تمدن اسلام و عرب

تألیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

با

۳۶۳ گراور و ۳ نقشه

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

چاپ چهارم

بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی

۱۳۳۴ شمسی



دکتر گوستاولوبون عالم شهیر فرانسوی
مؤلف متوفای کتاب تمدن عرب و اسلام بزبان فرانسه
(تولد ۱۸٤۱ — فوت ۱۹۳۱ میلادی)



سید محمدتقی فخرداعی گیلانی
مترجم کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان فارسی
(تاریخ انتشار ترجمه ۱۳۱۳ شمسی



سیدعلی بلگرامی
مترجم متوفای کتاب تمدن اسلام و عرب
بزبان اردو
(تاریخ انتشار ترجمه اول شوال ۱۳۱۵ هجری)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمهٔ مترجم در چاپ چهارم

در نیمهٔ دوم هزارو سیصدو سیزده ، درست بیست سال قبل ، من بنده بانتشار این کتاب توفیق یافتم ، ولی بعداز یکی چندسال که درخلال آن برای تهیهٔ وسائل طبع یکنواخت مجاهدت و کوشش مینمودم . فوق‌العاده مسرت دارم که می‌بینم زحمات چندین ساله‌ام بیش از حد انتظار بارآور شده ، اکنون کتاب برای بار چهارم از چاپ درآمده ودردسترس فضلاو عاشقان کتاب قرارمیگیرد که‌ازمدتی انتظار آنرا میکشیدند .

بانظر اجمالی درمطبوعات کشور عزیز ما که داستانهای تفریحی یامحرك امیال و غیره کتب علمی و تحقیقی را تحت‌الشعاع قرار داده بازار کتابهای آموزنده و قابل استفاده که چیزی برعلم خواننده بیفزاید از رونق افتاده خریداران و خوانندگان آن معدود و انگشت‌شمارند جای بسی مسرت و درعین‌حال امیدواریست که این ترجمهٔ ناقابل ما چهار بارتاکنون بطبع‌رسیده واین خود شاهد پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای‌است که در فرهنگ کشور حاصل شده وسطح افکار هموطنان گرامی بطورمحسوسی بالا رفته مطالعه‌وخواندن کتابهای علمی وتحقیقی درجامعه‌رواج‌پیدامیکند. آری‌همانطور که بدون مادر جسم انسان ساخته نمیشود بدون کتاب روح آدمی پرورش نمییابد .

این کتاب یعنی کتاب‌حاضر که درپایان‌قرن‌نوزدهم تألیف‌شده نه‌تنها درین‌مدت که ازتألیف آن میگذرد با وجود اینکه کتابهای دیگر درین زمینه پرداخته‌اند کهنه نشده و درهمان طراوت روزنخستین باقیست بلکه مؤلف روشن‌بین آن ضمناً درطی بیانات پیش‌بینی‌هائی دربارهٔ کشورهای آسیا و افریقا کرده‌است که‌یك‌یك دربرابر چشم ما محقق می‌شود وچون قبلا یعنی درچاپهای گذشته ابداً ذکری درینباره‌نشده اکنون درین چاپ برای جلب‌نظر خوانندگان یکی دو سه فقرهٔ آنرا که دلیل باهری است برتبحر این استاد دقیق خاطرنشان میکنم و بآن اکتفا مینمایم :

۱ - درمقدمهٔ خود بر کتاب ضمن بیان حالات وخصایص اعراب دریکجا چنین مینویسد : امروزه اطلاعات اهل اروپا ازین ملت بسی محدود و حال آنکه لازم است که از اوضاع واحوال آنها واقف باشند ، چه عنقریب زمانی میرسد که « مقدرات غرب مربوط و وابسته بشرق خواهد بود (۱) » .

۲ - درطی بیان احوال و اوضاع «اعراب(۲) متوطن» شرحی دراطراف وهابیها سخن رفته اینجا صریحاً پادشاهی عربی سعودی را پیشگوئی میکند . ملاحظه کنید چه میگوید : « کامیابی آنها بواسطهٔ اتفاق واتحادی که باهم دارند درمقابل رقبای خود که درنتیجهٔ نفاق و اختلاف و بانحطاط نهاده‌اند قطعی میباشد وچنین معلوم میشود که حکومت وهابیها بتدریج درتمام جزیرةالعرب بسط پیدا خواهد نمود وآن مقصود عالی وبلندی که دارند زودتر از آنچه تصور میشود بآن نائل خواهند گردید » .

۳ - این دانشمند درتحت عنوان « استیلای اروپا برمشرق وعلل عدم کامیابی » دریك جا(۳) مینویسد « یکی از صفحات حزن آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که اروپا درقرن نوزدهم باچین برقرار نموده است **و شاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر این اعمال شقاوتکارانه خود به بدترین وضعی رسیده و از آنها چینیان انتقام گیرند** . واقعاً در باب محاربهٔ خونین معروف به محاربهٔ افیون چه خواهند گفت که انگلیسها یك سم قاتلی را داخل مملکت نموده و دولت چین بواسطهٔ اطلاع ازعواقب وخیمهٔ آن وحشت وخوف داشته و نمیخواسته آنرا قبول کند ، ولی درمقابل قوهٔ قهریه وشلیك توپ مجبور بقبول شده وناچار بتسلیم گردید . . . » شما خوانندگان عزیز می‌بینید که آنچه مؤلف روشن‌بین ما درحدود هفتاد سال پیش خبرداده چگونه همهٔ آنها بوقوع پیوسته است وازین قبیل پیشگوئیها درکتاب زیاد است که ما برای احتراز از اطناب از ذکر آنها صرف نظر مینمائیم .

این نکته مسلم است که در دورهٔ باستان یگانه راه پیشگوئی بشر اشراق والهام بود و پیشروان فرق وامم مختلف ازاین راه پیروان خودرا هدایت میکردند ، چنانکه یکی از نافذترین دلائل ثبوت ملهم بودن انبیاء یهود ازطرف خدا بنظر مردم آنروزگار

---

۱ - صفحهٔ ۸ کتاب . ۲ - صفحهٔ ۷۲ کتاب ۳ - صفحهٔ ۷۸۱ کتاب .

آن بود که از حوادث و قضایای آینده پیشگوئی کنند و ازین، مردم پیش خود چنین استدلال میکردند که غیراز خدا چه کس توانائی آن دارد که بگوید وضع آینده برچه‌منوال خواهد بود، اما اینك درزمان ما علم ودانش جانشین آن‌قوهٔ اشراق شده‌است ودانایان ازین‌راه‌پیشگوئی میکنند که بدینگونه بحقیقت‌میرسد آری ازعوامل مهم پیشرفت و توسعهٔ نفوذ دانش یکی همین قدرت و توانائی آن برمکشوف ساختن حوادث آینده است.

توجه‌روزافزون خوانندگان‌ارجمند برین کتاب که آن‌شایستهٔ سپاس مخصوص‌است من بنده را بر آن داشت که در تجدید نظر و تصحیح و اصلاح ترجمه خصوصاً درمطابقت آن با اصل‌فرانسه متناً وهامشاً درین‌چاپ یعنی‌چاپ حاضر بیش‌ازپیش‌دقت و اهتمام نموده و درینباره نکته‌ای فروگذار نشده‌است وبنابرین باید بگویم که آن برچاپهای سابق ازهرحیث مزیّت و برتری دارد.

اما راجع بحواشی این‌کتاب لزوماً تذکر میدهم که قسمت عمده و بیشتر آن متعلق به مترجم (۱) فاضل اردو یعنی مولانا سیدعلی بلگرامی است که نظر باهمیت وارج وارزش آن ما همه‌را بفارسی نقل نموده درذیل‌صفحات چنانکه ملاحظه‌می‌شود گنجانیدیم، ضمناً پای‌حواشی مزبوربرای‌تمیز آن ازحاشیه‌های‌مترجم‌فارسی (اینجانب) که ناچیزند «س» مخفف (سید) علامت گذاشته‌ایم که مراد همان مترجم عالیقدر بالا میباشد.

درخاتمه ـ مراقبت کامل وهمراهی دوست معظّم آقای علی‌اکبر علمی درخوبی و حسن جریان طبع کتاب شایستهٔ تقدیر و ما دوام توفیق و تأیید ایشان را در انتشار کتابهای مفید وعام‌المنفعه از خداوند متعال خواستاریم.

سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی

---

۱ ـ رجوع‌شود به‌صفحهٔ (ط) مربوط به‌مقدمهٔ اول مترجم.

دیباچهٔ مترجم در چاپ سوم کتاب

این کتاب مستطاب که در اوایل سال ۱۳۱۶ (قریب دوسال قبل) دوباره به چاپ رسیده ولی اخیراً نسخه‌های آن بکلی تمام شده بود اینك به طالبان کتاب بشارت میدهم که آن برای بارسوم از چاپ خارج گردیده و در دسترس عموم گذارده میشود . آری ، این کتاب همان کتاب است که من پس از فراغت از ترجمهٔ آن چندین سال برای تهیهٔ وسایل چاپ آن مجاهدت مینمودم و موفق نمیشدم و اکنون هزاران شکر خدای را که این ترجمهٔ ناقابل ما تا این اندازه مورد حسن قبول واقع شده که آن از هزار وسیصد وسیزده (تاریخ چاپ اول کتاب) تا این تاریخ که بیش از پنج سال نمیگذرد سه بار طبع و نشر شده است . هر چند مطابق شرحیکه در «مقدمهٔ مترجم در چاپ دوم کتاب» از نظر خوانندگان میگذرد تمام جنبهٔ مالی و منافع مادی کتاب مخصوص بشرکت تضامنی علمی است و دخلی بنگارنده ندارد ، لیکن چون منظور اصلی من از ابتدا در این خدمت فقط نشر مطالب سودمند کتاب و جلب نظر همکیشان و بالاخره استفادهٔ معنوی بوده است لذا خود را در این موقع سعادتمند دانسته و یقین دارم به حقیقت باداشی که منظورم بود رسیده و از این اقبالی که بمن رو نموده بی‌نهایت خوشوقت میباشم و اینك از این دو بیت استاد عالیمقام حضرت شیخ سعدی که احساسات درونی مرا در این مورد کاملا شرح میدهد استفاده نموده و محض میمنت آنرا زیب وزین این سطور قرار میدهم :ـ

غرض نقشی است کز ما باز ماند	که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی ز رحمت	کند در حال درویشان دعائی

بالجمله من در این چاپ هم در اطراف ترجمه تجدید نظر نموده‌ام . آری ، عشق و علاقهٔ من باین کتاب خاصه حسن قبولی که آن در جامعه پیدا نموده مرا واداشت که باردیگر سرتاسر کتاب را بدقت ملاحظه کنم و همینقدر تذکر میدهم که در این نوبت هم تصحیح و

اصلاحاتی برحسب‌لزوم (ولی‌لفظی‌وعبارتی) در ترجمه بعمل آمده است بدون اینکه دراصل مطلب تغییری روی داده باشد و دیگر حواشی و پاورقیهای چندی بر حسب ضرورت در این چاپ افزوده و از اینرو میتوانم بگویم که نسخهٔ چاپ حاضر کتاب روبهمرفته کاملتر از چاپ قبل میباشد واماگراورها ونقشجات کتاب و آن هیچ دست نخورده بلکه‌عیناً بهمان ترتیبی‌است که در چاپهای گذشته بود،یعنی‌همهٔ آنها درج کتاب میباشد و این‌را هم لازم میدانم تذکردهم که شرکت محترم نامبرده در خوبی چاپ و مرغوبی کاغذ وسایرمحسنات‌مربوطه‌نهایت علاقه‌مندی رادراین‌چاپ‌بیش‌ازچاپ قبل از خودبروز داده‌واین‌شایستهٔ بسی‌تمجید است .

من‌دراین دیباچهٔ خود بر کتاب از موقع استفاده نموده ازدانشمند بزرگوار جناب آقای رضاقلی هدایت (نیرالملك) که در ترجمهٔ قسمت‌های معماری کتاب بمن‌کومك‌ومساعدت فرموده‌اند اظهارامتنان‌نموده ونیز ازاستاد محترم ونویسندهٔنامی آقای‌سعیدنفیسی که‌درتهیه‌ونگارش‌شرح‌حال‌مؤلف‌وترجمهٔ‌فهرست‌مراجع‌ومنابع‌کتاب بمن‌باکمال‌مهربانی‌کومك داده‌اند اظهارتشکر می‌نمایم .

سید محمدتقی فخرداعی گیلانی

مقدمهٔ مترجم در چاپ دوم کتاب

این اثر نفیس که در حقیقت دورنمای تمدن باستان و نمایندهٔ مفاخر نیاگان پاک ماست درنیمهٔ دوم سال ۱۳۱۳ انتشاریافته وهنوز نیمهٔ اول سال ۱۳۱۴ پایان نیافته بود که نسخه های چاپ اول تماماً مصرف شده موضوع چاپ دوم کتاب بمیان آمد.

از آنوقت جمعی خواستار طبع کتاب شده برای گرفتن حق امتیاز طبع و نشر آن به من مراجعه مینمودند، ولی چون بجهاتی نمیخواستم که درمبادرت بچاپ دوم کتاب تسریع شده باشد ازقبول تقاضاهائی که در اینخصوص میشده خودداری مینمودم، هر چند در این کار از ابتدا جز استفادهٔ معنوی و خدمت بعالم علم وادب خاصه به اسلام منظور ومقصود دیگری نداشته‌ام.

بالجمله این قضیه یك چند بدین‌منوال در جریان بود تایکی ازدوستان گرامی ازطرف شرکت محترم تضامنی محمدحسن علمی وشرکاء دراینباره مراجعه بمن نموده اجازهٔطبع و نشر کتاب را برای‌شرکت مزبور جداً درخواست نمود وچون ه روی از محاورهٔ او گردانیدن مروت ندانستم که یارموافق بود ومحب صادق، بحکم ضرورت ه تسلیم وی شده و بالاخره تمام حقوق ترجمه و طبع و نشر کتاب را بشرکت فوق که بواسطهٔ خدمات ذی قیمت معارفی خود در انتشار کتب سودمند و عام المنفعه بی‌نیاز ازمعرفی میباشد واگذار نمودم وشرکت هم نظربعلاقهٔ مخصوصی که بطبع آن داشته فوراً شروع بکار نموده و اینك بکسانی که منتظر چاپ دوم کتاب بودند بشارت میدهم که آن ازطبع درآمده وانتشارمییابد.

جای بسی خوشوقتی است که در این نهضت مقدس و خجسته‌ای که در ظل توجهات قائد عظیم الشأن کشور، **اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی** درتمام شئون اجتماعی رویداده مخصوصاً دائرهٔ ترجمه و تألیف کتب مفیده توسعهٔ بسزا یافته و نشر و انتشار آثارقلمی نویسندگان بزرگ دنیای متمدن بزبان ملی ما روزانه در

افزایشست وابنها بیشك مقدمهٔ ترقیات عظیمی استکه در آینده کشورمارا نویدمیدهد.

باری بنده در این ترجمه تجدید نظر نموده و کتابرا از اول تـا آخر بـدقت ملاحظه نمودم واینك بخوانندگان محترم خاطرنشان میکنم که از جمله اصلاحاتیکه دراین چاپ بعمل آمده یکی اصلاحات عبارتی ترجمه‌است ، باینمعنی جملات وتراکیبی که دربعضی موارد بواسطهٔ متابعت ازاصل کتاب که بسیار موجزبیان شده بود ازسیاق عبارت فارسی دورشده وفهم مطلب دشوارمینمودویا الفاظ و عبـاراتیکه بنظر سلیس و روان نبودند همه را تغییر داده و در عین حال از دائرهٔ مقصود حقیقی مصنف پا بیرون نگذارده مقید بوده‌ام کـه از اصل طابق‌النعل بالنعل پیروی کنم و دیگر اشتباهات مختصری که در چند جای کتاب رخ داده بود در تجدید نظر بآن اشتباهات برخورده اصلاحات لازمه درآنها بعمل آورده و نیز در قسمت « کتاب پنجم » (ذیل صفحهٔ ۷۶۳) شرح مبسوط و مهمی است از مؤلف که درچاپ اول بجهاتی بـدرج آن توفیق نیافته بودم در اینچاپ آنرا آورده‌ام و اینك میتوانم اطمینان بدهم که در تطبیق این ترجمه با نسخهٔ اردو و نیز با اصل فرانسه هردوآخرین درجهٔ مساعی بکار برده شده

اینمطلب را هم نباید دراینجا نهفته گذاشت که شرکت محترم تضامنی محمد - حسن علمی وشرکاء درطبع کتاب و لطف و آرایش آن که از جمله‌مطابقت‌این‌چاپ - است با چاپ اول از حیث گراورونقشه جات الحق کمال اهتمام را بعمل آورده‌اند و همین حسن اهتمام بوده است که ایشان را تشویق کرد تصحیح کتاب را به‌آقای مهدی اکباتانی معاون ومصحح محترم مطبعهٔ مجلس شورای ملی که دراین فن سالهازحمت کشیده و شهرتی بسزا حاصل کرده‌اند واگذار کنند والبته حق پیدا میکنند که من بسهم خودازایشان ونیزازدوست عزیزم آقـای اکباتانی که درتصحیح کتاب نهایت‌دقت را بکاربرده‌اندقدردانی واظهار تشکر کنم .

در خاتمه باید اضافـه کنم عکسهائی که در اول کتاب از نظر مطالعه

کنندگان میگذرد بنابخواهش جمعی از خوانندگان محترم کتاب ولی با مساعی و حسن سلیقهٔ آقای اکباتانی درابنچاپ تنظیم و درج شده است وچون از میان آنها عکس دکتر گوستاولوبون مصنف کتاب یقین دارم‌که مورد توجه و علاقهٔ بسیاری ازخوانندگان کتاب است لذا این اقدام دوست عزیز ماشایستهٔ بسی‌تحسین میباشد.

سید محمد تقی فخرداعی گیلانی
اردی بهشت ۱۳۱۶

مقدمهٔ مترجم در چاپ اول

اوقاتیکه درهندوستان ودر یکی ازمدارس بتدریس زبان وادب فارسی مشغول بودم شوق غریبی بمطالعهٔ کتب اجتماعی محققین عصرحاضر داشتم ودر جمع آثار نفیسهٔ نویسندگان نامی فرنگ درموضوعات اجتماعی خاصه فلسفی و مذهبی همیشه ساعی و جاهد بودم ونظر باینکه روش تاریخ نویسی واسلوب نگارش مسائل تاریخی در فرنگ ازیکقرن پیش باینطرف تغییر کرده و شکل آن بکلی عوض شده است با سوابقیکه در خدمات مذهبی داشته و یك چند درانجمن دعوة الاسلام بمبئی بدعوت وتبلیغ اشتغال داشتم بالاخره درصدد برآمدم کتاب جامع و مبسوطی در تاریخ اسلام که ازیکی از نویسندگان معروف فرنگ مطابق اصول ومبانی علمی امروز ولی بیطرفانه نگارش یافته باشدبدست آورده برای توسعهٔ اطلاعات خود آنرامورد مطالعه و استفاده قرار دهم، چه تاآنوقت کتبی که از نویسندگان فرنگ از نظرم گذشته بودند قسمت غالب آن ازجنبهٔ تحقیق عاری باکه روی احساسات آلوده بغرض وتعصب مذهبی تألیف یافته وبعضی هم اگر بروش امروز نگارش یافته بود جامع نبوده واین منظور مرا تأمین نه نمود.

مدتی درطلب این مقصود درفحص وجستجو بودم تاآنکه نسخه‌ای از این کتاب بزبان اردو که عالم شهیر مولانا سیدعلی بلگرامی (۱) نویسندهٔ فاضل ومحقق هندی بدستور مقامات عالی حیدرآباد دکن باکمال اهتمام ازفرانسه به اردو ترجمه نموده و

۱ - مرحوم سید علی بلگرامی که یکی از علمای بزرگ قرن معاصر هنداست از افسران ارشددولت حیدرآباددکن ومعروف به جیالوجیست یعنی عالم به زبانهای مختلف جهان حتی بزبان چینی که مشکل‌ترین زبانهاست آشنا بوده‌است. علامهٔ مشارالیه مخصوصاً درفرانسه وانگلیسی و نیز آلمانی دارای آثارزیادو مقامی بس بلند وارجمندداشت.

به‌بهترین طرزی چاپ و نشر یافته بود بدستم آمد. مطالب نافعه وحقایق مفیدهٔ آن‌مرا در بادی‌نظر جلب نمود. از آنروز این کتاب یکی‌از بهترین مصاحب من قرار گرفته، همیشه آرزو داشتم که آنرا بزبان‌شیرین فارسی ترجمه کرده خدمتی بجامعهٔ‌ایرانی که ازاین‌رشته مطالب‌در آن نشر نشده کرده‌باشم. بعدازچهارسال که در آموزشگاه‌مزبور بتدریس و ترویج زبان و ادبیات فارسی میکوشیدم نظر بجهاتی که شرح آن از موضوع‌ما خارج‌است بایران‌مراجعت نمودم، ولی از ورود بطهران (متأسفانه) تایکی چند سال‌وسایل اینکار برای‌من‌فراهم نشد ونتوانستم باجرای‌منظوری که داشتم‌بپردازم. بالاخره بر اثر تشویق‌بعضی‌مقامات دولتی علاقمند بحقایق اسلامی بترجمهٔ آن‌مبادرت کردم، اما در اینمیانه ترجمهٔ تاریخ‌ایران‌سایکس ازطرف وزارت معارف سد راه شده ناچار اینکار تامدتی بتعویق‌افتاد، ولی‌وقتی که‌دوباره‌فرصتی بدست آمدباجدیتی هرچه تمامتر برانجام‌آن‌همت گماشتم، چنانکه درظرف‌یکسال‌واندی ولی بامجاهدات زیاد بحمدالله ترجمه را باتمام رسانیدم واکنون بسیار خوشوقت و مفتخرم که‌باین‌خدمت بزرگ توفیق یافته‌ام.

این کتاب‌همانطور که‌اشاره‌شداز‌ترجمهٔ‌اردو بفارسی نقل‌شده ولی‌محض‌جلب‌نظر خوانندگان‌محترم ایرانی آنرا پس‌ازاتمام بکمك‌و همراهی(۱) دو تن از فضلای نامی وماهر در زبان‌فرانسه‌بانسخهٔ اصل فرانسه از آغاز تا انجام تطبیق نموده ودر اینباره نهایت دقت واهتمام رابعمل آوردیم، حتی‌قسمتهائی(۲) ازنسخهٔ اصل‌یعنی فرانسه که

---

۱ ـ یکی ازاین فضلا که میل دارم، اینموقع ذکری از ایشان بطور خاص بعمل آمده باشد مرحوم دکتر خلیل خان اعلم الدوله ثقفی است. این دانشمند، با داشتن مشاغل‌زیاد فقط ازنظرخدمت بدانش وفرهنك چندین‌ماه روزی یکی‌دوساعت باشرکت اینجانب وقت خودرا صرف‌اینکار نموده ترجمه را بااصل‌فرانسه دقیقاً تطبیق فرمودند. خداوند روح ایشان‌را غریق‌رحمت فرماید.

(۲) ـ برای‌دست‌آوردن قسمت‌های‌مزبور رجوع‌شود به‌موضع‌های زیر کتاب:

۱ ـ جانشینان‌عرب‌درمصر صفحهٔ ۷۶۶

۲ ـ جانشینان‌عرب درهندوستان‌صفحهٔ ۷۷۳

بقیهٔ‌پاورقی‌درصفحهٔ‌بعد

در نسخهٔ اردو ازقلم افتاده بود ما باوسایلی که داشتیم دقیقاً نقل بفارسی کرده و ضمیمهٔ صفحات مربوطه نمودیم .

ازجمله نکاتیکه ما دراین ترجمه منظور داشته‌ایم سبك تحریر و انشاء آنست ، یعنی بلحاظ اینکه عموم هموطنان از آن بآسانی بهره‌مندشده باشند از استعمال لغات و اصطلاحات نامأنوس یادور از اذهان بقدرامکان احتراز نموده و درسلاست و روانی عبارات و در عین حال تبیین مراد و مقصود مصنف کمال دقت را بکار برده‌ایم و چنانکه بر خوانندگان محترم واضح است با اینکه ترجمهٔ چنین کتاب مهمی که از تمام علوم وفنون وصنایع بحث مینماید برای یکنفر بسیار دشوار است معهذا آنرا بسبکی ساده واسلوبی عام الفهم نگاشته و نیز در ترجمهٔ اصطلاحات علمی و فنی فوق العاده دقت نموده وضمناً اسامی اعلام اروپائی و بعضی از اسامی دیگر را درحاشیه باحروف لاتین آورده و آنچه لازمهٔ اهتمام بود درصحت آن بکار برده‌ایم . این کتاب یعنی کتاب حاضر بغیر از حواشی مربوطهٔ باصل فرانسه که بامضای خود مصنف است مشتمل برحواشی زیاددیگری است که پای آنها متاسفانه امضاندارد و اینك بعرض میرسانم که قسمت خیلی کمی ازین حواشی متعلق باین ضعیف و بقیه مخصوص نسخهٔ اردو و بمترجم فاضل آن تعلق دارد.

یکی ازمزایای کتاب حاضر **گوستاو لوبون** گراورهای زیادی است که در آن درج میباشد وما برای اینکه دراین قسمت نیز ازاین دانشمند بزرگ پیروی کرده باشیم باستثنای چند گراور رنگین که وسایل ساختن آنها برای ما بطوریکه بایست فراهم نبود بقیه را که عدد آنها بالغ بر ۳۶۳ گراور و ۳ نقشه باشد با وسائلی که امروز در طهران برای ما آماده بود تهیه کرده درج کتاب نمودیم و در ساخت آنها چنانکه ملاحظه میشود نهایت اهتمام بعمل آمده و شایداین اولین کتابی است درزبان فارسی که داری اینهمه گراور میباشد. وراجع بنقشهٔ تفصیلی خلافت اسلام با قلت وسایل نهایت اهتمام رابعمل آوردیم.

تتمهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

۳- راجع به «محار بهٔ خوتین معروف به محار بهٔ افیون، صفحهٔ ۷۸۱ و نظر باینکه مطالب مندرجهٔ در اینمواضع باسیاست استعماری آنزمان انگلیس سخت مخالف بود ناچار مترجم دانشمند هندی ما آنهارا ازقلم انداخته وترجمه نشده بودند، ولی ماهمه را با کومك بعضی دوستان فاضل از فرانسه نقل بفارسی نموده وضمیمه نمودیم .

این ترجمه از دیر زمانی تکمیل و حاضر برای چاپ بوده ، اما (متأسفانه) وسائل طبع آن فراهم نبود تا آنکه دوست محترم من حضرت آقای **حسین طهرانی** نمایندهٔ سابق مجلس شورای ملی که برای ترویج آثار بزرگان عشقی سرشار دارند مارا رهین مساعی خود ساخته به تهیهٔ وسائل چاپ و نشر این کتـاب همت گماشتند . با اینکه اقدام به چاپ چنین کتاب مهمی که بالغ بر چندین هزار تومان دستمزد چاپ آن بوده مشکل بنظر میآمد ، ولی در نتیجهٔ بذل مساعی واقدامات مجدانهٔ این مرد وسائل کار فراهم آمده و اوراق مسودهٔ ترجمه برای چاپ بچاپخانهٔ مجلس فرستاده شد(۱) .

خوشبختانه در این بین جناب آقای **علی اصغر حکمت** که از فضلای نامی و رجال کار آزموده محسوب و در وزارت جلیلهٔ معارف دارای سوابق ممتد درخشانی میباشند بکفالت وزارت معارف برقرار شدند . معظم له باعلاقهٔ مخصوصی که همیشه در نشر و انتشار کتب مفید وعام المنفعه داشته و دارند نسبت بطبع این کتاب کمال قدردانی وتشویق را بعمل آوردند (۲) وما ازاین قدردانی وتشویق کفیل محترم مراتب امتنان قلبی خود راتقدیم میداریم .

در اینجالازم است تذکر داده شودکه چند تن از فضلا ودانشمندان بزرگ در ترجمهٔ قسمتی از مسائل مهم طبیعی وریاضی خاصه فن معماری کتاب که درمواقع لازمه بایشان مراجعه می شده بمن کومك ومساعدت فرموده اند ولازم است ازهریك جداگانه

---

۱ ـ شرح قضیه بطور اجمال این است که چون نظارت چاپخانهٔ مجلس شورای ملی در آن زمان بامرحوم ارباب کیخسرو وکیل زردشتیان بود مرحوم تهرانی توانستند ارباب را حاضر کنند که مطبعه بدون انجام تشریفات مقدماتی چاپ کتاب را بعهده گرفته کلیهٔ مصارف و مخارج مربوطه از دستمزد چاپ ، پول ساخت کلیشه ها ، حتی بهاء کاغذ کتاب تماماً بعداز چاپ ازمحل فروش کتاب بتدریج پرداخت شود واین در آنوقت یك خدمت بزرگی بود که مرحوم تهرانی برای ما انجام دادند . خداوند روح ایشان را غریق رحمت فرماید .

۲ ـ توضیح اینکه درجریان طبع کتاب (اینجاهم بوساطت مرحوم تهرانی) دستور خرید مقداری از کتاب را دادند وبهاء آن نقداً پرداخت ودرحقیقت قسمتی از مصارف مقدماتی طبع کتاب از اینراه تأمین گردید .

قدردانی و حق شناسی بعمل آید ولی چون نظر آن بزرگان در اینمساعدت خالی از آلایش بوده وجز خدمت بعلم و ادب منظوردیگری نداشتند لذا از ذکر نام گرامی آنها در اینجا خود داری کرده فقط بدینوسیله مراتب امتنان قلبی خود را از این حسن مساعدت تقدیم میدارم.

این بنده کاملا معترف است که ترجمهٔ کتاب عاری و خالی از نقایص نیست ولی امیدوار است که باتکمیل وسائل در چاپهای دیگر از نقایص آن بکاهد و خود ترجمه نیز کاملتر گردد.

گوستاولوبون (۱)

این مرد دانشمند یکی از علمای قرن حاضر فرانسه است که بواسطهٔ دوجنبهٔ علمی وفلسفی درمیان خواص هر کشوری معروفست. تنها در احوال وی چند کتاب پرداخته شده ودر بسیاری از کتابهائی که در مسائل اجتماعی بحث کرده‌اند افکار و آرای اورا تحلیل کرده‌اند. از جمله کتابهائی که در احوال وی نوشته شده کتابیست باسم «آثار گوستاولوبون» که بارن موتونو سفیر کبیر سابق ژاپن در پاریس تألیف کرده است.

کتابهای معروف او بزبانهای انگلیسی، آلمانی، اسپانیائی، ایطالیائی، پرتغالی، دانمارکی، سوئدی، روسی، لهستانی، عربی، ترکی، اردو، ژاپونی وفارسی ترجمه شده است.

این دانشمند درسال ۱۸٤۱ درشهر نوژان لو رترو (۲) حاکم نشین ایالت اوروالوار (۳)

۱ ـ مقالهٔ فوق درشرح احوال و آثار مؤلف چنانکه درسابق خاصه در دیباچهٔ سوم خود بر کتاب گفته و نوشته‌ام بقلم محققانهٔ استاد معظم جناب آقای سعید نفیسی برحسب تقاضای اینجانب نگارش یافته ودراختیار من بنده گذارده شد. این است که خودرا مدیون ایشان سپاسگذار بوده وهستم.

۲ - Nojent le Rotrou ۳ - Eure et Loire

در فرانسه تولد یافته و در پاریس درروز ۹ دسامبر ۱۹۳۱ (۱۷ آذرماه ۱۳۱۰) رحلت کرده است جوانی خودرا بتحصیل طب گزرانده و پس‌ازختم تحصیل بعنوان طبیب معالج‌درزندگی‌وارد شده است،ولی اندیشهٔ‌بزرگ‌وی بهمین‌قناعت نکرده و از آغاز زندگی بتحقیقات علمی‌پرداخته‌است.

از آن‌روزگوستاولوبون سه جنبهٔ‌علمی‌بزرگ‌یافت : یکی‌درطب ، دیگر در اجتماعات وسوم درطبیعیات .

جنبهٔ طبی :

طب یکی ازعلومی‌است که در دنیای متمدن بکمال ترقی رسیده واطبای بزرگ هرچه درتوانائی فرزندآدمی‌بوده است ازانبان اندیشهٔ خودبر آن افزوده‌اند . پیش‌از گوستاولوبون این‌فن بزرگ که‌بی‌شك‌از تمام علوم‌دیگر بیشتر ترقی کرده است‌باوج کمال خود رسیده بود ، وی میدان را برای‌خود تنگ‌دید و چیزی‌نیافت که در خور توسعه وتکمیل باشدو چون‌نمیتوانست‌خودرابهمان حد پیشینیان خویش‌محصورسازد ناچار بفنون‌دیگر که‌ازدائرهٔ‌تحصیلات نخستین‌وی‌بود پرداخت ودراجتماعیات‌وطبیعیات واردشد ، معذالك‌بعضی کتب‌ورسایل که‌درطب‌تألیف کرده است‌مجهول‌نیست‌وعبارتست از «دودتون»،«تفحصات تشریحی‌ و ریاضی‌درباب‌تغییرحجم‌جمجمه»، «فن سواری‌کنونی واصول آن »و«طریقهٔ تحریرو آلات ثبت» .

جنبهٔ اجتماعی :

مهمترین جنبهٔ علمی‌گوستاولوبون که باعث شهرت وی در تمام دنیای متمدن شده‌جنبهٔ اجتماعی اوست .گوستاولوبون یکی‌از آن طبیبانی است که بااین‌نکته بر خورده که‌دربیکر آدمی قوه‌ای‌است که‌رابطهٔ‌مستقیم‌باهر درد‌وهر درمانی‌دارد ، نیروئی‌است که‌شخص را زودتر‌ازهرچیز رنجور‌ودردمندمیکند وبه‌ازهرچیز درمان‌میبخشد، قوه‌ایست که‌هم طبیب است و هم بیمار‌وهم درد است‌وهم دوا و آن روح انسانیست . آن چیزی است که‌اگر دردمندشد داروی‌پزشکان بدرد آن نمیرسد و نیروی‌طب در برابر آن‌ناتوانست .

گوستاو لوبون دانست که بیهوده نبوده است که اطبای معروف یونان قدیم حکیم وفیلسوف هم بوده‌اند ، دانست که گاهی بلکه بیشتر طبیب باید از راه روح بیمار را شفا بخشد ، زیرا که انسان درمیان جماعت زندگی میکند ، در پیرامون جامعه رنجور و بیمار میشود .

جامعه روح وی را رنجور میسازد و آن روح بیمار است که تن را دردمند میکند ، پس طبیب پیکر باید پزشک روان هم باشد .

از آن روز گوستاو لوبون این راه نزدیکی را که در میان پیکر و روان فرزند آدمی است پیمود و از کالبد بروح پرداخت وجان وتن را بیکدیگر نزدیک کرد .

در فلسفهٔ جدید شیرین ترین مباحثی که پیدا شده آن فصلی از فلسفه است که آنرا علم النفس یا علم الروح یا معرفة النفس ، معرفة الروح و یا روان شناسی اصطلاح کرده‌اند و بزبانهای اروپائی پسیکولوژی مینامند. این مبحث فصل مشترکی درمیان طب و فلسفه است و یکی از شعب وظایف الاعضاء (فیزیولوژی) است که مشاهدات وتجارب اطباء را حکما بقالب خود میریزند و از راه حکمت و فلسفه در آن نظر میکنند . همچنانکه خون تراوش از قلب است افکار وحرکات انسان نیز از دماغ اوست . همچنانکه تمام مظاهر حیاتی انسان بقلب پیوسته است و از ترکیب و تألیف انساج بدن و عناصر جمادی و نباتی فراهم میشود همچنان هم اندیشهٔ او معلول علت بدنی و تراویده از وعاء و الیاف مخصوص پیکر اوست . اطباء بوسایل محسوس و مشهود بدان پی میبرند و حکماء بوسایل معقول . این رشته در قرن اخیر بمنتهای شیرینی خود رسیده و ویلیم جیمز امریکائی و فروید اطریشی تا درجه‌ای سر روح و خفایای اندیشهٔ انسانی را از پرده بیرون ریخته‌اند .

جماعت انسانی نیز تابع همین اصولست ، زیرا که جامعه از افراد فراهم میشود و همچنانکه افراد تابع همان علل روحانی وجسمانی اند جماعات نیز پیرو همان اسبابند ، منتهی هر فرد بحال انفراد ضعیف تر از آنست که بحال جمع در آید ، قوای فردی چون قوهٔ اجتماعی را تشکیل داد بمراتب نیرومند میشود ، هر ذره از جسمی که با ذرهٔ دیگر

تألیف یافت از آن حالت ناتوانی نخستین بیرون می رود وقوهٔ عظیمی بدست میآورد که چون باز تجزیه شود از دست میدهد. همین نکته اساس تحقیقات اجتماعی **گوستاو لوبون** است. برای شناختن روحیات انسانی نخست بسفر آغاز کرده و درهرسفری دریك قسمت ازمؤسسات اجتماعی ودریك سلسله از مظاهرحیاتی انسان دقت کرده است. کتابهائی که درین باب پرداخته بدین قراراست: «سفر بکوههای تاترا»، «سفر به نپال» (از سلسله کوههای هیمالیا)، «انسان وجامعه» (منشأ و تاریخ آن)، نخستین تمدنهای مشرق. (مصر، آشور، یهود، ایران وغیره)، «تمدن عرب» کتاب حاضر، «تمدن هندوستان» و «آثارهندوستان».

درین کتابها تمام ملل قدیم عالم را که مؤسس تمدن بشرند موردمطالعه قرار داده است واز همین مطالعه است که چندی دیگر بنتایج معروفی که ازمطالعات اجتماعی خود میگیرد میرسد.

پس ازین مطالعات **گوستاو لوبون** بمعرفت روحیات و تجلیات وظواهرروحی ملل شروع کرده است ویك سلسله کتابهای معروف درین راه پرداخته:

نخستین کتاب معروف او درین زمینه باسم «قوانین روحی تبدلات ملل» تألیف شده، کتاب دیگر از همین سلسله باسم «روح اجتماع» است. بیشتر کتابهای اجتماعی **گوستاو لوبون** بزبانهای متعدد ترجمه شده ومخصوصاً ترجمه‌های خوب عربی دارد و هر یك از آنها قابل آنست که بزبان ما نیز در آید وفهرست آنها بدینقرار است: «روحیات سوسیالیسم»، «روحیات تربیت»، «روحیات سیاسی»، «آراء وعقاید»، «انقلاب فرانسه وروحیات انقلابها»، «کلمات قصار زمان حاضر»، «زندگی حقایق»، «تعلیمات روحی جنگ اروپا»، «نخستین نتایج جنگ»، «دیروز وفردا»، «افکار قصار»، «روحیات زمانهای جدید»، «تردیدهای ازمنهٔ حاضره»، «بی اعتدالی عالم»، و «تکامل کنونی عالم».

جنبهٔ طبیعی:

یکی ازبزرگترین مزایای تمدن جدید برتمدن قدیم اینست که درزمان ما اساس حکمت برمشاهدات طبیعی و علوم تجربتی گذاشته شده، آن روز که فلسفهٔ

نظری حکمران اندیشهٔ فرزند آدمی بود گذشته است وامروز حکمت زادهٔ علم ودست پروردهٔ تجارب طبیعی وریاضی است . زمانی بود که تنها اندیشهٔ بشر اساس حکمت را استوار میکرد وحکمای بزرگ تفکرات خود رااساس مینهادند ، اما امروز در حکمت چشم و گوش نیز کار میکند ومحسوسات ومشهودات دلیل است نه تفکرات و تعقلات. **گوستاو لوبون** نیز از آن کسانیست که دربن راه کارهای بزرگ از پیش برده و در حکمت طبیعی وتجربتی اساسی از نو نهاده است . یکی از نکات مهمی که در قرن ما در طبیعیات مسلم شده اینست که روح جمادی را کشف کرده اند. سابقاً عرفای ایران بروح جمادی وروح نباتی یا روح نامیه وروح حیوانی قائل بودند، ولی این نکته بحقیقت نپیوسته بود، امروز باوسایلی که بدست است مسلم شده که جمادات نیز روحی دارند وقوهٔ عظیمی در ذرات هر جسم جامدی است که عظیمترین قوای خلقتست و بقدری بزرگ است که تا کنون هیچ مقیاسی برای اندازه گرفتن آن نیافته اند . میگویند در یك ذرهٔ قند آن قدر قوه است که اگر باستفاده واستخراج آن کامیاب شوند ممکن است شهر بزرگی را بچشم زخمی نابود کند . **گوستاو لوبون** یکی از کسانیست که درراه ثبوت این نکته مجاهدات بسیار کرده و در اصول «تکامل ماده» و «تکامل قوه» که یکی از ارکان همین کشف مهم است آثار مهمی ازخویش گزاشته . پیش از او علماء بدین نکته قائل بودند که: «هیچ چیز پیدا نمیشود و هیچ چیز از میان نمیرود » یعنی نابود شدن هر ذره‌ای تبدیل یافتن آنست بذرهٔ دیگر و از آغاز خلقت اشیاء تا کنون یك عدهٔ معدود ذراتی در جهان بوده اند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر و از حالی بحال دیگر در آمده اند . **گوستاو لوبون** این قاعده را بصورت دیگر در آورده و بقوائی که آنرا «قوهٔ بین الاجزاء» مینامد معتقدست و ثابت میکند که این قوه در تمام جمادات هست وهمان قوه است که پیوسته ذرات جمادات را بحالت کشش و جذبه وادار میکند وسبب میشود که ذرات اجسام جامد و اجزای لایتجزای آنها هرگز از یکدیگر دور وگسیخته نمیشوند و هرگز نمیگذارند که جسم ازهم فرو ریزد ومتلاشی شود . اگر این قوهٔ حیاتی نبود جسم جامد در جهان باقی نمیماند وشیرازهٔ هستی ازهم دربده میشد . پس از ثبوت این

نکته میگوید روزی میرسد و جهانی پیش میآید که این قوه از جسم جامد سلب میشود، آنوقت از هم میپاشدو مرگ آن فرامیرسد، همچنانکه مرگ اجسام نامیه و حیوانات پیش میآید. پس جسم جامدهم چون نبات و حیوان هم زندگی دارد وهم مرگ.

مؤلفات گوستاولوبون درطبیعیات مانندتألیف وی درسایر فنون جالب توجه است و چند کتاب معروفی که در این باب پرداخته بدین قرار است: «تجسمهای عکاسی»، «یادداشتهای فیزیك»، «تکامل ماده»، «تکامل قوه»، «تولید وفنای ماده» که امیدواریم وسایل انتشار آنها نیز بزبان فارسی فراهم گردد. «انتهی»

☆ ☆ ☆

موضوع بحث کتاب

این کتاب یکی از ذیقیمت ترین آثار دانشمند بزرگ و نویسندهٔ محقق دکتر گوستاولوبون میباشد که در سال ۱۸۸٤ تألیف یافته است. این مرد بزرگ در تألیف کتاب و تهیهٔ منابع و مواد آن مجاهدتها نموده است. اسپانی و بلاد شرقی مجاور اروپارا کاملا سیاحت کرده. اوضاع و احوال واصول زندگانی مسلمین، آثار و یادگارهای اسلامی را درهرجاکه بود برأی العین مشاهده کرده و نیز کتبی که راجع باسلام یامسلمین بیکی از السنهٔ اروپا تألیف ویا بیکی از السنهٔ شرقی ترجمه شده بود بدقت مطالعه کرده است.

در این کتاب از روی اصول ومبانی علمی عصر حاضرهریك از مسائل علمی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی، سیاسی، اقتصادی وبالاخره صنعتی وفنی عرب را جداگانه وتحت عنوان مخصوصی تحت مطالعه آورده محققانه در آن بحث کرده و بنقدی خوب و بیطرفانه قضاوت نموده که نظیر آن در هیچ کتابی دیده نشده است.

این دانشمند بزرگ ، تاریخ کشوری یا لشگری عرب را چندان اهمیت نداده ووقایع عظیمه را بایجاز یا اشاره ذکر کرده وگذشته است وچون منظور اصلی وی بحث در تمدنی است که زائیدهٔ اسلام میباشد این استکه نفوذ محیر العقول تمدن مزبور را در هریك از ممالك اسلامی و ارتقاء وانحطاط آنرا بتفصیل با علل واسباب شرح داده است و ضمناً تمام ایرادات و اعتراضاتی راکه از نویسندگان اروپا نسبت بمذهب ، قرآن مجید یا پیغمبر اسلام ص از سالیان دراز جریان داشته تحت نظر قرار داده با دلایل نقلی و عقلی رد کرده است و ثابت میکند که تمام اعتراضات وارده آلوده بغرض و ناشی ازعناد وتعصب است .

راجع برسوم ونظامات عرب یامسلمین مدققانه بحث کرده میگوید که آن مطابق مقتضیات محیط بهترین نظامات میباشد . در فلسفهٔ مذهب اسلام شرحیکه نگاشته قابل ملاحظه وجالب دقت نظر است و بالاخره افکار گوناگون و حکم و معارفی که درج کتاب است باندازه‌ای جالب توجه ومبسوط است که دریکی چند سطر نمیتوان اختصار کرد و هر کسی که میخواهد با منطق توانا و قوهٔ سحرانگیز ودقایق و رموزیکه بکار برده آشنا شود جملهٔ کتاب را باید بدقت هرچه تمامتر بخواند وازفسحت نظر ووسعت مشرب و آزادی فکر و قلم او درشگفت خواهد شد ویکی ازخصایص او دراین کتاب همان منطق متقن و ربایندهٔ اوست که هر کافری را مؤمن و هر دیرباوری را مذعن میکند . علیهذا خواندن وپی بردن بحقایق مندرجهٔ در این کتاب بر فضلای هریك از ملل اسلامی لازم علی الخصوص ما ایرانیان که بدوجهت باید توجه تامی بطرف این گنج شایگان نموده ودرمطالعه ونشر وترویج آن ساعی وجاهد باشیم : اول از نظر مذهبی ؛ چه آنکه موضوع تمدن عرب واسلام است و دیگر چون ایرانیان نسبت بسایر ملل اسلامی اساساً در ترقی و توسعهٔ تمدن نامبرده حصه وسهم وافری دارند لذا میتوان گفت که قسمت اعظمی ازمفاخر مذکورهٔ در این سفر جلیل در حقیقت مفاخر نیاگان پاك ما میباشد واگر احیاناً آنرا تمدن عرب میخوانند نه بواسطهٔ انحصار آن باعراب بلکه بواسطهٔ آن است که قدم اول را اعراب برداشته و سنگ بنیاد را آنها نهاده‌اند .

مخصوصاً قسمت اعظم ازعناصر علمی وادبی را دراسلام همیشه ایرانیها تشکیل داده‌اند. عبدالله بن مقفع ، ابوحنیفه ، سیبویه ، ابوریحان بیرونی فامیل برمکی تا برسد به فارابی ، بوعلی سینا ، محمدبن زکریای رازی ، خواجه نصیرالدین طوسی ، امام فخررازی، غزالی ، نظام‌الملك بانی مدرسهٔ نظامیه ، عمرخیام غیاث‌الدین کاشی ، بدیع همدانی، قزوینی صاحب آثار البلاد ، شیخ عبدالقادر جرجانی ، مجدالدین فیروزآبادی ، ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی وهزاران علماء و منجمین واطباء ومهندسین وغیرهم ایرانی بودند که برای ثبت اسامی ایشان یك کتاب ضخیم کافی نیست .

آری مفاخر باستانی ومآثر علمی وادبی ما بیشتر از آنچه دراین مختصر ذکر شده است از انظار خودمان مستور و مورد بحث ودقت نظر ومطالعهٔ محققین دنیای متمدن واقع‌شده وبرای خلاصی از چنگال فقر علمی و تجدید مفاخر باستانی در اولین‌قدم لازم است که امثال اینگونه کتب‌را ترجمه نموده منتشر سازیم .

سید محمد تقی فخرداعی گیلانی

صفحه	فهرست مندرجات کتاب
۱۱۸	فصل چهارم ـ درخصایص ذاتی ومزایای زندگانی شخصی وداخلی پیغمبر
۱۲۸	باب دوم ـ قرآن
۱۲۸	فصل اول ـ مختصری از قرآن . . . . .
۱۴۲	فصل دوم ـ فلسفهٔ قرآن وانتشار آن درعالم . . .
۱۵۲	باب سوم ـ فتوحات اسلام
۱۵۲	فصل اول ـ اوضاع قطعات مختلفه دنیا درزمان پیغمبراسلام . .
۱۵۶	فصل دوم ـ خصوصیات فتوحات اسلام . . . . .
۱۶۱	فصل سوم ـ خلفای راشدین . . . . .
۱۶۶	فصل چهارم ـ تاریخ مختصر فتوحات اسلام . . . .
۱۷۷	**کتاب سوم ـ خلافت اسلام**
۱۷۸	باب اول ـ مسلمین در شام
۱۷۸	فصل اول ـ تصادف اعراب بامالك مفتوحهٔ مختلف . . .
۱۷۹	فصل دوم ـ استیلای عرب بر شام . . . . .
۱۸۲	فصل سوم ـ تمدن اسلامی در شام . . . . .
۱۸۷	فصل چهارم ـ آثار عرب در شام . . . . .
۱۸۸	مسجد عمر . . . . .
۱۹۴	مسجد اقصی . . . . .
۱۹۸	بقیهٔ آثار اسلامی در بیت المقدس . . .
۱۹۹	برج رمله . . . . .
۲۰۰	آثار اسلام دردمشق . . . . .
۲۰۸	باب دوم ـ حکومت اسلامی در بغداد
۲۰۸	فصل اول ـ تمدن مشرقی عرب و اسلام در عصر خلفای عباسی
۲۲۲	باب سوم ـ حکومت اسلامی درایران و هند
۲۲۲	فصل اول ـ حکومت ایران . . . . .
۲۲۸	فصل دوم ـ حکومت اسلامی درهند . . . . .
۲۳۵	برج قطب . . . . . .
۲۳۵	دروازهٔ علاءالدین . . . . . .
۲۳۷	مقبرهٔ التمش ـ بتکدهٔ بندر آبن . . . . .
۲۳۸	مقبره اکبردر سکندره . . . . .
۲۳۹	بقعهٔ تاج محل در آگره . . . . .

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

فهرست مندرجات کتاب	صفحه

فهرست گراورها و نقشه های کتاب

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

کتاب سوم ـ امپراطوری اسلام

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

کتاب چهارم ـ رسوم و نظامات مسلمین

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب

تمدن اسلام و عرب

تألیف

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

چاپ چهارم

کتابفروشی چاپخانه علی اکبر علمی

دیباچهٔ مؤلف

۱

خوانندگان کتب و رسالات سابق ما از حقیقت این کتاب و سبب نگارش آن بخوبی آگاه میباشند و میدانند که ما بعد از غور و خوض در اصل انسان و اجتماعات وی اینك برای این امر آماده میشویم که توجه خود را بطرف تاریخ تمدنهای اقوام مختلفه معطوف داریم.

ما در کتاب اخیر خود[۱] از مدارج و مراحل مختلفهٔ تکامل جسمانی و عقلانی انسان بحث کرده، عناصر و اجزاء متفاوتهٔ اجتماع را بیان نمودیم واینکه در اعصار قدیمه، فرق و جماعات نوع انسانی چگونه تشکیل شده، سلسله ها، خانواده ها، اجتماعات چطور نشو و نما یافته، صنعت وحرفت، رسوم وعادات، دیانت وعقاید چه نحو بوجود آمده و بالاخره تغییرات و تبدلاتی که بمرور زمان دراجزاء مختلفهٔ ترقی وتکامل انسانی رویداده چه بوده باعلل واسباب آن تغییرات و تبدلات همه‌را شرح دادیم.

بعد از غور در احوال انسان انفرادی وبحث در پیدایش اجتماعات برای اتمام دائرهٔ تحقیقات موضوعیکه باقیمانده این است که مبانی واصولی که برای تحقیق مسائل برقرار شده‌اند آن مبانی واصول‌را درمطالعهٔ تمدنهای باعظمت اقوام‌مختلفه بکاراندازیم.

دائرهٔ این‌تحقیقات بیپایان ومشکلات آن بی‌اندازه‌است ومعلوم‌نیست تاکجااز عهدهٔ اینکار میتوانیم برآئیم، همینقدر درنظرداریم که هریك از قسمتهای این بحث وتحقیق درحدخود مکمل واز قسمت دیگرمجزا وعلیحده باشد واگر توفیق عطا شد هشت یا ده جلد کتابی راکه برای این‌منظور اندازه گرفته شده بتوانیم به‌اتمام برسانیم بعد آنهارا ازنظر تمدن اقوامی که این کتب متعلق بآن‌اقوامند مرتب نمودن‌خیلی‌سهل وآسان خواهد بود.

۱ـ انسان وجمعیت ازحیث اصل وتاریخ (مترجم).

دیباچهٔ مؤلف

علت اینکه بتمدن عرب واسلام شروع میکنیم این است ، اولا اطلاعاتیکه بوسیلهٔ مسافرت وسیاحت مشرق دراینباره برای ما حاصل شده بیشتر از اطلاعاتی است که از تمدنهای اقوام دیگر در دست است و دیگر دائرهٔ آن نسبت بسایر تمدنها وسیعتر و کاملتر میباشد خاصه در تکامل بشری عوامل و اسبابی که از آن بحث نموده‌ایم اثر آنها دراین تمدن بیشتر ظاهر وهویداست ، علاوه براین تاریخ تمدن مزبور بسیار دلچسب واطلاع و شناسائی اهالی کشور ما از آن خیلی کم ومحدود است .

تمدن عرب واسلام ازیکهزار و دویست سال‌است که‌حکمش دریك قسمت‌خیلی معظم دنیا که ازاقیانوس اطلس گرفته تادریای هند وازسواحل بحرالروم تا ریگستان افریقا وسعت آن میباشد جاری ونافذ است وملل واقوامی که دراین‌ممالك وسیعه سکنی دارند در اصول دیانت ، زبان ، رسوم وعادات ، حرف وصنایع باهم متحد وزمانی هم دراین میانه گذشته است که همهٔ آنها از عناصر یك دولت واجزاء یك حکومت بوده‌اند .

تمدن مزبور تظاهرات گوناگونی که دراقوام مختلفهٔ عالم نموده ونسبت بهر کدام تأثیر جداگانه‌ای که بخشیده‌است ومخصوصا آثار حیرت‌انگیزی‌راکه دراندلس ، مصر، شام ، ایران ، هندوستان ، ازخود بیادگار گذاشته مورخی تا این هنگام دراین صدد برنیامده که تمام آنها را دریك‌جا جمع نماید، حتی‌حرف وصنایع مختصهٔ اقوام اسلامی راهم که از عناصر برجستهٔ ارتقاء قومی شمرده میشوند کسی جمع آوری ننموده است و مورخینی‌هم که بندرت این‌موضوع‌را مطرح‌بحث قرار داده‌اند مدعی هستند که درعرب صنعت وحرفت وجود نداشته‌است، ولی اگر درست ملاحظه شود این‌نقص کتب تاریخ‌است که در آنها آنطوریکه بایست نشانی از حرف و صنایع نیست .

در این مطلب شکی نیست که درصنایع اقوام اسلامی نظر باتحاد آنها در مذهب و عقاید باید یك مشابهت عمومی موجود باشد ودرعین‌حال بواسطهٔ اختلافیکه این اقوام ازحیث نژاد ومحیط باهم دارند ضرورتا یك‌فرق‌بینی‌هم بین این صنایع باید نمودار باشد، پس باید دید که مشابهت تاکجا وفرق واختلاف تا چه اندازه است . لیکن ازمطالعهٔ باب ابنیه وصنایع این کتاب معلوم میشود که خود این فنون دراینخصوص تا چه درجه ساکت و خاموش میباشند .

ما تمدن عرب و اسلام را هرقدر بیشتر غور کنیم همانقدر وقایع جدیدی کشف شده موضوع بهمان اندازه صاف وروشن میگردد ، ما در آتیه این مطلب را ثابت میکنیم که درقرون وسطی [1] علوم وفنون یونان و روم فقط بوسیلهٔ اعراب در اروپا انتشار یافته تامدت پانصد سال مدارس اروپا روی کتب ومصنفات آنان دائر بود وهمانها بودند که اروپا را علماً وعملاً ونیز دراخلاق تربیت کرده داخل درطریق تمدن نمودند. ما وقتیکه بتحقیقات علمی واکتشافات فنی آنان نظر می افکنیم می بینیم هیچ ملتی نیست که دراین مدت قلیل زیاده از آنها ترقی کرده باشد و از دقت درصنایع وحرف آنها ثابت میشود که در آن صنایع بدایعی موجوداست که طرف نسبت با صنایع دیگران نیست .

تأثیری که این تمدن نسبت بتمدن اروپا بخشیده است قابل بسی توجه میباشد ، لیکن اثر آن درمشرق بیشتر و آن بدرجه ایست که درهیچ عصری برای هیچ قومی میسر نشده که چنین آثار عظیم الشأنی ازخود بیادگار بگذارد .

اقوام قدیمه مانند آشوری [2] ، مصری ، یونانی ، رومی ، پارسی که سلطنتهای باعظمت وشکوهی دردنیا تأسیس نموده اند تماماً محو ونابود گردیده وجز ویرانه هائی چنداثری از آنها مشهود نیست و ازمذهب و آئین وزبان وصنعت آنها فقط نامی باقی مانده است . آری اعراب هم در دورهٔ خویش حکمرانی نموده وبعد دورهٔ آنها سپری شده از بین رفته اند ولی سخن اینجاست که قسمت اعظم اجزاء تمدن آنها که عبارت از : مذهب ،

---

۱ ــ قرون وسطی یا ازمنهٔ مظلمه در تاریخ اروپا ازمنه ای را گویند که جهالت و توحش سرتاسر اروپا را فراگرفته و بواسطهٔ شدت تعصب مذهبی و تعدیات حکام اوضاع مملکت تیره وتاریک وحالت اهالی بینهایت تأسف آور بوده است . این حالت ازسال ٤٨٦ تا سنهٔ ١٤٩٥ میلادی امتداد داشته و ترقی اروپا بعد از آن شروع گردیده که آنرا دورهٔ تجدید حیوهٔ علمی وادبی میگویند . (س) .

۲ ــ آشور وبابل ازممالك قدیمه ودارای تمدن وسلطنت باعظمت واقتداری بوده اند باستثناء چندقرنی که آشور یکی از ایالات بابل بوده است .

شهر بابل کنار دجله وفرات که الحال عراق عرب میگویند بناشده بود، وسعت آن یکصد میل بوده، حصاری که اطراف شهر بناشده بود ارتفاع آن سی متر وعرض آنهم باین اندازه بوده که یك عرابهٔ چهار اسبه از بالای آن بخوبی عبور مینمود ، پادشاهی که این شهررا بنیاد کرده نمرود بود وزمان او ٢٢٣٥ سال قبل ازمیلاد بوده است ، پایتخت بابل تقریباً درهمان محلی بود که امروز آنرا حله مینامند . (س) .

زبان، صنعت وحرفت باشد تاحال محفوظ مانده است و از مراکش تا هندوستان امروزه زیاده از دویست کرور نفوس وجود دارند که تابع شریعت محمدی میباشند.

ممالکی‌راکه اعراب فتح نموده بودند اقوام مختلفهٔ فاتحی آن ممالك را از دست آنها خارج ساختند، اما تمدنی که آنها سنگ بنیاد آنرا گذاشته بودند هیچ قوم فاتحی نتوانست آنرا ازمیان‌برداشته‌تمدن دیگری بجای آن برقرارسازد، بلکه‌تمام آن اقوام مذهب، قانون، فنون، صنعت وحرفت وبسیاری از آن اقوام‌هم‌مخصوصاً زبان آنهارا اختیارنمودند وشریعت محمدی که دراین ممالك‌انتشار یافته‌بود غیرقابل تغییر گردید ومینماید که برای‌همیشه باقی خواهدماند. حتی‌درهندوستان همین‌مذهب برمذاهب قدیمهٔ آنجا فایق آمده بجای آنها قرار گرفت و همین مذهب، مصر فراعنه‌راکه ایران و روم و یونان خیلی‌کم در آن تأثیر بخشیده بودند بکلی‌تبدیل بیك کشورعربی نمود.

هندوستان، مصر، ایران، افریقا غیراز اسلام وقتی هم در تحت سلطهٔ آئین و شرایع دیگر بوده‌اند، ولی‌اززمانیکه ممالك فوق شریعت‌اسلام را شناخته‌اند تاکنون حاضر نشده‌اند زیربارقانون دیگری بروند.

سرگذشت این شخص نامی الهامی یعنی **محمد**(ص) بسی‌غریب وحیرت‌انگیز میباشد، کلمات او یك چنین قوم سخت وسرکشی‌راکه تاآنوقت هیچ فاتح وکشورستانی نتوانسته بود وی را مطیع‌خود سازد رام نموده بدرجه‌ای رسانید که دولتهای باعظمت و ابهت عالم را زیروزبر نموده خود بجای آنها قرار گرفت وامروزهم آن پیغمبرامی ازمیان قبرخویش برمیلیونها نفوس حکمرانی‌میکند.

علوم جدیده اینگونه رجال بزرگ نامی‌راکه بانی‌مذهب و مؤسس‌دولت‌های معظم بوده‌اند بنام مسلوب‌الحواس متهم داشته است واگر واقع را درنظربگیریم شاید این نسبت بی‌اساس‌هم نباشد لیکن بااینحال باید این‌اشخاص‌را تجلیل واحترام‌نمود، زیراکه آنها مظهر روحیات عصر ونمایندهٔ افکار نژاد خویش بوده افکار وخیالات نسلهای اعصارقدیمه‌راکه خاموش خوابیده‌اند اززبان‌این‌نوابغ میتوان بدست آورد. این‌پدید آورندگان کمال مطلوب شکی نیست که‌بعضی‌اوقات خلاق‌یك سلسله‌تخیلات هم‌هستند، لیکن باید دانست که اگر آن تخیلات نبود ترقی کنونی برای ما حاصل نمیشد (بلکه

بدون آن ترقی انسانی از حیز امکان خارج بود) درحقیقت تاریخ، عبارت از ذکر وقایعی‌است که بواسطهٔ انسان روی داده وغرض انسان ازایقاع آن وقایع ایجاد کمال‌مطلوب ومقصد اساسی محبوبی است که درنظر گرفته اعم ازاینکه ستایش و پرستش یا افنا و اضمحلال آن باشد.

شالودهٔ تمدن عرب‌واسلام بدست‌قومی که تاحدی‌وحشی‌بوده ریخته‌شده لیکن همین‌قوم یکدفعه ازریگستان عرب خارج شده و در اندك زمانی تخت و تاج باعظمت روم ویونان و ایران را زیر و زبر نموده دولت معظمی درمقابل تشکیل داد که ازهند تا اندلس وسعت‌داشته و کارهای‌نمایانیکه ازاینقوم بعرصهٔ ظهورو بروز رسیدواقعاحیرت‌انگیز ومطالعهٔ آثارتاریخی‌وی‌برای‌ما بسی‌دلچسب وزیاد جالب‌توجه‌وتعجب آورمیباشد.

عوامل تأسیس این‌تمدن چه‌بوده وچنین‌حکومت عظیم‌الشأنی چگونه تشکیل یافته وچطور بدرجهٔ کمال‌رسیده وبعد اسباب‌تنزل وانحطاط آن چه‌بوده‌است؟ مورخین درجواب سئوالات‌فوق بیاناتی که نموده‌اند درحقیقت کوتاه ونارساست، علیهذا اصول ومبانی تحقیقی که برقرارنموده‌ایم بهترین مواردامتحان آنها این‌است که‌دربیان مسئلهٔ ارتقاء وانحطاط تمدن‌مذکور آن اصول‌را بکارببریم.

حقیقت امر اینست که شرق منبع و سرچشمهٔ ترقیات ممالك غرب شمرده شده و مفتاح وقایع قرون ماضیه میباشد. تمام صنایع و حرف، تمام السنهٔ روی‌زمین وتقریبا تمام‌ادیان ومذاهب‌بزرگ ازمشرق که سرزمین‌شگفت‌انگیز ومحل پیدایش دواهی و نوابغ است پدید آمده‌اند. اهالی‌مشرق ازمردم سایرقطعات دنیا بکلی‌جدا واحساسات وتمایلات وافکاروخیالات آنها باسایر دنیا کاملامباین‌میباشد، تغییرات‌وتبدلات تااینددرجه درمشرق کند وبتدریج واقع‌میشوند که یکنفرسیاح دراین‌ممالك تمام طبقات ادوار و قرون ماضیه‌را میتواند سیر وتماشا کند، چنانکه همیشه مشرق محل‌استفادهٔ صنعتگر، نقاش، عالم وشاعربوده وخواهدبود و کرارا برای‌خود نگارنده اتفاق افتاده که زیرسایهٔ درخت خرما یا درپناه دیوارمعبدی نشسته عنان قوهٔ مخیله را رها کرده‌ام ودر آن عالم ادوار ماضیه ازجلو چشم من گذشته همه را تماشا کرده‌ام، در این حالت مراقبه شهرهای حیرت‌انگیزی از نظرم میگذشتند که بروج مشیده وقصورعالیه ومناره‌های مرتفعهٔ معابد

آنها از اشعهٔ آفتاب زرافشان چشمها را خیره مینمودند و درداخل این شهرها قوافل بدوی پشت سرهم، گروه گروه مردم با انواع لباسهای الوان، دسته دسته غلامان سیاه فام، جمعیت انبوه نسوان که برقع برچهره افکنده همهٔ اینها مقابل چشم من مجسم میشدند.

امروزه نینوا[۱]، دمشق، بیت المقدس، آتن، غرناطه، ممفیس[۲]، تب صددر[۳] و غیره که از شهرهای باعظمت وشکوه اعصار قدیمه بودند، غالب این شهرهای معظم دستخوش اندراس زمانه ورهسپار دیارفنا گردیده‌اند، قصورعالیهٔ قدیمهٔ آسیا ومعابد مصر منهدم گردیده، معابد وخدایان بابل، شام، کلده، سواحل نیل فقط اسمی از آنها باقیمانده لیکن این ویرانه‌ها واین یادگارها چقدر پرمعنی ومرموزند وچه اسراری درآنها مستور وپوشیده مانده‌است، مااز تمام اقوام مختلفهٔ ماضیه‌ای که یکی بعدازدیگری از جبل طارق تاقطعات زرخیز آسیای قدیم وازسواحل زمردی رنگ بحر اژه[۴] تاریگستان سوزان حبشه حکومت کرده‌اند چه مطالبی است باید پرسش کرده وچه رازهای سربسته‌ایست باید از آنها کشف نمائیم.

مااز سیاحت مشرق درسهای چند گرفته برمیگردیم وبسیاری ازعقاید خودمان را هم درآنجا ناچار میشویم ازدست بدهیم، مثلا بعداز سیاحت مشرق این مطلب برما مکشوف میشود که درمیان دونفرانسان، دره‌ای که حایل است چقدرعمیق وعبور از آن تاچه‌اندازه صعب ومشکل ونیز افکار وخیالات ما راجع بمدنیت ومساوات مطلقه تاچه درجه سست وبی‌بنیاد میباشد وهمچنین این مطلب برما مبرهن میگردد که اصول موضوعه وقضایای مسلمه‌ای که غیرقابل استثناء بنظر میآیند وقتی که ازکشوری وارد کشور دیگرمیشوند تاچه‌درجه تخلف پیدامیکنند.

---

۱ ــ نینوا، قدیم پایتخت آشوریها بوده وبنای آن درسال ۲۱۸۲ قبل ازمیلادصورت گرفته، حالیه شهرموصل درساحل مقابل آن واقع است. (س).

۲ ــ ممفیس، ازشهرهای قدیم مصر ودرسواحل غربی دریای نیل بفاصلهٔ ده‌میل ازاهرام بناشده بود وخرابهٔ آن هنوز موجود میباشد. (س).

۳ ــ تب، ازشهرهای قدیم مصر ووقتی مرکزحکمرانی تمام سواحل رود نیل بوده، عروج آن درسال ۶۰۰ قبل ازمیلاد، وسعت آن ۱۴ میل بوده‌است، حالیه محل چهارقریه‌ایست که یکی ازآن لکسارمیباشد. (س).

۴ ــ Egée

ازمطالعهٔ تاریخ اسلام وعرب مسائل زیادی حل شده وحقایقی برما مکشوف میگردد، زیرا که درملت مزبور تمام خصایص وخصایل اقوام مشرقی که باخصائل وخصایص اقوام عرب تاچه اندازه متباین است بنحو اتم جمع میباشد وامروزه اطلاعات اهل اروپا ازاین ملت بسی محدود وحال آنکه لازم است که ازاوضاع واحوال آنها بخوبی واقف باشند، چه عنقریب زمانی میرسد که مقدرات غرب مربوط بمشرق خواهد بود.

خلاصه تباین بین مشرق ومغرب امروزه باندازه‌ایست که ابداً نمیتوان امیدوار بود که خیالات وافکار وطریق استدلال یکی را بتوان موردقبول دیگری قرارداد، مثلا درتمدن قدیم ما تغییرات محیرالعقولی روی‌داده، ترقی علوم وفنون طرز زندگانی مارا واژگون ساخته، اخلاق وروحیات ما بکلی تبدیل پیدا کرده، مباینت شدید بین عناصر مختلفهٔ اجتماع، اضطراب عمومی که بواسطهٔ آن مجبوریم که برای دفع معایبیکه ازتبدیل وتغییر پیدامیشود نظامات خودرا هرروزه اصلاح نمائیم؛ عدم تناسب بین افکار وخیالات قدیمه با عقاید جدیده، معدوم شدن افکار وخیالاتیکه اسلاف ما در آن نشو ونما یافته بودند. اینست اوضاع واحوال مغرب، خانواده، مالکیت، مذهب، عقاید واخلاق تماماً یابکلی تبدل پیدا کرده ویادرحال تبدل میباشد. اصولی را که تاحال روی آن مشی نموده‌ایم تحقیقات جدیده آنهاراهم درنظر ما مشکوك قرارداده، وعقیدهٔ مارا نسبت بآنها متزلزل ساخته‌است واینکه ازاین علوم در آتیه چه‌رنگی بروزخواهد کرد؛ که میتواند پیشگوئی نماید. عامه از مسائل عادی وسادهٔ چندی که مبنی است برانکار اصول مسلمه جوش و خروشی ازخود بروزمیدهند، لیکن خیال نمیکنند که حاصل اینگونه انکارها چه‌خواهد بود. خدایانی را که قدیم پرستش مینمودیم خدایان تازه‌ای بجای آنها قرار گرفته وعلوم جدیده‌هم از آنها سخت طرفداری مینماید، ولی که میتواند بگوید که این علوم فرداهم ازاین معبودها طرفداری خواهند نمود یانه؟.

شرحیکه راجع بمغرب بیان نمودیم مشرق بکلی باآن مباین وبجای اضطراب نفس ورقابتهای ما درغرب کلیهٔ درشرق حالت سکون و آرامشی برقرارمیباشد. اقوام مشرق که ازحیث عدهٔ نفوس قسمت اعظم حوزهٔ بشری را تشکیل میدهند از یك مدت طولانی حالت فراغت واتکاء خاصی در آنها موجود است که لااقل آنرا یك نمونه‌ای از

خوش‌بختی بایددانست . دراصول معاشرت‌قدیمهٔ آنها استقامت واستحکامی دیده میشود که دراینجا اثری از آن‌مشهود نیست ، عقایدی که درما اثری از آن نیست در آنها هنوز دوام‌دارد ، تعلقات‌خانگی یاطرز زندگی فامیلی که‌اصول آن درمیان‌ما چقدربهمخورده‌است درمشرق تاامروزه باقی‌میباشد ، اصول ومبانی اجتماعی که درمابکلی بهمخورده درمشرق‌هنوزبنفوذ وقوهٔاولیهٔ خودباقی‌است . مذهب ، خانواده ، نظامات‌قومی، رسوم وعادات که دراجتماع انسانی ازاجزاء اساسی بشمار میآیند و دراروپا یکسره ازمیان رفته درمشرق هنوز آنها بقوهٔ اصلی‌خود برقرارند واین سؤال که آیا این اصول‌را باید تغییر داد وبجای آن اصول تازه‌ای برقرارنمود ازجمله، سؤالاتیست که تااین‌هنگام در مخیلهٔ اقوام شرقی خطورهم نکرده‌است .

۲

درتحقیق مسائل تاریخی‌مبانی‌واصولی‌راکه برحسب عقیدهٔ مالازم‌است بکاربرد مادر کتاب سابق‌خود آنها را بیان‌نموده‌ایم ودراین‌مقام فقط ببیان بعضی که مقام‌اهمیت را دارا میباشد اکتفاء مینمائیم . مسئلهٔ علت ومعلول که دربیان‌مسائل‌علمی مدار کلیهٔ تحقیقات شناخته‌شده‌است همینطور درمسائل تاریخی‌هم امروزه ذیمدخل‌میباشد و در حل‌مسائل‌طبیعی‌طریق‌استدلالیکه بکاربرده میشود درتاریخ‌هم نظیر آنرا بکارمیبرند ، بعبارهٔ اخری یک‌مسئلهٔ طبیعی یاشیمی‌را چگونه علل‌موجبهٔ آن را تحت‌نظر گرفته‌حل مینمائیم ، یک‌واقعهٔ اجتماعی‌را هم بدینگونه باید تحت دقت‌نظر قرارداده کشف‌نمود .

فعلیکه ازانسان‌صادر میشود یک‌عامل قوی‌ونیرومندی‌است که وی‌را برای‌صدور آن وامیدارد اعم ازاینکه آن عامل فطرت‌باشد یامشیت ایزدی ، اتفاق‌باشد یا تقدیر و قسمت ، چنانکه بدقت ملاحظه کنیم معلوم میشود که ما ازابتدای پیدایش تا هنگام مرگ تحت تأثیر دوسلسلهٔ قوا وعوامل خیروشر واقع‌شده‌ایم که رهائی از آن محال میباشد و تمام کوششهای ما فقط برای اینست که از کیفیت عمل ونحوهٔ تأثیر آن عوامل اطلاع حاصل کنیم .

تاریخ عالم درحقیقت بمنزلهٔ منسوجی‌است بس‌عریض وطویل که هر تار آن‌به‌تار

دیگر مربوط و پیوسته است و آن تا اولی که این بساط ازهمانجا شروع میشود گوئی بجای اولین مخلوق این عالم قرار گرفته و تمام وقایع وحوادث تاریخی هرچه میخواهد باشد در واقع نتیجه ومعلول یك سلسله وقایع ممتدیست که قبلا صورت وجود پیدا نموده‌اند و بنابراین زمانهٔ حال مولود زمان گذشته ومستقبل مانند جنین دررحم زمان حال مستور مانده‌است ، چنانکه وقایع موجوده در نظر عالمی که بدرجهٔ قصوای علم رسیده مظهر تمام واقعات غیرمتناهیهٔ ماضیه میباشند ، لیکن باید دانست که وجود چنین عالمی ازحیز امکان خارج میباشد ، چه اگر فرض کنیم که ما بتمام آن علل واسباب که باعث وجود زمانهٔ حال گردیده واقف هم بشویم وازعمل وتأثیر هریك اطلاع حاصل نمائیم این اسباب را ازهم تفکیك وتجزیه نمودن ، درجه ومیزان تأثیر هریك را منفردا درخارج معین کردن بدون تأمل باید گفت محال است .

اگریکی ازاجرام سماوی تحت تأثیر کششهای مختلفهٔ سه جرم سماوی واقع شود نجوم امروزهٔ ما نمیتواند از روی علم حساب علل موجبهٔ آن حرکت را با تمام خصوصیات معین نماید وبنابراین وقتی که باهزاران جرم مقابل میشویم چه انتظاری ازعلوم امروزهٔ ما میتوان داشت .

قواعد و اصولی را که مابخیال خود ازمطالعهٔ تاریخ مرتب و برقرار میکنیم درحقیقت جز یك سلسلهٔ تجاربی ازمتخصصین فنی چیز دیگری نیستند واهمیت واعتبار آنها بقدر اهمیت واعتبار یك دلیل استقرائیست که مبنی است برتکرر وتعدد یك واقعهٔ خاص . مثلا یك میلیون نفوس را که درسن معینی فرض کنیم این مطلب را نشان دادن که چندنفر از آنها در چه‌عمری ازدنیا خواهند رفت ویا چقدر یا چه قسم جنحه وجنایتی را مرتکب خواهند گردید هیچ اشکالی نخواهد داشت وتجارب اعصار گذشته این قسم پیشگوئی را برای ما سهل و آسان قرارداده‌است ، ولی کشف وتعیین تمام علل واسباب یك واقعه جزء محالات بشمار میآید ، چه مجموع آن قوائیکه مسبب این اسبابند شمارهٔ آنها ازحد وحصر خارج میباشد وچون ازمیان علل واسباب وقایع تاریخی واجتماعی علل اولیه را نمیتوان کشف نمود بعضی ازمحققین نامی علوم تاریخی را پست شمرده وغیرقابل توجه قرارداده ،

چنانکه **مسیو رنان**(۱) که از مشاهیر محققین عصر حاضر بشمار میآید مینویسد که علم تاریخ جزو علوم ظنیه بشمار آمده وقابل هیچگونه اعتماد نیست، چه اصولی که در هر روز برقرار میشوند روز دیگر ازاعتبارافتاده نمیتوان آن را مورد قبول قرارداد و عنقریب زمانی میرسد که انسان سرگذشتهای ادوارماضیهٔ خود را بکلی ازنظر دورانداخته بآن هیچ اهمیت ندهد ومن میترسم که در آن روز ارایج و یادداشتهای انجمن آثار و کتیبه‌های قدیمه قبل‌ازآنکه خوانده شوند تماما پوسیده وازبین بروند.

واین‌هم عقیدهٔ **مسیو رنان** است که: «درآتیه میدان‌تحقیق منحصراً بدست‌علوم طبیعی افتاده فقط بوسیلهٔ آن بهویت و حقیقت این عالم و مسئلهٔ الوهیت بهراسمیکه میخواهند بنامند کاملا پی‌خواهیم برد».

هر کس آزاد است که یك‌چنین انتظاری داشته باشد اما دلیلی برای آن تااین هنگام دردست نیست. علوم طبیعی که درمیان اقسام علوم ازهمه محقق‌تر ویقینی‌تر بنظر میرسد تاکنون دیده نشده‌است که علت اولیهٔ یکچیزرا بتواند بمانشان بدهد وتمام اهمیت ورتبه ومقامی که‌دارد همینقدراست که روابط وعلایق بین‌وقایع مختلفهٔ طبیعی را درصورتیکه سهل و آسان وقریب‌بفهم‌باشد صاف کرده روشن‌میسازد، لیکن وقتی که یك مسئلهٔ دقیق وباریکی پیش‌میآید که فی‌الجمله مشکل ومحتاج بتحقیقات وافیه‌باشد آنوقت غیرازقیاسات وتوهمات راه حل دیگری نمیتواند بدست‌بدهد علوم جدیده بزحمت شروع باین کرده که سؤالاتیکه روزانه برای انسان پیش‌میآیند جواب‌دست و پا شکسته‌ای برای آنها تهیه نماید. حقیقت امراینست که طبیعت من‌المهد الی‌اللحد تخم‌مسائل غیرمتناهی لاینحلی را درراه زندگانی ما پاشیده‌است‌وغریزهٔ‌انسانی آرزوهائی برای‌حل آنها دردلها ایجادکرده درصورتیکه هیچیك از آن آرزوها را درخارج بعمل نمیآورد. وضع علوم طبیعی‌هم اینست که افکار تازهٔ نامحدودی را در دماغ ما ایجاد

۱ ــ M. Renan یکی‌از مورخین عصرحاضراست، قسمت‌اعظم‌تألیفات اوراجع بتاریخ، السنه، مذاهب اقوام‌سامی میباشد. درشرح‌احوال ابن‌رشد وفلسفهٔ‌او کتابی نوشته که معروف است وهمچنین درشرح زندگانی‌حضرت مسیح کتابی تألیف‌نموده که بتمام‌السنهٔ اروپا ترجمه شده است و کتاب دیگری‌هم درتاریخ السنهٔ سامی دارد که درهمه جا مشهور میباشد، تاریخ ولادت اوسال ۱۸۲۳، وفاتش سنهٔ ۱۸۹۲ میباشد. (س).

میکند ، امانمیتواند ازعهدهٔ جواب هیچ سؤالی بر آید وچنین معلوم میشود که این نظام شمسی ماهم دورهٔ خودرا بپایان رسانیده روزی خواهد رسید که این زمین درعداد آن سیاراتی واقع خواهد شد که وقتی زنده و آباد بوده والحال ویران وغیر مسکون افتاده اند، ولی ازهزاران عقده‌های مشکل حیاتی ما یکی هم حل نخواهد گردید .

بنابراین نباید مااقتدار علوم طبیعی را بطور غلط سنجش کرده چیزی ازوی انتظار داشته باشیم که هیچوقت انجام نخواهد گرفت ، علوم همینقدر بما میآموزند که از وضع وحالت یك نبات یایك حیوان ویایك انسان واجتماع خاصی اطلاع حاصل نمائیم و یاتصویر ومنظرهٔ صحیح عصرخاصی راکشیده نشان بدهیم ویا سلسلهٔ وقایع تاریخی را مرتب و برقرارسازیم ، حال میگوئیم که ازعلم تاریخ زیاده ازاین چرا بایدانتظار داشت . راستی اینست که اگر بخواهیم از علم تاریخ همینقدرهم فایده حاصل کنیم لازم است که آخرین درجهٔ اقتدار آنرا بکارانداریم ، زیرا برای مجسم نمودن صورت تمدن یك قوم موادیکه لازم میباشد مشکل است آنها را دریك جا جمع نمود وبعد آن موادرا بکاربردن بیشتر صعب ودشوار میباشد. مواد مذکوره‌را نه درسلسلهٔ سلاطین یك قوم میشود بدست آورد ونه درضمن مطالعهٔ فتوحات آنان . امور مزبوره اموری هستند که اساس شالودهٔ تاریخ قدیم‌را تشکیل میدهند ، لیکن آنچه‌راکه ماخواهانیم ازالسنه ، صنایع وحرف، علوم و ادبیات، مذهب وعقایدو بالاخره ازقوانین مملکتی و نظامات اجتماعی اقوام باید بدست آورد، مواد مذکوره همان عناصر ترقی انسانی هستند که نه ازتلون مزاج یکنفر سلطان یاامیر پیدا میشوند ونه اتفاق ویا ارادهٔ غیبی میتواند آنهارا بوجود بیاورد ، بلکه‌افکاروخیالات ، تمایلات واحساسات وبالاخره حس احتیاج ملل واقوام است که اینگونه تبدلات‌را پیدا کرده وباعث وجود آنها میشوند .

مذهب ، فلسفه ، ادبیات ، حرف وصنایع یك‌قوم بما خبر میدهد که آنقوم چگونه زندگی نموده ودورهٔ حیات آنها چطور سپری شده است ، وقتی که‌عملیات ونقش ونگارهای آنقوم را درست مشاهده کرده صحیحاً معلوم داشتیم ، افکار و تمایلات آنها را نیز از همینجا کشف مینمائیم وهروقت افکار وتمایلات آنها معلوم گردید آنوقت میتوانیم صورت آنزمان وعصرخاص را مجسم نمائیم ، لیکن این تجسم وقتی تمام‌عیار خواهد بود که

بتوانیم معلوم داریم که خود این اجزاء چگونه درخارج تشکیل یافته‌اند ، ما وقتیکه تمدن قومی را درتحت نظرمیگیریم معلوم میشود که آن دفعةً حاصل نشده بلکه نتیجهٔ یك سلسله علل واسبابیست که ازسالیان دراز مشغول عمل بوده‌اند ، پس تا وقتیکه حالات گذشتهٔ قومی را بدست نیاوریم ازحالات حاضرهٔ آنقوم اطلاع کامل نمیتوانیم حاصل کنیم .

مواد واجزای مختلفهٔ ترقی انسانی را بدینگونه تحقیق کردن وهریك ازاجزاء ترکیبیهٔ تاریخیهٔ آنرا کشف نمودن نظیرهمان تحقیقاتیست که ما درعلم‌الحیوة ازمدارج مختلفهٔ نطفه ومضغه بعمل میآوریم ، چنانکه درعلوم جدیده علم بچنین اساس علم‌الحیوة شناخته میشود ، همینطور نسبت باجزاء تمدنی طریق تحقیقی که گفته شد روزی میرسد که سنگ بنیاد علم تاریخ مقرر گردد ، تمام اجسام ذیروح (که نباتات وحیوانات هردو در آن داخل میباشند) ضروریست که قبل از وصول بمدارج عالیه یك سلسله مدارج دانیه را طی نموده از اشکال وصور بسیطه متدرجا باشکال مرکبه قدم گذارده‌اند . اگرچه بعضی ازاجزاء سلسلهٔ مدارجی که ذکرشد بکلی مفقود گردیده‌است وبوسیلهٔ تاریخ هم نمیتوان از آن خبری گرفت ، لیکن ازمطالعهٔ اجزاء موجوده باکمك ادلهٔ عقلیه میتوانیم ازمدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم ، اجتماع انسانی هم اساسا همین حکم را دارا میباشد.

با اندك تأملی معلوم میشود که اقوام دنیا درتمدن وترقی باهم مساوی نیستند. جمعی درجه‌ای را طی کرده وجمعی دیگر درجه‌ای وبعضیها درمدارج متوسطه باقی مانده‌اند ، همان مدارج متوسطهٔ که اروپا از آن جسته وهمه را طی کرده‌است وهمین اقوام اروپا هستند که ما بوسیلهٔ آنان میتوانیم ازمدارج متوسطه اطلاع حاصل نمائیم ، اگر ما مسافرتی بتمام روی زمین نموده (زیرا برای بدست آوردن اینگونه حقایق غیر ازسیاحت وسیلهٔ دیگری نیست) وبدینوسیله ازحالات اقوام عالم باخبر شویم البته کم و بیش میتوانیم ازابتدای دورهٔ حجریت تاامروز تمام مدارج ترقی انسانی را مشاهده کنیم ، پس معلوم گردید که بوسیلهٔ این علم ممکن است ما مدارج مختلفهٔ تمدن قوم خاصی را معلوم و مکشوف داریم .

درترسیم صورت فوق بسیاری ازاجزاء مختلفهٔ ترقی انسانی هستند که لازم است آنهارا بکار ببندازیم ، ابنیه وعمارات ، زبان وادبیات قوم ونیز رسوم وعادات ، مذهب

وعقاید وامثال آن تمام آنها را بهمت سرهم باید بکاربرد ، البته بندرت اتفاق میافتد که همهٔ این اجزاء را بتوان بدست آورد ، لیکن همانطور که از مطالعهٔ استخوان چندی از یك حیوان بانیروی علم ، صورت آن حیوان را میتوانیم ترسیم نمائیم همینطور بوسیلهٔ بعضی اجزاء مختلفهٔ متراکمهٔ تمدن یك قوم تصویر تام و تمام تمدن وترقی آن قوم رامیتوان ازنظر گذراند ، زیرا که ازحالات واجزاء چندی میتوان حالات واجزاء دیگررا استنباط کرد واگرصحت واقعی وحقیقت نفس الامری منظورباشد بعضی اوقات برای حصول نتیجهٔ قطعی تمام اجزاء مذکوره هم کافی نخواهدبود ، لیکن دراینجای تردیدنیست که ما بوسیلهٔ علوم عصری روزانه داریم جلومیرویم و اخلاف ماکتبی که در تاریخ خواهند نوشت ازکتب امروزهٔ مابکلی ممتاز وبمراتب بالاترخواهند بود . درقرن بیستم کتابی که درتاریخ نوشته میشود جزنام وعنوان خودکتاب ازالفاظ وعبارات چیزی مسطور نخواهدبود ، بلکه بجای آن تصاویرعکسی ونقشجات قرارخواهند گرفت که جذر و مد تمام وقایع تمدنی راکم وبیش مجسم نموده ازجلو چشم ما عبورخواهند داد .

هریك ازاقسام ترقی ، قوة ، وزن ، طول زمان وغیره را بوسیلهٔ اعداد یاخطوط میتوان ترسیم نمود ونشان داد ودرمیان حوادث ووقایع تمدنی واقعه‌ای نیست که نتوان بوسیلهٔ اعداد اجزاء آن را ارائه داد . طریق مزبور که تازه شروع شده عنقریب بدرجه‌ای ترقی خواهد کرد که طریق موجوده را بکلی ازمیان خواهدبرد . محصولات یك کشور ، صادرات وواردات ، احتیاجات ، ثروت کشور ، خصایص روحانی وجسمانی اقوام ، اختلاف آنها درتمایلات واحساسات ویامذهب وعقاید ، کارهای یك قوم وعوامل واسباب مختلفهٔ طبیعی وصناعی در آنها هریك را بوسیلهٔ اعداد و آمار واحصائیه‌ها میتوان نشان داد .

وقتی ما نظر بآتیه میافکنیم که بجای خطابه‌های تاریخی وانشاء پردازیها تغییرات وتبدلات اجزاء مختلفه ترقی انسانی را بوسیلهٔ تصاویرعکسی ونقشه‌جات وخطوط هندسی و غیرها نشان میدهند مجبور شده راجع بقرون ماضیه مدارك و اسنادی که امروزه موجودند ازمیان آنها مدارکی را که صحت آنها غیرقابل تردید میباشد برای خود اختیار نمائیم ، اگرچه موادی را که درسابق ذکرنموده‌ایم برای بیان حالات اقوام گذشته کافی میباشد ، لیکن برای اینکه آن مواد را بکاربرده باشیم لازم است قبلاازرفته آثار قومی را

که میخواهیم تاریخ وی را برشتهٔ تحریر درییاوریم یك نظر سیر و تماشا کنیم.

بدیهی است که ازمشاهدهٔ آثار ونقش ونگار یك قوم حقایقی که میتوان تحصیل کرد هیچوقت ازکتاب نمیتوان آن حقایق را بدست آورد ودرواقع علوم طبیعی واجتماعی هردو ازاین جهت درردیف هم میباشند که بوسیلهٔ عمل ومشاهدهٔ اشیاء ومواد خارجی میتوان از آنها نتایج صحیح گرفت نه ازمطالعهٔ کتب علی الخصوص که سرو کارما باقومیست مثل عرب که ازابنیه وعمارات وسایر آثار تاریخی آنها درا غلب ممالك روی زمین هنوز بکثرت موجود میباشد وراستی اگر بخواهیم ازطوق عقاید بی اساسیکه مورخین گذشته دراین باب اظهار کرده‌اند خود را آزاد سازیم واز بار سنگین رأی‌های سست و بی بنیادی که نویسندگان گذشته دراینباره داده‌اند شانه خالی کنیم غیرازمسافرت واینکه شخصاً آن آثاررا مشاهده کنیم طریق دیگری نمیتوان بدست آورد.

اصولی راکه تا اینجا برسبیل اختصارمذکور داشتیم برخوانندگان کتاب معلوم خواهد شد که ما دراین تاریخ تاچه اندازه آن اصول را رعایت کرده و برطبق آن عمل نموده‌ایم، چنانکه نسبت باقوام اسلامی عقایدیکه دراروپا ازیك مدت طولانی انتشار داشته است خاصه راجع بتعدد زوجات، برده فروشی، جنك صلیب، رسوم وعادات، صنعت وحرفت، حکومت عرب دراندلس وغیره شایعاتی که دراروپا بوده و آن مرکوز اذهان خاص وعام گردیده بود رعایت همان اصول ایجاب نمود که تمام آن عقاید ونظریات را ازنظر دورسازیم.

۳

آثار باقیه ازتمدن اسلام وعرب دردنیا باندازه‌ای است که ماصورت اصلی اجزاء مختلفهٔ آنرا بآسانی میتوانیم مرتب نموده دوباره برقرار سازیم، ما هریك ازتصانیف علمی، ادبی، قصص وحکایات، مذهب وعقاید، حرف وصنایع وغیره ها را بکاربرده لیکن چیزیکه دراینجا بیش ازهمه مورد استفادهٔ ما خواهد بود همانا صنایع وحرف میباشد. صنعت وحرفت ازجمله چیزهائی است که زیاده از هرچیز درجهٔ استعداد و مرجحات ذاتیهٔ قومی را بمعرض بروز وظهور میرساند. ازمشاهدهٔ همین صنایع وحرف

احساسات وتمایلات ، اصول احتیاجات و تمام حالات و کیفیات ازمنهٔ تاریخی یك‌قوم نه‌تنها خصایص ذاتیهٔ آن‌قوم بلکه‌اوضاع وحالات محیطهم کاملا برماه‌کشوف‌میگردد وعموماً مطالعهٔ صنایع‌وحرف‌هر زمانه ، هرصنعت وحرفتی میخواهدباشد ، اصل آن زمانه را درنظرما مجسم‌میسازد .

یك غار مخصوص عصرحجری ، یك معبدقدیم مصر ، یك‌مسجد ویا کلیسا ، یك تبرسنگ چخماقی ، یك شمشیر دو دستی[۱] ، یك ایستگاه راه آهن ، یا یك اطاق نشیمن یك‌بانوی محترمه ، یك توپ پنجاه‌تنی در اطلاع ازحالات ملتی‌ازهر کدام استفاده‌ای که میتوان‌نمود ازهزارها جلدکتاب وانشاء پردازی آن استفاده حاصل‌نمیشود .

برای نشان دادن صنایع یك‌قوم تصور نمیشود غیراز تصویر وسیلهٔ دیگری باشد ، تصویرمعبدمشهور پارتنون[۲] یونان ، تصویرقصرالحمراء اسپانیا ، مجسمهٔ ونوس‌میلو[۳] بنظرمن معلوماتیکه از آثار فوق بوسیلهٔ گراور میتوان بدست آورد از یك کتابخانهٔ مشتمل بر کتب تمام مصنفین دنیا آن معلومات بدست نمیآید ، واضح‌است که ما هرقدر این گراورهارا بیشتر تماشاکرده وزیادتر در آن دقت‌نمائیم تأثیر آنها در دماغ ما بیشتر شده صورت واقعی‌عصرمخصوص آن صنایع بهتر درنظرما جلوه گرمیشود وهرقدرآن عکسهارا بیشتر و آزادتر استعمال‌نمائیم همانقدر تاریخ ما ازحیث صحت واعتبار اهمیت پیدا خواهد نمود .

چنانچه قارئین‌مشغول‌صفحه‌شماری شده فقط گراورهای این کتاب‌را تماشاکنند راجع بتمدن عرب وتغییرات وتبدلات آن دراعصارمختلفه معلوماتی‌هم که بدین‌وسیله حاصل‌میکنند بمراتب بیشتر از آن معلوماتی خواهدبود که ازمطالعهٔ چندین‌جلد کتاب بدست میآید ، چه مثلا ازدیدن عکس یك بنا یا یك صنعت اثریکه دردماغ پیدامیشود بمدارج بیشتر از اثر هزاران الفاظ و عباراتیست که در توصیف آن برشتهٔ تحریر درآمده است .

۱ــ این‌شمشیر اولا خیلی‌بلند وبعد باندازه‌ای وزنش زیاد وسنگین‌بود که استعمال آن بایکدست ممکن نبود بلکه مجبور بودند باهردو دست آنرا بکاربرند . (مترجم) .

۲ - Parthenon ۳ـ Vinus de Milo

چه خوب گفته‌اند که از یك عکس فایده‌ای که حاصل میشود از یکصد صفحه نگارش و تحریر آن فایده حاصل نخواهد شد.

بعقیدهٔ نگارنده اگر جای صفحه، کتاب گذاشته شود مبالغه نشده است. واقعا اگر بخواهیم اجزاء و جهات مختلفهٔ یك صورت و شکلی را نشان بدهیم بطور کلی کلمات و لغات هیچ زبانی برای بیان آن وافی و رسا نخواهد بود، علی‌المخصوص صنایع مشرق زمین که هیچ چیز غیر ازچشم نمیتواند مناظر وجهات مختلفهٔ آنها و یا صورت خود آن اقوام را که بانی این ابنیه وصنایعند بما نشان بدهد و بالاخره از مشاهدهٔ یك‌چیز ویالااقل از دیدن عکس خوب اثریکه در دماغ پیدا میشود هیچوقت از بیان وتحریر هر قدر هم عالی و مؤثر باشد آن اثر پیدا نخواهد شد.

اما باید دانست که جمع آوری ابنیه وعمارات، صنایع، مناظر، اوضاع مختلفهٔ اقوام وطرز زندگانی آنها مستلزم طی مسافتهای بعیده و سفرهای طولانی است واگر بخواهیم که تصویر آنها را صحیحا بر داریم غیراز فن عکاسی طریق دیگری برای آن متصور نیست، اینست که ماهم در این کتاب از طریق مذکور استفاده نموده‌ایم، ازیکنفر نقاش هرقدر ماهر و درعمل فرز وچابك دست باشد آن نتیجه حاصل نمیشود که از یکنفر عکاس درظرف چند ثانیه وقت میتوان حاصل نمود، بلی اگر بخواهیم بکشیدن صورت یك عده عمارات و ابنیه وامثال آن ازصور غیر متحرك قناعت نمائیم ممکن است قلم یکنفر مصور ماهر که چندان وقت را هم غنیمت نمیداند با عکس همدوشی وبرابری کند، ولی وقتیکه با هزاران صورتهای زنده ومتحرکی که بحیات روزانهٔ یك قوم وابسته میباشند سروکار پیدا میشود اینجاست که مصور ونقاش بکلی از کار افتاده فقط عکاس است که میتواند آنها را بوسیلهٔ عکس فوری صحیحا نمایش دهد. مثلا در یك جاده ومعبری که مردم عبور مینمایند، در یك بازاری که بخرید و فروش مشغولند، یکنفر سوار که در نهایت سرعت دارد میدود، جماعتی که دارند عروسی را بخانهٔ داماد میبرند، غیر از عکس طریق دیگری برای برداشتن اینگونه تصاویر دردست نیست. مدتی نیست که بواسطهٔ ترقی فن عکاسی ما آن را درسیاحت‌ها و مسافرتهای خود بکار میبریم واین کتاب ماهم اولین کتابیست که در آن اینقدر

که ملاحظه میشود استعمال عکس شده است و باید دانست که هر یك از این گراور-ها در مقام خود دلیلی است قاطع وحقیقتی است لامع واز جملهٔ مختصات آنها یکی همین است که هیچوقت مندرس و کهنه نخواهند شد.

نظر باینکه مصور این تصاویر آفتاب بوده اینست که من راجع بآنها باکمال آزادی میتوانم اظهار عقیده نمایم، علمائیکه این گراور ها را بنظرحقارت می بینند کاش قدری فکر کرده واز خود سؤال نمایند که آیا بجای آن همه کتب و رسائل که ازروم ویونان بما رسیده یك مجموعه از عکسهای فوری راکه حاکی از زندگی روزانهٔ اجتماعی و نیز صنعت معماری آنها باشد بیشتر پسند نخواهند نمود؛ ویا این گراورها راکه باینیه و عمارات اقوام منظم مینمائیم از مطالعهٔ آنها تمام حالات و کیفیات زندگانی این اقوام بر ما مکشوف نخواهد گردید؛ ازاین گراورها چه علمی-است که برای ما حاصل نمیشود و نسبت بتحریر و انشاء پردازی تا چه درجه مهم و قابل استفاده میباشند.

باری در برداشتن صورت عمارات وابنیهٔ اقوام دورهٔ نقاشی سپری شده واینك نوبت بعکاسی رسیده است و امروز در تمام کتب علمی، ادبی، تاریخی، سفرنامه ها غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای مصوری متصور نیست. شکی نیست که حمل اسباب واشیاء خرد وریز عکاسی دراسفار دور دست خالی ازصعوبت نیست، لیکن یکنفر سیاح یا عالمیکه بخواهد تحقیقات واکتشافاتش قابل توجه ومحل اعتمادباشد تحمل چنین زحمتی سهل و آسان خواهد بود.

سیاح باید خودش شخصا مباشر برداشتن عکس شده بدیگری آنرا واگذار نکند، زیرا اگرچه انداختن عکس تنها کاریست بس آسان، لیکن انتخاب چیزهائیکه عکس آنها باید برداشته شود و اختیار نکات و دقایق مربوطه باین سهلی نیست، اگر ما عکس های یك منظره یا عمارت خاصی راباهم مقابل کنیم که عکاسهای مختلف آنها را برداشته باشند بخوبی میتوان معلوم داشت که آنها در نتیجهٔ کمی و زیادتی روشنی، اختلاف نظر وغیره تاچه درجه باهم مغایرمیباشند، اگر دو عکس یکی در آفتاب هوای سرد زمستان و آن دیگر در آفتاب سوزان تابستان برداشته شده باشند هیچوقت آنها

باهم یکسان نخواهند بود وهمچنین یك عکس که ازطلوع آفتاب تا غروب در ساعات مختلف یك روز برداشته میشود باهم فرق کلی پیدا میکند، راست است که عکس باید صحیح و درست باشد، ولی در عین حال این مطلب هم ضروریست که رخ آن در موقع برداشتن طوری باید برداشته‌شود که محاسن و مزایای مخصوصهٔ آن بطورخیلی واضح وروشن ظاهر و آشکار گردد و تمام استادی ومهارت عکاسی هم در همینجا معلوم می‌شود. اگررخ‌عکس درست نشد هیچوقت‌ازدیدن صرف‌عکس، آن‌اثر پیدانخواهد شد که از دیدن اصل پیدا میشود. **مسیو پرو** (۱) کتابی که راجع بمصر تألیف نموده است من آنرا خیلی پسند می کنم، لیکن عکسهای بدرنگ و خشکیده یا پژمردهٔ که او در این کتاب ترسیم نموده آن کیفیت را در دماغ ناظر ایجاد نمیکند که از دیدن اصل پیدا می شود و این خود یك امریست که بر هر نویسندهٔ لازم است آنرا در نظر داشته باشد.

گراورهای این کتاب نظر بمقاصد مختلفه‌ای که‌از آنها درنظر بود مختلف ترسیم یافته‌اند، مثلا در یکجاکه مقصود نشان دادن صورت مجموعی بود نه نازك کاری مطابق سیستمی که جدیدا اختراع شده عکس را مستقیما روی صفحه‌ای از سرب نقل نموده‌ایم و در جای دیگر که مقصود تا درجه‌ای نشان دادن جزئیات و نازك کاریها بود عکس را ابتداء بدون اینکه ازنقاش کار گرفته شود روی صفحه‌ای از چوب انداخته و بعد آنرا روی‌صفحه‌ای از مس نقل نموده‌ایم و باستثنای مواردی چند ازنقاشی‌وقتی کار گرفته‌ایم که مقصود ارائهٔ نازك کاریهای تفصیلی بنا و عمارت بوده است که ازطریق دیگر ممکن نمیشد آنها را نشان داد.

درمیان ۳٦۳ تصویری که در این کتاب بنظر میرسند حتی یك تصویرهم نیست که مولودفکر هوسران یك‌نفر نقاش باشد. ماازتصاویر چاپی زیادی که **مسیو ابرس** (۲)

---

۱ - M. Perrot

۲ - M. Ebers ، ابرس یکنفر آلمانی وماسپرو فرانسوی‌است، مشارالیهما راجع بزبان‌وتاریخ آثارقدیمهٔ‌مصر تحقیقات‌عمیقه بعمل آورده‌اند، مخصوصاً ابرس گذشته‌ازمراتب علمی یکنفر نویسنده مبرز هم هست، اوراجع باصول زندگانی قدیم مصر بطورافسانه کتابی نوشته که بتمام‌السنهٔ اروپائی ترجمه شده است. (س).

و **مسیوماسپرو**[۱] از مصر تهیه نموده و در مطبعهٔ کتاب ما موجود بودند محض اجتناب از تصاویر خیالی، صرف نظر نموده واز میان آنها فقط آن تصاویر را اختیار نمودیم که از روی عکس گراور شده بودند وتجدید آن دوباره لغو وبیفایده بوده‌است.

اگرچه‌مدار تصاویر ما بیشتر همان تصاویر عکسی است، لیکن از تصویرهائی هم که قبلا طبع شده و در صحت آنها برای ما جای تأمل نبود استفاده نموده‌ایم، مثل اینکه چند عدد از تصاویر قلمی **کوست**[۲]، **پریس دوآوز**[۳]، **جونز**[۴] و همچنین از تصاویر قلمی دو کتاب عدیم النظیری که راجع بعمارات وابنیهٔ اندلس تألیف ودر همانجابطبع رسیده استعمال نموده‌ایم. هرچند دراینجا هم واقعا از عکس کار گرفته شده زیرا که تصاویر قلمی را بوسیلهٔ برداشتن عکس کوچك کرده گراور نموده‌اند.

گراورهای کتاب طوری پیش آمد که در درج آنها ممکن نشد رعایت ترتیب بعمل آید، لیکن راجع بتمام آنها فهرست مخصوصی در آخر کتاب درج نموده‌ایم که در آن فهرست ترتیب آنها تحت عناوین وموضوعات بعمل آمده‌است وخوانندگان هر نوع گراوری را بخواهند میتوانند در یکجا بدست بیاورند و نیز با نظر اجمالی بفهرست مزبور معلوم میشود که اقسام گراورهاچقدر متنوع و بعضی از آنها طوریست که قبلا هیچ انتشار پیدا نکرده است.

ما در تحقیق تمدنهای اقوام درین کتاب و سایر کتابهای خود طریقه‌ای که بکار برده‌ایم اینك میرویم آنرا گوشزد خوانندگان نموده واین دیباچه‌را ختم‌مینمائیم.

مبانی واصولی راکه ما بطورعموم اختیارنموده‌ایم از اینقرار است:

۱ ـ بیان ضرورت و وجوب واقعات تاریخی[۵].

۲ ـ ارتباط دادن یك واقعه را بوقایعی که قبلا وقوع یافته (اگرچه فاصلهٔ آن زیاد هم باشد) و بیان علاقهٔ که بین آنها است و در این قسمت موادیکه بکارخواهیم برد بشرح آتی است:

نشان دادن اسناد ومدارك متعلقهٔ بقوم مبحوث فیه ولی بطورصحیح و شایسته،

---

۱ ـ Maspero ۲ ـ Cost ۳ ـ Prisse d'Avise ۴ ـ Jones

(٦) ـ مبنی بر همین است این قول حکمای ما که «الشیئی مالم یجب لم یوجد» یعنی هر چیز تا واجب نشود وجود پیدا نمیکند. (مترجم).

بیان خصائص جسمانی و روحانی آن قوم و کیفیت سر زمینی که در آنجا بوجود آمده و عوامل واسباب مختلفه ای که درحیات آنها مؤثر بوده ، عناصر واجزاء مختلفهٔ تمدن و ترقی ، عوائد ورسوم ، عقاید وادیان ، تصانیف علمی وادبی ، حرف وصنایع وتاریخ پیدایش و نشو ونمای هر یك از مواد نامبرده . چنانچه از ترکیب این اجزاء مختلفه صورتی که تشکیل میابد اگر آن توانست اوضاع واحوال قوم را کاملا روشن ساخته در نظر خوانندگان مجسم سازد آنوقت معلوم میشود که در تألیف کتاب مقصودی که در نظر بود کاملا حاصل شده است .

کتاب اوّل

سرزمین، نژاد

باب اوّل - جزیرة العرب

فصل اول

جغرافیای عربستان

عربستان مهد مذهب اسلام و مولد و موطن همان امپراطوری عظیمی است که خلفای اسلام آنرا تأسیس نمودند. این مملکت شبه جزیرهٔ معظمی است که یك قسمت آن ریگستان و سه طرف آن دریاست، بایئمعنی که از سمت مغرب محدود است ببحر احمر و از مشرق ببحر عمان و خلیج فارس و از سمت جنوب بدریای هند منتهی میشود. شبه جزیرهٔ مذکور از سمت مغرب بافریقا و از مشرق بآسیا اتصال پیدا میکند، طرف مغرب و مشرق وجنوب آن دریا های نامبرده واقع شده‌اند. حدشمالی این شبه‌جزیره درست معین نیست یعنی حد مزبور طوری واقعشده است که ازغزه(۱) واقع در کنار بحرالروم خطی بجنوب بحرالمیت متصل شده و از آنجا بدمشق و از دمشق به نهر فرات و ازکناره های فرات بخلیج فارس منتهی میشود، پس تمام این‌خط را میتوان حد شمالی عربستان گفت. حد اکثر طول شبه جزیرهٔ مزبور ۲۳ درجه یا (۲۵۰۰)کیلومتر وحداکثرعرض آن که‌مابین‌بحراحمر وخلیج‌فارس‌است(۱۰۰۰)کیلو-متر و مجموع مساحت آن متجاوز از سه میلیون کیلومتر مربع میباشد که در واقع شش برابر مساحت فرانسه است. عدهٔ نفوس عربستان بطور تحقیق معلوم نیست و قبل از چند سال بده میلیون تخمین شده لیکن بموجب تحقیقات جدیده ازپنج‌میلیون تجاوز نمی کند که یك‌میلیون آن‌بدوی می باشند. اگرظاهر این‌شبه‌جزیره بدقت‌ملاحظه شود معلوم میگردد که آن مانند صحرای افریقا یك بر اعظم مسطحی است که اراضی آن از ریگستان وسنگلاخ و نیز قطعات حاصلخیز و شاداب ترکیب یافته و قسمت عمدهٔ سراشیب آن طرف خلیج فارس واقع است. در این صحرای وسیع، وادیها و

---

۱ - Gaza (یکی‌از شهرهای فلسطین). (مترجم).

نواحی کوهستانی مشتمل بر قری و قصبات زیادی هستند که سکنهٔ آن بوسیلهٔ کشت و زرع اوقات بسر می برند و اما قسمت ریگستان و آن به بدویها اختصاص دارد که همیشه بصحرا نوردی مشغول می باشند.

قسمت مرکزی این شبه‌جزیره موسوم است به نجد یعنی سرزمین مرتفع،خطهٔ مزبوره را جزیرهٔ حاصلخیزی باید گفت که‌اطراف آن عوض آب جبال و ریگستان‌واقع شده . ازروی تخمین نصف اراضی این کشور ، حاصلخیز و آباد و نصف‌دیگر آن‌خشك و بایر است و از دیدن نقشه معلوم می‌شود که حصهٔ بایر آن قدری بیشتر‌می‌باشد، ولی اصل مطلب این است کـه هنوز جغرافیای عربستان تحقیقا برما معلوم نیست و نقاطی راکه سیاحان وجهانگردان نتوانسته‌اند سیاحت کنندجای آنها درنقشه خالی گذاشته شده است.

در عربستان سلسلهٔ چندی از جبال وجود دارد که ازآنها هم تحقیق کامل بعمل نیامده و آنمقدار تحقیقات هم که دراینباب شده بیشتر مخصوص به سلسلهٔ جبال‌واقعهٔ در قسمت سواحل شرقی بحر احمر است که ارتفاع بعضی ازآنها بالغ بر دو هزار و پانصد متر می شود.

یکی از مختصات عربستان اینست کـه در آن، رودخانه و نهری که‌آب آن همیشگی باشد وجود ندارد ونهرهائی هم که دیده می‌شوند در اکثر ایام سال خشك افتاده‌اند . این نهرهای خشك که آنها را وادی می نامند درهریك از نقاط ایـن کشور پراکنده و بعضی مثل وادی رومینه (۱) طول آن بالغ بر ۱۳۰۰ کیلومتر می‌شود.

این نهرها درموسم بارندگی وقتی که ازآب پرمیشوند مانند شط بزرگی بنظر میآیند ، عربستان ازابتدای تاریخ همیشه از حیث گرما ونیزخشکی وکم‌حاصلی مشهور بوده است و این خشکی وگرمی بواسطهٔ منهدم شدن جنگلها بیشتر شده چنانکه در الجزایر مشاهده میشود که آن درزمان رومیان نهایت درجه حاصلخیز وحالیه خشك و بایر افتاده است . اگر باران عربستان نمیبود که غالبا تاچند مـاه طول میکشد شاید

۱ - Roumina

این سرزمین هیچ قابل سکونت نبود و حالیه هم که در بعضی‌سنوات اتفاقاً بارندگی کم میشود تمام‌آن نقاطی که بارنـدگی نشده بکلی ویران و تباه میگردد. با این خشکی غیر قابل تحمل باد مهیبی هم وجود داردکه آنرا باد سموم یاخمسین‌مینامند و همین باد سموم و نبودن‌آب هـر دو در عربستان اسباب خطر و تهدید کاروان و قوافل میشود.

مسیو دورژه [1] مینویسدکه «موقع آمدن باد سموم علائم و آثار آن فوراً بر قافله ظاهر و هویدا میشود. ابتدا در آسمان از سمت افق سرخی پیدا شده، سپس تاریك و در آخر سربی رنگ میگردد. قرص‌آفتاب کم نورشده ومثل کره‌ای‌ازخون بنظر میآید، تمام فضا پر میشود از ریگهای ریز نرمی که بـادآنها را منتشر ساخته‌ است. مثل کفهائیکه طوفان دریاآنها را بتموج و حرکت در میآورد. آنوقت است که باید دست‌وپارا جمع نمود و رو بفرار گذاشت. چه بعد ازاین، باد خمسین بلافاصله انقلابی در آسمان و زمین ایجاد میکند و طوفان سموم موجهائی از ریگهای‌صحرادر هوا تشکیل میدهد ومسافر بیچاره فوراً نفسش تنگ شده چشمها سرخ، لبها خشك و یك التهاب غیر قابل تحملی در وی پیدامیشود. اما شتران گاهی سراسیمه شده بنای دویدن را میگذارند و گاهی سرجای خود ایستاده گردنهای دراز خود را زیر ریگها پنهان میکنند و تا مدتی که طوفان باد در اشتداد است پـوزه‌را بزمین مالیده برای حفظ حیات خود هزاران کوشش بعمل میآورند. اگر در این حالت رستاخیز، قافله راه راگم نکند میان غار یازیرسنگی پنهان شده وانتظار میکشد تا طوفان باد خاتمه پیدا کند، لیکن‌اگر خدای نخواسته درآن بادیهٔ بی‌انتها ملجأ و پناگاهی پیدانشود و قافله راه راگم کرده یا طوفان باد ادامه پیداکندآنوقت انسان و حیوان هردودست و پای خود راگم کرده دیگر هیچ قوهٔ باقی نمیماند و برای حفظ جان، شعوری هم

۱ـ مسیو دورژه M. Desvergers، یکی ازنویسندگان مشهور فرانسه است، او عربی را در پاریس تحصیل نموده سرگذشت حضرت رسول(ص) تألیف ابوالفداء رادر سنهٔ ۱۸۳۷ وتاریخ افریقای ابن‌خلدون رادرسنهٔ ۱۸۵۷ میلادی باترجمه بچاپ‌رسانید. سال ولادت او سنهٔ ۱۸۰۵ وفوتش ۱۸٦٤ میلادی بوده است. (س).

که در هر جان‌داری ذاتی است از آنها سلب میشود. دراین هنگام از شدت‌حرارت وگرمی بکلی پریشان و خسته و گرفتار دوران سر شده دست و پا یکسره از کار میافتد و ناچار تمام افراد قافله روی ریگ می‌نشینند وچیزی نمیگذرد که‌باد امواج ریگرا بلندکرده آنها را زیر خاك طوری مستور میسازدکه هیچ علامت ونشانی هم‌از آنها باقی نمیماند تاآنکه بعد از سالیان دراز روزی دوباره چنین طوفانی برخاسته و ریگها راکنار برده استخوانهای سفیدآنها را جلو چشم ما پدیدار میسازد. گرمای داخلهٔ عربستان کلیتاً بحال شدت میباشد، میزان هوای صحرای عربستان در روز از ۴۳ وشب از۳۸ درجه پائین‌نمیآید، لیکن گرمای نواحی کوهستانی و سواحل آن هیچوقت شدید نمیشود.



(۱) دورنمای قسمتی از صحرای عربستان

نیبور[۱] مینویسد: «درجهٔ گرما در یمن تا آخر ژویه از۲۹ سانتیگراد تجاوز

۱ ــ Niebuhr، نیبور ازسیاحان مشهور آلمانی است، او درسال ۱۷۴۲و۱۷۶۱ میلادی بعربستان‌مسافرت‌نموده واز راه هند وایران واسلامبول مراجعت کرد. مشارالیه دو کتاب راجع بعربستان‌نوشته، ولادتش سال۱۷۳۳ و وفات او ۱۸۱۵میلادی‌است. (س).

نمیکند و درصنعا موسم زمستان آب یخ می‌بندد». این گرما وخشکی که گفتیم اینطور نیست که درتمام قطعات عربستان وجودداشته باشد. بلکه بعضی قطعات آن که ازحیث مساحت از ممالك بزرگ معتبر فرنگستان کمتر نیست نهایت درجه شاداب وحاصلخیز میباشد. چنانکه **پالگراو**[1] مینویسد: «نجد و یمن از حیث آب و هوا سالمترین نقاط دنیا محسوب میشود. صحرای عربستان بکلی ریگستان است ودرنقاط مختلف آن وادی و چشمه‌های آب واقعشده و درختان خرما موجود میباشد، مرتع وچراگاه هم برای حیوانات دراین نقاط بدست میآید. دراین صحراها بدویان زندگی میکنند. بسر بردن در بادیه وصحرا نشینی که بنظر ما چقدر صعب وسخت است در نظر این اعراب بقدری مطبوع میباشد که آنرا بر زندگی در قصبات و شهرهـا بمراتب ترجیح می‌دهند واین یك خصلتی نیست که تازه درایشان پیدا شده‌باشد بلکه هزاران سال‌است در آنها وجود داشته زیرا بدویهای کنونی، اولاد و احفاد همان بدویهائی هستند که ذکر آنها درکتاب مقدس تورية بعمل آمده و نیز عادات و رسوم وطرز زندگانی ولباس آنها بعینه همانطوریست که دراعصار قدیمه دراجداد واسلاف آنها وجود داشته‌است».

از بیان مختصر فـوق درکیفیت سرزمین عربستان معلوم میشود که بین نقاط مختلفهٔ آن از حیث زمین وآب و هوا فرق نمایانی موجود و نیز وسائل زندگی و حیوانات و نباتات این نقاط هم باهم اختلاف کلی دارند و بنابراین در عادات واخلاق واوضاع سکنهٔ نقاط نامبرده هم باید فرق کلی وجود داشته باشد.

فصل دوم

محصولات عربستان

در میان محصولات عمدهٔ عربستان خرما و قهوه از جمله محصولاتی هستند که ذکر آنها خالی از اهمیت نیست. اما خرما قسمت مهم غذای سکنهٔ کشور را تشکیل

۱- Palgrave ، پالگراو از سیاحان مشهور انگلیس است که عربستان را سیاحت نموده وزبان عربـی را خیلی خوب میدانست ودر سال ۱۸۶۲ میلادی به نجد مسافرت نموده ، دو جلد کتاب هم راجع بآن نوشته . تـولد او سال ۱۸۲۶ ، وفاتش ۱۸۸۸ میلادی است . (س) .

میدهد و قهوه یکی ازمحصولات تجارتی بشمار آمده و منبعی‌است برای تحصیل‌ثروت، علاوه برین بعضی محصولات خاصی هم هست از قبیل: کندر، فلوس، سنا، بلسان مکی وغیره که تجارت آنها از قدیم متعلق بعربستان بوده است. نظر باختلاف آب و هوای‌قطعات مختلفهٔ عربستان محصولات آن‌هم‌مختلف‌میباشد. باین معنی که محصولات مناطق حاره ومعتدله هر دو در آنجا پیدا میشود. مثل: پنبه، نیشکر، انجیر بیابانی، عقاقیا، زبان گنجشك وغیره. درختهای جنگلی خیلی کم دیده میشود و بیشتر همان نخل است که بواسطهٔ آن در دورنماهای ممالك شرقی کیفیت خاصی پیدا میشود. تمام اشجار ونباتات و محصولاتیکه درفرنگ پیدا میشود در نقاط حاصلخیزعربستان هم بدست می‌آید از قبیل: زردآلو، شفتالو، انجیر، بادام، انگور، گندم و جو، ذرت، باقلا، تمباکو و غیره، کشت‌و زرع در یمن خیلی خوب انجام میگیرد، لیکن زارعین باید رنج ومشقت بسیاری تحمل کنند، زیرا لازم است که زمین را همیشه سیراب نگاهدارند و برای اینکار مجبورند ازآب باران تالاب و اسطخرهائی ترتیب دهند.

از حیوانات اهلی که در اروپا وجود دارند مثل: قاطر، الاغ، گاو، بز، میش وغیره‌ها درعربستان‌هم تمام‌آنها تربیت‌شده موجود میباشند وازحیوانات درنده هم مثل: شیر، ببر، پلنگ و غیره بکثرت درآنجا یافت میشوند. در بین حیوانات موذیهٔ عربستان هیچ حیوانی بقدر ملخ خطرناك نیست، چه‌آن بعضی اوقات نقصان و خسارت زیادی بمردم وارد میسازد، البته وجود اینگونه حشرات بکلی خالی از فایده و نفع هم نیست، چنانکه دیده میشود اکثر اوقات در صحرا غذای مسافر و چهارپایان ازهمین حیوان میباشد. در میان حیوانات عربستان اسب و شتر دوحیوانی هستند که برای انسان زیاده ازحد مفید و نافع میباشند. علی‌الخصوص شتر، گوئی برای عربستان خلق شده وبدون این حیوان مسافرت در بر عرب از محالات شمرده میشود. قناعت وکم خوراکی اوو صبربر تشنگی وتحمل درمشاق ونیز قوت‌جسمانی تمام اینها خصایصی است که بواسطهٔ آن نمیتوان ویرا با سایر چهارپایان در بادیه-

پیمائی یا بارکشی طرف مقایسه قرار داد . از حلب تا صحرای بصره یك شتر با ۱۸۰ الی ۲۱۰ کیلوبار باخوراك خیلی مختصر وساده این مسافت بعیده رابخوبی طی مینماید. حقیقت اینکه شتر حیوانی است نهایت درجه قانع وکم خوراك و باچیزهائی هم بسر میبرد که حیوانات دیگر ابداً نمیتوانند باآن زندگی کنند، چنانکه من هیچوقت نتوانسته‌ام بلاتعجب بشتری نگاه کنم که بـاکمال راحتی مشغول بود بخوردن برگ خارهای درشت تیغ داری که در دوطرف راه روئیده شده بودند .

اما اسب عربستان بسی مشهوروبسیاری ازنویسندگان وجهانگردان درتعریف و توصیف آن مضامینی برشته تحریر در آورده‌انـد ، لیکن نویسنده در اینمقام فقط مقاله‌ای راکه مسیو **دورژه** [1] در اینباب نوشته‌است ازنظر خوانندگان میگذرانم و به‌آن اکتفا مینمایم .

او چنین مینویسد : « اسب عـربی متناسب و قوی ، زیرك و حساس ، چست و چالاك ، پر نخوت و ناز، موقعیکه درچراگاه آزاد میگردد هیچ‌حیوانی ازحیث صورت و شکل قشنگتر و همچنین در سیرت عالیتر ازوی بنظر نمی‌آید. سر کوچك وکم گوشت، چشم‌تیز و گیرنده، سوراخهای بینی گشاده وباز، گردن‌بلند، کمرباریك، تهیگاه پر و کوتاه، کفل کمی کشیده، دم از زیر برجسته، دست‌وپا نازك، بافراست وهوش، مطیع و بی‌آزار ، تربیت پذیر ، پر دل و جری ،کم خوراك ، تیزرفتار ، و همین خصائل و صفاتند که اسب عربی را از تمام اسبان دنیا ممتاز ، حتی بر بهترین نژاد اسبان اروپا تفوق و مزیت بخشیده است » .

اعراب بادیـه ازمیان تمام اسبان عربی فقط پنج نژاد راکه شجرهٔ آنها منتهی به پنج مادیان پیغمبر اسلام میشود بیشتر پسند میکنند و بآنها اهمیت زیاد میدهند . وقتیکه از یك مادیان عالی نژاد کره‌ای پیدا میشود مجلسی تشکیل داده جمعی را برای شهادت و گواه دعوت مینمایند و درحضورآنها تاریخ ولادت ، نام سلسلهٔ نسب مولود را روی کاغذآورده و بامضاء مدعوین میرسانند . سپس آنرا در میان بالشتکی

۱ ــ بذیل صفحهٔ (۲۵) رجوع شود . (مترجم) .

از چرم ضبط نموده بگردن آن کره می‌آویزند و از آن تاریخ ببعد این کره در عداد یکی از سمندهای صبا رفتار و باد پیمائی محسوب میشود که برسر آنها غالباً نزاع و جنگهای خونین و دهشتناکی بین قبایل روی داده‌است .

سخن اینجاست که در ریگستان عرب اکثر اتفاق افتاده که جان یکنفر سوار از تیز رفتاری این حیوان محفوظ مانده است .

بورکهارد(۱) مینویسد که « درسنهٔ ۱۸۱۵ جماعتی از **دروز**(۲) که‌اسبان آنها نهایت درجه‌تند و تیزرفتار بودند یکی‌از قبایل **حوران**(۳) حمله برده آنها راشکست داده تاجلو چادرهاشان تعاقب نمودند وبعددر جلو چادرها آن بیچارگان را ازچهار سمت محاصره کرده همه را بقتل رسانیدند الایکنفر ازآنها که سوار مادیان خویش شده از میان دشمن گذشت و بطرف صحرا فرار کرد ، فوراً چند نفر سوار که اسبهای آنها بغایت تیز رفتار بودند او را تعاقب نمودند . سوار حورانی کوه ودشت و نشیب وفراز را مثل باد صرصرطی کرده گذشت، لیکن سواران‌دشمن‌هم مایوس نشده عقب سر او بنای دویدن راگذاشتند ، زیرا دروز بکینه جوئی مشهور وقسم خورده بودند که از حریف یکنفر را زنده باقی نگذارند . این فرار و تعاقب چندین ساعت دوام داشت تاآنکه تیز رفتاری مادیان حورانی بدرجه‌ای بالاگرفت که‌آنها از حال غضب بیرون‌آمده از خون وی درگذشتند و باو قسم‌دادند که توقف کند تا پیشانی مادیانش

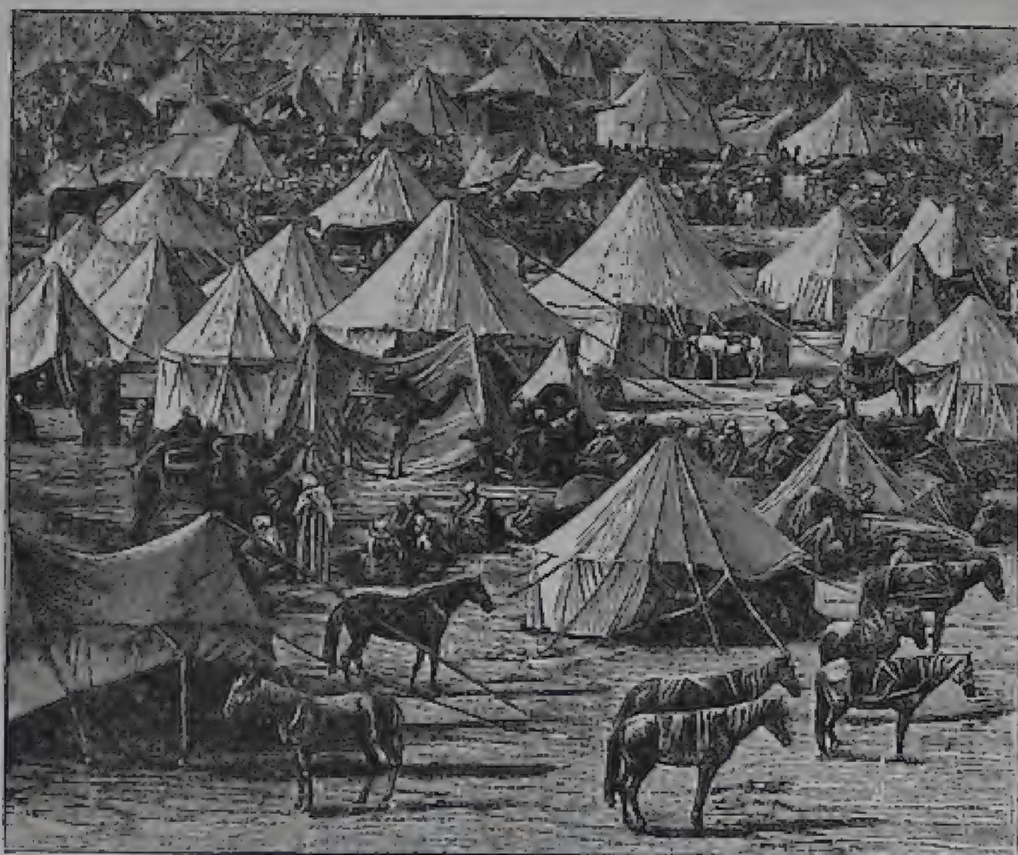
---

۱ ـ Burckhardt ، بورکهارد یکی‌از مشاهیر قدماست که مشرق را سیاحت کرده‌است . او ابتدا مسافرتی بافریقا نموده واز طرز معاشرت مشرق بقدری خوشش‌آمد که در مصر سکونت اختیار نمود و در زبان و لباس و طرز معاشرت ، خودرا بعینه یکنفر مصری نشان میداد و شغل او تجارت بوده . او اولین اروپائی است که مکهٔ معظمه را زیارت نموده و در امثال عرب کتابی تالیف کرده . این کتاب در سال ۱۸۷۵ میلادی دوباره بطبع رسیده که معروف میباشد . تولد او سال ۱۷۸٤ وفاتش در سال ۱۸۱۷ میلادی است . (س) .

۲ ـ Druses ، دروز قبیله‌ایست در لبنان کـه از پیروان خلیفهٔ ششم فاطمی مصر الحاکم‌بامرالله میباشد . عدهٔ نفوس‌آن حالیه بالغ بر دویست و پنجاه هزار نفر که نصف آن مسلمان و باقی نصرانی هستند . (س) .

۳ ـ Hauran ، حوران یکی از ایالات سوریه و سمت غربی دمشق واقع شده وآن مشتمل است بردهات و قصبات زیاد . (س) .

را ببوسند، سوار مزبور راضی شده ایستاد و دروزهم او را آزاد گذاشته هیچ متعرض وی نشدند». همین قدرباو بعبارت ذیل که از امثال مشهور عرب است گفتند «اول دست وپای اسب خود را بشوی وبعد، از آن آب بیاشام» و آنها از آن سوار واسبش با اینکه اذیت زیاد دیده بودند بقدری کیف کردند که باکلمات مزبوره مسرت خودرا اظهار نمودند. راجع باسب عربی من این چند کلمه را میخواهم اضافه نمایم که طرز سیر و رفتار این حیوان دو قسم است: یکی قدم دیگر چهار نعل. اما حسن اطاعت



(۲) یك منظره از خیام حجاج نزدیك مکه درموقع حج

اسب عربی نسبت بصاحب خویش و آن معروف است. خودمن اکثر اوقات اعراب را دیده‌ام که از اسب پیاده شده عنان را بگردن اسب انداخته واین حیوان همانطور ایستاده وازجای خود ابداً حرکت نکرده است. اگرچه اسب درعربستان اینقدر که گفتم مفید و کار-

آمداست ، لیکن مثل شتر عمومیت ندارد و علت آنهم این است که‌در هر یك از نقاط عربستان پرورش شتر ممکن ، بر خلاف اسب که فقط در نقاطی قابل پرورش وتربیت است که علیق یافت میشود مثل عراق عرب ، شام، نجد ، و غیره . نجد خطه‌ایست که اسب آن نسبت بسایر نقاط عربستان بیشتر نفیس و قیمتی می باشد .

در یك زمان چنین تصور میکردند که درعربستان معدن طلا ونقره وجواهرات بکثرت وجود دارد، ولی امروزه اثری از آن دیده نمیشود، فقط در بعضی جاها مس و آهن دیده شده و حقیقت امر اینست که ما چون ازحالات این کشور اطلاعات کافی نداریم نمیتوانیم راجع بمعادن آن بطور قطع اظهار عقیده نمائیم .

صنعت و تجارت امروزهٔ یمن که یکی از ایالات عربستان میباشد بعینه همان ترتیبی است که در زمان قدیم معمول بوده وآن عبارت است از : زیورآلات ، خرما ، اسب ، سنا ، کندر ، مرمکی وغیره که از خودکشور پیدا میشوند . کالاهائیکه‌باروپا حمل شده ویا ازهند وایران وافریقا وارد میشوند هنوزمثل قدیم بوسیلهٔ قافله میباشد. درعربستان هم مثل سایر ممالك مشرق حساب مسافت از روی ساعت بعمل‌می‌آید. عموماً شتری که بارش‌سنگین نباشد درهرساعتی دو میل ونیم تقریباً راه طی میکند وازینرو فاصله هائیکه، در نقشه بنظر ما خیلی کم معلوم میشود برای قطع آن یك مدت طولانی لازم میباشد . در عربستان راه شوسه و جاده هیچ نیست و بیشتر راه کاروان از میان همان وادیهائی است که دربالا ذکر نمودیم .

علاوه بر مسئله راه چیزی که فوق العاده لازم است در نظر گرفته شود مسئله آبست که از مسائل‌حیاتی بشمار آمده و بدون آن محال است جان دربرد . راه‌هائیکه از قدیم الایام معمول بوده است هنوز باقی و معروف ترین آنها راهی است از دمشق ببغداد واز ریاض بمکه ومسقط و بغداد و دمشق میروند .

فصل سوم

ایالات و ولایات عربستان

مورخین قدیم معلوماتی که از داخلهٔ عربستان داشتند خیلی محدود بوده‌است.

هرودوت[۱] که ازمورخین مشهور یونان‌است آنرا در الفاظ چندی ذکر نموده وبآن اکتفا مینماید.

استرابون[۲] و **دیودور**[۳] شرحی در اینباب ذکر نموده‌اند ولی بیشتر راجع است باجناسیکه از هند وارد عربستان شده و یا از خود عربستان بخارج حمل میشوند.

بطلمیوس[٤] که اطلاعش از عربستان نسبة بیشتر بود مینویسد: در یمن یکصدوهفتاد قصبه وپنج شهر بزرگ وجود دارد. رومیان درتمام دورهٔ جهانبانی خود از عربستان کم مطلع بوده اند وچون تصور میکردند که اقسام دواجات، عطریات، منسوجات، جواهرات که در واقع از هند یاچین وارد میشدند مخصوص عربستان و از محصولات آنجا است چندین مرتبه برای گرفتن آن کوشش نمودند ولی نائل بمقصود نشدند و این جهانگیران ربع مسکون که تمام اقوام عالم را تحت حکومت خود در آوردند این اعراب بدوی صحرا نورد راکه اراضی ریگستان و هوای گرم وسوزان قلعهٔ محکم آنها بود هیچوقت نتوانستند تحت فرمان خود بیاورند.

چیزی نگذشته است که سیاحان اروپا شروع بسیاحت عربستان کرده‌اند.

---

۱ ـ Hérodote، هرودوت گذشه از اینکه مورخ بود سیاح هم بوده است. او بابل و مصر و فلسطین را سیاحت کرده کتابی همدر تاریخ نوشته است. تولدش تقریباً در سال٤٨٤ قبل از میلاد مسیح، وفاتش همدر سنهٔ ٤٢٥قبل از میلاد بوده‌است.(س).

۲ ـ Strabon، یکی از سیاحان یونان ودر تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز است. تولدش در سال ٥٤ قبل از میلاد مسیح، وفاتش سال ٢٤ میلادی بوده‌است. (س).

۳ ـ Diodore، از مورخین مشهور یونان و ساکن جزیرهٔ سیسیل بوده. او اروپا، آسیا، افریقا را سیاحت کرده ودر مراجعت در روم شرقی اقامت نمود. مشارالیه در نتیجهٔ ۳۰ سال زحمت کتابی در تاریخ در ٤٠ جلد مشتمل برشرح حالات و واقعات هزار و یکصد سال تألیف نموده ولی متأسفانه تمام‌آنها مفقود شده، فقط بعضی از اجزاء آن بدست آمده، از تاریخ تولد و وفات این مورخ شهیر همینقدر معلوم میباشد که زمان او قبل از میلاد مسیح بوده است. (س).

٤ ـ Ptolémée، یکی از فلاسفه و ستاره شناسان زبردست اسکندریه بوده و نظام بطلمیوسی بنام او مشهور است. کتاب معروف مجسطی و جغرافیای‌او تاسیزده قرن در دنیا شایع بوده. زمان او مقارن ۱۲۷ میلادی است. (س).

نیبور در سنهٔ ۱۸۶۲ میلادی این کشور را سیاحت نموده است و قبل از او معلوماتی که از مورخین عرب یا بطلمیوس در دست بود تماما بحال تردید باقی و غیر قابل یقین بوده‌است . بطلمیوس اول کسی است که برای عربستان نقشه‌ای مبنی بر تحقیقات علمی ترتیب داد ، لیکن او هم فقط قسمت کمی ازیمن را دیده‌بود. بعداز نیبور تاپنجاه سال کسی بفکر سیاحت عربستان نیفتاد تااینکه درسال ۱۸۱۵ بورکهارد مسافرتی بدانجا نموده از حالات اعراب علی‌الخصوص از مکه و مدینه مواد زیادی جمع آوری نمود و پس از چندی که لشکر مصر به‌وهابیها حمله برد موقعی بدست آمده از جغرافیای عربستان تحقیقات زیادی بعمل آمد. بعد از آنهم جهانگردان چندی بعربستان مسافرت کرده‌اند که مشهورترین آنها والن [1] در سنهٔ ۱۸۴۵، بورتن [2] سال ۱۸۵۲ و پالگراو سال ۱۸۶۲ میباشند . مخصوصاً پالگراو نجد و قسمت مرکزی عربستان را کاملا سیاحت نموده که قبل از او هیچیك از سیاحان اروپا بآنجا قدم نگذاشته بودند [3] .

---

۱ - Wallin ، والن در زبان عربی مهارتی تمام داشت ، او در سال ۱۸۴۸ بلباس یکنفر از علمای مذهب اسلام از سواحل بحراحمر تاحایل را توانست سیاحت نماید . (س) .

۲ - Burton ، بورتن یکنفر سیاح و نویسنده ودرعلم لغات مشهور بوده و کتب چندی هم تألیف نموده است،اودر سال۱۸۴۲ میلادی‌در ادارهٔ کمپانی هندوستان‌مستخدم شده قسمت کوهستانی نیگری را مشغول تحقیق و بررسی گردید ودرمدت قلیل درالسنهٔ شرقی مهارت حاصل نمود و درسال ۱۸۵۲ میلادی بلباس درویشی مکه و مدینه راکاملا سیاحت کرد وشرح مسافرت وسیاحت خودرا درسه‌جلد کتاب تدوین‌نموده افریقا، امریکای جنوبی ، فلسطین وغیره را هم سیاحت کرده و راجع بهریك کتابی هم تألیف نموده‌است ،آخرین کتاب او ترجمهٔ الف لیلةولیله است که در اروپا ترجمه مزبور فوق‌العاده مورد پسند واقع گردید ، تولد او در سال ۱۸۲۱ ، وفاتش در سال ۱۸۹۰ میلادی‌است . (س) .

۳ - نظر باینکه نویسنده نقاطی که جزوحکومت قدیمهٔ عرب بوده همه‌را سیاحت کرده ومحض‌دست‌آوردن مواد بهتری وتکمیل اطلاعات‌خودمایل بودم که داخلهٔ‌عربستان را هم سیاحت کنم لذا از مدیر ادارهٔ تعلیمات که بودجهٔ مخارج‌اکتشافات علمیه دست او بود تقاضا نمودم که در انجام این مقصود بمن کومك کند ولی او این تقاضا را رد کرد وچون بودجهٔ شخصی‌من برای مخارج سیاحت مزبور کافی نبود لذا بهمان سیاحت‌های نامبرده که سهل‌الوصول بود ناچار شده اکتفا نماید . (مصنف) .

قدما عربستان‌را بسه قسمت تقسیم نموده‌اند: قسمت شمالی و شرقی که موسوم‌ست بحجاز کوهستانی. قسمت شرقی و جنوبی را یمن نامیده و قسمت مرکزی و شرقی‌را صحرای عرب میگفتند. اما حجاز شامل آنقسمت از عربستان است که از فلسطین تا بحر احمر واقع شده و صحرای عرب عبارت از ریگستانی است که از حدود شام و عراق عرب بشط فرات و خلیج فارس اتصال پیدا میکند.

و اما قسمتهای جنوبی جزیرة العرب یعنی نجد و حجاز جنوبی و یمن و عمان و غیره تماماً داخل دریمن میباشند. علمای جغرافی عرب که ازاین تقسیم واقف نبودند حجاز شمالی راکه قدما آنرا حجاز کوهستانی مینامیدند اصلا ازعربستان نمیدانستند و آنها تقسیماتی راکه درکتب خود ذکر نموده‌اند بشرح ذیل میباشد:

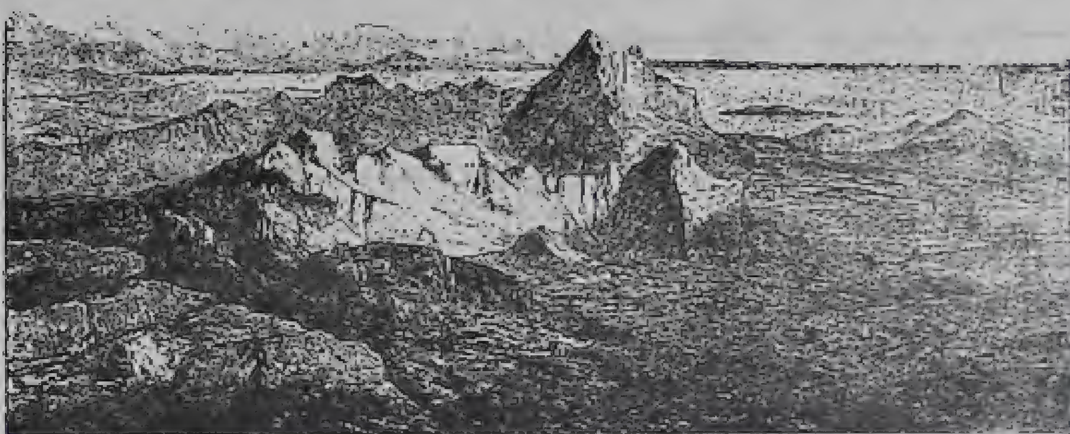
۱ ـ حجاز خطه‌ایست مشتمل بر ریگستان و اراضی کوهستانی و آن درقسمت مرکزی سواحل بحر احمر واقع‌است و مکه ومدینه جزو آن میباشند. ۲ ـ یمن در جنوب حجاز واقع شده و آن در قسمت جنوب غربی جزیرة العرب حاصلخیز ترین نقاط محسوب است. ۳ ـ حضر موت. ٤ ـ مهره. ٥ ـ عمان. ٦ ـ احساء واقع بین خلیج عدن وخلیج فارس. ۷ ـ نجدیعنی قسمت مرکزی عربستان که بسیارحاصلخیز و مشتمل‌است بر بلوك و قصبات بزرگ لیکن از اطراف محصور بریگستان میباشد.

تقسیم فوق که از قدیم معمول بوده با تقسیم سیاسی عربستان مطابق نمیباشد. در زمان جاهلیت تمام مملکت تقسیم میشد بین‌قبائل کوچك کوچکی که هر کدام دریك قسمت حکومت مینمودند. البته بعدازظهوراسلام اتحاد واتفاقی بین این قبایل پیداشد، ولی بعد از انحطاط اسلام دوباره عرب بحالت سابق خود برگشته باستثنای نجد و یمن و عمان تمام کشور بین قبایل کوچك تقسیم گردید که غیر از شیخ قبیله حکومت دیگری را نمی شناختند و اینك ما قسمتهائی راکه در فوق ذکر نمودیم هر یك را ذیلا بطور اجمال بیان می نمائیم.

قسمت اول

حجاز شمالی که علمای جغرافی عرب چنانکه ذکر شد آنرا از عربستان خارج ساخته‌اند، لیکن از نقطه نظر موقع یا سکنه

هر کدام باشد لازم است آنرا جزء عربستان قرار دهیم و تمام شبه جزیرهٔ سینا و نیز قطعاتی که از فلسطین تا بحر احمر واقع است تماماً جزء قسمت فوق میباشد. حجاز شمالی قطعه‌ایست کوهستانی و در وسط شبه جزیرهٔ سینا که داخل در همین قسمت میباشد کوه مشهور سینا واقع است. اراضی اطراف آن تماماً سنگلاخ و فقط نقاط قریب بدریا ریگستان است. دراین حدود جنس روئیدنی و سبزه خیلی بندرت پیدا شده آنهم بحالت خیلی پژمرده. اگر چه این نقطه بکلی خشك و بیحاصل است، ولی در تاریخ عالم مشهور و نام بلندی را حائز میباشد واین همان خطه‌ایست که در



(۳) ـ منظرهٔ شهر سینا

تورية بنام (ادومیه [۱]) نامیده شده است. اقوام عمالقه و مدیانیه و نبطیه که ذکر آنها در هر صفحه‌ای از کتب عبرانی موجود است درهمین سرزمین مسکن داشتند و آن، سرزمینی است که بنی‌اسرائیل در صحراهای آن قبل از وصول بارض موعود سالها سرگشته و حیران بوده‌اند. علائم و نشانهای کوه مقدس طور یعنی همان محلی که **موسی** از آنجا برای بنی‌اسرائیل قانون آورد و سنگی که براثرضربت عصای **موسی** چشمه‌های آب از آن جاری شد هنوز موجود و مسافرین وسیاحان تماشا میکنند. غار (جبل حوریب) که **ایلیای** نبی جانش را از غضب ملکه **ایزابل** در آن غارنجات داد هنوز باقی است. شهرپترا[۲] که قدیم یکی از تجارتگاهای معظم قسمت جنوبی

۱ - Idumée. ۲ - Pétra.

عربستان بوده و مخصوصاً قبایل یمن کندر و عطریات بآنجا برده و در عوض از محصولات فینیقیه حمل مینمودند آثار آن در این ارض مقدس مشهود میباشد. نجد ناحیهٔ بسیار وسیع و زرخیزی است که در وسط عربستان واقع شده و از چهار طرف محصور است بجبال و ریگستان و آن مخصوص بطایفهٔ وهابیها میباشد و راجع بآن معلوماتی که در دست است جدیداً حاصل شده چنانکه راجع باهالی آنجا پالگراو مینویسد: «درمیان اهالی نجد مثل اهالی شفلد و بیرمنگام [1] معمار و صنعتگرانی پیدا میشوند که قابل ساختن آلات مکانیکی میباشند». درجای دیگر سیاح فوق مینویسد: «اینکه عربستان از ممالك وحشیه معرفی‌شده برای اینستکه اکثرسیاحان از سواحل و سرحدات این کشور هیچ نتوانسته‌اند قدمی جلوتر گذارده و از داخلهٔ آن معلوماتی بدست آورند».

اگرچه در سال ۱۸۱۰ و سال ۱۸۱۸ میلادی مصریان شکستهای پی در پی بوهابیها وارد ساخته و آنان را مغلوب نمودند، ولی چیزی نگذشت که حکومت آنها بحالت اولی برگشت.

سلطان وهابی اکثر در شهر ریاض بسرمیبرد. بیشتر شغل اهالی آنجا زراعت و فلاحت میباشد. چنانکه سیاح مذکورمینویسد بواسطهٔ وفورمحصولات این‌صفحه ومخصوصا ازمرغوبی خرمای این‌حدود ثابت میشود که اهالی آن درفلاحت و کشاورزی مستعد و قابلند.

کشور حجاز در ساحل بحر احمر واقع شده و شهرتی راکه در تاریخ حائز میباشد برای این است که مکه و مدینه‌که از شهرهای مقدس مسلمین و مرکز نشو ونمای دین‌اسلام بوده در اینجا واقع‌است، مسلمانان دنیا هرساله یکمرتبه برای زیارت بیت‌الله درمکه جمع میشوند. بعضی ازنقاط‌حجاز حاصلخیز‌است لیکن قسمت بیشتر اراضی آن خشك وشوره زار میباشد.

سلطنت حجاز ظاهراً باسلطان عثمانی ولی در معنی با شریف مکه است که

---

۱ ـ Sheffeld، Birmingham، شفیلد و بیرمنگام ازشهرهای صنعتی انگلستان و کارخانه‌های فلز سازی زیادی درآنجا موجود است. (س).

اغلب در طایف بسر میبرد .

مکه‌شهری‌است که‌درپک‌وادی صحرای‌لم‌یزرعی‌واقع‌شده‌وشاید درغیرعربستان در هیچ جای دنیا نتوان نظیری برای آن پیدا کرد و آن بدرجه‌ای شوره زار است که ابداً قابل زراعت نیست واهالی آن ازجده که کنار بحراحمرواقع وودرحقیقت بندرگاه مکه است تمام مایحتاج و ضروریات زندگی خود را فراهم میکنند .

این شهر که آنرا ام‌القری میگویند اروپائیان تا یکمدت طولانی ازآن بکلی بیخبر بودند وامروز هم‌بواسطهٔ خوف‌جان کسی جرأت نمیکند که بسیاحت آنجا برود و چند نفر سیاح هم که بلباس مبدل اقدام باین امر نمودند برای این بوده که درزبان



(٤) از واحات دهاب درخلیج الانی‌تیک

عربی فوق‌العاده ماهر بوده‌اند والبته بااین‌ترتیب میتوان تصدیق کرد که وسائل‌تحصیل حقایق و معلومات صحیحه از این شهر تاچه اندازه برای ما محدود بوده است و ما

اینوقت‌حقیقة ازسرهنگ **صادق بیك** ، یکی از صاحبمنصبان لایق مصری ، متشکریم
که فقط او در مسافرت خویش بحجاز عکسهای آنجا را برداشته و آن عکسها در
سنهٔ ۱۸۸۱ وارد اروپا گردید ، تصاویری که در این کتاب بنظر قارئین میرسد ازروی
عکسهای او گراور شده‌اند .

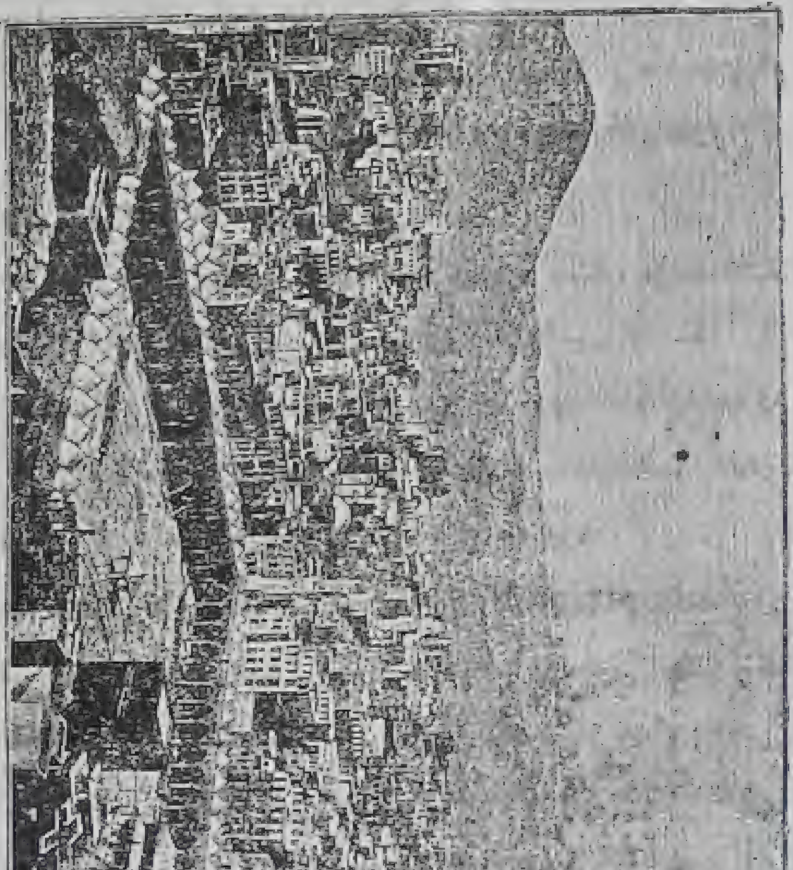
شهر مکه از حیث معماری برتمام شهرهای عربستان مزیت دارد ، چه ابنیه و
عمارات آنجا تمام از روی قاعده واصول معماری بناشده‌است . درمکه آب خیلی کم‌است
وآب مشروب آنجارا از کوه عرفات که چندین فرسخ مسافت‌دارد میآورند . در آنجا
نهریست که آن را به **زبیده** زوجهٔ **هرون الرشید** نسبت‌میدهند . درموسم حج مکه
مرکز تجارت هرگونه امتعه واجناس قیمتی قرار میگیرد .

علت عمدهٔ برتری و اشتهار مکه که آنرا ام‌القری نامیده‌اند برای مسجدیست
که در وسط آن کعبه واقع شده و بموجب اقوال مورخین اسلام بنای آن به دست
ابراهیم خلیل صورت گرفته است ، ولی چیزی که هست بعداز پیغمبر اسلام خلفا و
سلاطین وکشورستانان اسلام یکی بعد از دیگری در این خانه مطابق عقاید مذهبی
خود تعمیراتی نموده وبرتجملات وتزیینات آن افزوده‌اند ، تا اینحد که امروزه شاید
از قسمت های قدیم آن چیزی باقی نمانده باشد .

شکل مسجد ، مربعی است متساوی الاضلاع . بعد از دخول در آن یك صحن
بزرگ باشکوهی بنظر میآید که از چهار سمت آن ستونهای زیادی پهلوی هم نصب
و ازمیانهٔ آنها گنبدهای کوچك کوچکی بکثرت نمایان ومناره‌هائی درچهار سمت این
مربع بنا نموده‌اند که نهایت درجه مجلل و باشکوه میباشند .

بسیاری از مساجد دیگر را هم مثل مساجد دمشق که خود نگارنده دیده‌ام
مطابق نقشهٔ مسجد مکه بنا نموده‌اند ، ولی نقشهٔ مساجد قاهره بکلی مخالف ونیز
بین ساخت مناره‌ها و تزیینات داخلی آنها با مسجد مزبور فرق کلی موجود میباشد.

خانهٔ کعبه در صحن مسجد واقع است و آن عبارت از یکعمارت مکعبی است
که از یك پارچه سنگ حجاری شده بناگردیده و ارتفاع آن بطور تقریب ۴۰ پا و



(٥) - مکهٔ معظمه و خانهٔ کعبه

طول آن ۱۸ وعرض آن ۱٤ پا میباشد . برای دخول در اندرون کعبه روزنه‌ایست که معادل ۷ پا ارتفاع آن از زمین میباشد و از این رومحتاج بنصب نردبانیست تابوسیلهٔ آن بتوان داخل خانه گردید و قسمت داخلی آن عبارت از حجره‌ایست که از سنگ مرمر مفروش وقندیلهای زیادی ازطلادر اطراف آن آویزان ودیوار آن از چهار طرف باکتیبه های قشنگی زینت یافته است . اسباب زینت وتجمل داخل کعبه همیشه قابل تقدیر بوده وبهترین بیانی که درین باب از نظر ما گذشته توصیفی‌است که ناصرخسرو در سفرنامهٔ خود درج نموده است .

او از سال ۱۰۳۵ تا سال ۱۰٤۲ میلادی مسافرتی نموده و سفر نامه‌ای هم که فوق العاده دلچسب میباشد ترتیب داده و مسیو شفر[۱] رئیس دانشگاه السنهٔ شرقی اخیراً آنرا چاپ و منتشر ساخته‌است. او مینویسد: « دیوار های خانه همه ازتخته‌های رخام الوان پوشیده وبر جانب غربی آن شش محراب است که از نقره ساخته‌شده و با میخ بر دیوار دوخته و طول هر یکی بالای مردی با تکلفات بسیاری از زر کاری و مواد سیم سوخته و چنانستکه این محرابها از زمین بلندتراست ومقدار چهار ارش دیوار خانه از زمین برتر ساده است و بالاتر از آن همهٔ دیوار از رخام است تا سقف بنقارت و نقاشی کرده واغلب بزر پوشیده » .

طرف خارج یکی از دیوارهای خانه ، سنگ سیاه معروف به حجرالاسود که بعقیدهٔ عرب زمان بنای کعبه ملائکه آنرا برای ابراهیم که پای خود را روی آن گذارده مشغول بنای کعبه شود از بهشت آوردند نصب میباشد . قطر این سنگ تقریباً یکوجب میشود و از زمان ابراهیم تا اینوقت که چند هزار سال گذشته است این سنگ همیشه مورد تعظیم و تکریم بوده است و شاید نتوان دردنیا یك چیز متبرکی پیدا کرد که مثل این سنگ ازسالیان دراز رتبه ومقامش اینطور محفوظ مانده باشد، چه ازچندقرن قبل‌ازپیغمبر اسلام تا امروز این‌سنگ مقدس شمرده شده تعظیمش میکنند.

روی خانهٔ کعبه همیشه یك پردهٔ سیاهی کشیده شده مگر طرف حجرالاسود را

---

۱ - M. Schefer

که باز گذاشته‌اند . این پرده چندین ذراع از زمین ارتفاع دارد. درایام حج کمر بندی را که آیات قرآنی با حروف طلا در آن نقش شده است بوسط کعبه می‌بندند . غلاف خانهٔ کعبه در هر سال یکمرتبه عوض میشود. در صحن مسجد یعنی همان محلی که مطابق روایات عرب **هاجر اسماعیل** را از شدت عطش بحالت نزع دید و از معجزهٔ **اسماعیل** فرشته‌ای چشمه آبی ظاهر ساخت یك عمارت مربع دیگری روی آن بنا شده است .

مورخین عرب عدهٔ نفوس مکه را یکصد هزار نفر مینویسند، لیکن از روی تخمین **بورکهارد** امروزه نفوس آن از بیست هزار تجاوز نمیکند . بعد از مکه بعقیدهٔ مسلمین مدینه که جزو حجاز وپایتخت قدیم عرب است مقدس‌ترین مشاهد و مقامات میباشد ، چه پیغمبر اسلام ازمکه هجرت بمدینه فرمود و آن نقطه را مرکز اشاعت دین اسلام قرار داد و بالاخره در همانجا هم دار فانی را وداع نمود .

اطراف مدینه هم مثل مکه بیابانی است غیر قابل زرع و اهالی آن مایحتاج زندگانی خود را از ینبوع که مثل جده در کنار بحراحمر واقع وبندرگاه مدینه‌است تهیه مینمایند .

شهر مدینه هم بواسطهٔ حسن عقیدت زائرین بیت‌الله نهایت پرتکلف بنا شده‌است. عمارات آن ازسنگهای تراشیده بناشده واغلب دو طبقه میباشد. طرق وشوارع آن باسنگ ، فرش شده وحصار مرتفعی هم دور شهر کشیده‌اند، غیراز مسجد پیغمبر که محل وعظ آنحضرت بوده واینك مزار وی میباشد بنائی‌قدیم در آنجا پیدا نمیشود، ولی همین یك ساختمان هم برای تعظیم وتکریم این شهر کافی است و بواسطهٔ همین یك عمارت است که در نظرحجاج، مدینه هم مثل مکه مقدس ومتبرك شمرده میشود.

دیار اثیر ـ بین حجاز ویمن خطه‌ایست وسیع کـه آنرادیار اثیر مینامند ، تا اوایل قرن نوزدهم هیچکدام از سیاحان اروپا نتوانستند محل نامبرده را سیاحت نمایند و آن مشتمل‌است برقری وقصبات مهم زیاد، اهالی آن بسلحشوری وجنگجوئی معروف میباشند .

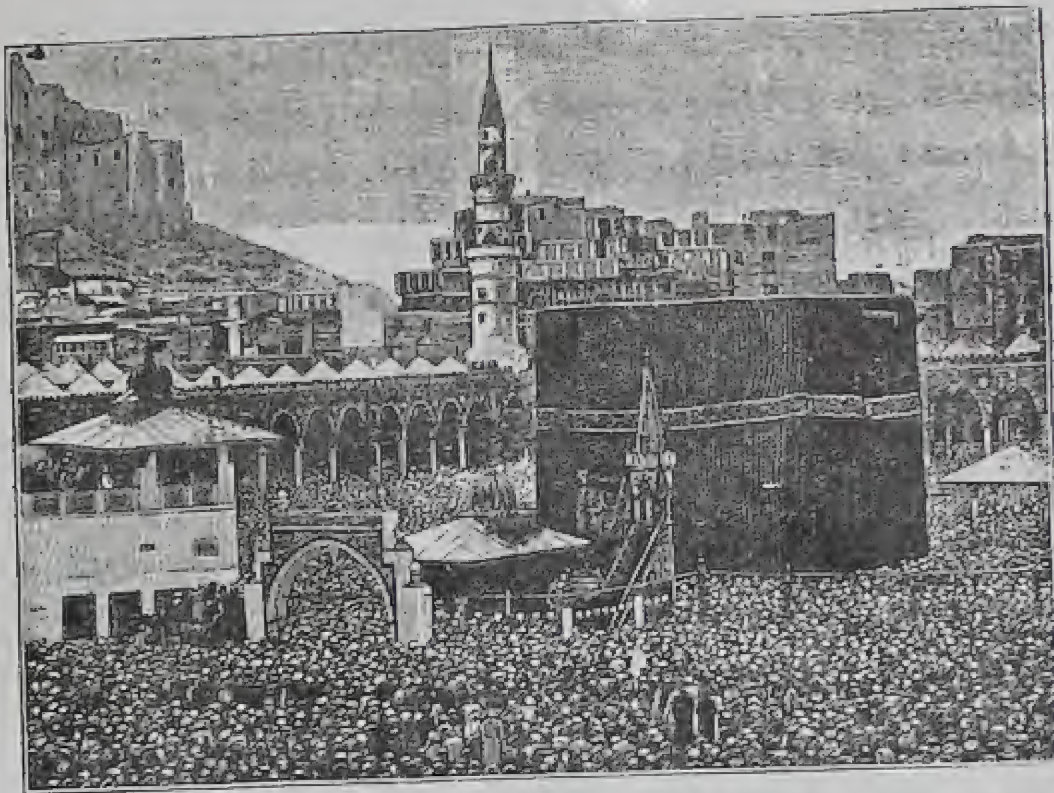
یمن ـ این سرزمین در قسمت جنوبی شرقی جزیرة العرب واقعشده ودر تمام عربستان نقطه‌ای خرم تر و حاصلخیز تر از آن نیست. سکنهٔ آن‌جمعی تجارت پیشه و برخی دیگر بوسیلهٔ فلاحت اوقات بسر میبرند . یمن از قدیم بامصر وهند و ایران دارای روابط تجارتی بوده است . سلطان یمن را امام میگویند و پایتخش صنعااست که دارای شصت هزار نفوس میباشد . راجع بآن **ادریسی**(۱) چنین مینویسد :

« صنعا ، دارالسلطنهٔ عربستان و پایتخت سلاطین یمن است . ابنیه و قصور سلطنتی این‌شهر معروف تمام دنیااست . علاوه برین ، عمارات عدیدهٔ دیگری وجود دارد که باغها و بساتین پر طراوت و نزهتی آنها را از اطراف احاطه کرده‌اند . منازل و مساکن معمولی شهر با سنگهای تراشیده بنا شده و درهای آنها از شیشه است ، بیست مسجد که گلدسته و مناره هاشان باطلا زینت یافته است موجود وشهر بواسطهٔ آنها مقام شهرت را حائز و بر رونق وی افزوده است » .

کروتاندان(۲) که صنعا را سیاحت کرده درباب سواری امام یمن درروزهای جمعه چنین مینویسد : « اولا یکعده مرکب از پنجاه نفر ازاعراب مسلح بدوی شش تن شش تن صف بسته جلوتر از همه بحالت رجز خوانی حرکت میکنند ، سپس شاهزادگان و صاحب‌منصبان ارشد با نیزه های بلندکه بالای سر هریك بیرقی افراشته‌است سوار بر اسب میگذرند ، آنگاه صورت خود امام نمودار میشود در حالتیکه براسب راهوار سفیدی‌که رنگ آن چشمها راخیره میکندسوار میباشد، اسب مزبور ازنژاد اسبان وادی جوف واقع درشمال صنعا از حیث قامت بلندتر از اسبهای نجد، لیکن در قشنگی و سرعت سیر بپای آنها نمیرسد ، در دست راست امام نیزه‌ایست که سر آن ازنقره ودسته‌اش ازطلای منقور میباشد ودست چپ وی روی دوش یکنفر ازخواجه سرایان قرار گرفته و دو نفر غلام ازدو طرف عنان اسب را بدست گرفته‌اند

۱ ـ ابو عبدالله بن ادریس در تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز میباشد . او در دربار راجر پادشاه سیسیل دارای شغل مهمی بوده است . ولادتش ۱۰۹۹ ، وفات ۱۱٦٤ میلادی است . (س) .

۲ – Cruttenden



(٦) ـ خانهٔ کعبه در ایام حج

و برای حفاظت از آفتاب چتر بزرگی راکه اطراف آن زنگوله‌های نقره آویخته، است بالای سر امام سایبان قرار داده و چتر دیگری که تزیینات آن نسبة کمتر است بالای سر سیف‌الخلیفه که پشت سر امام حرکت میکند سایبان قرار میدهند ، عقب سر امام سپهسالار و برادر امام و سایر رؤسای دربار حرکت نموده و آخر از همه یکصد نفر عرب مسلح بدوی میباشند. امروزه هم صنعا عالیترین شهرهای عربستان محسوب است ».

مسیو **هالوی** [۱] که چند سال قبل آنجا را سیاحت کرده است مینویسد : « در این شهر مساجد عالیه موجودند که طرز ساخت آنها بهترین نمونهٔ صنعت معماری اسلام را بیاد ما میآورد » .

در اکثر شهرهای یمن مخصوصاً در روده [۲] واقعهٔ جنب صنعا امکنه وبساتینی ـ

۱ – M· Halévy ۲ – Rodah

است که برای تفرج و تفریح بی مثل هستند ، در آنجا درخت انگور را مثل ایطالیا روی چوب بست تربیت میکنند . خرابهٔ شهر سبا[1] یا مآرب[2] در ۱۳ میلی صنعا طرف شرق واقع شده و آن در قدیم پایتخت قوم صابئین بوده و الحال بشکل یك قصبه در آمده است . ادریسی که در قرن ۱۲ میلادی میزیست مینویسد : « دراین خرابه دو قصر موجود است که یکی را سلیمان و دیگری را یکی از زوجات داود بنا نموده و ملکه‌ای که بر حسب اقوال مورخین بملاقات سلیمان آمده بود پای‌تخت او در همین شهر (سبا) بوده است » .

ازشهرهای مشهور یمن یکی (موکا)[3] ودیگری (عدن) میباشد که درساحل بحر احمر واقع است ، امروزه عدن تحت نفوذ دولت انگلیس قرار گرفته است و آن بکلی ویران افتاده و غیر از اهمیت موقع مزیت دیگری ندارد. محل نامبرده در اعصار گذشته جزو شهرهای بسیار معتبر و آباد شمرده میشد ودارای رونق زیاد بوده‌است، چنانکه ادریسی ششصدسال پیش درکتاب جغرافیای خویش مینویسد که از هند و سند و چین انواع واقسام مال التجاره وارد عدن میشود ازقبیل : تیغه‌های شمشیرجوهردار ، پوست ساغری، مشك ، زین‌اسب ، فلفل معطروغیر معطر، نارگیل، هل ، دارچین، آبنوس ، جوز ، هلیله ، کاسهٔ لاك پشت ، کافور، جوز هندی، میخك ، کبابهٔ چینی ، اقسام نباتات معطر و پارچه‌های علفی ، مخملهای نفیس ، عاج، قلع و اقسام نی . علاوه صبر زرد زیادی برای تجارت وارد میکنند .

ازجمله منابع مخصوص ثروت یمن یکی قهوه‌است که بتمام دنیا حمل میشود . شکی نیست که در نقاط دیگرهم قهوه عمل می‌آید ولی قهوهٔ هیچ محلی بخوبی قهوهٔ یمن نیست و تجارتگاه مهم آن بندر موکا است .

امروز سلاطین یمن مثل قدیم دارای مجد و جلال نیستند ودرخارج ازشهرهای بزرگ نفوذ خود را ازدست داده‌اند ، چه درقطعات مختلفه طوایف خودسری هستند که ابداً خود را مطیع اوامر مرکزی نمیدانند .

---

۱ - Saba ۲ - Mareb ۳ - Moka

حضرموت ، المهره ، عمان ، الحساء. اما حضرموت والمهره واقعند بین قسمت شرقی یمن و کنارهای بحر هند تا عمان . دراین حدود عده‌ای از قبایل خود مختار بسر برده و قصبات چندی است که حالات آنها بخوبی بر ما معلوم نیست ، پایتخت حضرموت ستام [۱] است و از آنجا بفاصله یك روز راه شهر تریم [۲] واقع است و آن شهریست بسیار آباد ومساجد زیادی باندازهٔ کلیساهای شهر روم در آنجا موجود میباشند .

عمان ـ که مجاور با المهره است از یکطرف ببحر هند و طرف دیگر آن بخلیج فارس منتهی میشود و آن ریگستانی است که در قسمتهای مرکزی آن دره‌های حاصلخیز و شاداب واقع شده ، پایتخت سلطان عمان مسقط میباشد و محل مزبور امروز دارای هیچگونه اهمیتی نیست .

الاحساء ـ از عمان شروع شده بعد از کنارهای خلیج فارس عبور کرده منتهی بنقطه‌ای میشود که در آنجا آب فرات بدریا میریزد ، لیکن از حالات این کشور بزحمت دست آمده و عدهٔ نفوس آن تصور میرود خیلی کم باشد .

القطیف ـ دشتی است وسیع بین قطیف و بصره و مقابل آن جزایـر بحرین واقع‌شده که مروارید آنجا معروف است .

ما جغرافیای جزیرة العرب را تا همینجا ختم میکنیم و اکنون لازم میدانیم طوایف واقوامیرا که در این شبه‌جزیرهٔ بزرگ سکونت دارند تحت مطالعه درآورده اوضاع و حالات آنها را از نظر خوانندگان بگذرانیم .

اینمطلب درآتیه معلوم خواهد گردید که عربستان از حیث محیط و آب وهوا نسبت بسکنه تأثیر نمایانی بخشیده و آن بدرجه ایست که درهیچیك از ممالك دیگر نظیرش یافت نمیشود. برای کشف تاریخ این ملت اینقدر کافی نیست که تفصیل فتوحات آنان و یا کارنامه‌های ملوك و سلاطین آنها را نگاه کنیم ، بلکه از علل و اسباب

۱ - Schitam. ۲ - Térim.

مختلفهٔ لازم است تحقیق بعمل آید که در ترقی و تنزل آنها عامل قوی بوده و قبل از هرچیز لازم است از خود این ملت که این تاریخ متعلق باوست بحث نمائیم.

مزایا و خصایص روحانی و جسمانی این‌ملت چه بوده وقانون وراثت ومحیط و نیز اختلاط با اقوام مختلفه چه تغییرات و تبدلاتی در وی ایجاد کرده از جمله مسائلی است که تحقیق آن چون نهایت اهمیت را حائزاست لذا ما ازاینجا توجه خود را بطرف آن معطوف میداریم.

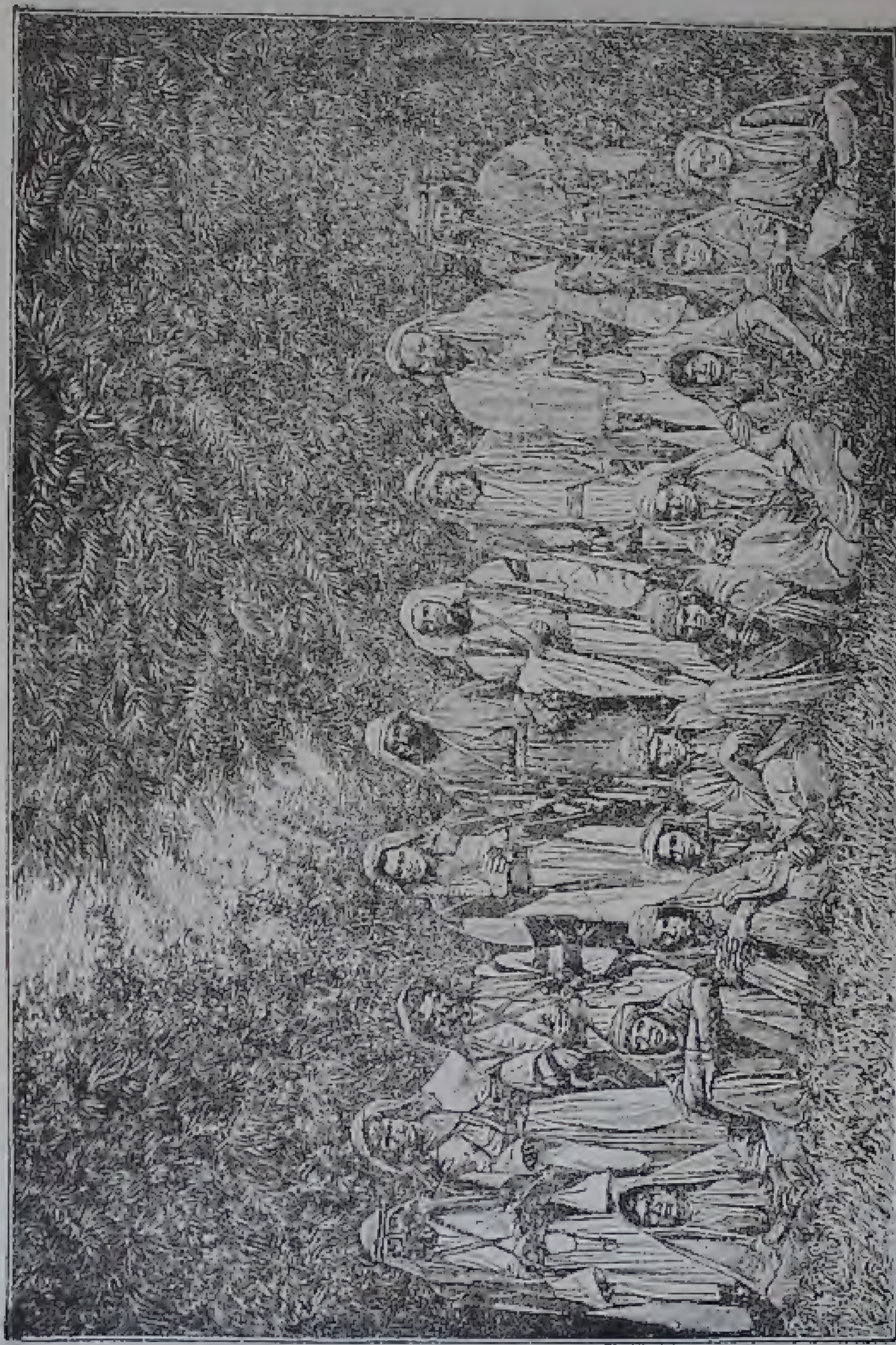
باب دوم ـ نژاد عرب

فصل اول

مفهوم علمی لفظ (نژاد)

قبل از بیان نژاد عرب مقدمهٔ مناسب است مختصری از معرفة الانسان که در اینباب محل احتیاج است مذکور داریم .

جماعات بشری را که در تمام اقطار عالم وجود دارند بچندین قسمت یعنی چندین نژاد تقسیم کرده‌اند . در قدیم نژاد که گفته میشد بین افراد مندرجهٔ تحت آن با افراد نژاد دیگر فرقی که قائل بودند کمتر از فرقی بود که بین افراد دو نوع موجود است . لیکن از علوم جدیده ثابت شده که فرق بین نژاد های انسانی مانند همان فرقی است که بین انواع حیوان موجود میباشد و بنا بر این نسبت لفظ نژاد بقسمتهای مختلفهٔ انسان بعینه همان نسبتی است که لفظ نوع باقسام مختلفهٔ حیوان دارا میباشد . در تعریف لفظ نژاد بطور سهل و آسانی میتوان گفت کـه آن اطلاق میشود بر جماعتی که افراد آن دارای خصایص مشترکه‌ای باشند که بطور تـوارث بآنها انتقال یافته است . اشخاصی که از علم الاقوام بیخبرند لفظ نـژاد و ملت را دو لفظ مترادف خیال میکنند در صورتیکه بین آنها اصطلاحاً فرق نمایانی موجود میباشد، چه لفظ ملت اطلاق بر گروهی میشود که اکثر از نژادهای مختلفه ترکیب یافته لیکن تحت حکومت واحده اداره شده ودر نفع وضرر باهم شریك باشند مثل ملت انگلیس، اطریش ، آلمان و فرانسه که اطلاق نژاد انگلیس و آلمان یا اطریش وفرانسه نمیتوان بر آنها نمود ، چه درهریك از ملل نامبرده نژاد هائی داخلند که هنوز هم بدرجه‌ای باهم مختلف ومغایرند که نمیتوان آنهارا یك نژاد نامید، ممکنست این گروههای متمائز



(۷) - بدویهای قبایل خودسر وشیوخ آنها ، مجاور بحرالمیت

اجزاء يك ملت و رعایای يك حكومت ودر زبان و مذهب با هم متحد باشند، لیکن تا وقتیکه از اختلاط و امتزاج آنها با هم خصایص جسمانی و روحانی مشترکی پیدا نشده نمیتوان آنها را يك نژاد نامید .

ولی برای پیدا شدن آن خصایص مدت طولانی لازم است که بگذرد ، مزایا و خصایص نژادی هرقدر در تشکیل و استقرار کند و بطیء است در زوال هم همانقدر کند میباشد و از این رو برای امتزاج نژادی با نژاد دیگر يك مدت خیلی طولانی لازم میباشد ، چه برای زوال خصایص جدیدی که از امتزاج دو نژاد با هم و تغییر و تبدیل محیط پیدا میشوند لازم است که این خصایص بعد از يك مدت طولانی وراثة باختلاف انتقال یابد .

میگویند که محیط برای تحول و تبدیل و یا استقرار خصایص نژادی از جمله عوامل قوی میباشد، لیکن باید دانست که محیط هرقدر هم قوی ومؤثر باشد توارث که خصایص نژادی بوسیلهٔ آن از يك مدت طولانی استقرار پیدا میکند قویتر از محیط است .

چنانکه از بسیاری ازوقایع تاریخی ثابت میشود که وقتیکه سن نژادی بالا رفته پیر و کهن میگردد ، خصایص وی بواسطهٔ توارث بدرجه‌ای استحکام پیدا میکند که محیط ابدا نمیتواند در آن مؤثر واقع گردد واین نژاد بجای اینکه معرض تغییر واقع شود راه عدم را پیش خواهد گرفت . یکی از شواهد آن نژاد یهود است که امروزه در تمام مناطق روی زمین از حاره و بارده موجود ولی در خصایص روحانی و جسمانی وی تغییری راه نیافته و همینطور از تاریخ قدیم مصر برمیآید که اقوام مختلفه‌ای در آنجا باختلاف زمان حکومت کرده لیکن آب و هوای حار و آفتاب جهانتاب آن یکچنین تغییری نتوانسته در آنها ایجاد نماید که تا امروز محفوظ وباقیمانند، بلکه تماما دستخوش زوال گردیده وراه عدم را پیش گرفته‌اند. حقیقت امر اینست خصایصی که از توارث پیدا میشوند فقط همان توارث میتواند آنها را ازمیان بردارد ، بنابراین تأثیر محیط فقط در قومی است که جدید باشد یعنی از اختلاط و امتزاج نژادهای مختلفی

که خصایص موروثی هریك غیراز دیگری است زائیده شده باشد ، اینجاست که هریك از این دو خصایص موروثی با دیگری بنای معارضه را گذاشته روبضعف میگذارند، آنوقت محیط است که برای تغییر و تبدیل موقع مناسبی بدست میآورد.

اما تأثیر اختلاط و امتزاج منوط براین است که تا یك مدت طولانی دوام پیدا کرده و عدهٔ نفوس نژاد های مختلط هم تقریبا با یکدیگر مساوی باشند ، چنانچه عدهٔ نفوس نژادی در اکثریت واقع شود خصایص وی در قوم جدید غالب خواهد بود. فرض کنید در یك نژاد سیاه ، معدودی از نژاد سفید داخل شده با هم امتزاج پیدا کنند پس از چند طبقه اثری از آنها باقی نخواهد ماند و بنا برین اگر عدهٔ نفوس قوم غالب بیشتر باشد خصایص موروثی قوم مغلوب بتدریج رو بزوال خواهد نهاد . ما در اینجا یونانیان امروز را میتوانیم شاهد مثال بیاوریم که در آنها حالیه خصایص اجدادشان که از مجسمه های سنگی قدیم معلوم شده ابداً یافت نمیشود(۱) همینطور وقتیکه عدهٔ نفوس قوم غالب کمتر شد بکلی آن در قوم مغلوب مستحیل خواهد گردید ، چنانکه‌رومیان وقتی که کشور فرانسه‌رافتح کردند بااقوام آنجا شروع بازدواج و امتزاج کردند، تا امروزه فرانسوایان ازنقطهٔ نظرتمدن وزبان مظهر وجانشین رومیان بوده لیکن از حیث قوم و نژاد شباهتی بین آنها موجود نیست . ترتیبی که برای رومیان در فرانسه پیش آمد نظیر آن برای اعراب در مصر واقع گردید . این مطلب در آتیه

۱ـ نگارنده این‌حرف‌را که در یونان امروز صورت یونانیان اصلی خیلی کم وجود دارد چندان مبالغه‌آمیز نمیدانم ، من نه در آتن پایتخت یونان چنین صورتهائی‌را دیدم و نه در بنادر ترکیه که یونانیها از سالهای متمادی در آنجا ها آمد و رفت مینمایند، من باز بدون تردید میگویم که یونانی اصلی مدت‌ها است از سرزمین یونان مفقود گردیده‌است، چه مجموعهٔ بسیار بزرگی مشتمل بر تصاویر مجسمه‌های اشخاص مهم یونان که از نظرم گذشته و آن قدیمتر از مجموعهٔ موزهٔ فعلی آتن بوده است یك صورت هم درمیان آنها دیده نشد که با صورت یونانیهای قدیم مشابه باشد . مسیو شلیمن☆ که چندی با او همسفر بودم مینویسد که « درمگار ،آتاك ، لسبوس☆☆ که من آنرا ندیده‌ام اشخاصی یافت میشوند که مشابه بایونانیان قدیم هستند، ولی‌ممکن‌است آن ازبقیهٔ اثرقانون وراثت باشد واین یك فرد شاذ ونادری است که در عقیدهٔ فوق ما خللی وارد نخواهد ساخت » (مصنف) .

☆ Schlimann. ☆☆ Mégare, Ithaque, Lesbos

معلوم خواهد شد که مصریان تمدن و زبان هیچیك از اقوام فاتح مثل روم و یونان و ایران را حاضر نشدند قبول کنند، لیکن زبان و مذهب و تمدن عرب را با حسن استقبال قبول نمودند تا اینحد که آن در رأس ممالك عرب قرار گرفت و این اختلاط و امتزاج مصریان با اعراب بدرجه‌ای رسید که درطبقهٔ سوم یك قوم ثالثی بوجود آمد که تشخیص و تمیز اصل آن مشکل گردید، لیکن عدهٔ نفوس مصریان براین قوم فاتح متدرجا بقدری غالب آمده و عدهٔ اعراب نو وارد در اقلیت افتاد که از مصری خون عربی بکلی زایل گردید، چنانکه امروزه فلاحین مصر از حیث مذهب و زبان، عرب محسوب میشوند، لیکن در واقع اخلاف همانقوم باستانی هستند که اهرام مصر را بنا نمودند.

فصل دوم

ضرورت رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد

از بیانات بالا ثابت گردید که در تقسیم و ترتیب نژاد انسانی زبان و مذهب و نیز سرزمین و محیط هیچکدام را نمیتوان ملاك ومناط قرار داد. همینطور جمجمه و رنگ وقیافه (۱) و غیرها را نمیتوان از سایرخصایص جسمانی زیادترمورد استفاده قرار داد. آری از روی این خصایص ممکن است بعضی تقسیمات مهم اساسی برقرار نمود، (اگرچه اینهم کاملا محل اتفاق نیست) لیکن خصایص نامبرده هیچوقت نمیتوانند فرقهای دقیق ونازکی راکه دردوقوم همجوار (مثل اقوام مختلفهٔ اروپا) موجود میباشد معلوم داشته ظاهر سازند.

۱ ــ قیافه از بین خصایص جسمانی خاصه‌ایست که در تقسیم نژاد از آن کار گرفته نشده است، لیکن بنظرمن خاصهٔ مزبوره نهایت اهمیت را دارا میباشد واین عقیده از اینجا برای من پیدا شده که در سیاحتهای خودم باروپا وآسیا و افریقا دیده‌ام که افراد نژادهای مختلف را بآسانی وبدون اشتباهی بقیافه تشخیص میدادند با اینکه درلباس هیچ فرقی از همدیگر نداشتند، من در یکی از رساله های خود اهمیت تقسیم اقوام را ازروی قیافه سعی کرده‌ام ثابت کنم، خوانندگان خوب است بآنجا مراجعه نمایند ودرهمان رساله طریقی را هم که بوسیلهٔ آن بتوان در قیافهٔ افراد مختلفهٔ یکقوم خصایص مشترکه ای که هست ازهم تمیزداد ذکر نموده‌ام. (مصنف).

بهرحال بعقیدهٔ من در نژاد های انسانی ممیزات و خصایص دیگری هم یافت میشوند که مثل خصایص جسمانی محکم و ثابت میباشند. اگرچه علمای انسان شناسی اهمیتی بآنها نداده‌اند ، ولی باید دانست که اینها خصایصی هستند که روی آن میتوان نژاد انسانی را تقسیم نمود . این خصایص تعبیر میشوند بخصایص عقلی و اخلاقی . فرض کنید یکنفر هرقدر هم معتقد بخصایص جسمانی باشد معذلك نمیتواند اینرا انکار کند که اگر دو قوم را بوی عرضه بدارند برای کشف ممیزات آنها از خصایص روحیه بیشتر از خصایص جسمانی میتواند استفاده کند .

بروز و ظهور خصایص روحانی هم مانند خصایص جسمانی در اخلاف بطور توارث قهری و طبیعی است . وقتیکه انسان در انحطاط و ارتقاء قومی فکر میکند متحیر میشود که چگونه خصایص عقلی و اخلاقی آنقوم با یك قانون غیر قابل تخلفی تا سالیان دراز در اولاد و احفاد وی باقی وثابت میماند، چنانکه عادات و رسوم و تاریخ و بالاخره تمام سرگذشتهای آنقوم نتیجهٔ همان غرایز مولود و مرجحات ذاتیهٔ وی میباشد .

محرك و علة‌العلل افعال هر یك از افراد بشر بطور فطری و بلا اراده همان جبلت و ساختمان یعنی مجموعه‌ای از حالات وصفات مخصوصه ایست که از ابتدای پیدایش در وی تشکیل یافته میزان احساسات و تمایلات و اعمال و افعال او را معین ومحدود مینماید. این جبلت درهرجا جداگانه است و بدینجهت تأثیر نظامات واحده در اقوام مختلفه اختلاف پیدا میکند . مثلا طرز حکومت امریکای جنوبی که از جمهوریهای کوچك اسپانیول تشکیل یافته باکشورهای متحدهٔ امریکای شمالی هردو با هم متحد وفرقی در آن نیست، لیکن در یکجا شرارت و تقلب و خدعه و فریب ، جای دیگر شدت عزم ، علو همت ، جدیت و پشت کار ، جرأت وشهامت و صلاحیت حکومت ، قدرت کامله بر اهواء خویشتن ، پیش بینی و امثال آن از خصایص وصفات فاضله‌ای که از روی توارث دریك قومی میشود وجود پیدا کند موجود میباشد. لیکن باید دانست که طرز حکومت و یا نظامات خاص هیچوقت نمیتواند خصایص مزبوره

را ایجاد نماید و هر وقت در یکقومی چنین خصایصی دیده شد باید دانست که آن خصایص در هر یك از افراد آنقوم همراه ولادت آمده و کاشف از یك میراثی است که سالیان دراز جریان داشته وحق اینست که هریك از افعال کنونی ما معلول ومولود علل و اسبابیست که سلسلهٔ آن بیك گذشته‌های طولانی منتهی میشود.



(۸) اعراب بدوی صحرانشین سوریه

هرچند خصایص روحی و دماغی مثل خصایص جسمانی محکم و پایدار بوده لیکن نظیر خصایص جسمانی آنها هم متدرجاً وبمرور زمان و بوسیلهٔ اسبابی که در فوق ذکر نمودیم تغییر و تبدیل پیدا میکنند و در میان آن اسباب دو سبب است که نهایت درجه مؤثر وقوی میباشد. اول محیط مادی و معنوی، دوم اختلاط و امتزاج.

مثلا در عصر **هلیوگابال**(۱) ساختمان رومیان غیر از ساختمان آنها در دورهٔ حکومت جمهوری اجداد آنها بوده است و امروز سکنهٔ ممالك متحدهٔ امریکا اگرچه اصلا انگلیسی هستند لیکن ساختمان روحی آنها ازساختمان سکنهٔ انگلستان جدا میباشد.

خصایص اکثر ملل و نژاد های عصر حاضر هنوز در معرض تغییر و تبدلند و صورت ثابتی بخود نگرفته‌اند ، درنتیجهٔ تهاجمات و یورشهای بزرگی که ملل‌حاضره تشکیل یافته‌اند عناصر ومواد مختلفه دریکجا جمع شده اما ازاین تجمع مدت قابلی که بتواند دراین اقوام خصایص مشترکه‌ای ایجاد نماید هنوز نگذشته است واگرما یك قوم خاص را شاهد مثال بیاوریم این مسئله کاملا روشن خواهد شد. ملاحظه کنید ملت فرانسه که درظاهر یك‌نژاد خالص بنظرمیآید ازاجزاء مختلفه که عبارتند از: کیمریس(۲) نرماند(۳)، سلت(٤)، آکی‌تن(٥)، رومی و غیره ترکیب یافته است. اقوام نامبرده به کشور فرانسه حمله برده و در نتیجهٔ امتزاج و ترکیب آنها باهم ملت حالیهٔ فرانسه پیدا شده‌است ، ولی این‌امتزاج هنوز بحالت ناقص باقی است.

من درکتاب اخیرخود(٦) عوامل و اسبابی که غریزه وساختمان ملتی‌را تشکیل

۱ ـ Héliogabale ، هلیوگابال از سلاطین عصر انحطاط رومیان و فوق‌العاده ظالم و بد نفس بود تا اینحدجه که یکی از اسبهای خودرا حاکم شهر قرار داده بود ، رومیان هم مثل اعراب تمام ترقیات آنها تا وقتی بود که دارای حکومت ملی بودند، ولی از وقتیکه بسلطنت تبدیل شد روبانحطاط گذاشتند. از سنهٔ ۷۵۳ که ابتدای بنای روم ـ است تا سنهٔ ٦۳ قبل از میلاد حکومت جمهوری باقی بوده است و اولین پادشاه آن آگستس بوده که ماه نهم سال انگلیسی تا امروز باین اسم خوانده میشود (س).

۲ ـ Kimris ، کیمریس طوایفی بودند که‌قدیم درشمال آلمان‌سکونت داشتند.(س).

۳ ـ Normand ، نرماندها قوم اسکاندیناوی بودند که در قرن دهم میلادی شمال فرانسه را فتح نمودند. (س).

٤ ـ Celtes ، سلت از اقوام غربی و مرکزی اروپا بوده که در ایرلند سکونت دارند. (س).

٥ ـ Aquitains ، آکیتن ازسکنهٔ قسمت جنوب و شرقی فرانسه است. (س).

٦ ـ من در کتب ذیل مسائل فوق‌را مطرح بحث قرار داده‌ام : اول‌ـ کتابی که در مقدمهٔ این کتاب ذکر آن بعمل آمد ، یعنی انسان و جمعیت از حیث اصل وتاریخ. دوم‌ـ معرفةالانسان حقیقی و مطالعهٔ اقوام انسانی. سیم‌ـ سفرنامه‌ایست ازمسکو تا جبل‌تاترا* که درآن راجع بکیفیت پیدایش یکقوم تازه بحث شده‌است. (مصنف).

* Tatras.

میدهند مطرح بحث قرار داده و ثـابت نموده‌ام که این اسباب در تـاریخ و تمام سرگذشت های آنقوم عامل مؤثر بوده خصوصاً وقتیکه آن اسباب اسبابی باشند که اثر هریك از آنها بتنهائی غیراز اثر دیگری بوده باشد و من در کتاب مزبور این امررا هم کوشش کرده‌ام ثابت کنم که در کشف تاریخ گذشته و یا پیشگوئی از تاریخ آتیهٔ یك قوم اینگونه تحقیقات بیشتر از نظامات کشوری آنقوم (که در واقع نتیجه و ندرهٔ اسباب میشوند) برای ما مفید میباشد و چون مقام مقتضی نیست که بیش از این در اینموضوع بحث کنیم لذا بدین مختصر اکتفا مینمائیم، ولی همین قدر هم برای ثبوت این امر کافی است که علم روحانیات اقوام علمی است بغایت مفید و ضروری، اگرچه این علم حالیه مراحل مقدماتی خود را سیر میکند، ولی تا جائیکه مربوط است به نژاد عرب بعدها معلوم میشود که پی بردن بحالات و وقایع تاریخی و کشف عوامل و اسباب ترقی و تنزل اینقوم مربوط ومنوط است بمطالعهٔ غرایز و خصایص روحیهٔ وی.

فصل سوم

اصل و منشأ عرب

محققین معرفة الاقوام بنا برجهات چندی که قسمت اعظم آن زبان است تمام اقوامیرا که باختلاف زمان در عربستان و آسیای صغیر مسکن داشته یعنی: عرب، یهود، فنیقی، عبرانی، شامی، بابلی، آشوری. جزو یکخاندان شمرده و آنرا سامی نامیده‌اند.

در ثبوت وحدت نژادی اقوام نامبرده اولا شباهتی‌است بین‌السنهٔ آنها و دیگر خصایص جسمانی چندی است که بطور مشترك در آنها موجود میباشد، از قبیل: موی سیاه، محاسن انبوه، رنگ تیره وغیره. اگرچه دراهمیت این خصایص میتوان زیاد بحث کرد، ولی برای اینکه ازمقصد دور نشویم من هم آنها را بهمان ترتیبی که در کتب مقدماتی مسطورند دراینجا ذکر نموده و بآن اکتفا مینمایم.

این مطلب در میان علماء این فن محل اتفاق است که ساختمان جسمانی‌اقوام مذکورهٔ فوق در دو قالب ریخته شده است: اول ـ ریزاندام، دوم ـ درشت، مسیو

ژیرار (۱) راجع بخصایص جسمانی قسم اول بقرار زیر مینویسد: « قد کشیده، اعضاء ریز، مفاصل نازك ، صورت کشیده و انتهای آن باریك ، زنخ باشیب تند ، دهان کوچك ، دندان سفید ، لب نازك ، دماغ قلمی ولی منقارالغرابی ، چشم درشت و سیاه و بادامی ولی پشت چشم گود رفته ، ابرو قوسی ، کاسهٔ سر دراز . حلیهٔ فوق‌الذکر در اعراب خیلی زیاد یافت شده و در بنی اسرائیل و شامی و مصریان قدیم و جدید هم عین آن موجود میباشد » .

اما خصایص قسم دوم و آن بشرح ذیل است : « قامت کم و بیش بلند، لیکن سنگین و جسیم ، اعضاء خیلی ریز و ضخیم ، صورت پهن و چاق ، فکین خیلی قرص ولی قسمت علیای آن در غالب برآمده ، زنخ برجسته ، دهان بزرگ و لب گوشتی و درشت ، بینی منقارالغرابی و نوك آن بسیار پهن ، قوسهای ابرو برجسته و واضح ، چشمها سیاه و درشت ، پیشانی عمودی و کوتاه » . قدیم در آشوریها این قالب بدرجهٔ کمال بوده و امروزه آن در اعراب و عبریان خصوصاً عبریهای جنوبی و نیز درمصریان موجود میباشد . در مصریان صریحاً معلوم میشود که خون آنها با خون اهل افریقا مختلط شده وثبوت آنهم مناسبت ومشابهتی است که بین بعض خصایص جسمانی واعضای آنها موجود میباشد .

خصایص جسمانی مزبوره هرقدر هم مهم و قابل توجه باشند (اگرچه ما بآن عقیده نداریم) این امر مسلم است که اگر اقوام سامی اصلا متحد باشند این اتحاد باید خیلی قدیم وماقبل‌التاریخ باشد، زیرا تا جائیکه از تاریخ و افسانه و حکایات نشانی‌است بین این اقوام مباینت واختلاف وجود داشته است .

اگر ما تمدن و وضع و حالات اجتماعی اقوام سامی را که در حقیقت عبارت بود از حکومت رؤسای قبایل با عالیترین مقیاس تمدن و ترقی عصر حاضر بسنجیم همچه معلوم میشود که آنها ترقی قابلی نکرده و قدمهای وسیعی بطرف تمدن برنداشته‌اند. لیکن نباید اینرا فراموش کرد که این اقوام حکومات متعدده‌ای تشکیل داده و ازمیان

۱- M. Girard.

شش مذهب بزرگی که در روی زمین موجود میباشند سه مذهب که عبارتست از : مذهب یهود و نصاری و اسلام از یهود و عرب پیدا شده که جزو همین طبقه و از ملل سامی شمرده میشوند .

بین عرب که یکی از شعب خاص خاندان سامی و فعلا موضوع بحث ما است با یهود که شعبهٔ دیگر سامی‌است قرابت خیلی نزدیکی موجود و این قرابت از ازمنهٔ



(۹) اعراب ساکن سوریه

خیلی پیش بین آنها وجود داشته است و دلیل آن اولا شباهتی‌است که بین زبان آنها موجود و دیگر یك سلسله روایاتی‌است که در دسترس ما میباشد .

شکی نیست که اعراب عصر ترقی اسلام را نمیتوان ابداً با یهود آن عصر طرف نسبت قرار داد ، زیرا یهود همیشه خود را بی‌حسی و جبن و بخل و حرص معرفی نموده و یکی را بدیگری منسوب داشتن البته توهینی است بعرب شده لیکن باید

در نظر داشت که خصایل موجودهٔ یهود و حقارت و پستی امروزهٔ آنها نتیجهٔ همان اسباب و اصول معیشتی است که از قرنهای متمادی بآن پاینده بوده‌اند(۱) . یك ملتی که تا این درجه گرفتار اسباب معیشت باشد که جز تجارت و خوردن سود هـای ناجایز شغل دیگری نداشته باشد و هر کس بنظر بدگمانی و حقارت باو نگاه کند

۱ ـ اگرچه عرب تصدیق دارد که با یهود خویش‌است ولی درعین حال این‌خویشی را برای خود ننگ و عار میداند و من در اثنای سیاحتهای خودم بآلمان و لهستان و کالیسی و روسیه و مشرق ذلت و خواری یهودیانرا مشاهده نموده‌ام و منفوریتیکه آنها در اروپا دارند با نفرتیکه اعراب نسبت بآنها بروز میدهند هیچ طرف نسبت نیست . اعراب یهودی را یك حیوان نجس‌العینی میدانند که هرگونه سلوك زشت ناهنجاری را نسبت بوی جایز میشمرند . درالجزایر یکنفر که بایهودی طرف صحبت میشود اورا باسم الجیفة بن الجیفة خطاب میکند . یهودی اگرچه بلباس مبدل هم باشد معذلك عرب او را تمیز داده میشناسد . در الجزایر برای من اتفاق افتاد در مجمع بزرگی که خیلی از اروپائیان حضور داشتند حاضر شده عربهائی که در آنمجلس بودند کسانی را که اصلا یهودی بودند بیك نظر شناخته بمن نشان میدادند ، درصورتی که از صورت وشکل آنها هیچ معلوم نبود یهودی هستند و در ممالك اسلامی خارج از منطقهٔ نفوذ اروپائیان در معاملهٔ با یهود پابند قانونی نیستند و با آنها بدتر از حیوانات سلوك میکنند . مسیو کت* در سال ۱۸۵۵ حالت یهودیان مراکش را چنین شرح میدهد : «آنها مجبورند بپوشیدن لباس سیاه ، چه رنگ مزبور رنگی است بد شگون و مخصوص است باهل‌ماتم و عزا ، آنها از سواری اسب ممنوع میباشند واگرمقابل مسجد یا خانقاه و بارگاهی و یا جلو عالم و شخص محترمی اتفاق افتد که عبور نمایند مجبورند کفش را از پا درآورده با برهنه بگذرند ، ازقبرستان مسلمین مأذون نیستند عبور کنند ، زنان آنها را محتسب در مقابل تقصیر جزئی با تازیانه تنبیه‌میکنند ، یکنفر یهود وقتیکه مورد حملهٔ مسلمانی واقع میشود غیر از تملق و چاپلوسی و عجز و لابه چارهٔ دیگری ندارد ، مکرر دیده شده است که یك بچهٔ هفت و هشت ساله جوانهای قوی و تنومند یهود را با سنگ وچوب زده یا با دندان و ناخن و آلات دیگر آن بیچاره ها را اذیت میکند و این بدبختها پیچ و تاب خورده برای خلاصی خود انواع و اقسام تشبثات نموده لیکن در تمام این مراحل مراقبند که بطرف صدمه یا ضربتی وارد نکنند ، راجع بیهود حالتی راکه ذکر نمودیم هنوز در داخلهٔ مراکش باقی میباشد ، لیکن در طنجه که از تمام ممالك اروپا در آنجا قنسول هست بملاحظهٔ اینکه یهود آنجا را تحت‌الحمایه خیال میکنند چندان نسبت بآنها بدرفتاری نمیشود ، وقتی که من در اینشهر حیرت انگیز وارد شدم لزوماً بملاقات پاشا رفتم و یکنفر از مترجمین قونسولخانهٔ بلژیك همراه من بود که اصلا یهودی ولی‌شخص محترمی بود که حتی پاشا از وی احترام مینمود » . (مصنف) .

* M. Cottes

عاقبتش همان میشود که امروزه در ملت یهود مشاهده میکنیم که در هریك از افراد وی از غنی و فقیر این خصلت نکوهیده موجود میباشد و چنین معلوم میشود که وراثت چندین هزار ساله این خصایل را در ملت مزبوره برای همیشه محکم و پایدار قرار داده است .

برای کشف ابتدای قرابت عرب و یهود بر ما لازم است زمان **ابراهیم خلیل** را مد نظر قرار دهیم . مشارالیه در واقع شیخ قبیلهٔ کوچکی بود صحرانشین که همیشه با طوایف و قبایل مجاور بزد وخورد اشتغال داشت و همین طور که امروزه عادت بدویان است طوایف زراعت پیشهٔ اطراف را مورد تعرض و حملهٔ خود قرار میداد و معنی اسارت وحبس بنی‌اسرائیل درمصر این است که مصریان در یکی‌از محاربات ، بر آنها غالب آمده قبیلهٔ نامبرده راکه همیشه مشغول قتل و غارت بود اسیر کرده در شمال مصر و در یك محلی که خروج از آنجا ممکن نبود حبس نمودند و آنها در زمان **موسی** از این حبس نجات یافته و از مصر خارج گردیدند زیرا در این میانه عدهٔ نفوس آنها بتدریج زیاد شده و بجائی رسیده که توانستند با فراعنه مقاومت نمایند . آنها بعد از این آزادی و خروج از مصر هم تا مدت چهل سال بهمان حالت صحرا نشینی بسر برده تا زمان **داود** بین یهود و سایرقبایل فلسطین و حجاز از حیث ملیت هیچ امتیاز و فرقی وجود نداشت .

فصل چهارم

در تنوع نژاد عرب

عامه چنین تصور میکنند که تمام اعراب از نژاد واحد میباشند . چنانکه اهالی مشرق تمام اروپا اعم ازانگلیسی و آلمانی وایتالیائی و روسی‌را نژاد واحد شمرده نام همه را فرنگی میگذارند . در نظر اروپائیان هم علی‌العموم مسلمین افریقا و آسیا از مراکش گرفته تا عربستان ومضافات آن اشخاصی که مسکن دارند تماماً عرب هستند .

همانطورکه مشرقیها در این عقیدهٔ خود نسبت بما راه خطا پیموده‌اند عقیدهٔ مزبورهٔ ما نیز در بارهٔ آنها غلط و خلاف واقع است . اعرابهم مثل ما از عناصر و اجزاء

مختلفه ترکیب یافته و این ترکیب هم از نظر اختلاف ممالکی که در آنها بسر میبرند و نیز بواسطهٔ اختلاط بـا اقوام مختلفه نهایت درهم و پیچیده میباشد. مثلا اعرابی که حالیه در مکه مسکن دارند در یکزمان نسل آنها نهایت خالص بوده ولی امروزه بواسطهٔ اختلاط با تمام اقوامی که در سواحل بحر مدیترانه تا رود سند مسکن دارند و از ابتدای اسلام تا حال هرساله به زیـارت بیت‌الله میروند نسل آنها مختلط شده و همچنین است حال سکنهٔ افریقا و شام، فنیقی، بربر، ترك، کلدانی، ترکمان، ایرانی، یونانی، رومی که تمام این اقوام کم و بیش با اعراب اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند.



(۱۰) عرب ساکن سوریه

میگویند اهل نجد که درقسمت مرکزی عربستان واقعند و ازتمام دنیا کنار افتاده خالص باقی مانده‌اند، ولی از یکمدت طولانی است که خون آنها نیزبا خون حبشیها بشدت اختلاط پیدا نموده است و سیاحـانی هم که بسیاحت قسمت داخلی عربستان رفته‌اند این اختلاط را بنظر تعجب نگریسته‌اند. از جمله **روتا** راجع بیکی از قطعات یمن مینویسد که: «رنگ سکنهٔ آن تقریبا سیاه در صورتیکه رنگ اهالی کوهستانی آن که اختلاط آنها کمتر است سفید میباشد» وهمین سیاح در باب خانوادهٔ شیخ قبیلهٔ آنجا چنین مینویسد: «فرزندان او بواسطهٔ اختلاف رنگ مادران آنها هریك دارای رنگی خاص بوده و از سیاه گرفته تا سفید هر رنگی میان آنها وجود داشته است». **والن** یکنفر سیاح در جوف قبیله‌ای را که همه از

غلامان سیاه فام بودند مشاهده کرده‌است . در نجد هم حبشی بکثرت موجود میباشد . در محل مزبور و همینطور درحجاز و سایر قطعات عرب در باب رنگ ابدا تعصب و قیدی در کار نیست و بدینجهت بین عرب با سیاهان ازدواج و امتزاج معمول میباشد . **پالگراو** مینویسد که: « در زمان سیاحت او حاکم قطیف سیاه پوست بوده‌است ». سیاح مذکور مینویسد که من در ریاض بسیاری از نسلهای مختلط را دیدم شمشیرهائی که قبضهٔ آنها از نقره بود حمایل کرده در سیر و حرکت بودند درحالتی که در میان خدام وملازمین آنها عرب اسمعیلی و قحطانی نهایت خالص و اصیل موجودبودند .

لیدی بلنت که در سال ۱۸۷۸ نجد را سیاحت کرده در خصوص اهمیت ندادن برنگ باکمال تعجب چنین مینویسد: «دخره یکی ازشهرهای معتبر نجد حاکمی که دارد یکنفر حبشی سیاه فامی است که تمام اوصاف و خصایص نفرت آور حبشیها در او موجود میباشد واین بکلی مستبعد و غریب بنظرمیآید که چگونه یکچنین شخصی که هنوز در حلقهٔ غلامی است حاکم و فرمانروا باشد برجماعتی مرکب از نسلهای ابیض و همهٔ آنها که اکثر بزرگ زاده و امیر زاده‌اند کمر خدمت بمیان بسته برای اجرای کوچکترین اوامر و جلب خاطر و رضایت او همه قسم حاضر و مهیا باشند» .

این امتزاج بیشتر در اعراب متوطن مرسوم وجاری است ، چه هر کدام گرفتن زنان رنگارنگ را جزء شهرت وافتخار خود میشمرند ، برخلاف بدویها علی‌الخصوص اهل کوهستان که خون آنها زیاده خالص میباشد و من از ذکر اینمطلب ناگزیرم که در قسمت شرقی شام علی‌الخصوص قریب بهتدمر (۱) که بکلی صحراست طوایف صحرا-نشینی هستند که دارای چشمهای آبی رنگ خرمائی میباشند واین خود دلیلی است که آنها با طوایف شمالی اختلاط پیدا نموده‌اند .

---

۱ ـ تدمر شهری میباشد که سمت مشرق و جنوب حلب بفاصلهٔ ۹۶ میل واقع‌است ، شهر مزبور را حضرت سلیمان بنا نموده و آن در یك عصر نهایت درجه معمور و از شهرهای معظم شمرده میشد و امروز هم آثار قدیمهٔ آن موجود میباشد . (س) .

فصل پنجم

در بیان قبایل مختلفهٔ اعراب

اعراب ابتداءً بدو قسمت منقسم میشوند و این تقسیم که مبنی‌است بر طرز معیشت و روایات قدیمهٔ آنها عبارتست از اهل الوبر و اهل‌المدر . این تفریق نهایت درجه ضروری و در بیان تاریخ عرب همیشه باید آنرا مد نظر قرار داد . اهل‌الوبر که عموماً ببدوی اطلاق میشود امروزه از مراکش گرفته تا عربستان طرز معیشت و رسوم و عادات و اوضاع اجتماعی آنها همانطوری است که در چندین هزار سال قبل بوده و شاید بعد ها هم همیشه بهمین حال باقیمانده تغییری در زندگانی آنها حاصل نشود . همچنانکه در اعصار متعلقهٔ بهتوریة مرسوم آنها بوده حالیه هم بهمان زندگانی صحرائی اوقات بسر میبرند و هر وقت که علیق و آب مواشی آنها در یك محل تمام شد فوراً چادرهای خود را جمع نموده بمحل دیگر کوچ میکنند . بالعکس اهل المدر یعنی متوطنین در قصبات و شهرها که بملاحظهٔ محل اقامت و نیز ارتباط و معاشرت با اقوام مختلفه در عادات و رسوم تغییر و تبدیل پیدا میکنند .

این تقسیم باهل وبر و مدر باروایات عرب‌هم مطابق میباشد و بر طبق همان روایات تمام اعراب از سه نسل پیدا شده‌اند . اما اول و آن مخصوصا قبل از اسلام منقرض شده بود. دوم نسل قحطان ، درتوریة بهیقطان تعبیر گردیده که از قحطان پیدا شده و آنها در عداد اهل مدر بوده و در یمن سکنی داشتند . این نژاد را خالصتر از سایر نژاد عرب میدانند . سوم نژاد **اسمعیل** که مادرش از اهل مصر کنیز **ابراهیم** بوده است .

از بیان فوق در اختلاط خون عرب ظاهر گردید که امروزه در میان اعراب نژادی که خالص باشد هیچ نیست . آری همانطور که یکنفر فرانسوی یا ایتالیائی خالص نمیتوان پیدا کرد ، یکنفرعرب خالص هم پیدا نمیشود .

راجع بخصایص جسمانی عرب بیانات چندی از نظر ما گذشته و از میان آنها بعقیدهٔ من همان گفتهٔ **لاره** رئیس بهداری قشون مصری است که بر اکثر افراد عرب،

صادق میباشد . او چنین مینویسد : « عرب از حیث قامت کشیده ، جسم قوی و اعضا متناسب ، جلد بشره نازك و گندم گون یـا از تابش آفتاب سوخته ، چهره بیضوی و مسی رنگ ، پیشانی بلند و پهن ، ابرو سیاه و گشاده ، چشم سیاه ، تیز و گود رفته ، بینی کشیده و متناسب ، دهان خوش ترکیب ، دندان راست و مستقیم و مثل عاج سفید ، گوش خوش وضع و متوسط و از جلو مایل بانحناء ، سوراخ گوش بکلی موازیست با زاویهٔ بیرونی پلك چشم یعنی اگر از سوراخ گوش خط مستقیمی خارج کنند منتهی میشود بنقطه‌ای که پلك چشم و استخوان صدغ بهم اتصال پیدا میکنند . زنان اعراب هم مثل زنان سایر اقوام با مردان خود در خصایص جسمانی کمی فرق دارند و این فرق هم مزید بر وجاهت آنها است .

بدویان ، یعنی اعراب صحرا گرد ، اکثر چادر نشین هستند . آنها همیشه در کناره‌های ریگستان درجاهای خرمی منزل میکنند. مسکن آنها زیر چادرهائی‌است که موقع ضرورت تمام را جمع نموده بمحل دیگر نقل میکنند . بدوی با اعراب دیگر در شکل و صورت خیلی متشابهند و فرقی که با هم دارند اینکه چشمان آنها زیاد براق است . بدوی نه چهره‌اش بقدر چهرهٔ متوطن درخشان و نه قامتش آنقدر بلند است . گذشته از این از شهریها خیلی بیشتر فرز و چست و چالاکند ، اگر چه بنظر خیلی لاغر ولی نهایت قوی ، عصبی مزاج و زود خشم ولی آزادمنش ، متملق و چاپلوس، لیکن درعین حال متهور و جسور . برجسته‌ترین صفات بدوی طلاقت‌لسان و هوش زیاد است . میگویند که آنها در سواری خیلی قابل و در نیزه بازی یدی دارند و در هرصورت آنها برای آموختن هر پیشه و حرفه‌ای مستعد و قابلند » .

ازمیان خصایصی که **لاره** آنها را شرح داده مزایائی که بنظر خیلی‌عجیب میآید اینست که چشمان آنها خصوصاً در اطفال بطور شگفت انگیزی براق و درخشنده ، دندان نهایت سفید ، دست و پا نازك است و امروزه در احدی غیراز بدوی این صفات پیدا نمیشود .

علاوه بر تقسیم اساسی مزبور اعراب را از حیث محل سکونت و زیست هم

میتوان تقسیم نموده و ما این تقسیم را در این کتاب نیز تحت نظر گرفته یعنی از هر یك از اعراب عربستان ، شام ، مصر ، افریقا ، چین ، علیحده بحث خواهیم نمود .

ما در این بیان از خصایص جسمانی آنها که در آن تغییر و تبدیل کلی راه یافته است چشم پوشیده خصایص روحانی را که سابقاً تذکاری راجع باهمیت آن داده‌ایم بیشتر مورد استفاده قرار خواهیم داد .

اعراب عربستان

سکنهٔ قسمت مرکزی عربستان کسانی هستند که با وجود امتزاج پی در پی آنها با حبشیها هنوز هم بآباء و اجداد خود که در اعصار قدیمه بودند مشابه میباشند ، علی‌الخصوص قبایل بدوی که اینك بذکر آنها مبادرت مینمائیم ، این قبایل بدوی که



(۱۱) ـ اعراب مصر علیا

آنها را با سایر سکنهٔ عربستان در یکردیف قرار میدهند بحالت نیم وحشی باقیمانده نه از تمدن در آنها خبری و نه از تاریخ نام و نشانی و اگر بخواهیم معلوم داریم

که حالت سه هزار سال قبل آنها چه بوده است حالت حاضرهٔ آنها را باید تماشا کنیم و غیر از مسئلهٔ مذهب هیچگونه تغییری در آنها راه نیافته و تا حال بهمان وضع باقی‌مانده اند که در توریهٔ مسطور یا **هرودوت** آنرا ذکر نموده است و چنین معلوم میشود که آنها تا ابد بهمین حال باقی خواهند ماند ، همانطورکه اثر نقاط خرم و ثروت خیز یمن پیدا شدن اعراب متوطن و فلاحت پیشه است خاصیت ریگستان خشك آنجا هم اینست که غیراز بدوی دیگری نتواند درآنجا نشو و نماکند .

یکی از عادات قدیمهٔ بدویها که هنوزهم باقی میباشد این‌است که بقبایل کوچکی تشکیل یافته بسر میبرند ، آنها رئیس یکی از خاندانهای قبیله را بسمت حکومت (شیخ القبیله) انتخاب میکنند ، حکومت شیخ خیلی محدود و حدود وظایف و اختیارات او همینقدر است که در جنگها سرداری قبیله را بعهده گرفته غنایم را تقسیم مینماید و دیگر در مواقع رسمی جلوس نموده مشغول تشریفات و پذیرائی‌مردم میشود .

بدویها همیشه بیکی از دو کار اشتغال دارند یا جنگ و جدال با همدیگر و یا پرورش مواشی . ازکوچکترین پیش آمدیهم جنگهائیکه بین دو قبیله واقع میشود هیچوقت خاتمه پیدا نمیکند ، چه قانون العین بالعین والسن بالسن که در توریهٔ مسطور است بدوی از قدیم پابند آن بوده و همیشه مطابق آن عمل نموده است . وقتی که یکی از افراد قبیله بقتل میرسد برای تاوان وگرفتن انتقام یکسلسله خون‌ریزیهائی در میان آنها واقع میشود تا اینکه طرفین قوای خود را از دست داده به تنگ میآیند ، آنوقت باهم صلح کرده عوض قصاص بدیه تن در میدهند . پس معلوم گردید که تمام محاسن ومعایب بدویها مولود طرز معیشت و اصول زندگانی آنها است .

هردر (۱) بشرح ذیل مینویسد : « اعراب عادات و رسوم قدیمهٔ اسلاف خود را محفوظ نگاهداشته و صفات متضاده را با هم جمع کرده‌اند . آنها نهایت سرکش و خونخوار و نهایت هم فرمانبردار ، هم خیالی و هم متکبر و مغرور ، به اساطیر و افسانه های پوچ شوق مفرط دارند ، گوئی مقهور احساساتند ، هروقت که خیال تازه‌ای

۱ – Herder.

در دماغ آنها جا میگیرد مستعد کارهای خیلی بزرگ و مهم میشوند . از طرفی آزاد و بخشنده و جسور و از طرف دیگر اسیر غضب و مملو از بیباکی و واقعا تمام محاسن و قبایح خاندان سامی در عرب تنها جمع میباشد . ضرورت فراهم آوردن تمام مایحتاج و لوازم زندگی آنان را چست و چالاك قرار داده و چون در تهیهٔ وسائل زندگی مجبورند هر گونه شدایدی را تحمل کنند لذا صبر و شکیبائی در آنها پیدا شده و عشق آنها بآزادی از اینجا ناشی گردیده که آن عطیه‌ایست که دست طبیعت بآنها عطا کرده ، برای تنفر از هر گونه تحکم ، نزاع و جنگ جزء فطرت آنها قرار گرفته و عادت بشداید و محن آنها را نسبت بدیگران سخت دل و بیرحم نموده و حس انتقام در آنها ایجاد کرده است ، وحدت وطنی و فکری برای تحصیل شهرت و نام در تمام افراد فقط یك معیار برقرار نموده : تمام افتخارات آنها در سایهٔ شمشیر و ضیافت و فصاحت میباشد ، شمشیر حافظ حقوق و مهمان نوازی در نظر آنها روح تمام قوانین آدمیت محسوب و بجای کتابت و تحریر فصاحت است که جدال و نزاع داخلی آنها را که فیصلهٔ آن با شمشیر غیر ممکن است خاتمه داده صلح و آشتی بین آنها برقرار میسازد » .

دورژه مینویسد : « جمع بین ولع در چپاول و غارت با ضیافت و مهمان نوازی خاصه ایست که برجسته‌ترین خصایص عرب شمرده میشود ، میل مفرط بغارت و یغما و در عین حال کرم نفس و بخشندگی ، قساوت و بیرحمی با شرح صدر و فراخ دلی از جمله خصایصی هستند که صفات متضاده را بیاد ما آورده و یکنفر را در یك تقریر و بیان چندین مرتبه مورد تحسین و آفرین و لعن و نفرین ما قرار میدهند و اگر از اینحالات و وضع خاص آنها که از حیث موقع و محیط زندگی از تمام اقوام دنیا کنار افتاده و در یك سرزمین خشك بیحاصلی مثل عربستان واقع شده اند که مجبورند با دست خویش تمام وسائل زندگی خود را تحصیل کنند قطع نظر میکردیم البته فهم این صفات متضاده و کشف حقیقت آن برای ما بسیار مشکل بود . خشك و غیرقابل زراعت بودن اراضی بهانه ای برای چپاول و غارت بدست آنها داده است و اراضی ثروت خیزی که برای سکنهٔ بلاد دیگر انواع محصولات بطور وافر تهیه میکنند بدوی از آن

محروم و چنین مساعدتی از طرف طبیعت در بارهٔ وی مبذول نشده اینست که او این بی‌انصافی طبیعت را بوسیلهٔ چپاول و غارت تلافی میکند . موقع دستبرد هر قافله‌ای چنین تصور میکند اموالی را که بغارت میبرد یکقسمت از همان اموالی است که هنگام تقسیم نعمات دنیا ازطرف طبیعت بایستی در بارهٔ وی منظور شود و نشده است ، کمین کردن و قافله را زدن با جنگ در نظر او یکسان و فرقی بین آنها نیست . اموالی را که بزور شمشیر غارت میکند در نظارش جزء غنیمت شمرده میشود ، مسافری را لخت کردن نزد بدوی همانقدر جزء مردانگی و افتخار محسوب است که ما یکشهررا فتح کرده یا ایالتی را بتصرف خود در میآوریم واگر یك صفاتی که بهترین صفات انسانی است در مقابل نبود ما هیچوقت حاضر نمیشدیم که نسبت بصاحبان اینگونه رذایل اظهار همدردی کنیم ، ولی کلام اینجا است که همان مرد کار زار در نتیجهٔ حرص در غارت یا جوش انتقام شدیدترین جنایات را مرتکب شده وقتیکه در خیمهٔ خود جلوس میکند یك میزبان پر از محبت و عاطفه شمرده شده اعلی درجهٔ تواضع و فروتنی را بروز میدهد ، چنانکه نسبت بیکنفر مجزت رسیده که به پناه او آمده یا مستظهر به حمیت و مردانگی اوست نه مثل یکنفر دوست شفیق بلکه در عداد یکی از عشیره و اقربای وی قرار میگیرد ، جان مهمان محترم و مقدس شناخته شده دفاع از او برای میزبان جزء واجبات شمرده میشود ، حتی حیات خود راهم برای حفظ او بمهلکه میاندازد ، اگرچه بر او ثابت هم شده باشد که کسیکه به پناه او آمده در عداد یکی از دشمنان جانی وی محسوب و همیشه در صدد هلاکتش بوده است و برای اینکه کاملا از عهدهٔ مراسم مهمان نوازی بر آمده باشد حاضر است که شتر همسایهٔ خود را بجبر و عنف هم باشد ربوده صرف پذیرائی وی نماید . بالجمله سخا وجود از جمله خصائلیست که عرب آنرا بر تمام خصائل حمیده ترجیح داده جزو یکی از مزایا وفضایل ملی خود میشمرد » .

دراینجا من از ذکر اینمطلب ناچارم که در اعراب‌بدوی خواه بدویهای عربستان باشد یا شام و افریقا جوش آزادی که هنوز موجود میباشد مشکل است اروپائیان آنرا بتوانند بتصور بیاورند . آنها سکنهٔ شهر و قصباترا بنظرحقارت دیده بنده میپندارند .

درنظر بدوی‌ها سکونت دریکجای معینی خاتمه دادن بآزادی است ، چه تعیین محل سکونت بامحکوم غیرشدن نزد آنها لازم وملزوم‌هم میباشد. تمام هستی این‌بادیه‌نشینان منحصر است بهمان آزادی و آزادی در نزد آنها بالاتر از تمام نعمتهای دنیا میباشد . شکی نیست که آنها این آزادی را از سالیان دراز محفوظ نگاهداشته اند ، تمام اقوام فاتح از یونانی و ایرانی و رومی و غیره ها که بر تمام دنیا حکومت کرده‌اند این بدویها را نتوانسته‌اند تحت حکومت خود بیاورند و اگرهم وقتی بر آنها مسلط شده باشند موقتی بوده و آنهم غیرازاینکه بین آنها عداوت و نفاق بیندازند از راه دیگر ممکن نبود حاصل گردد .

این جوش آزادی در اعراب از قدیم‌الایام وجود داشته **دیودور سیسیلی** (۱) مینویسد : «که در میان نبطیین ، یعنی بدویهای کوهستان‌حجاز ، کشت و زرع‌یا تربیت اشجار میوه دار و یا بناء مکان و منزل بکلی ممنوع بوده . عقیدهٔ آنها این بود که ترتیب اینگونه علاقجات بدرود گفتن بآزادی است . آنها هیچوقت هم مغلوب واقع نشدند» .

هرودوت مینویسد : « در همانزمان که ازفنیقی و فلسطین برای پادشاهان ایران خراج و باج های گزاف فرستاده میشد این اعراب مخصوصاً ازدادن خراج معاف بودند » .

اعراب بدوی‌درنظر طوایف متوطن و مهذب بواسطهٔ قتل‌وغارتی که خاصهٔ آنها است از همسایگان خیلی خطرناك شمرده شده بلکه آنها را صرفا قطاع‌الطریق میدانند ، لیکن خود بدویها این خاصه را بنظر دیگر نگاه میکنند . آنها در زدن یك قافله نظری که دارند بعینه همان نظری است که اروپائیان در بمبارده‌کردن یك شهر یا تصرف یك کشور دارند . بدویها برای سرداران نامی خود بعنوان یادگار مجسمه نمیسازند ، چه آن با رسوم و عادات شان مخالف است ، ولی‌همانطور که ما از مشاهیر خود قدردانی نموده احترام میکنیم آنها هم احترام رجال نامی خود را لازم میشمرند .

بدویها بواسطهٔ همین خاصهٔ قتل وغارت آنها بوده که در عصرخلفای راشدین در ردیف سپاهیان خیلی رشید و قابل قرار گرفته باقدم سریعی تمام دنیا را فتح کردند ، اگرچه با یك سلسله امور و مسائل جدیدی سر و کار پیدا کردند ، اما هیچگونه

۱ – Diodore de Sicile.

تغییری در ساختمان آنها پیدا نشد ، زیرا جبلت یك ملت اصلا قابل تغییر و تبدیل نیست . هرچند ممکن است که رنگ آن تغییر پیدا کند ، مثل اینکه خاصهٔ غارتگری بهوای کشور ستانی تبدیل پیدا نمود و از سجیهٔ سخا وجود در آنها سلوك بهادرانه و جوانمردی در جنگ پیدا شد که در تمام اروپا از آن بنای پیروی را گذاشته وخاصهٔ نفاق و جنگ خانگی هم تا چندی مفید اتفاق افتاده در آنها حس رقابت ایجادنمود، لیکن چون ریشهٔ این عادت بقدری محکم بود که نتوانست تا مدت زیادی بحالت اعتدال باقی بماند بالاخره سبب انقراض آنها گردید .

درعصر خلفای راشدین قسمت بیشترقشون اسلامی از همین بدویها تشکیل یافته در فتوحات اسلامی خدمات نمایانی از آنها بعرصه ظهور رسید ، اما در اینهم شکی نیست که آن علماء و فضلای نامی و نیز ارباب صنعت و هنری که پیدا شدند و مدنیت عرب و اسلام را باعلی درجهٔ کمال رسانیدند هیچکدام آنها از این اعراب نبودند .

بدویها سازمان کشوری را مثل سکنهٔ اصلی امریکا همیشه بنظر حقارت نگریسته و زندگی صحرائی خود را بر هرچیزی ترجیح دادهاند و آنهم یکی از خصایص موروثی آنها شمرده شده و هیچ منطقی هم درمقابل آن مؤثر نیست . آنها از گرفتن زمین و سکونت در یك نقطهٔ معین همیشه ابا و امتناع داشته چنانکه در سوریه اراضی که بآنها داده شد از قبول آن استنکاف ورزیدند . این اقوام صحرا نشین که وضع و رویهٔ بزرگ منشی آنها هر سیاحی را فریفتهٔ خود نموده از تمام احتیاجات مصنوعی تمدنی خود را مستغنی دانسته و در این قسمت از با نخوت ترین ملاکین قرون وسطی(۱) هیچوقت کمتر نیستند . راستی زندگانی صحرائی خالی از لطف هم نیست ، چنانکه اگر من را دراین امر مخیر سازند که همان زندگی آزاد را قبول کردهو یا در یك کارخانه

۱ــ قرون وسطی در تمام دول اروپا امرا وملاکین معتبر بزرگی بودند که هر یك قشون زیادی برای خود ترتیب داده و هر وقت جنگی برای کشور پیش میآمد از همین قوا استفاده شده وهمانها را بکار میانداختند ، این ملاکین اکثر در همان املاك خود مسکن داشته و تمام مایحتاج خود را از رعایا و کشاورزان تأمین میکردند و خود را از تمام دنیامستغنی و بی نیاز میدانستند. (س) .

روزی دوازده ساعت بکارهائی که موجب خمود و رکود است مشغول باشم برای من در قبول شق اول هیچ جای تردید نخواهد بود.

اگرچه بدویها از نظرمدارج تمدنی بکلی در همان درجهٔ ابتدائی باقیمانده و زندگی صحرائی نگذاشته‌است که قدمی بطرف تمدن بردارند، لیکن ازحیث فهم و ادراك در معنی بر تمام صحرا نشینان قبایل دیگر مزیت دارند. خود من مکرر که با آنها صحبت داشته‌ام افکار شان را در زندگانی تقریباً با افکار بسیاری از تربیت شده گان امروزهٔ اروپا مطابق یافتم.



(۱۲) ـ زنان عرب در نزدیکی قاهره

این مطلب در آینده در بیان شعر و شاعری عرب معلوم خواهد شد که بدوی هرچند در عادات و رسوم نیم وحشی است، لیکن در افکاروخیالات وحشی نیست، کمتر کسی درمیان آنها دیده شده است که دارای ذوق شعر نباشد، بلکه علاوه بر قریحهٔ شعرمثل اکثرشعرا دارای روح ساده وبسیط اطفال میباشند. فی‌الواقع این خاصهٔ شاعری را باید یکی ازخصایص روحانی سابق‌الذکر بدویها قرارداد، چه روح نامبرده بقدری قوی است که با وجود متانت و سکون ظاهری ولوله و جوشی در آنها تولید میکند که تقریباً آنها را در ردیف اطفال و زنان قرار میدهد.

بدوی مثل زن و طفل تابع احساسات و خواهشهای آنی است و مانند آنان زیر تأثیر امور ظاهری رفته و براثر غوغا و هیاهوی صوری زود مشتعل شده هیجان غریبی در وی پیدا میشود ، اینجاست که میتوان بر او غالب آمد و همه قسم از او استفاده کرد .

همینطور است حال تمام اقوام و ملل روی زمین که هنوز پا بدائرهٔ تمدن نگذاشته‌اند یعنی مانند اطفال و زنان که در درجهٔ ابتدائی بشریت واقعند تابع تمایلات و احساسات میباشند .

واقعاً بدوی نیم وحشی است ، در این شکی نیست که این وحشی با هوش و فهمیده است ، لیکن بعد از هزاران سال هم در تمدن قدمی جلو نگذارده و تغییراتیکه بمرور زمان بوسیلهٔ وراثت در اقوام متوطن جمع و مستحکم گردیده آن تغییرات در بدوی هیچ پیدا نشده است . اگر خصایص روحانی را (چنانکه عقیدهٔ ما همین است) در واقع بین اقوام مختلفه فرق عمیق ایجاد میکند میتوانیم بگوئیم که بدوی و متوطن دو نژاد مختلفی هستند که بین آنها درهٔ عمیقی حائل میباشد .

اعراب متوطن

بین اعراب متوطن که ذیلا ذکر خواهیم نمود و بدوی که سمت ذکر یافت فرق نمایانی موجود میباشد . متوطن آنطور که عامه خیال میکنند نیم وحشی نیست . **پالگراو** راست میگوید که این نظریه در بارهٔ اعراب از اینجا پیدا شده است که اکثر سیاحان فقط نقاط ساحلی عربستان را سیاحت نموده‌اند که چندان قابل توجه نیست . او با نهایت تعجب از تعلیم و تربیت اهل عمان تمجید میکند و ضمنا مینویسد که در نجد اشخاص زیادی هستند که میتوانند مثل انگلیسها ماشین بسازند یا خط آهن بکشند . خود ما میدانیم که در یمن امروزه دو دانشکده که یکی در زبید و دیگری در (دامار) (۱) دائر است و البته نمیتوان آنها را در ردیف جامعهٔ قدیم قاهره قرار داد ، ولی نظیر آن ، دانشکدهٔ نامبرده برای اشاعت و انتشار علوم در کشور منبعی است بزرگ .

۱ - Damar.

باید دانست که قضاوتهای ما در بارهٔ اعراب مبنی است بر نمونه های مبتذلی که از اعراب شام و مصر و الجزایر گرفته شده است، در صورتیکه اعراب اینحدود بواسطهٔ



(۱۳) ـ مسلمانان نوبی

نداشتن استقلال و نیز اختلاط با اجانب اصالت خود را از دست داده حس غلامی در آنها پیدا شده است ، لیکن پر معلوم است که برای اظهار عقیده نسبت بیك قوم لازمست بموطن اصلی آن قوم رفته و از حالات آنها اطلاع حاصل کنیم . **پالگراو** که در بالا از او نام برده شده مدتها میان اعراب اقامت داشته و بنا بر عقیدهٔ او اعراب یکی از نژادهای عالی دنیا محسوب میشوند . او میگوید " من مسافرت زیاد کرده و با اقوام مختلف که افریقائی و آسیائی و اروپائی در آن داخلند آشنا و مربوط هستم ، لیکن درمیان آنها قومی یافت نمیشود که بتوان ویرا براعراب بخش مرکزی عربستان ترجیح داد » . آری زبان این اعراب متوطن همـان زبان بدوی صحرائی و خون بدوی در

عروق و اعصاب آنها گردش میکند ، لیکن باید دانست که بین آنها فواصل ضخیمه موجود میباشد .

ما در سابق گفتیم که بین اعراب متوطن هم مثل سایر اقوام متمدنهٔ دنیا بلحاظ اختلاف ممالك فرق و تفاوت موجود است . واقعاً سکنهٔ قطعات مختلفهٔ عربستان باهم مغایر میباشند . در سکنهٔ نجد بخصوص که از حیث مساحت از بسیاری از ممالك اروپا وسیعتر است فرقی که وجود دارد نظیر فرقی است که بین اهالی جنوب و شمال اروپا موجود میباشد. مثلاً خصایص وهابیان نجد بکلی مغایر است با خصایص اعراب دیگر . آنها نهایت درجه مستعد و کاری



(١٤) ـ زنان مسلمان نوبی

و هیچ تابع عواطف و احساسات نیستند ، بلکه مملواند از ریا و سالوس وحقد وحسد . راجع بآنها **پالگراو** چنین مینویسد : « وهابیان نسبت بسایر اعراب بخیل و از دخول در کارهای صعب و مشکل حتی‌الامکان پرهیز میکنند ، مثل اعراب دیگر خود نمائی ندارند و آن پیشانی باز و قلب صاف و ساده‌ای که سایر اعراب دارا هستند وهابیان

فاقد آن میباشند ، ولی در مقابل نهایت درجه عاقل واستوار و ثابتند ، از مکالمهٔ با آنها خیلی کم مقصود اصلی آنها را میتوان بدست آورد. اما در عزم خود ثابت ، در کینه و انتقام خیلی سخت و در دوستی باکسانیکه ازکیش نژادآنها نیستند نهایت مذبذب و دورو ، خلاصه میتوان بدون هیچ تردیدی گفت که وهابیها در جزیرة العرب مثل طائفهٔ اکس میباشند. بین چهرهٔ خاموش بلکه عبوس آنها با چهره های نیکو و باز و بشاش اعراب شمالی تباین زیادی موجود میباشد ، آنها در هیچ کاری مطیع تمایلات و احساسات نیستند ، بلکه قبلا اطراف هر کاری را درست مطالعه کرده بعد داخل آن کار میشوند ، اگر چه فهم و ادراك آنها ضعیف و محدود است ، اما در عزم خود قوی و استقامت و ثبات آنها تا ایندرجه آنان را لایق قرار داده که توانسته اند اصول سازمان خود را محکم ساخته بر همسایه های خود حکومت جابرانه نمایند. کامیابی آنها بواسطهٔ اتفاق و اتحادی که با هم دارند در مقابل رقبای خود که در نتیجهٔ نفاق و اختلاف رو بانحطاط نهاده اند قطعی میباشد وچنین معلوم میشود که حکومت وهابیها بتدریج درتمام جزیرة العرب بسط پیدا خواهد نمود وآن مقصود عالی و بلندی که دارند زودتر از آنچه تصور میشود بآن نایل خواهند گردید(۱). خصایصی راکه ذکر نمودیم از اطوار و رفتار روزانهٔ آنها پیدا و در مکالمهٔ با آنها انسان مثل اینکه با دشمنی روبرو شده باید کاملا مراقب طرز گفتگو وکلمات واشارات خود باشد.

اعراب شام

اعراب شام هم نظیر اعراب عربستان منقسم بدو قسم میشوند : بدوی ومتوطن. بدوی در صحرا بسر برده و متوطن در قصبات و شهرها مسکن دارد :

با وجود حکومتهای عدیده‌ای که در شام باختلاف اوقات تأسیس و از اینراه تغییراتی در کشور روی داده است ، معذلك بدویهای آنجا هم مثل سایر بدویها بوضع قدیم خود باقیمانده چندان تحت تأثیر نرفته‌اند ، بلکه مثل سه هزار سال پیش هنوز

۱ ـ این کتاب در پنجاه سال و اندی قبل تألیف یافته ، ملاحظه کنید که آنچه مصنف در آن تاریخ نوشته چگونه امروز همهٔ آن‌ها واقع شده است . (مترجم) .

بوسیلهٔ پرورش مواشی و چپاول و غارت زندگی میکنند . تمام کشور درحقیقت غیراز شهرها دست آنها میباشد . از ماورای اردن تا خود دروازهٔ دمشق کاروان هائی که عبور و مرور میکنند در صورت عدم پرداخت حق‌العبور همه را غارت میکنند ، در آنها هم بطوریکه گفتیم صفات متضادهٔ غارت و سخاوت هر دو موجود میباشد ، مهمان رانهایت درجه احترام میکنند، بدوی شام هم هیچ حاضر نشده که زندگی صحرانوردی خود را که از قرون متمادی اختیار نموده از دست بدهد و از قبول اراضی که بآنها داده شده استنکاف ورزیده اند .

علاوه بر بدویهای مسلمان طوایف صحرانشین دیگری هم هستند که هر کدام دارای کیش و آئین مخصوصی میباشند و چون آنها از همسایه های خویش بواسطهٔ اختلاف مذهب دور و غیراز هم کیشان خود با احدی ازدواج نمیکنند اینست بمرور زمان صفات خاصی در آنها پیدا شده که بآسانی میتوان آنها را از هم تشخیص داد ، معروفترین این طوایف چهارطایفه‌اند :

متوالیه ، نصیریه ، مارونیه ، دروز .

اما متوالیه‌اعرابی هستند کوهستانی و بکلی‌منفرد و علیحده زندگی میکنند . آنها مذهباً امامیه و سخت متعصب ،حتی هیچوقت بایك شخص‌اجنبی‌غذا نمیخورند وچنین برمیآید که آنها اصلاکرد میباشند، اما از خصایصی که در آنها موجود است معلوم میشود که از اختلاط با اعراب و ایرانی و مغول پیدا شده اند .

نصیریه هم طایفه‌ای هستند کوهستانی و گوشه واقع شده اند .مذهب آنها اسلام لیکن با سایر فرق اسلامی فرقی محسوس دارند ، میگویند که آنها قائل به تناسخ بوده و آفتاب و ماه را پرستش میکنند .

مارونیه با ملت سریانی خیلی نزدیك ، لیکن مذهبا از آنها جدا میباشند . آنها شعبه ای هستند از نصاری ، بسیار مغرور و جزو غلاتند اما در مواقع لازمه شجاعت زیادی از آنها دیده نشده است .

دروز ، ببدویها خیلی نزدیك میباشند . آنها طایفهٔ متکبر وسر کشی هستند از

مسلمین که از یکمدت‌طولانی از اعراب و شامیها جدا شده و نهایت درجه دلیر و با-
سطوت و بین آنها با مارونیهٔ لبنان عداوت شدیدی موجود میباشد .

اعراب متوطن شام

سکنهٔ شهرها و قصبات شام کسانی هستند که از نژادهای مصری ، فنیقی ، یهود ، بابلی ، ایرانی ، یونانی ، رومی ، عرب ، مغول ، گرجی ، صلیبی (۱) ، ترك و غیره که در اوقات مختلفه در آنجاسکونت داشتند ترکیب یافته‌اند . کسانیکه بسیاحت آنجا میروند باید منتظرباشند که صور و اشکال گوناگونی را در آنجا تماشاکنند . اهالی شام خیلی با ذکاوت و هوش ، اما بغـایت متملق و چاپلوس و نیز بیوفا و منافق میباشند . زمان رومیان فساد اخلاق آنها بثبوت رسیده و عقیدهٔ رومیان بر این بود که اهل شام برای غلامی آفریده شده اند . تمام آن حکومتهای مختلفهٔ که بمرور قرنهای متمادی درشام تأسیس یافته اهالی نسبت بهر کدام تسلیم صرف بوده هر گونه تحمیلی را قبول‌نموده‌اند و حالیه هم غیراز مناقشهٔ مذهبی و جنگ دیانتی قوه و استعداد دیگری در آنها موجود نیست . هر چیز که از حدود مذهب خارج باشد با حسن استقبالی قبول مینمـایند . خصوصا اگر اندکی پای سیاست و حکومت هم در کار باشد بکلی تسلیم میشوند و این حس اطاعت‌و رضا و تسلیم در آنها بدرجه ایست که‌ازتصور یکنفر اروپائی خارج میباشد . در اینجا حکایتی‌است که یکنفر اروپائی که بعد از فرو نشستن آتش قتل عام سنهٔ ۱۸۶۱ میلادی در شام توقف داشت برای مسیو ووگه (۲) نقل نموده ما آنرا ذیلا از نظرخوانندگان‌میگذرانیم که از مطالعهٔ آن درجهٔ بیحسی و بزدلی اهل‌شام بخوبی آشکار میگردد : « یکنفرمشاق نظامی‌اروپائی که مستخدم دولت ترکیه بود این‌واقعه راکه بچشم خود مشاهده کرده بود برای من چنین نقل کرد که در آن اوان میرغضبهای

۱ ــ در قرون وسطی از ممالك مختلفهٔ اروپا برای تصرف مقامات متبرکه هشت مرتبه قشون کشی شد و در جریان این قشون کشیها بین مسلمین و نصاری روابطی پیدا شد و در نتیجهٔ امتزاج و اختلاطی که با هم پیدا کردند قومی بوجود آمد که آنرا صلیبی مینامند و این قشون کشیها از سال ۱۰۹۶ تا ۱۲۷۰ میلادی امتداد داشته‌است . (س) .

۲ - M. vogüé

زیادی مأمور بودند که مقصرین را بدار بیاویزند ، ازجمله یکنفر که مشغول کار روزانهٔ خود بود دید میخ طناب خیلی بالا و چهار پایه‌ای که مقصر را روی آن نگاهمیدارند کوتاه و گردن مقصر بطناب نمیرسد . در این میانه پیرمردی مسلمان سوار برالاغ و ران گوسفندی در دست داشت عبورش از همان طرف افتاد . میرغضب به پیرمرد اشاره کرد درنگ کن ، پیرمرد هم اطاعت کرده فورا از الاغ پیاده شد و گردن خود را جلو نگاهداشت ، میرغضب فهمید که مطلب براو مشتبه شده اظهار کرد که مقصود الاغ بوده است نه تو . چنانکه او الاغ را پای دار نگاه داشته مقصررا روی آن سوار کرد و طناب را بگردن وی انداخت و با شلاقی که داشت الاغ را نهیب داد ، همین که آن حیوان قدم برداشت مقصر بدار آویخته شد . بیچاره پیر مرد خیلی خوشحال گردید که مفت از چنگال مرگ رهائی یافت ولذا گوشتش را برداشته سوار برالاغ شد و باکمال سرعت روانه گردید » .

لیکن من باز میگویم که این رضا و تسلیم آنها در آن اموریستکه مربوط بمذهب نیست . در اغتشاش اخیر مصر ، دمشق بکلی آرام بوده است . خود من اکثر اوقات اینرا دیده و تعجب کرده ام که یکنفر سپاهی خیلی پست که جلو یك شخص (اگرچه سیاح هم بوده) راه باز میکرد چگونه مردم را دسته دسته بآسانی عقب میکرده بلکه بعضی اوقات آنها را با چوب میزد و ابدا صدا از کسی بلند نمیشد و مکرر چه در دمشق و چه در بیت‌المقدس خودم شنیدم که اگر **عربی پاشا** کامیابی حاصل مینمود باندك اشاره ای تمام نصارای شام را قتل عام کرده و یك نفرشان را باقی نمیگذاشت . این نصاری تا این درجه ضعیف‌النفس و بزدل هستند که انسان از دیدن آنها عار دارد . در سنهٔ ۱۸۶۱ میلادی آنها بدون هیچ دفاعی مثل گوسفند خود را در دهان مرگ انداختند و اگرهمین قتل عام که هر کسی از آن هراسان بود درسال ۱۸۸۲ میلادی هم شروع میشد باز اینها همانطورشکار میشدند .

اعراب مصر

اعراب حالیهٔ مصر از قومی هستند که از ازدواج و امتزاج سکنهٔ قدیم مصر با

عربهائی تشکیل یافته که در سال ٦٤٠ میلادی با **عمرو عاص** بمصر حمله بردند. آنها در زبان و مذهب، عرب بشمار آمده لیکن اصلاعرب نیستند و ازروی اصول انسان شناسی که ذکر آن در سابق بعمل آمد ملت مغلوب مصر یکی بواسطهٔ شمارهٔ نفوس و دیگر آب وهوای غیر مساعد کشور که در مزاج خود آنها بیشتر سازگار میباشد برقوم غالب فایق آمد . در این اختلاط مدارج متوسطه ای که بود مفقود گردید و امروز اعراب متوطن مصر با وجودیکه مذهب و زبان شان عربی است همان ملت باستانی هستند که اهرام مصر را بنا نمودند و بهترین گواه کتف های پهن و دیگر چهرهٔ آنهاست که مشتمل میباشد برلبهای کلفت و ضخیم واستخوانهای برجستهٔ گونه و نیز شباهت عمومی آنهاست به شکل و صور قدیمهٔ که روی قبور و ابنیه و عمارات منقور میباشند .

سکنهٔ سواحل نیل نه‌تنها درخصایص جسمانی بلکه از حیث خصایص روحانی هم مشابه با مصریان قدیم میباشند ، نهایت خلیق و آرام ، مدتها غلامی کشیده و از هر حاکمی علی‌الخصوص از حکـام اروپائی مرعوب . همان اوقاتیکه در قاهره شهرت داشت که سکنهٔ سواحل نیل آشوب کرده اند و درجراید غیر از شورش و قتل‌عام ذکر دیگری نبود نویسنده در قصبات بزرگ این قطعه درمیان اهالی بدون هیچ مزاحمتی درسیر و حرکت بودم، ضروریات زندگی فلاحین قریب بصفر و بهمان قوت لایموت اکتفـا میکنند و اگر چیزی زیادتر بآنها برسد نهایت درجه خوشحال میشوند . زندگانی آنها روزمره و اندیشهٔ فردا را نمیکنند ، از ساعت و وقت و یا فاصلهٔ مسافت مقیاسی دست آنها نیست ، اگر از یك چنین امری که در کارهای روزانه مکرر باید تجربه شده باشد سؤال شود جواب آن لاادریست . آنها هیچ نمیدانند که عبور از قریه‌ای بقریهٔ دیگر چقدر طول میکشد ، یا فاصلهٔ بین آنها چیست و واقعا برای آنهـا هیچ فائده‌ای هم متصور نیست که بدانند .

مثل شام و عربستان در مصرهم بدوی و متوطن هر دو وجود دارند ، ولی بین آنها دراینجا فرق زیادی موجود میباشد ، زیرا که بدویهای مصر علاوه برطرزمعیشت از حیث نژاد هم با متوطن تفاوت دارند . اعراب متوطن مصر بواسطهٔ اختلاط با نژاد های آنجا مصری گردیده در صورتیکه بدویها اینطور نیستند ، طرز معیشت بدویها

ابدا اجازه نمیدهد که با قبایل و طوایف دیگر امتزاج پیدا کنند . در آنها هنوز دماغ منقاری ، لبهای نازك و باریك ، چهرهٔ بیضی و کشیده ، چشمهای تیز بدویهای عصر **پیمبر اسلام** موجود میباشد .

در میان اقوام مصر فقط بدویها هستند که از عناصر جنگی شمرده میشوند ، در جنگ کنونی **عربی پاشا** اگر انگلیسیان چنانکه کراراً شنیده ام به دادن پولهای هنگفت آنها را جلب نمیکردند بالاخره مجبور بودند که با آنها مقابل بشوند .



(۱۵) ـ مساکین مراکش

این بدویها در اطراف سواحل نیل ولی قدری دور تر چادر های خود را نصب میکنند . آنها هیچ خوفی از حکومت ندارند و با فلاحین هم معاشر و مربوط نیستند ، بلکه آنان را بنظر عداوت و تنفر نگاه میکنند . طرز زندگانیشان همان طرزیست که سایر اعراب بدوی دارند ، حقیقت اینست که بدوی در هر کشور و سرزمین یك عنصری است بکلی متباین با سایر عناصر و طبقات .

در آمیزش مصر علاوه بر اعراب ، اقوام مختلفهٔ دیگری هم مثل ترك ، قبطی ، شامی ، حبشی ، یونانی ، اروپائی و غیره ها وجود دارند ، لیکن اختلاط این اقوام با فلاحین خیلی کم میباشد و آب و هوای مصر تا اینددرجه برای اجانب مضر و سم قاتل است که یکنفر اجنبی (حتی ترك هم در آن داخل میباشد) مشکل است بتواند بیش از دو طبقه در این کشور ملیت خود را محفوظ نگاهداشته مستحیل نشود و فقط عرب یگانه اجنبی است که در اینجا باکمال موفقیت ریشه دوانده است .

یکی از اقوام مصر که در بالا ذکر شد قوم قبطی میباشد که در اینجا لازم است از وی بطور خاص بیانی بعمل آید ، زیرا قبطیها اگرهم از نسل خالص مصریان قدیم نباشند باز میان شان افرادی یافت میشوند که با تصاویر قبور قدیمه شباهت زیاد دارند. آنها مذهبا مسیحی وخونشان با عرب ابدا مخلوط نشده است ، این اشخاص اکثر در مصر علیا دیده میشوند ، علی الخصوص در بعضی قصبات و شهرهای خاص مثل اسیوط(۱) زبان آنها نهایت مشابه با زبان قدیم مصر و از مطالعهٔ همین زبان **شامپولیون**(۲) موفق گردید خط مصور قدیم مصر را کشف نماید .

دراکثر کتب مینویسند که امروزه زبان قبطی رایج نیست ، لیکن نویسنده خود قبطیان را دیده‌ام که در زبان نامبرده باهم تکلم میکنند ، بلکه محاورات مختلفهٔ این زبان فعلا موجود میباشد ، قبطیها زبان خود را در حروف یونانی مینویسند .

عموماً چنین تصور میکنند که سرشماری قبطیها در مصر از دویست هزار نفر تجاوز نمیکند ، لیکن جمعی ازایشان بخود من اظهار داشتند که عده شان از یك کرور متجاوز است .

راجع بخصایص اخلاقی آنها انتقادی که بعضیهانموده اند بنظرمن صحیح نیست ، راستی اینست که قبطیها در تعلیم و تربیت براعراب خصوصا بر ترکان مقدم میباشند . البته مذهب آنها نمیگذارد که دارای مشاغل عالی باشند ، لیکن در امور کشوری خدماتی که بعهدهٔ آنهاست خدماتیست که برای آن فطانت و هوش بیشتری لازم است .

ترکان مصر که در سازمان و نظم و انتظام جانشین عرب‌ند آثاری ازخود باقی نگذاشته اند ، عدهٔ نفوس شان حالیه مشکل است به بیست هزار نفر برسد و آنها یك دسته مردمی هستند اشرافی که باسایر اقوام مصری مطلقا خلطه و آمیزش ندارند .

---

۱ ــ اسیوط قصبهٔ مشهوریست درساحل نیل . علامه سیوطی درهمین‌محل سکونت داشت ، بواسطه کثرت استعمال ، همزه حذف شده و سیوط باقی مانده است . (س) .

۲ ــ Champollion ، یکی از خاورشناسان معروف فرانسه است . او در سال ۱۸۲۲ میلادی زبان مصور قدیم مصر را کشف نموده ودراروپا منتشر ساخت. سال ولادت او سنهٔ ۱۷۹۰، وفاتش سنهٔ ۱۸۳۲ میلادی است. (س) .

اعراب افریقا

علاوه بر مصر که جزء مشرق شمرده میشود در تمام بخش شمالی افریقا وبعضی از قطعاتیکه از خط استوا هم تجاوز میکنند اقوامی مسکن دارند که اگر نسلا هم عرب نباشند مذهب ایشان مذهب عرب و اسلام است و آنها از نژاد بربر هستندکه باعرب وحبشی کم و بیش اختلاط و امتزاج پیدا نموده‌اند. نویسنده در مراکش اختلاط با خون افریقائی را زیاد دیده و هر قدر بخط استوا نزدیك میشود اختلاط مزبور بیشتر آشکار و هویداست.

برابرهٔ افریقا قومی هستندکه بکلی از اعراب جدا میباشند و چون در یکی از ابواب آتیهٔ کتاب در تاریخ اعراب افریقا از برابره بحث خواهیم کرد لهذا از ذکر آنها در اینمقام صرف نظر مینمائیم.

بین متوطن و بدوی فرقی که قبلا مذکور داشتیم در اعراب افریقا هم این فرق موجود است، لیکن امروزه خون آنها بکلی مختلط و نمونه‌ای از یك امتزاج و اختلاط فوق العاده میباشند. اهالی نقاط و شهرهای ساحلی با اقوام دیگر از قبیل کارتاژ(۱) رومی، و واندال (۲) یونانی، بربر، اختلاط و امتزاج پیدا نموده و نتیجهٔ اختلاط اقوام نامبرده هستند و خود نویسنده هر شکل و رنگی را که ممکن است در دنیا پیدا بشود در سواحل شمالی افریقا تماشا کرده و از حبشی و سیاه سودانی گرفته تا درجهٔ حسن اپالو(۳) در اینحدود پیدا میشود و بنا براین اعراب الجزایر را نژاد واحد یا مرکب از پنج و شش نژاد مختلف قرار دادن خطائی است فاحش

۱ـ کارتاژ، ازشهرهای قدیم افریقای شمالی وتونس فعلی درآنجا واقع است. در سال ۸۵۳ قبل از میلاد فینیقیها آنرا بنا نمودند. شهر مزبور نهایت درجه معمور و شمارهٔ نفوس آن بالغ بر هفتصد هزار نفر بوده است. در سال ۱۴۲ قبل از میلاد رومیان آنرا بر باد دادند، در عربی آنرا قرطاجنه مینامند. (س).

۲ـ واندال، از اقوام نیم وحشی شمال اروپا بود که در سنهٔ ۱۶۰ میلاد بنای ضدیت را با رومیان گذاشته و در سنهٔ ۴۱۰ میلادی اسپانیول و در سنهٔ ۴۵۵ میلادی روم را فتح نمودند. (س).

۳ـ اپالو، همانطور که میان رومیان و یونانیان ونوس مقیاس حسن وجمال زنان بود، اپالو هم برای زیبائی و قشنگی مردان ضرب المثل بوده است. (س).

چنانکه یکی ازمحققین معاصر بدون هیچ غوری بر این رفته‌است(۱).

اعراب الجزایر نسلی هستند مختلط و تمام صفات قبیحهٔ اختلاط هم در آنها موجود میباشد. سکنهٔ شهرها از نسل اقوامی هستند که در بالا ذکر نمودیم ، فشار وتحمیلات حکومت های مختلف نیز بر ذلت و مسکنت آنها افزوده است ، البته در بدویها این اختلاط کمتر و خون آنها صافتر است. این بدویها با بدویهای اعراب اصلی مشابه و با هر ترقی و تمدنی هم مخالف میباشند.

چیزی که امروزه در تمام اقوام الجزایر اعم از بدوی و متوطن بطور عموم موجود میباشد همانا نفرت شدیدی است که به حکمرانان اروپائی خودشان دارند و این تنفر آنها چندان بی مورد هم نیست. همان ساکنین الجزایر که نسبت بآنها همچو معتقدیم که کاهل و تن پرور ، خیالی ، سست و لاقید و بی حال ، ابن الوقت ، گاهی بیحد متواضع و وقت دیگر نهایت جسور و گستاخ میباشند ، الآن هم درهر انقلابی تمام دارائی حتی جان خود را هم حاضرند برای خلاصی از چنگال قوم غالب قربانی کنند. ممکن است اروپائیان از روی تدابیر عملی تمام اعراب آنجا را مثل سکنهٔ سرخ رنگ آمریکا متدرجاً نیست و نابود کنند ، لیکن محال است که بتوانند آنها را در خود مستحیل سازند. دو قومی که تا این درجه با همدیگر مخالفند هیچوقت ممکن نیست که بین آنها صلح و آشتی برقرار شده در یك نقطه باهم زیست کنند واین یك حقیقتی است که از ذکر آن در کتب احتراز میکنند ، لیکن من آنرا از هر صاحب عقیده شنیده و در آن هیچ تردید ندارم.

اعراب اندلس

آنچه از نژاد عرب تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت تمام شان حالیه موجود وحاضر بوده و هرقدر هم در معرض تبدل و تغییر واقع شده باشند معهذا از مشاهده آنها میتوان زمینهٔ کاملی از اسلاف شان بدست آورد ، لیکن در اعراب اندلس باید

۱ ـ مطابق بیان کارتز از میان چهار کرور مسلمین الجزایر که در آن عرب و ترك و بربر داخلند دویست هزار نفر عرب خالص موجود میباشد ، اکثریت آن با بربره است که بالغ بریکمیلیون و چهارصد هزار نفر میشوند. (مصنف).

گفت اینطور نیست، چه آنها بکلی نیست و نابود شده نسلهائی از خود باقی نگذاشته‌اند تا امروز از دیدن آنها بتوان نسبت باسلافشان عقیده‌ای اظهار داشت. ما اینقدر هم نمیدانیم که شکل وصورت آنها چه‌بوده‌است، ولی با همهٔ این احوال میتوانیم بگوئیم که اعراب اندلس از اعرابی که ابتدا این کشور را فتح کردند خیلی زود جدا شدند. یکطرف ازدواج و امتزاج پی در پی با نصارای مغلوب، از طرف دیگر کثرت اختلاط با برابرهٔ افریقا که قبلا به اندلس حمله برده بودند تماماً سبب گردید که نسل عرب باقدم سریعی تغییر و تبدیل پیدا نمود و چون این امتزاج و ازدواج تا هشتصد سال دوام پیدا کند از روی اصول معرفة الانسان که در اوایل اینباب ذکر شد، یك نسل جدیدی‌تشکیل یافت که‌مغایرت ومباینت خصایص وی با خصایص مجاهدین اصلی عرب امری بود ضروری. از ترقیاتی که برای اعراب در اندلس حاصل شد ظاهر میشود که این نسل جدید دارای نهایت درجه فطانت وهوش بوده است و نیز از تاریخ بر میآید که در آنها خصایل وصفات سپاهیگری و جرأت و دلاوری بدرجهٔ کمال بوده و در عین حال نزاع و جنگ خانگی که همان باعث بربادی این قوم گردید کاشف است که از بین خصایص عرب بعضی تا آخر بحال خود باقی بوده است. چون در آینده از اعراب اندلس ضمن بیان تاریخ و تمدن آنها بحث خواهیم کرد لهذا خوانندگان کتاب را حواله بابواب آتیه داده این بیان را در همینجا ختم مینمائیم.



(١٦) ـ سقای مراکشی

اعراب چین

بعد از استقرار دولت عرب بین خلفای اسلام با سلاطین چین ایجاد مناسبات شده و سفرای خود را بدربار هم میفرستادند و چنانکه در یکی از ابواب آینده بیان خواهیم نمود ارتباط تجارتی با چین از راه خشکی و دریا هر دو برقرار شده بود . در چین هم مثل ممالك دیگری که در تحت نفوذ ومداخلهٔ عرب درآمدند مذهب اسلام خیلی زود بنای پیشرفت را گذاشت . چنانکه **مسیو دابری دوتی یرسان**(۱) در کتاب خودکه تازگی راجع باسلام نوشته است چنین میگوید که در چین امروزه بالغ بر چهل کرور مسلمان موجود میباشد. راست است که آنها اصلا عرب نیستند، لیکن خون آنها آمیخته با خون‌عرب‌است وبرطبق مندرجات کتاب نامبرده مسلمانان چین از امتزاج عرب و ترك و چینی با هم ترکیب یافته‌اند . نویسندهٔ مزبور مینویسد که مسلمین چین اصلا از همان چهار هزار عرب سپاهی هستند که خلیفه **ابوجعفر** در ۷۵۵ میلادی بکمك (**سوسانك**) امپراطور برای سرکوبی (**آن‌لوچان**) که بیرق طغیان بر افراشته بود اعزام داشت و در پاداش این خدمت بسپاهیان مزبوراجازه داده شد در شهرهای بزرگ چین سکونت اختیار کنند، آنها با چینیها بنای ازدواج را گذاشته ومسلمین در چین از همینجا ریشه دواندند .

نویسندهٔ نامبرده از زبان **آندرسن**(۲) مینویسد که تقوی و پاکدامنی مسلمین چین امریست مسلم وهیچ حرفی در آن نیست و او بعداز ذکرامثله وشواهد چندی چنین مینویسد : «مسلمانان چین عدالت و انصاف و امانت و دیانت را نهایت درجه اهمیت میدهند ، کسانی که داخل در خدمات دولتی هستند مردم از آنها راضی و یا اگر بکسب و تجارت اشتغال دارند بنام نیك معروف و مورد قبولی عامه میباشند. اصول و قواعد مذهبی ، آنان را خیر خواه و نیك قرار داده و چنین معلوم میشود که آنها از اعضاء یك خانوادهٔ بزرگی هستند که هر یك دفاع از دیگری را جزء وظیفه خود میشمارند . مزیت آنها بر سایر اقوام متوطن چین با وجود خارجی بودن

۱- M. Dabry de Thiersant. ۲- Anderson

که یك عیب اساسی است میرساند که از مساعدت و همدردیهائی که در مواقع مهمه نسبت بهموطنان خود بروز میدهند و دیگر بواسطهٔ اخوت و مساواتیکه بین افراد خودشان جاریست ترقی حاصل نموده‌اند». عکس مذاهب دیگری که بچین وارد شده که یا نتوانسته‌اند هویت خود را حفظ کنند و یا اگر کرده موقتی میباشد.

تحمل و بردباری درمقابل مذاهب دیگر و تجلیل و احترام ازتمام قوانین و رسوم و عقاید مربوطهٔ بکشوری که بآن پناهنده شده‌اند بآنها همان حقوق را عطا کرده که سکنهٔ اصلی دارا هستند. آنها در تمام دوائر کشوری و لشکری میتوانند دارای شغل ومناصب عالی باشند، حتی در دربار سلطنتی بخدمات و کارهای بزرگ معین میشوند.

در اینجا لازم میدانم توجه خود را بطرف مسائلی معطوف دارم که آنها را مورخین ازقلم انداخته، درصورتیکه نهایت درجه مهم وقابل بسی‌توجه میباشند، چه از مطالعه آن مسائل سلسله های وقایع تاریخی را میتوان کاملا بهم مربوط ساخت. از جمله اسباب مختلفهٔ ارتقاء و اعتلاء یك قوم خصایص عقلانی و اخلاقی آن قوم میباشد که از عوامل قوی شمرده میشود و این مجموعهٔ خصایص که ما آنرا جبلت و فطرت نامیده‌ایم محرك اصلی افعال انسانی شمرده شده در انسان از حین پیدایش موجود میباشد و این از جمله خصایصی است که در قرون متمادی بوسیلهٔ وراثت پیدا شده هیچ قوه ای هم نمیتواند با آن مقاومت نماید. اجداد و اسلاف ما گوئی ازمیان قبور خویش ما را در هر یك از اعمال و افعال کنونی دلالت نموده و رهبری مینمایند. عوامل و اسباب افعال موجوده در زمان ماضی تشکیل یافته و اسباب افعال آتیه دارد تشکیل مییابد و در حقیقت زمان حال نسبت بگذشته محکوم و نسبت بآتیه مقام حاکمیت را داراست، چنانکه برای اطلاع ازحال هریك علم بحال دیگری ازضروریات بشمار میآید.

باب سوم - اعراب جاهلیت

فصل اول

راجع بتوحش ولی فرضی اعراب قبل از اسلام

عموماً این امر محل اتفاق است که اعراب جاهلیت از خود هیچ تاریخی نگذاشتند. آنها از یکعده قبایل صحرا نشین تشکیل یافته برای سکونتشان نه محل خاصی بوده و نه هیچگونه اخبار و روایاتی از آنها موجود و بالاخره از قرون متمادی بحالت نیم وحشی بسر برده آثاری ازخود بیادگار نگذاشته‌اند.

مورخین نامی معاصر هم بهمین عقیده باقی میباشند، چنانکه مسیو رنان[۱] در تاریخ خود راجع بالسنهٔ سامی چنین مینویسد: «تا زمان این حادثهٔ حیرت انگیز (اسلام) که دفعهٔ نژاد عرب را بلباس جهانگیری و خلاق معانی بما نشان داد، هیچیك از قسمتهای عربستان نه جزء تاریخ تمدنی دنیا شمرده میشد و نه از حیث علم یامذهب نشانی از آن بود. عربستان یك کشوری که خیلی قدیم باشد نیست، بلکه بلحاظ تاریخ عمومی اینقدر جدید است که قرن ششم میلادی دورهٔ پهلوانی وی بشمار آمده و قرون اولیهٔ میلادی از قرون مظلمهٔ آن محسوب میباشد».

اگر فرضاً ما از تاریخ قدیم عربستان هیچ واقف هم نبودیم باز میتوانستیم نظریهٔ فوق را رد نمائیم، چه هر حکمی که برای زبان یك قوم هست برای تمدن آن قوم هم همان حکم خواهد بود. ممکن است هر دوی آنها دفعتاً جلو ما عرض وجود کنند، لیکن مبادی آن بلاشك خیلی قدیم و از یکمدت طولانی بتدریج تشکیل یافته‌اند. ترقی افراد، ملل، مذاهب و نظامات انسانی همیشه بتدریج حاصل میشود و در مدارج ترقی قبل از وصول بمدارج متوسطه رسیدن بدرجهٔ عالی محال است.

۱- Renan، بذیل صفحهٔ «۱۱» رجوع شود. (مترجم).

یك قوم در تاریخ وقتیکه دراعلی درجهٔ تربیت وتمدن ازنظرما گذشت بطوریقین باید گفت که آن نتیجهٔ یك سلسله تحولات و تطورات دوره های طولانی گذشته است، مدارج اولیهٔ ترقی اکثر مفقود ، لیکن وجود آن همیشه مسلم و غالباً بررسی و کاوشهای علمی آنها را توسعه و بسط داده ظاهر و آشکار میسازد.

تمدن اعراب قبل از اسلام هم همین حکم را داراست ، البته اثبات این امر که جزئیات این تمدن چه بوده مشکل است ، لیکن اسنادی نزد ما موجود است که اصل وجود آن را بخوبی ثابت مینماید و نیز معلوم میدارد که آن از تمدن قدیم آشور و بابل که ما پس از یکمدت طولانی بوسیلهٔ تحقیقات در آثار قدیمه از آن اطلاع حاصل نموده‌ایم پست تر نبوده است.

در نیم وحشی بودن اعراب قبل از اسلام عقیده ای که پیدا شده منشأ آن علاوه بر نیم سکوت تاریخ عموماً بین بدوی و متوطن فرقی نگذاشته ، قبایل صحرا نشین با متوطن شهر و قصبات هر دو را در یك ردیف قرار داده اند ، در صورتیکه بر احدی پوشیده نیست که اعراب بدوی اعم از اینکه بدویهای عصر قبل از اسلام باشند یاعصر اسلام هنوز هم بحالت نیم وحشی باقی و مثل تمام اقوام وحشیه فاقد تمدن و تاریخ میباشند ، ولی بدوی یك شعبه و طائفه خاصی است از عرب و از آن که میگذریم طوایف و قبایل دیگری هم هستند که در قصبات و شهرها مسکن گزیده و بامور تجارت وفلاحت آشنا میباشند و همین قسمت است که میتوان بآسانی ثابت کرد که در آنها تمدنی بوده است ، هرچند از جزئیات آن واقف نیستیم ولی پی بردن بمقام اهمیت آن بطور کلی چندان مشکل نیست .

اما تاریخ عالم آنقدریکه درسایر تمدنهای قدیم همان تمدنهائی که ما بوسیلهٔ علوم جدیده ، آنها را از میان کرد و غبار آثار قدیمه استخراج کرده‌ایم خاموش و ساکت است نسبت بمدنیت قدیم عرب آنقدر ساکت نیست واگر فرضاً ساکت هم بود بازمیتوانستیم ثابت کنیم که آن ازیك مدت طولانی پیش از اسلام وجود داشته وهمینقدر برای یادآوری ما کافی بود که در زمان پیغمبر اسلام هم یك زبان بسیارعالی بایکرشته ادبیات موجود و اعراب قبل از اسلام از دو هزار سال با متمدن ترین اقوام دنیا ارتباط

تجارتی داشته بعلاوه توانسته‌اند درظرف کمتر از یکقرن ترقیاتی حاصل کنند که نظیر آنرا تاریخ عالم کمتر نشان میدهد.

یك زبان عالی با ادبیات مربوطهٔ بآن زبان ممکن نیست دفعة وجود پیدا کند و وجود آن دلیل کافی است که قوم یك زمانهٔ درازی را طی نموده و دیگر ایجاد روابط با اقوام متمدنه برای یك قوم درصورتیکه استعداد ترقی هم در آنقوم موجود باشد همیشه باعث ترقی است وسخن این جاست که اعراب بثبوت رسانیدند که این استعداد در آنها موجود بوده است، گذشته از این وصول باعلی درجهٔ ترقی و سازمان یك حکومت وسیعه خود دلیلی است که دراعراب اینگونه خصایص موروثی واستعداد و قابلیت ترقی که در سالیان دراز ممکن است وجود پیدا کند موجود بوده است. خلفای اسلام با دست آنها شهرهای معظم عالی بنا نمودند که تاهشتصد سال در آسیا و اروپا کانون علوم و فنون و صنعت و حرفت و سایر کمالات انسانی بوده است و البته با دست قومی مثل وحشیان استرالیا ویا اقوام سرخ رنگ شمالی آمریکا هیچوقت ممکن نبود چنین موفقیتی حاصل کنند. غیر از عرب اقوام دیگری هم سلطنت های قدیمه را زیر و زبر نموده، لیکن باستثنای معدودی که در ایشان از اول استعداد ترقی موجود بود بقیهٔ آنها تمدن جدید وحکومت تازه‌ای تأسیس نکردند و ازتمدن قوم مغلوب هم خیلی دیر توانستند فائده حاصل کنند. ملل وحشیه‌ای که حکومت قدیمهٔ رومیان را برباد دادند مدتها طول کشید تا توانستند اجزاء پراکندهٔ این حکومت را بهم متصل نموده حکومت جدیدی تأسیس و از تاریکی قرون وسطی خود را خلاصی بخشند.

راجع بتمدن اعراب قبل از اسلام اسناد غیر کافی که بما رسیده پیش از اینکه از آن اسناد ذکری شده باشد لازم میدانیم که از تاریخ شان آنقدری که در دست است در اینجا برسبیل اجمال بیان نمائیم.

فصل دوم

تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب

اعراب هم مثل سایر اقوام زمانی بر آنها گذشته است که تعبیر میشود به ماقبل-

التـاریخ . از مشاهدهٔ اسلحه و ادوات و آلات و آثار دیگریکه از اجداد قدیم ما در طبقات مختلفهٔ زمین باقی مانده و ما آنها را در اقطار مختلفهٔ عالم بدست آورده‌ایم معلوم میشود که انسان میلیونها سال قبل از تاریخ که مدت مابعدالتاریخ آن خیلی کم است از استعمال فلزات واستفادهٔ از زراعت و حیوانات اهلی بی‌خبر و اسلحهٔ وی منحصر بسنگ چخماق بوده است . عصر مزبور را عصر حجری مینامند و در تمام روی زمین اعم از عربستان و یا اروپا و آمریکا هر کجا که از آثار قدیمهٔ ماقبل‌التاریخ آن تحقیق شده آثاری از عصر مذکور بدست آمده است .

این آلات و ادوات را که با هم مقایسه میکنیم معلوم میشود که طرز معیشت تمام اقوام عالم در آن عصر بکلی باهم مشابه بوده و از فهم و ادراك و طریق زندگانی انسانهـای آن عصر از روی همین آثار میتوانیم بآسانی زمینه‌ای بدست بیاوریم و چون در کتاب سابق خود در اینموضوع بحث کافی بعمل آورده لهذا از بیان آن در اینمقام صرف‌نظر مینمائیم .

روایات قدیمه ای که از عرب در دست است از حضرت **ابراهیم** تجاوز نمیکند، لیکن مطابق تحقیقات علم‌السنه ثابت میشود که در اعصار خیلی قدیمه بین قسمت‌جنوبی عربستان و قفقاز طوایفی که مسکن داشتند اگر از یك نژاد نبودند لااقل در زبان با هم متحد بوده‌اند و از مقابلهٔ السنهٔ سامی باهم اینمطلب ثابت شده است که عبرانی، فینیقی، سریانی، آشوری، کلدانی، عربی اصولا در یك زمانی باهم متحد بوده و از یك زبان منشعب گردیده‌اند و چون معلوم نیست چه اسبابی و یا اثر کدام مرز وبوم این‌اقوام متحدالاصل را از هم جدا ساخته لذا نمیتوانیم تفصیل قرابت عرب را باآنها مشروحاً بیان نمائیم .

منابع تاریخ اعراب جاهلیت اولاکتاب تورية ، ثانیاً اخبار و روایاتی است از عرب ، ثالثاً مدارك و اسنادیست که بطور نادر از مورخین روم و یونان بما رسیده ، رابعاً کتیبه‌های جدیدیست مانند کتیبه‌های آشوری ویا آن کتیبه هائی که در نزدیکی دمشق در صفا بدست آمده‌اند .

کتب یهود ، اعراب و عبرانیان را اصلا یکی نشان داده و چنین برمیآید که عرب خیلی پیش از عبرانیان بوده و تا یکمدت بین آنها جنگ خانگی دوام داشته‌است و اقوام شبه جزیرهٔ سینا مثل عمالقه و مدیانیه و صابئین عربستان جنوبی ذکر هر یك در موارد مختلفهٔ تورية بعمل آمده است.

بر طبق روایات قدیمهٔ عرب که درواقع مأخوذ است از منابع یهود ابتدا در جزیرة العرب دو نژاد مسکن داشته : یکی **یقطان** از اولاد سام و دیگر **اسمعیل** فرزند **ابراهیم** و مادرش **هاجر** کنیزی بود از اهل مصر ، بدویهای آنها طرف شمال و متوطنین آنها درجنوب بسر میبردند . در یمن اولاد **یقطان** از طرفی سلطنت سبا ، طرف دیگر سلطنت حمیر را تأسیس نمودند . اما اولاد **اسمعیل** از سرحد فلسطین تا حجاز را محل سکونت خود قرار داده و اول طایفه‌ای هستند که درمکه حکومت نموده‌اند و ترقی مکه درآنوقت بدرجه‌ای رسید که با مثل صنعا شهر معظمی همسری نموده و سر پایتخت با هم رقابت داشتند .

نبطیه ، بنوادوم ، بنومآب ، عمالقه ، بنوعمون و مدیانیه که از قبایل بزرگ و مهم شمرده می‌شدند و در تورية از اکثر آنها اسم برده شده است میگویند تماماً از اولاد **اسمعیل** بودند و شاید همان عمالقه بودند که در دو هزار سال قبل از میلاد ببدویهای شام ملحق‌شده وبمصرهجوم برده سلطنتی باسم خاندان راعیه در آنجاتشکیل دادند که تا چندین قرن دوام داشته است.

بالاخره عمالقه ، بنوادوم ، بنومآب ، بنوعمون قسمت کوهستانی و صحراهای عربستان را برای سکونت خود اختیار نمودند ، تا مدتی بین آنها با عبرانیان‌جنگ جریان داشته و آنانرا از ورود بکنعان جلوگیری مینمودند ، فقط **داود و سلیمان** برآنها استیلا یافته ولی آنهم موقتی بوده‌است .

راجع بقبایل بدوی سرحد فلسطین درتورية شرحی ذکر شده لیکن از اعراب متوطن یمن همینقدر مینویسد که ملکهٔ سبا از **سلیمان** ملاقاتی بعمل آورد.

کتیبه های آشوری اکثر از عرب نام میبرد ، ولی همان اعراب قسمت شمالی،

یعنی ساکنین شام و نواحی آن. **شلمنزر** دوم که در نهصد سال قبل از **مسیح** حیات داشت در یکی از تحریرات خود از عرب اسم میبرد و چنین معلوم میشود که تقریباً در هشتصد سال قبل از مسیح دو نفر از شاهزاده خانمهای عرب بدربار **تگلات فلسر** دوم(۱) آمده و **حاسارحادون**(۲) یکی از شاهزاده خانمهای عرب را که در نینوا تربیت شده بود بر تخت سلطنت مینشاند و در زمان **آشور بانیپال**(۳) وقتیکه برادرش علم طغیان بر افراشت افواج عرب بوی کمك داده ملحق باو گردیدند.

راجع باعراب قسمت جنوبی عربستان فقط مورخین عرب شرح حالات آنها را مفصلا ذکر نموده‌اند، لیکن بیانات ایشان بقدری پیچیده ومبالغه آمیز است که بآسانی نمیتوان از آن مطلبی بدست آورد، اینقدر هست که از این بیانات میتوان کلمات مورخین یونان وروم‌را راجع بقدرت وعظمت یمن تصدیق نمود. برطبق بیانات مورخین اسلام یمن مرکز مقتدر ترین سلاطین دنیا بوده و سلاطین آنجا مدت سه هزار سال سلطنت نموده و بهندوستان و چین و افریقا (تا آن نقاط که امروزه جزء مراکش محسوبند) حمله برده‌اند.

مورخین یونان راجع بعربستان بلکه باید گفت راجع ببعض قطعات آن تاریخ مختصری که نوشته‌اند از **اسکندر** شروع شده وپیش از زمان اوراهیچ متعرض نشده‌اند وآنهم بقدری مختصر است که میتوان تمام آن را درچند سطری بیان نمود.

یونان در چهارصد سال قبل از **مسیح** هم از عربستان واقف بوده وذخایر ونفایس این کشور **اسکندر** را واداشت که آن را فتح نماید. حمله‌ای که **نه آرك**(٤) از دریا بحوالی این شبه جزیره برد نتیجهٔ آن ظاهر میشد که **اسکندر** از دنیا رفت وعملیات وی تماماً عقیم ماند، وقتیکه ممالك **اسکندر** بین سرداران او تقسیم شد، آنقسمت از کشور که بامصر وفلسطین همجوار ومسکن اعراب بود داخل‌درحصهٔ **بطلمیوس**(٥)

١- Téglatphanassar II. ٢- Hassar Haddon. ٣- Assurbanipal.
٤- Néarque. ٥- Ptolémée ، بطلمیوس جزء سرداران اسکندر و بعد از فوت اسکندر مصر در موقع تقسیم جزو مقسومهٔ او قرار گرفت ، سال وفاتش ۲۸۳ قبل از میلاداست . (س) .

گردید. نبطیان برضد **آنتیگون** (۱) با **بطلمیوس** همراه شدند، ولی **آنتیگون** وقتیکه شام و فینیقیه را بتصرف خویش درآورد یکی از سرداران نامی خود را برای جنگ با نبطیان اعزام داشت. سردار مزبور ناگهان حمله برده (پترا) را قبضه نمود، لیکن تمام افواج او که بالغ برچهار هزار وششصد نفر بودند تلف شدند. **آنتیگون** بعد از این پسر خود **دمتریوس** (۲) را بجنگ آنها فرستاد. **دیودور** مینویسد وقتی که **دمتریوس** وارد پترا شد اعراب باو چنین گفتند: «ای **دمتریوس** پادشاه، چرا با ما



(۷) - اعراب بدوی سوریه

جنگ میکنی، ما در ریگستانی بسر میبریم که فاقد کلیهٔ وسایل زندگی و محروم از تمام نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات از آن متمتع و بهره مندند، ما سکونت یکچنین صحرای خشک را بدین جهت اختیار نموده‌ایم که نمیخواهیم بندهٔ کسی باشیم، بنابراین تحف و هدایائی را که تقدیم مینمائیم از ما قبول نموده لشکریان خود را از اینجا کوچ داده مراجعت کن و بدان که نبطی از حال ببعد دوست صمیمی تو خواهد

۱- Antigon، آنتیگون یکچشم، از سرداران اسکندر بوده وشام وفینیقیه باو واگذار گردید. (م).

۲- Démétrius.

بود و اگر میخواهی که این محاصره را ادامه دهی صریحاً بتو میگوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و هیچوقت هم نمیتوانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی راکه از طفولیت بدان مأنوس و عادی شده‌ایم تغییر دهیم و اگر بالفرض از میان ما اشخاصی را هم بتوانی اسیر کرده با خود ببری آنها غلامانی خواهند بود بد اندیش وهیچوقت هم نمیتوانند طرز زندگانی خود را ازدست داده رویهٔ دیگر اختیار کنند».

دمتریوس این پیغام صلح را مغتنم شمرده هدایارا قبول نمود ویك‌چنین‌جنگی راکه میدانست مشکلات آن زیاد است خاتمه‌داده برگشت.

تا ابتدای سال اول میلادی جنگهای متعددی که در مصر و شام واقع شد قبایل بدوی یکوقت بمصریان ملحق شده و وقت دیگر بشام. تهاجمات و قتل و غارت آنها امپراطوران روم راکه تا سواحل فرات را بحیطهٔ تصرف خود در آورده بودند بخشم آورده برای سرکوبی آنها چندین مرتبه به عربستان کوهستانی لشکر فرستادند، ولی نتیجهٔ آن بیش از این نبود که بطورموقت خراجی بر آنها مقررداشته ویابرای چند‌روزی جدال‌وجنگ موقوف گردید. این‌قبایل صحرانشین آن روزهم با دشمن‌همانطور که امروز میان آنها معمول است جنگ میکردند، یعنی ازحملات ناگهانی دشمن را خسته وعاجز نموده وبعد درموقع فراربطرف بر یعنی ریگستان بی‌پایان‌فرارمیکردند.

اوگوست (۱) امپراطور روم بطمع آن غنائمیکه ازسالیان دراز دردماغ رومیان و یونانیان جا گرفته بود به یمن حمله برد و لیکن نتیجه‌ای نگرفته مغلوب گردید و در زمان **تیبر** (۲) امپراطور اینقدر شد که یك گوشهٔ محقر عربستان یعنی شبه جزیرهٔ سینا، همانجائی که اقوام بدوی درآنجا بسر میبردند مفتوح گردید. پترا که درقدیم قصبه‌ای بیش نبود در عداد یکی از شهرهای عالی رومیان قرار گرفت که آثار قدیمهٔ آن هنوز موجود و آشکار میباشد.

۱- Auguste، اوگوست اولین امپراطور روم بوده است. در زمان او جمهوری روم خاتمه پیدا کرده وبجای آن دیکتاتوری برقرار گردید. سال ولادتش ۹۲ قبل از میلاد و سال وفات او ۱٤ میلادیست. (س).

۲- Tibère ، تیبر دومین شاهنشاه روم وناپسری او گوست بوده‌است. او۲٤سال سلطنت نمود، سال ولادتش ٤۱ قبل ازمیلاد وسال وفات او۳۷ میلادی بوده‌است. (س).

در محاربات بین ایران و روم اعراب هم غالباً شرکت داشتند، تا اینجا که در سال ۲٤٤ میلادی عربی بنام **فیلیپ**[۱] امپراطور روم گردید، حتی موقعی پیش آمد که آسیای صغیر مورد تهدید اعراب واقع شده لیکن تدمر که در سنهٔ ۲۷۲ میلادی بدست **ارلین**[۲] بر باد رفت آنها عقب‌نشینی اختیار کردند. شام جزء ایالات رومیان قرار گرفت که دریک‌قسمت آن غسان یکی ازخاندانهای عرب که تحت‌الحمایهٔ رومیان بود حکومت میکرد.

زمانیکه پایتخت روم به‌قسطنطنیه انتقال یافت اعراب برای تصرف فرات برضد روم و ایران بنای جنگ راگذاشتند، قبایلی که از یمن آمده کسانی بودند که ازقدیم آن کشور را تسخیر نموده و درسال ۱۹۵ میلادی در جنوب بابل کنار فرات حیره را که قریب به‌کوفه است بنا کردند که از شهرهای مشهور بوده است و سلطان آنجا در حشمت و جلال باسلاطین ایران و قسطنطنیه همسری مینمود، قصور سلاطین‌حیره از هر قبیل اشیاء نفیسه و گران‌بها زینت یافته و بساتین آن پر بود از اشجار و اثمار و ازهار نایاب. سفائن قشنگ زیادی در فرات لنگر انداخته ازمیان آنها شبها هزاران چراغ روشن شده واز شعاع آنها که درآب عکس میانداخت یك منظرهٔ دلفریبی پیدا میشد. اعیان و امراء و ارباب ذوق شبها برای تفرج و تفریح درآنجا جمع شده و از هرقبیل لوازم و اسباب عیش و طرب دراینجا برای آنها جمع بوده‌است. مورخین عرب دربیان تجملات وشرح اشیاء گرانبهای قصور حیره نهایت شاعری را بکاربرده‌اند واین سرزمین آنوقت یکی از بهترین و قشنگترین اقامتگاههای مشرق بوده است.

سلطنت حیره تاچهارصد سال‌طول کشید واینمدت برای دوام یك سلطنت‌مدت کمی نیست، لیکن از تاریخ آن اطلاعات ما خیلی محدود و همینقدر مسلم است‌که درسال ۶۰۵ میلادی این کشور بتصرف سلاطین ساسانی درآمده جزء ایالات ایران قرار گرفت، ولی مدت آنهم خیلی کوتاه بود، زیرا چیزی نگذشت که پیمبر اسلام قدم

۱ـ چون وی فرمانده‌سربازان تازی مزدور امپراطوری روم بوده‌است برای‌امتیاز ازکسان دیگری که همین نام را داشته‌اند باو فیلیپ‌عرب میگفتند. (مترجم).

۲- Aurélien

بعرصهٔ ظهور گذاشت و بعد از رحلت او تمام ایران بدست خلفای اسلام افتاد.

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که عربستان باستثنای سرحدات شمالی از دستبرد اجانب محفوظ مانده و کسی نتوانسته آن را بتصرف خود دربیاورد. جهانگیران بزرگ دنیا مثل: ایران ، روم ، یونان که تمام دنیا را زیرو زبر نمودند دروازهٔ شبه جزیرهٔ عربستان همیشه بروی آنها بسته بوده است.

البته درظهور پیمبر اسلام استقلال عربستان سخت درتهدید بوده است. درسال ۵۲۵ میلادی حبشیها به یمن حمله برده و آنجا را تصرف نمودند و برای اشاعت دین مسیح مشغول اقدامات شده عدهٔ زیادی از قبایل را بدین نصاری داخل کردند ، ولی در سال ۵۹۷ میلادی یعنی قبل از ظهور پیغمبر اسلام بمدت خیلی کمی دولت ایران حبشیها را خارج ساخته از طرف خود حاکمی در آنجا مقرر نمود ، چنانکه تا ظهور اسلام یمن وحضرموت وعمان تماماً درتصرف دولت ایران بوده است، لیکن از همین حکومت موقتی هم تمام خطهٔ حجاز ونجد محفوظ بوده است و از اینجا میتوان گفت که درمیان تمام ممالک متمدن فقط عربستان است که قسمت اعظم آن ازسلطهٔ اجانب محفوظ مانده است.

فصل سوم

مدنیت عرب در عصر جاهلیت

درباب تجارت عربستان وشهرهای آن علی‌الخصوص تجارت سبای یمن شرحی در ابواب مختلفهٔ توریة ذکر شده و از آن اینقدر معلوم میشود که کشور مزبور در اعصار قدیمه مشتمل بود برشهرهای بزرگ ، ولی ازتفاصیل وجزئیات آنها چیزی در دست نیست .

تقریباً درچهارصدسال قبل‌ازمیلاد هرودوت یمن را از ثروت‌خیزترین ممالک دنیا شمرده و مینویسد در مارب ، یعنی سبای توریة ، قصور عالیه‌ای وجود داشته که دروازه ها وطاقهای آن ازطلا زینت یافته و در داخل آن قصور ، ظروف و اوانی از طلا ونقره ونیز سریرهائی برای خواب از فلزهای قیمتی موجود بودند .

استرابون نظیر آن را بیان نموده و از آرتمیدور (۱) نقل میکند که مارب یکی از شهر های حیرت انگیز دنیا بوده است، سقوف و دیوار های قصور سلطنتی آن از طلا و عاج و دانه‌های قیمتی تزیین یافته و مبل و اثاثهٔ آن با بهترین طرزی ساخته شده نهایت درجه زیبا و قشنگ بودند.

از بیان اراتستن (۲) ظاهر میشود که این عمارات باعمارات مصریان مشابه‌بوده و صنعتی که درچوب بکار برده میشد نظیر همان صنعتی بوده است که درابنیهٔ مصریان بکار میرفت.

روایات قدیمهٔ عرب هم گواهی است برصدق بیانات فوق و تمام مورخین اسلام در تعریف یمن رطب‌اللسان میباشند. مثلا مسعودی در تعریف مارب چنین مینویسد: «از هر طرف عمارات قشنگ، درختهای سایه دار، نهرهای آب، آبشارها موجود و وسعت کشور باین‌اندازه بود که برای یکنفر سوار قابلی که عرض وطول آن را قطع کند مدت یکماه طول میکشید. هر مسافری اعم از سواره و پیاده از این سر تاآن سر کشور که‌عبور میکرد آفتاب را نمیدید، چه از دوطرف جاده آنقدر درختهای سایه‌دار تربیت کرده بودند که سایهٔ آنها هیچ قطع نمیشد. اهالی مرفه‌الحال وازلذایذ حیات برخوردار بودند، لوازم زندگی بکثرت موجود، اراضی آباد وسرسبز، هوا صاف، آسمان شفاف، چشمه های آب بکثرت موجود، حکومت عالی، سلطنت‌پایدار و قوی، کشور درنهایت ترقی و تعالی و همین نعمت‌ها بوده که بواسطهٔ آن یمن از حیث فراغت و آرامی در تمام دنیا معروف و سکنه درنجابت و بلندی نظر ومهمان‌نوازی نسبت‌بخودی وبیگانه مشهور آفاق بودند. این سعادت وفرخندگی تازمانیکه مشیت ایزدی تعلق گرفته بود دوام داشت، پادشاهی نبود که بآنها حمله کند مگر

۱- Artémidor، آرتمیدور دریکصد سال قبل از میلاد یکی از علمای جغرافی بود لیکن تصانیفی که از او بما رسیده تمام نیستند. (س).

۲- Eratosthène، اراتستن یکی‌از ریاضی‌دانهای مشهوراست، بطلمیوس‌اورگت برای ریاست کتابخانهٔ اسکندریه او را دعوت نمود و او تا حین وفات رئیس کتابخانه بوده است، یکی از خدمات او اکتشاف اعوجاج منطقةالبروج است، سال ولادتش۲۷۶ قبل از میلاد و سال وفات او تقریباً ۱۹۲ قبل ازمیلاد میباشد. (س).

اینکه شکست میخورد و یا هر ظالم و جباری در صدد اذیت و آزار آنها برمیآمد مخذول میگردید ، تمام اقطار و نواحی تحت حکومت آنها بوده و همهٔ اقوام تابع فرمان آنها. غرض یمن تاج افتخاری بودکه بر سرممالك دنیا قرارگرفته بوده. (۱)

چنین بنظر میرسدکه سبب اصلی عمران و آبادی این سرزمین سدهای مارب بوده است که برطبق اقوال مورخین اسلام این سدها را ملکهٔ یمن بناکرده بود وهمچو تصور میشود که او همان **بلقیس** است که بملاقات **سلیمان** آمده بود . سد مزبور در مخرج یك درهٔ عریض و طویلی بنا شده بودکه تمام آبهای جبال اطراف در آن دره ریخته و مانند رودخانهٔ بزرگی از میان آن جاری میشد . از بستن سد تمام آبها در آن جمع شده دریاچهٔ وسیعی تشکیل یافته بودکه تمام اراضی یمن از آن مشروب میگردید و بواسطهٔ خرابی که در قرن اول مسیحی بآن سد ها وارد شد کشور رو ـ بویرانی نهاد .

اسناد فوق تا اینحد باهم مطابقندکه میتوانیم بگوئیم در یمن مانند مصر قدیم شهرهای آباد وقشنگی وجود داشته و دارای تمدنی شایسته بوده‌است . ابنیه وعمارات آن هنوز در دل خاك مستور مانده است ، آری همان‌طورکه ویرانه های بابل ونینوا سالهابحالت انتظار باقی‌بودند، خرابه های آنجاهم ازعلماء آثار قدیمه انتظارمیکشند.

اینمطلب که شهرهای یمن مملو از اسباب تجمل وتنعم بودند ازقدمت ووسعت تجارت این کشور هم میتوان آن‌را ثابت نمود ، چه درتاریخ مشکل است بشودمثالی برای این پیدا کرد که یکقوم دارای ارتباط تجارتی مهمی با خارج باشند و در آنها ازتربیت و تمدن اثری موجود نباشد، واقعاً تجارت عرب تااقصای عالم بسط پیدا کرده بود و قدمت آن باندازه ای بوده است که حتی در تورية ذکر آن موجود میباشد . عرب تامدت دو هزار سال درتمام عالم مرکز تجارت شمرده شده و دراین امرپیشرفتی که درقدیم حاصل نمودند نظیر همان پیشرفتی است که برای اهالی ونیز(۲) دراروپا زمان ترقی آنها حاصل گردید .

۱ـ مروج‌الذهب مسعودی، چاپ فرانسه، جلد سوم، صفحهٔ ۳۷۳. (س).

۲-Venise

بوسیلهٔ عرب بود که اروپا درقدیم باقصی ممالک آسیا ارتباط پیدا نمود. تجارت اعراب منحصر بمحصولات عربستان تنها نبود بلکه اجناسی را هم که از هند وافریقا وارد میکردند تجارت مینمودند. تجارت آنها بیشتر دراشیاء تجملی بود ، ازقبیل: عاج ، ادویهٔ خوشبو ، اقسام عطریات ، جواهرات ، برادهٔ طلا ، برده وامثال آن . این تجارت تا مدتی با دست فینیقیها که زبان آنها بزبان عرب شباهت داشت جاری بوده است. آنها تمام کالاهای تجارتی را درشهرهای بزرگ خود که از جملهٔ آن صور (۲) بوده‌است جمع نموده وبعد از آنجا باطراف عالم حمل میکردند .

در تجارت باهندوستان رقیب اعراب اهل بابل بودند و آنها علاوه برخشکی از خلیج فارس هم با هندوستان تجارت داشتند . مال‌التجاره از بابل وارد شام شده واز آنجا بتمام عالم حمل میشد، کاروانی که این مسافت بعیده را طی مینمود هیلیو پلیس (بعلبك قدیم) وتجارتگاههای تتمر که هنوز آثار حیرت انگیز آن موجود میباشد و همچنین شهر مشهور دمشق را که تماماً در همین خط سیر واقع شده بودند ملاقات میکرد .

وقتیکه وسعت تجارت عرب تا ایندرجه باشد که گفتیم و آن تا مدت طولانی هم دوام پیدا کند البته بخوبی میتوان‌فهمید که وضعیت عربستان علی‌الخصوص شهرهای یمن در آنوقت چه بوده است. آری آنها ازبرکت همین تجارت از تمام چیزهای نفیس و اشیاء تجملی واقف بودند و بنا براین از اتفاقی هم که مورخین یونان وروم و عرب باهم درشرح اسباب تجمل حیرت‌انگیز اینشهرها دارند رفع استعجاب خواهد گردید.

باید دانست که تمدن اعراب جاهلیت منحصر به یمن نبوده است وازشرحی که قدماء مورخین راجع بسلطنت حیره وغسان ذکر نموده‌اند معلوم میشود دراین اعراب جاهلیت که در یك آتیهٔ خیلی نزدیکی داخل دردائرهٔ اسلام شدند تاچه درجه استعداد ترقی موجود بوده است.

۲- Tyr ، صور یکی از شهرهای فینیقیه و در سال هزار و دویست قبل از میلاد بنا شده است . بخت‌النصر بعد از سیزده سال محاصره آن را فتح نمود و درپنج میلی آن کناردریا شهری بود بهمین نام که درقدیم مرکز تجارت مشرق بوده است. (س) .

اما حیره که ذکر آن در سابق بعمل آمد از جمله شهرهای معروف دنیا بوده و درقشنگی و زیبائی با پایتخت ایران وقسطنطنیه برابری مینمود. سلطنت غسان هم که مثل حیره مقام اهمیت را حائز بوده بنیان آن را همان اعرابی نهادند که از یمن آمده بودند. سلطنت مزبوره اوائل مائه مسیحی تأسیس شده وتا پانصد سال هم دوام پیدا نمود و دارای شصت شهر قشنگ عالی بود. ازتحقیقاتی که جدیداً از آثار قدیمهٔ آنجا بعمل آمده است مقام اهمیت‌تمدن آن ثابت و آشکار میگردد، ابنیه وعماراتیکه جدیداً در حدود شام قریب به بصری (دارالسلطنهٔ قدیم آنجا) کشف شده‌اند نهایت مجلل ومزین به کتیبه‌های سبائی میباشند. طرز معماری این عمارات ازمعماری رومیان



(۱۸) ـ زنان اعراب صحرانشین سوریه

بکلی جداست و در همین نواحی جداول و نهرهائی که کشف شده‌اند میرساند که سکنهٔ این کشور دارای استعداد ولیاقتی بودند که از عهدهٔ کارهای بزرگ برمیآمدند.

البته این امر قابل ملاحظه است که اعراب حیره و غسان چون با ایران وروم مربوط بودند بلاشك باید از تمدن آنها استفاده نموده باشند. برخلاف یمن که‌تمدن

آن از تمدن رومیان بکلی جدا و یك تمدن عربی خالص و جلو تر از تمدن مزبور بوده است ولذا آثار تمدن قدیم عرب را از یمن بیشتر میتوان بدست آورد. افسوس که تحقیقات آثار قدیمه تاکنون به یمن نرسیده واز آثار قدیمهٔ آنجا هنوزهم خبری نداریم، مثل اینکه تا چندی قبل از آثار قدیمهٔ بابل که تماماً دردل خاك مستوربودند بی‌اطلاع بودیم. تا حدی که از امارات و علایم ظاهری استنباط میشود در تجسس و کنکاش آثار قدیمهٔ یمن مسلماً کامیابی حاصل خواهد شد. مسیو **هالوی** که چندی قبل از یمن عبور کرده ولی نتوانسته جائی را حفر کند مینویسد: «حالیه هم اتفاق میافتد که در ویرانه های آنجا اشیاء عتیقه از طلا ونقرهٔ عرب پیدا میشوده. خود این سیاح از حرم قریب بصنعاء ستونی ازسنگ بدست آورده که روی آن کتیبه‌های قدیم کنده شده بود وهمچنین دریکی از معابد قدیمهٔ سبا دری از یك‌پارچه سنگ مسطح بدست آورده که روی آن‌صورت‌حیوانات ونباتات‌منقوش‌بوده‌است. مسیو**شلومبرژه**(۱) سکه‌های زیادی بالغ بردویست عدد درقسطنطنیه خریده بود که متعلق‌بودند بپادشاهان قدیم یمن، ولی درعصر قبل ازمیلاد بمدت کمی، سکه‌های مزبور را یکنفر عرب در صنعاء پیدا کرده بود و قبل از این چنین سکه هائی در اروپا کمیاب ودر تمام موزه‌ها از دوتا سه‌عدد بیشتر وجود نداشته‌است. شکل این سکه‌ها نهایت درجه حیرت‌انگیز میباشد، یك طرف آن صورت نیمرخ پادشاهی است که تاج بر سر گذاشته و گیسوانی که تارهای آن بهم بافته و از دو طرف شبیه است بگیسوان سلاطین راعیهٔ مصر، از خاندان **هیکسوس**(۲) که درحقیقت از عربستان بمصر رفته ومدتها در آنجا سلطنت نموده اند. مسیو **ماریت**(۳) مجسمه های سلاطین مزبور را بدست آورده و آن فعلا در موزهٔ بولاق موجود میباشد وطرف دیگر سکه صورت‌جغدی منقوش است وچنین معلوم میشود که در ساخت این سکه‌ها صنعتگر از سکه های یونانی اقتباس کرده که

---

۱ - M. Schlumberger.

۲- Hycsos ، هیکسوس ازسلاطین راعیهٔ مصر وهفتمین خاندان سلطنتی محسوب وسلطنت نامبرده‌تقریباً ازسال۱۷۵۹قبل‌ازمیلاد تاسال ۱۵۰۰قبل‌ازمیلاد طول کشید.(س).

۳- M.Mariette.

در سواحل بحرالروم میان آن اقوام بکثرت موجود بوده که درقدیم با اعراب روابط تجارتی داشتند.

آثار قدیمهٔ مزبور اگرچه کافی و تام و تمام نیستند اما همینقدر میتوان از آنها اقوال مورخین قدیم را تصدیق نمود و بطورکلی معلوم داشت که قدیم درعربستان یك تمدن عالی موجود بوده که امروزه آثار آن مفقود لیکن منتظر وقت میباشد.

در خاتمهٔ بیان از این اوضاع و احوال مختصری که بر ما معلوم شده میتوان همینقدر بطوریقین نتیجه گرفت که قومی که پیش‌ازظهور رومیان شهرهای عالی بنانموده وبا اقوام بزرگ دنیا دارای روابط تجارتی‌بود هیچوقت نمیتوان آنقوم‌را وحشی نامید.

فصل چهارم

مذاهب قدیمهٔ عربستان

درعصر جاهلیت اقوام و قبایل عربستان ازحیث مذهب باهم اختلاف داشتند ، ولی پرستش آفتاب و ستارگان درآنها بیشتر شایع بوده است . عرب با اقوامی که از قدیم روابط تجارتی داشت خدایان آنها را هم برای خود برگزیده وعدهٔ خدایا نشان کمتر ازعدهٔ خدایان روم ویونان نبود. کتیبه‌هائی که از آشوریها متعلق بهفتصد سال قبل از مسیح و نیز کتیبه هائی که از صفا بدست آمده معلوم میشود که درقدیم اعراب قائل بتعدد آلهه بوده و مجسمه های چندی برای آنها ساخته بودند ، مثلا در یکی‌از کتیبه های آشوری درضمن بیان حملهٔ **هاسارهادن**(۱) بعربستان و مراجعتش از آنجا چنین مینویسد : « پادشاه عرب با تحف و هدایای زیادی در نینوا بدربار من حاضر گردید ، او پای مرا بوسیده و التجا کرد که خدایانش را باو برگردانم ، من از این حال او متأثر شده و مجسمه های خدایان او را حکم کردم که مرمت نموده مدح وثنای‌خدای آشور را روی آنهاکنده بعد ازامضاء باوبرگردانیدم . **تبوعه** شهزاده خانم عرب راکه درقصر من تربیت یافته بود بسلطنت برقرار و باتمام خدایان‌بکشور خودش روانه نمودم ».

۱– Hassar haddon.

اعراب اگرچه خدایان متعددی را میپرستیدند، معذلك خیال معبود واحد هم در آنها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیمبر اسلام تمام آنهارا متوجه پرستش خدای یگانه نموده، وحدت ملی راکه درنظر داشت را یجاد فرمود.



(۱۹) - شتربانان عرب

درعربستان یك پرستش خانهٔ وجود داشت که نام آن کعبه بود و برطبق روایات مأثوره بنای آن به دست **ابراهیم** صورت گرفته است، تمام اقوام جزیرة العرب آن را از مقامات مقدسه شمرده و احترام آن را واجب میدانستند. از دیرزمانی مرسوم بود که ازاطراف واکناف بزیارت مکه میآمدند و کعبه درحقیقت بتخانهٔ خدایان عربستان بوده است. زمان پیمبر اسلام سیصد وشصت بت در آنجا موجود بود که صورت حضرت

عیسی و مریم هم مطابق اقوال اکثر مورخین ومخصوصاً **هروی** جزو آنها بوده‌است.

اعراب آرایش وتزیین کعبه را از مفاخر خود میشمردند، یهود هم کعبه را مقدس شمرده احترام میکرد، حفاظت کعبه با قبیلهٔ قریش بوده و بهمین جهت از سادات قوم بشمار آمده مورد توجه و احترامات معنوی عامه بودند.

در زمان آنحضرت بسیاری از اعراب که میان آنها جماعت زیادی پابند کیش یهود و نصاری بودند خدای واحدرا پرستش مینمودند و آنها خودشان‌را حنیف مینامیدند که درقرآن هم پیغمبراسلام بهمین اسم نامیده شده است. فرقهٔ نامبرده نه‌فقط توحید راکه رکن اعظم‌اسلام است قائل بوده بلکه برکن دیگر اسلام هم معتقد بودندو آن عبارت است از تسلیم انسان درمقابل رضای الهی مانند تسلیم **ابراهیم** درهنگام ذبح **اسمعیل** وبدینجهت است که آنحضرت در قرآن میفرماید: کسانی هم که قبل ازمن آمده‌اند مسلمان بودند».

اجتماع تمام اصنام عرب درخانه کعبه مسئلهٔ اتحاد مذهبی را ممکن قرار داده واتحاد زبان هم آنراسهل وآسان نموده ودرحقیقت موقع آن رسیده بودکه وحدت فکر و عقیده در تمام‌کشور وجود پیداکند و این یکی از مسائل مهمه‌ایست که بر پیغمبر اسلام محقق ومبرهن شده بود و همین هم سبب کامیابی وی گردید و بعوض اینکه بانی‌مذهب تازه‌ای‌شود ، همچنانکه بعضی‌ها میگویند، باین اکتفاکرده فرمود خدای‌بیهمتا، همان خدای **ابراهیم** بانی خانه کعبه است که‌تمام اعراب او را قبول‌دارند.

زمان بعثت پیغمبر اسلام بطورکلی تمایلاتی بطرف اتحاد وطنی و مذهبی پیدا شده حتی علائم و امارات آنهم موجود بوده است . همانطورکه درعصر قیاصرهٔ روم خدایان قدیم از تأثیر افتاده ومورد تنفر واقع شده بودند همان حس تنفر و بیزاری هم آن وقت درعربستان ازخدایان پیدا شده بود . سلطهٔ عقاید کهنه ورونق خدایان قدیم از میان رفته بود ، آری این عقاید بکلی کهنه وفرسوده و ازخدایان رمقی باقی نمانده بود .

کتاب دوم

بنیاد تمدن اسلام

و عرب

باب اول. حضرت محمد و ابتدای دولت اسلام

وعرب

فصل اول

ولادت ودورهٔ جوانی محمد(ص)

حضرت **محمد** در ۲۷ اوت ۵۷۱ میلادی(۱) در مکه متولد گردید. پدرش **عبدالله** که دو ماه پیش از ولادتش ازدنیا رفته بود از رؤسای خدام کعبه ومادرش آمنه دختر یکی ازشیوخ قبایل بوده است.

مورخین اسلام نقل میکنند که هنگام تولدش غرائبی چند پدید آمد، ازجمله آسمان وزمین متزلزل گردیده و آتشکدهٔ زردشتی دفعةً خاموش شد، شیاطین از آسمان بزمین رانده شدند، طاق ایوان کسری شکافته شد و بسیاری از برجهای آن با خاك یکسان گردید، این حادثه گوئی نمونهٔ همان انقراضی بود که باقدم سریعی برای سلطنت ایران پیش میآمد.

ابتدا خود **آمنه** مادرش اورا شیر میداد وپرورش میکرد. بعد مطابق رسمیکه هنوز درعرب جاریست درمیان یکی ازقبایل بدوی فرستاده شد و تاسن سه‌سالگی در آنجا بود.

مورخین مینویسند که درآنجا از **محمد** عجائبی بظهور رسید که‌اسباب وحشت قبیله شده نتوانستند او را بیشتر نگاه دارند.

هنوز طفل بود که مادرش هم وفات کرد وجدش **عبدالمطلب** بسر پرستی او مشغول گردید و از او کاملا مراقبت مینمود، لیکن چنین معلوم میشود تقدیری که اورا باعلی درجهٔ ترقی و سعادت رسانید همان تقدیر مصائبی که نوعاً برتمام دورهٔ زندگی انسان تقسیم میشود همهٔ آن مصائب را براو در اوایل‌عمرش وارد کرد.

۱ــ مؤلف اشتباهاً تولد حضرت ختمی‌مرتبت را در ۵۷۱ میلادی نوشته‌است. (س).

عبدالمطلب هم دو سال بعد از وفات **آمنه** رحلت کرد وعمویش **ابوطالب**، که همیشه برای تجارت سفر میکرد مشغول محافظت و پرستاری وی گردید.

نقل میکنند که **ابوطالب** یکدفعه او را باخود بشام برد و دراین سفر او در بصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد وتورية را از اوفرا گرفت.

حضرت درسن بیست سالگی درجنگی که بین قریش باقبیله‌ای رویداد شرکت کرد و استعداد و لیاقتی که در فن حرب ازخود درآینده نشان داد همان استعداد و لیاقت را دراین جنگ به بروز وظهور رسانید. محاسن ذات و معالی صفات او ویرا درمیان خلق مرتبهٔ رفیع داده و به امین درمیان شهر ملقب ومشهور ومخاطب آمده بود و بواسطهٔ همین نام نیك وصفات محموده یکی از زنان دولتمند مکه که بیوه و نامش **خدیجه** بود او را درسن ۲۵ سالگی برای کارهای خویش انتخاب کرده تمام امور تجارتی خود را بدست وی سپرد و این سبب شد که سفری دوباره بشام برای وی پیش آمد. دراین سفر هم راهب بالا را در بصری ملاقات کرد و بعد از مراجعت ازاین سفر **خدیجه** را بزنی گرفت، درآن موقع ازعمر **خدیجه** ٤۰ سال و از سن وی ۲۵ سال گذشته بود و این اولین زنی است که برای خود انتخاب کرد و تا وقتی هم که **خدیجه** حیات داشت زن دیگری اختیار نفرمود.

حضرت **محمد** از این تاریخ تاسن چهل سالگی یعنی درطول پانزده سالی که در اینمیانه فاصله بود بچه امری اشتغال داشت درتاریخ ذکری ازآن بعمل نیامده ـ است، ولی‌میتوان حدس‌زد که اودرطول اینمدت مشغول تدبروتفکر درمسائل مختلفهٔ آن شریعت وآئینی بود که درآینده بانی آن گردید، ولیکن درتمام این مدت مخالفتی ازحضرت نسبت بکیش وآئین قریش بروز نکرد و یاچیزی دیده نشد که دلالت کند بر اینکه او درصدد است که مذهب جاری را ازمیان بردارد.

فصل دوم

در دعوت باسلام

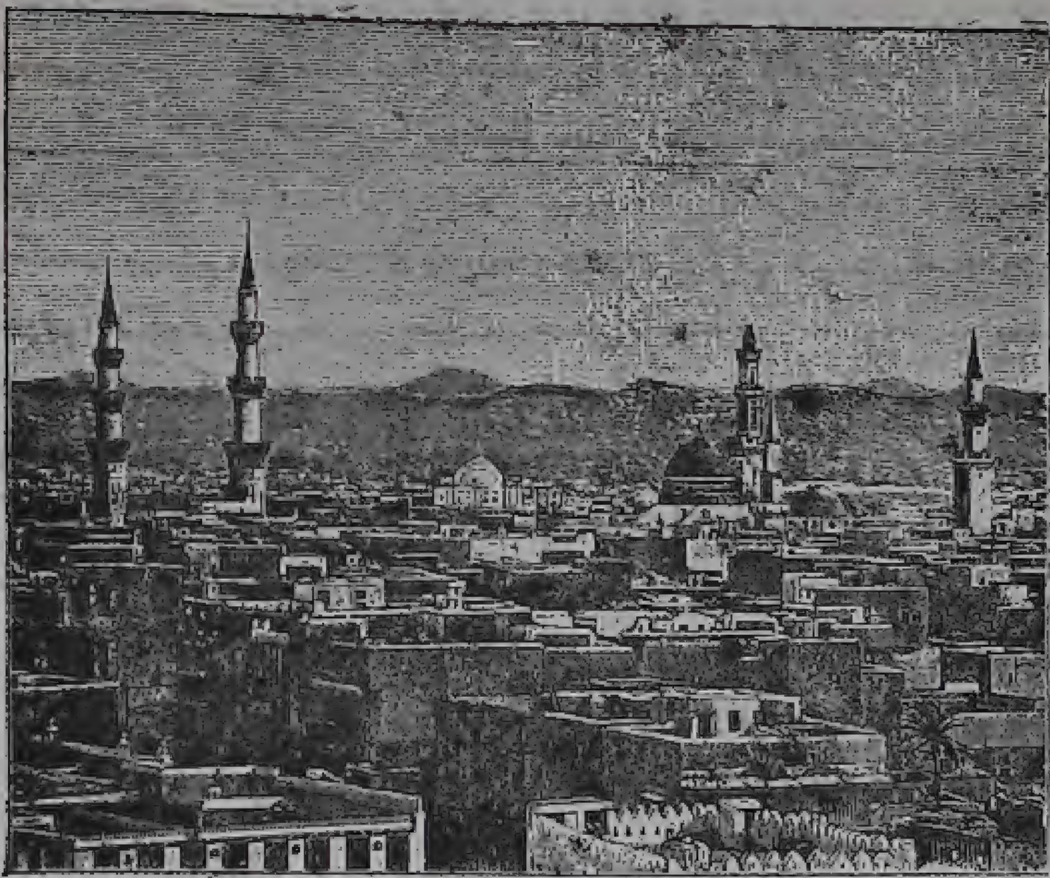
حضرت **محمد** درسن چهل‌سالگی نبوت خود را اظهار داشت، چون هر سال

درکوه حرا ، بفاصلهٔ سه میل ازمکه ، انزوا اختیار میکرد آن سال هم مطابق معمول درکوه مزبور معتکف بود که درپایان آن با حالت اضطراب بمنزل نزد **خدیجه** آمده بقول مورخین اسلام چنین فرمود : من شب درکوه حرا حرکت میکردم ناگاه بانگ فرشته‌ای‌را شنیدم که چنین‌میگوید: « بنام پروردگارتو که انسان را آفرید و آموخت باو چیز هائی راکه نمیدانست »(۱)، « ای **محمد** تو رسول خدائی و منهم فرشتهٔ او جبرئیل» و این کلام وحی الهی است و از وقتیکه آنرا شنیدم درخود احساس قوهٔ نبوت میکنم .

خدیجه که در متانت و وقار و صفا و وفا مشهور بود این اظهار شوهرش را قبول نمود ورفت نزد پسرعمش **ورقه** که در علم وفضل معروف بود قضیه را نقل کرد. **ورقه** گفت اگر همین‌طور است که میگوئی بر **محمد** همان فرشته نازلشده که وقتی بر **موسی** نازل شده بود و مسلماً او پیغمبر وصاحب شریعت وقانون خواهد گردید . این تأیید **ورقه** موجب مزید اطمینان پیغمبر گردیده برای اظهار شادمانی هفت‌مرتبه خانهٔ کعبه را طواف نمود . **ابو الفدا** مینویسد که از آنوقت ببعد سلسلهٔ وحی مرتباً جریان داشته است.

پیغمبر تا مدت سه سال نبوتش را جز باقرباء وعشیرهٔ خود بکسی اظهار نمیکرد و آنها هم ازحیث سن ومقام از اشخاص مهم قوم شمرده میشدند. وقتیکه اویقین‌حاصل کرد که عشیره‌اش از وی حمایت میکنند نبوت خویش را علنی کرد و یك‌تنه درمقابل شرکی که مرکزش خانهٔ کعبه وتمام بتهای عربستان در آن جا جمع بود بنای مقاومت را گذاشت ، ولی در تمام اینمدت پیشرفتی حاصل نشد ، بلکه مردم درصدد استهزاء و تمسخر برآمدند ، حتی قریش که خدام خانهٔ کعبه بودند غضبناك شده پیغمبر و پیروانش را تهدید بقتل نمودند، ولی این سختی وتهدید در وجود او ابداً مؤثر واقع نگردید. چنانکه **ابو الفدا** مینویسد پیغمبر فرمود: « اگر دشمنم آفتاب را بدست راست و ماه را بدست چپ من بگذارد تا مشیت الهی مرا از این عزم باز ندارد از اینکار

۱ــ اقرباء باسم ربك الخ. (مترجم).



(۲۰) ـ منظرهٔ شهر مدینه

دست نخواهم کشید» . قریش یکچند دراین صدد بودندکه پیغمبر را بقتل برسانند ، ولی چون مطابق رسوم عرب هر خاندانی مکلف است درحمایت هریك از افرادخویش تا آخرین قطرهٔ خون ایستادگی کند لهذا میترسیدند که اگر دستی بطرف وی دراز کنند عشیره‌اش برای انتقام قیام نموده یك سلسله جنگهای خونینی برپا شود و همین سبب شد که پیغمبر توانست دعوت خود را ادامه داده جمعی را هم داخل در اسلام نماید، ولی چون آندرجه امنیتی که‌برای پیغمبر حاصل بود آن امنیت برای این‌جماعت نبود لهذا همهٔ آنها ازمکه مهاجرت کرده بطرف حبشه رهسپار گردیدند.

مورخین اسلام مینویسند وقتیکه پادشاه حبشه ازکیش جدید سؤال کرد **جعفر** طیار پسر عم پیغمبر در جواب چنین گفت : «ما در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته

اصنام را پرستش میکردیم ، ما از هوی و هوس پیروی کرده غیـر از زور پابند هیچ قانونی نبودیم ، در این میانه خداوند شخصی را از بین ما برگزید که از قوم ما است، علاوه نسبش هم عالی‌است ودیگر بواسطهٔ محاسن ذات و معالی صفات مدت‌ها مورد قبولی عامه بوده همه او را اکرام واحترام مینمودند. این پیغمبر بما آموخت که خدای یگانه را بپرستیم ، خرافات و اوهام پدران خودرا ترك گوئیم، ازپرستش اصنام دوری جوئیم ، از اعمال بد بپرهیزیم ، صداقت و درستی را پیشهٔ خود سازیم ، عهد و پیمان خود را نقض نکنیم، پدر و مادر راگرامی داریم، نسبت بهمسایه نیکی کنیم ، ازتعرض بناموس زنان و خوردن مال ایتام اجتناب ورزیم ، او نماز و روزه و زکوة را واجب کرده وماکسانی هستیم که نبوت او را تصدیق وتعلیمات مذهبی واخلاقی که ازجانب خداآورده همه را قبول نموده‌ایم » .

پیغمبر تمام صدمات وارده را باکمال صبر وشکیبائی تحمل میکرد وفصاحت وبلاغت آیات قرآن هر روز عده‌ای مسلمان تازه برای او فراهم مینمود وبرای اینکه چند روزی راحت باشد بخانهٔ **ابوطالب** عمویش که از اشخاص محترم بود رفته و در همانجا توقف کرد .

اکنون ازبعثت پیغمبر ده سال گذشته وسنش هم بالغ برپنجاه سال است که دو صدمهٔ بزرگ بوی رسید ، یکی آنکه عمش **ابوطالب** که یگانه حامی وسرپرست او بود ودیگر زوجه‌اش **خدیجه** که تمام اقرباء او از اعیان مکه محسوب بودند هر دو رحلت کردند .

وقتیکه پیغمبر فشار وصدمات دشمن را غیرقابل تحمل دید به‌طایف که قریب بشهرمکه‌است عزیمت نمود ، ولی در آنجا هم غیرازاذیت وآزار نتیجهٔ دیگری نگرفت وناچار بطرف مکه برگشت.

اگرچه تقدیر تا آنوقت روی مساعدی بوی نشان نداده بود ولی اینك از یك پیش آمد خوبی روزنهٔ امید باز شد . توضیح اینکه در ایام حج همیشه اهالی یمن را دعوت باسلام میکرد وچون بین آنها با اهل مکه سخت رقابت بود علاوه خبرظهور

پیغمبری نیز در میان آنها انتشار داشت بیانات پیغمبر در آنها تأثیری بسزا بخشیده بلاتأمل دعوتش را قبول نموده وتصدیق کردند که او همان پیغمبریست که انتظار ظهورش را داشتند. یمنی‌ها با حرارت وجوشی این خبر را باهل یثرب رساندند. خبر بالا هیجانی در آنها پدید آورده جمعی ازمیان ایشان برای آگاهی ازتعلیمات این مذهب تازه بمکه آمده خدمت پیغمبر رسیدند واو درجواب سؤال آنها شرح ذیل راکه درنهایت درجهٔ اختصار وسادگی است بیان فرمود:

«اقرار بوحدانیت خدا وهمچنین اعتقاد بقیامت و برخاستن از قبور تا نیکان وبدان هریك بجزا وسزای اعمال خود برسند ونیز اعتقاد وتسلیم به تقادیر وقضاهای الهی، هر نوع عمل نیك، شناختن ویرا به پیغمبری واطاعت از او، نماز کردن باطهارت دراوقات مقرره»

تعلیمات نامبرده تا ایندرجه مؤثر واقع شد که همهٔ آنها اسلام را قبول نموده و بعد از بیعت برای انتشار دین جدید بوطن خویش مراجعت کردند.

وقتیکه قریش از قضیه باخبر شدند آتش خشم وغضب ایشان مشتعل گردید. پرمعلوم است که این خدام خانهٔ کعبه محض آنکه بمقام وحیثیت آنها لطمه‌ای نرسد هیچوقت حاضر نمیشدند مذهب جدیدی که برخلاف منافع ایشان بوده رسمیت پیدا کند ولذا جمع شده تصمیم گرفتند پیغمبر را بقتل برسانند. زمانیکه او از قصدشان اطلاع پیدا کرد تمام آنها خانه‌اش را محاصره کرده بودند و با این حال از منزل خارج شد و در پرده تاریکی شب از نظر دشمن پوشیده مانده بهمراهی ابوبکر صدیق از مکه به یثرب مهاجرت نمود، روزیکه پیغمبر وارد یثرب شد نام این شهر مبدل بمدینه گردید.

سال هجرت پیغمبر برای مسلمین ابتدای تاریخ مقرر شده و سال اول هجری از ۶۲۲ میلادی شروع میشود.

فصل سوم

وقایع بعد از هجرت

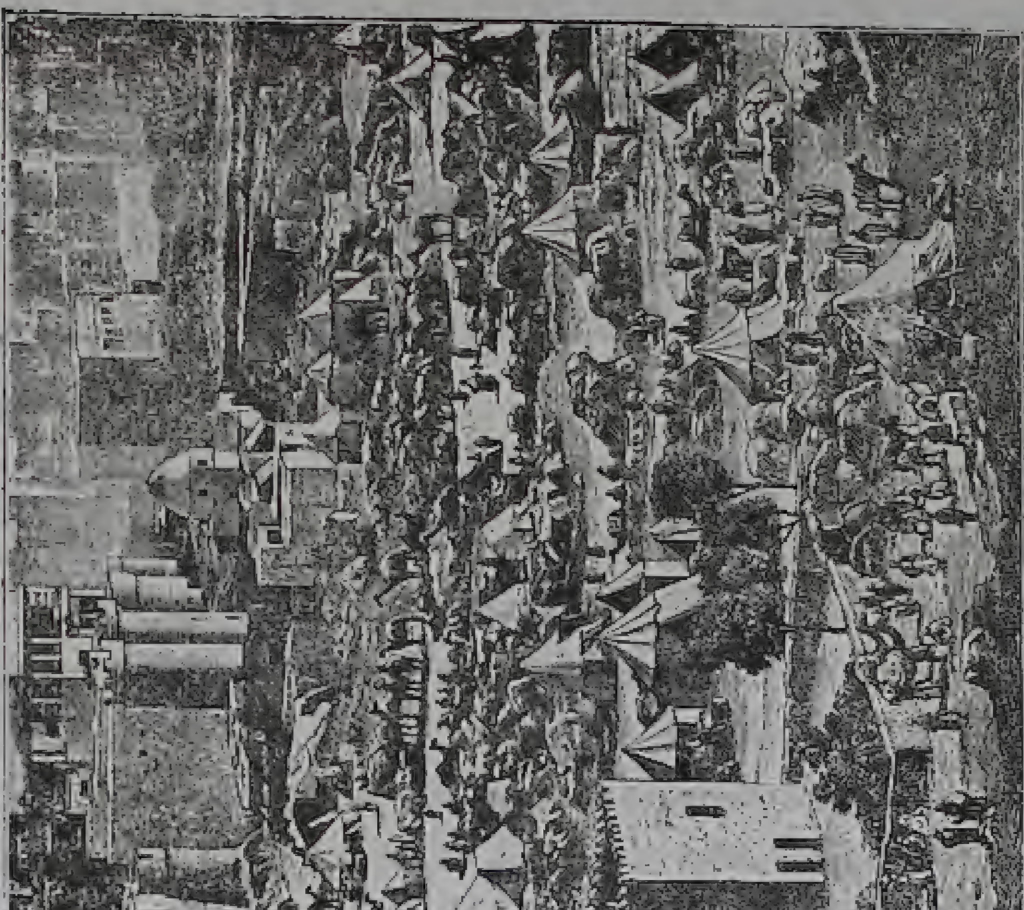
پیغمبر با نهایت کامیابی وارد مدینه گردید. انصار شاخه های درخت خرما را بالای سرش سایبان قرار دادند و از هر طرف هجوم آورده خودشانرا بقدمهای وی میانداختند.

از حین ورود بمدینه بتکمیل مسائل دیانت پرداخت، قرآن که هنوز ناتمام بود متدرجاً بوسیلهٔ نزول وحی در مواقع حاجت باتمام رسید. البته اصول مسائل همان بوده که از پیش بر قرار شده بودند. ارکان اسلام را بتدریج معین نمود. پنج وقت در شبانه روز بعد از شنیدن اذان نماز کردن، روزه گرفتن درماه رمضان یعنی یکماه تمام هر روز از صبح تا غروب بلاغذا ماندن و دیگر زکوهٔ مال، یعنی شرکت کردن در مخارجی که برای اشاعت دین اسلام میشود همهٔ اینها معین گردیدند.

بعد از هجرت غزوات عدیدهٔ کوچکی باکفار برای پیغمبر پیش آمد که دربعضی از آنها شخصاً حضور داشته است، در میان آنها اول و مهمتر از همه غزوهٔ بدر است که در سال دوم هجرت واقع شد. در این جنگ عدهٔ دشمن دو هزار نفر و از طرف پیغمبر سیصد و چهارده نفر، آنهم سه نفر بیشتر سواره نبودند ولی فتح نصیب پیغمبر شده ازشکست قاطعی که بدشمن داد به پیغمبرحربی مشهور گردید.

بعد از واقعهٔ بدر چندین سال با قبایل وطوایف مجاور بزد و خورد مشغول و درغالب مواقع فتح وغلبه با پیغمبر بوده است وچیزیکه قابل توجه میباشد اینست که همچنان که در مغلوبیت و شکست مرعوب نمیشد وقتی هم که بر دشمن غالب میآمد در وی غروری پیدا نشده و از اعتدال خارج نمیگردید، فقط دریکموقع دیده شد که هفتصد نفر از اسرای یهود راکه خیانت کرده بودند حکم قتل داد.

پیغمبر تا چند سال اقتدارش در تزاید وترقی بود ولی البته برای بسط وتوسعهٔ این اقتدار لازم بود مکه را هم بتصرف در بیاورد وبرای انجام این مهم قبلا مناسب دانست که از در مسالمت داخل شود، این بود که با چهار هزار نفر مسلمان خود را



(۲۱) - خیام زائرین مرقد حضرت فاطمه نزدیک دروازهٔ شهر مدینه

جلو مکه رسانید، قریش پیغمبر را از دخول بشهر منع کردند، لیکن فرستادگان قریش از ابهت وجلال وی مبهوت شده، حتی یکی از آنها گفت من دربارهای قیصر و کسری را دیده ولی تاکنون پادشاهی باابهت وجلال محمد ندیده‌ام.

او در مراجعت ازاین سفر فوج اسلام را برای جبران این عدم موفقیت طرف خیبر سوق داد. این شهر واقع درپنج منزلی شمال شرقی مدینه مسکن طوایف یهود و مرکز تجارتی آنان بوده است و با اینکه قلعهٔ آن درنهایت درجهٔ استحکام بود معهذا پیغمبر آنرا فتح نمود.

بعد از فتح خیبر از حادثه‌ای که اتفاق افتاد نزدیك بود بدست یکزن یهودیه تمام سرگذشت او خاتمه پیداکند و شرح آن بطور اجمال این است: «یکنفر یهودیه مسماة به زینب گوشت بزغاله‌ای را مسموم کرده هنگام طعام جلوپیغمبر گذاشت، او درهمان لقمهٔ اول از طعم غیر مطبوع احساس سمی درآن نموده فرمود این گوشت بمن خبر داد که سم در اوداخل کرده‌اند». هنگامی که آنزن را مقابل پیغمبر آوردند بعد ازاستفسار از حقیقت امر چنین جواب داد: «چون منصب نبوت مخصوص کسی‌است که دارای وحی و الهام باشد لذا من ازاین عمل خواستم معلوم دارم که توپیغمبر صادقی یا نه، درصورت صدق یقین داشتم که بواسطهٔ الهام حقیقت راکشف کرده ازاین غذا نخواهید تناول کرد و درصورت کذب گفتم انتقام خون قوم خودرا از شما گرفته، مسئولیتی هم متوجه من نخواهد شد». زن نامبرده ازاین جواب که نهایت زیرکانه است جانش را ازخطری که در جلو داشت رهانید.

اگرچه خداوند پیغمبررا حفظ نمود، لیکن اثر زهر تاآخر عمر در مزاجش باقی ومحسوس بوده وچنانکه مورخین مینویسند بر اثر همین زهر بعد از سه سال رحلت کرد.

وقتیکه اقتدار پیغمبر بتدریج زیاد شد بار دیگر عازم فتح مکه گردید وباده‌هزار نفر مجاهد که تاآنوقت چنین لشکری تحت لوای وی‌جمع نشده بود خودرا جلودیوار مکه رسانید وچون قوت وقدرتش آنوقت بدرجه‌ای رسیده بودکه کسی را تاب‌مقاومت

با وی نبود لهذا با فوج اسلام بدون جنگ داخل شهر مکه گردید.

پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده و ازهیچ صدمه و آزاری نسبت بوی ابقاء نکرده بودند معهذا در این موقع نهایت انسانیت و جوان‌مردی را دربارهٔ آنها مرعی داشته باجوش جهادی‌که در وجود انصار غالب بود کوشش نمود اهل مکه را از مخاطرهٔ هجوم آنها محفوظ نگاهداشت وفقط امر کرد سیصد وشصت بتی که در کعبه جمع بود تمام آنها را شکستند وآن خانه راکعبهٔ اسلام قرار داد که تا امروز بهمان حال باقی است.

بعد از فتح مکه تمام قبایل اطراف و جوانب قبول اطاعت نمودند وکسانی هم که بنای سرکشی وتمرد راگذاشتند خیلی زود مغلوب گردیدند. چون اقتدار پیغمبر آنوقت بمنتها درجهٔ کمال بود لذا برای جلوگیری ازخطرحملات سرحدی عازم گردید بحکومت یونانی شام حمله ببرد و باین عزم باسی هزار نفرکه ده هزار نفر آن سوار بودند خودرا به تبوك که بین مدینه ودمشق واقع است رسانید. در اینجا خبر رسید که یونانیان از قصدی که داشتند منصرف گردیدند. پیغمبر این خبر را شنیده توقف نمود، لیکن این تجهیز بیفایده نشد چه قبایلی از اعراب که در سرحد مصر و شام مسکن داشتند قبول اطاعت نمودند.

پیغمبر قبل از فتح مکه برای توسعه و بسط عظمت و مجد اسلام نمایندگان مخصوصی نزد ملوك وسلاطین اطراف و اکناف فرستاد و آنها را باسلام دعوت‌نمود، از جمله عدهٔ قلیلی را مجهز ساخته برای جنگ با پادشاه غسان که تحت‌الحمایهٔ دولت یونان بود اعزام داشت واین اولین لشکری میباشد که درحیات پیغمبر بخارج عربستان اعزام شده است. هرچند در این جنگ لشکر اسلام شکست سختی دیدند ولی باز بیفائده نبود، چه پادگانی از اعراب که از طرف هرقل مأمور سرحد بودند بواسطهٔ نرسیدن حقوق تماماً بلشکر اسلام ملحق گردیدند.

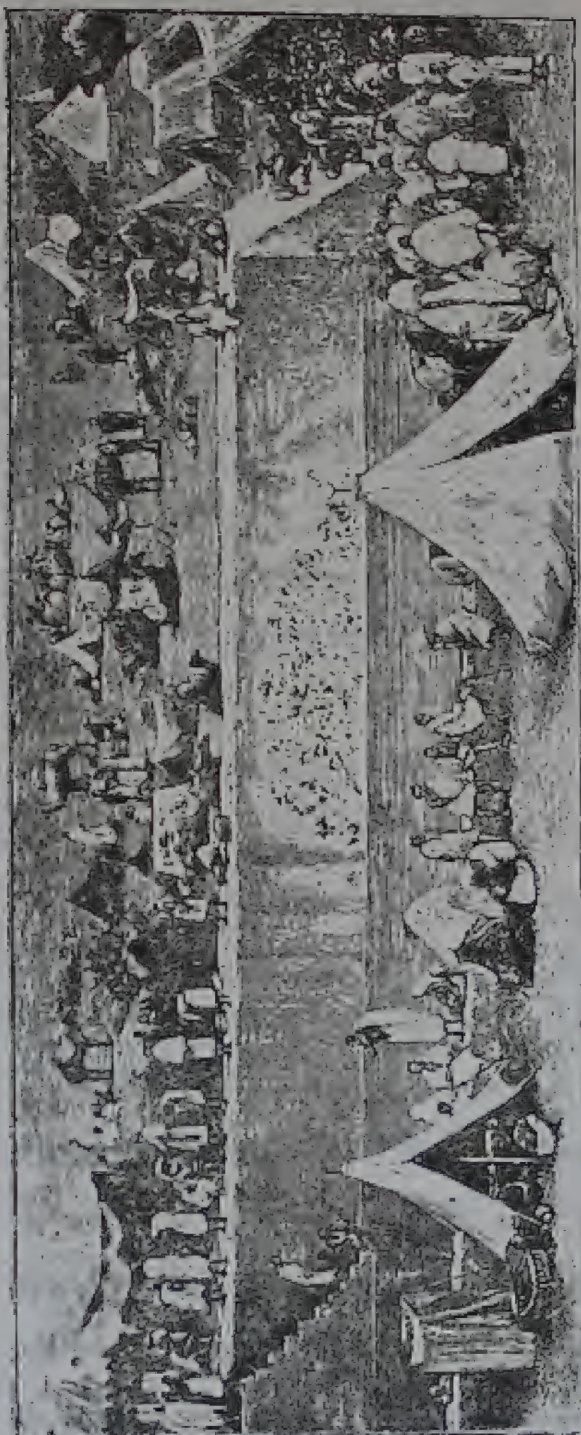
نمایندگانی که ازطرف پیغمبر نزد سلاطین رهسپار شده‌بودند نتیجه‌ای‌نگرفتند، منجمله مینویسند ایلچی که بدربار پادشاه ایران فرستاده شده بود وقتی بدربار ایران

وارد شد که قراردادی که بین **خسرو** و **هرقل** بسته شده سفیر **هرقل** مشغول امضای آن بود که در این هنگام نامهٔ پیغمبر را دست **خسرو** دادند و چون در این نامه نام پیغمبر مقدم بر نام **خسرو** درج بود و آن مطابق رسوم مشرقیان حمل بر تفوق و برتری میشد لذا **خسرو** که خود را شاهنشاه میدانست بمجرد دیدن نام پیغمبر در غضب شده بدون اینکه نامه را بخواند آنرا پاره کرده روی زمین ریخت و گفت: «این غلام را ببینید که اسم خود را جلوی اسم من مینویسد». وقتی که این خبر به پیغمبر رسید فرمود «همانطور که او نامهٔ مرا پاره کرد، پاره گرداناد خدای تعالی ملك ویرا»، پیشگوئی مزبور در آتیهٔ نزدیکی به دست خلفا صورت وقوع پیدا نمود. **خسرو** اکتفا باین هم نکرد بلکه بحکومت یمن امر داد این شخصی که در حجاز خود را پیغمبر میداند او را گرفته تحت‌الحفظ نزد من بفرست ولی قبل‌ازاینکه حکم مزبور را حاکم یمن بموقع اجرا بگذارد **خسرو** بدست پسرش مقتول شد.

از تاریخ هجرت ده سال گذشته بود که پیغمبر عازم حج گردید واین آخرین حج او بوده است، چنانکه در مراجعت از مکه سخت مریض شد. **ابو الفدا** مینویسد که پیغمبر آنوقت در منزل زینب بنت **جحش** توقف داشت ومطابق نوبه‌ای که برای هر کدام از زوجات خود معین کرده بود روزیکه نوبهٔ **میمونه** بنت **حارث** بودپیغمبر بمنزل او نقل کرد. در این روز مرضش بدرجه‌ای شدت کرد که تمام زوجات خود را جمع کرده فرمود: «اینك بواسطهٔ عارضهٔ بیماری لازم است تا وقتی که بهبودی حاصل نشده در یکجای معینی باشم» آنها هم بالاتفاق پیغمبر را برداشته بمنزل **عایشه** بردند.

وقتیکه پیغمبر ازحیات خویش مأیوس گردید برای آخرین وداع تمام صحابه را نزد خود جمع کرده ابتدا سپاس خدای را بجا آورد که وی را موفق بادای رسالت نموده و بعد فرمود: «ایها الناس هر کسی را که من زده باشم باید برخیزد و مرا قصاص کند واگر ستم نموده و قصوری بعرض وی رسانیده باشم اینك بعرض من بایدقصاص کند واگر مال وی برده باشم اینك مال من که حق خود را باز ستاند ونگوید میترسم که اگر قصاص بستانم رسول بامن کینه وعداوت پیداکند. بدانید وآگاه باشید که عداوت وکینه در نهاد من نیست ومن از آن دورم».

دراین‌میانه یکنفر برخاسته سه درهم از پیغمبر مطالبه کرده واوفوراً آنرا اداکرده و فرمود «تحمل رسوائی دنیا بمراتب آسانتر ازتحمل رسوائی وفضایح عقبی است». در خاتمه پیغمبر برای دشمنان خود دعای خیر کرده بمنزل **عایشه** مراجعت نمود.



(۲۲) - اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن

سه روز قبل از وفات خواست برای نماز بمسجد حضور بهمرساند ولی ازشدت مرض و کثرت ضعف نتوانست و بدین‌جهت **ابوبکر** مأمور شد بجای پیغمبر باصحابه نماز گذارد و همین سبب شد که بعداز پیغمبر او را برای خلافت انتخاب کردند. پیغمبر درسال یازدهمین هجرت در سن ۶۳ سالگی بعد ازپانزده‌روز بیماری رحلت کرد.

زمان وفات پیغمبر تقریباً تمام عربستان تاءمان دین‌اسلام را قبول کرده بودند.

عرب، یهود، نصاری تماماً باین مذهب جدید ایمان آورده و تمام سکنهٔ عربستان جزو یك

ملت شده بودند و آنروز نزدیك شده بود که همین مجاهدین با حرارت وجوش عقیده و ایمان تحت لوای سرداران شجاع و لایق خود تمام دنیا را فتح کرده بتصرف خود در بیاورند.

فصل چهارم

درخصایص ذاتی ومزایای زندگانی شخصی وداخلی پیغمبر

تا اینجا بیان ما راجع بود بحیات بیرونی و اجتماعی پیغمبر و از هم اکنون کوشش کرده زندگی داخلی و مرجحات ذاتیهٔ او را مطابق اقوال مورخین اسلام از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم.

ابوالفدا طبق اقوال معاصرین خود چنین مینویسد:

"**علی ابن ابیطالب** اولین صحابه و داماد پیغمبر راجع بحلیهٔ وی ذکرمیکند که قامت پیغمبر متوسط، سر بزرگ: محاسن انبوه، چهره برجسته وارغوانی بوده‌است. آثار قدرت وتوانائی از ظاهر هیکلش آشکار بود، از موهای سفیدی چند که در پیشانی ومحاسن شریفش بود بدقت میشد اندازهٔ سن وی را معلوم داشت وچیزیکه بیش از همه قابل توجه است خصایص روحانی ومزایای روحیهٔ پیغمبر است که برهمهٔ اهل عالم وی را برتر وبالاتر قرار داده است. اولا بواسطهٔ کثرت عبادت از فضول کلام متنفر وغالباً خاموش می‌نشست، اثر وعلامت اعلی درجهٔ احسان ونیکی ازبشرهٔ وی هویدا بود. خلق و انصاف گوئی جزء طبیعت او قرار گرفته، بیحد خلیق و منصف بوده است. دوست وبیگانه، قوی وضعیف درنظرش یکسان بودند، ولی البته نسبت به فقرا محبت خاصی داشت، همانطور که فقرا را بواسطهٔ فقر آن‌ها بنظر حقارت نمیدید اغنیا را هم از نظر ثروت تنها احترام نمیکرد ونسبت باصحاب و واردین‌خود تا ایندرجه اظهار مهربانی مینمود که هیچوقت جواب سختی بانها نمیداد. کسانی که بملاقات وی میآمدند از آنها با چهرهٔ باز پذیرائی میکرد و مطالب آنها را با کمال صبر و تحمل اصغا میفرمود و تا برنمیخاستند پیغمبر بلند نمیشد وهمینطور کسی که با پیغمبر مصافحه مینمود تا دست خودرا رها نمیکرد پیغمبر دستش را نمیکشید و

یا اگر دریك موضوع کسی با وی مشغول صحبت بود تا او رشتهٔ سخن را قطع نمیکرد پیغمبر قطع سخن نمیفرمود. غالباً از اصحاب دیدن میکرد و از آنها احوالپرسی میفرمود. گوسفندهائی که داشت شیر آنها را با دست خود میدوشید، روی زمین می‌نشست، لباس وکفش خود را با دست خویش وصله مینمود، همیشه فقرا را نزد خود جمع میکرد و آنها بیخانمان ومعروف بودند به «اهل الصفه» این بیچاره‌ها بکلی پریشان ومستأصل بودند، ناچار شبها درمسجد پیغمبر خوابیده وروزهم درهمانجا بسرمیبردند و چون سنگهای مسجد بستر خواب و فرش آنها بود ایشان را اهل صفه مینامیدند. وقت غذا پیغمبر آنها را بین خود و صحابه تقسیم میکرد، چند نفر را با خود بمنزل آورده و باقی را صحابه بمنزل خویش برده غذا میدادند» **ابوهریره** میگوید: «تا آنروزی که پیغمبر رحلت کرد از نان جو یکمرتبه هم سیر تناول نکرد وغالباً دو ماه هم اتفاق میافتاد که در منازل وی آتش روشن نمیشد و در اینمدت غذای وی و تمام اهل خانه منحصر بخرما و آب بوده است وبعضی اوقات ازشدت گرسنگی سنگ برشکم میبست».

دراینجا ما طبق اقوال نویسندگان دیگر این چند سطر را اضافه نموده مینویسیم که پیغمبر فوق‌العاده برنفس خویش مسلط بود، سخن کم میگفت ولی زیاد فکر میکرد، عزم و اراده اش نهایت درجه قوی بود. اگر چه وارستگی و سادگی وی حیرت انگیز بود ولی با وصف این حال فوق‌العاده مقید بود که خود را همیشه تمیز وپاکیزه نگاهدارد. پیغمبر در تمام عمر حتی اوقاتیکه دارای ثروت‌هم بود هیچوقت کارهای شخصی خود را بدیگری محول نمینمود.

در تحمل مشقت ومحنت، قوه وتوانائی که داشت باید گفت فوق‌العاده بوده است، چنانکه یکی از غلامانیکه مدت هیجده سال در خدمت وی بسر برده نقل میکند که درتمام اینمدت یکحرکت یاسخن ملال آوری از پیغمبر نسبت بخودم مشاهده نکردم. درجنگ نهایت شجاع و دلیر بود واز هیچ خطری فرار نمیکرد و با وصف احوال هیچوقت هم بدون‌جهت خودرا درمخاطره نمیانداخت و آن جسارت وتهوری که عموماً درعرب دیده میشود در او وجود نداشت.

اینطور معروف میباشد که پیغمبر امی بوده‌است و آن مقرون بقیاس هم هست، زیرا اگر او از اهل علم بود شاید ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر میشد، بعلاوه اینهم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمیتوانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امی باحتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر میتواند آنها را براه راست بیاورد. بهرحال پیغمبر امی باشد یا غیر امی جای هیچ تردید نیست که او آخرین درجهٔ عقل و فراست و هوش را دارا بود ودرحقیقت فراست و هوش وی همان فراست و هوشی را بیاد ما میآورد که کتب یهود در بارهٔ سلیمان بما خبر میدهد.

مینویسند وقتیکه قریش خانهٔ کعبه را تعمیر نموده خواستند حجرالاسود را حمل کرده بجای خود نصب کنند درمیان صنادید قریش برای آنکه هر کدام میخواستند افتخار حمل آن مخصوص خویشتن باشد نزاع سختی بر خاست و نزدیك بود دست بشمشیر کنند. دراین میانه قرارشد آن‌حضرت که در آنوقت ازسنش هم آنقدر نگذشته بود بین آنها حکم واقع شود. او آنها را پهلوی آن سنگ حاضر کرد و گلیمی روی زمین پهن نمود وسنگ را میان آن گذاشت ودستور داد هر کدام یك گوشهٔ آنرا گرفته بدین‌طریق سنگ را بمحل‌خود رسانیدند وبعد به دست خویش آنرا بجای خود نصب نمود و امر باین مهمی را با این‌حسن تدبیر خاتمه داد.

اگر ازپیغمبر بتوان انتقادی کرد فقط همان محبت مفرطی است که‌بزن داشته(۱) ولی اینرا هم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود والا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی بهمان زوجهٔ اولی قناعت نمود.

پیغمبر این محبت را هیچوقت پوشیده هم نگاه نمیداشت، چه این قول منسوب باوست که میفرمود: «دوچیز را خیلی دوست دارم یکی زن و دیگری بوی‌خوش، ولی آنچه‌که بیش ازهمه قلبم را قوت میدهد نماز است».

پیغمبر به‌سن زنان خود چندان اهمیت نمیداد، زیرا عایشه را وقتیکه به‌نکاح

۱ـ درآنزمان اظهارمحبت نسبت بزن‌مهمترین تعلیمات و نکات اخلاقی‌را در برداشت، زیرا درمیان اعراب زنان هیچگونه قدروقیمتی نداشتند. (مترجم).

خود در آورد سنش زیاده از ده سال نبود ، لیکن میمونه دختر حارث راکه به زنی گرفت عمرش بالغ بر پنجاه ویکسال بود .

محبت پیغمبر بزن تا ایندرجه‌بود که یکروز اتفاقاً چشمش بزن زید پسرخواندهٔ وی افتادکه بدون لباس بود میلی در وی پیدا شد ، وقتیکه زید مطلع گردید او را طلاق داده و بعد بحبالهٔ نکاح پیغمبر درآمد و اینمطلب در میان مردم انعکاس بدی بخشیده بعضی بنای‌اعتراض راگذاشتند ، ولی‌جبرئیل که هرروزحاضرمیشد وحی آورد که این فعل از پیغمبر بدون مصلحت نبوده است ، مردم هم بعداز این ساکت شدند .

پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش درمدت عمر پانزده نفر بوده و در یکزمان هم عده آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است .

این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ، ولی در نظر مشرقیها ابداً افراطی در آن بعمل نیامده است . اگر پیغمبر اسلام بعاقل ترین سلاطین دنیا یعنی سلیمان که در کتب عهد عتیق شرح حال او مسطور است تأسی کرده بود خیلی بیش از این بایستی زن گرفته باشد .

اینمطلب که آیا زنان پیغمبر با وی کاملا وفاداری کردند یا نه قدری مشکوك میباشد وچنین معلوم میشود که از ناسازگاری آنها صدمهٔ زیادی به‌پیغمبر رسید. اگر چه مسئلهٔ ناسازگاری زن با شوهر در اروپا شایع و عمومیت دارد و جای هیچگونه تعجب وملامت نیست ، لیکن در اقوام مشرقی که ندرةً اتفاق میافتد معلوم است که آن تا چه اندازه مؤثر وملال آور خواهد بود ، علی الخصوص از سوء ظنی که دربارهٔ عایشه برای صحابه پیدا شد به پیغمبر خیلی سخت گذشت ، ولی جبرئیل که همیشه یارشفیق ومهربان پیغمبر بود پاکدامنی او را ازطرف خدا تصدیق نموده واین تصدیق که جزء قرآن گردید بعد از این برای مسلمین جای هیچگونه ایراد و اعتراضی باقی نگذاشت .

چون اخیراً این مسئله بر پیغمبر ثابت شد که در یك زمان داشتن زنان زیاد هیچ مصلحت نیست لذا پیروان خود را امر فرمود که بیش ازچهار زن اختیار نکنند

و این محتاج بیان نیست که اشاعت رسم تعدد زوجات در عرب مربوط به‌پیغمبراسلام نیست، بلکه رسم مزبور قبل از اسلام هم در تمام مشرق شایع بوده است . با وجود محبت زیاد پیغمبر بزن معذلك شرحی که از زن بیان نموده خالی ازخشونت وسختی نیست ، اگرچه این خشونت وسختی بآن پایه نیست که درکتب تورية نسبت بزن دیده میشود ، معهذا قرآن در بارهٔ آنها چنین خبر میدهد . « آیا کسی که در زیور آلات نشو ونما یافته وهنگام خصومت وجدال خوب ازعهدهٔ بیان مطلب برنمی آید (سزاوار شأن خداوندی است ؟) » (سورهٔ زخرف ، آیهٔ۱۸)(۱) .

خود پیغمبر درخطاب بزنان میفرماید که : « برای زوال ایمان مرد اگرچه عاقل و دوراندیش هم باشد عاملی قویتر و زبردست تر از شما ندیدم» .

ابوالفدا ازپیغمبر نقل میکندکه در میان مردان اشخاص عالیمقام خیلی زیاد گذشته‌اند ولی درهمهٔ زنان فقط چهار زنند که افضل زنان عالم شمرده میشوند:

۱ـ **آسیه** زن فرعون ، ۲ـ **مریم** مادر **عیسی** ، ۳ـ **خدیجه** ، ٤ـ **فاطمهٔزهرا** بنت رسول‌الله .

پیغمبر غیر از **خدیجه** از زوجات دیگر اولاد نداشت ، عدهٔ اولادی که از **خدیجه** پیدا شده هفت نفر میباشند که سه نفرآنها ذکور بودند و در صغر سن از دنیا رفته وچهار نفر دیگر باقیمانده که مشهور ترین آنها **فاطمه** است که پیغمبر او را برای پسر خوانده خود **علی** تزویج فرمود .

بعد از وفات پیغمبر ۹ زن از وی باقیماندند که اجازهٔ نکاح ثانوی نداشتند ، زیرا مطابق حکمی که قبلا در این باب صادر شده بود زوجات پیغمبر برای سایر مسلمین حرام بوده‌اند. شکی نیست که پیغمبر خودرا نبی برحق وپیغمبر خدامیدانست وبا اینحال غیر از قرآن دعوی معجزه از خود ننمود وچون مطابق روایات برای هر پیغمبری لازم‌است ازخود معجزه‌ای اظهار کند لذا صحابهٔ پیغمبر معجزات چندی‌بآن‌ـ

---

۱ ـ اومن ینشؤ فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین . (مترجم) .

حضرت منسوب داشته که خلاصهٔ آنها را مسیو کازیمیرسکی (۱) بشرح ذیل‌مینویسد:

«چهرهٔ پیغمبر همیشه پرنور ودرخشان بود، هروقت دست روی‌صورت میکشید فوری از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع میشد، اغلب شنیده میشد که نبات و جماد باو سلام میکردند، حیوانات مثل: سوسمار، گرگ، آهو با وی حرف‌میزدند، تا ایندرجه که وقتی برهٔ بریان شده با او تکلم نمود. (۲) پیغمبر براجنه هم حکومت داشت وتمام آنها از او خائف و هراسان و بوی ایمان آورده بودند، بکور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود. یکوقت علی با اهل‌بیتش خیلی گرسنه بودند بدعای پیغمبر مائدهٔ از آسمان برای آنها نازل گردید، پیغمبر خبر داد که اولاد فاطمه مصائب زیاد خواهند دید و بنی‌امیه هزارماه سلطنت خواهند کرد و همینطور هم واقع گردید وگذشته از همه یکمرتبه ماه را دو حصه نمود، یکروز وقت عصر سر روی زانوی علی گذاشته بخواب رفته بود و او راضی نشد پیغمبر را بیدار کند تا اینکه آفتاب غروب نموده نماز عصرش قضا شد، وقتی‌که پیغمبر از خواب بیدار واز قضیه مطلع گردید فوراً اشاره کرد آفتاب ازمغرب برگشته تا اینکه علی نماز عصرش را بجای آورد. پیغمبر با هر کس که راه میرفت اگرچه بلند تر هم بود معهذا ازحیث قامت تا ایندرجه بلند مینمود که سرمصاحبش مقابل دوش وی قرار میگرفت و بر هرکدام از مسلمین دنیا هم اینمطلب ثابت و محقق است که در یك شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به براق، یك حیوان عجیب الخلقه که در صورت وچهره شبیه بزن، بدن مانند اسب، دم مثل طاوس‌سوار شده بعالم بالا عروج نمود وازهفت آسمان عبور کرده تا مقابل عرش‌الهی رسید»(۳).

بعضی مینویسند که آنحضرت مبتلا بمرض صرع بود ولی من تا امروز از

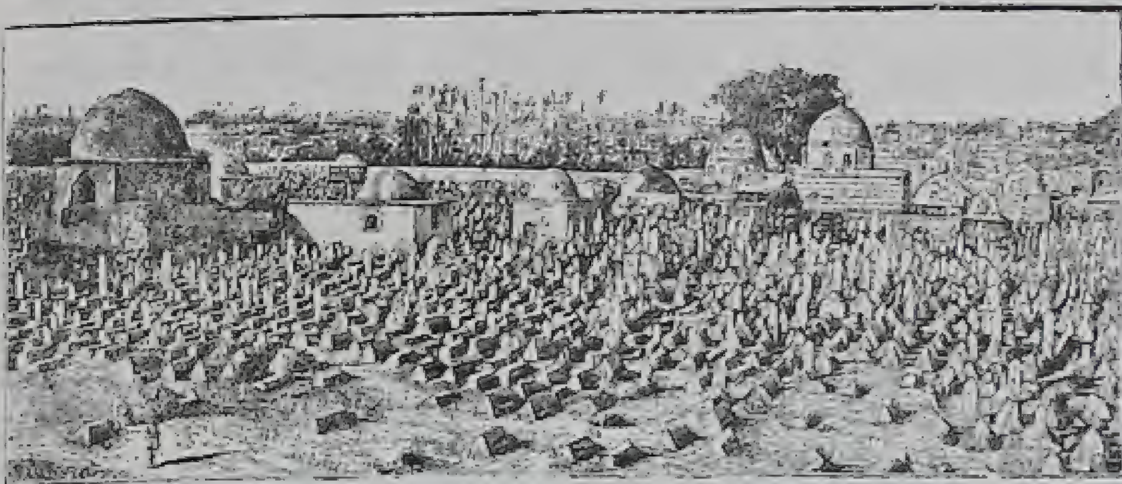
۱ـ M. Kasimirski ازنویسندگان مشهور فرانسه‌است، او دراسلام‌هم نوشتجات زیاد دارد که ازجمله ترجمهٔ قرآن است بفرانسه که در همه‌جا مشهور میباشد. (س).

۲ـ این برهٔ بریان شده باید همان گوشت بزغالهٔ مسموم بدست زن یهودیه زینب نام خیبر باشد که ذکر آن گذشت. (مترجم).

۳ ـ فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَوادْنیٰ. (مترجم).

مورخین اسلام در این باب چیزی ندیده‌ام تا بتوانم اظهار عقیده کنم و از اقوال رواة معاصر پیغمبر که زوجه اش عایشه هم جزو آنهاست فقط همینقدر معلوم میشود که حین نزول وحی حالت خاصی بر پیغمبر رومیداد که در آنحالت چهرهٔ وی برافروخته شده و رعشه درجسمش پیدا میشد تا اینکه بیهوش به روی زمین میافتاد.

با وجود این حالت جذبه همانطورکه در اکثر مجذوبین عالم دیده شده‌است پیغمبر فوق‌العاده صائب‌الرای بود، واقعاً اگر از نظر علمی ملاحظه شود آن‌حضرت



(۲۳) ــ قبرستان بزرگ دمشق

را هم در ردیف یکی ازهمان مجذوبین عالم باید محسوب داشت که مؤسس وبانی مذهب جدید بودند و دراین نام (مجذوب یعنی مسلوب الحواس) هم هیچ عیب و عاری نیست زیرا که مؤسس مذهب وبانی دیانت ورهنما وپیشوای خلائق هیچ وقت حکیم و فلسفی نبوده بلکه همیشه اشخاصی توانسته‌اند دلیل و رهبر قومی بشوند که درآنها جذبهٔ قلبی وشور وشغف جبلی وجود داشته است.

وقتی ما در تاریخ عالم عملیات اینگونه رجال را نگاه میکنیم می‌بینیم که کارهای خیلی بزرگ ونمایانی بدست آنها انجام یافته‌است، همین اشخاصند که ایجاد مذهب نموده وسلطنت های خیلی باعظمت وجلال را با خاك یکسان کرده کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داده‌اند و در ترقی نوع انسانی وجود آنان تا این درجه مؤثر واقع گردیده است که اگر آنها نمیشدند یعنی بنا میشد که جذبهٔ قلبی و

شورجبلی ازمیان رفته فقط ازعقل و فلسفه کار گرفته شود صورت اینعالم غیرازصورت حاضر بود.

و اما مکر وشیدی که بعضی‌ها به‌پیغمبر اسلام نسبت داده‌اند بعقیدهٔ من بقدری سست و بی بنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست. درهمان مواقع جذبه و هنگام شور و شغف بوده‌است که یك حالت اطمینان وسکون قلبی در وی پیدا میشد که میتوانست بوسیلهٔ آن با مصائب ومشکلات وارده مقاومت نماید. واقعاً چگونه میشود که او بدون آنکه خود دارای یقیـن و ایمان قلبی باشد دیگران را صاحب عقیده و ایمان تربیت کند، ولی خیر، چون بر او یقین حاصل شده بود که خدا معین و ناصر اوست این بود تمام مشکلات و مصائب را بنظر حقارت میدید. پیغمبر نتیجهٔ گرانبهائی که از زحمات ومجاهدات خود گرفت این بود که موقعی که رحلت کرد تمام طوایف وقبایل مختلفهٔ عرب ملت واحده شده تحت لوای یکخلیفه و تابـع یك مذهب بودند و اما اینکه این نتیجه همان نتیجه‌ای بوده‌است که او برای بدست آوردن آن اینهمه کوشش نمود یا نه؟ بیان آن بکلی بیفایده است و حقیقت امر این است که اطلاعات ما ازعلل واسبابی که بوسیلهٔ آن، حوادث و واقعات تاریخ انسانی بوجود میآید تا اینددرجه ناتمام و ناقص است که عامهٔ مورخین چنین تصور میکنند که از مساعی اشخاص بزرگ نامی نتایجی که حاصل میشود آن نتایج قبلا پیش بینی شده و در واقع مقصودمستقیم آنها بوده است، ولی اکنون بخوبی میتوان ثابت کرد که این قاعده بکلی غلط و بی‌اساس است و ما برای اینکه، از مطلب دور نشویم مناسب نمیدانیم که این بحث را در اینجا مطرح نمائیم. خیر هرچه میخواهد باشد، در این شکی نیست که پیغمبر در جزیرة العرب نتایجی که گرفت هیچیك از مذاهب پیش (که در آن مذهب یهود و نصاری هردو داخلند) نتوانستند آن نتایج را حاصل کنند، مخصوصاً بعرب خدمات نمایانی کرد، چنانکه قاصد عمر درجواب پادشاه ایران شرحی که راجع بخدمـات پیغمبر ذکر میکند از مطالعهٔ آن میتوان زمینهٔ دراینباب بدست آورد. قاصد مزبور چنین میگوید: «ای پادشاه، ما تا ایندرجه ذلیل وپست بودیم که ازمیان ما بعضی‌ها

از حشرات زمین مثل : مار و عقرب شکم خود را سیر مینمودند و دخترهای خود را برای اینکه از دادن نان آنها آسوده باشند زنده بگور میکردند ، درچاه ضلالت و شرك (بت پرستی) سرنگون و مانند یك حیوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ بودیم وغیر ازاین همی نداشتیم که هر کدام دیگری‌را غارت کرده نیست ونابود نمائیم . این بود وضع سابق ما ولی حالیه ما یك ملتی هستیم زنده ، خداوند شخصی را از میان ما برانگیخت که از حیث اصالت وشرافت و نیز از نظر عقل وفهم برتمام عرب برتری دارد . خداوند او را نبی برحق وپیغمبر خود قرار داده بوسیلهٔ اوچنین بما فرمود که « منم خدای یکتای بیهمتا و آفرینندهٔ آسمان و زمین ، رحمت من برای شما دلیل و رهبری فرستاد تا شما را براه راست دلالت نماید ، تعلیمات و هدایات این پیغمبر شما را از عذابهائی که درآخرت برای کفار وگنه کاران معین شده نجات‌داده وتا مقابل عرش من بمقام راحت وآسایش خواهد رسانید . این تعلیم بتدریج در دلهای ما مؤثر واقع شده و ما هدایت پیغمبر خود را قبول نموده یقین داریم که کلام او کلام خدا و احکامش همان احکام آسمانی است که برای ما نازل شده و مذهبی را که او برای ما آورده مذهبی است برحق ، او فهم و ادراك ما را روشن ساخته و اخوتی میان ما ایجاد و از روی فهم و ادراك خداداد خویش قانونی برای ما وضع نموده است» .

اگر بخواهیم که عظمت و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنهابه‌سنجیم هرآینه‌باید گفت که پیغمبراسلام درمیان رجال تاریخ یکرجل بسیاربزرگ نامی گذشته است. مورخین قدیم بواسطهٔ تعصبات مذهبی اهمیتی بکارهای او نداده‌اند ولی در عصر حاضر مورخین نصاری حاضر شده اند که در اینباب از روی انصاف سخن گویند .

مسیو **بارتلمی سن‌هیلر**[۱] که از مورخین مشهور معاصر است دربارهٔ وی مینویسد که « پیغمبر اسلام از حیث عقل وفهم ، خدا پرستی ، رحم و انصاف برتمام

۱- M. Barthélemy Saint-Hilaire.

معاصرین خود تفوق و برتری داشته است. حکومتی که او برای خود حاصل نمود مبنی بود بر مزایا وفضائل نفسانی خویش ومذهبی راکه اشاعت داد آن مذهب برای اقوامی که آن را قبول نمودند یك نعمت بزرگی گردید. این مذهب چگونه مذهبی بود که کرورها مردم را تابع شریعت خود قرار داد، چه حقایق تازه‌ای بود که او آنها را بتمام عالم ظاهر و آشکار ساخت، آری همان حقایقی هستند که اکنون خامه را ببیان آنها معطوف میداریم.

باب دوم - قرآن

فصل اول

مختصری از قرآن

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر بتعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده لیکن ارتباط بین اجزاء آن باهم خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرت انگیز، لیکن روابط بین غالب مطالب و فقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثر غیر مذکور است و یك علت آن هم اینست که قرآن روز بروز و برطبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیغمبر نازل میشد. بعبارة اخری هر وقت حاجتی پیش میآمد و یا باشکالی بر میخوردند برای رفع آن جبرئیل نازل شده آیه‌ای میآورد و آن فوراً جزو قرآن میگردید. قرآن را بعد از پیغمبر جمع و مرتب نمودند، درحیات وی یك آیه را بچندین قسم میتوانستند قرائت کنند، ولی چند سال بعد از وفاتش خلیفهٔ چهارم(۱) روایات وقرا آت مختلفه را که درمیان صحابه شایع بود بعد از مقابله یکی را از آن میانه انتخاب کرده آخرین نسخه قرارداد.

قرآن مشتمل است بریکصد و چهارده سوره و هر سوره هم مشتمل است بر آیاتی چند وخطابات قرآن همیشه ازطرف خداست. عقیدهٔ مسلمین اینست که قرآن در میان تمام کتب موجودهٔ دنیا از جمله کتبی میباشد که تاکنون کتابی نظیر آن از آسمان نازل نشده است، البته این عقیده خالی از مبالغهٔ مشرقی نیست ولی در اینهم شکی نیست که در بعضی جاهای این کتاب درفنون شعری ورموزخطابه وحسن بیان قدرت‌نمائیهائی شده که نظیر آن را در سایر کتب مذهبی نمیتوان بدست آورد.

اما راجع بعالم کائنات، نظریات و عقایدی که اظهار شده تقریباً همان نظریات

۱ـ مؤلف اشتباه کرده زیرا این کار بدست خلیفهٔ سوم صورت گرفته است. (س).

و عقایدی است که قبل از اسلام در مذهب یهود و نصاری که از مذاهب سامی بشمار میآیند وجود داشته است. بعضیها مینویسند که از افکار وعقاید اقوام آریای(۱) هند و ایران درمذهب اسلام ومسیحی هر دو داخل شده ولی در اسلام از عقاید و افکار آریائی واقعاً خیلی کم تأثیر بخشیده است. دربارهٔ پیغمبر اسلام نمیتوان گفت که او یکی ازفلاسفهٔ بزرگ بود یا آن فلاسفهٔ که شالودهٔ مذهب هنود و بودیست را ریختهاند نمیتوان ویرا در ردیف آنها قرار داد. مثل بودا هیچوقت از پیمبر اسلام چنین عقیدهٔ اظهار نشده که «هیچ خالقی برای اینعالم نیست وتمام وقایع و حوادث جهان کاملا در زنجیر تناسخ بهم بسته شده است» علاوه برانکار قطعی بودا تذبذبی هم که دربراهمه وجود داشت آن تذبذب دراو نبود.(۲) اینکه ویدا(۳) میگوید: «اینعالم ازکجا بوجود آمده است؛ آیا برای او خالقی هست؛ آیا آن وجودی که فوق همه وناظر بکل است از آن واقف است؟ آیا استبعاد دارد که او خودش هم واقف بآن نباشد؟» در

۱ــ آریا در زبان سانسکریت طبقهٔ عالی وخانوادهٔ شریف راگویند و ازهمینجاست که درمنوشاستر (کتاب مذهبی هنود) هندوستان راآریا ورت یعنی مسکن اشراف میگویند. در زند وستای زردشت هم آسیای مرکزی وایران را ایریا نامیده است ودر السنهٔ ارمنی و یونانی وآلمانی هم همین لفظ یافت میشود و از اینجا ثابت میشود که آریها ابتداء در وسط ایران سکونت داشتند و زبان آنها هم تقریباً یکی بوده است و بعد ازآنجا حرکت کرده دستهای ازآنها بهندوستان رفته و اهالی تیره فام آنجا را شکست داده ازکوه هیمالیا تا دریای تربده را بتصرف درآورد. جماعت دیگر سکونت یونان و اروپای جنوبی را اختیار نموده وفرقهٔ سوم در سرزمینهای آلمان واروپای شمالی رحل اقامت انداختند. (س).

۲ــ راجع بفلسفهٔ مذهب بودا خوانندگان کتاب هرگاه بکتاب سابق (فلسفهٔ اجتماع) مراجعه کنند معلوم میشود که مذهب نامبرده با اینکه آمار پیروان آن معادل با پیروان تمام مذاهب دنیا میباشد یك چنین مذهبی است که بکلی صانع عالم را انکار مینماید و معهذا تعلیمات اخلاقی اینمذهب بدرجهای عالی است که حتی میکس ملر هم آنها را قبول دارد، چنانکه مشارالیه مینویسد که قبل از انجیل ومذهب مسیح اولین تعلیم اخلاقی از طرف اشخاصی اشاعت وانتشار یافته است که وجود خدا در نظر آنها مثل سایه بی اساس بوده است. آنها با ساختن معابد بکلی مخالف بودند وحتی برای خداهم معبدی نساختند. (مصنف).

۳ــ Védas، اسم کتاب مذهبی هنود است وآن بچهار قسمت تقسیم میشود و از برای هر یك اسمی جداگانه است. (س).

قرآن این قبیل افکار هیچ نیست. چه اینگونه افکار لباسی است که برای قامت فلاسفه موزون است وبس.

پیغمبر اسلام بنایش بر این نبود که برای فلاسفه تعلیماتی آورده باشد، بلکه یك دیانت خیلی ساده ای برای وی لازم بود که قومش از عهدهٔ فهم آن بتواند برآید و لذا دیانت اسلام را در اینمیانه انتخاب فرمود و این برای او یك ترتیب سهل و آسانی هم بوده است. او بجای اینکه یك مذهب جدیدی بیاورد چنین مدعی بود که برای اقامه واحیاء دیانت انبیاء کتب مقدسه (تورية و انجیل) مبعوث گردیده است، این بود از **ابراهیم** گرفته تا **عیسی** تمام آنچه در کتب مقدسه از طرف خدا نازل شده بود همه را تصدیق داشت. حقیقت امر اینست که دیانت اسلام و دیانت یهود و نصاری بمنزلهٔ سه شاخی هستند از یك درخت و یك شباهت تام وتمامی بین آنها موجود میباشد.

مذهبی که پیغمبر اسلام آورد مذهبی است نهایت درجه ساده وعالی، وقتی که جبرئیل بصورت یکنفر عرب بادیه نزد وی حاضر میشود اینجا بطریق سؤال وجواب مذهب اسلام را مشروحاً بیان کرده واضح و آشکار میسازد، چنانکه جبرئیل سؤال میکند که: «حقیقت اسلام چیست؟»، پیغمبر میفرماید: «اعتقاد باینکه نیست خدائی غیر از «**الله**» ومنم فرستادهٔ او، نماز کردن در اوقات مقرره، اداء زکوة، گرفتن روزه در ماه رمضان، حج بیت‌الله، اینهاست ارکان مذهب اسلام».

از این بیان سکوتی که کاشف از اطمینان و آرامش قلب بود برای جبرئیل حاصل شده معلوم میشد که تعلیمات بالا هیچگونه ناتمامی نداشته است.

تمام مسلمانان روی زمین حقیقت مذهب خود را در دو جمله که عبارت از: لَا اِلٰهَ اِلَّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌الله باشد بیان میکنند که از حیث جامعیت و اختصار و نیز سادگی واقعاً حیرت انگیز است.

الحال من آیات چندی از قرآن که راجع است بمسائل و موضوعات مختلفهٔ مذهبی نقل مینمایم که از مطالعهٔ آنها میتوان زمینه‌ای از حقیقت قرآن بدست آورد و چون قرآن ازحیث ترتیب مضامین و فقرات ازجمله کتبی است که گویا اوراق آن

اول نوشته شده و بعد آنها را بدون رعایت ترتیب بهم وصل نموده‌اند لذا ناچارشده آیات مختلفه‌ای که در یك موضوع نازل شده ولی درچندین جای قرآن پراکنده است آن آیات را پیداکرده در یکجا جمع مینمایم و قبل از همه آیاتی راکه راجع ببیان کیفیت قرآن و مناسبات آن با سایر کتب آسمانی است در اینجا بنظر خوانندگان میرسانم: «برای هر وقت موعودی نزد ما یك قسم کتاب (بوده است)(۱)» (سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۹).

«این کتاب که در (کلام آلهی بودن) آن هیچ شکی نیست رهنمای پرهیز کاران است»(۲) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲).

«بگوای محمد کیست دشمن جبرئیل باآنکه او قرآن را بامر الهی بقلب تو نازل کرده که آن قرآن تصدیق مینماید کتب آسمانی راکه درمیان مردم است وهم راهنما وبشارت است برای مؤمنین»(۳) (سورهٔ بقره، آیهٔ ۹۲).

«براستی آیات قرآن تذکره و موعظه است برای خلق، پس هر که بخواهد تدبر کند آن را وهر که نخواهد نکند وآن در اوراق (لوح محفوظ) ثبت است که گرامی داشته میشود وآن درجای بلند گذارده شده وپاك وپاکیزه است و در دست نویسندگان از ملائکه است که بزرگ ونیکوکارند»(۴) (سورهٔ عبس، آیهٔ ۱۱ تا ۱۶).

«قسم میخورم بکواکب خمسهٔ متحیرهٔ متحرکه که روز مخفی میشوند در بروج خویش چنانکه آهو در کناس خود وقسم بشب وقتیکه ادبار کند بظلمت خویش که برود وقسم بصبح وقتیکه دمیده میشود (غرض بتمام این چیزها قسم) که این

---

۱ ـ لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابٌ. ۲ ـ ذٰلِكَ الْکِتابُ لارَیْبَ فیهِ.

۳ ـ قُلْ مَنْ کانَ عَدُوّاً لِجِبْرِیلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلیٰ قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْریٰ لِلْمُؤمِنینَ.

۴ ـ کَلّا اِنَّها تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ فی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِاَیْدی سَفَرَةٍ کِرامٍ بَرَرَةٍ (کَلّا راجع بما قبل است).



(۲٤) ـ تذهیب جلد یك قرآن قدیمی در قاهره

(قرآن) بدون شك پیام (رسانیده) شدهٔ فرشتهٔ معزز جبرئیل است»(۱) (سورهٔ تکویر، آیهٔ ۱۵ تا ۱۹).

«پس از قرآن کتاب موسی که توریة باشد پیشوا و رحمت بود از خدا بر مؤمنین و این قرآن کتابی است مصدق همهٔ کتب سابقه، بزبان عربی نازل گشته تـ

۱ ــ فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و اللیل اذا عسعس والصبح اذاتنفس انه لقول رسول کریم.

ظالمین وعاصین‌را بترساند وبشارت باشدبرای نیکو کاران»(۱)(سورهٔ احقاف، آیهٔ۱۱).

« بیان و توضیح داد خداوند برای شما از توحید ورفع شرك واحکام آنچه‌را که به نوح وصیت کرده بود وآنچه را با محمد بر تو وحی فرستادیم وآنچه راکه به ابراهیم و موسی وعیسی وصیت فرمودیم ، این است که بالاتفاق احکام دین را اقامه نموده ودر دین تفرقه پیدا نکنید، بزرگ وشاق است بر کفار و مشرکین آنچه که توآنهارا دعوت میکنی»(۲) (سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۳).

خدای اسلام بتمام معنی خدای یکتا و بی همتاست وبرعرش قراردارد و در قرآن از اوچنین تعریف شده است :

« خداوند موجد این آسمان (بدیع) وزمین است وقتیکه امر حتمی اوبچیزی تعلق گرفت فرمان دهدکه باشد آن چیز موجود میشود»(۳) (سورهٔ بقره، آیهٔ۱۱۷).

« شهادت دادخدا (یعنی ثابت و محقق شد بشهادت خدا) براستی که خدائی غیر از او نیست وملائکه واولوالعلم نیز شهادت دادند بر اینکه خداوند بپا دارندهٔ عدل است وخدائی غیر از او نیست و مقتدر است و حکیم »(٤) (سورهٔ آل عمران ، آیهٔ ۱۷) .

بقدریکه خدای توریة شدید وسخت است این خدای واحد صمدآنقدر سخت نیست ، معذلك دراو رزانت وانتقام هست واین خداگوئی حاکمی است خود مختار ودستوراتش مبنی است فقط بر اراده ومیل او.

۱ ـ و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب مصدق لساناً عربیاً لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین .

۲ـ شرع لکم من‌الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیك وماوصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولاتتفرقوافیه کبر علی‌المشرکین ماتدعوهم الیه .

۳ـ بدیع‌السموات والارض اذاقضی امراً فانما یقول له کن فیکون .

٤ـ شهدالله انه لااله الا هو والملائکة واولوالعلم قائماً بالقسط لااله الاهوالعزیز-الحکیم .

« براستی ای پیغمبر ، خداوند میآمرزد مردم را با ظلم و نافرمانی که مرتکب میشوند وبراستی عذاب خدای تو هم خیلی سخت است»(۱) (سورهٔ رعد ، آیهٔ ٦).



(۲۵) - خاتم حضرت رسول

« قسم بصبح ، قسم بده شب ، قسم بجفت وطاق ، قسم بشب وقتی که میگذرد آیا برای صاحبان عقل و هوش در اینطلب قسمی لازم است؟ (ای پیغمبر) آیاندیدی که پروردگار تو با اولاد عاد چگونه رفتار نمود واهل ارم که دارای قوائم بزرگ و محکمی بودند از حیث قوت جسمانی. هیچ (مخلوقی) مثل آنها در بلاد پیدا نشده (نیز باقوم) نمود (خدا چه معامله نمود) که آنها (برای محل سکونت خود) در وادی (برای ساختن مکان) کوهها را بریده بودند و (نیز) با **فرعون** (چگونه سلوك نمود) که صاحب جنود و عساکر زیاد بود و اینهاکسانی بودند که در شهرها بنای تمرد را گذاشتند و در آن فساد زیاد نمودند ، پس (ای پیغمبر) پروردگار تو بر (تمام) آنها ریخت تازیانهٔ عذاب را براستی که خدای براه مستقیم است»(۲) (سورهٔ فجر ، آیهٔ ۱ تا ۱۳).

« کسانیکه منکر آیات خدایند بدون شك بر آنها عذاب سخت خواهد بود و خداوند قادروتوانا و انتقام گیرنده است »(۳) (سورهٔ عمران ، آیهٔ۳).

« (ای پیغمبر) همینطور است کیفر پروردگار تو وقتی که کیفر میدهد اهالی قری را که بنای تمرد وسرکشی را میگذارند بدون شك کیفر او نهایت سخت و دردناك میباشد» (٤) (سورهٔ هود ، آیهٔ ۱۰۲).

۱- انَّ ربكَ لذو مغفرة للناس على ظلمهم و انَّ ربكَ لشديد العقاب .

۲- و الفجر و ليال عشر والشفع و الوتر الخ .

۳- انَّ الذين كفروا بآيات الله لهم عذاب شديد والله عزيز ذوانتقام

٤- وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى.

«اوست خدائیکه مینماید بشما برق را از حیث ترس، ازصاعقه وطمع درنزول باران با فائده و انشاء میفرماید ابرهای ثقیل باران دار را و رعدها تسبیح مینمایند بحمد الهی (چون رعدها دلیل‌اند بر تصدیق و تنزیه و وجوب حمد باریتعالی گویا خودآنها مسبح اند) وملائکه نیز تسبیح خدا نمایند اازروی خضوع وخشوع واستکانت وخوف وخدا ارسال میفرماید صاعقه‌ها راکه برمیخورد بکسانی که خدا خواسته است و انسانهای جاهل از روی جهل مجادله و خصومت نمایند اهل توحید را که آنها را از دین خود منصرف نمایند و خداوند تعالی شدید الاخذ وسخت گیر است، کسی را توانائی جدال با ادله وبراهین او نیست»(۱) (سورهٔ رعد، آیه ۱۲ و۱۳).

خلقت عالم درشش روز، قصهٔ حضرت آدم و بهشت ومسئلهٔ اخراج او، تماماً از کتاب مقدس مأخوذ است وهمچنین مسئلهٔ ثواب و عقاب آخرت، راجع بروز قیامت در قرآن ذکری که شده بشرح زیر میباشد:

«وقتیکه هنگامهٔ قیامت بر پاشدکه از شنیدن آن گوش کر میشود در آن روز اینطور وانفسی است که انسان از برادر خود، مادر خود، پدر خود، زن خود، فرزند خود، فرار میکند» (۲) (سورهٔ عبس، آیهٔ ۳۳ تا ۳۶).

«وقتیکه آسمان شکافته میشود، وقتیکه ستارگان فروریزند و وقتی که دریا-ها منفجر شده آب شیرین بآب شور ممزوج میشود و وقتی که قبرها شکافته ومردگان برخیزند، آنوقت هر شخص خواهد دانست که اوچه عملی را ازپیش فرستاده است و در دنیا چه آثاری را پشت سر خود گذاشته است»(۳) (سورهٔ انفطار، آیهٔ ۱ تا ۵).

«قسم بآفتاب وروشنائی آن وقسم به ماه که بعد از غروب آفتاب طلوع میکند و قسم بروز وقتیکه آفتاب را آشکار میسازد و قسم بشب وقتیکه آفتاب را مخفی مینماید وقسم بآسمان وآنکه ویرا بنانموده است وقسم بزمین وآنکه آن راگسترده-

۱ـ هوالذی یریکم البرق خوفاً وطمعاً.

۲ـ فاذا جائت الصاخة یوم یفر المرء من اخیه.

۳ـ اذالسماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت.

است وقسم بانسان و آن (ذاتی) که او را اینطور با عقل ودرست آفریده و بعد اعمال خوب و بد (هر دو را) بوی الهام نموده است که هر کسی روح خودرا (از لوث شرك و اخلاق بد) تطهیر نمود (او) بمقصود (خود) رسید و بی بهره ماند آن کسی که گمراه کرد روح خود را»(۱) (سورهٔ شمس، آیهٔ ۱ تا ۱۰).

«وقتیکه (این) زمین بزمین دیگری تبدیل میشود و (همینطور) آسمان و (تمام) خلایق مقابل خدای واحد و قاهر برای دادن جواب ازجای خود بلند میشوند و (ای پیغمبر) تو آن روزمعصیت کاران را خواهی دید که با زنجیرها بسته شده‌اند»(۲) (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ٤٧ و ٤٨).

«و (اول دفعه) صور دمیده میشود، هر کسی که در آسمان وزمین است میمیرد مگر آنهائی را که خدا میخواهد، بعد نفخهٔ بعث دمیده میشود، پس آن وقت تماماً یکمرتبه از قبرها برخواسته نگاه میکنند و زمین از نور پرورگار درخشان میشود، وکتاب (نامهٔ اعمال مردم) را که ملائکه نوشته‌اند (آورده جلو آنها) گذارده میشود وپیغمبران وشهود احضار میشوند ودرمیان مردم ازروی عدل وحقانیت حکومت میشود و (هیچ قسم) بر آنها ظلم نمیشود و هر کس هرعملی که نموده است نتیجهٔ آن بطور کامل باو داده خواهد شد و (مردم) هر عملی که میکنند خدا از آن بخوبی واقف میباشد واشخاصی که کافرند دسته دسته بطرف جهنم رانده میشوند وکسانیکه (در دنیا) ازپروردگارخود میترسند آنهارا هم گروه گروه بطرف بهشت میبرند»(۳) (سورهٔ زمر، آیهٔ ٦٧ تا ٧٠ و ٧٢).

مطابق مذهب اسلام درجهنم شکنجه‌های مختلف وجود دارد، چنانکه چند قسم آنرا در زیر مینگاریم:

۱ــ وَالشَّمْسِ وَ ضُحيها وَالْقَمَرِ اِذا تَليها.

۲ــ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَ السَّموٰاتُ وَ بَرَزُوا لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ وَتَرَى الْمُجْرِمينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنينَ فِي الْاَصْفادِ.

۳ــ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّموٰاتِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ.

« و (درموقع عطش) آب جوشیدهٔ سختی بآنها چشانیده میشود که امعاء واحشاء آنها را پاره میکند» (۱) (سورهٔ محمد، آیهٔ ۱۴).

« و یاران دست چپ (پس آن) یاران دست چپ در چه حالت سختی خواهند بود، دربادهای سوزان و آب جوشیده و سایه ای از دود (خیلی تیره وسیاه)»(۲) (سورهٔ واقعه آیهٔ ۴۰ تا ۴۲).

« این امر آنطوریکه توهم کرده‌اند نیست، قسم بقمر و شب وقتیکه پشت میکند وصبح که روشن میشود که دوزخ خود یکی از شدید ترین آلام میباشد»(۳) (سورهٔ مدثر، ازآیهٔ ۳۱ الی ۳۴).

برخلاف آن در بهشت لذایذی ذکر شده‌است که کسانیکه دارای تمایلات نفسانی هستند از دیدن آنها بینهایت لذت برده محظوظ میشوند.

« مثل آن بهشتی که پرهیزکاران وعده داده شده این است که در آن نهرهای آب غیر متغیر موجود است ونهرهائی از شیر وجود دارند که طعم آن تغییر نکرده‌است و همچنین نهرهای شرابی هستند که برای خورندگان آن خیلی گوارا و لذیذ میباشد» (۴) (سورهٔ محمد، آیهٔ ۱۵).

« بعض ازآنها روکرده از بعض دیگر سئوال میکنند، ما قبل (ازاین) درخانهٔ خود (از انجام کارخیلی) خائف بودیم، پس خداوند بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب آتش سوزان (دوزخ) حفظ نمود، قبل (ازاین) ما دعا میکردیم بدون شک او محسن ومهربان میباشد» (۵) (سورهٔ طور، آیهٔ ۲۵ الی ۲۷).

۱ـ وسقوا ماءً حمیماً فقطع امعائهم.

۲ـ واصحاب‌الشمال ما اصحاب الشمال

۳ـ کلا و القمر و اللیل اذا ادبر.

۴ـ مثل الجنة التی وعدالمتقون فیها انهار.

۵ـ و اقبل بعضهم علی بعض یتسائلون قالوا انا کنا.

«کسانیکه پرهیزکار (هستند) درباغها و کنار نهرهای (بهشت) میباشند»(۱) (سورهٔ قمر، آیه ۵۳).

«(اهل بهشت) برمسندهائی تکیه نموده که آستر آنها از دیبای سبز میباشد و میوه های دوباغ (آنقدر) خم شده نزدیك میباشد (که بخواهند) همانطور که روی درخت آویزانند تناول نمایند وبر روی آن فرشها حوریهای پاکدامن وجود خواهند داشت که از غیر و بیگانه چشم پوشیده نگاه هم بآنها نمیکنند، نه دست انسانی بآنها خورده و نه جن (رنگهای آنان گلفام بدرجه‌ای) که گوبا آنها ازیاقوت ومرجان سرشته شده‌اند، علاوه بر این دو باغ دو باغ (دیگری) خواهد بود و این دو باغ بسیار سبز و باطراوت میباشد و دراین دوباغ چشمه های جاری وجود دارد، در آن (دوباغ) میوه هائی ازخرما و انار موجود میباشد، در آن چهار باغ (دختران) نیك (سیرت) خوب صورت خواهند بود»(۲) (سورهٔ رحمن، آیهٔ ۵۳ تا ۶۹).

«و یاران دست راست، به‌به چه خوشبختند یاران دست راست در زیردرخت سدر بی‌خار ودرخت موز پراز بار وسایهٔ منبسط وپهن و آبهائیکه همیشه جاری است و انواع واقسام میوه جاتیکه درتمام فصول باقی و قطع نمیشود و درچیدن و تناول آن هیچ مانع و مزاحمی نیست حاضر و مهیا و روی فرشهای مرتفع وعالی بحظ و لذت مشغول میباشند»(۳) (سورهٔ واقعه، آیهٔ ۲۶ تا ۳۳).

نسبت‌به‌یهود و نصاری درقرآن بروز همدردی ومساعدت‌زیادی شده‌است، اما کفار و مشرکین ازآن بی بهره‌اند، بلکه جهاد با آنها واجب و به‌هیچوجه درحق آنها رعایت نشده است.

«شریرترین حیوانات نزد خدا کفاری میباشند که آنها هیچ قسم قبول ایمان

۱ـ ان‌المتقین فی جنات ونهر.

۲ـ متکئین فیها علی فرش بطائنها من استبرق.

۳ـ قوله تعالی واصحاب‌الیمین ما اصحاب‌الیمین فی سدر مخضود.

نمی‌نمایند و بحالت کفر خواهند مرد»(۱) (سورهٔ انفال، آیهٔ ٥٤).

« اشخاصی که امید ملاقات ما را (بعد از مرگ) ندارند و آنها بزندگانی دنیا دلخوش میباشند و اطمینان بزندگانی دنیا دارند و از اینرو بفراغ بال میگذرانند و آن اشخاصیکه از آیات و معجزات ما غافلند این اشخاص درعوض اعمالی که از آنها سرزده است (آخرین) منزل آنها جهنم میباشد»(۲) (سورهٔ یونس، آیهٔ ٦ و ٧).

راجع بمذهب یهود خصوصاً نصاری در قرآن آیاتی که وارداست در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم دربارهٔ آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح زیر معلوم میشود:

« دردین هیچگونه اجباری (درکار) نیست ، هدایت ازگمراهی (صریحاً) فرق و امتیاز پیداکرده است»(۳) (سورهٔ بقره ، آیهٔ ٢٥٥).

« بر اثر آن (پیغمبر) ها عیسی پسر مریم را فرستادیم که او توریة راکه پیش از (زمان) او (موجود) بود تصدیق مینمود و باو ما انجیل را (هم) عطا نمودیم که در آن (هرقسم) وعظ و نور (هدایت موجود) هست و توریة که قبل از (زمان نزول آن موجود) بود این (انجیل) آنرا هم تصدیق داشت و (خود آن هم) برای پرهیزکاران هدایت و نصیحت میباشد و باید پیروان انجیل احکامی را که خدا در آن نازل کرده مطابق آن عمل نمایند واشخاصی که مطابق (احکامی) که خدا فرستاده حکم نکنند، این اشخاص نافرمان شمرده میشوند»(٤) (سورهٔ مائده، آیهٔ ٤٨ و ٤٩).

« (و کفار) سخنانیکه (نسبت بتو) میگویند صبر کن و با وضع نیکوئی از آنها کناره گیر»(٥) (سورهٔ مزمل، آیهٔ ٩).

۱ـ قوله تعالی ان شرالدواب عندالله الذین کفروافهم لایومنون .

۲ـ قوله تعالی ان‌الذین لایرجون لقائنا .

۳ـ قوله تعالی لااکراه فی‌الدین .

٤ـ قوله تعالی وقفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم .

٥ـ قوله تعالی واصبر علی مایقولون .

« (ای پیغمبر) ما برای هر امتی طریقی قرار داده‌ایم که آنها برطبق آن رفتار میکنند و بر آن اشخاص لازم‌است که دراین‌طریق (اسلام) با توهیچ قسم جدال ونزاع نکنند و تو مردم را بسوی پروردگار خود دعوت کن، کار نداشته باش و در این شکی نیست که تو بر طریق هدایت وراست میباشی» (۱) (سورهٔ حج، آیهٔ ٦٦).

بدون شك از میان مسلمان ویهود وعیسوی وصائبی کسانیکه بخدا وآخرت ایمان آورده وعمل نیك میکنند پس آنها پاداش عمل را از پروردگار خودخواهند یافت و برای آنها (هیچگونه) بیم وآزردگی خاطر نخواهد بود »(۲) (سورهٔ بقره، آیهٔ ٦١).

«شکی نیست ازمیان اهل کتاب اشخاصی (هم‌هستند) که‌بخدای ایمان میآورند و آن کتابی که بشما مسلمانان فرستاده شده وآن‌کتابی که بخودآنها نازل گردیده‌است بتمام آنها ایمان میآورند و (هر وقت) مقابل خدا خم شده اظهار خضوع مینمایند (و) آیات خداوند را ببهای کم نفروشند وآنها کسانی هستندکه اجر آنها نزد پروردگار آنها محفوظ میباشد و برای آنها در نیل بثواب واجر خود مشقت و زحمت انتظار نخواهد بود زیرا خداوند سریع‌الحساب میباشد»(۳) (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹۸).

« و (ای‌کسانیکه اسلام آورده‌اید) با اهل کتاب نزاع و جدال نکنید مگر بطرز شایسته غیر از آنهائیکه تجاوز نموده باشند (البته با آنها مقابلهٔ بمثل شود مضایقه نیست) و (باین اشخاص) بگوئید (کتابی که برما نازل شده) و (کتابهائی که بر شما نازل گردیده است) ما تمام آنها را قبول داریم وخدای ما و شما یکی است و ما مطیع وفرمان بردار او هستیم»(٤) (سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ٤٦).

۱ـ قوله تعالی لِکُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَکاً هُمْ نَاسِکُوهُ .

۲ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَادُو .

۳ـ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ .

٤ـ وَلَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْکِتَابِ اِلَّا بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ .

راجع بمسئلهٔ قضا و قدر آن همه ایرادات وحملاتی که بمشرقیها میشود همان ایراداتی که ببعضی علمای مغرب هم در اینباب وارد است در قرآن ابداً چنین آیاتی نیست که از آن بتوان گفت که اسلام در مقابل کتب مقدسه بیشتر باین مسئله اهمیت داده باشد ، چنانکه از میان آیات قرآن آیاتی را که در این باب شخصاً جمع آوری نموده‌ام بدینقرار است :

« و شما (هیچ هم) نمیتوانید بخواهید مگر اینکه خدا بخواهد »(۱) (سورهٔ تکویر، آیهٔ ۲۸) .

« ای پیغمبر (بآنها) بگو که شما در خانه‌های خودتان هم بودید آن کسانیکه مقدرشده که کشته شوندهر آینه (ازخانه‌ها) خارج شده بخوابگاه خود حاضر میشدند» (۲) (سورهٔ عمران ، آیهٔ ۱۵۳).

«همان ذات پاکاست که شمامردم رااز گل ایجاد نموده‌است، سپس (برای حیات هر کسی) میعادی قرار داده است و (قیامت) یك میعادی است (که وقت آن) نزد او معین میباشد، بازهم شما (مردم) در خدائی او تردید مینمائید »(۳) (سورهٔ انعام، آیهٔ۲) .

« و برای (موت) هرقومی وقتی معین شده وچنانکه وقت آنها در رسید (از آنوقت مقرر) نه ساعتی کم میشود نه زیاد»(٤) (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۳).

« هیچ امتی از وقت (مقرر) خود نمیتواند جلو برود و نه عقب بماند »(٥) (سورهٔ مؤمنون ، آیهٔ ٤۲) .

۱– وما تشاون الا ان یشاءالله .

۲– قل لو کنتم فی بیوتکم لبرزالذین کتب .

۳– هوالذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا.

٤– ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم .

٥– ماتسبق من امة اجلها وما یستاخرون .

« بقدر ذره ای هم در آسمان و زمین (چیزی) از او پوشیده نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از ذره تمام چیزهائی که هستند (نزد او) در کتاب واضح (یعنی لوح محفوظ) (بطور واضح و روشن نوشته شده موجود) میباشد»(۱) (سورهٔ سبا، آیهٔ ۳).

« هیچ زنی حامله نشود و زنی وضع حمل نکند مگر (تماما) (مطابق) علم خدا (و اجازهٔ او) میباشد و (نه) از عمر کسی زیاد میشود و نه کم، مگر تمام در آن کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است»(۲) (سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۰).

« بی شك چنانکه وقت (مقرر) خداوند در رسد (ذره‌ای هم) تأخیر نخواهد افتاد »(۳) (سورهٔ نوح، آیهٔ ٤).

« بدون اذن خدا (بهیچ کسی) آفت وصدمهٔ نخواهد رسید و آنکسی که مؤمن بخداست خداوند (در مصیبت) قلب اورا از الم حفظ خواهد نمود وخدا برهرچیزی واقف است »(٤) (سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۰).

« کدام دین (میتواند) بهتر از دین آن کسی (باشد) که اومقابل خداوندسر تسلیم را خم نموده ونیکو کار هم هست و او برطبق مذهب ابراهیم رفتار نموده که عبارت است از توحید»(٥) (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۲٤).

فصل دوم

فلسفهٔ قرآن وانتشار آن درعالم

اگر اصول عقاید اسلام را بدقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که اسلام نوعی است از

۱ـ لایعزب عنه مثقال ذرة فی السموات .

۲ـ وما تحمل من انثی ولاتضع الا بعلمه .

۳ـ ان اجل الله اذا جاء لایوخر .

٤ـ ما اصاب من مصیبة الا باذن الله .

٥ـ ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه‌لله وهو محسن .

عیسویت که مشکلات و پیچیدگیهای آن بکلی رفع شده است، ولی دراین جای تردید نیست که بین اسلام وعیسویت ازحیث فروعات فرق زیادی وجود دارد، حتی دراصول هم یك فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد که عبارت است از وحدانیت مطلقه . این خدای واحد مطلق از همه بالا تر وفوق تمام اشیاء قرار گرفته ، حتی هیچیك از انبیاء و اولیاء و ملائکه یا ارباب انواع هم در عرض او نیستند ، راستی اینست که در میان تمام مذاهب دنیا فقط اسلام میباشد که این تاج افتخار را بر سر نهاده واول ازهمه وحدانیت صرفه وخالص را در عالم انتشار داده است .

تمام سادگی وشأن ومقام اسلام روی همین وحدانیت مطلقه قرار گرفته وهمین سادگی باعث قوت و استحکام این دین گردیده است . این توحید خالص محض را چون درآن هیچگونه پیچیدگی ومعمائی نیست بآسانی میتوان فهمید وایمان بامور متضادی که در ادیان دیگر تعلیم داده شده و عقل سلیم ابداً نمیتواند آنرا قبول نماید هیچیك در این دیانت وجود ندارد . خدای واحد مطلق معبود ، تمام مخلوقات در نظر او مساوی ، عدهٔ خیلی کمی از ارکان دین که فرض شده وجزای عمل به آن بهشت و ترکش جهنم باشد ، ملاحظه کنید کدام مذهبی از اینمذهب ساده تر وروشن تر یا بنزدیکتر بفهم عامه است ؛ یکنفر تازه مسلمان خیلی عامی از هر فرقه وصنفی که بوده باشد از عقاید مذهبی خود بخوبی واقف ومیتواند بآسانی آن عقاید را در یك سلسله الفاظی خیلی ساده و روشن بیان نماید ، برعکس از یکنفر عیسوی اگر راجع بمسئلهٔ تثلیث یا تبدیل جنس(۱) و امثال آن از عقاید مرموز پیچ درپیچی که درمذهب مسیحی‌است سؤال شود تا وقتیکه آن بیچاره در علم کلام ماهر نباشد ویا بتمام موشکافیها و دقایق ونکات منطقی احاطه نداشته باشد هیچوقت نمیتواند از عهدهٔ جواب برآید.

۱ـ درلیلهٔ صلیب ، حضرت عیسی شام را با حواریین خورده وبعد بهر کدام پاره‌ای نان و قدری آب انگور داده فرمود هر کدام از شما که این نان وآب انگور را تناول کرد میتواند کارهای مرا کرده وآثار مرا برقرار دارد و بهمین مناسبت تمام نصاری در ایام مقرره برای تجدید واستحکام عهد مذهبی خود نانی خورده وبعد جام شرابی مینوشند و این عمل را (سکرمنت) میگویند . عقیدهٔ کاتولیکهای رومی این است که نان وشراب نامبرده درموقع استعمال (حقیقة) بگوشت وخون عیسی تبدیل میشود و هزاران اشخاص را بجرم انکارآن میان آتش سوزانیده‌اند وهمین را تبدیل جنس مینامند . (س).

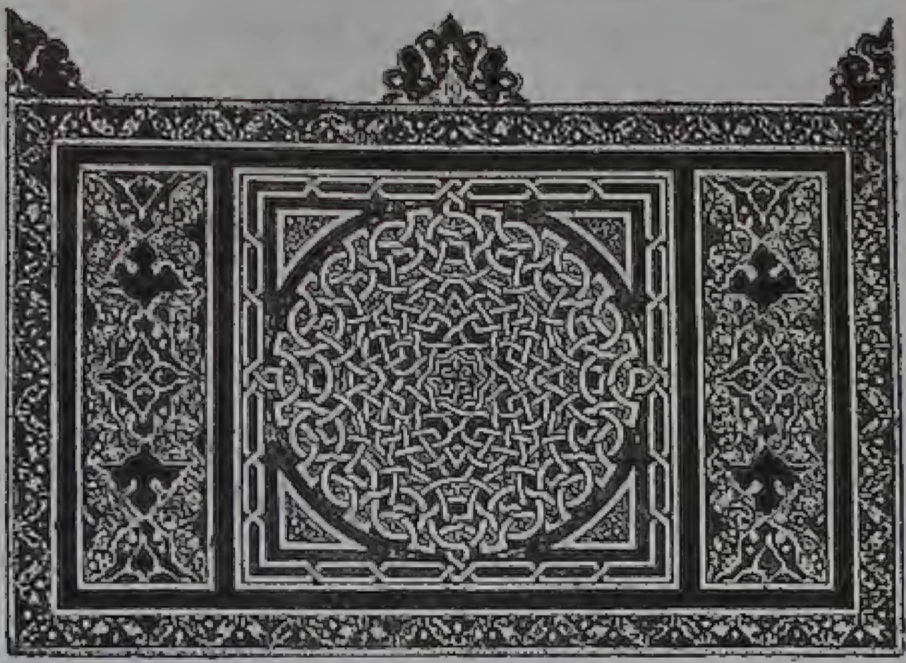
بساطت وسادگی و وضوح اصول عقاید اسلامی بعلاوه رفتار باخلاق بعدل و احسان که سکهٔ آن روی اینمذهب خورده سبب عمده‌ای گردید که تمام روی زمین را تسخیر نماید وهمین بساطت و وضوح و حسن رفتار بوده که بوسیلهٔ آن اقوامی مثل مصریان که از زمان امپراطوران قسطنطنیه پیرو مذهب مسیح بودند بمجرد دعوت بدین محمدی دیانت مسیح را ترك گفته قبول اسلام نمودند وحال آنکه از هیچ قوم مسلمانی اعم ازغالب یامغلوب دیده نشده که بواسطهٔ دین‌مسیح اسلام‌را ترك گفته‌باشد.

برای بدست آوردن میزان منافع نوعی یا فواید عامهٔ یك کتاب مذهبی نباید افکار وخیالات فلسفی آن کتاب را دید که بچه پایه است؛ چه پایهٔ افکار فلسفی اینگونه کتب نوعاً سست اتفاق میافتد بلکه باید دید عقاید دینیهٔ آن کتاب در دنیا چه اثری بخشیده است، چنانچه اسلام را از این حیث تحت نظر بگیریم می‌بینیم که آنهم در میان مذاهب دنیا که در قلوب پیروان خود حکومت نموده اند مذهبی نهایت مهم و عالی شأن است.

البته در اسلام نیکی، مروت، انصاف، عبادت وامثال آن، تعلیماتی که داده شده نظیر همان تعلیماتی است که بانیان سایر ادیان هم داده‌اند، ولی سخن اینجاست که طرز تعلیمات مزبوره بقدری دراسلام ساده وطبیعی است که هرکسی آنرا میتواند بخوبی فهمیده تصدیق نماید. اسلام درقلوب پیروان خود یك ایمان حساس و پراز حرارت وجوشی ایجاد میکند که درآن مطلقا شك وتردید باقی نمیماند.

اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً شگفت آور است. کشور عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچك ویك عده قبایل خودسری که همیشه با هم مشغول جنگ خانگی و قتل و غارت بودند، ولی در جریان یك قرن ازظهور پیغمبر اسلام دامنهٔ این دیانت از دریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود و درتمام این‌ممالك که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هرحیث پیدا شد درحقیقت حیرت‌انگیز بوده است و علت عمدهٔ آن اینکه عقاید اسلام کاملا موافق است با قواعد و اصول طبیعی و از خواص این عقاید آنست که اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان وتساهل مذهبی درآنها ایجاد کند.

شکی نیست که اصول مذهب بودا از نظر فلسفی براصول مذهب سامی ترجیح



(۲٦) ـ سرلوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال

دارد، ولی وقتیکه ضرورت پیدا نمود که آن را مطابق فهم‌عامه بناکنند تغییر کلی در آن حاصل شد و بالنتیجه این مذهب ترمیم شده فرسنگها از اسلام عقب افتاد.

تمدنی راکه خلفای اسلام تأسیس نمودند گزارش آن همان گزارش تمدنهای دیگری است که باختلاف زمان دردنیا پیدا شده، یعنی این تمدن هم مانند آنها بوجود آمده و بمرتبهٔ کمال رسید، سپس رو بانحطاط نهاده تاآنکه اسیر فنا و زوال شده و بسایر تمدنهای مردهٔ دنیا ملحق گردید، ولی تعجب در اینست که اصول دیانت اسلام تا این هنگام محفوظ مانده، طول زمان و تصاریف ایام هیچ نتوانسته آنرا دستخوش فنا وزوال سازد، بلکه اثر آن درقلوب پیروان خود حالیه هم بهمان قوت اولیه باقی مانده وانحطاطی که اکنون درحکومت واقتدار مذاهب قدیمه دیده میشود دراسلام عکس آن موجود است.

حالیه زیاده از دویست کرورمسلمان درروی زمین وجود دارد. ایران، عربستان، مصر، شام، فلسطین، آسیای صغیر، مذهب شایع تمام این ممالك تقریبا همان مذهب

اسلام است. بعلاوه دریکقسمت مهم هندوستان، روسیه، چین وتمام قسمتهای افریقا که درشمال خط استوا واقع شده میلیونها مسلمان موجود است.

تمام این اقوام مختلفه که پابند اصول قوانین اسلامند در دو چیز با هم اتفاق دارند یکی زبان عربی، دیگر حج بیت‌الله که مسلمانان دنیا را دریك نقطهٔ معین با یکدیگر مجتمع میسازد.

هر مسلمانی از هرطبقه‌که میخواهد باشد لازم است بتواند قرآن را درعربی قرائت کند واز اینجا میتوان گفت که زبان عربی درتمام دنیا شایع است.

اگرچه حالیه پیروان اسلام ازنظر ملیت و نژاد اختلاف زیادی باهم دارند، ولی بوسیلهٔ مذهب یکنوع رابطهٔ معنوی خاصی بین آنها موجود است که هنگام ضرورت همهٔ آنهارا میتوان بآسانی تحت لوای واحد جمع نمود.

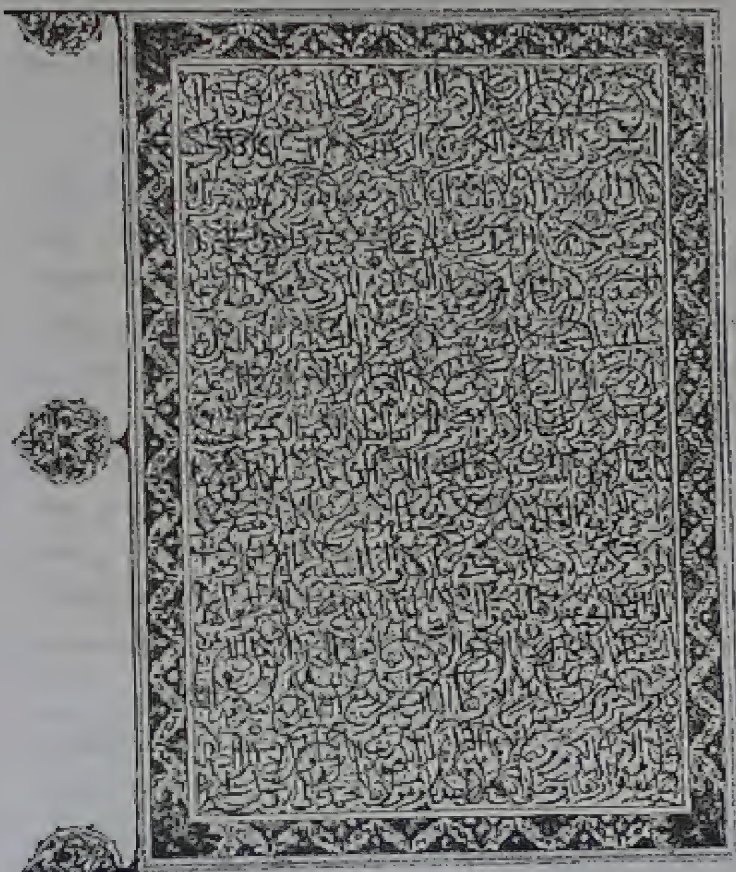
ترقی حیرت انگیز اسلام و اشاعت و انتشار قرآن دسته‌جات مخالف را بحیرت انداخته دربیان فلسفهٔ آن چنین گفته‌اند که: «اسلام چون باب شهوات ولذات نفسانی را بازگذاشته لهذا رغبت عوام بطرف آن زیاد است و دیگر مذهب نامبرده بزورشمشیر اشاعت یافته است». لیکن بآسانی میتوان ثابت کرد که این خیال بکلی باطل وبی اساس است.

فقط از مطالعهٔ قران معلوم میشود که سختی وفشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر ازسایر کتب آسمانی نیست. البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده است ولی باید دانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم درمیان ملل مشرق معمول بوده و این تجویز قرآن چیز تازهٔ برای مردم نیاورده است.

اما درخصوص آزادی اخلاقی اعتراضاتی که وارد کرده‌اند جواب آن از پیش داده شده مخصوصاً بایل(۱) که از مشاهیر فلاسفه ومحققین است شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته و او بعد از ثبوت این امر که راجع بروزه، ترك مسکرات وسایر افعال اخلاقی احکامیکه در اسلام وضع شده خیلی سخت تر وشدید تر ازاحکامی-

۱- Bayle

است که درمذاهب دیگر دیده میشوند چنین مینویسد: «حالیه اگر کسی خیال کند که علت ترقی اسلام این بوده که آن انسان را مطلق‌العنان قرار داده وقید اعمال‌خوب وبدرا ازمیان برداشته وبالاخره پیروان خود را برای کار های زشت آزاد گذاشته حقیقة این آدم خود را فریب داده ویکسره بخطا رفته است». مسیو **هوتینژر** [۱] ازمسائل اخلاقی که جزء کلمات قصار و حکم مسلمین است فهرست مبسوطی بما داده که بدون طرفداری از مذهب اسلام میتوان گفت برای ترغیب انسان به نیکی و ترساندن وی ازبدی عملا دستوری بهتر از گفتار های نامبرده نیست.



(۲۷) - صفحهٔ آخر یك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانهٔ اسکوریال

راجع به نعمتهائی که پیغمبر اسلام در بهشت به پیروان خود وعده میدهد بنظر من بیشتر از آنهائی نیست که انجیل دربهشت بعیسویان وعده داده است «اهل بهشت در یك‌چنین عالمی خواهند بود که لذائذ آن مافوق همهٔ چیزهائی است که انسان بچشم خود آنها را در دنیا دیده است».

ما وقتیکه فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه نموده اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر میگیریم میبینیم که آنها در خصوص اشاعت مذهب از شمشیر کار

۱- Hotinger.

نگرفته اند ، زیراکه آنها اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی میدادند(۱) ، اگر ملل مسیحی دین فاتحین خود یعنی اعراب را قبول کرده حتی زبان آنها را هم اختیار نمودند سبب اصلی آن این بود که آنها درمقابل حکامیکه تا آنوقت زیرشکنجهٔ آنها بودند حکام جدید را عادلتر ومنصف تر مشاهده نمودند. بعلاوه مذهب ایشان را هم نسبت بمذهبی که داشتند ساده تر و اقرب بحقیقت یافتند. این مطلب از تاریخ ثابت میشود که اصلا اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد ،

۱- تساهل مذهبی اسلام نسبت بمذاهب یهود ونصاری از آیات قرآنی که در سابق ذکر شد معلوم گردید که تساهل مذهبی بانی اسلام نسبت بمذاهب گذشته خصوصاً مذهب یهود ونصاری تا چه پایه است ، البته نظیر آن را خیلی بندرت میتوان درمذاهب دیگر مشاهده نمود . ما درآتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که جانشینان پیغمبر تاچه درجه مراقب وپایند این احکام بودند ، ازمسلم وغیر مسلم تمام آن اشخاصی که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده‌اند این تساهل‌را تصدیق دارند ، چنانکه ازاقوال مندرجهٔ زیر و اقوال دیگری که موجودند معلوم میشود که این عقیده عقیدهٔ شخص ما تنها نیست .

روبرتسون* در کتاب خود راجع بتاریخ شارل پنجم** مینویسد : « اینمطلب فقط به مسلمین اختصاص دارد که با داشتن جوش وحرارت‌مذهبی دراشاعت دیانت‌تساهل مذهبی را کاملا رعایت مینمودند ، مسلمان ازیکطرف دین پیغمبر خودرا بزور شمشیر اشاعت میداد ولی ازطرف دیگر اشخاصی که حاضر نمیشدند این دین را قبول کنند بآن اشخاص‌آزادی میداد که اگر نمیخواهند بدین سابق خود باقی باشند .

میشو*** در تاریخ جنگ صلیب مینویسد : آیات قرآنی که برای اشاعت مذهب‌اجازه میدهد مسلمان دست بشمشیر درازکند و باخصم پیکار نماید همان‌آیات درحملات‌مذهبی لازمهٔ همدردی وانصاف را هم تأکید میکند واز روی‌آن‌آیات، راهب وقسیس وملازمین آنها از دادن جزیه معاف میباشند ومخصوصاً خودآنحضرت پیروان خود را بطورخاصی از قتل رهبانان منع مینمود ، زیراکه‌آنها نماز میگذارند ، وقتیکه عمر بیت‌المقدس را فتح‌کرد ابداً بعیسویان صدمه وارد نساخته ، برخلاف عیسویها وقتیکه اینشهر را قبضه نمودند باکمال بیرحمی مسلمانان‌را قتل عام‌کرده ویهودیانرا درآتش سوزانیدند. میشو درکتاب خود موسوم به (سفر مذهبی شرق) مینویسد : «اینمطلب برای پیروان مسیح فوق‌العاده تأسف‌آور است‌که تساهل مذهبی که درهمهٔ اقوام جزء قانون مروت شمرده میشودآن تساهل را مسلمانان بآنها آموخته‌اند ، آری یکی ازکارهای پسندیده و نیك انسان این است که مذهب دیگری را احترام کند وکسی‌را مجبور بقبول‌کردن مذهب‌خود نسازد» (مصنف).

---

*Robretson. **Charles-Quint. ***Michaud.

نصاری وقتیکه اندلس را از دست مسلمین خارج ساختند آنوقت این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول ننمود.

واقعاً اسلام بجای اینکه با سرنیزه اشاعت یافته باشد بوسیلهٔ تشویق و باقوهٔ تبلیغ و تقریر جلو رفته است وهمین مسئله بوده که اقوام ترك ومغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند معهذا دین اسلام را قبول نمودند ودر هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که حالیه زیاده از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد وپیوسته هم برعدهٔ آنها میافزاید. اکنون که هزاران کشیش مسیحی بـا وسائل لازمه در آنجا به تبلیغ مشغول وتمام اهالی هم تحت سلطهٔ حکومت انگلیس اند معذلك معلوم نیست که دراین امر پیشرفتی نموده باشند.

درچین هم پیشرفت اسلام قابل ملاحظه است و از مطالعه وبررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تاچه اندازه در آنجا ترقی نموده چنانکه زیاده ازچهل کرور مسلمان فعلا درچین موجود وحال آنکه عرب حمله بهچین نبرده ویك وجب از اراضی آنجا را بتصرف خود درنیاورده است.

اما اعتقاد بتقدیر که اسلام را در این باب ملزم قرار دادهاند این الزام هم مثل سایر الزامات بی پایه ومایه است. ما آیاتی را که در موضوع قضا وقدر سابقاً از نظر خوانندگان گذراندیم آن آیات بیش از آیاتی نیست که درین خصوص در کتاب مقدس مذهبی ما درج است.

تمام حکماء ومتکلمین خصوصاً **لوتر**(۱) قائلند که کلیهٔ حوادث و وقایع عالم آنچه هست همه مقدر شده وقابلهیچگونه تبدیل وتغییر نیست. خود **لوتر** کهمصلح مذهب مسیحی است مینویسد: «در این باب شواهدی که از کتاب مقدس در دست

۱- Martin Luther ، ازمشاهیر عالم شمرده میشود ، او در اول راهب بود ، لیکن درسال ۱۵۱۰ میلادی بروم رفت . خرابی مذهب مسیح را در آنجا مشاهده نموده بدرجهای متأسف شد که بامذهب کاتولیك روم علناً بنای ضدیت را گذاشت . اول عهد رهبانیت را در ۱۵۲٤ میلادی شکسته زن اختیار نمود وانجیل را بزبان عامه ترجمه کرد و او مؤسس مذهب پروتستان شناخته میشود . سال ولادتش ۱٤۸۲ ووفات او ۱۵٤٦ میلادی است . (س) .

میباشد تماماً منافی و مخالف با مسئلهٔ اختیار است و این قرائن وشواهد در بسیاری ازموارد کتاب موجود بلکه تمام کتاب پر است از این قبیل امارات».

مسئلهٔ تقدیر درتمام کتب مذهبی اقوام عالم مذکور است . قدمای روم ویونان آنرا قسمت مینامیدند، نفوذ واقتداریکه برای آن قائل بودند فوق تمام‌اقتدارات و اطاعت وانقیاد آن برتمام افراد حتی برخدایان فرض و واجب بوده است و چیزهائی راکه قسمت تعیین کرده بود غیر قابل تغییر ووقوع آنرا حتمی میدانستند، مثلاوقتی که هاتف (۱)غیبی به **اودیپ** (۲) ندا درداد که اوپدرخودرا بقتل میرساند ومادر خود را بزنی خواهد گرفت بعدازاین (بعقیدهٔ آنها) برای‌تغییراین‌خواستهٔ قسمت هر گونه تشبث ویا تضرع وزاری بیمورد بود و ناچاربودند که بآن تن دردهند وقسمت بیرحم آنچه راکه میخواست فراراز آن جزءمحالات بشمارمیآمد. پس معلوم شد اسلام بیش از سایرادیان مسئلهٔ تقدیررا اهمیت نداده حتی بقدرعلمای معاصر که در پیروی ازاقوال **لاپلاس** (۳) و **لیب نیتز** (٤)اهمیت باین مسئله داده‌اند اسلام اینقدرهم آنراقابل‌توجه قرارنداده است.

۱ـ قدیم دریونان رسم بود که درمواقع سخت باخدایان مشورت مینمودند، از آنها پرسشهائی کرده ومطابق آن بوسیلهٔ آوازغیبی جواب میشنیدند.

دردلف برای اپالو(یعنی‌خدای‌آفتاب)پرستشگاه بزرگی بود که غالباً بآنجامیرفتند وسؤال میکردند وجواب میگرفتند . (س).

۲ـ Sophocle ، سوفوکل که از پیس نویسهای زبر دست یونان است راجع به اودیپ دوپیس نوشته میگوید : «اودیپ پادشاه تب* پسرلائیوس** ونام مادرش‌یوکست بود ، لائیوس که از هاتف غیبی شنید که بدست پسرش بقتل خواهدرسید حکم بقتل وی داد، ولی‌اوجان‌در بردو بالاخره تب رافتح‌نمود ومادرش یوکست‌رابزنی گرفت. اووقتیکه ازاصل ونسب‌خود واقف شد چشمان خود را درآورده فریاد کنان ازتب بیرون رفت» .

۳ـLaplace ،یکی‌ازریاضی‌دانهای‌مشهورفرانسه‌است. اوابتداتهیدست‌وبیچاره‌بود. درسن‌شانزده‌سالگی دردانشکدهٔ ریاضی پاریس بسمت‌معلمی تعیین گردید. ناپلئون اورا وزیرداخلهٔ خود نمود، سال ولادتش ۱۷٤۹ووفات او۱۸۲۷میلادی است . (س).

٤ـLeibnitz ، یکی‌ازفلاسفه وریاضی‌دانهای‌آلمان‌ومعاصر نیوتن‌میباشد، ولادتش ۱٦٤٦ووفات او۱۷۱۹ میلادی‌است . (س).

---

* Thébes· ** Laïuz .

اگر یکچنین شخص هوشمند عاقلی را فرض کنیم که در آن واحد بتمام قوائی که در کائنات موجود است بتواند علم پیدا کند. سپس از مواقع اجسامی که این قوا بر آن اجسام عمل میکنند واقف شده بعلاوه یکچنین استعدادی هم دراو باشد که تمام این قوا واجسام را ازهم تفکیک نموده هریك را جداگانه مشاهده کند البته این شخص میتواند یك اصل ثابت جامعی که حاوی حرکت بزرگترین اجسام سماوی و نیز خرد-ترین ذرات است برقرار نماید وبدیهی است که درخاطر چنین دانشمندی چیزی مشکوك نمانده وماضی ومستقبل هر دو در نظر وی جلوه گر خواهد بود.

مسئلهٔ تقدیر مشرق که اساس فلسفهٔ عرب ونیز اساس فلسفه های دیگری است که نویسندگان آنها درحقایق اشیاء غور وخوض نموده اند درحقیقت قسمی است از رضا وتسلیم که مقصود از آن فقط اینست که انسان روی وضعیت حاضرهٔ خویش بیخود هیاهو وجنجال نکند ودرحقیقت این مسئله را جزو مسائل اخلاقی باید شمرد نه اعتقادی، حتی زمان جاهلیت هم عرب معتقد بتقدیر بود و بنا براین آن را در ترقی و تنزل وی نمیتوان عامل مؤثر وقوی قرارداد.

باب سوم ـ فتوحات اسلام

فصل اول

اوضاع قطعات مختلفهٔ دنیا درزمان پیغمبراسلام

زمان وفات پیغمبراسلام حکومت روی زمین در دو نقطه تمرکز پیدا مینمود که یکی از آن روم شرقی بود که ازقسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای کوچك وقسمت شمالی افریقا از مصر تا اقیانوس اطلس حکومت مینمود و دیگر ایران که قسمت اعظم آسیا جزو قلمروحکومت وی بوده است. قسمت شمالی وغربی اروپا گرفتارغارت وچپاول طوائف واقوام وحشیه‌ای بود که درتحت هیچگونه نظم وانتظام نبوده وهمیشه برسر ممالکی که ازرومیان باقی مانده بودباهم زدوخورد داشتند. اما حکومت روم شرقی یکی بواسطهٔ جنگهای زیادآن با ایران ودیگر ازاسباب وعوامل داخلی بکلی درحال تنزل وانحطاط بوده‌است. این سلطنت درظاهر بنائی بودمجلل وعالی ولی یك چنین بنائی که رخنه های فراوان به بنیان آن راه یافته وبرای سقوط و انهدام آن مختصرتکانی کافی بود. همچنین دولت ایران براثرجنگهای آن باروم شرقی قوای خودرا ازدست داده علائم وآثارانحطاط وی پدیداربوده است.

درافریقاومصرازسلطنت روم شرقی فقط نامی باقی مانده بود. اگرچه حقوق ومالیات دیوانی راازاهالی مأخوذ میداشتند، ولی حکومت تمام اقتدارات معنوی‌خود را ازدست داده بود. ازطرفی مناقشات مذهبی وطرف دیگر تعدیات واجحافات زیاد حکومت مرکزی، کشوررا خراب وویران ساخته بود.

حالت اروپا هم بهتر ازاین نبود، اندلس که مسلمین آن را یکی ازمراکز و


(۲۸، ۲۹، ۳۰) سکه‌های اولیهٔ خلفای اسلام

پایتختهای مجلل و با شکوه خود قراردادند آنوقت دست طوائف ویزیگت (۱) عیسوی بوده‌است. اگرچه‌دراین‌نیم وحشیها اقتدار آن بود که کشوری را قبضه کنند، لکن برای انتظام و اداره نمودن آن ابداً لایق نبودند. آنها بواسطهٔ جنگهای مذهبی مجبورشدند که از روم شرقی کمك بگیرند، ولی چیزی نگذشت که بین شان بامتحدین بهم خورده بالاخره تمام آنها را ازین کشور خارج ساختند.

در ایتالیا هم عظمت و ابهتی که رومیان داشتند بطور کلی ازمیان رفته، حتی نام آنها هم از اثر افتاده بود، خودشهر روم زیر نفوذ همان وحشیانی بود که متناوباً آنجارا فتح مینمودند.

شام که اولین نقطه ایست که مجاهدین اسلام با آنجا قدم گذاردند بیش از هر جا مغشوش و گرفتار هرج و مرج بوده‌است. البته شهرهائی که از شرارهٔ آتش جنگهای متوالی ایران وروم محفوظ مانده بودند حالا معمور و آباد بوده‌است. لکن سکنهٔ آن تمام همشان بمسائل مذهبی ویا باموز تجارتی مصروف وتمام دنیای آنها محدود بهمان دیوارهای شهر بوده وازخارج بکلی بیخبر بودند.

قری و قصبات تماما بحالت ویرانی افتاده در رعایا ابدا حمیت یا حرارت و جوش وطنخواهی باقی نمانده بود وهر کس که نان یومیهٔ آنها رابعهده میگرفت مطیع اومیشدند. خاندانهای بزرگی هم که وقتی درعداد فاتحین بشمار آمده واین کشوررا فتح کرده بودند بواسطهٔ امتزاج و اختلاط با اقوام مغلوبه خون آنها فاسد وبکلی از

۱ ــ Visigothe، گت ازطوایف قدیم ژرمن که درقرن سوم میلادی ازرودخانهٔ دانوب عبور کرده بیونان وروم رفته وبعد دوقسمت شده: قبایل مشرقی ومغربی، مغربیرا ویزیگت هم مینامند واین طائفه جنوب فرانسه وشمال اندلس را تصرف نموده ولی درسنهٔ ۷۱۱ میلادی اعراب همه را تحت اطاعت خود درآوردند، مورخین اسلام آنها را قوط مینامند. (س).



(۳۱) سکهٔ خلفای بنی امیه

اثر افتاده در تودهٔ مردم نفوذی از آنها باقی نمانده بود.

ما در کتاب سابق خود در طی بیان عناصر واجزاء تکامل اجتماعی اینمطلب را بثبوت رسانیدیم که در ترقی تمدنی یکقوم کمال مطلوب (ایده آل) یکی از عوامل مؤثر وقوی بشمارمیآید. مثلا میگویند درافراد یکقوم ویا دراهالی یکشهر حس وطنخواهی یا عقیدهٔ مذهبی، عشق بآزادی یاشور وشغف شهرت ونام آوری غیراز خیال چیز دیگری نیست، البته اگر از نظر علمی وفلسفی باین معانی بنگریم غیرازین هم چیزی نیست، لیکن باید دانست که تخیلات مذکوره از جملهٔ اموری است که در اعمال و افعال انسانی محرك اصلی بشمار آمده و بنیان حضارت ومدنیت دنیا روی همین تخیلات گذارده شده است.



(۳۲) سکهٔ خلیفه مهدی

تمام عظمت وجلال رومیان قدیم فقط بر اثر حس پرستش وفداکاری بود که در آنها نسبت بشهر روم وجود داشت وتاوقتی که یکنفر رومی برای دفاع ازدارالسلطنهٔ خود در دادن جان، تأمل نمینمود بیرق ابهت وجلال روم درتمام روی زمین دراهتزاز بوده است.

اگر بخواهیم روحیات ملل روم ویونان و آسیارا درزمان بعثت پیمبر اسلام بطور خیلی مختصر وساده شرح دهیم میگوئیم که ایده آل یعنی کمال مطلوب آنهانیست ونابود شده بود. حب وطنی آنهاازمیان رفته وعقیده‌ای که نسبت بخدایان قدیم خوداز پیش داشتند اثری از آن باقی نمانده بود وغیراز غرض شخصی وخودخواهی چیز دیگری در آن‌هاوجود نداشت. بدیهی است یکقوم که محرك افعال وی خودخواهی باشد درمقابل ملتی که برای مذهب خود حاضر بهر گونه فداکاری است هیچوقت قابل مقاومت نخواهد بود.

پیغمبر اسلام یکمرام ومقصود عالی حیرت انگیزی درافراد قوم خود ایجادنمود که قبل



(۳۳) سکهٔ خلیفة المامون

از آن هیچوقت چنین مرامی در آنها وجود نداشت و همین مرام عالی باکمال مطلوب سبب عمدهٔ ترقی اسلام گردید ، درست است مسئلهٔ شور و شعف دینی هم مثل سایر تخیلات کهنه یك قسم تخیلی بود که در آنها پیدا شد ولی فرق اینجاست که تخیل مذکور تخیلی بود که حقیقت و صداقت با آن توام و همراه بوده است و پیروان اسلام هیچوقت در راه دیانت خود از دادن جان تأمل نداشتند ، چه در مقابل نعمت های اخروی که بآنها وعده شده بود لذات و نعمت های دنیوی را ابداً قدر و قیمت نمیدادند و همان تخیلی که برای پرستش شهر روم وقتی در رومیان پیدا شد عین آن در مسلمانان آن وقت وجود پیدا نمود و اقوام و قبایلی که بکلی ازهم متفرق بودند از برکت دیانت اسلام باهم متحد شده وحدت فکر و خیال و عقیده‌ای که مذهب در آنها ایجاد کرده بود مساعی آنها را با هم تشریك و همه را یکدفعه بطرف مقصود واحدی متوجه ساخت .



(۳٤) ـ سکهٔ طولون

شکی نیست که اشتراك منافع و وحدت فکر وعقیده برای ارتباط عناصر یك قوم کافی است ، لیکن در آن یکچنین خاصیتی نیست که لیاقت واستعداد کشورستانی هم در آنقوم ایجاد نماید ، اگرچه حالت آن کشورها همان طور که نسبت بحالت روم و یونان و آسیا در زمان پیغمبر اسلام بیان نمودیم در نهایت درجهٔ تنزل و انحطاط هم بوده باشد ، راست است که آنوقت ازسلطنت‌های دنیا فقط نامی باقی مانده بود، ولی همین نام هم خالی از اهمیت نبوده و درمبارزه وجنگ با آنها فقط شور و شعف مذهبی کفایت نمیکرد بلکه علاوه لازم بود این مجاهدین از فنون جنگی و قواعد نظامی هم کاملا با خبر باشند . شجاعت وجوش جنگی عرب کم نبود ، زیراکه آن یکی از خصائص نژادی وی بوده که ارثاً دارا بوده است ، خصوصا ازبرکت تعلیمات این مذهب جدید ویك سلسله نعمت های گرانبهائی که در آخرت بآنها وعده شده بود آنوقت مطلقاً از مرگ



(۳۵) ـ سکهٔ خلیفه راضی

نمیترسیدند ولی باوصف احوال ازقواعد وفنون جنگی ابداً واقف نبودند وشجاعت تنها هم این نقیصهٔ بزرگ را تلافی نمینمود.

جنگهائی که اعراب همیشه با هم داشتند اصول آن بکلی وحشیانه بوده است وتمام نقشهٔ جنگی آنها فقط روی این اصل بود که دفعهٔ بیکدیگر هجوم برده وهریکنفری برای خود علیحده مشغول جنگ باشد.



(۳٦ ، ۳۷) سکه‌های طلای المستنصر خلیفهٔ فاطمیه

لیکن فنون حربی وقواعد جنگی ایران وروم در آنوقت هم بدرجهٔ کمال بوده‌است، چنانکه جنگهای اولیه آنهابا اعراب گواهی است براین معنی. افواج اسلام از شکست‌هائی که در شام دیدند باین نکته پی بردند که یك‌چیز کسردارند ولازم‌است هرچه‌زودتر درمقام‌جبران آن بر آیند، این بودشروع بآموختن فنون جنگی ازهمان اقوامی که‌ازایشان‌شکست‌میدیدند نموده چنانکه آن‌قسمت از سپاه دشمن که فراری شده و بمجاهدین اسلام پیوسته بودند قبول اسلام‌نموده‌معلم ومشاق نظامی مسلمانان‌شدند وتمام فنون‌صف آرائی وقواعد جنگی رابمسلمین که از آن بکلی ناواقف بودند آموختند واز این قضیه که چند سالی گذشت افواج اسلام‌هم در ردیف ارتش‌های منظم‌دنیا بشمار آمدند. در محاصرهٔ دمشق مسلمین درفنون جنگی مهارتی که از خود بروز دادند اسباب تعجب وحیرت مخالفین گردیدو آنها دیدند که مسلمانان مانندخود یونانیان آلات حرب‌را بکارمیبرند.

فصل دوم

خصوصیات فتوحات مسلمین

حسن تدبیر خلفای راشدین درامور کشوری فوق سپاهیگری وفنون نظامی و



(۳۸) سکهٔ سلطان صلاح الدین ایوبی

جنگی بود که درمدت کمی آنرا آموخته بودند، آنها درشروع امر با اقوامی سروکار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حکام ستم پیشه واقع شده بآنها انواع و اقسام ظلم و ستم روا میداشتند. این رعایای ستمدیده حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند زیرا که میدیدند نسبت بسابق کمال امنیت و آزادی را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور خیلی واضح و روشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً



(۳۹) ـ سکهٔ دیگر از سلطان صلاح الدین ایوبی

از نظر حسن سیاست هیچ وقت دربن صدد برنمیآمدند که مذهب را باسرنیزه اشاعت دهند بلکه بعوض آنکه درانتشار دیانت اعمال نفوذ کنند چنانکه ورد زبانهاست صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم وعادات ومذهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد وبعد درمقابل این آزادی که بآنها میدادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت باجحافات حکام سابق خیلی کم بوده است.



(۴۰) ـ سکه‌های خلیفه ملك الکامل در آغاز قرن سیزدهم

این مجاهدین قبل ازاینکه قشون خود رابجائی سوق دهند بوسیلهٔ سفراء ونمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند و این شروط چنانکه **ابوالمحاسن** نقل نموده اساساً همانهائی است که درسال هفده هجری **عمروعاص** باهالی غزه که درمحاصره بودند پیشنهاد کردو با ایران ومصرهم نظیر آنرا معمول داشتند ومتن آن ازاینقرار است:

« حاکم ما اینطور بما حکم داده است که اگر شما قانون اسلام را نپذیرید ما با



(٤١) سکه سلطان بابر

شما جنك كنيم ، پس بمابگروید، برادر مابشوید، درتمام منافع با ماشریك باشید، بدانید بعدازاین هیچگونه صدمه و آزاری بشما ازما نخواهد رسید، چنانکه راضی نمیشوید این شرایط را قبول کنید بایدتا وقتی که زنده‌اید سالانه بطورالتزام مبلغی باسم خراج (جزیه) بما بدهید ودرمقابل ماهم عهدمیکنیم باکسانی که بخواهند بشما آسیب و آزاری برسانند ویا هرنوع دشمنی ابراز کنند جنك كنيم ، ما این قرار دادی که بـا شما می بندیم هیچوقت آنرا نقض نخواهیم نمـود واگراینرا هم رد کردیـد بعـد از این بین ما وشما غیرازشمشیر چیز دیگری حکم نخواهد بود و ما تاوقتیکه امریهٔ خدا را بموقع اجرا نگذاریم باشما خواهیم جنگید ».

درفتح بیت‌المقدس رفتارخلیفهٔ دوم طرزسلوك فاتحین اسلام رابا اقوام مغلوبه معلوم میدارد چه بوده است ، ولی در مقابل این حسن رفتار پیروان صلیب بعدازچند قرن رفتاری که بااهل اینشهر نمودند نهایت حیرت‌انگیز معلوم میشود . **عمر** خلیفهٔ دوم بامعدودی واردشهر شده وازسفرو نیوس (۱) بطریق درخواست کرد که باهم رفته مقامات مقدسه را زیارت کنند و همانوقت امر کرد منادی نداکند که حفظ اموال و معابد این شهررا ماخود ذمه‌دار هستیم ، حتی مسلمین مجاز نیستند که در کلیساها نماز کنند .

رفتاری هم که **عمروعاص** با اهل مصر نمود کمتر ازاین رفتارنبود ، اوبا آنها قرار داد که ازحیث مذهب ورسوم مذهبی کاملا آزاد باشند ، قانون عدل و داد را یکسان درمیان آنها مجری دارد ، درخصوص اراضی ومستغلات مطابق اصول مالکیت با آنها عمل شود و در عوض مبالغ گزافی که از طرف سلاطین قسطنطنیه بزور از آنها میگرفتند قرارداد که از هرنفری سالانه مبلغی بعنوان جزیه که مقدار آن قریب پانزده فرانك میشد بگیرند .

۱ - Sophronius

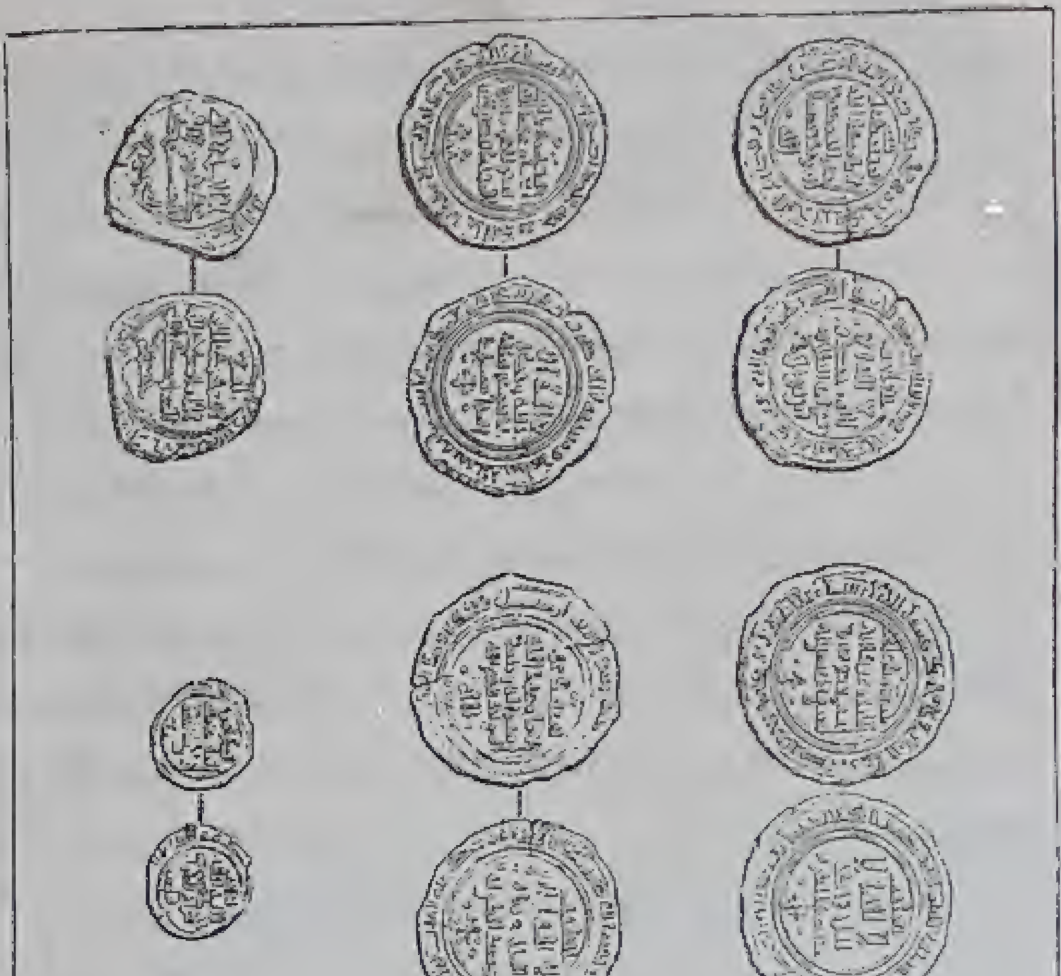
رعایای نواحی و اطراف این قرارداد را بقدری مغتنم شمردند که فوراً آنرا قبول و مبلغی مال‌الصلح را جمع کرده پیشکی تسلیم نمودند.

عمال دولت اسلام تا اینحد بعهد خود محکم و ثابت و نسبت بآن مردمی که آنی از تحمیلات ومظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند بقدری خوب رفتار کردند که مردم برضا ورغبت دین اسلام وزبان عرب را اختیار نمودند ومن باز مینویسم که امثال اینگونه نتایج راهیچوقت نمیتوان بزور شمشیر حاصل نمود و فاتحینی که پیش از عرب بمصر رفته‌اند هرگز نتوانستندچنین موفقیتی حاصل کنند.

درفتوحات عرب یك نکته‌است که درکشورستانان بعد آن نکته یافت نمیشود. ملاحظه کنید اقوام دیگری هم مثل بر ابره (که روم را فتح نمودند) یا ترك وغیره بقصد جهانگیری قیام نموده فتوحات نمایانی‌هم کردند، لیکن نتوانستندتمدنی تأسیس کنند، بلکه بیشتر همشان این بود که ازاموال قوم مغلوب هرقدر بتوانند بهره‌ببرند. برخلاف فاتحین اسلام که درقلیل مدتی شالودهٔ تمدن جدیدی ریخته و قسمت اعظم اقوام ممالك مفتوحه رامهیا و آماده کردند که تمام اجزاء این تمدن جدیدحتی مذهب وزبان آنان را اختیار کنند.

اقوام قدیمهٔ مصر وهندزبـان ، لباس ، طرزمعاشرت این فاتحین را براثرهمان مصاحبت و معاشرت پذیرفته حتی معماری آنان را نیز سرمشق اقتباس خود قرار دادند. البته اقوم دیگری‌هم این‌ممـالك رافتح نموده وتامدتی هم سیادت وحکومت داشته‌اند، لکن اثرتعلیمات پیغمبراسلام دراین کشورها هنوزلایتغیر مانده است.

درتمام سرزمین های افریقا و آسیا وازمراکش تاهندوستان درهرجاکه از این مجاهدین اسلام اثری مانده است همچومعلوم میشود که آن اثربرای همیشه وغیرقابل زوال میباشد، حتی فاتحینی هم که بدین ممالك وارد شده‌اند نتوانستند اثرمذهب و زبان آنها را ازمیان بردارند ودرمیان تمام این اقوام فقط اندلس است که خودرا ازقید تمدن اسلامی عربی‌خلاص نموده ، لیکن مادر آتیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که کشورمزبوردرمقابل‌این آزادی یك‌انحطاط‌سریع‌غیرقابل‌تدارکی برای خودفراهم نمود.



(٤٢-٥٠) سکه‌های مسلمین در استانبول

فصل سوم

خلفای راشدین

پیغمبر اسلام درسال ششصد و سی و دو میلادی رحلت کرد . درآنوقت برای اسلام که هنوز نضج نگرفته و بحدکمال نرسیده بود مخاطرهٔ زیادی موجود وبیم آن میرفت که این دین برای همیشه خاتمه پیدا کند. اتحاد نژادی یاوحدت سیاسی که آنحضرت شالودهٔ آنرا درعربستان ریخته بود ازراه اتحادمذهبی بوده وهیچ استبعاد نداشت باوفات وی این اتحاد مذهبی منحل شده وازبین برود . اعراب اطاعت یك چنین رسولی را که ازجانب خدا برای هدایت آنها آمده بود قبول نمودند، لیکن بعد از آن رسول لازم نبود برای او خواه‌ناخواه جانشینی هم باشد .

بسیاری از قبایل عرب که آزادی فطری خود وتنفرجبلی ازمحکومیت را محض خاطریك پیغمبر فرستادهٔ خدا از دست داده دیگر حاضر نبودند خلفائی را هم که خود پیغمبر ذکری از آنها نکرده وحقی در جاری داشتن تعالیم پیغمبر برای آنها نبود اطاعت کنند .

وازاین قبیل، اسباب دیگری هم فراهم شده‌بود که اسلام راسخت‌تهدیدمینمود، ازجمله چند نفراز اشخاص شوریده حال کامیابی پیغمبررا دیده بادعای نبوت سربلند کردند وازمیانهٔ آنها یکنفرتقریباً نصف یمن را هم ازاسلام منحرف ساخته ومرتد کرد واگر بعضی ازمسلمانان صدیق وفادار اورا درخفیه بقتل نمیرسانیده هر آینه‌قطعهٔ بزرك یمن ازحوزهٔ اسلام خارج شده بود .

همچنین شخص دیگری پیداشد که سوره های چندی ضمیمهٔ قرآن نمود واوتا ایندرجه پیشرفت حاصل کرد که‌خلیفهٔ‌وقت‌را مرعوب وتاچندی بخود مشغول ساخت .

غرض موانع وعوائق زیادی برای این دین جدیددرپیش بودوفقط‌حسن‌تدبیرمسلمین بود که آنهارا براین مشکلات وموانع فائق ساخت ، چه آنها اشخاصی را برای خلافت انتخاب نمودند که غیرازاشاعت دین محمدی هم دیگری نداشتند ودرحقیقت، اعراب

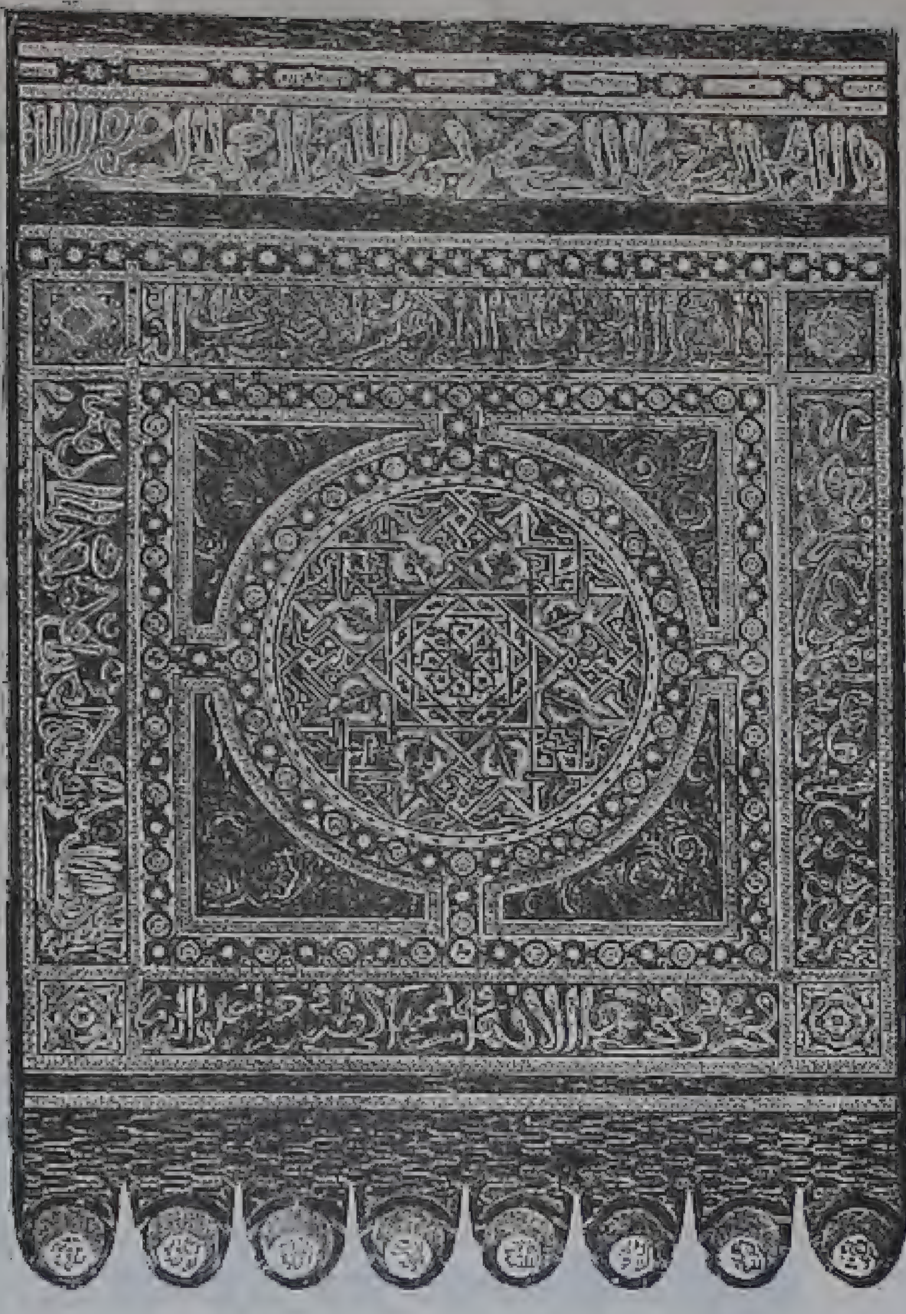
از شخص خلیفه اطاعت نمیکردند، بلکه مطیع قانونی بودند که برای آنها از آسمان نازل شده بود و در آن هیچ شك وشبهه‌ای نداشتند.

خلفای راشدین یعنی **ابوبکر** (ازسال ٦٣٢ تا٦٣٤ میلادی)، **عمر** (از سال ٦٣٤ تا سال ٦٤٤)، **عثمان** (ازسال ٦٤٤ تا سال ٦٥٥ میلادی) و **علی** (ازسال٦٥٥ تا سال ٦٦٠ میلادی) همه صحابهٔ پیغمبر بودند وزندگی پارسائی پر مرارت پیغمبر وعادات ساده‌اش تمام در آنها موجود بود وازشأن وجلالی که مخصوص یك حکومت است اثری در آنهانبود وبکلی ساده وضع بودند. **ابوبکر** حین وفات فقط سه چیزاز خود باقی گذاشت: اول یکدست لباس که میپوشید، دوم شتری که مخصوص سواری وی بود، سوم غلامی که او را خدمت میکرد. او در مدت تصدی بامرخلافت روزانه پنجدرهم برای گذران خود ازبیت المال میگرفت.

عمر بجای اینکه ازغنائم نفیس وقیمتی عساکر اسلام سهمی بردارد عبائی داشت که چندین وصله خورده بود، اوشبها روی صفهٔ مسجد با فقرا میخوابید، حکومت ملی اسلام طولی نکشید که بحکومت شخصی مبدل گردید، خلفای راشدین قانون مساوات را کاملا رعایت نموده وقوانین اسلامی را یکسان اجرا میکردند، چنانکه **علی** (ع) دردعوی که بریکنفر داشت ومدعی بود که او زره‌اش را سرقت کرده شخصاً درمحکمه برای محاکمه حاضر گردید.

پادشاه نصرانی غسان بعد از قبولی اسلام که برای ملاقات **عمر** بمکه آمده بود یکروز اتفاق افتاد عربی غفلةً باو تنه زد، پادشاه درغضب شده ویرا باچوب نواخت، عرب شکایت نزد خلیفه برد، درنتیجه حکم شدپادشاه قصاص شود یعنی عرب مذکورهم اورا باچوب بزند، پادشاه ازاین حکم متحیر شده گفت: ای امیر مؤمنان، آیامیشود که یك آدم عادی دست بطرف پادشاه دراز کند! خلیفه گفت «قانون اسلام همین است که گفته آمد، دیانت اسلام نه برای هویت کسی احترامی قائل است ونه برای درجه ومقام، درنظر پیغمبر تمام مسلمین برابر بودند ودرنظر خلفاهم این مساوات محترم شمرده شده برقرارخواهد بود».

مساوات مزبوردرمیان مسلمین چندان دوام پیدا ننموده وبالاخره خلفای اسلام با



(۵۱) ـ بیرق الموحدین

رعایا بطور استبداد رفتار میکردند ، لیکن هنوز مسلمین اصرار دارند که همهٔ مسلمانان باهم برادر و برابرند .

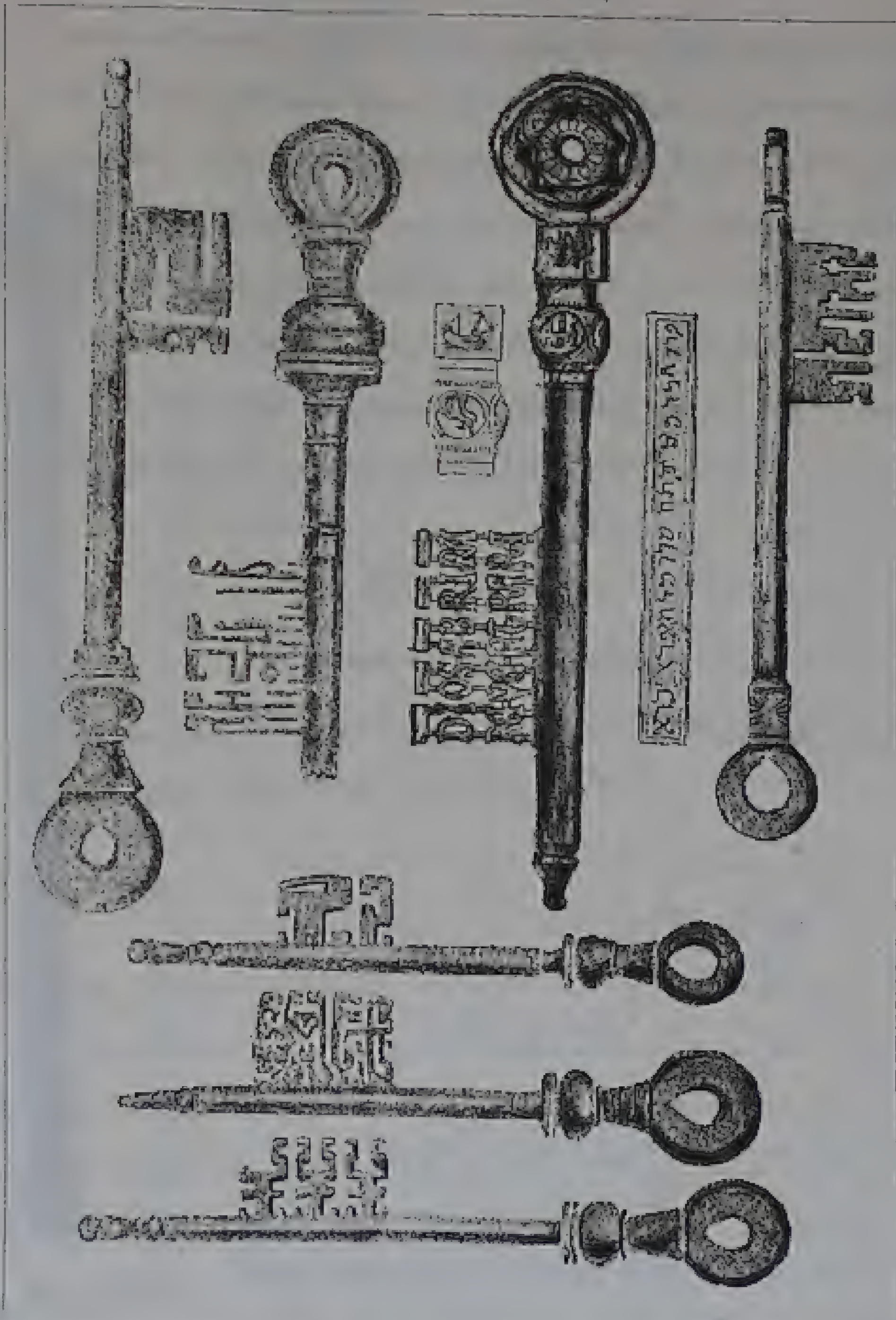
خلیفهٔ اول اسلام ابو بکر است، پیغمبر یکدفعه اورا برای امامت ازطرف خود

بمسجد فرستاد و همین هم سبب انتخاب وی گـردید ، در این انتخاب بین طوایف وطبقات نزاع و کشمکش پیدا شد ، ولی باید دانست که اینگونه کشمکش و نزاعها در انتخاب هـر خلیفه ای پیدا میشد . مورخین اسلام مینویسند که او بعد از بیعت مردم خطبه‌ای بشرح زیرخواند :

« برادران من اینك خدمت حکومت کردن برشما بمن سپرده شده است ، اگر دیدید من وظایفم‌را درست انجام‌میدهم بامن‌همراهی کنید واگر خطائی ازمن سرزد تأدیبم‌نمائید ، راست گفتن بکسی که عهده‌دارحکومت‌است جزو عبادت شمرده‌میشود ودروغ و کتمان حقیقت نافرمانی خدا و معصیتی است که بعمل آمده ، قوی وضعیف هردو درنظر من‌مساوی است ومن‌قانون‌عدل را درمیان‌شمایکسان اجرا خواهم کرد، چنانچه هروقت دیدید که من از حکم خدا ورسول انحراف یافته‌ام همان وقت شما مردم از اطاعت من آزاد خواهید بود » .

ابوبکر قبل‌ازهراقدامی بجنگ با اشخاصی پرداخت که‌برضد اسلام قیام‌کرده بودند ، سپس شروع بسرکوبی‌اشخاص وقبایلی نمود که ازدادن زکوة یاجزیه‌استنکاف میورزیدند ، ولی بعد ازچندی ملتفت‌شد که بهترین طریقه برای برچیدن‌بساط‌جنگ وجدال‌داخلی اینست که به‌اعراب‌درخارج کشورمجال داده شود تااین‌عادت جنگجوئی را که طبیعی آنها شده بکار ببرند و خلفای بعدهم همین رویه وحسن‌سیاست را تعقیب نمودند وتاوقتی هم که این تدبیر عاقلانه جریان داشت اسلام در ترقی و تعالی بود ، برعکس ازروزی که فتوحات کشوری اسلام بپایان رسید وجائی (تقریباً) باقی نماند که فتح نشده‌باشد ازهمانروز مشغول جنگ داخلی شدند وهمین جنگ داخلی هم سبب انقراض آنها گردید ودرواقع‌عرب قبل‌از آنکه ازدشمن‌خارجی زیانی‌ببیند بدست خود موجبات سقوط وانقراض خویش را فراهم کرد .

زمان خلافت **ابوبکر** لشکراسلام فتوحات چندی در شام نمودند و ما سابقاً گفتیم که اعراب درمحاربات اولیه شجاعت زیادی ازخودبروز دادند ، لیکن از فنون جنگی وقواعدنظامی بکلی‌عاری‌بودند وبدینجهت تاوقتیکه علم‌جنگ‌را مثل مخالفین خود نیاموختند گاهی غالب بودند وگاهی مغلوب .



(۵۲) ـ کلیدهای شهرها وقلاع

در دورهٔ خلافت عمر دامنهٔ فتوحات اسلام نهایت وسعت پیدا نمود و او همان طورکه در نظم ونسق لایق وقابل بود درمسائل جنگی نیز از سرداران کارآزموده و

کافی بشمار میآمد خصوصاً در امور قضائی عدل **عمر** ضرب‌المثل است.

مورخین اسلام مینویسند که **عمر** وقتیکه بخلافت تعیین گردید درضمن نطقی که ایراد کرد چنین گفت: «ای مردم نیرومندترین شخص نزدمن کسی است که برحق باشد اگرچه ازناتوان ترین مردم بشمار آید و ناتوان‌ترین شخص نزدمن کسی است که بر باطل باشد اگرچه‌از نیرومندترین اشخاص شمرده شود».

حکومت اسلام درحقیقت از زمان خلافت **عمر** شروع میشود. **هرقل** (۱) که ازتعدی اعراب، شام‌را تخلیه وبطرف قسطنطنیه فرارنمود باین نکته برخورده بود که اکنون حکومت روی زمین باشخاص تازه‌ای انتقال یافته است.

فصل چهارم

تاریخ مختصر فتوحات مسلمین

مادرین فصل جنگهائی که در مدت هشتصد سال دورهٔ تمدن اسلام وعرب واقع شده باقید سال بطور اختصار ازنظر خوانندگان میگذرانیم:

قرن اول هجری خلفای اسلام ابتدا قطعهٔ بابل قدیم پایتخت ایران ونیزشام‌را که مرکز حکومت روم شرقی بود فتح نمودند و آن از زمان خلافت **ابوبکر** شروع شده‌تازمان **عمر** دوام‌داشته‌است، چنانکه بعد ازفتح بیت‌المقدس **عمر** بشام عزیمت نموده وکشورمزبور که از هفتصدسال باینطرف تحت سلطه‌واقتدار دولت روم بود مسلمین درمدت هفت سال آنرا بتصرف‌خود در آوردند، همچنین‌عساکر **عمر** بسرعت هرچه‌تمامتر عراق عرب وایران رافتح وآخرین پادشاه ساسانی را ازتاج وتخت خود محروم ساختند وبرای‌انجام این‌مهم وخاتمه دادن بسلطنت ساسانی دوماه بیشتر طول نکشید.

در مغرب هم سپاهیان‌عرب بامر خلیفهٔ ثانی بسرداری **عمرو بن‌عاص** که علاوه

۱ - Héraclius، یکی ازسلاطین روم شرقی‌است، او درسال ۶۱۰ برتخت‌نشست ودرسال ۶۴۱ میلادی وفات‌نمود. (س).



(٥٣)ـ چماق یا گرز آهنین یکی از شاهزادگان عرب مصری

برسپاهی بودن در شعر و ادب هم دست داشت فتح نمایانی حاصل ومصر و نوبه هر دورا قبضه نمودند . در سال ٦٤٤ میلادی که **عمر** وفات کرد دامنهٔ متصرفات با اینکه از تاریخ آن زیاده از ۲۰ سال نگذشته بود وسعتی بسزا پیدا نمود .

عثمان که بعداز **عمر** بخلافت منصوب گردید، سنش با اینکه بالغ برهشتاد سال بود معذلك دامنهٔ فتوحات‌را بسط و ادامه داده سالارسپاه وی‌تمام‌ایالات ایران‌را بتصرف‌در آورده وسپاهیانش را تاقفقاز وازطرف دیگر تاهندوستان‌رسانید.

بعد از **عثمان** ، **علی** که‌داماد پیغمبر بود برمسندخلافت نشست (سال ٦٥٥ میلادی) . زمان منازعات‌ومحاربات‌داخلی شروع شده و آن دریکموقع بقدری شدت‌پیدانمود که‌اساس حکومت اسلام را تهدید میکرد . بعدازپنجسال ، این خلیفه بدست یکنفرمقتول ودورهٔ خلافت خلفای‌راشدین که‌صحابهٔ پیغمبر بودند خاتمه پیدا نمود .

بعداز **علی (ع)** **معاویه** برتخت‌خلافت‌نشست(سال ٦٦٠ میلادی) و خلافت بنی‌امیه از همینجا شروع میشود و آنها دمشق راپایتخت خود قرار داده ودرشوکت وجلال تقلید از سلاطین روم شرقی مینمودند . **معاویه** افواج خودرابقسمت شمالی‌افریقافرستادوتاسواحل اقیانوس‌را فتح نموده‌حکومتی جداگانه‌در آنجا تشکیل‌داد ، آنوقت‌بود که مسلمین‌باهزار و دویست کشتی بحرمتوسط را دوره کرده بعداز قبضه نمودن تمام جزایر بجزیرهٔ سیسیل رسیده و آنرا هم بتصرف خود درآوردند . محاصرهٔ قسطنطنیه تا ۷ سال طول کشید ، ولی نتیجه ای نبخشید وسپاهیان اسلام از رود جیحون عبورنموده بیرق اسلام را تاسمرقند برافراشتند .

معاویه ۲۰ سال حکومت نمود ودرسنهٔ ۶۸۰ در گذشت وخلفای بعداز او رشتهٔ فتوحاترا باقی نگاهداشتند ودرقطعهٔ آسیا تاچین ودراروپاتااقیانوس اطلس دامنهٔ آنراوسعت دادند ودرسال ۷۱۲ میلادی عرب ازتنگهٔ جبل الطارق عبورنموده خودرا باندلس رسانید، اندلس رااعراب ازدست نصاری (کت) خارج ساخته خود بجای آنها قرار گرفتند و درینجا یك حکومت باعظمت وجلالی تشکیل دادند که تا ۸ قرن دوام پیدا نمود.

در آخرقرن اول هجری از هندوستان گرفته تا اقیانوس اطلس وازقفقاز تاخلیج فارس ، درتمام این ممالك پرچم اسلام دراهتزار بوده است وازممالك مسیحی هم منجمله اندلس تحت حکومت مسلمین درآمده که یکی از ممالك بزرگ اروپا شمرده میشد.

قرن دوم هجری

آری درین قرن جهانگیری اسلام تا حدی باوج خود باقی بوده است، لکن جهانگیران اسلام بیشتر اوقات خوددرادرحسن تمشیت وانتظام اینحکومت وسیعه مصروف داشتند.

لشکر اسلام داخل خاك فرانسه شده تا رودخانه لوار(۱) خود را رسانیدند، لکن از **شارل مارتل**(۲) شکست یافته نتوانستند درحدود جنوبی فرانسه توقف کنندومعذلك اخراج کامل آنها درزمان **شارلمان** صورت گرفت .

درین قرن پایتخت اسلام ازدمشق تغییر کرد و ببغداد که **المنصور** درسال ۷۶۲ میلادی آن را بنانموده انتقال یافت وخلافت بنی امیه در ۷۵۲ میلادی به بنی عباس منتقل گردید.



(۵۴) - قمهٔ یکی از شاهزادگان عرب مصری

---

۱ -Loire. ۲ - Charles Martel.



(۵۵) ـ زوبین یکی از شاهزادگان عرب مصری

این خلفا که از اولاد **عباس** عموی پیغمبر بودند، اولین اقدامی که نمودند تمام خاندان امیه را بغیر از یك پسر که اتفاقاً جان دربرده و در سال ۷۵٦ در اندلس حکومت مستقله‌ای تشکیل داد همه را بقتل رسانیدند.

در ابتدای قرن دوم هجری خلافت اسلام تا این درجه توسعه پیدا نمود که دیگر جلو تر از آن نرفت، آنوقت حکومت عرب از جبال پیرنه (۱) و جبل الطارق تا هندوستان و از سواحل بحر متوسط تا ریگستان افریقا وسعت و بسط پیدا کرده بود و یکقسمت معظم آسیا یعنی از کوهستان عربستان تا ترکستان و از کشمیر تا تاوروس تحت فرمان خلفای اسلام درآمده بود. ایران که سرتاسر آن فتح شده و از کابل تا رود سند تماماً تحت بیرق اسلام درآمده و در اروپا اندلس وجزایر بحر متوسط، در افریقا مصر و تمام قسمتهای شمالی آن تماماً مطیع قانون اسلام بودند.

دورهٔ جهانگیری عرب آنوقت به اختتام رسیده و عصر جهانبانی یعنی اصلاحات و انتظامات شروع گردید و فاتحین اسلام تمام هم خود را بترقیات تمدنی و عمران و آبادی معطوف داشتند. اوایل خلفای عباسی مسلمین در تمدن پیشرفت نمایانی کردند. علوم یونان را اخذ نموده، شالودهٔ یك تمدن باشکوه و مجدی را ریختند که در ادبیات و علوم و فنون باوج کمال رسید، خصوصاً زمان **هارون الرشید** (از سال ۷۸٦ تا سال ۸۰۹ میلادی) علوم و فنون و حرفت و تجارت بآخرین درجهٔ ترقی رسید. شعرا و ادبا و سایر ارباب فضل و کمال نام نامی این خلیفه را که کتاب الف لیلة ولیله نمونه‌ای از شوکت و جلال اوست بتمام اقطار عالم رسانیدند. شاهنشاه روم شرقی

۱ - Pyrénées.

خراج گذار همین خلیفه بود، این ترقی تا زمان **مأمون** باقی بود، لیکن چون وسایل واسبابی که ملل واقوام مختلفهٔ این حکومت وسیعه را تحت یکنفر سردار (خلیفه) قرارداده وهمه‌را مطیع ومنقاد اوساخته‌بود بنیان‌واساس آن آنقدرمحکم واستوارنبود که تا مدتی بتواند بحال استقرار باقیماند ، لذا بعد ازچندی حکومت مزبوره بنای تجزیه راگذارده واز هر طرف علم خود سری واستقلال بلند شد ، ولی بساز درهمین حکومتهای جزو ، هم بیرق مدنیت اسلامی تایکمدت طولانی دراهتزازبوده است.

علائم وامارات این تجزیه مخصوصاً دراواخرقرن دوم ظاهروهویدا شده لیکن شروع آن درقرن سوم هجری بوده است .

قرن سوم هجری

درین قرن، اول جایی که در آنجا علم استقلال برافراشته شد وخلافت مستقله ای تشکیل یافت قرطبه بوده است ، سپس در ایران وهندوستان ودرخودمشرق بغدادنیزحکومتهای کوچکی روی کار آمده وبالاخره طولی نکشید که یك عده حکام خود سردراطراف دارالخلافهٔ اسلام گردآمدند.

طولون (۱) مصری حکومت مستقله ای تشکیل داد ، افریقا بکلی مطلق العنان گردید . استقلال خلافت اندلس بحدکمال رسید .

قرن چهارم هجری

مسئلهٔ تقسیم و تجزیهٔ ممالك اسلامی که دربالا اشاره شد درین قرن هم جریان داشت ودارالخلافهٔ اسلام ازبغداد تغییر کرده بمصرانتقال یافت . اگرچه این مرکز باستانی تمدن عربی هنوزهم رونقی بسزا داشت، ولی مرکزرسمی آن درآنوقت فقط اندلس بوده ودانشکده ها ودانشگاههای طلیطله ، غرناطه ، قرطبه تمام دانش جویان دنیا ویژه دانش جویان اروپا را بطرف خود جلب نموده وبالاخره اسپانیول اولین مرکزدانش وتمدن شناخته میشد .

قرن پنجم هجری

درین قرن دو حادثهٔ خیلی بزرك اتفاق افتادکه یکی هجوم اتراك سلجوقی ودیگرحادثهٔ جنك صلیب میباشد وشرح آن بنحواجمال این است که اعراب درفتح ترکستان جمع کثیری از اتراك را اسیر نموده باخود بدارالخلافه بردند و آنها ابتدا جزو پاسداران (قراولان) دربار خلافت مشغول

---

۱ - Toulon'



(٥٦ ، ٥٧) ـ تبرزین های یکی ازشاهزادگان عرب مصری

خدمت شده لیکن بتدریج قوت گرفته تااینحد که زمام حکومت را بدست گرفتند. آنها درابتدای امر اطراف وجوانب بغداد را متصرف شدند ، سپس قسطنطنیه را محاصره کرده و بالاخره تمام شامات را هم فتح نمودند. این اتراك بجای حکومت عرب که اساس آن بر انصاف ومروت و همدردی بود حکومتی تأسیس نمودند که پراز تعصب و جوربوده. است ، چنانکه ازاشاعت دیانت مسیح جداً بنای مخالفت و جلوگیری را گذاشته ونسبت بزایرین بیت المقدس ازهیچگونه اذیت وآزاری فروگذار نمینمودند.

اروپاکه ازیکمدت، کشورگیری مسلمین را بنظرهیبت و رعب نگاه میکرد از حالا بنای جنبش راگذاشت . ازیکطرف بوسیلهٔ تبلیغات وتحریکات **پیرارمیت**[۱]واز طرف دیگراعلان عمومی جهادکه ازجانب **اوربن** دوم[۲] پاپ شده ، بالاخره اسباب و مقدمات جنگ اول صلیب را فراهم نموده در سال ۱۰۹۵ میلادی مجاهدین نصاری بفلسطین حمله برده وآنرا فتح نمودند، حتی **گودفروادو بویلون**[۳] توانست حکومتی هم دربیت المقدس (ولی بی دوام) تشکیل دهد.

درهمین قرن نصاری خاندان سلطنتی اسلام را از جزیرهٔ سیسیل خارج ساخته

۱ – Pierre l'Ermite ، یکنفرراهب فرانسوی است ، اودرسنهٔ ۱۰۹۵ میلادی ازقائدین جنك صلیبی بوده وباصلیبیان بفلسطین حمله برد . (س) .

۲– Urbain II ، درسال ۱۰۸۸ میلادی بمنصب پاپی نایل شدودرسال ۱۰۹۹ میلادی درگذشت. (س) .

۳– Godefroy de Bouillon ، دوك فرانسه بود ، اودرسال ۱۰۹۹ میلادی بیت المقدس را فتح نمود و بعد بسلطنت منتخب گردید ، سال ولادتش ۱۰۶۰ ووفات او ۱۱۰۰ میلادی میباشد . (س) .

ودرخود اسپانیول هم تا درجه ای کامیابی حاصل نمودند و قبضه نمودن طلیطله بدست **آلفونس قسطیلیه** (۱) ابتدای فتوحاتی است که بعد از ۴۰۰ سال مجاهدت و کوشش حاصل گردید .

قرن ششم هجری

موفقیتی که نصاری درمشرق حاصل نمودند برجسارت آنهاافزوده درسال ۱۱۴۷ میلادی جنك دوم صلیب را شروع کردند ، لیکن این جنك و جنگهای دیگری هم که بعد از این جنك برای استرداد بیت المقدس رویداد درتمام این مواقع شکست بامسیحیان بوده‌است. سلطان **صلاح‌الدین ایوبی** (۲) فلسطین را فتح نموده ونصاری را بکلی خارج ساخت . اگرچه بعد ازاین یعنی درسال ۱۱۸۹ میلادی جنك سوم صلیب شروع شد که **فردریك باربروس** ، **فلیپ اگوست** و **ریشارد کوردولیون** (۳) که ازسلاطین بزرك بودند درآن شرکت داشتند ولی با اینصورت نتوانستند از عهدهٔ **صلاح‌الدین** بر آیند و بیت المقدس کماکان در دست **صلاح‌الدین** باقی ماند .

قرن هفتم هجری

درین قرن هم باز چندین جنك صلیب اتفاق افتاد؛ لیکن در تمام آن جنگها فتح با مسلمین بوده‌است ومخصوصاً درجنك چهارم که درسال ۱۲۰۲ واقع شد صلیبیان درعوض حمله برمسلمین ، قسطنطنیه راکه پایتخت مذهب مسیح ومتعلق بهم کیشان خود آنها بودغارت نمودندوحکومت جدیدی (باسم روم شرقی) درآنجا تشکیل دادند، ولی آنهم مثل حکومت بیت المقدس طولی نکشید که ازدست صلیبیان خارج گردید .

بعدازین جنك‌چهارجنك صلیب دیگرهم واقع شد که درهریك از آنهاشکست

---

۱ - Alphons de Castille

۲ ـ سلطان مصروشام ، ازخاندان کردبوده است. اوباعموی خود نورالدین بمصرآمده و تاچندی صدراعظم او بود وبعدازفوتش درسال ۱۱۶۳ میلادی پادشاه مصرشدوشام رافتح نموده ودرسال ۱۱۸۶ میلادی بفلسطین حمله برد و درطبریه صلیبیان راشکست داد.سال ولادتش ۱۱۳۷ میلادی ووفات او ۱۱۹۳ میباشد. (س) .

۳ - Richard Coeur de Lion' Philippe Auguste' Frédéric Barberousse

این سه نفرکه باهم معاصرند ازپادشاهان آلمان ، فرانسه وانگلستان میباشند . (س) .

بانصاری بوده است ، ویژه درجنك هفتم **سن لوئی** (۱) اسیر گردید وبعدازدادن مبلغ هنگفتی باسم فدیه از حبس خلاص شد ، لیکن در جنك هشتم ، آن بیچاره پای دیوارهای (تونس) بمرض طاعون در گذشت . در حالتی که این خیال موهوم که او یکنفرعیسائی را حاکم تونس قراربدهد هنوز درکله اش باقی بود واین آخرین جنك صلیب بوده وبراروپائیان ثابت گردید که هنوز چنین لیاقتی درآنها پیدا نشده است که بتوانند درمقابل مسلمین مقاومت کنندوبدینجهت برای گرفتن فلسطین بعدازاین هیچ اقدامی ننمودند، چنانکه بیرق اسلام در تمام این مقامات هنوزدراهتزازمیباشد.

زمانیکه مسلمین با دشمنان غربی خود مظفرانه مشغول پیکار بودند یك دشمن خونخوار و زبردستی ازسمت مشرق سربلند نمود ، یعنی **چنگیز خان** مغول از دشت تاتار قیام نموده دفعة بممالك آسیا هجوم برد . چین ، ایران ، هندوستان را قبضه



(۵۸) ـ کلاه خود یکی از شاهزادگان عرب مصری

۱ ـ Saict - Louis ، لوئی نهم پادشاه فرانسه است که درسال ۱۲۲۶ میلادی سلطنت داشت . (س) .

نموده ودر سال ۱۲۵۸ میلادی طایفهٔ مغول حمله ببغداد برده خاندان **عباسی** را که مدت پنج قرن سلطنت مینموده بکلی منقرض ساخت .

اگرچه مغولها هم مثل اتراك وحشی بودند ، ولی فرقی که باهم داشتند اینکه در آنها (یعنی مغول) تاحدی صلاحیت این بود که تمدنی راقبول کنند . راست است آنها از خود تمدنی نیاوردند ، ولی تمدنی راکه عرب سنك بنیاد آنرا گذاشته بود حاضرشدند سرمشق اقتباس خود قراردهند واذا باوجود برچیده شدن بساط خلافت عرب از تمام این سرزمینها تمدن مزبور مثل سابق بحال خود باقی ماند وتزلزلی در آن روی نداد .

اعراب وقتی که ازمشرق دستشان کوتاه گردید وحکومتی که داشتند خاتمه پیدا نمود ناچارتمام قوای خود را درمصرواندلس جمع آوری نمودند .

قرن هشتم هجری

تاریخ این قرن پراست ازجنگهائی که بین ترك ومغول واقع شده واین تنازع وکشمکش هم برسر حکومت مشرقی اعراب بوده که هر کدام میخواستند آن را بخوداختصاص دهند . باید دانست که دورهٔ انحطاط خود اعراب هم شروع شده بود .

قرن نهم هجری

دراین قرن اندلس ازدست اعراب خارج شده وحکومتی که در آنجا از هشتصد سال باینطرف داشتند باتمدنشان هردو بتمام معنی خاتمه پیدا نمود . **فردیناند**[۱] اسپانی درسال ۱۴۹۲ میلادی آخرین دارالخلافهٔ اسلامی راکه غرناطه بود تصرف نموده حکم قتل‌عام و اخراج عمومی را صادر نمود و آن تا زمان جانشینان اوهم جریان داشته است . عده مقتولین ومنفی‌شدگان مسلمین درین مدت بالغ برشش کرور میشود و بالاخره پرتو تمدن عربی اسلامی که از مدت هشتصد سال اروپا را روشنی میبخشید برای همیشه ازنظرها غایب گردید .

قرن دهم هجری

حکومت دنیوی عرب درین قرن یکسره خاتمه پیدا نمود . فقط دیانت ، تمدن ، زبان باقی ماند که تا امروز در مشرق شایع است واقوامی هم که بر آنها غالب آمدند آن اقوام نظیر برابره که روم را فتح کردند از آنها پیروی نموده وعملیات وکارهای ایشان را بایك جدیتی ادامه دادند ، چنانکه

۱ - Férdinand .

در قسطنطنیه بجای صلیب بیرق ماه وستارهٔ اسلام برافراشته شد که دنیای مسیحیت را بمخاطره انداخت.

لیکن اتراك که ممالك اسلام را فتح کردند اگرچه ازنظر جنگجوئی وسلحشوری ملت لایقی بشمار آمده ولی اوصافی که مخصوص یك ملت راقیه است چون در آنها نبود لذا علاوه براینکه تمدن اسلامی عربی را بسط وترقی ندادند نتوانستند آنرا بحالت سابق خود هم نگاهدارند. اینکه درامثال عرب میگویند: «جائیکه ترك پا گذاشت در آنجا گیاه نمیروید» اشاره است باینمعنی:

در آتیه این مطلب معلوم خواهد شد که بعد از عرب این کشورگیران جدید اساس حکومت قدیم اسلامی را تاچه اندازه خراب وویران نمودند.

کتاب سوم

خلافت اسلام

چاپ چهارم

باب اول مسلمین در شام

فصل اول

تصادف اعراب با ممالك مفتوحهٔ مختلف

مادر ابواب این کتاب شرح حال و گزارش اعراب را درقطعات مختلفهٔ دنیا از نظر خوانندگان میگذرانیم . لیکن قبلا درنظر گرفته شرحی از ترقی وتمدن آنان را بطورکلی ذکر کرده خاطرنشان نمائیم که هنگامیکه آنها با اقوام مختلفهٔ دنیا مصادف شدند بهرکدام چه تأثیری بخشیده وچه اثری از هر یك قبول نمودند . برای اینکار یعنی معلوم نمودن میزان این ارتقاء تمدنی ، آثاری راکه آنها در هر یك از ممالك مفتوحه بیادگار گذاشته اند تحت‌نظر گرفته وتحقیق خواهیم‌نمود . معلوم است که‌بعد از دست آوردن این اطلاعات کلی تمام عوامل وعلل واسباب مختلفی که از فراهم شدن آنها این تمدن تشکیل‌یافته میتوان هرکدام رادر ابواب آینده بآسانی درتحت دقت نظر قرارداده واز آن بحث نمود .

مسلمین وقتیکه به‌بخشهای مختلفهٔ آسیا ، افریقا ، اروپاکه جزو سلطنت وسیعهٔ آنهابوده رونمودند دراین سرزمین‌ها بااقوامی سروکار پیدا نمودندکه ازحیث تمدن وتربیت دارای مدارج مختلفه بودند . مثلا از طرفی اقوام نیم‌وحشی بعضی بخشهای افریقا وطرف دیگر اهالی شام قرار داشتندکه اثر تربیت وتمدن روم ویونان درآنها بدرجهٔ کمال‌بوده است .

از اینجا معلوم‌گردید عوامل ووسائل زندگی که اعراب درنقاط مختلفه به آن مواجه شدندبایکدیگر متفاوت بوده وبواسطهٔ همین تفاوت واختلاف بوده است که تمدن‌شان هم دارای مدارج مختلفه گردید .

ماوقتیکه‌وضع و کیفیت تمدن عربی‌را بنحو تفصیل ملاحظه میکنیم این‌تفاوت رامی‌بینیم که محسوس و آشکار میباشد ، تمدن مزبور که تا هشتصد سال دوام پیدا نموده ومورخین از آن طوری سخن میرانند که گوئی آن مربوط بیکدوره ویا به یك وضع‌وحالت ویك‌ملت بوده درحقیقت دارای مدارجی‌است که‌نهایت درجه بایکدیگر متفاوت میباشند .

معماری ، ادب ، علوم وفلسفه حتی مذهب‌هم درهریك‌ازممالك مختلفهٔ اسلامی باهم متفاوت بوده است . مذهب وزبان البته دوچیزی بود که درتمام اعراب عمومیت داشته ونیز درتمام‌ممالك مختلفه سنگ بنیاداتحاد بوده ، لیکن ترقی‌تمدنی‌این‌ممالك مختلفه را یکی‌دانستن‌مانند این است که بگوئیم ترقی قرون وسطی و دورهٔ تجدید حیات علمی باعصر حاضربیك وضع وحالت بوده وهیچ تفاوتی باهم ندارند .

فصل دوم

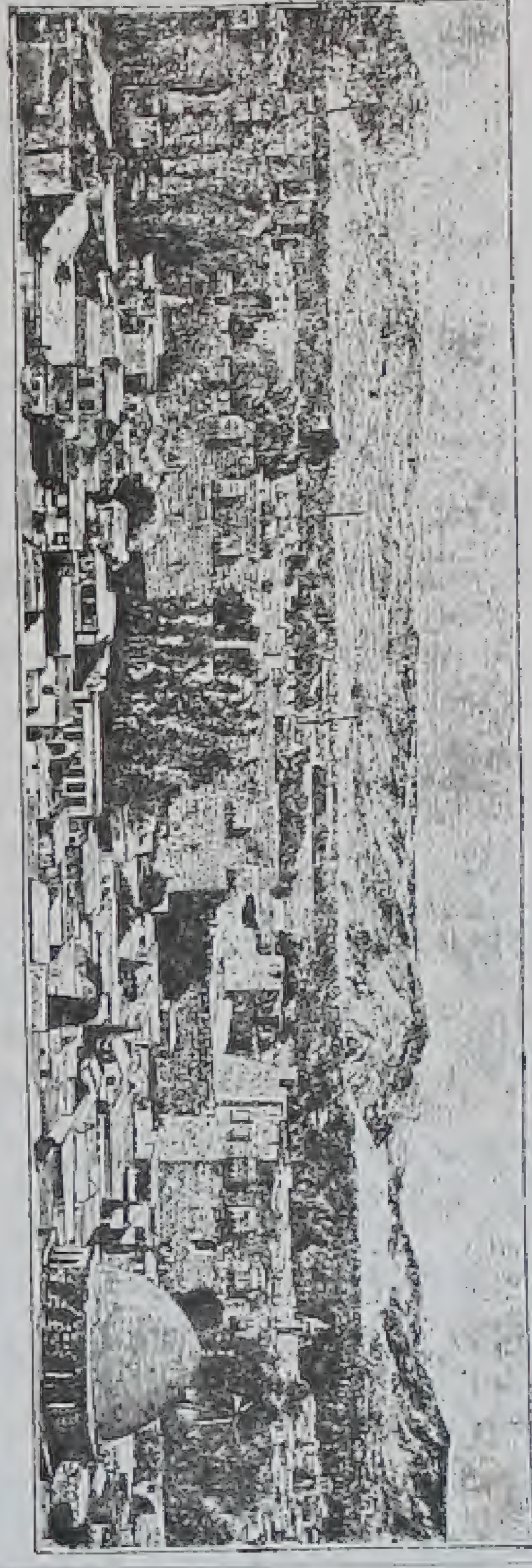
استیلای عرب بر شام

زمانیکه مسلمین‌داخل سرزمین‌شام شدند کشورمزبور ازهفتصد سال باینطرف زیرحکومت رومیان بود ، بیان گذارش و وقایعی که منتهی بفتح شام میشود درهم و مغشوش است . مورخین اسلام که **واقدی** در میانهٔ آنها بیشتر محل اعتماد است شرحی که در این باب نوشته بقدری مبالغه آمیز میباشد که اعتماد بر آن مشکل است و بموجب اقوال آنان بهادری ورشادتهائی که دراین میادین ازاعراب بروزنموده نظیر همان رشادت وبهادریست که **همر** به پهلوانان خود نسبت داده تا این اندازه که زنان هم از خود ابراز رشادت و شجاعت نمودند . برعکس مورخین روم شرقی در تاریخ نویسی آن عصر یك نوع سکوت عاقلانه اختیار کرده اند ، زیرا مسلمین ، شام رابقدری سهل و آسان تصرف نمودند که برای چنین سلطنت معظمی واقعاً شرم آور بوده است . جزئیات فتح شام هر چه میخواهد باشد ولی دراین شکی نیست که بعد ازحملات چندی که ابتدا در آن ، فتح و شکست هردو توأم بوده مسلمین تمام کشور راگرفتند .

از جمله فتحی که در اوایل شده و آن از بزرگترین فتوحات شمرده میشود فتح دمشق بوده است. اینشهر در زمان خلفای بنی امیه بجای مدینه پایتخت اسلام بوده و در سال ۱۳ هجری همان روزیکه **ابو بکر** خلیفهٔ اسلام وفات یافت شهر مزبور بتصرف مسلمین در آمد (٦٣٤ میلادی).

وقتی که این خبر به **هرقل** رسید فریاد زد: «ای شام، الوداع! الوداع!» در واقع کشور شام از دست سلطنت روم شرقی خارج شده بود. بعد از جنگ یرموك(۱) که بیش از سه روز طول نکشید مسلمین تمام شهرهای بزرگ آنجارا یکی بعد از دیگری گرفتند. پالمور (تدمر)، بعلبك، انطاکیه، طبریه، ناپلوس، بیت‌المقدس، صور و طرابلس تمام آنهارا بتصرف خود در آورده و بیك سلطنت هفتصدساله خاتمه دادند و **هرقل** بطرف قسطنطنیه فرار کرد.

در میان شهر هائی که اعراب فتح نمودند بیت‌المقدس از جمله شهر هائی بود که فتح آن بیشتر از همه



(۵۹) - حصار دمشق

۱ ـ یرموك قصبه‌ایست در شام که در نزدیکی آن هرقل امپراطور روم شرقی در سال ٦٣٦ شکست سختی از اعراب دید. (س).

اسباب شهرت آنها گردید ودر آمدن این شهر تحت حکومت اسلام در نظر مسلمین بغایت مهم بوده است، چه آنها هم مانند مسیحیان این شهر را مقدس میشمردند. دراین شهر حضرت عیسی وفات یافته ودر آنجا نیز مقامی است که پیغمبر اسلام ازهمانجا بآسمان عروج نمود .

اعراب همانطور که درفتح بیت المقدس ازخود حرارت وجوش بروز دادند ، در نگاه‌داری آنهم نهایت اهتمام را بعمل آوردند . سفرو نیوس بطریق خلیفهٔ بزرگ نصاری برای حفاظت ودفاع از قبرمعبود خویش ، حضرت مسیح ، فوق العاده پایداری نموده ولی چون مقدر بود که بالای قبرمسیح بجای صلیب بیرق اسلام برافراشته شود لهذا بعد از چهار ماه محاصره سفرو نیوس مجبور بصلح گردید، ولی باین شرط که کلید هـای شهر و قلعه را خودش بدست خلیفهٔ مسلمین بسپارد اعراب این شرط را پذیرفته بخلیفه اطلاع دادند ودر نتیجه عمر تنها ازمدینه حرکت نمود درحالتیکه سوار بریك شترولوازم سفرش منحصر بیك مشك آب وانبانی بود که در آن قدری جو وبرنج ومیوه خشك بوده است . عمر شب وروزقطع مسافت نموده تااینکه وارد بیت المقدس گردید ، اونسبت بمردم شهر باکمال ملایمت رفتار نمود ، درمذهب ورسوم وعادات وجان ومال ومتاع بآنها آزادی کامل داده درمقابل مقرر داشت مبلغ کمی بعنوان جزیه از ایشان دریافت دارند .

مسلمین نسبت بسکنهٔ شام تا این اندازه حس همدردی بروز دادند که اهالی شیفته وفریفتهٔ این وضع سلوك شده طبعاً بنای اطاعت را گذاشتند تااینکه بتدریج مذهب قدیم خودرا ترك گفته درعوض مذهب وزبان فاتحین خود را اختیار نمودند، چنانکه از آنوقت تاکنون شام چندین سلطنت و حکومت عوض نموده ولی مذهب اسلام و زبان عرب همان نفوذ را داراست که دراوایل اسلام دارا بود .

هرقل امپراطور مشرق بواسطهٔ شکست‌های متوالی که درشام دیده بود خوف ودهشتی از مسلمین پیداکرده بغایت مرعوب بوده است و اعراب هم باکمال جسارت نسبت باو رفتار میکردند ، چنانکه از نامهٔ ذیل دایر بـر تقاضای مرخصی یکنفر از

سر کردگان عرب که درحبس **هرقل** بوده میتوان زمینه‌ای دراینباب بدست آورد . **عمر** به **هرقل** چنین مینویسد :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم . الحمدلله رب‌العالمین‌والصلوة‌علی‌رسوله ، این‌مکتوب ازطرف بندهٔ خدا **عمر** به **هرقل** امپراطور شرق . **عبدالله** بن‌**حذیفه** راکه درحبس تواست باید بمجرد وصول این نامه آزاد و روانه‌نمائی ، چنانچه بموجب آن عمل‌شد امیداست که خداوند تو را براه راست هدایت نماید والا برای جهاد با تو کسانی را میفرستم که تجارت ومال دنیانتواند آنها را ازوظایف الهی‌باز دارد . درخاتمه سلامت از آن‌کسی است که پیرو راه راست باشد » .

هرقل که این مکتوب راخواند بجای اینکه متغیر بشود فوراً حکم داد اسیر نامبرده را ازحبس آزاد کرده باهدایا وتحف زیاد نزد خلیفه فرستاد .

شکی نیست که امپراطوران روم شرقی وارث همان سپاهیانی بودند که وقتی‌با نیروی دلاوری ورشادت تمام دنیارا بتصرف خود درآوردند ، لیکن باید دانست فکر بلند عالی و حرارت وجوشی که در آنها وجود داشت آنوقت بکلی خاتمه یافته وسرد شده بودند .

بعدازتکمیل فتح شام وانتظام اموراین کشورجدید ، **عمر** بسمت‌مدینه مراجعت نمود وبسرداران‌خود دستورداد که درتوسعه وبسط کشوربکوشند ، درآنوقت ازروم شرقی وایران غنائمی‌که جمع شده بود بقدری زیاد بود که‌دراین میانه برای هریك‌از صحابه باختلاف مراتب خدمت‌ازهزار الی پنجهزار درهم سالیانه وظیفه مقرر گردید .

فصل سوم

تمدن اسلامی در شام

شام زیر حکومت اعراب دوباره همان ترقی وتعالی را حاصل‌نمود که ازسالیان درازفاقد بوده چنانکه درزمان‌خلفای بنی‌امیه وبنی‌عباس تمدن شام باوج کمال رسید .

مسلمین نسبت برعایای خود باکمال انصاف و مروت و مردانگی رفتار نموده بآنها درمذهب آزادی کامل داده ودرعصرحکومت آنها رئیس اساقفهٔ کلیسیای شرقی و غربی بقدری راحت وآزاد بود کـه تا آن وقت بـرای او چنین چیزی میسر

نبوده است. شهرهای بزرك شام ازقبیل: بیت المقدس ، صیدا ، دمشق ، صور، تمام آباد ومعموروازحیث صنعت وحرفت و فلاحت منتها درجهٔ ترقی را داشته است.

حقیقت اینست که اراضی شام اساساً از نظر ثروت و حاصلخیزی بهترین نقاط روی زمین میباشد ، مشروط براینکه از مظالم وتعدیات جنس بشر محفوظ ماند.

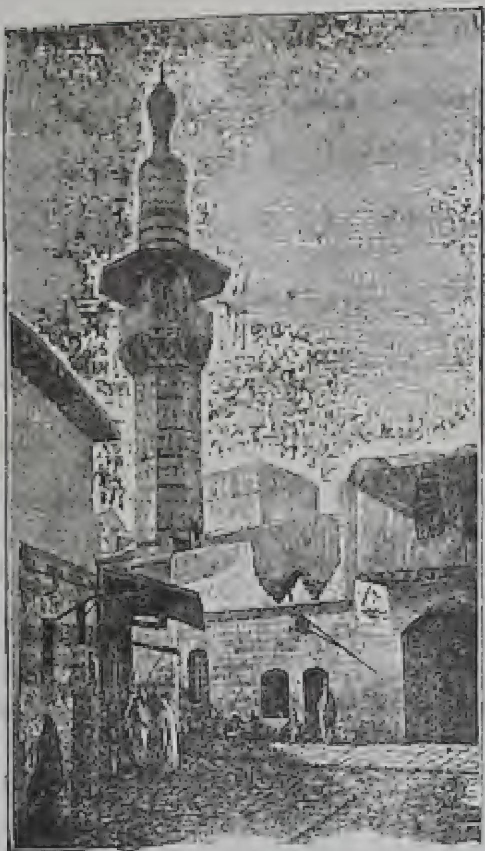
دردوره‌های باستان در آنجابدون هیچ زحمتی انواع واقسام محصول ازقبیل: گندم ، جو، پنبه ، توت ، زیتون، برنج ، مرکبات و غیرها بعمل میآمـدنـد . در جنگلهای کوه لبنان اقسام درختهای قیمتی از قبیل : بلوط ، چنار یا سرو آزاد ونیز انجیر جنگلی وجود داشت . غرض بدون رنج دست و عملیات انسانی این میدان رزم آزمائی اقوام وملل مختلفه درحقیقت نمونه‌ای ازبهشت بوده وزمین موعودیکه توریـة نویدآنرا همیشه به یهود میداده کاملا بر آن صدق مینمود و راستی یکی از سرزمینهای عجیب دنیا بـوده است ، چنانکه یکنفرشاعرعرب درتوصیف آن میگوید که : « درقلل هریك ازجبال آن زمستان وروی شانهٔ آن بهار وسینهٔ آن خزان وپایان آن تابستان وجود دارد ». (بعبارة اخری تمام فصول اربعه در کوههای آن موجود است) .



(۶۰) - یکی از محلات اطراف شهر دمشق

درثبوت ترقی مدنیت اسلامی اولا کتب تاریخ، ثانیاً ابنیه وعماراتی میباشند که از اسلام دراینجا یادگار مانده اند.

ازتواریخ چنین برمیآید که این کشور بعد از فتح اعراب دفعهٔ بنای ترقی راگذاشت. برای اخذ علوم وفنون یونان درمسلمین همان جوش وحرارت پیداشد که درجنك ازخود بروزدادند ودراندك زمانی کاربجائی رسید که درتمام علوم و فنون وادب ترقیات نمایانی حاصل نمودند و شاگرد بنای استادیرا گذاشت.

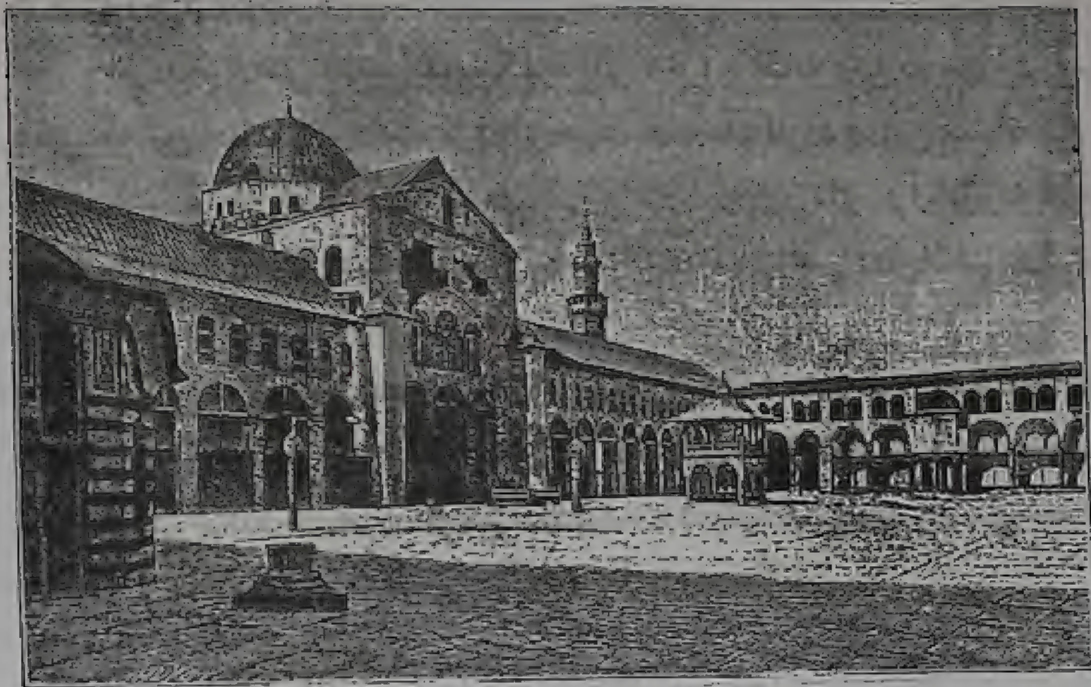


(۶۱)ـ یکی از خیابانهای دمشق

تاوقتیکه سلطنت اسلام تجزیه نشده بود شام بحال ترقی بود. موقعیکه بنای تجزیه و تقسیم شداین کشور هم روبانحطاط نهاد وتباهی آن وقتی بوده است که حکومت آن بدست ترکان افتاده وازهمانوقت هم بآخرین درجهٔ تباهی رسید. وسایل واسباب حیرت انگیزیراکه اعراب درعلوم وفنون ونیز درتجمل وزینت ازخود بیادگار گذارده بودند تمام آنها معدوم ونابود گردید. کوهها از جنگل خالی، قری وقصبات زرخیز که آخرین درجهٔ خرمی را دارا بودند تماماً ویران و چراغ ها بکلی خاموش، شهرهای معمور و آباد صور وصیدا از سکنه خالی ماند و بدون مبالغه میتوان گفت که ازقدم ترکان دیگر درین سرزمین نه گیاهی روئید ونه درختی سبزشد.

مسیوداوید[۱] درتاریخ خود راجع بشام بشرح زیر مینویسد:

۱ – David



(۶۲) - منظرهٔ حیاط مسجد بزرگ دمشق

« تمدن عرب و اسلام عبث و بیهوده در این کشورمانند روم و یونان اینهمه عجائب صنعتی و هنر جمع نمود ، دریغ از آن قصور و عمارات باشکوه ؛ دریغ از آن اسباب و لوازم حیرت انگیز عیش و طرب ؛ دریغ از آن زبان پر از لطاقت ؛ دریغ از آن تصانیف عالیهٔ ادبی و علمی ؛ دریغ از دمشق و آنهمه صنایع عجیبهٔ گرانبهائی که در آهن بکاربرده و شهرت آن هنوز باقی است ؛ دریغ از حلب و آن پارچه های حریر لطیف که دیده را خیره مینمود ؛ افسوس که جبال حوران دو باره لباس سبز پوشید ؛ عبث که درختهای حوران دوباره میوه های طلائی داد ؛ بیهوده که اهالی حوران در صنایع و هنر بدرجهٔ کمال رسیدند ؛ وحشیان قفقاز و ماوراء خزر که از آنها نادان تر، وحشی تر بیرحم تر ، طمع کارتر ، فرقه ای در میان مهاجمین و فاتحین دنیا نیامده بدون باك و پروا، بدون هیچ اندیشه و فکر و بی هیچگونه دریغ و افسوس تمام آثار علمی و صنعتی آنانرا سوزانده و خاکستر آن را بر باد دادند . اهل صنایع و حرف را قتل عام کردند ، آنچه راکه درخوردبردن بود باخود بردند و آنچه را هم که نمیتوانستند با خود ببرند

شکسته وخرد نمودند » .

امروزهم اراضی زرخیز شام یکسره بایر وخراب افتاده ومن در سیاحت آنجا وقتی که این حالت را مشاهده کردم برحیرت و تأسفم افزود و بمن معلوم گردید همان کشوری که در یك عصر بـاعلی درجه ثروت خیز و دائر وآباد بوده امروز باندازه ای خراب وبایراست کـه حتی استعـداد روئیـدن خس وخـار هم درآنجـا باقی نمانده .

نگارنده ازبیروت تادمشق راکه دیدم غیرازنقاط مجاور دهات و قصبات جای دیگری سبز وآباد ندیـدم ، لبنان وجبـال مقابل آن (جبل الشرقی) تماماً خشك و برهنه ، حتی یکدرخت هم ازنظرمن نگذشت وتادروازهٔ بیت المقدس بکلی مخروبه وجزتودهٔ خاك وقطعات سنك چیزدیگری بنظر نمیرسد (۱) .

۱ ـ علل عمدهٔ این تباهی زراعت و کشاورزی شام اول خشکی است که ازقطع اشجار پیداشده، دوم غارت وچپاول اعراب بدوی ، سوم ظلم وتعدی حکام وعمال ترك میباشد ، کشاورز بیچاره چون بطورقطع میداند که ازرنج دست خود هیچ نتیجه نمیبرد لذاتن بکار نمیدهد وزحمت نمیکشد ، درصورتیکه بایکسرمایهٔ مختصروحکومت معتدلی که همینقدرجان ومال مردم محفوظ باشد میتوان این کشوررا همدوش زرخیزترین ممالك اروپاقراردادومعمور وآبادش ساخت . هرنوع محصول خصوص درخت توت وزیتون درنهایت خوبی وتقریباً بدون زحمت در آنجا بعمل میآید ، چنانکه از مندرجات ذیل که نتیجهٔ تحقیقات محلی۔است میتوان ازاستعداداراضی این کشور زمینهٔ کافی بدست آورد. ازچهل سال باینطرف اشخاص چندی دریافا وصیدا شروع بتجارت مرکبات نموده وآن حالیه یکی ازمنابع بزرك عایدی کشورشمرده میشود ، تقریباً سیصدوپنجاه باغ دریافاوجوددارد که درهر کدام ازدوهزار الی سه هزار درخت مرکبات وجود دارد، قیمت هرباغی تقریباً بالغ برصدالی صدوچهل هزارریال میشود ومیزان عایدی آن بالغ بر ۱۰۵۰۰ الی ۱۴۰۰۰ ریال است . مرکبات آن که خیلی درشت میشود بمصرواسلامبول واروپاحمل شده تقریباً هرهزاری بصدریال بفروش میرسد واما این تجارت را تا چه اندازه میتوان توسعه داد از اینجا میتوان فهمید که در حوالی یافا اراضی که قابل تربیت مرکبات است هر جریبی ۳۵۰۰ ریال قیمت دارد ، در صورتیکه بفاصلهٔ کمی ازآن زمینهائی که هست قیمت آن در هرجریبی بیش از ۵۰ و ۶۰ ریال نیست وحال آنکه باآبیاری مختصری که از آب رود خانه ممکن است صورت گیرد همین اراضی راهم میتوان درقیمت، همدوش اراضی بالا قرارداد . (مصنف).

فصل چهارم

آثار عرب در شام

اگرچه ابنیه و آثاریکه ازاعراب درشام باقی مانده شمارهٔ آنهاکم است لیکن نظر بقدمت و اهمیت تاریخی آنان لازم میدانیم شرح هر کدام را از نظر خوانندگان بگذرانیم .

ماپیش از این گفتیم که دراعصار جاهلیت شهرهای بزرگ آبادی درجزیرةنمای عربستان وجود داشت و خانهٔ کعبه که زیاده ازسیصدبت در آن موجود بود از جمله ابنیه‌ایست که در دورهٔ جاهلیت برپاشده ولی متأسفانه تغییراتی که بمرور زمان دراین بنای تاریخی روی داده ومرمت‌ها وتعمیراتیکه باختلاف زمان در آن بعمل آمده بحدی است که شکل اصلی ووضع ابتدائی معماری آن برمامجهول مانده ونمیدانیم که آن چه بوده ، فقط ممکن است بعضی قسمتهای آن بصورت اصلی باقیمانده باشد .

بهرحال این امر مسلم است که دراوایل اسلام هرقدر ابنیه و عماراتی که بنام اعراب بناشده معماران آن عرب نبودند ، مثلا در کلیسا ها وبتخانه‌ها برای بناء مسجد تغییرات وتبدلاتی که‌داده یاعماراتی ازمصالح ابنیهٔ قدیمه بنا نمودند معماران آنها بومی وازسکنهٔ سرزمین های مغلوبه بوده وظن قوی این است که تمام آنها یا ایرانی ویااز اتباع روم شرقی بوده‌اند . ـ مثل اعراب بااین معماران جدید ـ مثل یك‌نفر تازه بدولت رسیدهٔ بوده که قسمتی ازمالیهٔ تازه بدست آوردهٔ خود را صرف بنای عمارتی مینماید. دراینجا معمار وبنا هر که میخواهد باشد مسلم‌است که درطرزساختمان، سلیقه وذوق صاحب بنارا مدخلیت‌داده عمارت را روی نقشه‌وطرز اوبنا مینمایدولذا برای معماران ایران وروم شرقی لازم بود که دروضع معماری نظر و سلیقهٔ اعراب را مراعات نمایند و همین مسئله سبب شد که بعد از مدت کمی ابنیه و عمارات وضع خاصی بخود گرفته آرایش وتزیینات اندرونی یاگل و بوته و نقش و نگار را بوضعی ترتیب داده اند که بین آنها بادیگر ابنیه‌وعمارات تفاوت محسوسی ظاهر وهویدا میگردد . ممکن‌است بواسطهٔ اختلاف محیط طرز ترکیب این تزیینات ونقش ونگارها در یك جا ایرانی و

جای دیگر روم شرقی یا هندی باشد، لیکن وضع مجموعی عمارت و تناسب قسمتهای مختلفهٔ آن بکلی عربی است ، مااینك ابنیه‌وعمارات چندی که ازاعراب درشام بیادگار مانده درزیر بیان مینمائیم .

مسجد عمر(۱) در نظرمسلمین بعد از مسجد نبوی محلی متبرك تراز مسجد بیت‌المقدس نیست که بنام **عمر** مشهور است . هنوز مدتی از آنزمان نگذشته که یکنفر اروپائی مجاز نبود که داخل این مسجد بشود . زمان جنگ صلیب وقتیکه نصاری داخل مسجد نامبرده شدند وضع بنا و طرز معماری آن بنظر ایشان حیرت انگیز آمده و چنین تصور میکردند که این بنا همان پرستشگاه **سلیمان** است که بشکل مسجددرآمده است . نقشهٔ این مسجد دراروپا تااینددرجه حائزاهمیت گردید که بسیاری ازکلیساها را مطابق نقشهٔ آن بنانمودند . مسجد نامبرده رامیتوان گفت اولین بناء مذهبی است که مسلمان و یهود ونصاری بالاتفاق آن را مقدس شمرده احترام میکنند .

مسجد **عمر** درهمان‌محلی که‌معبدمشهور **سلیمان** بوده‌و **هیرودیس** (۲) آنرا مرمت کرد بناشده‌است. هنگامی که **تیتوس** (۳) کوشش میکرد این‌معبد را ازحریق‌نجات دهد خود اوهم‌برای یك‌لحظه که آنرا دید غرق حیرت شده بود . سنگی که **ابراهیم خلیل** خواست‌فرزندش‌راروی آن قربانی کنددرهمینجا واقع است . درعالم کمترمقامی‌است که اینقدر مقدس شمرده شود و جای تردید نیست که غیر از مقام نامبرده مقامی یافت نمیشودکه در آن اینهمه پرستش های گوناگـون شده باشد . **سلیمان** در اینجا خدای یهود را عبادت کرده ، رومیان خدای بزرگ خود **ژوپیتر** راکه رب الارباب میشمردند در همین مقام پـرستش نموده ، پیروان صلیب صورت **مسیح** را در اینجا

۱ ـ بگراورهای شماره ۶۵ و۶۶ و۶۷ رجوع شود. (مترجم) .

۲ ـ هیرودیس یکی ازسلاطین یهود میباشد . او زوجهٔ خود مریمنه ودوپسرش‌را بقتل‌رسانید وهیکل‌را ازنوساخت . ولادتش ۷۳ ووفات اوسنهٔ ۳ قبل‌ازمسیح میباشد.(س).

۳ ـ Titus دهمین امپراطور روم بوده‌است . زمان او بیت المقدس فتح و برباد داده‌شد . سنهٔ ۷۵ میلادی . سال پیدایش سنه ۴۰، وفات سنه ۸۱ میلادی . (س).

گذارده و حالیه هم پیروان اسلام خدائی‌راکه **محمد**(ص)پیغمبر اوست دراین مقام‌پرستش مینمایند . اهمیت مسجد **عمر** فقط برای این نیست که در آن عبادت‌های مختلف بعمل آمده و خاطرات گوناگونی را بخاطر ما میآورد، بلکه‌ازحیث‌معماری‌هم‌یکی از ابنیهٔ عالیه شمرده میشود ، حتی در میان عمارات مهمهٔ فلسطین باید آنرا ازهمه عالی‌تر ومجلل‌تر دانست.

این مسجد در یك میدان وسیعی واقع است که طول آن تقریباً پانصد متر و مجموع مساحت آن مساویست باربع شهر بیت المقدس. در اطراف مسجد محوطه ایست که آنرا حرم شریف مینامند و عمارات



(٦٣) - منارهٔ حضرت عیسی در جامع دمشق

و ابنیهٔ چندی که مشهورترین آنها مسجد اقصی‌میباشد درهمین محوطه واقعند .

ازتحقیقات جدیده ثابت شده که سطح حرم درحقیقت همان قلهٔ کوه موریا بوده‌است که **سلیمان** آنرا ازاطراف بالابرده‌برای بنای‌معبدخودمسطح نمود. سلاطین‌یهود و علی‌الخصوص **هرودیس** چندین بار برتوسعهٔ سطح مزبور افزودند . سنگ متبرکی که اکنون در وسط مسجد واقع است شاید همان‌قلهٔ‌کوهی باشد که **سلیمان** درموقع تسطیح آنرا بحالت اصلی خود باقی گذاشت .

مسجد روی صفهٔ مربع مستطیلی بنا شده که ازسطح حرم تقریباً سه مترارتفاع

دارد و آن مخصوصاً واقع درهمان مقامی است که معبد اسرائیل در آنجا بوده است. برای رفتن بالای صفه ازهرطرف پله هائی تعبیه‌شده وبالای آنها طاقهائی است جناقی که روی ستونهائی ازسنگ مرمر قرار گرفته اند. بالای صفه بناهای چندی از قبیل منبروعظ، محراب وغیره ساخته شده که بعضی از آنها قابل ملاحظه است.

اروپائیان که آنرا مسجد عمر نامیده باشتباه رفته اند، بنای مزبور نه مسجد است ونه عمر آنرا بناکرده، توقف عمر در بیت‌المقدس آنقدر طول نکشید. آری او فقط محلی را برای بنای مسجد تعیین نمود. بنابر طبق تحقیقات مسیو وگه (۱) معبد مزبور در سال ۷۲ هجری (۶۹۱ میلادی) بنا شده است که مدتی بعد از فوت عمر میشود، عرب آنرا قبةالصخره مینامد و حقیقت هم این بنارا باید گنبدی عظیم‌الشأن نامید که سنگ متبرك مزبور را پوشانیده است.

صورت مجموعی آن، طرز معماری روم شرقی را بیادما میآورد. لکن خلفای اسلام در قرون مختلفه آنرا از نو تعمیر وترمیم کرده اند و بدینجهت یادگار نامبرده نمونه‌های صنعت معماری قرون مختلفهٔ اسلامی را درنظر ماجلوه گر میسازد (۲).

۱- Voguè

۲- راجع بمسجد عمر وسایر ابنیه شرحیکه دراین کتاب ذکر نموده ایم نهایت درجه مختصر وهمینقدراست که بدین وسیله گراورهای این ابنیه رابتوان بتصوردر آورد والا بیشتر این عمارات وابنیه بقدری عالی ومهم هستند که اگرطرز معماری وساخت آنها را تفصیلا بخواهیم شرح بدهیم کم و بیش یك جلد کتاب خواهد شد. مثلا مسیو وگه فقط در بیان مسجد عمر یك جلد کتاب مستقل نوشته است ویا اوین جونس راجع بقصر الحمراء تنها دوجلد کتاب قطور که‌دارای گراورهای زیادهم هست تألیف کرده وهمچنین پریس‌داوسن دربررسی ابنیه وعمارات قاهره سه جلد کتاب‌تصنیف نموده است. غالب سیاحان در کتب خود فقط بذکر اسامی عمارات وابنیهٔ اسلامی اکتفا نموده و از ترسیم گراور و شرح و بیان آن صرف‌نظر نموده اند، درصورتیکه یك عکس صحیح کار هزاران صفحه کتابت وتحریر رامیکندوازاینرو ما امیدواریم خوانندگان کتاب بوسیلهٔ گراورها بتوانندازحقیقت این آثار ویادگارهای اسلامی تصویری بخاطر آرند.

اما راجع بمسجد عمر همینقدر میگوئیم گراوری که ازآن در کتاب درج میباشد نسبت بتمام گراور های قدیم وکهنه بمراتب عالیتر و صحیح تر است، چه مأخذ آن، تصاویر عکسی است وبدیهی‌است که‌برای نشان دادن نکات ونازك‌کاریهای اینگونه ابنیه جزعکس وسیلهٔ دیگری نیست، لیکن بواسطهٔ کم وزیادی روشنی بخش اندرونی‌عمارت، برداشتن چنین عکسهائی بسیار مشکل است وبدین جهت گراورهائی که دراین کتاب دیده میشود بازحمات زیاد، آنها راتهیه نموده‌ایم. (مصنف).

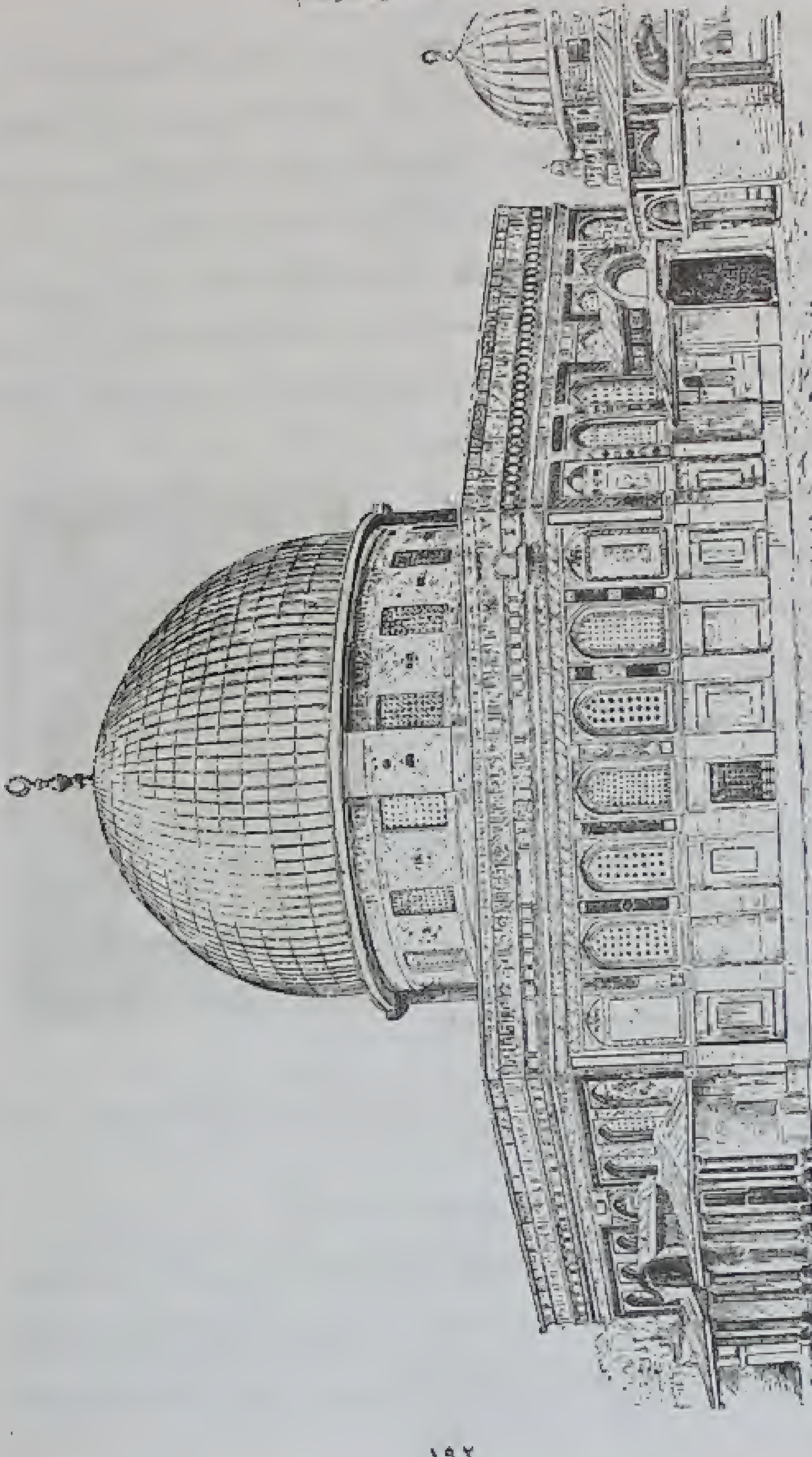
شکل مسجد هشت ضلعی است ودرچهار سمت آن چهار دروازه بناکرده‌اند. دیوار های اندرون مسجد نصفهٔ پائینش ازسنگ مرمر پوشیده و قسمت بالای آن تا ارتفاع معینی باکاشیهای مینائی منقش بنقوش بدیعه وبانواع گل وبوته تزیین یافته‌است این کاشیها که نمونه ایست از صنعت کاشی کاری ایران بعد از بنای مسجد بیك مدت طولانی یعنی در سال ۱۵٦۱ میلادی عصر شاه **سلیمان** (بن‌سلطان**سلیم**) درین مسجد بکاربرده‌اند. وقتیکه شعاع آفتاب بآن میتابد مثل جواهربنای لمعان و درخشندگی راگذارده، لطف مخصوص وکیف‌عجیبی دردماغ‌ناظر ایجادمیکندکه دردیوارهای‌ساده وخفهٔ‌اروپا هیچوقت‌چنین‌درخشندگی‌رنگ‌آمیزی بنظر نمیرسد وودرحقیقت‌اثرمجموعی آنراجزبخواب وخیال بچیزدیگری‌نمیتوان حمل کردومثل‌این‌است که‌انسان‌درسرزمین پریان‌ایستاده‌باشد، ولی‌اگرازمن‌حقیقت آنرا سؤال‌کنند قشنگی وزیبائی آن ازخواب و خیال هم بالاتر است.



(٦٤) ـ دبستان وشاگردان دبستان دردمشق

نقشهٔ‌درون‌مسجد خیلی‌ساده‌است، یعنی دروسط بناسنگ متبرك مزبورواقع شده‌و گرداگرد آن‌طارمی مدوری بادو محوطهٔ هشت ضلعی متحدالمرکز که یکی درمیان دیگری واقع گردیده دراطراف آن‌طارمی بناکرده‌اند.

آرایش و نقش و نگار درون مسجد در نهایت درجهٔ شکوه و زیبائی است. ستونهای محوطهٔ‌اولی ازیك پارچه‌سنگ مرمرمیباشد وآنها ازحیث ارتفاع وحجاری باهم فرق دارند که خود یك ثبوتی‌است برقدمت آنها و دیگر آنکه ازابنیهٔ خراب‌شدهٔ باستانی گرفته شده اندونیز سرستونها درشکل‌وتراش باهم اختلاف دارند وبطوریکه



(۶۵) ـ نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس

معلوم میشود در ابتدای عصر سلطنت روم شرقی حجاری شده اند . در قسمت بالای دیوارها کاشی کاری معرق بسیار نفیس وعالی بعمل آمده و چنین مینماید که آن یکی ازشاهکارهای صنعتی قرن دهم میلادی است . درقسمت پائین گنبد منطقهٔ پهنی تعبیه شده ودر آن آیات قرآنی مربوط بحضرت مسیح باحروف طلاکوب بخط کوفی منقوش است .

این گنبد درسال ۱۰۲۲ میلادی که صنعت معماری عرب در آنعصر باوج کمال بود دوباره تعمیر وتکمیل شده است و بدینجهت طرز بنای اندرونی آن دیده میشود که در نهایت زیبائی است یعنی انـواع نگارهـای قشنك و زمینه و طرحهای مختلف کاشی کاری معرق و گل وبوته‌های درهم که ازبدایع صنعتی اسلامی است در آن دیده میشود که باهم ترکیب یافته‌اند . درتمام قسمت اندرونی مسجد آخرین درجهٔ شکوه وظرافت ونفاست بکار برده شده‌است . دیوارها از کاشیهای مینا کار وسنگهای الوان پراز نقش و نگار وکتیبه های زرنگار و ورقه های مفرغ منبت کار زینت یافته . در دریچه ها شیشه های الوان قرن شانزدهم نصب شده . خصوصیتی که درین شیشه ها میباشد آن است که برخلاف معمول فرنگ که با آلت کاریهای سربی شیشه را بهم متصل میکردند ، این شیشه ها باگچ بهم متصل شده‌اند و بدینجهت کیفیت و لطفی که درین پنجره ها از روشنی رویهمرفته حاصل میشود بمراتب بیشتر از کلیساهای اروپاست .

در وسط مسجد سنگ متبرك مشهوری که عرب آنرا (الصخره) مینامد واقع ـ است و روی همین سنگ **ملکی صدق** ، **ابراهیم** ، **داود** ، **سلیمان** مراسم قربانی را بعمل آورده‌اند .

اینمطلب حالیه بثبوت رسیده که این سنگ چنانکه گفتیم همان قلهٔ کوه موریا است که **سلیمان** آنرا موقع تسطیح کوه بحال خود باقی گذارده است واز آنوقت این سنگ متبرك شمرده شده وهمیشه آنرا احترام مینمودند وبلاشبهه سنگ مزبور مذبح باستان معبد **سلیمانی** است . طول آن تقریبا هفده متر وارتفاع آن ازرمین دومتر میباشد .

نرده‌ای که از آهن دور آن دیده میشود درزمان جنگ صلیب بنا شده است وزیر آن غاری است که میگویند عبادتگاه **داود** و **سلیمان** بوده .

پیغمبر اسلام مطابق اخبار مأثوره ازهمین سنگ بآسمان عروج نموده‌ودراثبات اینمطلب شکل زینی رانشان میدهند که حالیه برسقف مسجد منقور است وراجع باین سنگ اینطور هم روایت شده که آن اتفاقاً بجای خود بر قرار مانده است ، زیرا که اصرار داشت با پیغمبر بآسمان عروج کند ولی **جبرئیل** مأمور شد اورا از اینکار باز دارد ، بدبختانه وقتی **جبرئیل** رسید که این سنگ از زمین بلند شده بود و چون از صعود بآسمان ممنوع بوده وازسقوط بزمین هم کراهت داشت لهذا درهوا معلق مانده و از آنوقت تاکنون بهمین حال باقیمانده است . این روایت را بایك حسن عقیده ای برای تمام زائرین نقل میکنند . لیکن در اوقات توقف آنجاکه به بررسی مسجد مشغول بودم بایك شیخی که متولی مسجد بودچندین دفعه دربنباب صحبت داشتم . یك وقت درضمن صحبت پرسیدم که‌حقیقةً این سنگ درهوا معلق است ؟ ازجوابی که‌بمن داد معلوم میشد که درصحت روایت مزبوره تردید دارد وازقرارمعلوم‌پاشای والی آنجا قدغن کرده که به‌نصاری ازاین روایت چیزی نقل نکنند .

هلال بزرگی روی گنبدمسجد نصب میباشد ودرمحوطهٔ حرم‌مقابل مسجدمنبر قشنگی از سنگ مرمر که بطرز عربی ساخته شده موجود است . بالای منبر مزبور گنبد کوچکی است کـه روی پایه های کمـانی قرارگرفته ، منبر مزبور را به **عمر** منسوب میدارند ، ولی از شکل و صورت آن معلوم میشود که بعد از **عمر** یك مدت طولانی ساخته شده و در حقیقت سـاخت آن متعلق بقرن پانزدهم‌میلادی است .

ازجمله ابنیهٔ مشهور واقعهٔ درمحوطهٔ حرم که‌بیان آن دربن جالازم است ، یکی بناء کوچکی است که قبة‌السلسله یابیت‌العدل **داود** نامیده میشود و آن قبه ایست از سنگ بطرز رومی‌وروی آن از کاشیهای میناکار ایران پوشیده شده است ومیگویند **داود** درهمین‌مقام مشغول عدل وداد میشد .

مسجد اقصی این مسجد هم که از حیث قدمت کمتر از مسجد عمر نیست در همان‌محوطهٔ حرم واقع است ومسجد مزبور اصلا کلیسائی بوده



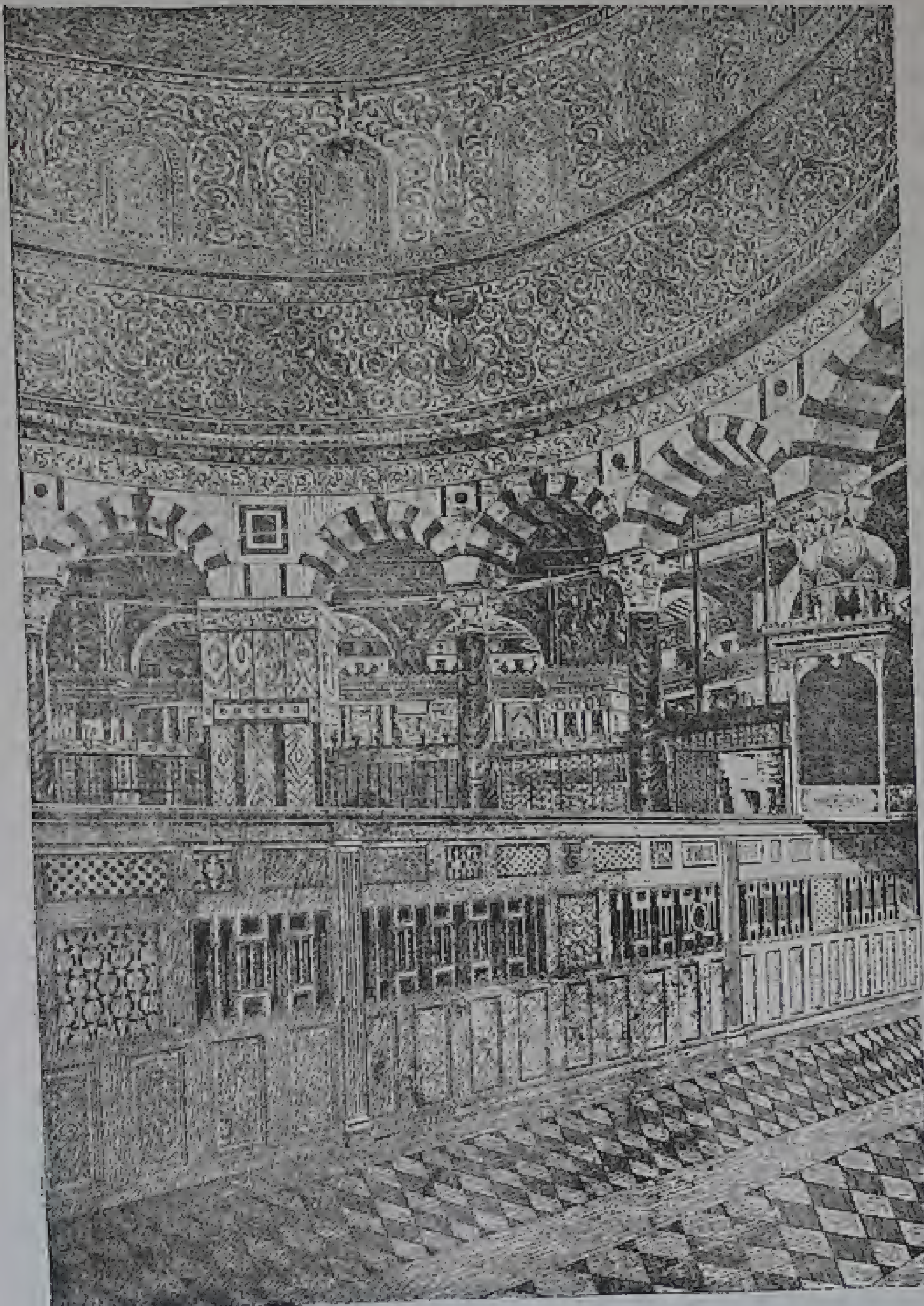
(٦٦) ـ سقف اولین رواق مسجد عمر

که **ژوستی‌نین** (۱) امپراطور بنام حضرت **مریم** آنرا بنانموده واعراب مطابق دستور **عمر** تغییرش داده مسجد بنا نمودند . این معبد یکوقت از زلزله منهدم شده و درسال ۵۸۵ میلادی دوباره آنرا ساختند و تغییر و تبدیلی که در اعصار مختلفه در آن پیدا میشد بتدریج صورت بنای عربی بخود گرفت ودرسال ۵۸۳ هجری (۱۱۸۷میلادی) **صلاح‌الدین** آنرا تجدید ومرمت نموده وقسمت دیگر آن ازقبیل دروازه و غیره در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است .

ستونهای اندرونی مسجد ازابنیهٔ مختلفه گرفته شده است . طرز طاق نماهای مرکزی رومی است وباید درقرن هفتم میلادی ساخته شده باشد . طاقهای آن بیشتر جناقی شکل است ، درزمان جنگ صلیب نصاری درهمین مسجد توقف داشتند ، حتی دالانی هم که درآن موجود میباشد مخزن اسلحهٔ لشکریان آنها بوده است .

محراب مسجد مزبور بنقش ونگارهای بسیارعالی تزیین یافته وکتیبه‌ای دارد که نشان میدهد **صلاح‌الدین** درسال ۵۸۳ هجری این محراب را بنا نموده است ودر همین جایك منبریست از چوب که در آن با عاج و صدف منبت کاری شده که نهایت درجه حیرت انگیز میباشد و ازکتیبه‌ای که درآن موجود است معلوم میشودکه این منبر درسال ٥٦٤ هجری ساخته شده وشیشه‌های پنجره های بالای محراب آن متعلق بقرن شانزدهم میلادی است . دوطرف (راست وچپ) مسجد دومصلای قدیم جالب توجهی موجود میباشد که دارای ستونهای مارپیچ وطاق های جناقی است وآنجابمقام **عمر** مشهور و میگویند او درآنجا نماز کرده و مصلای دیگری است معروف بمقام حضرت **زکریا** .

۱- Justinien ، برادر زاده ژوستن امپراطور روم شرقی است که در۵۲۷میلادی جانشین او گردید . وی برای اینکه تحصیل حقوق را آسان نماید در صدد جمع آوری کلیهٔ متون مختلفه برآمد وانجام این کار رابعهدهٔ شخصی تری‌بونین نام واگذار نمود . مجموعهٔ مزبور عبارت است از رؤس آراء وفتاوی امپراطوران از عهد هادرین ببعد واین‌مجموعه بنام وی مشهورمیباشد. ولادت اوسال ٤٨٣، وفاتش ٥٦٥ میلادی‌ـ است . (س) .



(٦٧) ـ قسمت داخلی مسجد عمر

بقیه آثار اسلامی در بیت‌المقدس

غیراز بناهای مذکور ابنیهٔ دیگر اسلامی عربی که قابل ذکر باشد دراینجاخیلی کم است ، لیکن ازباب‌الدمشق دراینجا مابطور خاص ذکری خواهیم نمود که نهایت درجه قشنگ ساخته شده و در سال ۹٤٤ هجری (۱۵۳۷ میلادی) سلطان سلیمان آنرا تعمیر و تکمیل نموده است . علاوه بر ابنیهٔ بالا بناهای کوچك چندی که مزار مقدس جزء آن میباشد ، باقی ابنیهٔ بیت‌المقدس تماماً جدید است و خصوصاً معاشرت با اروپائیان خیلی تأثیر بخشیده و بتدریج وضع و صورت مشرقی اینشهردارد ازبین میرود . یکنفرمسافر که ازطریق یافا میخواهد واردبیت‌المقدس شود بواسطهٔ عمارات وخانقاهها ومریضخانه‌ها و قونسولخانه های زیادی که بوضع اروپا بنا شده‌اند فریب خورده چنین خیال میکند که بحوالی یکشهر جدید اروپائی رسیده است . فقط بعضی مواضع ویژه کوه زیتون طوری‌است که در آنجا ازدیدن گنبد ومنارهٔ بیت‌المقدس ومنازل پست وبلند و دیوارهای آن و برجهای کنگره‌دار بیاد شکوه و جلال باستانی اینشهر میافتد . آثار و یادگارهای مذهبی اینشهر بقدری زیاد میباشندکه آن ، عظمت و احترامات اینشهر را درنظر زائرینی که ازمسافتهای بعیده شد رحال نموده اند جلوه گر میسازد . وقتی که‌یکی ازماها بزیارت مزارمقدس (۱) ، جبل زیتون ، وادی‌قدرون ، جلگهٔ‌یهوشافاط، مزار حضرت مریم ، قبرستان ملوك یهودا . راه مقدس ،کوه صهیون و سایر مقامات مقدسهٔ مجاورشهر مشغول میشویم چقدرازیادگارهای‌قدیم ازجلوچشم‌ماعبور کرده ودر دل حرارت‌وجوش عقاید مذهبی‌پیدا میشود . هرسیاحی که‌بسیاحت اینجا قدم‌میگزارد صاحب مذهب باشد یالامذهب نمیتواند اینمقامات را بنظر لاقیدی نگاه‌کند ، چه اینمقامات محل‌نشو ونمای‌یکمذهب خیلی بزرگ ذی‌نفوذی است که تمام دنیاراتسخیر نموده وسایهٔ حضرت مسیح که‌درهمین شهروفات یافته هنوز جلوه‌افکن ودرهر کوچه ومعبری نام وی ورد زبان عام وخاص است .

---

۱ ـ دربرآمدگی‌جنوبی مزارمقدس طاقهائی وجود داردکه باطاق‌های نعل‌اسبی مشابه میباشد وتزئین وآرایش آن طوری‌است که من این‌بناء را جزء ابنیهٔ عرب یا طرز ابنیهٔ عربی بشمار میآورم . (مصنف).

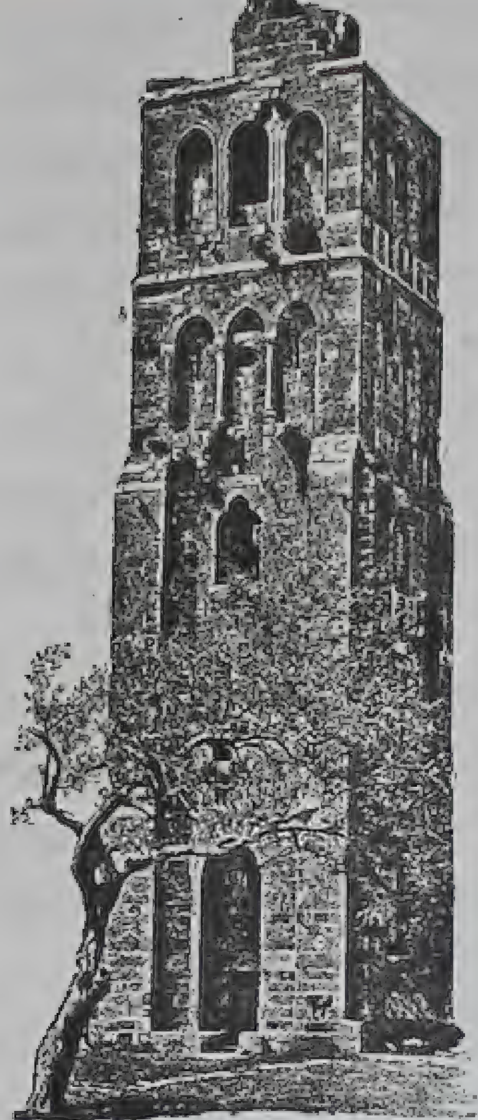
در بیان و تحقیق این مشاهد مقدسه زیاد لازم نیست اعمال نظر فلسفی کنیم ، چه از اهمیت این مشاهد و مقامات بسرعت دارد میکاهد و آن عصریکه عظمت و کرامت یااهمیت معنوی این امکنه مورد توجه وقبولی عامه بوده عصری بود که مخیله بکمك عقاید مذهبی آخرین درجهٔ نفود و اقتدار را حائز و توانسته است آثاریکه سالهای زیاد ازتاریخ وقوع آنها گذشته وازخاطرها محو شده بود تجدید نماید .

آیا حظیرهٔ زیتون فعلی همان محلی است که حضرت **مسیح** از تلخی زندگانی خود شکایت نمود ؟ آیا راه مقدس همان راهی است که حضرت **عیسی** برای رفتن به پای‌دار پیمود ؟ آیا ضریح‌مقدس که‌فعلا نصاری آنرا ستایش میکنند در حقیقت‌همان محلی است که جسد **عیسی** را درآن دفن نمودند ؟

تحقیق و بررسی‌های علمی‌عصر حاضر اینگونه پرسشهارا باکمال بیرحمی‌جواب داده می‌گوید که بیت‌المقدس اصلی ازمحل کنونی تاحدی دور تر واقع شده‌بودوشهر فعلی هم برهمان ویرانهٔ شهر قدیم که **تیتوس** آنرا با خاك یکسان نموده بود بناشده وراهی برای تعیین ووضعیت آن دردست نیست . لیکن باید دانست که برای صاحبان دیانت همان ایمان وعقیده کافی میباشد .

آری انسان فطرة قصص وحکایات اسلافش راپرستش نموده وهرقدرهم قدمت آنها زیاد ترباشد بیشتر مورد توجه عامه میشوند .

برج رمله ازمیان ابنیه‌وعمارات باستان کوچکی که درشام ازعرب‌بیادگار مانده برجی‌میباشد که‌درقصبهٔ رمله بین‌یافا وبیت‌المقدس‌واقع‌است . اعراب آنرا برج‌چهل‌شهیدان مینامند . میگویند که‌چهل‌تن ازشهداء اسلام‌زیر این برج مدفون میباشند . ساخت این برج نمونهٔ خیلی عمده‌ایست از معماری عرب ، شکل آن مربع و برای روشنی روزنه هائی جناقی شکل در آن تعبیه نموده اند و برای رفتن به‌بالای برج راه پله‌ای بناکرده‌اند که مشتمل بریکصدوبیست پله میباشد وباستثناء پله‌های آخر باقی پله‌ها درست باقیمانده اند . از بعضی چنین نقل شده که برج مذکور را صلیبیون بنانموده وحقیقت این است که‌آن بطرز معماری که صلیبیان در اروپا اشاعت داده اند بناشده است ، لیکن در واقع اصل بنا از ابنیهٔ عربی است



(٦٨) - برج رمله

و ثبوت آن علاوه بر دقایق و رموز معماری، از یك کتیبه ای که در آن سالم باقیمانده است معلوم میشود که این برج در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) بناشده‌است و کتیبهٔ مزبور تطبیق میشود باپیان یکی از مورخین اسلام که میگوید این برج را پسر سلطان قلدوون بنا نموده‌است وسنگی که کتیبهٔ مزبور روی آن منقوش است طوری نصب شده که‌ابداً نمیتوان خیال کرد که بعد از بناءبرج آنرا نصب نموده باشند.

آثار اسلام در دمشق

ما در فصل متعلق باعراب جاهلیت این‌مطلب راثابت نمودیم که‌دمشق درابتدای تاریخ یکی ازتجارتگاه‌های بزرگ بشمار میآمد و پیش از پیمبر اسلام بمدت خیلی زیادی اعراب از این شهرواقف بوده زیرا که آن ازشهرهائی بود که ایشان محصولات خود رابرای مبادله بآنجا حمل مینمودند. در نظر اعراب این شهر بهشت دنیا محسوب میشد و آن مثل امروز که مقام شهرت را حائز است آنوقت هم از بلاد معروف دنیا بشمار میآمد و ژوستینین امپراطور آنرا آفتاب مشرق مینامید. اهمیت دمشق تا ایندرجه بوده که اعراب عوض مدینه آنجا راپایتخت اسلام قرار دادند واین افتخار بعداز مدتی برای بغداد حاصل گردید.

دمشق تاوقتیکه دارالخلافهٔ اسلام بود ونیز تامدتی بعد از انتقال آن ببغداد مرکز ترقیات تجارتی وعلمی وصنعتی مشرق شمرده میشد. دانشگاه طب ورصدخانه ونیز قصور وعمارات سلطنتی ومساجد اینجا درتمام دنیامشهور ومعروف بوده اند و اینشهر باستانی که معاصر اهرام مصر است واقوام وملل آشوری، مدی (۱) مصری، ایرانی، یونانی، رومی، عرب وترك دراینجا یکی بعد ازدیگری حکومت نموده اند تاا کنون برپاست، ولی مع‌التاسف تهاجمات وحملات پی‌درپی و حریقهای زیاد تقریباً تمام آثار ویادگارهای آنجا را برباد داد. اگرچه حالیه ازحکومت عرب دراین‌شهر اسمی نیست لیکن مذهب، زبان وتمدن آن هنوز بنفوذ خود باقی است و شاید در تمام دنیا شهر مذکور تنها شهریست که سکهٔ عرب روی آن خورده وتمدن اسلام و عرب درآن کاملا ریشه دوانده است. فعلا درسایر قطعات شام افکار وخیالات اروپا سرایت میکند ولی دمشق که اهالی اروپا ندرة بآنجا مسافرت میکنند ازاین‌خیالات وافکار کاملا محفوظ مانده است.

درقاهره هم که‌عرب آنرا بنانموده وقرن‌های متمادی درآنجا حکومت داشته آثار و یادگارهای زیادی موجود میباشد ولی رنگ تمدن اروپا درآنجا روزانه بر وسعت خود میافزاید واگر حالیه هم یکنفر سیاح بخواهد اوضاع معاشرت ووضع و ترتیب زندگانی مشرقی راتماشاکند وقدم‌بمدارج عالیهٔ تاریخ گذارده ازحالات ووقایع گذشته درست اطلاع حاصل کند لازم است دمشق را سیاحت نماید.

یکنفر که ازدور باینشهر نظر میاندازد منظرهٔ هزاران منار و گنبد دریکدشت خرم وپرطراوت وسیعی بکلی کیفیت سرزمین پریان درنظر اومجسم شده، ستایش و مداحی سیاحان‌ادربارهٔوی‌تصدیق مینماید، لیکن‌اگرازمن‌سؤال شودمیگویم‌اینمنظره هیچوقت بپای منظره‌ای که از بالای قلعهٔ قاهره ازنظر میگذرد نمیرسد، مسیو داوید راجع بدمشق مینویسد: «وقتیکه یکنفرسیاح نزدیك دمشق میرسد عالم دیگری‌بنظر

۱ـ ماد، ازسلطنت‌های‌قدیمه‌است که درشمال آن‌بحرخزروارمنیه بوده‌وجنوب آن‌فارس وسمت مغرب آن آشوریکی از ممالك ثروت خیز بوده است. نینس پادشاه آشورآنرا درسال ۲۲۳۳ بعدازمیلاد تسخیر نمود. (س).



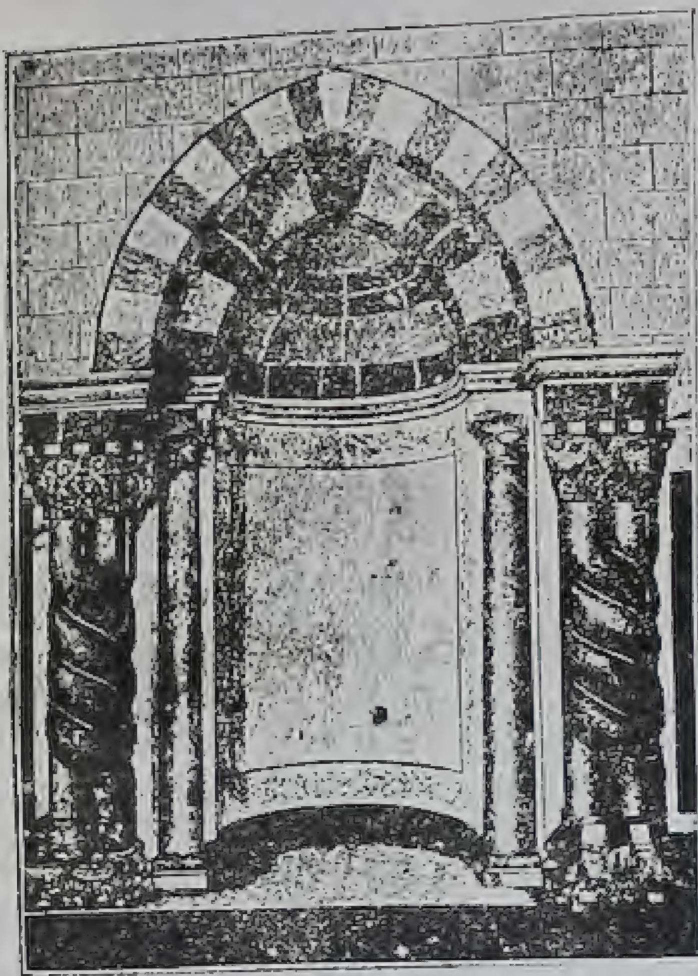
(٦٩) ـ مصلای عمر در مسجد اقصی

آمده مینماید که اوداخل سرزمین بریان شده‌است . زیرپای وی محلات بیرون شهر میباشد که باغها و بساتین قشنگ وبا طراوت و زیبا وپرنزهت آنها را احاطه نموده ، اطراف منازل وامکنه انواع واقسام اشجار تربیت شده وخارج شهر میدانی است وسیع و گرداگرد شهر حصاری بس حیرت‌انگیز وجود دارد واین حصار مثل حصارهای اروپا خفه وگرفته باشد نیست بلکه درخشندگی حیرت‌انگیزی در آن پدیدار میباشد . در سنگ بندی از ارهٔ آن ، سنگهای سیاه وزردی بکار برده شده که شکل بعضی از آن مثلث وبعضی دیگر مربع وبرخی مدور ولی باپاک مهارت فنی بکار رفته‌است واین دیوار

کنگره‌دار چنانکه یکنفر شاعر شرقی گفته گویا کمربندی است که از مخمل درست‌شده ودانه‌های زبرجد درآن نشانده اند . اطراف شهر منحصر بحصار نامبرده نیست بلکه حصارهای متعدد دیگری هم یافت میشوند که هریك ازمحلات شهررا ازدیگری جدا میسازند . ازمیانهٔ آنها بعضی لطف یك برج مربع را ممثل میکنند وبعضی دیگر شکوه وزیبائی یك قبهٔ چترمانندی را نشان میدهد ، ولی تمام آنها یك سلسله مناظری است که درنظارهٔ اول ازنظر میگذرد . قدمی که جلوتر گذاشته میشود مناظر عجیب‌تری از جلو چشم عبور میکند ، شمارهٔ مساکن وامکنه ودرختها وباغها تقریباً با یکدیگر مساوی است . یکجاکه محل تفرج ونزهت است انبوه درختان سروکه سربهم آورده بنظر میرسد ودرجای دیگر دالان‌های دراز طاقدار عربی که آنها را بازار میگویند ازنظر میگذرد ، دریکجا انبوه درختان خرماکه دراطراف یك فوارهٔ مشهوری تربیت شده ازجلوچشم میگذرد وجای دیگر ازداخل عمارات امراء درختان قشنگ میوه‌دار نمایان میباشد و در عین حال لااقل یکهزار گنبد وقبه دیده میشوند که از بالای آنها هلال‌هائی ازمس تابنده ودرخشان و دوطرف آن مناره‌هائی است بلند وسر تیز ، وقتی که شعاع آفتاب باین ابنیه وعمارات پیچ درپیچ وباغهای مسطح وهموار ونیز باشجار پرتو افکنده ودرهفت‌شعبهٔ مارپیچ نهر برادا عکس آنها میافتد ازامتزاج این رنگهای مختلف صورتی سحر آمیز بنظرمیآید. این است منظرهٔ دمشق که‌عرب نام تمام کشور را باین شهر تنها داده وآنرا (الشام) مینامیده است .

این‌شهر بنظر یکنفر اروپائی درابتداکه‌داخل آن میشود چندان جلوه‌ای ندارد، چه آن بخیال عرب همیشه گل سرسبد مشرق شمرده میشده است . جاده‌های تنگ وپیچیده که دردوطرف آن دیوارهای گلی و خانه‌های پوشالی واقع شده ، علاوه گرد وخاکی که بلند میشود بدرجه‌ایست که آن ازتصور کسانیکه آنرا ندیده اند خارج و همین چیزها است که دریکنفر اروپائی اثر بدی بخشیده ولی بعداز مدتی اقامت در آنجا این اثر ازمیان رفته و بتدریج انس و الفت پیدا میشود . وسعت تجارت دمشق باتمام‌شهرهای شرق بدرجه‌ایست که همیشه در آنجاغوغاوازدحام‌است، ولی درمعاشرت

آنجارنگی که مخصوص
مشرق میباشد کاملا
آشکار وپدیداراست .
کاروانی کـه از سمت
بغـداد وارد میشود
محصولات واجناس ایران
وهندراواردمی کند ودر
عوض پارچه های حریرو
غیرحریر ونیز پوستهای
دبـاغی شده و ظروف
برنجی و مفرغی نقره-
کوب حمل مینمایند .
و من باز میگویم کـه
اگـر کسی میخواهـد
زندگی اجتماعی صحیح



(۷۰) محل وعظ عمر در مسجد اقصی

وواقعی مشرق باتمام مزایاورنگهای مخصوصهٔ آنرا تماشا کند ناچاراست که دمشق را سیاحت نماید . خیابان وبازار قدیم نهایت درجه دلچسب وتوجه ناظر را جلب میکند، درینجا میتوان تمام نژادهای مختلفهٔ مشرق را درمدت کمی سیر وتماشا کرد . ایرانی کلاه پوستی برسر وخنجر بر کمر، شامی عبای بلند مخطط حاشیه‌دار بردوش وکوفیه-ای که با عقال پشم شتر بسته شده برسر ، دمشقی قبای ابریشمی زرد و سیاه بر تن و کمربند بر کمر ، اسلامبولی فینهٔ سرخ باعمامهٔ سفید برسر ، مستخدمین قنسولخانه‌ها با اونیفورم آبی قلاب دوزی‌شده ، مأمورین ترکیه‌اونیفورم قرمز پوشیده وشلاق دردست، سوارهای دروز مست بادهٔ شجاعت وکمررا باآلات حرب زینت داده براسبهای نجیب وعالی که زینهای آنها مرصع و درخشان است سواره میگذرند .

قطارهای طویل شتران حامل کالای تجارتی ازطرف کارمانی واناطولی وسواحل فرات پشت سرهم وارد میشوند. کرد، بدوی، ارمنی، مارونی، یهودی، الجزایری ویونانی‌دسته، دسته ازنظر گذشته‌و لباسهای مختلف‌رنگارنگ آنان صورت قوس وقزح رامثل میسازد ورنگهای صورت آنها ازسفید وسرخ گرفته تارنگ آبنوسی تمام الوان رامیتوان دراینجا تماشا نمود.

نگارنده هروقت دریک‌قهوه‌خانهٔ نشسته قلیان‌نی‌پیچ‌زیرلب‌میگرفتم، ازپشت‌پردهٔ دود قلیان این اشکال و الوان مختلفه راسیر و تماشا میکردم. درآنعالم خیال همچو بنظرم میآمدکه یکنفر ساحر بانیروی سحر خود تمام آن اقوام شرقی راکه مرده و تودهٔ خاک شده اند زنده کرده واینک ازنظرمن میگذراند.

دراسلامبول‌هم روی آن پلی که ازغلاطه تاجناغ امتداد دارد میتوان نظیر آنرا سیر وتماشاکرد، ولی‌در آنجا صبغهٔ‌تمدن‌غرب روزانه وسعت پیدا میکند. آری‌میتوان آنجا هم دریک‌مجمعی تمام دنیارا سیر وتماشانمود، لیکن کیفیت ولطفی که‌مخصوص مشرق است درآنجا زیاد نیست.

سیاحی که بنقش ونگار یاصنایع نفیسه علاقه‌منداست تامدتی میتوانددردمشق توقف کند، از بقایای ابنیهٔ باستانی در آنجا بقدری زیاد است که یک‌کتاب جداگانه برای شرح وبیان آنها لازم است. لیکن‌این آثار وخرابه‌ها هم روزبروز بربادمیرود وچیزی نخواهد گذشت که تماماً‌ازنظر مابکلی غایب خواهند گردید. درمحلهٔ‌میدان و در جاده ای که بطرف مکه میروند در هرجا مساجد مخروبه. فواره ها و انواع و اقسام آثار و یادگارهائی دیده میشودکه دو سه قرنی بیشتر بر آنها نگذشته است. لیکن بملاحظهٔ آرایش وتزیینات اندرونی که درآنها قلم ایرانی نمایان است حالاهم جزو یادگارهای اعراب شمرده میشوند وآن قصری که مخصوصاً بشیوهٔ آیین‌معماران عرب بنا شده است درهمین دمشق هنوز موجود میباشد واز اینرو ازحیث تزئینات و سلیقه ومذاق صنعتی وحسن تناسب بعقیدهٔ من بربهترین عمارات اروپا میتوان آن را برتری داد ولی افسوس که آنهم تحت تأثیر ناموس کلی طبیعت روزی میرسد که‌بکلی محو ونابود خواهد گردید.

چون ازقصر نامبرده درباب دیگر این کتاب شرحی ذکر شده لهذا دراینمقام ببیان یکی ازقدیمترین ابنیهٔ دمشق که عبارت است ازجامع دمشق اکتفا میکنیم .

مسجد مزبور ابتدا بتخانه بود ، سپس نصاری آنرا کلیسا بنا کردند وقسمت باستانی آن در آغاز سالهای هجری تعمیر وتکمیل شده بود . درسال ٤٦١ هجری مسجد نامبرده طعمهٔ حریق گردید و دوباره آنرا تعمیر نمودند ، این مسجد با وضع حاضر چندان دارای اهمیت نیست حتی ازمساجد قاهره هم اهمیت آن کمتر میباشد .

نقشهٔ جامع مذکورهم بانقشهٔ سایرمساجد اسلامی مشابه میباشد و آن عبارت از یك صحن بزرگ مستطیلی است محاط بطاقنماها که یك جانب آن به نماز تخصیص داده شده ودرچهارضلع آن مناره واقع است وما درهمین کتاب دربیان آثار مصر ابنیهٔ چندی را ذکر خواهیم نمود که مطابق نقشهٔ مسجد نامبرده بناشده اند .

مورخین اسلام مینویسند که نصفهٔ پائین دیوارهای این مسجد ازسنگهای مرمر گرانبها مستور و در بخش بالا و نیز درگنبد آن خاتم کاری‌هائی بعمل آمده که نهایت درجه نفیس وجالب وجاذب بوده است . سقف آن باقاب مطلا تزیین یافته و ششصد قندیل طلا در آن آویزان ودرمصلاهای آن سنگهای قیمتی بکار رفته بود .

بخش بیشتر تزئینات وآرایش نامبرده بکلی خراب و درشرف انهدام است ، دیوارهای آن که پراست ازکتیبه‌های خوشخط وپنجره‌هائی که در آن شیشه‌های رنگارنگ بکار برده شده هنوز باقی است ودربعضی جاهای آن از خاتم کاریهای قدیم فی‌الجمله آثاری موجود میباشد .

مسجد نامبرده دارای سه‌مناره است . شکل دومنارهٔ آن مکعب ومنارهٔ سیم که خیلی قشنگ ساخته شده است هشت ضلعی میباشد و در بخش بالای آن نرده‌ای بنا نموده‌اند و در آخر مناره گلدسته‌ای ساخته شده و روی آن بیك هلال قشنگی زینت یافته است ، قدیمترین مناره‌های مذکور مناری میباشد که آنرا منارةالعروس مینامند ومیگویند که آن در آغاز سال هجری بنا شده است . منارهٔ چهارضلعی دیگر معروف است به‌منارهٔ عیسی زیرا حکایت میکنند که در آخرالزمان حضرت عیسی روی همین مناره نزول خواهد نمود .

ازبیان مختصر فوق ثابت‌میشودکه اعراب مخصوصاً ازابتدای فتوحات (دراین امر بخصوص، آنهاازجهانگیران بعد بکلی ممتاز میباشند) نسبت‌بتمام ابنیه وعماراتی که‌پیش از آنها موجودبوده کمال قدردانی رابعمل آورده وتمدنی راکه‌درکشورهای مغلوبه یافتند برای بپاداشتن وترقی وتوسعهٔ آن کوشش نمودند. راست است که آنها ابتدای امر ازحلیهٔ علم وهنر عاری و بکلی جاهل بودند، لیکن پس از چندی بنای پیشرفت وترقی راگذاشته ازاستادان خودجلوافتادند. مثلاازفن حرب وطریق‌استعمال اسلحه وآلات جنگ حین محاصره که‌مخصوص بیونانیهابود بیخبر بودند، لیکن‌تمام آن راباقدم سریعی آموخته ودراندک زمانی خودرادر ردیف مخالفین خودقراردادند. درعلوم وفنون درجهٔ ایشان صفربود، ولی از برکت دانش گاههائی که تأسیس کردند درمدت کمی نه‌فقط همدوش قدما قرار گرفتند، بلکه بر آنها هم تفوق وبرتری‌حاصل نمودند ودرفن معماری معلومات آنان ابداً قابل ذکر نبود، ولی ازمعماران ایران و روم شرقی استفاده نموده ومطابق مذاق وسلیقهٔ خود درطرزبنا ومعماری آنان آنقدر تصرفات واصلاحات بعمل آوردند تااینکه طرز معماری مخصوص این اقوام بتدریج ازمیان رفته ومعماری آنها اسلوب خاص وصورت جداگانه‌ای بخود گرفت که درآتیهٔ نزدیکی آن رامشاهده خواهیم نمود.

باب دوم حکومت اسلامی در بغداد

فصل اول

تمدن مشرقی اسلام و عرب در عصر خلفای عباسی

تمدن عربی در دو عصر نهایت شکوه وجلال را دارا بوده است . اول ـ عصر خلفای عباسی در آسیا . دوم ـ عصر خلفـای اموی در اندلس . این دو خلافت خیلی زود ازهم مجزی شده وفاصلهٔ بین آنها هم خیلی زیاد بوده است ، لیکن بواسطهٔ اشتراك در اصل ملیت ، مذهب و زبان ، ترقی و تعالی ایندو حکومت تا چندین قرن گوئی متوازی واقع شده بود . دریك چنین عصری که اروپا در تاریکی جهالت فرو رفته این دو دارالخلافهٔ معظم اسلام ملجأ وپناهگاه یك تمدنی بود عالی که برتمـام دنیا پرتو آن میتابید .

ترقی و تمدن عرب از وقتی شروع میشود که فتوحات کشوری بپایان میرسد ، لیاقت واستعدادی را که تا آنوقت صرف جهانگیری نموده بودند تمام آنرا ازحالا بطرف علم وادب و صنعت و حرفت معطوف داشتند و همانطور که درفتوحات با قدمی سریع پیشرفت حاصل کردند درتأسیس تمدن هم باهمان قدمهای سریع پیشرفت کرده جلو رفتند .

مادرسابق گفتیم که خلفای اموی بجای مدینه دمشق را پایتخت اسلام قراردادند لیکن درسال ۱۳۲ هجری (۷۴۰ میلادی) که خلفای عباسی به روی کار آمدند دارالخلافهٔ اسلام راتغییر داده درکنار دجله قریب ببابل شهر بغدادرا بنا نمودند که دراندك زمانی شهر نامبرده درمیان بلاد مشرق نام بلند ارجمندی پیدا کرده شهرتش عالمگیر گردید .

اگرچه حالیه دربغداد مانند شام از آثارعصرخلافت چیزی باقی نیست، لیکن در دورهٔ این خلفا ترقیاتی که مسلمین درعلم وادب حاصل کرده و تواریخی که درآنزمان

نوشته اند ازمجموع آنها میتوان‌ازترقی تمدنی آنعصر که‌مقارن باقرن نهم‌میلادی‌است یك زمینهٔ کافی بدست آورد .

ازبیان مختصری که ذیلا دربنباب خواهیم نمود ونیز ازشرحی که بطور تفصیل درباب متعلق‌بعلوم وفنون خواهیم نگاشت قسمت اعظم‌این تمدن برخوانندگان‌معلوم خواهد شد چه بوده واین یك موضوعی است‌که درسابق‌ذکری از آن بعمل‌نیامده .

عصر **هارون‌الرشید** که‌کتاب الف‌لیلة‌ولیله تصویر آنرا بخاطر مامیآورد(۷۸٦-۸۰۹ میلادی) ونیز عصر پسرش **مأمون** (۸۱۳ ـ ۸۳۳ میلادی) عصری است که بغداد آخرین درجهٔ ترقی‌رادر آنعصر حائز بوده وبر تمام بلاد مشرق‌زمین تفوق داشته‌است . **هارون** آنوقت نامش در تمام روی‌زمین منتشر و از چین وتاتار وهند سفیر بدربار وی‌میفرستادند . حتی **شارلمان** (۱) امپراطور فرانسه که‌درحقیقت‌مالك‌تمام‌فرنگستان بود وازدریای آتلانتیك تاآلب وسعت کشور او میشد ، لیکن‌حکومتش درواقع‌مثل حکومت وحشیها بوده‌است سفرای‌خود را بدربار خلافت فرستاده باکمال ادب‌تقاضا نمود که‌وسائل‌آسایش زائرین بیت‌المقدس‌را فراهم نماید . خلیفه این تقاضارا‌پذیرفته سفراء‌اورا باهدایا وتحف گرانبهای چندی‌مرخص کرد وازجمله فیلی‌بود که بزیورهای نفیس وگرانبها زینت‌یافته وحیوان نامبرده‌تا آنوقت وارد اروپا نشده‌بود. علاوه‌براین مروارید ، جواهرات ، عاج ، انواع‌عطریات وچیزهای خوشبو واقسام پارچه‌های‌حریر وبالاتراز همه ساعتی بوده است که وقت رانشان میداد و سرهر ساعتی زنگ میزد . **شارلمان** و مصاحبین نیم‌وحشی او همان مصاحبینی که بیچاره **شارلمان** بادست آنها عبث کوشش میکرد که تمدن روم را زنده نماید از دیدن اینساعت مات ومبهوت‌شده

---

۱ ـ Charlemagne ، پادشاه مشهور فرانسه و امپراطورمغرب زمین بوده‌است . وسعت کشوراوزیاد وتاایطالیا رافتح‌نموده بود. علاوه بر کشور گیری در ترقی‌مذهب‌وعلوم کوشش زیاد بعمل آورد . اومجموعه‌های چندی مشتمل براحکام‌وقوانین اجتماعی‌ومذهبی ترتیب داده منتشر ساخت . سال ولادتش ۷٤۲ ووفات او ۸۱٤ میلادی است . (س) .



(۷۱) ـ مسجداورفا ☆

بودند ودرتمام دربار او یکنفر یافت نمیشد که کیفیت ساخت آنرا بفهمد چیست .

هارون در سن بیست‌وسه سالگی بر سریر خلافت نشست . او با قدم سریعی بانتظام هریك از ادارات کشور پهناور خود پرداخت ودرآن موفقیت شایانی‌هم‌حاصل نمود . طرق وشوارع را اصلاح کرده . جاده‌هائی درهرجا احداث و نیز چاپارخانه‌هائی تأسیس نمود که از مسافت های خیلی دور باکمال سرعت و آسانی بمقصد میرسیدند و پستی هم از کبوتر قاصد تشکیل داده و نظم وترتیب آن بعینه همان نظم و ترتیبی بوده که اکنون در بعضی شهرهای اروپا معمول است و ادارهٔ مراسلات پستی در بغداد همچنانکه امروزه در اروپا دیده میشود یکی از دوائر بسیار مهمه شمرده میشد .

برای هر ایالتی یکنفر والی‌معین شده بود که تمام اقتدارات حکومتی آن‌ایالت

☆اورفا ، شهر قدیمی ادس ، واقع در آسیای‌صغیر . (مترجم) .

با او بوده است ، درایالات دور دست مثل شمال افریقا و غیره غالباً والی را قائم مقام خلیفه مینامیدند واین شغل ومقام برای اوموروثی و تاحدی خودمختار هم بوده و از همین جا بالاخره باستقلال تام آنها منتهی گردید .

مالیهٔ کشور درمنتها درجهٔ حسن انتظام ومنابع ومحل عایدی بقرار ذیل بوده‌است:
۱ ـ مالیات سرشماری ، ۲ ـ مالیات املاك و مستغلات ، ۳ ـ مالیات گمرکی ، ٤ ـ عایدی اراضی بلامالك ، ٥ ـ استخراج معادن .

مورخین اسلام مینویسند که مجموع درآمد سالانهٔ خلافت بدویست میلیون فرانك بالغ میشد واینمبلغ برای آنعصر مبلغ خطیر و هنگفتی بوده است . ادارهٔ امور مالیه تحت نظر هیئتی بود ازمستشاران که آن را دیوان مینامیدند .

ابن خلدون مینویسد که : «دیوان انتظام امورمالیه برای این تأسیس شده بود که دردرآمد کشور نظارت نموده واموال دولت را ازخیف ومیل جلو گیری کند ودیگر درآمد وهزینه راهمیشه باهم موازنه کرده تعادل را حفظ ونیز درپرداخت حقوق افواج وعدهٔ نفرات آنها نظارت نماید . درین دیوان یکعده حسابداران متخصص تعیین شده که آنها را منشیان دیوان میگفتند . لفظ دیوان اطلاق برعمارت و محلی هم میشد که عدهٔ نامبرده درآنجا جمع میشدند . »

امور کشور را بچهار اداره تقسیم نموده بودند که فی‌الواقع بـا وزارتخانه‌های فعلی مامطابق بوده‌است . اول ـ ادارهٔ جنگ ، دوم ـ ادارهٔ مالیه ، سوم ـ ادارهٔ استخدام یعنی ادارهٔ انتخاب وتعیین مأمورین برای وصول مالیات ، چهارم ـ ادارهٔ تنظیم وتنسیق برای نظارت درعواید ومخارج .

تمام احکام خلیفه را رونویس کرده ضبط دفاتر مینمودند که اشخاص بعدبآسانی بتوانندبآن مراجعه نمایند . کلید تمام این امور بدست یکنفر وزیر کل که صدراعظم کشور محسوب میشد گذارده شده وچرخ تمام ادارات تحت نظر او گردش میکرد و مخصوصاً اکثر خلفاء زمام اختیار تمام امور کشوری را بدست او میگذاشتند .

شهربانی شهرهاهم مثل پستخانه ومالیه درنهایت درجهٔ حسن انتظام بوده است .



(۷۲)ـ منظرهٔ ازشهر بغداد

مجالسی ازتجار تشکیل داده بودند تادراطراف امور اقتصادی و وضع تجارت کشور مذاکرده وتبادل نظر کنند وازهر گونه تقلب وفریب جلوگیری نمایند.

حسن تمشیت وانتظام امور مالی خلفای عباسی بآنها برای خدمات وکارهای مهم عام‌المنفعه موقع داده جاده‌هائی درکشور برای عبور و مرور تأسیس ونیز کاروانسرا، مساجد، بیمارستان، آموزشگاه درهرجا خصوصاً دربغداد، بصره، موصل بکثرت برپا ودائر کرده بودند.

زراعت و حرفت در نهایت درجهٔ ترقی بوده است. شرابهای شیراز و اصفهان شهرتی بسزا حاصل کرده بنقاط خیلی دور دست حمل میشدند. درموصل و حلب و دمشق کارخانه‌های پارچه‌بافی عمده دائر بوده. معدن نمك، گوگرد، سنگ مرمر و سرب وآهن وغیره را ازروی اصول صحیح استخراج مینمودند.

تعلیمات عمومی نیز روی اصول بسیار وسیع وعالی ومنظمی دائر وبرقرار بود،

فضلای نامی ودانشمندان بزرگ را ازاطراف واکناف جمع نموده وعلم هیئت را هم پیشرفتی بسزا داده عملیاتی را که ما اخیراً توانسته‌ایم انجام دهیم آنروز انجـام داده بودند، مانند پیمایش یکقوس دائرهٔ نصف‌النهار که آنروز بانجام رسیده بود. کتب ورسائل قدمای روم ویونان خصوصاً تحقیقات آنها درفلسفه و ریاضی تماماً ترجمه شده دردانش گاهها تدریس مینمودند، تحقیق وبررسی درآثار باستان که در اروپا چندین قرن بعد شروع گردید درآنعصر (یعنی عصر اعتلاء تمدن عرب واسلام) بطورعموم جاری بوده مسلمین درفراگرفتن این علوم که برای آنهاتازگی داشت نهایت جدیت را بروز دادند. کتابخانه‌های عمومی، دانشگاهها، مجامع علمی درهرنقطهٔ بکثرت تشکیل دادند، چنانکه درابواب دیگر این کتاب تفاصیل این تمدن راکه ملاحظه میکنید معلوم میشود که آنها در علوم تاچه اندازه موفق باکتشافات مهمه شده اند.

از این بیان مختصر ثابت میشود که فاتحین عرب درپایان فتوحات باندك زمانی درتمدن ترقی نمایانی حاصل نمودند، لیکن این گونه تشکیلات وانتظامات کشوری و یا این‌قسم فنون پیچیده مانند استخراج معادن ویایك سنعت معماری عالی واضح است که دفعهٔ بدست نمیآید ویاعلومی مثل هیئت یکدفعه حاصل نمیشود ونیز ثابت میگردد که مسلمین تمدنهائی راکه آنوقت دردنیا وجود داشت ابقا مینمودند. آنها درعلوم وفنون وانتظامات کشوری ازتمدن‌قدیم یونان وروم اقتباس نموده ولی آنرا ترقی‌داده بمرتبهٔ بلندرسانیدند، برخلاف دول روم‌شرقی که این‌تمدن از آنها بدست‌مسلمین آمد مطلقاً نتوانستند ازآن استفاده کنند، بلکه درمنتهی‌درجهٔ تنزل وانحطاط باقیماندند.

دراین فاتحین تا ایندرجه شوق علم وجود داشت که خلفای بغداد ازهرکجا و بهر وسیله و تدبیری که بود اربـاب علم و هنر را بپای تخت خود حاضر مینمودند، چنانکه یکی از خلفا مخصوصاً بسلطنت روم شرقی بدینجهت اعلان جنگ داد که‌اورامجبور سازد یکنفر ریاضی‌دان مشهور رابه‌بغداد برای تدریس اعزام‌دارد. اهل هرمذهب وملتی ازیونانی، ایرانی، قبطی، کلدانی دربغداد جمع‌شده واینشهررا مرکز علوم وفنون دنیا قرار داده بودند. **ابوالفرج** مینویسد کـه منجمله ازکلمات **مأمون**

عباسی این بود که میگفت «علما ازجمله بندگان خاص درگاه احدیتند که برای تکمیل مراتب فهم وادراك انسانی فرستاده شده اند وایشان در عالم بمنزلهٔ مشعلهای فروزان ورهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند واگرنمیشدند آنها ، هر آینه عالم بتوحش اولیهٔ خودبرمیگشت » .

این خلفای اسلام چرا دارالخلافهٔ خود را از تمام دنیا بالاتر ندانند درصورتی که دربار آنها مجمع اینگونه ارباب فضل و کمال بوده است و واقعاً دربارشان هم درخشنده ترین دربار روی زمین محسوب میشد .

دربار عباسیان علاوه برشهرت آن درعلم وادب نهایت شکوه وجلال راهم دارا بوده است . چنانکه **ابوالفدا** درباب ورود سفیرروم شرقی درسال ۳۰۵ هجری ببغداد وپذیرائی از اوشرحی که نگاشته ازمطالعهٔ آن میتوان راجع بتجملات وشأن وشوکتی که درخور مشرق زمین است زمینهٔ کافی بدست آورد. مورخ نامبرده چنین مینویسد :
«سپاهیان خلیفه که عدهٔ آنها ازسواره و پیاده بالغ برشانزده هزارنفرمیشد همگی زیرسلاح و»
«حاضر فرمان بودند . صاحبمنصبان وفرماندهان لشکر باالباس عالی نظام ونشانها و»
« حمایل های زرین و مرصع بانواع جواهرات که چشمهارا خیره مینمود حلقه وار »
« اطراف فرمانده کل صف بسته بودند . هفت هزار خواجه سراکه چهارهزار نفر »
« آنها سفیدبودند پشت سرایستاده وعقب سرشان هفتصدنفر سرایه داران وپاسداران»
« ارگ خلافتی صف بسته بودند . ازطرف دیگر قایقهای مرصع و ناوها وکشتیها »
« بابیرقهائی که بربالای آنها دراهتزاز بودندمنظره ای دلکش دردجله از آنهاتشکیل»
« یافته بود . تشریفات وتجملات اندرون قصر شگفت انگیز وهربیننده ای رامتحیر»
«میساخت . سی وهشت هزار پرده های مشجر درجاهای مختلف آویخته که از میان »
« آنها دوازده هزاروپانصدطاقه زربفت بود . فرش قالی بالغ بربیست ودوهزار بوده»
« است . یکصدقلاده شیر که هریك محافظمخصوص داشت جلوخلیفه نمایش میدادند . »
« یکی ازچیزهای حیرت انگیزی که آخرین درجهٔ تکلف ونفاست درآن بعمل آمده»
« درختی بوده است موسوم به «شجرةالدر» که ازطلا ونقره ریخته شده وآن دارای هیجده»

«شاخ وروی آنها انواع طیور خوش‌الحان نشسته بودند. برگهای درخت و نیز خود»
«طیور از فلزات قیمتی ساخته شده بود. درخت مزبور مانند درختان طبیعی در»
«حرکت واهتزاز ومرغان آن باالحان و آهنگهای دلکش بترنم مشغول بودند که»
«درین میانه وزیر اعظم، سفیر روم شرقی را بپای سریر خلیفه حاضر ساخت».

قدرت و قوت لشکری خلفای بغداد هم مطابق با شئونات حکومتی آنها بود. عظمت این قوت لشکری در کشورهای خارجه بدرجه ای بوده است که امپراطوران قسطنطنیه که جانشینان سلطنت روم ویونان بودند مجبور بدادن باج‌وخراج شده‌حتی برای خلاصی ازدادن خراج خیلی کوشش نمودند ولی نتیجه‌ای نبخشید. **نیسفور** (۱) که بعد از **ایرن** ملکه برتخت نشست به **هارون** نوشت که از این تاریخ ببعد خراج نخواهدداد. خلیفه درجواب، نامه‌ای بطور مختصرولی سخت وتند برای وی فرستاد که ازمطالعهٔ آن معلوم میشود که این جانشینان ضعیف یونان و روم در نظر مسلمین تاچه درجه پست وخوار بودند. جواب مزبور بدینقرار است:

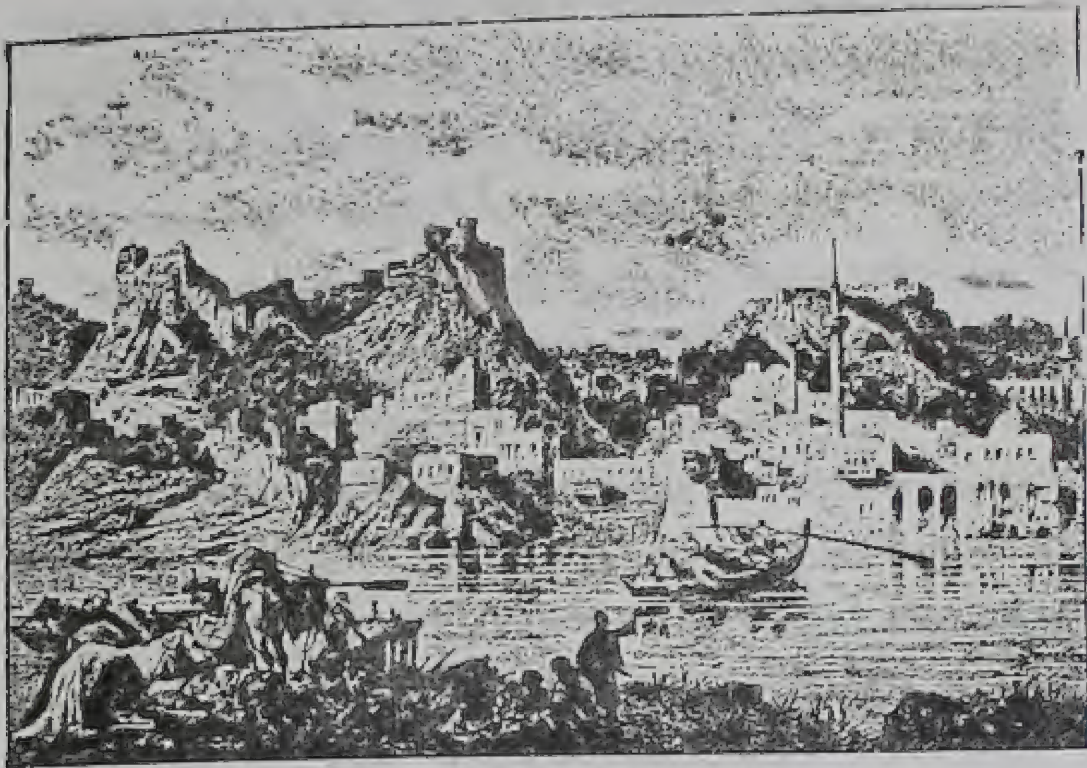
«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ازطرف **هارون‌الرشید** امیرالمؤمنین به **نیسفور** سگ رومی، ای کافربچه من مکتوبت راخواندم تو ازمن جواب آنرا نخواهی شنید بلکه بچشم خواهی مشاهده کرد ودید».

وحقیقة این سگ رومی هم دید که چه‌برسرش آمد. **هارون** تمام کشور ویرا زیر وزبر نموده واین امپراطور مسیحی قسطنطنیه مجبور گردید بدربار خلافت اسلام باج بدهد.

حکومت مشرقی‌اسلام درعصر **هارون** وپسرش **مأمون** باوج کمال رسیده بود، چه‌کشور آنها درآسیا تاسرحد چین اتصال پیداکرده ودر افریقاهم برابره ازحملات عرب تاحبش و یونانیان تابوسفور متواری‌شده واز سمت مغرب دامنهٔ آن تااقیانوس

---

۱ - Nicéphore اول امپراطور سلطنت روم شرقی بود واو ایرن‌ملکه‌را درنتیجهٔ‌سازشی که برخلاف وی نمود از کشور بیرون کرده و بجزیرهٔ لسبوس فرستاد. این امپراطور نهایت سنگدل و بیرحم بوده است، آخر بلغاریها او را در میان خیمه بقتل رسانیدند سال وفات او ۸۱۱ میلادی. (س).



(۷۳) - منظرهٔ عبور ومرور ازفرات به‌بن حاجیك

اطلس وسعت‌پیدا کرده بود ودرطول دوقرن این‌قبایل وطوایف پردل که تعلیمات پیمبر اسلام (ص) تمام ایشان راملت واحد قرار داده بود از حیث وسعت خاك در ردیف رومةالکبری قرار گرفتند واین حکومت وسیعه نه‌فقط درقوه وقدرت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق داشته لیکن اینگونه اقتدارات وسیعهٔ لشکری همیشه بوجود سرداران آنها قائم و تا وقتیکه امور کشوری دست یکنفر شخص لایق مثل **هارون** و پسرش **مأمون** باقی بوده کشور بحال ترقی ورونق باقی ولی ازوقتیکه اشخاص نالایقی به روی کار آمدند هر قدر درترقی قدم سریع برداشته بودند سریعتر ازآن بنای‌تنزل وانحطاط راگذاشتند.

وقتیکه میان قبایل‌مختلفهٔ عرب نفاق واختلاف پیدا شد، علاوه برین مللی که اعراب آنهارا موقتاً تحت نفوذوانقیادخود درآورده ولی‌ازبین نرفته بودند تماماً سربلند نمودند، البته‌برای بقاءودوام شکوه‌وجلال خلافت‌اسلام لااقل‌لازم بود تمام‌حکمرانان یك‌خاندان از اشخاص لایق ومدبرو کافی باشند. خلافت عربی اسپانیول علم استقلال

برافراشته بود . برابره جداگانه دعوی استقلال داشتند . اتـراك که بعنوان غلام جزء پاسداران ومستحفظین قصرخلافتی بودند بنای فتنه وفسادرا گذاشته اقتداراتی بدست میآوردند که آن اقتدارات در آینده مخصوص آنها گردید .

خاندان عباسی درقرن دهم میلادی منقرض گردید ، لیکن قبل از انقراض ازیك مدت طولانی روبضعف نهاده وازعظمت وجلال دیرینهٔ آنها فقط اسمی باقیمانده بود . ترکان ازاول باسم برده وارد بغداد گردیده وبمناسبت بلندی قامت جزو پاسداران قصر خلافتی معین شده بودند ، مثل مملوکین مصر کم کم اقتدارات حکومتی رابدست گرفتند و کارارباباں خود رابجائی رسانیدند که ازخلافت وسلطنت غیرازنام چیزدیگری باقی نمانده بود . وقتیکه برای سرکوبی متمردین وجلوگیری ازاین سیلهای متراکم درخلفا اقتداری باقی نماند کشور تجزیه شده وحکومتهای خود سر ومستقلی بهروی کار آمدند. زمانیکه آخرین خلیفهٔ عباسی ازمیان رفت روحیکه دربغداد باقیمانده فقط این بود که درمیان بلادمشرق مرکزعلوم وادب شمرده میشد .

طوائف مغول بودند که خاندان عباسی رابرباد دادندوایشان چادرنشینانی بودند که ترك هم در آن داخل است . آنها درحقیقت نیم وحشی وازسکنهٔ دشت وسیع آسیای مرکزی بودند که شمال آن به سیبریا سرحد روس منتهی شده وازسمت جنوب بچین وتبت وبحرخزر متصل میشود .

مطابق تحقیقات و بررسیهای جدید نژاد شناسی خصوصاً از نگارشهای دوست عزیزما پروفسور **دالی** [1] معلوم میشود که ترك ومغول و **کلموك** [2] وشاید تبتی هم ازشعب يك خاندان که اسم آن مغول است میباشند . چهرهٔ آنها بشکل خاصی ترکیب یافته و رنگشان زرد وپریده وموی زبر ودرشت .

بین مغول وترکمان تاکنون هم شباهت تامی موجود میباشد وظن قوی آنست که آنها درقدیم بترکان هم شباهت تـامی داشته‌اند ، چنانکه **رشیدالدین** [3] درتاریخ مغولیهٔ

---

۱ ـ Dally

۲ ـ کلموك شعبه‌ای است از مغول که ابتدا ساکن تبت بوده و بعد درتمام آسیا متفرق شدند . (س) .

۳ ـ خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر که درسال ۷۱۸ هجری بقتل رسیدوزیرسلطان غازان بوده‌است واوکتاب مبسوطی درتاریخ چنگیزخان واولاد اوتألیف نموده‌است . دراثنای تألیف سلطان وفات نموده ودرزمان پسرش خدابنده کتاب مزبور شایع گردید واین کتاب دراروپا با ترجمهٔ فرانسه بطبع رسیده‌است . (س) .



(٧٤) ـ منظرهٔ شهر بغداد

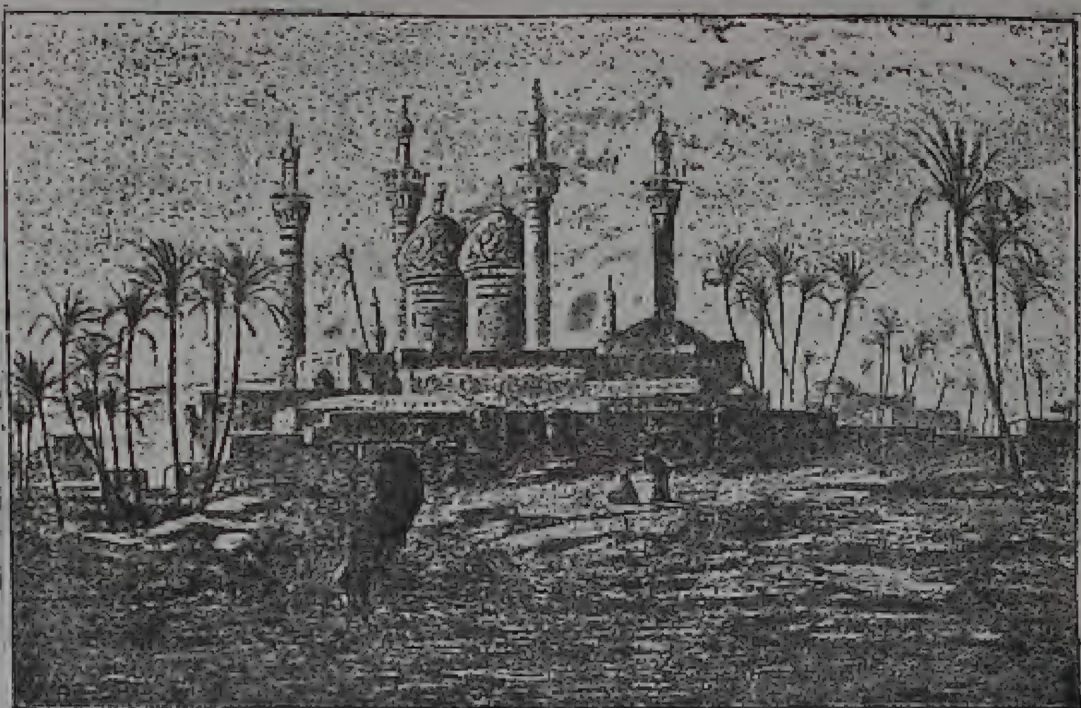
خود که درقرن سیزدهم میلادی نگارش یافته است مینویسد که : درمیان مغول وترك شباهت نمایانی موجود و آنها درابتدا بیك نام خوانده میشدند ».

حالیه بین مغول‌وترکان اروپا بلاواسطه ممکن نیست‌قرابت برقرار نمود ، چه مسئلهٔ امتزاج واختلاط متوالی این اقوام با چرکس ، ایرانی ، قفقازی ، فرق نمایانی بین آنها پدید آورده است .

درسال ٦٥٦ هجری (١٢٥٨ میلادی) طایفهٔ مغول ، بغداد را تصرف کرده وشهر را قتل عام نمود و **مستعصم بالله** خلیفهٔ عباسی را بحکم **هولاکو** بقتل رسانیده و تمام آنچه بود تاراج وقسمتی از کتب طعمهٔ حریق شده بقیه‌را میان دجله ریختند .

قطب‌الدین حنفی (١) مینویسد : «این شائقین علوم وفنون پیش‌ازاین حادثه»

١ ـ قطب‌الدین عبدالکریم بن عبدالنور الحلبی (متوفی سال ٧٣٥ هجری) دارای تصانیف زیاد میباشد و تاریخ قطب‌الدین مشهور است ، این تاریخ را پسرش تقی الدین باتمام رسانید . (س) .



(۷۵) ـ منظرهٔ دیگری از شهر بغداد

« آنقدر ذخایر علمی جمع کرده بودند که وقتیکه مغولها کتب مدارس ودانشگاه ها»
« رامیان آب ریختند ازپیوستن این کتب باهم جسری تشکیل یافته که سواره وپیاده»
« بخوبی میتوانستندروی آن ازدجله عبور نمایند وآب رودخانه بکلی سیاه شده بود»

لیکن همین وحشیها هم که کتب وابنیهٔ عرب راسوزانیده وهرچه راکه بر آن دست یافته بر باد دادند بالاخره تمدن عرب مغلوب را اختیار نمودند. خود **هولاکو** که بغداد را غارت کرد و لاشهٔ خلیفه را بدیوار شهر آویخت ، ترقی وتمدن حیرت انگیز اسلامی عربی که بنظر او خیلی تازه میآمد بقدری توجه اورا جلب کرد که خودش حامی وسرپرست همین تمدن گردید. مغولان دردانشکده های اسلامی تحصیل کرده مذهب اسلام و تمدن عرب را قبول و علماء و ارباب فضل را درسایهٔ عاطفت خود نوازش مینمودند. ما درآتیه خواهیم نوشت که همین مغول بعد از مدت کمی در هندوستان سلطنت معظمی تشکیل داد که میتوان آنرا سلطنت اسلامی عربی نامید زیراکه درهندوستان همین تمدن جای تمدن باستان آن سامان راگرفته وتاکنون بحکومت ونفوذ خود باقی میباشد.

بغداد بعد از این خرابی دوباره تجدید حیات کرد ولی بعد از سه قرن ترکان آنرا قبضه نموده و کتابخانه‌ها، آموزشگاه‌ها، علماء وارباب فضل وهنر آن یکمرتبه رهسپار عدم شده وتاابد ازنظر هاغائب گردیدند.

حالیه‌هم بغداد یك مرکز مهم تجارتی محسوب میشود، ولی شهریست جدید و از آثار دورهٔ خلفا اگرچیزی‌هم باقیمانده باشد بحال انهدام وتباهی است. درودیوار شکسته‌ای هم که بنظر میرسد مربوط بزمان عرب نیست بلکه تماماً ایرانی واز آثار آنجا محسوب است. مسیو فلاندن (۱) بشرح ذیل مینویسد، «از زیر گرد و خاك» «زیادپایه‌های امکنهٔ چندی بیرون آمده که بمشکل میتوان آنها راجزو آثاردورهٔ» «هارون وزبیده دانست. دربعضی اماکن مثل زوایای بازار یاکنار دجله عمارات» «شکستهٔ دیده میشوند که حتی اسم آنهاهم محوشده وچیزی از آن معلوم نیست. ازقطعات» «و اجزاء دیوارهائی که بدست آمده کتیبه‌هائی در آن موجود است که خط آن کوفی» «ولی بسختی میتوان آنرا خواند وچیزی از آن کشف نمود. دربعض نقاط، مناری دیده» «میشود که غیراز اندراس وانهدام دلیل دیگری برقدمت آن نیست. بعضی جاها اتفاقاً» «طاقهای منبت کاری پیدا شده که ازمحوشدن اثر نقش ونگار آن میتوان حدس زد که» «از آثار باستان میباشد بدون آنکه یکنفر ترك ازانهدام این آثار تمدن باستان که باتمدن» «روم شرقی همدوش بوده کمترین تأثر را اظهار دارد. باستثنای این آثار که نه‌فقط کمیاب» «بلکه فائده‌ای هم ندارند چیزدیگری اززمین‌های بغداد بیرون‌نیامده ومیتوان گفت» «در این شهر آثاری که دورهٔ خلفا را بیاد ما بیاورد هیچ وجود ندارد و این است» «حالت حاضرهٔ بغداد که گفتیم، آری دارالخلافهٔ مزبورهم دوره‌اش بپایان رسیدو رهسپار» «دیار فناگردید وبه تب صددر، بابل، ممفیس که الحال بخواب ابد فرو رفته اند» «ملحق گردید».

آری، پایتختهای نامبرده‌هم زمانی بر تمام دنیا حکمرانی مینمودند، لیکن حکومت آنان لشکری، برخلاف خلفای بغداد که حکومتشان تمدنی بوده است. مابجای این بیان کلی ومختصری که نمودیم برای اینکه ازتمدن عربی اسلامی قدردانی

۱ - Flandin.

شده باشد لازم میدانیم که ازخدمات و کارهای علمی وادبی وفنی بانیان آن بطور مفصل ومشروح بحث نمائیم واین بحث درباب دیگر کتاب وقتی بعمل خواهد آمد که شرحی بطور مختصر از تاریخ کشورهای مختلفه جزو حکومت اسلامی مذکور داریم .

مادراین کتاب هرقدرجلو میرویم دومطلب مهم که تااینجا باشاره اکتفا شده بیشتر درنظر صاف وروشن میگردد ، یکی آنکه اعراب ازبقایای تمدن ایران وروم ویونان تمدن تازه‌ای برپانمودند ، دیگر آنکه‌این تمدن بقدری محکم وقوی بود که تمام وحشیهائی را مانند طوایف مغول وتاتار ، که بانهدام آن کمر بسته بودند مغلوب خودساخت . اقوام مختلفهٔ مشرق حکومت عرب رابرباد دادند لیکن همانها بدون استثناء حتی ترك حامی ومروّج تمدن وی قرار گرفتند . اقوام قدیمهٔ مصر وهندوستان که‌ابتداء آنها را میتوان گفت مقارن با آغاز دنیااست تمدن وزبان ومذهبی راکه عرب وجانشینان وی آورده بودند همه‌را قبول نمودند .

باب سوّم ـ حکومت اسلامی در ایران و هند

فصل اول

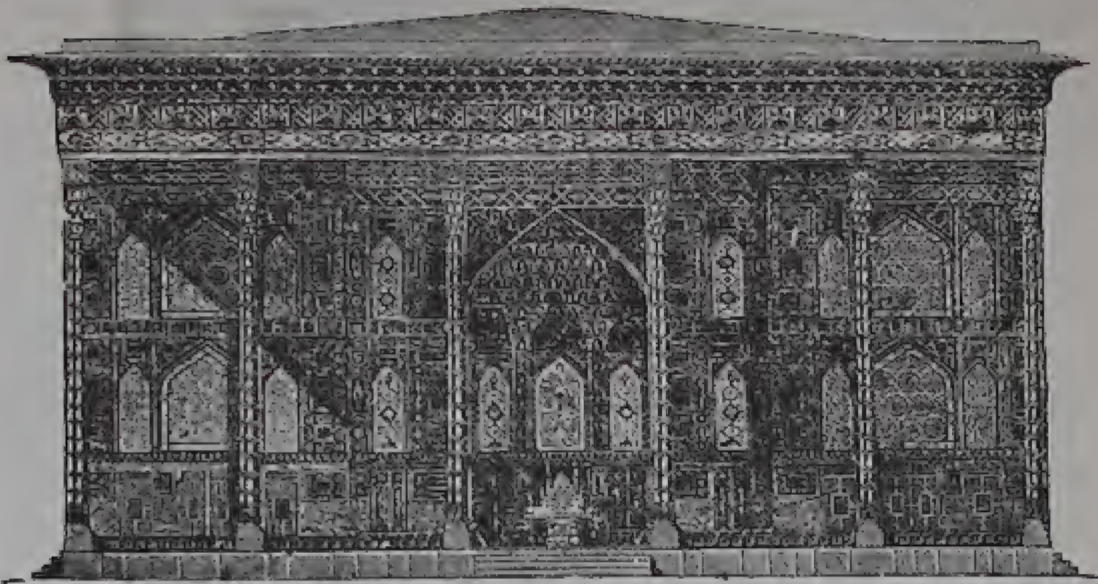
حکومت ایران

آثاریکه از عرب در کشورهای مختلفه باقیمانده است فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد و چون بحث دراین آثار بطور مفصل و مشروح مستلزم این‌است که آثار علمی، ادبی، فنی وبالاخره آنچه هست همه‌را تحت نظر گرفته بررسی نمائیم لهذا ترتیب ابواب کتاب رانمیتوان بیك‌نهج قرارداد، چنانکه دردکر آثار متعلقهٔ‌بشام بیان ابنیه وعمارات آنجا اکتفاکرده لیکن بغداد که فاقد اینگونه آثاراست سازمان اداری وانتظامات اموروالی آنجا رابیان نمودیم ومعلوم است وقتیکه تمام این‌مواد را باهم دریکجا جمع کنیم میتوانیم درتمدن نامبرده که باختلاف زمان وعصر صورت آن تبدیل یافته‌است قضاوت کرده‌اظهارعقیده نمائیم‌ومادر آینده صورت‌مجموعی این‌تمدن راکاملا ازنظرخوانندگان خواهیم گذرانید.

ازبعض کشورهاکه ایران هم ازآن جمله‌است موادی‌که‌نزدما موجود میباشند خیلی محدود وناچاریم بآن اکتفا نمائیم، لیکن بایددانست که این‌مواد هرقدر هم محدود باشد برای اثبات این امر که تأثیر حکومت عرب درایران و نیز قبول اثر از آن کشورکهن سال‌خیلی زیاد بوده است کافی میباشد.

اعراب وقتی که بایران رفتند بعداز انقراض دولت‌ساسانی در این‌کشور تمدنی یافتند بسیارمجلل، قدیم، قاهر وغالب ولذا ازبعض اجزاء مربوطهٔ بفنون وصنایع آن استفاده نموده وازآن‌بنای اقتباس راگذاشتند.

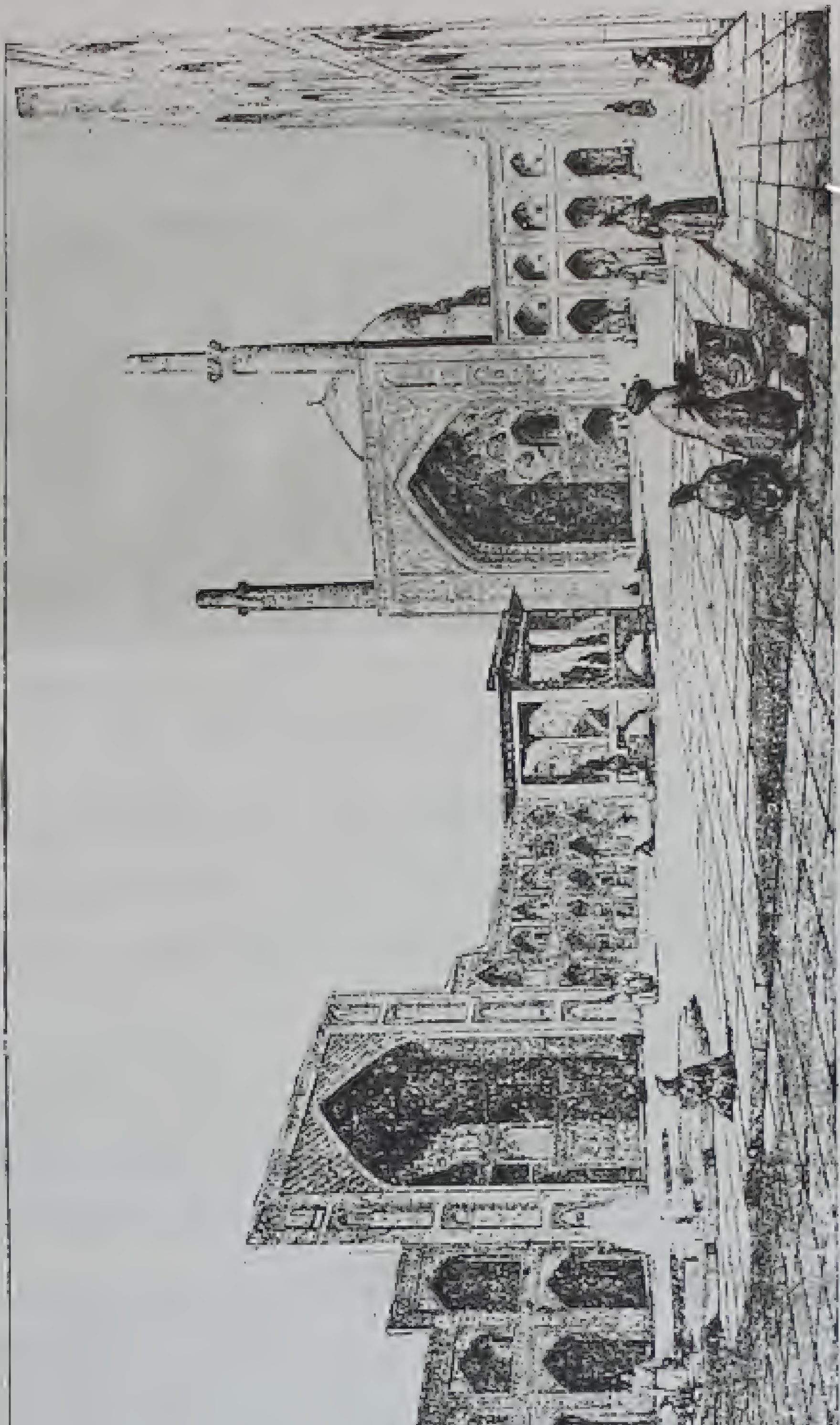
فتح ایران هم مثل شام در اوایل سنین هجری اتفاق افتاد، اصفهان را زمان عمر، یعنی سال ٦٤٥ میلادی تصرف نمودند وتاسیصد سال این‌کشور زیر حکومت



(۷۶) ـ سردر عمارت چهل ستون اصفهان

خلفا باقی بوده وتاریخ آن تاحدی باتاریخ بغداد توام میباشد. سپس حکومتهای خودسر ولی موقتی یکی بعداز دیگری بهروی کار آمده تااینکه سلجوقیان این کشوررابتصرف خود درآوردند ، مغولانی که ایرانرا درقرن سیزدهم میلادی ازچنگ سلجوقیان خارج ساختند ترکمانان درسال ۱۴۰۳ میلادی آنانرا مغلوب نمودند .

تهاجمات ویورشهای پیدرپی ، آثار قدیمهٔ ساسانی وعرب راپامال نموده ومختصر آثاری هم که دراصفهان باقی میباشد درحال انحطاط است . این آثار ، مخصوص بزمان **شاه عباس** است که درسال ۹۰۸ هجری (۱۵۸۹ میلادی) اصفهان راپایتخت خود قرار داده وبسیاری ازقطعات کشور را ازچنگال ترکان خارج ساخت وتا یکقرن چنین معلوم میشد که مفاخر باستانی این کشور تجدید میشود . او درسال ۱۷۳۹ میلادی بسلطنت مغولیهٔ هندوستان حمله برده وبسیاری از ایالات مغربی رود سند را بتصرف درآورد ولی اخیرا بازکشور گرفتار هرج ومرج شده بنای تنزل و انحطاط راگذاشت . حالیه ایران بین نفوذ دودولت واقع شده : یکی روسیه که مقصودش حمله بردن بکشور هند ودیگری دولت انگلیس میباشد که نظرش دفاع و جلوگیری از این حملهاست وهیچ



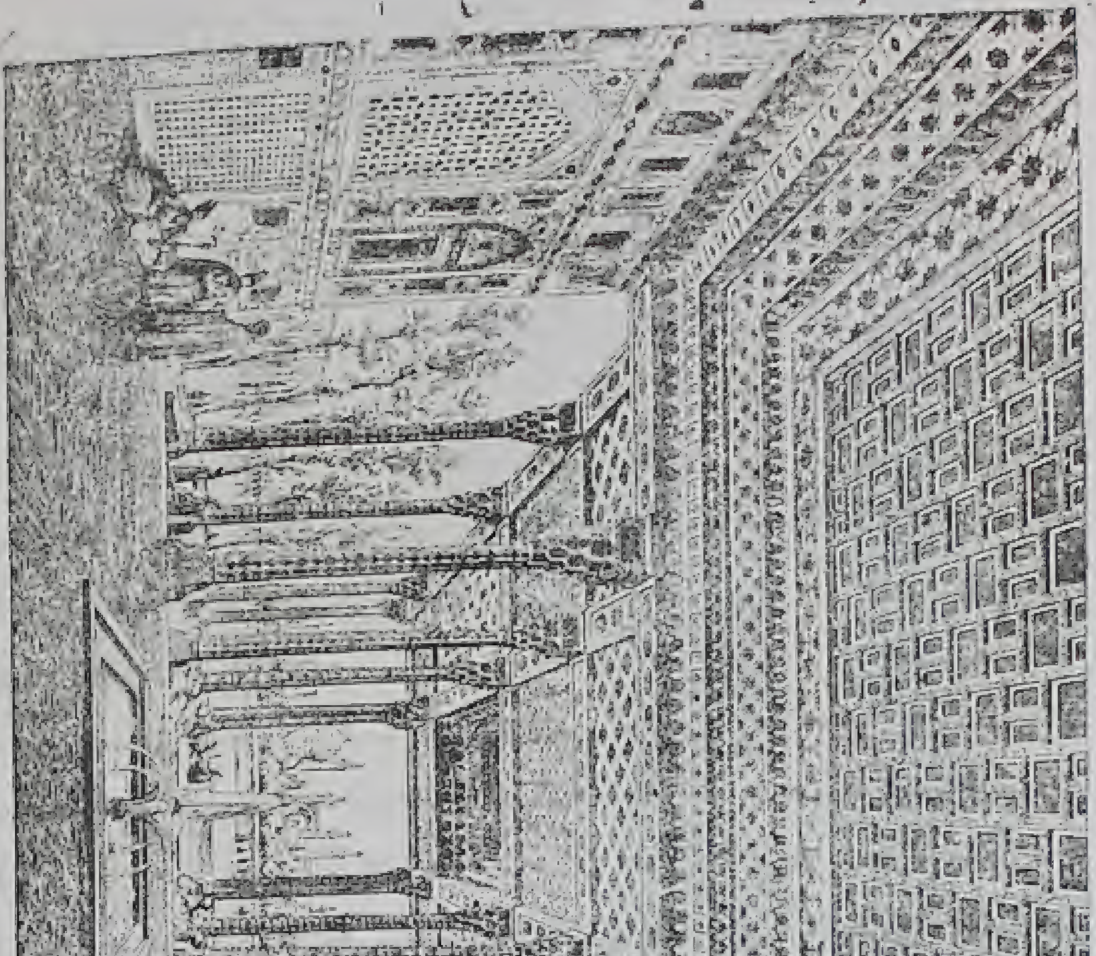
(۲۷) - قسمت داخلی یک مسجد در اصفهان

جای تعجب نیست که این سرزمین میدان رزم این دو ملت مخالف هم واقع شده ازاینمیان حریفی که تواناتر است دست روی آن بگذارد و دور نیست که این کشور همچنانکه از روزهای پیشین میدان رزم آزمائی جهانگیران دنیا بوده و فاتحین خود را نیز پشت سر هم بر تمام دنیا حکمران قرار داده است سرنوشت آینده اش هم همین بوده باشد.

درثبوت تأثیر عرب برایران کافی است همین‌قدر گفته شود که ایرانیان مذهب و شریعت وقانون اسلام را قبول نمودند، اگرچه زبان عربی در این کشور زبان عمومی نیست معهذا زبان نامبرده درکشور شایع وهمان مقامی راکه درقرون وسطی زبان لاتینی دراروپا دارابود عین آنرا زبان عربی، حالیه(۱) درایران دارا میباشد، چنانکه ایرانیان هنوز علم فقه وحدیث را درعربی تحصیل مینمایند.

عمارات وابنیهٔ دورهٔ عرب درایران بقدری کمیابند که ما تحقیقاً نمیتوانیم نشان بدهیم که هریك ازاین دوملت تاچه‌درجه درصنعت دیگری تأثیر بخشیده ومعلوم نیست که قبل از اسلام طرز معماری ایران چه بوده وآن بعداز اسلام چه شکلی بخود گرفته است وتوصیفاتی هم که درسفرنامهٔ سیاحان ازابنیهٔ قدیمه بنظرمیرسد بدرجه‌ای ناقص میباشدکه نمیتوان معلوم داشت وضع آن‌عمارات از اول چه بوده است. البته از بیان مورخین باخرابه‌هائی که‌تاکنون باقیمانده همینقدر معلوم میگرددکه درعصر ساسانی ابنیه‌وعمارات‌سلطنتی رادرنهایت‌درجهٔ‌شکوه وزیبائی‌بنامینمودند، آنها یعنی‌ساسانیان ازطرز بنای‌گنبد واقف‌بوده و از کاشیهای میناکار عمارات خود را آرایش میکردندو نیز میتوان اینمطلب راکشف کردکه در اوایل فتوحات اسلام اعراب طرز مذکور را باتغییرات واصلاحات کمی‌اختیارنمودند. درابنیه وعمارات‌اوایل سنین اسلام‌اینمطلب که‌اثر ایران در آنها تاکجا واثرعرب تاکجاست صاف ظاهر وهویدا میباشد. اعراب

۱ - مراد زمان تألیف کتاب‌است که زیاده از نیم قرن پیش باشد لکن امروز که معارف‌ایران‌پیشرفتی بسزا پیدا کرده‌است عربی‌هم‌جزو السنهٔ‌خارجه بشمار آمده‌مقامی که‌آن، درسابق‌داشت بکلی‌ازدست‌داده وتدریس رشته‌های‌علوم‌وادبیات‌درمدارس‌دولتی تمام‌در زبان فارسی‌است فقط‌درمدارس‌قدیمه‌است که‌فقه واصول‌راطلاب‌درعربی تحصیل‌میکنند.(مترجم).



(۷۸) ـ منظرهٔ قسمت داخلی چهل ستون (معروف به‌تالار آینه) در اصفهان

فقط در تزیین و آرایش اندرونی عمارات و نصب کاشیهای مینا کار ازمعماری ایران اقتباس کرده لکن درطرزساختمان بیرونی این عمارات لااقل درشام ومصر معماری روم شرقیرا سرمشق اقتباس خودقرارادادند وبعدازمدتی که ازاین میانه گذشت معماری عرب درایران تأثیر بخشیده وایرانیان وضع گنبد عربی وتزیینات مختلفهٔ اندرونی ونیز کتیبه‌ها را از اعراب گرفتندومااین موضوع رادریکی ازابواب آینده‌دوباره مطرح بحث‌قرارخواهیم‌داد .

ازآثار دورهٔ خلفای اولیهٔ اسلام که واقعاً درایران خیلی کم باقیمانده یکی مسجد همدان است که‌ماگراور آنرا دریکی از صفحات آیندهٔ کتاب درج نموده ایم (۱) ونیز بعضی مساجدخراسان میباشد که‌مسیو **خانیکوف** (۲) آنهاراازیادگارهای عصراول اسلام میداند ، درین ابنیه طرزمعماری‌عرب وایران باهم ترکیب یافته‌است . طاق‌ومناره‌های مخروطی‌وقراردادن‌ایوانچه درانتهای آن‌واستعمال کاشیهای مینا کار در آرایش‌وتزیینات تماماً طرزیست مخصوص به‌معماری ایران ، برعکس گل‌وبوته ونقش ونگار داخل و کارهای قلمی وستونهای‌بلندآن طرزمعماری‌عرب میباشد .

ازمیان عمارات شکستهٔ دورهٔخلفا که‌اینوقت درایران دیده‌میشود عماراتی‌است که‌**شاه عباس** دراصفهان بناکرده وبین آنها باعمارات مشهوره‌ای که نقشهٔ آنها را درین کتاب نشان‌داده‌ایم شباهت تامی موجود میباشد وچنین معلوم میشود که معماران این ابنیه خواسته انددرطرز معماری آن همان رویه وسبک‌باستان را اتخاذ نمایند ومادر یکی‌ازابواب کتاب که ازصنعت‌معماری‌عرب بحث‌میکنیم ثابت خواهیم‌نمود که‌این طرز باستانی متدرجاًتغییراتی محسوس‌پیداکرده ویژه طرزساختمان گنبد که‌اول کمی شکسته بود ، سپس بشکل‌نیمکره بناشده وبعدقسمت‌زیرین آن‌قدری تنگ‌وبالاخره‌شکل‌شلجمی بخودگرفته است .

بهرحال طرزاصلی این‌عمارات ایرانی‌است ، مناره‌های مخروطی ، طاقهای‌جسیم جناقی شکل ، بکار بردن کاشیهای مینا کار در دیوارها واقسام رنگ آمیزی تماماً از

۱ ـ بگراور شمارهٔ ۳۱۷ رجوع شود . (مترجم) .

۲ـ M· de khanikoff

شاهکارهای صنعت معماری ایران میباشد ودرعمارات هندوستان درهرجاکه این طرز دیده شود باید یقین کرد ازایران گرفته شده است .

مغولها که عرب را منقرض کردند تمدن ومذهب وی را برای خود اختیار نمودند ، لیکن درایران وهند معماران هندی وایرانی رابکار انداخته وچنانکه درآینده نشان خواهیم داد آنها هم این دوطرز معماری ایران وهندراباهم ترکیب نمودند . سمرقند که **تیمور** آنرادرسال ۱۴۰۴ میلادی پایتخت خود قرارداد واکنون بحال ویرانی افتاده ازخرابه‌های آنجا معلوم میشود که طرز ایران درمعماری آنجا غالب بوده است .

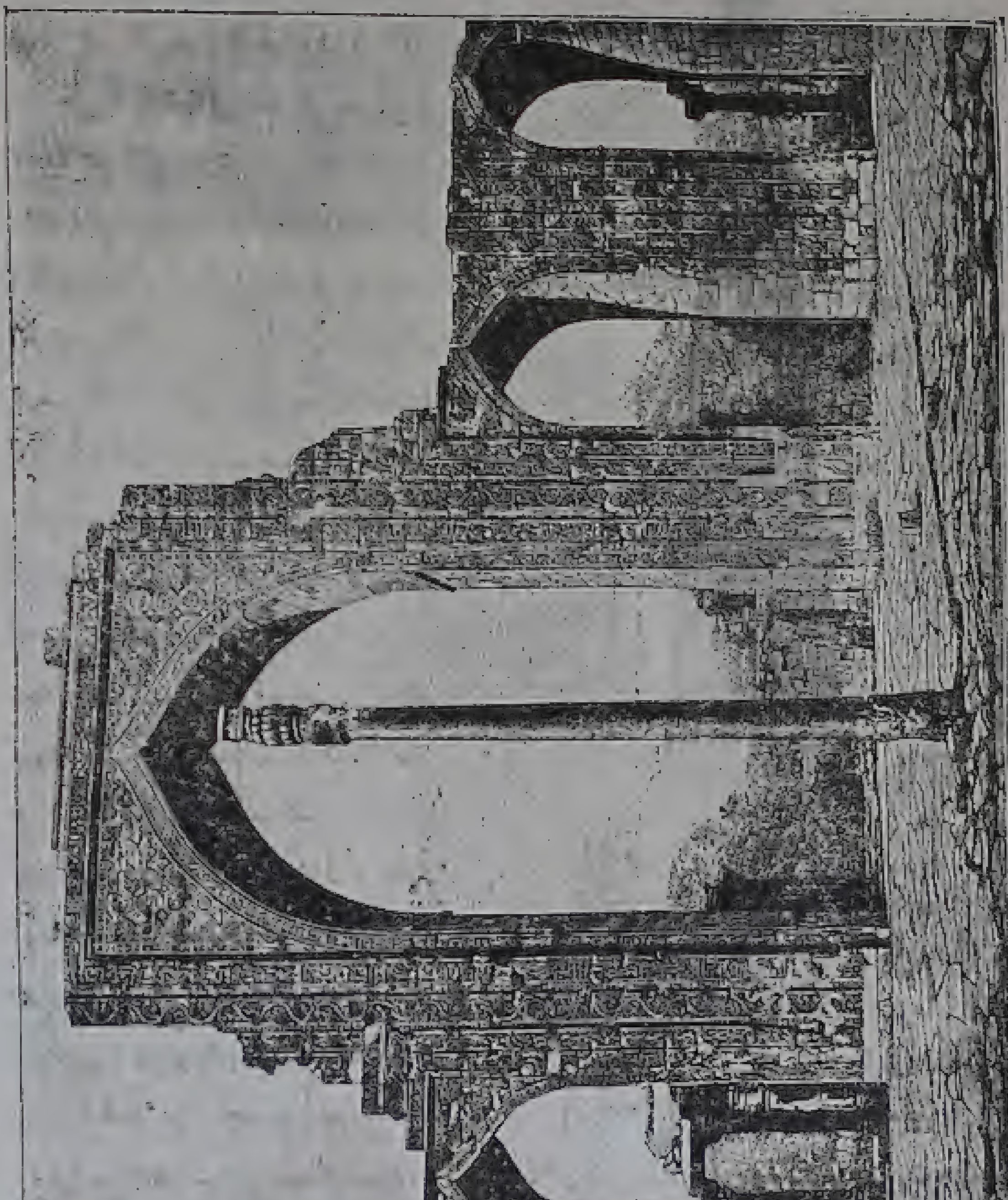
درهندوستان اثرعرب ابتداء خیلی زیاد بود ولی بعد تنزل نمود وچنین معلوم میشود که مغولها ابتدادرمعماری دارای طرزی مخصوص نبودند ولی بعد از ورودبآن کشوربیك مدتی طرزخاصی پیدانموده که نتیجه ولب سبکهای گوناگون رعایا واتباع مختلف آنها بوده است ، چنانکه گراورهای کتاب گواهی است براین معنی .

تمدن عرب بایران تأثیراتی که بخشیده اگر بخواهیم آنرا مختصر کرده در الفاظ چندی ذکر کنیم می گوئیم که این تأثیر بیشتر در مذهب و علوم و فنون و زبان بوده است . اما در عادات و رسوم و اخلاق ونیز در طرز معماری واقعاً کم توانسته بایران تأثیر بخشد . ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این تمدن را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمت های مهم اجزاء تمدن باستان خود را کاملا محفوظ نگاهداشتند .

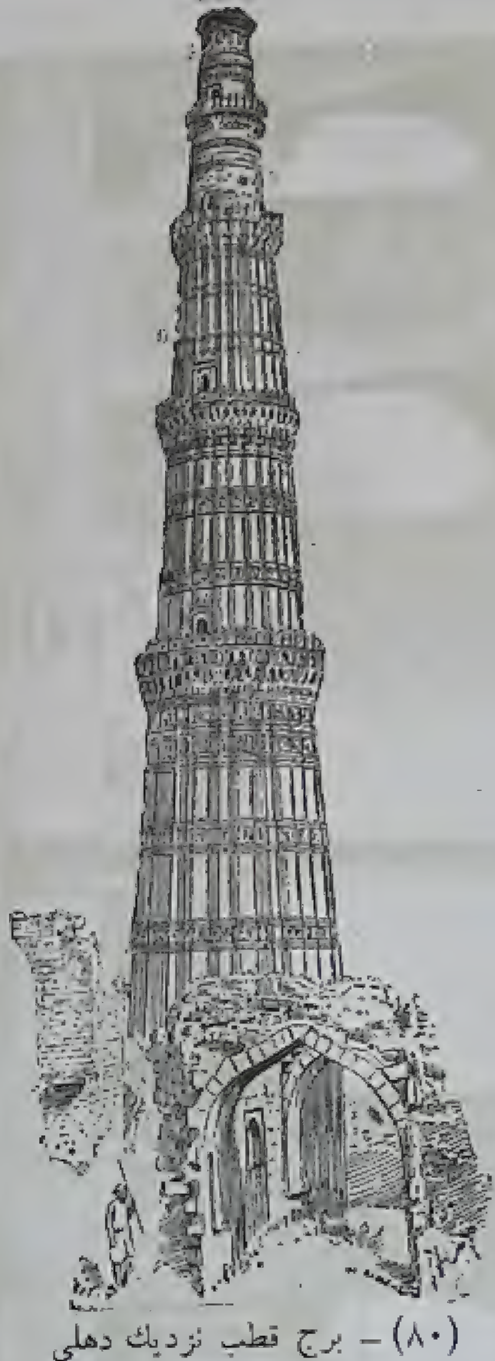
فصل دوم

حکومت اسلامی درهند

اگرچه تأثیر سیاسی عرب درهند بیشتر ازایران نبوده لکن از حیث مذهب و تمدن تأثیرات نمایانی بکشورنامبرده بخشیده است ، چنانکه یکصد کرور سکنهٔ آنجا پیرو آئین وکیش اسلام میباشند .



(۷۸) دروازهٔ مسجد قطب نزدیک دهلی



(۸۰) - برج قطب نزدیك دهلی

رفتن اعراب بهند از ابتدای سنین هجری شروع میشود (۶۳۷ مسیحی) کشتیهائی که از بحرین و عمان حرکت نموده تا دهانهٔ رود سند رسیدند، در سال ۶۶۴ میلادی پادشاه کابل خراجگذار مسلمین گردید و در ۷۱۱ میلادی سپاهیان عرب سند را فتح نمودند که حدود آن آنوقت ازسمت مشرق تا کشمیر وازسمت مغرب تا دریای هند منتهی میشد، لکن این فتوحات اولیه را اهمیتی زیاد نبود وتاسال ۷۵۰ میلادی زیادتر نتوانستند موقع خود راحفظ نموده ودر آنجاباقیمانند بلکه سلاطین هنود بازروی کار آمدند، تا اینکه بعد ازچندی مسلمانان ترك و مغول دوباره آنجارابتصرف خوددرآوردند. درمیان تمام اینخاندانهای باستان سلطنتی، **غزنویان** ابهت وجلالشان بیشتر ازهمه بوده است، آنها درسال ۱۰۰۰ میلادی شروع بحمله نموده و این حملات که شمارهٔ آن به یازده نوبت میرسد تا بیست و پنج سال دوام داشته‌است. سواحل شرقی رود سند، کشمیر، پنجاب، ایالات لاهور، ازمیر، همه‌را بتصرف‌خود درآوردند. **غزنویان** خود راحامی وناشر مذهب و تمدن عرب نشان میدادند و از مقام خلافت بغداد بلقب موالی امیر المؤمنین مفتخر

بودند بعد از **اسکندر** کبیر این اولین موقعی بوده که هندوستان مطیع یك حکومت اجنبی گردید . نفوذ سیاسی و مذهبی عرب در آنجا نهایت درجه استحکام پیدا نموده و با دست خاندانهای مختلف تا هشتصد سال این نفوذ باقی بود . اگر چه حکومت سیاسی مزبور مدتهاست در آنجا ازبین رفته لکن قدرت و نفوذ مذهبی هنوز باقی بلکه روزانه در ترقی وازدیاد است .

زمانی که مسلمین وارد هند شدند تمدن باستانی آن کشور راازتمدن خود بهتر یافتند ، لذا آن تمدن را باتمدن خود ترکیب وممزوج نمودند ، ولی تعجب دراینستکه مذهب خودرا توانسته‌اند دراندك زمانی درقسمت اعظم این کشور پهناورمنتشرسازند .

مسلمین ابنیه وعمارات قوم مغلوب خود راکه میدیدند بسی تحسین مینمودند . شرحی راکه **محمود غزنوی** بعنوان سالارسپاه خود درتوصیف (مترا) که ازهزار و پانصد سال قبل از میلاد معروف بوده مینگارد قابل بسی ملاحظه است . او چنین مینویسد : « دراین شهر حیرت انگیز غیراز بتکده‌های کفار زیاده از یکهزار ابنیه و عمارات وجود داردکه بیشتر آنها ازسنگ مرمر ساخته شده ومانند عقیدهٔ مؤمن حقیقی بنیان آن محکم و استوار میباشد واگر حساب کنیم که در اینعمارات چه مبلغ پول خرج شده است غالباً بچندین میلیون دینار میرسد و باز بنای اینهمه عمارات ممکن نیست درمدت دویست سال انجام گیرد . دربتخانهای کفار لشگر من پنج هیکل بت‌از طلا بدست آوردند که چشمهای آنها ازیاقوت و تنها قیمت این چشمها پنجاه هزار دینار بوده است و یکی از این بتها حامل زبرجدی بودکه وزن آن بچهارصد مثقال بالغ میشد واین بت راوقتی گداختند نود وهشت مثقال طلای خالص ازآن درآمد و درجای دیگر بت های چندی ازنقره بدست آوردیم که هر کدام باریك شتر میشد» .

بعد ازغزنویان خانواده‌های مختلف یکی بعد ازدیگری سلطنت نموده تاآنکه سلطنت مغول روی کارآمد ، لکن باهمهٔ این تغییرات و تبدلات نباید فراموش کرد که این خاندانهای مختلف با وجودی که دارای خون عرب نبودند معهذا همهٔ آنها بدون استثناء حامی وناشر مذهب وتمدن عرب بودند .

اثری که عرب در اقوام دیگر بخشیده ما وقتی که آنرا تحت دقت نظر میگیریم دو مطلب صاف ظاهر میگردد، باینمعنی که یا مدنیت خود را در کشور مغلوب بطور تام وتمام تنفیذ نموده مثل مصر ویا تمدن قدیم آن کشور را با تمدن خود امتزاج داده، چنانکه در ایران و هند همین کار را کردند. در هندوستان این دو تمدن مثل شیر و شکر بطوری باهم آمیخته شده که در عقاید مذهبی هم بنای تأثیر را گذاشت و چندی که ازاین میانه گذشت تمدن ثالثی که عبارت ازتمدن ایران باشد با آن ممزوج گردید وبدینواسطه لطافت وظرافتی در آن پیدا شد.

از مشاهدهٔ ابنیه و عمارات هند که ذیلا بیـان خواهیم نمود صریحاً معلوم میگردد که تأثیر عرب در ازمنهٔ مختلفه در این ابنیه تا کجاست و هریك از این سه تمدن مختلف تاچه اندازه دراین یادگارها سهم وحصه گرفته‌اند. ساختمانهائی که در اوایل شده مثل بنای دروازهٔ **علاء الدین** (۱) طرز معماری عرب غالب و ایران در آن کم تأثیر بخشیده واثر طرز معماری هند در آن خیلی کمتر میباشد. طرز معماری معابد قدیمهٔ **هنود** کاملا موافق با سلیقه و مذاق مسلمین نبوده لذا بآن خیلی کمتر اهمیت دادند. تا چند قرن بعد هم اثر معماری عرب هنوز باقی بود در صورتیکه خود عرب متدرجاً ازصفحهٔ روزگار محو ونابود میشد. البته طرز ایران بواسطهٔ مجاورت پیش‌قدم بوده‌ومذاق وسلیقهٔ‌وی غالب میباشد. طرزعرب وهندی‌درابنیهٔ آن زمان قدری‌زیاد، ولی نهایت کمیاب است.

در هندوستان دورهٔ استیل و طرز عربی خالص خیلی محدود است، برعکس دوره ای که در آن بعداً یك انقلاب کلی درطرز معماری عرب روی داده بسیار ممتد و طولانی است. نـاشرین جدید مذهب اسلام، عرب نبودند بلکـه ترك و مغول یعنی طوائف نیم وحشی بودند، مانند آن وحشیهائی که روم را گرفتند آنهاهم بالاخره تمدن اقوام‌مغلوبرا اختیار نمودند، مگراینکه برای‌حصول‌ترقی یك‌دورهٔ خیلی‌طولانی لازم داشتند.

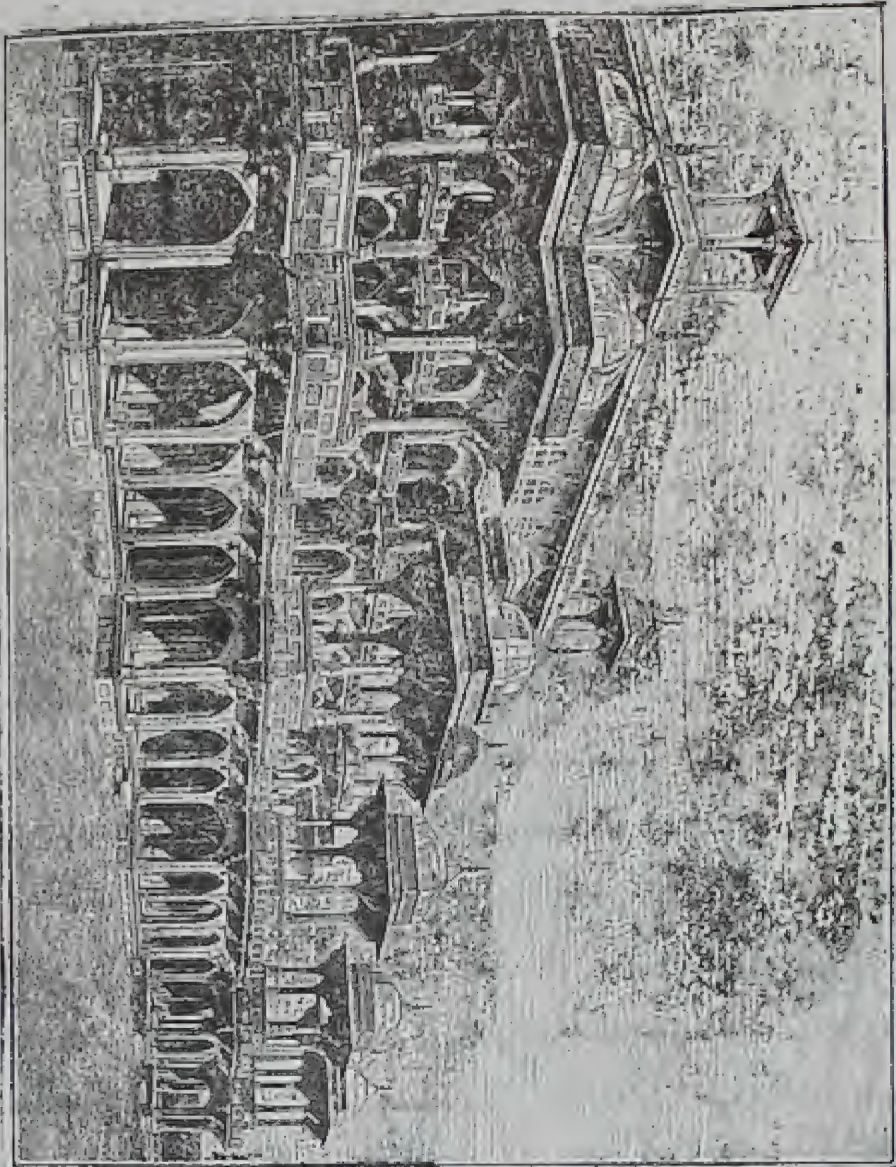
۱- بگراور شمارهٔ (۸۱) رجوع شود. (مترجم).

جای تردید نیست که سالیان درازی برای ارتقاء آنها لزوم پیدا کرد و همین کندی قوهٔ آخذه است که مابه الامتیاز است بین ملت باهوش و مستعد عرب با اقوام ازمنهٔ قرون وسطای اروپا ونیز طوایف وحشی و بلید (مغول وتاتار) آسیاکه ممالك وسرزمینهای اسلامی را فتح نمودند.

اعراب از بقایای تمدن یونان و روم و ایران درمدت کمی تمدن جدیدی برپا نموده و بزودی براساتید خود تفوق حاصل کردند. لیکن این اقوام وحشی قبل از آنیکه ازاین اعلی درجهٔ تمدن وترقی بتوانند فایده حاصل کنند برآنها لازم بودکه انقلابی درآن ایجاد کنند که اثر آن، اول رجعت قهقرائی بوده سپس ترقی، زیراکه بدون آن دردماغ‌های این نیم وحشی صلاحیت اخذ این تمدن پیدا نمیشد، طبیعی است که این طریقهٔ عمل مدتها وقت لازم دارد، چه آن نتیجهٔ یك سلسله خصایصی است که بوسیلهٔ وراثت فراهم میگردد. راستی، اقوام وحشی که کشور روم را فتح نموده وپس ازمرور سالیان درازتوانستنداز آن تمدن باستان استفاده کنندفقط برای‌این‌بوده که یك وحشی را متمدن ساختن فوق العاده مشکل و عملی است که خیلی دیرصورت میگیرد.

سلطنت خاندان **غزنوی** تا سال ۱۱۸۶ میلادی دوام پیدا نموده و بعد از آن خاندان **غوری** که اصلا ترکمان بودند بروی کارآمد. سلطان **قطب‌الدین** مشهور که درسال ۱۲۱۰ میلادی درگذشت یکی از پادشاهان همین خاندان است. بطوریکه درآینده معلوم خواهد شد او در هندوستان آثار و ابنیهٔ مهمه ای از خود بیادگار گذاشت و شهر دهلی درسال ۱۲۵۰ میلادی پایتخت بزرگی گردیده فضلا و ارباب صنعت وهنر که در اطراف و اکناف بودند در آنجا گرد آمده نسبت بایشان نوازش زیاد بعمل میآمد و از آنها همان درجه قدردانی میشد که ابتدا در بغداد از ارباب فضل میشده، لیکن حملات مغول برعلیه این حکومت جوان شروع گردید ودرسال ۱۲۹۷ میلادی **علاء الدین** پای دیوار شهر دهلی دریك جنگی که فاتح شد مینویسند عدهٔ قشون طرفین بالغ بریك کرور بوده است.

درسال ۱۳۷۸ میلادی **تیمور** دهلی‌را تصرف نموده، اما آن چندان دوام نیافت. بعد از رفتن اوحکومتهای مستقل ولی غیر ثابت چندی بروی کار آمده تا آنکه یکنفر



(۸۲)— مقبرهٔ اکبر در اسکندره

ازخاندان **تیمور** که پادشاه کابل بود ، درسال ۱۵۱۷ میلادی دهلی را گرفته شالودهٔ سلطنت خـاندان **تیموری** را ریخته و تاسیصد سال هم سلطنت این خـاندان طول کشیده تا اینکه بدست انگلیسیان منقرض گردید .

چون تاریخی که بر سنگ منقوش است نسبت به تفاسیر مبسوطی کـه نوشته میشود بمراتب گویاتر و پرمعنی تر میباشد لذا ما مطابق رویهٔ خود آثار وابنیه‌ای را که از عرب بطرز خالص یا مختلط و ممزوج در هندوستـان موجودند ذیلا از نظر

خواندگان میگذرانیم .

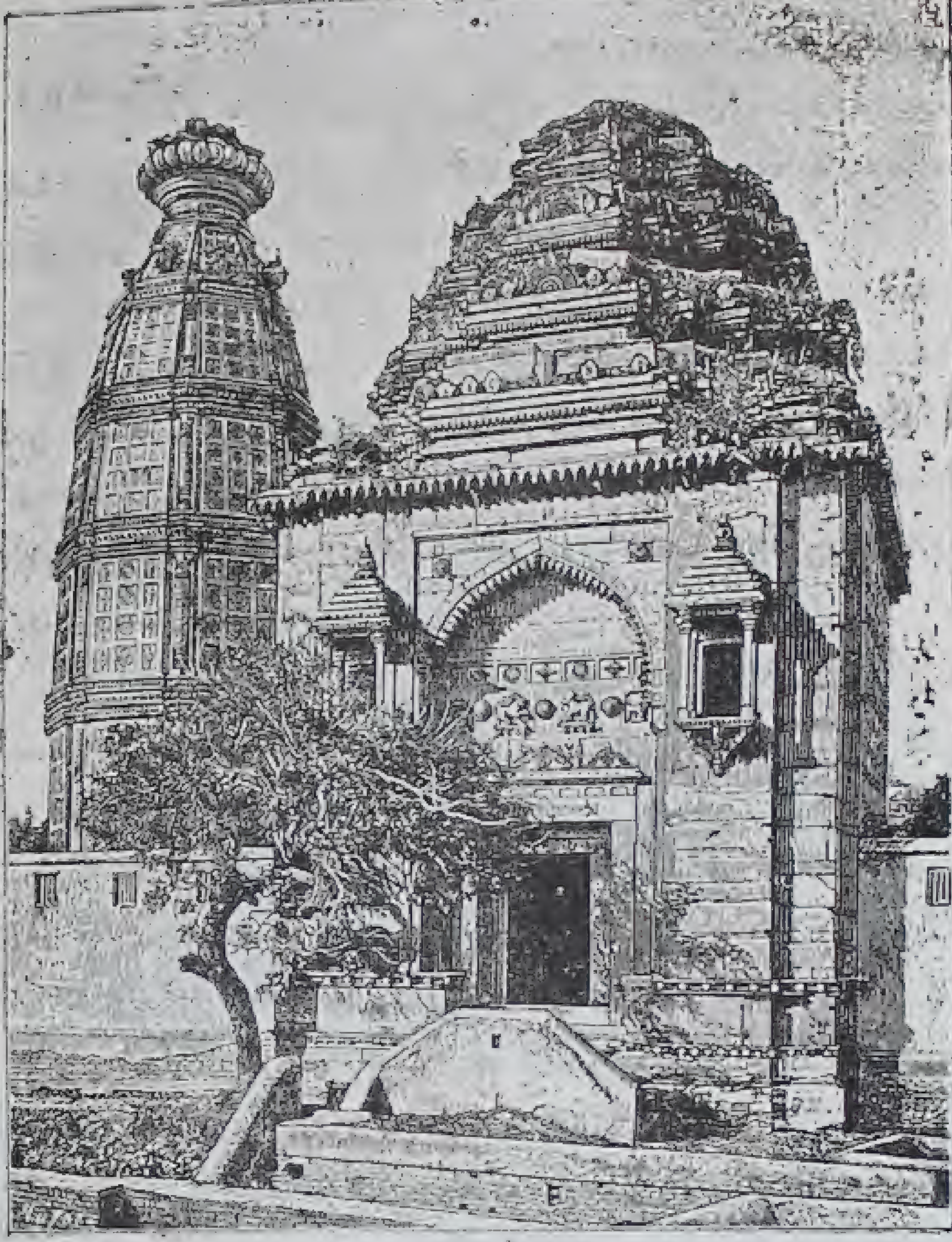
برج قطب(۱) قدیمترین ابنیه وعمارات عرب درهندوستان ابنیه وعماراتی‌ـ است که در اواخر قرن دوازدهم میلادی بنا شده و مشهودتر از همه دو بناست : یکی از آنها مسجد قطب میباشد که در سال ۱۱۹۰ میلادی در نزدیکی دهلی بنا شده و دیگر برجی است که باسم منارهٔ **قطب** موسوم گردیده. منارهٔ نامبرده برجی‌است مخطط وشکل آن استوانه‌ای خیلی بلند که قسمت بالای آن ریخته‌ـ است واین شکل مخروط جابجا به کتیبه‌ها و نقوش درهم تزیین یافته واز پائین تابالا چندین بالکن (مهتابی وطارمی) از سنگهای تراش بنا نموده‌اند . این مناره که فقط دالان وطرز آرایش آن عربی است در زمان **قطب‌الدین** بنا شده یااو دردورهٔ خودش باتمام رسانیده وبدین ملاحظه آن را منارهٔ **قطب‌الدین** مینامند و بهمین اسم دراروپا معروف میباشد .

شکل این برج مخصوصاً نشان میدهد که معمار آن هندی بوده است و آن در هندوستان یکی ازعجائب دنیاشمرده‌میشود. **سیداحمدخان بهادر** راجع بدهلی کتابی تألیف نموده و مسیو **گارسن دو تاسی** (۲) مضمونی راکه از این کتاب اقتباس کرده بقرار زیر میباشد : « قشنگی وزیبائی این مناره ازتوصیف خارج و درتمام روی‌زمین برای‌آن نمیتوان نظیری پیداکرد» . مخصوصاً اومینویسد که برج مزبور را **پیتورا**(۳) درسال ۱۱۴۳ شروع نموده و **قطب‌الدین** آنرا باتمام رسانیده است .

جنب منارهٔ نامبرده مسجد خرابه ایست که در ابتدا پرستش خانهٔ **هنود** بوده وآن درسال ۵۸۷ هجری (۱۱۹۱ میلادی) بناشده است .

دروازهٔ علاءالدین(٤) در داخلهٔ همان حصار که منارهٔ **قطب** و مسجد واقع شده آثار چندی‌بنظرمیرسند که‌یکی‌ازآنها بتخانهٔ‌معروف به‌**پیتورا** است،

۱ ـ بگراورهای شماره های (۷۹) و (۸۰) رجوع شود . (مترجم) .
۲ ـ Garcin de Tassy
۳ ـ Pitharra ، یکی ازسلاطین هنود . (مترجم) .
٤ ـ بگراورشمارهٔ (۸۱) رجوع شود . (مترجم) .



(۸۳) ـ معبد بندرابن نزدیك مترا

لیکن مشهور ترین آنها دروازهٔ علاء الدین میباشد که در ۱۳۱۰ میلادی بنا شده و آن نه تنها در نهایت درجهٔ قشنگی و زیبائی است بلکه برای صنعت معماری عرب

یك نمونهٔ بسیار عالی میباشد وامروز درمیان یادگارها و آثاراسلامی بنائی عالیتر از آن یافت نمیشود و باستثنای دروازهٔ چندی که در داخلهٔ قصرالحمراء وجود دارد چیز دیگری بنظر من نرسیده که با آن قابل مقایسه باشد و همین درها هم با همهٔ تناسب اجزا در برابر دروازهٔ بلند پایهٔ **علاء الدین** بمثابهٔ یك بنای کوچك مختصر و بی اهمیتی- است درمقابل یك کلیسای معظم عالی.

اشخاصی که تصاویر این عمارت مرتسمهٔ در کتاب را درست ملاحظه میکنند از این صنعت حیرت انگیز قدردانی خواهند نمود، چه معماران اینعمارت نه فقط در امتزاج و ترکیب طرزهای مختلف معماری مهارت بخرج داده‌اند، بلکه از ترکیب نامبرده یکطرز خاص نوینی (طرز ثالث) هم ایجاد کرده اند. وضع ستون بندیهای دروازه هندی و طرز طاقنماها وبسیاری از تزیینات و آرایش آن عربی میباشد و آن رویهمرفته سبك معماری ایران را بخاطر ما میآورد.

دروازهٔ **علاء الدین** همانطور که ازحیث بدایع معماری عالی میباشد مستحکم هم ساخته شده است، بجای آجرهای ابنیهٔ اندلس دراینجا سنگ کارشده و نیز سنگهای تراش گل و بوته دار بجای نقشه های سادهٔ قصرالحمراء بکار رفته است.

مقبرهٔ التمش

بعد از مسجد **قطب** مقبرهٔ التمش میباشد که در سال ۶۳۳ هجری (مطابق ۱۲۳۵ میلادی) بنا شده واین بنا راهم بطرز دروازهٔ **علاء الدین** ساخته اند و آن در هندوستان از آثار خیلی باستان مسلمین شمرده میشود.

بتکدهٔ بندرابن

اثرتمدن عرب واسلام درهندوستان تااندرجه توسعه وبسط پیدا نمود که **هنود** هم طرز معماری عربی را برای عمارات قدیمهٔ خود اختیار نمودند ویك نمونهٔ عمدهٔ آن قسمتی ازبتکدهٔ **بندرابن** است که ما عکس آنرا دراین کتاب گراور نموده ایم(۱). این بنا بطرز معماری هندوستان شمالی

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۸۳» رجوع شود. (مترجم).

ساخته شده وطاقهائی را که جلو دروازه بنا نموده‌اند مرکب‌است ازطرزعربی وایرانی.

مقبرهٔ اکبر[1] درسکندره

بقیهٔ عمارات هندوستان که ذیلاً آنها را ذکر خواهیم نمود در عصر سلاطین مغول بنا شده اند.

حیات سیاسی اعراب خاتمه پیدا نموده هرچند درعلوم وفنون وصنعت ومذهب تا آنوقت نامشان باقی بوده است، لکن دراین امور مقابل اثر عرب اثر ایران وهنود هم استقراریافته بود وبالنتیجه ازترکیب این طرزهای سه‌گانه طرز جدیدی پیداشده که خیال عرب درآن طرز بنظرمیرسد ولی بحالت خیلی ضعیف.

ازمیان عمارات مشهورهٔ عصرجدید نامبرده یکی مقبرهٔ **اکبر** شاهنشاه واقع در سکندره نزدیك دهلی میباشد که تقریباً در سال ۱۶۰۰ میلادی بنا شده. این بنا در حیات **اکبر** شروع گردیده و در زمان **شاهجهان** باتمام رسیده است.

اکبر نوهٔ **تیمور** در میان تمام سلاطین هند معروف بجلالت قدر میباشد، در دورهٔ سلطنت او (یعنی از سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۵ میلادی) هندوستان بمنتها درجهٔ ترقی و عمران و آبادی بوده خصوصاً در معماری وساختمان باوج کمال رسیده بود، چه این پادشاه دربناء عمارات واقعا شوق غریبی داشته است. او از سال ۱۵۶۰میلادی تا مدت ده سال قصر فتح پور را در صحرائی نزدیك آگره بنا نموده که باقیماندهٔ وی امروز هم آن شهرهای خاموش را بیاد میآورد که الف لیلة و لیله صورت آنها را از نظر ما میگذراند.

بعد از چندی آب و هوای آنجا پسند خاطر **اکبر** نیفتاد و این پایتخت جدید را باتمام ابنیه وعمارات ومساجد وسایر آبادیهائی که بود ترك نمود وازآنوقت‌اینشهر قشنگ با مجد و شکوه که سلطنت های با عظمت اروپا هم افتخار میکردند که دارای چنین پایتختی باشند مسکن جانوران درنده شده وازجنس آدمیزاد فقط چند نفر جوکی باقی مانده‌اند.

اکبر علاوه برعلاقهٔ زیادی که بعمران وآبادی داشت در تحقیق مسائل فلسفی

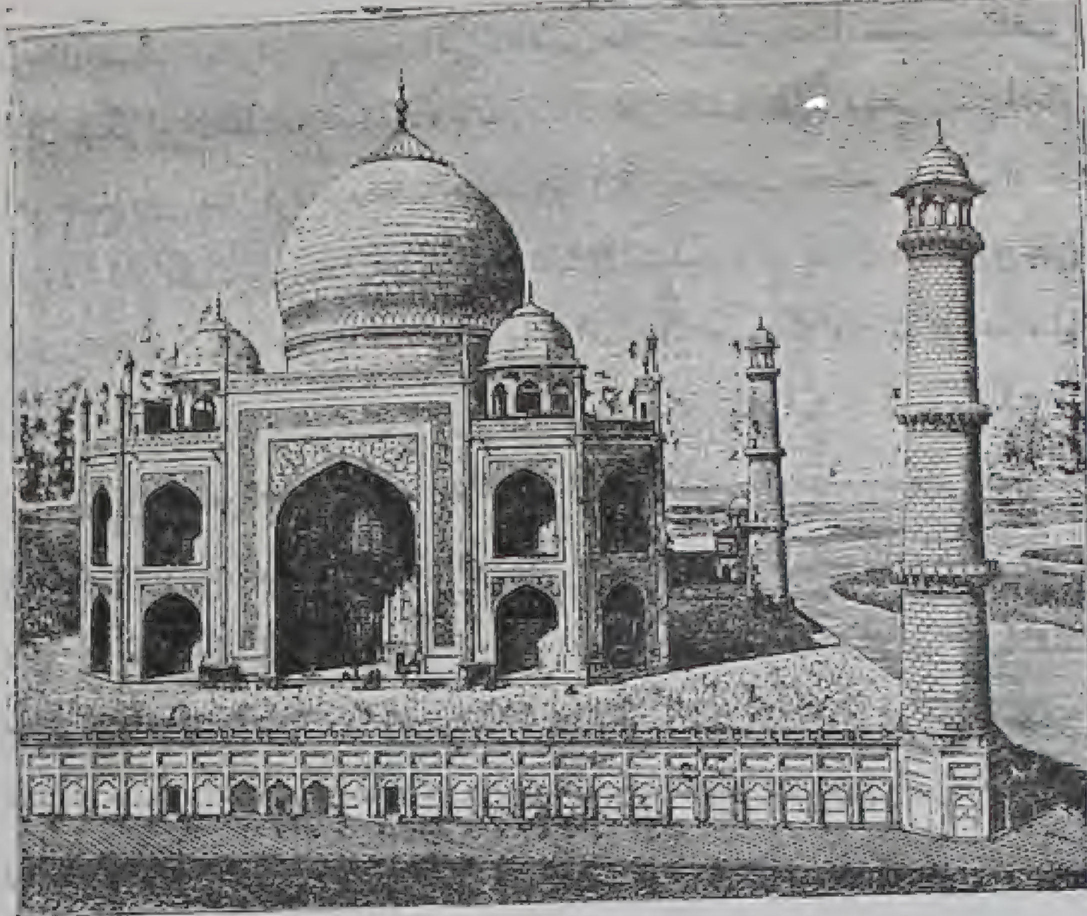
---

۲ ـ بگراور شمارهٔ «۸۲» رجوع شود. (مترجم).

نیز بذل مساعی مینمود . او عقیده اش بمذهب اسلام سست بوده و نسبت بمذاهب و ادیان دیگر ابرازهمدردی مینمود ومخصوصاً درنظر داشت عقاید مذهبی تمام ادیانرا باهم جمع وترکیب نموده ومذهب جدیدی بناکند وبدینجهت مجلسی مرکب از تمام علماء ونمایندگان فرق مذهبی حتی مذهب نصاری تشکیل داده در آن مجلس این نظریهٔ خود را اظهار نمود ، ولی او این نکته را فراموش کرده بود که هریك از اعضاء این مجلس خودرا برحق ودیگران رابرباطل قلم میدهند . بنابراین چگونه ممکن بود بین آنها توافق نظر حاصل شود ، چنانکه مباحثات مذهبی که دراین مجلس بعمل آمد غیرازطعن وتوبیخ بهم چیز دیگری نبوده وواقعاً نمیشود برای اینمطلب مثالی دردنیا پیدا نمود که عده‌ای ازاشخاص دانشمند دریکجا جمع شده ازروی مبانی علمی وقواعد منطقی ، مذهبی بنا نموده باشند . خلاصه بر **اکبر** ثابت گردید که برای یك پادشاه مقتدری ممکن است در وسط یك ریگستان خشك پیچ در پیچی شهری بنـا کند ولی اوهامیکه در مخیلهٔ یك انسان نقش بسته است هیچ سلطـانی در آن نمیتوانـد اعمال نفوذ نماید .

بقعهٔ تاج محل در آگره

آگره محلی است که در آنجا ازطرز معماری مرکب‌ازایران وهند و عرب نمونه های زیادی موجود و مشهورترین آنهـا بقعهٔ تاج محل است که دربیان آن یك جلد کتاب لازم میباشد وچون منظور **شاهجهان** ازبنای این عمارت که درسال۱۶۳۱ میلادی آنرا شروع نمود این‌بود که برای همسرمحبوبه‌اش که مصیبت فراق او هیچوقت ازیادش‌نمیرفت یادگاری باشد که درتمام روی زمین نتوان نظیر آن را پیدا کرد ، لذا تمام مهندسین و معماران مشرق را جمع نموده وازنقاط خیلی دور دست سنگهای نایاب قیمتی که درین عمارت بکاربرده شده طلبید . میگویند او برای بنای این عمارت شصت میلیون فرانك خرج نمود در صورتیکه مزد و اجرت عمله ومزدور بحساب نیامده ، زیرا تمام آنها بدون



(۸٤) ـ بقعهٔ تاج محل در آگره

مزد کارمیکردند . **تاورنیه**[۱] مینویسد بیست‌هزارمزدور تا مدت بیست‌ودوسال در آنجا کارمیکردند واگرسه مقابل این مبلغ هم در اروپا مصرف کنیم بنای چنین عمارتی ممکن نیست صورت گیرد .

گراورهای ظریف و صحیح تاج محل راکه دراین کتاب درج نموده‌ایم نمیتوان برای زیبائی وقشنگی آن نمونهٔ تمام یامقیاس کافی قرار داد. بنای مزبورکه از سنگ مرمرسفید ساخته شده برروی صفهٔ (مثنی) بلندی از مرمر قرارگرفته است که ارتفاع

۱ـ Tavernier ، یکنفر جواهری و سیاح فرانسوی میباشدکه ازسال ۱٦٤٥ تا ۱٦٥۳ هندوستان‌را سیاحت نموده است . سفرنامهٔ اوبالسنهٔ هندی وفارسی ترجمه وانتشاریافته که درمقدمهٔ آن سرگذشت خودرا شرح داده است ، سال ولادتش ۱٦۰٥ ووفات۱٦۸۹ میلادی است .(س) .

آن از زمین پنج متر و هر ضلع آن یکصد متر میباشد. درچهار ضلع آن چهار مناره بنا شده ویکسمت آن مواجه است با رود جمنا که وقتی عکس آن میان آب می‌افتد منظره‌ای تشکیل میباید بسی دلفریب و درسه سمت دیگر آن باغ و بستانی است در نهایت درجهٔ طراوت ونزهت وگرداگرد این بساتین دیواری است کنگره دار وبرای دخول درباغ وبستان دروازه ایست که بوضع ایران بنا شده.

نقشهٔ اندرونی این عمارت واقعاً حیرت انگیز است. ارتفاع بالای گنبد اززمین بیش ازهشتادمتر ودر آن چهار دروازه نصب میباشد که ارتفاع هریك بیست متر وقبر **شاهجهان** وملکه هر دو دروسط گنبد واقع است.

بنای مزبور بعقیدهٔ تمام سیاحان روی زمین یکی ازغرایب دنیا میباشد. یکی از نویسندگانی که نام خود را نبرده در مجلهٔ مگازن پی تورساك (۱) شرحی در این باب نوشته وعکسی هم بدست داده که از روی یکی از مجالس نقاشی هندی برداشته شده و این نقش بقدری دقیق است که از یك قطعه عکس چیزی کم ندارد. مشارالیه چنین مینویسد: « تمام عمارت ازسنگ مرمر سفید شفاف بنا شده است، شعاع آفتاب که بر آن میتابد بطوری چشم را خیره میکند که نمیشود آنرا دید، حقیقت این است که برای تماشای این عمارت روشنائی ماه موزون میباشد نه آفتاب.

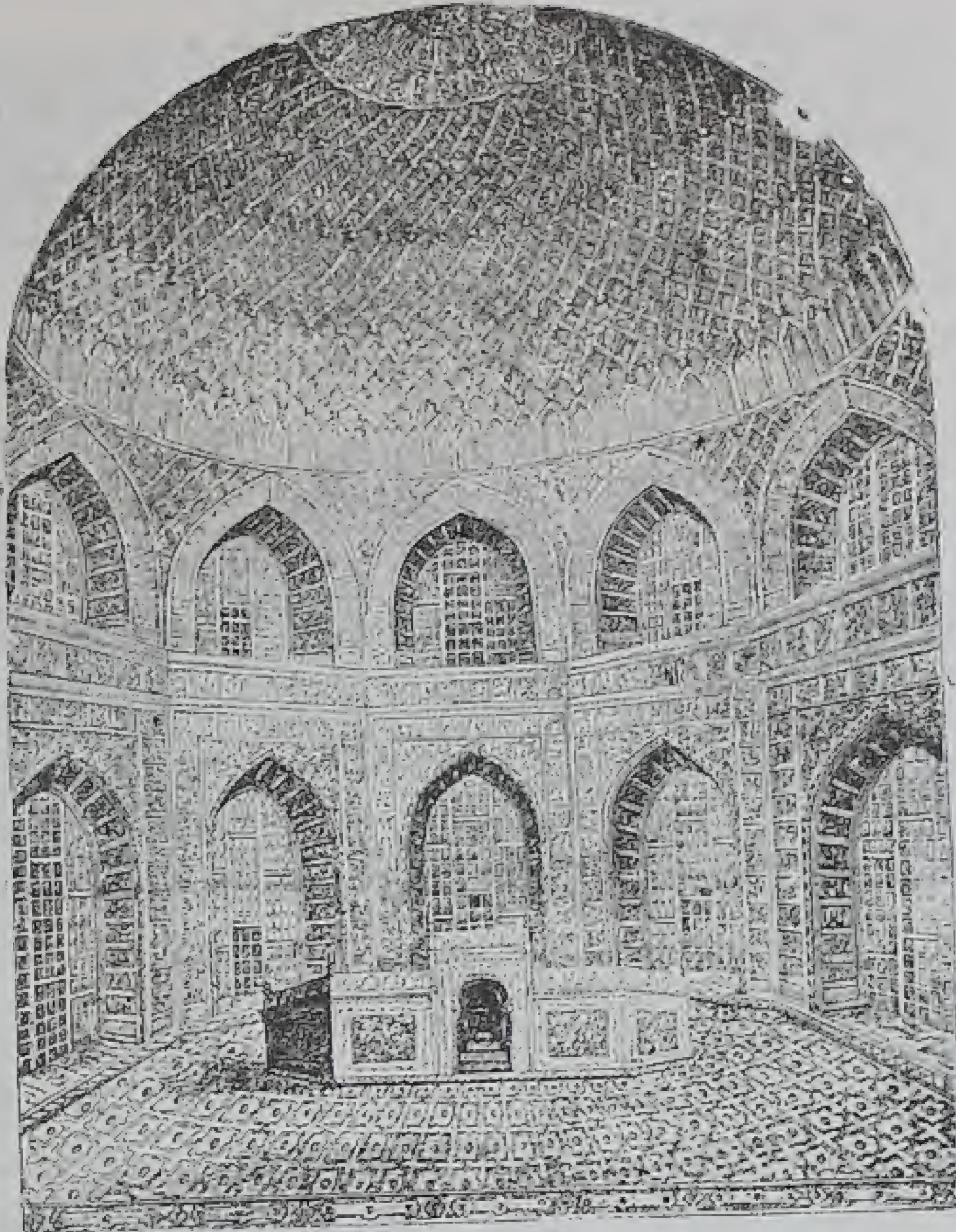
دامنه های مرمری (ازاره) که باکمال ظرافت از گــل و بوته و نقوش گل نما و زینت های عربی که فقط ذوق سرشار مخترع آن است منقوش.

ستونهای کوچك و نازك و باریك باحواشی عالی و دالانهای کنگره دار که شباهتی تمام بتوریهائی دارد که ازمرمرسفید ساخته شده باشد.

نقوش خاتمکاری که در تکمیل و اتقان بی نظیر و دارای الوان لامعه است. کتیبه هائی که ازمرمر سیاه درست شده، باری هرچه راکه صنعت ممکن است ایجاد واختراع کند اوباکمال وفور وتکمیل آنرا دراین مکان جاذب تهیه کرده‌است».

دوسنگ قبری که از مرمر سفید ساخته شده است ازکتیبه ها و زینتها مستور

۱ـ Magasin Pittoresque، مجلهٔ ماهانهٔ مصور فرانسوی. (مترجم).



(۸۵) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل.

گشته، گوئی صنعت وظرافت دست بهم داده این کتیبه‌ها وزینتها را ساخته‌اند. گلهائی که بشکل خاتمکاری ترسیم یافته وتمام آرایش را ازبالا بپائین حاشیه‌دار نموده نهایت درجه کمال را دارد، هر گل از بیشتر از صد قلم احجار کریمهٔ مصقوله مرکب گشته و رنگ این احجار بهمان رنگ گلی است که صنعتگر خواسته است مجسم نماید.

این احجار عبارت است از لاژورد ویشب وعقیق ویشب سبز منقط بنقاط قرمز واقسام مختلفهٔ صوانه و سنگ سماق ومرمر زرد طلائی وغیرها .

محیط مثمن و اطاقهای اطراف از پائین بواسطهٔ قطعات مرمر سفید که تمام حجاری شده و یك متر و سی سانتیمتر ارتفاع دارد مزین گشته ، نقوش خاتمکاری که بعضی بشکل گل و برخی بشکل گلدان با گلهای برجسته است آنها را حاشیه دار مینماید. قسمت پائین گنبدها که مدخل است نیز از مرمر مزین و بعلاوه دارای کتیبه های عربی- است که بامرمر سیاه درست شده .

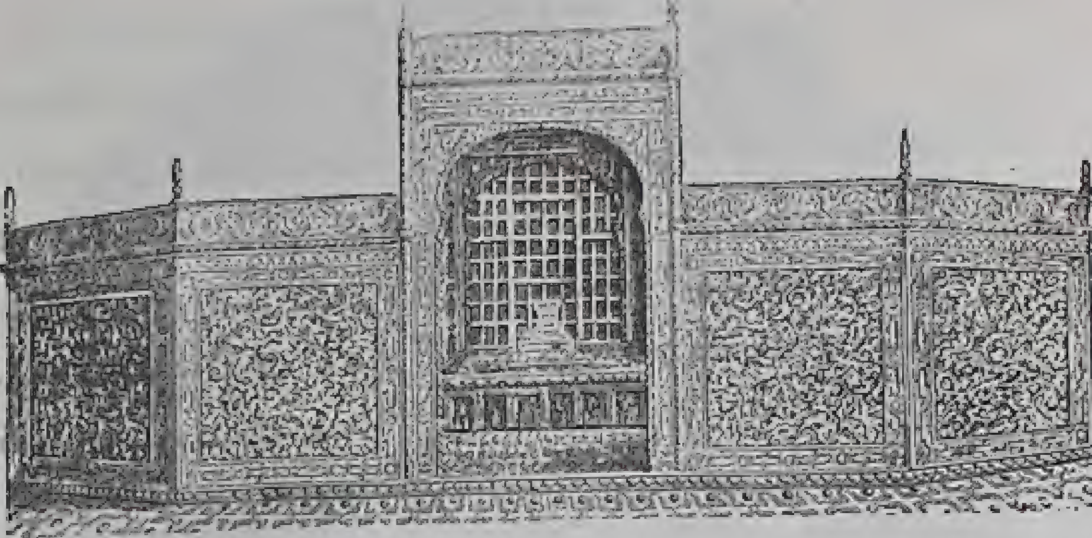
این بقعه یکی ازیادگارهای نادرهٔ اسلامی میباشد که از دستبرد انگلیسها که بآن عادت دارند محفوظ مانده است ، ولی این را جز باتفاق نمیشود بچیز دیگری حمل نمود . عمارت نامبرده چون دارای هیچگونه عایدی نبوده لذا **لرد بنتینك** (۱) یکی ازحکام انگلیس درهند رأی داد که آن را درهم شکسته تمام نقره آلات آن را ضبط وبقیهٔ مصالح واجزاء آن راحراج کنند . این نظریهٔ لرد مشارالیه دربارهٔ یك چنین یادگاری بوده که یکی ازنویسندگان دربارهٔ آن میگوید برای دیدن این عمارت تنها هم باشد شایسته است بهندوستان مسافرت کنیم .

آری همان عمارتی که تااین درجه عالی ومجلل وباشکوه است که دست انسانی درهیچ دوره وعصری نتوانسته نظیر آن را ساخته بما نشان بدهد ولی باید دانست که اینگونه خیالات مخصوص است بقدر دانان کمال و آنهائی که فضل وهنر را دوست داشته وازذوق ومشرب تجارتی بکلی عاری باشند . این تاجر عنقریب تمام دنیا راقبضه خواهد نمود وممکن است بزودی زمانی برسد که مجسمهٔ **ونوس** (۲) ساخت **میلو** (۳) را بمصرف فروش رسانیده ازبهاء آن برای خرد کردن سنگ بناء دسته هاون بسازند .

مسجد مروارید آگره

ازجمله بناهای آگره یکی مسجد مروارید است که الحال خامه را بذکر آن معطوف میداریم . این مسجد ازیادگارهای عصر **شاهجهان** است که درسال ۱۶۵۶ میلادی آن رابنانموده،

۱-lord Bentinck.   ۲- Venus.   ۳- Milo.



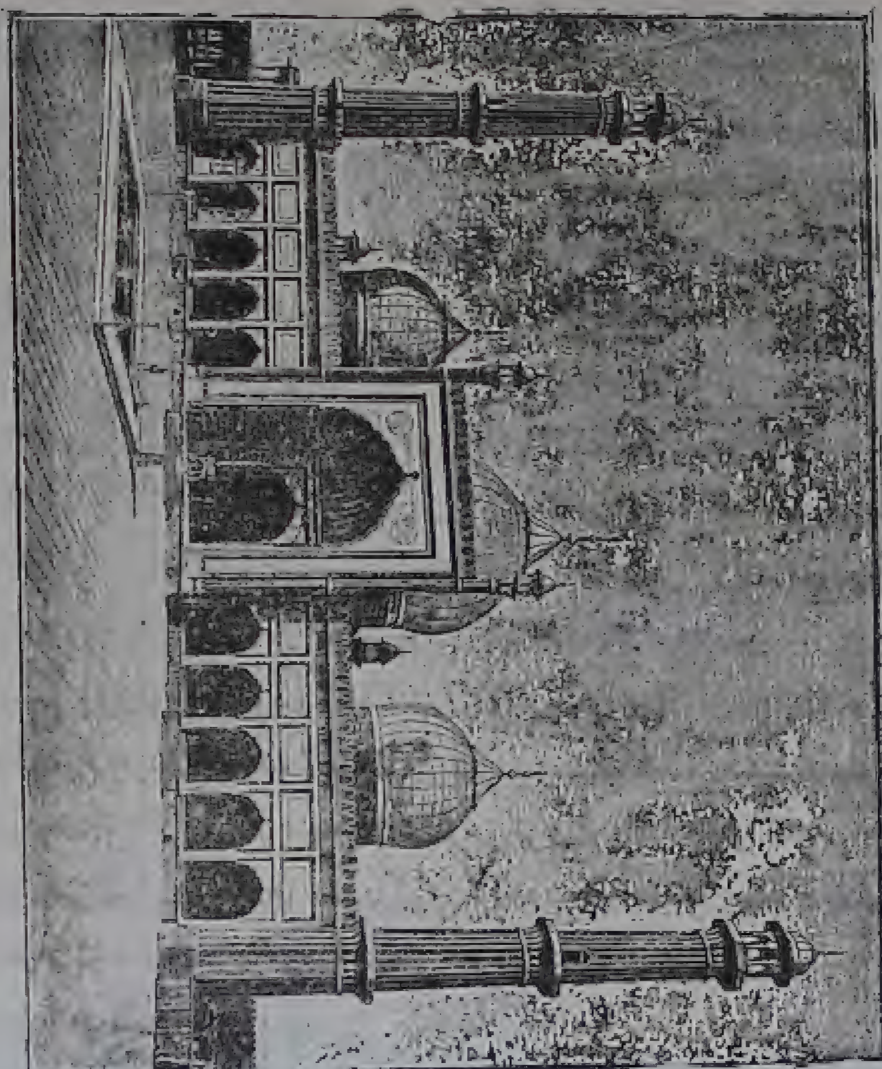
(۸۶) ـ طارمی ازمرمر سفید که دورقبر شاه جهان وملکه کشیده شده

هبر (۱) اسقف اعظم مینویسد که بعد از دیدن این مسجد نهایت سرافکنده ومتأثر شدم که معماران مذهب من هیچوقت یك چنین عمارتی بنا ننموده اند که با این خانهٔ خدا بتواند همسری نماید.

جامع دهلی دردهلی ازابنیهٔ اسلامی متعلق بعصرمغول بکثرت موجود است که مابعضی ازآنهارا دراینجا برسبیل اجمال ذکرمیکنیم: ازجمله یکی جامع دهلی است که درسال ۱۰۶۰ هجری (مطابق باسال ۱۶۵۰ میلادی) بنا شده است. این بناء مجلل وعالی واقع است دریك میدان مرتفع وبرای صعودبآن پلکانهای بزرگی تعبیه شده که منتهی میشوند بدروازهٔ جسیمی که بطرزایران ساخته شده است. مسجد ازسنگ سرخ بناشده وروی آن را باسنگ مرمر سفید وسنگ سیاه درکمال مهارت واستادی پوشانیده‌اند.

دراین مسجد هم نظیرابنیهٔ نامبرده طرز معماری عرب وایرانی و هندی باهم ترکیب یافته‌اند و ازگراور (شمارهٔ ۸۷) بخوبی میتوان برای صورت مجموعی این بنا یك زمینهٔ کافی بدست آورد.

۱-Hébert.



(۸۷) - مسجد جامع دهلی

قصر سلطنتی دهلی این قصر را **شاهجهان** بنا نموده و در سال ۱۰۵۸ هجری (مطابق سال ۱٦٤۸ میلادی) تعمیر آن باتمام رسیده است ومادرتوصیف آن همینقدرمینویسیم که درمیان تمام قصوراسلامی درایران وهندوستان قصری بزیبائی وشکوه آن بنا نشده است . نقوش در و دیوارهای تالارها هر کدام در صفحه‌ای جواهر نشان است .

تمام اقوام وحشی و غارتگری که در ازمنهٔ مختلفه دهلی را غارت کرده‌اند این

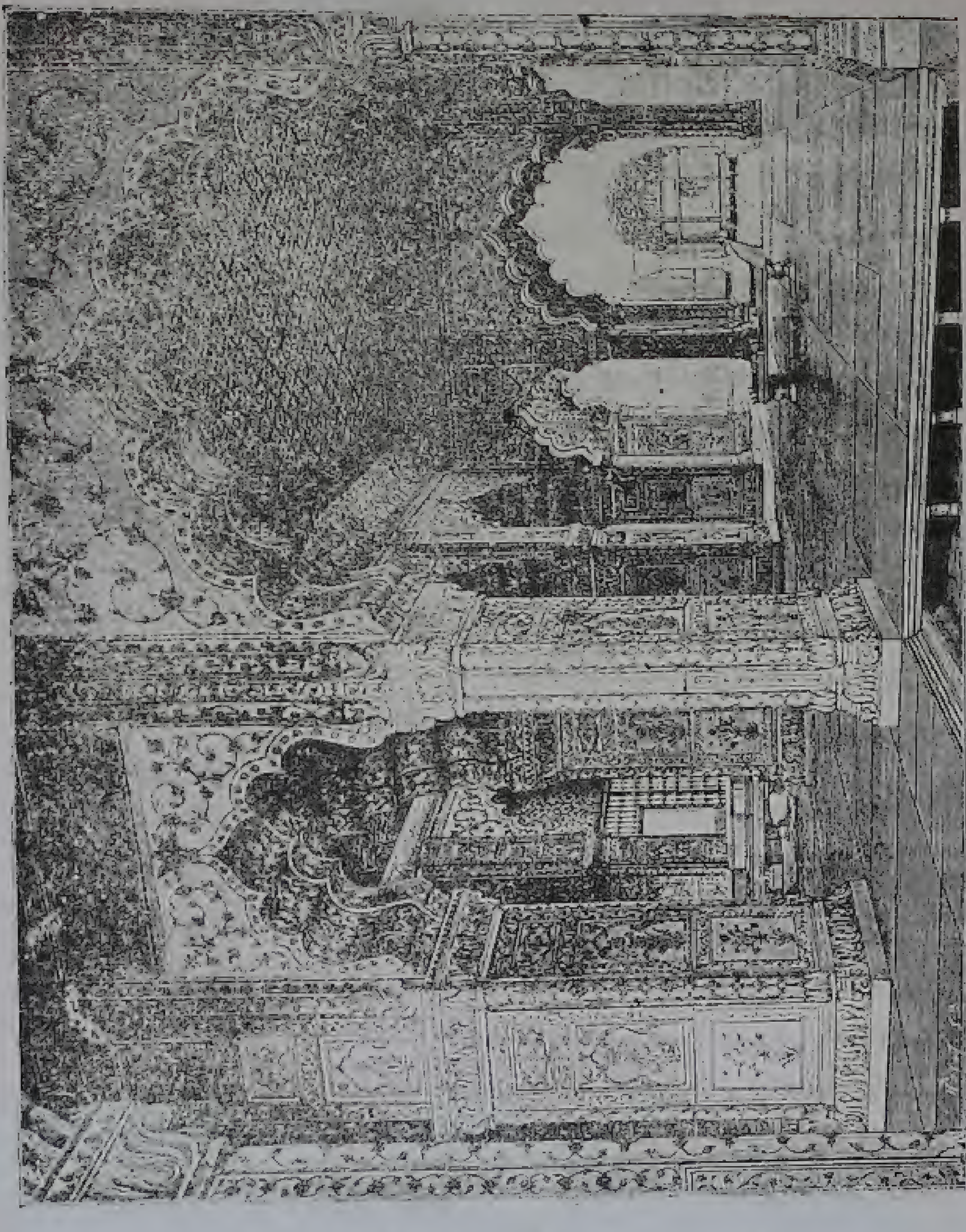
قصر که ازعجایب دنیا شمرده میشود از دستبرد آنها محفوظ مانده ، لیکن انگلیسها بآن رحم نکرده قسمتهائی را که بدرد آنها نمیخورد منهدم نموده ازمصالح آن برای سپاهیان خود گویا درهمان محل منازل قشنگی بنانمودند وفقط ایوانهائی را که وقتی بدرد آنها میخورد باقی گذاشتند و چون این ایوانها با خاتم کاریهای قشنگ عالی تزیین یافته و بعد ازاینکه آنجا را «طویلهٔ اسبان» وجای استراحت و آرامش لشکرسفید پوست خود قرارداده بودند صاف وتمیز کردن آن تاحدی اشکال داشت لذا با اهتمام زیادی روی تمام این دیوارهای نفیس و عالی را باگچ سفید کردند واین حرکت که موجب انفعال وحشی ترین اقوام بود سبب گردید که صدای مردم بلند شده از هرطرف بنای ملامت واعتراض راگذاشتند ، ناچار این کشورستانان جدید هند مجبور شده اثراین عملیات خودرا محوسازند ، چنانکه از باقیماندهٔ دیوار و ازگراور مندرجهٔ درصفحهٔ مقابل میتوان دانست که وضع این قصرقبل ازبربادی چه بوده است .

مسیو **روسله**(۱) مینویسد: «قسمت اندرونی قصر باندازه‌ای قشنگ و پرثروت است که گوش روزگار نشنیده ، ستونها وطاقها و منظومهٔ احجار گنبد از بهترین نقوش درهم حاشیه دار واز احجار نمینهٔ که در مرمر ترصیع یافته منقش گشته . چون آفتاب از رواقها باین نقش و نگارها میتابد گوئی لاژورد ها و عقیقهای یمنی ویشبهای گندم‌گون وهزارگونه احجار کریمهٔ دیگر که بشکل دسته های گل ترکیب یافته روح تازه‌ای پیدا میکنند » .

دونفر ازسیاحان فرانسه قصر نامبرده را در زمان عروج آن سیاحت کرده‌اند ، یکی **برنیه**(۲) طبیب ودیگری **تاورنیه** جواهری وسفرنامهٔ ایشان هم درسال ۱۶۷۰ میلادی و۱۶۷۷ میلادی طبع ومنتشر گردید . در این سفرنامه نفائس و تجملات این

۱ ـ Rousselet.

۲ ـ Bernier یکنفر طبیب فرانسوی است ، اوبعد ازاخذ تصدیق طبابت ، خودرابدربار دهلی رسانیده طبیب شاهجهان پادشاه مغول گردید ودرمدت دوازده سال اقامتش درآنجا اطلاعات زیادی از اوضاع آنزمان بدست آورد . سفرنامه‌ای هم نوشته که بسیاردلچسب میباشد . ولادتش ۱۶۳۵ ، وفات او ۱۶۸۸ میلادی است . (س) .



(۸۸) ـ یکی ازتالارهای داخلی قصرشاهان مغول دردهلی.

قصر تماماً شرح داده شده وچون **تاورنیه** اجازت یافت تمام جواهرات سلطنتی رامعاینه کند و نقشهٔ آنها را بردارد ، لذا درکتاب خود تصاویر این جواهرات نفیسهٔ گرانبها و قیمت آنهارا درج کرده‌است . از جمله هفت تخت مکلل بالماس موجود بوده که قیمت نفیسترین آنها را او مینویسد یکصد وشصت میلیون و پانصد هزار فرانك بوده است .

ازبیان آثار و یادگارهای نامبرده و نیز ازکتب سیاحان آنزمان میتوان معلوم داشت که وضع دربارسلاطین هندوستان ومعاصر دربار**لوئی سیزدهم** فرانسه‌در آنوقت تاچه درجه مجلل وباشکوه بوده است . چنانکه یکنفر سیاح که نزدیك دهلی‌میرسید یك بیشه‌ای ازگنبدومناره زیر آسمان نیلی رنگ وشفاف‌هندوستان ازنظرش میگذشت. وقتیکه داخل شهر میشد هزاران قصورعالیه وعماراتی مانند سرزمین پریان درنظرش جلوه‌گر میشدند که جور بجور وبچندین طرز معماری حاکی ازحسن و زیبائی این عمارات بود بنا شده و اگر منظور مسافر دیدن مالك این عجائب‌بود همینقدر کفایت میکرد موقع نماز پادشاه را استفسار نماید و در این میانه کـه انتظار وقت نماز را میکشید یك نظاره باغها و بساتین زیـادی از جلو چشمش میگذشتند کـه در آن ، کوشکهائی که از نقش ونگار مستور واحجار آنها مانند توری ساخته شده از زمینهٔ تاریك بیشه‌های یاسمن وپرتقال ولیموترش و اشجار معطری که در اقالیم اروپا وجود ندارد برجسته و متمایز وعکس این کوشکهای مرمری دربرکه هـای عمیقهٔ پرآب افتاده است .

دربنمیانه که او مبهوت تماشای این مناظر حیرت انگیز بوده و باخود میگفت که دستهای اجنهٔ الف‌لیلة ولیله هم هیچوقت منظره‌ای را بدین زیبائی‌نمیتوانند نمایش دهند که ناگهان آواز هزاران سنج بآسمان بلند شده ومینمود که پادشاه داردنزدیك میشود . دراین هنگام از دروازهٔ قصرسلطنتی دستهٔ ملازمین ویساولان باکمرچینهای الوان ودرخشان خارج شده پشت سر آنها جمعیت سپاهیان‌که برق اسلحهٔ آنهاچشمها را خیره میکرد نمودار گردیده ، سپس غلامان سیاه فام‌که پاهاشان ازحلقه های نقره زینت یافته حامل هودجهای مرصعی که روی آنها پرده های مخمل جواهر نشان آویخته

شده میگذشتند . اینجا ازمیان سواران ایرانی ، هندی ، ترکمن که برق خنجرهائی که بکمر بسته مثل شعلهٔ آتش درخشان ونیز ازمیان ارکان سلطنت ورجال بزرگ درباری که نشانهای طلا ونقره وانواع جواهرات نفیسه که بلباسهای خود نصب نموده بودند میدرخشید یك فیل عظیم الجثهٔ ظاهرشده وازمیان هودج زرنگار آن که مکلل بود بزمرد والماس صورت پادشاه جلوه گرمیشد . تمام این جمعیت مقابل این شاهنشاه که ظل‌الله و مالك الرقاب پانزده سلطنت کوچك بوده بسجده میافتادند . آری این‌ـ است پادشاه آگره ، دهلی ، کابل ، لاهور ، گجرات ، مالوه ، بنگاله ، ازمیر وبالاخره این است مالك تمام کشور پهناور هندوستان .

عملجات خلوت وملازمین مخصوص بادبزنهای پرطاوسی را از غلافهای منقور و مرصع باحجار ثمینه بیرون آورده باهتزاز درمیآوردند واشعهٔ طلائی رنگ آفتاب جهانتاب براین جلال وشکوه آسیائی که عقل را مات ومبهوت میساخت میتابید .

باب چهارم ـ حکومت اسلامی در مصر

فصل اول

اوضاع مصر در زمان فتوحات عرب

گزارش فتوحات عرب درمصر نهایت درجه دلچسب واین همان کشوری است که اعراب زیاده از همه در آنجا اقامت نموده و شالودهٔ حکومت معظمی را در آنجا ریخته‌اند که تأثیرش ازهمه‌جا زیادتر میباشد.

واقعاً هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان بحیرت نمی‌اندازد که آنها تمدن عالی روم ویونان راقبول ننموده برعکس تمدن وزبان و مذهب عرب را تا این درجه حسن استقبال نمودند که گوئی آنها ازاصل عرب بودند. در ایران و هند تمدن عرب باتمدن قدیم آنان امتزاج پیداکرده صورت مختلطی بخود گرفت، لیکن درمصر تمدن قدیم فراعنه ونیز تمدنی که روم ویونان دربعضی نواحی آن بنیان نهاده بودند بکلی از میان رفته بجای آن تمدن جدیدی راکه خلفای اسلام بانی آن بودند اختیار نمودند.

ازمشاهدهٔ صنایع عربی که اکنون درمصر موجود است میشود معلوم داشت که استیلاء این تمدن تاچه‌اندازه بوده، اگرچه دراین کشورقبل از آمدن عرب یادگارهای زیادی موجود بوده لکن اعراب بآن وقعی نگذاشته واز طرز معماری باستانی آنان چیزی را اختیار ننمودند، بالاخره ازنظر نژاد شناسی (علم الاقوام) هم باشد تاریخ اسلامی مصر زیاده ازحد جالب وجاذب است.

مـا اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که با وجود اختلاط و امتزاج متواتر عرب بامصریان معهذا قوم مختلطی دراین میانه پیدا نشد، چنانکه مردم مصر بااینکه ازنظر مذهب، زبان وتمدن عرب شدند معهذا از حیث خون و ملیت باید تصدیق نمود که مصری میباشند. اکنون فلاحینی کـه در سواحل نیل بشغل فلاحت میپردازند بین



(۸۹) - اعراب ساحل نیل درقسمت علیای مصر

ایشان باتصاویری که ازفراعنهٔ قدیم بیاد گارمانده تااینددرجه شباهت موجود میباشد که گوئی در خون این ملت باستان پس از گذشتن اینهمه قرون متمادی هم هیچگونه تغییری پیدا نشده است.

زمانیکه اعراب وارد مصر گردیدند منابع ووسایل زندگی آنجا را بکلی مغایربا عربستان وشام یافتند. تمدن آنجا، اقوام آنجا و بالاخره آب وهوای آنجا درنظرشان کاملا تازه بود. اعراب بدان سرعتی که مصررا فتح نمودند وسایروقایعی که روی داده برای فهمیدن آن، قبلا لازم است بتاریخ باستان این کشور واوضاع واحوال خاص آنجا عطف نظر نمائیم.

مطابق تحقیق وبررسیهای تازه درمصر ازآثار متعلق بهفت هشت هزار سال قبل موجود میباشد ومادرمدارج تاریخ آن هردرجه‌ای راکه طی میکنیم معلوم میشود که دراعصار خیلی باستان مصریان اعلی درجهٔ تمدن را دارا بوده‌اند و ابتدای این تمدن کی بود برما معلوم نیست. لیکن همینقدر میدانیم که آن قدیمتر از تمدنهائی بوده

که در سواحل بحر متوسط بر پا بود و از همین تمدن که قرنها درسواحل نیل وجود داشت یونانیان عقاید مذهبی وصنایع خود را اخذ نموده بودند.

قبل از شروع بتحقیق وبازرسی یادگارهای قدیم مصر ماهمچو تصورمیکردیم که تمدن این‌قوم‌درهر عصری بیك نهج باقیمانده تغییر وتبدلی در آن روی نداده‌است، لیکن وقتیکه آثار متعلقهٔ باعصار مختلفهٔ آن تحت‌دقت نظر گرفته شد معلوم گردید که تمدن مصر هم پای بند همان قانون طبیعت است که برای هـر چیز صعود ونزول را لازم دانسته ولی با تمامی این احوال این همان تمدنی است که در آن تغییر و تبدیل خیلی بتدریج صورت گرفته است . ماهروقت معابد معظمهٔ دروازه دار واهرام مصر را که درمقابل حوادث و انقلابات روزگار پایداری نموده یا آن مومیائی هائی راکه تا امروز تازه وسالم مانده بلکه روابط و علائق تمدنی آنـها را تحت مطالعه میگیریم چنین بر میآید که از ابتدا تاکنون هیچگونه تغییری در آن رخ نداده است.

اینمطلب نزدیك به‌عقل است که قومی که اعلی درجهٔ تمدن را حائز بوده‌البته از تمدن فاتحین‌اجنبی بآسانی متأثر نخواهد گردید، فی‌الحقیقه درمصر هم همینطور واقع شده، چه فاتحین وحکمرانان مختلف یکی بعد ازدیگری اینجا راتسخیرنموده، ولی تمدن مصری درجای‌خود محکم‌ایستاده‌ورود وخروج این‌فاتحین راتماشامینمود. یونان و روم مصر را فتح‌نمودند، ولی خود این‌اقوام درتحت تأثیر این تمدن باستانی رفتند، عماراتیراکه مصریان از قدیم بنا نموده بودند از زمان سلاطین بطالسه تازمان قیاصره طرز معماری آن بدون هیچ تغییر وتبدیلی جاری وباقیماند وازهمینجا معلوم میشود که‌این‌تمدن باستان درطول زمان‌تاچه اندازه محکم وثابت باقیمانده است.

زمانیکه اعراب قدم بعرصهٔ ظهور گذاشتند سالیان درازبود که مصر طعمهٔجهان گیران مختلف واقع بوده. سال ۳۳۲ قبل از میلاد **اسکندر** کبیر بمصر حمله بـرده ایرانیان راخارج ساخت وشهراسکندریه رابنانهاد ودر ۳۰۶ قبل‌ازمیلاد **بطلمیوس-سوتر**(۱) یکی‌ازسرداران **اسکندر** پادشاه مصر گردید وخاندانی بنام خاندان بطالسه

---

۱ - Ptolémée Soter .



(۹۰) ـ نخلستان درغزه

تأسیس نمود که تا مدت دویست و هفتاد وچهار سال حکمرانی نمودند. حکمران اخیر این خاندان ملکهٔ معروف به **کلئوپاتر** (۱) بوده که درسال ۳۰ قبل از میلادبعد از جنگ **آکتیوم** (۲) که در آن **کلئوپاتر و آنتوان** (۳) بدست **اکتاو** (٤) شکست یافتند مصرجزء متصرفات روم قرار گرفت و در سال ۳۹۵ میلادی بعد از وفات **تئودوز** (٥) کشور روم تجزیه شده مصربتصرف روم شرقی در آمده وتا زمان فتح مسلمین یعنی سال ٦٤٠ میلادی بهمین حال باقی بوده است.

در عصرخاندان **بطلمیوس** تمدن باستان مصربحال خودباقی و کشور در نهایت درجهٔ عمران و آبادی بود. اسکندریه مرکز علم وتجارت شمرده میشد وبسیاری از عمارات مطابق طرزمعماری عهد فراعنه بنا شده که بعضی از آنها مثل عمارات جزیرهٔ فیلی تاکنون باقی است واز همینجا میتوان عقیده‌ای راکه دربالا اظهار داشتیم تصدیق نمود که تمام فاتحین مصر وضعیت این کشور را پسندیده ودر آن تغییری ندادند و

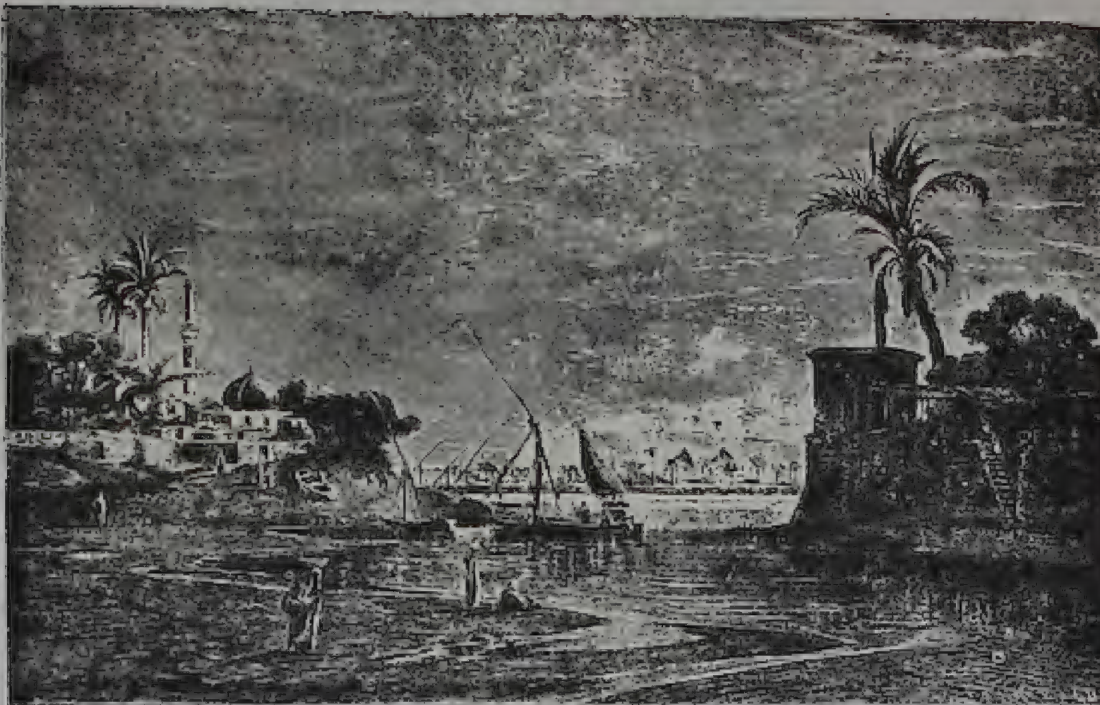
۱- Cléopatre. ۲-Actium. ۳- Aniotne. ٤ Octave. ٥ - Théodose.

باستثناء شهرهائی مثل اسکندریه که یونان و روم آباد کرده بودند تمدن فاتحین در ایالات خارج خیلی کم تاثیر بخشید.

وقتیکه مذهب مسیحی در قسطنطنیه مذهب رسمی گردید، **تئودوز** امپراطور در سال ۳۸۹ میلادی حکم کرد تمام معابد و مجسمه های ارباب انواع را شکسته نابود کنند وعماراتی که بواسطهٔ کثرت استحکام تخریب آنان بآسانی ممکن نبود حکم داد تمام کتیبه ها وصوری که بودند همه را حك ومحو نمودند.

علائم وآثار این قبیل ابنیه وعماراتی که درنتیجهٔ تعصبات مذهبی منهدم گردیده تاکنون درتمام مصر باقی است و آن نتیجهٔ یك تعصب وحشیانه ایست که نظیر آن دیده نشده‌وجای بسی تأسف‌است که برای اشاعت یك‌مذهب تازه که میخواهدجانشین خدایان قدیم‌یونان‌وروم‌بشود اولین‌قدمیکه برداشته‌شده‌این‌است ابنیه وآثارقدیمه‌ای را که از پنجهزار سال قبل چندین خاندان از کشور گیران قدیم احترام آنها را نگاهداشته‌اند بکلی برباد داده با خاك یکسان کنند. نتیجه این شد که تمدن قدیم مصر درنهایت سرعت بنای انحطاط را گذاشته، علم رسم الخط حروف مصری قدیم که‌بشکل حیوانات نوشته میشد بکلی نابود گردید، ولی امروز دوباره‌معمول‌شده‌است. کشور مصر را بزور شمشیر مسیحی نمودند، ولی ازحیث تمدن تنزل فاحشی درآن پیدا شد که‌تا زمان‌عرب روزانه برشدت آن میافزود. وقتیکه امیرلشگرخلیفه ارادهٔ فتح مصر نمود اوضاع‌این کشور زیرحکومت**هرقل** امپراطور قسطنطنیه‌درنهایت خرابی بوده است. مصر بیچاره، آنوقت میدان جنگ فرق مختلفهٔ مسیحی واقع گردیده که عدهٔ آنان درآنوقت زیاد شده وهریك بکفر دیگری فتوی میداده ومتصل بزد و خورد مشغول بودند.

مصر از مناقشات مذهبی خسته شده واز تعدیات ومظالم حکام وعمال دولت‌رو بخرابی وتباهی نهاده ازحکمرانان خود درنتیجه بکلی نفرت پیدا کرده بود و وقتی که مسلمین وی را از پنجهٔ تعدی وفشار امپراطوران روم شرقی نجات دادند اهالی ایشان‌رامنجی ومحیی‌خودمیشمردند وواقعاًهم اینگونه‌صفات‌والقاب‌برآنهاصدق‌میکرد



(۹۱) ـ جزیرهٔ روده در قاهره

این بود حالات مصر در زمان حملهٔ لشکر اسلام . حال بیان وسائل و منابع خاص زندگی که دراین کشور آنوقت موجود بود باقیمانده که اینك خامه را بطرف آن معطوف میداریم .

برای اطلاع ازین وسایل ومنابع و آگاهی ازخصوصیات اینقوم کـهدر کشور فراعنه سکنی داشتند لازم است که ماقدمی بسواحل نیل بگذاریم .

این خود یکی از خصائص سر زمین مصراست که وسائل زندگی آن ازقرون متمادیه بیك حالت باقیمانده وطرز معیشت آن راگوئی دریك قـالب معینی ریخته که بهیچوجه ممکن نیست درآن تغییر و تبدلی پیدا شود . اگـر ما تصویر امروز مصر و اقوام آنوقت نیل را نمـایش دهیم صورت حاصله بعینه همان صورت زمان فتوحات عرب خواهد بود .

این مطلب براحدی پوشیده نیست که رودخانهٔ نیل درهٔ طولانی کم عـرضی را تشکیل داده و از سر چشمهٔ اول یعنی ازحدود نوبه تا دریا، اینقطعه که نهایت درجه

حاصلخیز است در طول تقریباً پانصد میل و با اعوجاج و پیچ وخم رود نیل اگر حساب شود زیاده از هفتصد میل میباشد.

قسمت علیای اینمنطقه بقدری تنگ و کم وسعت است که عرض آن بیشتر از سه میل نمیشود، ولی وسعت قسمت وسطای آن بدوازده تا پانزده میل بالغ میباشد، اما وقتی که بدهانهٔ رودخانه میرسد یك میدان خیلی وسیعی تشکیل میابد. در اینجا رودخانه بدو شعبه منقسم میشود که شبیه است به واو (V) لاتینی، در وسط این دو شعبهٔ جدید مثلثی واقع شده است که آن را **دلتا (Δ)** یا (دال) یونانی مینامند. حداکثر طول این مثلث قریب به یکصد میل و عرض آن که طرف دریا واقع است تقریباً یکصد و پنجاه میل می شود.

اراضی مصر بواسطهٔ مسلط بودن آب نیل بر آن نهایت درجه ثروت خیز میباشد و برای استفادهٔ زراعتی غیر از شیار مختصر و آبیاری چیز دیگری لازم نیست و آبیاریهم ازطغیان نیل انجام میگیرد و نقاط دور دستی که طغیان نیل بآنجاها نمیرسد بوسیلهٔ نهرهائی که از زمان فراعنه تا اینوقت معمول میباشد مشروب میشوند و این اراضی حیرت انگیز باندازه‌ای حاصلخیز است که بیشتر از مواضع آن سالی سه‌مرتبه محصول میدهد واین محصول هم بدون مشقت و رنج زیاد بدست میآید، چه قبل از بذر کاری، دادن کوت باراضی لازم نمیباشد. اینست که محصول فلاحتی وزراعتی مصر از تمام دنیا زیاد تر است. مثلازراعت گندم اینجا هر تخمی پانزده تخم حاصل میدهد درصورتیکه در بلوك فرانسه از هر تخمی چهار الی ده بیشتر نمیتوان بهره برداشت(۱).

آب وهوای مصرچون گرمسیر (۲) میباشد نه غذای زیاد لازم است نه البسه ومنازل

۱ ـ من در مصر از تجار آنجا دراین باب پرسش نموده معلوم شد که بعد ازوضع تمام مخارج حد وسط منافع زراعتی صدی دوازده میباشد. ظاهراً معلوم میشود که قیمت غله خیلی ارزان است، زیرا با اینکه مخارج حمل و نقل آن از صدی سی بیشتر میشود معهذا حمل آن برای انگلستان هم صرف میکند. (مصنف).

۲ ـ در مصر سعید گویا هیچوقت باران نیامده باشد. درزمستان هوا خیلی گرم است، سال ۱۸۸۳ در ماه نوامبر و دسامبر من درخود سیوط ووسط تب وقت ظهر از مقیاس الحراره میزان گرما را در سایه نگاه کردم حداقل نوزده درجه سانتی گراد واکثر آن بیست وهفت درجه بوده است. (مصنف).

زمستانی وهر کسی براحت درآنجا میتواند زندگی کند (۱) . مردم صحرا و زراعت‌پیشه باچند قرص نان خشك ومقداری میوه وسبزی آلات بسرمیبرند و مساکن آنها عبارت از اطاقهای کوچکی است که از گل ولای رود نیل برای خود بناکرده اند . لباس آنها منحصراست به یك پیراهن کبود بلندی وبرای اطفال این راهم لازم نمیدانند بلکه آنها تاسن چهارده وپانزده سالگی بکلی برهنه حرکت میکنند وبعضی اوقات آدمهای بزرگ هم برهنه بیرون میآیند . در مصر صعید بویژه در حدود نوبه بارها عمله ومزدوررا میدیدم که تمام لباس آنها منحصر به‌پارچهٔ خیلی کوتاهی بود که بکمر خود بسته بودند . دراینمصر که زندگی خیلی گران شده تمام مخارج سالیانهٔ یکنفر زارع مصری که لباس هم جزو آن میباشد باملاحظهٔ اختلاف درجه ومقام در حدود هفتاد الی صد وبیست فرانك است . اجرت یکنفر عمله از روزی یکریال و نیم الی دو ریال تجاوز نمیکند ، چنانکه مترجم راهنمای من **احمد** که درواقع ازخانوادهٔ محترمی است بمن اظهار داشت که او بازنش و چهار بچه در لکسار باسالی تقریباً چهارصد فرانك درنهایت خوبی زندگی میکند .

---

۱ ــ این راحت وآسایش تا وقتی بوده که چنگال اتراك و بعد هم انگلیسها باین فلاح بند نشده بود ، ولی بعداز مداخلهٔ آنها ابتدا برای فلاح از نتیجهٔ دسترنج او هماتقدر باقی گذاشته میشد که بتواند سد رمق کند واکنون آن راهم شروع بتقلیل کرده بیچاره فلاح بابقولات زندگی میکند. بله در عوض این فلاکت ومصیبت ، لذائذونعمتهائی از تمدن فراهم شده ولی برای او ازاین لذائذ و نعمتها همینقدراست که از آبادی وی بفاصله خیلی زیاد شهر بسیار بزرگی میباشد که نام آن قاهره است ودر آنجا خیابانهای قشنگ وعالی موجود و متمولین زیادی مسکن دارند !!

اگرچه ساکنین سواحل نیل بقدری خوشبخت و قائل بقسمت و تقدیرند که ازحد و وصف خارجست ، ولی بااینحال آنها بایك حرارت وجوش زیادی در بلوی وشورش کنونی [نهضت اعرابی پاشا] که مقصود این بود تمام اجانب را ازمصر بیرون کنند شرکت نمودند . فلاحین مصر که آنهارا باسر نیزه مجبور کرده‌اند که برای متمول ساختن سوداگران بدکردار ترك و انگلیس شب و روز کار کنند باخود میگویند که « اقوام متمدنهٔ امروز اروپا در جلب منافع و استفاده از اقوام مغلوبه تا اینقدر ورزیده هستند که سلاطین جبار ازمنهٔ قدیمه که در تاریخ چقدر از آنها شکایت وبدگویی شده این اشخاص را بنظر رشك نگاه‌میکنند. (مصنف) .



(۹۲) - منظرهٔ شهر قاهره

طریقهٔ شیار و کاشت درمصر، حالیه هم بدانگونه است که در زمان فراعنهٔقدیم معمول بوده وظاهراً ترمیم واصلاح آن چندان مفید هم نیست ، آری دریك همچو سرزمینی که نیل بزمین کود رسانیده و آفتاب عهده دار رنج وزحمت آن باشد البته بهترین طرز وطریقهٔ فلاحتی هم در آنجا عاطل وباطل خواهد بود .

اگر اصلاحی ممکن باشد باید آنرا در خصوص مجاری میاه وزیاد کردن انهار بعمل آورد وهمین اقدام است که برای این کشور میتواند مفید هم واقع بشود ، چه تا آنقدر از اراضی که آب نیل را بتوان بر آن سوار کرد از حد ریگستان خارج شده شاداب وزرخیز خواهد گردید .

طبیعی است یکچنین کشور سبز وخرم دریك قومی مانند عرب که از ریگستان

سوزانی بیرون آمده چه تأثیراتی خواهد بخشید. چنانکه از مضمون دونامهٔ که یکی از طرف **عمر** بعنوان **عمر وعاص** ودیگر جواب **عمر وعاص** است میتوان فهمید که آنهااین کشور مغلوب جدیدخود را تاچه‌اندازه اهمیت داده‌واز آن قدردانی‌مینمودند.

مکتوب عمر

از جانب خلیفه جانشین **ابوبکر** بنام **عمرو** امیر لشکر «ای **عمرو** از تو میخواهم که برسیدن این‌نامه، مصرزا طوری برای من وصف کنی که گوئی آنرا من بچشم خود میبینم».

جواب عمر وعاص

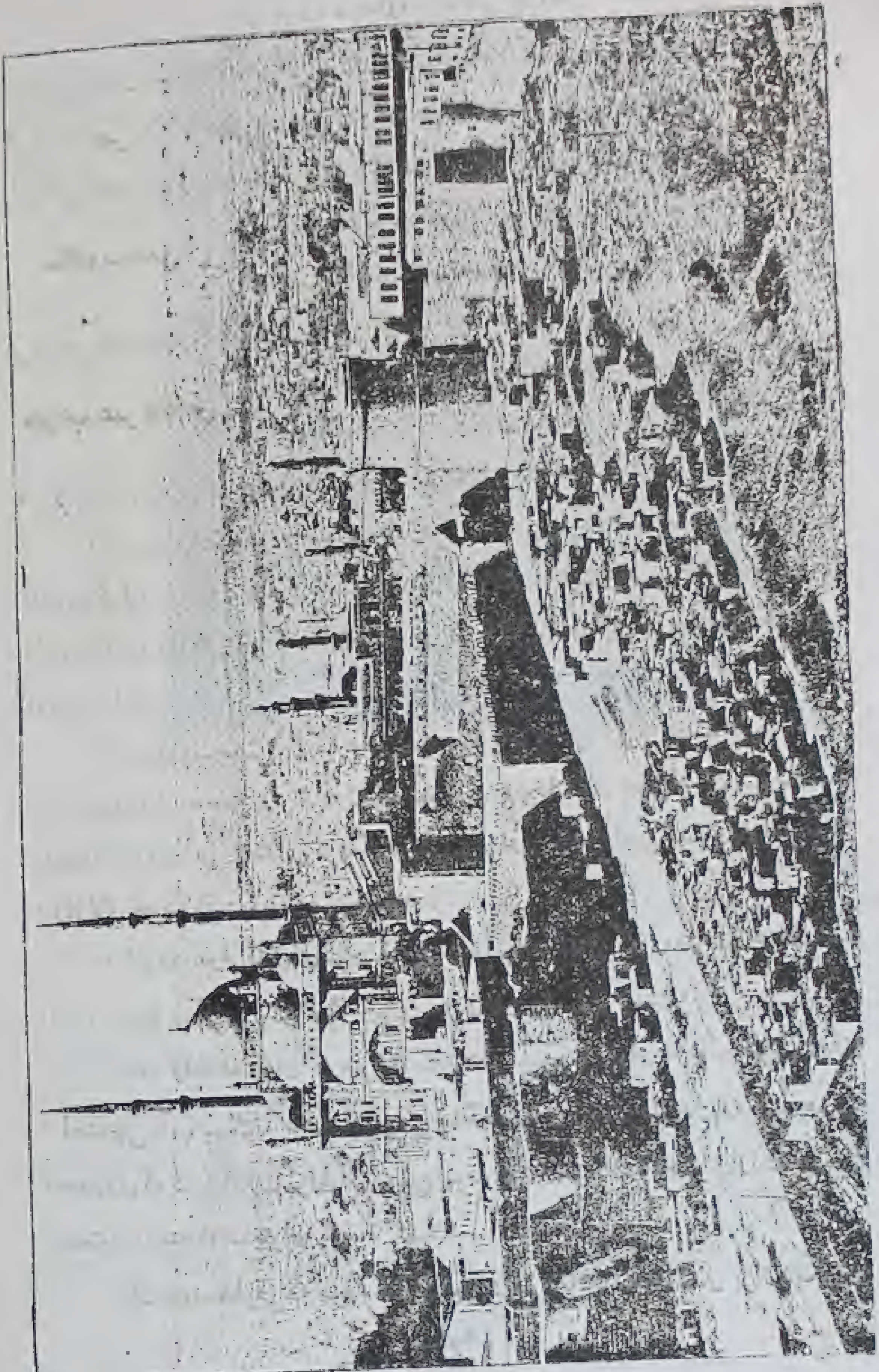
«ای‌امیر مؤمنان تصور کن یك ریگزار خشك ویك سرزمین»
«نهایت حاصلخیز راکه میان دوکوه واقع شده کـه شکل»
«یکی‌از آنها تپه‌ای از ریك‌ودیگری بشکل شکم یك‌اسب‌لاغر یاپشت شتری‌باشد».
«اینست وضع مصر و صورت ظـاهر آن، تمام نعمت و ثروت این کشور از»
«اسوان گرفته تا حدود غزه ازبرکت رودی است که بانهایت عظمت و ابهت ازوسط»
«آن میگذرد واوقات جزرومد آن‌مانند حرکت آفتاب وماهتاب درنهایت درجهٔ نظم»
«وترتیب است».

«دریکوقت معینی چشمه های تمام دنیا باج و خراجی که دست طبیعت آنها»
«را محکوم کرده بابن‌رود خانه که پادشاه تمام رودخانه هاوشطوطاست میپردازند».
«ودرهمان وقت آب آن‌طغیان کرده ازدوطرف سرازیر شده‌اراضی مصر را فرامیگیرد»
«واز لای خودکود ومایه بزمین میدهد».

«آنوقت غیراز قایقهای کوچکی که عدهٔ آنها مانند برگهای درخت خرمازیاد»
«است وسیلهٔ دیگری برای عبور ومرور در دهات وقصبات نیست».

«بعد وقتیکه زمان آن میرسد که دیگر بهیچوجه برای شاداب کردن زمین»
«احتیاجی بآب نیست، آنوقت این رود خانهٔ مطیع و فرمانبردار دوباره و در همان»
«حدودی که دست‌قدرت برای آن تعیین نموده عودت میکند تاذخائری راکه‌درزمین»
«مستور داشته است بتوان بدست آورد».

«یك عده مخلوقی که مورد عنایات‌الهی واقع ومانند زنبور عسل برای‌دیگران»

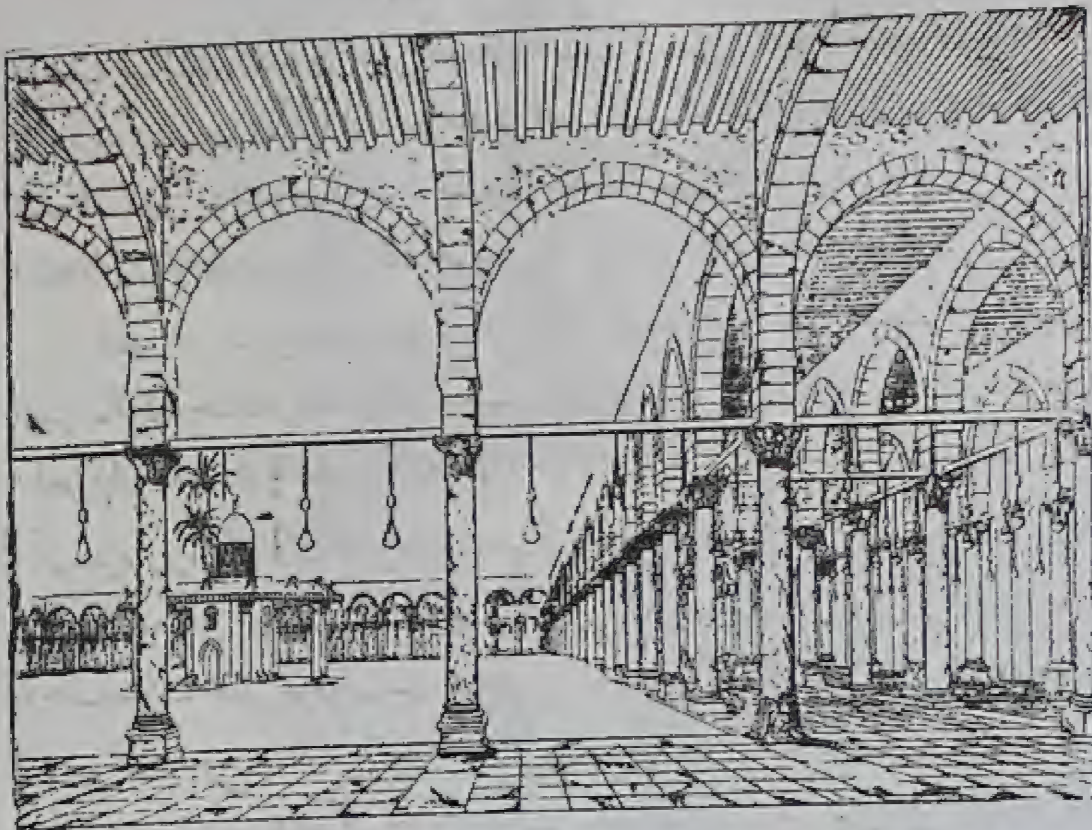


(۹۳) - منظرهٔ عمومی قاهره

«زحمت میکشند وازعرق جبین خودفایده نمیبرند زمین را شیار مختصری نموده تخم»
«میریزند و سرسبزی آنرا از قادر مطلقی امیدوارند که غله را میرویاند و میرساند»
«تخم از زمین روئیده ساقه بلند میشود وبکمك شبنم که در حکم باران است ونیز»
«کودلای رود خانه پرورش یافته خوشه پیدا میکند تا اینکه میرسد».

«بعد از بهترین فصول دفعة خشکسالی میشود. ای امیر المؤمنین سر زمین»
«مصر یکوقت خشك ووقت دیگر ریگستان وصحرای عریانی بنظرمیرسد، دریکزمان»
«لجن زار شده وازلای رود خانه گلهای سیاه لزجی پیدا میشود و زمان دیگر تمام»
«آن سبزه وپراز گل و ریاحین و وقت دیگر کشت زار وسیعی پرازمحصول است. ثناء»
«وحمد مخصوص آن خدائیست که چنین عجایبی آفریده است، عمران و آبادی مصر»
«وجلب رضایت اهالی موقوف است بسه امر: اول - برمالیات آنها چیزی اضافه نشود»
«دوم - از مجموع مالیاتی که فعلا گرفته میشود ثلث آن باصلاح مجاری میاه وبستن»
«سدود وتعمیر پلها وعمران جدید تخصیص داده شود. سوم - مالیات مأخوذی از»
«نوع همان غله‌ای باشد که کشت شده است. والسلام».

همین رودخانه که منبع دولت وثروت مصر است گاهی هم اتفاق میافتد که سبب خرابی و تباهی آن میگردد، چنانکه اگر فیضان رود تا بارتفاع معینی نرسد در کشور قحطی پیدا شده واگر آن تاچند سالی دوام پیداکند اغلب رعایا جزمردن راه دیگری برای آنها نیست. مورخین اسلام راجع بیك قحط سالیکه در دورهٔ عرب سال ٤٦٢ هجری (مطابق ١٠٦٩ میلادی) رویداده چنین مینویسند: «مدت پنجسال طغیان رود باندازهٔ کفایت نبود و بواسطهٔ جنگهای متعدد ازخارج هم نتوانستند غله وارد کنند، لذا قحط وغلا بدرجه‌ای شدت نمود که قیمت یك تخم مرغ تقریباً بپانزده فرانك وگربه چهل وپنج فرانك رسید. معادل ده‌هزار اسب وشترخلیفه دراین قحطی خورده شد. روزی یکی از وزراء که سوار برالاغ بمسجد میرفت بین راه مردم او را پیاده نموده مقابل چشمش الاغ راکشته خوردند، اگرچه این مقصرین را اعدام کردند، ولی لاشهای آنها راهم مردم خوردند واین قحطی آنقدر طول کشید که مردم شروع بخوردن



(۹٤) ـ قسمت داخلی مسجد عمرو

همدیگر نمودند . زنان و اطفال که اتفاقاً بیرون میآمدند مردم آنها را باوجود فریاد وشیونیکه میکردند گرفته‌زنده زنده میخوردند ، یکنفر زن‌که مردم گوشت بعضی عضوهای بدنش را خورده وبعد نجات یافته بود تاآخر مدت حیات خود اسباب‌عبرت مردم بوده است ».

فصل دوم

فتح مصر بدست مسلمین

عمر وعاص امیر لشکر **عمر** در سال ۱۸ هجری (مطابق ٦۳۹ میلادی)وارد مصر گردید. ما در سابق گفتیم که اوبا اهالی مصر تاچه اندازه از روی عقل و حسن سیاست رفتارنمود . درمذهب ، قانون ، عادات و رسوم ، بآنها آزادی کامل داده ونیز حفاظت جان ومال وامنیت ورفاهیت شان را بعهده گرفته در مقابل قرار شد ازهرتنی سالیانه بحساب امروز پانزده فرانك جزیه (حق‌الحمایه)گرفته شود . مردم اینقرارداد

را با پیشانی باز قبول نموده فقط عده‌ای از ایشان که اصلا یونانی وجزو لشکرو کار- کنان دولت ویاکشیش بودند شروط نامبرده را ردکرده باسکندریه پناه بردند که تا چهارده ماه در محاصرهٔ اعراب بوده وبیست وسه هزار نفر عرب هم دراین مدت بقتل رسیدند.

عمرو نسبت باهل شهر با وجود آنهمه خسارات وتلفات زیاد باکمال ملایمت پیش آمده بآنهائیکه پرچم‌خودسری و آشوب برافراشته بودندعفوعمومی‌دادوعذرهای هریك را بحسن قبول پذیرفته در استمالت‌ودلجوئی ازآنها بذل مساعی نمود. سدودو انهار را اصلاح نموده ومبلغ هنگفتی هم بمصرف ابنیه وعمارات رسانید.

راجع بسوزاندن کتابخانهٔ اسکندریه که عمر را بآن متهم ساخته‌اند همینقدر مینویسم که یك همچو حرکت وحشیانهٔ تا اینقدر مخالف باوضع وعادات این فاتحین بوده که واقعاً جای بسی تعجب است که یك همچوافسانهٔ مهملی چگونه درین مدت متمادی بشهرت خود باقیمانده‌وآنرا تلقی بقبول نموده‌اند، لیکن درعصر حاضر بطلان این عقیده بدرجه‌ای ثابت ومحقق شده‌که دیگر محتاج به تحقیق و بررسی زایدی نیست . این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل از اسلام خود نصاری همانطورکه همهٔ معابد وخدایان‌اسکندریه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند کتابخانهٔ نامبرده‌را هم سوزانیده بربادداد‌ندو ازکتب نامبرده درزمان مسلمین چیزی‌باقینمانده بود تا آنرا بسوزانند.

برای اعراب فتح اسکندریه هم مانند فتح بیت المقدس یکی‌از فتوحات مهمه شمرده شده و ایشان از فتح مزبور بفتح تمام مصر اطمینان حاصل کرده وبرای آنها این شهر یك منبع بزرگ ثروت‌ووسیلهٔ فتوحات تازهٔ گردید.

برای دست آوردن درجهٔ اهمیت فتح شهر نامبرده وشهرتی راکه مسلمین‌ازاین راه حاصل نمودند اینك ما شرحی برسبیل اجمال از این شهر ذکر نموده و اوضاع آنرا درزمان فتح مسلمین از نظر خوانندگان میگذرانیم.

شهر اسکندریه از زمان بنای آن که در ۳۳۲ قبل از مسیح انجام گرفته تا

زمان **عمروعاص** یعنی تا مدت هزار سال یکی از شهرهای بزرگ ومهم دنیا بشمار میرفت . چون این شهر مرکز تجارتی تمام بحر متوسط بوده میتوان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی در درجهٔ دوم واقع شده وتنها قسطنطنیه بوده که بر آن تفوق داشته است . در عصر ملوك بطالسه تمام حکماء و فلاسفهٔ دنیا در اینشهر جمع شده آموزشگاهها و کتابخانه های مهمی تأسیس کرده بودند ، ولی این ترقیات علمی چندان طول نکشیده ودرسال ٤٨ قبل از مسیح که رومیان تحت سرکردگی **ژولس سزار** (۱) باسکندریه حمله بردند لطمهٔ زیادی بحیات علمی آن وارد ساختند. اگرچه درسلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده درمیان ممالك رومیان مقام دوم را احراز نمود ، لیکن این ترقی موقتی بوده است ، زیرا دراهالی جنون مناقشات مذهبی پیدا شده و باوجود جلوگیریهای سفاکانهٔ امپراطوران روم ؛ هرروز برشدت آن میافزود. زمانیکه دیانت مسیح مذهب رسمی کشور گردید آنوقت **تئودور** امپراطورمسیحی نه **عمر**،

۱ – Jueles Cesar ، (امپراطور روم) از مردان نامی وجنگجویان وخطباء وسیاسیون بزرگ روم قدیم ، یکی از افراد قبیله معروف ژانس ژولیه * داماد سینا بود که خودرا از نسل زهره میدانست : دارای هوش تند ونافذ ؛ جاذبه‌ای بس جالب وفریبنده ، فصاحت وبیانی روشن واقناع کننده، ظاهری ملایم وآرام ، متانت وقدرتی شکست ناپذیر داشت و برای رسیدن بدرجهٔ ارتقاء وبزرگی تمام وسایل لازمه را بکار انداخته عاقبت الامر از طرف مقام سنا بدیکتاتوری دائمی روم برقرار گردید .

گویند روزیکه مشغول مطالعهٔ شرح احوال اسکندر بود گریه میکرد ، نزدیکانش علت را از او سئوال کردند چنین اظهار نمود: « من هنوز کوچکترین کاری نکرده‌ام، در صورتیکه اسکندر در سن وسال من عالم را مسخر کرد » .

بالاخره جمهوری طلبان براثر توطئه و مواضعه ومعاهده‌ای که بریاست کاسیوس** (معاون کراسوس*** و بروتوس****) فراهم کرده بودند در روز عید مریخ(۱۵ مارس ٤٤) سزار را درمجلس سنا بقتل رساندند .

پلوتارك ***** که شرح زندگانی قیصر را نوشته میگوید : « تمام متعاهدین با شمشیرهای برهنه حلقه‌وار اطراف اورا گرفتند. سزار بهرسوی که نگاه کرد جز برق شمشیر چیزی ندید . همینکه دراین میانه چشمش به بروتوس افتاد و اورا شمشیر بدست دید ، شنلش را بسر کشیده وجان خود را بضربت شمشیر دشمنان تسلیم کرد .

سال ولادتش ١٥ ژویهٔ ١٠١ ووفات او١٥ مارس ٤٤ قبل ازمیلاد میباشد.(س) .

*Iulia, **Cassius, *** Crassus, **** Brutus, *****Plutarque.



(۹۵) - صحن داخلی و مخزن آب و منارهٔ مسجد طولون

چنانکه گفتیم حکم کرد تمام معابد و مجسمه‌های خدایان و کتابخانه‌های بت‌پرستان‌را با خاك یکسان نمودند.

در عصر امپراطوران قسطنطنیه اسکندریه بحالت انحطاط بوده و معذلك تجارت آن پیشرفت کامل داشته است، چنانکه از بقیهٔ یادگارهای قدیمه یك چنین یادگارهائی در آنجا موجود بود که عمرو عاص سردار سپاه خلیفه شیفتهٔ آنها شده بود.

مسلمین هیچوقت یکچنین شهر حیرت‌انگیزی‌را ندیده‌بودند. اگرچه از تفصیل حالات آنوقت این شهر اطلاع درستی در دست نیست، ولی کاملا میدانیم که اوضاع آن در قرن دوم میلادی چه بوده و اگر دراینمیانه از عمارات آن دستخوش حوادث هم شده باشد لااقل نقشهٔ شهر بطور کلی محفوظ مانده و نباید تغییری در آن روی داده باشد.

این شهر در آنوقت یك شکل مستطیلی بوده که ضلع بزرگ آن طولا پنجهزار متر و عرضاً هزار وهشتصد متر ، کوچه ها و خیابانهای شهر برزاویهٔ قـائمه تقاطع مینمودند وخیابان بزرگی بود که شهر را بدوقسمت متساوی تقسیم مینمود. ازجملهٔ عمارات بزرگ این شهر کارخانه مهم اسلحه سازی، یك قصرقشنك وعالی، معبد **نپتون** بوده که ستون آن از سمت دریا از مسافت بعیده نظر واردین را جلب مینمود ، بعلاوه عمارت **تیموونیوم** (۱) بـود که در آن **آنتوان** (۲) بعدازشکست از **آکتیوم** (۳) یکی از امرای روم درنظرگرفته بود بقیهٔ عمرش را در آنجا بسر برد. از جمله یکی عمارت **سراپوم** (٤) بودکه **سزار** اوقات محاصره در همانجا اقامت داشته است. غیر ازعمارات نامبرده دوستون وچندین عمارات و آثار بزرگ دیگری هم وجود داشت. درکنار دریا بازاری بودکه کالاهای تجارتی تمام دنیا در آنجـا وارد شده بفروش میرسیدند ودرهمین نقطه یکعمارت موزه‌ای هم وجودداشت وکتابخانهٔ مشهوری که آنوقت در تمام دنیا نظیر آن یافت نمیشد در آنجا بوده است ، اینجا در دورهٔ انحطاط وتنزل فقط علمائی باقیمانده بودند که تمام اوقات عزیز خودرا در شعبده ، صرف و نحو ، موشکافیهای علم اشتقاق ، باریکیهای علم فقه مصروف میداشتند. روی تپه‌ای که حالیه ستون **پمپه** (٥) در آنجاست بتخانهٔ مشهور **سراپوم** دارای ستونهای بسیار معظم وعالی بنا شده ودر اندرون آن مجسمه هائی از سنگ سماق موجود بوده‌است.

در مقابل شهر اسکندریه جزیرهٔ **فاروس** (٦) بوده‌و درآنجامنارهٔ مشهوری ازسنگ مرمر سفید وجود داشت و دارای چراغی بود که ازدوازده فرسخ‌روشنی آن بنظر میرسید ویکی از عجایب سبعهٔ دنیا شمرده میشد. بین جـزیرهٔ مذکور وساحل راهی بنا شده بود که طول آن هزار و دویست متر بوده است.

بعد از فتح اسکندریه **عمرو** قسمتی از سپاه خود را درآنجا گذارده بقیه را بداخلهٔ مصر روانه داشت و آنها درساحل نیل محلی راکه سراپردهٔ **عمر وعاص** در آنجابپاشده‌بود برای‌اقامت‌اختیار کرده‌منازل‌چندی بطورموقت‌درآنجابنانمودند، ولی

۱- Timonium· ۲- Antoine· ۳- Actium· ٤- Serapeum·
٥- Pompée· ٦- Phaross·

در آخر همینجا اردوگاه مسلمین شده وعماراتی هم برای سرکردگان بزرك بنا نهادند وسنگ بنیان شهر قاهره که یك روزدر آینده با بغداددارالخلافهٔ معظم اسلامی همسری مینمود از همینجا گذاشته شد. نام آن درابتدا بواسطهٔ برپاشدن خیام، فسطاط بوده ـ است. موقع فسطاط تا اینقدر عالی بود که عمرو عازم گردید دارالحکومهٔ خود رادر آنجا بنا نماید ولذا حکم کرد حصاری دراطراف آن کشیدند وبرای سکونت شخصی خودش هم عمارتی در آنجابنا نمود واین دارالحکومه که عمرو بانی آن بودتاکنون که زیاده از هزار ودویست سال است از آن تاریخ میگذرد پایتخت مصر میباشد.

انتظامات عمرو برای اداره کردن امور این کشور مفتوحه حاکی از حسن تدبیر او میباشد. او با رعایا وزارعین بعدل وانصاف رفتار نموده که از سالیان دراز از آن محروم بودندونیز دادگاههائی مستقل ومنظم وهمچنین محاکمی برای استیناف تشکیل داد، لیکن این محاکم حق داشتند فقط بدعاوی مسلمین رسیدگی کنند واگریکی از طرفین دعوی مصری بودآنوقت بمحاکم قبطی مراجعه میشد. اوتمام آئین ورسوم وآداب وعقاید مذهبی این کشور را بحال سابق باقی گذاشت. فقط یك رسم را از میان برداشت وآن این بوده که یك دختر جوان خوبصورت باکره را هرسال ازوالدینش بجبر گرفته بدین نیت در رود نیل میانداختند کـه آب آن موقع طغیان تا بارتفاعی که معین است برسد، قرار شد که عوض آن دختر مجسمه‌ای از گل بنـام عروس ساخته شود چنانکه تاکنون مرسوم است که آنرا در روز معینی میان آب میاندازند. ازین رسم باستان که غالباً از ششهزار سال قبل در مصر معمول بود معلوم میشود که قربانی کردن جنس آدمی جزو مذهب دیرین مصر بوده است.

نظیر عمر در بیت المقدس عمرو هم درینجا نسبت به مسیحیان با نهایت مروت و تساهل مذهبی رفتار نمود. قبطیان برای تعیین اسقف اعظم جدید که ازدیر بازمیان آنها معمول بوده رخصت خواستند عمرو فوراً آنرا پذیرفته واجازه داد. اوبامذهب عیسوی تا ایندرجه حس همدردی نشان داد که اجازه داد در شهر اسلامی هم که خود بانی آن بود کلیسا های جدید بنا نمایند.

چون تا آنوقت مسجدی برای نماز مسلمین بنانشده و برعدهٔ تازه مسلمان عیسوی روزانه میافزود این بود که او مطابق نقشهٔ مسجد مکه جامع بزرگی دراینجا بنانهاد و این مسجد باوجودیکه حکومت مصر آنرا ابداً حفاظت نکرده معهذا تاامروز باقی میباشد .

عمر وعاص نه تنها مصر سفلی را گرفت بلکه عساکر خود را به نوبه یعنی کشور باستان حبشی رومی و تاحبش برده وبا بیست هزار نفر وارد آنجا گردید ، لیکن فتح مزبور فتحی بود فقط نظامی و بعدازفتح در انتظام امور کشور هیچ اقدامی بعمل نیامد.

اعراب هیچوقت در نوبه نفوذ کامل حاصل نکردندودر اوقات مختلفه فقط باعزام سپاه مختصر اکتفا مینمودند ، لیکن سکنهٔ آنجاهم مثل مصریان مذهب اسلام وزبان عرب را اختیار کردند . امروزه در آن نقطه اقوام مختلطهٔ زیادی مسکن دارند و ازهر شکل ورنگ مردمی یعنی ازسفید گرفته که غالباً ازنسل اعراب حجازند تارنگ سیاه دراینجا دیده میشوند . بعضی سکنهٔ اینجا خیلی خوب صورت هم هستند و درمیان آنها برای من اتفاق افتاد که توانستم عکس بعضیرا که خوبصورت بودند بردارم، حتی ازمیان آنان عکس زنانی هم درج شده که درشکل وصورت با مصریان زمان فراعنه خیلی شباهت دارند .

مسلمین بعد ازحملات زیاد حبش را نیز یالااقل قسمت مجاور با بحراحمر را فتح نمودند ، ولی نفوذشان درآنجا ازنوبه هم کمتر بوده است . اهالی ازقرن چهارم میلادی مسیحی بوده و بمذهب سابق خود باقیماندند و معذلك زبان عربی درینحدود خیلی شایع است . درین اقوام ، بسیاری ازاقوام دیگر اختلاط و امتزاج پیدا کرده‌اند.

از ابتدای فتح اعراب (۶۳۹ میلادی) تاوقتیکه اتراك این کشور را تصرف نمودند (۱۵۱۷ میلادی) نهصد سال میشود ودرظرف این مدت خاندانهای جدیدی یکی بعد ازدیگری درآنجا سلطنت نموده‌اند و آن درابتدا یعنی از سال ۶۳۹ تا ۸۷۰ میلادی تحت حکومت خلفای مشرق بوده وبعد حکمران مصر علم استقلال برافراشته خاندانی باسم طولونیه تأسیس گردید (۷۷۰ تا ۹۰۵ میلادی) . بعد از آن یعنی از سال ۹۰۵

تا ۹۳٤ میلادی جزو حکومت خلفای بغداد محسوب و بعد تا مدتی یعنی از سال ۹۳٤ تا سال ۹۷۲ میلادی خاندان **اخشیدیه**(۱) در آنجا سلطنت نموده تا آنکه بدست فاطمیه افتاد (سال ۹۷۲ـ۱۱۷۱ میلادی). خلفای نامبرده تمام شمال افریقا، الجزایر، سردانیه، صقلیه، (سیسیل) و تمام جزائر بحر متوسط وشام را هم متصرف شده و همهٔ اینها جزو حکومت آنان بوده ومصر در دورهٔ این خلفا درمنتها درجهٔ ترقی وعمران و آبادی بوده است.

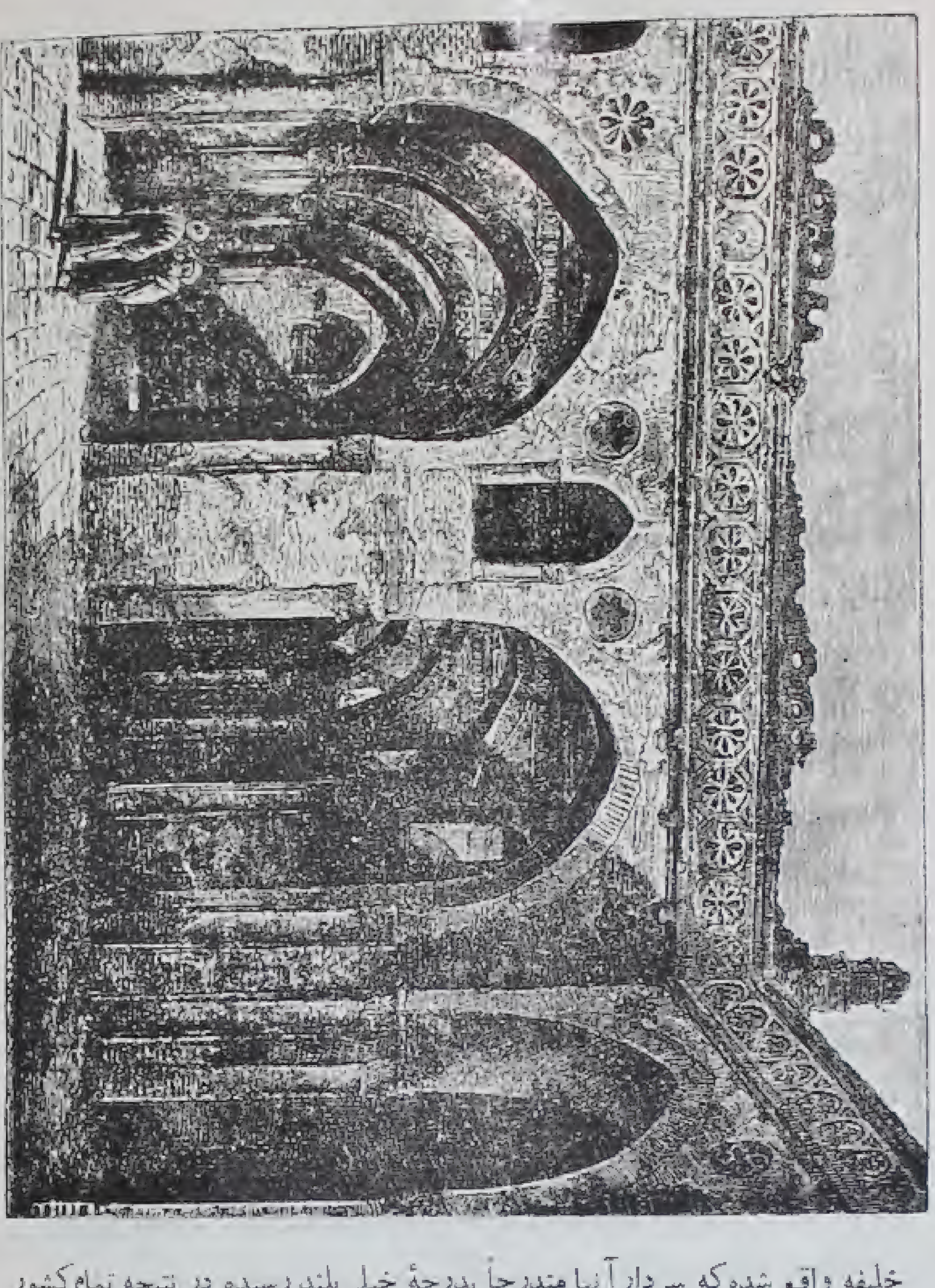
انجام خلفای فاطمی در مصر بعینه همان انجام خلفای بغداد گردید، یعنی اینان هم بادست افواجی مغلوب شدند که آنها را مملوکین نامیده وجزو قراولان و پاسداران قصر خلافتی شمرده میشدند.

بدایت حال این مملوکین و گزارش آنها بابدایت حال و گزارش قراولان دربار خلافت بغداد یکی میباشد. مملوکین بعدازمدت کمی زمام حکومت را بدست گرفته برای خلیفه از سلطنت جزاسم چیزی باقی نماند.

در سال ۱۲۵۰ میلادی کشور مصر را بکلی گرفته خاندانی تأسیس کردند که تادویست وشصت وهفت سال سلطنت نمودند. از ممالیك مذکوره دو خاندان که با هم اصلا اختلاف دارند در مصر حکومت نموده، خاندان اول راکه از سال ۱۲۵۰ تا سال ۱۳۸۱ میلادی سلطنت نمودند ممالیك ترکمان مینامند که مثل ترکان بغداد جزو اسراء جنگ واز قفقاز وبحر خزر آنها را اسیر گرفته غلام کرده بودند و آنها نهایت خوب صورت ودیگر هیکل آنها که درشت و قوی بود جزو قراولان قصر خلافتی تعیین گردیدند. لباس آنها نهایت نفیس وقشنگ وحربه‌ای که باخود داشتند لامع ودرخشان و نشانی که روی حربهٔ آنها کنده شده نشانی بود که افواج صلیب از آن تقلید کرده در حربه های خود کنده بودند.

این ممالیك بانهایت شکوه وجلال حرکت میکردند وتا ایندرجه موردتوجه

۱ ـ مؤسس خاندان اخشیدیه محمد بن طغج بن‌جف الاخشید میباشد. لفظ اخشید در اصل اقشید و معنی آن در ترکی شمس بیضا است وآنها از خاندان سلطنتی فرغانه هستند. (مترجم).



(۹۶) - نمازگاه مسجد طولون

خلیفه واقع شده که سردار آنها متدرجاً بدرجهٔ خیلی بلند رسیده در نتیجه تمام کشور را بتصرف خود در آوردند.

خاندان دیگر که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۵۱۶ میلادی سلطنت نموده مورخین آنها را مملوکین چرکس مینامند زیرا که ایشان ازمحل مزبور آمده نه آنکه جزو اتراك آسیای وسطی باشند.

سلاطین اخیر خاندان اول ممالیك متوجه این نکته شده بودند که به دست مملوکین چرکس ممکن است روزی لطمه‌ای باقتدارات آنان واردشود زیرا همانطور که خود آنها نسبت باعراب خطرناك ثابت شده چرکس ها هم نسبت بانـآن مصر و خطرناك بنظر میرسیدند، لیکن مراقبت تامهٔ که درحفظ موازنهٔ قوای آنها تامدتی لازم بود بعمل بیاید نیامد بالاخره مملوکین جدید بر ممالیك قدیم فایق و غـالب آمده حکومت را ازدست آنها خارج ساختند.

مملوکین چرکس تا سال ۱۵۱٦ میلادی درمصر سلطنت نموده تا آنکه سلطان **سلیم** اول ایشانراشکست داده ومصرجزو حکومت ترکان قرارگرفت وازهمانوقت هم دورهٔ خرابی این کشور شروع گردید. اکنون(۱) مصر صاف و آشکار تحت نفوذ ملل اروپا واقع شده ومراحل انحطاط را روزانه طی میکند.

ابتداکه مصر جزو حکومت ترکیه قرارگرفت مملوکین بنای اطاعت وتمکین را گذاشتند، لیکن در آخر، بنای خودسری را گذارده اقتداراتی بـدست آوردند و همانها بودندکه در مقابل **ناپولیون** ایستادگی نموده تا وقتیکه **محمدعلی** شدید۔البأس ولی بسیار مدبر وعاقل مملوکین را قتل عام نـکرده بود کشور مصر هیچوقت آسوده و آرام نبوده است.

مملوکین مصر بدون اینکه از سرزمین خودا شخاص تازه‌ای را بیاورند نمیتوانستند عدهٔ خودرا محفوظ نگاهدارند. در آب وهوای مصر که برای یکقوم اجنبی سمی است قابل تکثیر نسل برای آنها ممکن نبوده ولذا برای تعادل عدهٔ خود همیشه ازموطن

(۱) ـ مقصود زمان تألیف کتاب یعنی پنجاه ودوسه سال قبل است ولی خوشبختانه از مدتی است که مصراستقلال پیدا کرده ودست اجانب بکلی از آن کشور کوتاه گردیده است وامروز این کشور باستان از کشورهای مستقلهٔ اسلامی وکانون علم و ادب شمرده میشود. (مترجم).

خویش غلامانی را طلب مینمودند. این غلامان را بصاحب‌منصبان معرفی نموده و آنهاهم مباهات مینمودند که برای سپاه خود جوانهای خوبصورت را انتخاب کنند.

فصل سوم

تمدن اسلامی در مصر

درمصرهم این تمدن مانند همان تمدنی بوده که در شام و بغداد تأسیس گردید. یعنی اعراب در آنجا هم ازتمدن روم شرقی بنای اقتباس را گذاشتند، چنانکه عمارات اولیهٔ مصر شاهدی است براینمعنی، اگرچه از یادگارهای بعد معلوم میشود که آنها خیلی زود از این تقلید خود را آزاد ساختند.

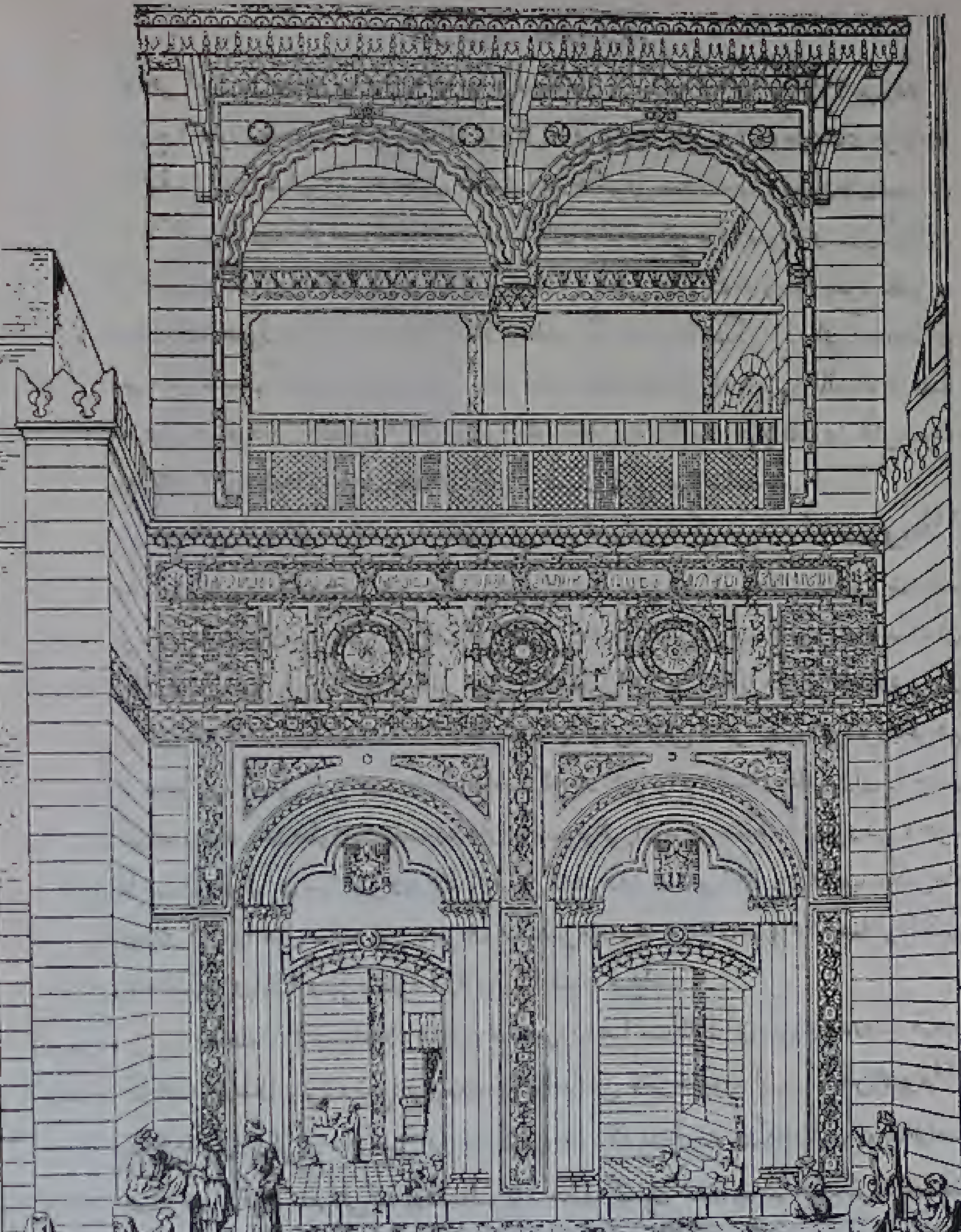
عروج تمدن مزبور در مصر زمان خلفای فاطمی بوده ودرآن زمان صنعت و حرفت درنهایت درجهٔ ترقی بوده ودراندك زمانی قاهره در ردیف بغداد قرار گرفت، لیکن این ارتقاء واعتلاء بیشتر درصنعت وحرفت‌بوده نه درعلوم وفنون، چه دانشگاه بغداد همیشه برمدارس قاهره تفوق داشته است. مادر یکی از ابواب کتاب که‌قسمت دماغی وعقلانی تمدن اسلامی را بیان میکنیم این بحث را تجدید خواهیم نمود ودر اینجا مقصود ما فقط بیان حالات و وضعیت مادی این تمدن میباشد.

عایدات خلفای مصر بواسطهٔ حاصلخیزی اراضی ونیز از برکت بسط و توسعهٔ تجارت که در آینده ذکر خواهیم نمود بیشتر از عواید خلفای بغداد بوده و قسمت عمدهٔ اینعواید را خلفا صرف اسباب تجمل ولوازم عشرت وبنای قصور و عمارات عالیه مینمودند. زمان قدیم درسواحل نیل مخارج بنائی وساختمان گویا خیلی‌ارزان‌بوده است، زیرا در اوایل قرن جاری در قاهره اجرت یکنفر بناء روزی تقریباً هشتاد سانتیم و عمله پانزده سانتیم وقیمت سنگ باکندن ومصارف حمل درهر بیست متر مکعب تقریباً یك فرانك بوده است.

مقریزی(۱) یکی از مورخین اسلام مینویسد: «مشاهدهٔ عمارات آنعصر هم

---

۱ - تقی الدین مقریزی از مشاهیر مورخین اسلام است واو کتابی درتاریخ مصر و سلطان صلاح الدین تألیف نموده است. سال ولادت ۱۳۶۰، وفاتش ۱۴۴۳ میلادی است. (س).



(۹۷) باب السیاده جامع ازهر

گواهی است بر صدق بیان او • که در عهد خلفای فاطمیه (۹۷۲ ـ ۱۱۷۱ میلادی) صنایع و فنون خصوصاً فنون متعلقهٔ بزرگری و پارچه بافی و تمام چیزهای مربوطهٔ باثاثیهٔ منزل واسباب زینت وتجمل درمنتها درجهٔ ترقی بوده است. دیوارهای عمارات را با کاشیهای میناکار میپوشانیدند و برنگهای مختلف گچ بری نموده و روی آنها را از نقوش وگل وبوته‌های درهم زینت میدادند. بعضی عمارات عربی که بطرز نامبرده زینت یافته‌وهنوز موجود است میتوان‌از مشاهدهٔ آن راجع بقشنگی وزیبائی آن‌عمارات زمینه‌ای بدست آورد. صحن عمارات را خاتم کاری میکردند ویا با قالیهای زربفت مفروش مینمودند. درروپوشهای سریرومخده ها صورت‌اقسام حیوانات را نقش‌نموده ومتکاها وتوشك‌ها رابا پارچه‌های ارغوانی‌بسیار نفیس میپوشانیدند.

مورخین ازمیان عمارات باستان عربی مصرقصری راذکر میکنند که **خمرویه**(۱) پسر **طولان** درسال ۲۷۱ هجری(۸۸٤ میلادی) یعنی قبل از خلفای فاطمی بنانهاده بود وبرطبق بیان مورخین اطراف این قصر باغهای عالی تربیت کرده بودند که از قطارگلهای این باغها آیات قرآنی تنظیم وتشکیل میشد. تالار ها از لاجورد و زر زینت یافته و درآنها مجسمهٔ شاه وملکه را با لباس خیلی فاخر نصب نموده وباغی‌هم از وحوش، متعلق باین قصر وجود داشت که درآن انواع واقسام جانوران را جمع کرده بودند. درجلو؛ یك‌مقصوره دارای ستونهائی از مرمر سنگ آب بزرگی وجود داشت که طول آن سی متر وپربود اززیبق که‌در روز عکس آفتاب ودرشب عکس‌ماه وستارگان را مثل شعلهٔ نور باطراف منعکس‌مینمود. غرفه‌ای‌هم بود که مناظردلکش تمام قصور وباغها ونیز منظرهٔ رود نیل را نشان میداد.

بیانات مورخین‌اسلام بقدری مختصرودرهم‌است که‌از آن نمیشود درست فهمید که درهزارسال پیش؛ وضع‌وترتیب‌عمارات اسلامی مصرچه‌بوده است، لکن **گیوم**(۲) ساکن‌صور؛ یکی‌از مورخین اروپادرکتاب خود که درتاریخ جنگ‌صلیب نوشته‌راجع بمصر هم ازقول سفرائی که ازفلسطین‌نزد خلیفه گسیل شده‌اند شرحی‌ذکر نموده‌است

۱-Khoumorouyah. ۲-Guillaume de Tyr.



(۹۸) ـ قسمت علیای مناره های جامع ازهر

که میتوان بیان ناقص مورخین اسلام را تا حدی از آن تکمیل نمود.

گیوم صوری ـ چنین مینویسد: «چون عظمت وجلال این پادشاه بحدی است که نظیر آن را ما در زمان خود هیچ ندیده‌ایم، لهذا من این شکوه و جلال عدیم‌النظیر و این دولت وثروت بی پایان را از زبان کسانیکه آن را بچشم خود دیده‌اند؛ قدری مفصل و مشروح بیان میکنم»: «پس از گذشتن از دالانها وحیاطهای زیادی؛ سفرای فلسطین بسر درهائیکه از آنجا داخل محل سیر و تفرج پادشاه میشدند رسیدند»، این سر درها برروی ستونهائی ازسنك مرمر قرار گرفته و سقفهای آن زرنگار ومنقوش بانواع نقوش درهم ونیز صحن آن ازسنگهای الوان زینت یافته بود. مصالح ومواد ونیز شاهکارهای صنعتی که در آن بکار برده شده؛ بقدری عالی وقشنگ بود که این سفرا طوری مات ومبهوت تماشای آنها شده که میل نمیکردند چشم از آنها بردارند واز دیدن چیزهای حیرت انگیزیکه قبلا نظیر آن را ندیده بودند هیچ سیر نمیشدند. درینجا برکه هائی از سنگ مرمر مملو از آب صاف وشفاف وجود داشت، که در آن انواع واقسام ماهیها در سیر وحرکت بودند ونیز طیور خوش الحانی که نظیر آن در اروپا یافت نمیشدند موجود بودند. غرض مکان مزبور بنظر این فرانسویها طلسم پنداشته میشد. بعد خواجه سرایان؛ ایشان را از آنجا بایوانهای دیگری بردند قشنگتر و عالیتر از تمام آنهائیکه قبلا ازنظرشان گذشته بود. آنها درقصر سلطنتی صورت حیوانات عجیب الخلقهٔ زیادیرا دیدند که قلم خودسر هیچ مصور

ونقاش؛ یا خیال مطلق العنان یکنفر شاعر ویا خواب پریشان یکنفر خوابیده، چگونه ممکن است چنین صورتی را ایجاد کنند. اینگونه حیوانات فقط در مشرق زمین یافت میشوند، برعکس اهالی مغرب، گاهی درافسانه ها اسمی از آنها میشنوند.

ازفهرست اشیائیکه **مستنصر** خلیفه، درسال ٤٢٧ هجری مطابق ١٠٣٧ میلادی برای فوج سوارمملوك خود که‌اقتدارشان زیاد شده‌بود بمصرف‌فروش رسانید، بخوبی میتوان پایه ثروت سلاطین فاطمیه را بدست آورد. فهرست نامبرده از **مقریزی** گرفته شده ودرصحت آن هم جای هیچ تردید نیست، چه آن مأخوذ است از اعلانی که از طرف **ناصرالدوله** وزیر بطور عموم اشاعت یافته‌بود. مسیو **مارسل** (۱) که‌ما اینرا از او نقل‌میکنیم مینویسد ـ واین قول‌او در دست هم هست که ازدیدن فهرست مزبور بر میآید که تمام ثروتهای دنیا درهمین یك نقطهٔ زمین جمع شده و آن سالیان دراز هم باقی‌مانده، تاآنکه بدست یك سپاه نااهل ونابکاری افتاد.

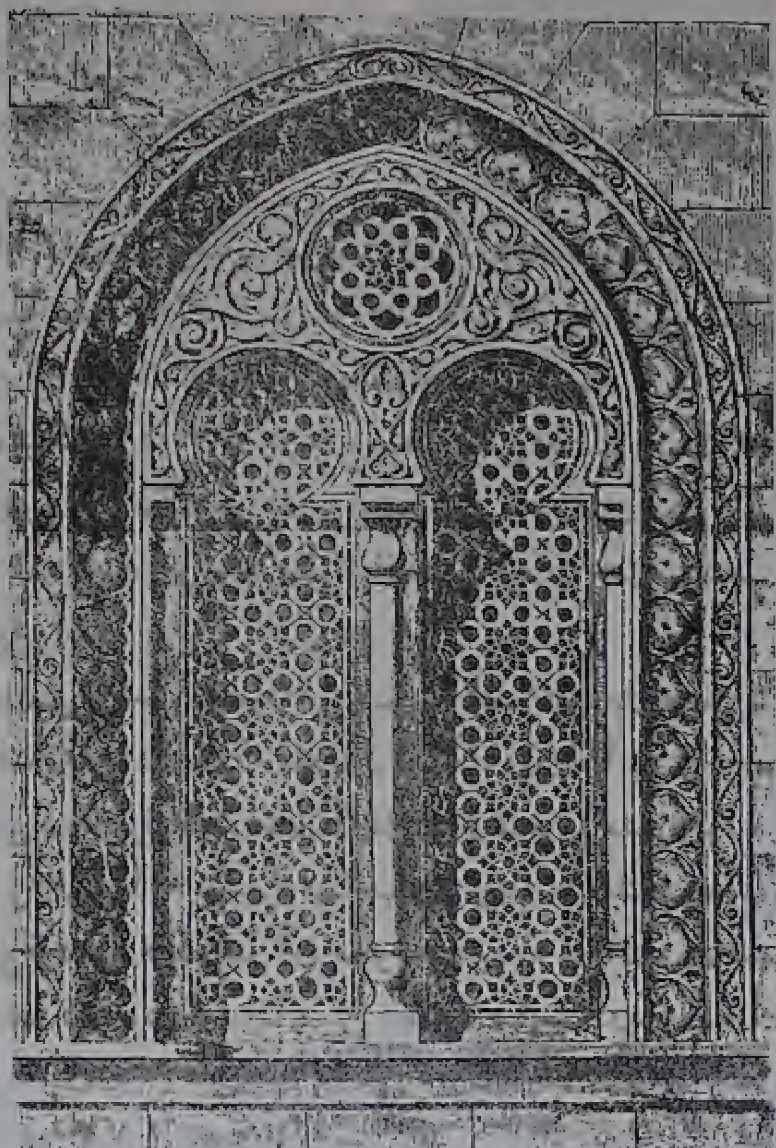
«دراین فهرست عجیب، از زمرد و یاقوت ومروارید وعقیق ودیگر جواهرات کیل-کیل، پیمانه-پیمانه، نوشته شده».

«بعلاوه‌هیجده‌هزار گلدان ازبلورمعدنی که‌بعضی‌تاهزاردینار» (١٥هزارفرانك «نرخ آنروزه) قیمت‌داشت‌واز اوانی‌وظروف‌دیگر؛ ازجنس‌مزبور، بالغ‌برسی‌وششهزار پارچه، فرشی بود که ازمفتول زر خالص بافته شده و وزن آن پنجاه و چهار مارك میشد. (۲) چهارصد قفس بزرگ طلا وبیست‌و دوهزار عدد ازاشیاء ریزو کوچکی‌نیز که ازکهربا ساخته‌شده‌بود ویك عمامهٔ جواهر نشان که قیمت آن یکصدوسی‌هزاردینار (یك میلیون وپنجاه هزار فرانك) بوده‌است، ازجمله مجسمهٔ طاوس و خروس‌وغزال بود؛ که‌باندازهٔ‌طبیعی آنها، بازر ریخته‌وبامروارید ویاقوت‌مکلل‌نموده بودند. میزهای مرصع، نخلی از زر روی صندوقی از زر، که گلها و میوه های آن از مروارید و یاقوت بودند.

« باغی که زمین آن؛ از نقرهٔ مطلا وخاك آن ازعنبر، درختی از نقره وبرگ و میوه آن ازطلاوجواهرات، خیمه‌ای که عرض آن٦٢٥ پا وارتفاع آن نود پا، که‌ازمخمل

۱- Marcel

۲ ـ قریب یکصدوبیست کیلو. (مترجم).



(۹۹) ـ پنجرهٔ مسجد کالوم «قلاوون»

زربفت بنا شده ویکصد شتر آنرا حمل مینمودند ، خیمهٔ دیگر که باتارهای زر بافته شده وبرروی شش ستون بسیار بزرگی از نقره‌استوار بود ، جامهای نقره چندین‌من، دو هزار قالی زربفت که قیمت یکی از آنها بیست ودوهزار دینار وقیمت کوچکترین آنها ؛ هزاردینار بوده است و پنجاه هزار طاقــه زربفت دمشقی و بسیــاری از اشیاء

نفیسهٔ دیگر .

«**ابن‌عبدالعزیز** - ناظم‌خزانه در گزارش‌خود مینویسد که «یکصدهزار از اشیاء نفیسه و دویست هزار اشیاء متعلقهٔ به اسلحه و آلات حرب را جلو چشم او بمصرف فروش رسانیدند» .

سؤالیکه دراینجا پیش‌میآید این است که، این‌ثروت از کجا آمده وخلفای‌مصر ازچه منبعی اینهمه مال و دولت بدست‌آوردند، تا بتوانند یك همچو اسباب تجملی فراهم‌کنند، که برای هیچیك ازسلاطین اروپا فراهم نشده است .

درجواب میگوئیم که آن از دومنبع بوده : یکی زراعت ودیگر تجارت .

کشور مصر واقعاً آنوقت بین اروپا وهندوستان وعربستان یکی ازمراکزمهمهٔ تجارتی شمرده شده وتمام اموال تجارتی که ازمشرق بمغرب حمل‌میشدند؛ عبور آنها از اسکندریه بوده است .

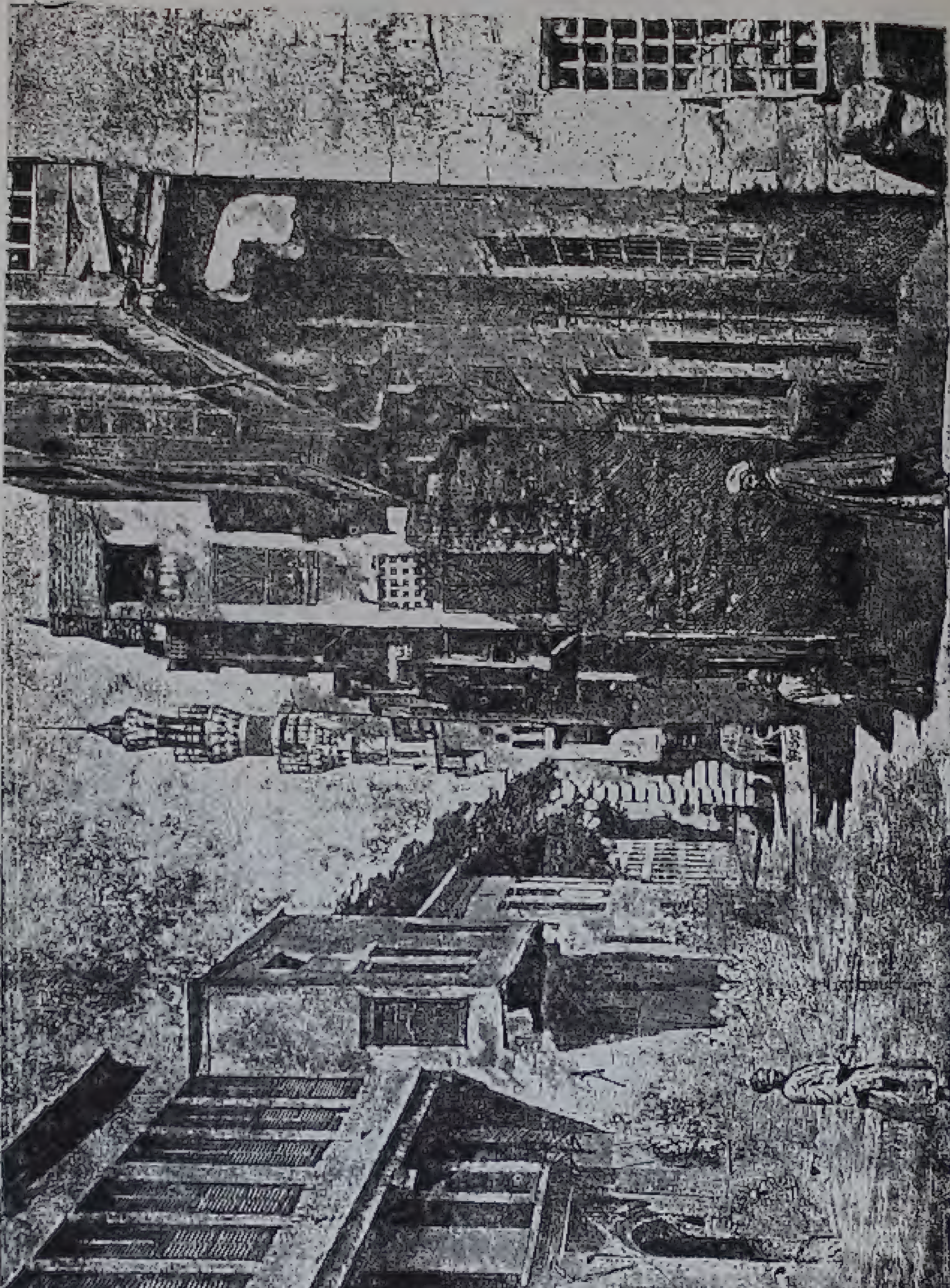
فرسکوبالدی(۱) ساکن فلورانس مینویسد که «در زمان‌او یعنی‌سال ۱۳۸٤ میلادی، آمدورفت کشتیها دربندر گاه قاهره از ونیز(۲) وژن (۳) بیشتر بوده است» . در رود نیل - سی و ششهزار قایق بحمل و نقل اموال تجارتی مشغول بودند . یکی‌از رفقای **واسکودوگاما**(٤) که درسفر؛ مصاحب وی بوده‌است، یك‌بارنامهٔ تجارتی‌رادر کتاب خود درج کرده که از مطالعهٔ آن معلوم میشودکه عایدات و درآمد گمرکی خلفای فاطمیه‌چقدر زیادبود وبواسطهٔ همین محصولات قیمت‌ادویه‌جات درقاهره؛ پنج مقابل‌کلکته بوده‌است .

تاآنزمان‌که **واسکودوگاما** (یعنی در سال ۱٤۹۷ میلادی) از دماغهٔ امیدنیك گذشته بساحل مالابار رسید که قبلا احدی از اروپائیها بآنجا مسافرت نکرده وفقط محل آمدورفت اعراب بود، این درآمد بحال خود باقی وبرقرار بوده است .

۱- Frescobaldi. ۲- Venis. ۳- Gênes.

٤ - Vasco de Gama ، یکنفر ملوان [ملاح] پرتقالی است، که در سال۱٤۹۷ میلادی برای‌هندوستان راهی‌از کاپ دوبن اسپرانس*پیدانمود واو بعدازوفات آلبوکرك** نایب‌السلطنهٔ هندوستان گردید سال وفاتش ۱۵۲۵ میلادیست . (س) .

*Cap de Bonne Espérance. **Albuquerque.



(۱۰۰) - منظرهٔ خیابان قاهره

این راه تازه به مسلمین مصر خسارت زیاد وارد ساخت . اگرچه آنها کشتیهای زیادی روانه نمودند، لیکن نتوانستند پرتقالیها را از ریشه دواندن بهند جلوگیری کنند واین اقامت آنها درهند، لطمهٔ زیادی بتجارت شرقی مسلمین وارد ساخته و درنتیجه قسمت مهم منابع تجارتی خلفای مصر ازبین رفت .

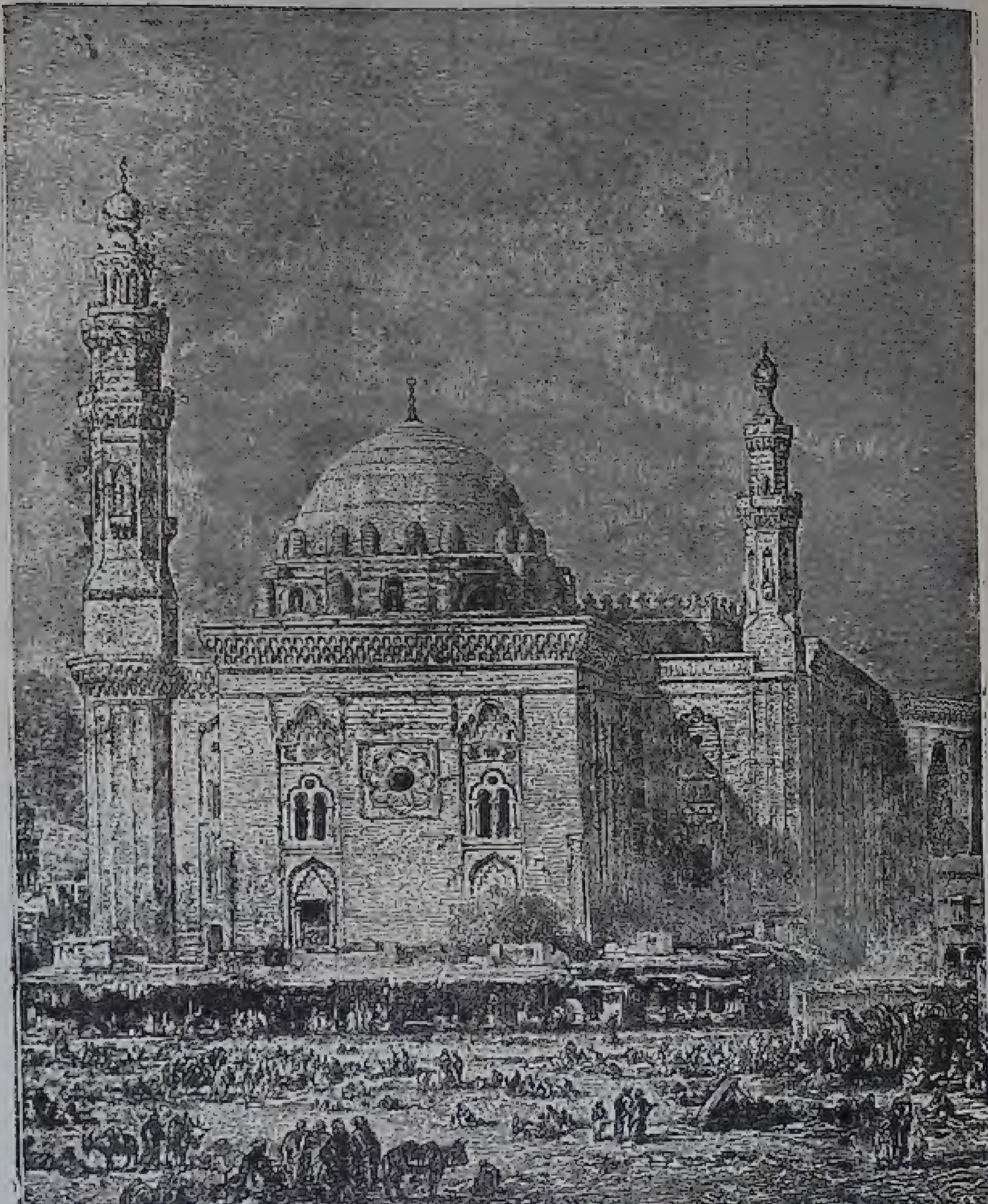
فصل چهارم

آثار باقیهٔ اسلامی در مصر

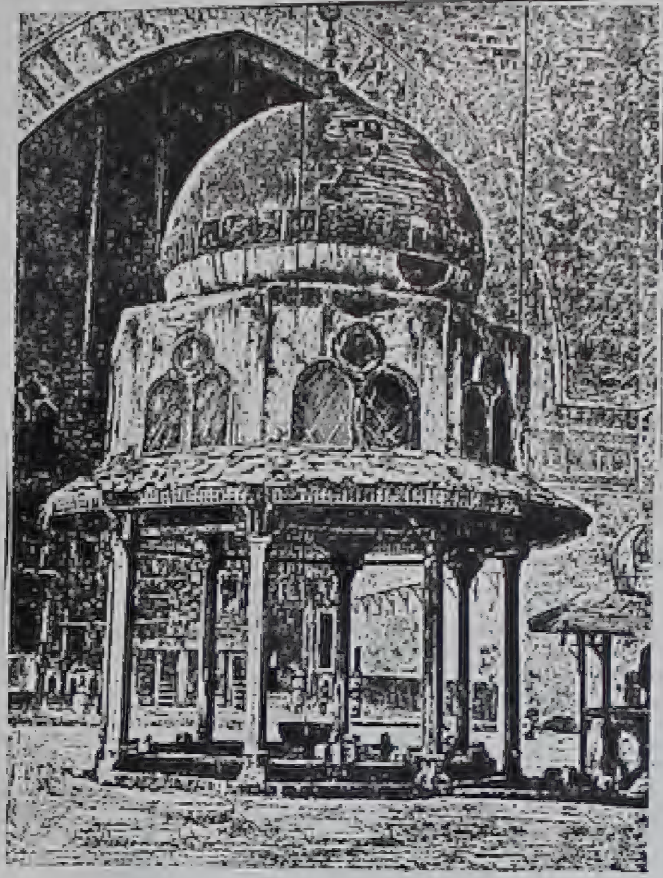
مصر اول کشوری است که در آنجا ابنیه وعمارات هریك از ادوار عرب موجود میباشد، چنانکه ازمشاهدهٔ آنها تغییراتی راکه بمرور زمان در فن معماری رویداده‌ـ است میتوان معلوم داشت و چون تقریباً تمام ابنیه باستانی عرب که هنوز درآنجا برپاست مساجد بوده وازمیانهٔ آنها مساجدی‌هم که مقام شهرت را حائز میباشند در قاهره واقعند، لذا دراینجا بحث از آنها برای ماخیلی سهل وآسان خواهد بود .

خود شهر قاهره یالااقل آن بخش از شهر که ازتهاجم اروپائیان محفوظ مانده‌ـ است، بکلی مستثنی واقع‌شده واز مشاهدهٔ آن از وضعیت این شهر که در زمان خلفا چه بوده خوب میتوان مطلع گردید . شهر نامبرده از دور تا ایندرجه شرقی بنظرمیآید؛ که گوئی شهر دیگری از این حیث در ردیف وی نیست وآن مجموعه‌ایست ازابنیه و مساکن سفیدی که بامهای آنها مسطح میباشند . از داخل این مساکن ومنازل جابجا مناره‌های بلندی دیده میشوند که‌از میان درختان خرما سر در کرده ومنظر آن‌ازبالای قلعه درست مانند شهرپریان بنظرمیآید ، حتی من درسیاحت‌های خودم هیچ شهری را ندیدم که منظرهٔ آن تا اینحد فریبنده باشد .

کوچه‌های قاهره ـ مثل سایرشهرهای مشرق پرپیچ وخم‌وتنگ وبی‌ترتیب است ودر بعضی محله‌ها خصوصاً درشهر قدیم؛ پنجره‌های مساکن‌تقریباً بهم متصل‌میباشند. فائدهٔ این کوچه‌های تنگ این‌است که، عابرین‌را از حرارت آفتاب محفوظ داشته‌ودر تمام‌روز یك نوع خنکی وتازگی محسوس میباشد اکنون درقاهره خیابانهائی بزرگ و وسیع ونیزتفرج گاههائی بوضع اروپا بناشده، امایکنفر که بخواهد در آفتاب‌مصراز



(۱۰۱) ـ منظرهٔ مسجد حسن



(۱۰۲) ـ حوض مسجد حسن

این خیابانها پیاده عبور کند؛ خواهد دانست که آن کوچه های تنگ و تاریك چقدر راحت تر و بهتر ازاین خیابانهای وسیع است.

گردش خیابانهای قاهره هر سیاحی را بشگفت میاندازد، حتی کسانی هم که دمشق را دیده باشند از مناظر اینجا لذت میبرند و من در سیاحت آنجا بعضی اوقات اتفاق افتاده که چندین ساعت بتماشا و سیر آن مشغول بوده‌ام.

دکتر **ایزامبر**(۱) چنین مینویسد: « درین هیاهو و ازدحام خلایق یك طرف فلاح بیچاره از نظر میگذرد و طرف دیگر بدوی صحرائی دیده میشود که فرز و تند حرکت میکند، یکجا قبطی یا یهودی با قیافهٔ عبوس و گرفته میروند و جای دیگر یونانی چست

۱– Dr. Isambert.

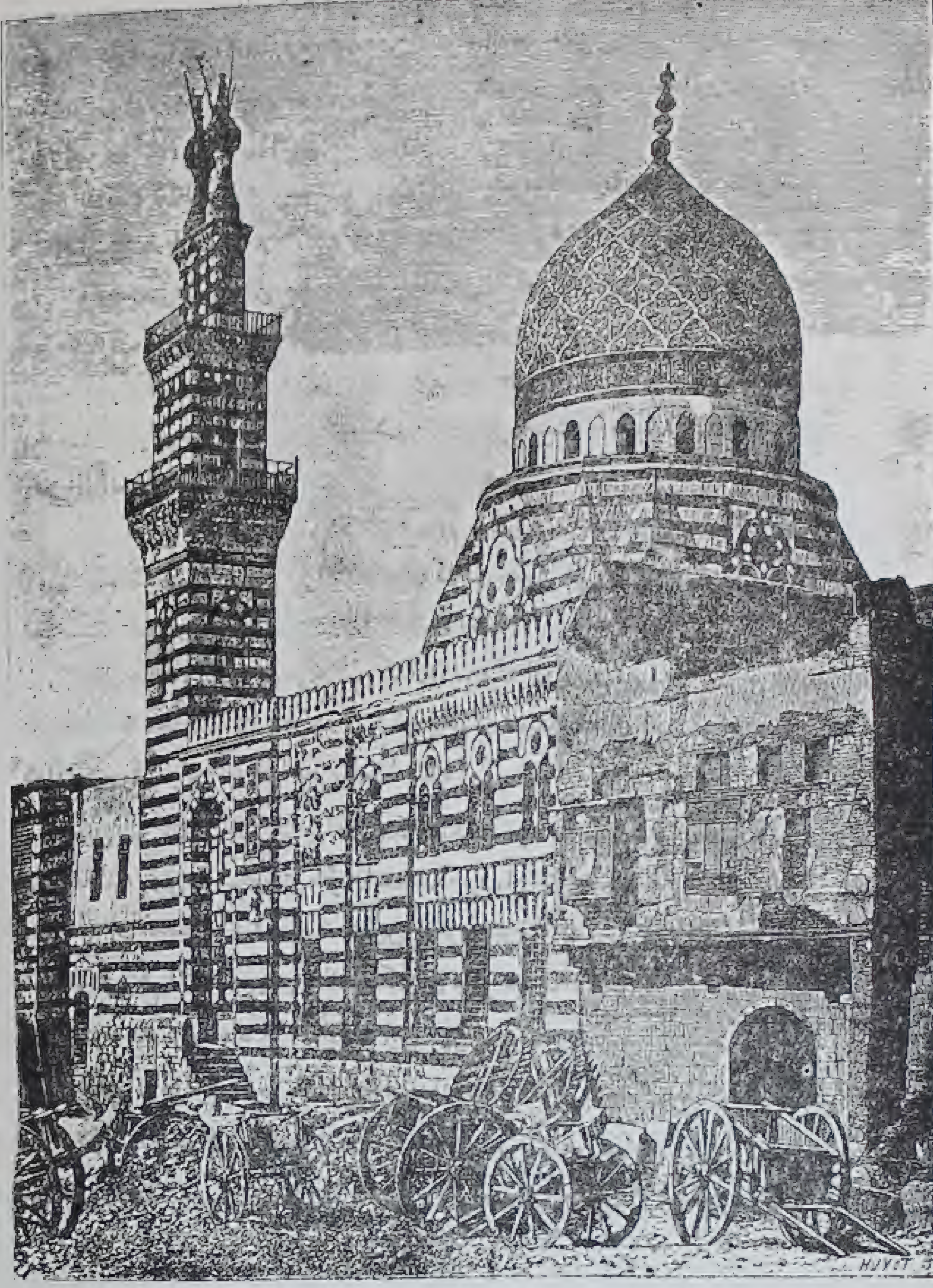
و چالاك دارد میآید. اعضاء و مستخدمین قنسولخانه ها خاموش ولی مغرور، جنس سیاه پوست از رنگ آبنوسی سودانی گرفته تا بربرهای سفید؛ هر نوع مخلوق‌را می‌شود در اینجا دید.

از تمام نقاط افریقا وعربستان کاروان وارد میشوند، یکجا شتران با بار بی‌صدا و آرام ایستاده، طرف دیگر الاغ های تند وتیز که تجار مشرقی یا زنان برقعدار بر آنها سوارند بسرعت میروند، ازیك سمت پاشائی بالباس نظام سوار براسب میگذرد، سقا مشك آب بردوش گرفته میبرد، حمالها جور بجور، آژان ها مشغول داد وفریاد (عقب و کنار) و کسانی‌را که‌ازراه رفتن‌سستی میکنند حتی‌زنان‌را باچوب دست یکطرف کرده راه را برای عابرین باز میکنند واین یك منظره‌ایست که همیشه تازه است واز دیدن آن انسان سیر نمیشود».

شهر اصلی قاهره در سال ۳۵۹ هجری (مطابق ۹۷۰ میلادی) بنا شده‌وقصبهٔ قدیم فسطاط که **عمر وعاص** آنرا بنا نهاده درداخل حصار شهر در همان محلی واقع شده بود که شهر جدید بعدها در آنجا بنا شده است.

نام‌شهرجدید، القاهره یعنی‌غالب، گذارده‌شده که اروپائیان آنرا «کایرو» مینامند وفسطاط فعلا محله‌ایست‌از قاهره و آنرا شهرباستان نامیدن خطای صرف‌میباشد، زیرا که‌آن هیچوقت باین نام خوانده نشده است.

این شهر تازه‌از آغاز بنیادتا روزیکه بانجام رسید سه سال بیشتر طول‌نکشید. خلفای‌فاطمیه بخش زیاد عایدی خودرا همیشه صرف آرایش‌وتزیین این شهرمیکردند وهر خلیفه‌ای مخصوصاً میل داشت دراین خصوص برخلفای پیش تقدم جویدتا اینحد که مملوکین هم وقتیکه بجای خلفا حکمران مصر شدند آراسته کردن شهررا جزو مفاخر خود میشمردند، مگر حالیه که این شهرجزو متصرفات عثمانی قرار گرفته، نه فقط تزیینات آن موقوف‌شده، بلکه روزانه‌درانحطاط‌وخرابی است وعمارات عالیهٔ آن روز بروز منهدم میگردند وچون درآنها هیچ‌قسم مرمت هم نمیشود، ظن قوی این‌است که درآتیهٔ نزدیکی تماماً نیست ونابود خواهند گردید. یکی از محترمین‌مصر



(۱۰۳) ـ مسجد آخور درقاهره

بمن گفت «چقدر بموقع شد که برای دیدن این عمارات باینجا آمدید والا بعدازچندی چیزی که قابل دیدن‌باشد باقی نخواهد ماند» .

ما اینك بانهایت اختصار شرح ابنیه‌وعمارات مهمهٔ مصر را از روی ترتیب‌تاریخی آنها ذیلا از نظرخوانندگان میگذرانیم‌ویادآور میشویم که ازبین چهارصدالی پانصد مسجدی که‌دراین شهر موجود است ، ما آن مساجد را انتخاب میکنیم که بوسیلهٔ آنها فن معماری هر عصری را از ابتدای بنیاد قاهره تا اینوقت بتوان معلوم داشت .

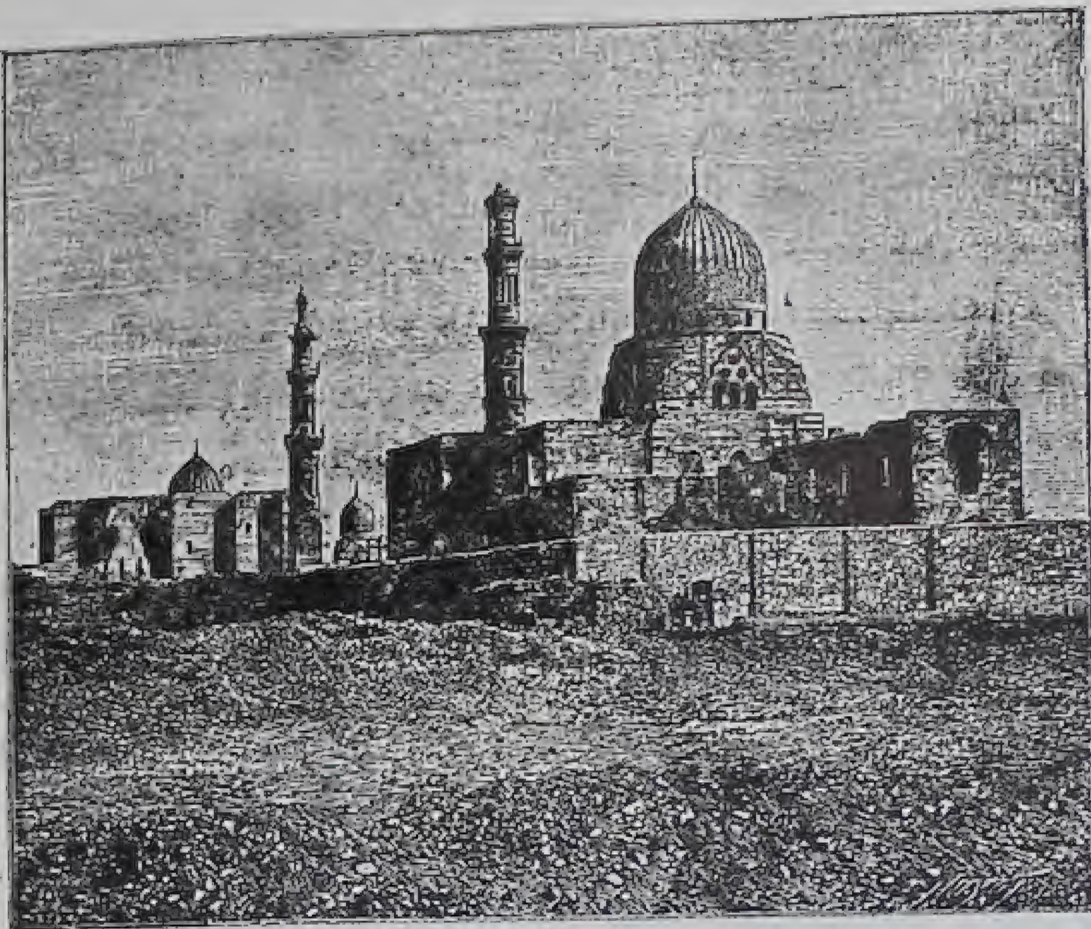
مسجد عمرو (۱) (سال۲۱هجری ، ٦٤٢ میلادی) این مسجد گذشته از اینکه خیلی قدیم‌است، چون بنیادآن به دست هشتادنفر ازصحابهٔ **پیغمبر** نهاده شده، نهایت هم مقدس شمرده‌میشود و بملاحظهٔ اینکه **عمرو** فاتح‌مصر بانی آن بوده، لذا تاکنون بنام وی مشهور است . تا آخر دورهٔ خلفای‌راشدین، بلکه تاآخرخلفای بنی‌امیه، مساجد قاهره منحصر بهمین یك‌مسجد بوده وچون آن؛ مطابق نقشهٔ‌مسجد ملکه بنا شده، لذا تامدتی مساجدقاهره رااز‌روی نقشهٔ آن بنا مینمودند.

نقشهٔ مسجد نامبرده خیلی ساده‌است و‌هاوقتیکه‌یکی ازمساجد باستان‌رادرست مشاهده‌کنیم، ازنقشهٔ باقی مساجد بآسانی اطلاع خواهیم یافت و آن عبارتست از یك صحن‌بزرگ مستطیلی که در سه‌ضلع آن شبستانهاودالانهائی‌است‌دراز، که روی ستونها قرارگرفته ودر ضلع چهارم آن بنائی‌است بسیار وسیع ومحکم که جای خواندن‌نماز میباشد . دروسط صحن هر مسجد حوضی است بزرگ برای وضو و در زوایای آن برجهای چندی است موسوم بمناره که کم وبیش بلند وکوتاه بنا شده‌اند .

در جلوخان اغلب مساجد قدیمه، صحنی‌است که در اطراف آن برای غربا و مسافرین حجراتی ونیز طویله‌ای‌برای مالهای سواری آنها بنا نموده‌اندونیز حوض آبی برای آب دادن حیوانات نامبرده و حمامی هم موجود میباشد ، مساجد قدیمه علاوه برنماز وعبادت برای مسافرین وغربا هم جزو مسافر خانه محسوب بودند .

در ستونهای مسجد عمرو از عمارات مختلفهٔ روم‌و یونان‌تقلیدشده است. بالای

۱ - بگراور شمارهٔ «۹٤» رجوع شود . (مترجم) .



(۱۰۴) - مسجد برقوق که مدفن خلفا بوده است

این ستونها طاقهائی بنا نموده‌اند که باطاقهای قدیم فرقی که دارند فقط اینست که قلل آنها جناغی شکل وقواعد آنها نعلی بنا شده‌اند .

شکل جناغی مزبور بمرور زمان بدرجهٔ کمال رسیده است و آن اختصاص دارد بطرز معماری عرب و سوار شدن این طاقها روی نیمرخ قواعد نعلی شکل؛ خود یك شکل ظریف وزیبائی باین طاقها داده است که خیلی عالیتر و با شکوه‌تر از طاقهای مستدیر توسری خوردهٔ روم شرقی میباشد .

درمسجد **عمرو**، فقط دوطرف آن که مقابل هم واقع شده‌اند این ستونها باقی مانده که‌یکی از این دوطرف دارای یك صف ستون میباشد ولی طرف دیگر که مصلی- است فقط شش ستون باقی است وچون دراین شبستانها بیست ویك طاق موجودمیباشد



(۱۰۵) ـ منظرهٔ یك قبرستان در قاهره که درپای قلعه ومسجد محمدعلی واقع است .

لذا تعداد تمام این ستونها بالغ میشود بر۱۲۶ ستون ، لیکن در قطار اول که ستونها جفت جفت بنا شده‌اند بنابرین تعداد این ستونها ۱۴۷ میباشد .

درمیان‌مصلی ـ مانند سایر مساجد محراب‌است وبالای آن‌طاقی بناشده که‌روی آن سمت مکه که قبلهٔ مسلمین است میباشد، جنب همین محراب منبر واقع است‌ودر مسجد عمرو محراب ومنبر خیلی ساده بنا شده‌اند .

مناره های آن بسیار ساده وارتفاع آنها خیلی کم ووسط آن فقط یك ایوانچه است که منتهی میشود بنقطه (نوك) .

در تمام این مسجد ازکتیبهٔ طرز عرب وآیات قرآنی که نقل مینمودند و نیز از گل وبوته هائیکه اعراب‌اخیراً اختراع کرده بودند اثری موجود نیست ، باوجود سادگی مساجد ستونهاوطاقهای آن بنظرمن‌خیلی مجلل وباشکوه آمد، ولی‌افسوس

که این بناء قدیم هم مثل سایر آثار باستان مصر رو بانهدام میرود(۱).

مسجد طولون (۲) این مسجد درسال ۲۴۳ هجری (مطابق باسال ۸۷۶ میلادی) بنا شده. مسجد نامبرده مانندمسجد **عمرو** نهایت درجه‌ساده بنا شده‌است، لیکن آرایش وتزیینات آن از مسجد **عمرو** بیشتر است. نقشهٔ آن بعینه همان نقشه‌ایست که در مسجد **عمرو** بکار برده شده‌است، یعنی وسط آن صحنی است مربع وازچهارطرف، شکل طاق نماهائی ساخته شده است که قسمت علیای آنها بشیوهٔ پیکانی کامل وقسمت سفلی بشکل نعلی بناشده بطوریکه از مسجد **عمرو** این شکل نعلی محسوس ترمیباشدواین طاقنما هابجای اینکه روی ستونهای معمولی قرار گرفته باشند، درروی جرزهای مربع محکمی قرارداده‌اند که درهریك از گوشه‌های آن جرزها، ستونهای سنگی مطرز بسر ستونهای شیوهٔ روم شرقی نصب بوده‌اند.

این نوع جرزهای ستون‌دار؛ چنین بنظر میرسد که سرمشق ونمونهٔ اصلی باشند که معماران مغربی درطرز معماری گوتیک (۳) در کلیسا های اروپا بکار برده‌اند، چنانکه درمسجد **عمرو** گذشت. سقفیکه‌روی‌این‌طاقها را پوشیده؛ ازچوب‌ساخته‌اند، سقف مقرنس کاری وقطار سازی کتیبه و حاشیه ها در مسجد **طولون** مانند مسجد **عمرو** تا آنوقت‌معمول نبوده‌است ونقوشی که‌درین‌مسجد دور کتیبه‌ها وبالای‌پنجره‌ها

---

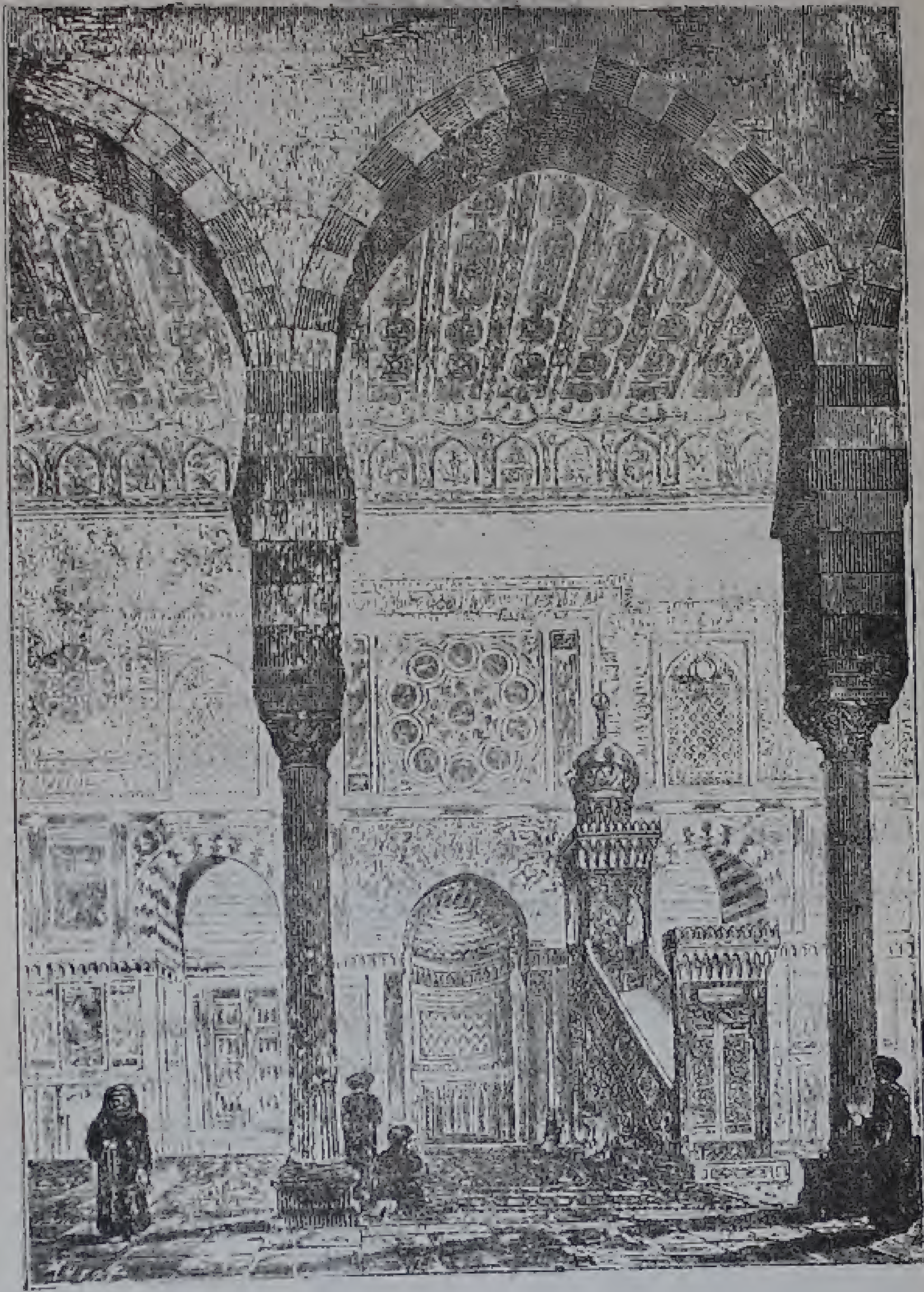
۱ ــ نویسندگانی که راجع بقاهره چیز نوشته‌اند؛ مطابق اقوال مورخین اسلام مینویسند که « درین مسجد هرشب هیجده هزار چراغ روشن میشد، دراین میانه‌پانزده هزار وچهارصد من روغن هرشب بمصرف روشنائی میرسید» . محققین نامی که‌مسیو باتیسیر* هم در آن داخل است، مطلب فوقرا نوشته‌اند ولی وقتیکه بخواهیم آنرا بحساب دربیاوریم قسمت هرچراغی شصت وهشت پوند ویکقسمت از شانزده قسمت‌پوند روغن خواهد شد واین بکلی مخالف قیاس‌است، گذشته ازین پانزده هزار وچهارصد من روغن هر روز تهیه نمودن وبمسجد دادن چندین قطار شتر برای حمل آن لازمست. (مصنف).

۲ ــ بگراورهای شمارهٔ «۹۵و۹۶» رجوع شود. (مترجم).

۳ — Gotiques.

---

*Batissier



(۱۰۶) ـ قسمت داخلی مسجد المؤید

استعمال کرده‌اند تماماً بسبك روم شرقی است ولی در بعضی جاها آثار نفوذ سبك عرب کم وبیش نمایان‌است . کتیبه‌هائی بخط کوفی روی چوب نقش‌شده ودیوارخارج مسجد دارای کنگرهٔ مشبك است .

مسجد مزبور از آجر بنا شده و روی آن گچکاری نموده‌اند . تمام تزیینات و نقش ونگار آن با گچ بعمل آمده است. از میان تمام‌مناره‌های آن یك مناره باقی‌میباشد ومنارهٔ مزبور بچندین درجه‌بنـا شده‌است باینمعنی که قسمت پائین آن مربع ووسط مدور وبالای آن هشت گوشه میباشد .

وسط صحن فواره‌ایست که‌خیلی قشنگ ساخته شده ودروازهٔ آن مشتمل‌است بر پنجره‌هائی که قسمت علیای آنها مثلث میباشد .

مسجد **طولون** یکسره بحالت ویرانی است . ازطرف حکومت مصر نسبت باین یادگار عهدعتیق‌هم‌مثل‌سایر آثار باستان آنجاکه دربالا مذکور داشتیم‌هیچگونه توجه وقدردانی بعمل نیامده است . دیوارها تماماً درشرف خرابی وبعد از مدتی‌جز تودهٔ خاکی‌چیز دیگر باقی نخواهد ماند . دروازهٔ این مسجد را مخصوصاً قفل‌کرده بودند که‌کسی داخل‌آن نشود ، این بود که من برای دیدن‌آن مجبور شدم قفل را شکسته داخل شوم .

جامع ازهر (سال۳۵۹ هجری مطابق ۹۷۰ میلادی) از نظر آرایش وتزیین بمراتب ازمسجد **طولون** بهتروبالاترمیباشد ولی‌در مشاهدهٔ آن باید این نکته را درنظر گرفت که یکقسمت مهم این‌آرایش بعد از بنای مسجد بعمل آمده است .

این مسجد بملاحظهٔ مدرسه‌یا دانشکده‌ای که‌درسال ۳۷۸ هجری در آن‌بناشده در میان تمام مساجد اسلام مقام شهرت‌راحائز گردیده و تاکنون‌هم بمعروفیت خود بـاقیست واز بلادبعیدهٔ اسلام طلاب‌ودانش جویان برای تحصیل دراینجاجمع‌میشوند و در حقیقت مسجد مزبور در شرق آخرین موطنی است برای تکمیل علوم عربیه . اساتیدی‌که از محل اوقاف این مسجد شهریه میگیرند طبیعیات وهندسه و تاریخ را

تدریس مینمایند. عدهٔ طلاب این مدرسه در قدیم بالغ بردوازده هزار نفر بوده‌است واین وقت هم از این عده چندان کاسته نشده است. طلاب بی بضاعت دراینجا بخوبی اوقات بسر برده و تمام احتیاجات زندگانی آنها از محل اوقاف تأمین میشود. نقشهٔ این مسجد هم مطابق نقشهٔ مساجد فوق بنا شده فقط فرق آن باسایر مساجد اینست که اطراف آن حجراتی بناشده وبدینجهت در اصل نقشهٔ آن تاحدی تغییر پیدا شده است.

برای بدست آوردن میزان واقعی طرز معماری ابتدائی این مسجد باید صحن بزرگ مسجد را تماشاکرد. طاقهای آن برروی ۳۸۰ ستون ازسنگ سماق و مرمر وغیره قرارگرفته‌اند که سرستون وپایه های آنها را ازعمارات قدیمه اخذ و استعمال نموده‌اند، دراین مسجد هلال قوسها از مساجد سابق تیز تر میباشد. منارهٔ مسجد خیلی بدیع ولی بعدازچندی از تعمیر مسجد آنرا بنا نموده‌اند، من تصاویر عکسی این مناره‌ها راکه از صحن مسجد برداشته شده و برای نمونه در کتاب درج کرده‌ام میتوان بخوبی سیرو تماشا نمود واین محراب دریك اطاقی است که مقبرهٔ یکی از مشاهیر درآنجا واقع شده است.

مسجد کالوم (قلاوون) (سال ۶۸۳ ه. مطابق ۱۲۸۳ میلادی) این مسجد نمونه‌ایست از معماری عصر طلائی عرب‌ولی متأسفانه تعمیر و مرمت کاری که درآن بعمل آمده‌است درنتیجهٔعدم مهارت وبی سلیقگی نقاشان آن بعضی دیوارها و رنگ سقفهای آن تماماً خراب شده واز میان رفته است.

وضع بیرونی این مسجد طرز معماری گوتیك رابخاطر ماميآورد، از **کست**(۱) گرفته تا **ابرس**(۲) تمام سیاحان متوجه این نکته شده‌ومشابهت مذکور را یادآور شده‌اند. **ابرس** مینویسد: «درنمای این مسجد ونیز حجره‌ای که درآن قبر **کالوم** واقع‌است چیزی که زیاده‌اسباب تعجب میباشداینست که صورت ظاهری آن کاملامشابه باطرز کلیساهای گوتیک‌میباشد.

در جزء مسجد یك‌سلسله طاقنما که ضمنا آن‌را بمنزلهٔ پشت بند مسجدمیشود

۱– Coste· ۲– Ebers



(۱۰۷) ـ مسجد قایت بای

حساب نمود ساخته‌اند باین ترتیب که فیما بین هردو طاقنمای بزرگ یك طاقنمای کوچك روی ستونهای سنگی قرار داده‌اند . درتمام بنای مسجد چون در ابنیهٔ دیگر هیچ‌نوع‌لبه‌وپیش آمدگی بکار نرفته ستونهای‌مسجد نیز همه ثابت وعاری ازسرستون وکتیبه است . در جلو درب مدخل مسجد برای زینت وشکوه کریاس معظم مرکب

از چندین طاقنماهای مطبق متداخل که پایهٔ آنها روی ستونهای مختلف‌الشکل قرار گرفته بر آورده‌اند ومنظر این بناها رویهمرفته که هیچ نوع اسلوب وقرینهٔ بر آنهامنظور نشده نهایت شباهت را بسبك معماری غربی که در همان عصر در فرانسه و آلمان و شمال ایتالیا معمول بوده است پیدا کرده .

« در واقع اگر دراین عمارت عربی چیزهائی راکه درمناطق بارده وبارش‌خیز لازمند اضافه نمائیم ونیز اموری را علاوه کنیم که از روی اصول مدنی و همچنین آن چیزهائی را ضمیمه کنیم که مناسب بافن حجاری است از قبیل سقفهای بلند، سردری نوکدار، ناودانهای خیلی دراز، برج ناقوس و اصنام و تصاویر برجسته، بدون تردید عمارت‌فوق آنوقت باعمارات نصاری که درسمت شمال بنا شده‌اند تبدیل خواهندشد.

«آری طرز عمارت مذکوره مسلماً طرز همان عمارتی خواهد بود که‌ما آنرا گوتیك مینامیم و نمونهٔ عالی است از طرز عمارت سن شاپل(۱) که درپاریس موجود واین معماری طرزی است که درقرن سیزدهم معمول بوده است » .

مسجد **کالوم** مشتمل است بریك رواق گنبدی که‌قبربانی مسجد در آنجاواقع میباشد وخیلی قشنگ ساخته شده است وطاقهای آن روی ستونهای پایه‌داری بنا شده‌اند که برروی هریك ازگوشه های آن پایه‌هاستون سنگی نصب کرده‌اند، دریچه های پیکانی طرز معماری گوتیك را بخاطر ما میآورد. این مسجد دریکعصری دارای بیمارستان هم بوده است . اگرچه راجع بآن دریکی از سفرنامه‌های معاصر مشرق شرحی ذکر شده ولی آثاری ازآن فعلا موجود نیست .

مسجد حسن (۲) (سال ۷۵۷ هجری مطابق ۱۳۵۶ میلادی) چون در اینعصر معماری‌اسلامی باعلی درجهٔ‌ترقی رسیده بود اینست که مسجد **حسن** که یکی از بناهای مشهور ومعروف مصر است طرز معماری آن در نهایت‌درجه قشنگی وزیبائی است .

---

۱ – Sainte- Chapelle ، از عمارات مشهوره قرون وسطی است وسن لوئی پادشاه فرانسه درسال ۱۲۴۸ میلادی آنرا بنا نمود . (س) .

۲ ـ بگراورهای شمارهٔ «۱۰۱» و «۱۰۲» رجوع‌شود . (مترجم) .



(۱۰۸) - دروازهٔ باب الفتوح

وسعت مسجد مزبور کلیساهای بزرگ ما را بخاطر میآورد و آن حتی از نوتر-دام پاریس هم بزرگتر میباشد ارتفاع گنبد بزرگ آن ٥٥ ذرع و بلندترین منارهٔ آن ۸٦ ذرع که درمقابل ارتفاع منارهٔ واندوم میباشد، طول عمارات ۱۴۰ متر و عرض آن ۸٥ متر و آثار دیوار ها هشت متر . اینمسجد مثل سایر مساجد از آجر و سنگ مرمر بنانشده بلکه از سنگهای حجاری شده آن را بنا نموده‌اند .

عمارت نامبرده رویهمرفته عظمت ومقامی راکه داراست نظیر همان عظمت و مقامی است که مساجد عالیهٔ هندوستان دارا میباشند . نقشهٔ این مسجد بانقشه های

معموله تاحدی مخالف میباشد. عوض اینکه مربع یامستطیل باشد ساخت آن مشابه با صلیب یونانی است و بجای شبستانهای طاقی پیکانی شکل در دو طرف حیاط داخلی مسجد ودرگاه بزرگ دیده میشود که هر کدام مربوط است بیك شبستان عظیمی و بزرگترین آن شبستانها مصلی است و سقف آن بیست و یکذرع ارتفاع دارد. در انتهای



(۱۰۹) ـ محراب ومنبر مسجد قایت بای

شبستان محراب و منبر بناشده که در تمام مساجد معمول است . روی دیوارها آرایش و تزیینات مقرنسی و کتیبه های خطی ، وسط صحن فواره‌ایست مجلل وباشکوه ولی متأسفانه بحالت خرابی افتاده است ، قبربانی مسجد هم درهمین جا واقع است و آن دریك رواق گنبدی واقع شده که قطر آن ۲۱ متر میباشد و زیر گنبد منظرهٔ برجسته قرار داده‌اند که پایهٔ آن‌را باقطارسازی زینت کرده‌اند ودرچهارطرف این‌رواق کتیبه‌های خیلی‌قشنگی که‌روی چوبی‌نقش‌شده‌وپهنای آن‌زیاده ازیك‌ذرع‌میباشد نصب نموده‌اند .

مثل مساجد سابق‌الذکر دربنمسجد هم‌طاقها از پائین اندکی فرورفتگی‌دارد، حقیقت امر این است که عرب طاقهای نعلی تمام را درجا های دیـگر غیر از اندلس استعمال ننموده است .

جلو مسجد حسن دروازه‌ایست که ارتفاع آن ۲۱ ذرع و بشکل نیم دایره‌ای بناشده‌است وبالای آن نیم گنبدی که‌هست‌روی ستونهائی از سنك حجاری‌شده بشکل قطار سازی قرار گرفته است و روی دیوارهای آن نقش و نگارهای مقرنسی خیلی قشنگ بعمل آمده است .

وضعیت وحالت فعلی مسجد حسن مثل‌سایر مساجد قاهره میباشد ، یعنی‌نسبت باین مسجد هم هیچگونه مراقبتی بعمل نیامده است . خاتمکاری ، نقش ونـگار و منبت کاری آن تماماً از میان رفته وظن غالب اینست درعرض چند سالی ازاین بنای مجلل وباشکوه غیر از همان دیوار ، باقی هرچه هست برباد خواهد رفت .

حقیقت امر اینست که تمام مساجد عصر مزبور درنهایت درجه قشنگی‌بناشده ومسجد مذکورهٔ فوق باآن عماراتیکه درقرن بعد بنا شده‌اند تمام‌آنها برای‌معماری عربی مصر یك نمونهٔ خیلی‌عالی میباشند و درمیـان عمارات آن عصر اینك مسجـد **امیرآخور**[۱] راکه گنبد آن خیلی قشنك‌ساخته شده‌است دراینمقام ذکرمینمائیم ، علاوه براین مسجد عمارات دیگری را هم که در پائین اسم خواهیم برد تمام‌آنهـا در همان زمان بنا شده‌اند .

مقبرهٔ برقوق (سال ۷۸٤ هجری مطابق ۱۳۸٤ میلادی) است این مقبره با سنگهای سفید وقرمز یك درمیان بنا شده است .

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۱۰۳) رجوع شود . (مترجم) .

بنای مزبور جزو همان یادگارهائی است که ما آنها راتحت عنوان مقابر خلفا مذکور داشتیم . منارهٔ آن ونیز مسجد **قایت بای**(۱) برای اینگونه عمارات یك نمونهٔ عالی میباشند وفن معماری عرب را در آنجا کاملا میتوان تماشا نمود . منظر اندرونی گنبد مقبرهٔ **برقوق**(۲) درنهایت درجهٔ زیبائی وبایك طرز جالب توجه وحیرت انگیزی زوایای چهارگانهٔ مقبره برای اینکه باشکل گنبد متناسب باشند باسبك قطار سازی انباشته شده است ودر ینمسجد منبری از مرمر بناشده که خیلی جالب توجه میباشد .

صنعت ملیله کاری که در آن بعمل آمده یك نمونه ایست از اعلی درجه صنایع نفیسهٔ عربی وچنین بنای عالی مجللی را خراب گذاشتن وبادست هر کسی از اهمیت و احترام آن کاستن حقیقة جزء جنایت واز حرکات وحشیانه باید شمرد .

مسجد المؤید (۳) (سال ۸۱۸ هجری مطابق ۱۴۱۵ میلادی) صورت مجموعی این بنا از مساجد فوق از حیث درجه و رتبه پست تر میباشد، چه در تزیینات و آرایش اندرونی آن افراط بعمل آمده است لیکن بملاحظهٔ زیبائی و قشنگی آنرا بهترین مساجد مصرمیتوان قرار داد . اینوقت بنای مزبورهم منهدم شده وعنقریب مثل سایر عمارات مصر این بنا هم تلی از خاك خواهد شد . دراین مسجد سقفهای خیلی قشنگ چوبی منبت کاری پراز نقش و نگار وتذهیباتی که نظیر آن در قاهره نمیتوان پیدا کرد از نظر نگارنده گذشته است . و نیز کریاس‌های برجسته که

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۷» رجوع شود. قایت بای ملك الاشرف یکی ازسلاطین خاندان چرکس است وچنین معلوم میشود که او غلام چقمق بوده واز سال ۸۷۲ تاسال ۹۰۱ درمصر سلطنت میکرده که پس از اندك مدتی بعد از او سلطنت چرکسها انقراض یافته . (س) .

۲ ـ الملك الظاهرابوسعید برقوق اولین پادشاه خاندان چرکسها که دراصل غلام بوده ودرسال ۷۸۴ هجری بسلطنت رسیده و درسال ۷۹۱ هجری هم از سلطنت خلع وعبدالملك الصالح حاجی بجای او بسلطنت منصوب گردید ، لیکن درظرف مدت یکسال برقوق دوباره برتخت نشست وتاسال ۸۰۱ هجری سلطنت نمود . (س).

۳ ـ الملك المؤیدابونصر شیخ المحمودی از خاندان چراکسه وغلام ملك الظاهر برقوق بوده . درسال ۸۱۵ بسلطنت رسیده و تاسال ۸۷۲ سلطنت او ادامه داشته ودر همین سال وفات کرده است . (س) .

طاق آنها بشکل پیکانی و نعلی که روی ستونهای سنگی قرار گرفته ودیگر پنجره‌های قشنگ پیکانی با حاشیه‌های قشنگ وکف مسجد هم مفروش است باسنگهای الوان.

مقبرهٔ قایت بای [1] (سال ۸۷۲ هجری مطابق ۱۴۶۸ میلادی) چیزیکه دربن مقبره بیشتر قابل تماشاست همان گنبد مقبره است که حصهٔ اندرونی آن باگل و بوته های مقرنسی خیلی عمده و قشنگ منقوش و منبت کاری مشبك خیلی عالی بعمل آمده است. دیگر مناریست مشتمل برسه درجه. دراین‌مناره کنده‌ـ کاری زیادی شده است وچنین معلوم میشود که آن آخرین درجهٔ ترقی معماری عرب میباشد. ازدیدن این مناره معلوم میشود اعراب باچه مهارت واستادی خروجی بکار میبردند، یعنی ساختمان های برجستهٔ ازسنگ که بشکل طاقچه وگیلوئی و ایوانچه وغیره که ازسطح‌اصلی دیوار خارج شده وبشکل مناره هاقشنگی مخصوصی میدادند که در مناره های سادهٔ استوانه ای مربع آن ظرافت وقشنگی دیده نمیشود.

مقرهٔ **قایت بای** ومقبرهٔ **برقوق** [2] هردو از جمله عماراتی هستند که عموماً بمقابر خلفانامیده میشوند واغلب آنهامال زمان مملوکین چرکس وتماماً دریکمیدانی جلو قاهره بنا شده‌اند وصورت مجموعی آن منظره‌ای راکه تشکیل میدهـد بقدری قشنگ وجالب توجه است. که من مقامی‌را درقاهره بدان زیبائی‌ندیده‌ام. درطرف دیگر شهر زیر دیوارهای قلعه میدان دیگری‌است که تمام آن مقبره‌میباشد، خلاصه درینجا ازهر قبیل مناره، مسجدو گنبد بنظر میآید که درازمنهٔ مختلفه بنا شده‌ونهایت درجه هم قابل توجه میباشند، لیکن محض احتراز از اطناب از شرح آنها خودداری مینمائیم. گراور قبرستان مزبور را دراین کتاب درج نموده‌ایم.

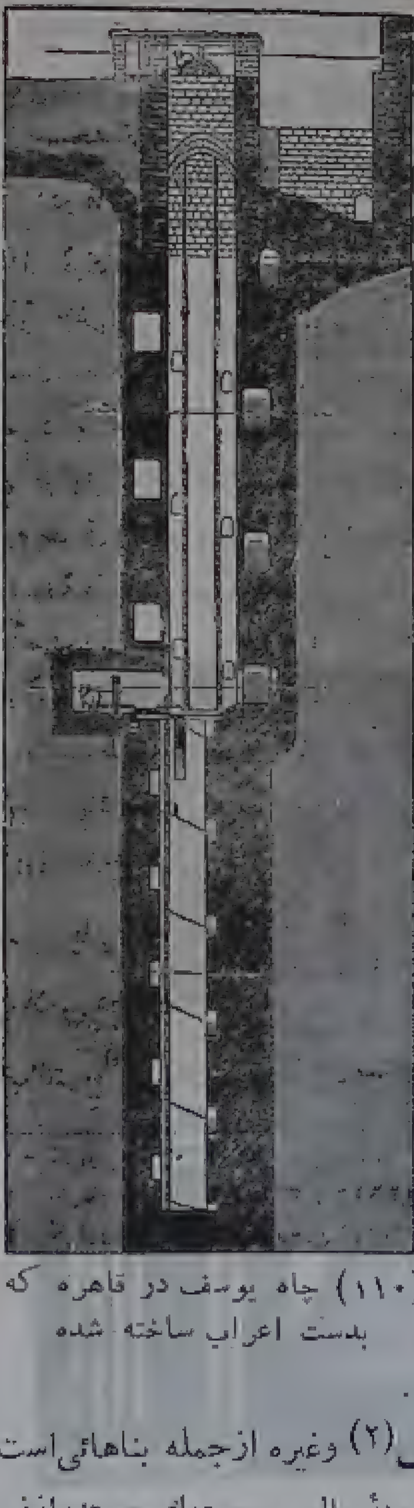
مسجد ترك در قاهره از جمله مساجد وعماراتی که در قرن سیزدهم بنا شده آنهائی هستند که در دورهٔ حکومت عثمانی درمصر بنا شده‌اند که‌من هیچیك را قابل ذکر نمیدانم، منجمله مسجد **محمدعلی** [3]

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۷» وشمارهٔ «۱۰۸» رجوع شود. (مترجم).

۲ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۴» رجوع شود. (مترجم).

۳ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۵» رجوع شود. (مترجم).



(۱۱۰) چاه یوسف در قاهره که بدست اعراب ساخته شده

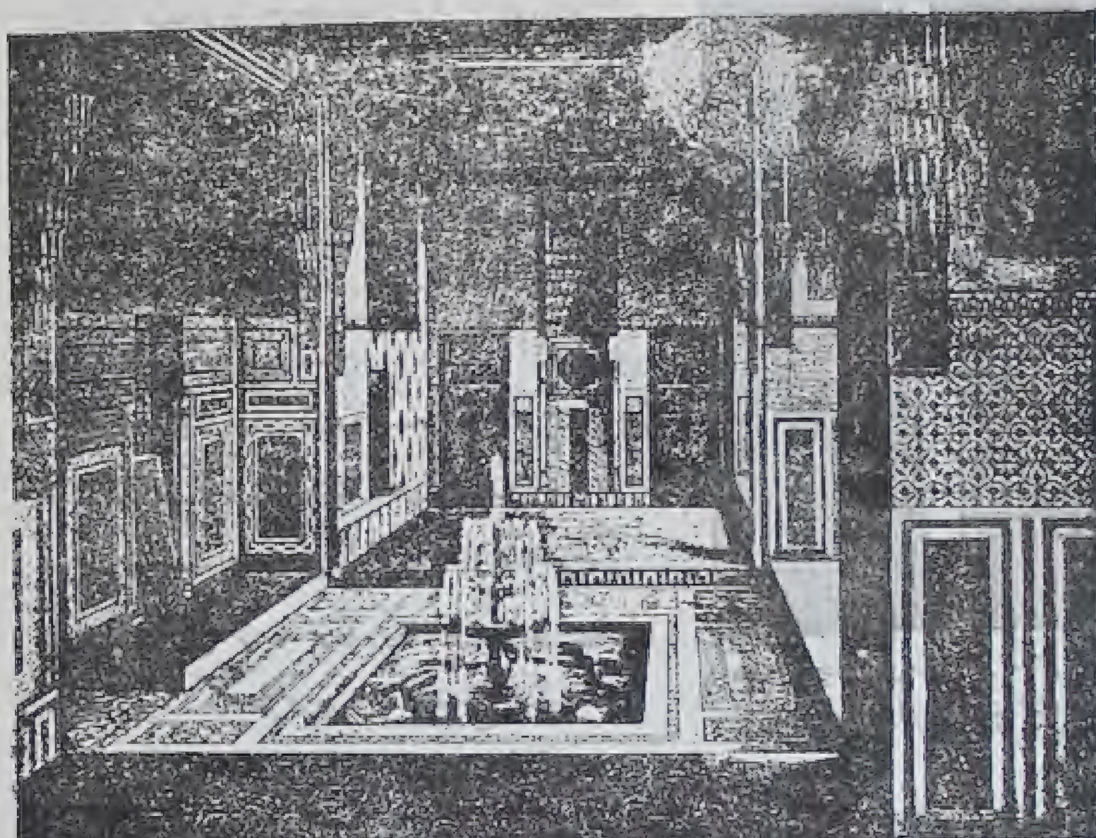
که ازحیث وسعت یکی از بناهای خیلی مشهور بشمار میآید. گنبد شکسته ومنارهٔ مدور لاغر وباریك که مثل نیزه‌سر تیزمیباشد ثابت‌میدارد تفاوت‌وفرقیکه‌بین عرب‌باترك در اصول‌معماری وجود دارد تاچه اندازه است. اعراب‌وقتی که وارد مصر گردیدند البته آشنا باصول معماری نبودندولی قریحهٔفنی‌وجوهره‌واستعدادمعماری آنها درنهایت درجهٔکمال بوده‌است. این بود که از اجزاء وعناصری که معماری روم‌شرقی‌را تشکیل میداد طرح جدید وطرز نوینی ایجاد نمودند. برای‌ترکها استادو نمونه هر دوموجود بوده است وبااینصورت نتوانستندازآن‌استفاده نموده طرز خاصی را درمعماری اختراع نمایند چنانکه در قاهره خواستند مسجدی رابناکنند غیر ازطرز نامطلوب مسجدایا صوفیه(۱) که در حقیقت یك کلیسای قدیم عیسویان‌مشرق بوده است‌طرزدیگری‌را اختیارننمودنددرصورتیکه این‌طرز نمونه‌ایست ازطرزمعماری‌یك‌عصریکه عرب ازمدتی‌آن را ترك گفته بود ولی ترکها علاوه برآنکه طرز نوینی اختراع نکردند طرز معماری باستان را هم نتوانستند تکمیل نمایند.

سایر یادگارهای عربی در قاهره دروازهٔ شهر، قلعهٔ **چاه یوسف**(۲) وغیره ازجمله بناهائی‌است مخصوص‌دورهٔ خلفا ویك نمونهٔ عالی برجسته‌ای هستندازفن

۱ - بگراور های شمارهٔ «۳۶۰» و «۳۶۱» رجوع شود. (مترجم).
۲ - بگراور شمارهٔ «۱۱۰» رجوع شود. (مترجم).

معماری عرب ودو دروازهٔ شهر که یکی باب‌النصر ودیگری باب‌الفتوح (۱) است هر دوی آنهارا **مستنصر** خلیفه در قرن یازدهم بنا نموده‌است. قلعهٔ قاهره‌هم که سلطان **صلاح‌الدین ایوبی** آن را درقرن دوازدهم بنا نموده است از جمله بناهای خیلی عالی شمرده میشود.

اهالی شهر مصر آب مشروب خودرا از چاهی میکشند که بانهایت استادی و مهارت از سنگ بیرون آورده‌اند. این چاه ۸۸ متر عمق دارد و ۸ متر قطر دهنهٔ آنست وترتیبی که در حفر وساختمان این چاه بکار رفته الحق گواه بی نظیری از بدایع علمی وهنرمندی مهندسین آن عصر است. طول چاه بدو طبقه قسمت شده و از طبقه‌ای بطبقهٔ دیگر برای بالا آوردن آب چرخهای مخصوصی تعبیه کرده‌اند که دور آنها طنابی حلقه مانند درگردش است وبر آن طناب کوزه‌های سفالین، مانند دانهٔ تسبیح بفاصله‌ای



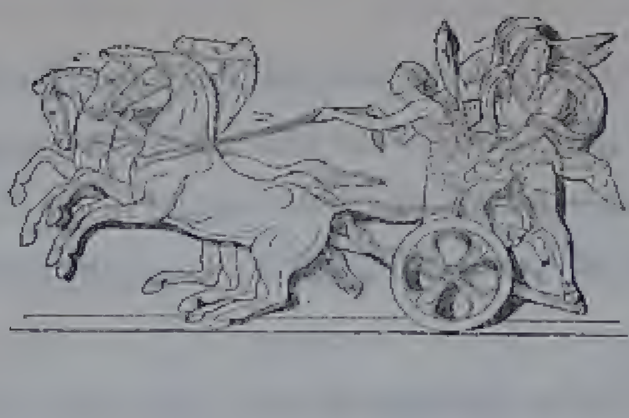
(۱۱۱) ـ یك تالار پذیرائی عرب در قاهره

۱ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۹» رجوع شود. (مترجم)

بسته‌اند و دهنهٔ آن ظروف را طوری قرار داده‌اند که در ضمن گردش چرخ و طناب ظروف متدرجاً در آب فرو رفته و لبریز شده محتوی خسودرا بطبقهٔ دوم و از آنجا بطبقهٔ فوقانی بالا برده ودر منبع وحوضی فرو میریزند ،

برای رفتن از سطح زمین بطبقهٔ تحتانی چاه را کم شیب مارپیچی و متدرجی در دور چاه ساخته‌اند که بآسانی انسان‌وگاوهائیکه چرخهارا بقوت آنها میگرداند میتوانند ازآن آمد و شد نمایند .

علائم و آثار تمدن اسلام درمصر ازهر قبیل مانند عمارات و مساکن واسلحه ودیگر مصنوعات بسیار دیده میشود که‌مادر فصول دیگر درجای‌خود بذکر و تفصیل آنها میپردازیم وچون آن معلومات را باتفصیل ابنیه عمده که ذکر آنها در این‌فصل گذشت توأم کنیم خوانندگان بخوبی احساطهٔ کافی از اصل تمدنی که بتوسط پیروان آن درمصر بجای مانده بدست میآورند .



باب پنجم حکومت اسلامی در افریقای شمالی

فصل اول

افریقای شمالی قبل از عرب و اسلام

مراد از افریقای شمالی مراکش ، الجزیره ، تونس وطرابلس میباشد و آن از اوقیانوس اطلس شروع شده منتهی بسرحد غربی مصر میشود که عموماً جزو مشرق محسوب است . حد شمالی آن بحر متوسط وجنوبی آن ریگستانی است که بسودان اتصال پیدا میکند .

رومیان ـ افریقای شمالی را به‌پنج ایالت تقسیم کرده‌بودند : اول سیرنائیك(۱) یعنی بخش غربی ، دوم ایالت افریقا یعنی طرابلس وتونس ، سوم نومی دی (۲)چهارم مورتانی قیصری(۳) که حالیه قسمتی است از الجزیره ، پنجم موری تانی تنژیتان (٤) یعنی مراکش وهریك ازاین ایالات پنجگانه تحت نظر یکنفر والی ویاقائم مقام‌اداره میشدند .

اعراب ـ درابتدای فتوحات ، افریقای شمالی واندلس‌را مغرب مینامیدند ، لکن بعد از آنکه قیروان وتونس را تحت تسلط خود در آوردند نقاطی راکه حالیه‌تونس وطرابلس مینامند افریقیه نام گذاشتند و بالاخره اطلاق لفظ مغرب فقط بر افریقای شمالی باقیماند . اکنون‌الجزایر را بنام المغرب الاوسط ومراکش را المغرب الاقصی مینامند .

اقوام چندی افریقای شمالی رادر ازمنهٔ مختلفه فتح نموده وآثار فتوحات آنان هم ؛ کم‌وبیش درآنجا موجود میباشد واین‌اقوام عبارتنداز کارتاژ ، رومی ، واندال ، ویزیگت و روم شرقی که پیش‌از مسلمین دراینجا حکومت نموده‌اند لیکن‌بااین‌حال

۱– Cyrénaïque .۲– Numidi.۳– Mauritanie Cesarienne.

٤ – Mauritanie Tingitane ·

تغییری درسکنهٔ اصلی آن راه نیافته، پایه واساس قومی آنها درمقابل تمام این حوادث محفوظ وتا آنزمان تمام افراد یالااقل ساکنین خارج شهرها بهمان زبان ومـذهب و رسوم وعادات خودباقی بودند.

تاریخ استیلای عرب برافریقیه عبارت است از یك رشته جنگهای طولانی که با بر ابره واقع شده ودر تاریخ اندلس وافریقیه واقعاً سهم بربر بقدری زیاد است که قبل از آنکه از بربر ذکری بعمل آید نمیتوان ازتاریخ فتوحات مسلمین چیزی بدست آورد، خاصه چون نویسندگان تاریخ الجزایر نسبت به بربر عقاید بی‌اساسی اظهار داشته‌اند لذا برای کشف حقیقت وحل این قضیه هم باشد ناچار ازذکر حالات بربر میباشیم.

اقوام شمالی افریقیه مثل رومی، نومی‌دی، لیبی، افریقائی، مورو کتول تماماً از بربر منشعب شده حتی پیش از اعراب هرچقدر طوائف‌واقوامی غیراز حبش دراین کشور سکنی داشته در حقیقت میتوان گفت همهٔ آنها بربر بوده‌اند.

ما همانطور که ازاصلیت سایراقوام درست بـاخبر نیستیم، اصل بربرهم برما مجهول مانده و از آن کاملا واقف نمیباشیم، لیکن این مسئله یعنی اصلیت بربـر در سواحل افریقای شمالی که سکنهٔ اصلی آن سیاه‌فامند این خاطره را در ما ایجادمیکند که آنها دریکی ازاعصار باستان مرکب‌ازاقوام مختلفه‌ای بودند که‌ازکشورهای‌دیگر آمده‌و دراینجا سکونت اختیار کرده‌اند واینکه گفتیم دریکی ازاعصار باستان‌جهتش اینست که، راجع باین مهاجرت نه‌ازتاریخ ونه‌از روایات زبانی نشانی در دست نیست واما انتساب آنها باقوام مختلفه ازاینجا ناشی شده که درمیان قومی که موی وی سیاه‌ـ است؛ بربرهای موی بور چشم آبی موجود میباشند.

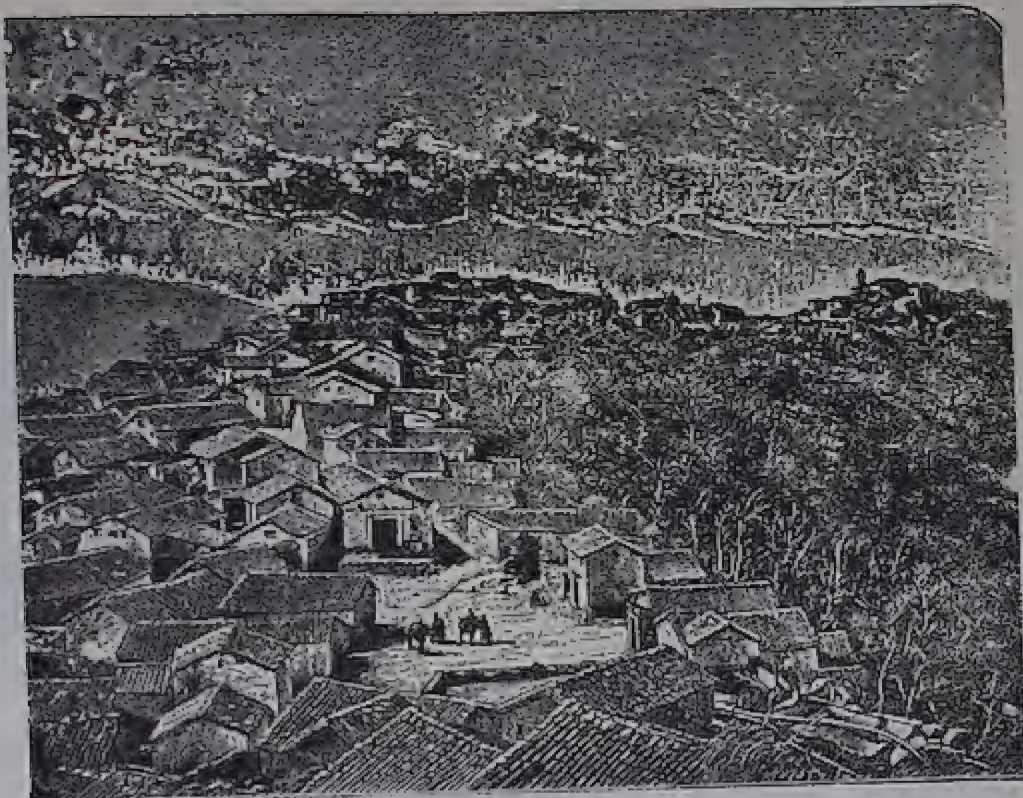
اما تعیین نقطهٔ مهاجرت مزبور واینکه این‌اقوام مختلفه ازکجا آمده‌اند غیر از قیاس راه‌دیگری برای آن‌دردست نیست‌واینقدر مسلم‌است که‌ازسمت جنوب‌نیامده‌اند، زیرا باشندگان آنجا تماماً حبشی بودند وهمچنین‌ازسمت شمال هم نباید آمده‌باشند، چه‌بواسطهٔفاصله بودن دریای بزرگ عبوراز آن درقدیم برای‌اقوام ممکن نبوده‌است، پس غیرازاین راهی نیست که بگوئیم‌ایشان‌از سمت مشرق یعنی از بالای دماغه‌ایکه



(۱۱۲) ـ منظرهٔ تونس

وسط افریقا و آسیا واقع است حرکت نموده ویا از سمت مغرب یعنی از همان دماغه ایکه حد فاصل بین اروپا و افریقاست باین حدود آمده اند. جای تردید نیست که اقوام مشکین‌موئی از مشرق یعنی از سواحل فرات بدینطرف مهاجرت نموده اند و آنها ممکن است از حدود شمالی عربستان یا از نقاط خیلی دور دست آمده باشند واما آنهائی که دارای موی بور و چشمهای آبی میباشند غالبا از نژاد اروپائی واز طرف مغرب باین سمت آمده اند واین اقوام پر معلوم است که از شمال اروپا وارد شده اند ، چه ابنیه‌ای از احجار عظیمه که از آنها در افریقیه بیادگار مانده ؛ بعینه همان ابنیه‌ای است که در شمال اروپا موجود میباشد واین یادگار ها بکلی مغایر ومتباین با آن یادگارهائی است که اقوام واندال در افریقیه بعد ازین بفاصلهٔ زیادی از خود باقی گذاشته اند .

بعضی اسناد موجودهٔ تاریخی مهاجرت باستانی این اقوام مو بور را تأیید مینماید، چنانکه در مصر از آثار هزار و چهارصد الی پانصد سال قبل از مسیح که در آنها صورت اقوام دارای موی بور و چشمان آبی افریقیه نقل شده است حالیه موجود



(۱۱۳) ـ قریه بربری

میباشند. علاوه براین درجغرافی قدیم **سیلاکس** (۱) تألیف دویست سال قبل از **مسیح** ونیز در سفرنامه‌ای که اوراجع بسواحل بحر متوسط ترتیب داده‌است حالات قومی ذکر شده است که دارای موی بور ودر تونس فعلی مسکن داشته‌اند واین قوم‌دارای موهای بور، حالیه از عده‌ی کاسته شده ودر افریقیه فقط‌دراماکن ونقاطی‌مخصوص بنظر میرسند. لیکن‌این امکنه ونقاط هم درتمام کشور متفرق حتی دراقوام طوارق هم که صحرا نشین هستند این قبیل اشخاص دیده میشوند

اینکه در میان بربرها اشخاصی دارای موی سیاه بکثرت دیده میشوند برای اینستکه آنها در این مهاجرت از آسیا یااز حیث شماره و یاادر قدرت و نفوذ غالب بوده‌اند.

این بربرها را اعراب از سواحل کوچ دادند لیکن آنها قبل از عرب آنقسمت

۱- Scylax

از افریقای شمالی را متصرف بودند که ازبحر متوسط تا سودان وسعت داشته‌است و بظاهر چنین معلوم میشود که آنهادراین خطهٔ استوائی باقیماندند ، چه حالیه هم‌دراین کشور اختلاط و امتزاج زیادی از اقوام سیاه فام و بربر بنظر میرسد ، حتی ازاین اختلاط وامتزاج طوایف واقوام رنگارنگی که پیدا شده‌اند درتمام شهرهای بزرگ افریقیه خصوصاً در مراکش ، اکنون دیده میشوند .

بربرها از نظر سیاسی بچندین قسمت عمده تقسیم شده اند : قبایل الجزایر ، طوارق صحارا و شلوح مراکش ، لیکن این قبایل همیشه از افراد یك نژاد خاصی تشکیل یافته‌اند .

نوشتن تاریخ ملی بربر رابعضیها کارآسانی خیال میکنند ، ولی اینطورنیست. بربرهای خالص فقط در سرزمین های کوهستانی باقی‌مانده اما سکنهٔ شهرها وسواحل تغییرات مهمی در آنها بواسطهٔ اختلاط خون روی داده وآنها نه فقط با رومیان و یونانیان و واندال امتزاج پیداکرده بلکه بااعراب نیز چنانکه‌درآتیه معلوم خواهد شد که درشماره با بربر مساوی بوده‌اند اختلاط و امتزاج حاصل شده است .

معلوم است که‌از میان این نسلهای مختلط بربرهای اصلی را تمیز دادن بسی مشکل میباشد وهمینقدر میتوان گفت که بین عرب وبربر صورتاً فرقی که نمایان‌است اینکه دست وپای بربرها خیلی درشت و زمخت ، صورت بالاآمده ، رخساره پهن ، زنخ پائین‌رفته ومن میتوانم بگویم که در بربر اشخاص زیادی یافت میشوند که آنها را ازعرب خیلی خوب میتوان تمیز داد ، ولی هیچ جای تردید نیست که این قوم با بسیاری از اقوام دیگر اختلاط وامتزاج حاصل نموده‌اند .

زبان عمومی وملی بربر بسیار قدیم و ظاهراً اصل زبان نامبرده زبان فینیقی‌است . **ژوگورتا**(۱) درهمین زبان لشگر خودرا برضد **ماریوس** ترغیب و تشجیع

۱ ـ Jugurtha پادشاه نومی دی بوده‌است . اودر دامن عمش پرورش یافته و ابتدا با دوپسر عموی خود بامور جهانبانی اشتغال داشته وبعد آنها را مقتول و خود مستقلا پادشاه شد . اوچندین دفعه بارومیان مصاف‌داده تادرآخر یعنی درسال ۱۰۴قبل از میلاد ماریوس * یکی ازسرداران روم وی رامغلوب واسیر نموده بروم برد وا و در زندان بود تا مرد ، سال ولادتش ۱۵۴ وفات ۱۰۴ قبل از میلاد است . (س) .

*Marius



(۱۱٤) - بربر الجزایر

ژتولها (۱) باهم درهمین زبان تکلم مینمودند.

باستثنای زبانهای اروپا زبان عربی و بربر تنها زبانی است که درتمام شمال افریقا رایج و از میان این دوزبان هم عربی بیشتر شایع و زبان بربر فقط در دهات وقصبات یا اماکن و نقاط کوهستانی معمول است که بآن تکلم مینمایند.

این زبان دارای شعب چندی است که تفاوت بین آنها همان تفاوتی است که بین زبان فرانسه واسپانیولی وایطالیائی موجود میباشد.

همانطورکه قوم بربر باعرب امتزاج یافته زبانش نیز با زبان عرب مخلوط ودر حقیقت معرب گردیده است، چنانکه زبان امروزه که اهالی بدان تکلم مینمایندخاصه زبان عشائر که یك ثلث آن عربی است واینهم یك دلیل روشنی است بر کمال نفوذعرب وباآنکه روم ویونان هم درآنجا بقدر آنها مدت حکومتشان طول کشید معذلك در زبان بربر نتوانستند تأثیر بخشند.

متوطنین بربر دردهاتی که بیشتر در دامنه های جبال واقع است بسر میبرند و این دهات ازدور خیلی مشابه بادهات اروپا میباشد. بربرها فوق العاده زحمت کش و ازهیچ کاری شانه خالی نمیکنند. منبع زندگانی شان فلاحت وزراعت است وآنهانظر بکمی احتیاجات از محصولاتی که بدست میآورند بخوبی زندگی میکنند. این قوم تا اینقدر کاری وزحمت کشند که تمام مایحتاج زندگانی خودرا از قبیل: ابزار، ملبوس، آلات دفاعیه، زیورآلات وغیره بارنج دست خود تهیه مینمایند ومخصوصا از نتایج دست رنج خود مقداری را هم بعداز رفع احتیاج زیاد آورده با آن تجارت میکنند

۱ - Jetules

ومن حقیقة بعضی اززیور آلات آنجارا دیدم که با بهترین زیور آلات ساخت پاریس همسری مینمود (۱) .

تعجب در این است که رسوم وعادات این قبایل باوجود اختلاط آنها با ملل مختلفه تا کنون بحال خود باقیمانده وتغییری نکرده‌است. هردهکده مرکب ازچندین خانواده است وخانواده ها عبارت از افرادی هستند که دارای خون واحد میباشند ویا کسانی هستند که تقاضای عضویت ودخول دریك خانوادهٔ معینی را نموده‌اند ، هریك ازاین‌جماعات ودستجات که (خروبه)(۲) خوانده میشوند وباتقسیم خاندانی روم قدیم مشابه میباشند بین خود تشکیل یك‌وحدت سیاسی وقضائی داده وصلاحیت بیع‌وشری ومالکیت درهریك موجود میباشد .

اجتماع چندین قریه تشکیل یك قبیله را میدهد ، ولی باید دانست که قبایل در قوم بربرمانندقوم‌عرب تشکیل‌واحد سیاسی نمیدهد؛ بلکه قریه واحدسیاسی میباشد. زیرا هرقریه عبارت از یك جمهوری کوچك مستقلی میباشد که درتحت نظر یکرئیس انتخابی موسوم به **امیر** اداره میشود. این قائد کشوری ولشگری موظف است ریاست (جماعة) یعنی اجتماع کلیهٔ افراد ذکور وبالغ قریه‌را عهده دار باشد . اختیارات و اقتدارات تقنینیه وقضائیه وهمچنین حقوق اعلان جنك وانعقاد صلح بکلی مربوط‌باین انجمن میباشد ولی حقوق و اختیارات **امیر** درحقیقت خیلی محدود است . بعلاوه شخص **امیر** درتحت تفتیش ونظارت شخص دیگری میباشد ملقب بوکیل واین‌شخص موظف است کلیهٔ عملیات خلاف **امیر** را بجماعة عرضه دارد. استقلال قراء که فرقهٔ سوسیالیست ها خیلی ازآن بحث میکنند در نزد قوم بربر بسرحد کمال است وحتی این اصل‌به اندازه‌ای در اینقوم رسوخ دارد که آنها را از تشکیل یك ملت واقعی باز داشته است .

۱ - مسیو دواوجفالوی از آسیای وسطی اشیاء خرد وریزی که باخود آورده‌بود از میانهٔ آنها بعضی که بنظر من رسید بعینه ساخت عشایر معلوم میشد وممکن است این اشیاء در آن سرزمینها بمنظور تجارتی که‌درزمان حکومت اعراب بین‌افریقا و هندوستان برقرار بود رفته باشند . (مصنف) .

۲- Kharouba.



(۱۱۵) ـ يك زن بربر كه بساختن کسکو (نوعی از اغذیه) مشغول است

اصول مالکیت درقوم بربر مبنی برمالکیت فردی است ولی (خروبه) مانند قریه دارای املاك مشاعی میباشد که بی شباهت باموال مشترك قراء فرانسه نمیباشد. بهمین جهت اموال اشخاص بلاوارث یا کسانی که اقوام خیلی دوردارند حقابه (خروبه) یعنی قریه میرسد.

حقوق جنائی قوم بربر خیلی ساده است. عقوبات بیشتر جنبهٔ تذیلی دارند. محبس وجود خارجی ندارد. جنایت ومخصوصاً دزدی بندرت اتفاق میافتد، زیرا افراد چندان از یکدیگر دور نیستند و بیم سیاست وتعقیب، آنها را از مبادرت بخطایا و جنایات باز میدارد ودراین جماهیر کوچك که همه یکدیگر را میشناسند تأثیر افکار عمومی دخالت کلی در قضایادارد.

اکنون تمام طوایف وقبایل بربر مذهباً مسلمانند، لیکن چندان متعصب نیستند و آنها قبل از اسلام خدایان قرطاجنه **گورزیل ماستیمان**(۱) وغیر ذالك راستایش مینمودند وبنا بقول **ترتولی ین**(۲) آنها اطفال خودرا برای زحل قربانی نموده و آتش را پرستش میکردند. درزمان تسلط نصاری بسیاری از قبایل مجاور نصرانی شده بودند، بربرها بیش از یکزن اختیار نمیکنند. زنان آنها اگرچه آزادیشان از آزادی زنان عیسوی بیشتر میباشد ولی حقوق شان کمتر از حقوق زنان عیسائی است. زنان

۱ـ Gurzil Mastimane.

۲ ـ Tertullien ، درمیان فرق مسیحی شخص اول میباشد، اودر قرطاجنه متولد شده وتحصیلات خودرا هم همانجا بپایان رسانید، سال ولادتش ۱۵۰ میلادی و وفات او ۲۳۰ میلادی میباشد. (س).



(۱۱۶) ـ یکی از درهای مسجد بزرگ سید عقبه درقیروان

بربر بسیار باکفایت ولیاقت درآمده وبعضی اوقات اتفاق میافتد که درجنگ هم شرکت نموده باشوهران خود همقدم میباشند وراجع بشجاعت و دلاوری آنان داستانی که نقل شده داستانی است که همر نقل کرده کـه آمازون‌ها (۱) یعنی زنان جنگی لیبی یك قسمت آسیای صغیر را فتح نمودند.

دربربر زنان زیادی بودند که سلطنت نموده‌اند چنانکه ازیك واقعه‌ای که درعرب جزو نوادر محسوب است معلوم میشود که در بعضی مسائل افکار وخیالات این دو قوم تا چقدر باهم مغایر ومخالف میباشد.

۱— Amazones·



(۱۱۷) ـ منظرهٔ منارهٔ مسجد بزرگ سدی عقبه

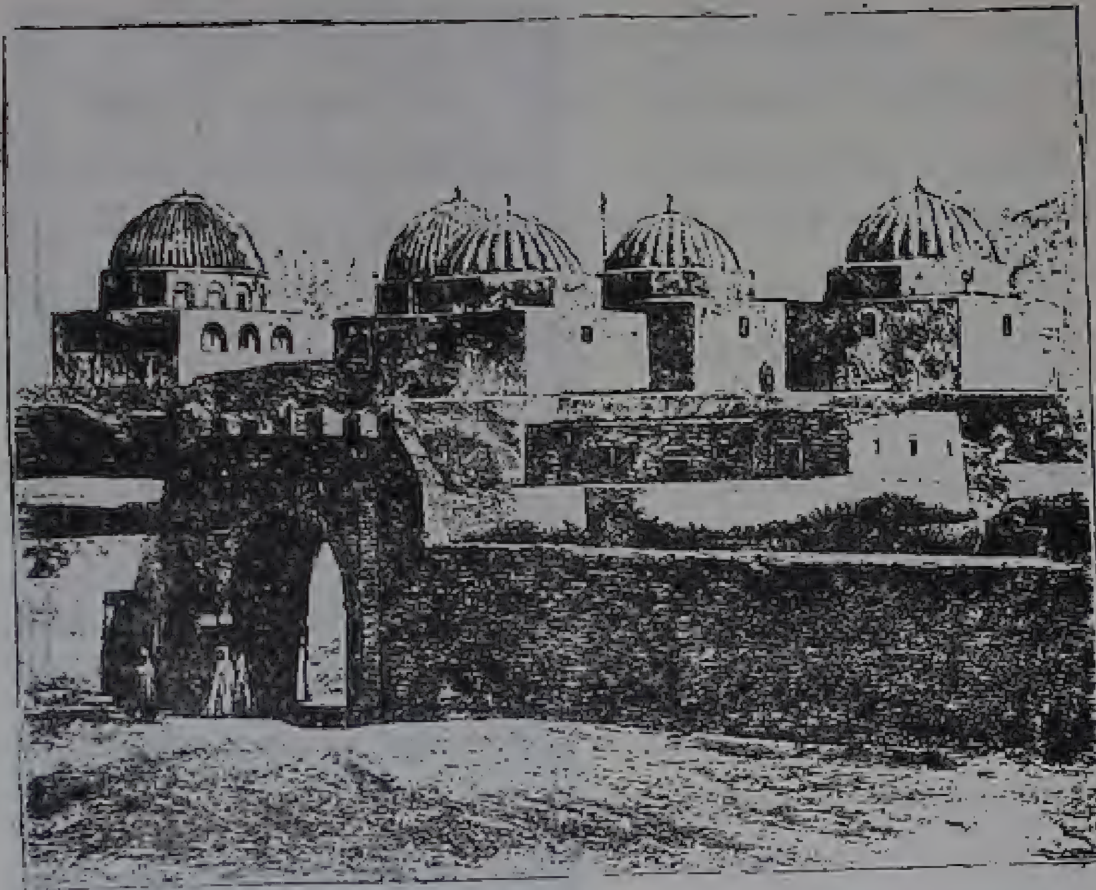
سخت ترین مواقع عرب در اثنای فتوحات موقعی بوده است که با **کاهنه** نام مقابل شدند، این زن بر چندین قبیله حکومت داشته ویکدفعه برعرب حمله نمود.او ابتدای امر اعراب را شکست داده تمام شمال افریقا را تصرف نمود. وقتیکه دو باره اعراب باسپاه فراوانی بااو مقابل شدند ملکه محض اینکه کشور را ازچنگال عرب نجات دهد مصلحت چنین دید که سرتاسر کشورش را خراب کند ولذا از طرابلس تا طنجه آنچه آبادی بود همه راویران نمود. این زن فوق‌العاده یونانیان را هم مانند عرب مرعوب ساخته بودواگر دریکی‌از جنگها بقتل‌نمیرسید شاید شایدمجرای سیر تاریخ این کشور را بکلی تغییر میداد.

مورخین درشرح حال برابره و بیان وضع ورفتار آنان عقایدی اظهار کرده‌اند

که با هم فرق واختلاف دارند، لکن اگر مااموری راکه در موضوع اعراب ذکر نمودیم درنظر بگیریم رفع این اختلاف شده میتوان آن عقاید واقوال را بآسانی با هم جمع نمود . یعنی ازنظر اختلاف مرز وبوم در حالات و طرز معاشرت واجتماع برابره هم حتماً باید فرق نمایانی موجود باشد . راجع به بربر چیزهائی که ذکر شده در باره قسمتی از آنها صادق بوده لکن بین شعب وقبایل مختلفه‌ای که هستند بقدری تفاوت وفرق موجود میباشد که ممکن نیست یك چیز بهمهٔ آنها یکسان صدق کند، مثلا طوارق که بصحرا نوردی وغارتگری ، غدر وخیانت موصوفند در طوایف کوهستانی هیچوقت این صفات یافت نمیشود .

اوضاع وحالات برابره خیلی با عرب مشابهت دارد، یعنی همچنانکه در میان اعراب ، متوطن وبدوی هر دو وجود دارند دربرابره نیز عین آن موجود میباشد . برای پیدا شدن خصایص دریکقوم اسباب و وسایل زندگی عامل قوی بشمار میآید ، چنانکه این‌وسایل در همه جا یکسان باشد خاطرات‌وعوائد واوضاع هم وحدت پیدا خواهد نمود . متوطن بربر هم مانند متوطن عرب در کار ها بغایت قوی، استوار و بردبار ، مستعد وفرز، زحمت کش میباشد وهمچنین بدوی بربر نظیر بدوی عرب‌خود-سر ، جنگجو ، ساده ، عادی بزحمت ورنج ومثل عرب همیشه مایل بنقل وحرکت و درمقابل دشمن سخت غدار وخائن هستند واگر بین آنها باعرب فرقی باشدهمینقدر است که بربربسیار کینه جو و بیرحم و نیز کودن میباشد . در بدو فتوحات عرب آنها خیانت وغدرشان را بثبوت رسانیدند . وقتی که خلیفهٔ دمشق از **موسی** فاتح اندلس استفسار ازبرابره نمود اودرجواب شرحی که‌نوشته بعقیده من‌هنوز بر آنهاصدق‌مینماید. **موسی** مینویسد: «برابره درسلحشوری وجدال وجنگ شباهت زیادی باعراب دارند ومانند اعراب میهمان‌نواز ، بردبار، دراحتیاجات زندگی‌ناچیز وکم‌خرجند ، لکن در تمام دنیا قومی یافت نمیشود که مثل ایشان غدار وخیانت کار باشند . آنها نه بقسم احترامی میگذارند ونه بعهد وپیمان اهمیتی میدهند » .

این قوم مدتها پیش از اسلام بغدر وخیانت معرفی شده و معلوم شده بود که



(۱۱۸) ـ یک مسجد قدیم در قیروان

اعتباری بقول وعهد آنها نیست . در لشکر قرطاجنه برابره زیاد بودند واینکه‌دولت مزبور بنقض عهد وشکستن پیمان معروف شده بود هیچ جای تعجب نیست که سبب آن برابره بوده‌اند .

همانطور که گفته شد، برابره مانندعرب به‌متوطن و بدوی هر دوتقسیم میشوند؛ چنانکه **ابن خلدون** درقرن چهاردهم میلادی در تاریخ خودش چنین مینویسد :

« از ازمنهٔ خیلی قدیم‌این قوم (برابره) در مغرب مسکن‌دارند وایشان در کوهستانها، دامنه های جبال ، صحراها وادیها ، قصبات ودهات وبالاخره درتمام نقاط کشورمنتشر میباشند ؛ آنها برای سکونت خوداز سنگ وگل ویااز خس و خاشاك منازلی برای خود ترتیب میدهندویا زیرچادرهائی از پشم‌شتر بسر میبرند، از میان ایشان کسانیکه

صاحب قوت وحکومتند وزندگی صحرائی اختیار میکنند گله هاشان را در مراتع و چراگاهای قرب وجوار میچرانند وازنقاط سبز وخرم هم هیچوقت خارج ودور نمیشوند معیشتشان از پرورش مواشی واغنام است . اسب هم برای سواری تربیت میکنند ، از میانه آنها طایفه‌ای هم هستند که شغلشان پرورش شتراست که بعرب اختصاص دارد. فقرا بوسیلهٔ پرورش مواشی و نیز زراعت زندگی میکنند ، لکن بدوی خوشحال همیشه نیزه‌اش را دست گرفته باشتران خود به صحرا نوردی ونقل و حرکت اشتغال دارد . او ، هم بتربیت مواشی میپردازد وهم مسافرین را لخت میکند » .

ازاین بیان ظاهر میشود که بعضی مورخین در این عقیدهٔ خود که فرق عمده بین بربروعرب اینست که بربردریك نقطهٔ مقیم وبزراعت مشغول ، برخلاف عرب که بکلی بدوی است تاچه درجه بخطا رفته‌اند. آنها ازاین حرف نتیجه‌ای که گرفته‌اند درالجزایر از آن استفاده نموده مینویسند که بربر قابل تربیت وتمدن است برخلاف عرب که قبول تربیت وتمدن نمیکند. ولی این نتیجه مبنی است بریك رشته مقدمات غلط وبی اساس ، چه درعرب وبربرهردو بملاحظهٔ محیط و آب وهوا متوطن وبدوی هردو یافت میشوند، واین تقسیم وتفرین هم مبنی است براختلاف درطرز معیشت و وسائل زندگانی و هیچ مربوط باختلاف درملیت وقومیت هم نیست . عرب در نقاط خرم وحاصلخیز مصر، الجزایر وعربستان توطن اختیار نموده امادر صحرا ها و ریگستانهای آن بلاد همیشه بشکل بدوی بسر میبرد وغیر از اینهم چارهٔ ندارد، آنهائیکه درصحرا بسر میبرند اعم ازعرب یا بربرهمیشه بدوی خواهند بود . قوم طوارق که در ریگستان بسرمیبرند و نیز اقوام و طوایف نومی دی که در نسل آنها بربر های خالص یافت میشوند تماماً بدوی بوده ومانند اعراب صحرائی ازطریق قتل وغارت زندگانی میکنند، اما کوهستانیها که بواسطهٔ امتداد سرما طرز زندگی بدوی غیرممکن است، دراینجا بربرها بوسیلهٔ زراعت امرار معاش مینمایند .

پس معلوم گردید که پیش از فتوحات عرب وضعی که بربردارا بوده ؛ حالیه هم بهمان وضع باقی میباشد. اقوامیکه طرز معیشت صحرائی در آنها بوسیلهٔ وراثت طبیعت



(۱۱۹) تزیینات کاشی کاری مینائی دریکی از مساجد قیروان

انوی شده آنانرا دریکجا متوطن ساختن وبزراعت وفلاحت عادت دادن همانقدر صعب ومشکل است که یك سگ شکاری را ازعقب کردن شکار بازدارند. ممکنست باکوششهای زیادپی درپی این مقصود حاصل شود، ولی اینگونه تغییرات کار هفته وماه نیست بلکه صدها سال وقت لازم دارد. حال اگرما فرضاً بربرهای متوطن را بااعراب متوطن مقایسه کنیم معلوم نیست که استعداد بربر متوطن برای قبول تمدن از چه جهت بیش از عرب متوطن است؛ درصورتیکه بتاریخ مراجعه میکنیم عکس آن بنظر میرسد، چه میبینیم عرب (دردورهٔ اسلام) اعلی درجهٔ تمدن وتربیت راحاصل نموده، ولی بربرها تاکنون دیده نشده تمدن قابلی از خود به‌یادگار گذاشته باشند. حقیقت امر اینست که عرب وبربر هردو یکسان از قبول طرز زندگی وافکار وخیالات امروز اروپاخودرا معذور میشمارند، چه اکثر اروپائیان معنی تمدن راچنین تصور میکنند که انسان قسمت بیشتر اوقات عزیزش را درکارخانه‌ها ویا ادارات دولتی بسر ببرد ویا روزی ده دوازده ساعت مشغول شیار باشد تا بتواند حیات خود را حقاً ادامه بدهد. تمدن آنان (عکس تمدن ما) تولید احتیاجات مصنوعی درآنها ننموده و هیچ حاضر هم نیستند یك چنین احتیاجاتی مثل ما برای خود ایجاد کنند.

اروپائیان درنظر عرب وبربر هردو حکامی هستند که اطاعت آنها را تا وقتی که ناگزیرند لازم میدانند ولی اگر فرصت پیداکنند شانه خالی کردن ازاین بار سنگین را جزو فرایض خود میشمارند.

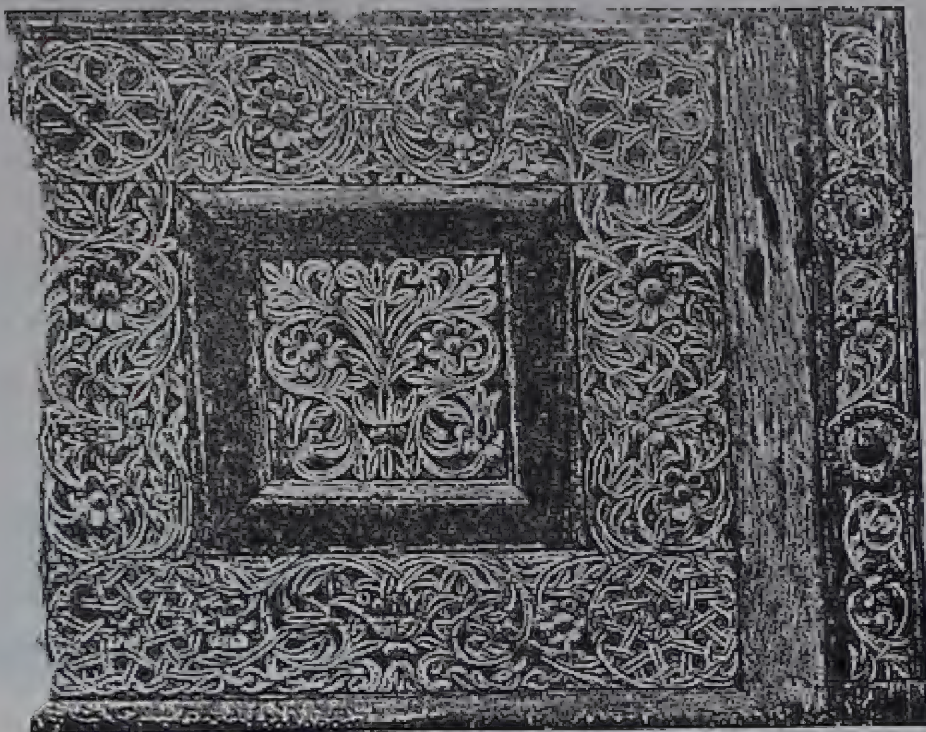
فصل دوم

استیلای مسلمین بر افریقیه

افریقیه را اعراب نسبت بمصر علاوه بر مجاهدت های زیاد بعد از یکمدت طولانی توانستند تصرف نموده وبر آن استیلا یابند، چه بربرها درمقابل آنها ایستادگی نموده وبعد ازکوشش های چندی دوباره آزادی خود را بدست آوردند.

افریقای شمالی بعداز چندین قرن که جزو حکومت رومیان بوده متجاوز از یك قرن تحت سلطنت واندالهای اسپانیول اداره میشد (یعنی ازسال ۴۲۹ تا ۵۴۰ میلادی) **ژوستی نین** (۱)، **بلیزر** (۲) سردار خود را بجنگ واندالها اعزام داشته و بعد از اخراج آنها کشوررا بتصرف خود درآورد وبعد ویزیکت‌های اسپانیول به‌این کشور بنای هجوم وحمله را گذاشتند حتی وقتیکه اعراب بآنجا حمله بردند یك قسمت از کشور همدست ایشان بوده است. ما اینقدر میدانیم زمانیکه **هرقل** امپراطور از حملات اعراب بتنگ آمده بود افریقیه تاحدی‌امن‌وآرام بوده‌است، زیراکه او برای خلاصی از شداید وصدمات قسطنطنیه عازم شده بود که کارتاژ را پایتخت خودقرار دهد، لکن باید دانست که این امنیت موقتی بوده است. علاوه برحملات خارجی و یورشهای پی‌درپی مجادلات وجنگهای مذهبی اوضاع کشور را بکلی واژگون ساخته بود. آری در افریقیه هم مانند مصر دیانت **مسیح** اشاعت یافته ولی برای اینکار نهرهائی ازخون جاری گردید. چنانکه **قسطنطین** وقتیکه برتخت نشست هریك ازین فرق مختلفه‌را تا این درجه تشنهٔ خون دیگری یافت که برای فرونشاندن این‌هنگامه ناچار لشکری بدانجا روانه داشت.

۱– Justinien· ۲– Bélisaire.



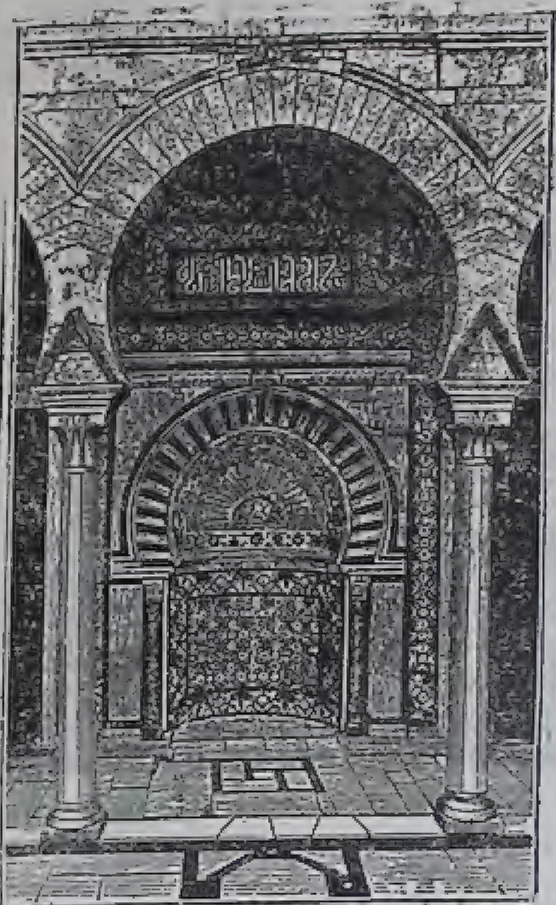
(۱۲۰) – حجاری قسمتی از ازارهٔ دیوار یکی از مساجد قیروان

رومیان و نیز روم‌شرقی درافریقیه شهرهای بزرگ وعالی آباد کردند وعمارات وابنیهٔ بنا نهادند که خرابه‌های آن هنوز موجود میباشد وبا اینهمه نفوذ و اقتدارشان هیچوقت در کشور بسط وتوسعه نداشت. راست است کشور بدست آنها فتح شده‌بود، لیکن نمیتوانستند برتمام کشور استیلا یابند.

در افریقیه هم مثل مصر مقاومت وپافشاری روم شرقی در مقابل اعراب خیلی کم بوده است واگر بربرها نبودند اعراب خیلی زودتر اینجا را فتح مینمودند، ولی بربرها مقابل عرب بدرجه‌ای استقامت ورزیدند که برای‌استیلای کامل قسمت شمالی کشور پنج مرتبه لشگرکشی بعمل آمده ومدت پنجاه سال تمام هم طول کشید.

اولین حملهٔ اعراب‌حمله به **سیره نائیک**(۱) بوده که در سال ۲۳ هجری (٦٤٤ میلادی) اتفاق افتاد وبعددرسال٦٣٦ میلادی‌بطرابلس حمله برده وبسیاری ازشهرهای

۱– Cyrénaique·



(۱۲۱) ـ محراب مسجد الحبیب در قیروان

آنجارا تصرف نمودند ولی در آخر مبلغی بعنوان خسارت جنگ گرفته اماکنی راکه در تصرف داشتند تخلیه نمودند. مدت ۲۰ سال که از این واقعه گذشت مسلمین دوباره حمله برده وسربازان خودرا بسرحد دوم افریقا یعنی تا اقیانوس اطلس رسانیدند . در سال ٦٧٥ میلادی آنها قیروان راکه در آینده پایتخت اسلامی قرار گرفت بنا نهادند. در سال ٦٩ هجری (٦٩١ میلادی) کارتاژ را گرفته ویك لشگر بزرگ بربر راکه **کاهنه** ملکه جمع کرده بود شکست دادند ودر سال ٧١١ میلادی نیروشان تابدین پایه رسید که به اندلس حمله بردند .

تا ابتدای قرن نهم میلادی حکومت افریقیه دست امرائی بود که از طرف خلفا معین میشدند ، ولی بعداز **هارون الرشید** ازحکومت خلفا دراین کشور فقط نامی باقی ماندوازهمان وقت هم حکومت افریقیه بدست سلاطین مستقله‌ای افتاد که پایتخت آنها قیروان بوده‌است .

از سال ۸۰۰ تا ۹۰۹ میلادی یازده نفر از خاندان **اغلبی** سلطنت نمودند ودر عصر آنها افریقیه در نهایت درجهٔ امنیت و آرامی بوده وتمام مساعی آنها مصروف این امر بود که اتحادی بین اعراب باسکنه ایجاد کنند ، لیکن بربر ها این خاندان را بر انداخته یکی ازشاهزادگان فاطمی را که اصلا از بربر بود بخلافت وپادشاهی منصوب



(۱۲۲) ـ قسمت داخلی مسجد سیدابومدین (تلمسان)

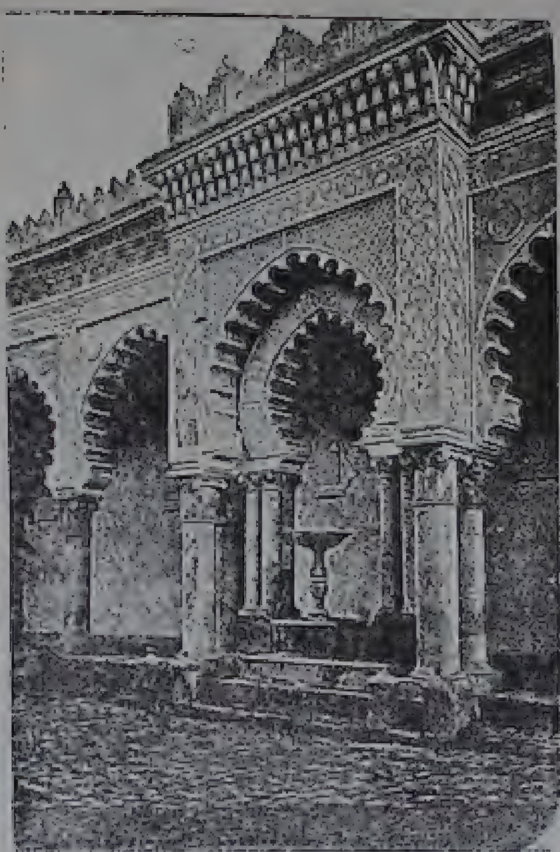
نمودندو کشوررا ازچنگ خلفای مشرق که حکومت آنها از مدتی صرف نام بوده‌است بکلی خارج ساختند .

افریقیه تاقرن سیزدهم که اتراك بآنجا حمله برده‌اند بدست خلفای بربر اداره میشدولی از آنوقت آزادی واستقلال آنهاخاتمه پیدا نمود . پابندی وتبعیت ازخصائص موروثی که بربرها را از وحدت ملی باز میداشت ایشان را از هم متفرق ساخته و کشوربحکومتهای کوچکی تقسیم گردید وبدینجهت آنها همیشه بجنگ داخلی مشغول وشمع فروزان تمدن وترقی در آنان همیشه درحال ضعف وخاموشی بوده‌است .

در تعیین درجهٔ استیلای اعراب برافریقیه باید در نظر داشت که فتوحات آن در این کشور دردوعصر مختلف واقع شده که اثرات ونتایج قومی هریك ازدیگری بکلی مغایر بوده است .

اما عصر اول و آن عبارت ازلشکر کشی ابتدائی است که در قرن هفتم میلادی رویداد. دراین عصرفتحی توی کار نبود بلکه تصرف نظامی ولشکری صرف و بکلی محدود بوده است واگر اعراب بهمین تصرف ابتدائی اکتفا میکردند همان نتیجه حاصل میشد که در مصر حاصل شد. نتیجه‌ای که همیشه در اینگونه مواقع حاصل میشود یعنی اعراب افریقیه بعداز چند پشتی بواسطهٔ اختلاط و امتزاج با بربر ملیت خون آنها بکلی تغییر کرده اثری از آن باقی نمیماند، لکن در لشگر کشی دوم که اهمیت آن بمراتب بیشتر بود آنها سپاهیان خود را درتمام سواحل متفرق ومقیم ساخته و نتیجه‌ای که حاصل گردید بااول خیلی تفاوت پیدا کرد، چه درلشکر کشی اخیرعدهٔ اعراب بقدری زیاد بود که قسمتی ازقوم بربر را درخود تحلیل برده وهمه را عرب نمودند. این لشگر کشی که براثر آن اعراب درافریقای شمالی مستقر و بربرها طرف جنوب و بجبال تل منهزم ومتفرق گردیدند درنیمهٔ قرن یازدهم میلادی واقع گردید که تقریباً تمام کشور آنوقت دست خودبربرها بوده‌است. درسپاه عرب اغلب قبایلی بودند که ازحجاز حرکت کرده ودرمصر صعید زمان خلفای فاطمی سکونت پذیر شدند. کثرت تعدیات وتجاوزات آن ها محلی راکه مسکن آنها بود بخرابی وویرانی سوق داده وبالاخره آنها را **مستنصر** بقصد کوچاندن از آنجا بجنگ بربرها روانه داشت واین در واقع نه فرستادن لشکر بلکه حرکت دادن تمام افراد یك قوم وملت بوده است، چه بالیشان زن وبچه ومواشی همه همراه بوده‌اند وعدهٔ آنها بنا برقول بعضی مورخین اسلام بالغ بریکمیلیون بوده است وبعضی دیگر دویست وپنجاه هزارنوشته‌اند وظاهراً همچو معلوم میشود که بعد از لشکر کشی اول چندین لشکر کشی دیگر هم بوقوع پیوسته است.

این مهاجرت خیلی بطیئی وکند بوده و اعراب بتدریج در شمال افریقا منتشر شدند وتامدت دوسال بعد از اینهم آنها از طرابلس جلو تر نتوانستند بروند. اعراب نواحی ثروت خیز را تصرف نموده وبتدریج باسکنهٔ کشور بنای اختلاط وامتزاج را گذاشتند وبالاخره شمارهٔ آنها زیادشده وبعد از چندپشتی بواسطهٔ اکثریت تامه‌ایکه



(۱۲۳)ـ جلوخان مسجدجامع الکبیر درالجزیره

داشتند رسوم وعادات و مذهب و زبان‌خودرا بربربرها تحمیل کرده وحکومت ظاهری تنهارا بدست حکمرانان خود باقی گذاشتند و فقط‌قبایلی که‌بسمت‌جبال‌تل‌حرکت کرده و نقاط‌کوهستانی رامسکن خود قرار داده بودند ازین اثر خارجی محفوظ ماندند.

بافتوحات‌مذکوره هیچ تمدنی وارد کشور نشد زیرا که در طرز معیشت بدوی که همیشه بحالت‌نیم وحشی است گنجایش هیچگونه ترقی نیست وازاین رو آنها بعد از مهاجرت بافریقا هم بهمان‌حالت و طرز زندگانی سابق مانده تمدنی هم که شروع‌شده بودرو بزوال گذاشت. جنگهای داخلی قبایلی ومنازعات ومحاربات جاریهٔ بین حکومتهای ملوك الطوایفی، کشور را بکلی سوق بویرانی داد، چنانکه در قرن سیزدهم میلادی که اتراك‌وارد الجزایر گردیدند آنها درنهایت آسانی وباکمال سرعت کلیهٔ شمال افریقا را تصرف نمودند. فقط مراکش بحالت استقلال باقی مانده وتااینوقت هم‌بهمان حالت باقی میباشد ولی آنهم‌ازتنزل‌وانحطاط نتوانست‌محفوظ‌ماند.

شهرفاس که درقرن دهم میلادی در ردیف بغداد بشمار میآمد وآن بنابراقوال مورخین دارای یك کرور نفوس وهشتصد مسجد ویك کتابخانهٔ مهم مشتمل بر تمام کتب خطی نفیس گرانبهای یونانی ولاتینی بوده الحال بحال خرابی باقی میباشد. عدهٔ نفوس مراکش که بشش یاهفت میلیون تخمین شده بربرهائی هستند که ازامتزاج

واختلاط باعرب وحبش پیدا شده ونهایت درجه مبتذل میباشند.

فصل سوم

یادگار هـای عرب درشمال افریقا

اگر چه ترقیاتیکه در مصر واندلس برای تمدن اسلامی حاصل گردید البته درافریقیه هیچوقت بآن پایه نبوده است معذلك شهرهای بزرگ و آباد وعمارات عالیه درافریقیه موجود بوده علی الخصوص در دورهٔ **اغلبیون**، این فاتحین شهرهائی را مثل قیروان و تونس و الجزایر وفاس که آنوقت موجود بودند ترقی داده وبـر رونق آنها افزودند، یابعضی را مثل تلمسان والجزیره و باجه که هریك قریه ای بیش نبودشهربنا نمودند، ولی متاسفانه تمام حسن شهرتیکه برای آنها پیدا شد موقتی بوده، چه رقابت داخلی بربرها وضعف استعدادشان در قبول تمدن ونبودن یك مرکز تمدنی مثل بغداد و قاهره تماماً سد راه ترقی وتعالی این کشور شده ولذا درافریقای شمالی آن ابنیه و عمارات قشنگ وحیرت انگیزی را که درمصر و اندلس یـافت میشوند نباید انتظار داشت، چنانکه درباب معماری عرب اینمطلب راثابت خواهیم نمود که اعراب درافریقیه نتوانستند خودرا از قید طرز معماری روم شرقی آزاد سازند. علیهذا ما دراینجا فقط بذکر اسامی این عمارات اکتفا خواهیم نمود. از میانهٔ آن عمارات چنانکه تا اینجا معمول داشته‌ایم بذکر ابنیهٔ مذهبی مبادرت مینمائیم که هنوز تا درجه‌ای باقیمانده‌اند.

مسجد قیروان بانی این مسجد شخصیست **عقبه**(۱) نام که افریقیه را فتح نمود واو درسال ۵۵ هجری - ۶۷۵ میلادی مسجدمعظمی بنانهاده‌و آن بعدها چندین دفعه از نو تعمیر شده است، علی الخصوص در سال ۲۰۵ هجری (۸۲۰ میلادی).

گنبد مسجدازپائین توسری‌خورده وساخت آن‌مستطیل وگرداگردش‌دیواری است که در محاذی آن منارهٔ برج مانندی بنا نموده‌اند. شکل حصهٔ سفلی مکعب و علیای آن بسه طبقه تقسیم میشود که هریك کوچکتر ازدیگری میباشد. بـجای مناره

۱ - این شخص عقبة بن نافع القریشی است. (س).



(۱۲٤) ـ منارهٔ بزرگ مسجد طنجه

اینقسم برج مکعب درشمال افریقا بکثرت یافت میشود وشاید در اندلس هم نظیر آن موجود باشد. بااینکه مسجد قیروان و سایرابنیهٔ مذهبی اینشهر را چندین مرتبه مرمت نموده اند معذلك در آنها هم چنانکه درباب دیگر بیان خواهیم نمود لطفی که مخصوص قدمت است ظاهر وهویدا میباشد وبااینهمه تا چندی قبل احدی از سیاحان اروپا بسیاحت آنجارفته وعکس هیچیك ازاین عمارات برداشته نشده بود.

مدفن **عقبه** که بانی قیروان است قریب به بسکرهٔ (۱) واقع است ومسجدی که قبر **عقبه** در آن واقع است مسجد **سید عقبه** مینامند و در حقیقت از قدیمترین ابنیهٔ اسلامی درافریقا میباشد ویك برج مربعی هم در آن بنا شده‌است.

مسجد سید بومدین در نزدیکی تلمسان

تلمسان در زمان قدیم پایتخت مغرب وسطی بوده است واین مسجد درسال ۷۳۹ هجری بنا شده است ومدرسه ای هم در آنجا واقع است که درسال ۷٤۷ میلادی آن را از محل اوقاف مسجد بنا نموده‌اند و آن یکی از بناهای معروف افریقیه شمرده میشود ودرعصر اعتلاء اسلام فلسفه وتاریخ وحدیث را در آن جا تدریس مینمودند وراجع بمعماری آن از گراور کتاب میتوان زمینهٔ صحیحی بدست آورد (۲).

1 – Biskra.

۲ ـ بگراور شمارهٔ (۱۲۲) رجوع شود. (مترجم).

مسجد الجزیره تقریباً تمام مساجد الجزیره جدیداً بنا شده وچندان قابل اهمیت نیست مگر جامع کبیر از جمله ابنیه‌ایست که شایسته ذکر میباشد[۱] این مسجد درقرن دهم مسیحی بنا شده لیکن درازمنهٔ مختلفه آنرا قدری مرمت نموده‌اند و مخصوصاً منارهٔ آن که مربع میباشد درقرن چهاردهم میلادی بنا شده ـ است . قسمت داخل بنا که باآهك آنرا پوشانیده‌اند ساده ودارای هیچگونه تزیین و آرایش نیست ، سقفهای هلالی که روی ستونهای مربع قرار گرفته نعلی و بالای آنها متمایل بپیکانی میباشد وبسیاری از آنهارا هم مضرس (یعنی دندانه دار) بنا نموده‌اند . دراطراف سایبان مسجد شبستان قشنگی است که طاقهای آن پیکانی دندانه‌دار و نعلی میباشد و ستونهای آن ازمرمر واین شبستان که بعداز مدتی از تاریخ ساختمان مسجد بنا شده ـ است آن طاقها رابخاطر ما میآورد که درصحن اندرونی القصر اشبیلیه موجود میباشند. درالجزائر علاوه بر مسجد مذکور عماراتی که قابل ذکر باشد مقبرهٔ کوچك **عبدالرحمن** ـ است که درآنجا واقع شده . طرز معماری آن بطرز معماری قرن پانزدهم میلادی اختصاص دارد وآن اگرچه خیلی قشنگ ساخته شده است لیکن چیز تازه‌ایکه قابل ذکر باشد درآن موجود نیست .

مسجد مراکش در مراکش مساجد باشکوهی وجود دارد علی الخصوص مسجد **مولی ادریس** ومسجد **القارون** راکه هر دو در فاس واقع شده نهایت عالی وخوبصورت بنا نموده‌اند . مسجد اخیرالذکر در تمام افریقیه مقام شهرت را حائز وآن دارای دویست وهفتاد ستون وسیزده شبستان میباشد که هر کدام ازین شبستانها مشتمل است بر بیست طاق . اروپائیان مطلقاً اجازه ندارند که داخل این مسجد بشوند .

نقشهٔ اکثر مساجد مراکش بعینه همان نقشهٔ مساجد شمال افریقا است ودرآنها هم مناره‌هائی است مکعب که در مصر بندرت یافت میشود . منارهٔ مسجد جامع طنجه هم که گراور آنرا دراین کتاب درج نموده‌ایم[۲] بسبك مزبور بنا شده واز تماشایش

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۱۲۳) رجوع شود . (مترجم) .
۲ بگراور شمارهٔ (۱۲٤) رجوع شود . (مترجم) .



(۱۲۵) ـ منظرهٔ عمومی شهر طنجه

میتوان زمینهٔ خوبی از آن بدست آورد . درمراکش غیراز چند مسجد کوچك ازعرب یادگار دیگری که مهم ومعروف باشد نیست ولیکن یکنفر سیاح چیزهائی را که در اینجا تماشا میکند همانارسوم وعادات وطرزلباس وبالاخره زندگانی اجتماعی مشرقی میباشد که درجای دیگر مشکل است بتوان نظیر آنرا دید . از دیدن مراکش زندگی اجتماعی عرب را در دورهٔ خلفا بخوبی میتوان کشف کرد . درشهرهای بزرگ الجزایر که در آنها تمدن اروپا تأثیر بخشیده (باستثنای دمشق) خیلی کم میتوان از زندگانی اجتماعی مسلمین آنعصر زمینهٔ صحیحی بدست آورد . مسافرت مراکش برای ماخیلی سهل وآسان است و بکسانی که شوق سیاحت دارند میگوئیم مناسب است بدانجا مسافرت نمایند . یکنفر باماشین درظرف یکی چندروز ، تمام کشورفرانسه و اسپانیول را میتواند طی نموده و بعد در مالاگا (مالقه) سوار کشتی شده خیلی زود

به‌جبل‌الطارق‌میرسد که یك‌شهر انگلیسی و بیروح و خفه‌است. سیاحی که عاشق بدایع‌است شاید پسند نکند که اینهمه مسافت را طی نموده انگلستان را تماشاکند امابعد از مسافرت مختصری باجهاز از مراکش تاطنجه سواحل راتماشاکند، قشنگی‌ولطفی که دراین نقاط مشاهده میشود دو برابر جبل الطارق خواهد بود. راست است که در جبل الطارق تمدن عصرحاضر دیده میشود، لیکن در مساکن دو طبقهٔ طنجه و سکنهٔ رنگارنگ آن ونیز در پاشاهای آنجاکه دعاوی وعرض وداد های مردم‌رافوراً قطع وفصل میکنند تصویر همان زندگانی اجتماعی مسلمین را بخاطر ما میآورد که هزار سال قبل وجود داشته است.

این شهر باستان که‌بنای آنرا به **هرقل** نسبت میدهند درزمان **هارون‌الرشید** معاصر **شارلمان** هم‌معروف بوده، وقتیکه داخل آن میشویم همان مناظر جالب‌توجه وشگفت انگیز مساجد ومناره های کنگره‌دار، بازار برده فروشی، زنان برقع پوش مسلمین با لباسهای الوان از جلو چشم گذشته واین مناظر داستانهای الف لیلة‌ولیله را بخاطرما میآورد بلکه‌اگر راست گفته شود آن داستانها را درنظرما مجسم میسازد.

باب ششم ـ حکومت اسلامی در اندلس

فصل اول

حالات اندلس پیش از فتوحات عرب

بعدازاخراج یونانیان وسرکوبی بربرها و با هزاران مشکلات فتح آن قطعات کشور عظیم الشأن افریقا که حملات مختلف کارتاژ و رومیان را دیده و مانند **ماسی نی‌سا**[1] و **ژوگورتا** [2]سرداران نامی در آن حملات شکست یافته بودند مسلمین عازم تسخیر اندلس گردیدند.

اعراب قصدشان ازاین لشگر کشی فقط کشورگیری نبود زیرا این کشور در آنوقت نهایت درجه وسیع وپهناور بوده وفتح آن کار آسانی بنظر نمیآمد بلکه‌علت اصلی آن این بودکه ازمیان تمام اقوامی که اعراب باآنها مقابل شدند بربر تنها قومی بودکه بعد از خسارت وتلفات خیلی زیادتوانستند وی رامغلوب سازند. آزادی‌فطری ودلاوری وشجاعت علاوه عادت بجدال وقتالی که در بربرها بودآنها را بعدازمغلوب شدن هم خطرناك نشان میداد وبنابراین اعراب بهتر چنین دیدندکه آنها را از روی عادت جنگجوئی وخاصهٔ سلحشوری که دارا بودند در خارج بجدال و قتال مشغول دارند.

ابن خلدون مینویسد: اول لشگری که از تنگهٔ جبل‌الطارق عبور نموده وارد اروپا گردید لشگری بودکه از بربر تشکیل یافته وعدهٔ آنها بالغ بردوازده هزارنفر بوده است.

قبل از بیان فتح اندلس لازم میدانیم از تاریخ اینکشور پیش از لشگر کشی اعراب مختصری بیان نمائیم چه درتاریخ اقوام همیشه علل وموجبات وقایع‌موجوده

۱ – Massinissa. ۲ – Jugurtha.

را از تاریخ قدیم میتوان سراغ گرفت اعراب چگونه توانستند بر این کشور استیلا یابند؟ باید در تاریخ گذشته علل واسباب آنرا کاوش کرد وبدست آورد.

سکنهٔ قدیم این کشوراز قوم سلت(۱) بوده که ازفرانسه وارد آنجا شده، علاوه اقوام دیگری هم بودند که اصل آنها درست برما معلوم نیست مانند ایبر(۲)، لیگور(۳) وبعداز آن فینیقیها، پشت سر آنها یونانی، سپس کارتاژیها وارد شدند. کارتاژیها اینکشور را تصرف نموده شهری بنام کارتاژ(٤) در آنجا بنا نهادند. در ۲۰۰ سال قبل از مسیح جنگ دوم پونیك (٥) واقع گردید و کارتاژیها شکست دیده رومیان براینکشوراستیلا یافتند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی براندلس حکومت کرده ودر دورهٔ آنها اینکشور دارای شهرهای آباد و در نهایت درجهٔ نضارة وخرمی بوده است و نیز یکعده رجال نامی در آنجا پیدا شده که ازمفاخر دولت و ملت شمرده میشدند مانند: **سنك**، (٦) **لوسین**(۷) **مارسیال** (۸)وچهار نفرامپراطور ذیل: **تراژان**، **آدرین**، **مارك اورل** **تئودوز** (۹) وامثال آن.

این ترقیاتی که در دورهٔ اعتلاء روم برای اندلس پیدا شد در انحطاط روم هم انحطاط آنجا امری بود ضروری چنانکه اقوام وحشی شمالی مانندواندال، آلن، سوئو(۱۰)

۱- Seltes ۲- Ibères ۳- Lgurs.

٤ـ این شهررا درعربی قرطاجنهٔ خلفا مینامند. (س).

٥ ـ Punique، جنك بونيك نام‌جنگهائیست که بین رومیان وقرطاجنه واقع شده‌است. جنك اول آن‌ازسال ۲٦٤ قبل‌ازمیلاد تا۲٤۱ قبل‌ازمیلادوجنك‌دوم ازسال۲۱۸ تا۲۰۲ قبل‌از میلاد وجنك‌سوم که قرطاجنه‌بکلی برباد رفت ازسال ۱٤۹ تاسال۱٤٦ قبل ازمیلاد جریان داشته است.

٦ ـ Sénèque، یکی ازفلاسفهٔ مشهورواستادنرون‌امپراطورروم‌بوده ونیزدارای تألیفات زیادودرآنعصرازجمله اشخاصی است که افکار آنها بتوحیدخیلی نزدیك بوده‌است، سال ولادتش ٤ قبل ازمیلاد، وفات او ٦٥میلادی است. (س).

۷ـ Lucien، یکی ازنویسندگان یونانی‌وافسانه‌هائی‌هم برشتهٔ‌تحریردرآورده‌است.(س).

۸-Martial، یکی ازشعرای روم ومولدش‌اندلس بوده است. (س).

۹ـ Trajan، Adrien، Marc-Aurèle، Théodose، این‌چهار نفرازامپراطوران‌روم ومولدهمهٔ آنها اندلس میباشد. (س).

۱۰ـ Vandales، Alaine، Suéves، آلن و سوئوهم جزء اقوام وحشی‌ژرمن بوده که دردورهٔ اخیرروم اقتداراتی بدست آورده بودند. (س).



(۱۲۶) ـ بازوی طلائی یك صلیب مزین باحجار کریمه متعلق به ویزیگت‌های تلد

وغیره بعد از اینکه فرانسه را نابود کردند باندلس حمله برده لیکن بعد از چندی وحشیهای دیگری مانند ویزیگت آنها را مغلوب ساخته و درقرن ششم اندلس را بتصرف‌خوددرآوردندوزمان فتح اعراب‌هم همین‌وحشیهااندلس رادردست‌داشتند.

بین این وحشیها با اقوام لاتینی که دراندلس مسکن‌داشتندامتزاج حاصل‌شده زبان آنهالاتینی گردیدونیزخدایان خود را ترك گفته دیانت مسیح راقبول نمودند. غرض تمدن لاتینی درین اقوام ریشه دوانیده مانندیگراقوام وحشی که دولت‌رومرا برباد دادندایشانهم باندازهٔ وسعت فکروخیال خود مایل شدند تمدن روم را اختیار نمایند و از مدارك تاریخی ثابت میشود اقوام لاتینی که مدت طولانی در این کشور توطن اختیار نموده بودند تأثیرات نمایانی در آنها بخشیده و تا قرن سیزدهم قانون ایشان همان‌قانون اندلس بوده‌است. وقتیکه مسلمین آنها رابجبال استوری(۱)متواری ساختند درآنجاآنها به‌بسیاری ازاقوام مسیحی ملحق شده و تایك مدت طولانی لفظ هیدالگو(۲)که معنی آن گت زاده است جزوالقاب افتخاری شمرده میشد و موهای بوری‌که دراندلس بنظرمیرسد مخصوصاً از اثرهمان ویزیگت‌ها است.

زمان لشگرکشی مسلمین اقوام‌گت ولاتین باهم‌در تحت یك حکومت اشرافی تربیت یافته، در مردم روح بندگی ورقیت پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود وپادشاه وحاکم هرکه بود تفاوت و فرقی بحال آنها نمینمود لذا برای اطاعت و انقیاد هرفاتح وکشورستانی حاضربودند. بدابحال آن لشکری که حال افرادش این

۱- Asturies· ۲-Hidalgo·

باشد وتأسف دراین است که سرداران سپاه هم چون ازامراء کشور بوده چندان محل اعتمادنبودند ، زیراکه سلطنت در «گت» انتخابی‌بوده وهریك ازامرا هوای سلطنت درسرداشت وبدینجهت همیشه بین آنها وطرفدارانی که داشتند نزاع و جدال در کار بوده ودرنتیجه ، کشوریکسره بانحطاط رفته بود .

مباینت در احکام اجتماعی ، نفاق وشقاق داخلی ، فقدان حس سلحشوری ، عدم توجه بحال رعایا و پابند فلاحت وزراعت شدن ، این بود حالت گت ها زمانی که اعراب وارد این کشورشدند . رقابت ونفاق داخلی بحدی‌بود که دونفر ازامرای بزرك اندلس یکی **کنت ژولی‌ین**(۱) ودیگراسقف‌اعظم اشبیلیه درلشکرکشی‌عرب همراهی ومساعدت نمودند .

فصل دوم

فتح اندلس بدست مسلمین

در سال ۷۱۱ میلادی زمانیکه خلیفه دهم در دمشق بر تخت نشست اعراب با دوازده هزارنفروارد اندلس گردیدند .

وقتیکه ما اراضی ثروت خیز ایالات جنوبی این شبه جزیره را (غیراز ایالات جنوبی ، دیگرجای آبادی هم آنوقت باقی نمانده‌بود) درنظربگیریم ، معلوم میشود موقعی که اعراب داخل این کشور شدند چه حال شعفی بآنها دست داده است . آب و هوا ، اراضی پر نعمت ، عمران و آبادیها ، ابنیه باستان و بالاخره هرچیز درنظر آنهاحیرت‌انگیز بود . چنانکه یکی‌ازسرداران‌اسلام‌درنامهٔ‌خود بعنوان‌خلیفه‌مینویسد که : « این کشوردرقشنگی آسمان وزمین ، شام ـ درلطافت آب‌وهوا، یمن ـ در گل‌و ریاحین وانواع عطریات ، هند ـ در ثروت و حاصلخیزی مصرو دراحجارکریمه چین میباشد » .

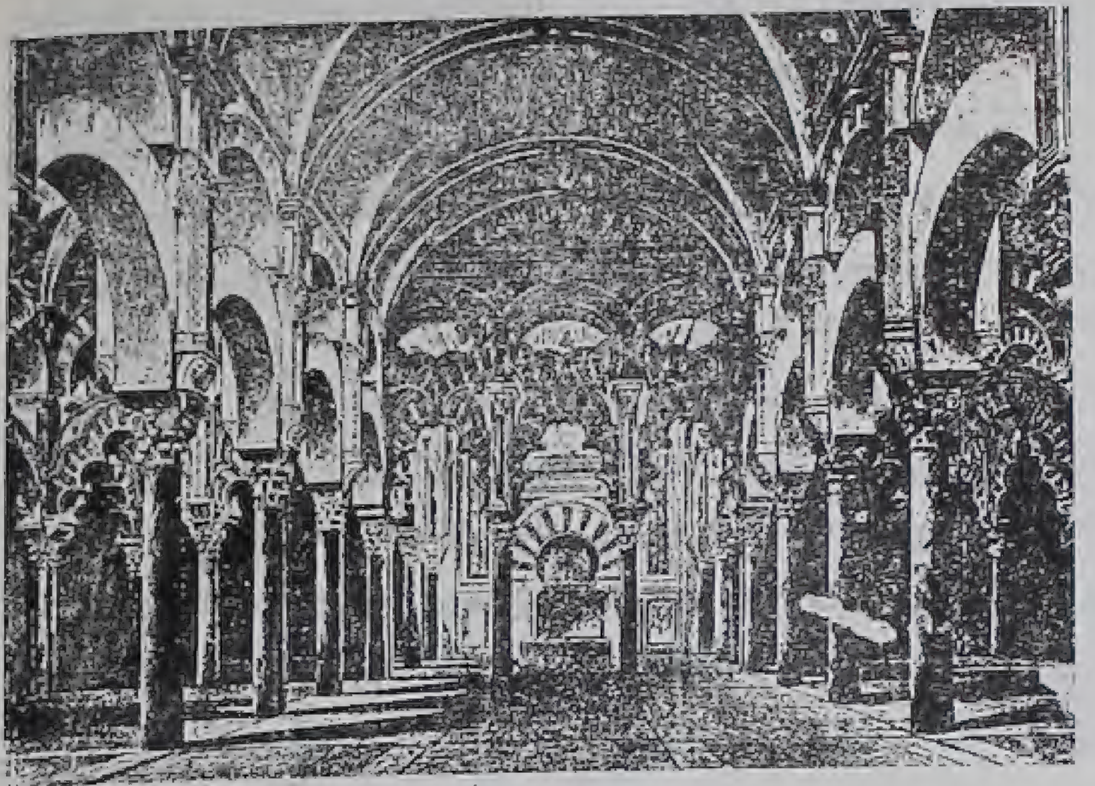
۱- Conte Julien ·

نقطه‌ای که مسلمین از آنجا داخل خاك اندلس شدند عبارت است از جبل الطارق که هنوز بنام **طارق** قائم‌مقام **موسی** امیرلشکر اسلام معروف میباشد. مطیع نمودن بربرهای افریقا مدت پنجاه سال برای عرب طول کشید لیکن تمام اندلس را در ظرف چند ماهی مسلمین یعنی اعراب از دست نصاری خارج ساخته بتصرف خود در آوردند و مخصوصاً در اولین میدان جنك مهم که اسقف اعظم اشبیلیه در آن شرکت کرده با مسلمین همراهی نمود سلطنت گت ها خاتمه یافت و در یك روز سلطان و کشور هر دو از بین رفت. **موسی** وقتی که خبر این فتح را شنید که باین آسانی صورت گرفته است زیاد متحیر گردید، زیرا جنگهای طولانی افریقا را که در نظر داشت چنین تصور میکرد که در اروپا هم همان حس استقلال خواهی و شجاعت و دلاوری وجود دارد که در برابره وجود داشته است، ولی بعد از این خبر دانست که بخطا رفته بود و از خوف آنکه مبادا فتح این کشور تنها بنام **طارق** قائم مقامش تمام شده و او بتنهائی این گوی افتخار را ببرد لذا با بیست هزار سپاه که هشت هزار نفر آن بربر بودند بقصد تکمیل فتح مزبور از دریا عبور نموده وارد اندلس گردید.

این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهر های بزرك دروازه ها را بروی این سپاه فاتح گشودند و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله شهرهائی بدون مزاحمت فتح شده بتصرف مسلمین در آمدند و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود بیست و پنج تاج از سلاطین گت بدست آنها افتاد و در همینجا عیال بیوهٔ شاه **رودریك**(۱) را اسیر گرفته و بالاخره پسر **موسی** او را بزنی گرفت.

رفتار اعراب با اهل اندلس همان رفتاری بوده که با اهالی مصر و شام نموده بودند. اختیار اموال و معابد و قوانین آنهارا بخودشان واگذار کرده و نیز آنهارا مختار نمودند که زیر حکومت حکام و قضات همکیش خود باقیمانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه ای بدهند که مقدار آن در امراء و اشراف یك دینار (پانزده فرانک) و در عامه نصف دینار بوده است و آن شروط هم بقدری سبك و سهل و ساده بود که

۱- Roderik.

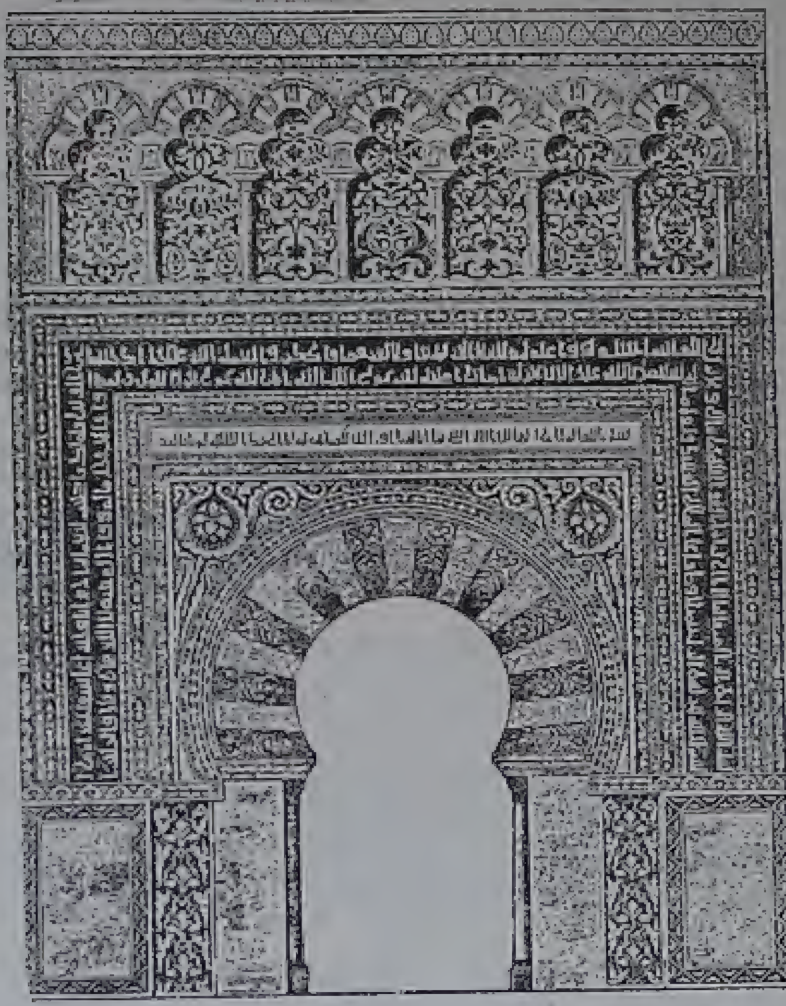


(۱۲۷) - قسمت داخلی مسجد قرطبه

مردم همهٔ آنها را بدون درنگ قبول نموده و جز یك عده ارباب ثروت و ملاکین گردنکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی نماند که باکسی مقابلی کنند.

امازد و خورد با ارباب ملك هم آنقدر طول نکشید بلکه در ظرف دو سال تمام این کشمکشها خاتمه پیدا نمود. اعراب براینکشور کاملا استیلا پیدا نمودند. راست است که این تسلط و استیلا برای همیشه نبود لکن برای نصاری در استرداد اینکشورازدست مسلمین مدت هشتصدسال طول کشید.

مورخین مینویسند که **موسی** بعدازفتح اندلس قصد داشت از فرانسه و آلمان عبور نموده قسطنطنیه رافتح نماید و بعد از فتح ازهمانجا خود رابشام برساندوتمام این خطهٔ روی زمین را ازپرتو اسلام روشنی بخشد، ولی درهمان وقت خلیفه او را بدمشق احضارنمود وبدینجهت نتوانست مقصود خودرا انجام دهد و شکی نیست که



(۱۲۸) ـ نمای محراب مسجد قرطبه

او تمام اروپا را بدین اسلام میآورد و دریك وحله بین تمام ملل متمدنه اتحاد مذهبی ایجاد مینمود و اروپا را از چنگال عصرتاریکی نجات میبخشید که اندلس ببرکت مسلمین از آن نجات یافت .

اعراب دراندلس عملیاتی که نمودند قبل از بیان آن مناسب میدانیم که راجع باختلاط وازدواج سکنهٔ آنجا با فاتحین خود شرحی مذکور داریم .

سربازان اولیهٔ اسلام که به اندلس حمله بردندازعرب وبربرتشکیل یافته ولی

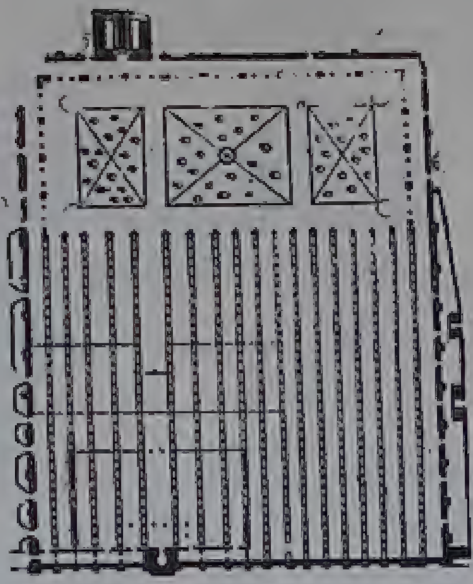
مـابین سپاهی که بعدها وارد گردید عدهٔ قلیلی هم از سپاهیان شام بوده که ابتدای امر آمده بودند ، بنابرین سکنهٔ اصلی اندلس آمیزش و اختلاطی که پیدانموده همانا باعرب وبربرهردوبوده است .

ازمطالعهٔ تاریخ عصر اسلام اندلس معلوم میشود که قسمت ترقی و تمدن این کشور همیشه دست عرب بوده وبربرها درتحت اوامرایشان قرارداشتند. عرب طبقهٔ اول کشورمحسوب برخلاف بربر که از متوسطین یا عامهٔ ناس بشمار میآمدند. حتی وقتیکه خلافت اندلس بخاندان بربر انتقال یافت باز هم عرب از نظر تمدنی و علمی بر بربرها مقدم بود و اما برای کشف اینمطلب که زمان حکومت اعراب نسبت بربر وعرب باهم ازحیث شمارهٔ نفوس‌چه بوده حالیه اسنادی‌دردست نیست ، ولی همینقدر معلوم میشود که وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجزی گردید تعداد بربرها فزونی یافته خاصه از وقتیکه آنها ازمراکش بنای مهاجرت باندلس راگذاشتند. پس‌ازمجزا شدن اندلس ازشرق عنصرعرب فقط بوسیلهٔ توالدوتناسل باقیمانده لکن محل‌بربرها آنقدرنزدیك بود که آنها ازیك تنگه عبور کرده در این‌کشور بتلاش معاش میتوانستند آمد و شد نمایند . این مطلب هم ظاهراست که این اختلاط و آمیزش تنها بین‌عرب وبربرنبوده بلکه باسکنهٔ اصلی هم خون آنها مخلوط شد . اعراب حرم خانهٔ خود را از زنان مسیحی پرنموده و مورخین اسلام مینویسند در دورهٔ فتوحات اولیه سی هزار زن مسیحی بتصرف مسلمین درآمده بود . درالقصراشبیله هنوز تا لاری‌موجود است که آنرا بیت‌الابکار مینامند و محل مزبور یادگار خراجی است که عیسویان مجبوربودند هرسال یکصددختر باکره بمقام خلافت پیشکش کنند .

ما وقتیکه اینمطلب را در نظر بگیریم که در خود مسیحیان اندلس امتزاج و اختلاط زیاد بوده و خون ایبر ، لاتینی ، یونانی ، ویزیگت در عروق و اعصاب آنها بشدت جریان داشت آنوقت بخوبی میتوانیم پی ببریم که از این آمیزش و اختلاط مسیحی واعراب‌وبربرباهم قوم جدیدی‌تشکیل‌یافت که باقومیکه ابتدا باین کشورحمله بردبکلی‌متباین‌ومتمایز بوده‌است‌واین اقوام مختلفه که ازاختلاط آنهاباهم قوم جدیدی

برجود آمد باهمان محیط و اصول احتیاجاتی سر و کارپیدا نمودند که مادرباب گذشته نشان‌داده وهمانها نوعیت این قوم را تشکیل دادند.

سلاطینی که ازعرب و بربر متوالیاتاهشتصدسال‌دراندلس‌سلطنت نموده‌اند ما مقام‌را مقتضی ذکر حالات آنهانمیدانیم‌وامابرای‌بدست آوردن منظورو مقصود ازاین باب همینقدر کافی‌است که وقایع‌سیاسی آن‌عصررا بطوراختصاربیان نمائیم.



(۱۲۹) - نقشهٔ‌مسجدقرطبهٔ ماخوذ از کتب قدیمهٔ اسلامی

ازابتدای فتح یعنی از ۷۱۱ میلادی تا۷۵٦میلادی‌اندلس تحت حکومت خلفای دمشق باقی‌بودوحکومت آنجا ازطرف خلافت مرکزی تعیین میشد. درسال ۷۵٦میلادی اندلس ازخلافت شرقی مجزی شده و بنام خلافت قرطبه خلافتی مستقل تأسیس گردید .

تمدن عربی دراندلس تاسیصدسال روبترقی و تعالی بوده و بعد اوضاع سیاسی آن روبانحطاط وتنزل نهاد وجنگهای داخلی مسلمین بمسیحیانی که بحدود شمالی پناهنده شده بودند فرصت دادکه شروع بحمله نمایند.

درسال ۱۰۸۵میلادی برای مقابلهٔ با **آلفونس** (۱) ششم پادشاه قسطله (۲) و **لیون** (۳) اعراب از بربرهای مراکش استمداد جسته و آنها ابتدا بطور دوستانه آمدند، ولی درآخردعوی‌تخت وتاج نموده بنای نزاع وجدال راگذاشتند. جنگهای

۱- Alphonse VI. ۲- Castille. ۳- Léon

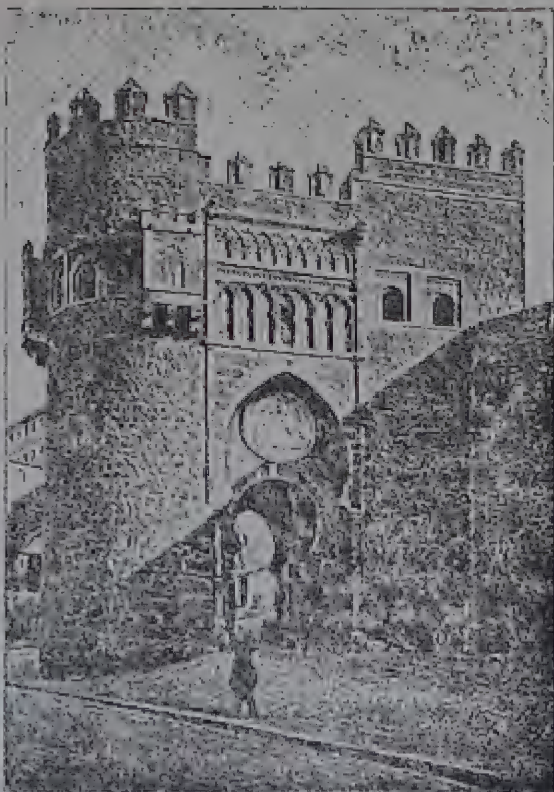
داخلی این دوقوم باهم اندلس را ببیست حکومتهای کوچك تقسیم نمود وخاندانهای زیادی ازبربرمثل المرابطین(۱)و الموحدین(۲) وغیرها یکی بعداز دیگری حکومت نمودند .

نفوذ بربر دراعراب زیاد شد وتمدن آنها روزانه به تنزل رفت ، نصاری ازضعف حکومت استفاده نموده براقتدار خود افزودند و چندین حکومتهای کوچکی مانند والنسن،(۳) قسطله ،(٤)ومرسیه (٥) وغیره تشکیل دادند که هریك متدرجاً بدیگری مربوط شده وبالاخره پرتغال ، ارغون (آراگان)، نواره ، قسطله ، چهار حکومت متحده تأسیس گردید و درآخر قرن سیزدهم میلادی فقط غرناطه دردست عرب باقی بود . **فردیناند**(٦) پادشاه ارغون ملکهٔقسطیلیه یعنی **ایزابلا**(۷) را تزویج نموده‌واین

۱ ـ المرابطین ، آنها را ملثمین هم میگویند زیرا که آنها همیشه درتمام شب و روز لثام می‌بستند . ایشان از اعراب حمیر بودند و بعضی میگویند که برابره از قبیلهٔ صنهاجه بوده‌اند . سال ٤٤٨ هجری شخصی‌ازآنها بمکه رفته و در مراجعت از قیروان فقیهی رابرای تعلیم قبیله باخودآورد وآنها متدرجاً قوت گرفته واز میان قبیله شخصی راکه اسمش ابوبکربن عمر بود بپادشاهی برگزیدند واو را امیرالمسلمین نام‌نهادند، سال ٤٦٢ هجری او وفات یافته برادر زادهٔ وی یوسف بـن تاشفین بپادشاهی منتخب گردید. اقتدار اوزیاد شده تااینکه بر تمام مغرب حکومت حاصل نمود وخلیفه‌مستظهر بالله بوی اجازه داد . وقتیکه مسلمانان اندلس از مظالم سلاطین نصاری به تنك آمدند یوسف را بمدد خود خواندند و او دراول نصاری را شکست داده دوبـاره مملکت را گرفته ومغرب واندلس‌هردو زیر سلطنت او قرارگرفت . یوسف درسال ٥٠٠ هجری وفات یافت ، مورخین فرنك اندلس این خاندانرا المورا‌وید مینامند وبهمین نام‌آنهادر تاریخ اروپا مشهور میباشند . (س) .

۲ ـ الموحدین ، در زمان یوسف بن‌تاشفین شخصی بود موسوم به‌محمدبن‌تومرت که میگویند سید بوده است ، اوعلوم زیادی تحصیل نمود واوقاتش رادرتقوی وزهد و نصایح ووعظ بسر میبرد، پیروان زیادی دور او جمع‌واورا مهدی خواندند وعبدالمؤمن بن علی خلیفهٔ اوگردید وجمعیت او زیاد شده ونام این فرقه‌را ابن تومرت ، الموحدین گذاشت . یوسف بن تاشفین که فوت شد پسرش جای او امیرالمسلمین مقرر گردید و فرقهٔ‌موحدین با او بنای جنك وجدال‌را گذاشته‌دراول شکست خورده ودرآخرعبدالمؤمن علی بن یوسف را درسال ٥۳۹ هجری وبرادرش اسحق را در سال ٥٤۲ هجری بقتل رسانیده وسلطنت المرابطین بعداز هشتاد سال منقرض والموحدین تمام‌مغرب را قبضه نمودند ودرآخربقیهٔ سلطنت‌اسلامی اندلس‌راهم تصرف کردند ومورخین فرنك آنها را الموجاد مینامند . (س) .

۳ - Valence· ٤ – Castille. ٥ - Murcie· ٦ - Ferdinand· ۷- Isabelle.



(١٣٠) – دروازهٔ باب‌الشمس در تلد

دو حکومت را باهم متحدساخت ودر سال۱٤۹۲ میلادی غرناطه را محاصره کرده‌سلطنت اخیر اسلامی اندلس را قبضه نمود وبعد از آن **فردیناند** نواره(١) راهـم تصرف نموده وباستثنای پـرتغال سلطنت تمام این شبه جزیره بدست‌یکنفر افتاد .

حکومت اعراب دراندلس‌مانند حکومت روم تقریباً هشتصد سال طول‌کشیده‌ودرانقراض آنها بقدری که جنگهای داخلی عامل مـؤثر بوده حملات خارجی آنقدر مؤثر نبود. آری حکومت‌ونفوذ سیاسی اعراب رو بضعف گذاشته ولی حکومت تمدنی آنها درجهٔ اول را حائز بود .

فردیناند مطابق معاهده‌ایکه بامسلمین بسته بـود در مذهب وزبان به آنها آزادی داد ، لکن از سال ۱٤۹۹ میلادی بنای تعدی و جور راگـذاشته بالاخره در طول یك قرن باخراجشان منتهی گردید . درابتدا آنها را به جبروعنف مسیحی نموده وبعد ببهانهٔ اینکه مسیحی نیستند همه را بدیوان عدالت مقدس مذهبی(٢) سپردند و

١ ـ دیوان مزبور یعنی محکمهٔ تفتیش مذهبی دیوانی بود که برای مجازات اشخاص بی‌عقیده‌ای که دریکی از مسائل مذهبی کاتولیك روم تردید میکردند تشکیل یافته بود ، این اشخاص را خارجی مینامیدند وهرگونه ظلم وجوری‌را نسبت بآنها جایز میشمردند ودرآخر سزای این بدبختها سوزاندن درآتش مقرر شده بود ، ابتدا ایـن دیوان در اندلس در قسطیلیه سنهٔ ۱۲۹۰ تشکیل یافته لیکن در سنهٔ ۱٤۸۰ فردیناند و ایزابل دوباره آنرا برپا کردند ودرسنهٔ ۱٤۸۱ تقریباً سه هزار نفر طعمهٔ حـریق شده و سیزده هزار نفر بمجازاتهای دیگر رسیدند . (س) .

٢– Navarro.

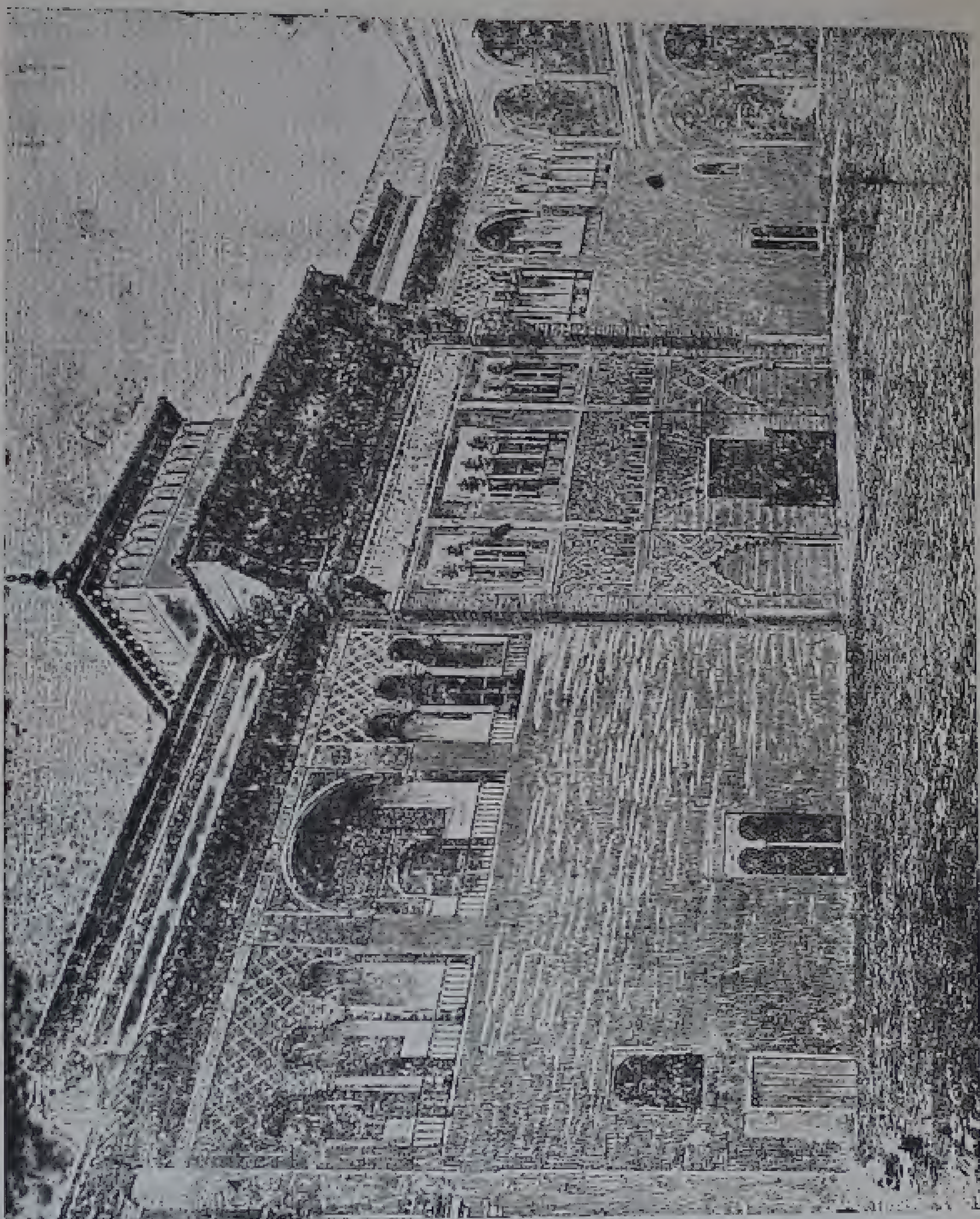
ومحکمهٔ مزبوره تاحدیکه ممکن بود ایشانرا در آتش انداخته سوزانید وچون این عمل بکندی پیش میرفت وصدها هزار اشخاص را سوزاندن کاری بس مشکل بود لذا شق دیگر که اخراج مسلمین ازکشور باشد در نظر گرفته شد.

اسقف اعظم طلیطله که رئیس محکمهٔ مقدس فوق بود رأی داد که تمام اعراب غیر مسیحی را بازن وبچه‌ازدم شمشیر بگذرانند. راهبی **بلدا**(۱) نام از اسقف‌اعظم قدمی جلوتر گذاشت و ازروی این اصل که چون یقین نیست این اعراب غیر مسیحی از روی حقیقت، مذهب اختیار نموده باشند وخدا خود درآخرت دوزخی و بهشتی را ازهم تمیز خواهدداد لذا رأی داد که تمام اعراب رابلا استثناء (مسیحی ومسلمان) بقتل برسانند. اگر چه جمعی ازکشیشها این رأی راپسندیده و تأیید نمودند، لکن حکومت باخوداندیشید که شاید ایشان بآسانی زیر بار این جنایت نروند لذادرسال ۱۶۱۰ میلادی اعلانی انتشار داد که تمام آنها یکمرتبه ازکشور خارج گردند.

بلدا راهب مزبور با نهایت مسرت و خوشی ذکر میکندکه سه قسمت این جمعیت در اثنای راه‌بقتل‌رسیدند ومخصوصاً دریکی‌از این مهاجرتها که در آن‌یکصد وچهل هزار نفر مسلمان بطرف‌افریقا میرفتند یکصد هزار نفرمقتول شدند، درظرف چند ماهی زیاده ازیك‌میلیون مسلمان از اندلس خارج گردیدند و مطابق تخمینی که درین باب از **سدیلو**(۲) واکثر مورخین بعمل آمده است از ابتدای فتح **فردیناند** تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون از عدهٔ رعایای کشور کاسته شده است و البته بعدازیکچنین قتل عامی واقعهٔ **سن بار تلمی**(۳)را یکی‌ازواقعات عادی‌و کوچك باید بشمار آورد وشاید تاکنون هیچیك از بیرحم ترین و وحشی ترین‌کشور گیران عالم دامن خودرا آلوده به چنین‌لکهٔ قتل عامی نکرده باشند.

۱– Bléda ۲ – Sédillot

۳– Saint-Barthélemy، یکی‌از مشاهیراولیاء رومن کاتولیك میباشدوسالانه‌ای که برای اومیگرفتندهمیشه بیست ودوم اوت بوده است. درسال۱۵۷۲عیسوی‌درشب‌سال‌پیر مزبورحسب‌الامر شارل‌نهم‌پادشاه‌فرانسه‌تمام پروتستانهای کشوررا قتل‌عام نمودند که‌تنها درپاریس پانصدنفر ازخواص وده‌هزار نفرعوامرا ازدم شمشیر گذرانیدند. (س).



(۱۳۱) ـ جلوخان القصر اشبیلیه

برای اندلس جای بسی تأسف است سه میلیون نفوسی که درحقیقت روح ترقیات علمی وصنعتی مملکت بودند ازکشوراخراج شدند ومحکمهٔ مذهبی ازیکطرف آنها را محکوم بنفی بلدنموده ازطرف دیگرمسیحیانی هم که درطریق تربیت وتمدن سری بلندکرده بودندهمه رانیست ونابود کرد،چنانکه این سفاکی وخونخواری وقتیکه خاتمه یافت نتایج آن نمودار گردیدو آن صریح و آشکارهم بوده است.همان اندلسی که دریك دوره باوج ارتقاء واعتلاء رسیده بود دفعةً بآخرین درجهٔ مذلت وخواری سقوط نمودوشیرازهٔ امورزراعت ، حرفت ، تجارت ، علم وادب ، شمارهٔ نفوس بکلی ازهم متلاشی گردید، چنانکه ازآن زمان تاکنون که چندین قرن گذشته باوجود کوشش زیاد هنوز اندلس نتوانسته سر بلندکند . عدهٔ نفوس طلیطله که در دورهٔ مسلمین بالغ بر دویست هزار نفر بود اکنون تمام آن زیاده از هفده هزارنفر نمیباشد و در قرطبه که یك میلیون نفوس بود فعلا بچهل ودوهزار نفر تقلیل یافته است ، منجمله از یکصد وپنجاه شهری که درقسمت سالامانکه (۱) آبادبود گمان نمیرود بیش ازسیزده شهر باقیمانده باشد .

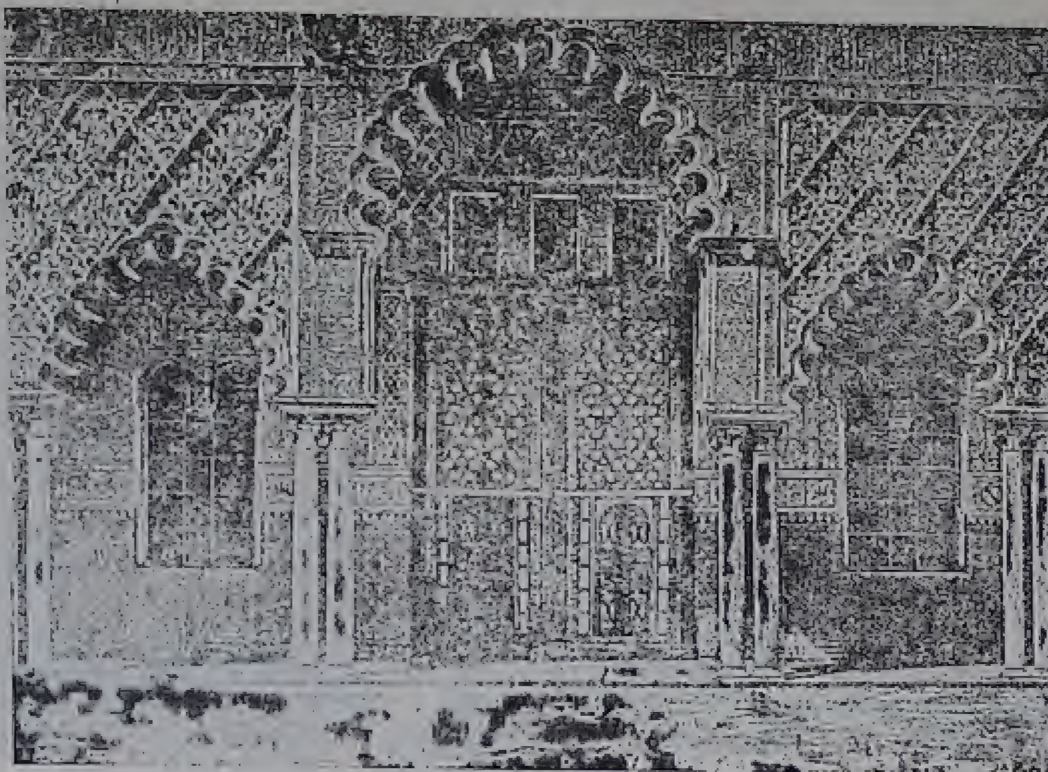
این موضوع که اندلس بواسطهٔ اخراج مسلمین روبه تنزل وانحطاط فاحش گذاشت ماآنرا دریکی ازابواب آینده متعلق بجانشینان عرب مطرح بحث قرار داده تفصیلا بیان خواهیم نمود و دراینجا بدینجهت آنرا ذکرنمودیم که برای تأثیریکقوم فاتحی درقوم مفتوح یا تسلط یکقوم غالبی درقوم مغلوب شاهدی دردنیا بهترازاندلس یافت نمیشود . اندلس قبل ازاسلام فاقد تمدن بوده ولی دردورهٔ اعراب باعلی درجهٔ ترقی رسیده وبعداز رفتن آنها هم دوباره روبه تنزل شدید گذاشت ، پس چه مثالی میتواند ازاین کاملتر باشد .

فصل سوم

تمدن اسلامی در اندلس

عمران و آبادی اندلس درعصر ویزیگت محدود و تمدن آنان نظیرتمدن قوم نیم وحشی بوده .

۱- Salamanque



(۱۳۲) ـ قسمت داخلی یکی ازحیاطهای القصراشبیلیه

اعراب مخصوصاً درخاتمهٔ فتوحات خود شروع بترقی نمودند ودرطول یکصد سال اراضی بائرتماماً مزروع و آبادوابنیه وعمارات‌عالیه بنانهاده وروابط تجارتی‌خودرا با اقوام دیگر برقرار نمودند و بعد بـاشاعت علوم و فنون همت گماشته کتب یونانی ولاتینی را ترجمه‌کرده ، آموزشگاها ودانشکده‌هائی تأسیس نمودند که تامدتی‌مدید مورد استفادهٔ اروپائیان واقع وازپرتو آن بهره‌مند بودند .

ازرمان **عبدالرحمن** ' یعنی ازوقتیکه اندلس ازخلافت شرق مجزی و خلافت قرطبه برقرار گردید (سال ۷۵٦ میلادی) ، تمدن عربی باوج کمال رسیده و تا سیصد سال قرطبه ازحیث علوم تاج افتخاری برسرتمام شهرهای عالم بود .

عبدالرحمن ازهمان‌وقت که برتخت خلافت نشست‌این نکته را در دماغ‌اعراب جامیداد که آنها اندلس را میهن مخصوص خود بشناسند وبرای اینکه آنهارا ازخیال

مکهٔ معظمه منصرف سازد در قرطبه مسجدی بنا نمود که مقام شهرت را حائز وبسی حیرت‌انگیز بوده‌است وچون این‌خلیفه ازمصارف جنگی آسوده بود لذادرآمدکشور را صرف ترقیات داخلی مینمودوخلفاء بعد ازاوهم تقلیدوپیروی ویرادراین باب‌جزو افتخار خود میشمردند .

یکی از خصوصیات تمدن اسلامی درآنزقت همانا شوق مفرطی بوده است که در مسلمین بعلوم وفنون پیدا شده ودر هرجا آموزش گاهها ، کتابخانه ها وبنگاههاو مجامع علمی وادبی تأسیس ، کتب یونانی را ترجمه نموده ، تحصیل هندسه ، هیئت، طبیعیات ، شیمی، طب بانهایت موفقیت جریان داشته ومامخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام در علوم وفنون ترقیات شایان و نمایانی نموده و موفق باکتشافات مهمه گردیدند .

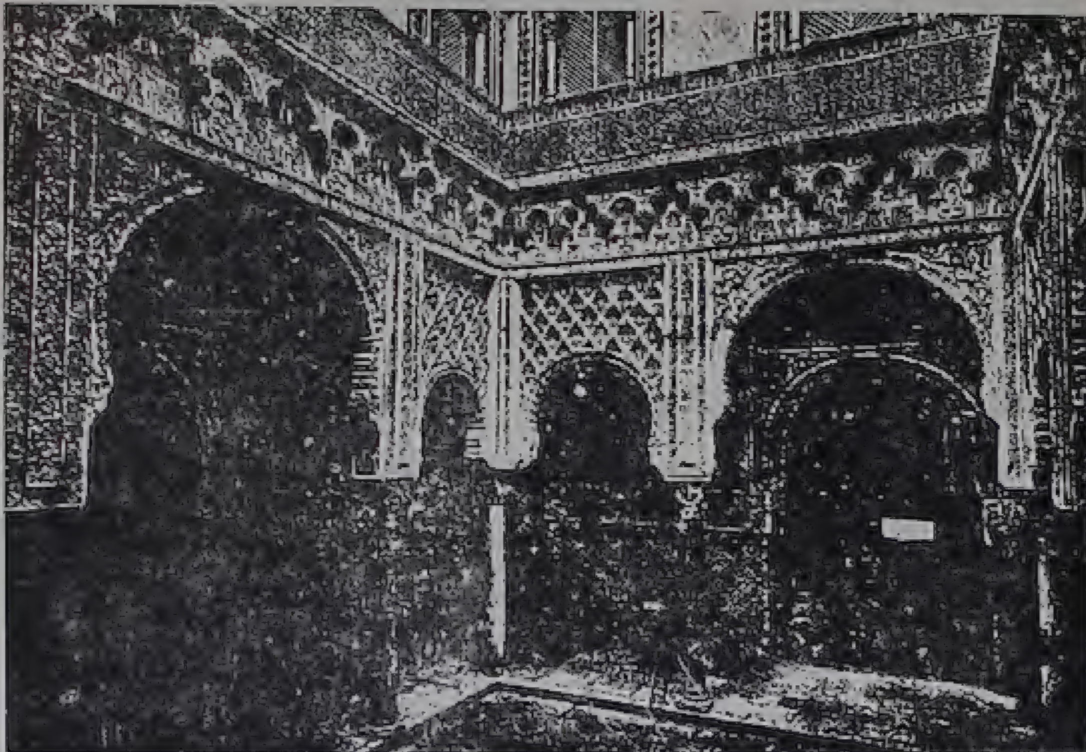
تجارت وحرفت نیز در نهایت درجهٔ ترقی بوده . معادن ، اسلحه ، پارچه های حریر وسایر منسوجات، چرمهای دباغی شده وشکر تماماً دراینجا فراهم آمده و توسط یهود وبربر که تجار آن عصر بودند بافریقا ومشرق حمل میشدند .

درعرب استعداد فلاحت و زراعت بیش از علوم وصنایع وجود داشت ، چنانکه دراندلس برای آبیاری‌اسباب ووسائلی که‌حالیه موجودند غالباً همان اسباب ووسائلی هستندکه بدست آنهاباشده وهمانهابودندکه دراراضی‌ثروتخیزاندلس زراعت‌نیشکر، توت ، پنبه، موز، برنج وغیره ازروی‌قاعده دائروتمام اندلس که‌اینوقت باستثنای‌قطعات جنوبی که اینك میرود صحرای‌خشك‌عریانی‌میشود درآنوقت نمونهٔباغ ارم‌بوده است .

مسلمین درتمام علوم وفنون استعداد و لیاقت خود را ثابت نموده و در امور عام‌المنفعه وتعمیرات عمومی درردیف رومیان قرار گرفتند . هرطرف که ملاحظه‌میشد جاده ها، پل ها، کاروانسراها، مسافرخانه‌ها، بیمارخانه‌ها ، ومساجدبکثرت موجود بودند . زمانیکه **کزیمنس** (۱) اسقف اعظم کتبی راکه شمارهٔ آن بالغ برهشتاد هزار

---

۱ - Ximénès درزمان فردیناند وایزابلا درطلیطله مقام اسقف‌اعظمی را دارا بوده است ، اینمرد نهایت درجه متعصب بود ، چنانکه بعداز فتح‌غرناطه کتب مسلمین‌را طعمهٔ حریق ساخت ، ولادت او سال۱۴۳۷ ووفاتش سال ۱۵۱۷ میلادی‌بوده‌است.(س) .



(۱۳۴) ـ منظرهٔ دیگری ازقسمت داخلی یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

بود طعمهٔ حریق نمود باخود خیال میکرد که آثار دشمنان مذهب مسیح راتا ابد از صفحهٔ روزگارمحو نموده‌است ، لیکن او ازاین نکته غافل بود که آنها علاوه بر آثار تحریری آثاردیگری ازخود بیادگار گذاشته‌اند که تا ابد برای بقای نام آنها کافیست . دارالخلافهٔ قرطبه در علوم وفنون وتجارت مرکز مهمی شمرده میشد که میتوان گفت بابزرگترین پایتختهای امروزهٔ اروپا همدوش بوده‌است . آری اینشهر قدیم امروز هم برپا میباشد لکن دریك چنین حالتی که باید قبرستانش نامید، فراموش نمیکنم هنگامی که باین ویرانهٔ معظم که وقتی دارای یك میلیون نفوس بود وارد شدم کوچه‌ها را طوری خلوت وخاموش دیدم که باید انسان چندین ساعت در آن کوچه ها گردش کند تا بیکنفر بر خورد نماید که پای دیوار آهسته حرکت میکند . ازینحالت واقعاً به درجه‌ای متأثر شدم که درتمام دورهٔ زندگانی خیلی کم یاد دارم که چنین حال تأثری

بمن دست داده باشد.

شکی نیست که نصاری درقرطبه بجای هلال اسلامی موفق شده بیرق وپرچم صلیب را برافراشتند، لکن آن شهریکه زیرسایهٔ هلال بود معمورترین وقشنگترین شهرهای دنیا شمرده میشد برخلاف صلیب مسیحی که حالیه بر فراز خرابه های تمدن عظیم الشأنی سایه افکنده است که مسیحیان آن را بربـاد داده ومع الاسف بجای آن نتوانستند تمدن جدیدی تأسیس نمایند.

طرزحکومت عرب دراندلس همان طرزی بوده است که درتمدن بغدادمذکور داشتیم. اختیارات مالی، مذهبی ونظامی تماماً دست شخص خلیفه بود که اوراشاهنشاه وسایهٔ یزدان میخواندند. علاوه مجلس شورائی هم وجود داشت کـه انتخاب اعضاء آن با شخص خلیفه بوده است.

در هر ایالتی یکنفر والی ازجانب خلیفه معین میشدکه دارای تمام اختیارات خلیفه بوده است. احکام وقوانین اجتماعی وکشوری چنانکه درآتیه ذکرمینمائیم از قرآن وتفاسیر قرآن مأخوذ وهمین کتب دستورالعمل دادگاهها بوده است ومحاکم استینافی هم تأسیس یافته که حق داشتند احکام محکمه های ابتدائی را تجدید نظر نموده ودرصورت نقض ترمیم نمایند.

مثل سایرسلاطین آن عصر خلفا هم غیراز قراولان وپاسبانان سلطنتی کهشمارهٔ آنها بالغ برده یادوازده هزار نفرمیشدنددارای قشون دائمی نبودندولی هنگام ضرورت میتوانستند تمام رعایای کشور راکه بکارنظام میآمدند زیرسلاح بیاورند.

بحریه هم عالی ودرنهایت درجهٔ حسن انتظام بوده است و بدینجهت تجارتشان با اروپا وآسیـا وافریقا دائر وتا مدتی تمام بحرمتوسط درقبضهٔ آنها بوده‌است.

منابع عایدی‌ودرآمد اندلس هم مثل بغداد از مالیات ومعادن هردوبوده‌است. درینجا معدن طلا ونقره وزیبق را بکار انداخته وازآنها کاملا بهره بر میداشتندواما ترتیب ومیزان اخذ مالیات، از مسلمان یکعشر از محصولات ارضی بوده ولی جنس مأخوذ میداشتند وازیهود ونصاری ازهرنفری سالیانه‌مبلغی‌نقد بعنوان‌جزیه‌میگرفتند،

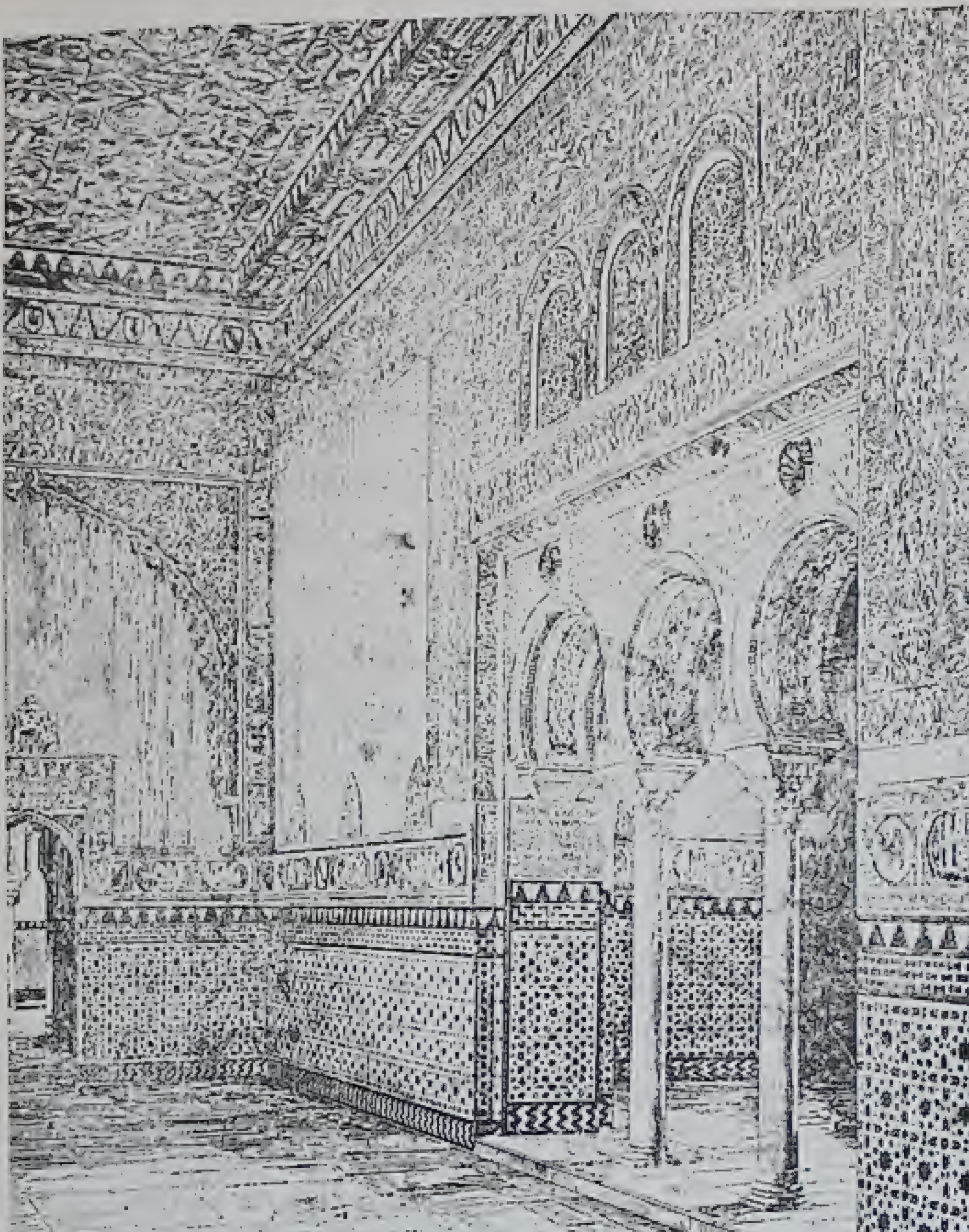
علاوه برین از گمرکات وباج راه هم هرساله مبلغی وصول میشد . زمان خلیفه ، **الحاکم** دوم که اندلس درنهایت درجهٔ ترقی بود درآمد خزانهٔ کشور درسال قریب به یك میلیارد ریال بوده است .

چنانکه در بالا گفتیم اعراب از نظر علمی در درجهٔ اول قرارگرفته بر خلاف بربر که از متوسطین وجزوعامه بشمار میآمدند وچون نصاری حق دخول درمشاغل وخدمات دولتی را داشتند غالباً درنظام استخدام شده ومزاوجت وزناشوئی بین آنها با مسلمین بکثرت جریان داشته چنانکه مادر **عبدالرحمن** ثالث زنی نصرانیه بوده است

مسلمین درطول چند قرن کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نموده وآن راتاج افتخاری برسر اروپا قرار داده بودند واین انقلاب نه درمسائل علمی ومالی تنها بلکه در اخلاق نیز بوده است . آنها یکی از خصایل ذیقیمت و عالیشأن انسانی را بنصاری آموختند ویاکوشش داشتند که بیاموزند و آن همدردی یا تساهل مذهبی نسبت بادیان اجنبی بوده است . رفتار آنان با اقوام مغلوبه تا اینقدر ملایم بوده که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی هم تشکیل دهند ، چنانکه در اشبیلیه درسال ۷۸۲ میلادی ودر قرطبه سال ۸۵۲ میلادی مجالس تحقیق وبررسی مذهبی دائر بودند. ازکلیساهای زیادی هم که در دورهٔ حکومت اسلامی بنا شده میتوان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوبه را تاچه‌درجه‌احترام مینمودند .

عدهٔ زیادی از نصاری داخل دین اسلام شده درصورتیکه برای این امر چندان ضرورتی در کارنبود ، چه‌درحکومت عرب نصاری هم که آنهارا مستعرب میگفتند ونیز یهود در حقوق بامسلمین شریك وبرابر بوده ودر دربار خلافت میتوانستند هرشغل و مقامی را دارا باشند وچون درتمام اروپا فقط اندلس مأمن یهودیان واقع شده بود لهذا جماعت زیادی از یهود در آنجا گردآمده بودند .

علاوه برتساهل مذهبی که در بالا ذکر شد ، سلوك بهادرانه وجوانمردانهٔ آنها هم بدرجهٔ کمال بوده‌است وآن اصول سپاهیگری از قبیل نظر داشتن بعاجز وضعیف، شفقت ومهربانی بامغلوب ، ثبات وپایداری در عهد وپیمان وغیر هاکه ملل نصاری بعداً آموخته ودر دماغ آنان صفات مذکوره رنگ مذهبی بخود گرفته‌و کاملا بآن



(۱۳۴) ـ طالار سلاطین مره* درالقصر اشبیلیه

علاقمند بودند تمام اینها بوسیلهٔ عرب واسلام در اروپا شایع گردید .

*Maures

برای سپاهیگری حتی در نصاری هم مثل اعراب قانونی وجود داشت و تاوقتیکه دریکنفر این ده صفت یعنی : نیکی ، شجاعت ، خوش اخلاقی ، شاعری ، فصاحت ، قوت جسمانی ، شهسواری ، نیزه بازی ، شمشیر زنی ، تیراندازی جمع نبود لقب جوانمردی باو داده نمیشد وحق نداشت خود را جوانمرد نامد .

تاریخ اندلس پر است از قصص و حکایاتی که از مطالعهٔ آنها میتوان فهمید که این خصایص وصفات در آنجا تاچه درجه اشاعت داشته است . مثلا در سال ۱۱۳۹ میلادی وقتیکه والی قرطبه طلیطله را که آنوقت درتصرف یکنفر شاهزاده خانم نصرانیه **برانژر**(۱) نام بود محاصره کرده شاهزاده خانم که در شهر گرفتار محاصرهٔ دشمن ودر مضیقه بود قاصدی نزد والی مزبور فرستاد وپیغام داد که حمله بردن بزن خلاف آئین جوانمردی است. سپهبد اسلام فوراً دست از محاصره کشیده لشکرش را مرخص کرد وفقط افتخار ملاقات شاهزاده خانم را درخواست نمود .

بالاخره اصول نامبردهٔ سپاهیگری پیش نصارای اندلس هم رواج یافته ولی خیلی بتدریج ، زیراکه درقرن یازدهم مسیحی راجع بصفت جوانمردی وکسانیرا که مطابق افکار آن عصر جوانمرد مینامیدند فقط یك نمونه در دست میباشد که عبارت است از **سدکامپادور رودریك دوویوار**(۲) مشهور که نایل بخطاب ولقب سد یعنی سید شده بود .

این پهلوان معروف که بسیاری از شعرا مدیحه سرا وثنا خوان او هستند در حقیقت سردار یك گروهی بود که یکوقت از طرف مسلمین ووقت دیگر ازطرف نصاری جنك میکرد . بعبارت دیگر هرطرف که (از نظر مادی) بیشتر مورد استفاده بود باَنطرف ملحق شده بیکار مینمود . او یکمرتبه والانس را فتح نموده حاکم آنجارا که پیرمرد بود بدینقصد دستگیر نمود تاخزانه‌ای راکه خود خیال میکرد درالقصر مدفون است باو نشان بدهد . وی این پیرمرد بیچاره را برای استعلام از قضیه بدون هیچ پروائی بقدری روی آتش نگاهداشت که بدنش بکلی کباب گردید .

۱ - Bérengère ۲ - Cid Campeador Rodrigue de Vivar .



(۱۳۵) ـ منارهٔ مربع‌القصر اشبیلیه دراسپانیا که یکی از نفیسترین صنایع معماری دورهٔ اسلامی است

مسیو ویاردو (۱) مینویسد این سردار مشهور راکه نامش تمام معنی جوانمردی

۱ -- Viardot·

را بخاطر ما میآورد با **هرکول و تزه**(۱) همدوش قرار داده وهر گونه وقایع وامور مهمه را باو منسوب داشته‌اند. اگرچه این شهرت ونام بلند او راکـه ازسالیان دراز محفوظ مانده لکه دار ساختن نهایت درجه تأسف آور است، ولی حق این است که قضاوت تاریخ غیراز مفاد یك رشته افسانه‌هائی میباشدکه نسبت باو نقل کرده‌اند.

دروجود **رودریك** خصایل یك نفرسپاهی موجودبود، ولی‌این آدم که سر کردهٔ یکعده سپاه بود نهایت بیرحم، حریص وطماع، بدکینه، در گفتار ورفتار بی باك وبك‌تهور وحشیانه‌ای دراو وجود داشت، لکن از مروت وانصاف وصفا ووفا بکلی دورو کلمه‌ای دربنباب بگوشش نخورده بود. او ابتدای امر داخل خدمت مسلمین شده بامسیحیان آراگون جنگ نمود ومسلمین باو لقب سد، یعنی سردار دادند که تاکنون باین‌لقب مشهور است. سردار مزبور بعدازاین قضیه شمشیر خودرا به**سانکو لوفور**(۲) کرایه داده وبا او در انتزاع کشور از دست برادران وخواهران وی کمك وهمراهی نموده سپس جوانمردی خود رانزد اشخاص‌مختلف بمعرض فروش درآورد واز شرایط‌صلح **موروید رو**(۳) ووالانس تخلف نموده اسرا را جلوسگهای‌شکاری رها کرده ویا به بهانهٔ آنکه‌دفاین خود رانشان بدهند درآتش انداخته سوزانید. غرض تمام‌موفقیتهائی که‌اودر جنك حاصل‌مینمود ازراه کیدوغدر وطمع زیادوبیرحمی شدیداو بوده است.

مسیو **دوزی**(٤) درکتابیکه جدیداً درسر گذشت **سد** تألیف‌نموده‌است بابیان ما همراه وخوانندگان میتوانند بآن مراجعه‌کنند و دربنمورد فقط بشرحی که فاضل نامبرده درکتاب دیگر خود موسوم به «فلسفهٔ تاریخ علمی و سیاسی اندلس در قرون وسطی» نگاشته است اکتفا نموده وآنرا ذیلا نقل مینمائیم: ملامت و توبیخ از **سد** تا حدی‌روا نیست، چه‌این بیچاره در حقیقت همرنك محیط بوده ومطابق مقتضیات‌عصر خود عمل میکرد وبااینحال لازم بود اینمطالب گفته شود تا معلوم گردد که اعراب بدین کشور چه خدمت نمایانی نموده وسکنهٔ آن را از دادن نمونه‌های عالی اخلاقی

۱ – Hercule و Thésée، این دو نفر از پهلوانان مشهور یونان بوده و داستانهای زیادی مخالف قیاس وعقل نسبت بآنها نقل شده است. (س).

۲ – Sancko le fort· ۳ - Murviedro ٤ – Dozy·

ازچه حالت وحشیانه‌ای نجات بخشیده اند . میگویند مذهب اخلاق انسان را نرم و ملایم میسازد وبعضی اوقات خود من هم آنرا تصدیق میکنم ومیگویم باید همینطور باشد، لیکن از تاریخ نمیتوان آنرا ثابت نمودودرهرصورت باید تصدیق نمود که ایشان دراصول جوانمردی نمونه های خوبی که بمردم نشان دادند زیادتر از تعلیمات وهدایات مذهبی اخلاق آنها را بصلاح وسداد در آورد . آری این عمل **سد** که پیرمرد بیچاره‌ای را بقصد ربودن دارائی وی روی آتش کباب میکند یك حرکت وحشیانه ای شمرده میشود ، لیکن در آن عصر اینگونه حرکات میان مردم شایع بوده وسایر سرداران مسیحی هم نظیر آنرا مرتکب میشدند. مثلا **پیر** (۱) بیمروت وقتیکه **ابوسعید** پادشاه غرناطه را بخانهٔ خویش میهمان کرد جواهرات قیمتی اورا دیده برای اینکه آنهـا را تصاحب کند میهمان محترم خود را بقتل رسانید واین حرکت بنظر او یك حرکت خیلی عادی شمرده میشد و بالاخره باید معتقد شد که این مجاهدین اسلام خدمت شایانی بتمدن بشری نمودند (۲).

بعضی از مورخین که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده‌اند در این عقیده با ما همراه واین مزیت اخلاقی راتصدیق مینمایند.از جمله مسیو **سدیلو** که دراین خصوص از مورخین نامی است مینویسد : اعراب در آنعصر از حیث اخـلاق و علوم وفنون بر مسیحیان مزیت داشته وبمراتب از آنها بالاتر بودند . در تمام حالات واطوار و رفتار آنها مادهٔ سخاوت واحسان وایثاری که موجودبود نظیر آن دردیگر اقوام یافت نمیشد واز ممیزات آنها نسبت باقوام دیگر که در واقع جزو مفاخر آنها باید شمرد یکی محترم شمردن نوع انسانی بوده است وازهمین صفت خاص بواسطهٔ سوء تفاهمی که در آن پیدا شد رسم دوئل در اروپا اشاعت یافت .

سلاطین مسیحی قسطیلیه و ناوار تاایندرجه بحسن وفا داری خاصه میهمان نوازی

---

۱ - Pierre.

۲ ـ یکی از سلاطین مسیحی اندلس از همین جواهرات مسروقه یاقوتی بیکی از شاهزاده خانمهای انگلستان داده بود که آن تاکنون درقلعهٔ مشهور لندن جزوجواهرات دولتی محفوظ میباشد ومن آنرا درهمانجا دیده‌ام. (مصنف) .

مسلمین اعتماد داشتند که برای معالجه و مداوا همیشه بدون هیچ اندیشه‌ای به‌پای‌تخت آنها آمد وشد مینمودند .

فصل چهارم

یادگار های عربی واسلامی در اندلس

اعراب دراوایل غلبه وتسلط برخاك اندلس معماران رومی‌را بکار وا داشتند ، ولی چیزی نگذشت که‌هوش جبلی وسلیقهٔ معماری ومهندسی آنها بر کارگران مزدور برتری یافته و بواسطهٔ استعمال بعضی الگو ها وطرحهای تزیینی که زائیدهٔ فکر خود اعراب بود رونق وجلوهٔ بی‌اندازه درابنیه وعمارات پیدا شد بقسمی که هر بینندهٔ در نظر اول تفاوت فاحش وامتیاز بین عمارات رومیان وعرب را تشخیص میداد .

طولی نکشید که اعراب اندلس مانند همکیشان مصری ، خودرا ازقید تقلید و تأسی سلیقهٔ رومی آزاد کرده سبك تزیینات رومیان راکه عبارت ازطرح نقوش روی زمینه های طلائی بود ترك گفتند . اسلوب اختلاط گل وبوته وخطوط را درحاشیه‌ها وکتیبه هامعمول نمودندوشیوهٔ مقرنس کاری‌راکه عبارت ازآویزهای نگونسارمرکب از چندین قوس و طاقچه‌های مطبق برجسته و معلق باشد وخیلی شباهت بخانهٔ زنبور عسل دارد مانند دیگر اقوام مشرقی در عمارات خود بسیار بکار بردند . منظرهٔ این اسلوب خیلی بدیع ومطبوع وحیرت انگیز است ویکی اززیباترین و مهمترین‌موقعی که این صنعت بکار رفته عمارت الحمراء است که سطح داخل گنبد آن تمام پوشیده ازاین آویزهای مقرنسی است .

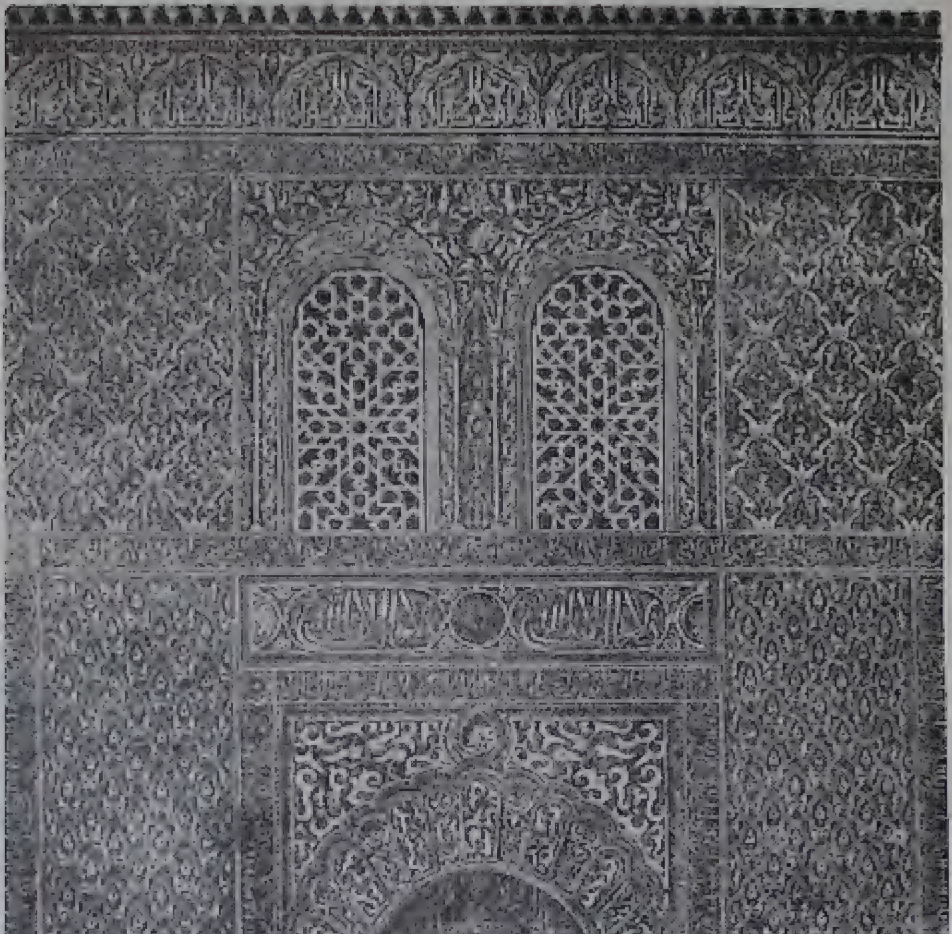
دربادی امرطاقها وطاقچه ها را بیشتر بشکل‌نعل اسب بسیارخمیده‌میساختند ، ولی بزودی‌این شیوهٔیك نهجی ترك شد وانواع طاقها مانند طاقهای شکسته وطاقهای گوشه‌دار و طاقهای دندانه داررا بهم آمیختند وطولی نکشید ساختمان طاقهای‌ساده (هلالی) رایکباره ترك گفتند .

مسجد قرطبه و بعض ابنیهٔ شهر طلیطله (تلد) یادگار قرن هشتم و آثار عهد اول معماری اسلامی درطرابلس میباشند . گلدسته یابرج اشبیلیه آثار قرن دوازدهم و القصر در همین شهر متعلق بزمان بین این دوقرن و بالاخره الحمراء غرناطه آثار قرن چهاردهم وسر آمد وبهترین نمونهٔ معماری اسلامی دراندلس بشمار است .

عماراتی که ذکر آنها چنانچه گذشت هر کدام یادگار عصری والبته درجزئیات معماری وسبك بنا اختلافاتی بایکدیگر دارند لکن بطور کلی با اختلافات ظاهر در نظر اهل فن معلوم است که در اساس باهم شبیه و بر آوردهٔ یك طرز فکر وسلیقه وپیوند خانوادهٔ آنها کاملا محسوس ومبرهن است . همچنین است حال کلیهٔ ابنیه وعماراتیکه اعراب در ممالك مختلفه که متدرجاً بر آنها استیلاء یافته بنا نهاده‌اند . قصر الحمراء در غرناطه ، **مسجد حسن** (۱) در قاهره و دروازهٔ **علاءالدین** (۲) در دهلی باوجود آنکه هر کدام در کشور دیگری ساخته شده‌اند و البته سلیقه و مهارت صنعتگران محلی در ساختمان آنها خالی از تأثیر نبرده است وباز در نزد آشنایان بفن معماری اسلوب واحدواساس یکرنگی ساختمان آنها بخوبی معلوم‌است وواضح میسازد تاچه پایه معماران واستادانی که آنهارابنانهاده صاحب‌قدرت ومهارت بوده‌اند که با استعمال مصالح ورعایت مقتضیات محلی سبك واسلوب خود را از دست نداده بلکه‌درهرجا با حفظ اصول خود تکمیلات و ابداعات تازه برای شیوع وایجاد نمونه‌های بدیعهٔ دیگر بکار برده‌اند .

دروازهٔ علاءالدین از جمله ابنیه‌ایست که در بنیاد آن شیوهٔ معماری عربی و ایرانی وهندی هریك علیحده بجای خود ظاهر ومشهود است ولی رویهمرفته یکی از بهترین نمونهٔ مهارت وقدرت معماری عرب است وبخوبی تفوق و برتری صنعت این قوم را مبرهن میدارد که ازهرجا وهرمملکت مانند ایران وروم واندلس اصولی‌چند اخذ واقتباس نموده وبکار برده اند بدون آنکه اساس اسلوب و سلیقهٔ خودرا ازدست

۱ ـ بگراور شماره (۱۰۱) رجوع شود . (مترجم) .
۲ ـ بگراور شمارهٔ (۸۱) رجوع شود . (مترجم) .



(۱۳۷) ـ بنای محراب مسجد الحمراء

داده باشند.

بمناسبت عنوان این فصل بطور تذکر واجمال شرح بعضی ابنیهٔ عالیه اسلامی که هنوز درخاك اندلس سرپا میباشند میپردازیم و بنا برسبکی که اتخاذ کرده‌ایم تصاویر هریك از آنها راکه بدقت تمام نقش شده است دریـن صفحات میگنجانیم تا ملاحظهٔ آنان حتی‌المقدور خوانندگان را از تفصیل و بیان مشروح مستغنی سازد ودر فصل مخصوصی از این ابنیه که تاریخ معماری عربی در آن بحث میشود درثانی بذکر تفصیل بعضی ازاین‌ابنیه که امتیاز علیحده دارند خواهیم پرداخت.

ابنیهٔ قرطبه مسجد معروف قرطبه را **عبدالرحمن** درسال ۷۸۰ مسیحی‌بنا نهاد، این مسجدرا مورخین اسلام کعبهٔ مغرب میدانندوبهمان درجه توقیر و احترام مینمایند والحق یـکی از عالیترین ابنیه وآثار اسلامی اندلس بشمار میرود. **کوند**(۱) درشرح وتعریف این مسجد چنین مینویسد: «**عبدالرحمن اول** این مسجد رادر اواخر قرن هشتم بنیاد نهاد وظن غالب اینست کـه خود او مهندس ومعمار این مسجد بوده وقصد داشته بنای‌جدید را بطرح ونقشهٔ مسجددمشق لیکن وسیعتر وعظیمتر وبزینت وآراستگی معبد **سلیمان** دربیت المقدس که آنوقت بمنتها درجهٔ زیبائی وکمال معروف ودست تطاول رومیان آنرا برانداخته بود بپایان آورد.

جامع مزبور الحق بعد از اتمام ازحیث عظمت وآراستگی سرآمد همهٔ معابد وابنیهٔ مذهبی مشرق زمین شناخته میشد. منارهٔ آن از سطح زمین چهل برابر قامت انسان متوسط‌القامه ارتفاع داشته، گنبد متناسب ودلکش مسجد که بربالای‌جدارو جرزهای متین پوشیده شده از چوبهای گرانبهای منبت تعبیه شده واز اطراف محاط بشبستان وسیعی میشود که هزار ونود وپنج ستون مرمر مختلف‌اللون بقطار های‌یك در میان در فضای شبستان برپا وآن وسعت عظیم را ازجهت طول به نـوزده ردیف با چشمهٔ طاق عریض وازجهة عرض بسی‌وهشت ردیف باچشمهٔ تنگتر منقسم میساخته. جبههٔ اصلی جامع روبجنوب مواجه باشط معظم «وادی الکبیر» ودارای نوزده‌درگاه

۱ - Conde

بوده که هریك برای دخول یکی ازچشمه‌های طولانی مقرر ودرهائی که بر آنان نصب کرده بودند همه از چوبهای قیمتی وروپوش شده از قطعات وصفحات روئین ، منقش بنقوش بدیعه وشاهکار صنعت فلزسازی استادان ماهر وزبردست وقت ودرگاه وسط که ازسایر درگاهها بزرگتر ومزین‌تر بوده روی در آن‌را باصفحات طلا مکلل نموده ، جبهه‌های طرفین این مقصوره قسمت مغرب ومشرق هر کدام دارای نه‌درگاه وبهمین ترتیب درها را بهریك استوارکرده بودند » .

هرچند امروز این بنای معظم پس از استیلای اهالی اندلس وانقراض سلسلهٔ خلفای مغرب‌بدست جفا کاری این قوم مخروبه ومندرس شده‌وبمراتب‌از درجهٔشوکت وعظمت اولیه افتاده ولی هنوز مشاهدهٔ شبستان رفیع وآثار صنعت بدیعی که در آن بکار رفته موجب حیرت بینندگان است . برای آنکه این بنای مقدس اسلامی را به پرستشگاه نصرانی تبدیل‌کرده باشند در وسط این مقصوره معماران اندلس کلیسائی ساخته و تزیین دیوارهارا باآهك محو کرده ، خاتم‌کاری و کاشی کاری فرش‌رواق و شبستانها راکنده و لوحه های چوبین و قاب سازی منبت سقفها را از جا در آورده بمروردهوربقیمت بخس‌فروخته ومتفرق‌ساخته‌اند،فقط‌محراب‌مسجدبطوراعجاز امروز هنوز ازآسیب تطاول ودستبرد گناهکارانه وصنعت کش اندلسیان محفوظ و نمونه‌ای از جلال وکمال اولیه باقیمانده است .

سقف شبستان مسجد چنانکه گذشت برروی عدهٔ زیادی از ستونهای سنگی قرارگرفته بترتیبی که داخل فضای شبستان را بچندین ردیف وچشمهٔ متقاطع وعمود بیکدیگر تقسیم میکند واز یکطرف همه بحیاط مسجد منتهی میشود ، منظرهٔ کلی داخل شبستان را میتوان تشبیه بجنگل انبوهی نمودکه بعضی درختان کهن سال ستونهای سنك مرمر ویشب وسماق درآن رسته‌اند ، برروی این ستونها هلال ها و طاقهای نعلی مطبق برآورده‌اندکه مشاهدهٔ تناسب وظرافت آنهافوق‌العاده مایهٔ عبرت وحیرت است . ارتفاع سقف شبستان‌ازکف بنا تقریباً ده ذرع‌واین تناسب ارتفاع‌اسباب آن شده‌که منظر داخل بنا تیرگی وخفگی وحشت انگیز کلیساهای عظیمهٔ قدیمهٔ

نصرانیان را مانند کلیسای **کولون**(۱) و استراسبورگ که در قرون وسطی ساخته شده ندارند، بلکه مشاهدهٔ طاقهای مطبق و دیگر وسائل معماری که برای تزیین و تجلیل فضای داخل شبستان بکار برده‌اند منظرهٔ آن خیلی قشنگ و روح مخصوصی دارد که در هیچ بنا و عمارتی قرین و نظیر آن دیده نمیشود.

واما محراب مسجد: برای آنکه راه مبالغه را نپیموده و مانند **ژیرول دو پرانژه**(۲) که میگوید «ازحیث قشنگی وافزونی تزیینات و کمال معماری هیچ بنائی از آثار قدیمه و جدیده بااین محراب همسری و برابری نمیتواند کرده اغراق نگفته باشیم به این اشاره قناعت باید کرد که رویهمرفته محراب این مسجد یکی از بهترین آثار بدیعه‌ایست که فن معماری برای عبرت اعصار آتیه بیادگار گذاشته است. این نکته را نیز نباید از نظر دور نمود که در زمان بنای این مسجد هنوز مهارت و علم معماری اعراب در نخستین درجه و پایهٔ بروز وطلوع بوده وبعد ها عمارات وابنیهٔ بدیعهٔ دیگر مانند الحمراء و غیره از زیردست استادان ومعماران آنها بیرون آمده که باعتلاء وسلیقهٔ صنعتی وحسن تناسب وذوق امتزاج الوان واشکال هنروران اسلام را که موجد و مؤسس آنها بوده ببالا تر پایه ومقام گواهی میدهند.

پیش از آنکه از ذکر ابنیهٔ معروفهٔ قرطبه تجاوز کرده بجا های دیگر بپردازیم ناگزیر وتنها بطور یادآوری باید اشاره بقصر **عبدالرحمن** که امروز بالمره ازمیان رفته وتنهاذکری از آن درتواریخ مسطور است بنمائیم. از قرار روایات نویسندگان اسلام که **ژیرول دوپرانژه** آنها را جمع آوری وخلاصه نموده وصف اجمالی قصر عدیم المثال **عبدالرحمن** که معروف بقصر **زهرا** ودر قرن دهم مسیحی بفاصلهٔ چند فرسنك در خارج شهر قرطبه بنیاد شده بود بقراریست که در ذیل شرح آن بیاید واز آنجاکه مورخین اسلام تفصیل این قصررا نگاشته‌اند درتوصیف مسجد قرطبه که‌ذکر آن گذشت نهایت دقت وحقیقت را رعایت کرده اطمینان حاصل است که دراین‌مورد هم ازحدود راستی وامکان خارج نشده باشند.

۱ – Cologne. ۲ – Girault de Prangey.

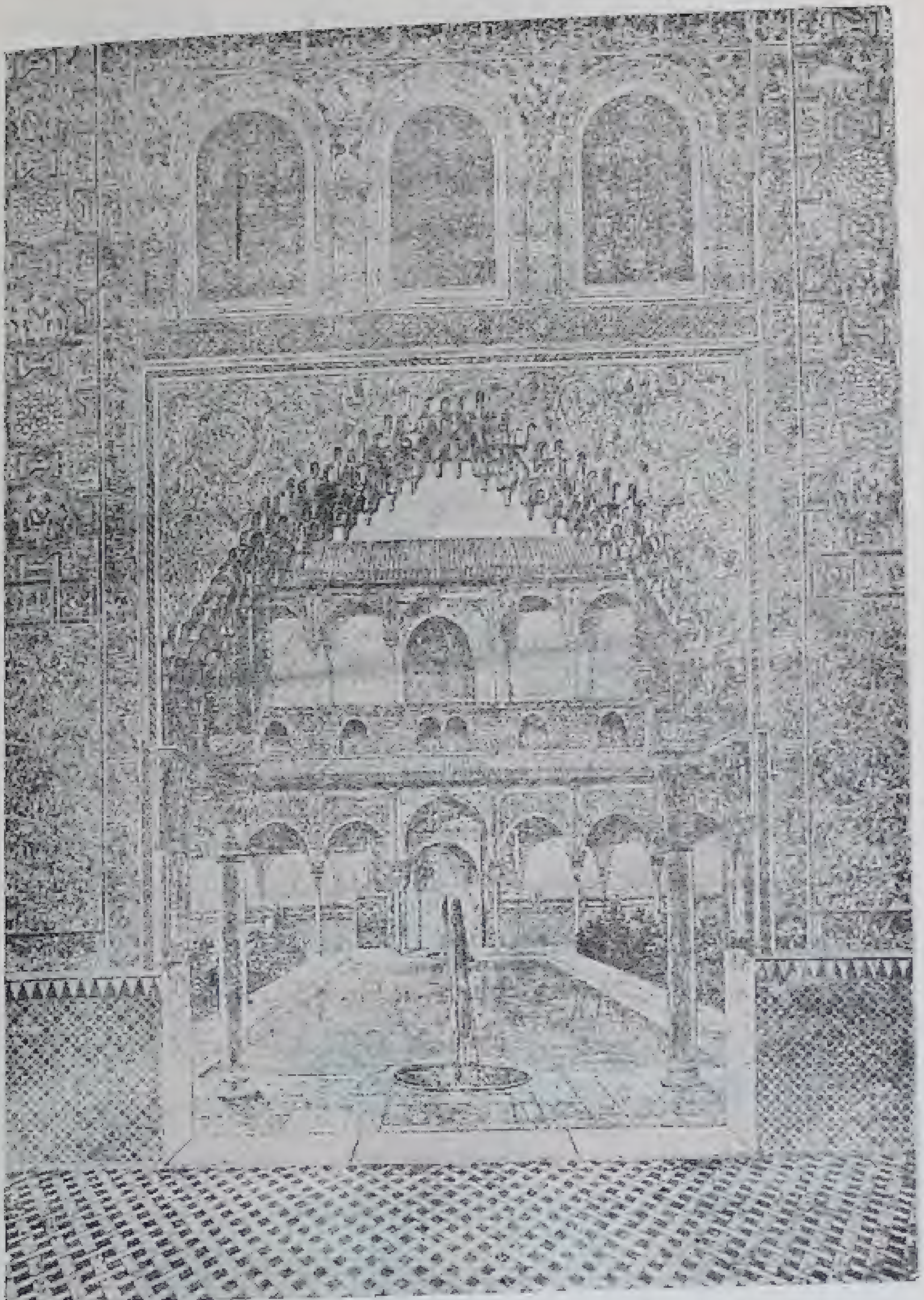
« درمحوطه‌عمارت **زهرا** قریب چهار هزار وسیصد ستون‌مرمر گرانبهادرنهایت تناسب ورعنائی بکار رفته ، فرش اطاقها وطالارها از خشتهای مرمر مختلف اللون که بانواع نقوش وطرحهای مختلفه خاتمکاری شده مفروش بوده است . جدار ودیوار طالار ها بهمین ترتیب از تخته سنگهای مرمر مزین بحواشی رنگین روکشی شده و متن سقفها را باطلا ولاجورد آغشته و روی آن زمینه را بنگار های قشنگ وگل و بوته‌های درهم تذهیب کرده بودند ، تیرها وقاب بندی سقفها از چوب معطر سدروبا مهارت تمام منبت شده بود ،

دربعضی تالارها سنگابهای مرمر خوش منظر مختلف‌الشکل کار گذاشته‌وآب مصفای بلورین دائماً از فواره های وسط باطراف جاری بوده است ، در تالار معروف بتالار خلیفه مخصوصاً سنگاب بسیار عالی از سنك یشب وبر کنار آن قوئی از طلای احمر تعبیه کرده بودند که ازمنقارقوآب بیرون میریخته وکاراستادان قسطنطنیه بوده است .

مذکوراست مروارید گرانبهای بیمانندی راکه امپراطور یونان برای **عبدالرحمن** تحفه فرستاده بود دربالای همین سنگاب از سقف آویخته بودند .

در مجاورت قصر **زهرا** باغهای بزرگ وبستانهای مشجر بانواع واقسام‌اشجار ودرختان میوه‌دار از هرطرف احاطه نموده وهرگوشه وکنار بحوضها و دریاچه های پهناور آراسته بود ، چنانکه‌ازمشاهدهٔ گل ورياحين وحضارت ونظارت آنها دیده‌خیره میشد و دروسط آن باغهای خرم که رشك بساتین ارم بودند بر فراز بلندی کوشك ییلاقی مخصوص خلیفه راکه‌از چهار طرف منتهی‌بایوان وستونهای مرمر سفیدومکلل بسر ستونهای زرین میشده بناکرده بودند .

از قرار مذکور در وسط این عمارت سنگاب بزرگی از سنگ سماق گذارده بودند که آنرا پراز سیماب کرده وبواسطهٔ تعبیهٔ مخصوصی سیماب داخل حوض دائماً درفوران واشعهٔ آفتاب را مانند شعله‌ای ازنور باطراف منعکس ومنتشرمیساخته ونیز در گوشه ای ازین باغستانهای خلدآئین حمامها و تالابهای مرمرین برای استحمام



(۱۳۸) ـ حیاط دوشیزگان (بیت‌الابکار) درالحمراء

و آب بازی ساخته وصفه های سر حمام را بفرشها و پارچه هـای ابریشمی و زربفت مفروش ومزین کرده بودند ونقش ونگار پرده ها وفرشها عبارت بود از انواع گلها ودرختان وحیوانات وباندازه‌ای دربافندگی آنها مهارت بکار رفته بود که هرکس آن نقشها را میدید عین طبیعت میپنداشت ».

سنگهای مرمر سفید که دراین عمارت بکار رفته بوداز معادن آلمریا(۱) ومرمر های سبز و قرمز را از معادن بعیدهٔ کارتاژ وتونس استخراج میکردند ، سنگاب زرین و منبت وسط عمارت راکه ذکر آن گذشت بقولی کار صنعتگران شام و بروایتی کار استادان قسطنطنیه میدانستند ودیگراز کیفیات وامتیازات این سنگاب آن بود که شخصی یونانی موسوم به **احمد** چند هیکل مختلفهٔ انسانی را بر اطراف آن حجاری کرده و باضافه بحکم خلیفه دوازده هیکل حیوان مختلف الشکل از زرناب مرصع بجواهر در کارخانهٔ دولتی قرطبه ساخته دراطراف سنگاب بجای فواره قرار داده بودند ودائماً از دهان آنها آب بداخل سنگاب جریان داشته .

سقف تالار عمارت خلیفه سرتاسر طلا کاری و بدان بطرحهای بدیعه قطعات مرمر شفاف رنگارنگ استوار کرده وبدر ودیوارها نیز همین صنعت بکار رفته بود و در وسط تالار حوض مدورمرمر بزرگی که پرازسیماب بود ، چنانکه شرح آن گذشت ، جای داشت . از هرطرف هشت دهنه درگاه بطرف این تالارباز میشده که درهای آن از چهار چوب وهلال وتاج از عاج و آبنوس مکلل بجواهرات بـوده ودر طرفین هر درگاه ستونهای مرمر رنگین و بلور صاف برجای قائم کرده بودند .

ابن حیان چنین روایت میکند: «درقصر **زهرا** ۴۳۱۲ ستون باندازه های مختلفه بکار رفته بود که **۱۰۱۳** عدد آنها را از خـاك افریقا و۱۹ عدد را از شهر روم آورده بودند و ۱۴۰ ستونهم امپراطور روم ازقسطنطنیه برای **عبدالرحمن** ارمغان فرستاده بود وباقی ستونها را از معادن مختلفهٔ اندلس و تاراکون ونقاط دیگر بدست آورده بودند ، بیشتر درهای عمـارات از آهن وبعضی درها از مس مفضض ومطلا ساخته و پرداخته شده بود ».

---

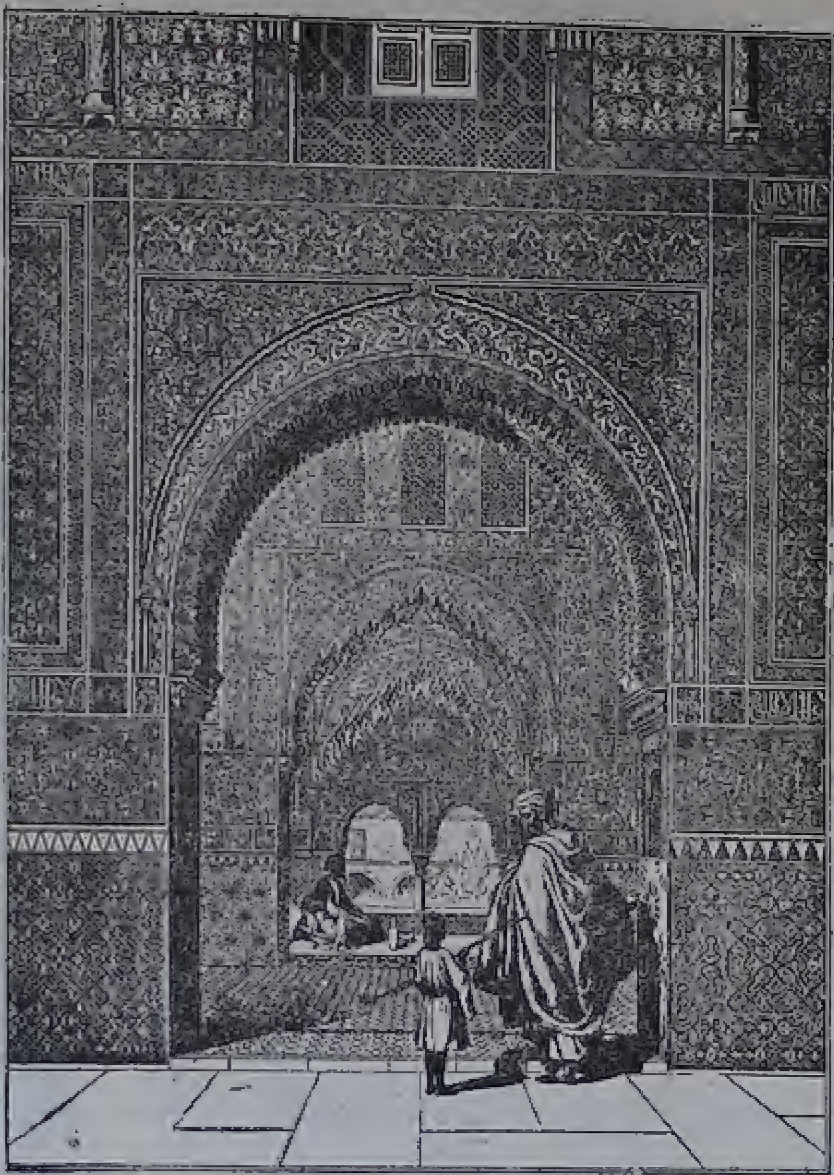
۱ – Almeria

ابنیهٔ طلیطله شهر کهنه و سالخوردهٔ طلیطله چنانکه امروز دیده میشود بی‌کم وزیاد نمونه و یادگار واقعی شهرهای قرون وسطی است.
کلیسای معظم آنجاودیر معتبرسان ژان‌دولس رای (۱) برعظمت وابهت معروف اینشهر دراعصار گذشته گواهی صادق وغیرقابل انکاراست. گذشته ازاین ابنیه درشهر طلیطله درهرقدم و گوشه نفوذ وتأثیر صنعت عرب در ساختمانها و آثار طوایفی که جانشین آنان شده بخوبی مشهودمیشود. برگرد شهر طلیطله هنوز حصار وباروئی که بطرز و سبك معماری عربی برآورده‌اند برجاست واز جمله دروازه های قدیمهٔ شهر یکی دروازهٔ معروف **بیزاگرا**(۲) است که درقرن‌نهم‌میلادی‌تعمیرشده‌ودیگر باب‌الشمس‌است که درقرن دهم بنا شده واز دروازهٔ سابق ازحیث عظمت وشکوه کمتر نیست. بعقیدهٔ نگارنده روایتی که این‌ابنیه‌را آثاررومی قلمداد میکند بکلی بیجا وعین‌خطاست زیراکه مشاهدهٔ شکل طاقهاوجزئیات چگونگی وتزیینات وریزه کاری‌درودیوار آنها رویهمرفته سلیقه وسبك معماری اسلامی عربی را واضح ومبرهن میسازد.

دیگر از بناهای عمدهٔ عرب یا یهودوعرب طلیطله‌کلیسای سانتامariaبلانکا(۳) است که درقرن نهم مسیحی ساخته شده و اصلا کنیسه یعنی‌پرستشگاه یهودیان بوده‌است. دراینشهر نمونه‌های‌طراحی‌وزینت کاری که بدستیاری استادان و کارگران‌اسلامی در تحت استیلای نصرانیان صورت پذیرفته قبل‌از آنکه بالمره اعراب راازخاك‌اندلس بکوچانند بسیار و بیرون از شماراست، از آنجمله‌اند: نازك کاریها و گچ بریهائی که درداخل عمارات طرح رومی و گوتی بکار رفته‌است و ازاین امتزاج عمارت اسلامی و مسیحی یکنوع سبك تازهٔ معماری بدست‌آمده که آنرا سبك مودژار (٤) نامیدند و سالیان دراز در اندلس معمول بوده وشاید هنوز هم بکلی آن طرز از میان نرفته‌باشد واین‌احتمال‌از مشاهدهٔ عمارت جدیدالبنای شهراشبیلیه بخوبی مدلل وثابت‌میگردد

ابنیه و آثار عربی در اشبیلیه اشبیلیه نیز مانند طلیطله با توفیر اندکی یکی ازشهرهائیست که در آن آثارتمدن ونفوذ اسلامی‌درهرقدم نمایانست.معماری

۱ – San Juan de Los Reyes. ۲ - Bisagra. ۳ – Santa-Maria Blanca.
٤ - Mudjar



(۱۳۹) ـ منظرهٔ تالاردوخواهر

عمارات جدیدالبناء همه بطرز عرب و ساز و آواز و موسیقی ورقص‌های عمومی در اینشهر بینهایت شبیه بالحان و آداب عربی است ، حتی خون اعراب در نژاد مردم آنجا بی تأثیر نیست وبخصوص درمیان زنان بسیاری نکات قیافه و اندام آنها شباهت تمام بسرشت اعراب دارد .

قدیمترین بنای اسلامی دراشبیلیه همانا گلدستهٔ معروف ژیرالدا (۱) است و آن بنای مرتفع خوش تناسب مربعی که تمام از آجر قرمز ساخته شده وببرج مرتفع میدان سن مارك(۲) در شهر (ونیز) وبسیاری از مناره های مساجد افریقا شباهت تمام دارد وخیلی احتمال میرود که گلدستهٔ مزبور یکی از مناره های مسجدی باشد که **المنصور** در سال ۱۱۹۵ دراین شهر بنا نهاده وامروز بکلی منهدم وازمیان رفته است .

ظاهر این گلدسته از گچ بری وحجاریهای برجسته ودرهم پوشیده شده ودرهر طرف آن چندطبقه پنجره های ظریف باز کرده‌اند که هلال آنها بعضی بشکل قوسهای چتری وبرخی بسبك طاقهای شکسته ودندانه دار است . در زمان اعراب بمنتهی الیه این گلدسته قبهٔ گوی مانندی از فلز ومطلا قرار داده بودند که بعدها مسیحیان آنرا بر داشته وبجای آن مجسمه‌ای که مظهر ایمان عیسوی است نصب نمودند .

عمارت القصر اشبیلیه یکی از قصور قدیمهٔ اعراب است که ساختمان آن درضمن اعصار مختلفه بپایان آمده چنانکه شروع آن درقرن یازدهم ولی قسمت اعظم وی در قرن سیزدهم اتمام یافته ، جبههٔ اصلی عمارترا استادان اسلام در زمان سلطنت **پیرلو کروئل** (۳) ساختند و **شارل** پنجم (شارل کن) درثانی بتعمیر و تکمیل آن اهتمام نموده لکن اقدام او بی نتیجه و منحصر ببعضی اضافات جزئی از قبیل تزیینات داخلی بی سلیقه بسبك رومی ویونانی بود که بجای رونق باعث زشتی وعدم تناسب اجزاء این بنای معظم گردید .

سلاطین مسیحی اندلس قصر اشبیلیه را مقرخود قرار داده وهمین سبب شد که تنها این عمارت از میانهٔ سایر ابنیهٔ معظمهٔ اعراب در اندلس از آسیب دستبرد مخربین مسیحی محفوظ ماند .در زمان اعراب جدارداخلی تالارها سرتاسر بسبك عربی منقش بنقش ونگارهای ملون بوده وبعد ازتصرف مسیحیان چنانکه مرسوم اندلسیان بوده آن نقوش بدیعه را با آهك پوشانیده ومحو نموده‌اند تا آنکه **دوك دومونپانسیه** (٤) دیگربار همت بتعمیر ومرمت آنها گماشته تالار ها را بشکل اول آراسته کرد واز

۱ - Jiralda ، بگراور شمارهٔ (۱۳۵) رجوع شود . (مترجم) .

۲ - Saint Marc. ۳ - Pierre le Cruel. ٤ - Duc de Montpenster



(۱۴۰) ـ طالار ابن‌السراج در الحمراء

مشاهدهٔ آنها امروزمیتوان دریافت تالارهای عمارت الحمراء که حالیه آهك اندود است در ابتدای ساختمان چه زیبائی و کیفیت حیرت انگیزی را دارا بوده‌اند.

حیاط دوشیزگان (بیت الابکار)(۱) که همه ساله چنانکه مورخین روایت نموده‌اند دراین حیاط صد دختر دوشیزهٔ مسیحیان اندلس برسم باج بسلاطین اسلام اشبیلیه پیشکش میکردند ووجه تسمیه هم ازهمین جهة بوده و تالارسفرا ازقسمتهای بنهایت زیباو فرح بخش عمارت القصر میباشند. تالار سفرا را بالخاصه باستثنای چهل چراغ زشت بدترکیبی که بعداندلسیان در آن آویخته‌اند یکی ازبدایع صنعت اعراب میتوان بحساب آورد. سبك مخصوصی که اعراب سقفها را با چوبهای قیمتی منبت ونقاشی وزراندود میساخته‌اند وچنانکه نظیر آنها را در عمارات عالیهٔ فرنگ میتوانستند معماران و استادان ما بسازند موجب افتخار وسربلندی بود، امروز فقط در القصر اشبیلیه و معدودی مساجد القاهره نمونهٔ آنها دیده میشود.

شهر اشبیلیه بدون تردید امروز از میان شهرهای اندلس از حیث تمدن ورونق برهمه مقام رجحان دارد و نسبت بشهر غرناطه اگر بسنجیم این مزیت دیگر بیشتر برجسته ومحسوس است باین دلیل که عادات اهالی شهر غرناطه هنوز بهمان سبعیت و خشونت ازمنهٔ متوسطه باقی ونسبت بمردم اجنبی نهایت بد سلوك وکینه ورند.

ابنیه و آثار اسلامی در غرناطه

الحمراء (قلعة الحمراء) که عمارت آن درقرن چهاردهم بدستیاری معماران اسلامی بعمل آمده الحق درنظر اهل تحقیق و اطلاع سرآمد ابنیهٔ عرب دراندلس وآخرین درجهٔ تکمیل و مهارت صنعت معماری اسلامی دربنیان آن بنای عظیم بکار رفته است. این بنا، دردامنهٔ قلل پر برف سیرانوادا(۲) که یکی از بهترین وقشنگترین مواقع کرهٔ ارض است بربالای تپه‌ای که بمنتهی الیه شهر غرناطه اتفاق افتاده بناشده است:

بواسطهٔ حسن موقع قصر الحمراء بتمام شهر غرناطه وجلگهٔ پهناور ومصفا و حاصلخیز معروف بهوگا(۳) مشرف ومسلط است. ازپائین تپه‌ای که این عمارت برفراز

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۱۳۸) رجوع شود. (مترجم).

۲ - Sierra-Nevada· ۳ – Vega·

آن ساخته شده وقتی نگاه کنیم از ظاهر الحمراء جز چند برج مربع قرمزرنگ که سر بآسمان کشیده و پایهٔ آنها در انبوه درختان سبزعظیم‌الجثه سربهم آورده پنهان‌است چیز دیگری دیده نمیشود وبعبارهٔ اخری میتوان گفت ظاهر این عمارت چندان جلوه ونمودی ندارد، ولی چون برای نزدیک‌شدن بقصر داخل یکی از خیابانهای طولانی باغستانهای اطراف که درختان کهن سال دوطرف خیابان مانند سقفی ازاطراف سر بهم آورده وازهرطرف نوای دلپذیر مرغان خوش الحان بلند وزمزمهٔ فرح بخش آبهای جاری‌ازهر گوشه وکنار بگوش میرسد عالم‌وجد ونشاط وحیرت ولذت‌شروع شده قدم بقدم برای بیننده تعجبی تازه دست میدهد تاآنکه بالاخره بجلو خان این قصر رفیع میرسد که شعرا وفصحای هرعصر در مدح آن شعرها سروده‌اند ، از جمله **ویکتورهوگو** فرانسوی درقطعات معروف به اورینتال خود این ابیات را دراینمعنی گفته است(۱) **الحمراء! الحمراء!**

«ای قصری که‌پریان توراچون‌خواب وخیال‌زراندود وپرنغمه ودستان کرده‌اند، ای حصاریکه درکنگره های دندانه دار فرو ریختهٔ تو، شب هنگامیکه ماه از میان طاقهای مقرنسی میتابد وبر دیوارهاپرتوی چون برگ شبدر میافکند آهنگهای سحر آمیز شنیده میشود».

وصف عجایب وشرح چگونگی و عظمت الحمراء بوسیلهٔ قلم و بیان کوشش بیفایده است وفقط بوسیلهٔ عکس ونقاشی میتوان تصوری از حقیقت آن بخاطر آورد. بهمین نظر ما نیز در این کتاب بدینوسیله متمسک شده‌ایم و تصاویر و نقوشی که از قطعات مختلفهٔ عمارت برداشته وبمعرض تماشای خوانندگان گذاشته‌ایم بمراتب بهتر

---

۱ - L'Alhambra : l'Alhambra ! Palais que les gènies
Ont dorè comme un rêve et rempli d'harmonies
Forteresse aux crèneaux festonnès et croulants
Où l'on entend la nuit de magiques syllabes,
Quand la lune. à travers les mille arceaux arbes,
Sème les murs de trêfles blancs.

از آنچه بواسطهٔ تحریر ممکن است، مورد استفاده خواهد بود.

هرچیز وهر جزء وکل این بنا اسباب عبرت وحیرت است. مشاهدهٔ در ودیوار عمارت که تمام درزیر حجاری ونقش ونگارهای لطیف مشبك وبرجسته مستتراست، مقایسهٔ انواع واقسام قوسها وطاقهای شکسته ودندانه دار وبالاخره تأمل درآویزهای مقرنس رنگارنگ سرخ وزرد ولاجورد اندود که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراسته است انسانرا مبهوت وازدیدن آنهمه لطف وتناسب دیدهٔ بیننده خیره میشود.

الحمراء مانند بسیاری از ابنیه و قصور اعراب بهیچوجه من الوجوه تناسب و شباهتی باابنیه و عمارات مغربی نظیر خود ندارد، ازجمله الحمراء چنانچه‌درمعماری اروپائیان مرسوم است جبهه ومنظرهٔ خارج ندارد و تزیینات وبدایع صنعتی هر چه هست در داخل عمارت بکار رفته، دیگر آنکه درین عمارت هرچه هست لطیف و ظریف و دلچسب ولی کوچك وباندازه است، مثلا درالحمراء تالارهای وسیع سردو ناراحت قصور اروپائی که مایهٔ تعجب نظار ولی ابدا ملاحظهٔ حاجت واستراحت‌قصر نشینان در ساختمان آنها نشده دیده نمیشود، بااندکی تأمل وتعمق دروضع‌ساختمان الحمراء بخوبی میتوان رویه وسبك زندگانی سلاطین اسلامی رادرنظر مجسم نمود. ازدریچه های عمارت ازهرطرف‌افق نامحدود کوه‌ودشت وسبزه وجنگل درمقابل‌چشم جلوه‌گر و ازمشاهدهٔ گردشگاه ها وتفنن در بساتین و باغستان پرطراوت و نزهت معروف‌لندراژا(۱) بی اختیار بخاطر خطور میکند که در همین نقاط درقرون گذشته دلبران پری روی وشاهدان عنبرین موی مشرقی و مغربی دوش بدوش مانند طاوس بهاری و کبك دری میخرامیده وسلاطین وخلفای وقت پس‌از فراغت از امور کشور در سایهٔ همین درختان تناور وکنار همین آبهای جاری بعیش وعشرت پرداخته‌باستشمام رائحهٔ گلهای معطروملاعبه بالعبتان حورمنظر بباده پیمائی وکامروائی‌میگذرانیدند.

زبده وخلاصهٔ اهل ذوق وعلماء وادباء وقت که در عالم تمدن آنروز معروفیت وشهرت داشته در دربار خلفای اندلس چون پروانه گرد شمع‌جمعشده بودندوچنانکه مسلم است آستان خلفای اندلس مهدعلم وادب ومأمن اهل هنر وصنعت وطبیعی‌است

۱- Lindaraja

که صاحبان این عظمت‌ودستگاه بخود ببالند ودر اندیشه بگذرانند که همهٔ سلاطین زمین میبایست از جلال‌وحشمت آنان عبرت گرفته از طالع ارجمند وبخت بلندایشان حیرت برند والحق جا داشته است بربالای طاق ایوان خود مانند یکی‌ازسلاطین‌هند چنانچه در روایات مسطور است این بیت را بآب طلا نقش کنند:

«اگر فردوس بر روی زمین است　　همین است وهمین‌است‌وهمین‌است»(۱)

قسمتهای ممتازهٔ عمارت الحمراء از قبیل حیاط شیران (بیت اللیوث) و تـالار بیت الاختین وتالارابن‌السراج(۲) وبیت‌العدل بوسیلهٔ عکس و تصویر امروزدراقطار عالم معروف ومشهور وهمه‌کس قیافه و منظرهٔ بی نظیر آنـها را در خاطر دارد . از مشاهدهٔ نقوش‌وتصاویری که‌دراین کتاب‌درج کرده‌ایم آنهاکه تاکنون باین‌مناظر بیمانند آشنا نیستند البته اعتراف میکنندآنچه در بارهٔ عظمت وجلالات آنان نوشته‌ایم‌اغراق نیست . حیاط شیران (بیت اللیوث) بـالاختصاص از میان همه شهرت و معروفیت عالمگیری دارد **ژیرول‌دوپرانژه** دروصف آن چنین مینویسد : «همینکه شخص از حیاط البرکة وارد حیاط بیت اللیوث میشود مثل اینست که‌از عالمی‌بعالم دیگرداخل شود وبرای انسان احوال واحساسی دست میدهد که بیان ازشرح آن عاجزاست ، ازهر طرف این‌حیاط ایوانهای‌مسقف باطاقها وهلالهای مختلف الشکل گوشه‌داردندانه دار ومطرز به مقرنسها و گچبری آراسته است وچندین ردیف ستونهای مرمر قیمتی بانواع و اقسام تك‌تك ، جفت جفت ، ودسته دسته بمناسبت موقع و حاجت معماری‌با نظمی عجیب بقطار در مقابل چشم جلوه گرند وازفواصل آنها ازهرطرف کـه شخص مینگرد آب زلال که از فوارهٔ وسط سنگاب لیوث جستن میکند مانند ستون بلوری درخشانست » .

بنا بر روایات پس از قلع وقمع خـاندان خلفای اندلس سرهای بریدهٔ سی‌و

۱ـ "S'il est un paradis sur la terre, c'est ici ! c'est ici !"

۲ـ بنی‌سراج در قرن‌پانزدهم‌میلادی یکی‌ازخاندانهای‌مشهورغرناطه بوده‌اند. شخص اول‌اینخاندان یوسف‌بن‌سراج بوده‌وبنی سراج به‌محمدهفتم کمك زیادداده ، درزمان‌ابوعبدالله تمام افراد خاندان را دعوت نموده ودریکی از حجرات قصرالحمراء که هنوزبنام بنی‌ـ سراج مشهور است بقتل رسانید . (س) .

شش نفرازسلسلهٔ **ابن السراج** را درهمین حوض انباشته‌اند ودرمیان مردم عوام این عقیده رسوخ دارد که ارواح خون‌آلود وخشمگین این شهداء هر شب ازین حوض بیرون آمده بیاد ایام گذشته نوحه‌گری وسوگواری میکنند.

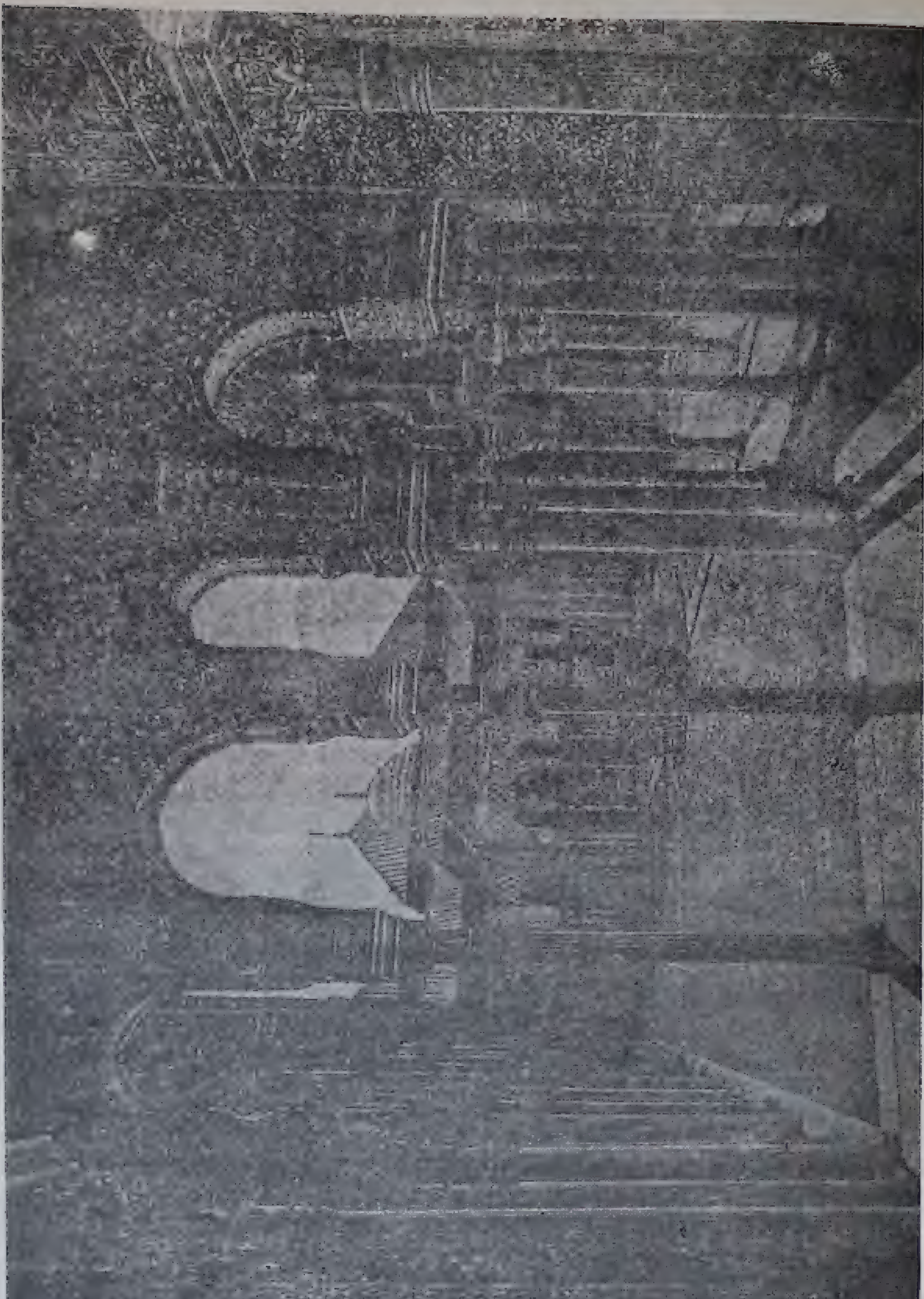
شیرهای سنگی که حلقه وار در زیرسنگاب قرار داده‌اند وسنگاب بر پشت آنهاتکیه دارد در حقیقت هیاکلی موهوم وبهیچ حیوانی شباهت ندارند. اندام آنها برحسب اصول تشریحی بقدری غیر متناسب وبدترکیب است که نمیتوان عجزمهارت سنگتراشی راتصور نمود بلکه باید چنین‌پنداشت که اصلا مقصود حجار تمثیل‌حیوان معینی نبوده وفقط برای زینت، هیاکل فرضی در نظر گرفته است.

اشخاصی که از اقطار عالم بسیر وتماشای عمارت الحمراء میروند محال است باور کنند زینتها وطرحهای بدیعهٔ که بانواع مختلفه در در و دیوار وهرگوشه وکنار این عمارت مشاهده میشود از مصالحی غیر از سنگ خام چنانکه درعمارات هند و مصر معمول است ساخته شده ومشکل‌است به آنها فهماند آنچه که می‌بینند گچبری‌ است وتمام نقوش و گل بوته های مطبق را استادان‌ماهر از طبقه های ضخیم گچ‌بریده وبیرون آورده‌اند ودربادی نظر هم از معاینهٔ خط الرأسها و زوایای تیز وتندوسطوح صیقلی وبراق این اشکال ونقوش خیلی دشوار است که شخص بتواند احتمال دهد زمینهٔ آنها غیر از سنگ مرمر عنصر دیگری باشد چنانچه خود من هم این معنی را نخست نتوانستم باور کنم، مگر بعداز آنکه قطعهٔ کوچکی ازکناری برگرفتم ومسیو **فریدل**(۱) عضو دانشگاه فرانسه که همراه بود اجزاء آنرا بسا اصول شیمیائی تجزیه کرده واز تجزیه چیزدیگری جز املاح گچی بدست نیامد.

البته این نکته‌را باید مسلم داشت که زمینهٔ تزیینات وغیره که درعمارت‌الحمراء دیده میشود همه ازخمیر گچ است ولی این خمیر خالص نیست وبتناسب مخصوصی بعضی مواد آلیه باآن سرشته‌اند و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجائب معماری واستادی کارگران مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سخت

---

۱ – Fridel.



(۱۴۲) - حیاط شیران در قصرالحمراء

ترتیب میداده‌اند که هنوز بعد از پنج قرن گچبریها و ریزه کاریهای آنها بحال اصلی برجا وسرپنجهٔ بی اعتدالی ایام بر آنها رخنه نیافته است .

بدیهی است هیچ معمار اروپائی امروز عهده دار چنین مسئولیتی نمیشود که با گچ زینت کاری و گچبری کند وبدوام آن درمدت چند قرن اطمینان داشته باشد.

بسیاری براین عقیده هستند که استقامت ودوام بنیان وباروهای الحمراء بواسطه مساعدت واعتدال هوای اندلس است ، ولی این فرض بنظر اساسی ندارد ودلیل مسلم نیست باینجهت که خیلی از قسمتهای اینعمارت که سالها بعد از انقراض اعراب تعمیر یامرمت شده اینك روبخرابی وانهدام گذارده وباندك دقتی میتوان این قسمتهای اخیر را از ابنیهٔ باستان تمیزداد باینمعنی که تعمیرات جدیده همه فرسوده وگوشه وزوایای آنها از هم ریخته وسطح آنها نا هموادی پیدا کرده وحال اینکه آنچه از زمان اعراب باقیمانده همه بی عیب وبهمان استواری و رونق اولیه باقی است .

هر کس از اهل ذوق وهنر که بتماشای الحمراء رفته با زبانی پر از شکایت و قلبی مجروح از مراتب هنر کشی وبی اعتدالی اندلسیان که بیمحابا بخرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده‌اند حکایت میکند . گذشته از **شارل پنجم** که قسمت عمده ای از این عمارت را بخاك افکند وبجای آن بناهای بی تناسب بی موقع دیگر بنیاد نهاد همهٔ حکومت هائی که درآنمدت در خاك اندلس فرمان روائی کرده‌اندابنیهٔ الحمراء را مانند ویرانهٔ بیمصرفی فرض کرده وهر وقت مقداری از مصالح آنجا را گرفته بمصرف دیگرزده‌اند . چنانکه مسیو **داویلیه** (۱) در کتابی که دراحوال اندلس نگاشته‌مینویسد : « خشتهای کاشی گرانبهائی که ازاره وکف تالارهای الحمراء از آنها مفروش بوده دربن نزدیکی از طرف حکومت به کوزه پزان برای ساختن ساروج فروخته شده ، درب مفرغی (مازکیتا)(۲) مسجد الحمراء بعنوان قراضه بمسکران واگذار و بالاخره درهای چوبین منبت و تاریخی تالار **ابن السراج** بجای هیمه در بخاری ها وتنورها طعمهٔ آتش شده است وپس از آنکه بهرچه ممکن بوده است از

---

۱ - Davilliers. ۲ - Mezquita

جای بر گیرند و پول نزدیك کنند ابقا نشده عمارات و تالار های الحمراء را با آنهمه افتخار وجلالت قدر بزندان ومحبس اشرار واراذل جنایتکاران یا مخزن غله و سایر اجناس ازین قبیل تبدیل نموده تا آنکه بزعم کارگذاران حکـومت کار رفتن و پاك کردن در و دیوار تالارها وحجرات آسانتر بعمل آید ، همه گچبریها ونقش ونگار ها را با پردهٔ ضخیمی از آهك محو ومستور ساخته‌اند .

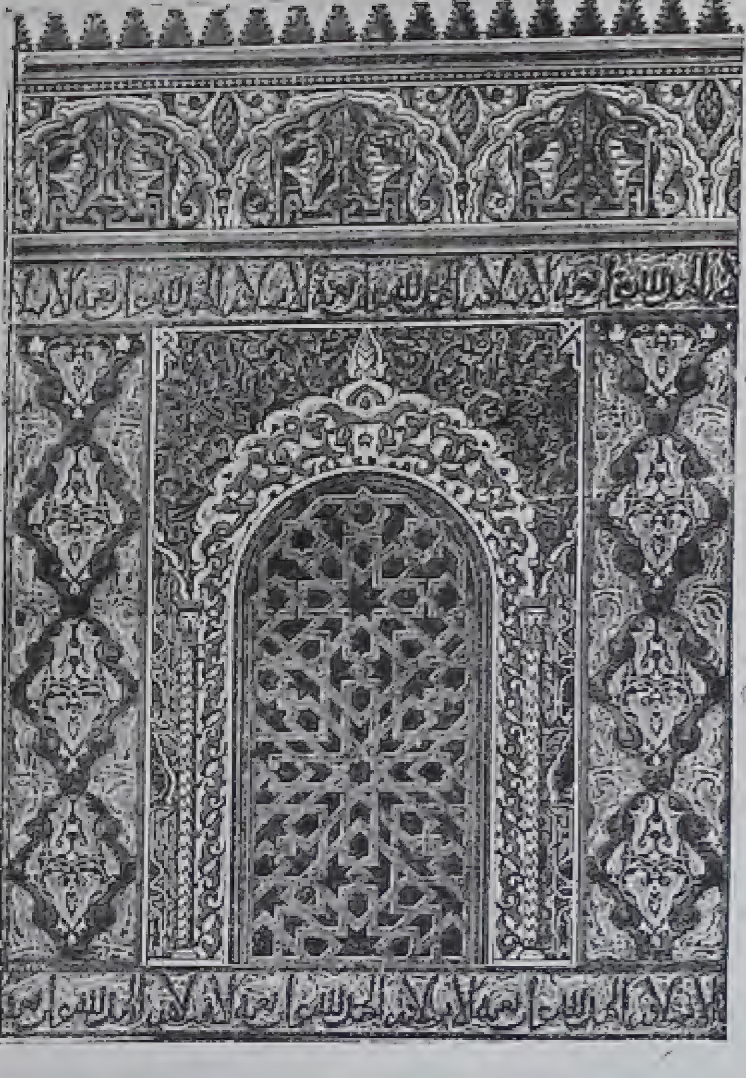
این طرز تصفیه و تزکیهٔ داخلی ابنیه که علامت لطف طبـع و سلیقهٔ مخصوص اندلسیان و انگلیسیان (۱) است در میان بعض از طوایف متمدنهٔ اروپائی مـرسوم و معمول وابداً از روی حاجت‌وضرورت نیست بلکه در نظر جماعتی از مردم دیوارهای صاف وسفید خوشنما و پسندیده است و تجمل حسن مصنوعی و عـامیانه ، تساوی و

۱ ـ درمقایسهٔ بی‌پروائی مسیحیان اندلس‌نسبت به‌صنایع خود با مراقبت واحتیاط ایطالیائیها درحفظ آثار وصنایع باستان یك لطف مخصوصی پیدا میشود ، مثلاکسیکه به‌فلورانس مسافرت کرده باشد میداند که‌مجسمه‌های خیلی عمده وعالی درجاهای‌عمومی نصب شده ودست هرکسی هم بآنها میرسد باوجود این احدی دست بآنها نمیزندولی‌در غرناطه روزهای یکشنبه که مردم برای گردش بیرون میروند ، درخرابه های قصرشارل پنجم واردشده چیزی ازآثار تاریخی ومجسمه های‌آن قصر را شکسته با خود میبرند . نویسنده‌وقتیکه بقصراسکوریال متعلق به‌فیلیپ دوم ورود نمودم که‌آن درتیرگی‌وخفگی نمونه‌ای‌از معماری مسیحیان‌آنعصر میباشد همانطور که‌الحمراء در روشنی و دلگشائی شاهدیست‌ازخصوصیات معماری عربی، بطبقهٔ تحتانی قصر مزبور رفته دیدم که تمام سقف وتصاویر دیوارهای آن دست خورده و بکلی خراب وضایع شده است ، ازاینحال خیلی تعجب نمودم ، ازسرایدار آنجاعلت پرسیده باکمال لاقیدی جوابداد که روزهای یکشنبه وقتیکه مردم برای گردش باینجا میآیند باکارد وچاقو که همراه دارند تمام این‌تصاویر را تراشیده وخراب مینمایند . دراینمطلب شکی نیست که سکنهٔ فلورانس بغایت مؤدب وخوش‌اخلاق میباشند ، ولی یقین دارم که اگر یکی ازآنهائیکه برای تفرج وگـردش بیرون میروند دست بی احترامی بطرف آثـار صنعتی آنـجا درازکند او را درآتش سوزانیده ویا سنگسار مینمایند .

البته‌این راهم نباید نهفته گذاشت که‌در اینوقت مسیحیان‌اندلس دربن امر بخصوص تاحدی از خواب غفلت بیدار شده‌اند وثبوت آنهم دوجلد کتابیست که راجع بآثار قدیمهٔ اندلس نوشته شده که من در دیباچهٔ کتاب‌آنرا ذکر نموده‌ام واین درحقیقت قابل‌توجه‌و تقدیراست . (مصنف) .

یکرنگی که روز بروز در میان اقوام اروپائی اشتدادمییابد دراین امر خالی از مداخله وتأثیر نمیباشد.

بی اعتدالی و سهل انگاری متصدیان امور نخست در میان هنروران وصاحبان ذوق وصنعت حس عدم رضایت ومخالفتی بسزا تولید نموده ورفته رفته یادآوری این نکته که الحمراء برای بشر و اهالی قرطبه و دیعهٔ شگفت انگیزی است



(۱۴۳) - نمای یکی از پنجره‌های مسجد الحمراء

و میتواند از اکناف عالم سیاحان وهنرپژوهان را بخود جلب واز اینراه ممر انتفاع ورونق بازاری برای اهالی فراهم‌سازددرمیان مردم ولوله ایجاد کرده‌حس دفاع‌شدیدی بوجودآورد و مصمم شدند آنچه از آثار آن ابنیهٔ عجیبه بر جامانده محافظت کنندو نگذارندکه آن گنج شایگان برایگان از دست برود. کارگران ومزدوران رابکار وا داشتند وچندانکه ممکن میشد ورقهٔ آهکی که روی حجاری و گچبری هاکشیده بودند بستردند ویك‌سلسله تعمیراتی شروع که هنوز دنبالهٔ آن دردست ولی خیلی بتأنی پیش میرود وعلت‌طول عمل اینست که هرچنداز روی نمونه‌های بی عیب‌مرمت



(۱٤٤) ـ القصر سقوبیه

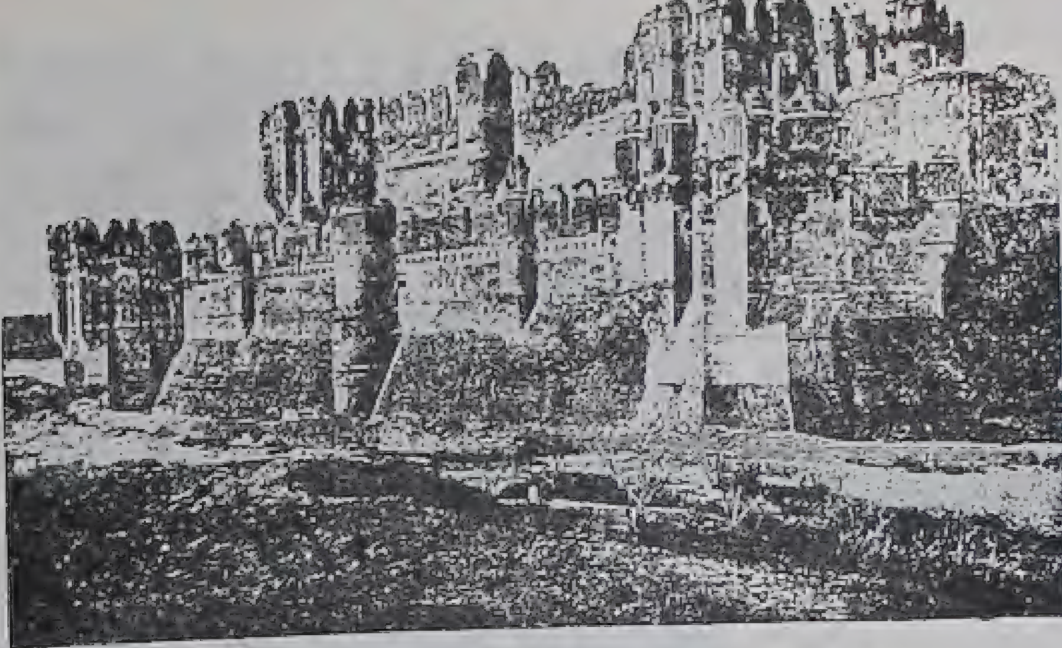
قسمتهائی که آسیب یافته نسبتاً آسان بنظر میرسد باوجوداین کار-گرانی که بخوبی انجام تعمیرات را عهده نمایند بسیار نادر و کمیاب است .

در حوالی الحمراء قصر دیگری از آثار عرب بر پا مانده که معروف بعمارت ژنرالیف (جنات العریف) است ولی متأسفانه در اینعمارت چندان دخل وتصرف و آهك مالی کرده‌اند که بکلی از صورت اولیه افتاده وامروز نمیتوان تشخیص داد منظرهٔ آن قبل از این تصرفات چگونه بوده است ، تنها باغستان این عمارت قابل توجه ودارای مزایای مخصوص است. ازاین گذشته آنچه در رساله های زادالمسافرین در تمجید و تعریف اغراق آمیز این بنا برای تشویق و تحریك جهان گردان نوشته‌اند خالی از حقیقت است .

شهر غرناطه بخودی خود جلوه وصفائی ندارد ، هرچند شعراء ونویسندگان در قصاید وقطعات خود ازاین شهر ستایش وتمجید عالی کرده‌اند وحتی گفته‌اند :

« ازدمشق تا اندلس اشعهٔ زرین آفتاب بشهری قشنگتر از شهر غرناطه نمیتابد »

اینقول را نمیتوان باورکرد . اینکه در زمان مسلمین اینشهر چه کیفیت داشته امروز برمابکلی مجهول ومنظر کنونی غرناطه بدهکدهٔ بزرگی غم انگیز وچرکینی میماند که دریکی از بهترین نقاط مصفا وخرم روی زمین واقع شده باشد وهمه شهرت و اعتبار آن مربوط بدوبنای معظم عدیم‌النظیریکی معبد بزرك مسیحیان ودیگری قصر الحمراء است .



(١٤٥) ـ القصر سقوبیه

وضع ساختمان مساکن وخانه های تازه ساخت غرناطه تابع هیچ سبك وطرزی نیست . نویسندگان معتبر معاصر در زیبائی و رنگ آمیزی فرح بخش ظاهر مساکن این شهر بسیار قلمفرسائی کرده‌اند، ولی نگارنده چندانکه درطلب وتجسس آن کیفیات سعی کردم چیزی نیافتم . غرناطه دراینوقت شهری خاموش واز رونق افتاده است ، مقایسهٔ حالت سکوت وخمود آن باقیافهٔ طرب انگیز ونشاط آور اشبیلیه اختلافی عظیم دارد، اهالی اینشهر بکم انسی واجتناب ازآمیزش با بیگانگان معروف وبسیار جاهل و بطیء الحرکه‌اند . نکته‌ای که بخصوص نگارنده متوجه آن شدم وبیشتر ازهر چیز معرف احوال روحیهٔ اهالی غرناطه بنظر میرسد اینست که دراینشهر برعکس اشبیلیه که درهر کوچه ومحله آن دکاکین کتاب فروشی یافت میشود در غرناطه این صنف فوق العاده کمیاب است .

وقت آن رسیده است که برای احتراز از اطناب ، ذکر ابنیه و آثار اسلامی در اندلس را بهمینجا خاتمه دهیم . بدانچه گذاشت قصر **سقوبیه**(١) وچند بنای دیگر از

١ – Ségovie.

آثار اسلامی که در فصل آینده ازین کتاب، آنجاکه از تـأثیر تمدن عربی در اروپا صحبت میرود بذکر آنها خواهیم پرداخت اضافه کنیم. رویهمرفته احـوال اجمالی و مکفی از کلیهٔ آثار اسلامی که هنوز در اندلس بیادگار مانده است بدست میآید، هر چند این آثار نمونه‌ای از مجد وعظمت گذشته اسلام است ولی برفـرض اینکه همه ودایع تمدن اسلامی از ادبیات و علمیات وغیره از میان بروند یـا رفته باشند همین اندازهٔ مشهود برای تصور علو مقام ورفعت قومی که موجد و مبتکر آنـها بوده ما را کافی است.

باب هفتم حکومت اسلامی در جزیره سیسیل، ایتالی، فرانسه

فصل اول

حکومت سیسیل و ایتالیا

ما وقتیکه تاریخ عرب را بدقت مطالعه میکنیم اینمطلب برما مکشوف میشود که فتوحات آنان رویهمرفته دو گونه بوده‌است ، باینمعنی که مقصودشان ازفتح یك کشور یا اقامت و توطن در آن کشور بوده یا نبود . درقسمت اول ازاهالی استمالت ودلجوئی کرده و برخلاف تمام کشورگیران عالم باقوام مغلوبه در مذهب و آداب و رسوم و شریعت‌وقانون آزادی داده ودرعوض جزیهٔ خفیفی‌از آنها مأخوذ میداشتند، چنانکه درمصروشام واندلس بهمین‌نحو عمل کردند ، لیکن در صورت دوم که مقصود اقامت نبود طرز رفتار آنان بکلی تغییر پیدا مینمود ، یعنی مانند سایر کشور گیران دنیا ممالك مفتوحه را جزو غنائم دانسته آنچه از مال ومتاع قابل حمل بود باخود برده‌و بقیه را بباد فنا میدادند ، چنانکه‌در فرانسه وایتالی همین کار راکردند ، ولی‌سیسیل کشوری است که در آنجااعراب بهردوطریق مزبور یکی بعدازدیگری عمل نمودند . ابتدای امر که عدهٔ آنهاکم بود و دیگر سیسیل و یکقسمت ایتالی هم جزو قلمرو امپراطوران قسطنطنیه محسوب میشد اینجابیك رشته حملات فوری اکتفاکرده کشور را بباد فنا دادند . آنها وارد هرایالتی که شدند آنچه راکه بر آن دست یافتند غارت نمودند وکسانی که در مقام مقاومت برآمده بودند همه را بقتل رسانیدندو بعد لشکریان خود را برداشته بسرعت از آن سرزمین خارج شدند ، تا بعد از چندین مهاجمه و کامیابی نظیر کامیابی مزبور وقتیکه بـه گرفتن کشور و اقـامت در آنجا تصمیم گرفته شدآنوقت با مردم بنای مماشـات وملایمت راگذاشتند و مخصوصاً از

روزیکه بر آنکشور استیلا پیدا کردند از همانروز قتل وغارت را ترك گفته وسایل آسایش خیال ورضایت خاطر سکنه را فراهم کردند و بالاخره تمدنشان را درآنجا بسط داده ومثل اندلس آنرا آباد ومعمور ساختند.

شرحیکه تااینجا درطرز فتوحات عرب گفتیم بایدآنرا دربیان تاریخ فتوحات آنان مد نظر قرارداد والا ازتاریخ مزبور نمیشودچیزی بدست آورد. انسان واقعاً تعجب میکند که چگونه میشودطرز سلوك ورفتاریکقوم دردوسرزمین مجاورتااینحد مخالف ومغایر هم باشد.

بالجمله مسلمین افریقا بجزیرهٔ سیسیل وایتالیا حمله بردند و عدهٔ آنها بیشتر از بربر تشکیل یافته چه، درآنزمین شمارهٔ اعراب درآنحدود خیلی کم بوده است و بطوریکه در سابق گفتیم بربر جنگجو و دلیر بوده ولی از نظر تمدن و تهذیب از سایر اقوامی که اسلام آورده پست تر بودند.

اگرچه مسلمین درقرن اول هجری چندین بار بجزیرهٔ سیسیل و سایر جزایر بحر متوسط حمله بردندلیکن در آغاز قرن سوم که افریقای شمالی از خلافت‌مشرق مجزی گردیدایشان عازم شدند که آنرا بتصرف قطعی خود در بیاورند، خاصه قضیه‌ای هم که دربنمیانه پیش آمد سبب گردید آنها جداً برای اینکار حاضر وآماده شدند و شرح آن بنحواجمال این است: درآنزمان حکومت سیسیل ازطرف امپراطورقسطنطنیه معین میشد **اوفمیوس**(۱) دریا سالارچنین تصور کرد که نامهٔ قتل او ازطرف امپراطور صادر شده، فرماندارجزیره را بقتل رسانید وخود بجای او نشست. اهل جزیره از اینواقعه بنای بلوی وشورش راگذاشتند، مشارالیه مجبورشد از مسلمین افریقاکمك بخواهد ودر نتیجه بایك دستهٔ مهمی داخل جزیره گردید ولی همین دسته در ابتدای کار پرچم مخالفت برافراشته و بااومشغول زد وخورد شده، چنانکه از سال۲۱۲ تا سال ۲۱۷ هجری بین آنها جنگ دوام داشته است تا بعد از سقوط پالرم(۲) تمام جزیره بتصرف مسلمین در آمد. آنها درطول اینمدت که بایونانیان مشغول جنك بودند

۱ - Euphémius. ۲ - Palerme

قناعت به‌سیسیل ننموده بلکه بقسمت جنوبی ایتالیا هم حمله برده وتاکوی های بیرون پایتخت رم خود را رسانیدند وکلیسای سن پیر(۱) وسن پول(۲) راکه در آنوقت خارج شهر واقع شده بودند طعمهٔ حریق ساختند وبعدازآنکه از ژان هشتم(۳) پاپ قول خراج گرفتند مراجعت نمودند. مسلمین ، برندیزی(٤) واقع درساحل آدریاتیك راگرفته وتا تارانت(٥) و بنوانت (٦) خودرا رسانیدندوچندین بنادر سیسیل وایتالیا ونیز جزائر کرس ، کاندی ، مالت(۷) وتمام جزائر بحر متوسط را تصرف نمودند. متصرفات مزبوردرواقع آنهارا دارای تمام آبهای اینحدود قرار داده بود. ونیز(۸)هم تامدتی خود رابیطرف نشان میداد واز جنك احتراز مینمود.

نرماندیها در قرن یازدهم میلادی حکومت سیاسی اعراب رادر سیسیل خاتمه دادند ، ولی نفوذ تمدنی آنان تامدتها بحال خود باقی بوده‌است. این نرماندهاتااینقدر مدبر وعاقل بودند که وقتیکه مسلمین را از خود برتر دیدند آنان را بطرف خود جلب کرده‌وبآنها تکیه نمودندو بهمین جهت هم دردورهٔ حکومت نرماند تمدن اسلامی بر نفوذ خود باقی بوده است.

نظر باینکه تاریخ مسلمین و نرماندها در جزیرهٔ سیسیل بهم مربوط ووابسته‌است لذا لازم میدانیم برای روشن شدن این تاریخ شرحی بطور مختصر از جنگهای نرماندها مذکور داریم تا معلوم شودکه وضع وکیفیت جنگهای آن عصر چه بوده و راجع به بربادی وتباهی کشورکه اعراب راموَرخین اروپا مورد اعتراض وحمله‌قرار داده‌اند ازین بیان ثابت میشودکه این مسئله‌در آن زمان عمومیت داشته ووضع فاتحین وجنگجویان دنیا همین بوده است.

پیش آمدیکه نرماندهارا بجزیرهٔ سیسیل سوق‌داد تعجب‌آور وقابل شنیدن است. تقریباً در سال ۱۰۱۵ میلادی چند نفر ازافسران فرانسوی ونرماندهاکه‌بعداز زیارت فلسطین باروپا مراجعت مینمودند بقصد زیارت کوه گرگانو(۹) که بنام

۱– Saint - Pierre. ۲– Saint - Paul. ۳– Jean VIII. ٤– Brindisi
٥– Tarente. ٦– Bénévent. ۷– Corse, Candie, Malte.
۸– Vénise. ۹– Gorgano.

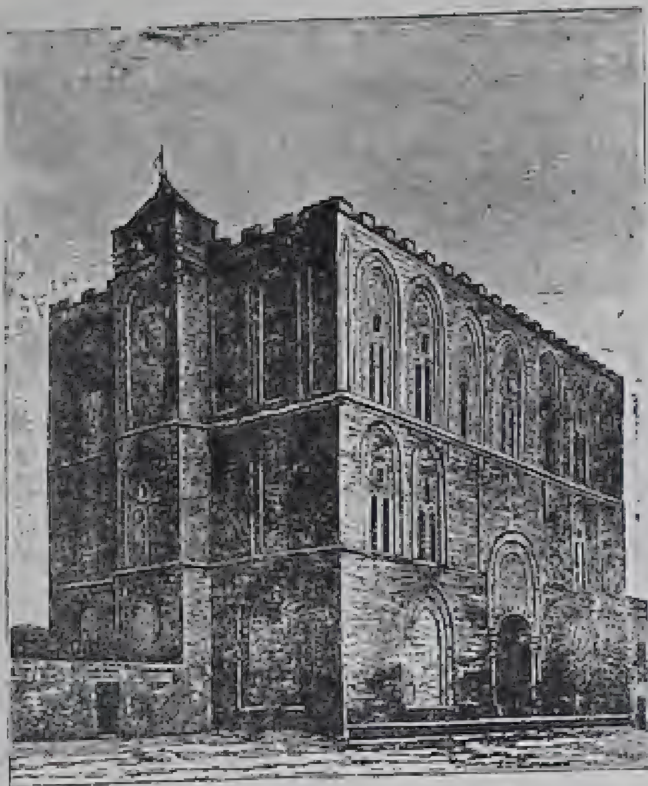
میکائیل فرشته معروف‌است طرف جنوب ایتالیا روانه شدند **کنت‌دو آو لینو**(۱) که‌این‌خبررا شنید برای‌مقابلی با مسلمین که سالرن(۲)را محاصره کرده بودنداز آنها کمك طلبید . این سرکردگان که داخل شهر شدند برجرأت محصورین افزود و یکدفعه از شهر خارج شده بمسلمین حمله بردند و آنها را متفرق ساختند . سکنهٔ شهر از پیشرفتی که حاصل گردید خوشحال شدند و از سرکردگان مذکور احترام بعمل آورده هدایا وتحف‌زیادی تقدیم نمودند وضمناً از آنها تقاضا کردند که در آنجا رحل اقامت انداخته وازحرکت صرفنظر نمایند، ولی زائرین نامبرده که هوای وطن ودیدار اقرباء در سر آنها بود این تقاضارا نپذیرفتند ، اما قول‌دادند که بعداز رسیدن بوطن خود یکعدهٔ کافی از جوانان دلاور ورشیدی راکه در دفاع از مذهب ثابت‌قدم تراز آنها میباشند گسیل دارند .خلاصه آنها بکشور خود روانه‌شدند واشیاء گرانبهای چندی هم از قبیل پارچه های‌حریر بارداهای قیمتی ، یراق اسب مرصع بطلا ونقره و مرکبات‌که آنوقت در فرانسه وجود نداشت باخود حمل کردند ومقصودشان ازحمل این اشیاء هم آن بود که مردم آنها را دیده شوق پیدا کنند بطرف چنین سر زمین پر نعمت وثروتی حرکت نمایند .

این‌سرکردگان نرماند بعداز ورودبوطن تمام گزارشهای خودرا برای‌مردم‌نقل نمودند واز بیانشان در آنها بقدری حرارت وجوش پیدا شدکه جماعت زیادی عازم جزیرهٔ سیسیل گردیدند ،

حرکت نرماند ها از همینجا شروع میشود. این حامیان جدید دین و آئین مطابق رسوم وعادات آنعصر بجای دفاع از مذهب مشغول چپاول وغارت وپر کردن جیب خود گردیدند . البته آنها با یك فرزی و مهارت مخصوص یونانی ، مسلمان ، ایتالی همهٔ آنها را یکسان غارت مینمودند و تا مدت‌پنجاه سال یعنی تازمان فتح‌بطور استقلال ، این‌سرکردگان مسیحی قرب وجوار سیسیل وایتالیا راارض موعودی‌می‌پنداشتند که در آن بآسانی مال فراوان وثروت بی پایان بدست میآید .

---

۱ - Conte d'Avellino· ۲ - Salerne·



(۱٤٦) - منظرهٔ عمومی قلعهٔ اسلامی ضیزه درسیسیل

نتیجهٔ خدمات این حامیان دین این شد که کشور باقدم سریعی رو بویرانی و خرابی نهاد و بر سکنهٔ آن معلوم شد که ضرر و خطر دوستی نرماندها بیشتر از دشمنی مسلمین بوده است ، این بود که آنها بپاپ ملتجی شدند و پاپ هم وقتیکه دید ملامت و توبیخ او ابداً مؤثر واقع نشد ناچار شرحی درین باب بعنوان امپراطور قسطنطنیه نوشته ارسال داشت که از مطالعهٔ آن میشود فهمید که نیروی مسیحیان آنعصر با رعایای بیچاره چگونه سلوك مینمود .

مضمون نامهٔ مذکور که از پاپ **لئون نهم** بعنوان امپراطور قسطنطنیه است بدینقرار میباشد :

« از مطالب فرستادگان فرزندم **آرگیروس** (۱) که مستحضر گردیدم بینهایت متأثر شدم ، خودسری وشرارت وفسق وفجور نرماندهارا که از کفار هم بدترند دیده تصمیم گرفتم که ایطالیا را از ظلم وجور این اجانب نجات بخشم ، نرماند درحال غضب وخشم به همهٔ مقدسات پشت پا زده بهیچ چیز احترام نمیگذارد . ایشان مسیحیان را باکمال بیرحمی گردن زده وهرنوع ظلم وستم بر آنها روا میدارند . از حدود آدمیت

۱ - Argyrous.

تا ایندرجه دور افتاده‌اند که بر احدی ابقا نکرده حتی از زنان واطفال هم ملاحظه نمیکنند. اینها کلیساهای اولیاء را هم غارت میکنند و آن معابد را طعمهٔ حریق ساخته بر باد میدهند وبالاخره بهر چیزی که چشم شان افتاد غارت کرده نیست ونابود میسازند من چندین بار ایشانرا ملامت وسرزنش کرده وجداً ممانعت نمودم. من از ایشان التماس نموده ومکرر گفته وخوانده‌ام وبعذاب الهی آنها را تهدید کرده‌ام، لیکن مطلب همان است که آن دانشمند گفته است: کسیرا که خدا گمراه کرد او هیچوقت هدایت نخواهد شد؛(۱) هیچ نصیحت واندرزی در وجود کسیکه دیوانه ـ است مؤثر واقع نخواهد گردید. اینك من برای جنگ با این گروه ستمکار که مظالم آنها دیگر قابل تحمل نیست کمررا محکم بسته‌ام. من این جنك رامقدس میشمارم، زیرا که فقط برای صیانت وحفاظت دین ونیز حراست بندگان خدا باین امر مبادرت مینمایم».

امپراطور قسطنطنیه اعتنا به نامهٔ پاپ نکرد، ولی او که درعزم خود ثابت بود درصدد شد که بر ضد نرماندها هیئت متحدهٔ تشکیل دهد، لذا از آلمان یاری خواست و نظر باینکه **آیخ اشتات**(۲) اسقف اعظم با این قشون کشی برضد مسیحیان بکلی مخالف بود او **هانری** سوم پادشاه آلمان را از همراهی باپاپ منصرف ساخت، **لئون** بعد ازین تکیه بمدد غیبی کرده با لشکر انبوهی حملهٔ سختی به‌نرماندها برد، ولی شکست خورد ودستگیر شد. او بعد ازین مبادرت بصلح نموده حتی نرماند ها را که قبلا تکفیر کرده بود تکفیر خود را پس گرفته وقرار شد که گناهان آنها را ببخشد، ولی نرماندها ازین روی‌خوشی که پاپ بآنها نشان داد ابداً اغفال نشده وتامدت یك سال اورا در حبس نگاهداشته بعد از معاهدات و گرفتن ضمانت های سختی مرخص کردند.

بعد از این قضیه نرماندها خود را درچپاول وغارت بلا معارض و بکلی آزاد دیده چپاول وغارت سیسیل وایطالیا را باکمال اهتمام ادامه دادند وچنین معلوم میشود

۱ – Eichstadt.

۲ ـ اشاره‌ایست باین آیهٔ قرآن: من یضلله‌الله فلاهادی له. (مترجم)

که مظالم آنها آنقدر طول کشید که مردم بقتل وغارت این حامیان دین خو کرده و تحمل جور واعتساف در آنها طبیعت ثانوی شده بود ، چه در کتب تاریخی آن زمان ازاین مظالم طوری ذکر شده که گوئی آن جزء امور عادی ومعمول روزانه بوده‌است. این افسران مسیحی وقتی که بیك خانقاه که وسایل دفاعیهٔ کاملی نداشت میرسیدند آنرا ازاول تاآخر غارت کرده وشکم راهبها راکه مبادا جنجال کنند پاره میکردند. این راهبهاهم موقع که بدست میآوردند معاملهٔ بمثل نموده کاملا انتقام خودراازآنان میکشیدند وتاریخ های لاتینی آن عصر پر است از این قبیل وقایعی کـه بین آنها با نرماند ها اتفاق‌افتاده، چنانکه‌از میانه آنها واقعه‌ای‌استکه **مسیودولا پریمودری** (۱) آن را ازآرشیو خانقاه مون کاسین(۲) نقل نموده و ما آن‌را دراینجا ذکر میکنیم که از خواندن آن از روح اجتماعی آن عصرمیتوان زمینهٔ کافی بدست آورد :

« روزی **کنت رادولف**(۳) با پانزده نفر نرماند وارد خانقاه مونت کاسین شده و ایشان مطابق رسوم آنروز اسلحه وآلات حرب با اسبهای خود را بیرون گذاشته برای نماز داخل کلیسا شدند ، البته در چنین موقعی خوب نبود که‌ازایشان‌انتقام گرفته شود بااینحال وقتی که بر کوع رسیدند اجزاء خانقاه یکدفعه تمام دروازه های خانقاه را بستند واسلحه واسبهای آنها‌را خود تصرف نموده وبشدت ناقـوس زده که از آواز آن تمام پاسداران خانقاه جمعشده وبه نرماندهاکه غیر از تسبیح چیز دیـگری در دست نداشتند حمله بردند. آن بیچاره ها بلابه و زاری افتاده و التماس نمودند که حرمت آنمقام را رعایت کنند که خود ابدا رعایت نمیکردند ، علاوه قسمهای شدید خوردند که مقصودشان ازآمدن آنجا فقط نماز وعبادت بوده ونسبت برهبانها نهایت محبت ودوستی را دارامیباشند ، ولی باوجوداین راهبها موقع راغنیمت دانسته وهیچ گوش بحرف آنان ندادند. آنها پانزده نفر ازکسان کنت را بقتل رسانده و فقط کنت را یکنفر قسیس از قتل نجات بخشید واو همانوقت تمام موقوفات خانقاه را که در تصرف کنت بود از دست وی انتزاع نموده به کلیسا بر گردانید » .

اوضاع سیسیل وظلم وستم نرماندها بهمین منوال بود تـااینکه یکنفر سردار

۱- M. de la Primeuderie. ۲ - Mont - Cassin. ۳ - Conte Radulf.

نرماند موسوم به‌رژر (۱) که نهایت متین و مدبر وعاقل بود عازم گردید که جزیره را کاملا فتح نماید وموقعی هم که بدست او آمد خیلی مناسب بود ، چه ازطرفی اعراب بجنگ داخلی مشغول‌و رقابت بین عرب و بربر که سبب بر بادی کشور اندلس گردید در سیسیل بشدت جاری و آنرا مورد تهدید واقع ساخته بود ، چنانکه درسال ۱۰۶۱ میلادی سیسیل به پنج حوزه تقسیم گردیده که بر هرحوزه ای یکنفر امیر حکومت مینمود واین حوزه های پنجگانه عبارت بودند از . پالرم ، مسین ، کاتان ، ژیرژنتی ، تراپانی ومورخین امیرپالرم را پادشاه سیسیل مینامند لیکن بین او با سایر امراءو حکام همیشه نزاع وجنگ جریان داشته است .

زمانیکه نرماند نصف جزیره را بتصرف خود در آورد همان وقت هم‌این‌امرائی مسلمین باهم مشغول جنگ بوده‌اند وهمین جنگ داخلی باعث فتح اخیر سیسیل گردیده‌ودرسال ۱۰۷۲ میلادی بعد از سقوط‌پالرم حکومت اعراب خاتمه پیدانمود . آری حکومت سیاسی مسلمین‌در سیسیل‌از آنوقت خاتمه‌پیدانمود ، لیکن‌نفوذتمدنی ایشان در آنجا تامدتی‌بحال خود باقی‌بوده است واینجا بعقل‌وتدبیر رژر و جانشینان او باید آفرین گفت .

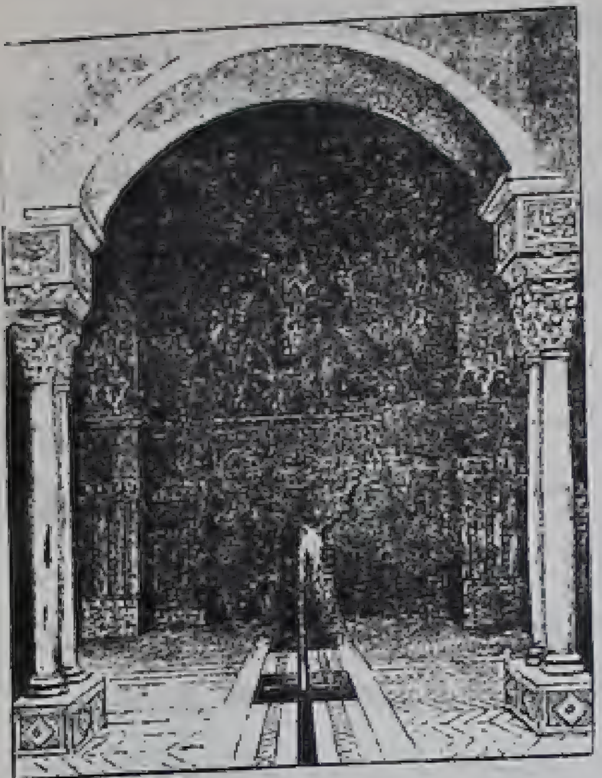
رژر اول ، بعد از اینکه زمام کشور را بدست گرفت او همانطور که در کشور ستانی ابراز لیاقت نمود درکشور داری هم خود را یکی از رجال قابل و کافی نشان داد ، حتی پسرش که بعداز وی برتخت نشست مثل پدرش لایق و کافی بوده است .

در زمان فتح نرماند تمدن عربی درجزیرهٔ سیسیل بدرجهٔ کمال بوده‌است . رژر و جانشینان او ازهوش وقابلیتی که داشتند پی بفضیلت مسلمین برده اصول و نظامات آنان را سر مشق ترقی خود قرار دادند وازمسلمین کاملا سر پرستی نموده‌از این راه کشور راآباد ومعمور ساختند و آن بهمین حال باقی بود تا وقتی که پادشاهان سواب درسال ۱۱۹٤ میلادی وارد جزیره شده مسلمین را از آنجا خارج ساختند .

زمانیکه رژر شروع باصلاحات وانتظام امور کشور نمود اهالی سیسیل بملل

۱ – Roger

پنج گانهٔ ذیل منقسم میشدند که از حیث زبان ورسوم وعادات با هم اختلاف داشته‌اند : اول ـ فرانك (که در آن نرماند وبرتون هر دو داخل بودند) دوم ـ یونانی، سوم لنگبارد، چهارم یهود ، پنجم عرب . هریك از ملل مزبور دارای آئین مخصوصی بودند ، مثلا یونانیان عمل بقانون ژوستینین مینمودند. لنگبارد دارای شریعت و آئین مخصوصی بوده و نرماند ها پابند قانون فرانسه وعرب تابع قرآن



(۱۴۷) ـ منظرهٔ داخلی قلعهٔ ضیزه

بوده است . برای سازمان (تشکیل) حکومت واحده قرار دادن این اقوام مختلفه‌را تحت یك حکومت ، لازم بود که حکومت وقت منتها درجهٔ تساهل مذهبی وبردباری و انصاف را دارا باشد .

همچنانکه اعراب باین نکته کاملا آشنا بودند رژر هم بآن پی برده و چون فضایل علمی وفنی درسیسیل اختصاص بمسلمین داشت لذا رژر از ایشان بطورخاصی حمایت وقدردانی مینمود. اکثر نامه‌ها وفرامین در زبان عربی ویونانی ولاتینی نوشته میشد ، حتی روی سکه عبارتی را که نقش مینمودند نصف آن عربی ونصف دیگر یونانی ولاتینی بوده است وروی بعضی علامت صلیب وبعضی دیگر نشان اسلام ودر بعضی از سکه‌ها هردوی این نشانها منقوش بوده است

جانشینان رژر هم از او پیروی نموده وبطریق مذکور عمل میکردند. **گیوم**

دوم زبان‌عربی‌تحصیل کرده در کارهای‌مهم سلطنتی بمسلمین مراجعه‌مینمود ، مسلمین هم در مقابل این قدردانی ابراز صمیمیت نموده و در دوره رژر داخل نظام شده و زیر پرچم او صمیمانه خدمت کرده درمقابل دشمنان وی جانفشانی نمودند .

مورخین مینویسند که درسال ۱۱۸٤ میلادی یعنی یکقرن بعداز سقوط سیسیل مسلمین بکثرت درآنجا سکونت داشتند ـ آنها درپالرم دارای چندین کوی(محله) بزرك بودند ودراین کوی‌ها مساجد زیاد وامام موجود بوده ویکنفر مفتی هم وجود داشته‌که شغلش افتاء بوده است و از دولت و جـود آنها بود که دربار سیسیل نهایت شکوه وجلال رادارا بوده چنانکه **ابوالفدا** سلاطین آنجا را باخلفای بغدادوقاهره همدوش قرار داده است .

فصل دوم

تمدن اسلامی درسیسیل

اگرچه موادی که از آن بتوان راجع بتمدن عرب درجزیرهٔ سیسیل زمینه‌ای بدست آورد خیلی محدود وجز یك رشته بیانات مورخین متفرقه ونیز آثارچندی که از تطاول ایام محفوظ مانده بامقداری از مسکوکات چیز دیگری در دست نیست ، لیکن ازهمین ها هم‌ثابت میشود که‌این‌تمدن‌در آن جزیره اگرچه‌پای‌تمدن‌عربی مصر و اندلس نمیرسید ، ولی معهذا پیشرفت هائی نموده که بسی قابل توجه بوده است . در دورهٔ اعراب وضعیت سیسیل از نظر علمی وفنی ونیزاخلاقی بمراتب بهتر وبالاتر ازدوره‌های بعد بوده‌است . برای بدست آوردن میزان و درجهٔ برتری یك تمدن‌باید دید باجانب یعنی اقوام بیگانه از آن تمدن فایدهٔ که رسیده چیست ؛ چنانکه ما این تمدن راازنظر مزبور ملاحظه کنیم آنوقت قدرومقام آن معلوم میشود چه‌اندازه‌است .

مسلمین بعد از فراغت از فتح جزیره بلافاصله شروع باصلاحات و انتظامات نمودند ، از زمان کارتاژ جزیرهٔمزبوربدو قسمت‌منقسم‌میشد : یکی‌قسمت سیراکوز و دیگر پالرم ، ولی اعراب بسه حوزه تقسیم نمودند که از روی قواعد جغرافیائی نهایت درجه درست هم بوده است . درهر حوزه‌که دارای چندین ولایت بود یکنفر

والی حکومت‌مینمود ودرتحت او بخش دار و فرمانداران قرار گرفته بودند . درخود پالرم یکنفر مفتی بوده و در هر ولایتی یکنفر قاضی و زیردست او یکنفر منشی هم وجود داشته است . در هر شهری یکنفر امین مالیه (رئیس دارائی) و مجلس بزرگی وجود داشت که آنرا دیوان‌مینامیدند واین‌دیوان‌وظیفه‌اش مراقبت‌و‌نظارت در درآمد و هزینهٔ کشور بوده است .

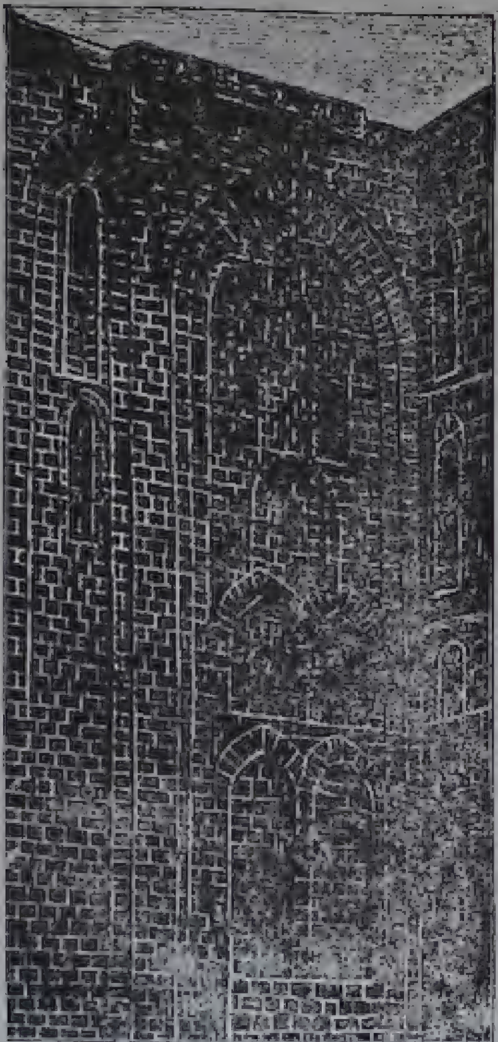
نصاری در اموری که مربوط بفوائد ومنافع عمومی کشور نبود از روی آئین و یاقوانین فرمان داران خود عمل می نمودند ، دادگاهها و حکام جنائی قدیمهٔ یونان که آنها را (استراتیج) مینامیدند تا آنوقت برقرار بود ، نه تنهافرایض وحقوق‌ایشان مثل سابق محفوظ مانده، بلکه نام آنان هم ابداً تغییر نکرده وآنها قضایا و دعواهائی راکه بین خود نصاری رخ میداد حل وتسویه میکردند . علاوه جزیه‌ای راکه‌اعراب مقرر کرده بودند وصول مینمودند واین جزیه در متمولین واغنیا چهل وهشت دینارو در متوسطین بیست وچهار و در مزدور و کارگران دوازده دینار بود و این درمقابل مبلغیکه یونانیان‌باسم‌مالیات دریافت‌میداشتند خیلی کم بوده‌است . رهبانان و نیززنان واطفال از هرنوع عوارض مالیاتی معاف بوده‌اند و آنچه مربوط بقانون مدنی مانند ارث ، ملك ، معاملات وغیرها بود طوری آنها را مطابق رسوم کشور تنظیم کرده‌بودند که حتی فرماندها بالالتزام از روی آن عمل مینمودند .

نصاری درحکومت عرب در مذهب و قانون ورسوم و آداب خودکلیة آزاد بودند . **کرادن**(۱) راهب که قسیس کلیسای سن کاترین دوپالرم(۲) بود مینویسد : کشیشان آزاد بودندکه لباس رسمی مذهبی خودرا پوشیده برای تسلیت ودلداری بیماران حرکت کنند، قسیس دیگرموسوم به **مورو کلی** (۳) نقل میکند که درمیین ایام رسمی مذهبی دوپرچم برمیافراشتند: یکی مال مسلمین بشکل برج سیاهی روی زمینهٔ سبز و دیگری مال مسیحیان بشکل صلیب طلائی روی زمینهٔ قرمز .

۱ – Corradin. ۲ - Sainte - Catherine de Palerme. ۳ - Mourocoli.

تمام کلیساهائی راکه در ایام فتح موجود بودند باقی گذاشتند، امادراینجا مثل اندلس نصاری اجازه نداشتند که کلیساهائی ازنو بنا نمایند.

مسلمین که بر جزیره استیلا پیدا کردند کشاورزی و هنر شروع بترقی نمود، نواقص وخرابی های موجوده را در اندك زمانی ترمیم و اصلاح نمودند. پنبه، نیشکر، زیتون و درخت زبان گنجشك رااز خارج طلبیده کشت کردند. یك رشته مجراها و نهرهائی احداث نمودند که هنوز باقی میباشد، از جمله مجرائی بوده که آب آن بوسیله شتر گلو داخل نهر میشد که قبل از اعراب چنین چیزی وجود نداشت. حرفت و هنر هم ترقی کرده رونقی بسزا حاصل نمود. کان‌های کشور ازقبیل کان نقره، آهن، مس، گوگرد، سنك مرمر وسماق رابا نهایت اهتمام واز روی قواعد صحیح استخراج میکردند. پارچه های حریر خیلی قشنگ میبافتند، در نورمبرگ یك رداء ابریشمی مال سلاطین سیسیل هنوز موجود است که در آن کتیبه‌ای بخط کوفی نقش شده است و تاریخ آن پانصد وبیست هجری مطابق سال ۱۱۲۳ میلادی میباشد و چنین معلوم میشود که فن رنگرزی از سیسیل باروپا آمده است.



(۱٤۸)ـ خصوصیات معماری یکی از نماهای بناء مسلمین قو بع‌در سیسیل

تجارت که قبل از اعراب بدرجهٔصفر بود نهایت‌درجه وسعت پیدا نمود و ثبوت



(۱۴۹-۱۵۱) سکه‌های اعراب مسیحی از شاهان نرماند درسیسیل

آن‌قوانین مختلفهٔ گمرکی است که در زمان آنها جاری‌بوده ویك فهرستی از آن در نامه های اوایل فتوحات نرماند موجود میباشد وازمجموع آنها میتوان معلوم‌داشت که زمان فتح نرماند تجارت‌سیسیل تاچه درجه رونق داشته است .

حالیه درسیسیل آثار خیلی کمی از مسلمین باقیمانده که از جمله قصرمشهور **ضیزه** و قوبع میباشدکه قریب به پالرم واقع است‌واز مشاهدهٔ آن معلوم میشود که مورخین قدیم در توصیف و بیان شکوه وجلال عمارات آنجا مبالغه نکرده‌اند . در تعریف قصور مذکوره **تئودز** راهب و نیز **ادریسی** جغرافی دان معروف شرحی نوشته اند و درباب سنگهای مرمر گران بهاء این قصور وخاتم کاری عالی که‌در آنها بعمل آمده ونیز باغها و بساتین قشنگ حیرت انگیزی که درآن زمان تربیت نموده بودند شرح مفصلی نگاشته‌اند . راهب نامبرده چون‌در سال۸۷۸ میلادی درمحاصرهٔ سیراکوزاسیر شده ویرا بپالرم فرستادند ومدتی در آنجا بود لذا در تعریف مساجد وقصور وعمارات ومحلات خارج شهر آنجا تفصیلی‌برشتهٔ تحریر درآورده است .

ادریسی در جغرافیای پالرم که زمان **رژر** دوم پادشاه سیسیل یعنی از فتح نصاری بفاصلهٔ کمی آنرا تألیف نموده است راجع بشهر مزبور بشرح ذیل مینویسد :

«پالرم پایتخت صقلیهٔ شریف (سیسیل) از هر گونه لوازم تجمل واسباب‌شکوه وجلال زینت یافته و این شهر که یکی از زیبا ترین شهر هـای دنیا واز ابتدای امر دارالخلافه قرار گرفته است کنار دریا واقـع شده واز اطراف محاط است بکوههای مرتفع وبلند . تمام سیاحان اتفاق دارند که برای کسیکه بخواهد زندگانی خود رابه فراغت و آرامش بسر برد جائی بهتر از اینجا یافت نمیشود ، کسانیکه میخواهنداز راه دریا وارداینشهر شوند وقتیکه ازدور قصور عالیه وبروج مرتفعهٔ مناره های‌بلندو

باریك معابد نصاری، گنبد های مجلل و باشکوه مساجد اسلامی را میبینند متحیر میشوند، وقتیکه مسافر این ابنیه وعمارات را باآن همه قشنگی وزیبائی و بدایع و شاهکار های صنعتی از نزدیك مشاهده میکندمات ومبهوت میگردد. پالرم بدوقسمت منقسم میشود قلعه (القصر) وخارج قلعه.

اما قلعه که در نهایت درجهٔ استحکام بنا شده بسه کوی منقسم میگردد: بازار و ابنیه و عمارات امرا و اشراف دراینجا واقع شده ونیز سوداگران معتبر از مسلمان و یهود ومسیحی تماماً در اینجا اقامت دارند. جامع مسجد که از حیث قشنگی و تزیینات و آرایش و رنك آمیزی فوق تصور هر بیننده میباشد در همینجا واقع است. درطرف شمال آن برجی است که رژر آنرا بنا نهاده وآن بسیار بلند ونهایت درجه قشنگ ساخته شده ودرقسمت داخلی آن مقرنس کاری بعمل آمده که نهایت نفاست و ظرافت را دارا میباشد. اما قسمت خارج قلعه که آن در چهار طرف قلعه واقع شده عبارت است ازهمان نقطه‌ای که شهر جدید موسوم به‌الخاصه در آنجا بناشده ودرعصر مسلمین محل قائم مقام خلیفه بوده وآن وسعتش از شهر خیلی بیشتر است. دراینجا خانه، جاده، خیابان، حمام، دکان ومغازه وکاروانسرا بکثرت موجود میباشند. در حوالی پالرم درهر نقطه باغها وعمارات بسیار قشنك وفواره ها موجود و منظرهٔ آنها بدرجهٔ دلکش و عالی میباشد که از وصف وبیان خارج است».

چون مراتب فضل وکمال مسلمین درعلوم وفنون مسلم بوده لذا سلاطین نرماند از آنها همه گونه قدردانی نموده و وسایل فراغت و آسایش خیال آنها رافراهم میکردند، حتی خود کشیشان ورهبانان بااینکه اکتشافات علمی واختراعات و کارهای مهم ایشان را بشیاطین نسبت میدادند معذلك مراتب عقل وادراك آنها را تقدیر مینمودند.

اینك یکی از حکایات غریبه‌ایکه در تواریخ لاتینی نسبت بمسلمین نقل شده ماآنرا ذیلا مینگاریم تا از مطالعهٔ آن معلوم شود که عقیدهٔ مسیحیان آنعصر نسبت بدشمنان مذهبی خود چه بوده است.

یکی از مورخین چنین مینویسد : **روبرویسکار**(۱) درزمان قشون‌کشی خود مجسمه‌ای که در بالای ستونی از سنگ مرمر نصب بود بدست آورد که بالای سر آن حلقه‌ای از مفرغ بود که کلمات ذیل در آن منقوش بوده است :

« اول ماه مه هنگام طلوع آفتاب تاجی از زر بر سر من خواهد بود » احدی نتوانست معنی این جمله را فهمیده و این معما را حل نماید ، یکی از اعراب سیسیل که درزندان ومثل تمام اولاد **هاجر** ازعلوم سحر وطلسمات باخبر بود!! به**روبر** اظهار داشت که من معنی آنرا میدانم ، چنانچه مرا ازحبس خلاص نمائی این معما را حل خواهم کرد . مشارالیه باواطمینان داد که در سیسیل اورا آزاد نماید . او درحل معمای مزبور چنین گفت که در اول‌ماه مه وقت طلوع آفتاب سایهٔ این مجسمه بهر نقطه‌ایکه منتهی میشود زمین آنجا را بکنند ، وقتیکه اینکار را کردند دفینهٔ زیادی بیرون آمد وآن‌نصیب **روبر** شد .

فصل سوم

حملهٔ اعراب بفرانسه

اعراب بعد از فتح اندلس چندین بار بفرانسه حمله بردند ، لیکن معلوم‌نیست که آنها هیچوقت قصدشان اقامت‌در آن کشور بوده است بلکه از ظاهر چنین‌برمیآید که دربن منطقه بواسطهٔ اینکه از مناطق بارد ه بوده‌مایل بتوطن نبوده‌اند . بلکه‌در قطعات جنوبی اروپا که دارای آب وهوای معتدل بود آنها بهتر میتوانستند پیشرفت حاصل کنند واینکه دربعضی قطعات جنوبی فرانسه توقف آنها طول‌کشید برای همین بود که آب وهوای آنجا معتدل بوده است .

درقرن هشتم میلادی زمانیکه اعراب‌بفرانسه‌حمله بردند این کشور زیرحکمرانی سلاطینی بود که بعیاشی وتن پروری معروف و اوضاع آن از مظالم امراء و صاحبان اراضی درنهایت درجهٔ خرابی‌بوده است وبدینجهت ایشان بآسانی وارد شده وبدون زحمت و کشمکش زیاد غالب قطعات جنوبی را تصرف نمودند . ابتدای امر آنها

۱ – Robert Wiscard

لانگدوك(۱) شهر ناربون(۲) راگرفته ودرسال ۷۲۱ میلادی تولوز(۳) پایتخت آکتین(٤) را محاصره نموده ولی کامیاب نشدند وبعد کارکاسون(٥)، نیم(٦)، لیون(۷) ماکن(۸) اتون(۹) و غیرها را پشت سرهم فتح نموده واز درهٔ رودخانهٔ رن تا به دوفینه(۱۰) وبورگنی(۱۱) خود را رسانیدند.

نصف کشور کنونی فرانسه یعنی ازکنارهٔ رودخانه لوارتافرانش کمته(۱۲) تدریجاً بتصرف اعراب درآمدوچون قصد توطن نداشتند لهذااماکن نظامی رابقصد مرکزیت دادن سپاهیان خود اشغال نمودند تا بتوانند باطراف برای چپاول وغارت حمله ببرند. مهمتر وبزرگترین حملهٔ اعراب حمله‌ای بودکه از طرف **عبدالرحمن** بعمل آمد و این همان بودکه در سال ۷۳۲ میلادی در حدود پوآتیه(۱۳) **شارل مارتل** از آن جلو گرفت. **عبدالرحمن** لشکر انبوه جراری دراندلس گردآورده واز رودخانهٔ گارون(۱٤) عبور نمود وبا وجود مقاومت آکتین و واسکن(۱٥) تحت سرداری **دوك اود**(۱٦) اوبردو راگرفته وبسمت پواتیه شتافت.

دوك اود آنوقت از **شارمارتل** که در آنزمان بعنوان ریاست دربار از طرف دونفر از پادشاهان ضعیف **مروتژی**(۱۷) براسترازی(۱۸) ونوستری(۱۹) حکومت مینمود امداد طلبید. مورخین عرب مینویسندکه وقتیکه چند نفر از سرداران فرانسه نزد **شارل** از تعدیات اعراب شکایت نموده و اظهار داشتند که این مطلب چقدر شرم آور ـ است یك مردمی که حتی اسلحه وآلات حرب آنها ناقص وسرکردگان آنها دارای لباس نظامی نیستند بر نیروئی که اسلحهٔ وی کامل وتمام عیار است غالب آیند، **شارل** در جواب چنین گفت: بگذارید آنها جلو بروند، چه آنها حالیه که در شدت جوش و

۱ – Languedoc · ۲ - Narbonne · ۳ - Toulouse. ٤ – Aquitaine·
٥ - Carcassonne· ٦ - Nimes· ۷ - Lyon. ۸ – Mâcon·
۹ - Autun · ۱۰ – Dauphiné · ۱۱ – Bourgogne· ۱۲ – Franche-Comté·
۱۳ - Poitiers· ۱٤ - Garonne· ۱٥ – Vascone· ۱٦ – Duc Eudes·
۱۷ – Mérovingiens. اول خاندان سلطنتی فرانسه که میردوس درقرن پنجم مسیحی آنرا تأسیس نمود و بعد در سال ۷٥۲ میلادی خاندان کارولنژی بروی کار آمدند. (س).

۱۸ – Austrasie· ۱۹ – Neustrie·

حرارتند مثل سیل هر چیزی رااز جلو برداشته باخود میبرند، همان حرارت‌وجوش سبب پیشرفت آنها شده وشجاعت ودلاوری است که قلعهٔ محکم آنها میباشد، لیکن بعداز آنکه غنائم زیاد بدست آورده ودر منازل وخانه‌های قشنك وخوب بتن‌آسائی وتنعم وتجمل مشغول شدند وسر کردگان آنها بدام هوا و هوس گرفتار آمدند، حتی درافراد این‌هوسرانی سرایت کرده ودچار اختلافات داخلی گردیدند، آنوقت ماباآنها حمله برده ویقیناً غالب خواهیم آمد.

این بیـان **شارل‌مارتل** واقعاً درست بوده است ودر حقیقت لشکرکشی های اعراب سکنهٔ این مملکت را بدرجه ای مرعوب ساخته بود که برای جلو گیری آن راهی غیر ازین بنظر نمیآمد که یك چندی آنهارابحال خود واگذارند، سپس متوجه دفع آنها بشوند. **عبدالرحمن** بدون هیچ اندیشه وخوفی بنای پیشرفت راگذاشت و بین بردو وتور نقاط ثروت خیزی‌که بودند تمام آنها را تاراج نموده وبباد فنا داد. ما درسابق این مطالب را درچندین جا ذکر نمودیم‌که اعراب درهر جائی که‌قصدشان توطن بود هیچوقت آنجا را غارت نمی‌نمودند وبنابراین طرز سلوك فوق **عبدالرحمن** خود یك گواهی است که غرض از حملهٔ بفرانسه غیر از غارت و چپاول چیز دیگری نبوده چنانکه غنائمی‌هم که درین جنك بدست آوردند افزون از شمار بوده است‌وآن بقدری زیاد بود که هنگامیکه به تور رسیدند بـرای حمل ونقل‌آن فوق العاده در زحمت بودند.

شارل‌مارتل تمام نظامیان و جنگجویان کشور را که آنوقت تحت فرمـان **کلویس**(۱) بودند بوسیلهٔ اعلان‌عمومی‌جمع آوری نمودواین‌خبر که به**عبدالرحمن** رسید دانست زمان‌آن رسیده است که مراجعت نماید، ولذا سپاهیان خود را جلـو پواتیه جمع نمود، دراینجا **شارل** اورا تعاقب کرده واوناچار برای‌جنك حاضر گردید.

سپاه **شارل‌مارتل** مرکب بود از آلمانی وفرانسه وسربازان بورگنی و لشکر **عبدالرحمن** ازبربر وعرب تشکیل یافته بود. آتش جنك در تمام روز بدون اینکه

---

۱ - Clovis



(۱۵۲) ـ ابریق بلورین که بدست صنعتگران عرب ساخته شده و درموزهٔ اوور پاریس است

نتیجهٔ قطعی آن معلوم باشد مشتعل بوده است، لیکن وقت شب دسته‌ای ازسپاه فرانسه بقصد اینکه از پشت سر بمسلمین حمله ببرد از معرکه خارج شده و مسلمین برای حفظ غنائمی که باخود داشتند میدان راخالی گذاشته در نهایت بی نظمی عقب نشینی کردند و ازهمین خطای نظامی شکست خوردند و آنها بحالت جنك و گریز طرف ایالات جنوب عقب نشسته و **شارل مارتل** هم از دور آنها را تعاقب میکرد تا اینکه به ناربون رسیده وشهررا محاصره نمود ولی نتوانست پیشرفت کند وبعد خود او مطابق معمول آن زمان بغارت وچپاول اطراف مشغول گردید، حتی این غارت وتاراج را بجائی رسانید که سرکردگان مسیحی برای اینکه از جور وظلم او محفوظ مانند باعراب ملحق شده به **شارل** حمله بردند واو را عقب نشانیدند.

مسلمین شکستی که از **شارل** دیده بودند در اندك زمانی آن را ترمیم نموده اماکن ونقاطی راکه ابتدا فتح کرده بودند آن اماکن ونقاط را درتصرف خود



(۱۵۳) ـ نمونهٔ اسلحهٔ مسلمین درقرون مختلفه

نگاهداشته وتادویست سال توقف ایشان در خاك فرانسه طول کشید . درسال ۷۳۷ میلادی حاکم مارسیل پروانس را به مسلمین تسلیم کرد وآنها آرل(۱) را هم بتصرف خود درآوردند ، در سال ۸۸۹ میلادی درترپز(۲) اعراب موجود بوده وتا آخر قرن

۱- Arles· ۲ -Tropez.

دهم میلادی مداخلهٔ آنها درپروانس دوام داشته است . سال ۹۳۵ میلادی اعراب تابه واله(۱) وسویس رسیدند وبعضی از مورخین مینویسند که آنها تامتزخود دارسانیدند.

از توقف مسلمین بعد از **شارل‌مارتل** تا دویست سال در خاك فرانسه بخوبی معلوم میشود که فتح **شارل** دارای چنین اهمیتی که بعضی مورخین ما ذکر میکنند نبوده است . مینویسند که **شارل** اروپا وکیش مسیحی را نجات بخشید . اگر چه این عقیده محل اتفاق عموم مورخین است ، لیکن ما آنرا بکلی بی پایه میدانیم. مقصود **عبدالرحمن** ازلشکر کشی این بود که لشکریان اسلام از غنائم جاهای ثروتخیز فرانسه بهره‌مندشوند وچنانکه **شارل‌مارتل** هم نمیشد باز **عبدالرحمن** بغارت تور واطراف و جوانب آن اکتفاکرده بکشور خود بر میگشت و دو باره مطابق عادت عرب باین سرزمین حمله‌آورده وباز بعد از قتل وغارت مراجعت مینمود تـاابنکه نیروئی پیدا شده آنهارابرای همیشه ازتجاوزبخاك فرانسه جلوگیری نماید . شارل مارتل لشکریان اسلام را از قطعات ونقاطی که اشغال نموده بودند نتوانست خارج سازد بلکه‌ازجلو آنها رو بهزیمت نهاده و مسلمین را با تمام ایالاتی که در تصرف داشتند بحال خود بـاقی گذاشت . تأثیر این فتح همینقدر بود که در حملهٔ بشمال فرانسه از جـرأت و جسارت عرب کاست واین البته یك فـائدهٔ بزرگی بود که حاصل گردید ولی آنهم نه باندازهٔ‌ایست که مورخین آنرا باآب وتاب بیان نموده‌اند .

مورخینی که فتح تور را بغایت اهمیت داده‌اند مینویسند که اگر اعراب در تور شکست نمیخوردند آنهادر خاك‌فرانسه پیشرفت نموده وبالاخره مالك اروپا میشدند وبعد چنین سئوال میکنند که‌اگر یکچنین اتفاقی میافتادچه رستاخیزی برای نصاری زیر پرچم اسلام پیدا میشد .

مسیو **هانری مارتن**(۲) درکتاب تاریخ فرانسه که آنرا برای‌عوام‌تألیف‌نموده‌است در موضوع جنگ مزبور چنین مینویسد : «آن (جنگ تور) مقدرات عالم را حل وتسویه نمود . اگر فـرانسه مغلوب میشد تمام روی زمین دست اعراب افتاده و

۱– Valais· ۲ – Henri Martin·

سعادت نوع بشر برباد میرفت ، زیراکه آن حرارت وجوشی که باعث ترقی نوع انسانی میشود در مسلمان هیچ وجود ندارد . آنها تمام فکر و خیالشان اینست که ازجانب خدا آمده‌اند وخدای مسلمان که بعد از خلقت عالم برتخت وحدانیت و جلال خود آرمیده است انسان را برای ترقی وتعالی مهیا وآماده نمیسازد » .

اولا درجواب بیان فوق میتوان گفت که اگر فرضاً اعراب در جنك تور غالب میآمدند هیچگونه تغییری درسرنوشت‌عالم پیدانمیشد وتأثیر آن چنانکه‌درسابق‌ذکر شد همینقدر بود که آنها ببعضی از شهرهای دیگر حمله برده وبالاخره پس ازتحصیل غنائم‌بسر زمین خود برمی گشتند ویك چندی که میگذشت‌وآنها غنائمی را که‌بدست آورده بودند به‌صرف رسانیده دوباره بقصد غارت حمله میبردند وآن بهمین‌ترتیب باقی بود تاآنکه یکحریف مقتدری آنها را از این‌حملات جلوگیری نماید ، چنانکه **شارل‌مارتل** جلوگیری نمود .

خیر ، فرض کنیم که نصاری از عهدهٔ دفع اعراب بر نمیآمدند و نیز فرض‌کنیم که آب و هوای شمال فرانسه بجای سرد ومرطوب بودن که ابدا پسند اعراب نبود مثل اندلس معتدل بود واعراب دراینجا توطن اختیار مینمودند باتمام مراتب‌فوق‌این مطلب که اروپا چه‌صورتی بخود میگرفت ؟ از دیدن اندلس میتوان‌آنرا کشف نمود . وقتی که دیده شد اندلس دریکچنین عصری که اروپا گرفتار توحش بربریت بودتحت حکومت مسلمین اعلی درجهٔ تمدن را حاصل نمود البته میتوان گفت که ملل مسیحی اروپا نظر بتمدن‌آنعصر ازتسلط ونفوذ مسلمین بهره برده و استفاده مینمودند و هیچ ضرر ونقصانی بآنها نمیرسید . آری‌رحمت‌وشفقت اسلام در اخلاق اقوام اروپانرمی‌و ملایمت ایجادکرده واز خونریزیهای مذهبی و فجایع قتل عام **سن بارتلمی** و مظالم دادگاه های مذهبی که تا چندین قرن نهرهائی از خون در اروپا جاری و مسلمین بکلی ازآن دور وبرکنار بودند آنها را نجات می‌بخشید .

اما اینکه گفته شدکه در تسلط‌اعراب ترقی اروپا و تمام دنیا برباد میرفت زیرا « آن‌حرارت‌وجوشی که سبب ترقیات نوع‌انسانی‌است درمسلمین هیچ یافت‌نمی شود »

اگر اینحرف راقبول کنیم لازم‌میآید که تاریخ تمدن عرب را بکلی از نظر دورسازیم. ما وقتیکه بآن کشورهای مسلمین نظر می‌افکنیم که در آنها ترقیات محیر العقولی پیدا شد که قبل از اسلام اسمی از تمدن در آن ممالك نبود بی شك بیان مزبور راتردید کرده میگوئیم آن جذبه ای که باعث ترقی انسانیست بقدریکه آنوقت در مسلمین وجود داشت درهیچ ملتی نظیر آن دیده نشده است .

از اقامت اعراب درجنوب فرانسه هنوزعلائم واماراتی بطور خیلی خفیف باقی میباشد وچون شهرهائی که محل آمد ورفت آنها بود این شهرها فقط مرکز لشکر ـ کشی وحملات جدید آنها بوده است لذا برای بسط ونشر تمدن در این نقاط مطلقاً از طرف آنهااقدامی بعمل نیامد و آن وسایل‌واسباب ترقی که دراندلس ومشرق‌فراهم کردند در فرانسه یك چنین عملیاتی نشد .

با وجودیکه اقامت اعراب در فرانسه بوسیلهٔ این لشکر کشیها چندان طول نکشید معذالك در زبان مملکت چنانکه در یکی ازفصول آینده ذکر خواهیم نمود تأثیر بخشیده و نیز در خون سکنه بطوریکه ذیلا ثابت مینمائیم اثر خون آنها باقی است .

عدهٔ زیادی از اعراب در اطراف وجوانب آن شهرهائیکه‌مراکز سپاهیان‌ایشان بود توطن اختیار نموده و به زراعت یعنی کشاورزی وحرفت پرداختند وچند قسم اصول کشاورزی و نیز یك قسم قالی مخصوصی را کـه در ابوسن (۱) میبافند بآنها نسبت میدهند .

آنها با رؤساء وسرکردگان مسیحی که بین آنها جنگ داخلی جریـان داشت بنای خلطه وآمیزش راگذارده و دربسیاری از امور اجتماعی با عموم سکنه شرکت داشتند و دلیل آن حالیه‌از روی اصول نژاد شناسی‌این‌است که‌در بعضی‌قطعات فرانسه

---

۱ – Aubusson.



(۱۵٤) ـ غلاف اسلحهٔ مسلمین

بعد از قـرون متمـادی از خـون عـرب هنوز علائمی موجـود میباشد . مثلا در ایـالت کـروز (۱) ونیز در آلپ علیا خاصه در حوالی مون‌مور (۲) (جبل‌المسلمین) وهمچنین در ایالت بنی (۳) و بعض از قصبات لاند (٤) و روسیلان (٥) ولانگدوك و بآرن (٦) نسل های عرب را بخوبی میتوان تمیز داد : چهرهٔ گندم گون ، موی سیاه آبنوسی ، بینی مایـل بانحناء ، چشمهای گود وبراق بکلی آنها را از فرانسویان جدا میسازد . رنك سبزه ، قدبلند ، چشمان درشت‌وسیاه ، ابروی پهن‌وپستانهای مخروطی زنان آنها دلیل روشنی‌است که آنها از نسل عرب میباشند ومطابق اصول‌انسان شناسی که در سابق گفتیم باقیماندن خصایص مزبوره باوجود معاشرت‌وجوشش آنها بابومیان بهترین شاهدیست که دراین نقاط مسلمانان از خود تشکیل خانواده های کوچك داده و ازامتزاج واختلاط بـا اجانب خود داری مینمودند .

تا اینجا شرحیکه راجع بسر گذشت اعراب وتاریخ اسلام ذکرشد مـا آنرادر همینجا ختم مینمائیم . ما این مطلب را نشان دادیم که تاریخ مزبور از نظر اختلاف محیط ونیز بواسطهٔ اختلاف دراصل منظور و مقصود ازفتح تاچه درجه اختلاف پیدا میکند . مسلمین کشورهائی راکه تحت تصرف خود درآوردندشاید باستثنای کشور

۱ – Cruse. ۲ – Muntmaure. ۳ – Baignes. ٤ – Landes.
٥ – Roussillon. ٦ – Bèarn.

فرانسه اعلی درجهٔ تمدن را در آن کشور ها انتشار دادند و در هر نقطه‌ای که پرچم اسلام را برافراشتند تغییرات عظیمهٔ در آن پیدا شده دانش وادب وپیشه و هنر به‌منتها درجهٔ کمال رسیدند.

ما از بیان این‌مسائل کلی وحوادث و وقایع عمومی تـاریخی، صرف‌نظر نموده اینك قلم را بجزئیات تاریخ مدنیت عرب معطوف داشته و ترقیاتی را که مسلمین در علوم وفنون حاصل نموده اند ازنظر خوانندگان میگذرانیم ، بدیهی است که تاریخ نفوذ سیاسی یك قوم هرقدر تاریك یـا روشن باشد باز پایهٔ جلال وعظمت دنیوی و قدرت ونفوذ اصلی آن قوم را فقط بوسیلهٔ تمدن واکتشافات علمی وی میتوان بدست آورد.

باب هشتم - محاربات بین مذهب عیسوی و اسلام

فصل اول

آغاز جنگ صلیب

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در آغاز جنگ صلیب، اقتدار و نفوذ سیاسی اعراب در شرق رو بانحطاط نهاده لیکن ابهت و جلال نامشان بحال سابق باقی بوده است. افریقا واندلس تا آنوقت در تصرف آنها بوده وهنوز از آن زمان چیزی نگذشته بود که بحر متوسط (دریای مدیترانه) و بخشی از فرانسه و نیز جزیرهٔ سیسیل را مالك بوده‌اند، حتی از پاپ روم هم خراج میگرفتند. هیبت و سطوتی که از اسم پیمبر اسلام در تمام اروپا پیچیده بود از هیچیك از قیاصرهٔ روم حتی در دورهٔ ارتقاء و اعتلاء آنها آن هیبت و سطوت نبوده است و البته حمله بردن به محل و موطن یك چنین قوه‌ای که تا مدت پانصد سال تمام اروپا را بوحشت و اضطراب انداخته اقدامی متهورانه بود تا بالاخره جوش مذهبی چندین قرن اروپا وعقیدهٔ منصورمن‌الله بودن!! بضمیمهٔ یك میلیون لشکری که فراهم نموده بودند آنان را برای این حمله آماده و مهیا ساخت.

این مطلب برهمه معلوم است که کشورهای مسیحی چگونه از روی دعوت یکنفر آدم شوریده حال باهم اتفاق نموده ویکدفعه برمشرق حمله بردند ونیز همه‌میدانند که نتیجهٔ بکاربردن تمام این قوا غیر از یك کامیابی موقتی چیز دیگری نبوده است و سرانجام حملات متواتره‌ای که مسیحیان اروپا در مدت دویست سال بقصد تصرف بیت‌المقدس برضد اسلام نمودند این شد که نیروی مجموعی اروپا پرچم اسلام را نتوانست از جای خود تغییر دهد.

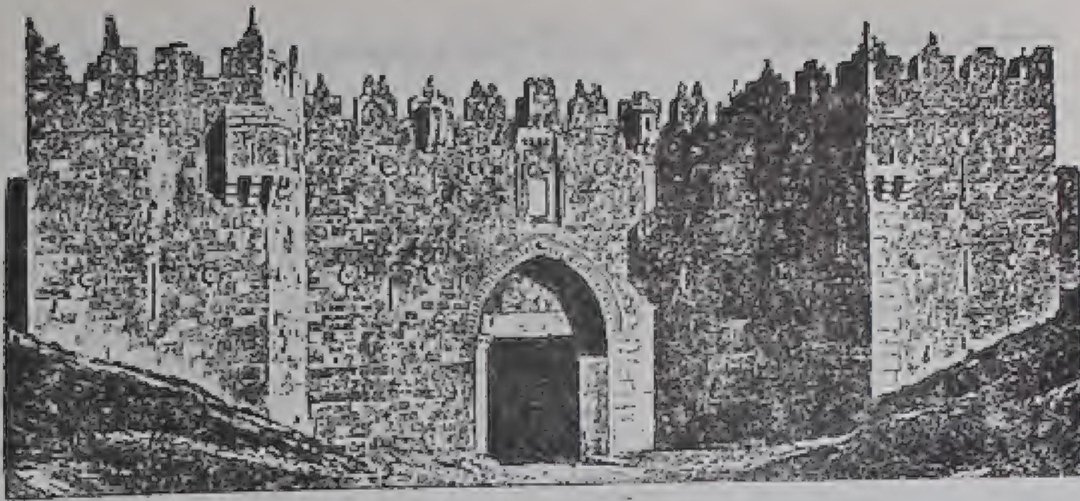
جنگهائی که مذهب عیسوی برضداسلام نموده بنام‌جنگ صلیبی‌مشهورمیباشد. این جنگها نسبت بتمدن اروپا بطور کلی تأثیر نمایانی بخشیده و چون دراین کتاب میخواهیم علاوه بربیان تمدن عربی اسلامی تأثیری را هم که آن بتمدن دنیا بخشیده ذکر کرده باشیم البته نمیتوان از بیان این وقایع صرفنظر نمود.

اینك ما حالات مشرق و مغرب را قبلا بطور اختصار ذیلا از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در زمان جنك اول صلیب حالات اروپا بخصوص‌فرانسه بی‌نهایت خراب بوده‌است. تمام‌کشور درمیان‌صاحبان زمین وملاکین بزرگ تقسیم شده و این نیم وحشیها در قلاعیکه بنا نهاده بودند دائماً باهم مشغول نزاع و زد و خورد بوده ونیز بررعایای جاهل خود حکومت جابرانه مینمودند. در رأس این حکومت ملوك‌الطوایفی‌حکومت مذهبی **پاپ** قرار گرفته که تادرجه‌ای‌مورد قبول عامه بوده است، لیکن این قوه هم بیشتر محض خوف و رعبی بود که از آن در قلوب مردم جاگرفته و الا درمعنی بآن وقع و احترامی نمیگذاردند.

طرف مشرق، حکومت‌یونانیان‌موجودوقسطنطنیه گرچه درنهایت درجهٔانحطاط بوده و معذلك تاآنوقت مرکز یك سلطنت معظمی شمرده میشد. جنگهای‌مذهبی و تنعم و تن‌پروری این سلطنت را ضعیف نموده و مردم بنای خود سری راگذاشته هر روز از یکجا پرچم استقلال بلندمیشد و ازنفوذ وقدرت ایتالیا هم چیزی باقی‌نمانده و **اسقف اعظم روم و بطریق بیزانس** هرکدام دیگری را تکفیر کرده و حوزهٔ جداگانه تشکیل داده بودند.

اماکشور شام‌یك قسمتش‌دست اتراك سلجوقی‌بوده وبقیه تحت‌حکومت‌سلاطین مصر اداره میشد. ازخلافت‌بغداد فقط اسمی‌باقیمانده وحکومت واقتدارات‌مملکتی و سیاسی اعراب رو بتجزیه و ملوك‌الطوایفی نهاده ولی‌تمدن آنها بقوت‌خود باقی‌بوده‌ـ است واین‌مبارزهٔشدیدی که زمینهٔ آن تهیه میشد درواقع مبارزه‌ای بوده است که بین دنیای وحشی اروپا باعالی‌ترین‌تمدنی که‌تاریخ، آثار آن‌را بما نشان‌میدهدپیش‌می آمد.



(۱۵۵) ـ دروازهٔ دمشق در بیت المقدس

روابط ومناسباتی که در آن عصر بین مشرق واروپای مرکزی وجود داشت از برکت زائرین فلسطین بوده است. زمان قسطنطین ومخصوصاً ازوقتیکه بین **شارلمان** و **هارون الرشید** روابط حسنه برقرار شد زیارت فلسطین نصاری جریان داشته وروزانه دامنهٔ آن وسعت پیدا میکرد . درمیان این زائرین گروهی بودند که با اسلحه ومانند یك سپاه حرکت مینمودند . در سال ۱۰۴۵ میلادی **آبه ریشار**(۱) یکنفر قسیس هفتصد نفر را باخود برداشته بقصد زیارت حرکت نمود ، ولی نتوانست بمقصد برسد بلکه از سایپرس (قبرس) مراجعت نمود ودر سال ۱۰۶۴ **سیژ فروای** (۲) پیشوای بزرگ مایانس وچهار نفر پیشوای دیگر باهفتهزار نفر زوار حرکت نمودند . درمیان آنها امرا وسرکردگان زیادی بودند که ناچار با بدویان وترکمانان هم جنگ مینمودند .

زیارت بیت المقدس تااندرجه سخت وخطرناك شده بود که کشیشان آن را کفارهٔ گناهان گناهکاران مسیحی قرار داده بودند ، واقعاً درآنزمان اشخاص گناهکاری که مرتکب معاصی کبیره شده باشند زیاد یافت میشدند ، این بود بواسطهٔ خوف و شدت هراسی که از عذاب جهنم ومحشور شدن باشیاطین داشتند بر عدهٔ زائرین خیلی افزوده شده بود . باستثنای چند نفر اشخاص راسخ العقیده اکثر زائرین بیت المقدس ازجمله مردم شریر و فاسدی بودند که فطرتاً از هیچ گونه شرارت وجنایتی روبرگردان نبودند

۱ – l'Abbé Richard. ۲ – Sigefroy

و محض خوف و وحشت از سوختن در آتش جهنم این مسافت دور و دراز را طی مینمودند.

غرض عدهٔ این زائرین روز بروز زیاد شده واخلاق و اطوار آنها تدریجاً تا اینقدر ضایع وفاسد گردیده بود که ترکمانان که آنوقت درشام حکومت داشتند وحتی براعراب هم رحم نمینمودند از ایشان جلو گیری کرده و حکم سخت دادند که نباید آنها درکشور اسلامی بدون اجازت برای زیارت بیایند. ترکمانها بجای اینکه بآنها اجازت دهند که باحترام باساز و آواز و مشعل وچراغ داخل بیت المقدس شوند (چنانکه در دورهٔ اعراب اجازت داشتند) مجبورشان ساختند که باکمال ذلت وخواری داخل شوند و هرگونه تشدد وسختی هم نسبت بآنها روا میداشتند، درمیان این زائرین یك نفر سپاهی وجود داشت که بر اثر جدال ونزاع بازنش فرارکرده وراهب شده بود. این شخص که در واقع دیوانه ونهایت درجه متعصب وماجرا جو بود نام اصلیش **پیر** (۱) بوده ودر تاریخ لفظ ارمیت (۲) یعنی فقیر، هم بآن اضافه شده است. او بواسطهٔ رفتار زشت و ناهنجاری که باوی درفلسطین نمودند سخت متأثر شده بحدی که آن هیچوقت از یادش نمیرفت تا اینکه خود را یکی از اولیاءالله تصور کرده واینرا جزءفرایض خود شمرد که برای نجات ارض مقدس تمام اروپا را قیام دهد. او خود را در این خیال مستغرق ساخته اول بروم رفت واز **پاپ** استمداد نمود. **اوربن دوم** (۳) باو اجازت داد که برای خلاصی اماکن مقدسه تمام نصاری را دعوت نماید. **پیر** همانوقت طرف ایطالیا وفرانسه حرکت کرده ودر تمام این نقاط باحال گریه وزاری مردم را تبلیغ مینمود وبیهوده سرائی ولعن ودشنام به کفار یعنی مسلمین مردم را تحریك کرده قیام میداد وحامیان قبر مسیح را به ثواب های اخروی امیدوار میساخت. خطابه های پرجوش او درمردم تأثیرغریبی بخشیده تااین حد که اورامبعوث من‌الله خیال مینمودند.

این طبقهٔ عوام که **پیر** آنها را دیوانهٔ خود ساخته بود هیچ کاری از آنها ساخته نبود، لیکن پیش آمدهای چندی کمك کرده که رؤسا وامرای کشور هم بعد از چندی باین امر اقبال نمودند، **آلکسیس کمنن** (٤) امپراطور مشرق که کشور وی رو بتجزیه

۱ – Pierr. ۲ – Ermite ۳ – Urbain II. ٤ – Alexis Comnène

وملوك الطوایفی نهاده ونیز قسطنطنیه پایتختش را ترکان محاصره کرده بودند نزد پاپ و سایر پادشاهان اروپا بنای داد وفریاد را گذاشت واین داد و فریاد های او با خطابه های آتشین پیر در مسیحیان حرارت وجوش غریبی ایجاد نمود ، پاپ هم‌دامن به‌آتش زده مجلسی در ایطالیا منعقد ساخت ولی ازین مجلس نتیجه‌ای گرفته نشد تا در سال ۱۰۹۵ میلادی مجلس دیگری در کلرمون(۱) منعقد نمود که پیر ارمیت‌هم‌در آن شرکت داشته است . در این مجلس از غیب‌گوئیهای پیر و داد و فریاد حضار و مستمعین که : رضای الهی همین است، رضای الهی همین است ؛ طوری دراهل‌مجلس تأثیر بخشیده که یکدفعه روی شانهٔ خودعلامت‌صلیبی از پارچه وصل نموده وهمانجا قسم خوردند که بفلسطین رفته قبرمسیح را از چنگ کفار خارج‌سازند . حرکت‌این لشکر هم سال بعددر آنروزی مقرر گردید که‌مطابق تقویم عیسویان روزصعودحضرت مریم‌بآسمان‌بوده و معلوم است که برای‌حرکت دادن چنین لشکر مهمی‌اینقدر وقت هم لازم بوده است .

فصل دوم

اجمالی از وقایع جنك صلیب

خیال لشکر کشی بفلسطین جوش غریبی در دلها تولید کرده بود . آری‌علاوه بر پاداش اخروی و رفتن ببهشت ، هر کسی از پیش خود خیال میکرد که بدینوسیله مال ومنالی‌هم‌بدست آورده ووضع زندگی‌خودرا بهتر خواهد نمود . زارع و کشاورز که با زمین خرید وفروش میشده ودرحقیقت خود را در چنگال زمین مقید واسیر میدید برای آزادی جان میداد . اولاد کوچکتر خانواده ها که مطابق قانون ارشدیت محروم از ارث بوده ، امرا واشرافی که از متروکات آبائی خود ارث کمتر برده‌و در ازدیاد ثروت حریص‌بودند ، راهبها که ازفشار وسختی زندگی‌خانقاهی‌خسته‌وفرسوده شده‌وبالاخره‌تمام مردم ورشکست ومفلوك‌ومحروم ازارث که‌شمارهٔ آنهاخیلی‌زیادبوده‌

۱ - Clermont·



است اسیر واهمه گردیده هر کس یکخیال خامی در کله‌اش جا گرفته و زندگانی مشعشی در آتیه برای خود تصور مینمود.

طرز تشکیل این لشکر هم خیلی عجیب و غریب بوده است باینمعنی

(۱۵۶) – منظرهٔ یك قسمت از دیوارهای بیت المقدس

که، آقا و غلام، زن و بچه تماماً در آن شرکت داشته وهمه برای حرکت حاضر شده بودند. هر کس که مختصر دارائی داشت آن را بمصرف فروش رسانیده ساز و سامان سفرش را مهیا کرده بود و بالاخره در اندك زمانی یك میلیون و سیصد هزار نفر عازم سفر فلسطین گردیدند.

روزانه برجنون آنها میفزود، کسانی که اول حاضر شده بودند منتظر نشدند که با دستجات نظامی حرکت کنند و در بهار سال ۱۰۹۶ میلادی این جمعیت انبوه طرف رودخانه دانوب(۱) حرکت نمودند واز دریای شمال تارودخانه تیبر(۲) رشته این جمعیت بهم متصل بود حتی مردم بعضی قصبات تمام دارائی خود را دوش گرفته داخل این جمعیت شده بودند و گوئی تمام اروپا بطرف آسیا هجوم میبرد.

این مردم هرقدمیکه بطرف مقصد بر میداشتند جنون شان بیشتر میشد و از دماغهای بر افروخته آنها یك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم تراوش شده مختصر شعوری هم که در آنها وجود داشت بالمره از میان رفته بود.

قائد و سرتاج این جمعیت **پیرارمیت** و یکنفر سردار مفلس **گوتیه**(۳) نامی بود. ابتدا در آن ممالك اروپا که سرراه آنها بوده وقتی که واردمیشدند اهالی از آنها تاحدی احترام کرده پذیرائی مینمودند، ولی وقتی که ببلغار رسیدند رعایای نیم مسیحی آنجا حاضر نشدند که به پیر سورسات مجانی بدهند واین سلوك باعث خشم جمعیت

۱ – Danube. ۲ – Tibre. ۳ – Gauthier.

شده این حامیان دین بدون هیچ تأملی امر کردند که آنچه لازم دارند از مردم بزور وجبر گرفته وبالاخره شروع بقتل وغارت دهات وقصبات نمودند. رعایای آنجا که بدینگونه تعدیات عادت نکرده بودند دست دراز کرده برای گرفتن انتقام، هزاران ازین اشخاص راکشته ودر آب غرق کردند وبقیه جز فرار چارهٔ دیگری ندیدند ووقتی که بقسطنطنیه که آن وقت درنهایت درجهٔ خرابی بود وارد شدند آنها مجاهدین توتون، گاسکن، گالوا(۱)، پروانس(۲) را در آنجا تلاقی نمودند که قبلا وارد شده بودند. لشکر صلیب ملحق باین اقوام نیم وحشی شده و درتعقیب قتل وغارت زیاد مرتکب شنایعی گردیدند که قلم ازذکر آن شرم مینماید. اهالی محض اینکه از چنك آنان خلاص شوند کشتیها را برای عبورشان از بغاز فوراً حاضر نمودند.

قریب یکصد هزار نفر از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و آنها در این حدود نسبت باهالی اعم از مسلم و عیسوی افعال و حرکات وحشیانه ای را مرتکب شدند که دربیان آن غیر ازاین چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقة دیوانه شده بودند. **آنکومنن**(۳) دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود هر طفلی که ازجلوشان میگذشت اورا باحربه دونیمه کرده درآتش میسوزانیدند. اتراك هم واقعاً خوب از ایشان انتقام گرفتند، چه آنها را مانند جانوران درنده تعاقب کرده آنقدر کشتند که از استخوانشان هرمان عظیمی بنا نمودند.

لشکر اول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود بکلی نیست و نابود شده لیکن از عقب نیروی منظمی زیر فرمان یکی ازسرداران نامی اروپا میآمد که حتی برای اعراب هم هیچوقت چنین سپاه منظم ومهمی فراهم نشده بود. دستجات نامبرده بالغ برهفتصد هزار مردان مسلح وبچندین دسته تقسیم شده بودند که یك دستهٔ آن تحت سرداری **گودفروای دو بویلون**(٤) و**دوك دو باس لورن**(٥) مرکب از هشتاد هزار نفر از اهالی باوار وساکسون(٦) تشکیل یافته بود.

صلیبیان به آسیای صغیر وارد شده نیقیه(۷) را محاصره نمودند و آنها قشون ترك

---

۱ – Teutons, Gascons, Gallois. ۲ – Provencaux. ۳ – Anne Comnène.
٤ – Godefroy de Bouillon. ٥ – Duc de Basse-Loraine.
٦ – Bavarois, Saxons. ۷ – Nicée.

را شکست داده وسرهای تمام مجروحین را بریده بترك اسبهای خود محکم بسته با کبر ونخوتی تمام باردوگاه خود بر گشتند و از بالای حصار تمام سر هـا را بطرف شهری که در محاصره بود انداختند . اینحرکت موجب هیجان اهالی شده وبشاهنشاه قسطنطنیه پناهنده شدند وصلیبیان مجبور گردیدند محاصره رابرداشته عقب نشستند .

البته از اینجا تا شام دویست فرسخ باقیمانده بود وصلیبیان بجای آنکه بارعایا وسکنهٔ محل مدارا کنند برای جمع آوری خواربار دست بغارت و تاراج دراز نمودند وچیزی نگذشت که دچار قحط وغلا و ناخوشی گردیده و پیر هم مأیوس شده از این میانه گریخت ودر رفت ولی بعد او را تعقیب نموده دستگیرش کردند و **تانکرد**(۱) اورا باچوب بشدت ضرب نمود ودر همین اثناء مشغول نزاع وجنگ داخلی شدند و بین **تانکرد** و **بودوئن**(۲) دونفر سردار ، جنگ شروع گردید وبالاخره **بودوئن** با سپاه خود جدا شده وعلیحده مشغول قتل وغارت گردید .

رشتهٔ انتظامات سپاهی گسسته شد و اختلال وبی نظمی از حد تجاوز نموده و شمارهٔ جاسوسان بدرجه‌ای رسید که **بوآمون**(۳) حکم داد آنها را ذبح نموده گوشتشان را طعمهٔ سپاهیان قحطی زده کنند واز اینجا میتوان پی برد که حالت روحیه ووضع لشکر تا چه اندازه خراب وتأثرآور بوده است .

قبایح اعمال وکردار مجاهدین صلیب در تمام این لشکرکشیها حقیقة آنهارا در ردیف درنده ترین وبیشعور ترین وحشیهای روی زمین قرار داده بود ورفتار آنان باهم عهدان خود ، با دشمن ، رعایای بیگنـاه ، نظامیان ، زنان واطفال ، پیر و جوان بکلی یکسان ودریك ردیف قرار گرفته بود ، یعنی بدون امتیاز همه را غارت کـرده بقتل میرسانیدند . خود مورخین نصارای آنعصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی است برسفاهت ودرندگی آنان . مثلا **روبرت**(٤) راهب راجع بمظالم صلیبیان در شهر مارا (٥) دریك واقعهٔ که شخصا حضور داشته است شرحی که نوشته ما آنرا دراینجا نقل میکنیم که از دیدن و بررسی آن بابررسی حکایات دیگری که در آتیه

۱ - Tancrède ۲ - Baudouin. ۳ - Bohémond ٤ - Robert. ٥ - Marrat

نقل خواهیم نمود کاملا معلوم میشود که طریقهٔ جنگ وجدال صلیبیان چه بوده‌است . اوچنین مینویسد :

«لشکر ما ، یعنی مجاهدین صلیب ، در گذرها ومیدانها وپشت بامها متصل درگشت و حرکت بودند ومثل یك شیرماده‌ای که بچه‌اش را ربوده باشنداز قتل عام لذت میبردند، اطفال را پاره پاره کرده وجوان وپیر را دریك‌ردیف از دم شمشیر میگذرانیدند و هیچ متنفسی را ابقا نمینمودند ومحض تسریع درعمل و اینکه زود تر فارغ شده باشند چندیـن نفر را بیك ریسمان بدار میآویختند ، من از مشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم که این جماعت با اینکه عده‌شان خیلی زیاد واکثر مسلح هـم بوده‌اند چطور بدون هیچ دفاعی جان خودراکف‌دست گذاشته بقربـانگاه حاضر میشوند ، سپاهیان ماهرچه را که میبافتند فوراً میربودند ، شکم مرده ها راپاره کرده‌پول وجواهراتیراکه‌سراغ داشتند بیرون‌میآوردند . امان ازحرص وطمع ، درکوچه های شهر نهرهای خون جاری واز چهار طرف لاش های کشتگان رویهمریخته از بالای آن عبور مینمودند . آه ! کوران سنگین دل ، آخریك روزهمهٔ شما خواهید مرد ، بین تمام آنها یکنفر هم پیدا نمیشد که بدین **مسیح** معتقد باشد ، بالاخره **بوآمون** تمام آنها راکه درصحن قصر جمع نموده بوداحضار کرده‌زن‌ومرد ، پیر وبیماروناتوان وبیکاره را تماما از دم شمشیر گذرانیده بقیه که جوان‌وقوی‌بودند



(۱۵۷) ــ منظرهٔ بیت المقدس

برای فروش بانطاکیه فرستاد . این قتل عام ترك روز یکشنبه دوازدهم دسامبر واقع گردید، لیکن چون تمام آنهارانمیتوانستند در یکروز بقتل برسانند ناچار باقیمانده راکسان ما ، یعنی مسیحیان ، روز دوم بقتل رسانیدند » .

اما اینمطلب که‌اقوام‌مشرقی که در آنزمان نهایت درجه مهذب و شایسته‌بودند دربارهٔ یکچنین دشمنی چه خیال میکردند ؟تصور آن چندان‌مشکل نیست ومیتوانیم از آن یکصورتی بخاطر بگذرانیم ، چنانکه دیده میشود که تاریخ های آنها پر است از تنفر سختی که‌نسبت بآنها اظهار داشته‌اند و در بارهٔ همین مردم است کــه **سعدی** شیرازی میگوید: « نشاید که نامش نهند آدمی » .

وقتیکه نصاری جلو بیت المقدس رسیدند از میان سپاهیانی که‌شمارهٔ آنهاحین حرکت از اروپا متجاوز از یك‌میلیون بود مجموعا بیست هزار نفر باقی مانده‌بودند و البته این سپاه عظیم اگر ازانسان تشکیل یافته‌بود دنیارا فتح‌ومسخر مینمود ، ولی چون وحشی بود لذا از آن چیزی باقی نمانده و تقریباً همه نیست ونابود گردیـد ، قحط و طاعون و اقسام تعدی و جور ، ویژه نزاع و جنگ داخلی بیشتر سبب تباهی آن هاگردید.

بیت المقدس آنوقت از چنگ اتراك خـارج شده وجزء حکومت مصر قرار گرفته بود ، صلیبیان آنرا درپانزدهم ژوئیهٔ ۱۰۹۹ میلادی قبضه نمودند ، بـالای کوه زیتون شبه **سن ژرژ**(۱) در نظر ایشان مجسم شده محرك گردیـد که‌یکدفعه هجوم بحصار شهر برده وموفق شده از حصار عبور کرده داخل شهر گردیدند .

رفتار آنها با اهل‌این شهر بکلی مخالف باآن رفتاری‌بود که **عمر** خلیفهٔ‌اسلام در چند قرن پیش بانصارای آنجا نموده بود . **رایمون اداژیل** (۲) قسیس پوی(۳) مینویسد « وقتی که جمعیت ما برج وباروی‌شهر راگرفت یك منظرهٔ غریب وهولناکی درمسلمانان آشکار گردید ، یعنی دیده میشد که بعضی سراز‌بدن جدا شده و این یك

۱– Sant Georges ۲ – Raymond d'Agiles. ۳ – Poy.

المی بود خیلی خفیف و کوچك ، برخی چهره و صورت آنها از زخمهای تیرسوراخ و مشبك گردیده ناچار از بالای دیوار خودرا بزمین میانداختند. جمعی تامدتی بحالت جراحت باقی وبعد آنها را در آتش انداخته میسوزانیدند. در گذرها ومیدان های بیت المقدس از سرها و دستها و پاها تلهائی تشکیل یافته ازروی آنها عبور میکردند وباید دانست که این مختصریست از فجایع صلیبیان در بیت‌المقدس».

قسیس فوق حکایت میکند ده هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده بودند تمام آنها را طعمهٔ شمشیر قرار دادند . ونیز مینویسد : «در هیکل (معبد قدیم) **سلیمان** خون بقدری جاری بود که لاشهای مقتولین در آن غوطه‌خورده وحرکت می‌کردند. اعضای جدا شده مثل دست و پا وغیره و نیز بدن های بدون اعضاء آن‌قدر جمع شده وروی هم ریخته بودند که هیچ نمیشد آنها را از هم تمیز داد . حتی سپاهیانی که مباشر چنین قتل عامی بودند از بخار خون زیاد فوق العاده در زحمت بودند».

مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده مجلسی تشکیل دادند و قرار شد که تمام سکنهٔ بیت المقدس را اعم از یهود و مسلمان و عیسویان فرقه‌های دیگر که شمارهٔ آنها بالغ برهزار تن بوده همه را از دم شمشیر بگذرانند ، بازار این قتل عام با وجود جوش مذهبی این حامیان تثلیث تا هشت روز رواج داشته است . زنان ، کودکان وبالاخره یکنفر متنفس را باقی نگذاشتند .

صلیبیان محض تفریح واینکه از کسالت وخستگی زحمات چند روزهٔ قتل‌عام بیرون آیند بیك رشته افعال شنیعه واعمال نفرت‌آور ننگینی مشغول گردیدند که خود مورخین نصاری با وجود طرفداری از حرکات زشت وشرم‌آور این حامیان دین در غضب شده نهایت‌سختی وتشددرا نسبت بآنهانشان میدهند . مثلا **برنار**(۱)خزانه‌دار، آنها را دیوانه میخواند . **بودن**(۲) بطریق دل (۳) آنها را بحیواناتی تشبیه میکند که در بول و براز خود غوطه ور باشند .

---

۱ – Bernard· ۲ – Baudin· ۳ – Dol.

در سقوط بیت المقدس وحشت و اضطرابی که بعالم اسلام رخـداد نظیر همان وحشت واضطرابی بوده است که سابق بدنیای مسیحیت رخداده بـود . نام و نشان پیروان اسلام که در طول‌مدت پنج قرن سرتاسر دنیا را فرا گرفته‌بود چنین بنظرمیآمد که آن رو به انهدام گذاشته است، لکن اگر بمسلمانان ازاین حادثه‌لطمهٔبزرگی‌وارد شد خود آن هم سبب گردید که آنها جنگ ونزاع داخلی خـود را کنار گذاشتند . سلطان مصربا خلیفهٔ بغداد رقابتی که داشت آنرا از نظر دور ساخته نمایندگانی‌بدربار هم فرستاده وبرای جلوگیری و جبران این حادثهٔ بزرك باهم بنای شور ومشورت را گذاشتند .

برای صلیبیان فتح بیت المقدس با دادن یکمیلیون تلفات که تمام آنها عیسوی بودند نصیب گردید ، بعلاوه یك قسمت اروپا هم بر باد رفته بود وانتظار میرفت که چنین فتح مهم گرانبهائیرا تا مدت معتنابهی در قبضهٔ خـود نگاه خواهند داشت ، ولی خلاف آن بعمل آمده ودر عرض چند سالی بیت المقدس از دست آنان برای همیشه خارجشده و در سایهٔ عاطفت پیروان اسلام قرار گرفت .

گودفروای بپادشاهی بیت المقدس معین شده بود وشکی نیست که او ازنظر شجاعت ودلاوری شایستهٔ اینمقام هم بوده ، ولی مسلم است که‌ازشجاعت و دلاوری تنهاکشورراداره نمیشود . اینمرد هرقدر که در کشور گیری رشید و قابل بود همانقدر در کشور مداری واداره‌ٔ آن عاجز و ناتوان بوده است . او خیلی زود وفات نمود ولی **بودوئن** جانشین وی هم مثل خودش نالایق بیرون آمد .

سال ۱۱۱۹ میلادی که **بودوئن** فوت کـرد از حکومت مسیحیان در فلسطین مدت بیست سال گذشته بود و نتیجه ای که از این حکومت حاصل شده این بود که کشوربکلی برباد رفته واثری‌از عمران‌و آبادی نبود. طرز انتظام عصرملوك الطوایفی اروپا را دراین جا هم معمول ومجری داشته ، اراضی بین سرداران تقسیم شده بود . کنت طرابلس ،عسقلان ویافا هریك‌با دیگری همیشه‌باهم مشغول‌نزاع وجنگ‌بودند وبالاخره‌این ستم پیشگان که جز اندوختن مال وجمع کردن ثروت منظوری نداشتند

این کشور را که در حکومت عاقلانهٔ اعراب چقدر معمور و آباد بوده با قدم سریعی ویران نموده بکلی بر-باد دادند.



(۱۵۸) – منظرهٔ حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر ومعبد سلیمان را در بیت المقدس مشاهده نمود

ژاك دو ویتری[1] بطریق عکا که از جمله مورخین آنعصر محسوب است در تاریخ بیت المقدس خود راجع بفاتحین اولیهٔ صلیب چنین مینویسد:

« همانطور که دُرد از شراب، تفاله از زیتون، تلخه از گندم، زنگ از آهن پیدا میشود یك چنین نسل مبتذل وشریر وبدعملی که برخلاف تمام احکام الهی عمل مینمودند از اسلاف پاك وصلیبی های نخست که خدا پرست بودند بوجود آمدند. درادنی چیزی با هم در افتاده و مشغول جنك میشدند وبیشتر اتفاق میافتاد که بر خلاف برادران دینی خود از دشمنان مذهب استمداد مینمودند ودر این سرزمین مقدس موعود غیر ازیك مشت بی‌دین، دزد، زناکار، کشندهٔ پدر، شکنندهٔ قسم، راهبهای مسخره و عیاش وکشیشان شهوت پرست ودختران تارك دنیای بی شرم وبی حیا دیگر کسی وجود نداشت ».

گیوم باشندهٔ صور هم نظیر آنرا ذکر کرده چنانکه در طی بیان خود راجع به نسلهای صلیبیان چنین مینویسد:

---

۱ – Jacques de Vitry.

« ایشان در حقیقت بچه های شیطانند ، با ناموس طبیعت مخالف ودین و آیین را مسخره نموده و هر نوع عمل زشت ومعاصی منکر را مرتکب میشوند . او بعداز این مینویسد که شنایع اعمال آنها تا این درجه بر خلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکشد هیچوقت نمیتواند ازعهدهٔ حمل چنین بارسنگینی بر آید بلکه از بیان وی چنین معلوم میشود که او مشغول ساختن قصیدهٔ هجویه‌است نه نوشتن تاریخ » .

زمانیکه نصاری این‌سرزمین را برباد میدادند مسلمانان مشغول پیشرفت بوده واین کشور از دست رفته رابتدریج دوباره فتح مینمودند . کامیابی آنها درشام خاصه فتح ادس چنان رعبی‌در عیسویان فلسطین‌انداخت که آنها درنهایت پریشانی‌واضطراب از اروپا امداد خواستند .

برای‌همین کمك‌وامداد آنهابود که بالاخره‌اسباب‌جنك‌دوم‌صلیب آماده گردید . **سن برنا**[1] حس مذهبی‌مردم‌را تحریك نموده ودر نتیجه **لوئی‌هفتم** پادشاه‌فرانسه سردارلشکر معین شده بطرف فلسطین روانه گردیدند . **کنراد سوم**[2] پادشاه آلمان هم شرکت کرده داخل جنك گردید. **لوئی‌هفتم** با یکصد هزار لشکر بآسیای‌صغیر ورود نمود ، ولی‌لشکر او دراندك زمانی بکلی از هم پاشیده وبرباد رفت ، ناچاراز راه دریــا فراراً خود را بانطاکیه رسانید واز آنجا بلبــاس یکتن زائــر معمولی به بیت المقدس رفت . نیروی **کنراد سوم** هم همین حال را پیدا نمود .

درجنك دوم هم رفتار و حرکات صلیبیان همان بود کــه در جنك اول مذکور داشتیم. **آنکتیل**[3] یکنفر قسیس در تاریخ خود مینویسد: «درمیان صلیبیان‌اشخاصی که مقصودشان خدا ودین‌وآیین باشد خیلی‌کم یافت میشدند ، درمیان معاصی منکر واعمال قبیح وزشت از قبیل ظلم وجور وقتل وغارت وسایر اعمال قبیحه‌چیزی نیست که‌به‌آنها نتوان نسبت‌داده . **سن برنار** علت‌اصلی‌عدم کامیابی آنان را دراین جنك بظلم وستم وارتکابات شنیعهٔ آنها میداند .

۱- Saint Bernard· ۲-Conrad III. ۳- Anquetil·

اخراج کامل مسیحیان ازبیت المقدس بدست سلطان **صلاح الدین** صورت گرفت وفقط او این افتخار رابرای خود حاصل نمود . مشارالیه اول مصر وحجاز و بین النهرین رابتصرف خود درآورده سپس داخل شام شده **گوی دو لوسینان**(۱) پادشاه ضعیف بیت المقدس رادستگیر کرده بزندان فرستاد و در سال ۱۱۸۷ میلادی شهر رافتح نمود ودرعوض قتل عام نصاری جزیهٔ خفیفی معین کرد از آنها گرفته شود و از غارت بکلی جلوگیری نمود .

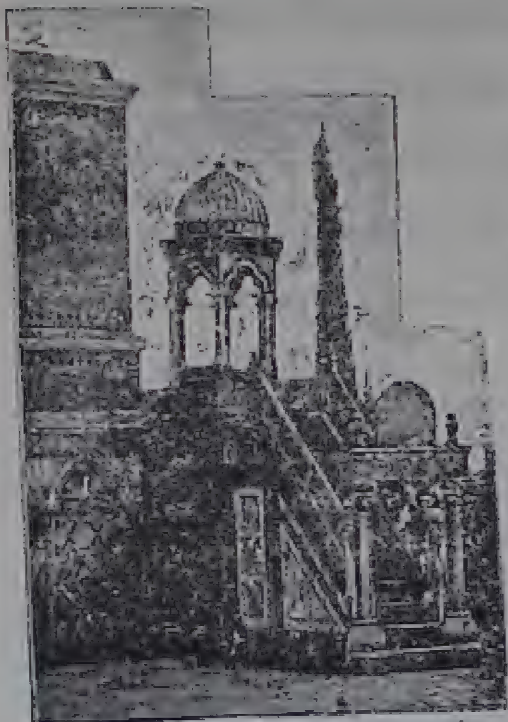
حکومت عیسویان دربیت المقدس بعداز ۸۸ سال خاتمه پیدا نمودو ازآنزمان تاکنون که هفتصد سال گذشته با وجود جد وجهد و کوشش های زیاد هنوز اینشهر مقدس دست پیروان اسلام باقی است .

چون تاریخ شش جنك اخیر صلیبی که در آن جنگها اروپا با همه نا کامی دوباره درصددفتح بیت المقدس برآمده خالی ازلطف است لذا ما آنرا بطور خیلی مختصر بیان مینمائیم :

جنگ سوم را **ولیم** پیشوای صور بر پانمود و آن ازسال ۱۱۸۹ میلادی تاسال ۱۱۹۲ میلادی دوام داشت . سه نفر از سلاطین بزرگ اروپا یعنی **فیلیپ اوگوست** پادشاه فرانسه و **ریشارشیردل** پادشاه انگلستان و **فردریك باربروس** پادشاه آلمان هرکدام سردار این جنك بودند . اما **باربروس** درآسیای صغیر براثر تن‌شوئی در آب سیدنوس(۲) وفات یافت وقسمت خیلی کمی از سپاه او خـود را بشام رسانید. **فیلیپ اوگوست** بعد از چندی از خیالی که داشت منصرف گردید و او چند روزی در فلسطین توقف نموده وسپس ده هزار نفر از سپاهیان خود را به **دوك دو بورگنی** سپرده وخود بکشتی نشسته از صور مراجعت کرد .

تنها کسی که از آنها باقی ماند **ریشارشیردل** بود که مانند صلیبیان پیش شروع بسفاکی وحرکات وحشیانه نمود ، مثلا در یکموقع جلو لشکرگاه مسلمین سه هزار

۱ - Guy de Lusignan. ۲ - Cydnus.



(۱۵۹) - محراب مرمری معروف بمحراب عمر در حرم قدیم بیت المقدس

اسیر را که اسلحهٔ خود راکنار گذاشته بودند و امان‌هم بآنها داده‌بود بقتل رسانید ، گذشته ازین انواع واقسام فجایع را مرتکب گردید. این حرکتهای وحشیانه‌دروجودمثل **صلاح الدین** پادشاه بهادر ومتینی چه‌تأثیری‌بخشیده وددروی چه خاطره ای ایجاد کرده که بعیسویان بیت - المقدس عفو عمومی داد وبرای **فیلیپ اگوست وریشار شیردل** در ایام بیماری ایشان انواع اغذیه و ادویه مقوی فرستاده بود ؟ میشود بآن پی‌برد ، آری ؛ اوباین نکته کاملا پی برده‌بود که بین طرز فکر و کار یکنفر انسان مهذب و تربیت شده با یکنفر جاهل و وحشی تفاوت زیادی موجود است و باید با این وحشیها بدانگونه رفتار نمود که‌انسان باسباع ودرندگان صحرا مینماید . خلاصه بعدازچندی **ریشار** بدون اینکه به بیت المقدس برسد از فلسطین مجبور بر مراجعت گردید .

نتیجه‌ای که از جنك سوم صلیب‌بدست آمد همینقدر بودکه عیسویان‌شهرهای ساحلی چندیرا که باقی مانده بود در تصرف خود نگاه‌داشتند و گویا برای رسیدن بهمین مقصود کوچك و منظور غیر مهم بوده که سه نفر از سلاطین بزرك وتوانای‌اروپا باهم اشتراك مساعی نمودند .

جنك چهارم تحت‌سرداری **بودوئن کنت‌دو فلاندر** (۱) ازسال ۱۲۰۲میلادی تا سال ۱۲۰٤ میلادی جریان داشت .صلیبیان تاآنوقت‌ازخشکی به‌فلسطین‌میآمدند ، ولی ازآن ببعد مقرر گردید که از راه دریا این مسافت راطی نمایند . این بودمستقیماً

۱ - Boudouin conte de Flandre.

از زارا(۱) بقسطنطنیه که جزوحکومت عیسوی بود ورود نمودند .

بعد از ورود بقسطنطنیه صلیبیان چنین خیال کردند که کشور شام گذشته ازبعد مسافت بواسطهٔ لشکرکشی وحملات متوالیه سابقه بقدری خراب وتباه شده که‌دیگر در آنجا چیزی باقی نمانده وامید تحصیل غنائم زیاد نیست بر عکس قسطنطنیه که دردست همکیشان خودشان است‌مملو از ثروت ودولت میباشد واین خیال درایشان بدرجه‌ای قوت گرفت که حاضر شدند شهر را ، کدام شهر ، همان شهری کـه بعنوان یگـانگی ودوستی در آن ورود نموده بودند ، غارت کنند . این سرداران بافتوت و مروت !! یکدفعه بنای‌دست‌درازی راگذاشته وسر تاسر این شهر را غارت نمودند .

آن زمان در قسطنطنیه از ذخائر نفیسهٔ صنعتی مخصوصاً ازکتب نفیسهٔ باستان روم و یونان بکثرت موجود بود ، لیکن‌این ذخائر در نظر صلیبی های قرن سیزدهم همـانقدر ارزش داشت که در نظر قوم سرخ رنك وحشی امریکا داشته است . آنهـا اشیائی که از جنس زر و نقره نبود خرد کرده میان دریا ریختند . مجسمه‌های مرمر مشهورلیزیپ،(۲) **فیدیاس**،**پراکزیتل** (۳) را بکلی شکسته وخرد نمودند ومؤلفات **دمستن**(٤)و **دیودور**(٥)و **پولیب**(٦) را تاابد از صفحهٔ روزگار محوونابود ساختند.

بودئن ورفقای وی بواسطهٔ غنائم فـراوانی کـه از غارت شهر بچنگ آورده بودند از خیال فتح فلسطین بکلی منصرف گردیدند .خود **بودئن** بامپراطوری منتخب گردید ، حتی **اینوسان** سوم پاپ انتخاب او را باهمهٔ تجاوزات و افعال وحشیانه‌ای

۱ـ Zara ، شهری است در اطریش که در ساحل آدریاتیك واقع است. (س) .

۲ـ۳ـ Lysippe، Phidias، Prapxitèle ، این سه نفر ازمجسمه‌سازان مشهور یونان ومجسمه‌هائی که‌ساخته‌اند مقام شهرت را حائز میباشند . (س) .

٤ ـ Demosthènes ، از خطباء و نویسندگان زبردست آتن و در فصاحت و بلاغت شهرتی بسزا داشت . (س) .

٥ ـ Diodore ، یکی از مورخین مشهور یونان و از تصانیف او قسمت خیلی کمی در دست است . (س) .

٦ ـ Polype،

که مرتکب شده بود تصویب نمود واما اینمطلب که اقتدار این سلطنت جدید چند روزی بیش طول نکشید چندان لازم بذکر نیست ، چه جنگجویان مذهب عیسوی درآنعصر بدرجه‌ای فاسد وشریر ووحشی بوده‌اند که صلاحیت اینکه بتوانند حکومت ثابتی تشکیل دهند نداشتند وفقط برای خرابی وویرانی ید طولائی داشته، چنانکه در نتیجهٔ همین قیام چند روزهٔ آنها در قسطنطنیه تمام ذخائر فنی وعلمی باستان روم ویونان بباد فنا رفت .

جنگهای پنجم وششم صلیبی بکلی بی‌نتیجه‌ماند ، چه‌بجای حملهٔ به‌بیت‌المقدس اکثر آنها بقصد غارت وتحصیل غنائم حمله بمصر برده ، ولی‌در آنجاهم موفق‌نشده بعد از شکست فاحش مجبور به مراجعت گردیدند .

فردریك‌دوم بسرداری سپاه مختصری خودرا به بیت المقدس رسانید و این پادشاه ازبرکت صلحی که بین مسلمانان‌ونصاری منعقدشده‌بود رخصت یافت که بطور دوستانه وارد بیت المقدس گردد، لیکن‌اوبعد از آن مجبور شد باروپا مراجعت کندو بهمین نتیجهٔ مختصر جنگ ششم صلیبی‌هم خاتمه پیدا نمود .

صورت این جنگها از آنوقت تغییر پیداکرده و بعوض اینکه نیرو های عظیم‌و مهم اروپا در آن داخل باشند فقط دسته های کوچك و مختصری آنهم بقصد چپاول وغارت حمله میبردند .

با وجود اینکه بعد از جنك اول صلیب پنج جنك دیگری هم نظیر آن‌رویداد معذلك بیت‌المقدس بلکه تقریباً تمام فلسطین درتصرف مسلمین باقی ماند . **سن‌لوئی** در سال ۱۲٤۸ میلادی هفتمین جنگ صلیب را تهیه دیده وبا پنجاه هزار لشگر از اگمورت(۱) بطرف مصر روانه گردید . او در دمیاط (۲) از کشتی‌پیاده شده و شهر راگرفت ، بعدبجانب قاهره پیشرفت ولیکن دراینجا شکست کامل دیده اسیر گردید

۱ - Aigues-Mortes خرابهٔ شهر قدیم واقع در دهنهٔ‌رودخانهٔ‌رون . سن‌لوئی آنجا را آباد نموده واز همانجا سوار کشتی شده روانهٔ جنك صلیبی گردید ، دیوارهای قدیم آن هنوز باقی است . (س) .

۲ - Damiette

وبعد از دادن خون بها خلاص شده بشام عزیمت نمود ، تا مدت دو سال هم کـه در آنجا بود نتوانست پیشرفتی حاصل کند ، عاقبت قبل از رسیدن بـه بیت المقدس به فرانسه مراجعت نمود .

سن لوئی با اینحال مأیوس‌نشده‌بعد از شانزده سال‌اسباب‌جنگ دیگر صلیب را فراهم نمود و درچهارم ژوئیهٔ ۱۲۷۰ میلادی باسی هزار پیاده و ششهزار سواره از اگمورت باکشتی حرکت وبجانب تونس روانه شد وبدین امید بود که زمام سلطنت مسیحی آن حدود را خود بدست گرفته‌باشد ، ولی دربیست و پنجم اوت اوقات محاصره بمرض طاعون در همانجا از دنیا رفت . جنگ مزبور که جنگ هشتم‌است آخرین‌جنك صلیب بوده‌ودورهٔ لشکرکشی برای همیشه خاتمه پیدا نموده و مشرق کاملا در قبضهٔ‌مسلمانان باقی ماند .

قطعات چندی‌هم که درفلسطین در تصرف عیسویان بود تمام از چنگ ایشان خارج گردید وبعد از آن پاپ ها بـرای یك قیام تازه هر قدر حس مذهبی مردم را تحریك‌نمودند تأثیری‌نبخشید ، چه‌جوش‌مذهبی که دراهالی اروپا وجود داشت بکلی تمام شده و نظر ایشان بطرف مسائل دیگری متوجه میگردید .

من در پایان تاریخ مختصر جنگ صلیبی نمیخواهم این سئوال را طرح کنم که آیا این تجاوز وحملهٔ اروپا بمشرق حق بوده است یا نه ؟

راجع باینگونه سئوالات مـورخین جدیـد خوب میتوانند قلمفرسائی کـرده تقریظهائی بنویسند لکن بعقیدهٔ من اینسئوال ابدا قابل این نیست که ادنی تأملی در اطراف آن بعمل آید ، زیرا که‌من‌در میان کشور ستانان قدیم یا جدید کسی را ندیدم که حین شروع بیك جنك این مطلب در خاطر او خطور کرده باشد که‌آیاآن جنك جایز است یانه ؛ آری چیزی که در نظرگرفته میشود همانا نفع وضرر جنگ است، یعنی ملاحظه میکنند که این جنك تاچه اندازه متضمن فائده یا محتمل خطروضرر-

است چنانچه کامیابی حاصل شد حاجت باقامهٔ دلیل نیست ، چه اصل کامیابی و فتح خودآنرا جایز قرار میدهدوبرفرض محال که احتیاج بثبوت داشته باشد انشاءپردازان میتوانند بخوبی از عهدهٔ آن برآمده وبهیچ اشکالی هم بر نخواهند خورد . همچنین نسبت خطا وجور بزور وقوت‌دادن خیلی‌سهل و آسان میباشد و ممکن است بوسیلهٔ بیانات آتشین ومقالات و کلمات برجسته ثابت نمود کـه حق نباید به دست زور از میان رفته محکوم قوت گردد ، ولی این قبیل نسبت ها یاشکایات در سیر طبیعی‌امور و زندگی روز مرهٔ ماهمان تأثیر را دارد که ندبه وناله‌در مقابل ضعف وپیری‌ومرگ دارا میباشد .

راجع به‌حق‌وشناسائی آن‌اصولی که در کتاب‌هابنظرمیرسدنمیشود آنرا برای یك قوم جزو دستور قرار داد و یگانه اصلی که از روی تاریخ جزو اصول مسلمه بشمار آمده این است که «الحق لمن‌غلب» . زمانی که پاپ ها مردم را برای جنك قیام داده و اروپا را برای چنین خونریزیهای هولناك آماده مینمودند از روی تعالیم مـدونه این اقدام آنها برخلاف عدل‌وانصاف بوده است ، ولی‌ایشان درحقیقت از کشورگیران سلف وخلف تقلید مینمودند و بنابرین نمیتوان آنان را توبیخ و ملامت‌کرد ، علیهذا ما ازبحث جواز وعدم جواز جنك مزبور صرفنظر نموده ببیان نتایج و فوائد آنی و آتی یا مستقیم وغیر مستقیمی که ازاین جنك های پرخطر نصیب مغرب‌ومشرق‌شده عطف توجه میتمائیم .

فصل سوم

نتایج کشمکش ونزاع مغرب با مشرق

راجع بنتایج این جنگهامورخین‌اختلاف زیادی درعقیده باهم دارند . بعضی - ها مینویسند که مغرب از این جنگها نتایج مهمهٔ زیاد وقابل تـوجهی گرفته و جمعی



(۱٦۰) ـ دروازهٔ حیفا در بیت المقدس

دیگر معتقدند که غیراز خسارت وضرر وتباهی وویرانی حاصل دیگری نداشته است .

اگر ما جنگهای صلیبی را از نظر مقصود اصلی آن که عبارت از تصرف و تملك فلسطین باشد تحت مطالعه بگیریم بلاتردید باید گفت که آن بر خلاف مقصود انجام گرفته چه بعداز آنهمه خسارت و مخارج گزاف واتلاف صدهاهزار نفوس نتیجهٔ مطلوبه بدست نیامده و کشوری راکه عیسویان میخواستند بگیرند در تصرف مسلمانان باقی ماند .

ولی اگر نتایج غیر مستقیم آن را ملاحظه کنیم معلوم است که این نتایج نهایت اهمیت را حائز ودراین میانه بعضی نافع وبعضی دیگر مضر بوده ، اما جنبهٔ نفع آن غالب است . بدیهی است اینگونه ارتباط مشرق ومغرب باهم تا مدت دویست سال برای تمدن اروپا عامل مؤثری بوده ، ولی بایددانست که نتیجهٔ فوق غیر از مقصودی بوده که مستقیماً از جنگ در نظر گرفته شده بود واین اختلاف کلی بین نتایج مستقیم

و غیر مستقیم در تاریخ عالم بقدری زیاد است که میتوان آنرا یك قاعدهٔ کلی قرارداد، یعنی همیشه از یك سلسله وقایع مهمه نتایجی کــه در نظر گرفته شده نتایج دیگری عکس آن که ابدأمنظور و مقصود نبود بدست آمده است . برای بدست آوردن میزان تأثیر هریك از مشرق ومغرب در دیگری لازم است که ترقی و تمدن این دوملت را تحت نظر بگیریم . پرظاهر است که درآنوقت مشرق از برکت عرب و اسلام اعلی درجهٔ ترقی را دارا بوده برعکس اروپا کاملا درظلمت توحش وبربریت فرورفته بود . چنانکه در ضمن بیان وقایع جنگ صلیبی معلوم شد صلیبیان یکعده وحشیانی بودند که دوست و دشمن ، خودی و بیگانه را قتل وغــارت نموده حتی ذخایر نفیسهٔ علمی وفنی قسطنطنیه را که از یونــان و روم باقی مانده بود بر بــاد داده بکلی نیست و نا بود نمودند .

اهل مشرق از این وحشیها انتظار فایده‌ای نداشته و واقعاً هم هیچ فایده ای نبردند. تنها نتیجهٔ غیر مفیدهٔ که عایدمشرق گردید این بود که‌وی‌از مغرب تنفر کلی حاصل نموده حتی بعد از سالیان دراز هنوزاثر آن باقی است . جهالت ورذالت توحش و درندگی آمیخته بجنون . خلف عهد ونقض قسم صلیبیان ، مسلمانان را از نصاری ودیانت آنان بکلی متنفر ساخت ، پس‌همین‌جنگها سبب گردید که‌بین مشرق ومغرب فواصل ضخیمه‌ای ایجادکرده که اثر آن تاکنون باقی‌میباشد .

نتایج‌مضرهٔ‌جنگهای‌صلیبی‌نه تنهااین‌بود که آن‌بین‌اقوام‌غربی وشرقی حس تنفرو عداوت‌شدیدی تولید نمودبلکه همین جنگها سبب گردید که نفوذ واقتدار روحانی پاپ‌ها زیادبلکه فوق‌العاده گردید . کشیشها که‌سرداران‌صلیبی‌برای تهیهٔ‌هزینهٔ‌لشکر- کشی‌بدست‌ایشان املاك‌خود را فروخته بودند متمول‌شده وثروتهای هنگفتی‌بدست آوردند وبالنتیجه‌پاپ‌بر تمام‌اقوام وسلاطین‌اروپا بنای‌حکمرانی را گذاشته‌و از طرف دیگر اخلاق کشیشان بواسطهٔ تمول زیاد تغییر نمودهٔ بکلی فاسد گردیدند و براثر آن‌بمرورایام مذهب‌پروتستان‌عرض‌وجود نموده وانقلاب‌مذهبی خونینی‌تولید گردید.

ازجمله‌نتایج مذمومهٔ جنگهای‌صلیبی یکی اینست که آن تاچندین قرن‌یکرشته



(۱۶۱) گیلاس ساخت مسلمان . معروف است که شارلمان در یکی از جنگهای صلیب آنرا همراه خود باروپا آورد .

بی انصافی و عداوت و کینه‌های خیلی شدید مذهبی در دنیا پدید آورده و پایهٔ قساوت و بیرحمی و خونخواری را بجائی رسانید که در غیر از مذهب یهود نظیر آنرا بین اهل هیچ مذهبی نمیتوان پیدا کرد . راست است که قبل از زمان جنگ صلیبی هم بازار بی رحمی و بی انصافی مذهبی رواج زیادی داشت ، ولی منتهی بسفاکی وخونریزی نشده بود ، لیکن در جریان جنگهای مزبور جور و اعتساف مذهبی حقیقة بدرجهٔ جنون رسیده ودر طول این مدت دویست سال عملیات بیرحمانه و شقاوت کارانه بطوری در اروپا شایع وجزء طبیعت شده بود که هنوز از آن باقی است . کشیشان عیسوی تا این حد بخونریزی عادت کرده بودند که در اشاعت مذهب خود و تباهی ملل غیرمسیحی همان قساوت وجور را بروز میدادند که ابتدا برای کفار وبت پرستان مقرر شده بود ، در مقابل یك تقصیر مختصر وکوچکی شدید ترین عقوبات را روا میداشتند .

فاجعهٔ قتل عام یهود و آلبیجوها(۲) وقتل عام عیسویان فرقهٔ مردوده وتمام خونریزی وحشیانه‌ای که در این مدت طولانی جریان داشت نتیجهٔ جور وتعصب شدید مذهبی بود که جنك صلیبی آنرا اشاعت داد .

بعد از بیان مختصر نتایج وخیمهٔ جنك نامبرده اینك بذکر نتایج خوب و مفیدهٔ آن مبادرت مینمائیم :

---

۱ - Albijeeis فرقه ای بودند که درقرن دوازدهم میلادی درایالت آلبانی فرانسه تشکیل گردید . آنها با پاپ مخالفت کرده ودر قلع وقمع آنان حوزهٔ پاپ فجایعی را مرتکب گردید که خامه از ذکر آن شرم دارد . (س) .

جنك صليب از نظر اجتماعی و سیاسی اولین خدمت شایسته ومهمی کـه نمود این بود که لااقل در فرانسه و ایطالیا از نفوذ و اقتدارات ملوك الطوایفی و صاحبان اراضی کاسته ومبانی حکومت آنان را متزلزل گردانید . سرداران بزرگی که بفلسطین حمله بردند برای تهیهٔ هزینهٔ لشکر کشی نه فقط مجبور به رهن وفروش املاك خود گردیدند، بلکه درتمام قصبات وشهرهای املاك خود امتیازات وحقوق مالکانه‌ای که داشتند همه را بمعرض فروش در آورده وکلیهٔ اختیارات خود را از دست دادند و نتیجه این شد که حکومتهای کوچکی دراین نقاط پیدا شدند که مستقیماً تحت حکومت مرکز و پادشاه وقت بودند وازاینرو تمام بلاد اطراف از جنگ حکومت ملوك الطوایفی خلاص شده ودرآن ها حکومتهائی از انجمن بلدی بر قرار گردید ودر نتیجه از قوت این ارباب ملك های کوچك هـم کاسته وبـالاخره نفـوذ مرکز بنـای بسط و توسعه را گذاشت . پادشاه هرروز بر نفوذش افزوده و بر ملاکین و رعایای ایشان تسلط کامل حاصل نمود ، سلاطین فرانسه که قبل از جنك صلیبی درنهایت ضعف بودند بواسطهٔ خرابی وتباهی ارباب ها وملاکین بتدریج قوت گرفته وهمین اربابان محلی که وقتی با شاه همسری مینمودند متدرجاً ضعیف گردیده تـا بجائی رسیدند که فقط نامی از آنها باقی بود .

قوت صاحبان املاك فقط در فرانسه وایطالیا رو بانحطاط نهاد ، ولی درانگلستان وآلمان نتیجه بعکس بخشید . درآنجا که صاحبان املاك در جنك خیلی کم سهم گرفته بودند املاك ایشان بحالت اصلی خود باقی ماند برعکس سلاطین آنها که نسبة بیشتر سهم گرفته بودند لذا از قوت ایشان کاسته امراء و صاحبان املاك بیشتر موقع پیدا کردند کـه اقتدارات شـاه را محدود سازند . مثلا سه نفر از سلاطین آلمان که داخل جنگ شده بودند نتیجه این شد وقتیکه **فردریك** دوم آخـرین ایشان وفات نمود از شاهنشاهی آلمان فقط اسمی باقیمانده بود . آری درفرانسه هـم سه نفر از سلاطین درجنك شرکت نموده بودند ، لیکن شرکت **فیلیپ اوگوست** چندان طول

نکشید و بعد از چندی برگشت واما در مدت غیبت **لوئی** هفتم و نهم ازحسن تدابیر وجدیت **سوژر** وملکه **بلانش** اربابانی که ضعیف شده بودند تمام ایشان زیر نفوذ مرکز در آمدند.

اگر ما از نتایج آتی و بعیدهٔ وقایع تاریخی بحث کنیم بآسانی میتوانیم ثابت کنیم که ریشهٔ طرز محکم وپایدار حکومت فعلی انگلستان منتهی بحالات و اسباب خاصی میشود که از جنك صلیبی پیدا شده‌اند.

جنگهای بین اروپا وآسیا در تجارت‌هم تأثیرات نمایانی بخشید، لشکرکشی عمده و مهمی که اروپا تا مدت دویست سال بطرف مشرق مینمود، تجهیزات جنگی و رساندن مهمات واسباب و لوازم این سپاه در امور داد و ستد وبازرگانی خشکی و دریائی شرق وغرب انقلاب عظیمی بدید آورد. اهالی مارسی، پیزان، ژن مخصوصاً اهالی ونیز از این انقلاب وهیاهو نتایج مهمهٔ گرفتند، نیروی دریائی مارسی بدرجه‌ای ترقی نموده بود که در سال ۱۱۹۰ میلادی **ریشارد شیردل** تمام سپاه خود را ازاین بندر سوار کشتی نموده وبارض مقدس روانه داشت.

ترقیات تجارتی که بوسیله جنك‌صلیب فراهم آمده بود بواسطهٔ اخراج‌صلیبیان ازآسیا چندان سکتهٔ بآن وارد نیآمد، چه‌اکثر بنادر مستقل تجارتی ایتالیاباسلاطین اسلام‌معاهدات تجارتی بسته بودند وهمین تجارت با مشرق باعث ترقی ونیز شده وتا وقتیکه بواسطه اکتشاف راههای بحری جدید تجارت‌مز بور بدست اقوام‌دیگر نیفتاده بود پیشرفت آن بدرجهٔ کمال بوده است.

جنك صلیبی در پیشه و هنر هم تأثیراتی بخشید. سرداران صلیبی با وجود زندگانی سادهٔ روستائی خود وقتی زندگانی تجملی دلفریب اهل مشرق رادیده زیاد متأثر گردیدند. و لذا بوسیلهٔ تجارت بنای اقتباس وتقلید از ایشان راگذاشته‌درقرن دوازدهم وبیشتر درقرن سیزدهم نسبت باسلحه و ملبوس ونیز ابنیه و عمارات‌نزاکت وآرایش وتزییناتی که در مشرق رواج داشت در اروپا هم معمول گردید.

معلوم است در لوازم زندگانی واسباب معاشرت هرقدر سلیقه‌ونزاکت زیادشد بهمان اندازه پیشه هم رو بترقی میگذارد ، چه‌وظیفهٔ‌صنعت‌وپیشه‌است‌اشیائی راکه دربازرگانی‌ضرورت‌می یابدتهیه کرده‌تحویل نماید. مسلم‌است که فن‌نجاری ، زرگری شیشه سازی کاشی کاری درجهٔ کمال آنها ممکن نیست که بدون تخصص فنی صورت گیرد و تخصص آن قبل از جنگ صلیب در اروپا مفقود بوده‌لیکن ازآسیا بزودی‌به اروپاآمده ودر تمام کشور شایع گردیدند . مثلا ونیز شیشه گری صور را سر مشق اقتباس خود قرار داد . بافتن حریر آلات ورنگرزی عالی که مسلمین درآن متخصص بودند در اروپا رواج یافت . درمیان سپاهیانیکه از اروپا بمشرق درظرف‌دویست‌سال عبور و مرور مینمودند معمار و نجار و دواتگر وآهنگر م.وجود بودندچون غالباً توقف آنان در شام بطول میانجامید لذا از هنروران مسلمین بسهولت استفاده نموده پیشه وهنرآنان رااخذ و تکمیل مینمودند .

مشرق در پیشه وهنر هم ضمن این جریانات تأثیرات مهمهٔ باروپا بخشید و از قسطنطنیه تا مصر اشیاء نفیسه‌ای که وجود داشت صلیبیان تمام آنها را دیده درسلیقه وذوق ایشان ازدیدن آنان تفاوت وتغییر کلی پیدا شد .

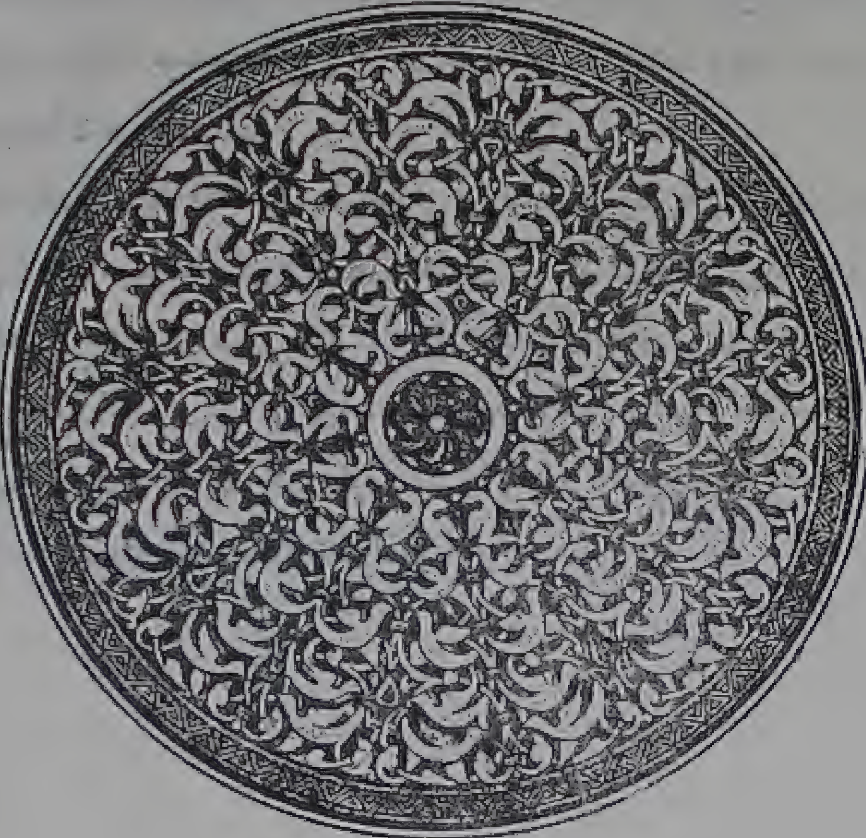
در طرز معماری اروپا نیز انقلاب کلی رویداد ، چنانکه‌مادر یکی از ابواب آتیه ثابت خواهیم نمود که درعمارات اولیهٔ اروپا تمدن عربی تأثیرنمایانی‌بخشیده‌ـ است .

اما از حیث علوم ، جنگ صلیب چندان عامل مؤثر نبوده است ، هرچندعقیدهٔ بعضی مورخین براینست که جنگ مزبور در علوم اروپا نیز تأثیر بخشیده ولی باید دانست که درمیان سپاهیان صلیبی اهل علمی وجود نداشته بعلاوه اینمطلب ظاهراست که علوم‌یك قوم غیر ازطرز معماری‌یك خانه یابعضی هنرهای‌یدی ایشانست که بآسانی در سرزمین دیگر انتشار پیداکنند .

اینکه ما مسئلهٔ تأثیر علمی را بطورکلی انکار نمیکنیم برای اینست که بین



(۱۶۲) ـ ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام تعمید سن لوئی میباشد .



(۱۶۳) ـ یك دوری مسی ساخت عرب

پیشه وعلم نسبت خیلی نزدیکی وجود دارد وغالب اینستکه بوسیلهٔ پیشه وهنر علم هم طرف توجه واقع میشود . اروپا در قرون وسطی معلوماتی که در علوم وادبیات حاصل نموده شکی نیست که از کتب علمی وادبی مشرق بوده ولی ما در یکی از فصول آتیه ثابت خواهیم نمود کتب نامبرده که در اروپا منتشر گردیدند بوسیلهٔ جنك صلیب نبوده است.

از حیث ادبیات هم جای تردید نیست که جنك صلیب دراروپا تأثیر داشته است ولی تأثیر آن چندان زیاده نبود . بواسطهٔ این جنگ زمینه هائی دست یکعده از شعرا ونویسند گان آمد .

در موضوع سحر و جادوی مصر و سایر عجائب مشرق **گودفروای، تانکرد** ودیگران حکایاتی منظوم و بین مردم انتشار دادند .

در خاتمهٔ بیان گوئیم که مشرق از حیث تمدن تأثیرات خیلی زیادی بوسیلهٔ جنك صلیب باروپا بخشیده ولی این تأثیر بقدریکه در تجارت وپیشه و هنر بود در علوم‌وادبیات آنقدر نبوده است .

ما وقتی که یك رشته روابط تجارتی وترقیات مربوط به پیشه وهنر را در نظر میگیریم کــه بوسیلهٔ صلیبیان و مسافرت ایشان بمشرق در اروپــا پیدا شده میتوانیم گفت که‌همین جنگهای صلیبی اروپــا را از عادات واخلاق رذیله و اطوار وحشیانه خارج ساخته وزمینه‌ای در آنها تهیه نمود که بعد ها علوم وادبیات مسلمین که بوسیلهٔ دانشکده‌های اروپا انتشار یافت طوری آن را بسط و توسعه داد که بالاخره یك روز در آتیه منشأ رنساس (تجدید حیات ادبی) گردید .

کتاب چهارم

رُسوم و نظامات مسلمین

(اعراب)

چاپ چهارم

باب اول - عرب بدوی و دهاتی

فصل اول

طرز معیشت اعراب قدیم

ما در نظر داریم که در ابواب و فصول این کتاب شرحی بطور مختصر از طرز معیشت اعراب قرون اولیهٔ اسلام بیان نمائیم وچون از مطالعهٔ رسوم وعادات موجودهٔ آنان بنظامات اولیهٔاجتماعی وسیاسیشان که تاکنون اثر آن باقیمانده میتوان کاملاپی برد لذا این بیان مامبنی برحالات موجودهٔ آنها خواهد بود . اگرچه اینطریقه‌یعنی‌از حالات موجوده پی بحالات قدیمه بردن دربسیاری‌از اقوام‌عملی‌نیست، لکن‌ما می‌توانیم بآسانی ثابت‌کنیم که نسبت باقوام مشرق که در اینجا از تاریخ آنان صحبت میداریم طریقهٔ بالا کاملا عملی و قابل اجرا میباشد .

یکی از ممیزات برجستهٔ اقوام مغرب اینست که بسرعت درآنها تغییر و تبدل رخ میدهد. مثلااگر عصر **شارلمان** راباعصر **لوئی** چهاردهم که چندان فاصله ای‌بین آنهانیست بسنجیم معلوم‌میشود که‌فرق محسوسی بین‌این‌دوعصر وجود داشته‌بحدیکه در علوم وفنون وحرفت وهنر و از همه بیشتر در اصول معاشرت حتی زبان تغییرپیدا شده است .

لیکن باید در نظر داشت که تغییرات دو عصر تاریخی ازاین‌جهت زیاد معلوم میشود که تاریخ فقط از طبقات عالیهٔ مدنی بحث مینماید والا در طبقات متوسطه و دانیه تغییر و تبدلی که گفتیم خیلی کم است. ترقی علوم ، ادب ، پیشه و هنر که‌ازتمدن یك قوم حکایت میکند در طول چند قرنی در عامه خیلی کم تأثیر میبخشد مثلا بین

مصاحبین **شارل‌مارتل** بااخلاف ایشان که درزمان **لوئی** چهاردهم بودند فرق‌نمایانی محسوس میباشدلیکن یکنفر آهنگر یامعماریا دهاتی همان عصررا باعصر بعدمقایسه کنیم می بینیم که تفاوت وفرق بین آنهـا خیلی کم است چنانکه در برتن(۱) هنوز کشاورزانی یافت میشوند که کاملا با اسلاف هزار سال قبل خـود مشابهت داشته و دربنمدت طولانی ابداً تغییری در آنها روی نداده است .

اگر چه فرق بین این دو زمان بدانگونه است که گفتیم ، ولی باز هر چه باشد فرقی بین آنها موجوداست ، چه اصل‌محیط دراین‌میانه تبدل پیدا کرده وروستائی‌مزبور هرچند در قوای دماغی نسبت با سلاف باستان خود ترقی نکرده لیکن در آن قری‌و صحاری خیلی دور هم که غیر اززبان روستائی بزبـان دیگری آشنا نیستند معذالك نسبت بآباء و اجداد خودکه در محیط دیگری زندگی مینمودند تـمدن روز افزون کنونی از دورهم باشد انعکاسی درآنها بخشیده است .

این نظریهٔ اروپائیان که اقوام مشرقـی تبدل و تغییر پیدا نمیکنند نسبت به وضعیات فعلی آنها صادق است ، لیکن در ازمنهٔ سابقه تبدلات زیادی درآنها پیداشده یا لااقل طبقات عالیه که درآنهاصلاحیت‌تغییرهست‌تغییرپیدا نموده‌اند . مثلااین یکنفر مسلمان از اجزاء در بار سلطنتی **بو عبدل**(۲) بایکی از صحابهٔ **عمر** فرق نمایـانی موجود میباشد و ازآن زیاد تر فرقی است کـه بین یکنفر فاضل دانشگاه بغداد یـا قرطبه بایکنفر شتر چران صحرای عربستان محسوس‌و آشکار میباشد . در هر حال تغییرات زمان‌درطبقات دانیهٔ اجتماع چنانکه گفتیم خیلی کم معلوم میشود و این‌قاعده درهر قومی صدق مینماید و بنابرین بین یك عرب دهاتی زمان پیمبر اسلام و بالاتر ازآن یکنفر عرب صحرا نورد با اعراب حالیه که از نسل آنها میباشند باید خیلی‌کم فرق بوده باشد وهمینطورهم هست .

---

۱ - Bretons نام شبه جزیرهٔ قسمت غربی‌و شمالی‌فرانسه وآن در قدیم‌ایالتی بود مستقل و حالا بچندین قسمت تقسیم شده است درسنهٔ ۲۸٤ میلادی قوم برتن‌بدانجا رفته سکونت نمودند و بدینجهت‌برتن نامیده میشود . (س) .

۲ ـ نام ابوعبدالله پادشاه غرناطه است . (س) .



(١٦٤) ـ واحهٔ بسکره در الجزیره

و از این رو تقسیماتی که در اقوام مغربی مسلم گردید در اقوام مشرقی هم عین آن را درنظر گرفته طبقات مختلفهٔ قابل وغیر قابل تغییر هر یك را از دیگری تفکیك نموده واز هر کدام جداگانه بحث مینمائیم .

بادر نظر گرفتن فرق مذکور اینرا هم باید در نظر داشت که حالیه اعراب (مسلمانان) در طول یك قرن نسبت باقوام اروپا خیلی کم تغییر وتبدل پیدامیکنند واین حال جمود ورکود آنها تنها مبنی براین نیست که تمدن باستان آنها از بین رفته بلکه بیشتر برای اینست که در قرآن ، کتاب آسمانی آنها قوانین وقواعد مذهبی وسیاسی و اجتماعی باهم ترکیب و امتزاج یافته ، همینطور که قرآن غیر قابل تغییر شناخته شده امور و

مسائل واحکام اجتماعی آنها هم صورت ثابتی بخود گرفته است . پیروان دین اسلام بعداز چندی درسلسلهٔ زنجیر محکم کتاب وسنت وسیره مقید شده و اثر آن بعد از سالیان دراز از روی اصول توارث بقدری محکم وپایدار گردیده است که هیچ قوه‌ای نمیتواند با آن مقاومت نماید. اینجاست که رسوم وآداب قسمت غالب آنها بمرور زمان بقدری محکم و ثابت گردیده که غیر قابل تغییر بنظر میآید و بدینجهت است کـه از مطالعهٔ حالت موجوده بحالات گذشته آنها خوب میتوان پی برد .

تا اینجا شرحیکه گفته شدمخصوص است باعراب متوطن دهات واعراب صحرا نشین که در آنها خیلی کم فرق وتفاوت پیدا میشود والا در اعراب متوطن شهرستانها که درازمنهٔ مختلفه مغلوب فاتحین مختلف شده‌اند تغییرات وتحولات زیادی رخ داده است ، فقط چیزی که هست اینکه چون خود فاتحین مزبور دین اسلام را قبول کرده واحکام قرآنی در تمام اجزاء زندگانی روز مرهٔ هر مسلمانی تماس وارتباط تام وتمام دارد لذا در رسوم واوضاع فاتح ومفتوح فرق زیادی محسوس نمیباشد ، بنا براین هر چند تصاویر حاضرهٔ این اعراب شهری با تصاویر سابقهٔ آنها کاملا مشابه نیست ، معذلك بین آنان تا ایندرجه شباهت (بالضروره) موجود است کـه هریکرا زمینهٔ اطلاع از دیگری میتوان قرار داد .

نظر باینکه اصول اجتماع هریك از اعراب متوطن شهر یا دهات و نیز اعراب صحرانشین با دیگری فرق دارند لهذاحالات هر کدام از آنها راجداگانه بیان مینمائیم .

فصل دوم

طرز معیشت بدوی

نظر باینکه ما در سابق خصایص بدویها را مفصلا بیان نموده ایم تکرار آنرا در اینجا زاید دانسته ودرین فصل فقط طرز معیشت آنها را تحت مطالعه آورده و از آن بحث مینمائیم .

بیان رسوم وعادات بدوی نسبت باهالی شهر ودهات خیلی سهل وآسان است چه طرز معیشت آنان بسی ساده وپیچید گیهائیکه دراصول زندگی شهری وجودداردر



(١٦٥) ـ چادر اعراب بدوی در الجزایر

بدوی نیست . تصویر معاشرت و اجتماع آنها را که ذیلا نشان خواهیم داد ما آنرا از کتاب **کست**(١) اقتباس نموده‌ایم . این مرد پنجاه‌سال پیش در میان بدویهای خود ـ سر کناره های نیل اقامت داشته وراجع بحالات آنها کتابی تألیف کرده است و چون اصول معاشرت وزندگانی اعراب صحرا نورد در همه جا یکسان و تفاوت وفرق بین آنها بقدری کم است که بیان **کست** از اعراب بدوی عصر **سلیمان** گرفته تا بدویهای دورهٔ پیمبر اسلام وعصر حاضر بر تمام آنها کاملا صدق مینماید وتا وقتیکه در خود فطرت وطبیعت تغییری راه نیابد وصحرای عربستان وافریقا معدوم نشود این بیان **کست** بر تمام اعراب صحرا نشین همیشه صادق میباشد .

١ ـ Coste

کست چنین مینویسد : « عرب از طلوع آفتاب سوار مادیانش‌شده بیرون میرود و تا قبل از غروب آفتاب بچادر خود مراجعت نمیکند ، غـذای او درتمام روز منحصر به ذرت وخرماست . او مادیانش را بابوته های سبزی کـه در مسیر او یافت میشود می چراند ، شب که به چادر خود برمیگردد عیالش ظرفی از شیر با قدری خرما وعسل نزدش حاضر میسازد .

« بدویها فقط برای فروش احشام و اغنام خود بشهر رفته و هیچوقت هـم شب در شهر نمیمانند . آنها وقتیکه در صحرایی چادر میزنند مقدار کمی زمین هـم برای کشت وزرع تهیه نموده اقسام‌غلات مثل‌جو‌وذرت‌فقط برای‌مصرف‌خوراك‌خودمیکارند .

« آنها نظر بطرز معیشت و زندگی آزاد دارای تهور و جسارت خاصی بـوده مثل مردم فلاحت پیشه رذل ودارای صفات پست نیستند. درحرکاتشان آزادی خاصی ظاهر و چشمهای ایشان براق میباشد . بواسطهٔ زندگی ساده و مرتبی کـه دارند از هر گونه امراض که سایر کشاورزان مبتلا میشوند خود وعیال‌واطفالشان محفوظ بوده و خون آنها مانند هوای صحرائی که در آن زندگی میکنند صاف است »

« اما زنان کار های عمده شان دوشیدن گوسفند و گـاو ، آرد کردن گندم بـا دستاس ، تهیهٔ غذا وپرورش اطفال بوده و نیز بـرای لباس و خیام و فرش پارچه های ضخیم و قالیهائی به‌دست خود میبافند. »

« زنان در سفر در هودجی که آنرا برپشت شتر نصب میکنند هریکنفردریك لنگهٔ آن می‌نشیند، این هودج را از شاخه های درخت ساخته درون آنـرا از پوست گوسفند فرش میکنند واز بالا هم برای محفوظ‌ماندن ازآفتاب وبادسایبانی ازپارچه ترتیب میدهند ، آنها در میان این قفس هم بیکار ننشسته باهاون چوبی که همراه دارند مشغول آرد کردن شده وازآن برای خوراك روز خمیر کـرده وقتیکه بمنزل میرسند آنرا روی آتش وبعضی اوقات در تنور ویا روی زمین سوزان نان طبخ کرده مصرف میکنند ، سوخت آنها منحصر است به پشکل شتر .

«چادرشیخ‌راهمیشه دروسط چادرهانصب میکنند ودوطرف آن مخصوص‌است

بچادر فرزندان متأهل شیخ و بعد چادر اقارب و آخر از همه چادر ملازمین و خدمتگاران رابرپا میکنند . اسبان راهمیشه جلو چادر و مقابل چشمشان می بندند تا موقع ضرورت بتوانند فوراً سوار شده ودیگر همه وقت مدنظرشان بوده باشند. پشت سر اسبها گاو ، بعد شتران و آخر از همه اغنام قرار میگیرند واطراف تمام این حیوانات سنگری بشکل دائره ترتیب میدهند. غالباً شتران را اطراف چادر آنهائی که شبها کشیك میکشند بطور دائره میخوابانند واین چادرها خیلی کوچك ودرخارج خیام مزبور بفاصلهٔ کمی آنها را برپا میکنند.

« شکل چادرها همیشه مربع و هیچوقت مدور بنا نمی کنند و از چهار سمت آنرا میتوان بست وباز نمود . این خیام بقدری کوتاهند که غیر ازوسط درهیچ سمت آن نمیتوان تمام قامت ایستاد ، چادر های مزبور از پشم گوسفند و شتر بافته شده و قطرات شبنم وباران در آنها ابداً نفوذ نمیکند واز طوفان بادو آفتاب کاملا محفوظ میباشد »

ما این بیان را بذکر اثاث البیت آنها خاتمه داده ودراینباب همینقدر مینویسیم که آن خیلی ساده ومطابق احتیاجات زندگانی یکنفر صحرا نشین است . درمیان اثاثیه اسلحه وآلات حرب دردرجهٔ اول واقع شده خاصه نیزه که طول آن سه یاچهارمتر میباشد، هاونی برای کوبیدن قهوه ودیگر مشك آب ، لباس مختصری با بعضی اشیاء متفرقه و از اینجا هم بخوبی میتوان دانست اشخاصی که لوازم زندگانی آنها تا این درجه ساده ومحدود است هیچوقت محکوم دیگری واقع نشده اند .

فصل سوم

طرز معیشت اعراب سکنهٔ دهات

زندگی اجتماعی در جزیرة العرب ونقاط مجاور آن همیشه یك طبقه مردمان فلاحت پیشه ای هم هستند که دور از شهر و در دهات مسکن دارند . این طبقه که دریك نقطهٔ معینی مقیم و درزنجیر محکم افکار وخیالات ورسوم



(١٦٦) - منظرهٔ بازار مراکش

خاصی مقید و پابندند غیر از مذهب تغییر دیگری در آنها روی نداده و از مطالعهٔ وضع و حالات این دسته از اعراب مسائل واحکامی راکه درقرآن ذکر شده خیلی خوب میتوان فهمید.

اینك ما از میان طوایف مختلفهٔ این طبقه، اعراب نیم آزاد حوران رابطور نمونه در اینجا ذکر مینمائیم که در حواشی صحرای شام مسکن داشته و مسیو **لوپلای** (١) در یکی از تألیفات مهم خود که راجع بطبقهٔ مزدور مشرق تألیف کرده شرحی راجع برسوم وعادات ایشان ذکر نموده که از مطالعهٔ آن معلوم میشود که دو دستهٔ مختلف

١ - Le Play.

بدوی ومتوطن که در عادات ورسوم باهم متباینند ، وقتی که در یکجا جمع میشوند چگونه با هم زیست و زندگی کرده و از معاشرت آنان با هم چه رسوم و نظاماتی تولید میشود .

اگرچه اعراب‌حوران مسکنشان عربستان‌نیست‌لیکن‌اصلاعرب هستند ، زیرا اینمطلب معلوم شده که قبل از میلاد مسیح حوران را قبائـل جنوب عربستـان که وتزستن(۱) آنها را جزو قبائل قحطان میشمرد مسکن خود قرار داده وحکومت سحیلیه را در آنجا تشکیل دادند و بعد زیر حمایت رومیان قبایـل غسان در اینجا تأسیس گردیده واز میان اعراب‌همین حوران‌یکنفر باسم فیلیپ درسال ۲۴٤امپراطور روم بر قرار شد ونیز اینمطلب معلوم است‌که حکومت غسـانی اعراب تاپانصدسال دوام داشته تا اینکه زمان خلفای راشدین جزو ایالت اسلامی قرار گرفت و عمارات عالیه‌ای‌که آثار آن در اینحدود خصوصاً در بصری(۲) دارالحکومهٔ آن‌تاکنون باقی‌ـ است بهمین غسانیها آنها را منسوب میدارند ودراین باب کتیبه هائی بخط سباوزبان بعضی قبائل باستان عرب هنوز موجود میباشند .

اعراب حوران‌که قریب ببصری مسکن دارند از بدوی ومتوطن هردومرکب میباشند، بدوی‌فقط درتابستان بدینجا آمده ودرزمستان بعراق عرب‌وسواحل‌رودخانهٔ اردن میروند .

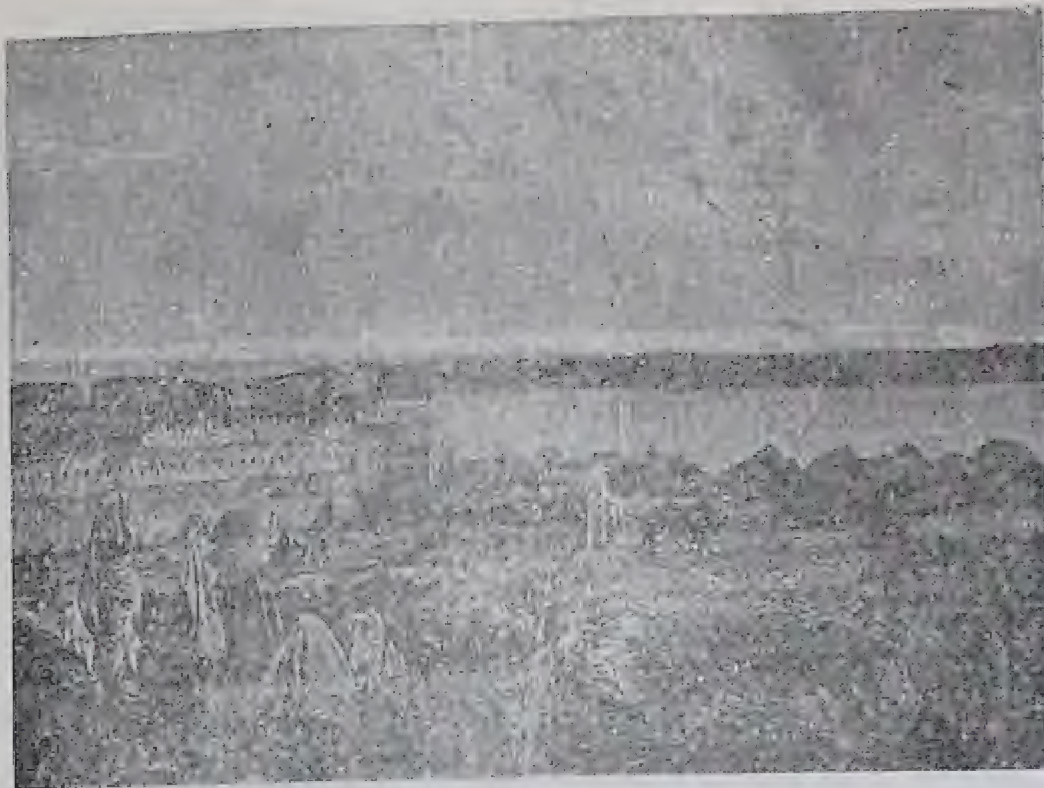
اعراب متوطن حوران بـدستجات مختلفه ای تقسیم وهر دسته ازیك‌خـانوادهٔ معینی تشکیل یافته و تماماً زیر ریاست یـکنفر شیخ اداره میشوند ، همین حورانی ها هستند‌که از مشاهدهٔ آنان بنظامات اولیهٔ عرب میتوان پی برد .

گذران تمام این دستجات ازمحل زراعت میباشد اگرچه زمین مزروع زیادـ است ولی آنها بقدر حاجت‌کشت وزرع میکنند . حق‌مالکیت این اراضی‌مشترك‌بین

---

۱ – Wetzstein

۲ – Bosra ازشهر های مشهور قدیم حوران وآن درشام همان محلی‌است که حضرت رسول درسفر تجارت خود بشام بدانجا ورود فرموده بحیرا نام راهبی خدمت آنحضرت رسید . (س) .



(۱۶۷) - چادر اعراب بدوی نزدیك دروازهٔ طنجه

تمام سکنهٔ قریه‌است، سهم هر کشاورز بمیزان عدد گاوهای اومفروزمیشود . محصولاتی که بر میدارنـد اول یکسهم آنرا برای آذوقهٔ گاو وشتر کنار گذاشته وبعد از رفـع احتیاج آنچه باقی میماند ببدویها ویا بازرگانان دمشق فروخته وبعضی اوقات بوسیلهٔ کاروان بسواحل شام حمل نموده از آنجا باروپا میفرستند .

تمام محصولات ملك جمعیت شناخته میشود ، باستثناء محصولات چندی که در دست اشخاص معینی است ومیتوانند درآن هرگونه دخل وتصرفی نمایند .

در اینحدود پیشه وهنر هیچ وجود ندارد ومردم از فن نساجی بکلی بی بهره میباشند این است که‌تمام مهمات زندگانی خود را ازملبوس وغیره ازهمان بازرگانان دمشقی بدست میآورند که محصولات خود را به آنها میفروشند .

هردسته مرکب است از چندین خانوار ، **مسیو دلبه**[1] چنین مینویسد ،

« در هر دسته چندین خانوار شرکت دارند . برای تعیین یکنفر ذکر نام تنها کافی نیست ، بلکه لازم‌است نام پدر را هم بآن ضمیمه نمایند ، مانند فلان بن فلان و اگر او (زن باشد یا مرد) پسری دارا باشد البته ویرا باسم همان پسر میخوانند مثل فلان ابوالفلان یاام‌الفلان ودرصورت فقدان ذکور، آنرا مسکوت عنه گذاشته اسم نمیبرند وتذکار اینرا که اولاد ذکور وجود ندارد عیب بزرك میدانند بلکه او را بنام فامیل میخوانند و بعضی اوقات باسم آنشخص نام آوری که از کار های برجستهٔ خویش اسباب شهرت وافتخارخانواده رافراهم کرده میخوانند و باید دانست که‌این نام خانوادگی غالباً برئیس‌خانواده‌داده‌میشود ، اگرچه‌سایرافراد خانواده‌هم در آن‌ذی‌حقند.

عدهٔ افراد هر دسته از خانوار های مختلف و ملازمین و غلامان بسی الی سی وپنج تن‌بالغ میشود که تمام آنها تحت فرمان یکنفر بزرك خاندان میباشند. اوقات زنان بکلی مصروف بامور خانگی بوده و نسبت بآنهاکمال مهربانی را بعمل میآورند ، لیکن در اعمال وحرکات آنها نهایت درجه مراقبت مینمایند وچنانکه از یك دختری فعل‌ناشایستهٔ دیده شود (که خیلی بندرت اتفاق میافتد) خود پدرومادر، ویرا بقتل‌میرسانند .

اعراب متوطن در قانون پابند قرآن‌ورسوم خود میباشند،کلیهٔ شکایات وعرض و دادرا شیخ‌قبیله قطع وفصل میکند . موضوع قتل‌را میتوان بدادن‌دیه‌تسویه نمود ، لکن کسان مقتول اغلب قصاص را بر آن ترجیح میدهند و این سبب میشود که یك سلسله کشتار وخونریزیهائی پشت در پشت بپامیشود و بدینجهت قتل خیلی بندرت وقوع‌می‌یابد ، خود بدوی‌هم در موقع غارت ازخوف انتقام خانوادگی‌همیشه‌مراقب است که کسی را بقتل نرساند وقانون النفس بالنفس که بظاهر وحشیانه معلوم میشود واقعاً در اینجا خیلی مفید ومؤثر اتفاق میافتد ، چه بوسیلهٔ آن اصل جنایت قتل را میتوان از بین برد، لیکن درصورت دیه که مجازات خفیفی‌است‌رفع آن ممکن‌نیست.

۱– Delbet

قانون قصاص در ملتهای باستان ازاینجهت بهترین قوانین شمرده میشد که آن در آنان مؤثر ترین قانون بوده است.

قانونی که افراد یك قبیله را درماندن میان قبیلهٔ خود مجبورسازد نیست،لیکن این قبایل رافقط یك چیز باقی وبرقرار داشته‌است که بالاترازتمام قوانین دنیامیباشد وآن ، قانونی است که آنرا قانون احتیاج مینامند . یك چنین طوائف و دستجاتی که زیر حمایت وحفاظت یك حکومت مستقله‌ای نباشند در آنها یك فرد که بی پناه‌ماند بقدری عاجز و بیچاره میشود کـه حیاتش در مخاطره افتـاده زنده ماندن برای وی مشکل میگردد.

اینجا است که دیده میشود عرب همیشه با هـم جمع شده زیر ریاست شیخی زندگی میکند. این دستجات و قبائل درواقع عبارت ازیك هیئت و جماعتی که‌وجود آن برای اشخاصی که جزوآن میباشند حتمی ولازم بوده وهمین احتیاج است که‌در بدویها هم تشکیل دستجات و قبایل داده است وچون طرز معیشت آنها تبدیل پیدا نمیکند لذا این نظام هم تغییر پیدا نخواهد نمود . چنین معلوم میشود که در تمام کشورهائی که مسئلهٔ تقسیم بدستجات حکمفرمـا میباشد علت اصلی آن همین است که افراد نمیتوانند بحال انفراد باقی مانند . پس هروقت حکومت مرکزی مقتدری تشکیل شد و افرادراتحت حفاظت خود قرار داد البته این قبایل و دستجات که‌برای حفاظت اشخاص وجود آنها لازمی است بتدریج منحل خواهند گردید .

درهر دسته علاوه بر افرادیك خاندان که در تمام‌منافع باهم شریکندمزدورانی هم هستند که برای تحصیل معاش یا تفرقهٔ که در دستهٔ آنها روی داده یاعلل دیگری که نتوانسته اند در عشیره و دستهٔ خود دوام بیاورند آمده داخل این دسته‌شده‌اند . از کارگران مزبور بیشتر در امور کشاورزی کار گرفته ودر واقـع جزوخانوادهٔ خود محسوب میدارند. مزد یاسهمیهٔ آنها در محصولاتی که‌نتیجهٔ رنج دست آنهاست عموماً یکربع میباشد . این طبقه در حقیقت از اعضاء خانواده شناخته شده وسریـك سفره با هم غذا میخورند . اکثر اتفاق می افتد که رئیس خانواده دختر خود را باین کارگر

ازدواج میکند مشروط براینکه تا مدتی بدون مزد بلکه فقط بهمان خوراك ولباس اکتفاکرده خدمت نماید.

این قراردادعین قراردادی را بخاطر ما میآوردکه **یعقوب بالابان** در ازدواج **راحیل** بست واز اینجا معلوم میشودکه عادات و رسوم اعراب متوطن ازعصر توراة تا این زمان چه اندازه ثابت و استوار باقی مانــده است. همانطور که در دوره های باستان معمول بوده امروز هم پدر دختر درایام ملازمت داماد مطابق قرارداد میتواند تقاضای تمدید مدت نماید.

مزدور داماد شدنش با یك خاندان و یا از صرفه جوئی پولی جمع کند که قادر بر ازدواج باشد وبالاخره خریدن چند حیوان و داخل شدن در یك خانواده و بعد خود مستقلا بکشاورزی مشغول شود تماماً دلیل روشنی است که ملازمت دراقوام باستان یك حالت موقتی بوده که سبب ترقی وباعث وصول بدرجهٔ بالا تر میگردید.

اعراب حوران هم مثل سایر مشرقیان زن متعدد میگیرند وآن مبنی است بر یك رشته علل واسبابی که درآتیه ماآنها را ذکر خواهیم نمود. این علل و اسباب هم طوری است که خود زن شوهرش را برای ازدواج ثانوی آماده میکند.

اعراب متوطن حوران هـم مثل اعراب سایر دهات مجـاور صحرا یعنی مانند اکثر نقاط عربستان گرفتار بدویهائی هستندکه فقط از پرورش و دادوستد مـواشی گذران آنها مشکل بلکه مجبور بغارت و راهزنی میباشند.

متوطن وبدوی در اصل منظور و مقصود تباینی که بـا هم دارند مانند همان تباینی است که بین مقصود و منظور یکنفر صیاد بـا صید موجود میباشد، چه بدوی همیشه کمین میکندکه متوطن را شکارکرده لیکن متوطن مراقب است که ازین خطر خود را محفوظ دارد وناموس احتیاج که در حقیقت بانـی نظامات بشری است برای جمع بین این دو نظر متباین در عرب طریقی که ایجاد نموده اینست که متوطن برای امنیت وآسایش خود یك خراج سالانه ببدوی داده در مقابل آن، بدوی از اذیت



(۱۶۸) - ساربانان مصری

وآزار وی دست بر میدارد . پس در حقیقت متوطن از یك قسمت محصولی که دارد صرف نظر میکند تاآنکه بقیه‌را حراست نماید‌وآن بعینه همین‌است که انسان‌متمدن معمول میدارد ، یعنی اوهم قسمتی از درآمد خود را برای حفظ بقیهٔ در آمد ها و دارائی خود بصاحبـان بیمه داده ونیز قسمت دیگر درآمدش را بحکومت متبوعـه

بدینقصد میدهد که برای امنیت وحفظ حقوق و آسایش وی آرتش، دیوان دادرسی و چندین دیوان دیگر تشکیل دهد و آنها هم مکلفند بحمایت او . معلوم است که اعراب فوق چون یك همچو حکومتی که برای حفاظت آنها نیرو و پاسبانی ترتیب داده ازشر مهاجمین وغارتگران آنها را محفوظ دارد دارا نیستند، اینست با خود آن غارتگران کنار آمده و همانها را محافظ و پاسبان خود قرار میدهند . این دو طریق در نتیجه یکی ومصارف ومخارجی که میشود تقریباً باهم مساوی است .

صاحبان این دهات به اعراب بدوی همجوار خود باجی که میدهند آنها هم در مقابل خودرا مسئول دانسته تمامی این دهات وصاحبان آنها را ازشر حملات بدویهای اجنبی حفظ مینمایند ، ولی باید دانست که این حملات هم خیلی کم اتفاق میافتد ، چه قبایل بدوی از خوف جنگهای داخلی هیچوقت بیك دهاتی که زیر حفاظت قبیلهٔ دیگری قرار گرفته است حمله نمیبرند .

وضع خانه های اعراب حوران با خانه‌های شام تقریبا مشابه است، هر خانه‌ای یك قسمت آن بمیهمان و واردین تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن مخصوص به زنان و سایر افراد خانه علاوه محلی است برای ملازم و نوکر و نیز حیاط وطویله و غیره موجود میباشد .

بام خانه ها اغلب مسطح ، تیر هـای سقف از چوب سدر ، دیوارها از گل و فروشی که حتی شبها روی آن میخوابند حصیر میباشد .

مساکن

بعداز بیان امور زندگانی اجتماعی اعراب متوطن حوران که شاهد مدعای ما بود اکنون بدهاقین نقاط مختلفهٔ دیگر خامه را معطوف داشته و از زندگانی داخلی آنها که عبارت از مسکن ، غذا ، لباس وغیره باشد شرحی ذکر مینمائیم .

خانه های طبقات متوسطه ودانیه نهایت درجه ساده واز طرز خانه‌های قشنك پر از تجمل اعراب متمول که درباب آینده ذکر مینمائیم بکلی جدا میباشند .

اولا طرز این بناها در همه جا با هم متحد وفقط نقاطی که از تمدن اروپا متأثر گردیده فرقی در طرز بنا پیدا شده است. برای سیر وتماشای این خانهای سفید مربع پشت بام دار که شکل آنها مکعبی و دارای روزنه های کوچك میباشد لازم است بعضی دهات وبلوکات شام یاالجزایر ومراکش راگردش نمائیم . درختان خرمائی که در فضای این خانه هاتربیت میشوند منظری که مخصوص مشرق است تشکیل داده که بسی جالب توجه میباشد .

مصالح این خانه ها از سنك و آهك وغیره بملاحظهٔ اختلاف نقاط ویا اصول احتیاجات مختلف میباشد، مثلا در تمام سواحل نیل خانه هائی که‌ازعرب بنظرمیرسد از گلهای ماسهٔ دریای نیل بنا شده‌اند یعنی از خشتی که از کاه و گل رود خانه‌ترکیب یافته ودر آفتاب خشك شده است آنهارا بنا نموده‌اند . ارتفاع این خانه هااز سه متر تجاوز نمیکند مگر بندرت . درب دخول منفذی است بس تنك و کوتاه و درب ورودی خانهٔ فقراء همین‌یك منفذمیباشد.

خانهٔ اشخاص باثروت مشتمل است برچندین اطاق یاقسمت های مختلفی که‌از هم جدا میباشد ، از قبیل خانهٔ مسکونی ، کبوتر خانه ، طویله و غیره‌وگرداگرد تمام اینها دیواری است از گل بالا برده و روی آن باآهك مستور میباشد .

اثاثیهٔ این منازل عبارت است از همان حصیر که شبها هم روی آن میخوابند و گاهی مخده هم دیده میشود انداخته‌اند . لباس هارابدیوار آویخته و حصیر هاوبستر خواب را هر روز صبح پیچیده در طاقچه ها جای میدهند . پشت بام خانه ها غالباً مسطح است .

در اینجا لازم‌است بخوانندگان تذکر دهم که در مسافرت مصر خانه‌های عرب خاصه کبوتر خانه ها راکه بعضی مانند ابنیهٔ اروپا خیلی بزرك است از دور وقتی که میدیدم باضمائم وملحقات آنها بنظر من خیلی مشابه به‌پرستش خانه‌های باستان‌مصر



(۱۶۹) ـ اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

آمده شکل کبوتر خانه‌مخروطی ولی مربع القاعده است . صورت‌امکنه واطاقهاشبیه باهرام قدیمهٔ مصر است واین یك موضوعی است که‌معلوم میدارد در ابنیهٔ اعراب‌مصر اثر معماری قدیم وجود دارد، ولی ما وقتیکه دانستیم که سکنهٔ موجودهٔ سواحل نیل در واقع از نژاد همان مصریان‌قدیمند مشابهت نامبرده چندان‌بنظر مهم نخواهد آمد.

غذا! غذای فقرا عبارت است از نانهای گرد و نازك باچندقسم‌سبزی آلات ومیوه‌جات مثل موز و انـجیر خاصه خرمـا واما طبقهٔ اغنیا و دولتمندان غذاهای رنگارنگ ترتیب داده و گوشت مخصوصاً زیاد میخورند. قوت غالب مصریان پلو است که گوشت مرغ لای آن میگذارند .

در الجزایر غذای معمول کسکو میباشد و آن عبارت است‌ازخمیر وریزه های گندم (بلغور) مخلوط بگوشت های مختلف خصوصاً گوشت گوسفند .

عرب اگرچه صحرا نشین و نهایت بی بضاعت هم باشد از میهمان منتها درجه

پذیرائی مینماید. او چندین قسم غذا ترتیب داده وتمامرا میان سینی بزرگی از مس چیده جلو میهمان میگذارد، و آنها هم در اطراف سینی روی زمین نشسته بخوردن غذا مشغول میشوند، چون قاشق و چنگال بین ایشان مرسوم نیست هرکس هر چه خواست دست خود را بمیان ظرف برده برمیدارد، گوشت رااول تکه تکه کرده روی سفره میگذارند، اقسام غذائیکه در سفره موجود است از هر یك مقداری برداشته لقمه یا پاره‌ای ترتیب می دهند و حقیقت میهمان نوازی این است که میزبان بدست خود لقمهٔ درست کرده به میهمان تعارف نماید، چنانکه میهمان آنرا ردکند نهایت بی احترامی وخلاف ادب شمرده می شود.

من همینقدر مینویسم وقتی این لقمه را یکنفر بدوی بی مبالات که مواظب احکام طهارت قرآن نیست بادست خود ترتیب دهد فی الحقیقه برای هضم آن معدهٔ مخصوصی لازم‌است. بالجمله بعد از صرف غذابرای شستن دست آب‌حاضر میکنند.

اگرچه بطوری که گفتیم غذای عرب خیلی ساده است، ولی بعضی‌اوقات‌اتفاقاً بمیهمانی هائی رفته‌ام که‌غذاهای الوان بسیاری میان سفره چیده‌بودند که‌من‌اسم آن- ها را نمیدانستم ولی معلوم‌بود که از غذاهای فرنگستان کمتر نیست، مخصوصاًاعراب در ساختن یك قسم نانی از سرشیر و قیماق و اقسام حلویات و بعضی اغذیهٔ شیرین مهارت دارند.

مشروب آنها عموماً آب است، ولی بعضی اوقات عرقی از خرما ترتیب داده و بعضی ادویهٔ معطر درآن داخل کرده در مجالس میآشامند. محتاج بیادآوری نیست که مرد و زن در میان‌عرب هر کدام علیحده غذا میخورند و یکنفر عرب‌که صاحب زن و بچه است وقتیکه در منزل دستور غذا میدهد زنش با کمال ادب غذای او را داده بعد خود باسایر اهل خانه غذا صرف میکنند.

لباس

اگر ما درجراید و مجلات مصور تغییراتی راکه در مدت یك قرن در لباس اروپا روی داده ملاحظه‌کنیم البته معلوم میشود که افکار اروپائیان در اینمقدار از زمان تا چه درجه معرض تحول وتغییر واقع‌شده

ودر وضع وشکل آن تاچه اندازه تبدلات روی سلیقه ومذاق‌عصری روی‌داده‌است .
بر خلاف لباس عرب که‌وقتی ملاحظه میشود از دوازده قرن باینطرف هنوز اتحـاد شکل ووحدت طرز آن بهم نخورده وبیکحالت باقی‌است که اگر دلیل دیگری‌هم‌در دست نباشد از همینجا ثابت‌میشود که این ملت در عادات‌ورسوم قدیمهٔ خودفوق‌العاده استوار میباشد ، اگرچه شکل لباس مسلمین حجاز ، شام ، مصر ، افریقا باهم‌یکسان نیست ، ولی بااینحال قدر مشترکی بین ایشان موجـود و آن‌منحصر بیك قبا و ردا میباشد . درمصر رنك عبا آبی یا سیاه است ودر الجزایر سفید ودر شام عبای‌مخطط سیاه یا سفید استعمال میکنند . اما پوشش سر کمی متفاوت است ، مثلا درمصرفینه یا عمامه ودر شام والجزایر چپیه‌ایکال است و فرقی که در آن دیده میشود ایـن است چپیهٔ شامی الوان ودر الجزایر سفید و ساده میباشد .

اما لباس زنان ، البته اشراف و اشخاص ثروتمند چندین رقم لباس میپوشند ، ولی لباس فقرا عبارت از یك پیراهن بلندی است که از کمر تنك ونیز برقعی است که صورت را پوشانیده وفقط چشمها پیداست . در مصر پیراهنی که میپوشند از نخ‌ورنك آن آبی و خیلی باز وفراخ است بدون آنکه کرست زیر آن استعمال کنند و چنین معلوم میشود که آنها از کرست بکلی بیخبرند یا استعمال آنرا لازم نمیدانند .

زنان دهاقین باهمین لباس‌ساده درکمال سکینه و وقارحرکت نموده‌وآلهه‌های قدیمهٔ یونان را بخاطر ما میآورند . این زنان با سینه های برجسته وشانه های پهن وقتی که دیده میشوند که سبوی‌آب را روی سر گذاشته از جلومیرونـد واقعاخیاطان بسیارماهرفرنك باآنهمه مهارتیکه درنازك کردن کمرو برجسته نمودن‌سینه‌وغیره دارند هیچوقت یکچنین وضعیتی نمیتوانند ایجادکنند .

ما برای آنکه وقتی از اعراب شهری سخن میرانیم از ذکر لباس آنان بی نیاز باشیم اضافه‌میکنیم که در طبقات عالی ، لباس زنان آنقدر هم ساده نیست که گفته‌شد، ولی در همه حال مناسب و موزون و موقر وسنگین میباشد . پیراهـن توری است از ابریشم که روی سینه گلابتون کاری شده و زیرش هم شلوار است .



(۱۷۰) - زنان بدوی اعراب نزدیك بعلبك

زنها هروقت که بیرون میروند همیشه بالای لباس ردا وبرصورت نقاب استعمال میکنند. ما راجع بلباس لازم نمیدانیم زیاده بر این چیزی ذکر نمائیم چه عکسهائی که دراین باب درج کتاب است خوانندگان میتوانند بیش از نگارش و بیان از آنها استفاده نمایند. چنانچه راجع بلباس ویا امور دیگر از قبیل ابنیه وعمارات وبالاخره اشیائی بوسیلهٔ عکس میتوان آنها را نشان داد هر وقت ذکری لازم افتد امیدواریم که در عوض بیان و تحریر بیشتر بوسیلهٔ گراور منظرهٔ محیط شرق راکه از محیط ما بکلی دور افتاده طوری از نظر خوانندگان بگذرانیم که اصل صورت فرح بخش و رنگ آمیزی های دلفریب آن در نظر مجسم گردند.

باب دوم - شهرنشینان عرب و اخلاق و رسوم و عادات آنان

فصل اول

در حیات اجتماعی

استحکام نظامات اهل مشرق ورضا و تسلیم ایشان در مقابل هر گونه پیش آمد وحوادث اتفاقی یا طبیعی وبالاخره پایداری واستقامت در تمام طبقات اجتماعی بکلی با زندگانی پر از غلق و اضطراب اروپا و رقابتهای سختی که در اینجا بین طبقات مختلفه وجود دارد مخالف ومغایر میباشد .

تأدب وملایمت وشیرین گفتاری خارج ازحد، نهایت تحمل وبرد باری در مقابل اشخاص یا امور وپیش آمدها ، منتها درجهٔ ثبات درهر یك از حالات دنیوی ، نهایت اعتدال ومیانه روی در ضروریات واحتیاجات شخصی ، اینهاست خصایص اهل مشرق . حوادث دنیا را بانهایت صبروتحمل استقبال کردن ، قناعت ، فراغت وآرامی درطبیعت آنها ایجاد نموده برعکس آرزوهای بی پایان و احتیاجات مصنوعی ما تا این درجه در ما موجب غلیان فکری واضطراب گردیده که ما را از این صفات فرسنگها دور ساخته است .

براین رضا و تسلیم عارفانه اعتراض وانتقاد نمودن ومعایب آن راشرح دادن خیلی سهل وآسان است، لیکن باید در نظر داشت فلاسفه ومحققینی که درزندگانی انسانی مطالعه و تحقیق نموده‌اندآنها هم تاکنون نتوانسته اند موفق بتشکیل یك زندگی عاقلانه گردند . حالات دماغی وخاطراتی که باعث سکون وآرامش نفس انسانی میشوند نباید هیچوقت آنهارا از نظردور ساخته وبنظرحقارت دید ، اگرچه این گونه

سکون و آرامش نسبت به پیشرفت تمدن انسانی همیشه مفید هم نباشد.

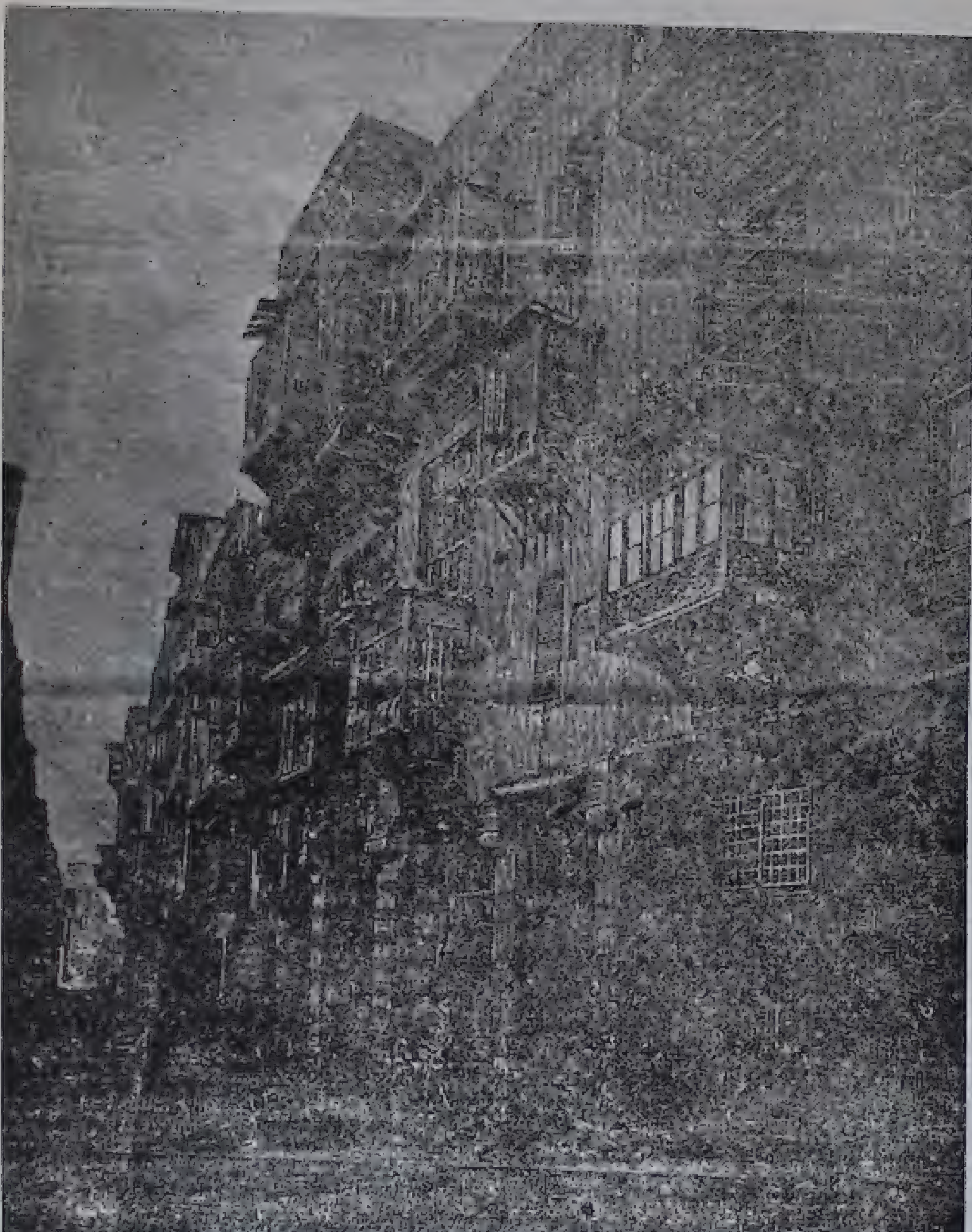
بالجمله اگر ما حیات اجتماعی فعلی ملت عرب را با بیاناتی که در این باب در کتب تاریخ مسطور است تحت دقت‌نظر بیاوریم از روح اجتماعی اعراب در عصر اعتلا وارتقاء اسلام یك زمینهٔ کافی بدست خواهدآمد.

از بیانات گذشتهٔ ما راجع بحکومت اسلامی درکشور های مختلفه این‌مطلب معلوم گردیدکه بین مسلمین درتمام ادوار ارتقاء واعتلا، متانت وبردباری ونیزروا - داری وجود داشته و راجع باخلاق وعادات بهادرانه و مردانگی آنها شرحی که‌ذکر نمودیم از آن ثابت گردید که اروپای غیر متمدن‌اینگونه صفات فاضله را از مسلمین آموخته است.

تواضع وفروتنی ودر عین حال وقار وسنگینی که در اروپا غیر از طبقات عالیه در سایرین اثری از آن نیست درمشرق باید گفت که عمومیت دارد وتمام جهانگردان هم با ما دراین‌امر اتفاق دارند، چنانکه **ویکنت‌دووگه**(۱) راجع باصول معاشرت فقیر ترین اعراب بشرح ذیل مینویسد: «از تهذیب وشایستگی آنها بسی‌تعجب نمودم. این اعراب باآنکه ده نشین‌واز طبقات نازله شمرده میشوند معذلك بین طرزمتین وگفتگوی سنجیدهٔ آنها با وضع خارج از ادب وتندی و شتاب زدگی که در مردم ما دیده میشود فرق محسوسی وجود دارد».

برای خود من در بلاد مختلفهٔ اسلامی اتفاق افتاده است که همین اعراب را ملاقات کرده ام، واقعاً با یك سنگینی و وقار وطرز خوبی بمن برخورد کرده‌اندکه اسباب‌تعجب من شده وحال‌آنکه‌ایشان ازحیث‌وضعیات اجتماعی درردیف‌کشاورزان کشورما بشمار میآمدند. در هرخانه ای که شخص وارد میشود صاحبخانه‌غنی باشد یا فقیر بیك جور تواضع کرده از واردین احترام مینماید. او خودش تا درب خانه استقبال‌نموده ومطابق رسوم مشرق دست روی‌سینه یاپیشانی گذارده سلام میکند. بعد وارد را باخود باندرون برده مقابل درب اطاق روی مسندی که علامت احترام

۱- Viconte de Vogué.



(۱۷۱) ـ یك خیابان قدیم در قاهره

و اعزاز است مینشاند. قلیان یاسیگار حاضر نموده بعد قهوه میخواهد، آنوقت با کمال ادب انتظار میکشد که او مقصود خود را از ملاقات اظهار نماید.

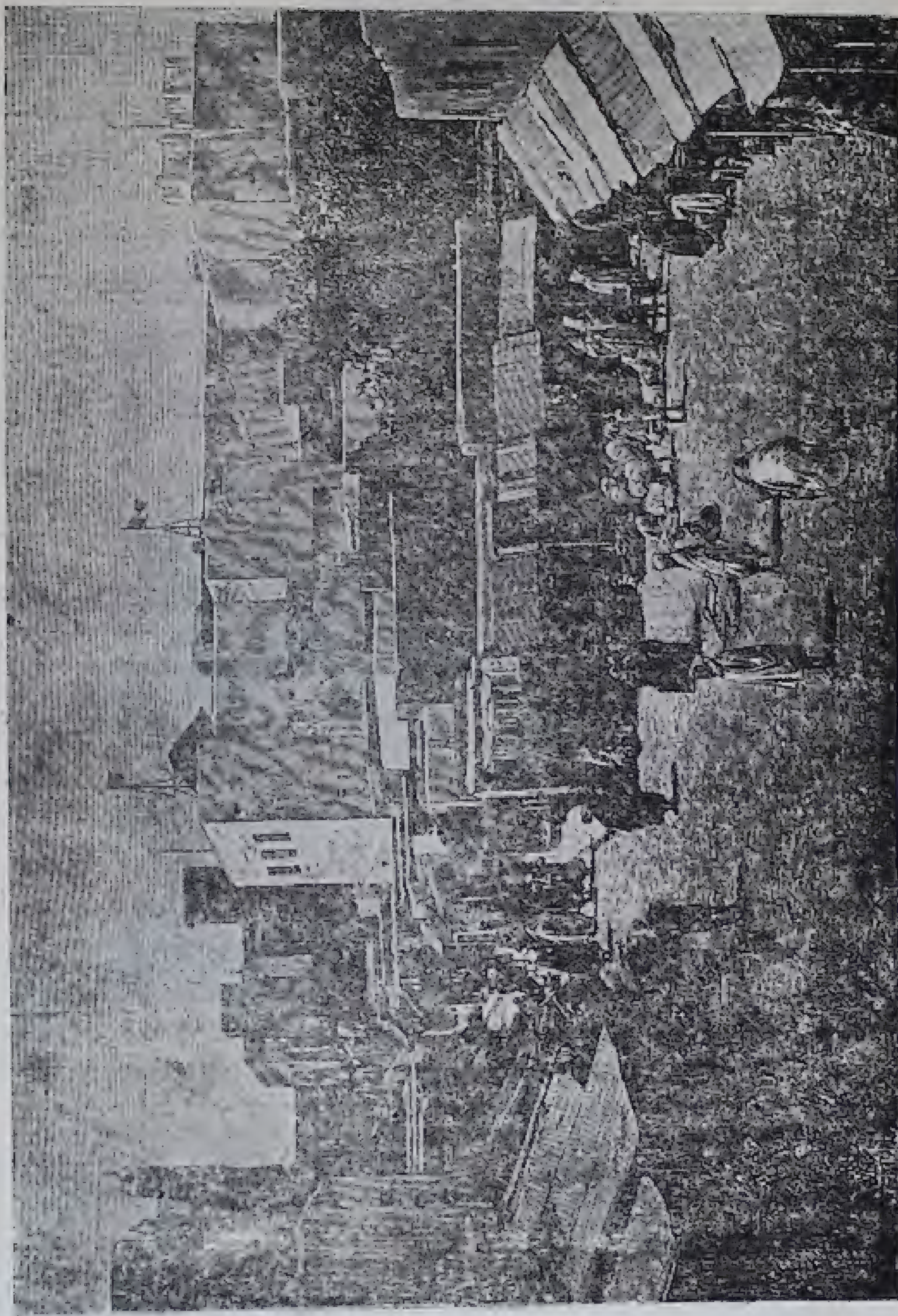
فصل دوم

شهر، بازار

شهر بسیاری از شهر های فعلی اسلامی مانند قاهره و دمشق بعضی قسمت های آن تاکنون طوری باقیمانده است که از مشاهدهٔ آن میتوان پی بوضع شهرهای باستان برد، کوچه های تنگ پیچ واپیچ و کثیف اینشهر-ها چون در چندینجا بیان شده دراینجا ذکر آنرا زاید میدانیم. تمام شهرهای مشرق غیر از آنهائی که تمدن اروپا در آنجا تأثیر بخشیده مانند سواحل شام شبیه بیکدیگر و اگر یکنفر جهانگرد بوسیلهٔ جادو یا طلسمی دفعة از شهری وارد شهر دیگر شود فوراً میفهمد که در کدام نقطهٔ دنیا ورود نموده است.

در تمام اینشهرها هنگام غروب آفتاب گذرها و کوچه ها را سکوت وخاموشی فرا گرفته دکانها بسته وهر کس بطرف منزل خود روانه میشود و چون برای روشنی کوچه ها اقدامی نشده این است که بدون چراغ کسی از منزل خارج نمیشود.

رونق شبهای اروپا ومغازه های باز وروشن ومزین وقهوه خانه ها ومیهمان-خانه ها ابداً در مشرق دیده نمیشود، اما زندگانی آنان باندازه‌ای آراسته و پر ازسر-گرمی ونعمت است که احتیاجی بتفریح خارج ندارد. اشخاصی که بمغرب سفرمیکنند وقتیکه کثرت ازدحام و جمعیت و هیاهوی شبانه این جا را می بینند خیلی تعجب میکنند و از آن چنین نتیجه میگیرند که اروپائیان چون بزندگانی خانگی خود چندان علاقمند نیستند و حظی از آن نمیبرند لذا در کلوپ ها و میهمانخانه ها اوقات خود را بسر میبرند، یکی از بازرگانان بغداد که چندین پایتخت اروپا را گردش کرده بود بمن اظهار داشت که این طرز معاشرت وزندگانی اجتماعی شما بلا تردید از نتایج تأسف آور رسم وحدت زوجات میباشد.



(۱۷۲) ـ خیابان در طنجه (مراکش)

در گذرها و کوچه های شهرستانهای مشرق چیزیکه اسباب نظافت باشد وجود ندارد . برای پاك کردن نجاسات و کثافات کوچه ها سگهائی هستند که واقعاً خوب هم از عهدهٔ این خدمت برمیآیند . این حیوان که درهر شهری هزارها یافت میشوند مالك معینی ندارند ودرهر محلی عده‌ای از آنها در کناسه هاروی زباله‌ها مسکن دارند .(۱) وقتی که عبور سگهای یك محله به محل دیگر میافتد فوراً مورد حمله وهجوم سگهای آن جا میشوند ، در مشرق گویا کسی نمیتواند سگ تربیت کند یا مالك وی باشد ، زیرا اگر مالك بخواهد باسگ خودش بیرون برود بهر نقطه‌ای که میرسد سگهای آنجا آن حیوان تازه وارد را پاره پاره میکنند . اهل مشرق نسبت بسگ هم مثل سایر حیوانات خوب رفتار میکنند . آنها بهیچ جانوری آزار نمیرسانند وحال اینکه درشگه‌چی و گاریچیهای ما کارشان مخصوصاً همین اذیت و آزار رسانیدن بحیوانات است . در مشرق انجمن حمایت حیوانات هیچ لازم نیست تشکیل شود واین قطعهٔ دنیا را واقعاً بهشت حیوانات باید دانست . سگ و گربه وطیور را مراعات میکنند ، خاصه درمساجد ومعابد مرغان باکمال آزادی حرکت وپرواز نموده وبالای منارها و گلدسته ها آشیانه میگذارند . در گذرها ومیدانها لکلك آزادانه درحرکت وپرواز است ، کودکان آشیانه هیچ حیوانی را خراب نمیکنند .(۲) در اوقات توقف قاهره شنیدم وحتی یکی از نویسندگان هم نوشته که در آنجا مسجدی است که درساعات مخصوص گربه ها جمع شده وغذائی که از محل اوقاف برای آنها معین شده است

۱ ـ این کتاب چنانکه در سابق هم یادآور شده‌ایم درحدود پنجاه ودوسه سال قبل تألیف یافته بنابر این آنچه راجع بوضع شهرهای مشرق مصنف در اینجا گفته مربوط به آن ایام است . و گرنه امروز غالب شهرهای مشرق نمونهٔ شهرهای فرنك میباشد . (مترجم) .

۲ ـ ولی امروز باکمال تأسف (چون تمدن اروپا وارد مشرق شده) خلاف آن مشاهده می شود . (مترجم) .

میخورند. آری از همین چیزهای جزئی میتوان آداب و رسوم وعادات یك قومی را کشف کرد واز همین هاثابت میشود که اهل مشرق در ملایمت وتأدب طوری هستند که باید اروپائیان خیلی چیزها را از ایشان بیاموزند.



(۱۷۳) - مرکوب سواری درقاهره

درمشرق گوئی گاریهای سواری هیچ یافت نمیشود وکوچه های درشکه رودر شهر وجود ندارد اینست که وسایل نقلیه منحصر باسب وشتر و قاطر والاغ است. در مصر غالباً سواری باالاغ است مخصوصاً در قاهره برای احتیاجات روزانه سوار همین حیوان میشوند. الاغهای مصری نسبت بهم جنسان اروپائی خود که در آنجابنظر

حقارت و پست دیده میشوند خیلی خوش ترکیب وقشنگتر میباشند و اشخاص خیلی متمول و محترم هم سواری آن را عیب نمیدانند وزنان هم سوار این حیوان شده مانند مردان پاهای خودرا از دو طرف میآویزند. پشت سر هرالاغی یکنفر خرکچی در حرکت است واو بیشتر بوسیلهٔ هن هن نه بوسیلهٔ زدن، اینحیوان را میراند. گوئی اوخودش با این حیوان شرط میبندد که به بینیم کدام یك از ما تند تر راه میرود، این است که حیوان مزبور غیر ازشخص خرکچی از کس دیگر اطاعت نمیکند چنانکه سوار بیچاره‌ای که آنرا کرایه کرده است هرقدر فریاد میکند ویا با پاشنهٔ پا میزند ابداً بخرج این حیوان نمیرود .(۱)

خانه اعراب شهرنشین مطابق اروپا وضع خانه ها ومنازل خود را متدرجاً تغییر داده‌وعمارات بوضع‌قدیم خیلی کمتروجوددارد .

در دمشق عمارات قشنك طرز عرب موجود میباشد . دراین عمارات چیزی که‌از بیرون‌جالب توجه باشد وجود ندارد در مشرق زیبائی خانه مخصوص‌اندرون‌ـ است وبنمایش بیرون ابدا اهمیت نمیدهند . برای ورود بداخل عمارات‌ابتدا ازدالان مسقف طولانی باید عبورکرد که دهلیز یا مدخل آن نشیمنگاه و محل انتظارخدمه ودربان و انتهای آن منتهی بحیاط یا باغچه وسیعی میشود . خیابانهای حیات یاباغچه بسنك مرمرمفروش‌ودر اطراف حوض وسط محوطه اشجار مختلفه ازقبیل‌بیدمجنون، انواع مرکبات ، انار وبعضی ریاحین خوشبو بترتیب کاشته‌اند وفضای منزل همواره از رایحهٔ گل ومیوهٔ معطر است .

عمارت مسکن و منزل مخصوص خانه خدایان در اطراف حیاط بقسمتهای

۱ـ حاجت به بیان نیست که این وضع‌هم‌امروز بکلی تغییر کرده دراغلب شهر ها حتی درشکه و کالسکه های قدیم هم از بین رفته وماشین های سواری سیستم اول جای آنها را گرفته اند . (مترجم) .

مختلفه ساخته شده ، داخل آنها بسیار مزین و نهایت ذوق وسلیقه در آراستگی آنها بکار رفته است. تصویریکه در یکی از فصول این کتاب درج کرده‌ایم(۱) از روی عکسی است که از داخل عالیترین خانهٔ دمشق برداشته شده و بخوبی شاهد این مدعاست .

سقف عمارات غالباً از چوب سدر و صنوبر منبت است . بیان و تقریر از شرح وتوصیف طرح ورنك ونقاشی و طرز مخصوص آلت بری برجسته وقابسازی فرورفتهٔ سقفها وشیشه بری درها وپنجره ها وگیلوئیهای مقرنس که سقف ودیوار رابهم پیوند میدهد عاجزوالحق مشاهدهٔ حاشیه و کتیبه وگچ بریها که در اطاق کرده‌اند انسانرا مات و متحیر میسازد .

تالار پذیرائی ـ این‌خانه وسیع وسقف آن بارتفاع عمارت دوطبقه‌است ، داخل تالار از سه طرف شاه نشین وصفه دار ومیان آنها مربعی بسنك مرمر مفروش و در وسط مربع حوضچه‌ای از سنك مرمر ساخته شده که از فوارهٔ آن دائماً آب جستن میکند ، اثاث البیت عمدهٔ تالار عبارت ازمصطبه وسکوهای چوبی است که‌دراطراف تالار قرارداده وروی آنرابابالش ومخده‌های ابریشمی‌زربفت‌پوشانیده وبرای‌استراحت و نشستن بسیار نرم و دلچسب است ، گذشته ازین سایر اثاثیه ، عدهٔ میزوکرسی که ازچوب قیمتی‌میسازند وبسبك مخصوصی باقطعات صدف که‌بگل؛ بوته وانواع نقشه‌ها بریده اند ترصیع یافته است .

یکی اززینتهای داخلی امکنه طاقچه است که در شکم دیوار ها قرار داده و جدار آنها را باختلاف باسنگ مرمر یا خاتم کاری و کاشی ایرانی میپوشانند و در آنها باسلیقهٔ مخصوصی اشیاء نفیسهٔ خانگی را مانند چینی آلات کهنه وظروف نقرهٔ ملیله کاری و میانه قلیان های چوبی منبت و صندوقچهٔ عطر و غیره چیده بمعرض مجلسیان میگذارند .

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۲۰۱) رجوع شود . (مترجم) .

متمولین عرب برای احتراز از گرمای شدید دراین زوایای منفح وخنك(۱) که

۱ ــ ابنیه وعمارات حیرت انگیزی که در دورهٔ اعتلاء عرب در هرشهری بکثرت وجود داشته‌است حالیه‌تمام‌آنهااز بین رفته ، دردمشق‌هنوز عماراتی نظیرآنهامعمول‌است میسازند ولی ازیهودیهای تازه بدولت رسیده که سلیقه وذوق شان درطرز تزیین وآرایش بنابی اندازه خراب میباشد . جای تأسف است که براثر تقلید غلط از یك‌هنر باستان متروك که این همه پول مصرف میکنند .

داخلهٔ این عمارات از یکعده اشیاء پوچ وبیمصرف پست ترین بازارهای امروزهٔ دنیا پر شده ، از جمله تصاویر ومجسمه هائی میباشند که بهیچوجه قابل دیدن نیستند و چون جهانگردان ما غیر از این ابنیه ازورود بجاهای دیگر ممنوعند لذا ایشان تنها همین عمارات را دیده بر میگردند در صورتیکه این عمارات نمونه خیلی پست و نا‌پسندی از هنر معماری‌عرب میباشند .

منجمله قصری مشهور از یکنفر بازرگان یهودی که مسیولورته* و مسیوگرن** ازنویسندگان زبردست در کتاب خودشان خواسته‌اند تصویر قسمت داخلی قصر مزبور را نشان دهند . لیکن‌در این مکان جز یك سلیقه‌وذوق ضایع وخراب چیز دیگری‌بنظر نمی‌آید یعنی پست ترین اشیاء و اثاثهٔ ساخت اروپا را درآنجا جمع نموده‌انـد مانند شمعدانهای بی‌ارزش و بیمصرف و مجسمه‌های ناپلئون و نقاشی های دورنمای بیمعنی و خالی از مصرف که تصاویر باسمهٔ رنگین را در مقابل آنان باید هنری خیلی ظریف‌و نفیس شمرد .

قصری که ماگراور قسمت‌اعظم‌یعنی حرمسرای‌آنرادراین کتاب درج نموده‌ایم*** متعلق به ازهد پاشا استاندار سابق دمشق است که از ابنیهٔ باستان و قشنگترین عمارات امروزهٔ دمشق شمرده میشود ، ولی‌افسوس که‌آنهم‌قریب بانهدام‌وصاحبان‌حالیهٔ آن فاقد سلیقه وذوق وثروت هردو میباشند . اینقصر چون از چندین جهت بنظرم‌پسند آمد لذا عکس آنرا بر داشتم ومقدار اسباب ولوازمی‌هم که ازآن کم ومفقود شده بود بآن اضافه کرده ویکطرف‌از دیوار جلو رابرداشته تا تمام تزیینات وآرایشی که‌حین دخول در قصر بنظر میرسند‌آشکار گردند .

درگراورهای متعلق باین قصر قسمت بیشترآن ظاهر ونمایان است ، موقع‌ورود از درگه نگاه بحوض مرمر مستطیل میافتد طالاری که‌در گراور بنظر میرسد درطرف چپ ناظر قرار می گیرد ، از جلو وطرف راست هم طالار دیگری شبیه بآن از نظر میگذرد . صورت مجموع این عمارت‌شبیه به صلیب یونانی است که‌قسمت زیرین‌آن‌بریده ودرآن دروازه نصب نموده‌اند . درگراور دیگری که مانند تصویر فـوق از تصاویر عکسی و خود نگارنده آن را برداشته یکی از دریچه های طالاررا نشان میدهـد. (مصنف) .

*** بگراور شمارهٔ «۲۰۱» رجوع شود . (مترجم).

*Lortet· **Guérin·

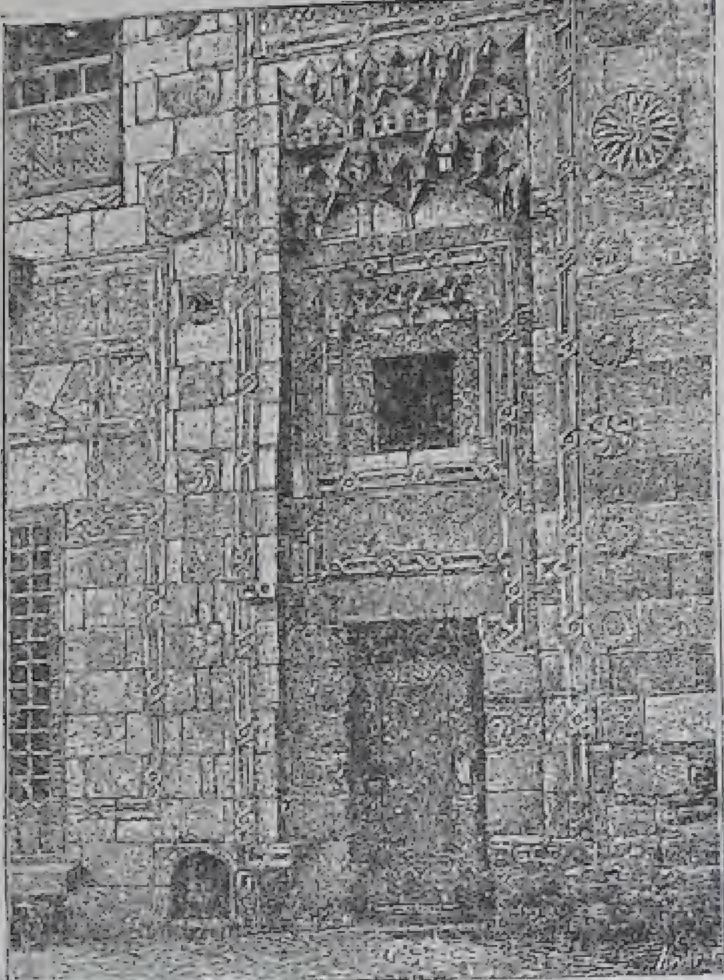
از تابش آفتاب محفوظ و بروشنائی ملایم و دلپذیر فضای داخل آنها روشن وصدائی جز ریزش آب بگوش نمیرسد در میان حرم خود آرمیده قلیان نی‌پیچ زیر لب گرفته بسیر عالم ملکوت فرو میروند .

ساختمان منازل اعراب الجزیره و مراکش اندکی باطرز بنای مساکن دمشق تفاوت دارد و دراین شهر چون وسعت اراضی خیلی محدوداست غالباً معماران مجبور شده‌اند بعوض باغ و بستان بحیاط مختصری قناعت کرده وبجای اینکه قسمت‌های عمارت را در یك ردیف بنا کنند آنها را بر بالای یکدیگر دریك یا چند طبقه میسازند .

بام خانه های عرب تماماً مسطح است وبهمین سبب از دور منظرهٔ آنها به‌مکعب‌های بزرگ سنگی میماند که پهلوی هم بقطار چیده باشند . روشنائی اطاقها ازطرف حیاط داخلی عمارت وجلو اطاق ها آمده ، طبقات عمارت مشتمل برایوانهای مسقف‌است ودرب اطاقها هم مستقیماً بروی این ایوانها باز میشود . ازاره وکف اطاقهاهمه با آجر کاشی مفروش وسقفها از چوب منبت است . فرش اطاقها حصیر یا گلیم و قالی پشمین ودر هر اطاق صفه مانندی در یك طرف از چوب گذارده‌اند که روز به‌مصرف نشیمن وشب بمنزلهٔ بستر وتختخواب است .

در هر اطاق بتفاوت یك یا چند صندوق چوبی منقش برای محافظت رخوت و جواهرات اهل خانه درگوشه‌ای گذارده اند .

در فصل تابستان برای حفاظت حیاط و مساکن از تابش آفتاب سایه‌بان وچادر کرباس بعرض وطول خانه دوخته و آنرا با قلاب ها و میزه های فلزی که بر کنار بام محکم استوار نموده بالای خانه‌میگسترانند. انصافاً برای مناطق حاره این قسم ساختمان منازل بسیار نافع ومؤثر است ، چنانچه درشهرهای قدیم عرب اندلس مخصوصاً اشبیلیه هنوز بسیاری از خانه ها را بهمین ترتیب میسازند. طرز ساختمان یکقوم تااین درجه حاکی و کاشف از احتیاجات زندگانی اجتماعی آن قوم است که درصورت انتقال آن قوم به کشور دیگری بالضروره طرز ساختمان آنان تغییر و تبدیل میابد و ازهمین جاست که ابنیهٔ عرب در قاهره با عمارات فوق الذکر بکلی متفاوت است . باید دید



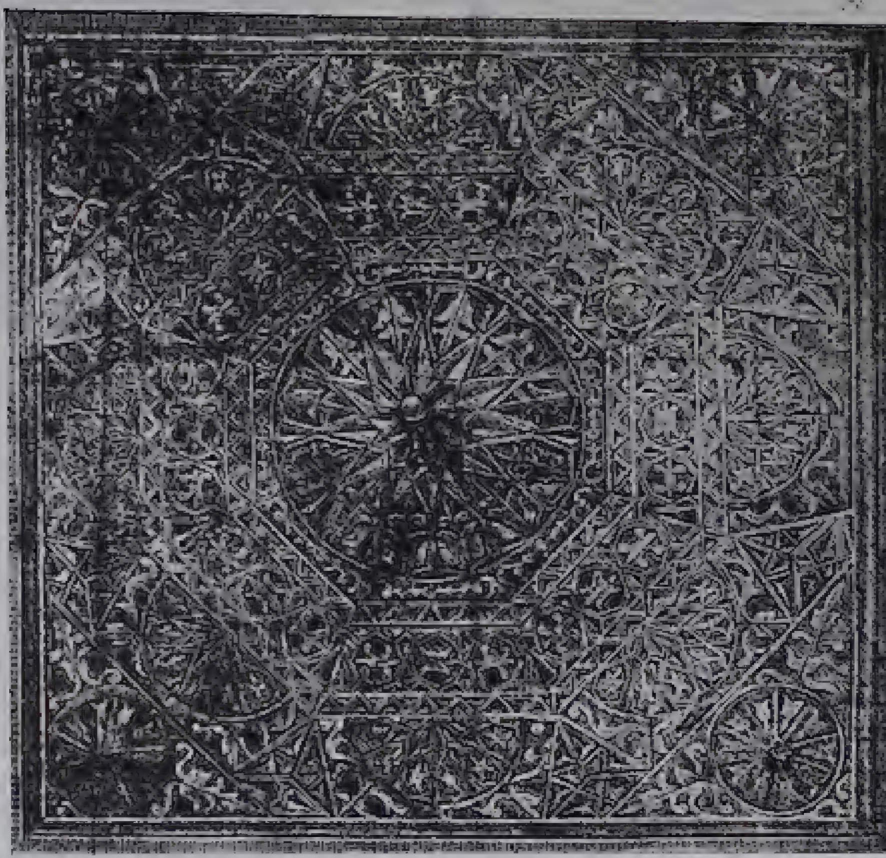
(۱۷۴) ـ مدخل یك خانهٔ قدیمی در قاهره

در شهر های بزرگ بواسطهٔ قلت اراضی چگونه مجبور شده اند که عمارات راچندین طبقه بناکنند وسقف اطاقها مثل دمشق بلند نیست و چون بواسطهٔ کمی وسعت حیاط روشنی اطاقها کم بوده لهذا پنجره و دریچه هائی که بسمت کوچه بازمیشودقرار داده اند و چون نظر باخلاق وعادات اسلامی لازم بوداین دریچه ها مسدود باشند اینست که آنهارامشبك ساخته و پنجره های نامبرده را مشاربیه مینامند.

اکنون در قاهره عمارات طرز معماری دورهٔ خلفا خیلی کم است و معدودی هم که باقیمانده بحالت خرابی وانهدام اند، چنانکه عمارت متولی مساجدشاهدیست براین معنی، حالیه تمام متمولین مصر وضع عمارات اروپا را بیشتر پسند میکنند.

در قاهره درب منازل را بر خلاف سایر بلاد خیلی قشنك میسازند.

بازار محل بازار های مشرق بسیار جالب توجه است. درهریك از شهرهای بزرك یك رشته امکنه و ابنیهٔ که تشکیل یك کوی (محله)



(۱۷۵) سقف یك خانهٔ قدیمی عرب در قاهره

تمام‌میدهد تخصیص بکسب و بازرگانی‌یافته ومجموع آن را بازار مینامند . این‌ابنیه عبارت از دالانهائی مسقف است که با تخته یاحصیر آن را پوشانیده وبرای هریك از کالای تجارتی یك عده دکاکینی‌است متصل بهم که هرکدام‌را باسم آن بازار یاکالائی که در آنجا معامله میشود میخوانند ، از قبیل بازار بزازی،آهنگری ، عطاری وغیره و باید دانست که بجز شهرهای بزرگ برای رفع مایحتاج روزانه محلی‌غیرازبازاری که ذکر شد یافت نمیشود .

این دکانهابا مغازه های اروپا ابداً قابل مقایسه نیستند . قشنگ نمودن کالای تجارتی برای جلب توجه مشتری و آرایش وتزیین آنها از عرب ابداً ساخته‌نیست .

دکاکین نامبرده عبارتند از حجره های کوچك بطول دو سه متر وهمین اندازه هم تقریباً پهنائی آنها است. تمام‌جنس های تجارتی را در آنها جا داده وشخص فروشنده بانتظار مشتری جلو آن‌مینشیند وبا این‌حالت مبتذلی که ذکرشد بعضی وقت‌ها اتفاق میافتد که میان دکان کالا های نفیس و پر بهائی وجود دارد.

بازار در مشرق تنها محلی است که مردم همدیگر را ملاقات میکنند و بسا اتفاق میافتد که در یکشهر فقط همین بازار است که هوای آن تاحدی معتدل و قابل زیست میباشد، زنها وقتشان را زیاد در بازار بسر میبرند.

عموماً‌در مشرق کار بازرگانی وداد‌وستد حتی درنصاری مخصوص‌بمردهاست. دکاندار باکمال متانت جلو دکان خود نشسته منتظر آمدن مشتری است‌و هیچوقت مشتری را باصرار جلب نمیکند مگروقتیکه یهودی باشد دراینصورت‌هر کسی که از جلو دکانش میگذرد بهر تدبیری باشد ویرا جلب کرده چیزی باو میفروشد.

فروشنده از هر طایفه وقومی که باشد معمول است بـهاء کالا را چهار یا پنج برابر آن اظهار میکند وبدون چانه زدن بنرخ عادله حاضر نمیشود، مخصوصاً اگر اصل‌مال قیمتی‌باشد‌برای‌خرید آن چندین‌بار بایددرب‌دکان رفت، چنانکه کوزه‌قلیان مسی نقره کوبی راکه‌گراور آن دراین کتاب درج است(۱) بعد از یکهفته آمدوشد و گفتگوی زیاد توانستم آنرا در دمشق بیك بهاء مناسبی بخرم و چنین معلوم میشود که اهل مشرق چیزیکه در دست آنهاست میل ندارند آنرا از خود جـدا سازند و داد وستد با آنهاهمان صبر وتحمل را لازم دارد که در ایشان موجود است.

فصل سوم

آداب و رسوم: ولادت وختنه، زناشوئی، تجهیز و تکفین

ولادت وختنه ایام ولادت در عرب معمول است کـه اظهار شادمانی نموده و بین خودشان‌جشن گرفته بعیش وعشرت مشغول میشوند، ولی

۱ - بگراور شمارهٔ (۱۷۸) رجوع شود. (مترجم).



(۱۷۶) ـ نمونهٔ یکی از پنجره‌های قصر ازعد پاشاه در دمشق

در ختنه که برای هر کودك ذکوری فرض و حتمی است جشن عمومی گرفته از شادی هنگامه‌ای بپا میکنند. عموماً کودك را در سن شش یا هفت سالگی ختنه می کنند. موقع ختنه ابتدا کودك را باشکوه وجلال از خانه بیرون آورده به‌این معنی که لباسهای فاخر در بر، نقاب بر صورت، روی اسبی از زین مرصع سوار، اطفال چندی هم با لباسهای نو گرداگرد او جمع، جلو این جمعیت یکنفر دلاك که شغلش ختنه کردن است بـا یکدسته مطرب، پشت سر آنها جمعیت زنان با هلهلهٔ شادی و با این دبدبه وجلال طفل را بمسجدی که بانواع شمع وچراغ آنرا مزین ومنور نموده میبرند و بعد از آنجا طفل را بخانـه مراجعت داده دعوت شدگان مشغول بازی میشوند ولی عموماً طفل را بعدازصرف غذا ختنه میکنند، ومحض اینکه صدای گریهٔ طفل شنیده نشود در حین ختنه مشغول زدن سنج میگردند، میهمانان هریك در جای خود قرار گرفته بصرف شربت وقهوه وقلیان میپردازند.

ازدواج اعراب مخصوصاً در موقع عروسی هنگامهٔ غریبی از خوشی و عیش وعشرت برپا مینمایند و چون راجع بزنـان مشرق مـا شرحی در آتیه بیان خواهیم نمود لذا در اینجا تنها بذکر رسوم وتشریفات ظاهری ازدواج اکتفا مینمائیم.

وقتیکه یکنفر خواست دختری را به‌نکاح خود در بیاورد اول دلاله‌ای را برای استفسار از صورت وسیرت آن دختر فرستاده درصورت پسند کسی را از طرف خود برای خواستگاری نزد اولیاء او میفرستد. دراینجا از خود دختر هم معمولاً استمزاج میکنند وچون دختر قبل از عقد نمیتواند داماد را ببیند لذا رد و استنکاف او مورد پیدا نمیکند. خلاصه بعد از خواستگاری و قبولی طرف، برای قطع وفصل قضیهٔ مهرو

غیره یکنفر را نزد پدر یا سایر اولیاء دختر میفرستند. دراینجا بـر خلاف اروپا زن بمرد چیزی نمیدهد بلکه مرد موظف است که بزن مبلغی (شیربها) بدهد. بالجمله بعد از انجام مقدمات فوق خویشان داماد با چند نفر بخانهٔ عروس میروند درحالتیکه پدر عروس جمعی از ارحام وخویشاوندان خود را باچند نفر گواه وملائی را هم برای اجرای صیغهٔ عقد دعوت نموده مهیا است، آنوقت صیغهٔ نکاح جاری وعقدنامه نوشته میشود و مسئلهٔ ازدواج وزناشوئی قانوناً صورت خارجی پیدامیکند واز همین معلوم میشود که نکاح در مشرق یك قرارداد خانگی بین الاثنینی است که نه تصویب رؤسای مذهب ونه اجازهٔ حکومت هیچیك در آن لازم نمیباشد. پس ازچندی عروس راابتدا باجمعی بحمام میفرستند وبعدازآنجابمنزل میآورند و روز دیگر او را در حالتی که نقاب برچهره افکنده با جمعیت زیادی ازارحام وخویشان ودسته‌ای ازسازنده‌ونوازنده بخانهٔ داماد ورود میدهند ووقتیکه تمام جمعیت متفرق‌شدند داماد وارد اطاق‌میشود واین اول باری است که صورت عروس را درست تماشا مینماید.

مراسم بالا را درمورد زنان منکوحه بعمل میآورند واما درغیر این مورد زن گرفتن خیلی‌ساده وسهل وآسان‌است، چه باوجود جلوگیری و ممانعت هنوز در مشرق خاصه درقاهره هرکسی میتواند ببازار برده فروشان رفته ودر آنجا درحدود ده هزار ریال یا بیشتر وکمتر یکنفر گرجیه یا چرکسیه ای را که در نهایت‌زیبائی است خریده داخل حرمسرای خود نماید. این‌زنان‌مملوکه هم عضو خانواده‌محسوب وبرای اولاد آنها همان حقوق منظوراست که برای اولاد زنان منکوحه منظورمیباشد و از قراری هم که معلوم میشود زنان تا این درجه در راحت وآرامی بسر میبرند که هیچوقت مایل نیستند از مالکین خود جدا شوند چه درقاهره نفوذ اروپائیان تا این اندازه است که همینقدر کافی‌است این‌زنان به یکی از قونسول خانه های‌خارجه رفته تمایل خود را اظهار کنند.



(۱۷۷) ــ قلیان مسی نقره کوب عرب

تجهیز و تکفین در این امر هم اهتمام مسلمین بهمان درجه ـ است که در امر ازدواج گفته شد : توضیح آنکه مرده را بعد از غسل در کفن پیچیده میان تابوت میگذارند و روی آن پارچهٔ از شال کشمیر یا غیر آن میکشند . عده‌ای از دوستان متوفی چهار پایه تابوت را به‌تناوب روی دوش گرفته آهسته آهسته قدم برمی‌دارند ، پیشاپیش ، عدهٔ هستند که بتلاوت آیات قرآن و غیره مشغول و پشت سر آن اقربا وعشایر با حالت سوگواری حرکت میکنند . ابتدا مرده را برای نماز بمسجد برده سپس بقبرستان حمل و در آنجا رو بقبله دفن مینمایند . گردا گرد قبر سلاطین و امرا گنبدی بشکل مکعب ویا بقعه‌ای بنا میکنند و روز هفته بقبرستان رفته گلهای زیادی روی قبر میریزند و زنان تمام روز را در آنجا بدعا وطلب آمرزش مرده مشغول اند .

فصل چهارم

درعادات ورسوم متفرقه ازقبیل: حمام وقهوه خانه‌و استعمال حشیش و تنباکو

حمام بین حمام مشرق باحمام مغرب از نظر صحی و رفع خستگی فرق نمایانی موجود میباشد . حمام مزبور محلی است که مردم میتوانند



(۱۷۸)ـ منظرهٔ عروسی که بخانهٔ داماد میبرند

در آنجا یکدیگر را ملاقات کنند و باهم مشغول صحبت شوند و آن در طرز معاشرت اهل مشرق نظیر حمام رومیان قدیم عاملی است بس مؤثر ، نقشهٔ این حمام درهمه‌جا یکی است وتفاوتی که وجود دارد فقط در آرایش وتزیین قسمت بیرونی آن میباشد. جلو حمام سرپوشیده‌ای است که درچهارطرف آن برای کندن لباس صفه هائی بنا نموده‌اند ودر وسط آن حوض آبی است از مرمر دارای فواره ، در آنجا شخص وارد، برهنه شده لنگی بخود می پیچدو داخل حجرهٔ دیگری میشود که درجهٔ حرارت آن به‌پنجاه بالغ میگردد . اینجا روی فرشی از مرمر خوابیده یکنفر اورا مشت ومال میکندو بعد بمحل ثالثی رفته بعد از کیسه کشیدن باآب بدن خود را پاك و پاکیزه نموده پس از فراغت بمحل اول بر میگردد و با لنگ و قطیفه خود را خشك کرده قدری راحت میکند و بعد بصرف قهوه و قلیان مشغول میشود ، واقعاً برای رفع خستگی ودر آمدن ازکسالت وسیله‌ای بهتر ازاین حمام نیست و کاش در شهر های معظم اروپاهم چنین حمامی وجود داشت .

استعمال قهوه ، حشیش و تنباکو ، در کشورهای عربی قهوه خانه های زیادی یافت میشودولی در این قهوه خانه ها غیر از حصیر و فنجان های قهوه و قلیانهای نی پیچ چیز دیگری وجودنداردواما قهوه‌ایکه در آنجا طبخ می شود بقدری مطبوع وعالی است که برای یك نفر جهانگرد بعد ازبرگشت باروپا خیلی زحمت دارد که دوباره خود را بآن جوشیدهٔ بی لطف و بیمزه‌ای که ما آنرا در اینجا قهوه مینامیم عادی سازد .

اینمطلب مسلم است که مسئلهٔ استعمال قهوه در مشرق بکلی جدید و تازه میباشد . حتی در عصر اعتلاء مدنیت عرب هم قهوه مرسوم نبوده است . بعد از صرف قهوه یك قسم تنباکو استعمال میکنند که بسیار معطر وشیرین است و اصل آن باروپا نمیآید . این تنباکو را باقلیان نی پیچ از نارگیل استعمال میکنند ، ولی طوری ترتیب داده‌اند که دود تنباکو قبل از آنکه داخل دهان شود از میان آب عبور میکند وازاینراه سمیتی که درتنباکو است رفع میشود ، تنباکوئی را که در قلیان استعمال میکنند اول آنرا در

آب خیسانده بعد دریك پارچهٔ نازکی ریخته فشار میدهند و گرد وخاکش راگرفته خالص آنرابوضع مخصوصی‌درسر قلیان‌جای داده‌روی آن‌از آتش ذغال‌چوب‌میگذارند آنوقت سرنی را بدهان گرفته مشغول کشیدن میشوند . علاوه برقلیان ، سیگار هم استعمال میکنند لیکن سیگار برگی هیچ معمول نیست(۱) .

از جمله سرگرمی ملل شرقی واسباب ووسایل تفنن و تفریح آنها یکی هم استعمال یك چیز نشئه‌آوری است که‌آنرا حشیش مینامند و همین حشیش است که از دولت آن یکنفر کشاورز (فلاح) که‌در نهایت‌درجهٔ فلاکت وپریشانی است میتواند خود را برای مدت‌کمی هم باشد تا اینحد بشاش و خرم سازد که از زندگانی مقتدر ترین سلاطین دنیا هم رشك نمیبرد ودر واقع اهل‌مشرق از برکت همین حشیش‌تمام لذت ها وخوشی های‌دنیا رادریك شیشه‌ای ضبط کرده‌همیشه آنرا باخود همراه‌دارند.

نظر باینکه گیاه مزبور در معاشرت اهل مشرق مدخلیت تام داشته و هنوز هم ذیمدخل است بی مناسبت‌نیست شرحی از آن بطور مختصر ذکر نمائیم .

بر احدی پوشیده نیست که حشیش از یك بوته ای که‌آنرا شاهدانه مینامند به عمل میآید . درقاهره وقسطنطنیه آنرا باشیرینی ونقل‌ومعجون وغیره‌ترکیب‌نموده واز موادخارجی مثل کچوله ، زنجبیل خشك ، دارچین، میخك وغیره را هم همیشه بآن ممزوج کرده‌استعمال میکنند وبعضی ذراریح(۲)را هم ذکر نموده اندکه‌داخل آن مینمایند و بواسطه همین مواد در خاصیت واثر آن تغییر کلی حاصل میشود .

از قرار معلوم علم بخواص حشیش درقدیم‌شایع‌ومنتشر بوده است و میگویند

۱ ـ در تنباکوی مشرقی نیکوتین * (جزء سمی تنباکو) گویا وجود نداشته با اینحال استعمال‌آن در سیگار شاید خالی از ضرر نبوده است . همچو معلوم میشود که غیر از نیکوتین که تابحال یکجزء سمی‌تنباکو شناخته شده است جزء سمی دیگری‌هم دردود تنباکو وجود دارد . نویسنده از چندین سال (بقیه در زیر ص ۴۷۱)

* – Nicotine.

۲ ـ ذراریح جانوری‌است زهردار وسرخ رنك با خالهای سیاه که میپرد .میگویند عرق بدن‌آن باعث آبله میشود وبشکل گاز هم‌آنرا استعمال میکنند . (س) .

که نپنته دوامر(۱) از شاهدانه ترکیب یافته بود ونیز نقل میکنند معجونی را که **دیودور سیسیلی** از آن اسم برده ودیگر زنان شهر دیوس کپلیس(۲) از بلاد مصر برای تفریح ورفع غضب وخشم شوهران خود معجونی راکه ترتیب میدادند جزءاعظم آن همین حشیش بوده وجای تردید نیست که درزمان جنگ صلیبی استعمال آن در شام شایع بوده است .

باید دانست که اثر حشیش زیادتر موقوف بر مزاج و طبیعت شخص استعمال کننده‌است ودر بیان خاصیت آن همینقدر کافی است که آن دماغ آدمی را تا این اندازه تحریك نموده خیالاتش را اوج میدهد که چیزهای بی اصل در نظر وی مجسم شده از جلوچشمش میگذرد وبالاخره شخص استعمال کننده داخل عالم موهومی‌می گردد که صورت آن‌عالم درنظرش واقعی ولی بامبالغهٔ زیاد جلوه میکند . فرض کنید یکنفر امیر در اندرون خویش میان دسته‌ای از زنان مغنیه نشسته حشیش استعمال می کند طولی نمیکشد که‌او خود رادر یك‌بهشت موهوم‌میان پریرویان مشاهده کرده ولذت ونشاطی را که مخصوص آنعالم است احساس میکند .

در خصوص حشیش تحقیقاتی که‌تاکنون شده باید دانست که آن تمام نیست . بعقیدهٔ نگارنده اگر دقت بیشتری در اطراف آن بشود مطالب زیادی برما مکشوف خواهد گردید

ما در یکی از تألیفات جدیدهٔ خود در بیان تأثیر دماغی حشیش این مطلب را

---

۱ – Nepenthés d'Omer یك قسم شربتی بود درقدما که برای هر گونه درد والم آن را استعمال مینمودند و همر ازآن اسم برده است . (س) .

۲ – Dios Copolis

(تتمه از ذیل ص ٤٧٠) باینطرف در صدد تحقیق آن برآمده بالاخره جزء تازهٔ (الکالوئید)• که سمیت آن بمراتب بیشتر از نیکوتین است کشف نمودم . بعلاوه‌مقدار معتنابهی (آسیدپروسیك)• هم معلوم شده که در آن موجود است و من این اکتشاف‌را در یك رسالهٔ موسوم به (اکتشاف طبیعی وشیمیاوی راجع بدود تنباکو) طبع ومنتشر ساختم ودر طبع ثانی تحقیقات راجعه به(آسید پروسیك)و(اکسیدوکاربن)• وسایر اجزاء تنباکو را هم‌بآن ضمیمه نموده انتشار دادم . (مصنف) .

••Alcaloïde. •••Acide Prussique ••••Oxyde de Carbone·



(۱۷۹)-قلیان ایرانی‌عرب

که سابقاً معلوم نبود ثابت نموده ایم که از استعمال مقدار زیاد آن هویت انسان بدو جزء منقسم میشود مانند یکنفر خوابیدهٔ سیار که یك جزئش در خواب و جزء دیگر وی در عالم خیال مشغول سیر وحرکت است . آن قسمت ازدماغ که در حال عادی غافل و معطل است اگر چه در افعال ما مؤثر هم باشد بعضی اوقات بخود آمده جای قسمت بیداررا میگیرد ودر اینصورت شخص معلول هویت خود راازدست داده نام خود را بصیغهٔ غائب استعمال میکند . طرز بیان و حرکات و سکنات وی بکلی تغییر کرده لکن فرقی که وجود دارد اینست که وقایع وحقایقی راکه قبلا پوشیده میداشت حالا ظاهر ساخته راز های قلبی خودرا که هیچوقت بزبان نمی آورد در این موقع فاش میکند وبنابرین در قضایا ودعاوی مشکله وپیچیده برای کشف حقایق و مجازات مجرم واقعی میتوانیم از حشیش استفاده کنیم .

فصل پنجم

اقسام بازی ، تماشا ، رقص ، آواز ، نقالی و غیره

بسیاری از بازیهای مسلمین هنوز در اروپا شایع است . شطرنج ، نردو بازی مهره از جمله بازی هائی است که در میان ایشان بطور عموم رواج داشته . بعلاوه کشتی گرفتن ، نشانه زدن ، توپ بازی ، شمشیر بازی



(۱۸۰) ـ عرب اسلحه ساز در سوریه

وچوب زنی مرسوم است . اعراب بدوی اغلب بر پشت اسب نشسته بنیزه بازی وچندین نوع ورزشهای سواره مشغول میشوند .

در مشرق برای تفریح و گذراندن وقت ، اقسام بازی وتماشا معمول ولی بیشتر آن بطور خیمه‌شب بازی است و بعضی اوقات اشخاص هم تقلیدچی میشوند، امانویسنده هرقدر آکتور یا مقلد دیده‌ام میتوانم بگویم که در آنها استعداد تقلید وتمثیل نیست ، چه آنها اصل مطلب را مانند کتاب قرائت کرده میگذرند و حرکات وحالاتیکه نشان میدهند هیچ مطابق با بیان آنها نیست .

اهل مشرق ساز و آواز را خیلی دوست دارند ودرهر قهوه خانه‌ای که شخص وارد میشود صدای نی وتار وطنبور بلنداست ، اما موسیقی مشرق حزن آور است و اهل اروپا آنرا پسند نمیکنند .

رقص در مشرق رقص مخصوص کسانی است که آنرا پیشهٔ خود قرار داده‌اند و اشخاص معقول و محترم بخواهند (چنانکه میان ما مرسوم است) در مجمع عمومی برقصند مسلمین آنرا بد دانسته و قبیح میشمرند. آنها اصلا نمیتوانند اینمطلب را تصور کنند چگونه یکنفر آدم که در او اندك شعوری باشد جلو یکمده سازنده ونوازنده بلند شده مشغول بجستن و خیز کردن، چرخ زدن و حرکات دیگر گردیده خود را اسباب تماشای مردم قرار دهد.

در مشرق زنان رقاصهٔ هستند که آنها را عالمه(۱) مینامند لکن نویسنده در آسیا وافریقا خصوصاً در مصر علیا رقصهائیکه دیدم آنقدر بنظرم مهم نیامد. در این رقصها تمام اعضا بحال سکون و آرامش است وفقط کمر درحرکت میباشد.

عجیب ترین اقسام رقص، رقص باخنجراست که من‌شبی‌را درار‌بحادر میدانی که‌باآتش آنراروشن کرده‌بودند زنان کشاورزان رادیدم‌خنجر خیلی‌تیزی دست گرفته اطراف من باهمان‌صدای‌زبر و خشن خود برقص وآواز مشغول شدند وزنان‌دیگر هم باآنها درین رقص شرکت نمودند، ایشان در تعریف و تمجید من خصوصاً نسبت بسخاوت و شجاعت من اشعاری باآهنگ خاص خواندند که مفهوم آن بدینقرارمی باشد: او کسی است که درجنگ بردشمن غالب آمده، درسخاوت وجوانمردی‌گوی سبقت ربوده، مهیبترین جنگجویان عالم از شنیدن نام او وحشت میکنند.

یکی از شاهکارهای رقص مزبور این بود، رقاصه خنجری که دردست داشت سرآن خنجر در حین رقص بطوری از روی سر تماشاچیان میگذشت که موی‌سررا بحرکت میآورد ولی‌بسر صدمه‌ای نمیرسانید، شیخی که‌همراه من بودمکررمیگفت نترسید! نترسید! لکن من خیلی‌کوشش کردم اما بیفائده که‌آنها این هنرو مهارت خودرا نه بامن بلکه بادیگران بکار بزنند.

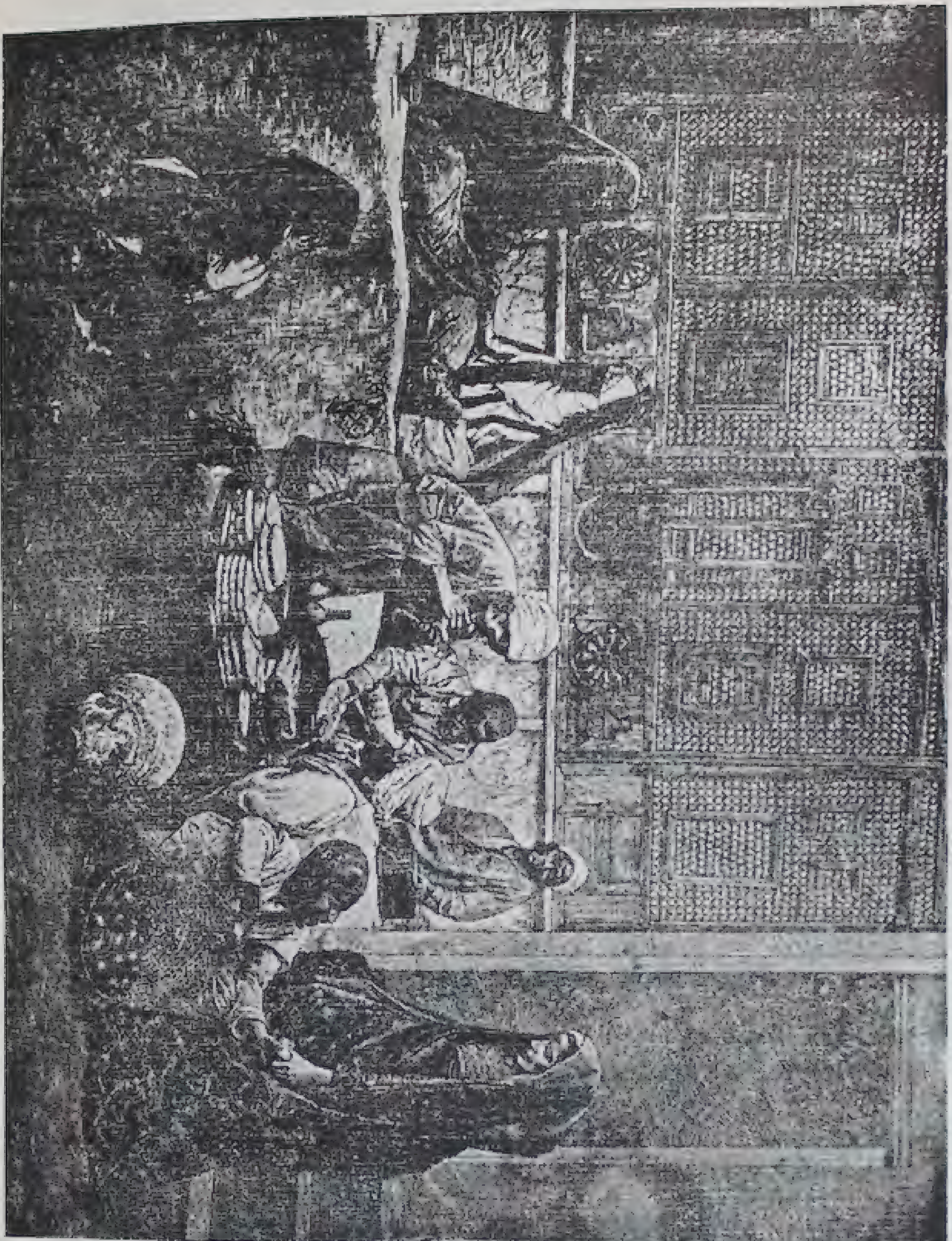
زنان رقاصهٔ مصر علیا اهمیتی راکه در قدیم دارا بودند اکنون از آن اهمیت افتاده اند، لبـاس هـائی را که در مجلس رقص میپوشیدند از میان آنـها فقط یك

۱ – Almées.

پیراهن باقیمانده که حسن وزیبائی ایشان از آن هیچ معلوم نمیشود لکن وقتیکه مراسم از میان برداشته میشود همین پیراهن را هم آنها ازخود دور ساخته همانطور که نسبت (بحضرت) حوا نقل میکنند که بدنش عریان بود برقص مشغول میشوند.

از جمله تفنن وتفریحی که نهایت درجه مورد پسند اعراب است نقالی وقصه سرائی است. درهریك از نقاط مشرق نقال وداستان سرا وجـود دارد. آنها بعضی اوقات خود دربنباب چیزی انشا میکنند ولی عموماً از کتب منظوم و یا از الف لیله ولیله حکایتی را انتخاب کـرده میخوانند. فراموشم نمیشود شبی دریـاقاعده‌ای از مزدوران و کارگران آنجا در یك نقطه‌ای متعلق بفقرا دور هـم جمع شده یکنفر در روشنائی چراغ داستان عنتره را میخواند ومستمعین باکمال توجه آنرا گوش میدادند و یقین دارم که اگر یکنفر در مجمع دهاقین فرانسه اشعار لامارتین یا شاتوبریان را بخواند حضار نصف آن ارادت وتوجه را بروز نمیدهند که آن کارگران درشنیدن داستان عنتره بروز میدادند.

شدت تأثیراین داستان در عوام گذشته از متانت ظاهری حاکی ازروح حساس و قوت مخیله آنها میباشد. حکایتی را که برای ایشان نقل میکنند صورت اصلی آن حکایت درنظرشان جلوه گر شده وازاثری که در آنها پیدامیشود مثل اینست که اصل واقعه را با چشم خود مشاهده میکنند، چنانکه یکی از جهانگردان در ایـن باب چنین مینویسد: « هنگامی که ایـن صحرا نشینان داستانهای باستان میهن خـود را میشنوند خوب باید دقت نمود که در آنها چطور از شدت تأثر حرارت و شور پیدا شده بعدسرد وخاموش میشوند، چشمان آنها روی چهرهٔ گندم گون چگونه میدرخشد. بعداز محبت حالت خشم و بعداز گریه چگونه حالت تبسم وخنده پیدامیشود. چگونه از شدت انتظار راه نفس در گلو گرفته و دو باره بنای تنفس را میگذارند. ملاحظه کنید قهرمانی که موضوع داستان است چگونه درهر یك از حالات او خودرا شریك وسهیم قرارمیدهند. مثلا درخوشی اوابراز خوشی نموده و در رنج او بنای سوگواری را میگذارند واین بعینه همان نمایشی است که در تآتر های امروزه ماداده میشود،



(۱۸۱) ـ فروشندگان دوره گرد در قاهره

ولی فرقیکه در اینمیانه وجود دارد اینست که تماشاچیان ماکسانی هستند که آنچه واقع شد، همه را می بینند ، شعرای اروپا با همهٔ مزایا و محاسنی که درمنظومات خود رعایت میکنند معذلك درمستمعین خود تأثیری که می بخشند یك دهم تأثیری که گفتیم نیست . مثلا اگر قهرمان داستان دچار بلیه ومخاطرهٔ سختی شود یکدفعه حضار فریاد میکنند: نه نه، خدا حفظش کند ، یا اگر میان دشمن بانیروی خود بجنگ مشغول گردد، اهل مجلس دست روی قبضهٔ خنجریکه بر کمردارند گذارده همگی برای امداد مهیا میگردند واگر دشمن با او بنای مکر وغدر را گذارده وازاینراه براوغالب آیدمستمعین دراین هنگام اسیر وهم وخیال شده یکدفعه فریاد میکنند : لعنت خدا برمکاروغدار ، واگر او بدست دشمن مقتول گردد، حضار آه سرد کشیده برای او طلب آمرزش میکنند، برعکس اگر بردشمن غالب آید یکدفعه صدای هلهله و شادی بلند و فریاد میکنند: الحمدلله ، الحمدلله ، اگر دریکمورد ازبهاریااز مناظر خوب یك سرزمین وصفی بمیان آید اهل مجلس یکدفعه بلند میگویند به به، ولی وقتیکه داستانسرا شروع بتوصیف معشوقهٔ نموده وحسن وزیبائی وی را بیان کند جوش وخروش حضار از شدت خوشی ونشاط بدرجه ایست که با حالات فوق آنها هیچ طرف نسبت نیست . دراین هنگام نفسها بندآمده اهل بیان و تقریر را باکمال توجه گوش میدهند ودر پایان آن همهٔ آنها یکدفعه فریاد میکنند : بنازم قدرت آنخدائی که زنرا آفریده است . باز همگی باصدای بلند میگویند : بنازم قدرت وجلال آفریدگاری که زنرا از کتم عدم بعرصهٔ وجود آورده است » .

فصل ششم

بردگی درمشرق

خوانندگان اروپائی ما از عنوان فوق فوراً بداستان امریکائیان سی سال پیش منتقل شده صورت تیره بختانی در نظر ایشان ممثل میشود که آنها را در زندانها بزنجیر بسته با تازیانه وشلاق شکنجه میکنند وقوت لایموتی بآنها میدهند .

من نمیگویم که تصورمز بوردربارهٔ غلامانی که یك قرن پیش نزد انگلیسیان امریکا



(۱۸۲) ــ کاغذ نویس در اورشلیم (بیت المقدس)

بودند درست است یانه؟ ویااینمطلب هیچ معقول هست که مالکین این برده یکچنین کالائی را از سلوك وحشیانهٔ خود ضایع سازند ؛ ولی همینقدر مینویسیم که حالت برده در مسلمین غیر از حالت برده‌ایست که درعیسویان بوده . در مشرق حالت غلام بمراتب بهتر از ملازمین شخصی و خانگی اروپاست . غلام درمشرق عضو خانواده شمرده میشود و حتی بعضی اوقات چنانکه درسابق گفتیم میتواند دختر مالك را بزنی گرفته بمناصب بلند و ارجمند نائل گردد . در مشرق غلام آنقدر بنظر حقارت دیده نمیشود که در مغرب ملازمین خانگی را بنظر حقارت می بینند ، درست گفته‌اند : غلام در شرق بمالك نزدیکتر است تا ملازمین خانگی اروپا بارباب خود .

مسیو آبو (۱) مینویسد که عیب بردگی درممالك اسلامی تااین اندازه کم است که بسیاری از سلاطین قسطنطنیه که امیرالمؤمنین بودند از کنیز بوجود آمده وازاینراه بحیثیت و مقام یا شجاعت وبهادری آنها خللی وارد نشده است . ممالیك که مدتها در مصر سلطنت نموده اند برای زیاد کردن عدهٔ خود همیشه اطفال چرکسهای جدید

۱ - About.

را خریداری کرده و آنان را فرزند خود خوانده تربیت مینمودند. امرای مصر غالباً غلام بچه هارا پرورش کرده بعد دختر خودرا بایشان بزنی داده دارائی خویش را به آنهاواگذارمینمودند. درقاهره وزراء، سردارها، امرا وفرمانروایان عالیمقام هستند که از هزار تا هزار وپانصد فرانك در بازار خریداری شده‌اند.

جهانگردانی که دراین رسم شرقی مطالعات عمیقه نموده همگی تصدیق‌دارند که تمام جوش وخروش اهل اروپا بر خلاف این رسم و همدردیهای ایشان نسبت به برده بکلی بیمورد بوده و اساسی برای آن نیست و دلیلش هم این است که در مصر غلامان بمجرد تقاضای آزادی میتوانند خود را ازقید بندگی‌نجات دهندمعذلك‌اقدام بآزادی خود نمیکنند.

مسیو ایبر(۱) مطلبی راکه ماگفتیم یادآور شده بعد مینویسد که شکی‌نیست درکشورهای اسلامی غلام و کنیز دورهٔزندگانی خودرا درکمال راحتی وخوشی‌بسر میبرند وبسیاری از ارباب اطلاع ومحققین دیگرهم در این عقیده با ما همراهند. اینك برای اطلاع خوانندگان کتاب، اقوال بعضی از ایشان راکه جدیداًوضع‌غلامان مصر را مشاهده کرده‌اند ذیلا مینگاریم:

مسیو شارم(۲) مینویسد که‌درمصر بردگی‌بقدری پسندیده‌وطبیعی‌وسودمند است که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت درجه اسفناك بنظر میآید، زیرا آنروزیکه طوایف واقوام‌وحشی‌افریقای مرکزی ازدادوستد یافروش اسرای جنگی‌خود ممنوع گردند ازهمانروز بجای‌اینکه آنهارا مجاناً تکفل کرده غذابدهند همه‌راطعمه‌وغذای خود قرارخواهند داد، پس‌اگر بردگی یك‌چیز زشت‌ودرمقابل حمیت انسانی ننگ‌و عار است آدم خواری از آن بمراتب زشت‌تروقبیح ترمیباشد، خاصه در نظر آنهائی که طعمه‌واقع میشوند وگویا در نظر آندسته از رجال‌انگلستان که‌خود راخیرخواه

۱ - Ibert· ۲- Sharmes·



(۱۸۳) ـ سقا در قاهره

طرفدار نوع بشر میدانند لقمه‌شدن این حبشی‌ها بحمیت وغیرت انسانی نزدیکتر است از اینکه آنها تحت انقیاداشخاص دیگری در آمده وعمری رابراحت و آرامی بگذرانند .

مسیو **دو وانژینی**(۱) رئیس آموزشگاه السنهٔ قاهره مینویسد که حالیه برای غلامان تا ایندرجه آزادی حاصل است که هرطور بخواهند میتوانند بسر ببرند و کسی نمی تواند خللی بآزادی آنها برساند وبااینحال از حقی کـه بایشان داده شده استفاده نمیکنند . غلامان بندگی سابق خود را که در آن هیچگونه تعدی وظلمی نبوده بر این آزادی ترجیح میدهند که با هزاران مشکلات باید مواجه گردند .

حالت غلامان مصر بجای آنکه بد باشد بمراتب بهتر از حالتی است که قبلا در آن بوده‌اند ، چنانکه بسیاری از ایشان خصوصاً آنهائی که سفید هستند ترقی نموده به منصب های عالی میرسند . فرزندان کنیز بافرزندان خاتون برابر بـوده و اگر پسر کنیز اکبر اولاد خانواده باشد تمام حقوق و امتیازات خانوادگی را دارا خواهد شد ، ممالیك که مدت ها در مصر سلطنت نمودند سپاهیان ایشان از همین غلامان تشکیل یافته بودند ، مثلا **علی بیك** ، **ابراهیم بیك** ، **مراد بیك** معروف که در جنك اهرام شکست یافت همهٔ آنها را در بازار خریده بودند وحالیه هم بسیاری از صاحبمنصبان وفرمان روایان قابل هستند که در اوان کودکی غلام بودند و نیز غلامان زیادی هستند که‌روی دامن مالك بنام پسرخوانده تعلیم وتربیت شده و بعداز رسیدن بسن رشد و کمال دختر مالك رابزنی گرفته‌اند و باید دانست که این نوع رفتار با غلام منحصر بمصر نیست بلکه در تمام کشور های اسلامی باغلام خوب رفتار میشود .

لیدی بلنت(۲) یك خانم انگلیسی ، بعد از شرح مکالمه‌ای که‌در سفر نجد بین او با یکنفر عرب اتفاق افتاده چنین مینویسد : «یکی از چیزهائیکه عرب از فهم آن عاجز واصرار داشت من باو حالی کنم این بود که دولت انگلیس از منع تجارت برده چه میخواهد ؟ ومقصودش از این اقدام چیست ؟ من گفتم اقدام مزبورمقتضای حمیت انسانی است وهیچ نظر شخصی در کار نیست» . عرب درجواب گفت مگر خریدو فروش

۱ - M-de Vangany ۲ - Lady Blunt

مزبور خلاف حمیت انسانی بوده و یاچیزی برخلاف عدل و داد در آن وجودداشت؛ او از من استعلام میکرد که آیا تا کنون کسی دیده از طرف ما نسبت به غـلام ظلمی شده باشد؟ و راستی ما نمیتوانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدی و جوری بغلام شده باشد، حقیقت امر اینست که برده دراسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود.

اصولا در عالم چیزی بدتر از غلامی نیست لکن اصول و نظامات مصنوعی که انسان آنها راخود وضع وایجادنموده است برای ترقی عالم زیاد نمیتواند مفید ومؤثر واقع گردد. اگر مصلحت ومنفعت خودآن وحشی درنظر گرفته شود برای یکچنین مخلوق پست ناقص‌العقلی واقعاً بندگی یك چیز مستحسنی است وبرای این نوع از طبایع بچگانه و عاری از هر تجربه مفیدتر از این چیزی‌نیست که تحت‌رقیت دیگری که مراقب حالات وی باشد بسر برد ودر ثبوت این امردلیلی روشن تر از غلامان‌قدیم امریکا نیست که بعد ازآزاد شدن بکلی نیست ونابودگردیدند، زیرا که درایشان استعداد وصلاحیت آن نبودکه بتوانند خود را اداره کنند.

برای موقوف داشتن خرید وفروش حبشیها برانگلیسیهاکه داوطلب آن‌هستند قبلا لازم است که ضرورت و احتیاج به برده رارفع نموده یعنی طرز معاشرت‌مشرق را بکلی تغییر دهند. بعلاوه تغیرات وتبدلاتی هم در باقی قطعـات عالم ایجاد کنند. مداخلهٔ اروپائیان متصنع ومادی در اموری که چندان بآن علاقمند نیستند تاکنون زیان‌آور بوده وجز اینکه تنفر اقـوام مشرقی را نسبت بـایشان زیاد نمـاید نتیجهٔ دیگری ندارد.

مسیو **کوپر**(۱) یکنفرانگلیسی چنین مینویسد: ببهانهٔ موقوف‌داشتن تجارت برده لشکر کشیهائی که تا حال برای سودان‌بعمل آمده‌وآنهمه جار وجنجال‌وشورو غوغائی که‌برای‌آن بپا شده اگر درست ملاحظه شود معلوم میشودکه این حمله‌یکی از حملاتی است که در آن روی قتل عامی قتل عام شده. البته اماکن چندی کـه

۱ – Cooper.

مخصوص بازرگانی برده بوده بتصرف مادر آمده خرید و فروش غلامان موقوف گردیده ولی بعد از تخلیهٔ نیروی نظامی حالت اولیه عود نموده است ، غرض بعد از آنـهمه خسارت مالی و جانی حال معلوم شده که این عمل را نمیتوانند موقوف دارند .

اروپائیانی که بمشرق رفته میخواهند بازرگی غلام را از میان بردارند ، آری ایشان خیرخواه نوع بشر هستند و نیتشان نیك وعاری ازهر گونه آلایش است ، لکن اهل مشرق آن را تصدیق نمی‌نمایند ومیگویند این خیرخواهانی که در موضوع حبشیها اینقدر اظهار همدردی میکنند درمقابل دیده میشود که سکنهٔ بیچارهٔ چین را باقوهٔ توپ وتفنك برای خریدن تریاك مجبور میسازند وبراثر آن در طول یك سال آنقـدر نفوس رهسپار دیارعدم میکنند که خرید وفروش برده درمدت ده سال هم اینکار را نمیکرد .

باب سوم - نظامات سیاسی و اجتماعی

فصل اول

بنیاد نظامات

بین نظامات سیاسی واجتماعی بسیاری ازاقوام که در تاریخ از آنها بحث میشود اختلاف نمایانی موجود واز روی مشاهده هم ثابت میشود که نظامات هر قومی مطابق با رسوم و عادات آن قوم بوده و ازینرو نظاماتی که سبب ارتقاء قومی شده آن نظامات برای قوم دیگر اغلب مضر وزیان آور بوده است .

مسئلهٔ فوق از جمله مسائل حل شده ایست که تا درجه‌ای محتاج بثبوت بوده وعقل در بادی نظر آن را تصدیق نمی نماید ، بلکه خلاف آن مورد قبول بوده چنین تصور میرود نظاماتی که یکقوم بوسیلهٔ آن باعالی درجهٔ ترقی نائل شدند برای ترقی قوم دیگر باید آن نظامات را نمونه وسرمشق قرار داد وعین آن را اگرچه باقوهٔ قهریـه باشد اجرا داشت . مورخین وسیاست مداران ما از یکمدت طولانی بدینعقیده بـوده حتی در دورهٔ حاضرهم اکثر بهمین عقیده باقی میباشند .

ولی ما حالیه تاحدی ببطلان این عقیده پی برده و میدانیم که آن تاچه درجه سقیم بلکه خطرناك میباشد ، چه اگر در اموراجتماعی ملل و اقوام اندکی تأمل شود بآسانی ثابت میگردد که نظامات وقوانین هرقومی مولود یك رشته احتیاجات وتمایلات و احساسات مخصوصه ای است که قانون وراثت بعد ازمرور سالیان دراز درآن قوم ایجادنموده وتبدیل آن دفعة محال میباشد . آری مورخین مینویسند که قانون گذاران بزرگ مثل حضرت **موسی** ، **لیکورگ** ، **سلن** ، **نوما**(۱) هرکدام برای ملت خویش

۱ – Lycurgue ، Solon ، Numa این رجال از مقننین بزرگ عالم شمرده میشوند . حضرت موسی برای بنی اسرائیل شریعتی از طرف خدا آورد . لیکورگ برای اسپارت ، سلن برای یونان ، نوما برای روم قانونی آوردند که هنوز مشهور میباشد . (س) .

قانونی آوردند که آن قانون مولود فکر و دماغ خود آنها بوده ولی اینطور نیست ،در هیچ قانون گذاری این صلاحیت نیست که بتواند از دماغ خود قانونی ایجاد کند ، حتی مقتدر ترین کشورستانهای دنیا و یا هیچیك از نوابغ ودواهی عالم هم از عهده این مهم بر نمیآیند .

البته این امر ممکن است که یك ملت را مجبور سازند عناصر مدنیت و نظاماتی را که مخالف با نظامات اوست موقة قبول نماید مثل آنکه حیوانی را برای حرکتی که مخالف بافطرت اوست مجبور سازند ، لیکن بمجرد برطرف شدن قوهٔ قهریه تمام عوائد و رسوم قدیمهٔ آنقوم عود خواهد نمود و آنوقت اگر درست ملاحظه شود همان نظامات قدیمه است که بنام جدید با تغییراتی درالفاظ وعبارات جریان پیدا میکند .

این بیان در ظاهر با بسیاری ازوقایع تاریخی مغایر ومخالف بنظرمیآید ، لکن با اندك تأملی معلوم میشود که هیچ مباینت و اختلافی در کار نیست ، مثلا ملت عرب را اگر بخاطر بیاوریم در ظاهر همچو بنظر میآید که آنها نظامات معینی را در اقوام وملل مختلفه مجری داشته اند ولی حقیقت امر خلاف آن میباشد چه اولا حالت اقوام آسیا و افریقا را درست ملاحظه کنیم ظاهر میشود که نظامات آنها پیش از فتوحات اسلام با نظامات عرب مشابه بوده وکشور هائی هم مثل کشور بربر که با عرب مباینت اساسی داشته تأثیر نظامات اسلام در آن کشور ها خیلی کم بوده است ،ثانیاً رؤسا وسیاست مداران اسلام که از سیاستمداران فعلی ما بمراتب عاقلتر بودند خوب میدانستند که اجراء قوانین و نظامات واحده دراقوام مختلفه معقول نیست لذا همیشه اقوام مغلوبه رادر عادات و رسوم و نیز درقوانین وعقاید مذهبی آزاد میگذاشتند .

و چون قوانین و نظامات هر ملتی زادهٔ احتیاجات و تمایلات آنملت است لهذا تا وقتیکه در احتیاجات وتمایلات یك ملت تغییر و تبدیلی پیدا نشود درنظامات آنها تغییری نخواهد روی داد و تاریخ نشان میدهد که اینگونه تغییرات وتبدلات انجام پذیر نیست مگر بمرور قرنهای متمادی ، آری نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیه در تحت آن نوامیس و نظاماتند تکامل نظامات اجتماعی هم دارای همان نظامات میباشد.

بعضی حیوانات که قرنهای متمادی در دریا زیست میکنند اعضائی در آنها بمرور



(۱۸٤) ـمنظرهٔ داخلی یك خانه در قاهره

زمان پیدا میشود که میتوانند در هوا تنفس کنند . علمای حیوان شناسی این تغییرات عجیبه رادیده‌از مدارج متوسطه‌ای که منتهی باینگونه تغییرات شده‌صرف‌نظر نموده تا چندی قبل‌چنین معتقدبودند که دست قدرت این‌حیوانات غریبه را بطور خاص(دفعة) ایجادنموده‌است ، ولی حالیه مسلم گردیده که این تغییرات دفعة نشده بلکه از قرنهای متمادی بتدریج و آهسته‌و آهسته صورت گرفته وبطور توارث نسلا بعد نسل استقرار پیدا نموده و بالاخره حیوانات عجیبهٔ راکه ما امروز مشاهده میکنیم نتیجهٔ مجموع آن تبدلات عظیمه ایست که درطول هزاران سال در جریان بوده است .

نژاد ، محیط ، عوامل زندگی وعلل واسباب دیگری که از میان آنها ضرورت واحتیاج در درجهٔ اول واقع شده ، برخلاف ارادهٔ انسانی که عاملی است بس ضعیف، خلاصه از همین هااساس نظامات‌قومی تشکیل یافته وزمان عاملی‌است که آن نظامات را مستقر و محکم و استوار میسازد ، بنابراین هر وقت درقومی نظامات قدیمه ای دیده شد باید دانست که نظر بروحیات آنقوم نظامات مزبوره انسب بحال آنهاست‌ویا اگر برای قومی آزادی مفید است فائدهٔ قوم دیگر در استبداد میباشد .

معلومات ناقصی راکه‌ازبررسی ومطالعهٔ کتب روم‌ویونان بدست آورده‌ایم‌باعث شده که چنین‌تصور کنیم‌نظاماتیکه دریك ملت‌درنتیجهٔ کوششها وعملیات طولانی‌وممتد مطابق ضرورات آنها استقرار یافته عین آن برای ترقی قوم دیگر مفید خواهد بود و این‌بدان ماند که ازیکماهی توقع شود که چون حیوانات دیگر درخشکی زیست می کنند اوهم‌از آب‌خارج‌شده درصحرا بسر‌به‌برد ، ولی‌اینطورنیست ، چه آن‌محیطی که حیوانات پستان دار بآرامی زندگی میکنند برای‌ماهی غیر قابل‌زیست ونتیجهٔ آن‌راه عدم پیش گرفتن است .

تبدیل وتشکیل نظامات‌اقوام تا باندرجه بطیئ‌و کند و آهسته است که ماوقتی بآن متوجه میشویم که یکنفرمقنن تمام آنها راتنسیق وتنظیم نموده بصورت قانون‌بما نشان میدهد ،در اینجا ما آن قانون را باو نسبت داده تصور میکنیم که‌او باراده‌وفکر شخصی خود آنرا وضع‌وایجادنموده‌است ، درصورتیکه قانون‌مذکورنتیجهٔ یك‌سلسله

عملیات و کشمکش هائیست که از قرون متمادی جریان داشته است .

اقدام اساسی قانون گذار همینقدر است که با نیروی حکومت خویش تمام عواید ورسومی را که ، رواج ، آنها را بپا داشته است محکم واستوار نموده و از میانهٔ آنها عادات و رسومی که بی اثر یا غیر مفید میباشد ودر صورت عدم تعرض محتمل است باقیمانده دوام پیدا کنند همه را از میان بر دارد . بیشك مقنن میتواند خیلی خدمت کند ، لیکن تا وقتی که قانون او حالت و وضعیت سابق را زیاد تغییر ندهد .

این قول سلن را هر کسی تصدیق مینماید که میگوید : « من قانونی برای اهل آتن آوردم . ولی قانون مزبور قانونی نیست که متفکرترین رجال عالم آنرا بتوانند ایجاد کنند ، بلکه قانونی است که نظر بوضع وحالات آنها بهترین قوانین میتوان نامید » .

این قانون سلن که بهترین قانون معرفی میشود بعد از امعان نظر برمیآید که آن فقط انتخابی بوده است از همان رسوم و عـادات قدیمه‌ای کـه پا بندی عامه و اعتقادات مذهبی آنها را در مردم استوار کرده بود . خدمتی کـه سلن در یونان بقوم خود نمود پیمبر اسلام هم در جزیرة‌العرب همان خدمت را نسبت بملت خویش انجام داد ، آنحضرت هم از میان رسوم وعادات قدیمهٔ عرب عـادات و رسومی را که برای ترقی آنها مفید و نافع بود انتخاب نموده و آنها را باخاتم رخصت واجازه مذهبی مختوم ساخت و در الغاء عادات و رسوم مضرهٔ عرب شریعت وی همـانقدر سهم گـرفت که الواح قانونی(۱) دوازده گانه رومیان بـرای الغاء رسوم باستان در روم سهم و حصه گرفتند . چنانکه از جمله رسوم مضرهٔ باستان را مثل دختر کشی که نسخ نمود جمع کثیری آنوقت با ایشان دراین مسئله هم موافق وهمراه بودند .

آنقسمت از قانون اسلامی که مربوط بدیانات و مذهب نیست انتخابی است از همان عادات و رسوم قدیمه واز آنهم مثل سایر قوانین میتوان بانهایت آسانی حالت

۱ ـ سنه ٤٥١ پیش از میلاد حکومت جمهوری روم ده نفر را برای وضع قانون منتخب نمودو قوانینی را که آنها وضع نمودند بامر حکومت در ده لوحهٔ فلزی نوشته در گذرهای عمومی نصب نمودند وبعد از یك سال دو لوحهٔ دیگر بر آن اضافه نمودند ومجموع آن بالواح دوازده گانه مشهور گشت . (س) .



(۱۸۵) - گیلاس بلور قدیم ساخت عرب

اجتماعی قومی را که این قوانین برای آنها وضع شده کشف نمود. برای قوانین یکقوم اهمیتی که هست آن اهمیت برای تاریخ آن قوم نیست و ما باز میگوئیم که ازمطالعهٔ ضروریات و احتیاجاتی که این قوانین رافع آنهاست ومطالعهٔ اوامر ونواهی مندرجهٔ در این قوانین ما را به اوضاع وحالات اجتماعی ومدنی قوم کاملا رهبری مینماید،ولی باید دانست که بیشتراحتیاج باین مسئله (ارائه صورت مدنیت یکقوم از روی قانون) وقتی است که آثار ویادگارهائی از آنقوم در دست نباشد و در صورت بودن آثار معلوم است برای دست آوردن مقصود مزبور بهترین طریقه مراجعه بآثار خواهد بود، چنانکه ماهم در این کتاب همین طریقه را اختیار نموده‌ایم.

ما از بیان طرز معاشرت عرب و(حتی‌المقدور) نشان دادن زمان و دره‌ای که این نظامات در آن دوره و زمان تشکیل یافته زمینه‌ای دست خوانندگان داده‌ایم که از آن میتوانند بضرورت نظاماتی را که حالا بیان مینمائیم پی برده و معلوم دارند که در وضع این نظامات اتفاق و تصادف چقدر دخالت داشته وقانون‌گذار چقدر.

در کشف مدنیت یکقوم اعم از عرب یاملت دیگر شرحی که بطور مقدمه ذکر شد نهایت ضرورت را حائز واتنظار میرود قانون نویسان ما یك روز ضرورت آنرا تصدیق نموده ودر نتیجه کتب و رسائل قانون را بجای آنکه‌از یك سلسله موادخالی از لطف وسردو خشك ویا شروح وتفاسیر پیچیده ومفصل و طولانی پر کنند مربوط و دلچسب ومناسب حال مدون ومرتب سازند.

فصل دوم

نظامات اجتماعی

نظر باینکه ما نظامات اساسی اجتماعی را مانند تقسیم بقبایل، بردگی وغیرها درابواب وفصول مختلفهٔ این کتاب ذکر نمودیم لذا در اینمقام از رؤس مسائل فقه و احکام قرآن بحث مینمائیم.

اولا باید دانست که احکام اجتماعی و مذهبی اسلام بهم آمیخته وتوأم میباشدو هر دوی آنها هم مبنی میباشد بر علمی که اصولا مستنبط ازقرآن است.

چون درقرآن‌احکام تمام‌قضایا ومعاملاتی که‌روزانه پیش‌میآیند درج‌نیست‌بلکه صورتهائی که از آن درج است خیلی محدود میباشد ناچار مسائل قانونی که دراوایل اسلام پیش میآمد از خود پیغمبر وبعد از رحلت آن حضرت از جانشینان وی سؤال مینمودند و بعد اقوال وافعال وی جمع آوری شده وآن بنام سنت مشهور میباشد و چون قرآن وسنت هم پس از چندی برای رفع احتیاجات کافی نبودند لذا برای‌رفع این محظور دستور جامعی مرکب از احکام مذهبی واحکام معاملاتی مبنی برعلم‌فوق ترتیب دادند و این اقدام در اثناء دو قرن اول اسلام از طرف یکعده از ائمهٔ فقه و

تفسیر بعمل آمد وازبین آنها دستور ائمهٔ چهار گانه یعنی امام **ابوحنیفه**، امام **شافعی** امام **مالك** و امام **حنبل** مستند شناخته شدند و همین چهار مذهب که بنام شافعی، حنبلی، مالکی وحنفی مشهورمیباشند اساس قانون تمام کشورهای اسلامی شمرده میشوند،

مذهب حنفی در هندوستان وترکیه شایع ومذهب مالکی در افریقا و شافعی بیشتر در مصر وعربستان منتشرمیباشد، اگرچه درمحاکم قضائی مصر عمل بفقه حنفی میشود واما مذهب حنبلی حالیه متروك است .

برای هریك از مذاهب فوق شارحینی هم وجود دارد . مثلا در میان مالکیهای الجزیره **خلیل** یکی از شراح معروف میباشد که در سال ۱۴۲۲ میلادی وفات یافته است . کتاب او در فقه مالکی که دکتر **پرون**(۱) ومسیو **سنیت**(۲) که هر کدام علیحده آنرا ترجمه نموده‌اند بهترین تصانیفی است که در فقه مالکی نوشته شده است.

علاوه بر مأخذ های بالا برای دعاوی و فروعاتی که دراین کتابها بطور منصوص ذکری از آنها نیست وناچار بقانون قیاس باید عمل نمود رسائل و مجموعه های خلفا وسلاطین است که آنها را فتاوی مینامند .

غیراز قانون تحریری قانون عوائد و رسوم میباشد که درهر کشوری مختلف است . واقعاً قوانین موجودهٔ اسلامی بآن اندازه‌ای که در بادی نظر تصور میشود مبنی بر قرآن نیست . بعضی اوقات قانون عوائد ورسوم برقوانین مدونه تقدم پیدا میکند . مثلا در مسئلهٔ ارث زن که از روی احکام قرآنی ثابت و محقق است میان اهالی **کبیل (القبائله)**(۳) متروك وبرطبق آن عمل نمیکنند وهمینطور در بین قبایل یمن هر یك دارای رسوم وعوائد مخصوصه‌ای هستند که مباین با دستور واحکام قرآن میباشد . مسیو **هالوی** که جدیداً کشور یمن راسیاحت نموده است مینویسد :«هریك از قبایل دارای قانون و رسومات مخصوصهٔ هستند . »

قانون جزاهم مبنی بر قرآن وعلم تفسیر است ومدار آن نیز نظیر قانون موسوی

۱ - Perron ۲ - Seignettes.

۳ - یکی از نواحی صنعاء است . (مترجم) .

(تورات) بعینه همان قانون قصاص میباشد. ما اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که تمام دستورات و احکام قدیمه مبنی بود بر قصاص و مجازات بمثل وغیر از اینهم قابل اجرا و عملی نبود و اینرا نیز بیان نمودیم که در ابتدا حق قصاص یا مجازات از آن کسی بوده که جنایت براو وارد شده وسزا وجزا بشخص جانی وخاندان اومتوجه میگردید، زیرا در اقوام قدیمه افراد عبارت از خانواده بوده وهروقت سزای



(۱۸۶) ظرف مسی قدیمی ساخت عرب

جنایتی را نمیتوانستند ازپدر بگیرند از اولاد ونوهٔ او میگرفتند و برطبق همین قانون مشاهده میشود که خدای تورية جزای اعمال پدر را از اولادتا طبقهٔ سوم وچهارم میگیرد.

فایدهٔ قصاص آنستکه آن سبب میشود قتل نفس کمتر وقوع می یابد، ولی چون دراینجا نقیصه‌ای بنظر میآمد و آن اینست که یك رشته انتقامات و کینه جوئیهائی پیدا شده و غالباً تامدت طولانی دوام پیدا میکرد لذا اخیراً قانون دیه را معمول و مجرا داشتند وجریان این قانون تا وقتی بود که حق مجازات از مجنی علیه و خاندان وی بحکومت واگذار بوده است، ولی این اصلاح هم درقانون اقوامی بعمل آمد که دارای حکومت مقتدر بودند. درزمان پیغمبر اسلام یکچنین حکومتی وجود نداشته‌است و قانون جزائی اسلام بحالت قدیم یعنی همان قصاص و دیه باختیار مجنی علیه باقی مانده وچون مهر مذهب روی آن خورده لذا تا این هنگام باقی میباشد.

قانون موسوی یعنی العین بالعین و السن بالسن که بواسطهٔ وضع قانون دیه‌تا

درجه‌ای تعدیل شده است در حقیقت اساس کلیهٔ قوانین جزائی قرآن میباشد. البته درعوض قصاص بعفو واغماض هم توصیه شده وآن یك قدم بزرگی بوده که دراسلام گذارده شده است و الا در ادوارقدیمه عدم انتقام را ننگ وعار میدانستند.

اینك ما بعضی از آیات قرآنی راکه مشتمل بر قوانین جزائی است از نظر خوانندگان میگذرانیم.

(۱ - وان عاقبتم فعاقبوا الخ)

« واگر عقاب کردید پس عقاب کنید بمانند آنچه عقاب کرده شدید واگر صبر کنید هرآینه آن بهتر است برای صابرین » (سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۶).

(۲ - یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الخ)

« ای گروه مؤمنین فرض شد بر شما قصاص در کشته شده ها آزاد بازاد، بنده ببنده، زن را بجای زن پس هر آن قاتلی که از خون برادر مقتولش در حق او عفو و اغماض بشود متابعت معروفی شده است دراینکه اولیای مقتول در مطالبهٔ قصاص از قاتل سخت گیری نکرده‌اند و باید قاتل نیز دیه را بقدر امکان بدون مماطله تأدیه نماید وهمهٔ اینها تسهیل امر و رحمتی‌است از خدای شما پس هر که‌پس از عفو وبخشش ویا اخذدیه در موقع تقاص تجاوز نماید بقصاص از قاتل برای وی عذاب دردناکی مقدر است » (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷).

(۳ - من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل الخ)

« بلحاظ قتل نا حق قابیل مرهابیل را مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه اگر کسی دیگری‌رابدون قتل‌نفس وفسادی که مستلزم قتل‌است بکشدمثل آنست که‌جمیع آدمیانرا کشته باشد وهر کس احیاء نموده باشد نفسی رابعفو از قصاص ویرانکشته باشد مثل اینست که جمیع افراد انسانرا احیاء کرده باشد وهر آینه براستی سفراء و پیغامبران بمعجزات باهرات بر آنها آمدند ولی بعد از بعث رسل بیشتر آنها طریق اسراف پیمودند » (سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۵).

(٤ - السارق والسارقه الخ)

«مرد دزد و زن دزد در نتیجهٔ این عمل شنیع (بلا امتیاز) دست هر دوی آنها



(۱۸۷) - قفل و کلید ساخت عرب

را قطع کنید و این جزا (درحق آنها) ازطرف خدا » مقرر گردیده است و خـداوندغالب وازمصالح انتظام واقـف میبـاشد » (سورهٔ مائده ، آیه ٤١).

مفسرین مسائل متعلقهٔ بدیات را مفصلا بیان نموده انـد ازجـمله قتلیکه بطورعمد واقع شده باشد جزای آن اعدام است در صورتیکه ورثهٔ مقتول راضی بر گرفتن دیه نباشند وامادرغیر عمد، دیهٔ آن یکصدشتر میباشد و برطرف هم لازم است که آنرا قبول نماید . دیه جـراحات وارده مختلف میباشد و بر پدرومادر قاتـل یاتمام خاندان لازم است که از عهدهٔ ادای آن بر آیند واگر قاتل معلوم نباشد گردنگیر قبیله است که آنرا بپردازد واز اینجا معلوم میشود که ترتیب و انتظام قبیله یاخاندانی این ملت تاچه درجه محکم و اتحاد بین آنها تا چقدر قوی و پایدار میباشد .

درقرآن نظیر اکثر مذاهب باستان غیر از قتل وجراحات برای جرمها وجنایات دیگر دیه مقرر نشده مثلا برای دزدی و راهزنی جزاهـای مختلف مقررشده است . جزای دزدی در مرتبهٔ اولی قطع دست راست و درمرتبهٔ ثانی قطع پای چپ میباشد. اما راهزنی مجازات آن حبس یا قطع یکی ازاعضاء است . حکم مجازات زنای محصنه سنگسار است مشروط بر اینکه چهار نفر گواه عینی آنرا گواهی دهند ومجرم هـم اقرار کند . خوردن شراب حکمش چهل تازیانـه است . احکام معاملات در کتابهائی

که ذکر آنها گذشت بطور خیلی مبسوط بیان شده است و ما در این مورد مسائل چندی راجع بمالکیت و میراث ذکر مینمائیم که از ملاحظه و بررسی آنها زمینه‌ای از این احکام میتوان بدست آورد.

در باب مالکیت و ملك، احکام آن درخود قرآن خیلی کم است، لکن مفسرین آنرا نهایت درجه شرح و بسط داده‌اند. مسلمین این قانون را خیلی پابند بوده و حتی در اقوام مغلوبه هم آنرا رعایت نموده مجری میداشتند و اراضی که در ضمن فتح میگرفتند درعوض مالیاتی که هیچوقت از خمس محصول تجاوز نمینمود آنرا بصاحبانش رد مینمودند.

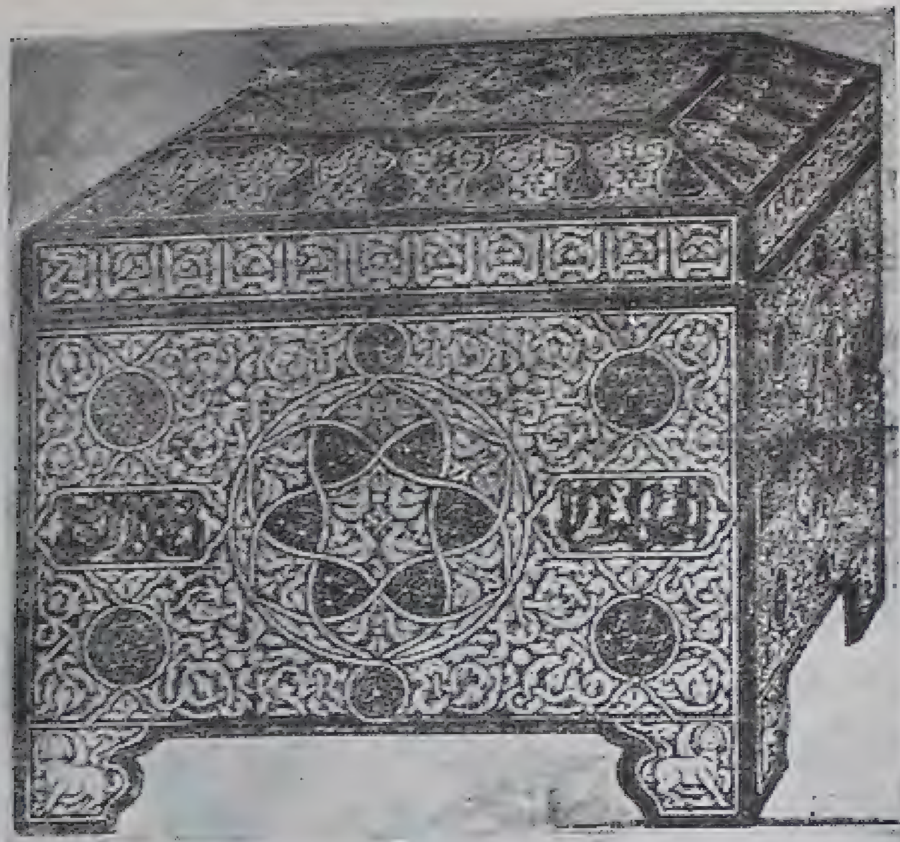
حق مالکانه مبنی بر تصرف شخص کشاورز (زارع) بوده و چون احیای یکزمین بنظر آنها عبارت بود از اینکه آن زمین را قابل زرع کنند لـذا از کشت و آبادانی حق مالکیت پیدا میشود،

قانون مرور زمان رااکثر فقها قائل نبودند لهذا مدتی برای آن تعیین نشده و فقط فرقهٔ مالکی برای غیر اقارب و خویشـان دهسال و برای اقارب چهل سال مدت قرار داده‌اند.

اجانب در کشور اسلام نه حق خرید اعیان و اراضی دارند و نه غلام و کنیز، اما لفظ اجنبی عبارت است از کسانیکه خارج از دین اسلامند والا مسلمین از هر سرزمین و نژادی باشند نسبت بهم اجنبی نیستند، مثلا یکنفر مسلمان چینی بواسطهٔ اسلامش درکشور اسلام همان حق را دارااست که یکنفر عرب بومی آنجا دارامیباشد ومخصوصاً دراین امر قانون اسلام با قانون اساسی اروپا یك تفاوت کلی دارد.

احکام وراثت درقرآن مبنی است بر انصاف و داد چنانکه آیاتی که دراین باب در پائین نقل میشود خوانندگان کتاب از مطالعهٔ آن آیات این نظریهٔ ما را تصدیق خواهند نمود.

اگرچه فروعاتی را که فقهاء دربنباب استخراج نموده‌اند تمام آن در این آیات درج نیست، لیکن کلیات آن باکمال وضوح ذکر شده، خلاصه این احکام را با احکام ارث



(۱۸۸) - صندوق متعلق به سلطان کالون

انگلیس وفرانسه که درحاشیهٔ کتاب باهم مقایسه نموده‌ام ازملاحظه آن راجع بزنان شوهردار که میگویند دین اسلام با آنها بطور انصاف رفتارنکرده معلوم میشود که هیچ پایه ومایه‌ای برای آن نیست ، بلکه نسبت باحکام ارث ما ، اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است .

(للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون الخ)

« یعنی از برای مردان سهمی وحظی مقرراست ازترکهٔ پدر ومادر خود واقربا وخویشاوندان خویش و برای زنان نیز سهمی و نصیبی است از ترکهٔ پدر و مادر و خویشاوندان خود کم باشد آن ترکه وارث یا زیاد باشد نصیب وحظی که فرض ومقرر است تسلیم آن برکسیکه مستوجب ومستحق[۱] اوست » (سورهٔ نساء آیهٔ ۷)

۱ - مطابق قانون فرانسه فقط اولاد ، پسر باشد یا دختر ، تمام ترکه را مالك میشود . (مصنف) .

(یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء الخ)
(و لکم نصف ماترك ازواجکم ان لم یکن لهن ولد الخ)

« خداوند سفارش میکند بشما درمیراث اولاد خودتان که برای هرپسری سهم دو دختر است واگر اولاد دو دختر وزیاده باشند سهم آن دوثلث از ارث‌است واگر یك دختر باشد(۱) نصف ارث فرض وسهم اوست و برای هریك از پدر و مادر میت شش یك ترکه است ، اگر برای میت اولادی(۲) باشد چه پسر وچه دختر با وجود اولاد هریك از ابوین شش یك میبرند و اگر برای میت اولادی نباشد مادر(۳) او یك ثلث میبرد پدرش دو ثلث پس اگر بوده باشد برای میت (زیاده از یك) برادر (یا خواهر) بمادر شش یك(٤) داده میشود ولی این ترتیب توارث بعداز اداء دیـون و وصیتهای میت است ونمیدانید که از پدران واولاد شما کدام یك انفع‌است‌برای شما تا بقدر استحقاق آنها ارث معین کنید لیکن خداوند بحکمت کامله ومصلحت‌واقعیه فرض هریك را معین وتوصیه فرموده براستی خدای دانا وحکیم است .

فرض و سهم شما ازترکهٔ زنان(۵) شما نصف است‌اگر برای آنها اولاد نباشد واگر اولاد باشد سهم شما چهار یك خواهد بود ولی‌بعدازاداء دیون وعمل‌بوصیتهای آنهاواگر شما چیزی(ترکه) باقی بگذاریدواولادی برای شمانباشد سهم زن یکربع

---

۱ ــ در فرانسه اگر میت دارای اولاد یانوه‌باشدپدر ومادر سهمیه نخواهندبرد. در انگلستان تمام ترکه را مادر میبرد واگراز میت زوجه‌ای باشد بامادر شریك‌خواهد بود . (مصنف) .

۲ــ مطابق‌قانون فرانسه حصهٔ ذکوروانات مساوی میباشد .

۳ ـ در فرانسه اگر مادر و برادر هردو باشند مادر یکربع و برادر هاسه ربع میبرند واگر مادر و پدر هردو باشندبهریك یك ربع وبرادرها نصف میرسد.(مصنف).

٤ ــ در فرانسه از ترکه زن‌با بودن اقرباء شوهر نمیتواند چیزی ببرد ،برخلاف در انگلستان که تمام ترکه را او مالك میشود . (مصنف) .

٥ ـ در فرانسه بابودن اقربائیکه ارث میگیرند بزوجه چیزی نمیرسد . درقانون انگلستان اگر زوجه تنها باشد نصف ترکه را باو داده باقیرا دولت میبرد، اگرزوجه و اولاد هردو باشد بزوجه یك ثلث داده باقی باولاد یانواده داده میشود . (مصنف) .

میباشد و اگر اولادی باشد از ترکهٔ شما زن هشت یك میبرد واین بعد ازعمل بوصیت و اداء دیون میباشد واگر از مردی یا زنی میراثی باقی ماند و برای او پدر و اولاد (یعنی اصلی و فرعی) نباشد وازبرای او برادر وخواهر مانده باشند سهم هر یك شش یك خواهد بود واگر از یکی زیاد تر باشند پس آنها در یك ثلث شریك خواهند بود واینهم بعد از وصیتهای میت و اداء دیون غیر زیان آور داده میشود (سورهٔ نساء ، آیات ۱۱ - ۱۲) .

(یستفتونك قل الله یفتیکم فی الکلالة ان امرؤ هلك الخ)

یا محمد طلب میکنند از تو در میراث کلاله (اخوه واخوات) بگو بآنها خداوند بیان حکم ارث کلاله را فرمود اگر کسی بمیرد اولادی نداشته باشد و یك خواهر داشته باشد نصف ارث فریضه ومال خواهر است واگر خواهر بمیرد و اولاد نداشته باشد تمام ارث آن مال برادر اوست(۱) واگر دوخواهر باشند دو ثلث از ترکهٔ برادر ابوینی وابی خود میبرند و بالفرض اگر برادران و خواهران با هم باشند هر ذکوری سهم دو اناث میبرند خداوند بیان فرمود این احکام وفرایض را یاد بگیرید وعمل کنید تا گمراه نشوید (سوره نساء آیهٔ ۱۷٦)

(والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا وصیة الخ)

و کسانیکه از شما وفات میکنند وزنانی باقی میگذارند باید درحق این زنان وصیت کنند که یکسال از آنها نگهداری شده وازخانه بیرون نکنند(سوره بقره آیهٔ ۲٤۰)

انتظام امور قضائی و ترتیب محاکمات در مسلمین خیلی مختصر و ساده است ، یکنفر قاضی که از طرف خلیفه یا سلطان عصر منصوب میشود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله میدهد وحکم او هم قطعی است . متداعیین شخصاً بمحکمه بعداز احضار حاضر شده قضایا را شرح داده دلایل خود راکه ازجمله قسم وشهود -

---

۱ - اگر اولاد یاوالدین نباشند درقانون انگلیس وفرانسه ترکه ببرادروخواهر میرسد واگر یکی از پدر ومادر موجود باشد مطابق قانون فرانسه بابرادر و خواهر شریك خواهد بود و حصهٔ اولی همانست که در بالا مذکور داشتیم . (مصنف) .



(۱۸۹) ـ حجاری عربی

است اقامه میکنند وبعدازطرف قاضی درهمان جلسه قضاوت و اظهار عقیده شده وحکم فی ـ المجلس داده میشود . درمراکش اتفاق افتاد که من دریك دادگاهی که قاضی مشغول رسیدگی بدعوی بود حضور بهمرسانیده و این محاکمه وطرز قضاوت سطحی را تماشا کردم ، قاضی در مکانی متصل بدارالحکومه که اطراف آن باز بود برمسندقضاوت نشسته‌وهریك از متداعیین باشهود در جای خود قرار گرفته و مطالب خودرا در الفاظ مختصروساده‌تقریر میکردند، بعضی موارد که یکنفر محکوم بخوردن چند تازیانه‌میشد درپایان جلسه همانجا حکم مزبور رااجـرا مینمودند . اینطریق مختصر وساده ممکن است باندازهٔ دادگستری های پر پیچ وخم اروپا اطمینان‌بخش نباشد ، لکن بزرگترین فائده آن اینست که‌وقت متداعیین‌ضایع نمیشود وخسارت کمرشکنی که بواسطهٔ پیچ وخمهای زیاد دادگاههای امروز ما بمتداعیین می رسد لااقل‌دراینجا آن خسارت نیست . باوجود جریان ساده ومختصراین محاکمه که ذکرشد کلیهٔ‌احکام صادره بطور عدالت وانصاف صادر میشود .

اساسا عرب دارای حس انصاف وعدالتخواهی است وعلتش فقط این نیست که آن درقرآن‌بزرگترین فضایل انسانی شمرده‌شده : بلکه عامل‌دیگریهم دارد و آن اینست که وضع زندگانی اولیهٔ آنها طوری بود که‌انصاف وداد در آن نهایت درجه‌لازم وضروری بوده است .

ما در خاتمهٔ این‌بیان مینویسیم که درمسلمین جوش مساوات وبرابری(چنانکه در نظامات سیاسی آنها معلوم خواهد شد) درنهایت درجه کمال میباشد.این‌مساوات

که دراروپا باکمال حرارت وجوش ذکر شده و ورد زبان‌خاص‌وعام‌است، ولی‌جزدر کتب اثری از آن درخارج مشهود نیست درمسلمین عملاوجود داشته وجزء معاشرت شرقی قرار گرفته است. اختلاف سخت و شدید بین طبقات و دستجات که انقلاباتی در اروپا ایجاد کرده و در آتیه انقلابهای خونین تری را ایجاد خواهد نموددرمسلمین آن اختلاف وجود ندارد. ملازم و خادم بدون مانعی میتواند دختر اربابش را بزنی بگیرد چنانکه عدهٔ زیادی از این قبیل ملازمین قدیم خانگی درکشور های اسلامی یافت مشیوندکه بمناصب عالیه و مقامات رفیعه رسیده‌اند.

نویسندگان ما این اقوام راکه اهل اروپا هنوز ازآنها بیخبرند ازدور مطالعه کرده این است تمام نظامات آنها رابنظر خیلی حقارت دیده واز نظامات خودبمراتب پست تر شمرده‌اند. لکن محققینی که در این مسائل مطالعات عمیقه دارند نظریهٔ ایشان عکس آن میباشد و شاهد براینمعنی قول مسیو لوپلای (۱) است که ما آنرا در اینجا نقل میکنیم: مشارالیه که یکی از محققین نامی‌ونویسندهٔ زبردست مذهبی‌است در کتاب عدیم‌النظیر خود که راجع بمشرق تألیف کرده چنین مینویسد: «در نظامات مربوطهٔ باصلاح حال کارگران و رنجبران نتایج سوء و محظوراتی راکه اروپا دچار آن شده مسلمین تاکنون‌محفوظ مانده هنوز میان آنها یك سلسله نظامات‌عمده‌ایست که‌بوسیله آن صلح و آشتی بین غنی و فقیر و ارباب و خادم برقرار میباشد وهمینقدر کافی است که بگوئیم آن ملتی که اروپا ادعا میکندکه باید وی‌را تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است که از او باید درس بگیرد(۲)».

فصل سوم

نظامات سیاسی

ما در باب متعلق بخلافت بغداد شرحی راجع باصول نظامات کشوری مذکور داشته از طرز حکومت علی‌الخصوص انتظامات امور مالی و اقسام مالیات و درآمد

---

۱ - M. le play.

۲ - این بیان مؤلف هم مربوط بزمان تألیف کتاب‌است. (مترجم).

و شهربانی وغیرها بحث کرده ثابت نمودیم که طرز حکومت آنان با قاعده‌وعاقلانه بوده‌ولی‌افسوس‌پایه‌ایکه اینحکومت برروی آن قرارداشت نامحکم‌وبیدوام بوده‌است .

توضیح آنکه اصول نظامات سیاسی اسلام خیلی ساده است یعنی شخص‌خلیفه که سایهٔ یزدان است دارای تمام اختیارات کشوری ومذهبی و نظامی کشور بوده و رعایائی که تحت نظر او اداره میشوند تماماًباهم مساوی میباشند . غیر از قوهٔ‌زبور و یا حکومتی که از همان مقام خلافت تعیین شده‌باشد قوهٔ دیگری درتمام کشورنبوده ودر اسلام طبقات ممتازه‌و یا مناصب موروثی هیچیك وجود نداشته است .

فی‌الحقیقه‌طرزحکومت‌اسلامی‌حکومت دموکراسی بوده که تحت یکنفرسلطان مقتدر تمام مردم از وضیع و شریف ، امیر و فقیر باهم مساوی بودند و رعایت‌حقوق کاملا بعمل‌میآمد ، چنانکه راجع بپادشاه غسان که‌بعد ازجنگ یرموك‌ایمان آورده و بین او بایکنفر عرب حکمی که عمر خلیفهٔ دوم نمود ما آنرا در سابق ذکر نمودیم ومفاد آن این بوده که درسلاطین هم حکم قصاص جاری‌میشود ، زیرا امتیازشخصی ویا طبقه‌ای وخانوادگی دراسلام بطور کلی ملغی‌وتمام مسلمین درنظر پیغمبر اسلام‌برادر و برابر میباشند .

در دورهٔ خلفای اولیه منصب خلافت انتخابی‌بود ، لکن‌بعدموروثی گردیدیعنی خلیفه از بین اولاد ذکور خود هر کدام راکه لایق میدید برای جانشینی خود نامزد مینمود و این ترتیب حسب ظاهر مفید بود زیرا زمام حکومت هیچوقت دست اکبر اولاد خلیفه باقی‌نمیماند ، ولی‌عیبی که داشت‌این بوده‌است که همیشه بین اولادخلیفه عداوت ورقابتهای خونین پیدا میشدکه درصورت اولی‌این محظور نبود .

چون خلفا در تمام قطعات کشور کاملا نمیتوانستند اقتدارات خود را حفظ نمایند ناچار درهر کشور معظمی یکنفر بعنوان نایب‌السلطنه ازطرف‌خلیفه مقررمیشد که تمام اختیارات خلیفه رادارا بود یعنی حکومت کشوری و مذهبی ونظامی با شخص او بوده است وچون در مقابل قوهٔاین نایب السلطنه ها قوهٔ دیگری وجود



(۱۹۰) - قندیل مسجد قاهره

نداشت لهذا در آنها هـوای استقلال پیدا شده‌واسباب و مهمات جنگی‌وغیره که تماماً دردست آنها بودسبب میشد که دراینمقصود پیشرفت حاصل کنند وبالنتیجه بین خلفا و فرمانروایان سرکش در مشرق و مغـرب همیشه‌آتش جدال و قتال‌مشتعل‌بوده‌است.

طغیان فرمانروایان سبب عمـدهٔ ضعـف حکومت خلفا بوده‌است . البته اسباب و عوامل‌دیگری‌هم برای این‌ضعف‌وجودداشته‌است ویکی ازآنهـا که باید آنرا عامـل قوی دانست این بوده که از مراکش تا هندوستان اقوام مختلفهٔ زیادی تحت حکومت اسلام درآمده وجزء رعایای اسلامی شمرده میشدند . احکام قرآنی که بـرای بعضی نهایت موزون بود برای رفع احتیاج دیگران کفایت نمینمود . سریانی یهود ، بربرو نصاری تا چندی نظامات فاتحین خود راقبول نموده ، ولی‌وقتیکه‌برآنها معلوم گردید

که این نظامات برای رفع تمام احتیاجات آنها کافی نیست این بود بنای کوششرا گذاشتند که از این نظامات خود را خلاصی بخشند.

لیکن باید دانست که همین نظامات سیاسی ضعیف بوده که از برکت آن اعراب خودرا بذروهٔ ارتقاء رسانیدند. اختیارات کشوری، مذهبی و لشکری این سه نیروی بزرك را به دست یکنفر سپردن برای عرب آنوقت مفید بود که کشور آنها بملوك - الطوایفی تقسیم میشد، چنانکه نتیجهٔ آنهم باسرع وقت ظاهر گردید. قبل از اسلام اعراب به قبایل نیم وحشی کوچك کوچکی تقسیم میشدند که هریك بادیگری همیشه مشغول جدال وقتال بودند وقبل از وفات پیغمبر اسلام همین اعراب در طول یکقرن تمام دنیا را تسخیر نمودند.

نظامات واحده باختلاف زمان سبب ترقی وتنزل یکقوم هر دو میتواند بشود. ما در یکی از ابواب کتاب دیگر خود راجع باثر تغیرات وتطورات حاصلهٔ دراجتماع نسبت بترقی و تنزل یکقوم شرحی مذکور داشته بیان متضاد فوق را حل نموده‌ایم، ما در آنجا از یکطرف اینمطلب راثابت نمودیم که یکقوم وحشی وقتی میتواند ازتوحش بیرون آید که مطیع یك نظامات و پابند قوانین موضوعه‌ای باشد واز طرف دیگر نشان دادیم که از میان ملل را قیه آن ملت میتواند ترقی وتمدن خود را ثابت و پایدار نگاهدارد که احکام وقوانین اجتماعی که بوسیلهٔ آن ابتدا از توحش بیرون آمده بود بتواند از بند آن خود را آزاد کند.(۱) عرب از برکت پیمبر اسلام مقام اول را برای خود حاصل نمود یعنی از چاه تاریك توحش خارج شده بشاه راه ترقی وتمدن داخل گردید، لیکن ازعهدهٔ انجام شرط دوم نتوانست بر آید این بود که ترقیات حاصلهٔ خود را از دست داده روبزوال نهاد. درعرب یکچنین شخصی پیداشد که تمام طوایف و قبایل مختلفهٔ متفرقه‌را تحت کلمهٔ واحده جمع نموده بزنجیر محکم قوانین و نظامات مخصوصی آنانرا مقید و پابند ساخت، لیکن از میان آنها چنین شخصی پیدا نشد که آن ها رااز قید مزبور رهائی بخشد. احکام قرآنی که در زمان پیغمبر و نیز در

۱ - یعنی مطابق مقتضیات دوره و زمان آنرا اصلاح کند واز جمود و رکود خود را نجات بخشد. (مترجم).



(۱۹۱) - یکی از خیابانهای طنجه

ابتدای فتوحات اسلام که کافی برای تمام احتیاجات قومی بود درچند قرن بعد کفایت نمی نمود واگر این قانون فقط مذهبی میشد مطلبی نبود. لیکن چون علاوه برقانون مذهبی دستور العمل اجتماعی و سیاسی و مالی هم بوده وتغییر وتبدیل آن بهیچ‌قسم ممکن نبودلذابعد ازچندی این اشکال پیش آمد که اوضاع‌واحوال قوم روزانه‌تبدیل ـ یافته وبین احتیاجات روز افزون با قانون اساسی غیر قابل تغییر آنها مطابقت وجود نداشته‌است. بالاخره‌قانون‌مذکور آنها را بوضع‌سابق باقی گذارده‌نمیگذاشت قدمی جلو تر بر دارند.

اگر چه تبدیل نظامات اسلامی غیرممکن‌شمرده‌میشد، ولی بااینحال‌دراغلب مواد کم وبیش چنین گنجایشی بوده است که در آن مطابق احتیاج زمان اصلاحی بعمل‌آید، ولی چیزی که تغییر آن ابدا امکان پذیر نبود ودر حقیقت جزء اعظم نظام



(۱۹۲) - بازار بزرگ در طنجه

تمام حکومت اسلامی شمرده میشد این بود که کلیه اختیارات واقتدارات مملکت را بدون هیچ مسؤلیتی دست یکنفر سپرده و او را سایهٔ یزدان بشمرند.

این حکومت در دورهٔ حکومت عرب ونیز دردورهٔ حکومت اقوامی که حامی ومروج شریعت اسلام بودند همیشه حکومت مذهبی ونظامی هر دو بود، راست است که آن در اسرع اوقات سلطنتهای خیلی بزرگ تشکیل داده ولی نتوانسته است آن را باقی نگاهدارد وتاریخ عرب، مغول وترك هم ثبوتی است براین معنی. این سلاطین بامشکلات داخلی و خارجی روزانه تا این درجه مشغول کشمکش بوده اند که باستثناء آن اوقات که در رأس این حکومت رجال لایق فوق العاده ای قرار گرفته بودند تمام اوقات آنها مصروف دفاع بوده وبرای اصلاح و ترقی کشور موقع پیدا نمیکردند.

بدینجهة سلطنتهای باعظامت لشگری خیلی زود تشکیل یافته وبزودی هم تحلیل رفته نابود میشدند، یعنی بعد از دو یا سه نفر از سلاطین زبردست لایق زمام امور بدست اشخاص غیر لایق افتاده فوراً کشور رو بانحطاط گذاشته است، چنانکه مشرق واندلس هردو گواهی هستند بر اینمعنی. دورهٔ خلافت **هارون** و پسرش **مأمون** دورهٔ درخشان بغداد شمرده میشود، لیکن بعد از آن دورهٔ تنزل شروع گردید ونیز اندلس درزمان آخرین خلفای بنی امیه بواسطهٔ کفایت ولیاقت **المنصور** وزیر اعظم آخرین درجهٔ ترقی را حائز بوده است، ولی درقرن یازدهم وقتیکه این خلیفه وفات نمود از همان وقت کشور وخاندان هردورو بزوال گذاردند. مملکت بدست برابره افتاد و هر یك از والیان علم استقلال بر افراشتند و مخصوصاً از جنك داخلی بقدری که صدمه دیدند از دشمنان خارجی بآنها آنقدر صدمه نرسید. خلاصه اینمطلب همان طور است که درفوق گفته شد: نظامات معینه که در یکوقت قومی را باوج ترقی میرساند همان نظامات در وقت دیگر سبب تباهی و بربادی آن قوم میگردد.

باب چهارم - راجع بزنان مشرق

فصل اول

علل واسباب تعدد زوجات درمشرق

اگر بخواهیم برسوم ونظامات یکقوم اجنبی آشنا شده درست از آن واقف گردیم برای لحظه‌ای هم شده لازم است از محیط خود قطع نظر کرده وضع وحالت خاص آن قوم راازنظر بگذرانیم وخود را بجای آنها فرض کنیم ، خاصه اگر بخواهیم رسم تعدد زوجات راکه نسبت بآن در اروپا چقدر خیالات باطل انتشار یافته تحت مطالعه بیاوریم این عمل برای مابیشتر ضروری خواهد بود . در اروپا هیچیك‌ازرسوم مشرق بقدر تعدد زوجات بد معرفی نشده و در بارهٔ هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا بخطا نرفته است .

نویسندگان اروپا تعدد زوجات را شالودهٔ مذهب اسلام دانسته و در اشاعت و انتشار دیانت اسلام وتنزل و انحطاط ملل شرقی ، آن را علة‌العلل قرار داده‌اند. آنها علاوه بر همهٔ اعتراضات ، نسبت بزنان مشرق هم ابراز همدردی نموده منجمله اظهار میکنند که آنزنان بدبخت را زیر پنجهٔ خواجه سرایان سخت وشدید در چهار دیوار خانه مقید نگاهداشته‌اند و بمجرد حرکت مختصری که موجب رنجش وعدم رضایت خانه خدایان شود حتی ممکن است آنهارا باکمال بیرحمی اعدام نمایند ، ولی تصور مزبور ازجمله تصوراتیست که هیچ‌مدرك واساسی‌برای آن نیست ، چنانچه خوانندگان این باب‌ازاهل‌اروپابرای مدت کمی‌تعصبات‌اروپائی‌را ازخود دور سازند تصدیق‌خواهند نمود که رسم تعدد زوجات برای نظام اجتماعی مشرق یك رسم عمده ایست که بوسیلهٔ آن ، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی وتعلقات و روابط خانوادگی آن قوی وپایدار مانده وبالاخره در نتیجهٔ همین رسم است که‌در



(۱۹۳) - زن کوزه‌فروش در مصر علیا

مشرق اعزاز واکرام زن هم بیش از اروپاست .

م، قبل از شروع باقامهٔ دلیل و اثبات مدعای خود از ذکر این مطلب نا چاریم که رسم تعدد زوجات ابداً مربوط باسلام نیست ، چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام مشرقی از یهود ، ایرانی، عرب وغیره شایع بوده‌است . اقوامیکه‌در مشرق قبول‌اسلام‌نمودند ازین حیث فائده‌ای از اسلام حاصل ننمودند وتاکنون هم‌در دنیا یك چنین مذهب مقتدری نیامده که‌اینگونه رسوم مانند رسم تعدد زوجات‌را به تواند ایجادکند و یا آنرا منسوخ سازد . رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق ودر نتیجهٔ خصایص نژادی و علل واسباب دیگری که بطرز زنـدگانی مشرق مربوط بوده پیدا شده است، نه‌اینکه مذهب آنرا آورده باشد ومعلوم‌است آب‌وهواوخصایص قومی از جمله عواملی است که فوق‌العاده قوی ومؤثر بوده وحتی ما لازم‌هم نمیدانیم که راجع بآن زیاد قلمفرسائی نمائیم . بعلاوه اصل طبیعت وساختمان‌مخصوص‌زنان مشرق ولزوم حضانت طفل وامراض و عوارض وغیره آنها را اغلب مجبور ساخته که از شوهر کناره گیری اختیار کنندو چون آب وهوای‌مشرق وجبلت قومی طوری است که برای مرد تحمل‌این کناره جوئی موقتی غالباً غیر ممکن بوده لهذا تعدد زوجات لزوم پیدا نموده است .

درمغرب هم باوجود اینکه‌آب وهوا وطبیعت هیچیك مقتضی بـرای وجـود چنین رسمی‌نیست معذلك رسم وحدت زوجات رسمی است که‌ما آنرافقط‌در کتابهای قانون می بینیم درج است والا خیال نمیکنم بشود این را انکار نمود که در معاشرت واقعی ماائری ازاین رسم‌نیست . راستی‌من متحیرم ونمیدانم که‌تعدد زوجات مشروع مشرق از تعدد زوجات سالوسانهٔ اهل مغرب چه‌کمی دارد وچرا کمتر است ؛ بلکه من میگویم که اولی از هرحیث بهتر وشایسته‌تر از دومی است . اهل مشرق وقتیکه بلاد معظمه ما را سیاحت میکنند از این اعتراضات وحملات ما دچار بهت و حیرت گردیده متغیر میشوند .

باری رسم مزبور بدواز اسباب طبیعی که دربالا گفتیم پیدا شده وبعدخیلی‌زود

جزء قانون معاشرت قرار گرفت ، آرزو و هوای نسل زیاد که خاصهٔ اهل مشرق است، ذوق تشکیل عائله و ترتیب زندگی خانگی آنها ، غیرت و انصافی که برخلاف مردان اروپا در نهاد آنهاست که زن را بعد از گرفتن از خود جدا نمیسازند و اسباب دیگری که ذکر آن خواهد آمد تماماً باعث این شده که قانون ، رسم مزبور را پایدار واستوار نموده است . اگر این اصل را ماقبول کنیم که بتدریج قانون تابع و پابند رسوم میشود باید اینرا هم قبول نمود که تعدد زوجات غیر جائز و خارج از قاعدهٔ اروپا که جزء معاشرت ما قرار گرفته یکروز قانوناً جایز قرار داده میشود .

ازجمله اسباب تعدد زوجات مشرق اسبابی است که بطبقهٔ معینی اختصاص دارد واز بیان آنها ظاهر میشود که در بعضی ممالك ناموس احتیاج تاچه درجه این رسم را محکم و پایدار نموده است . بعضی اروپائیان متدین ومنصف بعد ازمشاهدهٔ این اسباب و عوامل ، لزوم این رسم را تصدیق مینمایند ، چنانکه مسیو لوبلای که یکی ازعلمای مشهور است در کتاب خود نسبت بطبقهٔ سوم اهل مشرق که شغل آنها مزدوری و زراعت است لزوم تعدد زوجات را ذکر نموده ومینویسد که فقط این نیست که ضرورت واحتیاج این رسم راایجاب نموده باشد بلکه خود زنها عوض جلوگیری باصرار شوهران خود را برای تزویج ثانوی مهیا و آماده میسازند . فاضل شهیر مینویسد که : «نظر باینکه جوانها را درسن خیلی کم زن میدهند عیال اولی پس از آوردن اولاد چندی شکسته شده در صورتیکه شوهر بحالت جوانی باقی میباشد، اینجاست که خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی ترغیب نموده یا لااقل اجازه آنرا بمرد میدهد ، البته این مطلب خالی از تعجب نیست که چگونه میشود زن برای ازدواج ثانوی مرد تن دردهد مگر این نکته را هم باید درنظر داشت که دراین طبقه از مسلمین تمام کارهای خانه هرقدر سخت هم باشد بعهدهٔ زن است که باید آنرا انجام دهد (چون درطبقهٔ مردم زراعت پیشه زن نمیتواند زیاد در خانه توقف کند) ناچار برای انجام فرایض و خدماتی که بعهدهٔ اواست بکمك و همراهی یکنفر دیگر احتیاج پیدا میکند واین کمك یا ازاقربا وخویشاوندان آن زن باید بعمل بیاید و یا ازکنیز . کمك گرفتن از اقرباء غالباً خالی



(۱۹٤) ـ یك دختر جوان مصری

از اشکال نیست اما کنیز علاوه برعدم بضاعت برای خریداری وی، غالباً چنین اتفاق

میافتد که او در تصرف خانه‌خدای منزل در آمده بین او باخانمش رقابت پیدا میشود، پس بآسانی میتوان فهمید که در چنین صورتی چگونه خود زن شوهرش را بـرای نکاح ثانوی آماده و مهیا خواهد نمود ، خاصه وقتیکه سنش بالا رفته بامور منزل و پرورش اولاد مستغرق باشد » .

مصنف فوق مینویسد که یکی از اسباب مهم تعدد زوجات شوق مفرطی است که اهل مشرق باولاد زیاد دارند و در نظر آنها مصیبتی بالاتر از نداشتن اولاد نیست و اگر از یك زن دارای اولاد هم باشند معذالك برای تکثیر آن بنکاح ثانوی اقدام مینمایند .

همین محقق اظهار میدارد که در اینگونه تعدد زوجات هیچگونه رقابت یاخصومت وعداوتی هم میان زنان پیدا نمیشود . در نظر ما این امر بـواسطهٔ تعصبات اروپا جزء محالات شمرده میشود وعلت اصلی آنهم این است که ما میخواهیم اینگونه مسائل را مطابق تمایلات واحساسات خود تحت نظر گرفته قضاوت نمائیم بدون اینکه افکار و عقاید خود آن اقوام را در آن شرکت دهیم . آری برای دور ساختن یا پدید آوردن یك تعصب مدتها وقت لازم دارد بگذرد . درخاتمهٔ بیان مینویسیم که ماوقتیکه ازمنهٔ قدیمه را درنظر گرفته میبینیم که در یك خانواده یکزن مورد استفاده و آلت شهوت رانی تمام رجال آن خانواده واقع میشد حتی حالیه هم در هندوستان بعضی اقوام هستند که میان آنها یك زن عیال چندین نفر از اعضاء خانواده میشود ، آنوقت ملتفت میشویم که در مسئله تعدد زوجات اهل مشرق افکار وخیالات ما تاچه اندازه محتاج باصلاح بوده و ناگزیریم آنرا تغییر دهیم .

فصل دوم

تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق

اسلام بصرف قبول رسم تعدد زوجات که از پیش درمشرق شایع بوده اکتفا ننمود بلکه در وضع زنان مشرق تأثیر نمایان رضایت بخشی بخشید . اسلام بجـای اینکه از مقام زن کاسته و ویرا پست و فرومایه معرفی کند چنانکه در اینعصر بـدون هیچ

تعقلی ورد زبان خاص وعام است مقام زن را درجامعه بسی بالا برده نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد. مثلا احکام وراثت قرآن که سابقا ذکر شددر مقابل قانون اروپا برای زن بغایت مفید واز مطالعهٔ آن معلوم میشود که تاچه اندازه رعایت حقوق زن بعمل آمده است. آری مسئله طلاق رااسلام جائز قرار داد واختیار آنرا هم بمرد واگذار نموده ولی درعین‌حال در احکام متعلقهٔ بطلاق اکیداً اینمطلب قید شده است که با زنان مطلقه رویهٔ عدالت و مروت وانصاف را کاملا بایـد مرعی داشت. برای معلوم داشتن درجهٔ تأثیری که‌اسلام دروضع وحالت زنان بخشیده‌بهترین طریقه‌این است که مراجعه بقبل‌ازاسلام نموده معلوم‌داریم که درآنزمان وضع آنان‌چه بوده وچه مقامی را درجامعه دارا بودند وبعد از اسلام بچه مقامی نائل شدند وبرای حل این قضیه طریقی‌بهتر از احکام نواهی خود قرآن نیست که میفرماید: «ای‌مؤمنین حرام‌شده‌است برشما مادران‌شما، دختران شما، خواهران شما، عمه‌های شما، خاله‌های شما، برادرزاده، خواهر زاده و مادران‌رضاعی‌شما، خواهران‌رضاعی‌شماومادران زنان شما ودختران زنان مدخولهٔ شماکه دردامن شما پرورش یافته‌اند وزنان‌پسران شما ونیز دوخواهر» (۱). از احکام‌فوق چنانکه ملاحظه میشود بخوبـی میتوان‌پی برد اشخاصی که این احکام در بارهٔ آنها نازل شده معاملهٔ آنان قبلا بااین زنان‌بیچاره که ازحالا برآنها حرام میشوند چه بوده است. لیکن وقتیکه‌این‌امررا درنظرمیگیریم که در ادوار قدیمه‌اخلاق واطوار تمام اقوام سامی‌همینطور بوده است آنوقت‌باعراب دورهٔ جاهلیت بنظر نفرت وحقارت‌نخواهیم نگاه نمود، مثلا احکام‌نواهی‌باب‌هیجدهم کتاب احبار(۲) توریةازآیه ششم تاآیه هیجدهم راکه ملاحظه میکنیم می‌بینیم که آنها مماثل باهمین احکام بلکه شدیدتر میباشند. عصر جاهلیت زن‌را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائدهٔ خلقت‌وی فقط تکثیر نسل‌وخدمت‌بمردبود، پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت وبدبختی بوده است، زنده دفن کردن آنها رایج

۱ ـ سورهٔ نساء‌آیهٔ ۲۸. (مترجم).

۲ ـ سفرلاویان توراة باب ۱۸ از ورس ٦ تا ۱۸. (مترجم).

وشایع بوده وجزء حقوق مشروعهٔ اولیای دختر شمرده میشد . مسیو کوسن دو پرسوال (۱) مکالمهٔ پیغمبر و قیس یکی از مشایخ بنی تمیم را نقل میکند که از مطالعهٔ آن معلوم میشود نسبت بجنس دختر احساسات عرب چه بوده است. او مینویسد که روزی پیغمبر دختری را روی زانوی خود نشانده غذا میداد . قیس سؤال نمود این بچه میش کیست که دارید نوازش میکنید ، پیغمبر فرمود که این بچهٔ من است . قیس گفت بخدا قسم برای من ازینقبیل دختر زیاد بوجود آمده و من علاوه براینکه هیچوقت آنهارا اینطور روی زانو ننشانده‌ام همهٔ آنها را زنده بگور کرده‌ام . حضرت فرمود وای برتو ! معلوم میشود که تو یك آدم بدبختی هستی که خداوند درقلب تومحبت بشری ودیعه نگذارده است و ازین نعمت عظمی که بانسان عطا شده محروم میباشی . اگرمیخواهیم بدانیم که اسلام درزنان مشرق چه تأثیری بخشیده لازم است بدورهٔ تمدن اسلام توجه خود را معطوف داشته حالت زنان آندورهٔ مشرق را تحت دقت نظر قرار دهیم .

از اقوال مورخینی که ذیلا مینگاریم معلوم میشود که در دورهٔ تمدن اسلام بزنان عیناً همان درجه ومقام داده شد که زنان اروپا بعدازمدت طولانی آنرادارا شدند یعنی بعد از اینکه رفتار بهادرانهٔ اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت راگذاشت .

ما اینمطلب را در سابق بیان نمودیم که دراهالی اروپا اخلاق بهادرانه که یك جزء عمدهٔ آن رفتار بازنان است از مسلمین آمده واز آنها تقلید شده‌است ومذهبی که توانست زنرا از آن درجهٔ پست وذلت نجات بخشیده باوج عزت و رفعت نائل سازد مذهب اسلام بوده است نه‌مذهب مسیح چنانکه عامه خیال میکنند زیرا میبینم که‌در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با اینکه مسیحی بودند معهذا پاس احترام زنرا نگاه نمیداشتند وازبررسی (مطالعهٔ) تواریخ‌قدیمه دراین مطلب شبهه‌ای‌باقی‌نمیماند که قبل ازاینکه مسلمین رعایت واحترام زنرا باسلاف مابیاموزند امراء وسرداران ما نسبت بزن باکمال وحشیگری سلوك مینمودند ، چنانکه از تاریخ گارن لولیرن (۲)

۱– Caussin de perceval· ۲– Garin le Loherain

معلوم میشود که در دورهٔ شارلمان معاملهٔ با زنان چه بوده ، حتی خودشارلمان بازن چه قسم سلوك مینمود . مثلا او یکروز با خواهرش نزاع نموده در اثنای آن بزن بیچاره حمله برده گیسوانش را گرفت وبا چوب اورا سخت شروع بزدن نمود وباین هم اکتفا ننموده با دست بندآهنی سه دندان اورا شکست و دراین حالت خواهرش نیز اورا یعنی شارلمان را شروع کرد به نواختن . شما به بینید کــه در این عصر از یکنفر گاریچی چنین حرکتی بروز نمیکند .

درعروج مدنیت عرب (اسلام) اعزاز و اکرام زن ازین جامعلوم میشود کهدر میان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش وادب استاد بودنــد بکثرت وجود داشتند . عصر خلفای‌عباسی‌در مشرق وبنی امیه در اندلس بانوان زیادی‌بودند که در اقسام دانش و ادب شهره بودند . مثلا ولادة(۱) دختر خلیفه‌ای(۲) بودکه‌در سال ۸٦۰ میلادی خلافت داشت . ایندختر در قرطبه در فن شاعری همان مقام‌شهرت را دارا بودکه سافو(۳) در میان یونانیان . کند(٤) از مــورخین اسلام که معــاصر عبدالرحمن سوم است نقل میکندکه «خلیفه در مدینة الزهرا در مجالس‌بزم‌خوداز اشعار کنیزش (مزنه)(٥) و همچنین عایشه شاهزادهٔ قرطبه همان خانمیکه ابن‌حیان دربارهٔاو مینویسد که اواز حیث علم وفضل و شعر وشاعری نادرهٔ زمــان خود بود و همچنین ازکلمات صفیه که‌اوهم مثل عایشه عالمه وفاضله بوداستفاده مینمودومورخین معاصر الحاکم دوم مینویسند که درآنزمان علم وادب دراندلس آنقدررواج داشتهـ است که زنان هم درچهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائــز میشدند . درقصر لبنای خلیفه دختری بودکه نهایت درجه قشنك وزیبا ودر صرف و

---

۱ –Waladat·

۲ ـ اسم این خلیفه محمد بودکه ازسال ۸۵۲ تاسال ۸۸٦ میلادی خلافت نمود .

۳ – Sapho ، در شعر وشاعری تااین درجه استاد بودکه بحر جدیدی را ایجاد نموده که بنام او مشهور میباشد .(س) .

٤ ـ Conde ، یکی از مورخین مشهور اندلس میباشد واو در زبان اسپانیولی تاریخ مفصلی‌راجع بخلافت‌بنی امیه تألیف نموده‌است . (س) .

٥ – Mozna



(۱۹۵) – یك زن بربر در الجزایر

نحو و شعر و شاعری و حساب و هندسه و علوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است، چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانهٔ خلیفه را ایـن دختر برشتهٔ تحریر در میآورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره همپایهٔ او نبود و این دختر که نامش **فاطمه** است در انشاء و تحریر هم بدرجهٔ کمال بوده تمام ارباب فضل وهنر داد سخن ویرا میدادند . او کتابخانه ای هم مشتمل بـر کتب گـرانبهای علمی و فنی برای خود تأسیس نموده بود .

دختر دیگری **مریم** نام که در اشبیلیه مسکن داشت در ادبیات مقام شهرت‌را حائز و یکی از استادان زبردست زمان خود بوده دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم وتربیت مینمود ودرفن آموزش یدی بسزا داشت ودختران فاضلهٔ زیادی بودند که از مجلس درس او استفاده کرده وتعلیم وتربیت یافته بودند. دختردیگر **رضیه** نام‌ملقبه به **نجم‌السعید** که خلیفه **عبدالرحمن** وی را آزادکرده به پسرش **الحاکم** تـزویج کرده بود، این زن درشعر و سخن وقصص و حکایات مشهورهٔ آفاق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری بمشرق نمود وتمام مشرق راگردش کرد و در هرجا کـه وارد میشد علما و فضلای آنجا از وی استقبال و پذیرائی کرده زیاده از حد توقیر و احترام مینمودند».

آری بعد از انقراض امپراطوری اسلام خصوصاً در دورهٔ حکمرانی‌ترك لطمهٔ زیادی‌باین تمدن قدیم اسلامی وارد شده‌از مقام زن بسی کاست، لکن‌من‌ثابت میکنم که حالیه میان خود ترکان هم وضع زنان بهتر از وضـع زنان اروپاست. از بیان فوق ما معلوم گردید انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط باسلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام رو به تنزل و انحطاط گذارده.

پس ثابت شد که این عقیدهٔ ماصحیح‌است که گفتیم اسلام بجای اینکه از درجه ومقام زن چیزی بکاهدوی را بمقام بلند و ارجمند رسانیده است واین هم عقیده‌ای نیست که ما اول آنرا اظهار کرده باشیم بلـکه مسیو **کوسن دِ پرسوال** پیش از ما عین این عقیده را اظهار داشته وحالیه هم مسیو **بارتلمی سن هیلر** در این عقیده با ما شریك میباشد.

اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان وترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است زیرا اینمطلب مسلم‌است که درمیان تمام مذاهب واقوامی که قبل از اسلام آمده‌اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع وخراب بوده است و هرچند ما اینمطلب را در کتاب اخیر خود کاملا شرح داده‌ایم ولـی در اینمقام محض مزید اطمینان خاطرخوانندگان کتاب شرح مختصر ذیل را مینگاریم.



(۱۹٦) - یك زن بربر نزدیك بسكرة

یونانیان عموماً زن را یك مخلوق خیلی پست وفرومایه خیال میکردند که فایدهٔ وجودش فقط خدمت خانه وتکثیر نسل بوده است واگراز یکزن بچهٔ ناقص‌الخلقه بوجود میآمد آن زن را بقتل میرسانیدند . مسیو تروپ‌لنگ[1] مینویسد که دراسپارت اگر ازیکزن بدبختی چنین‌امیدی نبودکه از وی سربازقوی بنیه‌ای بوجودخواهدآمد آن زن‌را اعدام‌مینمودند. نویسندهٔ مذکورمینویسد که‌اگر زنی ولود میشدمیتوانستند او را عاریة از شوهرش بگیرند تا ازتخمهٔ دیگری نیز برای میهن خود صاحب‌اولاد گردد . زمان عروج تمدن یونان‌هم غیر از زنان سازنده و نوازنده‌از هیچ زنی‌احترام نمینمودند وبهمین‌جهة غیر از طبقهٔ زنان‌مزبوره در هیچ طبقه هم رسم‌آموزش‌وپرورش (تعلیم و تربیت) جاری نبوده است .

تمام‌قانون گذاران ادوار قدیمه هم بـزن همین طور خشونت و سختی اظهار داشته‌اندمثلا قانون‌هنود میگوید : قضاء حتمی ، طوفان ، موت ، جهنم، سم،مار گزنده وآتش‌سوزان درمیان تمام آنها هیچکدام ازجنس‌زن‌بدتر نیست . درکتاب‌مقدس‌تورية هم در همین حدود با زن رفتار شده وخشونت وسختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت وسختی نیست که درفوق ذکرشد ، چه مینویسد که زن‌تلخ‌ترازمرگ‌است و درباب واعظ کتاب مقدس مینویسد که هرکسیکه نزد خداوند محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و درمیان‌هزار نفر مرد یکنفر پیدا میشود که نزد خدا محبوب باشداما در میان تمام زنان عالم یك زن هم پیدا نخواهد شد که‌نزد خدا محبوبه باشد .

امثال متعلقهٔ بملل واقوام مختلفه هم نسبت بزن احساسات خوبی بروزنداده‌و از آن مثلها ابداً بوی محبت ومهربانی استشمام نمی شود ، میان چینیان معروف است که حرف زن‌رابایدگوش‌داد ولی بآن اعتقاد نباید نمود ، میان روسها مثل‌است که هر ده‌زن دارای یکروح میباشند . درایطالی مثل‌است : اسب بد باشد یا خوب مهمیزلازم دارد زنهم خوب باشد یابد چوب لازم دارد ودر زبـان اسپانیولی مثل است کـه از

۱ - Troplong.

زنان بد بباید حذر کرد وبزن خوب هم نباید هیچوقت اعتماد نمود. قوانین یونان وروم وهنود ونیز تمام قوانین ملل حاضره زنرا مثل بنده و یا صغیر تصور نموده‌اند، قانون منو (۱) میگوید زن در صغر سن تحت نظر پدرودر جوانی زیر اطاعت شوهروبعدازشوهر باید تحت مراقبت پسر های خود باشد و در صورت نبودن پسر تحت نظر اقارب شوهرش خواهد بود زیرا زن هیچوقت قابل آن نیست که مطلق العنان باشد، در قوانین روم و یونان هم قریب بهمین مضمون ذکر شده است. حکومت مرد درروم نسبت بزن جابرانه بوده است ومانند برده در امورزندگانی یااجتماعی ابداحق دخالت نداشت و غیر از شوهر شخص دیگری ذیحق نبودکه در مسائل راجعهٔ باو قضاوت نماید. شوهر نسبت بزن سلطان مالك الرقابی بوده که حتی برجان او هم تسلط داشته است. درقانون یونان هم وضع زن بهتراز این نبود و زن ابداً دارای حقوق واختیارات نبوده است تا اینحد که ازحق الارث هم محرومش کرده بودند.



(۱۹۷) - یك دختر مراکشی درحال پشم‌ریسی

شرحی که تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت اینرا هم نهفته نمیگذارم که محققین عصر حاضر قطع نظر از مذهب و قانون از خصایص جسمانی و روحانی زن ثابت میکنند که رتبهٔ وی پست تر از رتبهٔ مرد میباشد، علمای دورهٔ حاضر تا این

۱ – Manou

درجه کوشش کرده‌اند ثابت نمایند که زن در ترقیات تمدنی از حیث هوش و ادراك نسبت بمرد رو بانحطاط میرود (۱) یعنی هــر قدر تمدن جلو تر میرود زن بقهقری برمیگردد.

از اینکه ملت اسلام برعکس تمام ملل و اقوام قدیمه درجه و رتبهٔ زن‌را بالا برده خوانندگان کتاب تصور نکنند که آنها زن را در عقل وادراك پست تر ازمرد نمیشردند، خیر بلکه نزد ایشان هم زن قابل اعتماد نبود ووفاداری وی محل تردید بوده است. آنها دربارهٔ زنان چنین تصور مینمودند که ایشان مخلوق بس زیباودلربائی هستند که انسان بوسیلهٔ آنان میتواند قلب خود را تسکین و آرامش‌داده از هرگونه اختلال و پریشانی خیال‌بیرون آید، لیکن بوفاداری آنها مطلقاً نمیتوان اعتماد نمود، چنانکه مقنن بزرگ هندوستان منو در دوهزار سال پیش از پیمبر اسلام در ســ بنیادی و بی اعتباری زن اینطور اظهار میدارد کــه برای صدق لفظ(زانیه) در یکزن همینقدر کافی است که بایك مرد اجنبی در خلوت بقدر پختن یك تخم مــرغ مکث نماید. برای ثبوت زنای یك زن در این بیان منو مدتی که معین شده تاحدی اغراق بنظر میآید ولی آن همچونیست که جزء عقیدهٔ شرقی ها باشد. البته اینقدر هست که بآنها از نظر عدم اعتماد هیچ قسم آزادی داده نشده ودر چهار دیوار حرم‌آنهارامقید نگاهداشته‌اند. عقیدهٔاهل مشرق این‌است که بوسیلهٔ دیوارهای بلند و خواجه‌سرایان هردو عصمت وعفت زن محفوظ وسالم مانده و مقصودیکه در نظراست ازایــن راه کاملا بدست میآید. حتی از مطالعهٔ قصص وحکایاتی که در این باب در مشرق برشتهٔ تحریر درآمده این نظریهٔ اهل مشرق را خوب میتوان بدست آورد. کتاب الف لیلة ولیلهٔ حیرت انگیز چنانکه همهٔ ما میدانیم از یك چنین دیباچه‌ای آغاز میشود که از

۱ ــ یکی از محققین معاصر درتحقیق وتشریح اجزاء داخلی جمجمهٔ‌انسان‌خواسته‌است این مطلبرا ثابت نماید که افراد انسان از حیث ادراك و هوش باهم‌مساوی خلق نشده بلکه طبیعت آنها را مختلف ایجاد نموده است و وقتیکه انسان پا بــدائره‌تمدن میگذارد هرقدر در تمدن ترقی حاصل نمود اختلاف مذکور بیشتر محسوس و آشکار میشود وبنا براین مرد که خلقهٔ فوق مرتبهٔ زن قرار گرفته است هرقــدر از حیث فهم و ادراك بالا رفت بهمان اندازه زن از نظر مزبور تنزل میکند. (مصنف).

مطالعهٔ آن ثابت میگردد که فریب دادن مرد از صفاتی است که جزء طبیعت زن قرار گرفته است و اگر اورا دریك قفس بند کنند و یك جن هوس رانی هم براو مسلط باشد بازهم هروقت بخواهد میتواند اعمال دسیسه کرده مکر وفریب خود را بکار ببرد .

اهل مشرق که طبعاً فلسفی مشرب هم هستند خیال میکنند همانطور که در غریزهٔ طیور قوهٔ طیران است در طبیعت زن هم خیانت و بیوفائی بکار برده شده‌است واز اینرو محض طهارت نسل که خیلی بآن مقیدند آخرین درجهٔ احتیاط ومراقبت‌را در بارهٔ زن مرعی میدارند و از این راه از خیلی اتفاقات ناگوار جلوگیری مینمایند.

فصل سوم

ازدواج مسلمین

مطابق‌احکام‌قرآنی بهر مرد مسلمان اجازهٔ چهار نکاح یعنی زناشوئی‌داده‌شده. بعلاوه از زنان مملوکه مختار است هرقدر بخواهد میتواند نگاه‌دارد و اولاد آنان هم درحکم اولاد زنان منکوحه هستند .

زوج هروقت مایل‌شد میتواند زوجهٔ خود را طلاق گوید،لیکن نفقه و کسوهٔ اورامسئول استبدهد .

وقتی که زناشوئی تا این درجه سهل و آسان شد ودختر وپسر درسن‌خیلی کم عادی بتزویج باشند خوب میتوان پی برد که تعلقات بین زنان و مردان نسبت باروپا تاچه درجه شدید وسخت میباشد و واقعاً هم همینطور است . مراودهٔ یك مرداجنبی باعیال کسی در شرق از چیزهائی است که خیلی بندرت اتفاق میافتد واین مسئله که میان ما ازچیزهای عادی است. درمشرق آنرا خلاف‌فطرت میشمارند . دکتر ایزامبر چقدر خوب مینویسد که : « از سوء اطوار (۱) وبیوفائی زنان مفاسد و خانه خرابیهائی

۱ ـ من بالا ترازین میگویم در اقوامی که یکزن بیشتر معمول نیست بگیرند فساد اخلاق و بیوفائی زنان منکوحه روزانه زیاد میشود ، مثلا مطابق صورت‌هائی که انتشار یافته معلوم میشود که شمارهٔ زناهائیکه بدادگستری‌درسال ۱۸۸۰ میلادی‌مراجعه وثابت شده‌است (آنهائیکه مخفیانه‌بوده ومعلوم نیست موضوع بحث نمیباشد) ۹برابر زناهای سال ۱۸۲۶ میلادی میباشد . (مصنف) .



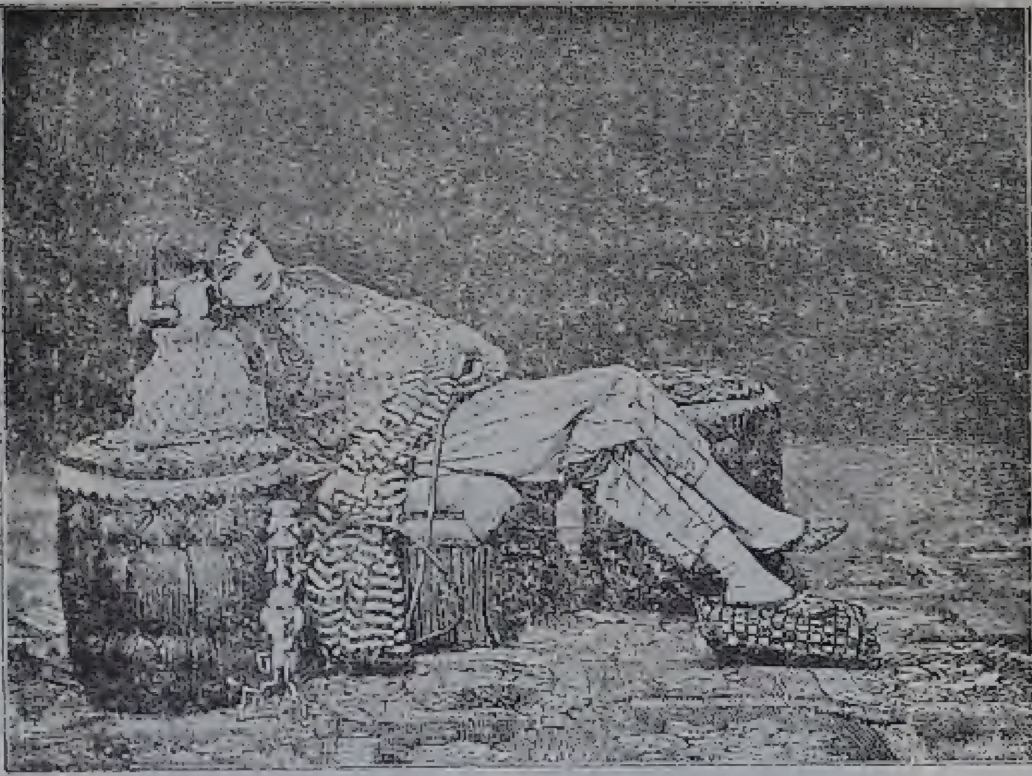
(۱۹۸) ـ یك زن جوان عرب ساکن الجزایر

که در مشرق پیدا میشود نمیتوان گفت که آن باندازهٔ ایست که امروز در اروپا وجود دارد. واقعاً نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفاسدی بار آورده که بمراتب بیشتر از معایب ومفاسد تعدد زوجات میباشد. در مشرق از زنان مراقبت تامه بعمل میآید و آنها هیچوقت نمیتوانند مردی راکه اجنبی است ملاقات کنند، حتی بدون برقع بیرون نمیتوانند بروند؛ باستثنای قسطنطنیه هیچوقت تنها بیرون نمیروند وبدینجهت هیچوقت موقعی برای اغوای آنها بدست نمیآید و بنابر این از این عقیدهٔ اهل مشرق که عصمت وعفت زنان آنها بیشتر از زنان مغرب است ابداً نباید تعجب نمود.

حکومت رئیس خانه که امروز در تمام اقوام نصاری بطور کلی رو بضعف گذارده درمشرق بقوت خود باقی است. زنان با شوهران خود نهایت ادب گفتگو میکنند و بدینجهت اطفال هم تبعیت مینمایند. صاحب‌خانه بکلی همان حقوق‌را دارا است که رومیان قدیم دارا بوده‌اند ودرین مسئله هم اهل مشرق هیچ از ما غبطه‌نمی برند. تجرد که در مغرب عمومیت پیدا نموده و روزانه بر وسعت خود میافزاید در مسلمین عیب شمرده میشود، عموماً پسر در سن بیست ودختر در سن دوازده‌سالگی ازدواج میکنند. ابربعد از تمجید این رسم مینویسد: «ما اینمطلب را نمیتوانیم انکار کنیم که ذوق وسلیقهٔ زندگی داخلی و خانگی مسلمین بغایت مفید و عالی است».

علاوه بر تعدد زوجات در ازدواج مشرقی خصوصیات دیگریهم وجود دارد که بکلی آنها را از ما جدا میسازد. مثلا اکثر اهل اروپا (لااقل در طبقهٔ دولتمند) زن مبلغ قابلی باسم‌جهاز بمرد میدهد. درمشرق خلاف آن معمول است یعنی در آنجامرد بفرا خور حال خود مبلغ معتنابهی بدختر تقدیم میدارد.

حقوق قانونی که برای زنان منکوحه از روی قرآن و کتب فقهیه مقررشده از حقوق زنان اروپا بمراتب بیشتر و بالاتر است. زنان اسلام نه اینکه فقط مهر میگیرند بلکه املاک شخصی آنها هم کاملا دریَد تصرف خود آنهاست ودرهزینه ومصارف خانوادگی دیناری ملزم نیستند شرکت کنند وهر وقت مطلقه بشوند کسوه و نفقهٔ خود را باید



(۱۹۹) ـ یك دختر جوان عرب از اهل سوریه

بگیرند ووقتیکه شوهر وفات میکند زن تا یکسال از مالیهٔ شوهر نفقه خودرا گرفته بعلاوه از ترکهٔ مرد هم سهم معینی باو داده میشود .

علاوه بر حقوقیکه گفتیم از زن زیاده توقیر واحترام مینمایند ونظر بمراتب و جهات مزبوره وضع زنان مشرق تا اینقدرخوب وتسلی بخش است که تمام جهانگردان منصف آن رااذعان داشته ، اگرچه رسم تعدد زوجات را انتقاد نموده اند . مثلامسیو **دو آمیسی**[۱] راجع بتعدد زوجات که آنرا یکسره مطابق نظر اهل اروپا تحت مطالعه آورده است انتقاد سخت نموده سپس درحالات زنان مشرق چنین مینویسد :

« زنان را بسیاراحترام نموده باکمال ادب ومردانگی باآنها رفتارمیکنند . هیچ مردی نیست که در گذر ها نسبت بزنی جسارت نموده دست بطرف او دراز کند حتی موقع شورش و نزاع هم یکنفر سپاهی پستی بایك زن دریده وبیحیائی بطور ناهنجار

۱ - M· do Amicis.

و بیباکی رفتار نمیکند. شوهر در رفتار خود با زنش اخلاق کریمه بروز داده بی‌اندازه مدارا و احترام میکند. اکرام مادر بدرجهٔ پرستش میباشد. هیچ مردی نیست که عیالش را بکسب و کار وا داشته از دسترنج او گذران کند، بلکه مرد شخصاً کفیل معاش زن میباشد و زن از خانهٔ پدر غیر از لوازم شخصی از ملبوس و کنیز و امثال آن چیزی دیگر باخود نمیآورد، درصورت طلاق، شوهر مجبور است که نفقهٔ زوجه را بطوری تأمین نماید که خیال وی از هرجهة آرام باشد و همین مجبوری است که مرد را از بد سلوکی با زن جلو گیری میکند والا زن حق پیدا میکند که خود را از چنگ او خلاص نماید ».

نسبت بتعدد زوجات ظاهراً اعتراضی که میتوان کرد اینست که آن باعث میشود که دورهٔ زندگانی زن بمصیبت و تیره بختی بگذرد. این اعتراض از مدتی درجریان است ولی درحقیقت پایه و مایه‌ای برای آن نیست حتی اروپائیانی که طرز معاشرت اهل مشرق را درجهانگردی های خود مشاهده نموده تصدیق دارند که اعتراض فوق وارد نیست. مسیو ایبر که مخالف بااین رسم است، اگرچه مخالفتش آنقدر شدید نیست، اینمطلب را قبول دارد که خود زنها ابداً شکایتی از این قضیه ندارند، چنانکه او مینویسد که « زنان مشرق هرچند در نظر خواهران اروپائی خود ستمدیده و بدبخت قلم رفته‌اند اما درحقیقت آنها اینطور خود را خیال نمیکنند، حتی درملاقاتشان با بانوان اروپائی اظهار داشته‌اند ایشان هیچ مایل نیستند که حالت موجودهٔ خود را با حالت آنها تبدیل نمایند ».

مسیو دو واژنی (۱) مدیر مدرسهٔ السنهٔ قاهره صراحةً مینویسد: « زنان مسلمین حبس در حرم را هیچوقت برای خود الم و ستم خیال نمیکنند و چون در میان همین چهار دیوار متولد شده نشو و نما یافته‌اند هیچ بخیالشان نمیگذرد که بشود زندگی دیگری بهتر از این برای زن ترتیب داد. آزادی زنان اروپا را بد میدانند، حرم میدان بازی ایام طفولیت و جای رنج و خوشی آنها بوده است. میگویند عادت بمنزلهٔ

۱ - M. de Vangeany.



(۲۰۰) - یك زن ترك در لباس شهری

طبیعت ثانوی است واز اینرو حرم برای دختران جزء طبیعت وفطرت آنها قرار گرفته است و حرکت وسیر در این دائرهٔ محدود را تا اینقدر عادی هستند که قدم گذاردن بخارج درمخیلهٔ آنها هم خطور نمیکند . وقتیکه زمان عروسیشان میرسداز خانهٔ پدرخارج شده واردحرم شوهرمیشوند . دراینموقع شعف وخوشحالی تازه‌ای از هرسو آنهارا احاطه میکند . روحشان که دارای تربیت عالی وخالی ازخاطرات مشوش وخطرناك است بسعادتی نزدیك میشود که این زندگی‌تازه بآنها عطا مینماید . افراط در نوازش و تشریفاتی که شوهران نسبت بزنان خود میکنند رسیدن باین سعادت و

خوشبختی را سهل و آسان قرار میدهد ، لهذا روح آنها این سعادت جدید راکه به آنها رونموده است استقبال میکند وتکلفات وتشریفات زیادی که ازطرف شوهر برای آنها بعمل میآیدسبب مزید رضایت خاطر آنها گردیده خیال آنها بکلی آرام میشود، چه در میان مسلمین هرچیز عمده و نفیسی را بحرم تخصیص میدهند و هرمسلمانی در تزئین و آرایش حرم آخرین درجهٔ مساعی را بکاربرده خود با وضع خیلی ساده قناعت مینماید . »

فاضل شهیر عقیده‌ای راهم که نسبت بجهالت زنان مسلمین شایع است باکمال انصاف انتقاد میکند و واقعاً زنان مسلمین ازحیث تعلیم و تربیت نسبت بزنـان اروپا که زنان طبقات عالیه هم درآن داخلند برتری دارند . او مینویسدکه : « درحرم امر تعلیم زیاد انتشار پیدانموده غالباً زنان ودخترانی پیدا میشوندکه زبان عربی، فرانسه، انگلیسی و ترکی را میخوانند و مینویسند . غالب اوقـات خـانمهای طبقات عـالیهٔ مسلمین که درحرم با هم جمع میشوندبفرانسه باهم تکلم میکنند » . بنظرمن درپاریس خیلی کم همچو زنانی پیدامیشوند که درچهارزبان کامل باشند یا ناقص بتوانندبنویسند وتکلم کنند .

پس معلوم گردید که طرز زندگی زنان مشرق ابداً مانع تعلیم و تربیت ایشان نیست ، چنانکه در سابق گفتیم در عروج تمدن اسلام زنان زیادی وجود داشته که در علم و هنر شهرهٔ آفاق بوده‌اند و نویسندگانی که جهالت زنان مشرقرا مورد اعتراض قرار داده‌اند غالباً بآن زنان مملوکه ای قیاس میکنند که از بازارهای سرزمین های دیگر خریداری شده دربعضی حرمسرا ها بنظرمیرسند وبدین ماند که درجهٔ تعلیم و تربیت یك کلفت یا دایهٔ پاریس را مقیاس فضل وعلم خانم وی قرار دهیم .

فصل چهارم

حرم در مشرق

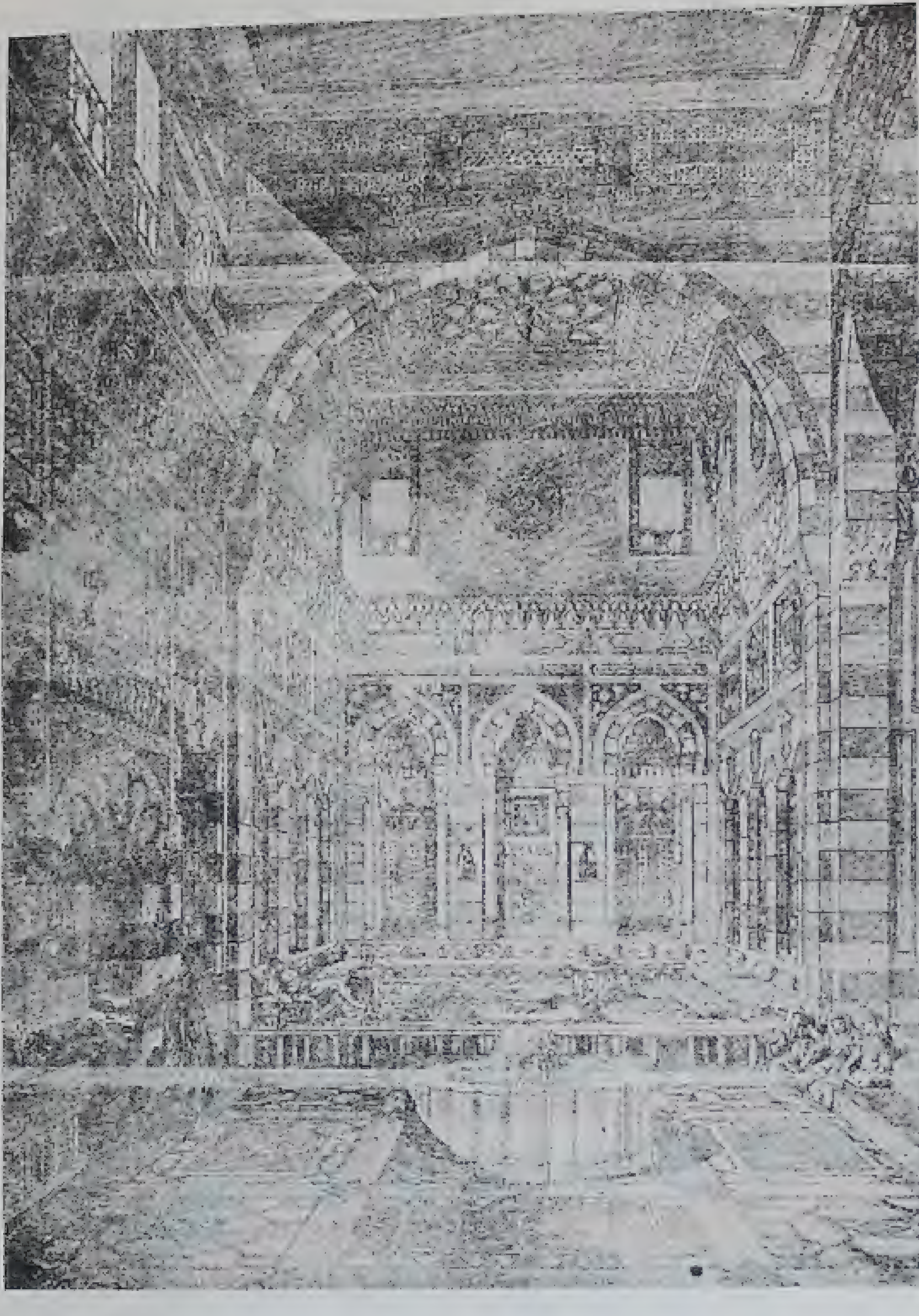
لفظ حرم در عربی عموماً بچیزهای محترم اطلاق میشود ومراد از آن وقتیکه بخانه اطلاق میکنندیك قسمت جداگانه ایست که مسلمین آنرا احترام میگذارند وآن

عبارت از قسمتی است که بسکونت اختصاص دارد.

در میان اروپائیان نسبت بحرم مشرق یکرشته خیالاتی انتشار دارد که تماما بی‌پایه و مایه است. ایشان همچو خیال میکنند که حرم محلی است مخصوص بفرو - نشاندن آتش شهوت وعده‌ای اززنان بدبخت ستمرسیده دورهٔ زندگانی کاهلانهٔ خود را در آنجا بسر برده بحال خود گریه وندبه میکنند، ولی ما قبلا ثابت نمودیم که این خیال عاری از حقیقت و بر خلاف واقع است. بعضی از بانوان اروپا که حرم مشرق را درست سیاحت کرده‌اند در حرم بـا کمال تعجب زنانی را دیده اند کـه شوهران خـود را بغایت دوست داشته بپرورش اطفال و انتظام امور خانگی سرگرم و نسبت بوضع و حالت حاضرهٔ خود بسی خوشوقت بوده عار میپندارند کـه آنرا بوضع و حالت خواهران اروپـائی خود تبدیل کنند و مخصوصاً بحالت زنـان اروپا تأسف میخورند کـه آنها در کشمکش کسب و کار و امور زندگانی بیرون مبتلا و گرفتار میباشند برخلاف خودشان که غیر از خانه داری شغل دیگری را متصدی نیستند و بنا بعقیده‌ای که دراین باب دارند همین شغل هم برای ایشان موزون ومناسب میباشد.

اهل مشرق اروپائیها را که زنان خود را برای شرکت در کسب و کار خارج و یا پیشه وهنر مجبور میسازند بهمان نظر نگاه میکنند که ما بآن شخص نگاه میکنیم که اسب عالی نژاد سواری خود را بشخم زمین واداشته یا برای گرداندن سنگ آسیائی بکار اندازد. بعقیدهٔ آنها زن برای این آفریده شده است که بزندگانی مرد طراوت وروح بخشیده اطفال را پرورش و تربیت نماید و آنها هیچوقت تصور نمیکنند زنانی کـه بکارهای خارج وا داشته میشوند بتوانند درست از عهدهٔ آن بر آیند و نظر باینکه انسان قلبش همیشه تحت تأثیر اقوامی است که طرز معاشرت آنها را بچشم خود مشاهده نموده این - است که من دراین مسئله با مشرقیها بکلی موافق و همراه میباشم.

من هیچوقت اذعان نمیکنم که کلیهٔ انتظام امور حرم بطوریست که باید باشد، زیرا که وضع حرم در تمام بلاد تـرك خصوصاً اسلامبول حالیه خـوب نیست. اکنون در طرز معاشرت حرم وزنان قسطنطنیه تقریبا بهمان درجه آزادی است که در پایتختهای



(۲۰۱) ـ منظرهٔ قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق

اروپا دیده میشود ، نفوذ اروپائیان ، تنعم و تن پروری ، عیاشی ، فقر و فلاکت کشور مخصوصاً بعد از جنگ اخیر اخلاق عثمانیها را خراب کرده است و حالیه در حرم امراء و اشراف آنجا خانمهائی هستند که بادادن رشوه بخواجه سرایان خوب می شود آنها رابدام آورد و بعضی اوقات دادن رشوه هم لازم نیست . مادام **کیلبریزلی محمد پاشا**(۱) زن یکی از صدور قدیم ترك که درحرم امراء ووزراء خیلی بوده است درکتاب خودموسوم به (سی سال درحرم) مینویسد که زنان **سلطان عبدالمجید** از دریچه‌های غرفه کسانیرا که از راه عبور میکردند اشاره مینمودند و بنزد خود دعوت‌میکردندوچون رسمشان‌این‌بود آنکسی راکه شب نزد خود دعوت کرده‌بودند محض عدم افشای راز روز دیگر خفه میکردند لذا قضیه‌مکتوم مانده بخارج‌انتشار پیدا نمی‌نمود نویسندهٔ فوق درجای دیگر مینویسد که **نازلی خانم دختر محمدعلی** خدیو مصر هم بهمین وتیره عمل نموده معشوقه های راهگذر خودرا بعداز رسیدن بکام بقتل میرسانید و با اینحال زنی بود خیلی غیور و حسود . شوهر مرحومش یکوقت اتفاق افتاده به کنیزی که روی دست او آب میریخت گفت (بس است‌غزال من) . وقتی که‌خبر آن به شاهزاده خانم رسید یکدفعه درغضب‌شده حکم داد آن کنیز را بقتل رسانیدند وبعد امر کرد در کاسه سرش برنج ریخته بالای اجاق طبخ‌نمودند وسپس آنرادریك سینی نهاده جلو **پاشا** موقع خوردن غذا گذاشتند ، گفت «جناب‌پاشا لقمه‌ای هم ازاین غزال خودت تناول‌کن به بین چه لذت دارد» . از شنیدن آن ودیدن اینمنظرهٔ غریب‌شوهرش پریشان شده و سینی را پرتاب کرد و بلند شد وتا مدتی هم باندرون نرفت و از همانروز از این خانم نفرت پیداکرد .

خلاصه درتأیید یا برخلاف‌رسم تعددزوجات دلایلی که ممکن‌است‌اقامه‌نمود‌ما همه را دراین باب ذکر نموده معلوم داشتیم معایب و مفاسدی که در رسم مزبور میشود تصورکرد مخصوص است به اندرونهای امراء ترك و آنهم بیشتر نتیجهٔ دسته بندیهای سیاسی‌است که در آنجا جریان دارد ،لیکن در طبقات متوسطه از این‌مفاسد

۱ - Mme Kilbrizli - Mehemed Pacha

وخرابی یافت نمیشود . حال اگر کسی برای طرز معاشرت حرم مسلمین مطالبی را که‌در فوق نقل نمودیم مقیاس قرار دهد بدین ماند که دعاوی و عرضحال های شنیع وفضاحت آوری که‌برای طلاق ، روزانه‌در جراید ماانتشار می یابند مقیاس زندگانی زناشوئی اروپا قرار داده‌و یا روح اخلاقی فرقهٔ کشیشان رابنا بر موارد چندی که‌قسم تجرد وپارسائی را شکسته خود را ملوث میسازند موازنه کنیم .



(۲۰۲) ـ مجمعهٔ مسین نقره نشان‌کار دمشق

یقین دارم که خوانندگان کتاب بادر نظر گرفتن تمام مطالب وعقایدی را که در بالا گفتیم تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد زوجات یکرسم خیلی خوبی است که بوسیلهٔ آن روح اخلاقی ولطف زندگی خانـگی ومحترم شمردن مراسم خوب آن اقوامی که پابندرسم مزبورند بیشتر از اقوام دیگر میباشد و نیز تصدیق مینمایند که اسلام اول مذهبی است که درترقی واصلاح حال زنان قدمهای وسیعی برداشته و دیگر چون درمشرق همیشه‌احترام زن‌نسبت باروپا بیشتر بوده‌لذا درآموزش‌وپرورش ورفاهیت وآسایش هم آنها بر خواهران اروپائی خود تفوق دارند .

باب پنجم - مذهب و اخلاق

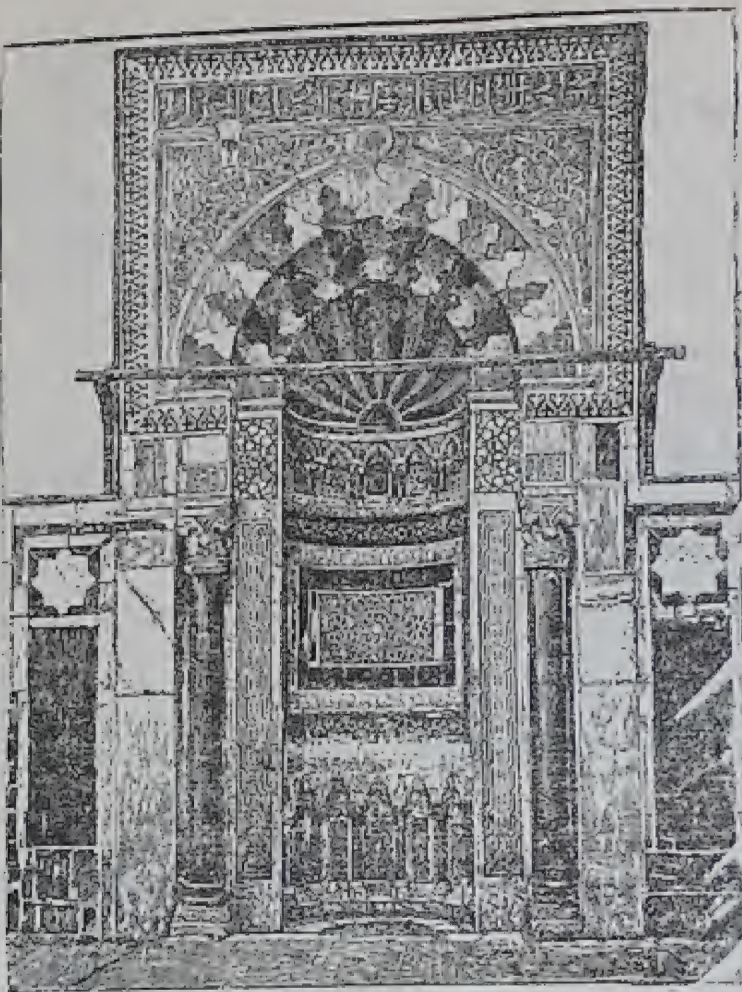
فصل اول

تأثیر مذهب در مسلمین

احکامی را که پیغمبر اسلام(ص) در قرآن پیش از هزار وسیصد سال مقرر داشته ما قبلاً آنها را بیان نمودیم ، لیکن احکام مذکوره احکامی است تحریری والبته بین این احکام با وضع وترتیبی که بآنها عمل میشود تفاوت کلی موجود میباشد و چون از تأثیر احکام مزبوره در طرز معیشت درجهٔ اهمیت آن معلوم میشود لذا باید دید که احکام قرآنی تأثیری که در وضع زندگانی مسلمین بخشیده چیست؟ برای کشف اینمطلب لازم است موضوعات ومسائل چندی راکه تاکنون اسمی از آنها برده نشده دراینجا مذکور داریم .

دیانت اسلام از نظر تأثیر در پیروان خود از هیچیك از مذاهب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی که این احکام برای دلالت وهدایت آنها نازل شده اگر چه هر قدر با هم اختلاف داشته باشند حالیه هم بهمان درجه پابند آن احکامند که هزار و - سیصد سال قبل پابند بوده‌اند . بی شك میان مسلمین بعضیها هستند کـه در مذهب بی پروا بوده و یا اشخاصی وجود دارند که اصلا بیعقیده میباشند ، ولی‌چنین‌شخصی پیدا نمیشود که برخلاف افکار عمومی تظاهر نموده یا متجاهر درترك نماز وروزه و سایر ارکان اسلامی باشد .

روزهٔ رمضان که‌از روزهٔ اربعین بعضی فرقه های نصاری‌هم سخت‌تراست‌معذالك مسلمانان دنیا باکمال مراقبت‌از عهدهٔ اداء‌آن بر میآیند وهمچنین است حال نماز. در تمام اقطار آسیا وافریقا نقاطیکه من سفر کرده‌ام مخصوصاً دیده ام که همیشه ایـن ارکان اعظم اسلامی را با کمال اهتمام سر وقت ادا میکنند . در رود خانهٔ نیل‌اتفاق‌افتاد که



(۲۰۳) - یکی از محرابهای جامع ازهر درقاهره

با جمعی از اعراب هم سفر بودم و یک عده مقصر میان آن‌ها بودند که همه را بزنجیر بسته میبردند. چیزیکه بر تعجب من افزود این بود که دیدم این مقصرین بدون خوف از مجازات حکومت وقت حدود قانون مدنی راشکسته ، ولی نسبت به قانون مذهبی جرأت مخالفت راندارند ، چنانکه وقت نماز که میشد زنجیر های خود را کنار گذاشته بر کوع وسجودو پرستش خدای قهار مشغول میشدند .

برای اطلاع از حالات اهل مشرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم واقفند) لازم است که انقیاد و پابندی شدید آنها را نسبت باحکام مذهبی همیشه درنظر بگیریم . مذهب که درمیان ما از تأثیر افتاده در آنها نهایت درجه مؤثر میباشد و بوسیلهٔ همین مذهب میتوان در روح آنان تأثیر نموده انقلاباتی خونین ایجاد نمود . در انقلاب جدید مصر که باعث خونریزیهای زیاد گردید فی الحقیقه وسیلهٔ موفقیت و

پیشرفت غیر از مذهب چیز دیگری نبوده‌است. مسئلهٔ کشف روحیات یکقوم که‌چقدر صعب ومشکل است هیچوقت آنقدر برمن‌معلوم نشده بود که در آشوب مصر معلوم گردید . در آن ایام جراید هر روز انتشار میدادند که مسلمانان مصر برای استرداد حقوق سیاسی خود آشوب کرده‌اند در صورتیکه ایشان ازاین مراحل بکلی دور و بیخبر بودند وهمانطورکه در اطاعت وحسن انقیاد از یك خدای نادیده عادی هستند نمایندگان ویرا هم بآسانی قبول‌مینمایند . هرکس که آنها را بنام‌خدا ومذهب بخواند فورا تمکین مینمایند واگر وقتی در آنها خاطره‌ای هم پیدا بشود فقط این‌است که آیا این‌داعی واقعا بنام‌خدا آنها را دعوت کرده است‌یا خیر. بیننده لامذهب باشدیا مذهبی بالضروره این عقیدهٔ زبردست مذهبی را احترام خواهدنمود . همین عقیده بوده‌است که مسلمین بانیروی آن‌تمام‌روی زمین رابتصرف خود درآوردند وامروزهم بواسطهٔ همین عقیده است که‌تمام حوادث ومصائب وارده رابطور رضا وتسلیم‌قبول‌نموده‌اند . این‌عقاید یك تصویری‌ازراحت و آرامی درنظر عوام جلوه‌گر میسازد که‌در آنها فراغت وقناعت پدید میآورد لذائذو نعمتهائی راکه از آن در حال حاضرمحروم ولی امید دارند که درعقبی بآن نائل خواهند گردیداین امید آنها را ازنتایج‌سوء یأس ونومیدی محفوظ داشته‌از دخول در انقلابات‌شدیده بازمیدارد . کسانیکه‌اینگونه‌عقایدوخیالات را موهوم‌شمرده‌بنظر حقارت‌نگاه‌میکنند، آنهااگر بانظرانصاف‌بنگریم یکرشته‌خیالات دیگری راهم ازقبیل‌نام بلند و شهرت سیاسی‌یاحب جاه وتمام‌آن چیزهای خیالی‌دلربا و فریبنده‌ای راکه براثر آنها عمر عزیز را بباد میدهیم باید موهوم خیال کنند چه اگردرست ملاحظه شود این امور هم منتهی بیك‌سلسله‌خرافات‌و اوهام‌میگردد ، ولی باید دانست که‌همین خیالات واوهامند که تاامروزسلسله جنبان بشربوده بانیروی آن کارهای‌بس بزرگ ونمایانی‌صورت گرفته‌است وکسیکه برای تحریك‌بشرغیر ازاین اوهام‌دواعی دیگری‌ایجاد کند که‌بتوانندجانشین آنها گردندهنوز آنکس‌پیدا نشده‌است

فصل دوم

اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن



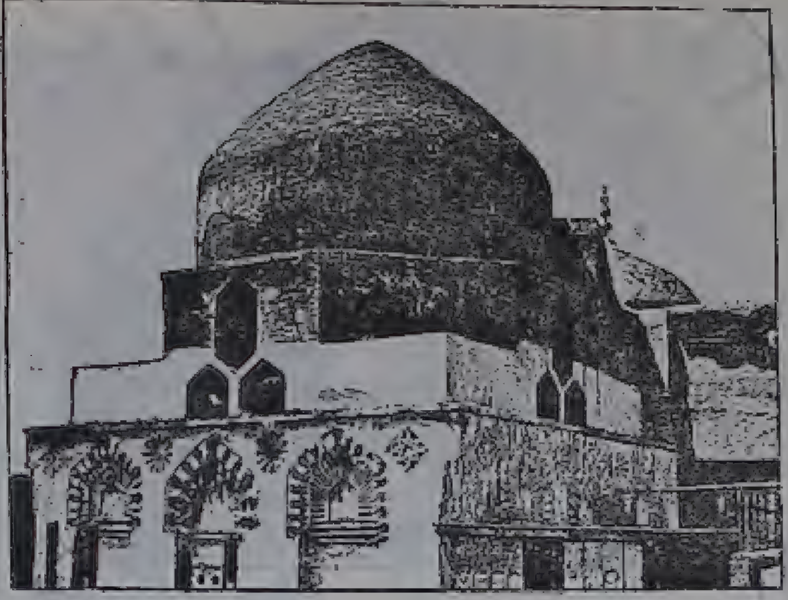
(۲۰٤) - مقبره یکی از اولیا در یك جنگل

ما قبل از بیان اعمال مذهبی مناسب میدانیم که از فرق مختلفهٔ اسلام مختصری ذکر نمائیم . مثل سایر مذاهب در اسلام هم فرق زیادی یافت میشوند که عدهٔ آنها از اوایل سنین هجری تاکنون بالغ برهفتاد ودوفرقه میباشد واین چندان جای تعجب نیست چه اگر ما فقط بعدهٔ فرق مذهب پروتستان نگاه کنیم از عدهٔ بالا تجاوز میکند .

در میان مسلمین دو فرقه اند که خیلی مهم وبعلاوه قدیم میباشند و آن یکی شیعه ودیگری سنی است . عقیدهٔ شیعه اینست که بعد از پیغمبر خلافت حق علی داماد پیغمبر بوده است ، برخلاف سنی که عقیده دارد سلسلهٔ خلافت خلفاء راشدین بهمان ترتیبی است که واقع شده و مذهب عامه در اسلام همان مذهب سنت وجماعت است.

علاوه بر دوفرقه‌ای که گفتیم فرق دیگری هم هستند که از میان آنها فرقهٔ وهابی مقام اهمیت را دارامیباشد. وهابی ها یکقرن زیاد تر نیست که ظهور نموده ومعذلك در قسمت مرکزی عربستان به تأسیس دولت مقتدری موفق شده‌اند . مرام آن‌ها همانا اشاعت وترویج تعالیم سادهٔ اولیهٔ اسلام است ودرواقع وهابی را پرتستان اسلام باید دانست . اهل ایران عموماً شیعه هستند ، ترك و عرب سنی و اهالی نجد وهابی میباشند .

بین این فرق مختلفهٔ مذهبی برد باری وروا داری حکمفرماست وبدین لحاظ

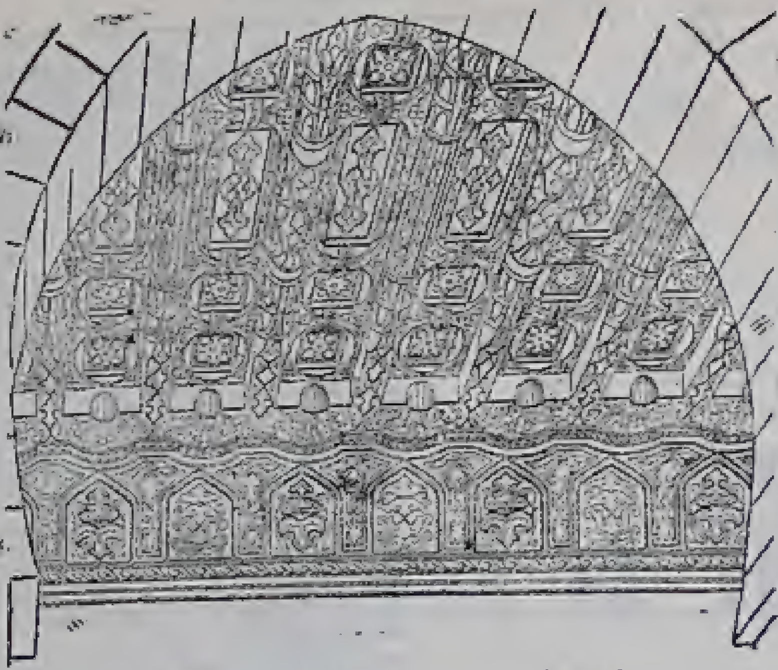


(۲۰۵) ـ قسمت علیای مقبرهٔ یکی از خلفای عباسی (که‌مرمت شده) در قاهره

میتوانند برای فرق مختلفهٔ نصارای شام سرمشقی بـاشند . در اسلام هیچوقت چنین محکمهٔ مذهبی تشکیل نشده است که عقاید فرقه‌ای را بوسیلهٔ آتش و آهن بر فرقهٔ دیگر تحمیل نمایند. درجامع از هر که بزرگترین دانشگاه اسلام است تمام‌استادان مذاهب مختلفه که در آنجا جمعند در کمال محبت با هم بسر میبرند و اینك ما خامه را بذکر اعمال مذهبی دیانت اسلام معطوف میداریم :

نماز از جمله اعمالیست که شارع اسلام آنرا فرض و واجب قرار داده و آن‌بر هر عبادتی مقدم شمرده شده یکنفر مسلمان از هرطبقه و قومی باشد هیچوقت آنرا ترك نمیکند .

مطابق سنت نبوی نماز در پنج وقت معین خوانده میشود . درتمام کشور های اسلامی مؤذن درساعات معین بالای مناره ایستاده مسلمین را بـرای اداء این فریضه اعلام میدارد ، اذان قبل از طلوع آفتاب و اول ظهر ویکساعت ونیم قبل از غروب و اول‌غروب‌ویکساعت ونیم بعد ازمغرب گفته میشود. درساعات مزبور مؤذن‌بالای‌منارهٔ



(۲۰۶) ـ سقف مسجد المؤيد در قاهره

مسجد ایستاده بآواز بلند وبالحن جالب توجهی صدا میکند: **الله اکبر ـ اشهدان لا اله الا الله ـ اشهدان محمد رسول الله ـ حی علی الصلوة**. بعداز اذان نماز گذار دستها را محاذی سر برده نیت می بندد وبعدشروع بتلاوت آیات قرآنی نموده مطابق ترتیبی که مقرر است مشغول رکوع وسجود میشود.

جمعه که روز جمعشدن در مسجد است نمازظهر سه ربع زودتر خوانده‌شده‌و بعد شروع بوعظ میشود. چون برای نماز وضو از واجبات میباشد این است که در صحن هر مسجدی حوض آبی هم بنا شده است.

روزه یکی ازارکان‌اسلام شمرده‌شده، تمام طبقات‌مسلمین بلااستثناء خود را باداء آن مکلف میدانند که هیچوقت بتصور اهل‌اروپا نمیگنجد. روزه درماه رمضان گرفته میشود واینماه در اوقات وفصول مختلفهٔ سال اتفاق میافتد. مراد از روزه این است که از اول فجرتا غروب ازخوردن‌وآشامیدن پرهیز شود، حتی قلیان وسیگار هم نمیتوان استعمال نمود. امساك از آب مخصوصاً



(۲۰۷)- درب شیشه‌ای یك مسجد در قاهره

قلیان و سیگار تا ایندرجه سخت است که روزه دار قریب بغروب با یکدست قلیان یاسیگار و بادست دیگر آتش یاکبریت نشسته منتظر بلند شدن آواز مؤذن است تـا روزه را بشکند ، بعد ازافطار از اقسام اطعمه واشربهٔ لذیذه خود را از تکان روزه بیرون میآورد . قهوه خانه‌ها و مساجد تمام شب باز و روشن میباشد.

اعیـاد علاوه بر عیدرمضان اعیاد دیگری هم وجود دارد ازجمله عیدولادت پیغمبر و پانزدهم شعبان ـ است که آنرا لیلة القدر یاشب بـرات مینامند ونیز عید قربان که به عید اضحی معروف است ، عید اخیر که در آخرین ماه سال اتفاق میافتد بآن اهمیت زیاد میدهند . درهرخانه گوسفند یاحیوان دیگری قربانی میکنند ومردم لباسهای فاخر پوشیده برای گردش بیرون میروند . درشب این عید مساجد باز وباقسام چراغ وقنادیل فراوان مزین میباشد ، بخاطر دارم که دریکشب عیدقربان کنار رودس از عکس هزاران قندیل که درآب افتاده منظره ای پید شده که بینهایت دلپذیر بوده است .

مذهب اسلام در زندگی روزانهٔ مسلمانان تا ایندرجه دخالت دارد که هیچیك ازآئین ورسوم آنان را نمیتوان از عنوان مذهبی خارج کرد وبدینجهة ختنه و ازدواج وعروسی که ذکر آنها گذشت جزء رسوم مذهبی واجتماعی هردوباید قرار داد .

حج زیارت بیت‌الله که بر هر مسلمانی درمدت عمر لااقل یکمرتبه (بابودن استطاعت)واجب است که آنرادرك کند یکی ازارکان مهم اسلام شمرده میشود وآن از جمله ارکانی است که دارای نتایج و فواید سیاسی

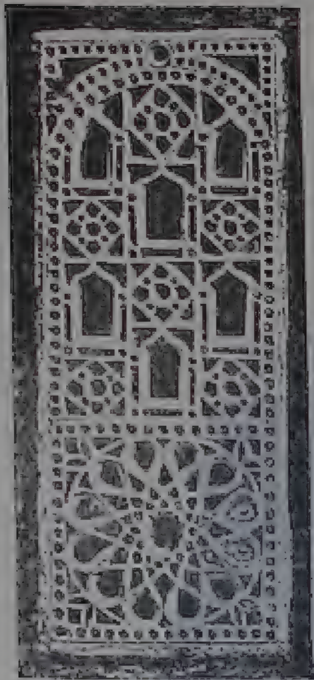


(۲۰۸) درب شیشه‌ای یك مسجددرقاهره

خیلی زیاد میباشد ، سفر حــج با کاروانهای خیلی مهم و بزرك صورت می گیرد که مهمترین آن‌ها کاروانی است که از قاهره و دمشق حرکت میکند و این سفر کــه سفریست دور و دراز بسیاری از حجاج در عرض راه تـلف میشوند . لیکن برای این زیارت که در زمان آنحضرت هم شایع بوده و شالـودهٔ آن از زمان خیلی قدیم گذارده شده است تحمل تمام زحمات و خسارات سهل و آسان بوده زائرین در خودشان احساس الـم وخستگی هیچ نمیکنند .حجاج که نزدیك مکه میرسند سر میتراشند وبعد لباسهای خود راکنده غسل میکنند ، سپس چادری بخود میبندند وباهمین حالت هفت مرتبه خانهٔ کعبه را طواف میکنند وحجرالاسود راکه ذکر آن گذشت میبوسند وبعدازمکه بکوه عرفات که نزدیك است رفته در آن جا خطبه گوش میکنند و بـرای اداء سنت **ابراهیم** شیطان رابا سنگریزه میزنند همانطور که **ابراهیم** شیطان را باسنگریزه دفع نمودوبعد قربانی میکنند ، درهمین جا اعمال حــج خاتمه پیدا میکند . بعد از انجام مناسك حج اغلب حجاج بقصد زیارت قبر پیغمبر (ص) طرف مدینه حرکت میکنند .

غالباً در مکه ایام حج دویست هزار مسلمان جمع میشوند . گوئـی مسلمین اقطار عالم از مراکش و افریقای مرکزی گرفته تا ایران و هندوستان و چین در اینجا همدیگر را ملاقات نموده از حال هم با خبر میشوند .

بموجب احکام قرآنی تمام مسلمین با هم برادر میباشند و چنانکه پیشوایان



(۲۰۹) درب یکی از مساجد

اسلام بیان مینمایند حج بیت‌الله برای تشیید مبانی اخوت مقرر گردیده است ، آری تمام حجاج دریکجا جمعشده از حال هم با خبر میشوندودرامور مذهبی‌تحقیقات بعمل‌میآورند وکنگاش میکنند و در نتیجهٔ این ملاقات و کنگاش که احدی از فرنگیان از خوف جان نمیتوانند بآنجاقدم بگذارند نظریاتی که پیدا میشود درتمام‌کشور های اسلامی بوسیلهٔ خودحجاج شایع ومنتشرخواهدگردید . لازم بیادآوری نیست که در یکوقت معینی‌اجتماع تمام‌مسلمین روی زمین‌در یکجا از نظرسیاسی چقدر دارای نتایج مهمه خواهد بود . مکه گذشته از این که یکی از اماکن مقدسه است از تجارت گاه‌های مهم دنیا هم شمرده میشود ومحصولات نقاط دور دست تماماً باینجاحمل شده مبادله میگردد .

راجع بوجد وحال دراویش مثل سایر مذاهب در اسلام هم طایفه‌ای هستند معروف به دراویش واین دراویش از دستجات مختلف تشکیل یافته که شغل وپیشهٔ آنها درویشی است ، در تمام مذاهبی که از دنیا مذمت شده وآنرا سراب خوانده اند این فرقه یافت میشود ، در دیانت اسلام و نیز در دیانت مسیح دنیا دار ابتلا و امتحان محض شناخته شده وغرض از حیات عاریت جز تحصیل توشه برای آخرت چیز دیگری نیست و نتیجه این میشود که بعضی طبایع ، دنیا را پست وحقیر شمرده درصدد میافتند که‌از مصائب وآلام‌آن خودرا رهائی بخشند. در میان‌دراویش دیدن اهل وجد و حال خالی از اهمیت نیست و علت اینکه ایشان را بدین عنوان میخوانند این‌است که آنها برای‌پیداشدن حال‌ووجد رقصی میکنند که‌قدیم‌درخانقاه‌های



(۲۱۰) ـ شمعدان سلطان قلاون

ما راهب‌ها میکردند (۱) .

من در قسطنطنیه این دراویش را شخصاً دیده وحالت وجدی که طاری آنها میشود شبیه بخواب مصنوعی است . این وجد بعد از چرخ زدن زیاد پیدا میشود و مقدمهٔ یعنی قبل از رقص شروع بساز و آواز میکنند که بکلی مشابه است باآهنگ مذهبی ما هرچند این آواز قدری بم و سنگین است اما درشیرینی ولطافت بر آواز مابرتری دارد ، خلاصه آواز نازك نی ، بکوب بکوب نقاره، زیروبم رباب باهم جمعشده کیفیت ولطف مخصوصی پدید میآورد، چنانکه مسیو **گوتیه**(۲) دربیان تأثیر آن چنین

۱ ـ گراور شمارهٔ «۲۱٤» صفحهٔ ٥٦٦ دیده شود . (مترجم) .

۲ – **Gautier**.



(۲۱۱) ـ دیگر از شمعدانهای سلطان قلاون

مینویسد : « شیرینی ولطافت حیرت انگیز این آواز برای سیر عوالم غیر محسوس و نا دیدنی اشتیاق مخصوص و نیز خوشی و رنج غیر قابل بیانی در قلب من ایجادمینمود . در آنحال میل میکردم که خود را برای این آواز قربانی کنم .یادگار های زندگیهای اولیه وصورتهائی که آنها را میشناختم ولی دردنیا ندیده بودم باحال گله گذاری جلو چشمم جلوه گر شده قلبم رابکلی مبر بودند.انواع واقسام صورتها وخوابهای فراموش شده ازدور بشکل غبار آبی رنگ از نظرم میگذشتند . خلاصه ازاین آوازو نغمات حیرت انگیز بااینکه بآن آشنا نبودم چنان حالت وجدی درمن طاری شد که سرم راگاهی طرف شانهٔ راست وگاهی طرف شانهٔ چپ حرکت میدادم .

« مدت کمی که از این ساز و آواز گذشت یکدفعه دراویش عبای خود راکنار

انداخته‌وبا پیراهن‌دو دست خود رابشکل صلیب بازکرده بنوای آواز وسازبرقصیدن و چرخ زدن مشغول گردیدند و آهسته‌آهسته جلو میرفتند . سرلاینقطع یا از جلو خم شده ویا باینطرف‌وآنطرف در حرکت بود ، چشمها و دهان نیمه بازوآنهادراین حالت بکلی بیخود وبیهوش معلوم میشدند و در چنین حالتی دستهای خود را بدون هیچ زحمتی زیاده ازیکربع ساعت باز وگشاده نگاه میداشتند درصورتیکه‌انسان‌در حال صحت و عادی چند دقیقه هم نمیتواند دستهای خود را بدینگونه نگاهدارد . حرکت آنها دراین حالت رقص بغایت شیرین و موزون وبا تناسب است. من در این حال ملتفت بودم که آنها در خوابی هستند که خارج از توصیف وبیان است، در این خواب آنها چه میبینند ؛ ظن قوی این‌است که‌درختهائی‌می‌بینند اززمرد که روی آن میوه هائی از یاقوت آویزان است و نیز کوههائی از عود و عنبر ، قصرهائی از الماس ، خیمه‌های مروارید نشان که در بهشت بآنها وعده داده شده است ازنظرشان میگذرد. از تبسمی که مینمودند معلوم میشد که باحوریان سفید وسرخ و سبزبهشتی هم‌آغوش شده ازلبان شکرین آنها بوسه های معطر بر میدارند ، بستن چشم‌حاکی‌است که جلال‌وجبروت‌مالک الملکی را سیر میکنند که از سطوتش قرص‌آفتاب جهانتاب منکسف شده وزمین ، همان زمینی که اکنون برسطح آن روی انگشتان پا ایستاده‌اند آنوقت از نظر غایب میشودمانند کاغذی که میان آتش‌سوخته ناپدیدمی گردد ، خلاصه‌آنها دراینحالت مشغول سیر اسماء وصفات الهی میباشند » .

وقتیکه‌آنها از حالت‌وجد بیرون میآیند راست میایستند وبعد سری‌فرود آورده از اطاق خارج میشوند .

دراویشی که نعره میزنند (اهل ورد) من آنها را هیچ ندیده‌ام ، اما ازبیاناتی که راجع‌بآنها از نظرم گذشته چنین معلوم میشود که‌آنها هم مثل دراویشی که بالا گفتیم حالت وجد پیدا میکنند ،چنانکه کلماتی را باصدای بلند تکرار کرده‌یکسو

اشاره‌مینمایند تااینکه‌بتدریج مثل اسااوآ (۱) بدرجه ای بیحس میشوند که اگر حربهٔ به بدن آنها فرو ببرند احساس نمیکنند.



(۲۱۲) ـ یك‌قندیل مفرغی قدیم یکی از مساجد قاهره

ابنیهٔ مختلفهٔ مذهبی مساجد و آموزشگاه‌ها و خانقاه‌ها

مسجد مرکز زندگی مسلمین شمرده میشود و آن مثل کلیسای مانیست که مخصوص عبادت باشد بلکه برای آموزش (تعلیم) و ملاقات و نیز توقف و اقامت هم از آن استفاده میکنند. ما نقشهٔ عمومی مساجد را قبلا نشان داده گفتیم که تمام مساجد قدیمه مطابق آن بنا شده است: توضیح‌اینکه صحنی است مستطیل و از اطراف مشتمل است بر شبستانهای چندی که یکسمت آن که از همه وسیعتر میباشد تخصیص بنماز داده شده‌است. وسط صحن حوضی است برای وضو و نیز در قسمتی که اختصاص بنماز دارد محرابی است که از داخل جدار آنرا بنا نموده‌اند و جنب آن منبری است برای خطبه و وعظ امام وقریب بمنبر هم رحل قرآن گذارده شده که در اثنای وعظ آن را باز میگذارند. بالای سقف، قنادیل زیادی آویزان و مبل واثاثیه غیر از حصیر یازیلو و قالی چیز دیگری نیست ودریك جانب این قسمت عموماً گنبدی است که قبربانی مسجد در آنجا واقع است.

منارهٔ مسجد که مخصوص‌اذان‌است همیشه در زاویه های مسجد واقع میباشد. درخارج مسجد حمام، حجراتی برای‌منزل کردن مسافرین، محلی‌برای بستن چهار ـ

۱ ـ Les Aissaouas، طایفه‌ای هستند از سکنه اصلی افریقای شمالی. (مترجم).

پایان ، منازلی برای بیماران ، آموزشگاهی برای تحصیل بنا نموده اند ومسئله توأم بودن امور مذهبی و اجتماعی که مخصوص مسلمین است ازطرز بنا و ترتیب مساجد آنها هم میتوان آنرا بخوبی کشف نمود .

مساجد از اول فجر تا بعد از عشاء یعنی تا دو ساعت بعد از غروب بازاست . انتظام امور هر مسجدی جدا گانه‌است و مصارف آن از محل اوقافی است که‌ازطرف بانی مسجد وقف شده وموقوفات جدیدی هم ممکن است بـآن اضافه شود ، انتظام امور مسجد با متولی‌است وائمهٔ چندی هم زیر نظراو هستند که علاوه برامامت(پیش نمازی) وظائف دیگری را هم‌انجام میدهند : امام، خادم ، مؤذن ، سقا وبعضی‌ملازمین دیگرباهم جمع شده هیئت مستخدمین یك‌مسجد راتشکیل میدهند ، حتی درمساجد خیلی کوچك هم این عده یافت میشوند .

در مساجد (چنانکه دربالا گفتیم)علاوه برنماز وظیفهٔ تعلیم وتربیت هم‌انجام میگیرد باینمعنی که در مساجد کوچك اطفال خرد سال تربیت شده ومساجد بزرگ جزءآموزشگاه‌عالی بشمار میآیند ، مثلا جامع **ازهر** که از مساجد مشهورقاهره‌است دارای سیصد نفر استاد وده هزار دانشجو میباشدکه از ممالك مختلفهٔ اسلامی‌جمع میشوند . این دانشگـاه بزرگ یکی از مراکز مهمهٔ مـذهبی و ادبی شمرده شده اشخاص مهم نامی‌ازعلماء وقضات‌وخطباء از آنجا بیرون آمده‌اند، ولی‌جای افسوس‌است که دستور تحصیلات آن کهنه وتقریباً دستور دورهٔ انحطاط عرب میباشد وآن درواقع باآموزشگاههای قرون وسطای ماهمدوش است . علاوه برتدریس علم قرآن وتفسیر از حساب وهیئت و هندسه وصرف و نحو وادب ومعانی و بیان ومنطق نیز در آنجا تدریس میشود .

مشابهت تحصیلات این مدرسه با مدارس قدیمهٔمانه تنها درکتب درسی است بلکه طریقهٔ تدریس و طرز زندگی و معاشرت طلاب با شاگردان مدارس قـدیمهٔ

ما فرقی ندارد. وقتیکه من درجامع ازهر طرز تدریس مدرسین واساتید را دیدم چنین خیال میکردم که عصای یکنفر ساحر مرا با نیروی سحر و شعبده یکدفعه داخل یکی از دانشگاهای قرن سیزدهم اروپا کرده است. علوم دینی و دنیوی را با هم مخلوط کردن، طریقهٔ تدریس، تقسیم ودرجه بندی طلاب، حقوق وامتیازات و امثال آن که در قدیم بود تمام آن دراینجابطور یادگار باقی است، دریك شبستان بزرگی که درآنجا نماز هم خوانده میشود هر مدرسی روی حصیری نشسته واطراف اوطلاب درحالتیکه طیلسان سیاه برسر انداخته روی آن عمامه سفید بسته وقلم نی دست گرفته قلمدان بر کمر دائره وار گرد او جمع شده‌اند.

در جامع ازهر به دانشجویان (طلاب) بی بضاعت از محل اوقاف شهریه داده میشود. این طلاب معلوم بود که شوق تحصیل علم دارند و حاضر برای هرنوع ریاضت هم هستند، چنانکه همین شوق تحصیل آنها را از بلاد بعیده مثل مراکش و هندوستان بآنجا جلب کرده بود. اساساً علم وفضل که در مذاهب دیگر بنظر حقارت دیده میشود درمیان مسلمین نهایت درجه محترم میباشد وتنها همین قومند که کلمات ذیل برآنها صدق میکند: «کسی راآدمی نامند که صاحب علم یا طالب علم باشد و بقیه حشرات زمین‌اند که هیچ مصرف ندارند».

علاوه‌بر مساجد ابنیهٔ مذهبی دیگری هم که دردرجهٔ دوم واقعند موجود میباشد، مثل مقابر و بقاع ائمه و اولیاء و آنها عمارات مکعب کوچکی هستند که روی آنها شکل گنبدی بنا نموده‌اند واین شکل بناء تقریباً درتمام ممالك اسلامی یافت میشود. بقعه‌ای که گراور آن دراین کتاب درج است دریك صحرای متبرکی قریب به بلیده بنا شده وموقع آن قابل بسی توجه است.

در ابنیهٔ مذهبی مسلمین خانقاه یاتکایارا هم باید جزء آنها قرار داد. در این عمارات فرقهٔ دراویش مسکن میکنند ولی اینقسم عمارات که میان مسیحیان بکثرت یافت میشود در میان مسلمین تعداد آن نسبت باروپا خیلی کم است. خانقاهای اسلامی

از حیث نقشه وطراحی مشابه با عمارات مسکونی مسلمین است ومثل خانقاهای ما خفه وتاریك وبدوضع نیستند .

فصل سوم

اخلاق اسلام

احکام و تعالیم اخلاقی قرآن بسیار بر جسته وعالـی است . خیرات ، نیکی ، میهمان نوازی، اعتدال‌درخواهشهای نفسانی ، وفای‌بعهد ، اکرام‌والدین ، اعانت‌وسر-پرستی‌از بیوه و یتیم ، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد عـدیده از آن تأکید بعمل آمده ، ازتمام این صفات وخصایل حمیده تعلیم داده شده است .

باید دانست احکام اخلاقی کـه در کتاب یکقوم درج است مطالعهٔ آن چندان برای ما مفید نیست ونتیجهٔ قابلی از آن نمیتوان بدست آورد ، زیرا در دنیا مـذهبی یافت نمیشود مگر آنکه تعلیمات اخلاقی آنمذهب عالی میباشد وبنابراین برای کشف روح اخلاقی یکقوم باید دید که‌افراد آنقوم چه خصایل‌وصفاتی را دارا هستند نه‌اینکه درکتاب مذهبی شان چه اخلاقی بآنها تعلیم داده شده است .

ما در کتاب اول خود درفصلی که ازاخلاق بحث نموده‌ایم خواسته‌ایم ثابت کنیم که علل واسباب تشکیل اخلاق یکقوم عبارت‌است از : محیط ، غایه ، نظر همجوار، انتخاب ، قانون ، تعلیم ، خصایص عقلیه واز میانه این علل و اسباب عموماً مذهب از علل بعیده بشمار میآید وباز درهمان کتاب اینمطلب را نیز تذکر داده‌ایم که درادیان قدیمه ذکری از اخلاق بعمل نیامده فقط مذهب یهود و نصاری و نیز اسلام است کـه مشتمل‌بر تعلیمات اخلاقی میباشند ولی مذاهب مذکوره هم‌همان‌تعلیمات‌اخلاقی‌باستان را باتوقیع مذهب که عبارت است ازوعد ووعید یابیم‌وامید محکم واستوار کرده‌اند ، لیکن‌این‌سزاوجزای‌اخروی‌رااین‌مذاهب‌بقدری‌سهل‌و آسان‌نموده که‌ازترك‌عمل‌خوف‌و



(۲۱۳ق) - قنادیل قدیمی ساخت عرب در مسجدالحمراء (ارتفاع ۲ متر و ۱۵ سانتیمتر)

هراسی که طاری میشد قسمت اعظم آن از میان رفته است.

ازمسافرت چند روزه ومعاشرت با ملل و اقوام، غرض از این نوع مطالعه نه مطالعهٔ کتب بخوبی ظاهر میشود که دیانت واخلاق ازهم متمایز بوده و هر یك بکلی جدا ازدیگری میباشد و اگر علاقهٔ علت ومعلولی بین آنها وجودداشت لازم میآمداقوامی که نهایت درجه مذهبی هستند کردار ورفتار آنها هم مقبول و پسندیده باشد وحال آنکه اینطورنیست چه اسپانیا و روسیه دو قطعهٔ هستند از اروپا که مردم آن باعمال ظاهری مذهبی فوق العاده پابندند، لکن جهان گردانی که از اوضاع و حالات این دوقطعه خوب با خبرند با من موافقند که این دو قوم از حیث اخلاق نهایت درجه پست و مبتذل می باشند. پس معلوم شد که علل واسباب اخلاق یکقوم را نباید درتعلیمات واحکام مذهبی تفحص نمود و من در اینجا باز میگویم که احکام اخلاقی هر دیانتی نهایت درجه عالی بوده واگر بآن احکام عمل شود سکون و آرامش وصلح وصفا درسراسر دنیا برقرار خواهد گردید، ولی سخن اینجاست که درعملی شدن آن احکام وجریان آن تعالیم طریقه‌ای که هست باختلاف زمان، محیط، قوم و اسباب دیگری همیشه



(۲۱٤) ـ منظرهٔ دراویش هنگام وجد وحال

تبدیل پیدا میکند و بدین جهت دیده میشود اقوام مختلفه‌ای که در مذهب با هم اتحاد دارند اخلاق هر کدام مباین با اخلاق دیگری است .

بیان فوق بر تمام ادیان روی زمین صدق میکند که‌از آنجمله‌دیانت‌اسلام‌است . آری تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه عالی‌است ولی نظر باختلاف در قوم ، زمان، محیط وغیره در اثر آن همیشه اختلاف نمایانی وجود داشته است .

اخلاق مسلمین صدر اسلام نسبت‌بسایراقوام دنیا خصوصاً نصاری‌برتری داشته‌است . آنهادرمروت وانصاف ، اعتدال‌و نیکی ، رواداری نسبت باقوام مغلوبه ،استواری درعهدو پیمان ، سلوك و رفتار بهادرانه ، درتمام این خصایل ممتاز ونسبت بسایر اقوام

خصوصاً اقوام اروپا در زمان جنگ صلیبی الحق روح اخلاقی آنها حیرت انگیز بوده است واگر ما دیانت را در اخلاق بآن اندازه که عموم تصور میکنند مؤثر بدانیم پس باید قائل شویم که تعلیمات اخلاقی قرآن بمراتب بالا تر از تعلیمات اخلاقی انجیل است زیرا مسلمین در نیکو کاری از نصاری فرسنگها جلو بوده‌اند، ولی ما راجع بتمایز بین اخلاق و مذهب شرحیکه در بالا ذکر نمودیم از آن ثابت میشود که تصور مزبور غلط و بی اساس است .

نیکو کاری مسلمانان مانند نیکو کاری نصاری نظر بعلل واسبابی که در بالا گفته شد بیك حال باقی نمانده بلکه همیشه در تغییر وتبدیل بود و آن در بعضی دوره‌ها مرتبهٔ کمال را دارا و دورهٔ دیگر در تنزل و انحطاط بوده است. حکومت ترك و طرز کشور داری آنان باخلاق و نیکو کاری مشرقیهائی که جزء رعایای این حکومتند لطمهٔ فاحشی وارد کرده است . دریك کشور که ارادهٔ پادشاه و میل خاطر حکام و فرمانروایان قانون باشد وهریك از آحاد رعیت گرفتار مظالم عمال جزو ومأمورینی باشند که جز پر کردن جیب خود منظوری ندارند و بالاخره انصاف وعدل از میان رفته بدون رشوت و دادن پول نتوان کاری از پیش برد البته در این کشور خیانت و نادرستی و تقلب عمومیت پیدا نموده محال است نیکو کاری وجود پیدا کند ، ولی قرآن رانمیتوان در اینباب مسئول قرار داد همچنانکه شرارت و بدکرداری اروپائیان قرون سابقه را که زیر حکومت چنین حکامی بودند نمیشود از انجیل دانست .

شرحی که تااینجا ذکر شد از آن بخوبی ثابت میشود که اهل اروپا در این عقیده که حالیه عمومیت پیدا نموده که میگویند فقط دیانت اسلام سبب انحطاط اخلاقی بعض از اقوام مشرقی گردیده بکلی بخطا رفته‌اند . عقیدهٔ مزبور متکی بدلایل وقیاساتی می باشد که تماماً سقیم و بی اساس است . مثلا میگویند قرآن رسم تعدد زوجات را بر قرار کرده . یا عقیدهٔ بقسمت وتقدیر را در قلوب پیروان خود تزریق نموده واز این راه مسلمان هارا کاهل بار آورده برعکس وظایف واعمالی را بپیروان خود آموخته است

که انجام آن نهایت درجه سهل و آسان میباشد ، ولی هر کسی که بیانات ما را تااینجا ملاحظه کرده باشد میداند که این استدلال مخدوش وبکلی باطل است .

اولا اینمطلب در سابق معلوم شد که رسم تعدد زوجات چند قرن قبل ازاسلام مرسوم بوده است واما در موضوع قسمت آنقدریکه ادیان و مـذاهب دیگر اصرار ورزیده‌اند درقرآن چیزی زیاده بر آن وجود ندارد . عقیدهٔ مزبور جزء غریزهٔ اعراب بوده و آنها با اینحال گذشته ازاینکه عاطل و کاهل بار نیامدند حکومت معظمی‌هم‌در دنیا تشکیل دادند . باری ما گفتیم تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه برجسته وعالی میباشد همان طور که اخلاق سایر مذاهب هم عالی است . خیر فرض کنیم کـه تعالیم اخلاقی قرآن وسایر احکام آن ، مسلمانان مشرق‌را باین حالت‌مبتذل‌وپست‌رسانیده‌ است‌پس آن‌مشرقیهائی که‌نه‌زن متعدد میگیرند ونه قائل‌بقسمت میباشند یعنی‌نصارای شام باید ازاین انحطاط اخلاقی محفوظ‌مانده باشندوحال‌آنکه‌اینطورنیست ، زیرامن هریك از خاور شناسان اروپا راکه تا حال دیده‌ام با من دراینمطلب موافق و همراه بوده‌که نصارای شام در اخلاق از مسلمین هم پست تر میباشند .

درخاتمهٔ این بیان میگوئیم که تعالیم اخلاقی قرآن مثل سایر مـذاهب نهایت درجه عالی بوده ومسلمین ونصاری هردو دررفتار وکردار نیك نظر باختلاف زمان ، قوم ، محیط واسباب دیگری که احکام مذهبی دراینمیانه زیاد ذیمدخل نیست مدارج مختلفه‌ای راطی نموده‌اند .

اینك ما از مجموع مراتب مذکورهٔ فوق چنین نتیجه گرفته میگوئیم شریعت‌و آئین اسلام در اقوامی کـه آنرا قبول نموده تـأثیری بسزا بخشیده است . در دنیا خیلی کمتر مذهبی‌پیدا شده‌که بقدر اسلام درقلوب پیروانش نفوذواقتدار داشته‌بلکه غیر از اسلام شاید مذهبی یافت‌نشود که تااینقدر حکومت واقتدارش دوام کرده‌باشد، چه قرآن که مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال و عادات مسلمین ازکلی وجزئی ظاهر وآشکار میباشد .

حالیه ازحکومت‌سیاسی مسلمین فقط در تاریخ نامی باقیمانده لکن دیانتی که شالودهٔ چنین‌حکومتی‌را ریخته‌هنوز هم بروسعت خودمیافزاید ، چنانکه از مراکش گرفته تا چین وازبحر روم تا خط استوا و همچنین در افریقاو آسیا میلیونها نفوس هستند که هنوز سایهٔ پیمبر اسلام از میان قبر بر سر آنها جلوه افکنده مشغول نور ـ افشانی است .

انسان بازیچهٔ دست بسیاری ازصاحبان قدرت ونفوذ واقع شده‌است ، ولی‌قهار تر وستمگر ترین آنها ارباب قدرتی هستند که انسان زندگی خویش را باستغاثه و هراس ایشان سپری کرده برای ایشان خونین ترین جنگها وزشت ترین جنایات را پیش گرفته است، این صاحبان قدرت بعالم فنا رهسپار شده ودر جهان خواب و خیال سکنی دارند واز آنها یك وهم وخیالی از جلو چشم ما عبور میکند گوکه آن شبحی بیش نیست ، ولی یك شبحی است که در ما تولید هراس میکند . فاتحین زیادی بر جهان دست یافته پشت مردم را درزیر قوانین‌خود خم‌ساخته‌اند ، ولی هیچیك از آنها آن قدرت وعظمت ونفوذی راکه نصیب بانیان مذهب شده دارا نبودند .

کتاب پنجم

تمدن

چاپ چهارم

باب اوّل - منابع علوم و اسلوب تعلیم و تحقیق

فصل اول

منابع اطلاعات علمی و ادبی

هنگامی که مسلمین شروع بفتوحات نمودند هنوز یك پرتو ضعیفی از دو تمدن قدیم ایران و روم شرقی دردنیا باقی بود. پیروان اسلام از این دنیای جدید که در آن قدم گذارده بودند بی‌نهایت متأثر شده با قدم سریعی باخذ علوم و ادب وفنون متعلقهٔ بآن مشغول گردیدند. ایشان همان استعدادی راکه درفتوحات کشوری ازخود بروز داده بودنداکنون درتحصیل علوم وفنون و هنر نیز عین آن استعداد را بروز وظهور رسانیدند. خلفای اسلام بعد از تشیید مبانی حکومت بلافاصله مرکزی دربلادمعظمه برای تعلیم و تربیت تأسیس وتمام فضلاو علمائی راکه از عهدهٔ ترجمهٔ کتب مشهوره خاصه تصانیف یونان بر میآمدند جمع آوری نمودندو نظربه پیش آمد واسباب خاصی جمع آوری این علما هم برای ایشان نهایت درجه سهل و آسان بوده است، چه علوم وفنون یونان ازمدتی درایران وشام منتشر بوده یعنی ازوقتی که علمای مذهب نسطوری رااز قلمرو روم شرقی اخراج نمودند آنها درشهرادس(۱) واقع درعراق عرب مدرسه‌ای تأسیس نموده باشاعت علوم یونان پرداختند. زمانیکه **زنون ایزوری**(۲) ادس رامنهدم کرد ملوك ساسانی این علما را بدربار خود دعوت نمودند و وقتیکه **ژوستینین** آموزشگاههای آتن واسکندریه رابست تمام فضلا واساتید آن جاهم بسمت ایران رهسپار گردیده مورد نوازش سلاطین ایران واقع شدند وایشان کتب وتصانیف یونان راکه از آنجمله: تصانیف: **ارسطو**، **جالینوس**، **دیوس کورید**، (۳) هم بوده درالسنهٔ شرقی مثل

۱ – Edesse

۲– Zenon l'Isaurie نام یکی از امپراطوران روم. (مترجم).

۳ -Dioscoride از اطبای مشهور ودرعلم گیاه شناسی متخصص بود. (س).

سریانی ، کلدانی وغیره که آنوقت شایع و منتشر بوده ترجمه نمودند .

مسلمین وقتیکه شام و ایران را گرفتند در آنجا قسمتی از ذخائر علوم یونان را بدست آوردند. آنها کتب سریانی را بعربی ترجمه نموده کتبی راهم که تا آنوقت ترجمه نشده بودند خیلی زود بعربی نقل نمودند ، غرض که آنها با یك استعداد غریبی بتحصیل علم وادب مشغول گردیدند .

اینان تا چندی بهمین تراجم قناعت نموده سپس کتب اصلی خصوصاً کتب قدیمهٔ یونان را بدست آورده به تعلیم وتعلم آنکتب مشغول گشتند وبدانگونه که زبان لاتینی وقسطالی را بعد از مدتی در اندلس زبان یونانی را نیز در اندك زمانی فرا گرفتند ، چنانکه حالیه درکتابخانهٔ اسکوریال کتب لغت عربی بیونانی . عربی بلاتینی ، عربی به اسپانیولی موجود است که مؤلفین آنکتب مسلمان بوده‌اند .

دراین دورهٔ آموزش های اولیه که آنرا میتوان تشبیه بدوره‌ای نمود که یکنفر محصل در آموزشگاهها بفرا گرفتن علوم گذشتگان اشتغال دارد ، تحصیل هر یکنفر عرب یا مسلمان دیگر مبنی بر همان علوم یونانی ولاتینی بوده است . پس یونانی سمت استادی را نسبت بآنها حائز بود ، ولی نظر بقوهٔ ابداع واختراع و نیزجوش وحرارتی که در آموختن علم وهنر در آنان وجود داشت باین حالت تقلید ورتبهٔ شاگردی که اروپا در قرون وسطی بآن قانع بود قناعت ننموده باسرع وقت از این دائرهٔ محدود خود را خارج ساخته قدم بدائرهٔ تحقیق گذاردند .

مسلمین جدیتی که در فراگرفتن علوم ازخود بروز دادند حقیقةً حیرت‌انگیز بنظرمیآید . البته اقوامی دردنیا یافت میشوند که‌میتوانند دراینخصوص باآنهاهمدوشی نموده در ردیفشان قرار گیرند ، ولی نمیتوان قومی را در این میانه پیدانمود که‌در این‌امر بر آنها تقدم حاصل کرده باشد. آنها هروقت شهریرا میگرفتند اولین اقدامشان بناء‌مسجدو آموزشگاه بوده‌است . دربلاد معظمه آموزشگاههای زیاد وجود داشته‌ است ، چنانکه **بنجا من تودل** (۲) که درسال۱۱۷۳میلادی وفات کرده مینویسد من در

۱ – **Benjamin de Tudèle**·

اسکندریهٔ تنها ۲۰ آموزشگاه را دیدم دائر بوده است.

علاوه بر آموزشگاههای عمومی در بغداد، قاهره، طلیطله قرطبه و غیر ها دانشگاههائی تأسیس یافته بودند که در آنها لابراتوار، رصد خانه، کتابخانهای بزرگ وسایر آلات وادوات تحقیق مسائل وجود داشت، چنانکه در اندلس هفتاد کتابخانهٔ عمومی موجود بوده است.



(۲۱۵) درب یك مسجد کوچك در دمشق

بموجب اقوال مورخین اسلام درقرطبه‌درکتابخانهٔ **الحاکم** دوم ششصد هزار جلد کتاب وجود داشت که ٤٤ جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه بوده‌است، دراینمورد یکنفر چقدر درست گفته که **شارل عاقل** (۱) در ٤۰۰ سال بعد که کتابخانهٔ دولتی پاریس را تأسیس نمود بعد اززحمتهای زیادفقط توانست نهصد جلد کتاب جمع آوری کند که یك ثلث آن هم کتابهای مذهبی بوده است.

فصل دوم

طرز تحقیقات علمی

شکی نیست که در تحقیق مسائل علمی کتابخانه ولابراتوارو ادوات دیگر از

---

۱ - Charles le Sage.

وسایل لازمه بشمار میآیند، لیکن اینها صرف وسایل بوده بکار آمدن شان فقط موقوف برطرز استعمال آنها میباشد، ممکن است یکنفر علوم و افکار دیگران را بطور اتم واکمل حاوی باشد ولی بواسطهٔ فقدان قوهٔ ابداع و اختراع هیچوقت نتواند از حضیض تقلید وشاگردی خود رارهائی بخشیده باوج تحقیق واستادی نایل سازد، لکن از اکتشافات و اختراعاتی که از مسلمین در آتیه ذکر خواهیم نمود ظاهر میشود که آنها علومی راکه ازدیگران فراگرفتند تا چه درجه از آن علوم استفاده نمودند واینک مافقط مبانی واصولی راکه مدار تحقیقات آنها بوده از نظر خوانندگان میگذرانیم و بآن اکتفا مینمائیم.

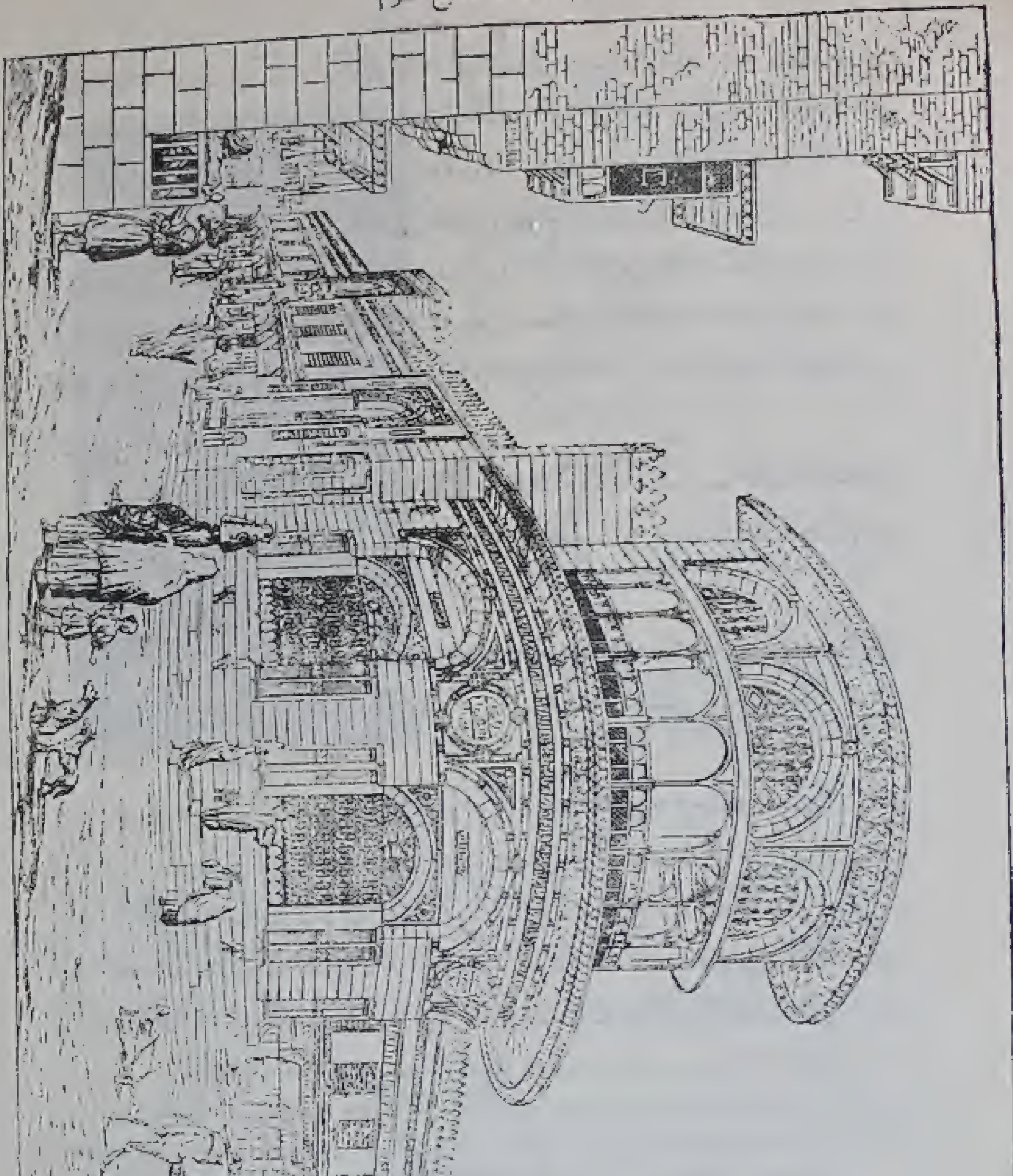
مسلمین بعد ازشاگردی حکمای یونان وتتبع کتب وتصانیف آنان اینمطلب را کشف نمودند که تجربه ومشاهده بر بهترین کتاب ترجیح داشته دراکتشاف حقایق تنها وسیله بشمار میآید.

اگرچه این مسئله دراینعصر جزء اصول مسلمه شناخته شده ولی درقرون گذشته اینطور نبوده و علمای قرون وسطی بعد از یکهزار سال کوشش توانستند باین مسئله پی برده وآنرا تصدیق نمایند.

چنین معروف است **باکن**(۱) اول کسی است که تجربه ومشاهده را در قبال اقوال وآراء استادان ازمبادی واصول تحقیقات علمی قرار داده است، ولی اصل قضیه این نیست بلکه باید تصدیق کرد که ایجاد این فکر از مسلمین شده نه از **باکن** حتی آن دسته ازمحققین اروپا که تصانیف عرب ازنظر شان گذشته خاصه **هومبلد**(۲) که دراین عقیده باما همراه چنانکه او بعد از بیان این مطلب که بالاترین ترقیات علمی آنست

۱ ـ Bacon، از امرا ونویسندگان مبرز انگلیس است، او دارای تألیفات زیاد بوده ودر فلسفهٔ جدید خاصه بکار بردن تجربه ومشاهده موجد شناخته شده، علاوه بر خدمات علمی درسیاست وامور مملکتی نیز خدمات شایانی بملت خود نموده بالاخره بمقام صدر اعظمی رسید، سال ولادت ۱۵۶۱، وفات ۱۶۲۶ میلادی. (س).

۲ ـ Humboldt، از محققین و جهانگردان زبردست آلمان و راجع به عالم؛ کتابی نوشته که بهمهٔ زبان های اروپا ترجمه شده است، ولادت ۱۷۶۹، ۱۸۵۹ میلادی. (س).



(۲۱۶) خانقاه قدیم دراویش ومدرسه ونیزیك چشمهٔ عمومی! در قاهره

که انسان با تجارب شخصی بتواند در خارج چیزهائی ایجاد کند من باب شاهد مثال چنین مینویسد : مسلمین اینمقام را که متقدمین فاقد آن بودند بدست آوردند » .

مسیو سدی‌او (۱) بشرح ذیل مینویسد : « در تعلیمات دانشگاه (دارالعلوم) بغداد چیزیکه نهایت درجه مهم معلوم میشود اینست که طرز استدلال آن بکلی مبنی بر اصول علمی بوده است ، یعنی اکتشاف امور مجهوله از امور معلومه . مشاهدهٔ حوادث ووقایع بطور صحیح و استخراج علل بوسیلهٔ معلولات ، تصدیق وقبول نمودن قضایائی که‌ازروی تجربه به ثبوت رسیده‌باشند» اینها بوداصل و پایهٔ تحقیقات‌دارالعلوم مزبور و اینطریق مهم کثیرالانتاج که محققین عصر حاضر ما بوسیلهٔ آن بعد ازسالیان دراز موفق باکتشافات واختراعات‌بسیار مهم و بزرگ گردیده‌اند بر مسلمین‌درقرن نهم میلادی معلوم بوده‌است .

آری تحقیقات علمی علمای عرب مبنی بر تجربه و مشاهده بوده بر خلاف طریقهٔ علمای ما در قرون وسطی که غیر از قرائت کتب و تکرار عقاید استادان چیزدیگری نبوده‌است وبین این دوطریقه اصولا فرقیکه وجود دارد براحدی‌پوشیده نیست‌وبدون‌اینکه فرق‌مزبورهم‌درنظر گرفته‌شود نمیتوانیم تحقیقات علمی‌علمای اسلام راکاملا تقدیر نمائیم .

ازبیان فوق ظاهر شدکه فقط مسلمین بوده‌اند که در تحقیقات و اکتشافات علمی تجربه را داخل کرده وتا مدت طولانی ازآن‌تقدیر وترویج مینمودند ، مسیو دلامبر (۲) درکتاب تاریخ هیئت خود مینویسد که «اگردر میان یونانیان دو یا سه نفر یافت میشدند که دارای جنبهٔ تحقیق بودند ، ولی درمیان علمای اسلام ازاینقبیل اشخاص بکثرت وجود داشته اند ، در میان یونانیان شاید یکنفر هم پیدا نشده است که درعلم شیمی ازطریق تجربه واردشده‌باشد ، ولی‌دراسلام صدها ازاینقبیل‌اشخاص گذشته اند » .

درتحقیقات علمی عرب‌بواسطهٔ بکار بردن تجربه علاوه برصحت واعتبار،ابتکار

---

۱ - Sédillot. ۲ - Delambre.

وتازگی وجود داشت که در تحقیقات علمی دیگران که فقط پیرو اقوال غیر بودند آن طراوت وتازگی وجود نداشته است و فقط علم فلسفه که از اصول تجربه خارج میباشد آنها ناچار بودند که در آن بحال تقلید باقی مانده فاقد ابتکار باشند .

از اکتشافات علمیهٔ مسلمین که ما آنها را در آتیه ذکر خواهیم نمود معلوم میشود آنقدر مدتی که برای یونانیان در اکتشافات علمیه طول کشید مسلمین در کمتر از آن مدت بیشتر از آنها توانستند باکتشافات علمی موفق شوند و آن ذخائر علمی یونان که قبل از اسلام بدست روم شرقی افتاد و مدتها در طاق نیسان گذارده شده بود ، مسلمین یکدفعه قالب آن راعوض نموده بایك صورت روح بخشی بدست اخلاف خود سپردند .

خدمت مسلمین فقط این نبود که علم را از راه تحقیق واکتشاف ترقی داده روح مخصوصی بقالب آن دمیدند، بلکه بوسیلهٔ تحریر و نگارش (کتب) و مدارس عالیه هم آن را در دنیا اشاعت وانتشار داده منجمله بدنیای علوم ومعارف اروپا از این راه احسانی که نمودند واقعاً نمیتوان برای آن حدی تصور کرد ، چنانکه دریکی از ابواب آتیه زیر عنوان آثار علمی و ادبی مسلمین بیان خواهیم نمود که آنها تا چندین قرن استاد اروپا بوده و فقط بوسیلهٔ آنان علوم وفنون قدیمهٔ یونان و روم در اروپا شایع گردید وهنوز از آن زمان چیزی نگذشته است که ترجمه های کتب عرب ازدستور آموزشگاههای اروپا خارج گردیده .

باب دوّم - زبان، فلسفه، ادب، تاریخ

فصل اول

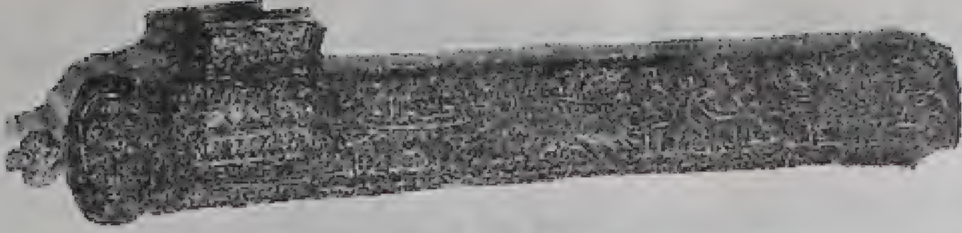
زبان عرب

زبان عربی جزء السنهٔ سامی محسوب وشباهت تامی بزبان عبری دارد. حروف چندی دراین زبان موجود است که صداهای آنها در السنهٔ اروپا یافت نمیشود و از این جهة تلفظ آن برای اجانب خیلی مشکل میباشد.

این مطلب حقیقةً برما معلوم نیست که‌زبان مزبور کی‌بحالت حاضره‌رسیده - است ولی از اشعار جاهلیت بخوبی کشف میشود که لااقل یکصد سال قبل از پیمبر اسلام این زبان بدرجهٔ کمال رسیده بود. طرز تکلم زبان عربی مختلف و دارای محاورات عدیده است، لیکن بموجب روایاتی که موردتصدیق مورخین اسلام است زبان قبیلهٔ پیغمبر نهایت درجه خالص وفصیح بوده‌و همین زبان خالص بواسطهٔ اشاعت قرآن در تمام دنیامنتشر وزبان عمومی گردید.

اساساً زبان عربی از جمله السنه‌ایست که اجزاء آن نهایت درجه باهم‌متحد و خالص میباشد. البته طرز تکلم آن با هم اختلاف دارد مثل تکلم جزیرة‌العرب، شام، مصر، الجزایر وغیره، لیکن‌فرقیکه درمیانهٔ آنهاهست‌خیلی‌محدود میباشد، چنانکه زبان دهاقین شمال فرانسه‌وجنوب آنرا که باهم مقایسه میکنیم می‌بینیم که هیچکدام ازآنها ابداً نمیتوانند زبان دیگری را بفهمندولی اینجا خلاف آن مشهوداست، چه یکنفرمراکشی زبان مصروجزیرة العرب رابخوبی‌می‌تواند درک کند. **بورکهارد**(۱) یکنفر جهانگردمشهور که‌دراین موضوع مطالعاتش‌از همه بیشتراست چنین مینویسد:

۱ - Burckhardt.



(۲۱۷) - قلمدان مسین قلمزده (سبك ایرانی وعرب)

«البته در زبان عربی تعبیرات واصطلاحات زیادی‌است که در السنهٔ دیگر شاید نظیر آن یافت نشود، ولی باوجوداین درتمام آنسر زمینهای وسیعی که باین زبان‌تکلم مینمایند یعنی از موگادر(۱) تا مسقط از دانستن یکطرز محاوره محاورات دیگررا بخوبی می‌توان فهمید. بی شك بواسطهٔ اختلاف اقالیم‌وآب وهوا طرز تلفظ باهم فرق دارد. مثلا زبان عراق ومصر سفلی روان وشیرین برخلاف زبان اراضی سردسیر شام وبربر که خشن میباشد، خصوصاًبین محاورات قسمت های غربی مراکش بامحاورات بدوی های حجاز قریب بمکه فرق کلی موجود میباشد معذالك‌فرق مزبوربقدرآنفرقی نیست که بین محاورات کشاورزان‌ساکسن وسواب وجود دارد».

از زمان پیغمبر اسلام تا کنون چندان فرقی درزبان مزبورپیدا نشده، لیکن در رسم‌الخط آن تغییر و تبدیل کلی پدید آمده است. چه ابتدای امر، خط آن کوفی بود ووجه تسمیهٔ آنهم این بوده که اصلا اینخط درکوفه اختراع گردید. قرائت این خط خیلی مشکل‌بود، زیرادر آن‌اعراب‌داخل نبود ودرقرن هشتم میلادی خط‌مزبور را تغییر داده اعراب در آن داخل کردند و چون از آنوقت ببعد هم در کتیبه ها استعمال خط کوفی معمول بوده است لذا بدیدن خط تنها قدمت کتیبه را نمی‌توان ثابت نمود.

در اشاعت مذهب موفقیتی که بـرای مسلمین حاصل شد در اشاعت زبان نیز همان موفقیت را حاصل نمودند. قبل از ایشان هیچ فاتح وکشورستانی نتوانسته که

---

۱ - Mogador یکی‌از بنادردریای‌آتلانتیك‌ودرساحل‌غربی مراکش واقع است واولین نقطه غربی دنیای اسلامی‌میباشد. (س).

زبان خود را در قوم مغلوب منتشر سازد ، بر خلاف آنان که در این امر کاملا کامیابی حاصل نمودند وتمام اقوام مغلوبه همانطور که مذهب اسلام را قبول نمودند زبان عرب را هم زبان معمول خود قرار دادند و در ممالك اسلامی تا ایندرجه زبان عربی توسعه پیدا نمود که تمام السنهٔ قدیمه از قبیل سریانی ، یونانی ، قبطی و بربری را از میان برده خود بجای آنها قرار گرفت . درایران هم تامدتی عربی زبان رسمی کشور بوده است . هرچند زبان فارسی اخیراً تجدید حیات نموده ولی تاکنون هم تحریرات علمای آنجا معمولا بزبان عربی است ودرعلوم ومذهب کتبی که تصنیف شده تمام آن عربی میباشد(۱) . ترکها هم که ممالك اسلام را بتصرف درآوردند تحت همین تأثیر رفته زبان وخط عربی را اختیار نمودند ، چنانکه حالیه درتمام نقاط ترکیه یك آدم خیلی بیسواد هم قرآن رامیتواند بخواند وبالاخره دریك قسمت اعظم ازسرزمین آسیا زبان عرب همان نفوذ را دارا میباشد که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود .

فقط اقوام لاتینی اروپاباقی ماندند که زبان عرب نتوانست برالسنهٔ قدیمهٔ آنها فایق آید ، لیکن درینجاهم ازعربی آثاری که مشاهده میشود درجهٔ تسلط ونفوذ آنرا بخوبی آشکار میسازد ، چنانکه مسیو **دزی**(۲) ومسیو **انگلمان**(۳) هر دودر زبان اندلس و پرتغال راجع بکلماتی که مأخوذ ازعربی است مخصوصاً فرهنگی تصنیف نموده اندودر فرانسه هم این زبان آثار زیادی از خود باقی گذاشته است ، چنانکه مسیو **سدی او** می نویسد که زبان اورنی ولیموزن مملو ازکلمات عربی است و مخصوصاً صورت و شکل اسامی ونامهای آنها عربی میباشد . فاضل شهیر چنین مینویسد :

«نظر باینکه از قرن هشتم میلادی مسلمین بحر متوسط رابتصرف خوددرآوردند درکشتیرانی وانتظامات نیروی دریائی لغاتیکه درفرانسه وایتالی یافت میشوندقاعدتاً باید

۱ - در این باب نگارنده شرحی درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۵ کتاب نوشته لازم است خوانندگان بآنجا مراجعه کنند . (مترجم) .

۲ – Dozy . ۳ – Angelmann .

تمام مأخوذ از زبان عربی باشند مثل: آمیرال(۱)، اسکادر، فلوت، فرگات، کروت، کاراول فلوك، شالوپ، سلوپ، بارك، شیورم، دارس، کالفات، استاکاد وغیرها حتی لفظ بوسوال(۲) «آلة قطب نما» که معروف است ازچینی ها گرفته شده اشتباه است بلکه مسلمین آنرا باروپا آورده‌اند وهمچنین سپاه اروپا وقتیکه تحت نظام در آمدند تمام الفاظ متعلق بمناصب ودرجات نظامی ونعره زدن در میدان جنگ را ازعرب گرفته‌اند ونیز لفظ باروت و بم و گرنباد وخمپاره اصلا عربی میباشد و همچنین اصطلاحات متعلقهٔ بامور کشوری از قبیل معاون، گابل، تای، تاریف، دوآن(۳) بازار و غیره را از بغداد وقرطبه اخذ نمودند و مخصوصاً طبقهٔ سوم سلاطین فرانسه کاملا مقلد اعراب بودند و ازهمینجاست که الفاظ متعلقهٔ بشکار تماماً ازعربی گرفته‌شده حتی در لفظ (تور- نامنت) که لغت نویسان ما مبدأ اشتقاق آنرا لاتینی قرار میدهند اشتباه کرده‌اند، بلکه اصل آن عربی ومشتق است از دوران یعنی دور زدن در یك دائره و آن قسمتی است از ورزش نظامی که در اعراب معمول بوده است ولی بیشتر از همه اصطلاحات علمی می باشد که تماماً ازعربی گرفته شده است . مثلا در ریاضی، شیمی، حیوان‌شناسی، طب، نام ادویه الفاظ زیادی هستند که اصل آنها عربی میباشد ومخصوصاً علم‌هیئت ونجوم مملو از لغات عربی است حتی نام اکثر ستاره ها از عرب گرفته شده است و همچنین لغظ «اساسن(٤)» که در زبان ما قاتلی را گویند که در خفیه کسی را بقتل برساند مشتق

---

۱ – Amiral, escadre, flotte, corvette, caravelle, flauque, – chaloupe, sloupe, barque, chiourme, darse, calfat, estacade .

۲ – Boussole . ۳ – Aides · gabell , taille , tarif , douane .

٤ – Assassin . اصل آن (الحشاشین بوده‌است وآنها جماعتی بودند از قرماطیون که حسن صباح آنها را درسال ۱۰۹۰ میلادی تحت لوای خود جمع کرده ودر الموت قلعه‌ای برای خود بنا نمودوبدینجهت اورا شیخ‌الجبل مینامند واین جماعت تا دویست سال انقلابات خونینی در همه جاراه‌انداختند وچون قبل ازحمله حشیش استعمال‌مینمودند لذا آنها را (حشاشین) نام نهاده بودند و پس از چندی از کثرت استعمال تغییری در آن پیدا شده بلفظ اساسن‌تبدیل یافته ودرتمام زبانهای اروپا این لفظ موجود است . این طائفه از فرق اسمعیلیه بوده . (س) .

از کلمهٔ حشیش عربی است .

یکی از قاموس نویسان فرانسه که مبدأ اشتقاق لغات راهم ذکر نموده مینویسد که درقسمت جنوبی فرانسه زبان عربی تأثیری نبخشیده است ولی ازبیان فوق معلوم گردید که نویسندهٔ مزبور دربیان خودتا چه اندازه بخطا رفته است . تعجب دراینست که حالیه هم ازاین قبیل تحصیل کرده ها یافت میشوند که اینگونه عقاید سخیفه را تکرار مینمایند .

زبان عربی نهایت درجه وسیع میباشد وازگرفتن اصطلاحات وتغییرات السنهٔ مجاور بمرور زمان بر وسعت آن افزوده شده ، چنانکه **ابن سعید** که در سال ۱۰۶۵ میلادی وفات کرده فرهنگی که آنوقت درزبان عربی تألیف نموده دربیست جلد بوده ـ است .

فصل دوم

فلسفه

وقتی که اعراب وارد تمدن شدندفلسفهٔ آنان عبارت بوده است ازمختصر اطلاعات عملی ازاحوال روحانی انسانی چنانکه درضمن تجربه تحصیل میشود وبااینکه درطی زندگانی فقط این اطلاعات است که مورد استفاده واقع میشود معذلك در هیچ کتابی تدریس نمیشود .

همانطورکه یونان در سایر علوم مقام استادی رابر آنها حائز بود در فلسفه هم ازآنها برتر واستادبوده است . کتب : **ارسطو، تالس، آمپ دوکل، هرقل، سقراط اپیکور** وکتب تمام فلاسفهٔ اسکندریه درعربی تـرجمه شده ومسلمین در تمام آن علومی که مسائل آن از روی عمل وتجربه قابل تصدیق بودند ترقی نموده حتی بر استاد خود هم تفوق حاصل نمودند مگر در فلسفه که از حدود تجربهٔ انسانی خارج بود لذا بحال تقلید باقیمانده تحقیق وابتکار آنها محدود گردید .

در دانشگاههای مسلمین از فلاسفه کاملا قدردانی بعمل میآمد مگر عوام همیشه آنها را بنظر بدنگاه مینمودند؛ حتی بعضی اوقات اتفاق میافتاد که برضد افکارشان درمردم هیجانی پیداشده خلفا مجبورمیشدند که برای اسکات عوام چندی آنهارا تبعید نمایند وحقیقة این مخالفت عوام بی اساس هم نبود، چه فلاسفه بعضی مسائل اساسی دین اسلام را ازقبیل توحید ونبوت ابقاء نموده باقی مسائل واحکام مذهبی راانکار مینمودند وحتی علاوه بر اینکه این عقاید را بیك عده خواص اظهار میداشتند بعضی اوقات درآنها حرارت وجوشی پیدا شده تعالیم خود را علناً انتشار میدادند ودراینجا عوام ناچار شده برخلاف آنها قیام مینمودند.

آزادی فکریکه امروز درمیان ماشایع ومتداولست اگربخواهیم مبدأ آنرابدست بیاوریم لازم است بتاریخ عرب مراجعه نمائیم. اگر چه فلاسفهٔ اسلام در تحریرات خود خیلی مراقب بودند که برخلاف عقاید عامه چیزی ننویسند ومعهذا بعضی اوقات ازقلم آنها مطالبی تراوش مینمود که کفر وزندقهٔ آنها را میرسانید. مثلا **ابوالعلاء** ی تنوخی(۱) که درقرن دهم میلادی میزیست مینویسد که در دنیا مردم بدوطبقه تقسیم میشوند اول: آنهائی که عقل دارند دین ندارند، دوم آنهائیکه دین دارند ولی عقل ندارند

اخیراً فلاسفهٔ اسلام محض صلح با عوام مسائل مذهبی را از حدود علم خارج ساخته و**امام غزالی**(۲) یکی ازفلاسفهٔ مشهور اسلام که در قرن یازدهم میلادی در

---

۱ ـ ابوالعلاء، احمد بن عبدالله بن سلیمان التنوخی المعری یکنفر ادیب وشاعر مشهور میباشد واو درطفولیت مبتلا بآبله شده از دوچشم محروم ونابینا شده بود واین یکشعر منسوب باوست که میگوید،

اثنان اهل الارض ذوعقل بلا دین وآخر دیّن لاعقل له (س).

۲ ـ غزالی، ابوحامد محمد بن احمد طوسی یکی از نوابغ علمای اسلام محسوب و در دورهٔ تمدن اسلام از مجدد دین راس مائهٔ ششم شمرده شده است. ابتدا در نیشابور نزد امام الحرمین جوینی مشغول تحصیل بود ودر ٤٨٤ باشارهٔ خواجه نظام الملك در نظامیهٔ بغداد مشغول تدریس شد. خطیب در تاریخ بغداد مینویسد هفتصد نفر فقیه از درس او استفاده میکردند تالیفات او زیاد ازجمله یکی کتاب احیاءالعلوم درچهار جلد که بچندین زبان ترجمه شده است ودیگر کتاب تهافت الفلاسفه در رد برفلا سفه نگاشته که ابن رشد اندلسی ردی برآن نوشته است و دیگر کتاب کیمیای سعادت است که در فارسی نوشته است. او در تاریخ قرون وسطی اهمیت مخصوص دارد ودراروپا پیروان زیادی داشته است. ولادت ٤٥٠، وفات ٥٠٥ هجری دربلدهٔ طابران خراسان بوده است. مترجم.

بغداد بشغل تدریس اشتغال داشت مسئلهٔ فوق را باالفاظ خیلی متین ومناسبی بیان نموده وآن بدینقرار است :

«حقایق موجودهٔ درعالم منحصر بحقایقی نیستند که ما آنها را باعقل ، ادراك میکنیم ، بلکه حقایق دیگری هم موجودند که عقول ما از درك آنها قاصر میباشد. درست است که ما از روی منطق نمیتوانیم از عهدهٔ ثبوت آنها بر آئیم ومعذلك برما لازم است که آنها را تصدیق وقبول داشته باشیم واینکه خارج از عالم فهم وادراك ما عالم دیگری هم موجود باشد که آنرا عالم ربانی نامند برهانی برخلاف آن اقامه نشده است وقبول آن بااینکه اصل وحقیقت آن بر ما مخفی است هیچگونه محال عقلی لازم نمیآید» .

یکی از فلاسفهٔ مشهور اسلام که تصانیف او دراروپا تأثیرات نمایانی بخشیده **ابن رشد** معروف میباشد. عموماً **ابن رشد** را شارح کلمات **ارسطو** میدانند . لیکن بعقیدهٔ نگارنده در بعضی موارد این شارح از استاد خود جلو رفته مزیت پیدامیکند ودر بسیاری از مسائل مختلفه نظریهٔ او بمراتب از **ارسطو** برتر وحتی امروز هم قابل قبول است. اگرچه بآن معنائی که امروز میان ما رایج است **ابن رشد** رانمیتوان آزادفکر نامید ، ولی دربعضی مسائل واقعاً فکرش خیلی آزاد است ، چنانکه از کلمات ذیل که متعلق ببقای روح ودرحقیقت اساس تعالیم اخلاقی است بخوبی معلوم میشود که استقلال وآزادی فکر اوتاچه اندازه است ومااین کلمات را از کتاب مسیو **رنان** اقتباس کرده و دراینجا ذکر مینمائیم : «مطابق عقیدهٔ **ابن رشد** عقل کلی فنا ناپذیر وقائم بذات خود میباشد ، برخلاف عقل جزئی که با جسم معاً خاتمه پیدانموده بدیار فنارهسپار میگردد . اومسئله بقای روح وحشر ونشر راانکار مینماید ومیگوید غیر از پاداشی که انسان از اعمال خود در دنیا میبیند جزا وسزای دیگری نیست» .

«فرق بین افراد از ماده حاصل میشود برخلاف صورت که آن معنائی است کلی صدق بر کثیرین میکند . صورت است که ثابت ومعین و نام دهنده اشیاء است نه ماده ، مثلا تبر بدون تیغه را نمیتوان تبر نامید بلکه پاره‌ایست از آهن وجسدمرده



(۲۱۸)ـ جلد قدیم یك قران

را آدمی نامیدن محمول است بر تسامح و استعمالی است مجاز و اگر از خصوصیات اشخاص قطع نظر نموده نوع را در نظر بگیریم البته آن باقی و غیر قابل فنا میباشد . »

« نفس بدون صورت نمیتواند چیزی را ادراك کند یعنی همانطورکه هریك از حواس ظاهر بدون شئی (محسوس) خارجی نمیتواند قبول اثر نماید نفس انسانی هم بلاواسطهٔ صورت قابل تصور چیزی نمیباشد واز همین ثابت میشود که تصور انسان قابل دوام وبقاء نیست چه از بقاء آن لازم میآید که صورت هم باقی بماند و عقل که خود یکجوهر باقی است وقتیکه مقید بقید ادراك میشود بفناء جسم فانی میگردد ».

راجع بعقبی افکار وخیالاتی که هست ابن رشد از آن صراحة انکار نموده چنین مینویسد : «از جمله چیزهای بی اساس خطرناك یکی را هم باید گفت این است که آدمی برای این عمل نیك میکند که در آتیه باو اجر وپاداش داده خواهد شد ، پس مطابق این عقیده ، خود عمل نیك ذاتاً چیزی نیست ، چه انسان برای این ترك لذات جسمانی میکند که چندین برابر باو عوض خواهد رسید . عرب برای این خود را در دهان مرگ میاندازد که از یك هائله ومصیبت بزرگی خود را خلاصی بخشد . یهودی برای این از خوردن مال غیر پرهیز میکند که در مقابل آن پاداش خواهد یافت . غرض اینگونه حرفهای بی اساس در مردم خصوصاً در اطفال خیالات باطل تولید میکند که واقعاً هیچ فائده‌ای بر آن مترتب نیست ومن اشخاص زیادی رامیشناسم که معتقد به این اوهام نمیباشند ولی(۱) کمتر از کسانی هم نیستند که بآن عقیده دارند ».

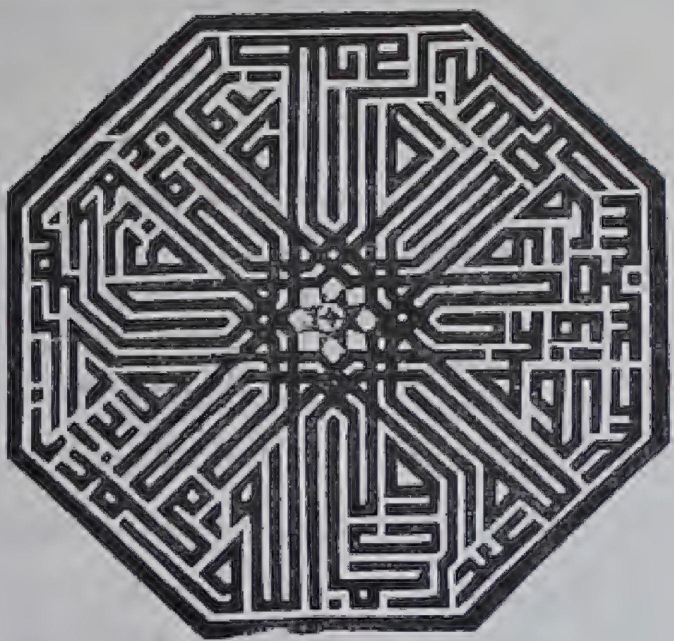
فصل سوم

ادبیات

شعر وشاعری ادبیات قدیم یمن وقطعات مختلفهٔ عربستان مفقودشده چیزی از آن در دست نیست و آنچه دراینباب که بما رسیده متعلق است بزمان بعدازمیلاد تا قریب بظهور اسلام و آن اشعار حماسه‌ای است که شعراء در توصیف عشق وجنك سروده‌اند . اعراب هم مانند یونانیان عصر پهلوانی ، شوق زیاد داشتند که کارنامهٔ بهادران خودرا در نظم گوش کنند و چون قوای ادراکیهٔ مردمان قدیم بیشتر متوجه محسوسات بوده ونسبت بمعانی ، محسوسات رابهتر درك مینمودند لهذا این اشعار مملو ازتشبیهات واستعارات میباشد . شاعری عرب ازشاعری یهود و ودیة

۱ـ یعنی در تهذیب واتصاف بصفات فاضله وبالاخره پیروی ازاعمال نیك . (مترجم)

محمد
ابو
بكر
عمر
عثمان
على
طلحه



الزبير
سعد
سعيد
عبد
الله
عبد
الرحمن

(۲۱۹) ـ کتیبه از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته

بکلی ممتاز بوده و نمیتوان این دورا دریك ردیف قرارداد . مثلا جوش وجذبات خونین، پیشگوئیهای هولناك ویا در رزم کشتار و خونریزیهای وحشیانه ، خفه کردن ، سرو دست شکستن وخورد نمودن ونفرینها ولعنتهای **یهوه**[۱] که تورية از آنها مملواست دراشعار عرب اثری از آن نیست . نفوذ شعر در دماغ عرب تااین اندازه بوده است که شعرای آن دوره دارای تسلط واقتدار زیاد بوده بوسیلهٔ اشعار خودمیتوانستنددرمردم حس عداوت ودشمنی ایجاد کنند و آنها را برخلاف فرد یاجماعتی قیام دهند . شعرا میتوانستند که یکنفر را در جامعه بلند نموده یا ویرا مخذول ومنکوب سازند و در نفوذ آنها همین قدربس که قریش به **اعشی** شاعرصد شترمجاناً دادند که تاقصیدهٔ خود راکه در مدح پیغمبر گفته بود انتشار ندهد .

بازار شعر وشاعری درعرب تا ایندرجه رونق داشت که چند قرن قبل ازاسلام درعکاظ سه منزلی مکه قریب بطایف یك مجمع مشاعرهٔ سالانه تشکیل یافته بود که تمام

۱ ـ نام خدای یهود ، میباشد لیکن تلفظ آن ازمیان رفته ودرتورية هرجا این لفظ آمده باشد یهودیها آنرا ادونای تلفظ میکنند . (س) .

شعرای جوانب واطراف درآنجا جمع میشدند وهر کلامی که درآنجا مزیت وبرتری پیدا می نمود آنرا روی پارچهٔ قیمتی با حروف طلا مینوشتند ودر خانهٔ کعبه نصب مینمودند .

یکقرن پیش از پیغمبر اسلام شاعری عرب باوج کمال رسیده بود و یکزبان صاف وخالصی درتمام کشورانتشار یافته محاورات واصطلاحات مختلفهٔ تمام جزیرةالعرب باهم ترکیب وزبان مستقل جامعی تشکیل یافته بود .

از برکت مجمع نامبرده یکی هفت قصیده‌ای است معروف بسبعهٔ معلقه که‌در دسترس ماگذاشته شده وازآن استفاده میکنیم . در این قصاید شرح حال بهادران عرب ومصائب ومتاعب ریگستان وطرز زندگی بدویها و مانندآن ذکر شده است .

دراین اشعار **طرفه**(۱) تصویر زندگی انسانی طوری کشیده شده است که‌حکما ودهریها نیز آنرا قبول مینمایند .

« هر انسانی که ازشجاعت وسخاوت خویش نام خانواده را بزرگ کرد حق داردتا وقتیکه زنده است ازلذائذ دنیا بهره‌مندباشد ، کریمی که نفسش رادرایام‌حیات سیراب کرده اگر فردا مرگ‌آمد خواهی دانست که کدام یك از مابواسطهٔ تسکین ندادن عطش خواهشهای خویش دریغ و افسوس خواهد خورد . بنظر من گوربخیلی که مالش را نخورده وجمع کرده با قبر مسرفی که هرچه داشته بر باد داده یکسان مینماید وهردو از تلی خاك که درآن تخته سنگهای سخت و بزرك بترتیب چیده‌اند مشاهده میشود .

« بنظرم زندگی ذخیره‌ایست که ازآن هرشب چیزی کم میشود وآنچه‌هرروز چیزی ازآن کم‌شد روزی میرسد که بکلی تمام خواهد شد . بجانت سوگندکه رها کردن‌مرگ جوانمرد را مانند شتری است که ریسمان بپای او بسته برای چرا رها

۱ - کریم یروی نفسه فی حیاته — ستعلم ان متنا غدااینا الصدی
اری قبر نحام بخیل بماله — کقبرغوی فی البطالة مفسد
تری جثوتین من تراب علیهما — صفایح صم فی صفیح منضد
اری العیش کنزا ناقصا کل لیلة — وماتنقص الایام والدهر ینفد
لعمرك‌ان‌الموت ما اخطأ الفتی — لکالطول‌المرخی وثنیاه بالید

کنند ، چنانچه برای‌مدت کمی آزادی هم بدهد باید در نظر داشت که یك سرریسمان بدست اوست » .

من بعد از ذکر این افکار بلند اینك شعر حماسه ای را که **پالگراو** از تجد باخود آورده دراین جا نقل مینمایم ، اگرچه تاریخ این اشعار که کی گفته‌شده‌معلوم نیست لکن از مطالعهٔ آن مانند اشعار بالا خیالات یك‌مرد رزمی عرب‌را خوب‌میتوان بدست آورد (۱) .

«من بنفس خود وقتیکه ازبهادران وحشت و هراس پیدا میکند میگویم وای برتو مترس ، تواگر از اجلی که برای تو مقرر شده بخواهی یك روزهم بر آن اضافه شوداین‌در خواست‌توهیچوقت‌مورد قبول‌واقع‌نخواهد شد ، پس‌صبر کن دربازارمرك ، زندگی‌همیشگی دردنیا محال‌است ، عمرزیاد برای‌بهادران‌جای هیچگونه‌افتخار نیست بلکه آن‌لباسی میباشد که‌برای مردمان ترسو زیباست . انجام هرجانداری‌مرك‌است ، برای هر مخلوقی یك روز مرك وفنا خواهد بود . کسیکه در جنك نمرد پیر و ناتوان میشودومرك بدینطریق کاراورا خاتمه میدهد . زندگی برای مردبیفائده است وقتی که ازنظرمردم افتاد وقدر وقیمتی باو نگذارند » ،

درتمام دوره‌های مدنیت عرب شاعری مقام اهمیت‌رادارا ولی‌عروجش مخصوص بزمان جاهلیت بوده است . درتمام اشخاص تحصیل کرده اعم ازسیاستمدار ومنجم و طبیب از هر طبقه که بوده طبع شعر وجود داشت و ازهمین جاست که گفته‌اند که تمام دواوین و منظومات عرب مساوی است با منظومات تمام اقوام دنیا . آنها تا اینقدر

---

۱ ــ اقول لها وقد طارت شعاعاً — من الابطال ویحك لا تراعی
فانك لو سئلت بقاء یوم — علی الاجل الذی لك لم تطاعی
فصبراً فی مجال الموت صبراً — فما نیل الخلود بمستطاع
ولا ثوب البقاء بثوب عز — فیطوی عن اخی الخنع الیراع
سبیل الموت غایة کل حی — فداعیه لاهل الارض داعی
و من لا یغتبط یسام و یهرم — و تسلمه المنون الی انقطاع
و ما للمرء خیر فی حیاة — اذا ما عد من سقط المتاع

(متعلق‌است به قطری‌بن الفجاءة)



علی



ابوبکر



عمر



عثمان

(۲۲۰ - ۲۲۳) - اسمهار خلفای اولیهٔ اسلام

دارای طبع سرشار بودند که بعضی اوقات فقه ، فلسفه ، جبر و مقابله را هم در نظم مینوشتند ودراغلب‌قصص وحکایات آنهانظم ونثرباهم ترکیب یافته است . ازتحقیقاتی که جدیداً بعمل آمده‌معلوم‌میشود که ردیف‌وقافیه فقط بوسیلهٔ‌عرب باروپا آمده است . واین‌عقیده‌بدواً از **هوئه** (۱) اسقف‌اعظم‌اظهارشده‌است‌وازبیاناتی که‌مسیو **یاردو** (۲) وسایرمحققین دراینموضوع نموده‌اند میتوان آن را بخوبی تصدیق نمود .

میگویند که اصول شاعری اندلس و پروانس از اعراب اسپانیا اخذ شده است ومن بااین عقیده مانند عقیدهٔ فوق‌همراهم ، ولی‌ثبوت آن مستلزم یك سلسله بحثهای مفصل وطولانی است که مقام گنجایش آن را ندارد .

۱- Huet. ۲- Viardot.

قصص وحکایات علاوه بر نظم ، درداستان‌سرائی وحکایات‌عشق وعاشقی‌خاصه داستانهای‌بهادران‌وغیرها‌مسلمین‌مهارتی‌بسزاداشته‌اند .اگرچه دراین حکایات صفات‌وسجایای ذاتیهٔ اشخاص خیلی‌کم ذکرشده ، ولی‌بواسطهٔ وقایع و اتفاقات غریبه ای که در آنها درج است اصل حکایات در نظر خواننده بسیار مطبوع ودلچسب میباشد .

قوهٔ مخیلهٔ اعراب بدرجه‌ای قوی بوده است که بهر چیزی که دست گذاشته‌اند روح‌خاصی‌بآن‌داده‌ومخصوصاً‌درداستانهای‌متعلقهٔ به‌دلاوران‌وبهادران‌باید آنهارا موجد دانست . مسیو **سدی‌او** مینویسد : « دراندلس شاعر اشعارش را در قصص وحکایات ختم مینمود و اساساً مسلمین همیشه در داستان سرائی مهارتی بسزا داشته اند ، شب ها برای شنیدن داستان دورهم جمع شده‌بعضی اوقات (چنانکه درغرناطه معمول‌بود) موقع نقل‌داستان ، ساز و آوازهم در کاربوده است . قصص وحکایات آنزمان که از عربی ترجمه شده یا بطرز و اسلوب عربی تألیف یافته اند وضع مجالس بزم و اقسام بازیهای آندوره را ازقبیل حلقهٔ ریزی را اززمین بانیزه بلندکردن ، جنك‌گاو ، جنك های مصنوعی بین مسلمین و نصاری ، رقص و تماشای رؤساء و صاحب‌منصبان وسلوك جوانمردانهٔ آنهابازنان که‌اعرب‌اندلس‌دراین‌صفت‌دراروپامشهورشده‌بودندبخوبی‌مجسم مینمایند » ،

درمیان قصص‌وحکایات عربی مقامات **حریری** ومقامات **بدیع همدانی** (۱) و الف لیله ولیله از جمله کتبی هستند که‌لازم است‌ذکری از آنها بطورخاص بعمل‌آید.

مقامات **حریری** در تمام مشرق مشهور میباشد . فاضل شهیردر سال ۱۰٥٤ میلادی در بصره متولد شده و درسال ۱۱۲۱ میلادی در همانجا وفات نمود و او در

۱ - بدیع الزمان همدانی ، احمد بن حسین همدانی حافظ معروف صاحب رسائل رائقه‌ومقامات‌فائقه که‌مقامات‌حریری روی‌اسلوب مقامات‌او نوشته شده‌است . اورا اشعاری‌است بدیعه‌ویکی از بزرگترین ادبای‌زبان‌عرب‌بوده است . فاضل نامی‌ما با صاحب‌ابن عباد وزیر ، مصاحب بوده‌وازخواص‌اوبشمار میرفت‌و درلغت‌شاگرد احمد بن فارس‌قزوینی رازی بوده‌است که‌ازائمهٔ‌لغت‌شمرده‌میشد.اودرسنهٔ ۳۸۹ درهرات‌مسموم‌شده‌و براثرسم‌وفات‌نمود.(س).

میان علمای زمان خود ممتاز و مقام بلندی را حائز بوده است . در کتابخانهٔ دولتی پاریس و نزد مسیو **شفر** نسخهٔ بسیار نفیس خطی مصوّر مقامات **حریری** موجود میباشد.

همدانی هم که در سال ۱۰۰۷ وفات نموده از تألیف مقامات درشرق شهرتی بسزا حاصل کرده بود . حافظهٔ او تا اینقدر قوی بود که یك قصیدهٔ تمام را بعد از یکبار شنیدن حفظ میکرد وزبانش هم نهایت درجه صاف وازحیث احاطه‌اش بر محاورات واصطلاحات عرب مقام بلندی را حائز بوده است .

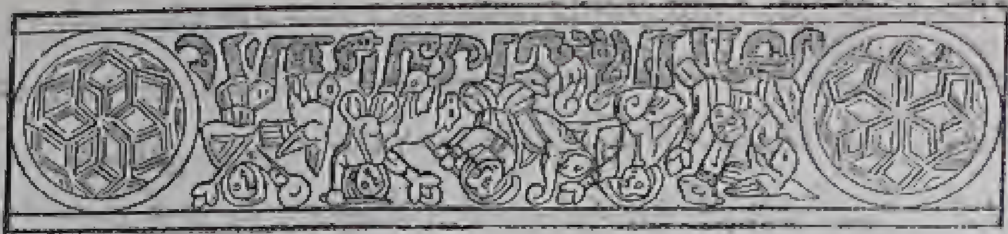
ولی در بینمیان کتابی که شهرتش عالمگیر شده کتاب الف‌لیلة ولیله میباشد که بی نهایت مطبوع واقعشده است . راجع باصل این کتاب تحقیقات زیادی بعمل آمده وحالیه مسلم شده است که‌قصص وحکایات آن درازمنهٔ مختلفه برشته تحریر در آمده، چنانکه‌ازمروج‌الذهب **مسعودی** معلوم‌میشود که یکقسمت آن قبل‌ازقرن دهم‌میلادی نوشته شده‌است ، لیکن‌قسمت اعظم آنرا اعراب مصردرقرن‌سیزدهم وپانزدهم‌میلادی تدوین نموده‌اند و شکی نیست که بسیاری از قصص وحکایات ایرانی وهندی هم‌بآن الحاق شده است .

مسیو **وایل**(۱) که درهایدلبرگ (۲) استاد السنهٔ شرقی‌است کتاب‌مزبوررا از عربی بآلمانی ترجمه‌نموده‌ودر مقدمهٔ آن مینویسد که‌دراین‌جای‌تردید نیست که‌بیشتر ازحکایات آن عربی است ، ولی یکرشته حکایات دیگر آنهم که باحکایات عرب فرق کلی دارد اوایل اسلام درهند و ایران وجود داشته است .

این کتاب با وجود نواقصی که دارد یکی از رمانهای خیلی مطبوع دنیا بشمار میآید ، بلکه بعقیدهٔ نویسنده هر قدر که‌حکایات وقصص این کتاب دلکش ودلفریبند همانقدر هم منبع اطلاعات میباشند ، چه ازمطالعهٔ آن از رسوم وعادات و تمایلات و احساسات وسایر اوضاع زندگانی مسلمین معلومات کافی میتوان بدست آورد .

منجمله درمقدمهٔ این کتاب قصهٔ غریبی درج است که بوسیلهٔ آن‌از طرز افکار وخیالات مشرقیها خاصه از شدت تأثر وعقاید آنها نسبت بزن میتوان یك زمینهٔ‌خوبی

۱- Weil. ۲ - Heidelberg.



(۲۲۴) ـ کتیبه‌ای از کاشی که از قسمت زیرین بعضی تصاویر تشکیل شده

بدست آورد . آری برای اطلاع از اوضاع و حالات یکقوم قصص و حکایات آنقوم از جمله اسناد ومدارکی است که تاکنون تاریخ از آن غفلت داشته ولی اخیراً اهمیت آن برما مبرهن و آشکار گردیده است ، چنانکه ما دریکی از کتب خود راجع باوضاع وحالات سکنهٔ اراضی کوهستانی تا ترا شرحی که ذکر نموده‌ایم مدارك ما فقط قصص و حکایات ایشان وتصنیف هائی که میخواندند بوده است والا راجع بآنها هیچگونه سناد تاریخی در دست نیست .

حکم و امثال

افسانه و امثال وحکم نزد اهل مشرق بغایت مرغوب ومورد پسند میباشد و آن نوعی است از کلام که مطابق ذوق وفهم آدمی تشکیل میشود وبآسانی هم میشود بخاطر سپرد ، برخلاف مطالبی راکه ازروی دلایل منطقی وقیاسات عقلی بیان مینمایند طبیعت از خواندن آن ملول شده زودهم از خاطر محو میشوند .

مشهور ترین نویسندگان این قبیل حکم و امثال مطابق روایات شخصی است موسوم به **لقمان** که قرآن متانت رأی و رزانت عقل اوراتصدیق نموده است. بعضیها او را معاصر **داود** و بعضی دیگر معاصر **ابراهیم** قرار داده وبرخی معتقدند که یکنفر بعد ازپیغمبر اسلام آنها را برشتهٔ تحریر درآورده است. در هرصورت حکایات **لقمان** باحکایات **ازوپ**(۱) بدرجه ای باهم مشابهند که میتوان گفت اوتمام حکایات خود را

۱ ـ Esope ، نویسندهٔ حکایات مشهوره‌ایست که تااین هنگام بنام او باقی مانده و معروف است که او اول غلام بوده و بعد ازآزاد شدن کرزوس پادشاه لیدی از او خیلی قدردانی نمود . ولادت سال ۶۱۹ قبل از میلاد ، وفات ۵۶۴ قبل ازمیلاد.(س) .



(۲۲۵) ــ کتیبهٔ جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

از **ازوپ** گرفته ویا مأخذ هر دوی آنها یکی است .

در زبان عرب امثال بکثرت وجود دارد حتی در زبان اسپانی (۱)والسنهٔ اروپا امثال زیادی یافت میشوند که مأخوذ از امثال عرب میباشند ومخصوصاً یکقسمت اعظم از امثال و کلمات حکیمانهٔ که از زبان **سانشو پانکا**(۲)نقل شده است تماماً مأخوذ از زبان مسلمین است واینك ما از میانهٔ آنها برای دست دادن زمینه امثال چندی راکه از کتاب مسیو **پیس** (۳)مأخوذ میباشد ذیلا نقل مینمائیم :

« زنده زیربال مگس بسر بردن بهتر از خوابیدن درقبر است » .

« جوانی را مغتنم شمر وزندگی دمی بیش نیست » .

« غم امروز را ازخود دورکن زیرامعلوم نیست که فرداچه واقع خواهدشد» .

۱ ــ در زبان اسپانی رمان مشهوری است متعلق به دانکوئیك زوت واو یکی از سرداران قرون وسطی بوده وکتابی در شجاعت وبهادری او نوشته شده وسانشو پانکا ملازم این سردار بوده است . (س) .

۲ – Sancho Panca · ۳ - Piesse.

« اگر پهلوی آهنگری توقف کنی بیشك لباس تولك خواهد شد » .

« اگر جلو دکان یکنفر عطار بایستی البته معطر میشوی » .

« عشق لطیفه‌ایست که ممکن است برای یکقطعهٔ چوب خشك‌هم مشتعل‌شود» .

« کسیکه زن را برای وجاهت بگیرد فریب خورده واگر برای مال‌باشداسیر طمع شده‌است ، چنانکه برای عقل وکمال او باشد میتوان گفت که زن گرفته‌است» .

« اگر زن مایل بتو باشد درب بسته را بروی تـو باز خـواهد نمود والا دام عنکبوت را برای تو دیوار آهنین قرار خواهد داد » .

« متوسط‌الحالی که مقرون بعافیت باشد بهتر از متمولی است که برنج و تعب گرفتار باشد » .

« دهانی که از آن حرف بروز نمیکند مگس هم داخل آن نمیشود» .

« حزم نصف زندگی وبقول بعضی تمام زندگانی است » .

« درختی که در آن گل است خار هم هست » .

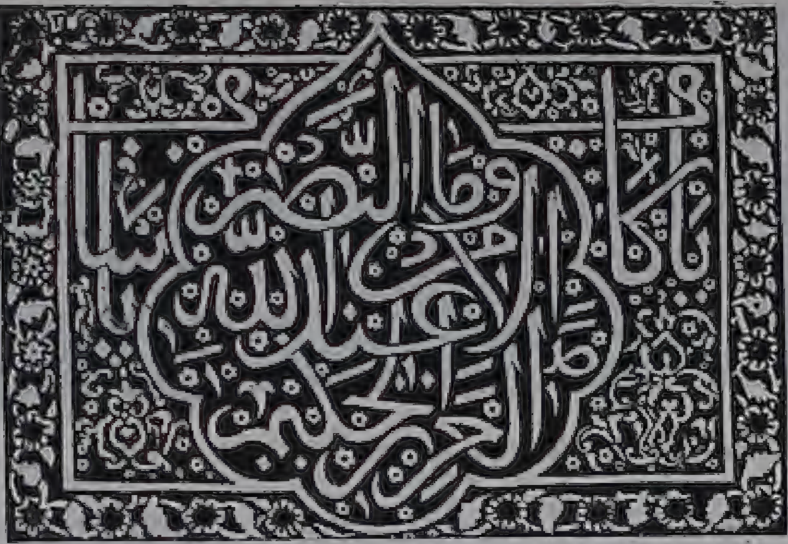
« باکسی مشورت کن که تورا میگریاند نه باکسی که تو را میخنداند » .

« کار را بموقع کردن خود یکنوع کامیابی است » .

« سه صفت است که باسی صفت بـرابری میکنند : حسن ، تقوی ، عفت در عشق » .

« دو نفرند که هیچوقت سیر نمیشوند یکی طالب علم ، دوم طالب مال » .

تاریخ عدهٔ مورخین اسلام خیلی زیاد است تااینحد که حاجی **خلیفه** در کشف‌الظنون یکهزارودویست نفر را نام برده است . مثل تمام مورخین قرون وسطی وبسیاری از مورخین فعلی مورخین اسلام هم عموماً(در بیان واقعات تاریخی) دارای قوهٔ قضاوت وانتقادنبوده‌اند مگر بعضی‌مثل **ابن‌خلدون** که این قوه در او بدرجهٔ کمال بوده است .



(۲۲۶) یکی دیگر از کتیبه های جدید عرب در یکی از خانه های دمشق

یکی ازقدمای مورخین اسلام **طبری**[۱] است که در آخر قرن نهم میلادی راجع بعالم تاریخی که از ابتدای آفرینش تا ۹۱۴ میلادی باشد برشتهٔ تحریردرآورده است.

مسعودی هم از جمله مشاهیر مورخین اسلام محسوب ودرقرن دهم میلادی میزیست. او کتب زیادی در تارخ مثل اخبار الزمان و مروج الذهب وغیره تألیف نموده است.

---

۱ ـ ابوجعفر محمدبن جریر طبری صاحب تاریخ طبری جزء مفاخر ایران و از اهل طبرستان بوده است. تحصیلاتش رادربغداد وشام ومصر باتمام رسانیده دربغداد اقامت گزید. مشارالیه بدواً شافعی بود سپس خود فقهی اختیار نموده جمعی هم پیرو او شدند. نوشته‌اند او در مدت چهل سال هر روز مرتباً چهل صفحه چیز مینوشت. برجسته ترین تألیفات او کتاب اخبار الرسل والملوك معروف بتاریخ طبری میباشد که در ۱۲ جلد نگارش یافته وبطبع رسیده است. در اهمیت این تاریخ همینقدربس که آن همیشه منبع و مأخذ تحقیق تمام مورخینی بوده که بعداز اوآمده اند حتی در کتاب خانهٔ خلفای فاطمی ۲۰ دوره از این کتاب موجود که یکی ازآنها بخط خود مؤلف بوده است. بلعمی (محمد بلعمی) وزیر نوح بن منصور سامانی آن را بفارسی ترجمه نموده. (مترجم).

مسیو **کاترمر**[1] مینویسد که «بیانات جالب توجه این مورخ در مسائل غامضه حقیقة ما را بحیرت میاندازد وچنین معلوم میشود که او علاوه بر اینکه بتمام کتب تاریخی عرب احاطهٔ تام داشته ازکتابهای تاریخی روم و یونان و نیز از تاریخ قدیم و جدید تمام اقوام مشرقی کاملا مطلع بوده است».

مورخین اسلام چندین تاریخ عمومی نوشته اند ازجمله تاریخ مشهوری است که **ابوالفرج** که درسال ۱۲۸٦ میلادی وفات یافت تألیف نموده است . دیگر تاریخ **ابن خلدون** است که مؤلفش در سال ۱۳۳۲ میلادی تولد یافته .

ابن خلدون تنها مورخی است که دارای قوهٔ انتقاد بوده ومسائل و وقایع تاریخی را مطابق اصول عصر حاضر تحقیق نموده‌است . اوراجع به بربر تاریخی نوشته و در مقدمهٔ آن اصول علم تاریخ را بطور عمده بیان نموده است و این کتاب در زبان فرانسه ترجمه شده موجود است . ازجمله **مقریزی** که معاصر با **ابن خلدون** بود تاریخی راجع بمصر نوشته که برای اطلاع از مصر بهترین کتابی میباشد که نوشته شده است .

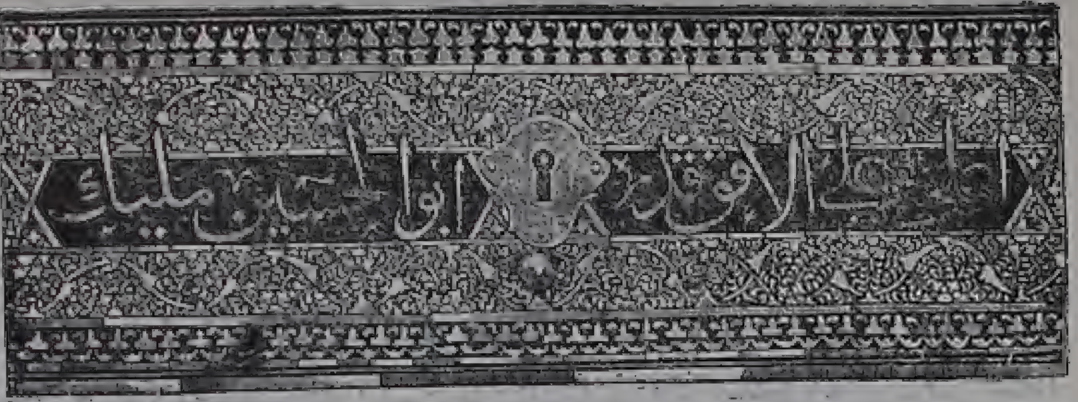
مورخ فوق قصد داشت تاریخی راجع بعالم در هشتاد جلد تألیف نماید وتاریخ مصر را یکجزء آن قرار دهد .

نویری[2] که در سال ۱۳۳۱ در مصر وفات یافته دائرة المعارفی در علم و تاریخ تصنیف نموده است .

ابوالفداء پادشاه حماة که درسال ۱۳۳۱ وفات نموده علاوه بر شجاعت و

۱-Quatremère

۲ ـ این نامرا مصنف اشتباهاً حویری نوشته‌است . ابوالعباس احمدبن‌عبدالوهاب بن احمدشهاب‌الدین النویری البکری التیمی الکندی الشافعی یکی از مورخین‌مشهور مصر بعلاوه درفقه‌وخط هم زبردست بوده است. میگویند که اوهشت نسخهٔ صحیح بخاری را باخط خود استنساخ نموده و هر یك را هزار در هم فروخت . کتاب مشهور او را که مصنف بدائرة المعارف تعبیر نموده است همان کتاب نهایة الارب فی فنون الادب میباشد که در ۳۰ جلد نوشته شده است . دراین کتاب از هیئت وجغرافیا وحیوان شناسی وگیاه شناسی وتاریخ وغیره بحث شده‌است. نویری درسن پنجاه سالگی وفات‌نموده است . (س) .



(۲۲۷) ـ قسمتی از کتیبهٔ صدف نشان یك جعبه کار ایران

بهادری در تاریخ وجغرافی هم مشهور بوده است و او در تاریخ عالم کتابی نوشته که برای اطلاع از وقایع وحالات مشرق بسیار مفید ونافع است .

علم رجال راجع برجال هم دراسلام کتب زیادی تصنیف شده که از آنجمله کتاب مشهور کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون **حاج خلیفه** است که در سال ۱۶۵۸ میلادی وفات یافته و او هیجده هزار و پانصد کتاب مختلف بااسامی مصنفین وسرگذشت اجمالی آنها را دراین کتاب درج نموده است .

معانی و بیان و فصاحت و بلاغت محررین ونویسندگان عرب سبك تحریر و طرز انشاء را قابل توجه دانسته وبآن زیاد اهمیت میدادند وازینرو در صرف و نحو ومعانی و بیان کتب زیادی تصنیف نموده اند ، چنانکه **کازیری** مینویسد که کتابخانه اندلس بااینکه طعمهٔ حریق گردید معهذا از باقیماندهٔ آن سیصد جلد کتاب معانی و بیان در کتابخانهٔ اسکوریال موجودبوده است و این کتب تا این زمان ترجمه نشده‌اند وگمان میکنم ترجمهٔ آنها چندان لازم هم نباشد ، زیرا واضح‌است که‌علوم فوق ازجمله علومی است که بوسیلهٔ آن شمشیر بیان‌وتحریر رامیتوان صیقلی نموده جلاوصفا داد ، لیکن نمیتوان از آن صاحب‌بیان وتحریر گردید وبرای دست آوردن پایهٔ‌ادبیات یك ملتی باید بکلمات ومنشآت آن ملت مراجعه کرد

نه صرف ونحو ، چه صرف ونحو متفرع برهمان کلمات بوده وازتکلمات قوم زائیده شده اند .

راجع بفصاحت وبلاغت عرب ما فقط از کتب معانی و بیان میتوانیم زمینه‌ای بدست بیاوریم ،چه‌بعد از تعلیم وتعلمی که دراینموضوع در دانشگاهها جریان‌داشت در مواقعی که آنها میتوانستند فصاحت وبلاغت خودرا کاملا بمعرض نمایش بگذارند مواقع و عظهای اخلاقی بوده که در دماغ اهل مشرق فوق العاده مؤثر میباشد ، در اینباب هم تاکنون‌مجموعه‌ای بدست ما نیامده است واما درخطبه های سیاسی مطلقاً گنجایش اظهار فصاحت وبلاغت نبوده است .

راجع بادبیات عرب شرحی که تااینجا ذکر شدهرچند که درآن بملاحظهٔ عدم گنجایش مقام رعایت کمال اختصار بعمل آمده ولی بااینحال برای اطلاع ازمحاسن ادبی زبان عرب واقسام تصانیف مربوطه میتوان ازآن زمینهٔ خوبی بدست آورد .

باب سوم - ریاضی وهیئت

فصل اول

ریاضی

مسلمین علوم‌ریاضی رابسی ترویج نموده‌خاصه جبر ومقابله را بدرجه‌ای‌ترقی دادند که میتوان گفت موجد اینعلم میباشند. اگرچه اصول ومبادی این علم قبل از اسلام ازمدت متمادی در دنیا منتشر بود لکن مسلمین نظر بتصرفات عالیه‌ای که در آن نموده انقلابی در آن ایجاد کردند و آنها بودند که قبل‌از همه جبر ومقابله رادر هندسه بکار بردند.

جبر و مقابله تا این حد مورد توجه عرب بوده که **مأمون** عباسی در قرن نهم میلادی به **محمدبن‌موسی** یکی از ریاضی دانهای دربار خود امر کرد کتاب سادهٔ عام الفهمی در جبر ومقابله تألیف نماید.

چون بیان و توضیح کامل ریاضیات مسلمین موقوف بر دخول در اصطلاحات علمی است لذا مسائل اساسی چندی را در این جا فقط نام میبریم و بآن اکتفا مینمائیم:

استعمال جیب بجای وتر وزیاد کردن ظل برخطوط مثلثاتی (چنانکه امروز هم متداول است).

بکار بردن جبر ومقابله در هندسه، حل معادلات درجهٔ سوم؛ تحقیقات وافیه در علم مخروطات.

درعلم‌مثلث‌کروی برای‌حل مثلثات کروی اشکالی‌بنا کردند که‌صورت این‌علم‌را بکلی منقلب نمودند حتی آن اشکال تاکنون هم موردِاستفادهٔ ما میباشد.

ادخال ظل در مثلثات یك قدم وسیعی بود که برداشته شد. چنانکه مسیو

شال(۱) در کتاب خود متعلق بتاریخ علم هندسه چنین مینویسد : از اعمال اینطریقهٔ عمده وعالی اشکال پیچیده ومشکلی که در آنها جیب و سهم زاویهٔ مجهوله وجود داشته تماماً متروك گردید و اینطریقه پانصد سال بعد میان ما جاری شد و همچو معروف است که رگیومونتانوس(۲) آنرا کشف نموده وحال آنکه یکصد سال بعد کپرنیك(۳) از اینطریقه واقف نبوده است .

فصل دوم

علم هیئت

هیئت از جمله علومی است که اعراب بدواً دربغداد بانتشار آن پرداختند و در اینعلم نه فقط آنها درجهٔ کمال را دارا بودند بلکه جانشینان آنها هم آنرا توسعه داده وپیشرفت نمایانی حاصل نمودند ، خاصه **الغ بیك** نوهٔ **تیمور** در ترقی آن خدمات شایانی انجام داد ، چنانکه زیج او تاکنون هم در دنیا مشهور و گویا از تألیفات اخیر بغداد میباشد. مدرسهٔ عالی ومهم هیئت بغداد از سال هفتصد وپنجاه میلادی تاهزارو چهارصدو پنجاه یعنی مدت هفتصد سال دائر بوده است .

هرچند بغداد برای تعلیم هیئت مرکز مهمی شمرده میشد ، ولی درنقاط دیگر نیز تعلیم وتعلم آن شایع بوده است باینمعنی که از آسیای مرکزی تا اقیانوس اطلس، دمشق، سمرقند ، قاهره ، فاس ، طلیطله ، قرطبه درتمام این بلاد علمای هیئت بکثرت موجود و در بغداد و قاهره و اندلس آموزشگاههائی وجود داشته که مقام شهرت را حائز بودند واینك ما شرح هریك را دراینجا مینگاریم :

زمانیکه خلفای عباسی بروی کار آمدند وبغداد راکه درسال ۷۶۲ میلادی بنا شده دارالخلافهٔ خود قرار دادند آنها ازجمله درتعلیم و تعلم هیئت و ریاضی همت گماشتند. علمای مشهور را از اطراف وجوانب بدربار خود جلب کرده کتب: **اقلیدس**

۱- Chasles. ۲ - Regiomontanus· ۳- Copernic·

ارشمیدس ، بطلمیوس وسایر کتب علمیه را از یونانی بعربی ترجمه نمودند.(۱)
درزمان هارون خصوصاً زمان مأمون (از سال ۸۱۴ تا ۸۳۳ مدرسهٔ هیئت بغداد بنای پیشرفت راگذاشته خدمات مهمی انجام داد . در رصد خانه های بغدادو دمشق شرح تمام مشاهدات فلکی خود رادر کتابی که نام آن زیجات محققه‌استدرج کرده بودند . اگرچه این کتاب متأسفانه مفقود شده است ، ولی صحت تحقیقات آنها را از اینجا میتوان معلوم داشت که درآنزمان میل منطقة‌البروج (۲) را باکمال

۱ - اولین خلیفهٔ عباسیان سفاح بود که درحدود دوسال ونیم خلافت نمود وبعد از او ابوجعفر منصور بر مسند خلافت نشست وابتدای‌دولت‌عباسی‌هم درحقیقت ازوقتی - است که‌منصور به‌روی‌کار آمده است ، زیرا دورهٔ او دورهٔ مبارکی است که تدوین‌علوم و فنون اسلامی شروع میشود و علاوه براینکه شخصاً از اهل فضل و کمال‌بود مذاقش هم ایرانی ودرهر چیزی ازایران تقلید مینمود تا اینحد که لباس دربارهم ایرانی‌بوده است واو اول کسی است که ایرانیانرا بطرف خود جلب نموده مناصب ومشاغل عالی که در دربار بودبآنها واگذار کرد ویك فائده بزرگی که ازاین سیاست حاصل گردید این بود که در عرب سنك بنیاد حکمت وفلسفه‌گذاشته شد و علوم عقلی که امروز در میان مسلمین رواج دارد ازبرکت ایرانیانی‌است که داخل دربارعباسیان‌شدند ، زیرا که آنها اساساً ارباب فضل وکمال بودند و بدینجهت کتب نایاب قیمتی فلسفه وطب‌وغیره را از هرکجا که بود جمع‌آوری کرده بزبان عربی‌ترجمه نمودند . ازجملهٔ این‌اشخاص یکی عبدالله بن مقفع است که نامش دراینجا بطور نمونه ذکر میشود .

اینمطلب محل اتفاق است که ازابتدای‌اسلام تاکنون درزبان عربی کسی‌بفصاحت و بلاغت او نیامده‌است ودرحسن تحریر وانشاء پردازی یگانهٔ دهر شمرده شده و وسایل او درمیان‌شعرای عرب ضرب‌المثل‌فصاحت‌وبلاغت بوده است . او منشی‌مخصوص ابوجعفر منصور بوده کتب قاطاغوریاس وباری‌آرمی ناس وانولوطیقا را بعربی‌ترجمه نمود ونیز کتاب معروف به‌ایساغوجی فرفوریوس‌را بعربی نقل‌نمود . اما از کتب‌فارسی یکی کتاب کلیله‌ودمنه حکیم‌هندی‌است که ازپهلوی ترجمه‌بعربی‌نموده ودیگرآئین‌نامه . نوشیروان نامه ، دوکتاب بزرك آداب الکبیر و ادب‌الصغیر است که تمام را بعربی نقل نموده است وتفصیل آن مراجعه شود به‌کتاب الفهرست . (مترجم) .

۲ - میل‌منطقة‌البروج‌زاویه‌ایست که ازتقاطع معدل النهار با منطقة‌البروج‌حاصل میشود و مطابق تحقیقات جدیده زاویهٔ مذکوره بیست و سه درجه و بیست وهفت دقیقه میباشد . (س) .

صحت استخراج نموده بیست وسه درجه وسی وسه دقیقه وپنجاه و دو ثـانیه معلوم شده بود که خیلی نزدیك بتحقیقات فعلی ما میباشد.

در نتیجهٔ تحقیق نقطتین اعتدال(۱) عدد ایام سال را بـاکمال صحت استخراج نموده بودند. در اندازهٔ قوس یکدرجهٔ نصف النهار طریق عملی راکه بعد ازیکهزار سال مابدست آوردیم مسلمین آنرادر آنزمان کشف کرده بودند، قوس مذکور بدینگونه اندازه گرفته شده بود که راصداز یکمقام معینی بمقام دیگر که میرسید یعنی در آنجائی که ارتفاع قطب یکدرجه تغییر میکرد اندازهٔ فاصلهٔ بین این دو نقطه بحسب طول با کمال صحت تعیین شده بود وچون نمیدانیم که دراین پیمایش چه مقیاس طولی استعمال می‌شد لذا نتیجهٔ آن درست بر ما معلوم نیست، لکن ازروی واحد مقیاس خودشان این حسـاب صحیح بوده است.

ازجملهٔ تحقیقات دانشگاه بغداد یکی استخراج تقویمهائی بود که بروج سیارات درآن درج شده وتقدیم اعتدالین(۲) باکمال صحت حساب شده بود.

از میان علمای زبردست ریاضی آنعصر که شرح حال آنهـا بما رسیده یکی **محمدبن جابر بتانی** است. (۳) اودرقرن نهم میلادی حیات داشت ودر ۹۲۹ وفات یافته است. مقام او درمیان مسلمین همان مقامی است که **بطلمیوس** درمیان یونانیان دارا بود. نظیر **بطلمیوس** او نیز در کتاب خویش کلیهٔ مسائل متعلقهٔ به هیئت زمان

---

۱ - نقطتین اعتدال، دو نقطه‌ای را که معدل النهار بامنطقه البروج تقاطع مینماید نقطتین اعتدال نامند یکی نقطه اعتدال ربیعی ودیگر اعتدال خریفی. (س).

۲ - تقدیم اعتدالین. اگرچه اینطور فرض شده است که دو نقطهٔ معدل النهار بر جای خود ثابت می‌باشد، لکن ازمیانهٔ آنها یکی دارای حرکت خفیف و بطئی است که درهر سال پنجاه ثانیه جلو میرود و نام همین حرکت راتقدیم اعتدالین گذاشته‌اند. (س)

۳ - ابوعبدالله محمدبن جابربن سنان الرقی (الحرانی). اصلا ساکن حران بوده - است. اومشاهدات فلکی خودرا از سال ۸۷۷ شروع وتاسال ۹۱۸ ختم میکند، در - میان ریاضیون عرب نام او در اروپا بیشتر ازهمه مشهور میباشد. ازجملهٔ تألیفات او یکی کتاب الزیج است، سال وفات ۹۲۹ میلادی است. (س).



(۲۲۸) - اسطرلاب قدیم عرب

خود را جمع نموده است . از زیجهای بتانی چیزی دردست نیست مگر یك ترجمهٔ لاتینی ناقصی که اسم آن علم النجوم(۱) است دراروپا اشاعت یافته . لالاند(۲) بتانی رایکی ازبیست نفرهیئت دانهائی محسوب داشته است که درتمام دنیامشهورمیباشند .
دیگر ابن اماجور(۳)وپسرش که از سال ۸۸۳ تا سال ۹۳۳ میلادی بتحقیقات

۱ - اسم اصلی کتاب بتانی (معرفة مطالع البروج) میباشد . (س) .

۲- Lalande

۳ - ابوالقاسم عبدالله بن اماجور - ازاولاد فراعنه وازعلماء نامی بوده است . آثار قلمی او زیادومشهورترین آنها کتاب الزیج است که بنام البدیع معروف میباشد . پسرش ابوالحسن علی بن ابوالقاسم هم از ریاضی دانهای مشهور بوده است وهردوی آنهارا بنواماجور مینامند . (س) .

و اکتشافات علمی مشغول و تقویمهائی هم استخراج و مرتب کرده بودند . فاضل مزبور بر خلاف عقیدهٔ قدما خصوصاً **بطلمیوس** اکتشاف کرده بود که فاصلهٔ قمر از آفتاب به تناقص میرود و نتیجهٔ اکتشاف مذکور این گردید که درحرکات قمر جزء غیر مستقل ثالثی (حرکت غیر متشابهی) پیدا شد .

منجمله سه پسر **موسی ابن شاکر** [۱] مورخند که از هیئت‌دانهای قرن نهم میلادی بودند . ایشان تقدیم اعتدالین را با صحتی تحقیق کرده بودند که تا آنوقت بدان پایه تحقیق نشده بود و آنها تقویمهای سیارات را مرتب ساختند و درسال ۹۵۹ میلادی عرض بلد بغداد را سی وسه درجه وبیست دقیقه قرار دادند که باتحقیقات جدید ما فقط ده ثانیه تفاوت دارد .

بعد از آن علماء ریاضی و هیئتی که آمده‌اند مشهور ترین آنها **ابوالوفاء** بوده که در سال ۹۹۸ میلادی در بغداد وفات یافته است . مسیو **سدیلو** چند سال قبل نسخهٔ خطی بدست آورده که از آن معلوم میشود **ابوالوفاء** در قمر تغییراتی را که ما در بالا گفتیم کاملا کشف نموده بود . او در قمرحرکتی را که **بطلمیوس** اکتشاف کرده بود ناتمام و خلاف واقع یافته است ، چنانکه بعد ازاین اکتشاف ثابت نموده که‌علاوه بردو اختلاف حرکتی که درقمر بواسطهٔ جاذبهٔ آفتاب وبیضوی بودن مدار آن پیداست یك اختلاف حرکت ثالثی نیز بملاحظهٔ فاصلهٔ او با آفتاب وجود دارد واین همانست که امروز آنراحرکت‌غیرمتشابه قمر مینامند . اکتشاف مذکوراز اکتشافات‌مهمه‌ایست که آنرابه **تیکو براهه** [۲] که ششصدسال بعد آمده‌است نسبت میدهند . مسیو **سدیلو** ازاین مقدمات چنین نتیجه میگیرد که در آخر قرن دهم میلادی باستثنای مسائلی که اکتشاف آنها بدون دور بین ممکن نیست صورت گیرد بقیهٔ مسائل هیئت بر علمای

۱ - این سه نفر بنام موسی مشهورند ونامشان محمد ، احمد ، حسن بوده است ایشان از ممالك دور دست بانهایت اهتمام کتب زیادی‌جمع آوری کرده‌ودر هندسه‌ونجوم وموسیقی کتب زیادی‌هم تالیف‌نمودند . (کتاب الفهرست ، چاپ لیدن صفحهٔ ۲۷۱).(س).

۲- Tycho-Brahé



(۲۲۹) ـ ظهر اسطرلاب ساخت قدیم عرب صفحهٔ «۶۰۵»

ـیاضی بغداد معلوم بوده‌است . درنزد **ابوالوفاء** ادوات و آلات قابل توجهی موجود بود و او میل منطقة‌البروج را بوسیلهٔ ربع دایره (ربع مجیب) اکتشاف کرده که نصف قطر آن ۲۱ پا بوده است و این حتی برای رصد خانه های امروز ما هم یك آلت مهمی محسوب میشود .

از آخر قرن دهم میلادی که خلافت بغداد رو بانحطاط گذارد بحیات علمی هم سکته وارد شد ، لشکر کشیهای سلجوقیان و مغول ، جنگهای صلیبی اوضاع مملکت را واژگون ساخته سلب امنیت و آرامی ازمردم نمود ودرنتیجه قاهره واندلس بجای بغداد مرکز تحقیقات علمی قرار گرفتند .

ولی از آنوقت ببعد هم بغداد بشهرت خود باقی بود . واقعاً درمسلمین تااینددرجه شوق علم و ذوق تحقیق پیدا شده بود که هیچ حادثهٔ سخت و انقلاب خونینی آنها را

ازاین مهم باز نمیداشت . این ترقیات علمی درفاتحین اجنبی وبیگانه بدرجه ای تأثیر بخشید که خود آنها حامی وسرپرست علوم قرار گرفتند .

نفوذ واستیلای تمدن عرب برجهانگیران وحشی آن روز (ترك ومغول) که خیلی زود شاگردی قوم مغلوب خود را اختیار نمودند بی نهایت حیرت انگیز بنظر میآید ، چنانکه بعد از خاتمه یافتن نفوذ سیاسی عرب نفوذ تمدنی وی تا مدتی باقی بوده وبدین وسیله بعد از سقوط بغداد هم پیشرفت علمی آن تا مدتی ادامه داشت و آموزشگاه هیئت آن تا نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی بحال رونق باقی بود وبتحقیقات مهمهٔ علمی میپرداخت .

ابوریحان بیرونی[1] یکی ازندمای **محمود غزنوی** درسال ۱۰۳۰ میلادی درخصوص عرض وطول اماکن و بلاد معظمهٔ دنیا جداولی تنظیم نمود واو سفری به هندوستان نمود وهنود را از تحقیقات علمای ریاضی دارالخلافهٔ اسلام مطلع ساخت . درسال ۱۰۷۹ بامر **ملك شاه سلجوقی** اصلاحاتی که براثر یك سلسله تحقیقات در تقویم بعمل آمد بمراتب از اصلاحات ششصد سال بعد **گری گوری**[2] بالا تر و بهتر بوده است چه درسال **گری گوری** در هر ده هزار سال سه روز خطا میکند ، اما در سال مزبور معادل همین مدت خطای آن فقط دو روز میباشد .

در سرپرستی وترویج علوم واقعا سلاطین مغول از سلجوقیان عقب نماندند ، چنانکه درسال ۱۲۵۹ **هولاکو** علمای نامی را ازاطراف واکناف جمع نموده رصد خانهٔ مهمی بطور نمونه در مراغه بنا نهاد . **قوبلای قاآن** برادر **هولاکو** که آن وقت چین را فتح کرده بود کتب هیئت بغداد و قاهره را بچین طلبید و در آنجا انتشار

۱ - عالم ریاضی وطب وجغرافی است . مقامش بامحمود همان مقامی است که ارسطو نسبت به اسکندردارا بود . درغزوات هندوستان بامحمود همراه بود . تصانیف او زیاد ولی ازمیانهٔ آنها دو کتاب که یکی آثار الباقیه عن قرون الخالیه ودیگر کتاب الهند در اروپا مقام شهرت را حائز میباشد . او بسال ۱۰۳۸ میلادی در غزنه وفات یافت . (س) .

۲ – Grégorienne.



(۲۳۰) - یك اسطرلاب عرب که در کتابخانهٔ ملی پاریس ضبط است .

داد و همین کتب بوده که ریاضی دانهای چین خاصه **کوشو کنگ** (در سال ۱۲۸۰ میلادی) بوسیلهٔ آنها از تمام مسائل اطلاع حاصل نمودند . دراینجا میتوان گفت که این علم بوسیلهٔ مسلمین درتمام روی زمین انتشار یافته است .

زمانیکه **تیمور** سمرقند را پای تخت حکومت وسیعهٔ خودقرار دادکه عبارت

بود ازایران وهندوستان وترکستان، اوتمام علمای اسلام را درآنجا جمع نمود.

الغ بیك نوهٔ **تیمورهم** که در نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی درسمرقند سلطنت‌مینمود شوق مفرطی بعلم هیئت داشت وبدینجهت تمام علمای علم هیئت راجمع آوری کرد وچون دارای ثروت زیاد بود مبلغ هنگفتی، خرج کرد وآلات رصدیه ای ساخت که تا آنوقت نظیر آن ساخته‌نشده بود. مینویسند که ربع دائرهٔ آن آنقدر بزرك بود که‌نصف قطر آن‌باباندی‌ایاصوفیهٔ قسطنطنیه برابربوده‌است. **الغ بیك** گویاآخرین‌تحصیلکردهٔ دانشگاه بغداد بوده وتحقیقات علمی او زمان قدیم وجدید را بهم مربوط ونزدیك ساخته است وفقط بین او با **کپلر** یکصد وپنجاه سال فاصله میباشد.

الغ بیك درسال ۱۴۳۷ میلادی کتابیرا کـه در نجوم معروف‌بزیج **الغ بیك** منتشر ساخت از مطالعهٔ آن تا سال ۱۵۰۰ میلادی از علـم هیئت اسلام زمینهٔ خوبی میتوان بدست آورد. قسمت اولی‌این کتاب‌مشتمل‌است برتقسیم اوقات، تقویم، مسائل اساسی اینعلم ودرقسمت ثانی بحث از هیئت علمی بعمل آمـده، محاسبات راجعهٔ به کسوف وخسوف، ترتیب جد اول، طریق استعمال آنها وغیرها نشان داده شده‌است. دراین جداول فهرست ستاره ها، حرکت ماه وآفتاب و سایر سیارات، طول و عرض بلد اماکن معظمهٔ دنیا تماماً درج است، منجمله عـرض شهر سمرقند را نشان داده که درکتب فعلی ذکری ازآن نیست وعرض مزبور را سی‌ونه درجه وبیست و هفت دقیقه وبیست وهشت ثانیه معین نموده است ودرآخر کتاب مسائل موهومهٔ علم‌نجوم درج است که پایهٔ افکار ودرجهٔ معلومات آنروز را بما خبر میدهد. همین علم‌سبب مرگ **الغ بیك** گردید، چه او از روی اقترانات چندی کشف کرد که با دست پسر بزرك خود کشته خواهد شد و بدینجهت او را از مناصب وشغلی که داشت انداخت. او درمقابل، علم طغیان برافراشت وبالاخره پدرش را مغلوب ساخت تا اینحد کـه مجبور شد بترکستان فرار نماید و با وجـود پیشگوئیهای منجمین دو بـاره بطرف سمرقند برگشت ودرآنجا به دست پسرش بقتل رسید.

تمام علمای ریاضی ونجوم آنعصر حتی ریاضی دانهای اروپا بعلم واحکام نجوم



(۲۳۱) ـ ظهر اسطرلاب صفحهٔ «۵۳۹»

معتقد بودند واین عقیده تاقریب بزمان ما هم باقی بوده حتی خود کپلر چندین تقویم نوشته که در آن اقسام وانواع پیشگوئی درج است .

در آخر قرن دهم میلادی مصر ازخلافت بغداد مجزی گردید و نظیرخلفای بغداد خلفای فاطمی مصر هم نوازش ارباب فضل و ترویج علم وهنر را جزء مفاخر خـود میشمردند و ازینرو مصر بعد از چندی در تمام علوم و فنون در ردیف دار الخلافـهٔ قدیم بغداد قرار گرفت وآموزشگاه هیئت مصر در مقابل آموزشگاه هیئت بغداد عرض

وجود نموده توجه شائقین علوم ریاضی وهیئت را بطرف خود جلب کرد . قلةالمقطم همانجائی که اکنون قلعه است رصد خانه‌ای نهایت مجلل و عالی بنا نهادنـد . در این رصد خانه **ابن یونس** (سال وفات ۱۰۰۷ میلادی) در زمان خلافت **الحاکم بالله** (از سال ۹۹۰ تا سال ۱۰۲۱ میلادی) بنام زیج حاکمی زیج بزرگی تنظیم نمود که ناسخ تمام زیجات سابق بوده است . زیج مذکور در تمام کتب هیئت نقل شده حتی **کوشو کینگ** درسال ۱۲۸۰ میلادی همین زیج را در کتاب خود ذکر نموده است .

ابن سنبدی[1] که درسال ۱۰٤۰ میلادی درقاهره اقامت داشت مینویسد که درکتابخانهٔ این شهر دو کرهٔ فلکی وشش هزار کتاب هیئت وریاضی موجود میباشد .

تعداد کتب هیئت مسلمین اندلس هم کمتر از کتب مسلمین مشرق نبوده است ، ولی چون کتابخانه رابقصدالتزام سوزانیدندفقط چند جلدش ازمیانهٔ آنهامحفوظ ماند و آنهم تا اینزمان ترجمه نشده وشاید بعدها هم ترجمه نشوند ، زیرا برای ترجمهٔ آنها علاوه براینکه مترجم باید درزبان عربی ماهر باشد در اصطلاحات علمی آن‌هم بقدر یکنفر ریاضی دان بـاید دارای معلومات باشد . راجع بغالب علمای ریـاضی وهیئت اندلس ، ما فقط نام آنهارا درفهرست ها خوانده از تصانیف آنها چیزی که قابل باشد دردست نداریم ، ولی‌از همین قدری‌هم که دردست است معلوم میشود که دراین علم

---

۱ - از علماء اسطرلاب وحرکات فلکیه‌است که درمصر میزیسته ودرساختن آلات هیئت مشهور بوده است . در سال ٤٣٥ هجری وزیر ابوالقاسم علی‌بن احمد جرجانی قبل از فوتش او را طلبید ودرمصر تنظیم خزانهٔ کتب‌را بوی واگذار کرده است . او میگوید درکتاب خانهٔ قاهره ازکتب نجوم وهندسه خاصه‌فلسفه ٦٥٠٠ جلد کتاب دیدم ویك کره ازمس کاربطلمیوس ستاره شناس‌معروف‌درآنجابود که تاریخ‌ساخت آن تاآنسال ۱۲۵۰ سال بوده است و کرهٔ دیگر کارابوالحسین عبدالرحمن صوفی بوده که برای عضدالدوله ساخته بود . وزنش ۳۰۰۰ درهم بود و به ۳۰۰۰ دینارطلا خریداری شده بود . (س) .



(۲۳۲) - اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی

نهایت اقتدار را دارا بوده‌اند، ازجمله **زرقالی** (۱) که درسال ۱۰۸۰ میلادی میزیسته

۱ - ابواسحق ابراهیم بن یحیی نقاش زرقالی اندلسی از اهل طلیطله از علمای قرن پنجم هجری است ودر اواسط قرن مزبور دراندلس میزیست . او در علم رصدو حرکات اجرام فلکی اعلم علمای زمان خود بوده است ودرعمل بآلات رصدیه مهارت کامل داشت ، کتاب صحیفهٔ زرقالیه از تألیفات اوست. دراین کتاب بناء عمل را بمذهب سند هند گذارده ونیز استخراج طول کواکب را دراندلس بنابرمذهب ایرانیان کرده‌است ، او دردربارمأمون طلیطله بسرمیبرد و یکنوع اسطرلابی بنا نمودکه اسم‌آن مأمونیه بوده است وبعد دراشبیلیه بدربار معتمدبن عبادآمده وراجع به‌آلات هیئتی که اختراع کرده بودکتابی باسم العبادیه نوشت . (س)

فقط بقصد اکتشاف نقطهٔ اوج آفتاب چهار صد ودومرتبه رصدکرده وهمین دانشمند تقویم سالیانهٔ نقطتین اعتدال را پنجاه ثانیه معلوم داشته بود که تقریباً با تحقیقات امروز ما مطابق میباشد. **زرقالی** آلاتی راکه درهیئت بکار میبرد خود تمام آنهارا ساخته و نیز ساعت هائی رااختراع کرده که در طلیطله نهایت درجه مورد توجه‌واقع شده بودند.

اگرچه همانطور که در سابق گفته شد تمام کتب مسلمین را در اندلس بر باد دادند، ولی‌ازکتب علمای نصارای آنعصرهم بخوبی میتوان پایهٔ تحقیقات علمی‌علمای اسلامرا بدست آورد، چنانکه **سدیلو** ازکتب‌پادشاه قسطیلیه **آلفونس‌دهم** ونیزاز اسناد ومنابع دیگری چنین نتیجه گرفته‌است که بیضوی‌بودن مدار سیارات وحرکت زمین بدور آفتاب از جمله مسائلی است که قبل از **کپلر** و **کپرنیك** علمای عرب آنرا کشف نموده‌بودند وزیجهای **آلفونس دهم** که بزیج **آلفونسی** مشهور میباشدتماماً از مسلمین گرفته شده است.

علمای هیئت افریقا خصوصاً طنجه، فاس، مراکش هم، درردیف علمای‌اندلس قرار میگرفتند، ولی‌افسوس که کتب‌و رسائل آنها هم مفقود شده است. برای معلوم داشتن پایهٔ علمی آنها همینقدر بس که در ابتداء قرن سیزدهم مسیحی **ابو علی‌حسن مراکشی**(۱) یکنفر ریاضی دان زبردست بین قاهره ومراکش بفاصلهٔ نهصد فرسخ چهل ویك شهری که بوده عرض وطول تمام آنها را معین کرده بود. او تمام این اکتشافات را در کتابی که اسم آن جامع المبادی والغایات است جمع نموده که مسیو **سدیلو** یکقسمت آنرا ترجمه نموده است.

---

۱ - صاحب کتاب جامع‌المبادی والغایات فی علم المیقات درحدود ۶۶۰ هجری وفات نموده‌است. کتاب مزبور مشتمل است برشرح آلات رصدیهٔ قدما ومسائل‌چندی درجبر ومقابله، نصف اول‌این کتاب بفرانسه ترجمه‌شده ودرسال ۱۸۳۴ درپاریس‌طبع گردید. (س).

در کتاب مذکور فاضل مشارالیه راجع به آلات رصد بمسلمین شرحی ذکر نموده که نهایت درجه قابل توجه است وچون در ساعت هنوز رقاص استعمال نمیشد لـذا برای تعیین وقت مقیاسی که داشته اند همان ساعت آفتابی بوده است ومعلوم است که آن درجه صحتی که برای تحقیقات هندسی لازم میباشد در مقیاس مزبور مـوجود نبوده است .

از ربع دائره واسطرلاب زاویه ها را اندازه میگرفتند والمـا اسطرلاب عرب خوشبختانه ما آنرا بدست آورده ودر کتابخانهٔ دولتی پاریس سه عدد از آن موجود کـه عکس یکی از آنها در این کتاب درج میباشد و حقیقة در ساخت آنها آخرین درجـهٔ استادی و مهارت بکار برده شده و شایـد امروز بهتر از آن نتوان از عهده بر آمد .

آلت مذکور(اسطرلاب)آلتی است خیلی ساده و آن عبارت ازیکصفحه ایسـت از فلز که روی آن درجات رانرسیم نموده اند وروی دائره عضاده ایست که ازدوطرف منتهی بدولبه میشود . وقتیکه آلت راروی پایه یا زنجیرهٔ معلق قرار داده حالت عمودی برای آن پیدا میشود ، سپس عضاده رامقابل آفتاب نگاهداشته شعاع آن که لاسوراخ (ثقبتین) عبور نموده بچشم ناظرمنتهی میشود طرف عضاده (مری) درجات را نشان داده ازاینجاارتفاع آفتاب را معلوم مینمایند . دررصد خانه ها ربع دائره ای کهمستعمل بود در یکزمانی آنرا خیلی بزرگ ساخته بودند و در عصر حاضر هیچ محتاج چنین دائرهٔ نیست ؛ زیرا که ازبرکت ترقیات صنعتی مثل (ورنیه)(۱) آلتی اختراع شده که بوسیلهٔ آن روی یك دائرهٔ خیلی کوچکی تمام دقایق وثوانی رامیتوان معلوم داشت لیکن درقدیم بیك چنین دائرهٔ محتاج بوده اند درست کنند که تمام درجات ودقایق وثوانی را بتوان روی آن ترسیم نمود ومعلوم است که نصف قطرچنین دائره باید خیلی بزرگ باشد .

راصدین عرب هر دقیقه را بدوازده قسمت تقسیم مینمودند که هر قسمت آن پنج ثانیه میشد ودیگر ارتفاع آفتاب را ازطول سایهٔ شاخص باندازهٔ معینی که روی سطح مستوی

۱ - Vernier

افقی سایه میانداز دتعیین مینمودندو این عمل هر قدر ارتفاع شاخص بیشتر باشد اقرب بدقت خواهد بود . خلاصهٔ تحقیقات و اکتشافات علمای عرب در علم هیئت بدینقرار است:

۱ - ادخال ظل در محاسبات هیوی از قرن دهم میلادی .

۲ - ترتیب زیجات حرکت سیارات .

۳ - تحیقیات کامل راجع بمیل منطقة البروج وتناقص آن .

٤ - اکتشاف میزان تقدیم اعتدالین .

٥ - تحقیق طول مدت سال که دراینمسئله مسلمین مقدم بر همه میباشند .

٦ - مشاهدهٔ بی نظمیهائی در فاصلهٔ ماه از آفتاب و کشف یکحرکت غیر متشابه ثالثی که امروزه بنام تغییرات معروف است وتصور میکنند که این مسئله را **تیکو براهه** در سال ۱٦۰۱ میلادی اولین دفعه کشف نموده است وحال اینکه نیست اینطور .

باب چهارم - علم جغرافیا

فصل اول

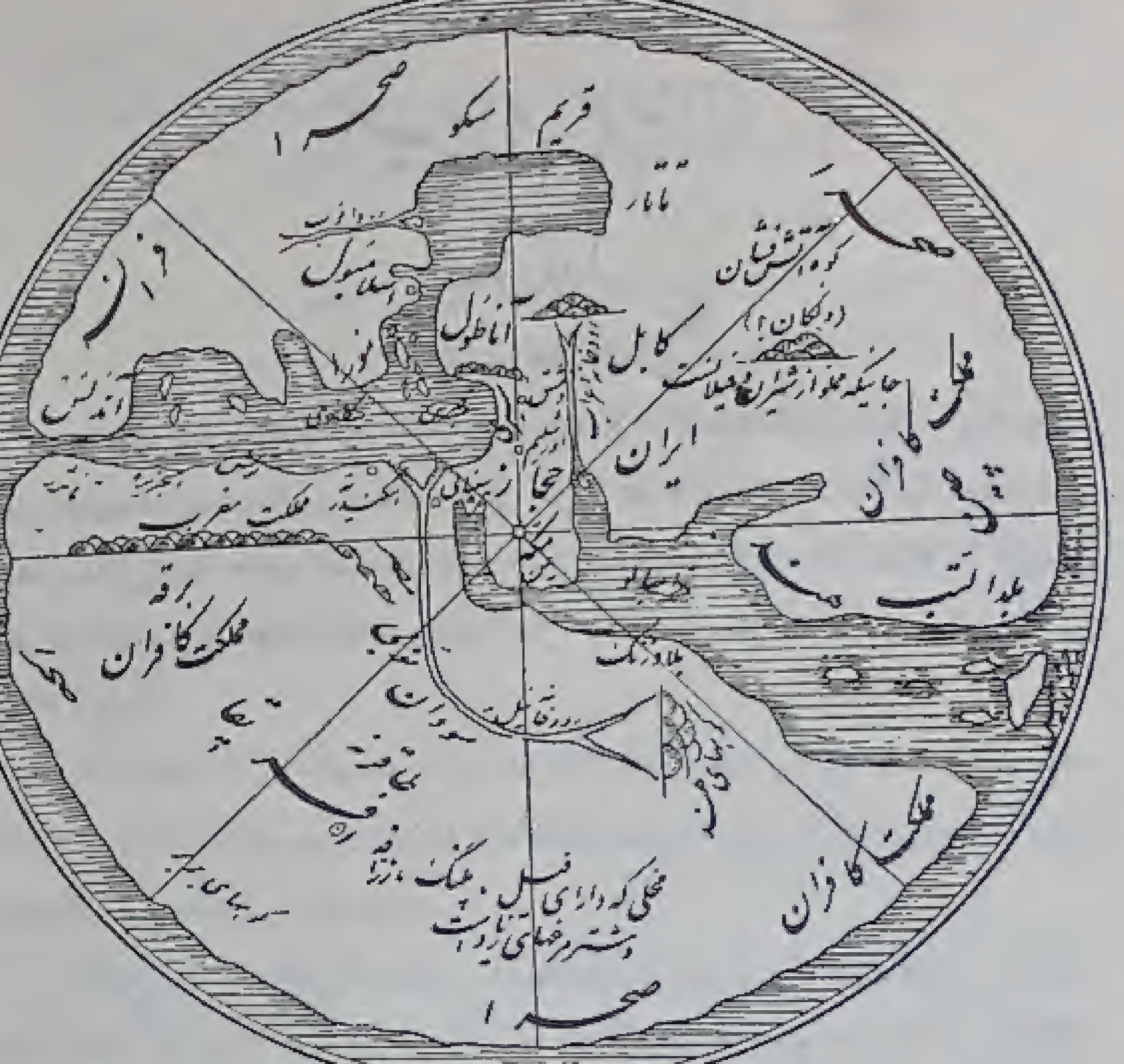
تحقیقات جغرافیائی

مسلمین در جهاز رانی همیشه دلیر بوده و از فاصله‌های زیاد ومسافتهای بعیده هیچ اندیشه‌ای بخود راه نمیدادند. حتی امروز هم دیده میشود که آنها بقصد زیارت مکه ممالك بعیده راقطع مینمایند واروپائیانی که برحمت زیاد تاوسط افریقا میرسند کاروان مسلمین را میبینند که این سفر بنظر آنها عادی معلوم شده و بطور ساده آنرا انجام میدهند.

اعراب در اوائل حکومت اسلام روابط و تعلقات تجارتی خود را با ممالك بعیده مثل چین و بعض از قسمتهای روسیه ونقاط غیر معلوم افریقا برقرار نموده که آنوقت اروپائیان هیچ بآنها پی نبرده بودند.

راجع بکشور هائی که اعراب باآنها روابط تجارتی داشته وراههائی که محل عبور ومرور آنها بوده است ما درباب آینده مفصلا بیان خواهیم نمرد ودراینمقام فقط شرحی دائر بر تحقیقات جغرافیائی واسفارشان برسبیل اجمال بیان مینمائیم.

ابتدای امرجهانگردان اسلام یکعده بازرگانانی بودند که فقط بقصد بازرگانی مسافرت‌میکردند وبااینکه دراینگونه اشخاص عموماً یکچنین لیاقتی که برای مشاهدات علمی لازم است وجود نداشت معذالك بعض ازبیانات آنها قابل استفاده میباشد. منجمله **سلیمان** یکنفر ازبازرگانان عرب که درقرن نهم میلادی بچین مسافرت نموده سفرنامه‌ای ترتیب داده‌است که آنرااول سفرنامهٔ مسلمین بایدشمرد. **سلیمان** از(سیراف) که‌یکی از بنادر خلیج فارس بوده و کشتی های چینی غالباً همینجا لنگر میانداختند حرکت کرده واز دریای هند عبورنموده بسواحل چین رسیده است. اواین سفرنامه رادرسال



(۲۳۳) ـ نقشه عرب متعلق بقرن دوازدهم که درقاهره توسط پریس داوسن ترسیم شده است

۸۵۱ میلادی نوشته وابوزید یکی از هموطنان او آنرا درسال ۸۸۰ میلادی تکمیل نموده است . ازحالات چین وجهانگردان مسلمین در سفر نامهٔ مذکور بیاناتی بعمل آمده که شایان توجه وقابل استفاده میباشد . سفرنامهٔ **سلیمان**(۱) اولین کتابی بوده

۱ ـ ساکن بصره بوده وچندین مرتبه بهند وچین سفر نموده است . از کلیهٔ سفر نامه او یك جلددر کتابخانهٔ دولتی پاریس موجود ومسیو رینوه درسال ۱۸٤٥ میلادی آن را دردوجلد بفرانسه ترجمه وطبع نموده است .(س) .

*Reinaud

که راجع بچین در اروپا شایع گردید و آن در اوایل قرن گذشته بفرانسه ترجمه شده است .

آری ، همانطور که اشاره شد **سلیمان** یکشخص عادی بوده است ، لیکن **مسعودی** که در آخر قرن‌نهم‌میلادی در بغدادتولد یافته از اشخاص نامی بشمارمیآمد. اومدت بیست وپنجسال اوقات خود رابمسافرت مصروف داشته نقاط اسلامی وممالك هم جوارمثل هندوستان وغیره راگردش کرده است . کتابهائی که او دراین‌باب‌تصنیف نموده شایع خاصه کتاب مروج الذهب که در تمام دنیا منتشر میباشد . **ابن خلدون** یکی از مورخین مشهور که در چهار صد سال بعد از **مسعودی** میزیسته در توصیف این کتاب چنین مینویسد :

«**مسعودی** در مروج الذهب تمام حالات اقوام مغرب و مشرق را که در سال ۹۴۱ میلادی (سال سیصد وسی‌هجری) بوده اند مشروحاً ذکر نموده است ، چنانکه راجع بعادات و رسوم ، مذاهب‌وادیان ، کشور ها ، صحاری ،جبال ، بحار ، تقسیمات مملکتی ، سلسلهٔ سلاطین وبالاخره شعب وقبایل هریك از اقوام میتوان از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد ، بعلاوه کتاب مذکور نمونه‌ایست که مورخین دیگراز آن اقتباس نموده ومأخذی است که‌برای کشف صحت وبطلان اطلاعات خود بآن مراجعه مینمایند » .

یکی از علمای جغرافی **ابن‌حوقل** میباشد(۱) که‌مثل **مسعودی** او هم دربغداد تولد یافته‌است مشارالیه‌وقتی شروع بجهانگردی‌نمود که دورهٔ جهانگردی**مسعودی** خاتمه پیدا نموده بود . فاضل نامبرده دریکی از کتابهای خود چنین مینویسد :

« من روی زمین را طولا وعرضاً بیان نموده و کلیهٔ کشورها ومرزهای‌اسلامی راشرح داده‌ام . راجع‌بهر کشور یکنقشه‌ای هم‌ضمیمهٔ آن میباشد که در آن‌تمام‌اماکن

---

۱ ـ ابوالقاسم‌بن‌حوقل ، یکنفرجغرافی‌دان مشهور اسلام میباشد ـ نام‌برده‌درسال ۹۴۲ میلادی از بغداد روانه شده تا مدت بیست و هشت سال مشغول مسافرت وسیاحت بوده است . مأخذ جغرافیای او بیشتر کتب اصطخری وقدامه و جیهانی میباشد . وی‌در آخر قرن دهم میلادی وفات نمود . (س) .

مختلفه رانشان‌داده‌ام . مسائل متعلقهٔ بهر کشوری ازبیان سرحـدات ، شهر وقصبات ، شطوط وانهار وبحار ، محصولات واقسام زراعت وغلات ، طرق وشوارع ، فاصله آن باممالك همجوار، اجناس تجارتی مهمه وبالاخره آنچه که علم‌جغرافیارا درنظرسلاطین و وزراء یا افراد هر طبقه مطبوع ودلچسب قـرار میدهد درکتاب من یافت میشود .

البیرونی درسال ۱۰۰۰ میلادی با **محمود غزنوی** بهندوستان رفته راجع‌به سند وقسمت شمالی هندوستان مشاهدات فلکی زیادی‌انتشار داده است و اودرصدد برآمد که ازروی حسابهای نجومی نقشهٔ آن‌کشور را تصحیح وتکمیل نماید .

منجمله **ابوالحسن**(۱) که دراوایل قرن‌سیزدهم میلادی میزیسته علاوه‌برهیئت ونجوم که ماآنراقبلاذکر نمودیم اویکی ازجهانگردان معروف‌اسلام هم‌بشمارمیآید. این فاضل بسواحل افریقای شمالی سفرنموده ازمراکش تا مصر راسیاحت کرده‌است واو بقصد نقشهٔ افریقای **بطلمیوس** عرض وطول بلد چهل وچهار نقطه و امکنهٔ‌مهمه را مطابق هیئت کشف وتعیین نمود .

آخرین‌جهانگردنامی مسلمین **ابن بطوطه** میباشدکه‌از سال۱۳۲۵ شروع به گردش نموده‌است .**ابن بطوطه**از طنجه روانه شده‌افریقای شمالی ، مصر ، فلسطین ، عراق عجم تا قسمت شمالی عربستان ومکه وازقسمت‌جنوبی روس‌وقسطنطنیه‌وغیره ببخارا وخراسان واز راه قندهار وارد هندوستان شده و بدهلی که‌آنـوقت پایتخت یکی از پادشاهان اسلام بود ورود نمود . پادشاه آنجا او را مأمور دربار چین نموده بتوسط اوپیغامی بپادشاه آنجا فرستاد و اواز راه دریا بعد از دیدن سیلان ، سوماترا وجاوه بشهری که حالیه نام آن پکن است رسید وپس از انجام مأموریت دوباره از طریق دریا بوطن خود بر گشت واین اسفار اولیهٔ او مـدت بیست وچهار سال طـول کشید ، ولی او ازاین مسافرت طولانی ملالتی حاصل ننموده بعد از چندی عازم دیار اندلس گردید واز داخلهٔ افریقا تا به (تمبکتو)(۲) سفرنمود . **ابن بطوطه** درسال

---

۱ - مراد همان ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم بن اماجور است که در موضوع هیئت «صفحهٔ ۵۸۹ همین کتاب» ذکر آن گذشت . (مترجم) .

۲ - Tombouctou

۱۳۷۷ میلادی که تقریباً تمام ربع مسکون آنوقت راسیاحت کرده بوددرفارس اینجهان را وداع نمود . دراین زمان هم کسی این اندازه دنیا را سیاحت کند مقام شهرت را حائز خواهد گردید .

فصل دوم

پیشرفت درعلم جغرافیا

مسلمین در جغرافی هم ترقیات وپیشرفتهائی حاصل نمودند و سبب عمدهٔ این پیشرفت هم یکی مسافرت وسیاحت آنها بوده که ذکر آن گذشت ودیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند ، شکی نیست که آنها دربدو امر دراینعلم هم شاگرد یونان‌ومنابع علمی آنان همان کتب یونان خاصه کتابهای بطلمیوس بوده‌ولی از روی همان استعداد وهوش فطری چیزی نگذشت که آنها در این علم هم قدم‌های سریعی برداشته از استادان خود جلو افتادند .

بطلمیوس درتعیین‌موقع جغرافیائی بلاد مرتکب‌اشتباهات‌بزرگی‌شده‌ازجمله در خصوص طول بحرالروم چهارصد فرسخ بخطا رفته است .

امکنه ونقاطی راکه مسلمین تحقیق نموده وقتیکه باتحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی بااین‌علم نموده‌اند، مثلاراجع بعرض بلاد تحقیقات مسلمین بـا تحقیقات امروزه تفاوتی کـه دارد از دقایق تجاوز نمیکند ، برخلاف یونانیان که درتحقیقات خود اشتباهی که نموده‌اند از دقایق‌تجاوز کرده‌بچندین درجات میرسد وهمچنین درطول‌بلادشکی نیست که‌در تحقیقات‌مسلمین اشتباهات زیادی‌وجود دارد والبته در دوره‌ای که نه ساعت های قابلی بودو نه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم‌غیرازاین نمیتوان‌داشت ، ولی سخن اینجاست که این اشتباهـات ندرةً از دو درجه تجاوزمیکند وآن را بـا اشتباهات یونانی‌ها کـه مقایسه میکنیم بمدارج کمتر می باشد ، چه مواقعی را که یونانیان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بـزرگ شده از جمله طول بلد طنجه را بطلمیوس از نصف‌النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه وسه درجـه و سی

دقیقه نشان داده است ، در صورتیکه طول واقعی آن‌سی و پنج‌درجه وچهل ویکدقیقه میباشد کــه قریب بهیجده درجه در آن اشتبــاه شده است . درنقشه هـای عرب‌طول بحرالروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتبــاه شده‌است ، لیکن در نقشه های **بطلمیوس** طول‌آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده واشتباه‌بزرگی هم که در چهارصد فرسخ سابق الذکر دست داده تقریباً از همین جا ناشی شده است .

علمای اسلام در جغرافی کتابهای مبسوطی نوشته‌اند که بعض از آنها تا مـدت طولانی جزء کتب درسی اروپا بوده است وقدیمتر از همه‌کتابی است‌که **نضر**(۱) در سال ۷٤۰ میلادی آنرا تصنیف نموده است . دراین کتاب مطالبی هم دیده می‌شودکه مربوط بعلم جغرافی نیست وچنین معلوم میشودکه او این‌کتاب را برای بدوی تألیف نموده است .

جغرافیای**الاصطخری**(۲)که دراواسط قرن نهم میلادی انتشار یافته برکتاب مذکورةفوق‌ترجیح‌دارد، اما دراین کتاب‌فقط‌از دریاها ،کوهها ، شهرهاوقصبات وغیرها نام برده شده است .

تصانیف **مسعودی** که معاصر **اصطخری** است وهمچنین کتب**المقدسی**(۳)که در سال ۹۸۵ میلادی نوشته شده درحقیقت بایدآنها را سفر نامه نامید .

مشهور ترین علمای جغرافی عرب **ادریسی** است‌که‌کتب او در لاتینی ترجمه شده و درقرون وسطی‌تنها بوسیلهٔ‌کتب او اینعلم در اروپا شایع گردید .

۱ـ نضربن شمیل بصری، ازعلمای جغرافی‌نبوده بلکه‌درنحووحدیث شهرت‌داشته‌است . حریری‌در درة الغواص فی اوهام الخواص حالات وی را ذکرنموده است . او بعد از چندی که در بصره اقامت داشت بخراسان حرکت نمود ودر نحو شاگرد خلیل بوده است و چهل سال درمیان بدویها بسر برد . بزرگترین کتاب او کتاب الصفات میباشد که جزء ثانی‌آن متعلق است بجبال وامکنه وغیره . (س) .

۲ ـ اصطخری ـ ابواسحق الفارسی الاصطخری که درسال ۹۵۱ میلادی حیات داشت . (س) .

۳ ـ مقدسی ، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکرالنشاری المقدسی صاحب کتاب احسن التقاسیم ، متوفی در ۳۷۵ است . (س) .



(۲۳٤) ـ نقشهٔ عالم متعلق به ادریسی سال ۱۱٦۰ میلادی

مسقط الرأس **ادریسی** اندلس بود و بهمین مناسبت چندی بعد از فتح سیسیل باندك زمانی او خود را بدربار **راجر** پادشاه آنجا رسانید و درسال ۱۱۵٤ کتابی درجغرافی که مشهور است تصنیف نمود . او علاوه بر تحقیقات علمی تمام قدما یك رشته وقایعی هم که از جهانگردان زمان خود شنیده بود بانقشجات زیاد تمام آنها را دراین کتاب درج نموده است . کتاب نامبرده زیاده از سیصد سال جزء کتب درسی اروپا بود واز آن تقلید میکردند و چیزیکه فوق العاده اسباب تعجب است اینکه راجع بمنابع رود نیل منبعی راکه اروپائیها جدیداً کشف نموده اند **ادریسی** دریکی از نقشه هائی که خود ما آنرا دراینجا ترسیم مینمائیم عین آن را نشان داده ومعلوم میشود که مسلمین از چندین قرن پیش آن راکشف نموده بودند .

ازجمله علمای جغرافی اسلام یکی **قزوینی** است(۱) ودیگر **یاقوت حموی**(۲) که در قرن سیزدهم میلادی میزیستند. جغرافیای **یاقوت** در حقیقت فرهنگی است راجع بتمام ممالك و بلاد اسلامی تألیف یافته و در شرح هریك وقایع و حالات زیادی هم ذکر شده است.

منجمله **ابوالفداء** پادشاه حماة که ازسال ۱۲۷۱ تا سال ۱۳۳۱ میلادی میزیست یکنفر از علمای جغرافی هم محسوب میباشد، لیکن اوهرچه داشته ازکتب دیگران فراگرفته و همینطور است حال **مقریزی**(۳) و **الحسن**.

چون ذکر اسامی تمام علمای جغرافی اسلام و تصانیف آنها بطول خواهد انجامید لهذا ما آنرا درهمینجا ختم مینمائیم و فقط برای اطلاع خوانندگان کتاب مینویسیم که **ابوالفداء** علمای جغرافی تازمان خود را که نام برده عدهٔ آنها غالب برشصت نفر میشود و البته از این بیان مختصر میتوان فهمید که علمای اسلام این علم راتاچه اندازه ترقی داده‌اند وبااینحال از مثل مسیو **ویوین دوسن‌مارتن**(٤) یکنفر آدم لایق ومطلعی خیلی بعید است که تمام زحمات مسلمین را ازنظر داده وحق خدمتی که بر مادارند پایمال نماید وبلاشك آنرا نمیتوان بچیزی حمل نمود غیر ازاینکه بگوئیم که نسبت به اسلام تعصب وعناد موروثی اروپا هنوز باقی میباشد ودر خاتمهٔ بیان ، ما باکمال آزادی مینویسیم که مسلمین ازحیث تحقیقات علمی محاسبات نجومی راکه برروی آن نقشجاترا بنا نمودند تصحیح وتکمیل نموده اغلاط واشتباهات فاحشی که از یونانیان سرزده بود تمام آنها راهم اصلاح نمودند واز نظر سیاحت واسفار سفر نامه‌هائیرا شایع ساختند که بوسیلهٔ آنها امکنه ومواضعیکه تاآنوقت ازنظرها مخفی حتی عبوراروپائیان هم بدانجا ها اتفاق نیفتاده بود تماماً معلوم گردیدند و امااز حیث تألیفات جغرافیائی ، آنها کتبی تألیف و تصنیف نمودند که بجای کتب سابقین قرار گرفته تا چندین قرن ازهمان کتب، اروپا تقلید مینمود.

---

۱ - شیخ زکریا بن محمدالقزوینی ، یکنفر از علمای مشهور میباشد . ازجمله مصنفات او کتاب عجایب المخلوقات واسم کتاب جغرافی او آثارالبلاد واخبارالعباد میباشد ولادت او در ٦۰۰ ، وفاتش در ٦۸۲ درواسط اتفاق افتاده . (س) .

۲ - ابوعبدالله یاقوت الرومی الحموی البغدادی اسم کتاب اوالمشترك فی البلدان - است و کتاب دیگراومعجم البلدان ، معجم الادبا وغیره میباشد (متوفی ٦۲٦) .(س) .

۳- بذیل صفحهٔ « ۲۷۲ » رجوع شود. (مترجم) .

٤-Vivien de Saint - Martin.

باب پنجم - علوم طبیعی وطریقهٔ استعمال آن

فصل اول

فیزیك و جر اثقال

فیزیك

اگر چه باستثنای کتب چندی مثل کتب ابن هیثم (۱) در علم مناظر که در آن از شعاع‌های منکسر ومستقیم ومنعکس وهمچنین از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده ، اغلب کتب طبیعی دورهٔ عرب بر باد رفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم که در دسترس ما میباشند بخوبی معلوم میشود که درین علم مسلمین تا چه درجه ترقی حاصل کرده بودند . از جمله تصانیفی که بسی تعجب‌آور است همین کتاب مناظر الحسن است که فعلا موجود میباشد . کتاب مذکور در زبان لاتینی وایتالیائی ترجمه شده واین همان کتابی است که کپلر در کتاب مناظر خود از آن زیاده از حد استفاده نموده است .

در این کتاب از کانون آئینه ها ومحل ظهور صور در آنها ومسئلهٔ انکسار شعاع ومزایای صور و غیره محققانه بحث شده واین مسئله را که حل آن موقوف بر معادلهٔ درجهٔ چهارم بوده از هندسه حل نموده است و آن اینست که در آئینهٔ کروی نقطهٔ انعکاس را معین نمودن درصورتیکه محل شیئی منعکس و نظر معلوم باشد . مسیو شال که متخصص در اینگونه مسائل میباشد مینویسد که اروپا در علم مناظر معلوماتی که حاصل نمود مأخذ آن کتاب الحسن بوده است .

---

۱ - ابن‌هیثم والحسن ، هردو بشخص واحد اطلاق شده‌است . او نامش الحسن بن هیثم ومقیم بصره بوده است . الحاکم بامرالله اورا بمصر طلبید وتا ایندرجه خلیفه باو علاقه داشت که حین ورود شخصاً باستقبال او بیرون رفت . الحسن یکی از ریاضی دانان معروف بشمار می آید وتعداد کتب او از پنجاه متجاوز و سال وفاتش ۱۰۳۹ میلادی بوده است . (س) .



(۲۳۵ - ۲۳٦) - سوار نظام مسلمین با آلات دفاعیه ناریه

علم جر اثقال اطلاعات عملی مسلمین درجر اثقال بدرجهٔ کمال بود . از آلات چندی که بما رسیده و نیز از بیانات نویسندگان قدیم میتوان معلوم داشت که پایهٔ ترقیات صنعتی آنها چقدر عالی بوده است .

دکتر **برنار** معلم دارالفنون اکسفورد مینویسد کـه استعمال رقاص در ساعت از چیزهائی است که مسلمین آنرا اکتشاف نموده‌اند ، لیکن باید دانست که درثبوت این امر مهم دلایلی که اقامه شده‌غیر کافی است وراجع بساعتی که**هارون الرشید** آن را بعنوان هدیه برای **شارلمان** فرستاد که از افتادن گلولهٔ برنجی روی صفحه‌ای از فلز صدائی بلند میشد که علامت یك ساعت بود چیزیـکه زیاد نزدیك بعقل میباشد اینست که ساعت مذکور ساعت آبی بوده است ودرعین حال اینمطلب را نیز نمیتوان انکار نمود که آنها ساعتهای لنگر داری هم ساخته بودند کـه از ساعتهای آبی بکلی امتیازداشته است وثبوت آن شرحی‌است که غالب جهانگردان خاصه **بنیامن دوتودل** که درقرن دوازدهم میلادی به فلسطین رفته بود راجع بساعت جامع دمشق نگاشته خصوصاً **ابن جبیر** بیانی‌که دراین باب نموده ومسیو **سیلوستردو ساسی**(۱) هم آنرا ترجمه نموده‌ما عین ترجمهٔ مزبور را دراینجا مینگاریم :

« وقتیکه از درو ازهٔ جیرون خارج میشوند دیوار راهـرو طرف راست ، طاق مدوری‌بشکل گنبد بنظر میآید . درآن ، دوصفحهٔ مدوری ازمس تعبیه شده کـه در

۱ - Sylvestre de Sacy·

آن منافذی بعدد ساعات روز قرار داده اند و دو وزنهٔ هم ازمس ترتیب داده شده که از منقار دو باز مسین میان دو پیاله ای که ته آن سوراخ است پرتاب میشوندیعنی در سر هرساعتی دو بازمذکور گردن خودرا کشیده آن دو وزنه را با طرزی شگفت انگیز میان آن دو پیاله میاندازند که هر ناظری آن را بسحر وجادو حمل مینماید . وقتیکه گلوله ها میان ظرف نامبرده افتاد صدائی از آن بلند میشود که علامت یکساعت میباشد و بعد همان گلوله ها ازسوراخ مذکور داخل اندرون دیوار میشوند، آنوقت درب مسی که مخصوص این روزنه است بخودی خود بسته میشود و این عمل تا آخر ساعات روز بترتیبی که گفته شد جاری میباشد . وقتیکه ساعات روز بانمام رسید وتمام روزنه ها بسته شد برای ساعات شب دستگاه دیگری بکار میافتد و آن اینست که درهمین شکل محرابی که صفحهٔ مذکوره در آن واقع شده دوازده حلقهٔ کوچکی ازمس ساخته شده که وسط آنها سوراخ می باشد ودر هرحلقه طرف دیوار شیشه‌ای نصب شده و پشت سر آن چراغی است که بکمك آب حرکت میکند، چراغ مزبور مطابق حرکت ساعت سمت حلقه ها حرکت مینماید ، چنانکه سرهرساعتی چراغ مقابل شیشه میرسد و حلقه‌ای راکه بآن اختصاص دارد روشن نموده از اینجا معلوم میشود که یکساعت تمام شده است وبهمین ترتیب جاری است تاتمام ساعات شب خاتمه پیدا کنند » .

فصل دوم

شیمی

درمیان علمای اسلام همانطور که تحقیق مسائل هیئت توأم با نجوم بود علم شیمی هم بافن طلا سازی توأم و مختلط بوده است. ولی از اختلاط وتوأم شدن دو موضوع یکی واقعی ودیگر خیالی، هیچ تفاوت وفرقی دراکتشافات وایجادات آنها پیدانشد.

عرب درشیمی معلوماتیکه ازیونان حاصل نمود محدود بوده‌است ومواد مهمه‌ای که یونانیان از آنها بی‌اطلاع بوده‌اند مثل تیزاب سلطانی (۱) الکل ، جوهر گوگرد ،

۱ - تیزآب سلطانی ازجوهر گوگرد وشوره مرکب میباشد وخاصیت آن تحلیل طلاست ، درصورتیکه هریك ازآنها جداگانه درطلا نمیتواند تأثیر نماید . (س) .

تیزاب فاروق و غیره تماماً از ایجاد واکتشافات مسلمین میباشد. آنها عمل تقطیر و غیره راکه از عمل های اساسی اینعلم است جاری ومعمول داشتند.

اینکه درکتب شیمی مینویسند **لاوازیه**[1] موجد اینعلم میباشد باید در نظر داشت که هیچ علمی‌اعم ازکیمیاغیر آن دفعة ایجاد نشده‌است چنانکه لابراتوارهای هزار سال پیش مسلمین واکتشافات مهمهٔ آنها در اینعلم نمیشدند هیچوقت لاوازیه نمیتواناست قدمی بجلو بگذارد.

اقدم واشهر علمای کیمیای اسلام **جابر**[2] است که دراواخر قرن هشتم میلادی حیات داشته است. تصنیفات اوخیلی زیاد است ولی چون‌جابر نام درعرب زیاد بود لهذا تمیز دادن مؤلفات او مشکل میباشد. چندین کتاب اودرلاتینی هم ترجمه شده که مشهورترین آنها کتابی است موسوم به‌نتایج التکمیل وآن درسال ۱۶۷۲ میلادی بزبان فرانسه‌ترجمه‌شده‌وهمچومعلوم‌میشود که‌تا مدتی‌این کتاب‌دراروپا مستندشناخته شده مورد استفاده بوده است.

تصانیف جابر مانند یك دائرةالمعارف علمی مشتمل‌است برخلاصه‌ای‌ازمجموع مسائل کیمیاوی مسلمین، در این تصنیفات ترکیباتی ذکرشده که قبلا معلوم‌نبودند، مانند تیزاب فاروق وتیزاب سلطانی که در شیمی دو عامل مؤثری هستند که بدون آنها اینعلم نمیتواند صورت خارجی پیداکند وچنین برمیآید که جابر ازخواص بعضی گازها نیز واقف بوده است. چنانکه او بشرح ذیل مینویسد «چون گازها با اجسام مرکب شوند شکل وخاصیت خود را از دست میدهند ودرحقیقت‌ازآنچه بودندتغییر

---

۱ - Lavoisier

۲ - ابوموسی جابربن حیان - ازمشاهیرعلمای کیمیا و تصنیفات او زیاده‌ازهزار جلد میباشد. سرگذشت وحالات او درست معلوم‌نیست، میگویندکه او ساکن‌خراسان بوده است.

جابر را علمای کیمیای مشرق مانند شیخ محمد قمری وابن‌وحشیه ومظفرعلیشاه کرمانی وغیره ها ربیب امام جعفرصادق (ع) دانسته‌اند ودراینکه شاگرد آنحضرت بوده شکی نیست، زیرا درمؤلفات خود مکرر بنام وعنوان آنحضرت قسم یادمیکند. قسمت بزرك‌علم‌جابر درحقیقت گیاه شناسی است. اودر۷۶۵ میلادی میزیست.(مترجم).



(۲۳۷) - سواره نظام مأمور انداختن فشفشهٔ حریق

میکنند . چنانکه بخواهند آنهارا از اجسام باز گیرند در اینصورت ممکن است دو حالت روی دهد ، یاگازها به تنهائی جداشده متصاعد شوند و اجسامی که طرف ترکیب باآنها بودند برجای بمانند ، یاگاز ها و اجسام تمام دفعهٔ واحده از میان رفته فانی شوند » .

مانند سایر علمای شیمی عقیدهٔ جابر هم این بوده است کـه فلزات از اجزاء مختلفهٔ غیر معلومی تکوین یافته اند واو برای هریك ازاین اجزاء نامی خاص نهاده مثل گوگرد ، جیوه ، زرنیخ اما اجزائی که‌این مرکبات‌از آنها پیدا شده‌اند بین‌خواص آنها با خواص خوداین مرکبات شباهتی وجود ندارد . ارباب کیمیا مکرر اینمطلب را تذکر داده‌اند وبرای محفوظ ماندن از اشتباهاتی که غالب از نویسندگان در این باب کرده اند بر ما لازم است این اصل را مد نظر قرار دهیم .

بنابر عقیدهٔ علمای شیمی عرب تمام فلزات از یکنوع اجزاء تشکیل یافته اند ومنشأ اختلاف بین آنها اختلافی است که در کمیت ومقداراین اجزاء مـوجود میباشد وبنابراین‌اگر اجزاء فلزی رااز هم تجزیه نموده بعد آن اجزاء را بقدر معینی‌بتوانیم باهم ترکیب کنیم هر فلزی راکه بخواهیم اگر چه طلاهم باشد میتوانیم بسازیم .

مسئلهٔ‌تبدیل فلزی بفلز دیگر ازمسائلی‌است که علمای کیمیاوی اسلام‌تاچندین قرن‌مشغول تحقیق آن‌بوده‌اند ، هرچند این عقیده‌مخالف بااصول‌علمی‌حاضر مـاست ، ولی این مسئله باصل علم شیمی خدمت نمایانی‌نمود ، زیراکه از اینراه عملاتحقیقاتی بعمل آمد و اکتشافات مهمه‌ای حاصل گردید که بدون طمع‌طلا آن اکتشافات‌ممکن نبود حاصل شود . راست است آن چیزیکه اصل مقصود بود بدست‌نیامداما درعوض



(۲۳۸) - اسلحه‌های آتشین عرب در قرن سیزدهم

نتایج دیگری بدست آمد که اگر برای تبدیل فلزات اینهمه کوشش بعمل نمیآمد آن نتایج هیچوقت حاصل نمیشدند.

در تصنیفات جابر ترکیباتی ذکر شده که قبلا معلوم نبودند مثل جوهر شوره، تیزاب سلطانی، قلیاب، نوشادر، سنگ جهنم، داراشگنه، جیوهٔ قرمز و غیره. او اول کسی است که دراین کتب یك سلسله‌عملیات شیمیاوی ازقبیل تقطیر، تبخیر، تبلور، انحلال‌وتجزیه وترکیب‌وغیره‌ها را بیان نموده است.

مسلمین یکسلسه موادی را اکتشاف نمودند که در استعمالات روزانهٔ شیمی وصنعت محل حاجت‌میباشد مثل جوهر گوگرد والکل و الرازی (۱) که‌در سال ۹۴۰ وفات یافته است اول از همه تفصیل تمام آنها را درکتاب خود بیان نموده است مثل اینکه از تقطیرزاج سبزجوهر گوگرد استخراج نمودن و از تقطیرمواد نشاستهٔ یا مواد قندی تخمیر شده الکل بیرون آوردن.

اکثر نویسندگان‌اسلام که‌هم آنها مصروف علوم بود دارای علم کیمیا هم‌بوده‌اند ولی باستثنای کتب جابر والرازی بقیهٔ کتب مفقود گردیده چیزی ازآن در دست نیست وچون کتابهائی که‌بما رسیده بقدری مفیدند که از مفقود شدن بقیهٔ کتب ناچار اظهار تأسف مینمائیم. از دیدن ترکیبات شیمیاوی که درکتب طبی عرب ذکر شده معلوم میشود که در این فن پایهٔ فکر و دامنهٔ معلومات آنها تا چه اندازه وسیع

---

۱ - ابوبکر محمدبن زکریا الرازی، در فلسفه خصوصاً درطب مقام شهرت را حائز بوده است. ابن جلجل در تاریخ طب خود مینویسد که الرازی ابتدا ریاست طبی بیمارستان‌ری‌رااداره بودو بعدزمان‌خلیفه‌مکتفی بالله‌ببغداد آمد. الحاوی، الجامع، کتاب‌الاقطاب، منصوریه از تصانیف مشهورهٔ او میباشند و اودرسال ۹۳۲ میلادی وفات نمود. (س).

بوده است ومخصوصاً دوا سازی از جمله چیزهائی است که ایجاد آن مخصوص مسلمین میباشدو دررنگ سازی ، استخراج فلزات ، ساختن فولاد ، چرمسازی مهارتی که داشته‌اند ثابت میشود که آنها در پیشه وهنر (صنعت وحرفت) هم از علم کیمیا استفاده نموده آنرا بکار میبردند .

فصل سوم

فنون و اکتشافات عرب

اطلاعات فنی

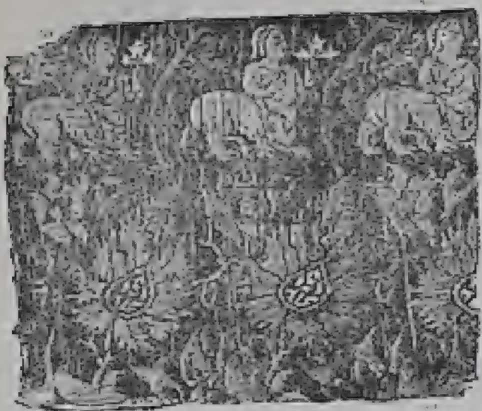
مسلمین بطور عمل هم در پیشه و هنر باتحقیقات علمیه‌دوش بدوش جلورفته و بواسطه همین اطلاعات علمی است که بدایعی در فنون آنها موجود میباشد. اگرچه از کتب ونسخه های فنی اعراب چیزی بمانرسیده ولی نتایجی که گرفته‌اند در دست است . مثلا این مطلب برما معلوم است که آنها در استخراج معادن ازقبیل طلا ، آهن ، مس ، گوگرد و جیوه مطلع بودند و در رنگ سازی مهارت داشته واز شمشیر های طلیطله بر میآید که درآب دادن فولاد درجهٔ کمال را دارا بودند. منسوجات ، اسلحه ، چرمهای ساخته و کاغذ آنها در دنیامشهور بودند ودر بسیاری از فنون هنوز نتوانسته‌ایم که بر آنها تفوق حاصل نمائیم .

یکی از اکتشافات خیلی مهم مسلمین اکتشاف باروت است که فقط بذکر نام اکتفا ننموده بلکه شرحی هم بطور مختصر دراین باب ذکر میکنیم :

باروت جنگ و اسلحه ناریه

اقوام وملل مختلفهٔ آسیا درقدیم مواد ناریهٔ را در جنگ استعمال مینمودند وتا قبل ازقرن هفتم میلادی این موادباروپا نیامده بود و میگویند اول کسی که آن را باروپا آورد **کالینیك**[۱] یکنفر معمار شامی بوده است . زمانیکه اعراب قسطنطنیه را محاصره

۱ – **Callinique.**



(۲۳۹) - نمونه از پارچه قدیمی بافت عرب

کردند یونانیان روم شرقی آنرا بکار برده پیشرفت نمایانی هم حاصل نمودند. **قسطنطین پور فیروژنت**(۱) ساختن آنرا جزء اسرار دولتی قرار داده بود ولی چیزی نگذشت که اینراز فاش گردید و مطابق تحقیقات **رینو**(۲) **فاوه**(۳) مادهٔ فوق از گوگرد و قطران های سقز و دسومات ترکیب شده بود ونسخه آنهم در کتب قدیمه موجود است.

مسلمین نسخهٔ این آتش یونانی را خیلی زود بدست آوردند و استعمال آن تا ایندرجه درمیان آنها شیوع داشته که مطابق اقوال نویسندگان فوق یك جزء اعظم آلات و مهمات حربی آنها شمرده میشد. مسلمین آنرا بصدها طریق و با آلات مختلفه طرف دشمن پرتاب مینمودند واز بیانات صلیبیان معلوم میشود که آنها فوق العاده از این آتش مرعوب بودند. **ژوئن ویل**(٤) مینویسد که او در تمام عمر چیزیرا بخاطر ندارد که ازاین آتش مهیبتر باشد و آنرا موقع بلند شدن درهوا باژدها تشبیه مینماید. وقتیکه آتش مزبور به **سن لوئی** پادشاه نزدیك میشد او فوراً بخاك میافتاد ودستها را به طرف آسمان بلند کرده باکمال تضرع وزاری میگفت که « ای خدای من **مسیح** سپاه مرا ازین بلا محفوظ نگاهدار ».

ولی وحشت ورعبی راکه گفته‌اند تاحدی مبنی بروهم وخیال بوده است، زیرا این آتش در دریا البته خیلی خطرناك بود وکشتیها را میسوزانید، لیکن درخشکی چندان تأثیری نداشت، چنانکه درمیان مورخینی که راجع بهیبت آن قلمفرسائی نموده‌اند یکنفر هم در ین باب که این آتش موجب تلفاتی شده باشد چیزی ننوشته است. حتی

۱ - Constantin Porphyrogenitus. ۲ - Reinaud. ۳ - Favé. ٤ - Joinville.

روی **سن لوئی** و خیلی از سرداران او آتش مزبور ریخته ولی صدمه ای نرسانیده‌است . این آتش یونان میسوزانید لیکن در آن چنین قوه‌ای نبود که اجسام را پرتاب نماید ، خود آنرا بطرف دشمن پرتاب مینمودند ، امابرای پرتاب‌نمودن گلوله وامثال آن بلد نبودند که آنرا بکار ببرند یعنی درخود باروت قوهٔ پرتاب کردن یا انفجار نبود و اثر آن فقط این بود که میسوزانید .

اکتشاف باروت را از مدتی به **رجرباکن** (۱) نسبت میدادند ولی او مثل **آلبرت اعظم** در حقیقت از همان نسخ قدیمه استفاده نموده و همانها را تجدید کرده خصوصاً نسخه‌ای را که **مارکس گراکوس** (۲) در کتاب‌خود موسوم بکتاب النیران المحرقه للاعداء که درسال ۱۲۳۰ تألیف شده ضبط کرده‌بود ذکر نموده است . ترکیب اکثر این نسخه هاشبیه است بترکیب نسخه‌هـای باروت ولی آن را فقط برای آتش زدن جائی باموشک استعمال مینمودند . این نسخه هایقیناً مثل سایر نسخه جات قرون وسطی تماماً از مسلمین مأخوذ میباشد . بعد از بیان فـوق الحال شروع بثبوت این مطلب مینمائیم که‌مسلمین ازمدتی قبل ازعیسویان اسلحهٔ ناریه رااستعمال‌میکردند:

بیانات **رینو** و **فاوه** و سپس از آنها بیانـات **گازیری** (۳) و **آندره** (٤) و **ویاردو** (٥) ثابت میکند که‌باروت گلوله که بمنظور اینکه بوسیلهٔ آن آلات حربی به فاصلهٔ زیاد بشدت انداخته شود مسلمین آنـرا اختراع نموده‌اند و آن دو مصنف اول در اولین تصنیف خود اختراع مذکور را بچینیان منسوب داشته ولی در تصنیف بعدی خود که در سال ۱۸٥۰ میلادی آنرا منتشر ساختند عقیدهٔ فوق را تغییر داده از کتب تازه‌ای که بدست آوردند ثابت‌نمودند که‌این اکتشاف مهم که بواسطهٔ آن فن حرب یکدفعه‌تبدیل پیدانمودمخصوص‌مسلمین میباشد، چنانکه آنهامینویسند که‌چینی‌ها

۱ - Roger Bacon' ۲ - Marcus Graccus' ۳ – Casiri'
٤ – Andrés' ٥- Viardot



(۲۴۰) ـ نمونهٔ از پارچهٔ ساخت عرب

فقط شوره را پیدا کرده در آتش بازیها آنرا استعمال مینمودند، اما باروتیکه در آن قوهٔ پرتاب کردن باشد قبل از چینیها مسلمین آنرا بدست آورده استعمال نموده‌اند و همانها اسلحهٔ ناریه را اختراع کرده بکار میبردند.

عموماً مورخین مینویسند اولین دفعهٔ که استعمال توپخانه شروع شده در سال ۱۳۴٦ میلادی و در جنگ **کرسی** (۱) بوده است، لیکن از تصانیف مختلفهٔ چندین نویسندگان عرب معلوم میشود که قبل از آن هم توپ رااستعمال مینمودند. منجمله مجموعه‌ای را که **کوند** (۲) از ترجمهٔ چند کتاب خطی ترتیب داده است در یکجا مینویسد که: **امیر یعقوب** نام درسال ۱۲۰۵ میلادی دریکی از شهرهای افریقا موسوم به ماهیدرا یکی از سرداران خود را که علم طغیان بر افراشته بود محاصره کرده از بالای حصار باآلات مختلفه و ماشین های رعد آسا که نظیر آن تا آنوقت دیده نشده بود شهر راگلوله باران نمودند واز میان این ماشینها صدها تیرمانند تیرشهاب خارج‌شده وبارش سنگهای بزرگ وگلوله‌های آتش درشهر بنای باریدن را گذاشت.

از بیان مندرجهٔ ذیل هم که مقتبس از تاریخ بربریهٔ **ابن خلدون** است صریحاً معلوم میشود که در یك محاصره‌ای توپ را استعمال نموده‌اند. او مینویسد:

۱ – Crècy · ۲ – Conde'

« ابو یوسف سلطان مراکش سال ٦٧٢ هجری مطابق سال ۱۲۷۳ میلادی سجلماسه (۱) رامحاصره نمود. او آلات محاصره‌راجلوشهرسوار کرد.

میان آنها منجنیق ، عراده ، (۲)هندام (۳) نفط بوده که‌ریزه های آهن‌از آن‌یك دفعه بنای باریدن رامیگذاشت. صندوقهٔ هندام را از این ریزه های آهن پر کرده و عقب آن باروت بوده است که آنرا آتش میزدند. اثر آن بینهایت عجیب بوده و در حقیقت آنرا یکی از آثار قدرت الهی باید شمرد. یکروز از اثر سنگ‌بزرگی که با منجنیق انداخته بودند قسمتی از حصار شهر خراب شده از این راه بشهر یورش بردند (٤)

از بعضی کتب خطی چنین بر میآید که اسلحهٔ آتشی در میان مسلمین ازجمله آلات دفاعیهٔ بوده است که استعمال آن شیوع داشته وبیش از هر آلتی در جنگها بکار میبردند، چنانکه **الفونس یازدهم** که درسال١٣٤٢میلادی باسپاه خود به الجزیره حمله برد اعراب برای حفاظت شهر بیشتر آلات ناریه را بکار بردند.

در تاریخ **آلفونس یازدهم** شرحی که دراین‌باب نوشته شده بدینقرار است:

« مراکشی ها از شهر مواد ناریه‌ای مثل رعد و برق وگلوله هائی‌از آهن را که باندازهٔ یك سیب‌بزرگ‌بوده طرف‌لشکر میانداختند واین گلوله هاتا اینقدرمسافت را طی مینمودند که بعضی ها از محل اردو وسپاه گذشته و بعضی دیگر در میان‌خود سپاه میافتاد ».

---

۱ ـ شهری‌میباشد که بفاصلهٔ ده منزلی‌از فاس طرف جنوب‌غربی واقع است. در تمام‌جغرافیای عرب‌نام‌آن موجود ولی درنقشه های‌جدید اثری از آن دیده نمیشود.

۲ ـ عراده یکی از آلات حرب و از منجنیق کوچکتر بوده است و بوسیلهٔ آن سنك را میتوانستند بفاصلهٔ‌زیاد بیندازند. (س).

۳ ـ هندام معرب اندام و آنهم یکی از آلات جنك بوده است. (س).

٤ ـ تاریخ ابن خلدون المسمی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر، جلدهفتم صفحهٔ ۱۸۸ نسخهٔ منطبعهٔ سال ١٢٨٤ هجری. (س).

کنت دربی و سالیسبوری(۱) دو نفر انگلیسی دراین محاصره حضور داشته‌اند. از استعمال جدید این باروت اطلاع حاصل نموده درمراجعت بکشورخود آنرا انتشار دادند ، چنانکه دیده میشود که چهار سال بعد ازاین قضیه در جنك کرسی انگلیسی‌ها باروت را استعمال نموده‌اند.

نسخهٔ باروت مذکور با آلات دفاعیه‌ای که این باروت را در آنها بکارمیبردند تماماً در کتب خود عرب درج میباشد چنانکه عبارت خیلی دلچسبی که ازیك کتاب خطی عربی که درقرن سیزدهم مسیحی تحریر یافته اقتباس شده و مسیو رینو آنرا ترجمه نموده است ما آنرا در اینجا مینویسیم :

بیان باروت و مقداری که در توپ پرمیکنند

شوره ده درم ، ذغال دو درم ، گوگرد یك درم ونیم ، آنهارا خیلی نرم سائیده در توپ باندازهٔ یك ثلث آن پر کنند وباید زیاد تر نباشد ، چه بیم آن است که لوله‌رابترکاند وبرای ابتکار خراط باید با چوب ، توپی بسازد که دهانهٔ آن با ضخامت و بزرگی چوب متناسب باشد آنوقت گرد مزبور را باکمال قوت باید داخل آن نمود وبعد گلوله یا بندوقه ویا تیر را روی آن گذارد ویا فتیله آتش کرد وباید طول توپ با عرض دهانه مطابق باشد ، چنانچه عرض دهانه زیاد شد و طول مطابق با آن نباشد این توپ معیوب خواهد بود.

ساختن کاغذ

در قرون وسطی تا مدتی تحریرات اهل اروپا روی پوست بوده است و آن بقدری گران تمام میشد که ازانتشار واشاعت کتب جلوگیری مینمود و آن یك چند هم بدرجه ای نایاب بود که جماعت رهبان روم و یونان تصانیف قدیمهٔ خیلی ضخیم راجمع نموده حروف وکلمات آنها راحك کرده روی صفحات آنها مسائل مذهبی تحریر مینمودند و اگر مسلمین کاغذ را اختراع نکرده بودند همین رهبان‌ها تمام کتب قدیمه راکه تحت نظر آنها قرار گرفته بود بر باد میدادند وکشف چنین چیزی که قائم مقام (پاپیروس) مصریها باشد ویا بجای پوست

۱ - Les Comte Anglais et Derby et Salisbury.

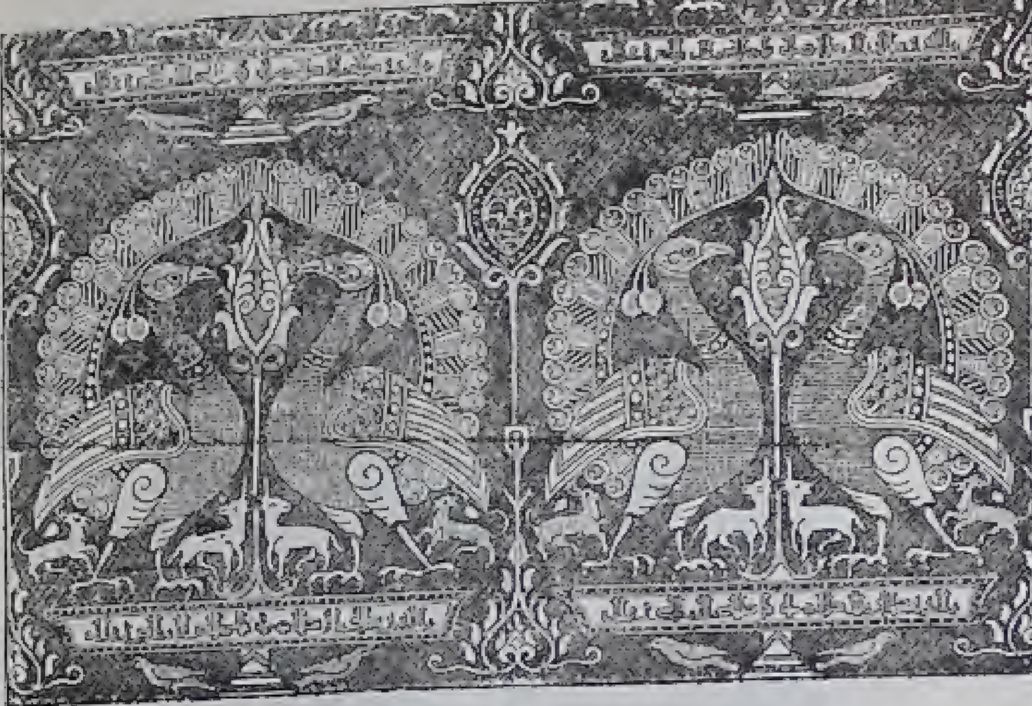


(٢٤١) ـ نمونهٔ دیگری از پارچهٔ عرب

بتوان آن را استعمال کرد در حقیقت خدمت نمایانی بوده بعالم علم .

کتابی را که کازیری در کتابخانهٔ اسکوریال از کاغذ پنبه بدست آورده که آن در سال ١٠٠٩ میلادی نوشته شده و در کتابخانهٔ اروپا قدیمترین کتاب خطی شناخته میشود از دیدن آن معلوم میشود که مسلمین اول از همه بجای پوست کاغذ استعمال نموده‌اند .

راجع باکتشاف کاغذ سلسلهٔ تاریخی آنرا ذکر نمودن ومخترع اصلی آنرا نشان دادن حالیه چندان مشکل نیست ، چه‌اینمطلب معلوم است که در اعصارخیلی قدیمه چینی‌ها ازپیلهٔ ابریشم کاغذی اختراع نموده‌بودند اوایل سنین‌هجری اختراع مزبور از چین بسمرقند آمده ودرآنجاشایع گردید . زمانیکه اعراب سمرقند را فتح کردند



(۲٤۲) - نمونهٔ پارچهٔ ساخت عرب

ازهمین کاغذ کارخانه‌ای در آنجا یافتند ، لیکن باید دانست که تاوقتیکه بجای ابریشم که در اروپا وجود نداشت چیز دیگری اختراع نمیشد اختراع مذکور ابداً نافع بحال اروپا نبوده‌است ، ولی عرب بجای ابریشم پنبه را اختراع نموده و از کاغذ کتب قدیمهٔ مسلمین معلوم میشود که آنها این فن را نهایت درجه ترقی داده حتی بهتر از آنها کاغذی تاکنون ساخته نشده‌است .

اینمطلب ثابت است که از کهنه کاغذ ساختن که بسی مشکل و محتاج بدستکاریهای زیاداست مخصوص مسلمین میباشد و پیدا شدن این عقیده از آنجاست که ایشان خیلی پیشتر از نصاری شروع باستعمال کاغذ نموده‌اند . مثلا دراروپا قدیمترین تحریراتیکه روی کاغذ بعمل آمده یکی از مراسلات **ژوئن ویل** میباشد که بنام **سن لوئی** چندروز قبل از وفات اوتحریر یافته یعنی درسال ۱۲۷۰ میلادی بعد ازحملهٔ اول او بمصر نوشته شده است . بر خلاف کتبی متعلق بیکصد سال قبل از این تاریخ از مسلمین موجود



(۲۴۳) - یك زین قدیم عرب

میباشد که روی کاغذی که از خود کهنه ساخته‌اند نوشته شده است.

منجمله قراردادیست که درسال ۱۱۷۸ میلادی بین **آلفونس** دوم والی آراکان (آرغون) و **آلفونس** چهارم والی قسطیلیه بسته شده که حالیه در دفاتر دولتی بارسیلونه (برشلونه) موجود میباشد. کاغذ این قرارداد در کارخانهٔ کاغذ سازی شطیبیه که مشهور بود ساخته شده واین همان کارخانهٔ میباشد که **ادریسی** که در نیمهٔ قرن دوازدهم میلادی میزیسته شرحی درتوصیف آن ذکر نموده است ونظر باینکه مسلمین کتابخانه‌های خصوصی و عمومی اندلس راتوسعه دادند از کارخانه های کاغذسازی که در اروپا وجود نداشت ترویج نموده برعدهٔ آنها افزودند. آنها دراستخراج کاغذ از کتان و کنف که دراندلس زیاد بعمل میآمد ترقی شایانی حاصل کرده بودند.

استعمال قطب نما در بحرپیمائی دراینمطلب شکی نیست که قطب نما را چینیها اختراع نموده‌اند، ولی معلوم نیست که آنها این آلت را درسفر های دریائی خود استعمال هم نموده باشند. نظر باینکه چینی ها در جهاز رانی

چندان ماهر نبوده و هیچوقت از سواحل دور نمیشدند لذامیتوان گفت که آنهااحتیاج مبرمی باستعمال قطب نما نداشتند . لیکن اعراب که درجهاز رانی یدی بسزا داشته و روابط و مناسبات آنها باچین از آنزمان برقرار بود کـه اروپا از وجود چنین کشور پهناوری اصلا واقف نبود ظن قوی این است که آنها قبل ازهمه قطبنمارا در کشتی رانی استعمال نموده‌اند ، اماچون این مسئله از جمله مسائلی میباشد که ثبوت آن محتاج با قامهٔ دلیل است ودلیل قاطعی هم دردست نیست لهذا دراین باب اصرار نمیورزیم ، ولی چیزیکه در این میانه گویا قابل تردید نباشد این است که اهـل اروپا به وسیلهٔ مسلمین از قطب نما اطلاع حاصل نمودند . اعراب بودند که با چین ارتباط داشتند وهمانها این اکتشاف رامیتوانستند باروپا بیاورند . اهل اروپا بعد ازمدتی ازاستعمال آن واقف شدند ، زیرا که تا قبل ازقرن سیزدهم میلادی آشنا باستعمال آن نبودند و حال آنکه ادریسی درنیمهٔ قرن دوازدهم میلادی مینویسد که استعمال قطب نما در میان مسلمین عمومیت دارد .

شرحیکه تااینجا ذکر شد از آن معلوم و ثابت گردید که تحقیقات واکتشافات مسلمین درطبیعیات کمتر ازترقیات واکتشافاتی نبود که درریاضی وهیئت حاصل نمودند واز مندرجات زیر علو مقام آنها معلوم میشود :

۱ـ اطلاعات کامل دراصول طبیعیات خاصه درعلم مناظروایجاد آلات باریک جراثقال.

۲ ـ اکتشاف مواد اساسی شیمیاوی مثل الکل و جوهر شوره و نیز جوهـر گوگرد وعمل‌های اصلیهٔ آن ازقبیل تقطیر وغیره .

۳ ـ از اصول کیمیا در دواسازی و حرف خاصه در استخراج معادن و ساختن فولاد ونیز درفن رنگسازی کار گرفتن .

٤ ـ اختراع باروت واسلحهٔ ناریه .

٥ ـ ساختن کاغذ ازکهنه .

٦ ـ استعمال قطب نما (چنانکه ظن غالب است) در کشتی رانی و آوردن این اکتشاف مهم را باروپـا .

باب ششم - تاریخ طبیعی وطب

فصل اول

تاریخ طبیعی

علمای عرب ابتدای امر درمعرفت بجماد ونبات وحیوان معلوماتیکه دارا بودند منحصر به تفاسیر وشروح کتب **ارسطو** بوده است، ولی بعداز چندی ازاین قید خود را رهائی بخشیده بنای مشاهده را گـذاشتند و راجع بحیوانـات، فلزات، نباتات، متحجرات تصانیف زیادی از آنها موجود میباشد. یکی از علمای خیلی بزرگ این فن که مقام شهرترا حائز میباشد **قزوینی** است که در سال ۱۲۸۳ میلادی وفات یافته ـ است. اورا **پلین** (۱) مشرقیها مینامند. درکتب او بیاناتی دیده میشودکـه با بیانات **بوفن** (۲) مطابق میباشد. البته استقراآت مهم وتقاسیم حیوانات ونباتات که در کتب امروزه یافت میشوند بر مسلمین معلوم نبوده، از دیدن تصانیف آنها رویمرفته معلوم میشود که آنها بتحقیقات علمیهٔ امروز نزدیك بودند. مثلا درکتاب الاحجار **بوعلی سینا** بابی است در تکون جبال و ماعباراتی را از آن انتخـاب کرده ذیـلا نقل مینمائیم و خوانندگان ملاحظه میکنند که آن از تحقیقات امروز مازیاد دورنیست، **بوعلی سینا** چنین مینویسد:

«جبال (غالباً) بدوطریق تکون یافته اند یا بواسطهٔ انشقاق ارض مثل اینکه مواقع زلزله دیده شده است که قسمتی از زمین از داخل بالاآمده است ویا ازجریان

۱ - Pline. یکی از نویسندگان مشهور روم است وکتاب او درحیوان‌شناسی معروف میباشد. ولادت سال ۲۳ و وفات سال ۷۹ میلادی است. (س).

۲ - Bufon درحیوان شناسی از علمای زبردست فرانسه بوده‌است. ولادت سال ۱۷۰۷ و وفات سال ۱۷۸۸ میلادی است. (س).

شدید آبها پیداشده‌اند . باینمعنی که آبها جاهای‌مختلف زمین را فرو ریخته دره‌هائی تشکیل داده ودرین بین نقاط مرتفعه‌ای پیدا شده بحالت خود باقی مانـده اند ، چه احجار بعضی صلب و سخت و بعضی دیگر نرم اتفاق میافتد وآب ، احجار اخیره را فروریخته وقسمت‌اولی راکه درآن نتواند تأثیرنمود بحال خود باقی میگذاردچنانکه اکثرمواضع مرتفعهٔ زمین از همینجاپیدا شده‌اند . معادن هم بهمین طورتکوین‌یافته‌اند که درجبال ذکرشد ، ولی‌باید دانست که برای پیدا شدن آن مدتهای خیلی درازلازم می‌باشد و ممکن است که جبال بمرورزمان ریزش‌کرده انخفاض پیداکند » .

او در اثبات بیان فوق چنین مینویسد :

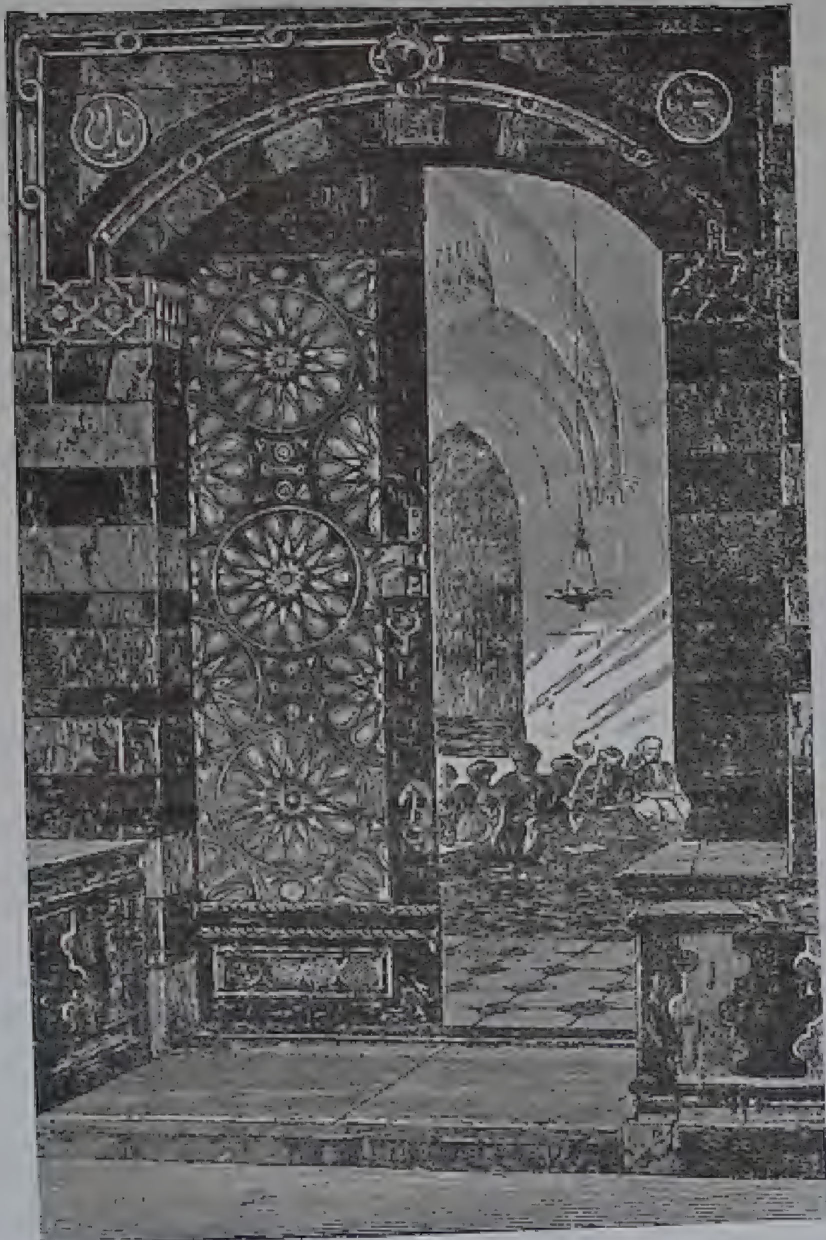
« اما مسئلهٔ پیدا شدن جبال از جریان آب از اینجا هم ثابت میشود کـه روی بسیاری از احجار علامت حیوانات دریائی وغیرها موجود میباشد و گلهائی که روی کوهها دیده میشود محسوس است که تکوین آنها مثل خود کوهها صورت‌نگرفته‌بلکه ازاشجاریکه پوسیده وگلهائی که آب آنها راآورده تشکیل یافته اند و ممکن است که آن از گل و لای همان دریـائی باشد که در یـکزمان تمام جبال را پوشانیده غرق ساخته بود » .

این بیان صریح است که تغییراتیکه در عالم پیدا شده بطور دفعی و نـاگهان چنانکه **کوویه**(۱) معتقداست صورت‌نگرفته‌بلکه همانطور که علم طبقات‌الارض نشان میدهد این تغییرات بمرور ازمنهٔ خیلی طولانی صورت‌گرفته است .

بر اثرانقلابات وتغییرات دریا ها ، تبدلات وتغییرات سطح زمین وتبدل صور و اشکال‌آن تا ایندرجه بر مسلمین معلوم بوده است کـه حتی طبقهٔ عوام هم بآن آشنـا

---

۱ - Cuier ازاهل فرانسه ویکی از علمای زبردست مشهور علم‌الحیوان‌میباشد و در بسط ونشر علوم ومعارف ناپلئون بزرك از وجود اوخیلی‌استفاده نمود . درعلم‌الحیوان کتاب او هنوز مستند شناخته میشود ، کوویه با مسئلهٔ تغییرات تدریجی (اصول تکامل) مخالف بوده وعقیده اواین بود که هریك از انواع حیوان جداگانه خلق شده‌است . (س) .



(۲۴۴) ـ مدخل یکی از طالارهای جامعة ازهر درقاهره

بوده اند وبرای ثبوت این مدعا حکایتی است مقتبس ازکتاب قزوینی کـه ماآنرا ذیلا نقل مینمائیم :

« ریدز (۱) یکنفر جنی میگوید که من وقتی بیکی ازشهرهای قدیم ورود نموده از یك نفر سکنهٔ آنجا پرسیدم که آیا بر تو معلوم است اینشهر ازکی بنا شده است ؛ او درجواب گفت خیر ، علاوه براینکه برمن معلوم نیست آباء و اجـداد من هم از آن واقف نبودند » .

من هزار سال بعد دوباره از آنجا عبور نمودم و خیلی تفحص کردم اثری ازشهر در آنجا نیافتم بلکه بجای آن مزرعه‌ای دیدم که مردم مشغول درو بوده‌اند ، من ازیکنفر زارع که مشغول درو بود سئوال کردم که « آیا میدانی شهری که سابقاً دراینجابوده‌ است چگونه برباد رفت ؛ در جواب گفت چه سئوالی‌است‌ازمن‌میکنی «اینجا همیشه همینطور بوده که میبینی » .

هزار سال بعدازآن که عبورم بدانجاافتاد محل مزبور را دریای بی‌پایانی دیدم که درساحل آن ماهیگیران مشغول صید ماهی بودند ، از یکنفر پرسیدم که « آیابر تو معلوم هست که این دریا از کی دراینجا پیدا شده ؛ گفت ازمثل شما چنین سئوالی خیلی غریب است ، اینجا همیشهٔ اوقات دریا بوده است » .

محققین اسلام در علم نباتات علی الخصوص نباتاتی که مربوط بعلم طب میباشد تحقیقات رشیقه نموده و مخصوصاً در مراکز مهمه همیشه باغهائی ترتیب داده در آن باغها اشجار غریبه ونایابی راپرورش مینمودند. قرن دهم میلادی در غرناطه‌ونیززمان عبدالرحمن اول درقرطبه باغستان عالی وجود داشت و اومتخصصین این علمرا طرف شام وسایر بلاد آسیا روانه داشته انواع و اقسام نباتات واشجار نایاب را از هرجا که ممکن بود جمع آوری کرده درباغ مزبور تربیت مینمودند .

فصل دوم

علم طب

مثل هیئت و ریاضی و کیمیا ، طب هم از جمله علومی است که مسلمین در آن

۱ ـ کذاك فی الاصل . (مترجم) .

مطالعات عمیقه نموده نتایج بزرگی از آن بدست آوردند . کتب طبی عرب چون در السنهٔ اروپا ترجمه شده لهذا بقدر سایر تصانیف آنها مفقود نشده‌اند .

کتب طبی عرب

علمای عرب که در این فن دارای تصنیفات بوده اند عدهٔ آنها زیاد است ، چنانکه **ابن اصیبعه**(۱) در طبقات الاطباء یکجلد تمام را بذکر اسامی آنها تخصیص داده است ولی ما از این میانه فقط بذکر مشاهیر چندی اکتفا مینمائیم .

علم طب دریونان نسبت بسایر علوم ترقی نمایانی داشته است ، چنانکه اعراب دراینعلم از کتب آنان استفاده نموده سرمایهٔ قابلی هم از همان کتب بدست آوردند و اولین ترجمه ای که از کتب یونان در سال ۶۸۵ میلادی بعمل آمد بدست یکنفر از علمائی بوده موسوم به **هرون**. منجمله از تراجم او خلاصه‌ایست بنام مجموعه ای که از کتب قدیمه علی الخصوص کتب **جالینوس** انتخاب شده است و بعد از آن کتب **بقراط** ، **پول دوژین**(۲) وغیره را ترجمه نمودند .

یکی از اطبای خیلی مشهور اسلام **محمد بن زکریای رازی** است که نام‌او را در عداد علمای شیمی ذکر نمودیم . او در سال ۸۵۰ میلادی متولد و در سال ۹۳۲ میلادی وفات یافته‌است . مشارالیه مدت پنجاه سال دربغداد بشغل طبابت اشتغال‌داشت ودر علوم مختلفه از قبیل فلسفه ، تاریخ ، شیمی وطب کتب زیادی‌تصنیف نموده‌است. او در بیمارستان ها مطالب و اقوال تمام قدما را سخت در بیماران امتحان مینمود و در تبهای بثوری از قبیل تب آبله وسرخچه کتبی که تألیف نموده است مدتها مورد استفاده بوده‌اند . کتاب علاج الاطفال او در این فن اولین کتاب بشمار می‌آید . معالجات نوینی در کتب او درج است از قبیل استعمال آب سرد درحمای دائم که در

---

۱ ـ شیخ موفق الدین احمد بن قاسم الخزرجی ـ الطبیب المعروف بابن‌اصیبعه . اسم کتاب او عیون الانباء فی طبقات الاطبا است وآن‌تذکرهٔ مفصلی است که در سه جلد و پنج باب تدوین شده ، سال وفات او ۱۲۶۹ میلادی بوده است . (س) .

۲ ـ Hippocrate ، paul d'Egine.

طب جدید ما هم معمول میباشد واستعمال الکل وخوش(۱) درزخم واستعمال بادکش درسکته و مانند آن. **رازی** علاوه برهوش وذکاء فوق‌العاده، نهایت درجه شکسته نفس هم بوده است، چنانکه او روزی دریکی ازکوچه‌های قرطبه شخصی رادیدکه بیهوش افتاده ومردم چنین خیال میکردندکه وی مرده‌است. طبیب نامی بعدازمعاینه فوراحکم داد چوب حاضرکردند ودستور دادکه تمام بدن مخصوصاًکف پاهای او را باآن چوب بشدت مضروب کردند و دراین اثناکه مشغول زدن بودند مریض مذکور چشم‌بازکرده بتدریج بحال آمد وبااینکه اودرحقیقت مرده‌ای رازنده کرده‌بودمعذالك وقتیکه این‌خبر بخلیفه رسید **رازی** را نزد خویش طلبیده از ایـن طرز معالجهٔ وی اظهار مسرت نموده آفرین گفت. در جواب اظهار داشت که این یك علاجی بودکه من دیده بودم بدویها میکنند وکامیاب هم میشوند و دراینجا هنر من فقط این بوده کـه فهمیدم این مریض هم بهمان مرض مبتلا شده است.

راوی این حکایت دیگر نمینویسد که مرض این آدم چه بـوده ولی من خیال میکنم‌مریض‌نام‌برده (مشموس) بوده است.

مشهور ترین‌کتاب **رازی** کتاب حاوی الکبیر است‌که مشتمل بر تمام مسائل علم طب میباشد. کتاب دیگر او المنصوریه است کـه بنام شاهزاده **منصور** نوشته و آن مشتمل برده‌کتاب میباشد. اول تشریح، دوم امزجه، سوم اغذیه وادویه، چهارم حفظ الصحه، پنجم ادویهٔ مزینات بدن، ششم‌لوزام حفظ الصحهٔ سفر، هفتم جراحی هشتم‌سموم، نهم‌کلیهٔ امراض، دهم حمیات.

غالب تصنیفات **رازی** در لاتینی ترجمه شده و چندین بار هم بطبع رسیده اند ومخصوصاً سال ۱۵۰۹ میلادی در ونیس وسال ۱۵۲۸ میلادی درپاریس چاپ شده‌اند. کتابیراکه او در آبله نوشته در سال ۱۷۴۵ میلادی دوبـاره بطبع رسیده است و در مدارس عالی طبی اروپاکتب **رازی** تا مدتی جزءکتب درسی بوده و در لوین تاقرن

۱ــ فتیلهٔ نوارکه در اعصاب‌کشند. (مترجم).

هفدهم کتب مزبوره وهمچنین کتب **بوعلی سینا** تدریس میشدند وثبوت آن‌دستوری‌ـ است که درسال ۱۶۱۷ میلادی برای دارالفنون مذکور نوشته شده است .

از این دستور چنین معلوم میشود که در آنعصر باطبای یـونان چندان اهمیت نمیدادند ، چه غیرازمقالات **بقراط** وخلاصهٔ **جالینوس** کتاب دیگری‌دراین‌دستورذکر نشده است .

مورخین اسلام مینویسند که چشمهای **رازی** درسن پیری آب آورده نابینا شدو او وقتیکه آب آن رسید از معالجه استنکاف نموده اظهار داشت که‌من دنیا ومردم آنرا خیلی تماشاکرده ام و اینك ازدیدن آن تااینددرجه تنفر دارم که بدون هیچ گونه‌تأسفی از آن صرفنظر مینمایم .

منجمله از اطبائی که تقریباً معاصر با **رازی** بوده **علی بن عباس** است(۱) که درآخر قرن دهم میلادی میزیسته واز جمله آثار او کتابی است باسم ملکی که مشتمل میباشد بر مجموع طب نظری وعملی . او مینویسد که قسمت اعظم ترقیات وی درعلم طب بوسیلهٔ تجربه و معالجات در بیمارستان ها حاصل شده نه بوسیلهٔ کتب . اگرچه معتقد بطب یونان‌میباشد ومعذلك بسیاری ازکلمات **هیپوکرات** ،**جالینوس** ، **اوری باز** ، **پول دوژین** را موردانتقاد قرار داده وخطاهای آنانرا ثابت نموده است ، علاوه در غالب معالجات بر خلاف دستور آنها عمل میکند . کتاب او را **اتیین انطاکی** در سال ۱۱۲۷ میلادی ترجمه نموده ودر سال ۱۵۲۳ میلادی‌ترجمهٔ مزبور درلیون بطبع رسید است .

معروفترین اطبای اسلام **ابوعلی سینا** بوده است ، آثار علمیه وی تا اینقدر بقا و دوام پیدا نمود که ویرا ملك الاطباء مینامند . او در سال ۹۸۰ میلادی تولد یافته و

---

۱ ـ یکنفر طبیب مبرز ایرانی معروف بابن المجوس بوده است . او کتاب ملکی را برای عضدالدوله نوشت که تمام مسائل طب را به‌بهترین طرزی در آن جمع نموده‌ـ است وکتاب مزبور تا قبل از انتشار قانون بوعلی سینا مستند شمرده‌میشد وی درسال ۹۶۱ میلادی حیات‌داشته‌است . (س) .



(۲۴۵-۲۸۱) - جواهرات وسنگهای محکوک ساخت عرب

در سال ۱۰۳۷ میلادی عالم فانی را وداع کرد. شروع امر متصدی امور مالیهٔ کشور بود و بتدریج مقام وزارت را حائز گردید. ابن سینا باآنکه از کثرت کار و عیاشی در سن جوانی ازدنیا رفت معذالك عدهٔ تصانیف او زیاد میباشد. نفیسترین کتاب او کتاب قانون است که در آن از علم وظایف الاعضاء، حفظ الصحه، امراض، معالجات وخواص ادویه بحث بعمل آمده و چیزیکه هست دراین کتاب نسبت بکتب متقدمین از امراض بیشتر بحث شده است. کتابهای بوعلی سینا در تمام السنهٔ دنیا ترجمه شده و تامدت شش قرن اصل ومبانی طب شناخته میشدند ومخصوصاً دردارالفنونهای فرانسه وایتالی درطب فقط کتابهای بوعلی سینا جزو کتب درسی مقرر شده بودند وتا قرن هیجدهم آن کتب دوباره چاپ شده ودرفرانسه پنجاه سال بیشتر نگذشته است که کتب مذکوره از دستور خارج شده‌اند.

ابن سینا هرقدر که بدانش و هنر شوق و علاقه داشت همانقدر هم عیاش و خوشگذران بوده است وهمین بی اعتدالیهای او در عیاشی سبب کوتاهی عمر او گردید و ازاین جا میتوان گفت که نه فلسفه باو عقل بخشید، نه طب باو صحت.

بزرگترین جراحان عرب در قرطبه البقاسس (۱) بوده است که در سال ۱۱۰۷ میلادی وفات یافت واو بسیاری از آلات جراحی راشخصاً اختراع نموده که تصاویر آن ها درکتب او درج میباشد واز میان جراحیها در تفتیت حصاة بحث کامل نموده است که ما آنرا امروز اشتباهاً یك عمل خیلی جدید میدانیم.

در قرن پانزدهم نام البقاسس در اروپا انتشار یافته و از همان وقت هم مقام شهرت را حائز گردید.

هالر (۲) مینویسد که تمام جراحانی که بعد از قرن چهاردهم آمده‌اند منابع علمی آنها کتب البقاسس بوده‌است. کتاب مبسوطی که اودرجراحی تألیف نموده‌است

۱ - شیخ ابوالقاسم بن عباس الاندلسی الزهراوی را مورخین اسپانیول البقاسس می نامند. کتاب مشهور او درطب موسوم به التصریف لمن عجز عن التألیف میباشد واین کتاب مشتمل برسی مقاله است. (س).

۲ - Haler.

مشتمل بر سه باب میباشد : باب اول در مسئلهٔ داغ کردن یا «کی» بحث کامل بعمل آمده است. دوم از عملیاتی که بواسطهٔ چاقوی جراحی انجام می پذیرد و همچنین از جراحی دندان، چشم، فتق، تفتیت حصاة، وضع حمل کاملا بحث شده‌است. سوم در باب کسر وخلع عظام بیان مفصلی بعمل آمده است. اگرچه تقسیم بندی های اوچندان درست بنظر نمیآید، لکن دستورات و هدایات علمی تماماً صحیح ودرست است.

کتب **البقاسس** بدواً درسال ۱۴۹۷ بزبان لاتینی طبع ونشر شده وآخرین چاپ آن در سال ۱۸۶۱ میلادی بعمل آمده.

ابن زهر(۱) که درقرن دوازدهم میلادی دراشبیلیه میزیست، اگرچه شهرت او به پایهٔ متقدمین نمیرسد، ولی رویهمرفته دارای مقام عالی بوده‌است. وی ازراه تجربه در معالجات اصلاحاتی نموده وثابت کرده‌است طبیعت که درتمام افعال واعمال بدن حکومت داردکلیة میتواند بدون دوا امراض رادفع نماید. مشارالیه برخلاف معمول آنعصرجراحی ومعالجات وخواص الادویه هرسه را دریکجا جمع کرده است وراجع به کسرو خلع عظام پایهٔ بیانات او متین وصحت آنرا نمیتوان تردید نمود.

ابن رشد که درسال ۱۱۲۶ میلادی درقرطبه تولد یافته ودر سال ۱۱۸۸میلادی درگذشت درطب هم دارای تألیفات میباشد، لیکن شهرت اوبیشتردر فلسفه وبیان مطالب **ارسطو** بوده است. مشارالیه شرحی بر کتاب **ابن سینا** نوشته و در تریاق و سمیات وحمیات وغیر ها هم کتبی تصنیف نموده است و در اروپا کتب طبی او چندین بار به چاپ رسیده‌اند.

حفظ الصحه

اعراب بقواعد واصول حفظ الصحه هم آشنا بوده کاملا باین نکته توجه داشتند که انسان بدینوسیله میتواند خود را ازامراض صعب العلاج محفوظ دارد. عادات آنها در ابتدای امر راجع بحفظ الصحه خیلی قابل توجه بوده‌است. احکامی هم که در قرآن بنظر میرسد از قبیل وضو، غسل، تحریم

۱ ـ ابومروان عبدالملك بن زهر یکی از اطبای مشهور اندلس میباشد، او در دربار یوسف تاشفین دارای شغل بوده است وازاینراه ثروت زیادی جمع نموده و مقام بلندی راحائز گردید. پسرش ابوالعلاء هم طبیب بود. سال وفات ۱۰۴۴ میلادی است (س).

مسکرات ، ترجیح غذای نباتی بر حیوانی در مناطق حاره نهایت درجه حکیمانه و برای حفظالصحه مفید ونافع میباشند . دستورات وتعلیماتی هم که دراینباب از شخص پیغمبر اسلام (ص) رسیده تماماً متین وغیر قابل اعتراض است . غالب قواعد حفظالصحهٔ عرب درکلمات قصاروالفاظ سادهای بیان شده که هر کس بآسانی میتواندآنرا بخاطر بسپرد ، مثلا یکیازاطبای قرن نهم میلادی مینویسدکه برای شخص پیرطباخ خوب و همخوابهٔ جوان سم قاتل میباشد .

بیمارستان های عرب موافق اصول حفظالصحه بنا شده و از بیمارستان های امروز ما بهتر بوده اند . این بیمارستان ها خیلی وسیع وجریان هوا وآب در آنها زیاد بوده است . وقتیکه به الرازی دستور داده شد که بهترین نقطه ای را ازحیث آب وهوا دربغداد برای بنای بیمارستان انتخاب نماید ،اوبرای انجام این مقصودطریق امتحانیکه بعمل آورد محققین امراض مسریهٔ امروز هم آنرا تصدیق مینمایند . نقاط مختلفهای را درنظر گرفته و درهر نقطهٔ شهر قطعه گوشتی را آویزان کرد و آن نقطهای که گوشت درآن دیرتر پوسیده عفونت برداشت اجازه دادکه بیمارستان را در همان نقطه بناکنند .

مانندبیمارستان هایامروز دربیمارستان های آنعصرهم برای بیماران سالونهای بزرك بنانموده حجراتیراهم بمحصلینبرای تحصیل طب اختصاص میدادندومقصودی هم کهازاینکارداشتند این بوده که محصلینازمعاینهٔ بیماراناستفاده نموده بوسیلهٔتجربه ومشاهده ، تحصیلات علمی خود راتکمیل نمایند ومخصوصاً محصلین را بقدریکه در دیدن بیماران و معالجات ترغیب مینمودند بتدریس آنقدر اهمیت نمیدادند، ولی در دارالعلومهای قرون وسطای اروپاعکس آن معمول بوده وخیلی کم از آنها دراین امر تقلید شدهاست . برای بعضیامراض خاصه برای دیوانگان بیمارستان های مخصوصی تأسیس کردهبودند ،نظیرامروز، آنها همدواخانهٔ مجانی داشتند که درروزهای مخصوص مردم بدانجا میتوانستند مراجعه نمایند وبرای نقاطیکه بنای مریضخانه درآن نقاط میسورنبوداطباء راددراوقات مخصوصه بادوا وسایر اسباب لازمه بآن نقاطمیفرستادند.

اطبای عرب از فوائد تبدیل آب وهوا کاملا باخبر بودند ، چنانکه **ابن رشد** در شرح خود بر کتاب **ابن سینا** برای مرض سل تبدیل آب وهوا را دستور میدهد و مخصوصاً مینویسد که درموسم زمستان عربستان وحبشه برای مرض مزبور مفیدمیباشد واطبای امروز اروپا هم اینقسم از بیماران را غالباً طرف سواحل نیل وحبشه میفرستند.

در تعالیم مدرسهٔ طبی سالرن(۱) اصول حفظ الصحه بطور خیلی عمده بیان شده ومبرهن است که اوایل امر شهرتی که ازاین آموزشگاه دراروپا حاصل گردید فقط بوسیلهٔ مسلمین بوده است . زمانیکه نرماند هـا اعراب را از نقاطیکه در جزیرهٔ سیسیل و ایطالیا به تصرف آنها بود خارج ساختند این مدرسه را هم مثل سایر نظامات اسلامی کاملا حفظ نمودند و یکنفر از علمای مسلمین را موسوم به **قسطنطین افریقی** کـه ساکن کارتاژ بود بریاست آن تعیین نمودند و این شخص تصانیف طبی عرب را بلاتینی ترجمه نمود واز کتب او تعالیمی که انتشار یافت سبب شهرت مدرسهٔ مزبور گردید .

اطبای اسلام درمعالجات خود اصول حفظ الصحه را مقدم داشته از طبیعت بیشتر استفاده میکردند ومسئلهٔ امساك وپرهیز که از تعلیمات اخیر علم طب ما میباشد روی همین اصل قرار گرفته است واینمطلب نهایت درجه موافق قیاس است که بقدریکه اطبای امروز ما تلفات میدهند اطبای مسلمین درقرن دهم میلادی آنقدر تلفات نمیدادند .

ترقیات طبی

ترقیات طبی عرب بیشتر درفن جراحی ، علائم امراض ، قرابادین وادویه بوده است وآنها درطرز معالجات اکتشافات چندی نموده از جمله درتب حصبه آب سرد استعمال مینمودند که بعدازچندین قرن که متروك بود دوباره ما امروز آنرا معمول میداریم .

مسلمین درقرابادین دواهای مثل فلوس ، سنا ، ریوندچینی ، تمرهندی ، قرمزدانهٔ معدنی ، کچوله ، کافور ، الکل اضافه نـموده خاصه در صناعت ترکیب ادویه ، گوئی موجد میباشند واکثر ترکیبات آنها تااین زمان میان ما معمول میباشد وشربت

---

۱ ـ Salerne ، محلی که درجنوب ایتالیا واقع شده از حیث آب وهوا معروف میباشد ودر قرون وسطی مدرسهٔ طبی معروف درهمینجا دائر بوده است . (م) .

آلات ، لعوقات ، مشمعات واقسام روغن و مرهم و عرق تماماً از آنان گرفته شده ودر استعمال ادویه طرق خاصی راکه اکتشاف نمودند بعد از سالیان دراز امروز تمام آن ها بنام اکتشافات جدیده میان ما معمول میباشد . مثلا نباتات را در دوائی خیساندن و بعد بوسیلهٔ استعمال آن ، خاصیت دوا را رسانیدن مثل اینکه ابن‌زهر معالجه یبوست مزاج راتوسط انگوری میکرد که درخت آن بـا آب دارای دوای مسهلی آبیاری و پرورش یافته بود .

ترقی فن جراحی نیز از عرب شروع شده ومـدارس طبی اروپا تا ازمنهٔ اخیره بر روی تصانیف آنها دائر بوده‌اند . درقرن یازدهم برای بیرون آوردن آب چشم بـر جراحان اسلام پائین آوردن و یا خارج ساختن جلید به معلوم بوده است . راجع به خردکردن سنگ مثانه ابوالقاسم شرح مبسوطی ذکر نموده است . استعمال آب سرد در نزف الدم واستعمال مکویات وخوش در زخم وکی با آتش وغیر ها تماماً درمیان جراحان مسلمین معمول بوده است . استعمال دوای بی حسی کـه از اکتشافات خیلی جدید شمرده میشود همچو بر میآید که بر جراحان عرب مجهول نبوده ، چنانکه در کتب آنها اینمطلب مصرح است که در عملهای وجعناك لازم است با بذر البنج مریض را قبلا بیهوش نموده تا بکلی بخواب رفته حس وحرکتی در او باقی نماند .

باب هفتم ـ صنایع مستظرفه

فصل اول

اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یك دوره

علوم جدیده که در طول مدت یکقرن تغییرات عظیمه‌ای در افکار وخیالات ما نسبت بعالم ایجاد نموده مدتها بود که از حقیقت فنون عالیه وصنایع نفیسه مثل شاعری ونقاشی ، حجاری ومصوری بیخبر وچنین تصور میشد که کشف فلسفهٔ این فنون جزء اسرار طبیعت شمرده شده فهم آن خارج ازدسترس علوم طبیعی میباشد . تغییرات کواکب وتبدّلات موجودات حیه و سقوط اجسام برای هریك قانون یا ناموسی که مقرر است قابل درك بوده ولی قانونی که قوهٔ احساس یکنفر شاعر را برای گفتن شعری برمیانگیزاند ویا یکنفر مصور و نقاش را برای طرح یك تابلو و یا مجسمه‌ای مستعد و آماده میسازد از جمله رازهای سربسته شمرده میشد . یکنفر نقاش یامجسمه‌ساز در بکار بردن قوهٔ مخیله آخرین درجهٔ اقتدار رانشان میداد ، اماهیچ قانونی نمیتوانست که مارا بحقیقت آن رهبری نماید.

ولی از وقتیکه علوم طبیعی حرف وصنایع را تحت مطالعه آورد بتدریج پرده از روی این راز برداشته شده بوسیلهٔ تحقیقات علمی در اندك زمانی ثابت گردید که صنعت و ادب تراوش فکر و احساسات و نتیجهٔ قریحهٔ عمومی عصر خاص میباشدودر نشان دادن حالات و اوضاع یك عصر نقاش وشاعر آن خدمت راانجام میدهند که‌صدها جلد کتاب از عهدهٔ آن نمیتوانند برآیند . شاعر و نقـاش مشرب و مذاق ، عـادات و رسوم ، عقاید و افکار و بالاخره اصول احتیاجات عصر خودرا بدون تغییر وتبدل بقرون آتیه تحویـل میدهند . ظاهراً فکر نقاش و شاعر آزاد معلوم شده چنین تصور میشود که آنها تحت تأثیر عواملی واقع نیستند ، ولی درحقیقت اینطور نیست ، بلکه‌هردوی آنها از افکار وعقاید عصر خود شدیداً متأثر شده باسلاسل محکم حکایات وافسانه‌ها یا آداب

و رسوم عصر بسته شده‌اند . ادیب و صنعتگر از محسوسات و مشهوداتی که از هرسو آنها را احاطه نموده متأثرشده و بالاخره همان عادات و آداب وعقایدوادراکات‌عصر - است که جولانگاه فکر آنها میباشد و بعبارت دیگرمحیط عوایدوافکارمتعلقهٔ‌بیکعصر سرچشمه‌ایست که آثار فنی وادبی از آن‌تراوش مینماید . (مثلا) همچنانکه اسکوریال عصر فیلیپ دوم افکار و احساسات اهالی اسپانی را ویا یك‌عمارت هفت طبقهٔ امروز اصول زندگانی عصرجدیدرا مجسم‌میسازد پارتنن[1] هم‌افکارواحساسات‌واحتیاجات دورهٔ ترقی یونان را بما نشان میدهد .

هرصنعتی‌حکایت‌میکند ازدوره‌ای که آنصنعت زائیده‌شدهٔ آن‌دوره‌است، بشرطی که برای درك آن‌درمااستعدادی موجودباشد ونظر باینکه هر دوره‌ای‌دارای‌احتیاجاتی- است خاص بخود و وظیفهٔ ادیب و صنعتگر نمایش همان احتیاجات است لذا ادبیات و صنایع هردوره با دورهٔ دیگر مغایر و مخالف میباشد .

مساجدو آموزشگاهها ویا مسافرخانه‌های عرب‌راکه ملاحظه میکنیم معلوم میشودکه در اسلام تدین و تمدن بدرجه‌ای با هم امتزاج یافته است که نمیتوان هیچ یکرا از دیگری تفکیك نمود ؛ قصر الحمراء که قسمت خارجی آن ازهر گونه آرایشی خالی و بسادگی کامل متصف لکن ساختمان اندرونی آن پراز آرایش و نازك کاریست از ملتی حکایت میکندکه بزن علاقمند و زیرك و با هوش بوده ولی‌ظاهرسازنبودند، زندگی اندرونی راپسند مینمودند ، فکری غیراز زمان حاضر نداشتند و آینده را به خدا واگذار میکردند . یکنفر خوب گفته که هیچ کتابی بقدر نقش و نگار یك سنك واضح و آشکار نیست .

لکن در میان صنایع فقط سنك وخشت نیست که بزبان حال گویاست، بلکه تمام صنایع اگر زبان آنها را فهم کنیم با ما سخن میگویند . حرف میزنند . آری همانطور که عناوین یك کتاب از مضامین مندرجهٔ آن حکایت میکنند یادگارهای یك قوم نیز وضع‌وحالت‌زندگانی آنقوم‌راظاهرو آشکارمیسازند. علیهذا این آثاررا اگرچه کوچك

1- Parthénon.



(۲۸۲) - جزئیات معماری یکی از درهای مسجدالحمراء

هم باشد نباید با نظر لاقیدی یا سطحی نگریست ابریق آب، کارد، مبل واثاثیه وهزاران چیزهای صنعتی و فنی که از ملتی یادگار مانده برای اطلاع از تمدن آن ملت اسنادی هستند اصلی که میتوان در تدوین تاریخ آنملت بکار برد و اگر مورخین قدیم در تواریخ خود از این مدارك مختصر حصه‌ای هم میگرفتند تاریخهای آنها فقط فهرست میدانهای جنگ، نسب نامه‌های سلاطین، دسیسه و دسته‌بندیهای وزراء و سایر ارکان سلطنت و هزاران سخنان بی‌اساس و کودکانه که درمقابل تحقیق ابداً نتواند مقاومت نمود تشکیل نمییافت. چنانکه اگر بخواهیم کتب مذکوره را که در تمدن ملل و اقوام تدوین یافته از اول تاآخر مطالعه کنیم راجع بتمدن آنها نمیتوان مطلبی بدست آورد.



(۲۸۳ - دهانهٔ سنگی یك چاه آب

فقط یك قسم صنعت و ادب است که باید آنرا بنظر حقارت نگریست، زیرا که آن نتیجهٔ ذوق و قـریحه پست تنزل قومی میباشد و آن اینستکه برای ضروریات فعلی از آثار و یادگارهای قدیمه تقلید شود مثل اینکه یك ایستگاه راه آهن و یا مدرسه‌ای را مطابق طرز معماری گوتیك بنا کنند.

طرز ساختمان قلاع و بروج قرون وسطی وقتی بنظر درست میآید کـه سرکردگان محافظ آنها هم موجود و حاضر باشند، لکن اگر مساکن امروزه را بطرز آنها بنا کنیم مثل اینست کـه یکی از اشخاص عادی امروز لباس دورهٔ **شارل پنجم** را بپوشد و اسلحهٔ آن روز را استعمال نماید. لباس و اسلحهٔ نامبرده برای مجسمهٔ آن پادشاه سوار اسب که از یادگارهای میدان رزم آن روز است بس زیبا و موزون میباشد، ولی اگر یکنفر تاجر یا قاضی امروز آنرا استعمال نماید از دیدن آن تعجب نموده و بی اختیار خواهیم خندید.

حقیقت امر این است که یك صنعت وقتی که از عصر و محیط خاص خود بدورهٔ دیگر منتقل میشود بکلی بی معنی شده فقط جای آن در موزه خواهد بود. مثلا از آکروپول منظرهٔ شهر آتن را که در نظر بگیریم پارتنن زیر آسمان آبی رنگ یونان قشنگترین معابدی است که فقط در عالم خواب و خیال بتوان نظیر آنرا دید، ولی وقتی که آنرا سرمشق اقتباس قرار داده در میدان مادلین پاریس نظیر آنرا بنا کنیم معلوم است که آن بکلی بی معنی خواهد در آمد و اگر آن از نمونهٔ اصلی خود قدری بزرگتر بنا نمیشد بدون تردید عمارات بلند اطراف بیشتر آنرا بی تناسب و بد وضع نشان میداد.



(۲۸٤ ـ ۲۸۵) سکه‌های عصر خلافت عمر

برای صنایع یکقوم هر حکمی که هست برای نظامات قوم هم همان حکم خواهد بود. بعبارة اخری نظامات هم از عقاید و افکار واحساسات و احتیاجات قوم حکایت مینمایند و از تغییر و تبدیل آنها نظامات هم تغییر وتبدیل پیدا میکنند. اگر فرض کنیم که تمام مدارك و اسناد موجوده ازبین برود بازهم از مقایسهٔ صنایع عصر رنسانس با صنایع قرون وسطی میتوان فهمید چه انقلاباتی در آنوقت در اروپا پیدا شده است. یکقوم میتواند زبان و عقیده و نظامات قوم دیگر را سرمشق خود قرار دهدولی این قوم مقلد نظر باصول احتیاجات خود معناً تغییرات زیادی در آنها وارد خواهدساخت و بهمین لحاظ است که نظامات اسلام در هندوستان یا مصر و افریقا صورتی که بخود گرفته در ایران دارای آن صورت نیست و صنایع هم بعینه همین حکم را دارا میباشد.

طرز معماری عرب که وارد هندوستان گردید همان شکوه وجلال را پیدا نمود که عمارات قدیمهٔ آنکشور دارا بودند وچون صنایع و فنون یك ملت تراوش افکار و ذوق و سلیقهٔ آن ملت است لذا علل و اسبابی که باعث تغییر و تبدیل تمدن یکقوم‌اند موجب تغییر صنایع هم میباشند. بیان و تحقیق اثر هریك ازاین علل واسباب، جداگانه کاریست بس مهم لکن ما در این مورد نمیتوانیم وارد این مبحث شویم. بحث مزبور بحثی است که باید بطور مرتب و از اول تاآخر بعمل آید و اگر اینطور شد بآسانی میتوان زبان حال صنایع را فهمید و اما در صورت حاضره اطلاعاتی که حاصل میشود بقدری عام خواهد بود که نتایج صحیحی از آن نمیتوان بدست آورد.

فصل دوم

سرچشمهٔ صنایع عرب

آثار صنعتی عصر ترقی عرب مانند یك مسجد یا چیز کوچکی مثل یك قلمدان



(۲۸۶) ـ گل سینه زنان شام

یا کارد و یا یکجلد قرآن را که با نظر سطحی هم نگاه میکنیم خصوصیتی در آنها بنظر میرسد که میرساند صنعتگر آن عرب میباشد ، این صنایع دارای شیوه و طرز مخصوصیست که بهیچوجه مربوط بطرز سایر ملل نیست .

لیکن وقتی که صنایع عصر مزبور را یکسو گذارده و صنایع اولیهٔ آنها را تحت نظر میگیریم محسوس است که ازایران وروم شرقی تقلید شده شیوه و طرزیکه مخصوص آنان بود در آن صنایع بکاربرده شده است .

جمعی از محققین نظر بشباهت تامی که بین صنایع اولیهٔ عرب با صنایع ایران و روم شرقی موجود است چنین استنباط کرده‌اند که عرب فاقد قریحهٔ صنعتی بوده و در صنعت‌داری سبك مخصوص نبوده‌است ، ولی باید دانست که هرملتی قبل‌ازاینکه در صنایع دارای طرز مخصوصی شود از صنایع ملل دیگر اقتباس نموده سبك‌وشیوهٔ آنانرا سرمشق تقلید خود قرار داده است **پاسکال**(۱) چقدر خوب میگوید .

«تمام‌اقوامی که از سالیان دراز پشت‌سرهم بدنیا آمده‌اندباید آنهارا بمنزلهٔ انسان واحدی فرض کرد که ازابتداء که بدینعالم قدم‌میگذارد هر روزی که از حیاتش میگذرد چیزهای تازه‌ای بر وی معلوم میگردد» .

هر قرنی از ذخایر قرن سابق استفاده نموده واگر خوددارای صلاحیت‌ولیاقت باشد برای تمتع دورهٔ لاحق آنرا ترقی داده چیزی بر آن میافزاید .

هیچ ملتی تا امروز از قانون فوق خارج نبوده است و خوب میتوان فهمید که خروج از آن امکان پذیر هم نیست ، چنانکه تا قریب بزمان ما که منابع علوم یونان کشف نشده بود چنین تصور میشد که یونان در علوم و فنون موجد ومخترع بوده‌واز ادوار و اقوام گذشته استفادهٔ ننموده ولی اخیراً از اکتشافات جدیده ثابت گردید

۱ـ Pascal

که سرچشمهٔ صنایع و فنون یونان، آشور و مصر قدیم بوده است. مصریان هم باید صنایع خودرا از ملل اقدم اقتباس نموده‌باشند واگر بسیاری از حلقه‌های زنجیر تمدن ملل روی زمین گسسته نشده و بدست آمده بودند میتوانستیم خودرا بآسانی تا بعصر حجری که بین انسان وحیوان فرق کمی‌بود رسانیده ازتمام این ادوار متمادیه‌وارتباط آنها با هم اطلاع حاصل نمائیم.

عرب، یونانی، رومی، فینیقی و عبرانی و بالاخره تمام اقوام مختلفه از قرون گذشته فائده حاصل نموده‌اند و چارهٔ هم غیر از این نبوده است، زیراکه نمیشود هر دوره‌ای مجبور بتأسیس تمدن جداگانهٔ باشد. بله، هر دوره‌ای‌بایداقتباساتی‌ازدوره‌های گذشته نموده و اموری هم بمقتبسات خوداضافه نماید، مثل اینکه یونانیان تمدنی‌را که از مصروآشورگرفتند زحمت کشیده آنرا بمرورزمان توسعه‌وترقی دادند، رومیان تمدن یونانرا سرمشق تقلید خود قرار دادند، لیکن چون درقریحهٔ فنی عقب بودند صنایع آنها چندان قابل‌توجه واقع‌نگردید ومنتها کاریکه توانستند بکنند این بودکه بجای لطافت و قشنگی عظمت و جلالی راکه تراوش سلطنت‌عظیم‌الشأن آنهابوده‌است در صنایع یادگار گذارند.

زمانیکه پایتخت روم بمشرق منتقل گردید بر حسب عقاید و افکار ملل‌شرقی تغییراتی بر صنایع رومی وارد آمد. صنایع روم و یونان طرز شرقی بخودگرفته و از ترکیب و امتزاج طرزهای فوق با هم یك سبك مخصوصی تولید شد که موسوم است بطرز روم شرقی.

ملل و طوایف وحشیهٔ که فرنگستان را فتح نمودند ازبقایای تمدن لاتینی بنای اقتباس را گذاردند، ولی برحسب افکار و احساسات خود تغییرات و تبدلاتی هم در آن وارد ساختند. طرز معماری لاتینی بـا شرقی و وحشیان مزبور ترکیب یـافته طرز رومان در اروپا پیدا شد و این طرز هم بمرور زمان تبدل و تغییرحاصل‌نموده‌تا اینکه درقرون وسطی سبك گوتیك از آن پدید آمد.

درقرن یازدهم که بواسطهٔ‌ترقی‌تمدن وزیادشدن ثروت‌عام، افکارواحساسات



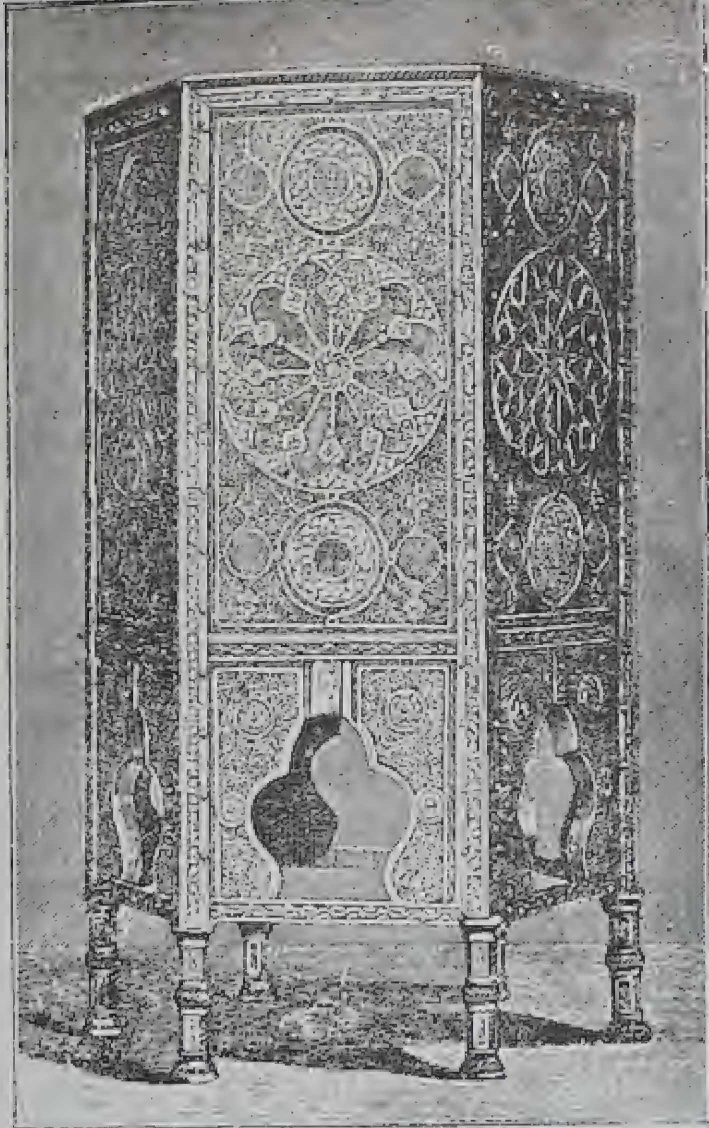
(۲۸۷) - گردن بند نقرهٔ زنان شام

تغییر حاصل نموده و درصنایع هم تغییراتی رخ داد و طرز معماری قدیم روم و یونان بـا محیط و احتیاجات آنروز بنای موافقت را گذارده‌وبعد ازچندی طرزمعماری رنسانس‌عرض‌وجودنمودوازآنوقت ببعدهم‌صنایع‌همیشه‌درتغییروتبدیل بوده است .

طرز عمـارات عصر **اوئی چهاردهم** مجلل،لیکن خالی از قشنگی و ظرافت و زمان **اوئی پانزدهم** غیر از آرایش ظاهری چیز دیگری نبوده‌است ودرعصرحاضر تمام ابنیه و عمارات متحدالشکل و بطرز ساده و عادی بنا میشوند .

مطابق بیانات فوق معلوم گردید که فن معماری از روی سیر تکاملی ، ادوار و اعصار مختلفه‌ای را طی نموده است ، چنانکه معماری هر دورهٔ را تحت نظر بگیریم می‌بینیم که از معماری دورهٔسابق درمعماری دورهٔلاحق اثری موجودمیباشدواگرمجرد اقتباس را دلیل فقدان قریحهٔ فنی یك دوره قرار دهیم ناچار بایدقائل‌شویم که درهیچ دوره‌ای قوهٔابتکارموجودنبوده‌است بااینکه اینطورنیست واحدی‌نمیتواندچنین‌مدعائی را ثابت نماید و بنا بر مقدمات فوق نسبت بعرب هم نمیتوان استدلال نمود که چون صنایع دوره‌های گذشته را سرمشق اقتباس خود قرار داده پس فاقد قریحهٔفنی بوده‌ودر صنایع نتوانستند سبکی مخصوص بخود ایجاد نمایند .

قریحهٔ فنی ملتی را از اینجا میتوان معلوم داشت که اقتبا اتی که میکنند بـا قدم سریعی بمقتبسات خود تغییرات اساسی وارد ساخته و بصبغهٔ روحیات واحتیاجات



(۲۸۸) - دفینهٔ معرقی نقره نشان ساخت عرب

خود آنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره یك صنعت جداگانه ای اختراع نماید و از روی شواهدیکه داریم معلوم میشود که تا امروز هیچ ملتی نتوانسته است در این امر براعراب تقدم پیدا کند، چنانکه ازمشاهدهٔ ابنیه و عمارات اولیه قوهٔ ابداع واختراع آنها را بخوبی میتوان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانـا مسجد قرطبه است که در معماری آن ازمعماران محلی استفاده نموده لیکن طرزهای نوین وشیوه‌های

بدیعی را هم بآنها دستور داده‌اند که بکار برند . ازجمله ستونهای معابد قدیمهٔ قرطبه را بقدری کوتاه یافتند که سقوف عمارات رفیعهٔ معظمه‌را روی آنها قراردادن بی‌تناسب دیدند ، این بود که ستونها را رویهم قراردادند و بعد مفصلهای این ستون‌ها را بواسطهٔ چنبرهای مخصوص طوری قشنگ پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمیشد که اگر ملت ترك میشد هیچوقت ایندرجه نازك کاری از دماغ وی تراوش نمیکرد .

گراورهائیکه در این کتاب درج میباشد از نظر اجمالی‌بآنها هم‌قریحهٔ‌فنی‌عرب را میتوان کشف نمود ، حتی ملل فاتحی هم که بعد از آن آمدند طرز معماری عرب را اختیار نموده وهمانرا سرمشق اقتباس خود قرار دادند همچنانکه‌اروپا صنایع‌یونان و رومرا سرمشق اقتباس خود قرار داد .

بعض از ملل مشرق زمین درمعماری تقلیدیکه از عرب نموده ازدیدن آن فرق بینی که بین اصل و نقل موجود است آشکار میشود . ملل بعد ازعرب معماری هـای مختلفی از قبیل عربی . شرقی . هندی و ایرانی که در مشرق برحسب اختلاف ممالك وجود داشت تمام آنها را از نظر گذرانیده و در این میانه قسمت های چندیرا اختیار نمودند ، لیکن هیچوقت‌نتوانستند که یك طرز نوینی ابداع‌وایجاد نمایند ، چنانکه‌در هندوستان عمارات مغول شاهدیست بر این معنی کـه در آنها همیشه طرز معماری ایرانی ، هندی و عربی هریك جداگانه محسوس بوده است و همچنین درابنیهٔ ترکها طرزهائی که از معماری دوره های گذشته اقتباس نموده‌اند هر یك متمایز از دیگری - است و هیچوقت از امتزاج و اختلاط آنها طرز جدیدی پدیدار نشده است ، برخلاف مسجدجامع اسلام در قاهره یا عمارات سلطنتی اندلس کـه طرزهای قدیم با طرز - های جدید بدرجه‌ای باهم آمیخته که اصل ومنشأ هیچیك را از دیگری نمیتوان تمیز داد چه بوده است .

اینجاست که جبلت وفطرت یك ملت برما معلوم میشود که چیست . بلی ، یك ملت مستعد روی هریك از عناصر تمدن کـه دست گذاشت ذکاوت و هوش فطـری خویشتن را آشکار میسازد . فرق نمیکند در طراحی یك جفت کفش یا درمعماری یك



(۲۸۹) ـ سطح فوقانی یک قفسهٔ مفرغی نقره نشان

طویله هم باشد استعداد صنعتی خودرا ظاهر و آشکار خواهد ساخت ، ولی نه مثل ملت ترک که چندین بار از طرز ساختمان ایاصوفیه تقلید نموده و هزاران نکات و دقایق معماری ایران و عرب‌را بطور اقتباس در آن بکار برده ومعذلک در تمام اینمدت نتوانسته که در معماری سبکی راکه مخصوص خویشتن باشد ایجاد نماید .

فصل سوم

اهمیت زیبائی صنایع عرب

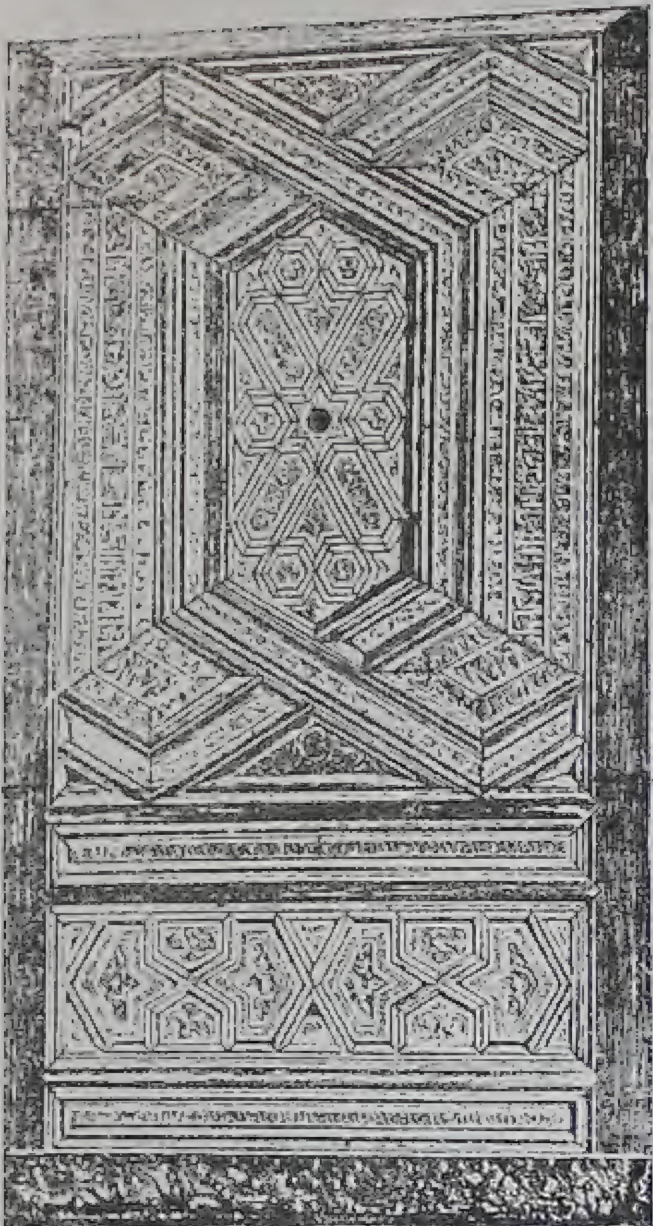
بعد از بیان سرچشمهٔ صنایع مسلمین و بیان هوش و قوهٔ ابداع آنان اینک لازم میدانیم که قلم را ببیان اهمیت زیبائی صنایع آنها معطوف داریم لکن تا وقتیکه برای خوبی یک صنعت مقیاسی در دست نباشد پسند یا ناپسند کردن آن مبنی بر رأی وسلیقهٔ شخصی خواهد بود که چندان نمیشود بآن اعتمادنمود . واضح است که مسئلهٔ سودمندی

یا بهره‌مندی، یعنی شیئی مصنوع برای مقصودی که بنا شده بطور شایستی وافی برای انجام آن باشد نمیشود معیار خوبی یك صنعت قرارداد، چه ممکن است مساکن یا یادگار-هائی از این حیث در یك ردیف واقع شده ولی در خوبی صنعتی بین آنها فرق نمایانی موجود باشد.

برای کشف زیبائی و زشتی یك صنعت بطور یقین، لازم است قبلا خود زیبائی و زشتی را تعریف نموده و حقیقت آنهارا معلوم داریم. این مطلب بطور تحقیق معلوم شده که مفهوم این الفاظ بلحاظ قوم و ملت، آموزش و پرورش، دوره و زمان و بالاخره محیط و علل و اسباب دیگری تغییر و تبدل پیدا میکند و تعریفی کـه ممکن است نسبت بهر ملت و عصری صادق آید اینست که بگوئیم زیبا آن است که از دیدن آن محظوظ شویم، ولی با اندك تأملی معلوم میشود که تعریف مزبور تمام نیست و اگر بخواهیم که آنرا جامع و مانع قرار دهیم بالاخره بتحقیق یکسلسله علل و مبادی اولیه منتهی خواهد شد که از دسترس علوم امروزه خارج میباشد. راست است که امور یا چیزهائی در عالم یافت میشوند کـه بواسطهٔ تناسب و تجانس آنها با بعضی از حالات روحیهٔ ما سبب خوشی و حظ ما میگردند، ولی گذشته از اینکه حالات نامبرده در اشخاص به طور مختلف موجود میباشد اصل این حالات چیست حقیقت آن برما مستور و از کنه آن بی خبر میباشیم.

بنابراین وجود ذاتی زیبائی و زشتی همان قدر محال بنظر میرسد کـه وجود روشنی و تاریکی وصدا و سکوت، بلکه وجود آنها ذهنی و فقط خیال ماست که بآن-ها لباس هستی میپوشاند و از طرفی در علم وظائف الاعضاء ثابت شده است که اینگونه از صور خیالیهٔ ما عدمی صرف میباشد و حقیقتی برای آن نیست. از وقتیکه حاسهٔ ما در یك چیز احساس ملایم طبع یا منافر نمود از همانوقت زیبائی و زشتی عرض وجود نموده واز همین جا رنج وخوشی ما از هم تفکیك و مجزی شده است.

اگـر بعضی اجزاء یك صنعت با ساختمان روحی ما تناسب حاصل نمود حس خوشی وابتهاج درما پیدا میشود و در صورت عدم تناسب حس منافرت. ما درصورت



(۲۹۰) ـ یك درب قدیم ساخت عرب

اولی نام آنرا زیبائی گذارده و دومی رازشت خطاب میکنیم ، لیکن هیچوقت نمیتوانیم نشان بدهیم که چگونه میشود بعضی ترکیبات درما حس ملایمت ایجاد نموده و بعضی دیگر حس منافرت. آنروزی (و آنروز خیلی دور معلوم میشود) که علوم ما توانست ازعهدهٔ کشف این حقیقت بیرون آید که چگونه میشود غذائی نسبت بیکمزاج مطبوع و همان غذا نسبت بمزاج دیگر غیر مطبوع اتفاق میافتد ؛ خواهیم گفت که آن یکمرحلهٔ بزرگ ومهمیراطی کرده است.

چون بعضی اوقات دیده میشود که قسمت اعظم افراد یك ملت در تشخیص زیبائی ومقبولی یکچیز با هم (تقریباً) اتفاق دارند درا ینجاما فریب خورده وچنین تصور میکنیم که صورت ظاهری یکصنعت را میتوان معیار زیبائی آن قرار داد ، ولی باید دانست که این اتفاق ازاینجا پیدا میشود که اغلب افراد یك ملت از حیث ساختمان روحی (تقریباً) در ردیف هم واقع میباشند. اما وقتیکه بملل مختلفه مراجعه میکنیم

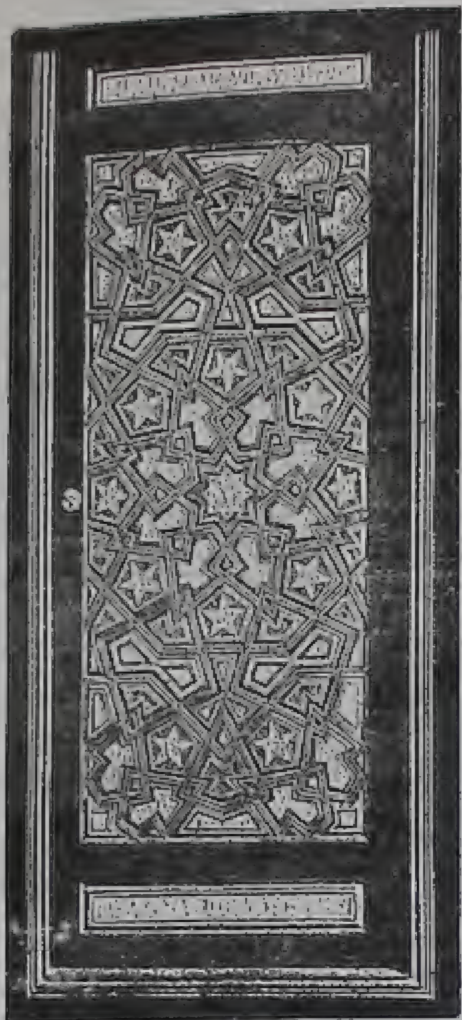
معیار مذکورهٔ فوق بکلی تبدل پیدا میکند. مثلا یکنفر اهل بزانس مجسمهٔ کوتاه و باریك وهموار حضرت مریم را بر ربة‌النوعهای قوی‌جثه وضخیم و کلفت قدیم‌یونان ترجیح میداد. اقوام غیر متمدنهٔ مرو‌زبان مجسمهٔ انسانهای مهیب وناتراشیده را از تصاویر روم و یونان بیشتر پسند مینمودند. وحشیهای جزائر افریقای جنوبی مجسمهٔ و نوس‌هوتانتوت[1] که‌در نظر ماچقدر کریه‌وزشت مینماید بهمان‌اندازه‌پسندمینمودند که‌و نوس دزمدیسی[2] یا آپولون دوبلودر[3] درنظر اروپاییان‌مقبول‌و‌پسندیده‌است.

بعد ازبیان فوق دو باره بطرف تعریف سابق الذکر متوجه شده ومیگوئیم که زیبا عبارت است از چیزیکه ازدیدن آن محظوظ میشویم وتنها قیدیکه میتوان بآن اضافه نمود اینستکه بگوئیم زیبا آنستکه اکثر افراد یکملت دریکعصر معین‌ازدیدن آن‌محظوظ شوند والا قید دیگری برتعریف مزبور نمیتوان اضافه نمود و این‌تعریف هر قدر هم ناقص باشد بخوبی میرساند که اصل صنعت چیست؛ واز استاد صنعت‌در طراحی یکصنعت‌چه انتظاری باید داشت. اگریکنفر مصور یکصورت طبیعی رابخواهد طراحی نموده بمانشان دهددراینعمل انتظاریکه‌باید ازوی داشت اینستکه‌درنمایش مزایا ومحاسن آنصورت وبکار بردن یکسلسه نکات و دقایقی که جالب نظر ماست آخرین درجهٔ مبالغه را بکار ببرد.

مثلا یکنفر نقاش یامجسمه‌سازصورت‌زنی‌را زیباترازآنچه عادتاً مشاهده میشود طراحی نموده بما تحویل دهد مورد ایراد نخواهد بود، زیرا مهارت یکنفرصنعتگر دراین نیست که از اصل فقط تقلیدنماید، بلکه بزرگترین‌شاهکار صنعتگر مبالغاتی‌است که درنمایش جمال طبیعت بکار میبرد، یعنی طبیعت را ازآنچه‌که هست زیباتر جلوه دهد.

مجسمهٔ و نوس میلو بی‌نهایت قشنك‌وزیباست چراکه ازروی طبیعت هیچوقت درهیچ زنی ایندرجه تناسب اعضاء و لطایف حسن وخوبی جمع نشده‌و معذالك وقتی که صورت مذکوره را می‌بینیم بی اختیار فریفتهٔ او میشویم، لیکن اگرهمان مصور

۱ – Vénus hottantote ۲- Vénus de Médicis ۳- Apollon du Belvédére



(۲۹۱)- خاتم کاری یکدرب قدیمی در قاهره

تمام مهارت خود را در کشیدن صورت یك پیرزن عریان وفرتوت بدقیافه بکار میبرد بیشك از نظر مهارت صنعتی مصور مزبور را تمجید مینمودیم ، ولی اینصورت مانند مجسمهٔ فوق سبب انبساط خاطر وانجذاب ما نمیشد مگر اینکه بواسطهٔ بروز علل و اسباب عارضی ذوق و سلیقهٔ عصر تغییر نموده باشد .

آداب ورسومیکه نتیجهٔ ذوق وسلیقهٔ یکروز یست میشود بجائی برسد (چنانکه بین اقوام منحطه هویداست) که سلیمترین ذوقها ر تغییر دهد .

اینست اشخاصیکه فقط بجنبهٔ طبیعی صنعت اکتفا کرده از تجمل آن صرف نظر میکنند وجود زشت ن ا زیبا را بمصنوع قشنك زیباکه دوشیدهٔ خیال است ترجیح میدهند ، اگر عقیدهٔ آنانرا قبول کنیم ذوق سلیم ازمیان برود ، چه وجود هـای نا زیبا عالمرا پر کرده و وجودهای زیبا قلیل یا درحکم صفر است .

اگر مقصود از صنعت تنها تقلید تام طبیعت باشد بدون خوض وغور در لطایف وتشخیص نکات محتویهٔ آن هر گز صنعت پا بدائرهٔ وجود نگذارد ومردم از آن محروم گردند واگر فرض کنیم که وجود های نا زیبا بی اندازه قدر وقیمت پیدا کنند آنوقت باآلات عکاسی ممکن است که صورت واقعی آنها را هر قـدر که محل حاجت باشد گراور نموده بوجود یکنفر صنعتگر یا نقاش زبردست ماهر ابداً ضرورتی نخواهد بود.

برای اینکه بدانیم مسلمین همیشه درصدد تزیین طبیعت بوده‌اند باید کتب ادبی

وصناعتی آنها را بدقت مطالعه نمائیم . درحقیقت میتوان گفت صفت ممیزه ومخصصهٔ صنعت عرب عبارت است از : تصور وسنا وصفوت وازدیاد تزیینات و میل تام بنمایش کوچکترین آثار صنعتی. (کسیکه صنایع عرب رابدقت ملاحظه کرده باشد این صفات را در آنها مشاهده میکند) .

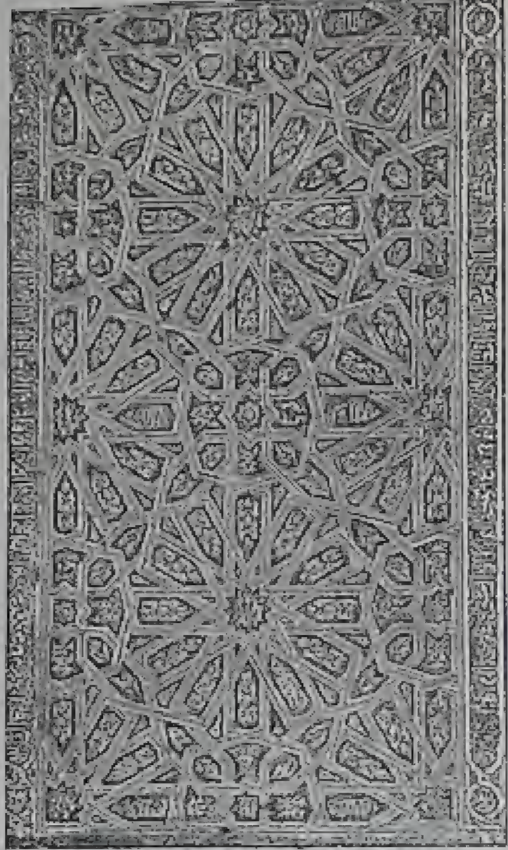
یك ملت که هرفـرد آن شاعر باشد (کدام شاعر است که دارای قریحه صنعتی نباشد) وقتیکه پایهٔ تمول وثروت آنها بجائی رسید که بتوانند صور خیالات و تمنیات خود را در خارج لباس هستی بپوشانند چرا چنین قصور عالیه وبدیعه‌ای ترتیب ندهند که ازسنگهای مرمر بشکل توری بنا شده وبا احجار کریمه وجواهرت نفیسه مرصع باشند. اینگونه غرائب و بدایع نزد هیچ ملتی نبوده و آتیه هم نخواهد پیدا شد و آنها تراوش یکچنین‌عصر وزمانه‌ایست که تخیل آخرین درجهٔ‌ترقی راحائز بوده‌است‌و اکنون که دورهٔ آن تا ابد منقضی شده و دنیای احتیاج بانهایت شدت عرض‌وجودنموده ودر صنایع غیر ازرفع‌حاجت چیز دیگری منظورنیست هیچوقت نمیتوان انتظارداشت که نظیر آنها را دو باره مشاهده نمائیم .

فصل چهارم

فنون عرب

کلیهٔ مقصود از صنایع مستظرفه نقاشی و حجاری و معماری و موسیقی است و غرض از صنایع حرفتی یافنی نتایج آنهاست که درضمن یکرشته مصنوعات عام المنفعه باعانت بعضی اعمال مکانیکی بدست میآید .

معنی حقیقی صنایع حرفتی محل اختلاف است ، چون نمیخواهیم دراین مورد وارد بحث شده وجه اختلاف را بیان کنیم لهذا ازآن صرف نظرکرده فقط میگوئیم ساختن ظروف گلی وزجاجیات نفیسه وخاتم کاری (فسیفساء) وکارهائی که در چوب و فلزات میشوداز قبیل آبنوس کاری وترصیع آهن وفولاد از زروسیم وزرگری‌وغیرها



(۲۹۲) ـ خاتمکاری درب تالاریکی از سفرای کبار در قصر سفوبیه

معمولا در تحت آن عنوان مرقوم است ، یعنی صنایع حرفتی شامل تمام آنهاست .

از نظر تمدن هرقدریکه صنایع نفیسه مورد توجه و قابل استفاده است صنایع حرفتی هم همانقدر دارای اهمیت میباشد . مثلا درمیان اثاث البیت ازیك چیز مختصر کم قیمتی هم میتوان راجع بزندگی داخلی ومعلومات فنی یك قوم و اصول احتیاجاتی که سبب ساختن آن چیز شده است زمینهٔ کافی بدست آورد . در هریك از طبقات عرب ذوق صنعتی وجود داشته است . مثلا دلو آب ، تیرك (چوب خط) نانوائی ، کارد یا ساطور مطبخ را هم که تحت مطالعه میگیریم مزایائی درآنها بنظر میرسد که معلوم میدارد صاحبان پیشهٔ کوچك و مختصر آنها هم دارای ذوق صنعتی بوده اند . اساساً باید دانست که صنعت محدود درمصنوع خاصی نیست ، یعنی هرقدر که دریك دستگاه بسیارنفیس و گرانبها میتوان آنرا بمعرض نمایش گذاشت دریك چیز عادی هم همانقدر میتوان آنرا بکار برد .

متأسفانه بواسطه کافی نبودن مدارك واسناد تاریخی شرحیکه درزیرراجع بصنایع اسلامی ذکر میکنیم ناقص خواهد بود، زیرا که اینموضوع باوجودیکه بسیاردلچسب است معذلك مورخی تا این هنگام قدم دراین میدان نگذاشته است .

مهمترین نمونهٔ شاهکار صنعتی اعراب ابنیه وعماراتی است که از آنها بیادگار

مانده و خوشبختانه تعداد این ابنیه و عمارات بقدری زیاد است که توانسته‌ایم در باب آینده شرحی در تاریخ فن معماری عرب برشتهٔ تحریر بیاوریم و اما در خصوص صنایع وحرف دیگری که در آنها مهارت داشتندچون جمع آوری موادی که بتوان از آن مواد در تاریخ آن صنایع شرحی نگاشت مخارج ومصارف هنگفتی لازم داشت که از عهدهٔ ما خارج بود اینستکه نتوانستیم آنرا زیاد بسط داده وبطور مفصل ومشروح در آن بحث کنیم . ما درسیاحت های خود فقط بمعاینه و مطالعهٔ ابنیه وعمارات اکتفا نمودیم و بنابرین این صنایع وحرف را بطور کلی ذکر نموده و از تغییر و تبدیلی که باختلاف زمان در آنها روی داده (چنانکه درباب عمارات نشان داده شده) صرف‌نظر کرده ونتوانستیم آنرا بیان نمائیم .

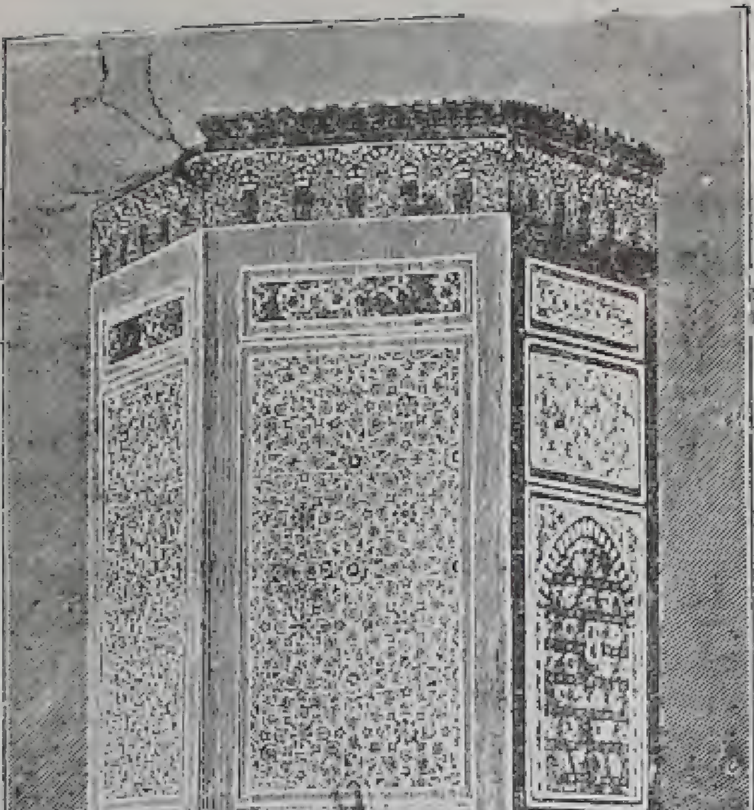
نقاشی

عموماً تصور میکنند که‌مسلمین در کشیدن‌صورت ذیروح‌ممنوع بوده اند ومنع مزبور هم از قرآن یالااقل ازتفاسیر واحادیث نبوی ثابت است ، ولی باید دانست که آنها اخیراً (۱) باین نهی اهمیت داده و بنای پابندیرا گذاشتند وگرنه‌دراوایل امرتامدتی آنرا مثل بازی شطرنج واستعمال‌اوانی‌زر وسیم وغیرها از مناهی خفیف (مکروه) میشمردند .

بیش از همه خود خلفا نهی مزبور را مخالفت کرده واز تصاویر سکه هائیکه کراوز آنها دراین‌کتاب بچاپ رسیده بر میآید که‌آنها از ترسیم صورت خود در این سکه ها ابداً تأمل نداشتند .

از صورتهائیکه دراین سکه ها وبعضی ظروف عربی مشهود است ثابت میشود که‌آنها درفن تصویر مهارت داشته امادرنقاشی معلوم‌نیست درجهٔ قابلیتشان چه‌بوده‌است ، ولی ازبیان مورخین در این بـاب میتوانیم زمینهٔ بدست بیاوریم . محققین مینویسند که درمیان مسلمین مدارس عدیدهٔ برای نقاشی‌تأسیس شده حتی مقریزی که از محققین مورخین بشمار است راجع بنقاشان مسلمان سرگذشتی هم تألیف نموده

۱ - واین از آنوقت آغاز شده که فرقهٔ اعتزال گوئی برای همیشه راه عدم پیش گرفته واشعریان برتمام دنیای اسلام سیطره وحکومت پیدا نمودند . (مترجم) .



مینویسد که در سال ۴۶۰ هجری وقتیکه قصر مستنصر خلیفه بغارت رفت هزار طاقه قماش بیرون آوردند که در آنها صورت خلفا وجنگجویان و مشاهیر دربار عرب را نقش کرده بودند وخیمه‌های زربفت ویا مخمل و ابریشمی بوده که در آنها صورت آدمی واقسام حیوانات منقوش بوده است.

ازبیان مقریزی معلوم میشود که در قرن دهم میلادی فن نقاشی عرب در قاهره قابل توجه بوده است، منجمله صورت دوزن رقاصه را ذکر میکنند که یکی از آنها باچادرسفید که برروی زمینهٔ سیاه نقش کرده بودند واینصورت طوری

(۲۹۳) ـ یکی ازمیزهای خاتمکاری‌شدهٔ ساخت عرب درقاهره

ترسیم یافته بود که منظر آن چنین مینمود که دارد داخل دیوار میشود و رقاصهٔ دیگر



(۲۹٤)میز کوچك چوبی ساخت عرب درقاهره

باچادر قرمزی که بـرروی زمینهٔ زردی آنرانقش کـرده بودند چنین مینمود که بطرف ناظر میآید وهمچنین پلکانی را ذکر میکندکـه در قصر خلیفه بنا شده بودکه هر کس آنرا میدید خیال میکرد که پلکان اصلی است وازاین ثابت میشود که نقاش مسلمین از اصول علم مناظر و اثر قرب وبعد کاملا واقف بوده است .

بسیاری از کتب خطی عرب مخصوصاً کتب متعلقهٔ بحیوانـات و تعلیم وتربیت اسب موجودند که تمام آنـها مصور میباشد . هنورچندین نسخهٔ مقامات حریری مصور موجود میباشد . **کاریزی** از کتابخانهٔ اسکوریال قرن دوازدهم یك کتاب عربی را ذکر میکند که مشتمل بوده است برچهل صورت متعلق بهسلاطین وشاهزاده خانمهای ایران وعرب و نیز سرداران ورجال بزرگ دولت وغیرها .

کسانی که الحمراء را دیدهاند میدانند که در سقف بیت الشریعه آن صورتهـای مختلفهٔ زیادی را ازقبیل مجلس شورای امرای مسلمین ، غالب آمدن یکی ازسرداران اسلام بر یکنفر سردار مسیحی و غیرها نقش نمودهاند لیکن در این مسئله که ایـن تصاویر به دست عرب بنا شده یا نه اختلاف است مسیو **لاووا**(۱)مینویسد که لااقل یك قسمت آنها بادست اعراب صورت گرفته است و ما تاجائیکه این تصاویر رادیدهایم چندان مهم بنظر نیامدند وبالاخره از امثله وشواهد تا تمامی که بما رسیده نمیتوانیم در بارهٔ نقاشان آنها اظهار عقیده نمائیم ، لیکن درفن مصوری جای تردیـد نیست که

۱ ـ Lavoix.



(۲۹۵) ـ مهر چوبی اعرب

مهارت داشته‌اند واین مطلب ازتصاویر ذیروح آنها که در کتب یا روی سکه ها نقش شده ظاهر و هویدا میباشد .

تمام تصاویر ذیروح عرب براست از کتیبه‌ها و گل و بوته های خیلی قشنگ وبعضی اوقات حروف عربی را طوری ترسیم نموده‌اند که از ترکیب آنها باهم صور انسان وحیوانات مختلفهٔ غریبه پیدامیشود . در کتابخانهٔ ملی پاریس جامی است مصور متعلق بقرن سیزدهم میلادی و در اطراف خارج آن حاشیه‌ای ترتیب داده‌اند که از ترکیب صور منقوشهٔ آن باهم یك مطلب تمام درحروف عربی خوانده میشود و ماگراور قسمت کمی از حاشیهٔ مذکوره را در این کتاب درج نموده‌ایم .

ازجمله چیزهای مصور عرب که مقام شهرت را حائزمیباشد جامی است معروف بجام اصطباغ **سن لوئی** که حالیه در موزهٔ لوور موجود میباشد . ازاین جام هزاران اطفال فرانسه غسل تعمید یافته و میگویند که **سن لوئی** درجنگ صلیب آنرا بدست آورده‌است، لیکن مسیو دولن پری یه[۱] ثابت میکند که آن در قرن سیزدهم میلادی ساخته شده است و گلهای سوسنی هم که در آن نقش شده ظن غالب این است که بین قرن سیزدهم وچهاردهم میلادی بآن اضافه نموده‌اند ومن همینقدر میگویم که در آرایش و تزیین یادگار های عرب گل سوسن ویالااقل گلهای مشابه بسوسن بکثرت موجود میباشد .

مسلمین تامدتی که آن باختلاف کشورهای اسلامی مختلف میباشد تصاویر ذیروح رادرصنایع بکار میبردند، ولی بعدااین تصاویر ازمیان صنایع آنها بکلی خارج گردیدند.

۱ ـ M. de Longpérier.



(۲۹۶) - جعبه ساخت ایران و عرب

چه فقهائی که درعمل بظواهر خیلی سخت بودند غالب آمده ومردم مجبور شدند که عمل بفتاوی آنها نمایند .

اقوامی مثل ایرانی و ترك ومغول که داخل در دین اسلام شدند بمنهیاتی که مخالف بازندگی اجتماعی آنها بود چندان علاقه وپا بندی بروز ندادند . خاصه میان ایرانیان تصاویر ذیروح بکثرت یافت میشوند و آنـها مخصوصاً صور گلها وحیوانات را اگرچه خیالی هستند خیلی خوب کشیده اما تصاویر آدمی درجهٔ پائین تر واقـع شده است .

حجاری . ازآثـار حجاری عرب چیزی که بما رسیده مثل نقاشی بقدری محدود وناقص است که ناچاریم دراینجا هم بهمان اقوال مورخین وشواهد ناتمام چندی اکتفا نمائیم .

ما در یکی از ابواب گذشته راجع بیکی از خلفای مصر مذکور داشتیم که او قصری داشت که تمام آنرا ازمجسمه‌های زنان خویش آرایش داده بود . درتاریخ مسلمین اندلس هم مورخین شرحی نظیر آن نوشته‌اند . ازجمله قصرمشهور عبدالرحمن است

که از مجسمه‌های چندی علی الخصوص ازمجسمهٔ معشوقه‌اش زینت یافته بود .

از میان نمونه های ناقص و نا تمامی کـه در اینباب بما رسیده مجسمه های حیوانات بیت‌اللیوث الحمراءاست که بسی حیرت انگیز میباشند ودیگر مجسمه‌ایست از مفرغ در کامپوسانتوآپیز(۱) که نصف آن بشکل شیر و نصف دیگر بشکل عقاب ساخته شده است ونیز در موزهٔ فرتونی(۲) مجسمهٔ شیری از مفرغ موجود که دهان آن فواره‌ایست که ازآن آب جستن کرده بیرون میریزد ، لیکن باید دانست که‌شواهد فوقرا بیشتر دراثبات آن صنایع حرفتی میتوان بکار برد که درمقابل احتیاج خاصی بنا شده‌اند ورنه آنها را دراثبات اصل‌فن مجسمه‌سازی‌عرب نمیتوان‌دلیل قرارداد ، علیهذا ازاین‌اقوال وشواهد ناتمام راجع بحجاری عرب نمیتوان اظهارعقیده نمود .

فنون متعلقه بفلزات و احجار کریمه مثل: زرگری وجواهرسازی و ترصیع یامنبتکاری آهن و فولاد و کنده‌کاری وغیرها مسلمین در عملیات متعلقهٔ بفلزات درجهٔ کمال را دارابودند و در ساختن وپرداخت بعضی چیز ها بدرجه‌ای ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمیتوانند باآنها دراین فن همسری نمایند . اسلحه وآلات حرب وگلدانها را با نقره ترصیع و یا منبتکاری نموده و دانه‌های قیمتی در آن نصب مینمودند . احجارکریمه را خیلی قشنك تراشیده وروی‌آن هاگل وبوته نقش میکردند و در این فن بدرجهٔ ماهر بودند که قطعات بزرگ و سخت بلور معدنی‌را تراشیده وبانواع نقش و نگار زینت میدادندکه امروز بامصارف هنگفت و صرف وقت زیاد میتوان از عهدهٔ‌آن برآمد وشاهد بر این مطلب ابریقی است ازبلور متعلق بقرن دهم میلادی که حالیه درموزهٔ لوور موجود وماگراورآنرا با سایر نمونه‌های صنایع نفیسهٔ متعلقهٔ بفلزات واحجارکریمه دراین‌کتاب درج کرده‌ایم .

ترصیع آلات حرب، گلدان ،آفتابه جام و پیاله وسایر اقسام ظروفی که‌ازنظر گذشته‌اند مهارت وبدایع صنعتی آنها رابخوبی ظاهر میسازد. چون مرکز مهم‌مرصع‌کاری آنها اول دمشق وبعد موصل بوده اینستکه آن بنام دمشق شهرت یافته‌بود واین

۱ - Campo - Santoapise ۲ - Fortuni

هنر هنوز دردمشق رواج دارد، ولی چندان قابل توجه نیست زیرا تیمور که در سال ۱۳۹۹ آنرا فتح نمود تمام صاحبان پیشه وهنر آنجا را باخود بسمرقند وخراسان برد، این بودکه صنعت مزبور درآنجا از همانوقت روبانحطاط نهاد.

ترصیع آهن وفولاد از قرن دهم شروع ودرقرن دوازدهم و سیزدهم وسعت و رواج پیدا نمود. آلات حرب مصر که گراورآنها را دراین کتاب درج نموده‌ایم متعلق به تومن بیك میباشد (سال ۱۵۱۱). در این آلات طرز ایران و عرب هر دو با هم ترکیب یافته‌اند.

راجع بطریق مرصع کاری شرحی که مسیو لاد وآ درکتاب خود ذکرنموده ـ است ماآنرا دراینجا نقل مینمائیم واما اسلوبیراکه او بقاهره نسبت میدهد که‌درآنجا معمول‌است بنظر نگارنده آن اسلوب مخصوص دمشق میباشد ودر قاهره صاحبان‌این هنر خیلی کم یافت میشوند وظروف مسی کارقلمی که دربازار بزرگ‌قاهره‌بنظرمیرسد اکثر از دمشق بدانجا حمل شده است.

« درمشرق چند قسم مرصع کاری معمول میباشد. یکی آنکه فلز را بامته یاقلم دست، گود نموده بقسمی که دهنهٔ آن تنگ وجوف آنرا قدری وسیع میسازند و بعد مفتول طلا یا نقره را جوف آن‌داخل کرده هرطوری که مطلوب است آنرا با سطح فلز مساوی میسازند یاقدری‌محدب و برجسته‌قرارمیدهندو بعضی اوقات روی‌برنج یاآهن ورقه‌های نازك زروسیم را بین‌دوخط متوازی که‌بطورحاشیه ترتیب‌میدهند میکوبندو اینطریق اکثردردمشق‌معمول‌میباشد. دیگراینکه‌صنعتگرباسوهانی‌مثل‌شاخ‌مهمیزروی ظروف بهر نقشه‌ای که میخواهد زمینه‌ای ترتیب داده عاج میکند وبعد مفتول زروسیم را باچکش درآن میکوبد، طریق مزبور هنوز در قاهره متداول وبا یك سرعت‌حیرت انگیزی هم آنرابانجام میرسانند، ولی باید دانست که اینطریقه مخصوص‌ایران‌میباشد».

طریق نام‌بردهٔ اخیر حالیه دردمشق معمول میباشد وآن خیلی‌زود انجام گرفته ولی دوام‌آن بسیار کم است وظروفی کـه درآنها این قسم مرصع کاری میشود موقع سائیدن ورقه‌های زروسیمی که درآنها بکار رفته خارج شده میریزند واما طریق‌اول



(۲۹۷) - يك جعبهٔ قديم ساخت عرب از چوب كه خاتمكارى شده

چون مفتول زر وسيم جزء فلز قرار گرفته است لذا خيلى محكم ميباشد .

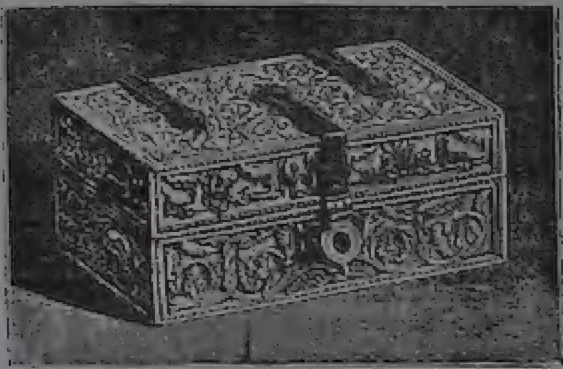
مرصع كارى حاليهٔ دمشق بامرصع كارى دورهٔ خلفا ابداً قابل مقايسه نيست و شاهد بر آن ميز گران بهائى است ازمفرغ كه ماگراور آنرا دراين كتاب درج نموده‌ايم.

سكه و نشان **مقريزى** در كتاب خود راجع بسكه مينويسد كه : **عبدالملك** اول خليفه ايست از خانـدان اميه كـه در اسلام تأسيس سكه نمود وتاسال ۷٦ هجرى مطابق ٦۹٥ ميلادى اعراب سكه هاى زر و سيم روم شرقى و يا سكه هائيرا مشابه آن كـه روى آنها لااله‌الاالله وسبحان الله ونيزاسم خليفه منقوش بود استعمال مينمودند .

در مسلمين سه قسم سكه رايج بود اول دينار كه اززر و بهاء آن تقريباً از دوازده الى پانزده فرانك بوده است . دوم درهم كه از سيم و قيمت آن شصت سانتيم قريب به يكريال ونيم . سوم دانق(۱) از مس بوده است وما گراور سكه هاى ممالك مختلفهٔ

۱ - دانق معرب دانك وآن يك سدس درهم ميباشد . (مترجم) .

اسلام علی الخصوص مصر واندلس را دراین کتاب درج نموده وآنها نهایت درجه قشنك وحروف آنها خیلی صاف و روشن میباشد .


(۲۹۸) - جعبه‌ای ازعاج سفید ساخت عرب

عملیات متعلقهٔ بچوب وعاج

منبت کاری چوب باعاج و صدف از صنایعی است که اعراب آنرا خیلی ترقی دادند . دروازه هـای قشنك عالی مساجد قـدیمه ، منبر هـای خاتمکاری، سقوف‌قابی‌منبت شده، پنجره ودریچه‌های شکل توری وامثال آن یادگارهائی از آنها موجودند که‌حتی‌امروز هم بدون مصارف هنگفت نمیتوان نظیر آنرا ساخت .

اعراب در فن کنده کاری عاج هم یدی بسزا داشته انـد چنانـکه میز کلیسای سن ایزیدوردولئون(۱) وصندوقچهٔ عاجی که در قرن یازدهـم برای پادشاه اشبیلیه ساخته‌اند شاهدی است براین دعوی ونیز جعبهٔ‌ایست ازعاج متعلق بکلیسای بایو(۲) که در قرن دوازدهم ساخته شده است وظاهراً زمان جنك صلیب آنرا از مصر آورده‌اند . جعبهٔ مزبور با نقره منبتکاری شده و روی آن زر کوبی نموده‌اند وصورت اقسام طیور علی الخصوص طاوس در آن منقوش میباشد .

از مطالعهٔ صنایع مسلمین درچوب عاج واحجار کریمه امر خیلی غریبی که بنظر میرسد این‌است که آن ها نازکترین کارها را باآلات و ابزار خیلی محدود و در عین حال زمخت وخشن انجام داده‌اند و همین یك دلیلی است برفطانت وقریحهٔ فنی آنها.

زیورآلات ومرصعکاریهائی کـه امروز درقاهره ودمشق بنظر میرسند با اینکه با مرصع کاریهای دورهٔ خلفاء قابل مقایسه نیستند معهذا میتوانم بگویـم که در اروپا حالیه صنعتگری پیدا نمیشود که بااین ابزار های اعصار اولیه کـه درمشرق استعمال

---

۱ - Saint-Isidor de Léon. ۲ - Baeyux



(۲۹۹)ـ جعبهٔ دیگر از عاج سفید ساخت عرب در قرطبه

میکنند بتواند مثل صنعتگران شرق ازعهدهٔ منبتکاری یك تخت یا مرصعکاری یك کوزه قلیان یا دستبندی بیرون آید.

فن خاتمکاری

رومیان در فن خاتمکاری مهارتی بسزا داشته‌اند و بعد روم شرقی این هنر را از آنها آموخته و بدرجهٔ آنرا ترقی دادند که روی زمینه های طلائی رنگ منبتکاریهای الوان مینمودند

اعراب در فن خاتمکاری معلوم نیست تغییراتی وارد ساخته باشند و همینقدر میدانیم که آنها بعد از زمان قلیلی کاشی کاریرا که انجام آن ساده بود بر آن مقدم داشتند.

خاتم کاری میان آنها در دو مورد معمول بوده‌است. اول: کف اطاق وازاره ها که آنها رااز پاره های سنك مرمر و کاشی های خرد و بزرك مینا کار الوان می پوشانیدند، دوم آنکه درسطح دیوار ها خصوصاً دامنه های محراب بکار میبردند و اینقسم اخیر را آنها بسبك روم شرقی ترتیب میدادند.

خاتم کاری هائی که من در یونان و ترکیه و شام و مصر دیده و نیز نمونه های چندی که در کلیساهای مشرقی آتن، ایا صوفیه، مسجد عمر، بیت المقدس ومساجد مختلفهٔ قاهره مشاهده نموده‌ام ظاهر است که تمام آنها متحد الشکل وبطرز واحدساخته شده اند. قطعات شیشه های رنگین وسنگهائی که از ترکیب آنها صور مختلفهٔمتنوعه ترتیب داده اند تقریباً بشکل مکعب های کوچکی هستند که از هرطرف دارای یك سانتیمتر میباشند. هرلونی مشتمل است برسه درجه که از آن عموماً مدارج مختلفه پیدا میشود بدین معنی که سایه و روشن هائی برای یك رنك بخصوص ترتیب میدهند

وقطعات کوچك مکعب سنگی یك پارچه تماماً رنگ شده‌اند وشیشه های مکعبی که زمینهٔ نقشه راتشکیل میدهند فقط سطح آنها مطلا میباشد . برای دوام و پایدار ماندن طلا و اینکه همیشه لامع و درخشان باشد وسیله ای که بکار برده‌اند و من در بادی امر نتوانستم آن را درست تشخیص بدهم الحق حیرت انگیز و آخرین درجهٔ استادی بکار برده شده ـ است و آن این است که هر مکعب مطلا از یك ورقهٔ شیشهٔ خیلی نازکی مشابه ورقه هائی که دارالتجزیه ـ های امروز برای حفظ کردن ترکیبات ذره بینی بکار میبرند پوشیده ومستور است و در نتیجهٔ همین ورقهٔ محافظ است که طلا کاریهای هزار سال پیش مانند روز اول لامع ودرخشن میباشد .



(۳۰۰) ـ گلدان ساخت عرب در الحمراء

شیشه آلات

اختراع فن شیشه‌سازی منسوب ـ است به فینیقیان ولی بعد تمام اقوام آسیائی آنرا آموخته وهریك بنوبهٔ خویش آنرا وسعت و ترقی دادند ، علی ـ الخصوص ایرانیان ومصریان که دراین فن ترقی شایانی حاصل نمودند . درنینواظروف شیشه‌ای متعلق بقرن هفتم یا هشتم میلادی بدست آمده است . در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه بروم آمده ودر آنجا جام های میناکار خیلی قشنگ میساختند ،لیکن باید دانست که این صنعت باستانی درعصر اعتلاء اسلام بادست اعراب باوج کمال رسید .

مسلمین دراین فن شهرتی بسزا حاصل نمودند ونمونه هائی که از شیشه آلات طلائی ومیناکاری آنها دردست است معلوم میدارد که آنها تاچه درجه دراین فن ماهر بوده‌اند وقارئین از تصاویر مندرجهٔ درکتاب حقایق را بخوبی تصدیق خواهند نمود .

اکثریت مورخین بر آنند که اهل ونیز که با اعراب همیشه دارای ارتباطات

خسته بودند فن شیشه سازی راازآنها آموخته وبدینجهت بلورآلات مورانو(۱)وونیز شهرت فوق العاده حاصل کرده بود .

صنعت ساختن اشیاءو ظروف سفالی وغیره از نمونه‌های چندی که از خرابه های ایران دراین باب‌بدست آمده است معلوم و مبرهن میشود کـه استعمال کاشیهای گلی میناکاری که از قدیم الایام معمول بوده است اعراب آنرا بجای خاتم کاری از سنك بکار میبردنـد ، زیرا خاتم کاری مذکـور علاوه برمشکلات زیاد مدتهای مدیـدی هم وقت صرف آن میشد . در قرطبه و مساجد قدیمهٔ قیروان از این کاشیها نمونه‌هائی هنوز موجود میباشد .

اعراب درکاشی سازی هم مثل معماری با قدم سریعی جلو رفته و همان صنعتی راکه آنها از اقوام دیگر آموخته بودند بدرجهٔ تکمیل‌نمودندکه بعداًکسی نتوانست در ردیف آنها قرارگیرد . اوایل قرن دهم میلادی بودکـه در اندلس مسلمین شروع باستعمال کاشیهای میناکاری‌نمودند وآنهابرای آن کارخانهای مخصوصی تأسیس کردند که کاشیهای آنرا بتمام دنیا حمل‌می نمودند . کاشیهای میناکاری قرن سیزدهم میلادی که درالحمراء به طرز عدیم النظیری بکار برده شده‌اند از نـظرماگذشته وآنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی میباشند . کاشیهای مذکور مانند همان‌کاشیهای ایتالی‌که پس از مدتی باسم مجالکا مشهور و معروف بوده براق و درخشان میباشد و لفظ مجالکه مشتق است از میورقه(۲) کـه اسم یکی ازکارخانه های بـزرك مسلمین بوده است و از همین ثابت میشود که اهل ایتالیا فـن کاشی سـازی را از مسلمین آموخته بودند .

یکی از یادگار های بزرك اعراب‌درکاشی سازی هماناگلدان مشهور الحمراء ـ است . این گلدان دارای یك متر ونیم ارتفاع و درروی آن زمینهٔ سفید مایل بزردی

---

۱ - Murano.

۲ ـ میورقه جزیره ایست‌درسمت شرقی اندلس واقع دربحر روم . علاوه جزیرهٔ دیگری است که اسم آن‌مینورقه‌است ودر لغت‌اسپانیول آنرا مجارکه‌و منارکه‌یعنی جزیرهٔ بزرك‌وکوچك مینامند .(س) .

گل و بوته های آبی منقوش و انواع نقش و نگار بعمل آمده است. علاوه صور حیوانات غریبه‌ای شبیه بغزال در آن دیده میشود ومثل سایر صنایع عرب کلیهٔ در آن بدایعی بکار برده شده است.

در ایالات والانس ومالقه کارخانهٔ بزرگی وجود داشت مخصوص کاشی آلات الوان ومنقش چنانکه ابن بطوطه در سال ۱۳۵۰ میلادی مینویسد که در مالقه ظروف چینی زرنگار خیلی عالی میساختند که بممالك بعیده آنها را حمل مینمودند.

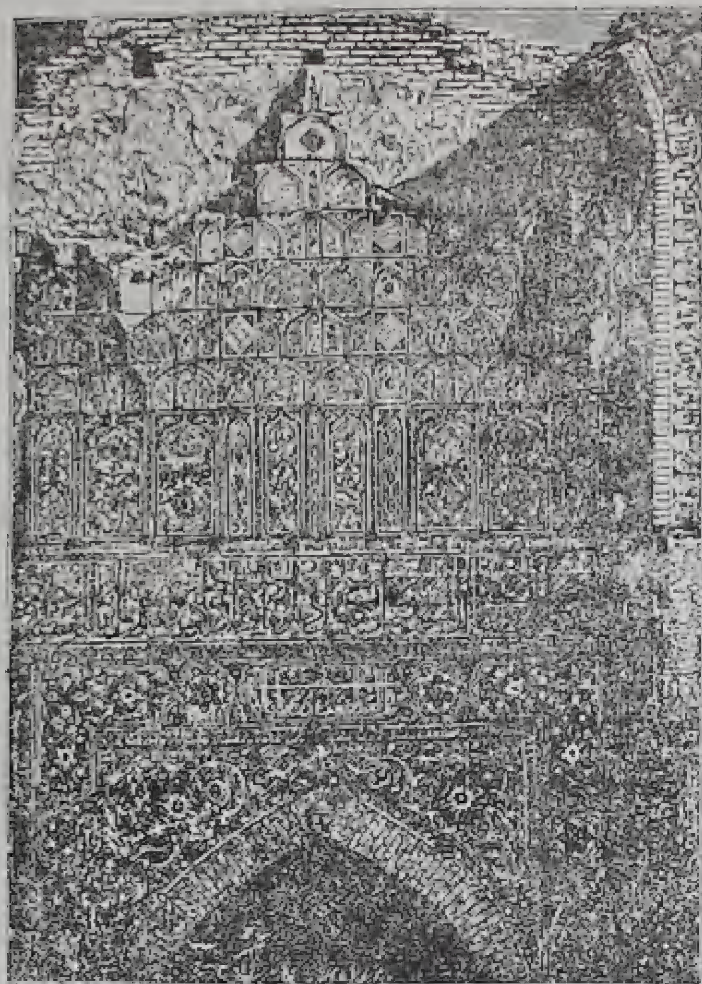
از جمله کارخانهٔ زرك کاشی سازی کارخانهٔ میورقه بوده وظن غالب اینستکه این کارخانه از کارخانه های خیلی قدیم بود، زیرا نصاری درسال ۱۲۳۰ میلادی آنرا فتح نموده بودند.

بعداز اخراج عرب از اندلس حرفت کاشی سازی خیلی بسرعت رو بتنزل وانحطاط گذاشت، چنانکه مسیو دوسومرار (۱) بشرح ذیل مینویسد:

«امروز حرفت چینی سازی بکلی از میان رفته وهیچ اثری از آن دیده نمی‌شود و ظروفی که حالیه میسازند فقط برای رفع ضرورت و احتیاجات روزانه است» از ظروف چینی که در جزیرهٔ سیسیل بدست آمده بعضیها تصور میکنند که در آنجا هم اعراب کارخانه تأسیس نموده بودند، ولی نمونه‌هائیکه موجودند بیشتر بطرز ایران میباشد وممکن است که آنها رااز خارج بعنوان تجارت بآنجا آورده باشند. درموزهٔ کلونی مجموعه ای از چینی آلات بسیار قشنك و عالی موجود است که میگویند در زمان اعراب سیسیل ساخته شده‌است ودر موزه های اروپا هم چینی آلات زیادی یافت میشوند که درساخت آنها از اندلس تقلید شده است واین تقلید هم طوری است که بکلی ظاهر و آشکار است، چه گل و بوته های آنها با ارقام مخلوط وتوام میباشد. استادان اجنبی آن ارقام را محض زینت و آرایش تصور نموده و آنها را در نقل ازصورت اولیه انداخته اند. در شهر های بزرگ عربستان و سواحل شرقی این وقت ظروف

---

۱ - M. du sommerard



(۳۰۱) کاشی کاری مینائی درب عمومی مقبرهٔ تیمور لنک

ساخت چین بدست آمده که در آنها ارقام طلائی عربی روی زمینهٔ آبی یا سفید نقش نموده اند وظن غالب اینست که آنها متعلق بآن دسته ازصنعت گران اسلام میباشد که در چین سکونت داشته‌اند زیرا واضح است که درمیان چهل کرور مسلمان چینی البته عدهٔ زیادی هم وجود داشته که دراین فن ماهر بوده‌اند.

قماش وفرش و چادر وخیام

از منسوجات وقالیهای دورهٔ ترقی عرب چیزی در دست نیست وقدیمترین آنهاکه آنهم بندرت بدست میآیند تاریخ آنهاازقرن دوازدهم بآنطرف نمیرسد.

از بیان مورخین اسلام برمیآید که فرش های قالی و پارچه های حریر و مخملی که مسلمین در کارخانجات کالمون ویانیقیه و دمشق وغیرها بافته اند صورت انسان و انواع حیوانات را در آنها منقش نموده‌اند و ما تصویر منسوجات قدیمهٔ مسلمین و یا تصویر اقتباساتی را که از آنها بعمل آمده دراین کتاب درج نموده‌ایم ، ولی باید دانست که ازمدت طولانی صنعت منسوجات مصور در شرق یك قلم موقوف ومتروك گردیده‌ است .

اینك ما توجه قارئین را ببیان فن معماری عرب که تنها موضوعی است باقیمانده جلب نموده‌وصنایع حیرت‌انگیز اسلامی‌عربی را درهمین‌مقام ختم مینمائیم .

این صنایع بعضی اوقات شگفت انگیز و بیشتر دلچسب ودلربا ودر همه حال مملوّ از بدایع صنعتی میباشند .

باب هشتم. سبک معماری عربی «اسلامی»

فصل اول

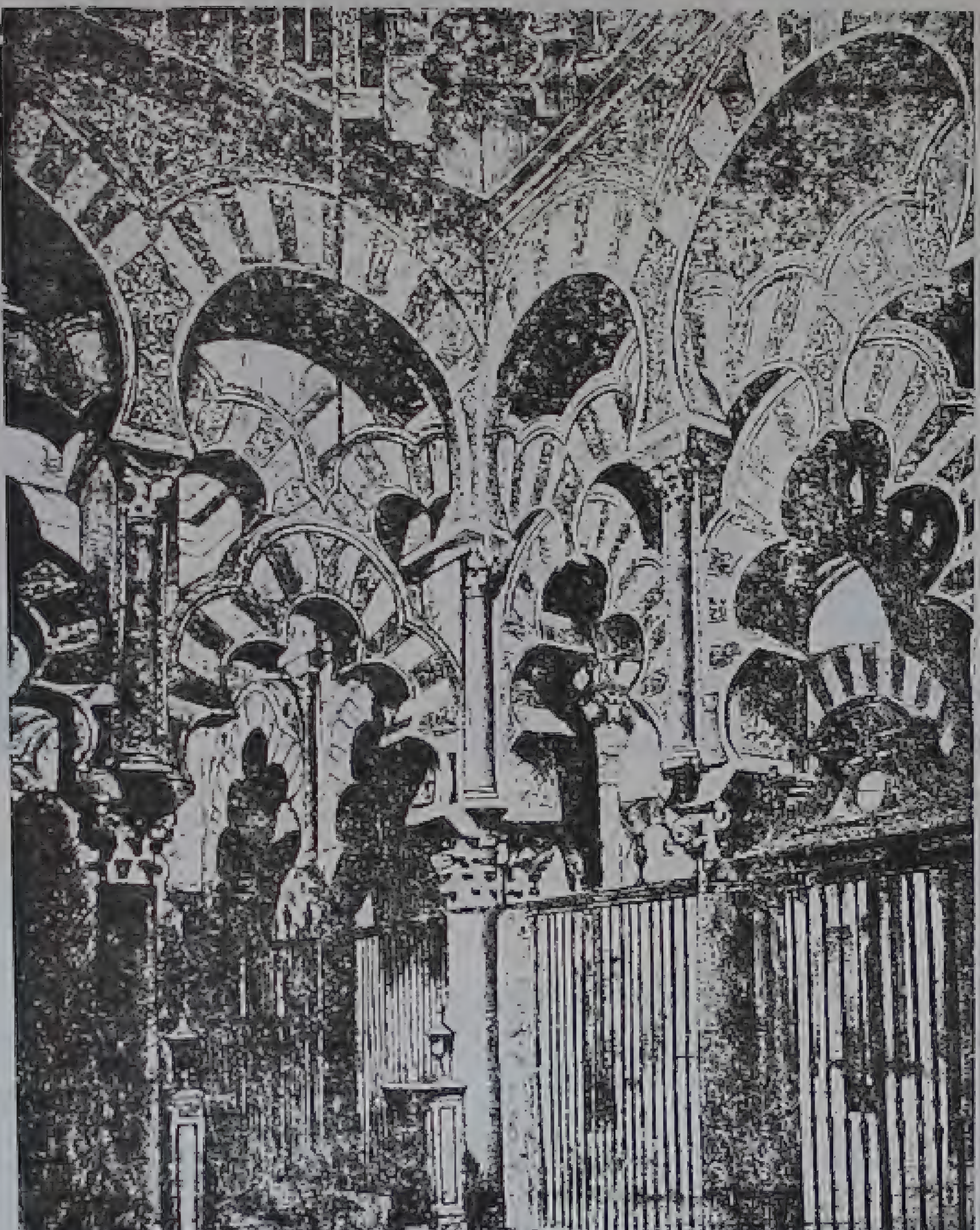
اطلاعات حالیهٔ ما از کیفیات معماری عرب

علمای فن آثار و ابنیهٔ عتیقهٔ معاصر چندان که باید متوجه ابنیه و آثاری که از اعراب بیادگار مانده نشده اند وهمانا علت عمدهٔ این غفلت حال پراکندگی و دوری اماکن این ابنیه از یکدیگر است که راه تجسس وتفحص را برای اهل تحقیق مشکل کرده است وچون از دوسه فقره تاریخچه و وصف الحال نسبة مهم که بالاختصاص راجع بعمارات الحمراء وبعضی مساجد مصر وبیت المقدس برشته تحریر درآمده و در دست است بگذریم کتب وتواریخ حاضره راجع بسایر عمارات وابنیهٔ عرب بکلی ساکت مانده‌اند.

باتیسیه(۱) مصنف معروف فرانسوی درآخرین چاپ کتاب خودکه مسمی به (تاریخ صنعت معماری ابنیهٔ عالیه) است ودرسال ۱۸۸۰ مسیحی از طبع خارج شده دراینمعنی چنین مینویسد «تاریخ معماری عرب هنوزبسیارناقص وبعد هامیباید تکمیل شود» وبغایت متأسف است ازاینکه خود او نیز چنانچه درنظر داشته نتوانسته است ازعهدهٔانجام این مهم برآید وحقیقت آن است کهاین مصنف شهیر با همه تبحروتفحص در چند موردبخطا رفته و باشتباه افتاده ، از جمله درکتاب خودکه مشحون بتصاویر و نقوش عدیدهٔ بدیعه است ابداً نمونه و نقشی از عمارات عالیهٔ ایران و شام و هند درج نکرده ویکی‌ازمساجدمصر را کهبطور نمونه درآن کتاب معرفی و اجمالاذکری کرده است الحق انتخاب خوبی نیست ، زیرامنظر این مسجد بسا درها و پنجره های سادهٔ مربع مستطیل وگنبد شلجمی حقیر ترین اثری است که از میان آثار معماری

---

۱ - Batissiar.



(۳۰۲) ـ طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

عرب در مصر بتوان تشخیص داد .

سدی او مصنف دیگر فرانسوی نیز درچاپ دوم تاریخ عرب واسلام خود که

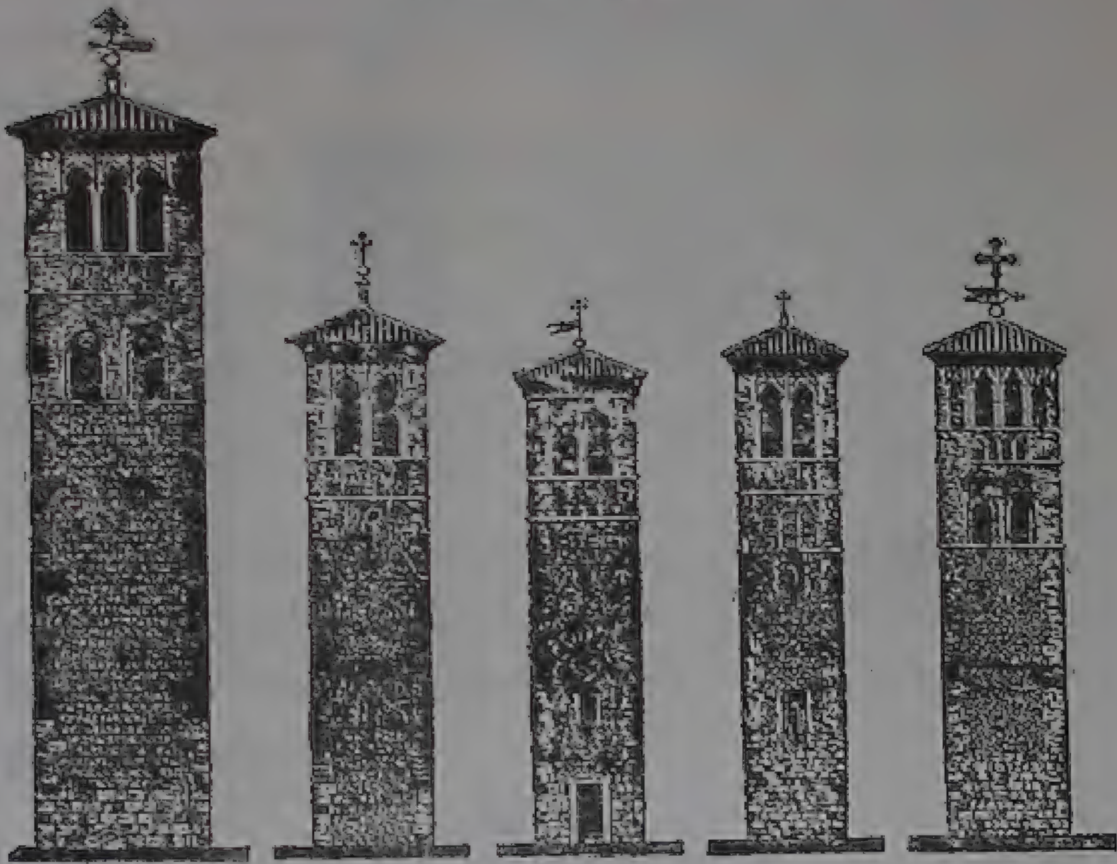
سنهٔ طبع آن در ۱۸۷۷ میلادی است نزدیك بهمین مضامین چنین مینگارد :

« جای تأسف است که تاکنون بطور تحقیق ودرخور اهمیت مطلب محققین در احوال کلیهٔ ابنیه و آثار عرب در شام و بین النهرین وایران وهند که یادگار اعصار مختلفهٔ تسلط و اقتدار عرب و اسلام است تأملی ننموده و دقتی نکرده اند و حال آنکه مسلم است این ابنیه هر کدام در محل خود دارای مزایای مخصوصی هستند و برای اهل فن وارباب ذوق معرفت آنها بطور دقیق نهایت فائده وضرورت را دارد . »

این اظهار نگرانی از دیر زمانی بابنطرف همواره در محافل اهل تحقیق مطرح بوده وبرزبان میآمده . منجمله درکتاب نفیس **ژیرور دوپرانژه** که از معماری عرب در اندلس بحث میکند در ضمن عبارتی که مضمون آن عیناً نگاشته میشود این آرزو را اظهار میدارد « خیلی مغتنم است که روزی بتوان بدقت از احوال ابنیهٔ عمده ای که مسلمین (اعراب) درشام ومصر وافریقا وایران بنا نهاده اند آگاهی حاصل نمود (هند رامصنف مزبور فراموش کرده) وبطور تحقیق بدست آورده طرح واساس هرعمارت و جزئیات ترتیب روابط داخلی و خصوصیات مصالح وطرز بنائی و دیگر کیفیات آنها چگونه بوده خصوصاً مسجد الاقصی که در زمان خلافت **عمر** در بیت المقدس تعمیر شده و مساجد **عمرو عاص** و طولون درمصر ومسجد قیروان که از میان همه معروفیت و شهرتی بسزا دارند » .

جای شبهه نیست بدست آوردن اطلاعات کافیه و احاطه بتمام کیفیات و نکات معماری عربی بدون مقایسهٔ ابنیه و آثاریکه از اعراب در قلمرو حکومت قدیمهٔ آن ها باقیمانده غیر ممکن بوده است .

از مطالعه و مقایسهٔ این ابنیه و آثار باهم اتحاد اساسی و مشابهت و یگانگی موجوده‌ای در آنها که مولود وبر آوردهٔ عقاید مشترکه ونظامات واحده بوده وهمچنین ما به التمیز وتفاوت وفرقی که نتیجه وتراوش اختلاف ممالك و تباین اقوام و بالاخره مغایرت رسوم و آداب است کاملا بر ما ظاهر و آشکار میشود ولی برعکس کتب و رسالاتی که تاکنون راجع بابنیه و آثار اسلامی تألیف شده و در دست است از این



(۳۰۲ - ۳۰۷) ـ مقايسهٔ مناره هاى مختلف مسجد طليطله

موضوع در آنها هيچ بحث نشده و استفاده اى كه مطلوب است ابداً از آن كتب و رسالات حاصل نميشود .

مطالعه در آثار و ابنيهٔ عرب در يك كشور منحصراً وقهراً شخص را دچار اشتباه وخطاى فاحشى ميكند ، چنانكه **شاتو بريان** دررساله‌اى موسوم به (مسافرت ازپاريس به بيت المقدس) خودگرفتار همين غفلت شده و درآنجاكه از مساجد قاهره صحبت ميكند اسلوب مساجد عرب راتقليدى از معابد وآثار قديمهٔ مصر ميپندارد وبى‌اندازه از حقيقت دور شده و بخطا افتاده .

واقع امر اينست كه سبك معمارى عرب ومصر قديم بهيچوجه باهم شباهتى ندارد بلكه هيچ اسلوب وسبكى در دنيا به‌تباين و اختلاف معمارى فراعنه و مسلمين ديده

نمیشود و کمترین دلیلی هم نمیتوان اقامه کرد که اندك اقتباس و تقلیدی آنها از آثار قدیمهٔ مصر کرده باشند.

بیان وشرح تاریخ معماری عرب درفصل مجملی درحدود این کتاب امری است محال وتدارك این فقدان عظیم که نقص معلومات علم معماری امروزه است البته دراین مختصر نمیگنجد، فقط مقصود ما اینست دراینجا بطور ساده پاره‌ای تقسیمات اصلی و اساسی این موضوع‌را متذکر شویم ومعلوم داریم اختلافات ومقارنات و مشابهات ابنیه و آثاری که از عرب از اندلس تا هند هر جا بیادگار مانده از چه قرار و در ضمن چه ترتیب است.

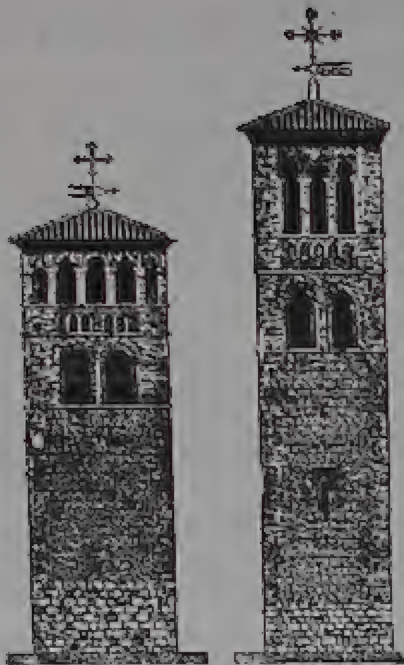
باید اذعان نمود وظیفه ای که بعهده گرفته‌ایم بسیار مشکل و ناگزیریم در پی نیل بمقصود از راهی داخل شویم که تاکنون کسی در طی آن بمایشی نگرفته و ازین گذشته چون بناء ما دراین کتاب براختصار است ناچار بـذکر وشرح ملاحظات عمده واصلیه اکتفاکرده‌ایم.

فصل دوم

خواص یااصول ممیزهٔ معماری عرب

چنانکه در فصول پیش گذشت بطور اجمال خاطر خوانندگان را بمبدأ ومنشاء معماری عربی و اقتباساتی که اعراب در اوایـل عهد از ایرانیان و رومیان نموده اند متوجه ساختیم ومعلوم داشتیم بعد چگونه خود را از قید تقلید آزاد ساخته بایجادو وضع سلیقه و اسلوب مخصوص در فن معماری درنهایت وسعت وعظمت موفق شدند. اینك قبل از آنکه‌چنانکه بعهده گرفتیم بمقایسه ومطالعهٔ کلیهٔ ابنیه‌وآثار پراکندهٔ آنهادر ممالك مختلفه بپردازیم ومقدمة لازم است اصول ممیزه ومرکبهٔ معماری عرب رابرای توضیح خاطر مطالعه کنندگان بطور اختصار بیان کنیم.

مصالح بنائی مصالحی که اعراب در ساختمان ابنیه بکار میبرده اند بمقتضای کشور و نوع ابنیه‌که تعمیر میکرده اند تغییر مینموده چنانکه



(۳۰۹) - (۳۰۸) - مناره هاى مسجد طليطله

نخست مصالحی که منحصراً استعمال میکرده‌اند آجر پخته بود و بعد رفته رفته در بنای ابنیهٔ عظیمه سنگ رخام وسایر احجار نفیسه را بکار بردند، از جمله قصور ضیزاء و قوبع باقیه در جزیزهٔ سیسیل ومسجد حسن در قاهره تماماز سنگ ساخته‌شده وبعدهادرغالب عمارات خود وبیشتر درخاك اندلس نوعی ساروج که مرکب ازآهك وشن وگل سرخ وسنگ ریزه بود به مصرف تعمیرات میرساندند که پس ازخشك‌شدن صلابت وسختی سنگ رخام راحاصل میکرده.

بعضی خرده گیران، استحکام و متانت ابنیهٔ عرب را تردید کرده‌اند. این علت شاید دربسیاری از امکنهٔ عربها حقیقت داشته باشد ولی به طورکلی این سست بنیانی را نمیتوان بهمهٔ ابنیهٔ آنها نسبت داد. هر وقت آنها درساختمان ابنیه عجله داشته اد و میخواسته اند بفاصلهٔ کمی برای رفع حاجت بنائی سرپا نمایند البته ابنیه‌ای که بدین طریق میساخته‌اند محکمتر ازعمارات حالیهٔ اروپائیان از آب و گل بیرون نمیآمده‌ولی چون بنظر بیاوریم که از ایشان عماراتی باقیمانده که امروز متجاوز از هزار سال از عمرآن عمارات میگذرد باید اقرار کنیم آنها دراستحکام ابنیهٔ معتبره هیچ فرو گذار نمیکرده وهیچ نکته‌ای از اسرار ساختمان وزین و بادوام را در مواقع لازمه غفلت نمیکرده‌اند، چنانکه قصور صقلیه (سیسیل) که ذکر آنها گذشت باوجود آنکه ازابنیهٔ مهمه بشمارنمیآیندپس ازهشتصد سال که بر آنها میگذرد درمقابل هر ناملایمی استقامت کرده وقصر الحمراء که ظاهراً بسیار ظریف مینماید بزبان آن درنهایت استحکام هنوز برجاست.

ستونها وسرستونها اعراب پس از استیلاء بکشورهائیکه متدرجاً بتصرف آنها در آمد درهرجا عدهٔ زیادی ابنیه وعمارات یونان وررومی ویرانه‌ای یافتند که از حیز انتفاع افتاده بود و در اوایل کار آنچه میتوانستند از ستونها و سر ستونهائی که از آن ویرانه ها بدست میآمد دربناهای خودشان بکاربردند وبهمینجهت است در ابنیهٔ اولیهٔ ایشان این اندازه ستونهای مختلف الاسلوب بطرز و روش بیگانه دیده میشود . پس از آنکه این مصالح به اتمام رسید نوبت آن شدکه خود آنها برای رفع حاجت ستونها وسرستونهای تازه بسازند ، ازاینوقت سلیقه و ذوق ایجادکننده‌ای بکار افتاده بعد ها در تمام عملیات و انشائات آنها بکار رفت . از جمله چنانکه ژیروردو پرانژه بخوبی این نکته راملتفت شده ستونهائی که دربیت الاروثازعمارات الحمراء مشاهده میشود بهیچوجه مقتبس‌ازهیچیك ازشیوه‌وطرز های معلوم وقت نیست وبالمره زائیده وبرآوردهٔ سلیقه وسبك مخصوص خودآنها یعنی اعراب است .

طاقهای هلالی طاقهای پیکانی یا شکسته و طاقهای نعلی از اختصاصات ممیزهٔ معماری عربی بشمار میرود ودر ابنیه وعمارات اولیهٔ عرب همه جا بطور وفور دیده میشود . خود نویسنده در عمارات و ابنیهٔ قدیمهٔ ساخت عرب که دراروپا و آسیا وافریقا دیده و مطالعه کرده ام ایـن دونوع طاق باهلالرا توأماً مکرر دیده‌ام درعمارات استعمال کرده‌اند . در ساختمانهای اولیه درجهٔ شکستگی پیشانی طاقها در نوع اول وخمیدگی باچهٔ طاقها درنوع دوم خیلی خفیف بوده و رفته‌رفته‌در ابنیهٔ تازه‌تر برشدت آنها میافزایـد وکیفیت خمیدگی وشکستگی‌محسوس تر میشود و به اندکی دقت روش این تغییرات متدرج را میتوان از مقایسهٔ ابنیهٔ مختلفه بخوبی ملتفت شد . نتیجه آنکه در هردوره‌این دوکیفیت درطاقهای عربی موجودبوده‌ورعایت این اسلوب درهمه احوال اسباب قشنگی وظرافت مخصوص شکل طاق ها و قوسهای معماری عربی است .

درعمارات وابنیهٔ مصری ، اعراب بخصوص درشکستگی طاقها افراط کرده و بر عکس در ساختن قوسهای نعلی بسیار خمیده چندان‌اصرار نداشته اند وحال آنکه‌در

اندلس و افریقیه بر خلاف درجمع آوری وخمیدگی طرفین قوسها باندازه ای اصرار کرده‌اند که بالاخره طاقها بشکل نعل اسب در آمده وازهمین رونوعاً بطاق نعلی معروف آمدند وامروز هرجا دراین دوسر زمین این نوع طاق علامت ممیزهٔ ابنیهٔ عصر بعداز استیلاء عرب است .

بعضی را عقیده آنست که طاقهای نعلی رامعماران (رومیه الکبری) نیزمیدانستند واستعمال میکرده‌اند ، اما شاهدی برای این مدعا نتوانسته‌اند بدست بدهند بدان سبب که دراغلب عماراتی که از آن تاریخ بجامانده اینگونه طاق ابداً استعمال نشده ، ولی نویسنده گمان دارم هرچند ندرهٔ این سبك طاق در ابنیهٔ آنوقت بکار رفته ولی حقیقهٔ معماران رومیه‌الکبری آنرا میدانستند ومیساخته‌اند ، چنانکه وقتی در آتن در کلیسای **کاپ نیکاره آ** که تاریخ بنای آن موافق کتیبه‌ای که برروی یکی ازستونها یافتم در سال ٤١٨ میلادی وبفرمان **اودوکسی** (۱) ملکهٔ شرق انجام یافته طاقهائی دیدم که خمیدگی خفیفی درپاچهٔ هلال های آن بعد از تأمل و دقت تام محسوس میشد .

مناره ها مناره های مرتفعی که درتمام مساجد ، خود مسلمانان میسازند چنانکه همه میدانند برای اقامهٔ اذان است و مؤذنین ازبالای آنها مؤمنین را روزی چند مرتبه دراوقات معین بادای فریضه موافق آداب مذهبی صلا میزنند . ترکیب ظاهر این مناره ها در ممالك مختلفه متفاوت و همین اختلاف مابه‌التمیز آنها است ، مثلا درایران تنهٔ مناره ها را غالباً مخروطی (۱) و دراندلس وافریقا مربع ودرترکیه استوانه میسازند ودرترکیهٔ بخصوص اغلب بالای مناره‌ها بغرفه‌منتهی میشود که پوشش آن بشکل کلاه درویشان است . مناره های مساجد مصر بشکلی از کشورهای دیگر متفاوت و آنها رااغلب مطبق وظاهرهر طبقه رابشکل دیگرمیسازند بسیاری از مناره های مصر وعلی‌الخصوص منارهٔ مسجد **قایت بای** در قاهره یکی از عجائب معماری عربی است و تأمل در ساختمان این مناره گواهی میدهد که بانیان آن

---

۲ — برعکس غالباً استوانه‌ایست . (مترجم) .

۱ - Eudoxie.



(۲۱۰) ـ منارهٔ مسجد سانتیاگو در طلیطله

تاچه‌اندازه دارای هوش وحسن ظرافت صنعتی بوده اند که دریك منارهٔ ساده توانسته‌اند بدایع وودایع مهارت واستادی رابکار برند . از مقایسهٔ مناره‌های مساجد ساخت عرب و مناره های ساخت ترکان خوب معلوم میشود که این دوقوم درذوق و سلیقهٔ معماری

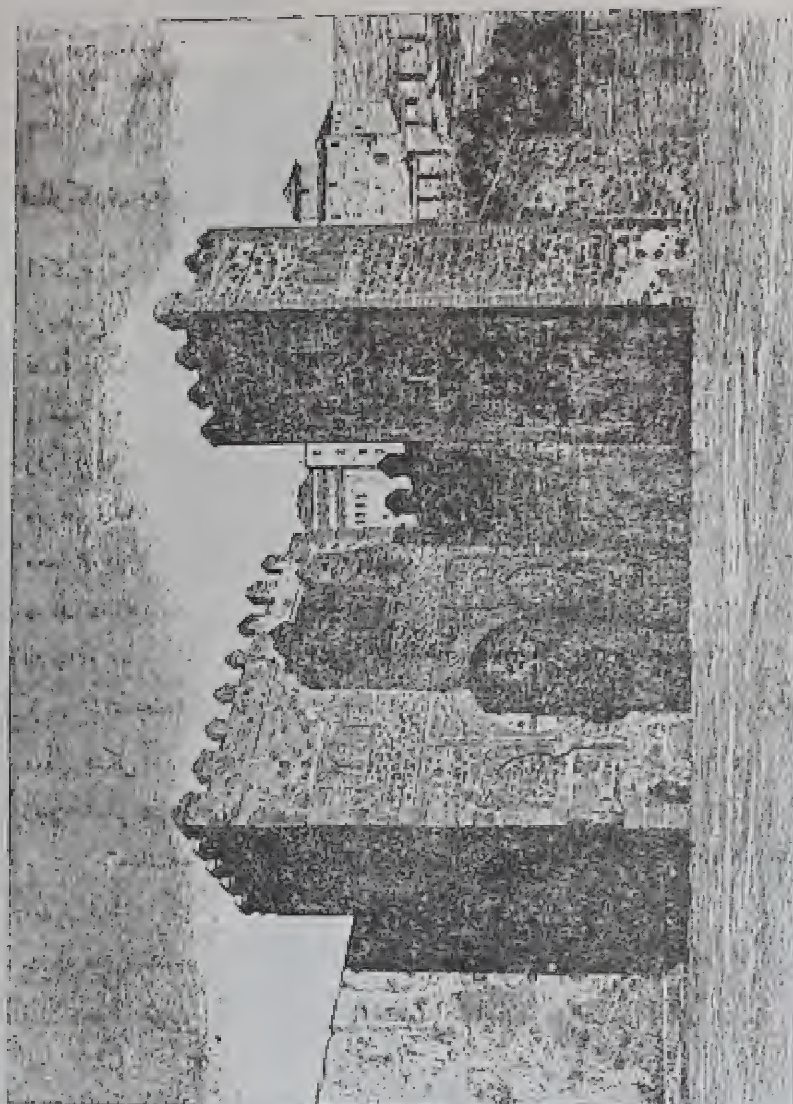
تاچه درجه باهم فرق دارند .

مناره های مساجد و دیوار کلیهٔ ابنیه وعمارات عربی از طرف بالا منتهی ومطرز بکنگره‌های مختلف الشکلی هستند مانند برگ شبدری ، پیکانی ، تبرزینی و دندان موشی که آنها را باصطلاح معماری دندانه میگویند . این سبک کنگره سازی درایران در زمان ساسانیان نیز معمول بوده ولی اشکال آنها تنوع معماری عربی را نداشته .

گنبدها یاقبه ها هر چند کلمهٔ فرانسه کوپل(۱) که بمعنی گنبد است مستقیماً از زبان عرب اقتباس شده ولی انصافاً نمیتوان اختراع گنبد را به مسلمین نسبت داد . قبل از ظهوراسلام ساختن گنبد درقصوروعمارات سلاطین ساسانی و در میان اهالی رومیه الکبری متداول بوده ، آنچه در گنبد سازی مخصوص و از ابداعات عرب است تصرفی است که درشکل گنبد کرده اند یعنی بجای آنکه گنبد ها را ساده بشکل عرقچین بسازند معماران عرب قسمت فوقانی را رفته رفته برای قشنگی برجسته تر وکشیده تر کرده وپاچه یادامنهٔ گنبد ها را متدرجاً بهم آوردند ، چنانکه اگر فرضاً بخط عمودی از وسط یکی از گنبد ها را بشکافیم ودونیمه کنیم مقطعی که بدست میآید عیناً بشکل قوسها وطاقهای عربیست که ذکر آن گذشت و سپس ایرانیان این تصرف اعراب را تعقیب کرده در برجستگی رأس گنبد وفرو رفتگی یا بهم آمدگی دامنهٔ گنبد چندان افراط کردندتا بالاخره گنبد های اصلی بشکلی که بزودی ذکرمییابد بدست آمد .

گنبدهائی که عربها در دیار مختلفه تعمیر کرده‌اند برحسب ممالک تغییر شکل پیدا میکند : درافریقا وخصوصاً در قیروان گنبد ها پست و مانند گنبد های رومیة ـ الکبری توسری‌خورده وپوشش هرمسجدی مرکب ازچندین گنبداست که پهلوی یکدیگر ساخته‌اند ودر مصر غالباً گنبد ها برجسته وبقراریست که در فوق ذکر آن گذشت و عادتاً این نوع گنبد را در مساجد استعمال نکرده وبیشتر مقبره‌ها ومدفنهارا بااین نوع سقف میپوشانیده‌اند . همچنین در محوطه مساجد هم هر جا این نوع گنبد دیده شود

۱ - Coupol



(۳۱۱) ـ دروازهٔ بیزاگرا در طلیطله

یقین است که زیر آن حجره یا اطاقی است که اختصاص بمدفن ومقبره دارد .

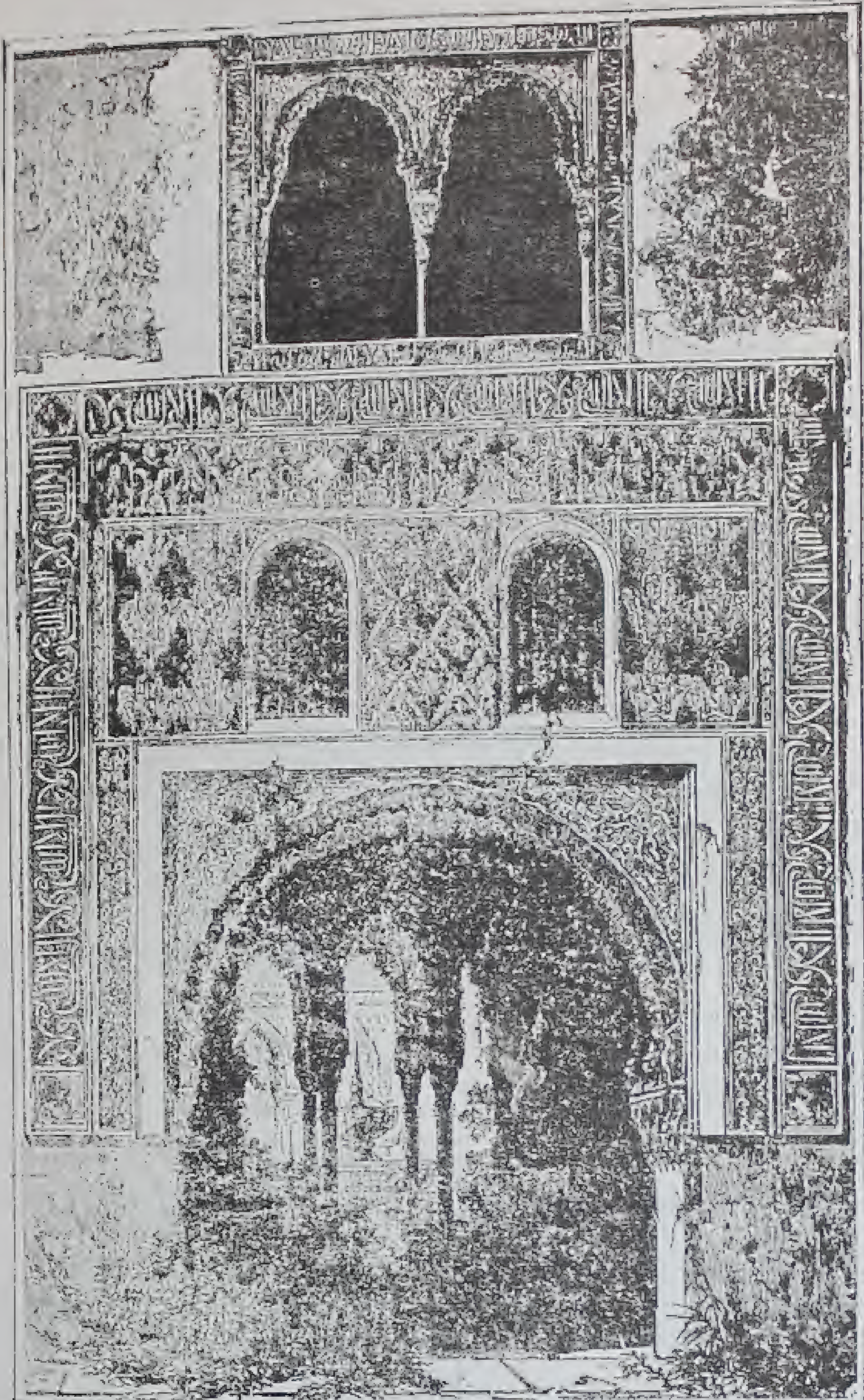
ازگنبد های ابنیهٔ شام وبخصوص گنبد مسجد عمر که اطراف دامنهٔ آن اندگی بهم رفتگی دارداز حیث ترکیب بی‌شباهت بگنبدهای مصری نیست ولی بآن برجستگی وظرافت نبوده واز هرگونه زینت وروپوش کاشی وغیره عاری میباشد .

در مصر وعلی الخصوص درگورستانی که چسبیده ببازوی شهر قاهره است وما

آنرا در این کتاب و در تصویری مندرج است باسم و ادی المقابره خوانده ایم تا از گورستانی دیگر که معروف بمقابر خلفاء است متمایز باشد انواع متصوره گنبد ها از هر شیوه وطرز مانند نیم کروی ، بیضوی ، استوانه ای ، مخروطی ، جناغی و ترك دار بحد وفور دیده میشود که برسر مقبره های خصوصی تعمیر کرده‌اند .

قطار کاری ومقرنس چنان بنظر میرسد که معماران عرب بر خلاف معماران قدیم یونان که بی اندازه بزاویه وسطوح مستویهٔ مستقیمهٔ مخطوطه و اشکال مربع مستطیل انس داشته‌اند و در ابنیهٔ خود زیاد استعمال میکرده اند بشدت از سطوح صاف وساده وزاویه و گوشه تنفر داشته واحتراز میکرده‌اند؛ آنکه زوایای قائمهٔ دیوارهای مقاطع را بنحوی پر کرده و گنبدهای مدور را متدرجاً روی اطاقها وحجرات مربع طوری جایگیر نمایند که حتی‌المقدور گوشه ها وپیش آمدگیها وفرو رفتگی ها توی ذهن نزند وبچشم نیاید مشباك هائی مرکب از دوسه سطح مثلث کروی وبرجسته تعبیه کردند وبترتیبی آنها رادر کنج ها بقطار ومطبق برحسب اقتضای حاجت معماری میگنجانیده‌اند . شکل ساختمان این مشباك هائی که گفتیم بعداز ساخته شدن در فضا دسته دسته بشکل آویز معلق میباشد و بهمین مناسبت آنها را آویز یا قطارسازی نام نهاده اند . گاهی برای آنکه باز از سادگی خارج زوایا و گوشه ها احتراز کرده باشند چندین طبقه ازاین شبکه ها را بطور مندرج رویهم سوار کرده ستونهای معلقی بشکل آویز و خوشه تشکیل میدهند که منظر آن بطبقهای مومی داخل کندوی زنبور عسل نهایت شباهترا پیدا میکند .

استعمال مقرنس وقطار سازی را عربها از قرن دهم و یازدهم در عمارات صقلیه معمول داشته اند واعراب اندلس اندك تصرفی در آن کرده شبکه های مقعر کروی را بشبکه های منشور قائم الزاویه مبدل نموده وسطوح خارج منشور ها را مقعر ساختند. قطار کاری ومقرنس اختراع مخصوص اعراب دورهٔ اسلام است وهیچ قوم دیگر درعمارات خود این طرز را بکار نبرده اند واز قرن دوازهم اینگونه تزیین در تمام کشور های اسلامی معمول آمد و در هر بنا وعمارتی باقسام مختلفه برای ملایم کردن برجستگیها



۳۱۲- منظرهٔ قسمتی از الحمراء

بکار رفته چنانکه در مناره ها زیر ایوانچه های فوقانی را با بدنهٔ مناره بوسیلهٔ قطار سازی بهم پیوسته ودر مساجد چنانکه گذشت هرجاگنبد های مدور را با قوائم چهار گوشه بهمین شیوه بهم پیوند داده وزوایا را از میان برده‌اند .

ساختمان خروجی معلق نیز از اختصاصات معماری عربی اسلامی است و قول مسیو شارل بلان راکه میگوید : «مقصوداعراب از ساختن خروجیهای معلق درعمارات برای آن بود که بواسطهٔ این پیش آمدگی های متدرج بر سایه اندازی عمارات خود بیفزایند » نباید تصدیق کرد زیراکه درواقع خروجیها سایه‌ای که بکار آید نمیاندازند وازین گذشته نه تنها خروجی رادربدنهٔ خارج عمارات استعمال کرده‌اند بلکه درداخل عمارات نیز انواع خروجیها میساخته‌اند و معلوم است که این استعمال برای مصرف مذکور نبوده است بهمچنین روایت دیگر مصنف فوق که مینویسد : « استعمال خروجی در مناره ها برای آن بوده که از مکان برجستهٔ مؤذن مردمرا بمسجد بطلبد » نیز قابل قبول نیست ، زیرا درقسطنطنیه وایران مناره ها فقط یك ایوانچه یاغلام گردش بیش نداشته‌اند ومانند مناره های مصر آنهمه خروجی و برجستگی وحجاری درآنها معمول نداشته‌اند . عقیدهٔ نگارنده چنانکه درمقدمه به تفصیل ذکر کرده‌ام آنست که این سبك تزئین که اعراب در عمارات خود میکرده‌اند فقط بعلت همان تنفری بوده که ازسطوح صاف وساده داشته‌اند واین سلیقه رادرهمهٔ آثار خود حتی دراشیاء مستعمله وغیره که میخواسته‌اند درآن صنعت وتزئینی بکار ببرند ازقلمدان وجلد کلام‌الله گرفته تا منارهٔ مساجد هرجا بریك نهج اعمال کرده اند .

نقش و نگار عربی و انواع تزیینات

طرز تزیینات در ابنیه و آثار اسلامی بقدری نمایان و گیرنده و متمایز است که هر بیننده‌ای برفرض آنکه هیچ آشنائی براسرار معماری نداشته باشد بمحض دیدن ، منشأ آن را تشخیص می دهد .

سبك زینت کاری عرب ترکیبی ازاشکال منظمهٔ هندسی است مخلوط با خطوط

واین دوجزء را طوری استادان عرب بهم آمیخته و درهم پیچیده میساخته‌اند که بیان از شرح آن عاجز و جز بدیدن شکل یا عین نمیتوان تصوری از آن بخاطر گذراند. با همهٔ آشفتگی ظاهر ، این نقوش قاعدتاً درتحت اصول خیلی ساده ومرتبی ساخته شده است . مسیو بورگوان(۱) در کتاب خود اسلوب آنرا بشکل واضحی متذکر شده است .

این نقوش را مسلمین چنانکه دربسیاری از مساجد قاهره دیده میشود یابروی سنك حجاری میکرده ویا بطریقیکه در عمارت الحمراء بنظرمیرسداز گچ می‌تراشیده وبیرون میآوردند . خطوط عربی دخالت عمده درتزئینات معماری داشته و ازاختلاط وامتزاج خطوط و اشکال هندسی تناسب و ظرافت مخصوصی استادان زبردست اسلام حاصل میکرده‌اند . تاقرن نهم منحصراً خطی که درحواشی وکتیبه ها وغیره استعمال میشده همان خط کوفی و مشتقات آن یعنی خط قرمطی وکوفی کشیده بوده است .
عباراتی که‌استعمال میکرده‌اند غالباً آیات‌قرآنی وآنچه بیشتر درحواشی‌وغیره دیده میشود سطر اول قرآن یعنی بسم‌الله الرحمن الرحیم یاکلمهٔ شهادت است: لااله الاالله محمد رسول الله ،

خط عربی بخودی خود چندان‌زیبا وبدیع است که معماران‌عیسوی قرون‌وسطی وتجدد غالباً قطعاتی از کتیبه های عربیرا که اتفاقاً بدست میآورده‌اند عیناً در عمارات و ابنیه‌ای که میساخته‌اند تقلید کرده وبدون آنکه از معنی آن باخبر باشندآن عبارت را فقط نمونهٔ نقش و طرح میپنداشته اند . مسیو لن‌پریه و مسیولاووا(۲) بخصوص در ایتالیا مکرر ازاین قبیل استعمالات رامعاینه کرده ومسیو لاووا دررخت‌کن یا مخزن کلیسای بزرگ میلان درگاه جناغی دیده که دور آن کتیبه‌ای از سنك بیرون آورده وزینت داخل کتیبه عبارت از یك کلمه یاعبارت عربی بوده است که مکرربعد مکرر درسنك حجاری شده . بهمچنین بر روی در های کلیسای سن‌پیر که بحکم پاپ اوژن هفتم تعمیر شده عبارت عربی بشکل هاله وتتق نور در اطراف صورت حضرت

۱ - M. Bourgoin ۲ - MM. de Longpérier et Lavoix.

عیسی نقش کرده ودورردای دونفر از حواریون **سن پیرو سن پول** که مجسمهٔ آنهادر همان کلیساست دو حاشیهٔ طولانی مشحون بخطوط عربی مشاهده کرده است .

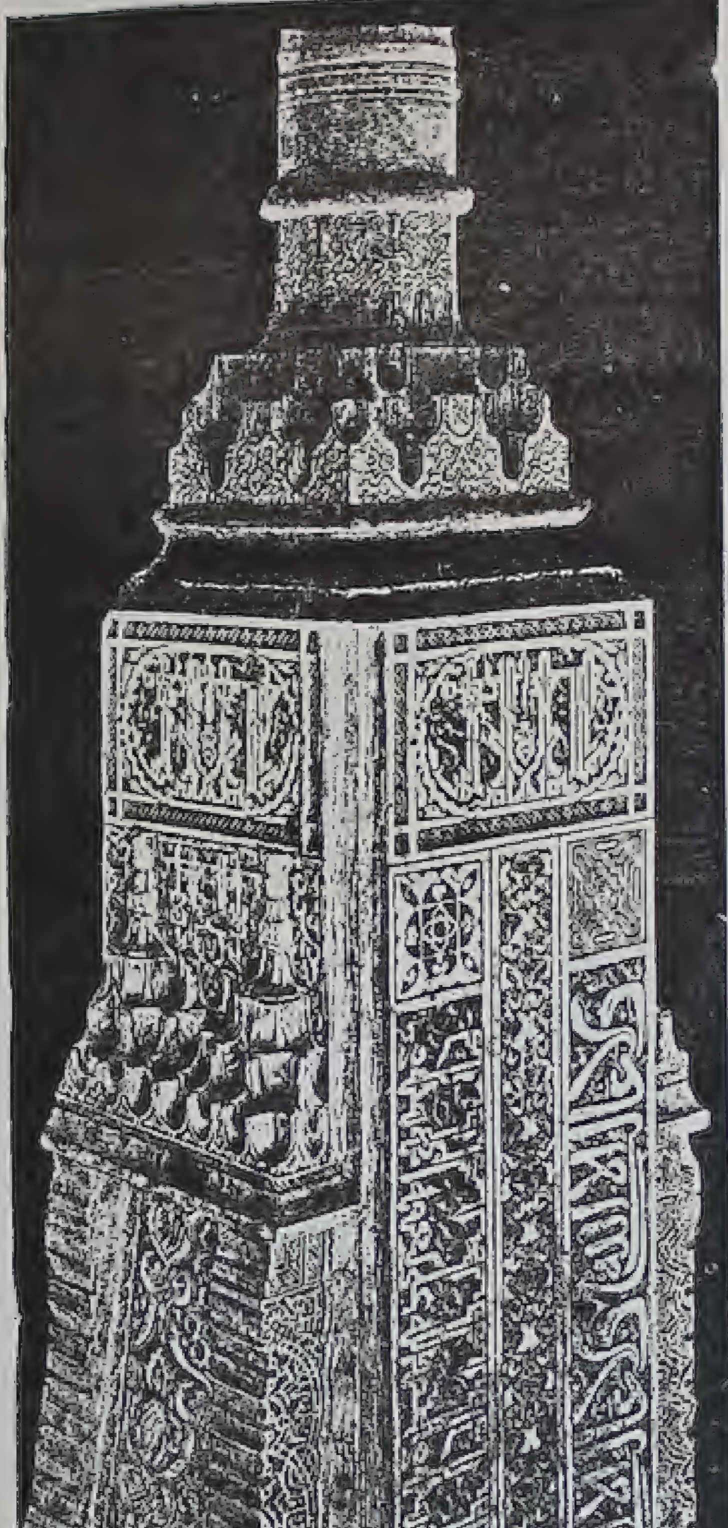
جای تأسف است که مصنف ترجمهٔ عبارات کتیبه و حاشیه را بدست نداده . بیمزه نیست عبارتی که دورسر حضرت **عیسی** نقش بسته است عین کلمهٔ شهادت مسلمانان باشد ، یعنی لااله الاالله محمداً رسول الله .

آرایش رنگارنگ

در طی ازمنهٔ طولانی نزدبسیاری ازمردم عقیدهٔ راسخی شده بود که یونانیان ابنیه و مجسمه های خود را رنگین نمیکرده ـ اند و قصور این عادت یونانیان درمردم لاتینی نژاد سلیقهٔ مصنوعی پدید آورد و مسلم داشتند که بهترین چیز درعمارات رنگ سفید است وباوجود آنکه تابش آفتاب بزمینهٔ سفید اسباب خیرگی چشم ومانع تجسم وظهور جزئیات لطایف معماری است باز انس برویهٔ دیرین آنهارا دراصرار بحفظ عقیده وادار مینمود .

از تحقیقات اخیره بالاخره این معما کشف شد ومعلوم گردید که سلیقهٔ یونانیان برخلاف آن چیزی است که غالباً بآنها نسبت میدادند وغالب عمارات و ابنیهٔ خود را برنگهای گوناگون میآراسته اند والوان زرد و آبی و قرمزرا بخصوص بر سایر رنگها ترجیح میداده‌اند ، چنانکه در معبد اژین پیشانی ایوان معبد را برنگ قرمز آرایش کرده ودر روی زمینهٔ قرمز علامت سپرهائی که از سنگ تراشیده شده زرین نموده ـ اند و نیز در همین معبد زمینهٔ سرتاج جبهه بنارا برنگ آبی آراسته وحجاری قاب سازی دور سر تاج را باالوان قرمز وسبز پیراسته اند .

اعراب نظر بسلیقهٔ مخصوص خود ازابتدا ابنیهٔ الوان رابرابنیهٔ سادهٔ سفید ترجیح داده ونقش ونگار های داخل عمارات را همیشه با نهایت سلیقه واز روی موازین علم رنگ آمیزی برنگهای مناسب ومطبوع ملون میساخته‌اند وهمچنین ظاهر کلیهٔ دیوار ـ های عمارت الحمراء وجدار خارجی مساجد را برنگهای نمایان و تند رنگ آمیزی کرده اند .



(۳۱۳)- جزئیات تزیین معماری سر ستون در مسجد الحمراء

الوانی که در ابنیهٔ مصر، اعراب بیشتر استعمال کرده اندالوان قرمز و آبی و سبز و طلائی است. مستر اوون ژونس (۱) محقق معروف و مصنف انگلیسی که در احوال عمارت الحمراء فحص و تتبع نموده و نمونهٔ بیت‌اللیوث را در عمارت بلور لندن برای نظارگان بدستیاری و بدستور معماری او تعمیر کرده‌اند بخصوص این مبحث را بطور وضوح معلوم و ثابت کرده است که گذشته از آجرهای کاشی ملون که ازارهٔ دیوارهای الحمراء بدان پوشیده است، اعراب در عمارت الحمراء بیش از سه رنگ آبی و قرمز و طلائی یعنی زرد استعمال نکرده و هر

1 - Owen Jones

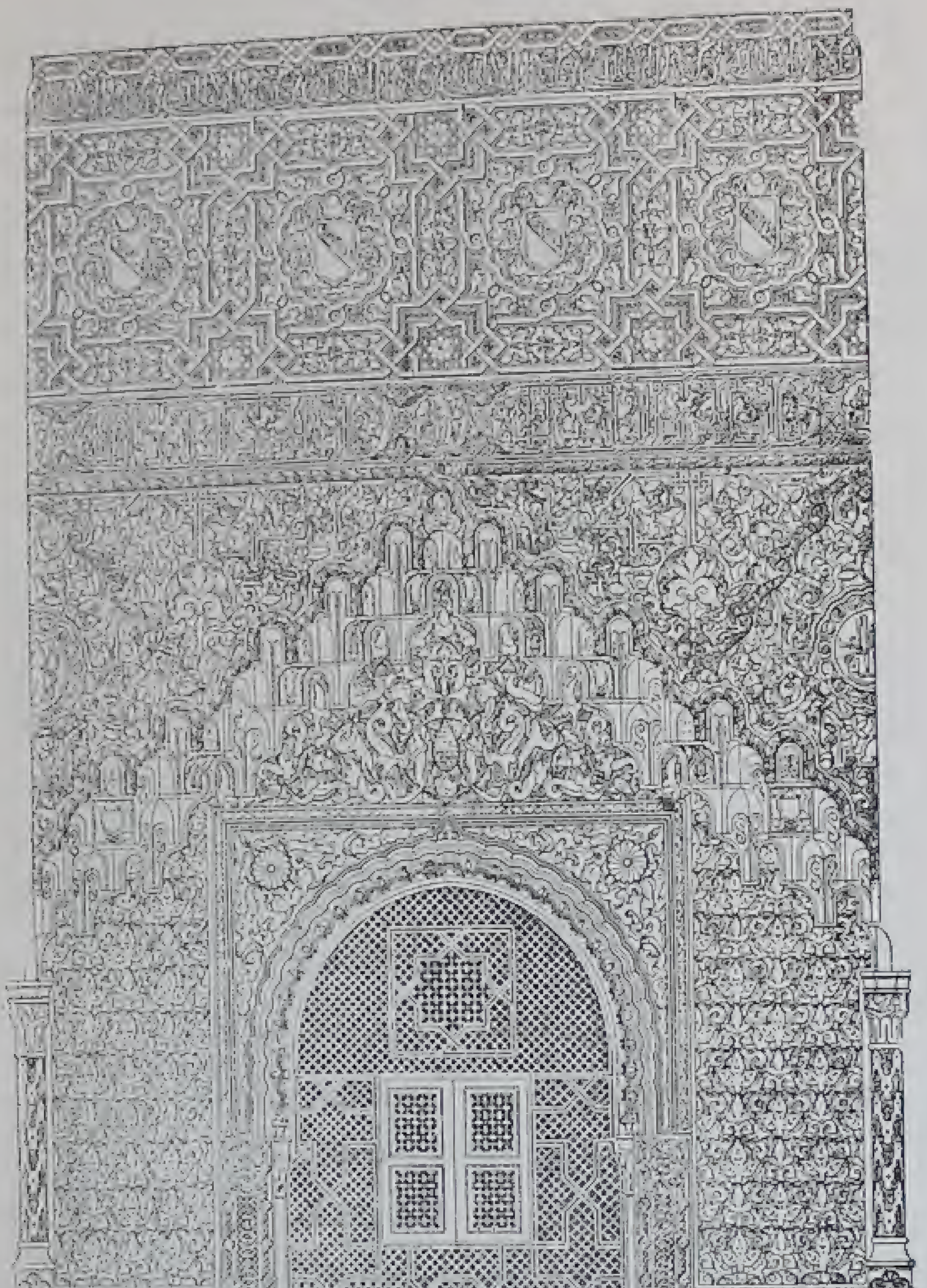
جا این الوان را برطبق دستور وقاعدهٔ مخصوص وسنجیده بکار برده‌اند ، مثلا لون از همه تندتر یعنی قرمز را درزمینهٔ گچ‌بریها بکار برده ورنگ آبی را درسطوح جنبین گلهای برجستهٔ گچبری استعمال کرده‌اند بطوری که حتی المقدور سطح زیادتری‌را بپوشانده تندی وزنندگی رنگ قرمز و طلائی را ملایم نموده تناسب منظر مطلوبی حاصل آید و برای مزید جلوه مابین رنگهای مختلف رابجدولهای سفیدی ازهم جدا کرده یا نیله‌ای از گچ میان آنها فاصله قرار میداده اند . ستونهای عمارات را ظن غالب میرود زرین میکرده اند تاسفیدی سنك آنها باالوان اطراف تناسب پیدا کرده همرنگی ازمیان برود.

اینکه در عمارت الحمراء اثری از الوان دیگر مانند بخور وسرخ و ارغوانی وسبز و غیره دیده میشود عقیدهٔ مصنف مزبور آنستکه این آثار علامت و باقیماندهٔ الوانی است که درادوار مختلفه اندلسیان در تعمیراتی که از الحمراء کرده‌اند استعمال نموده‌اندوهمین رنگهای آشفته ودرهم اسباب اشتباه معماران حالیهٔ عمارت الحمراء شده زیرا درقسمتهائی که بتازگی مرمت کرده‌اند و خصوصاً در نمونه های کوچکی که از قسمتهای الحمراء مجسم ساخته و بفروش میگذارند رنگهائیکه استعمال میکنند بهیچوجه مناسبتی با اصول رنك آمیزی اعراب که ذکر آن گذشت ندارد ولی نویسنده نهایت دقت رادرچاپ تصاویر این کتاب چندانکه مقتضیات چاپ مجال میداده نموده‌ام که برخلاف آن اصول رفتار نشده باشد .

فصل سوم

مقایسهٔ ابنیه و آثار مختلفهٔ عرب

ابنیهٔ شام ازمیان ابنیهٔ اعراب در شام تا اینوقت در این کتاب از ابنیه ای صحبت رفته که از بعدظهور پیمبراسلام تعمیر شده ولی بدیهی‌است قبل از ظهور پیشوای مسلمانان طوایف دیگر دراین سرزمین میزیسته و تشکیل حکومتهای معتبره داده اند . آثار مندرسه‌ای که‌از آن عصر در بصری باقیمانده‌تا کنون چندان طرف تحقیق واقع نشده ولی‌بخوبی مشهود میدارند که‌از همانوقت علم‌معماری



(۳۱۴) - جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دوخواهر

در میان مردم آنزمان مدارجی طی کرده بوده و خیلی محتمل است در موقع تسلط مسلمین بشام از معلومات فنی هموطنان خود استفاده کرده‌اند. متأسفانه چون هیچگونه سند متقنی از احوال آنوقت در دست نیست و از روی اطمینان نمیتوان اظهار عقیده نمود ما نیز از ذکر ابنیه قبل از اسلام صرف نظر نموده بشرح ابنیهٔ بعد از اسلام و خصوصاً مسجد عمر و مسجد الاقصی و مسجد دمشق که از ابنیهٔ قدیمه و لااقل تاریخ بنیان آنها درقرن اول هجری بوده است قناعت میکنیم.

دراین سه بنا نفوذ معماری رومی و ایرانی که هیچوقت معماران عرب درشام باهمهٔ جد وجهد نتوانسته‌اند از بعضی اصول آن خود را بکلی مستغنی سازند پیدا و نمایان است و بخصوص باید توجه را باین نکته متوجه داشت که دراین ابنیه حتی درقسمتهای قدیمی تر آنها شروع ساختمان قوسهای جناغی و نعلی یعنی قوسهائی که اندکی دور آنها شکستگی و پاچهٔ آنها فرورفتگی دارد مشاهده میشود واین اشکال ممیزه دردمشق نیز درطاقها وقوسهای اطراف صحن مسجد الاقصی ودرسایر قسمتهای آن همه‌جا منظور است. نویسنده هم در مسجد عمر درطاقهای ردیف اول شبستان و چهلستون آنمسجد نمونهٔ طاق جناغی و نعلی را مشاهده کرده‌ام.

درکلیهٔ این ابنیهٔ اولیه سر ستون ها را فیمابین خود از ستونی بستون دیگر از چهار طرف بتیرها یا نعلهای محکم بیکدیگر مهار میکرده‌اند واین طرزازخواص معماری عرب بحساب میرود.

در شام شکل مناره های اولیهٔ مساجد چنانکه منارهٔ مسجد دمشق را مأخذ قرار دهیم بشکل مربع میباشد. استعمال گنبد هم در شام در ابنیه ومساجد معمول بوده ولی مانند گنبد های رومی آنها را پست وسر کوبیده میساخته اند. گنبد مسجد عمر از میان سایر گنبد ها مستثنی است، ولی باید این نکته را درنظر داشت که‌این گنبد را در زمان خیلی بعد از تاریخ شروع بنیان مسجد در ثانی تعمیر کرده اند.

ابنیهٔ مصر

درفصلی که مخصوص بتاریخ عرب واسلام درمصراست شمه‌ای از تغییرات عمده‌ای که متدرجاً در معماری اسلامی در مدت

هشتصد سال بظهور پیوسته یعنی ازبنای مسجد **عمرو** که درتاریخ ۷۴۲ میلادی واقع شده تازمان بنای مسجد **قایت بای** که درسال ۱۴۶۸ انجام یافته متذکر شدیم ، دراینجا توضیحاً مینگاریم که صنعت معماری عرب چنانکه گذشت در ابتدا بشکلی پیرو سبك رومیان بود ، ولی دراندك مدتی بالمره آنچه از شیوهٔ خارجیان اقتباس کرده بود ترك گفته شکل قطعی وممتاز خود راکه سبك خالص عربی بود حاصل کرد .

هرچند مسجد عمرو چندین مرتبه بعداز خرابی‌ها از نـو تعمیرشده و مرمت یافته لیکن قسمتی از ساختمان های اصلی آن محفوظ مانده ودرآن تصرفاتی نشده . درین مسجد نیزمقدمهٔ استعمال قوسهای جناغی و خمیدگی طرفین‌طاقهای نعلی‌ظاهر-است ومناره های آن بسیار ساده وبیش از یك‌ایوانچه باغلام گردش نداشته وبالای آنها را بپوشش نوك داری مکلل کرده‌اند .

مسجد طولون (۱) از ابنیهٔ سال ۸۷۶ مسیحی واسلوب ساختمان آن بکلی ازتأثیر رویهٔ رومیان مبری است . قوس ها و هلالهای این مسجد همه جناغی تمام عیار وپایهٔ آنها روی جرز های سطبر مربع شکلی قرار گرفته و در هریك ازچهار گوشهٔ جرز ها ستونی از سنگ نصب کرده اند . گل وبوته که در سرستون ها حجاری شده بسبك مخصوصی است وبی شباهت بنقوش در هم عربی نیست ، ولی در موقع ساختمان این مسجد هنوز شیوهٔ مقرنس و قطار سازی در میان مسلمین ایجاد نشده بود وابداً آثاری از آن نوع تزیینات دراین مسجد دیده نمیشود .

مسجد طولون تماماً از آجر ساخته شده و منارهٔ آن سه مرتبه دارد . در ظاهر مناره آرایش وزینتی بکار نرفته ولی هرمرتبهٔ آن بشکل دیگری تعمیرشده‌یعنی‌مرتبهٔ اول مربع ، مرتبهٔ دوم مدور ومرتبهٔ آخر را بشکل‌مثمن ساخته اند .

مسجد ازهر (۲) که بنیاد آن در قرن دهم گذارده شده‌ودرظرف قرون بعد بنای آن بانجام آمده ازمسجد طولون بنهایت آراسته تر ومزین‌تر-

۱ بگراور های شمارهٔ «۹۵» و «۹۶» رجوع شود . (مترجم) .

۲ ــ بگراور های شمارهٔ «۹۴» و «۹۷» رجوع شود . (مترجم) .

است . هلال قوسهای این مسجد از مساجد سابق الذکر تیز تر و برجسته تر و درهمهٔ گوشه و زوایای آن مقرنس وقطار سازی بحد وفور بکار رفته . مناره های این مسجد نیز دارای چندین مرتبه ایوانچه وغلام گردش و بسیاری تزیینات ممتاز است .

مسجد قلاوون (۱۲۸۴)

(۱) دارای بهترین نمونهٔ هلال های جناغی است و میتوان گفت دراین مسجد صنعت معماری اسلامی بـه اسلوب جناغی بمنتها درجهٔ کمال رسیده و چنانکه ذکر آن گذشت میدانیم که اساس معماری این مسجد نهایت شباهت را بـه اسلوب ابنیهٔ جناغی قرون وسطی درمغرب زمین دارد .

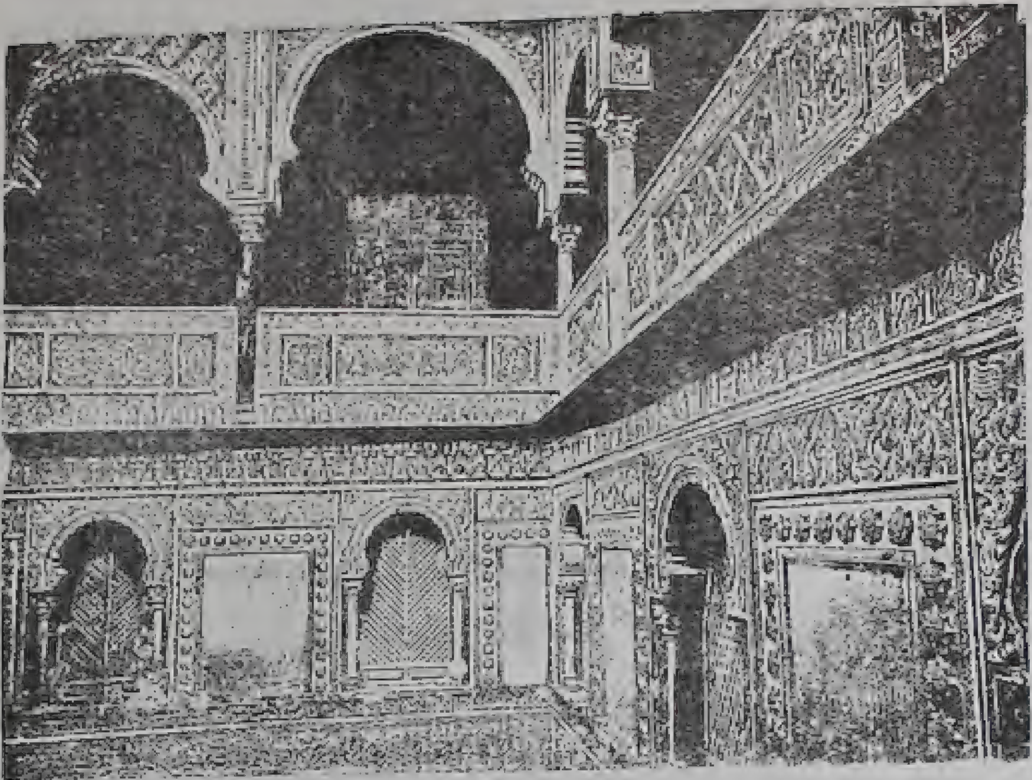
مسجد حسن(۲)

مسجد حسن را میتوان بسزا عالیترین نمونهٔ صنعت معماری عرب بشمار آورد. این بنای معظم که ضخامت دیـوار های آن هشت ذرع و ایوان وسط آن بارتفاع بیست ذرع است گنبد آن از کـف زمین پنجاه و شش ذرع بلندی دارد ومناره های آن هر کدام بارتفاع هشتاد وشش ذرع است . هیئت و منظرهٔ خارج این مسجد بکلیسا های عظیمهٔ مغربیان بیشتر شباهت دارد تا بمساجد مسلمانان وتأمل دراساس معماری آن ثابت میکند که اعراب درموقع ضرورت ازساختن ابنیهٔ رفیعه ومستحکم نیز عاجز نبوده‌اند .

در مساجد برقوق (سال ١٣٨٤) ، المؤيد (سال ١٤١٥) و خصوصاً مسجد قایت بای (١٤٦٨ میلادی) آخرین نکات تکمیلات و ترقیات معماری اسلامی بـکار رفته و مسجد اخیر بالاختصاص ازحیث گنبد بدیع و دلپسند ومنارهٔ بی نظیرش باآن همه حجاری های نظیف وغرفات مطبق وایوانچه های معلق کـه برروی سر شیر های پیش آمده که درشکم بناقرار داده اند حقیقة بنائی بیعدیل واز هر جهة درخورتمجید وتحسین است وبرفرض آنکه جزاین مسجدآثاری دیگر از مسلمین نمانده بودمعاینهٔ این بنای رفیع البنیان کافی‌است بما مسلم دارد کـه بر آوردگان چنین طرفه عمارتی

۱ ـ بگراور شماره «۱۰۷» رجوع شود . (مترجم) .

۲ ـ بگراور شماره «۱۰۱» و «۱۰۲» رجوع شود . (مترجم) .



(۳۱۵) ـ یکی از طالار های قصر اشبیلیه

هر تقلید واقتباسی از پیشینیان خود بی نیاز بوده والحق موجد ومخترع صنعت معماری نغز ومخصوص میباشند .

مسجد قایت بای وبعضی مساجد دیگر مانند مسجد قاغ بك (۱۵۰۲) که در یك عصر احداث یافته‌اند آخرین ابنیهٔ معظمه‌ای هستند که صنعت معماری عربی اسلامی درمصر ایجاد نموده واز قرن شانزدهم یعنی از استیلای ترکان در عهدسلطان سلیم معماری مزبور در مصر متروك شد ورفته رفته نفوذ فاتحین آن را بکلی ازمیان برانداخت . این نکته مسلم است رونق هرصنعت همیشه بتشویق وترویج اهل ذوق و صاحبان خبرت میسر شود واز آنجاکه در مخیلهٔ ترکان ذوق صنعتی و ظرافت اصلا خلق نشده واز تصور آن عاجزند جای تعجب نیست که سبك معماری عرب در دورهٔ تسلط آنها منتفی شده باشد ابنیه ای که درطول مدت حکومت ترکان درمصر بوجود آمده همه بی تناسب وکریه المنظر و درزینت آنها فوق العاده افراط شده ورنگهائی که استعمال کرده‌اند بمنتها درجه زشت ونا مطبوع است . مسیوابرس حقیقت را در

اینمعنی چنین بیان میکند:

« خوشبختانه ابنیهٔ ترکان مدت طولانی اسباب زحمت و زجر دیدهٔ بینندگان نمیشوند وبنای سست آنها چون برای حاجت موقتی بوده البته اعقاب هم تلافی این بیمبالاتیرا بجاآورده آثارترکان رادر ذیل فراموشی وغفلت ازنظرمحو خواهندنمود».

ابنیهٔ عربی در افریقای شمالی

میان ابنیه و آثار اعراب که امروز درشمال افریقا بنظر میرسد و آثار آنها درمصر وصقلیه (سیسیل) چندان شباهت و تناسبی نیست، ولی بالعکس همرنگی وقرابت معماری آنها باعمارات اولیهٔ عرب دراندلس بسیار واضح ومحسوس است. متأسفانه چون امروز از ابنیهٔشمال افریقا چیزی بجا نمانده نمیتوانیم بتحقیق بمقایسهٔ آنها بپردازیم، ولی مسیومارمل (۱) که یکقرن بعداز سقوط غرناطه مسافرتی بمراکش نموده وشهر فاس را سیاحت کرده در سفرنامهٔ خود مینویسد: «عمارات افریقیه ازهرحیث شبیه بعمارت الحمراء بوده‌اند».

شباهت وقرابتی که در آنوقت میان عمارات قدیمهٔ افریقیه و اندلس بوده البته امروز هنوز فیمابین ابنیهٔ مقدسه برقرار و معدودی از مساجد و بعضی ابنیهٔ دیگر از این قبیل که آنزمان برجاست این فرض را مسلم و محرز میدارد واین تناسب و شباهت خصوصاً در مناره های بلند مساجد بیشتر محسوس میشود، زیرا در مساجد افریقیه مناره هاعموماً بشکل مربع وایوانچه‌وغلام گردش خارج ازبدنه‌در آنها مشاهده نمیشود بلکه بعضی مناره های افریقیه که مطبق ساخته شده برعکس هرطبقه ازطبقهٔ زیرین لاغرتر و در هرحال چه از حیث جزئیات معماری چه روبهمرفته ابنیهٔ مقدسهٔ افریقیه‌بهیچوجه شباهتی‌باابنیهٔ مصر ندارند. کلیهٔ مناره های مساجد افریقیه ازقیروان گرفته تا فاس اعم از مناره های قدیمه یا جدیده که از روی منارهٔ قدیمهٔ الجزایر و طنجه ساخته شده‌اند بهم شبیه وافراد یکسلسله خانواده اند و امثال آنها در اشبیلیه گلدستهٔ معروف ژیرالدا و درشهر طلیطله مناره های چندین کلیسا را می‌توان بشمار آورد که اصلا از آثار عرب بوده‌اند.

---

۱ - Marmol

گذشته از کیفیت مخصوص مناره‌های مساجد افریقیه چنانکه گذشت باسلوب ممتازی هستند مساجد قدیمهٔ افریقیه از جمله مساجد قیروان بر سایر مساجد امتیاز دیگری دارند و آن عبارت از شکل گنبد های منخفض اینمساجـد است که باسلوب رومیان ساخته شده و باگنبد مسجد مصر وایران اختلاف منظر فاحش دارند، چنانکه از تصویر مسجد بزرك قیروان دراین کتاب مشاهده میشود چهار گنبدی(۱) که مسجد بآنها پوشیده است همه باین اسلوب تعمیر شده‌اند و این اول دفعه‌ایست که ما بـدرج تصویری ازین بنای معظم دراینکتاب موفق شده‌ایم.

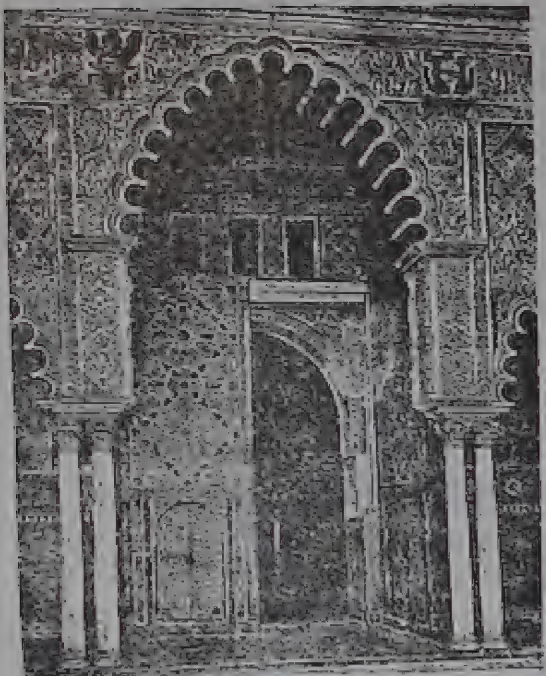
بالجمله ازمقایسه ودقت درابنیه و آثار موجودهٔعرب درافریقیه چیزیکه بدست میآید اینستکه دراینسرزمین باستثنای کشور مراکش همه جا فن معماری عرب بیش وکم از شیوهٔ رومیان متأثر بوده وهیچوقت نتوانسته است چنانکه در خاك اندلس و مصر باینکار موفق شده خود را از قید تقلید وتأسی بی نیاز نماید.

ابنیهٔ عرب در صقلیه (سیسیل)

ابنیهٔ عمده‌ای که از عرب درجزیرهٔ صقلیه بیادگار مانده عبارت از دوقصر است، یکی ضیزاء ودیگری قبه یا قوبع که هر دو در نزدیکی شهر پالرم واقع ودر اواسط قرن دهم تعمیر یافته اند ودرهیچیك ازبلاد دیگر که وقتی در تحت سلطه ونفوذ خلفای اسلام بوده عمارتی که این اندازه قدمت بنا داشته باشد یافت نمیشود. بهمینجهت تأمل وتحقیق درکیفیات معماری آنها از نظر علم معماری وتاریخ بسیار مفید ومهم است. ازآنجا که روابط و مراودهٔمسلمین(اعراب)جزیرهٔ صقلیه ومسلمین‌شمال افریقا در قدیم بسرحد کمال بوده بایداحتمال داد ابنیهٔ شمال‌افریقیه که امروزاثری ازآنها نیست از هرحیث شبیه به این دوقصر بوده واز اینـ اه میزانی از سبك و اسلوب معماری آنها میتوان بدست آورد.

قصور ضیزاء و قوبع نه تنها برای سکنی ومنازل بوده بلکه در عین حال حکم قلعه وحصار داشته وبهمین‌نظر بنای آنها همه ازسنگ تراشیده ودرنهایت رزانت تعمیر

۱ـ بگراور شماره «۱۱۸» رجوع‌شود. ظاهراً درعدد مزبور اشتباه شده‌وبطوری که‌از مشاهدهٔ تصویر بنا معلوم میشود باید پنج گنبد باشد. (مترجم).



(۳۱۶) - درب یکی ازحیاطهای دختران درقصر اشبیلیهٔ

شده‌است، چنانکه درظرف اعصار وقرون گذشته‌تصاریف‌ایام‌آسیبی باساس آنهاوارد نیاورده . قصر ضیزاء که از تـوابع شهر پالـرم حساب میشود بنای معظمی است مکعب شکل و هریك از چهار جبههٔ آن عبارت از سه ردیف طاقنما های مطبق که شکل هلال آنها اندکی شکسته ودروسط هرطاق نمـا ها دو پنجره بهم چسبیده یا توأم باز کرده‌اند و ظاهر اینست که درایام گذشته طرفین پنجره هـا بستونچه های سنگی کـه امروز از میان رفته آراسته بـوده است . بـر کتیبه بـالای بـاروی اینعمارت که میتوان آنـرا بمنزلهٔ کنگره و جـان پناه هر دو حساب نمود در ایام سـابق بخط قرمطی عبارتی منقوش بوده کـه امروز کـم وبیش از آن اثری باقی است . درکتاب سوم، باب هفتم تصویری از منظرهٔ داخلی یکی از تالارهای این عمارت را از روی طرح ژیرورد‌وپرانژه کـه درچهل سال‌قبل ازروی بنا برداشته درج‌کرده ایـم(۱) چنانـکه در آن تصویـر بنظر میرسد تزیینات طالار بسیار ساده ودلپسند است بقسمی‌که در عمارات اندلس ذکر آن‌گذشته دراینجا نیز معماران عرب شیوهٔ قطار سازی را بشکل خوشه های معلق و سرنـگون بکار برده اند . نکته‌ای‌که در هیئت حالیهٔ این قصر محل تـأمل میباشد اینستکه در زمان سلاطین نرماند بدستیاری کارگران مسلمان مرمتهای عمدهٔ بعمل آمده و معلوم نیست دراین‌مرمتهای بعد شیوهٔ اصلی‌واساس قصر تغییری پیداکرده یاآنچه هست‌همان ساختهٔ اولیه است .

---

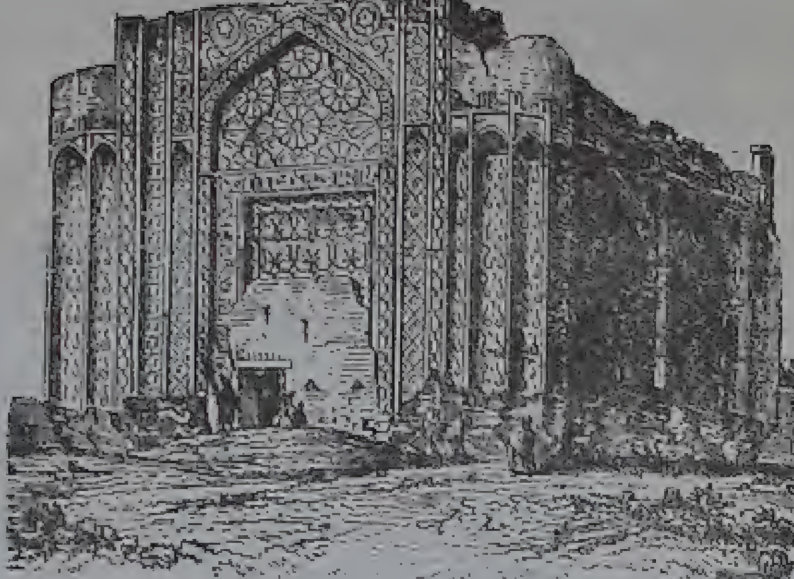
۱ - بگراور شماره «۱۴۷» رجوع شود . (مترجم) .

قصر قوبع نیز درحول وحوش پالرم ودر نزدیکی قصر ضیزاء واقع است. منظر خارجی این دوقصر ازحیث طاقنماهای جناغی وشکل منظم وسادهٔ بنای آنها البته بوراقعه مسلمین یعنی اعراب دراندلس اختلاف محسوسی دارد. ژیروردوپرانژه شباهت وقرابت این قصوررا با ابنیهٔ اعراب در مصر نزدیکتر میداند، ولی نویسندهٔ این اوراق چندانکه دراین نکته مطالعه و تأمل کرده‌ام این قرابت فاحش را نیافتم و پس از مقایسهٔ دقیق میتوانم تصدیق کنم فقط بعضی ازقسمتهای مسجد قلاوون اندك شباهت وقرابت دوری با این دو بنا دارد.

ابنیهٔ عرب دراندلس

ژیروردوپرانژه مصنف معروف که نام او مکرر دراینصفحات ذکر شده ودر موضوع معماری اسلامی صاحب تتبع است اساس معماری عربرا بسه نوبت یا دوره مفروز وممتاز کرده دورهٔ رومی یا شرقی؛ دورهٔ برزخ و دورهٔ مُربربری یا مغربی. هرچند این تقسیم نزد اغلب اهل فن حسن قبول یافته ولی من هیچ دلیل مسلمی برای این مدعا ندانسته و نمیتوانم بحقیقت این تقسیم تصدیق کنم. اطلاق کلمهٔ مُر یعنی منسوب بطایفهٔ بربریان که نام اهالی اصلی شمال افریقیه میباشد بمعماری عربی خلاف انصاف و اشتباه محض است، زیرا هیچ دلیلی در دست نیست که این طایفه یعنی بربرها مداخله درصنعت معماری عرب داشته یا اصولی از خود بیادگار گذاشته باشند. چند سلسله سلاطین بربر برخاك اندلس تسلط یافته ودر آنجا سلطنت کرده‌اند، ولی سلطنت آنها درحکم استیلاو حکومت سلسلهٔ حکمرانان چرکس وترك است که برمصریان واعراب سالها فرمانروائی داشته‌اند، ولی هیچیك از این دو طایفه اندك مداخله ابداعی درصنایع نداشته ودر دورهٔ حکومت خود آثاری بیادگار نگذاشته‌اند.

از این گذشته بشهادت مورخین و روات موثق همان ازمنه برما مبرهن است که در دورهٔ سلطنت سلاطین بربر معماران ومهندسین همیشه از عرب بوده اند وشرح ذیل رابرای اطلاع خاطر خوانندگان از قول **ابی سعید** که یکی ازمصنفین معتبرهمان عصراست در اینجا مینگاریم:



(۳۱۷) ـ مسجد قديمى همدان

«امير المؤيد يوسف وامير يعقوب المنصور پس از آنکه برايالات اندلس دست يافته و آن سرزمين را بسلطنت مغرب ضميمه نمودند از اين ديار يعنى اندلس معماران بخواستند وبتوسط ايشان در مراکش و رباط و فاس ومنصوريه قصور و عمارات عالى برآوردند. ازطرف ديگرمحل انكار نيست كه آبادى وعمران (سال ۱۲۳۷ ميلادى)از مراكش بتونس منتشر شده وسلطان حاليه بسبك اندلسيان بتعمير ابنيه و عمارات و احداث باغها وبوستان همت نموده از آن ديار از هرصنعت و اهل فن وهنر ازمعمار و نجار وكوزه پز و نقاش و باغبان باين ديار طلب كرده وبكار واداشته. طرح ابنيه و عمارات همه بدستور معماران اندلسى وبسبك عمارات آن سرزمين تغيير يافته است».

قديمترين بناى عربى در اندلس مسجد قرطبه است(۱). اين مسجد يادگار دوره‌ايست كه من آن‌را برخلاف ژيرورد وپرانژه كه دورهٔ رومى نام نهاده بدورهٔ رومى

۱ بگراور شماره «۱۲۷» رجوع شود. (مترجم).

عربی تشخیص میدهم از آنرو که هیچیك از ابنیهٔ رومی بااین مسجد شباهت وقرابتی ندارند بعضی اقتباسات مختصر از اسلوب رومی یاشرقی از قبیل سرستون های گل و برگ دار وحاشیه های سروی وپیچ اندر پیچ وخاتم کاری سنگی و دیگر تزیینات در این مسجد دیده میشود والبته مأخذ آنها مسلم است . لیکن استعمال خطوط کوفی در حواشی و کتیبه‌ها بجای زینت و هلالهای نعلی و دندانه دار و مطبق وانواع تزیینات دیگر اسلوب معماری این مسجد را ممتاز ودارای کیفیت مخصوص وبی نظیری نموده که در بادی نظر وباندك توجه اختلاف کلی آنرا با هر بنای رومی میتوان تشخیص داد . یکی از کیفیات مخصوصهٔ این مسجد آنست که برای تعادل تناسب ارتفاع بنا با عرض فوق‌العادهٔ آن ، ضرورت ، معمار را مجبور ساخته طاق مسجد وشبستان را بر بالای دو ردیف ستونهای مطبق قرار دهد و ازاینضرورت منظر داخلی مسجد را فوق‌العاده بدیع وحیرت انگیز ساخته وقبل از این بنا هیچ جای دیگر این نوع معماری دیده نشده وسابقه ندارد وهمهٔ نکتهٔ ظرافت معماری عربی در این مسجد در ترتیب ساختمان هلالهای مطبق است که فاصلهٔ ستونها و طبقات مختلفه را بهمدیگر مربوط و مستحکم ساخته و هر کس ادعا کند این طرز واسلوب بدیع را اعراب از رومیان کسب کرده‌اند باید نمونهٔ آنرا از میان ابنیهٔ رومی بدست دهد .

اعراب اندلس بنوبت خود مانند برادران مصری خویش درا ندك زمانی قید تقلید بعضی تأثیرات معماری رومیان را بکلی ترك گفته وطولی نکشید بجای استعمال تزیینات رومی روی زمینهٔ طلائی قطار سازی ومقرنس کاری وحاشیه ها و نقوش معروف بسبك عربی را درعمارات خودبکار بردند وهلالها که تاآنوقت مدور و بسبك رومیان بود بهلالهای جناغی وبعد بقوسهای دندانه دار وغیره مبدل گردید .

قدیمترین ابنیهٔ عرب دراندلس بعد از ابنیهٔ قرطبه عمارات طلیطله بشمار میرود ودراین شهر حقیقة چندبنای خیلی معتبر وعمده هنوزموجود است که یکی از آن جمله



(۳۱۸) ـ مسجد ومقبره سلطان خدا بنده درسلطانيه

دروازهٔ بيزا كراست(۱) كه در قرن نهم مسيحى تعمير شده و ديگر دروازهٔ شمس ـ است(۲) كه آن نيز بسيار معروف و يادگار قرن يازدهم است . اهل فن از ملاحظهٔ عمارات مختلفهٔ اينشهر ميتوانند سير تكاملى وتكميلات تدريجى صنعت معمارى عرب را بخوبى معاينه ومطالعه نمايند .

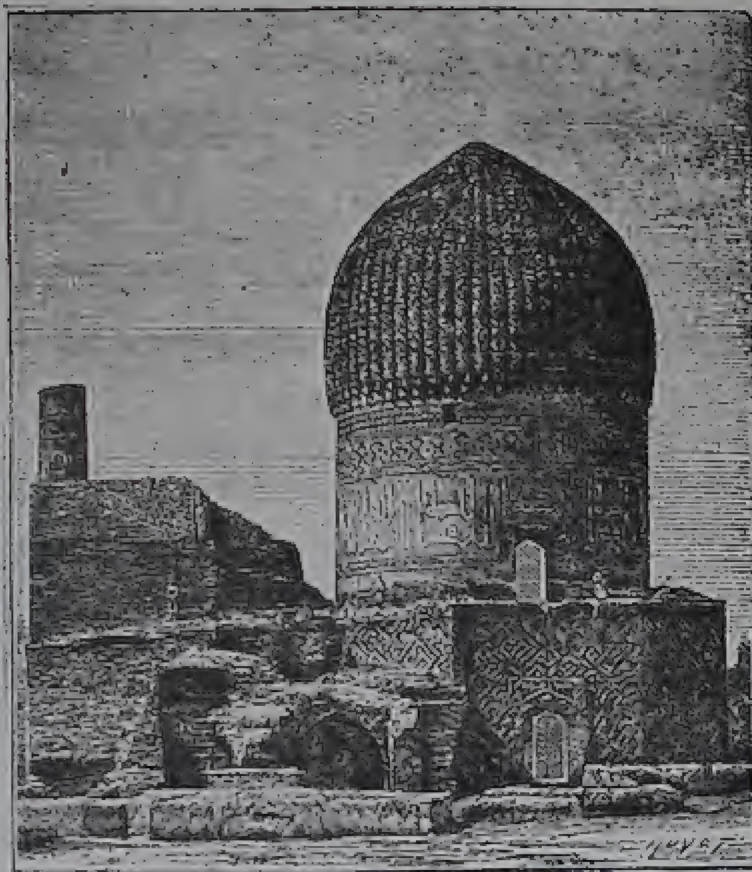
۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۳۱» رجوع شود . (مترجم) .
۲ ـ بگراور شمارهٔ «۱۳۰» رجوع شود . (مترجم) .

اندلسیان پس از خاتمهٔ کار مسلمین در اندلس کلیهٔ مناره های مساجد اسلامی راسرنگون ساختند وفقط ازمیان آنها گلدستهٔ معروف به ژیرالدا در اشبیلیه(۱) باقیمانده که از ابنیهٔ قرن دوازدهم مسیحی است ، ولی بطور یقین میتوان گفت کـه همهٔ مناره ها مانداین گلدسته مربع‌شکل بوده چنانکه درضمن‌تفصیل ابنیهٔ‌افریقا ذکر آن گذشت ودلیل متقن بر صحت این مدعا آنست که درشهر طلیطله معماران مغربی منارهٔ کلیسا ـ های خود را بتقلید اعراب مربع میساخته اند و بسیاری از آنـها هنوز برجاست واز آنجاکـه جزئیات معماری این مناره هـا بروش اعراب ساخته شده جای شبهه نیست که شکل مربع آنها نیز اقتباس از معماران اسلامی است وحتی میتوان دامنهٔ فرض را وسعت داده و گفت که اصلا درخاك اندلس اعراب منارهٔ مدور چنانکه درمساجد مصر دیده میشود نساخته‌اند ، زیراکه درآنصورت البته معماران مسیحی نیز بتقلید آن ها مناره های کلسیا ها رامدور میساختند .

چنانکه استیلای اعراب در خاك اندلس بطول کشیدفن معماری عـربی متدرجاً تکمیل وسبك زینت کاری وجلال وعظمت ابنیهٔ‌اسلامی رفته رفته روبتزاید نهادوچنانکه اشارت کردیم در اندك زمان بکلی نفوذ معماری خارجیان از میان آنها بر داشته شد ومخصوصاً رویهٔ زینت کاری رومی روی زمینهٔ طلائی و خاتمسـازی حجری که از آثار رومیان است بالمره متروك ورویهٔ تازه ای خود اعراب بجای آن اتخاذ نمودنـد . دو بنای معروف ومعتبر یکی قصر اشبیلیه و دیگر الحمراء غرناطه که سر آمد ابنیهٔ‌اعراب درخاك اندلس بشمارند درجهٔ اعتلاء وعظمت معماری آنها رابرای عبرت ما ودوره‌های آتیه بهترین نمونه ویادگار میباشد .

بنیاد قصر اشبیلیه در قرن یازدهم مسیحی گذارده شده ولی در قرن دوازدهم و سیزدهم چندین مرتبه درآن تصرفات بعمل آمده وازآنها گذشته در زمان شارل‌پنجم و فیلیپ‌دوم وحتی درعصر حالیه نیز تغییراتی متدرجاً دربعضی قسمت های آن وقوع

۱ - بگراور شمارهٔ «۱۳۵» رجوع شود . (مترجم) .



(۳۱۹) ـ منظرهٔ مقبرهٔ تیمور لنگ در سمرقند

یافته جبههٔ عمارت ظاهرا از آثار قرن سیزدهم است ، ولی حیاط معروف لوس مونکوس (۱) وطالار سفراء وبعضی قسمتهای دیگر این عمارت یقیناً آثار دوره های قدیمتر میباشد .

درقسمتهای اولیهٔ قصر اشبیلیه آنقدر تزیین ونقش ونگار که در عمارت الحمراء بکار رفته وگنبدهای قطار کاری دیده نمیشود ، ولی اسلوب ساختمان این دو عمارت بسیار مشابه و فقط در جزئیات بعضی اختلافات بین آنها بنظر میرسد ، مثلا قوسها و هلال های ساقه پهن که در عمارت الحمراء تقریباً متروك مانده در قصر اشبیلیه بسیار مکرر استعمال شده و برخلاف قوسهای جناغی راکه ندرتاً درعمارت الحمراء دیده

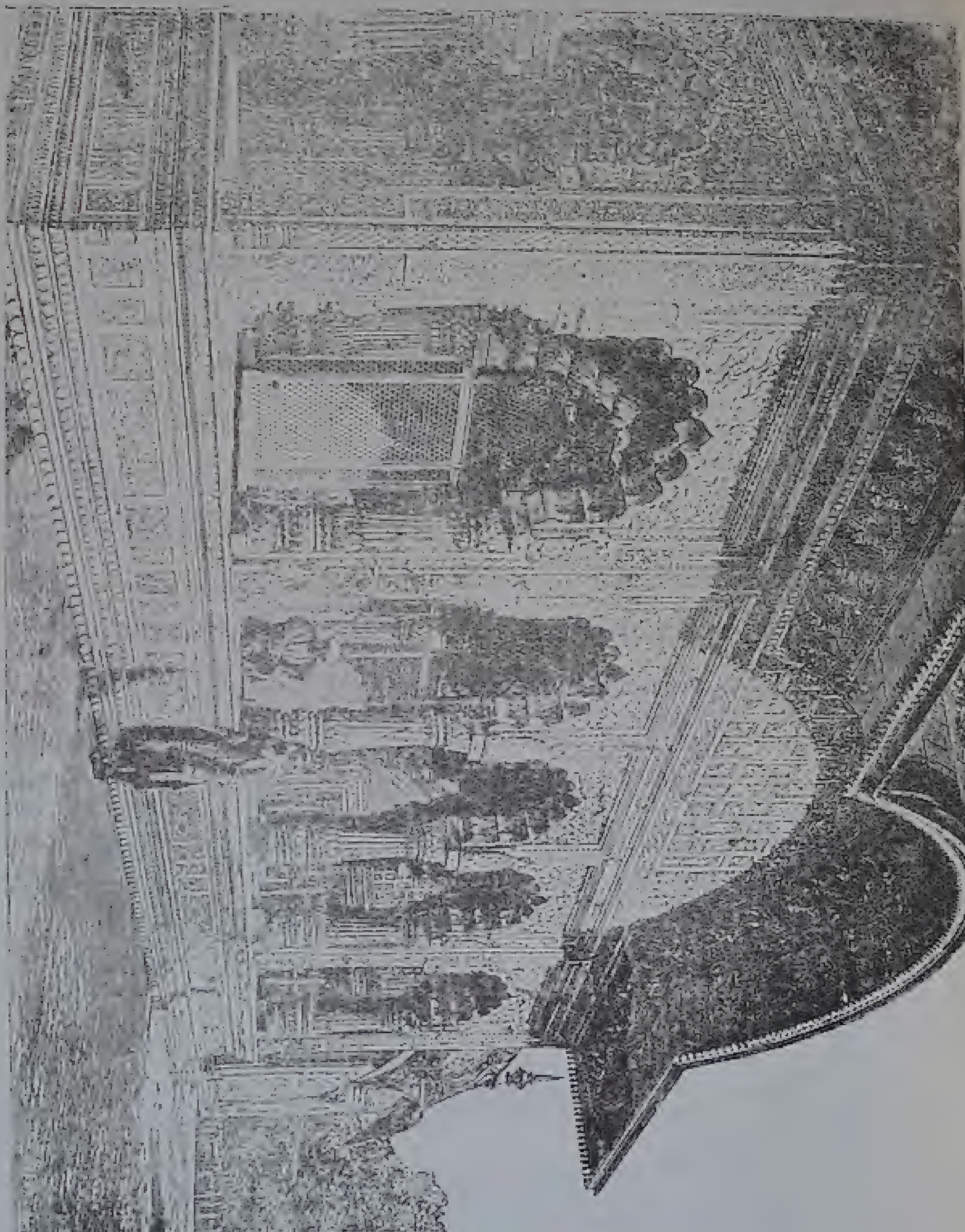
۱ ـ Los munecos.

میشود در عمارت قصر اشبیلیه بطور افراط معمول داشته‌اند.

سبك قاب سازی عمارت قصر اشبیلیه که همه از چوبهای منبت گرانبها وطلا کاری‌است باطریقهٔ قابسازی عمارات مصر و دمشق شباهت کامل دارد. چنانکه ذکر شدعمده ترین وعالیترین‌اثر اعراب دراندلس عمارت الحمراء است ومنتها درجهٔ کمال معماری اسلامی دراین‌عمارت که‌از آثار قرن سیزدهم است بکاررفته. محل‌انکار نیست که دراین عمارت معماران عرب‌درتزیین و آرایش داخل عمارات جانب افراط ومبالغه را فروگذار نکرده اند، ولی باهمهٔ افـراط چندان ظرافت سلیقه و لطافت طبع در استعمال نقوش منظور داشته اند کـه الحق بچنین بنائی آثـار دورهٔ انحطاط معماری اسلامی نسبت دادن نهایت بی انصافی است.

باآنکه دیوار های عمارت الحمراء از سنك رُخام ساخته نشده وبلکه عبارت از یکنوع چینه‌ایست که ملاط آن مرکب از آهك وماسه وگل سرخ وسنك ریزه‌است که بعیار مخصوص‌بهم ممزوج کرده‌اند استحکام ورزانت بنیان این‌عمارت محل‌تعجب و حیرت است، چه‌اکنون پانصد سال اززمان بنای آن میگذرد ودر اینمدت هیچوقت اساس بنا حاجت بتعمیر و مرمت عمده پیدا نکرده و تقریباً بهمان جلاو تازگی‌اولیه باقیمانده.

اختصاصـات معماری کـه در عمارت الحمراء مشاهـده میشود و بعقیدهٔ من مابه‌الامتیاز این عمارت ازعمارت قصر اشبیلیه میباشد چند چیز است: یکی آنکه در عمارت‌الحمراء همهٔ سطوح داخل اطاق ها ودیوارها بگچ‌بری ونقوش رنگین‌پوشیده شده ودیگر استعمال ستون های کوچك است که بدنهٔ آنها همه افقی راه راه حجاری شده وسر ستون های‌آنها مزین‌بنقوش درهم گل وبرك دار است، پنجره های‌عمارت الحمراء نیز دارای امتیاز مخصوصی هستند، یعنی هلال آنها همه دائرهٔ تمام وبرکنار هلال ها دندانه ها وکنگره های ظریف منبت کرده‌اند و هرپنجره‌ای محاط‌چهارچوب در، متوازی الاضلاعی است که از سطح دیواربر جستگی دارد وبنقوش و زینت‌های



(۳۲۰) ـ منظرهٔ يك مسجد اهل تسنن در تبريز

مخصوصی از دیگر اطراف خود نمایان تر است و بالاخره کیفیت سقف های عمارت است که همه را بآئین قطارسازی از آویز ها و خوشه های معلق پوشیده و مستور ساخته اند .

دراینوقت درخاك مصر دیگر عمارتی که معاصر با عمارت الحمراء ساخته شده باشدسرپانیست ، ولی چنانکه سبك تزیینات عمارات قدیمهٔ مصر را مانند تزیینات مساجد موجودهٔ آنجا فرض کنیم جای شبهه نیست که بین اسلوب آنها واسلوب الحمراء اختلاف فاحش بوده . معماری عربی مصر با معماری اسلامی اندلس قرابت داشته ولی در جزئیات اسلوب در هردوره وعصر بین آنها همیشه تو فیری بوده وهیچوقت شباهت تام و تمام بهمدیگر نداشته اند .

اصول معماری عربی در معماری مسیحیان که بعد از عرب براندلس استیلا یافتند تأثیرات عمده‌ای بیادگار گذاشته . قبل از مهاجرت قطعی اعراب از خاك اندلس همیشه مسیحیان معماران مسلم را بکار تعمیر و مرمت کلیسا ها و عمارت خود وامیداشتند وازاختلاف سلیقهٔ معماری مسلمین ومسیحیان رفته‌رفته اسلوب مخصوصی ایجاد شد که آنرا سبك مودژار(۱) یا مجاور میگویند و ما درفصلی که بعنوان نفوذ مسلمین یعنی اعراب دراروپا دراینکتاب نگاشته‌ایم چند تصویر از ابنیه‌ای که بااین اسلوب ساخته شد برای مطالعه واستفادهٔ خوانندگان بطور نمونه مندرج ساختیم.

گذشته از اسلوب‌مودژار یامجاور که ذکر آن گذشت درخاك اندلس وبخصوص درگنبد های قدیمهٔ یهودیان طرز معماری مخصوص دیگری مشاهده میشود که خالی از شباهت بطرز واسلوب عربی نیست وجا داردآنرا طرز(یهود وعرب) نام گذاریم . این اسلوب باسبك عرب در آنجا اختلافی که دارد در حواشی وکتیبه های ابنیه بجای نقش و نگار حروف و خطوط عبری بکار برده اند و دیگر اینکه بطورکلی زمینهٔ تزیینات وآرایش را از موجودات نباتی تقلید کرده برگها وخصوصاً برگهای پهن را

---

۱ ـ اسمی است که باعراب‌اندلس یعنی اعرابیکه پس ازاستیلای مسیحیان دراندلس مانده و تبعیت مسیحیان و شاید مذهب آنها را اختیار کرده‌اند . (س) .

در مواقع مقتضیه بطور زینت استعمال کرده‌اند ودرهای قدیمهٔ ترانسیتو ر وسانتاماریه بلانکا(۱) درشهر طلیطله نمونه های نغزی ازاین طرز بسیار دیده میشود وفی‌الجمله تأثیری هم از طرز معماری رومی دراین اسلوب پدیدار است .

آثار و ابنیهٔ هند

بااندك تأمل وتدقیق در ابنیهٔ اسلامیهٔ هندوستان بسهولت میتوان دریافت تاچه اندازه معماری قومی در سلیقهٔ معماری قوم دیگر بمعاشرت ومجاورت مؤثر بوده وچه نوع تغییراتی از این اختلاط حاصل میآمد چنانکه در فصول گذشته بدان اشاره کرده ایم ما میدانیم هنگامیکه اعراب بهندوستان راه یافتند در آنجا تمدن قدیمه‌ای که از دیر زمان در آن سر زمین نشو و نما کرده بود مواجه شدند وهرچند از راه زبان ومذهب وصنعت استیلای عرب در اقوام هندی تأثیرات عمیقه نمود چنانکه امروزهنوز آثار آن مشهود است ، ولی همیشه نفوذ سیاسی آنها درخاك هند ضعیف بود وچندان رخنه وریشه در اساس حکومت و ادارهٔ آنجا نتوانست حاصل نماید .

از مطالعهٔ شرح وتفصیل ابنیهٔ عربی درهند برما معلوم گردید چگونه علائم نفوذ وغلبهٔ قوم فاتح در ناصیه ومنظر آن ابنیه مشهود وهویداست . در ابنیهٔ اولیهٔ مسلمین درهند مانند دروازهٔ علاءالدین(۲) معماری هندی وعرب فوق‌العاده بیکدیگر آمیخته ونظرگیرست و در اینوقت هنوز معماری ایرانی دراین ابنیه جلوه و نمودی نداردولی چندی بعد برخلاف رفته رفته نفوذ عرب زایل ونفوذ معماری ایرانی با سلیقهٔ هندی توأم آمده وهمواره جنبهٔ هندی برقسمت ایرانی فزونی داشته تاآنکه کار بجائی کشیده که اساساً ازطرز واسلوب عرب در ابنیهٔ هندی جز استعمال بعضی فروع مانند تزیینات و قطار کاری و گنبدسازی وبعضی هلالها دیگر اثری باقی نمانده چنانکه مقبرهٔ اکبر-شاه وتاج محل وقصر شاهنشاه دهلی ابنیهٔ معروفهٔ هستند که در آنها همهٔ نکات اختلاط و امتزاج طرز وسلیقه‌های مختلفه کاملا بکار رفته وهریك بجای خود کیفیت وامتیاز مخصوصی دارد .

---

۱ - Transito et Santa - Marie la Blanca.

۲ - بگراور شماره «۸۱» رجوع شود . (مترجم) .

از اختلاط این طرز واسلوبهای مختلفه در حقیقت اسلوب مخصوصی حاصل آمده که آنرا اسلوب مغولی هندی یااسلوب مرکب هندی ایرانی وعربی میتوان نامید واز خصایص ممیزهٔ این اسلوب اختلاف شکل منارهٔ مسجد است که آنهارا مانند مناره های مساجد ایرانی مخروطی شکل میساختهاند بدون کاشی کاری وزینت روی مناره عبارت ازترکهای قاشقی است که درطول منارهٔ حجاری کرده و هرطبقه دارای چند طبقه است وروبهمرفته ازحیث تزیینات خارجی ومنظر مناره های مساجد هندبا مناره های مصرواندلس اختلاف وتباین کلی دارد .

ابنیهٔ ایران

ازابنیهٔ ایران دورهٔساسانی یعنی دورهٔ معاصر باحملهٔ عرب به این کشور امروز جزخرابهٔ چندی بجا نمانده و از ابنیه ای که در زمان خلفای اولیه تعمیر شده نیز آثاری سرپا نیست . ازاینمقدمه چنین نتیجه بدست میآید که اساس منظم تاریخ معماری ایرانی وخصوصاً تعیین فعل و انفعالی که معماری ایران وعرب دریکدیگر نموده امروز بسیار مشکل وبرای انجام این تحقیق هیچ زمینه ونمونهٔ کاملی در دست نیست .

بسیاری از ابنیهٔ مهمهٔ ایران عماراتی است که درقرن شانزدهم میلادی درزمان سلطنت **شاه عباس** ساخته شده است وچون اسلوب این عمارات رابا ویرانه های ابنیهٔ قدیمه مقایسه کنیم این اندازه بما معلوم میشود که الگوی ساختمان آنها ابنیهٔ قدیمه بوده وکم وبیش طرز واسلوب ابنیهٔ ویران شده در ابنیهٔ جدیده تقلیدوتجدید گشته . سبك ابنیهٔ دورهٔ **شاه عباس** البته باسبك معماری اعراب اختلاف فاحشی دارد وازآنها فقط بعضی جزئیات وفرعیات آرایش وزینت درآنها بعاریت اقتباس شده .

باتیسیه در تاریخ ابنیهٔ خود راجع بمساجد ایران چنین اظهار عقیده میکند : « بین مساجد ایران ومساجد شام چندان اختلاف طرز وسبك مشاهده نمیشود» ولی من باین قول اعتباری نمیگذارم ومتحیرم این عقیده متکی بکدام مأخذ وبیان است، زیرا مابین مساجد ایران وشام حقیقةً هیچ شباهت ومناسبتی نیست و بهیچوجه نمیتوان



(۳۲۱) ـ منظرهٔ مسجد شاه اصفهان

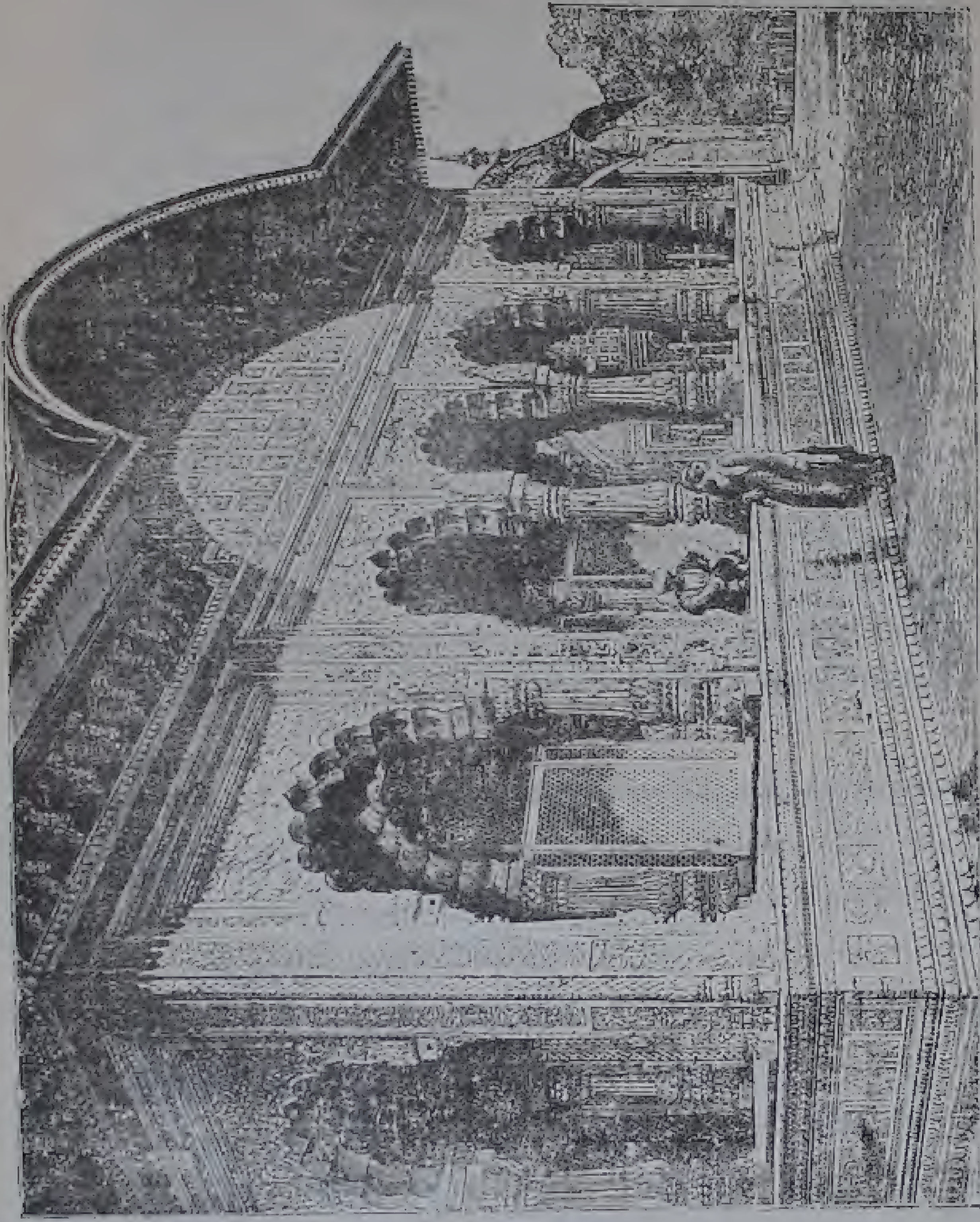
مساجد قدیمهٔ شام یعنی دمشق ، بیت المقدس وهبرون را با مساجد اصفهان مقابله و مقایسه نمود .

محل انکار نیست که فن معماری ایرانی با معماری عرب قرابتی دارد یعنی این دو سبک بواسطهٔ مخالطات ومعاشرت این دوقوم از یکدیگر تقلید واقتباساتی کرده‌اند، ولی مسلماً معماری ایرانی استقلال خود راازدست نداده و کاملا شیوهٔ مخصوص خود را همیشه حائز است .

کیفیات ممیزهٔ مساجد ایرانی بسیار وبسهولت میتوان آنها را تشخیص داد و عمده امتیاز آنها درشکل مناره‌ها و هلالها و گنبدها وطریقهٔ زینتکاری خارج مساجد است ، مناره های مساجد ایران حتی مساجد خیلی قدیمه ازحیث منظر شبیه بدودکش کارخانجات فرنك وتمام بشکل مخروطی ساخته شده است . ارتفاع آنها چندان نیست وسطح خارج آنها بکاشی ملون ومنقش پوشیده شده وعموماً یك ایوانچه یاغلام گردشی بر فراز آنها بیشتر مشاهده میشود ، برخلاف منارهٔ شام وافریقا واندلس وبلکه مصر که همه بشکل مربع تعمیر شده وهر کدام دارای چند مرتبه وهرمرتبه بشکل دیگری ساخته شده و سطح آنها مزین بانواع حجاری ونقوش برجسته است که ازسنك بیرون آورده اند .

اسلوب ومنظره کلیهٔ مساجد وابنیهٔ ایرانی بهمین درجه از اسلوب مساجد دیگر ممالك متفاوت ومتمایز است . مدخل مساجد ایران چنانکه درمساجد قدیمهٔ خرابهٔ همدان هم امروز آثار آن پیداست عبارت از ایوان پهناور وسیعی است که ارتفاع آن ببلندی تمام جبههٔ بناء است وقوس فوقانی این درگاه عظیم یکنوع هلال جناغی شکل دهن فراخی است که دوبازوی آن بطرز معینی دارای تحدب وخمیدگی بدیع ومخصوصی که منحصر باسلوب ایران ودر هیچ مسجد ساخت عرب این طرز هلال دیده نمیشود ومعمول نداشته اند .

تزیینات خارجی مساجد ایران نیز بسبك مخصوص ممتازی است ، یعنی کلیهٔ سطح خارج بنای مساجد باجر کاشی میناٸی منقش بانواع نقوش بدیعه و بخصوص نقوش گل



(۳۲۲) ـ قصر یکی ازراجه ها درهند

ورياحين روکش شده واين نوع تزيين مسلماً مخصوص بايرانيان است وهرجای ديگر هم در ابنيهٔ ساخت عرب چنانکه درمسجد عمر ديده ميشود اين سبك بکاررفته ميتوان بطور يقين گفت معماران و کارگرانی که آنها راساخته‌اند ايرانی بوده‌اند .

گنبد مساجد ايران اختصاصاً بشکل بصلی ساخته شده و گمان من اينست اختيار شکل بصلی درتعقيب همان هلال سبك هلالهای جناغی ونعلی است که ازتکرار آن اين شکل حادث شده ونظيری که برای اين نوع گنبد در جای ديگر ميتوان بدست داد گنبد های برجستهٔ نيزه دارو دوربهم آمدهٔ مساجدی است که درمصر بنا کرده‌اند .

ايرانيان بواسطهٔ افراط در حدبهٔ دو بازوی هلال جناغی رفته رفته بابداع گنبد-های بصلی موفق شدند واين نوع گنبدامروز درمساجدجديدالاحداث بغداد نيزمعمول-است وحتی در روسيه خصوصاً در شهر مسکو نيز بسياری از گنبدهای کليسا ها را باين طرز ساخته اند . گنبد کليساهای روسيه‌را بعضی روسيه وسبك شرقی‌ميدانند ، ولی بعقيدهٔ من بايد آنها را سبك شرقی وايرانی تشخيص داد . روسيان چون ترکان هيچوقت نتوانسته‌اند خود سبك مخصوصی ايجاد کنند ، ولی سليقهٔ تقليد واقتباس آنها بمنتها درجهٔ مهارت بوده و هروقت توانسته‌اند حوائج معماری خود را ازروی‌روبه و دستور مللی که باآنها مجاور ومربوط بوده‌اند اتخاذ نمايند .

در خرابه های مساجد خيلی قديمهٔ ايران گنبد بصلی شکل هيچ ديده نميشود ودر بسياری از مساجد قديمهٔ سمرقند در بخارا ومشهد وسلطانيه وورامين درايران که البته از روی سبك مساجد ازمنهٔ قديمتراز خود تعمير شده‌اند همه جا گنبد ها بسبك رومی‌شرقی است ودرقاعدهٔ آنها بهم کشيدگی محسوس بنظر نميرسد . درمساجد ايران استعمال آويزهای معلق باقطار سازی وکتيبه های خطی بسيار معمول است و اين تنها اقتباس وعاريتی است که ايرانيان از معماری عرب نموده‌اند .

مطالعه کنندگان اين اوراق پس از مطالعهٔ آنچه گذشت و تدقيق در تصاويری که بحد وفور برای مزيد بصيرت خوانندگان دراين کتاب گنجانده‌ايم بخوبی ملتفت

ودراین قول با ما متفق میشوند که معماری عرب درهر کشوری تغییرات دیگری یافته ومنظر مخصوصی بخود گرفته وبهمین واسطه غیر ممکن‌است بتوان این همه عمارات مختلف الشکل ومختلف السبك را درتحت عنوان کلی منسلك کرد. برفرض آنکه کسی بخواهد چنین تیوری کند همان‌اندازه مضحك خواهدبود که کسی ابنیه‌ای که درطول ازمنهٔ مختلفه بسبك‌رومان و گوتیك ویا دورهٔ تجدد درمملکت فرانسه ساخته شده‌همه را بسبك فرانسه بخواند.

سبك عرب وشرقی اندلس که‌نمونهٔ آن مسجدقرطبه است با سبك عرب وشرقی مصر که نمایندهٔ آن مسجد عمرو وطولون میباشد البته باهم شباهت وقرابت بسیار دوری دارند، همینطور طرزمعماری عرب درالحمراء با طرزمعماری مسجدقایت بای در مصرخالی از سنخیت نیست، ولی ابـداً نمیتوان همهٔ اینها را در تحت یك عنوان در آورد وبطور مطلق بآنها شیوهٔ عرب نام نهاد. بنا براین مقدمه چنین نتیجه بدست میآیدکه معماری عرب‌را باید برچند قسمت اصلی وعمده تقسیم نمود واساس‌هرتقسیم را بر روی قومیت وکشوریکه این سبك معماری در آنجا ایجاد و انتشار یافته قرار داد، بنابراین حقیقت و از روی اطلاعاتی‌که تا اینوقت از تاریخ معماری اسلامی در دست‌است معماری عربی را بشعب مختلفه ذیل میتوان تقسیم نمود:

قسمت اول

سبك عرب زمان جاهلیت

وجود چنین سبکی هنوز بر ما پوشیده و غیر معلوم است وتعیین آن بسته به انکشافاتی است‌که بعد ها در خرابه های ابنیهٔ قبل از اسلام‌که هنوز دریمن‌وممالك دیگرکه در قدیم‌الایام وقتی درتحت استیلای اعراب بوده‌اند از قبیل شام و غسان و غیره بعمل آید.

قسمت دوم

سبك عرب و شرقی

سبك عرب و شرقی شام ـ ابنیه‌ای که از قرن هفتم تاقرن یازدهم میلادی ساخته‌شده یامرمت یافته اند از قبیل مسجد عمر والافصی در بیت المقدس ومسجد جامع دمشق.
سبك عرب و شرقی مصر ـ ابنیه‌ای که ازقرن‌هفتم تاقرن دهم میلادی دراین سرزمین بنا شده مانند: مسجد عمرو و مسجد طولون.
سبك عرب و شرقی افریقا ـ مانند مسجد بزرك قیروان وبعضی مساجد الجزایر که از روی نمونه های قدیمه ساخته شده در اینوقت هنوز نفوذ سلیقهٔ شرقی در افریقا جایگیر بوده وبلکه دراین‌اوقات معاصر هم گنبد های مساجد افریقا همه بسبك شرقی ساخته شده‌اند.
سبك عرب‌وشرقی صقلیه ـ ابنیه‌ای که قبل از استیلای مغربیان شمالی در این‌جزیره تعمیر یافته مانند قصور ضیزاء وقوبع.
سبك عرب و شرقی اندلس: ـ مانند مسجد قرطبه وابنیهٔ دیگراعراب درطلیطاله که قبل از انقضای قرن دهم میلادی بنا شده.

قسمت سوم

سبك خالص عرب

سبك عربی مصر ـ این‌سبك‌ازطلوع قرن دهم تاقرن پانزدهم همواره اوج‌صعود و ترقی و تکامل میپیمود و مدارج تکمیل و تغییرات این سبك را از مطالعهٔ صوریك سلسله مساجدی که دراین کتاب بتفصیل ذکر نموده‌ایم‌بخوبی میتوان دریافت‌وآخرین درجهٔ ارتقا وسرحد تکمیل این سبك در مسجد قایت‌بای بکار رفته است.
سبك‌عرب اندلس ـ دراندلس نیز سبك عرب قرن‌بقرن انقلاباتی پیموده ولی اسناد

و شواهدی که بتوان بترتیب پیشرفت و تعمیرات و تـکمیلات دوره هـای مختلفه را بیکدیگر مربوط نمود امروز دردست نیست . ابنیه ایکه محفوظ مانـده وهمهٔ جزئیات معماری آنها رابخوبی میتوان تمیز داد اشبیلیه و غرناطه میباشد والحق معتبرترین و باکیفیت ترین ابنیه این عصر هم همینها هستند .

قسمت چهارم

سبك عربی مخلوط

سبك عرب واسپانیائی ـ اختلاط اصول معماری عیسوی وعربی خصوصاً درعمارات و ابنیه ای که بلافاصله بعداز غلبهٔ عیسویان براعراب تعمیر شده مشاهده میشود واین طرز هنوز درابنیه‌ای که در جنوب کشور اسپانیا ساخته‌میشوند معمول است ، چنانکه بسیاری ازعمارات شهر طلیطله بهمین سبك بنـاشده اند وما بعضی ازنمونه‌های آن‌را دراین اوراق بمعرض تماشای خوانندگان گذارده‌ایم .

سبك یهود وعرب ـ : بسیاری ازعمارات قدیمهٔ طلیطله مانند سانتا ماریا بـلانکا و ترانسیتو وغیره باین سبك ساخته شده اند واصلا این ابنیه درسابق ایام کنیسه یا معبد یهودیان بوده اند .

سبك ایرانی وعرب ـ در عماراتی مشاهده میشود که بعداز قبول دین‌اسلام دراین کشور تعمیر یافته‌اند و معتبرترین آنها مساجد اصفهان میباشد . هرچند در این ابنیه نفوذ عرب خالی ازتأثیر نبوده ولی اصالة واختصاص ذوق وسلیقهٔ ایرانی درآنها کاملا ملحوظ ونمایان است .

سبك هندی وعرب ـ ابنیه ای هستند که‌اصول معماری عرب آمیخته بااصول معماری هندی درآنها بکار رفته مـانند : منارهٔ **قطب شاه** و معبد **بندر ابی** (۱) و خصوصاً دروازهٔ بی نظیر **علاءالدین** .

۱ بگراور شمارهٔ «۸۲» رجوع شود . (مترجم) .

سبك هندیِ ایرانی عربی یا بطور ایجازسبك مغولی هندی - عبارت از ابنیه ای هستند که در زمان مغولان در هندوستان تعمیر یافته اند و معروف ترین آنها تاج محل وقصر سلاطین مغول ویك‌عده مساجد دیگر است . نفوذ معماری عرب که ابتدا درابنیهٔ هندی فزونی داشت رفته رفته زوال یافته وبالاخره نفوذ معماری ایران جانشین آن‌گردید . این ابنیه رویهمرفته طرز مخصوصی اتخاذ کرده ولی معماری آنها اصالة واختصاصی ندارد ، دراین ابنیه تأثیرات خارجی بجای آنکه با هم مخلوط شده باشند هر کدام‌علیحده جلوه ونمایش‌دارند وددرواقع ردیف‌یکدیگرقرار گرفته‌اند.

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتی با اقوام مختلفه

فصل اول

ارتباط تجارتی با هندوستان

جدیت اعراب در پیشرفت امور اقتصادی وتجارتی کمتر از جدیتی نبود که در علوم وفنون از خود بروز دادند . زمانیکه اروپا از نقاط دور دست مشرق بکلی بی خبر و نیز افریقا غیر از سواحل چندی باقی قطعات آن از نظرها مخفی بوده است روابط تجارتی اعراب در آن زمان باچین وهند وافریقای مرکزی و نیز باکشورهای غیر معروف اروپا مثل روسیه وسوئد ودانمارك برقرار بوده‌است .

شرح سیاحتهای آنها دراطراف واکناف جهان هنوز ناتمام وتفصیل آن درست برما معلوم نیست . مسیو سدی او که از علمای نامی ودر تاریخ عرب دارای معلومات کافی است حتی آن قسمت از روابطی را که اعراب با شمال اروپا داشته اند ذکر نکرده است .

اگر چه ما هم دراین باب طریق اختصار راپیموده‌ایم ، ولی‌ازهمین بیان‌مختصر هم بعقیدهٔ ما ثابت میشود که‌آنها درترقی وبسط تجارت مانند اقوام‌موجوده متجسس وکنجکاو بوده اند .

روابط عرب‌با هندوستان ازابتدای عصرتاریخی شروع میشود ، لیکن‌ازواقعات بطور کلی ثابت میشود که عصر قبل‌ازاسلام‌فقط بازرگانان هندوستان بودند که اجناس وکالاهای کشورخود رابسواحل‌عرب‌حمل‌میکردند والاخودبازرگانان‌عرب‌بهندوستان آمدوشد نداشتند و این قریب بزمان مبعث پیمبر‌اسلام بوده است که کشتی‌های



(۳۲۳) ـ جعبهٔ عاج ساخت عرب و هند

تجارتی از بنادر یمن بطرف هند بنای عبور ومرور راگذاشتند .

روابط تجارتی اعراب مخصوصاً زمانیکه تشکیل حکومت دادند ترقی نمایانی نموده ووسعت زیادی در آن پیدا شد . آنهاباقدم سریعی کروماندل، مالاباروسوماتره(۱) و جزایر بحر هند را فتح نموده و از خلیج سیام عبور کرده تـا جنوب چین خود را رسانیدند . راه تجارت آنها با هند از سه راه،یکی ازخشکی وبقیه از طریق دریابوده است ، اما راه خشکی ، آنها به وسیلهٔ کاروان از بـلاد و شهرهای معظم شرق مثل

۱ - Cromandel، Malabar، Sumatra.

دمشق ، بغداد و سمرقند عبور نموده و از ایران و کشمیر وارد خاك هند میشدند .

بازرگانانی که سفر دریا را اختیار میکردند از بندر سران خلیج فارس وغیره ویا اگر عربستان بود از بنادربحراحمر خاصه از عدن روانه میشدند . کالاهای تجارتی که به خلیج‌فارس وارد میشده ببغداد حمل شده واز آنجا با کاروان بتمام بلاد توزیع مینمودند واماکالاهای واردهٔ در بندر عدن را بسویس وبعد اسکندریه واز اسکندریه بشهرهای سواحل‌شام حمل ونقل مینمودند . دراسکندریه بازرگانان اروپا اززنوآ، فلورانس ، پیزان ، کاتالان(۱) وغیرها برای خرید جنس وحمل آن باروپا جمع‌شده‌و مصر گوئی برای تجارت مرکز مشترکی بود بین مشرق ومغرب . اینست که مادریکی از فصول گذشته ذکر نمودیم که ازجملهٔ منابع مهم درآمد خلفای مصر همین تجارت معظمی بودکه داشتند .

کالاهای تجارتی که از این‌راه‌ها حمل‌ونقل میشده مختلف بوده است ، مثلادر عدن کالاها ومحصولات چین وهندوستان را با کالاها و محصولات مصر وحبش مبادله مینمودند ، باین معنی که برده وعاج وخاکهای طلای نوبه‌را میدادند درعوض پارچه‌ـ های حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویه‌جات طعام و عطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند .

فصل دوم

روابط تجارتی با چین

تجارت اعراب با چین ولی بوسیلهٔ هندوستان از مدت زیادی پیش‌از پیمبراسلام دائر بوده واما تجارت مستقیم آنها بعد از تشکیل حکومت اسلامی شروع گردید .

راه مسافرت بچین هم مثل هندوستان دو راه بوده است : یکی از راه خشکی ودیگر از دریا . اما راه دریائی و آن‌ازسواحل بحرعرب ویا از بنادرخلیج فارس روانه

---

۱ - Génois، Florentin، Pisans، Catalans



(۳۲٤) - جعبهٔ کنده‌کاری ازعاج سفید درمراکش (قرن یازدهم میلادی)

شده ومستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسیدند .



راجع باسفار چین چندین سفرنامه موجود و از جمله سفرنامه ایست خیلی قدیم که ما آنرا قبلا ذکر نموده و این همانست که سلیمان نام یکی از بازرگانان مسلمین درسال ۸۵۰ میلادی آنرا نوشته است .

(۳۲۵) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

در ثبوت روابط بین چین و عرب علاوه برفهرست اثاثیه ولوازم اسباب تجمل خلفای اسبق که ازاجناس مخصوص چین درمیان آنها بکثرت یافت میشود سفرائی نیز که دراوقات مختلفه بدربارهم میفرستادند دلیلی است براینمعنی وچنین معلوم میشود که برای مسافرت بچین راه دریا چندان معمول نبوده بلکه بیشتر از راه خشکی که سهلتر بود عبور ومرور مینمودند کالای چین راکه بسمرقند وارد میکردند از آنجا مستقیماً بحلب واز حلب ببلاد معظمهٔ مشرق حمل مینمودند .

یکی از بازرگانان مسلمین درکتاب موسوم به ختائی نامه که در قرن پانزدهم میلادی بزبان فارسی اشاعت یافته ومسیو شفر بعضی ابواب آنرا ترجمه کرده راجع براه خشکی چین مینویسد که آن از سه راه بوده : اول - راه کشمیر ، دوم - راه ختن ، سوم - منگولیا (راه مغولستان) .

درکتاب مذکورهٔ فوق شرح مبسوطی راجع به کالاهائی که درچین بفروش میرسید ذکر شده است وجزء صورت این اجناس تجارتی باکمال تعجب چندقلاده شیرهم دیده میشوند که هر کدام راباسی هزارطاقه قماش مبادله میکردند، اجناسی راکه تجار عرب بچین حمل مینمودند جواهر ، مرجان ، اسب ، پارچه‌های پشمی ، ماهوت قرمز ونیز (۱)

۱ - Vénise.

وغیرها بوده وازآنجا هم پارچه های اطلس ، زری ، ظروف ، چایی واقسام دواجات حمل میکردند .

اگر ما از سفرنامه های مسلمین ونیز ازروابط ومناسباتی که بین خلفای اسلام بادربارچین برقرار بود صرفنظر هم نمائیم معذلك درثبوت مناسبات آنها باچین همینقدر کافی است که امروزه درایالات مختلفهٔ چین چهل کرور مسلمان دیده میشود که یکصد هزارآن درشهر پکن بتنهائی با یازده مسجد موجود میباشند .

فصل سوم

روابط با افریقا

روابط اعراب با افریقا قابل توجه بوده است و در افریقای مرکزی نقاطیکه اهل اروپا امروزه بصعوبت میتوانند بآن نقاط مسافرت کنند و سیاحت هر یك از آن نقاط در اروپا یك امر مهمی شمرده میشود ایشان از آن نقاط کاملا واقف بودندوقبولی اسلام اغلب سکنهٔ این نقاط بدست مسلمینی که بلباس تجارتی بآن نواحی مسافرت میکردند مینماید که این بازرگانان تاچه درجه درافریقا مورد قبول عامه بودند در اکثر نواحی این کشور کهجهانگردان ما عبور کرده اند آثارعرب را مشاهده کرده‌اند. بعقیدهٔ من اگرجهانگردان امروز ما بخواهند درگردشهای خود علاوه براینکهچیزی از خود خرج نکنند منافعی هم برده‌باشند لازم است تقلید ازمسلمین نموده با کاروان تجارتی مسافرت کنند وبدیهی است یکنفر جهانگرد اجناسی با خود بقصد تجارت بکشوری برده با کالای همان کشور مبادله کند بیشتر جلب رضایت خاطر سکنهٔ آنجا خواهد شد تا اینکه بدون هیچ مقصود ظاهری از آن کشور عبور نموده وبعد درمقابل یك پیش آمد ناگواری مجبور بر استعمال گلوله و باروت شده وبالاخره میدان‌جدال وقتالی تشکیل دهد .

اعراب مغرب با افریقای غربی واعراب مصر باافریقای شرقی و مرکزی مربوط بوده‌اند وآنها ازبراعظم افریقا عبورنموده وبطلب طلاوعاج وغلامان نگروشیا میرفتند .

ایشان بسیاری ازقطعات خیلی دور دست افریقا راکشف کرده وتانقاط تمبوکتو خوددارسانیده بودندکه تاکنون اروپا نتوانسته است خود را بآن ناحیه برساند وآنها درسواحل وهمچنین در داخلهٔ کشور علی‌الدوام آمد وشدمینمودند. مسیو سدیو بشرح ذیل مینویسد.

« مسلمین از کنار هـای سواحل افریقا عبور کرده‌تا بغاز باب المندب،وازآنجا بزنگبار وکافرستان خود را رسانیدند. آنـها براوا، منبسه‌وکلوه(۱)راکه برادر پادشاه‌فارس‌بدانجا پناه برده بود بنا نمودند ونیز مزامبیك، سفاله ملیند. ومقدشو(۲)رابنیاد نهادند. سپس‌جزایر مجاور این سواحل و نیز نقاط مختلفهٔ جزیرهٔ ماداگاسکار رابتصرف خوددرآوردند افریقای مرکزی هم کـه هنوز اطلاعات مـانسبت بآن



(۳۲۶) - نمونه دیگری ازظرف مفرغ ساخت چین‌وعرب

محدود است دین‌اسلام‌انتشار واشاعت شایانی پیدا نمود وآنها بوسیلهٔ همان‌شهرهائی هم که در ساحل شرقی بنا نهـاده بودند بسهولت میتوانستند درداخـلهٔ کشور نفوذ پیدا کنند.

کشور سومالی که سکنهٔ آن طایفه‌ای بودند مهربان ومیهمان نواز و نیز جزیرهٔ سقطری(۳)که از مراکز مهمهٔ تجارتی بوده تحت نفوذ عرب درآمده وتاحبش وسینا

۱ - Brava، Monbaza، Quiloa ۲ - Mozambique، Sofala، Mélinde، Magadoxo ۳ - Socotora.

و کردفان(۱) که همیشه مربوط بمصر ودر واقع کلید دارفور و اوآدای(۲) بوده دامنهٔ این تجارت را وسعت داده بودند . آنها از طرابلس به فزان عبور و مرور میکردند و کاروانی که از مغرب حرکت میکرد بواسطهٔ عبور از ریگستان صحاری که مساحت آن از رود نیل تادریا دویست هزارفرسنگ مربع است هیچ اندیشه نمینمودند واین برّ اعظم را طی نموده داخل سودان ونگرشیا میشدند . عبور بازرگانان مسلمین اکثر از میان چنین اقوامی بود که اصلا افریقائی بوده‌اند وبطوریکه سیاحان امروزه اظهار میدارند عادت واخلاق ناستودهٔ این اقوام هم بوسیلهٔ همین بازرگانان رو بصلاح وسداد گذارده داخل طریق آدمیت شدند .

فصل چهارم

ارتباط تجارتی باروپا

ارتباط اعراب با اروپا ازچندین راه تامدت طولانی دوام داشت . اول - ازراه پیرنه ، دوم - ازطریق دریای مدیترانه ، سوم - از راه روسیه بوده است که ازرودخانهٔ والگا داخل شمال اروپا میشدند . مسلمین اندلس از همان دو راه اول عبور ومرور نموده اما مسلمین مشرق از راه سوم آمد وشد مینمودند .

نظر باینکه اعراب تا چندین قرن در جنوب فرانسه توقف داشتند واضح است که راه عبور و مرور آنها باروپا همان راه جبال پیرنه بوده است ولی سفرهای تجارتی آنها ازسواحل دریای مدیترانه صورت میگرفت و آنها بدینوسیله با اقوامی معامله مینمودند که از حیث تمدن و تجارت از فرانسویان عصر اعتلاء اندلس بمراتب بالا تر بوده اند .

چون دریای مدیترانه در تصرف مسلمین بوده است لهذا در تمام بنادر افریقا و اروپا از هر قبیل محصولات فلاحتی وصنعتی خود را از قبیل : پنبه ، زعفران ، کاغذ، پارچه های حریر غرناطه ، پوست قرطبه ، شمشیر طلیطله وغیر ها وارد مینمودند .

بنادر اندلس مثل قادس ، مالقه ، کارتاژ آنوقت از حیث تجارت بدرجه‌ای مهم

۱– Kordofan. ۲– Darfour. Ouadaï.



(۳۲۷ - ۳۲۹) نمونه های ظروف مفرغی ساخت چین وعرب

بوده که وقتیکه تجارت امروز آنها را با آنوقت مقایسه میکنیم می بینیم که آن بکلی تنزل پیدا کرده است .

اگرچه از تجارت مسلمین در شمال اروپا هیچ ذکری درتواریخ قدیمه بعمل نیامده‌است ، لیکن ازمدارك واسناد محکمتری که دردست میباشد علاوه براصل تجارت راه عبور ومرور آنها معلوم وشروع واختتام آنهم کشف شده است واین مدارك واسناد عبارت ازسکه هائی است که درهر مرزی باقیمانده و روزانه اززیر زمین خارج میشوند .

از سکه های مزبور معلوم میشود که این تجارت از سواحل بحرخزر شروع میشد . بازرگانان دمشق ، بغداد ، سمرقند، طهران و تفلیس تماماً دراینجا جمع‌شده و بوسیلهٔ رودخانهٔ ولگا ازحاج طرخان تا بلغار (شهرحالیهٔ سمبیرسك)(۱) واقعهٔ در بلوك بلغاریهای قدیم روسیه که مرکز تجارتی آسیا وشمال اروپا بوده است عبوروم‌رور مینمودند وتصور نمیشود که بازرگانان عرب از بلغار جلو رفته باشند .

کالاهای تجارتی که دراینجا جمع میشده بازرگانان ملل مختلفه همه‌را حمل نموده ازحدود رودخانهٔ ولگا ودریای بالتیك تا خلیج‌فنلاند آنها را منتشرمیساختند

۱ - Simbirsk.

نوگرد و سلسویگ(۱) ازتجارت گاه‌های مشهور شمال اروپا بوده و مخصوصاً جزایر بحر بالتیك گوتلند، اولاند وبورن ُهلم(۲). در بورن هلم صدها ازسکه‌های عرب بدست آمده واین بازرگانان از خلیج فنلاند روانه شده ودرتمام نقاط مشهورسواحل دریای بالتیك یعنی سوئد وفنلاند وبنادرپروس متفرق میشدند، چنانکه از سکه‌های مسلمین که درسیلزی و پولونی علی‌الخصوص حوالی ورشوبدست آمده معلوم میشود که آنها درهر کجا که از آب راهی پیدا میکردند خودرا بساحل میرسانیدند.

خلاصه پیدا شدن سکه های مسلمین درحدود معینی کاشف است که سکنهٔ آن باممالك ودول اسلامی دارای روابط تجارتی بوده‌اند واما راجع بملیت این بازرگانان ازسکه های مذکور نمیتوان چیزی بدست آورد، ولی اینقدرمعلوم است که آنهاجزو ملت اسلام بوده‌اند، چنانکه دیده میشود جماعت زیادی ازسکنهٔ روسیهٔ حالیه دارای دین اسلام میباشند.

ازکتیبه های خط کوفی که در روسیه بدست آمده است برمیآید که جماعتی از اعراب دربلغار وخزر(۳) سکونت اختیار نمودند و اینکه مسلمین از بلغار جلو رفته باشند علائم و آثاری از آن دردست نیست وآن تجاری که مالهای تجارتی رابدانمارك میرسانیدند اغلب بلغاریهای روسیه بودند. واما درتاریخ اروپا که اهل دانمارك دزدان دریائی شمرده شده باید دانست که شغل و پیشهٔ آنها بیشتر کسب و تجارت بوده است نه غارت و دزدی.

ازمیان اجناس و کالاهای تجارتی که مسلمین ازشمال اروپا حمل میکردندبیشتر عنبر بوده است که در مشرق جزء نفایس شمرده میشد و دیگر سنجاب و خز و قلا ع

۱ - Novgorod. Slesvig.

۲ - Gotland، Olond، Bornholm

۳ - نام قومی است که درسرحدآسیا واروپا مسکن داشتند وآنها ازسال ۶۰۰ تا سال ۹۵۰ میلادی منتهادرجهٔ ترقی‌را دارا بوده‌اند. فردوسی تمام دشمنان شمالی ایران را باین اسم میخواند ودریای خزر باسم آنها نامیده شده وهمین قوم در قدیم واسطهٔ حمل ونقل کالاهای تجارتی مشرق ومغرب بوده‌اند. (س).



(۳۳۰) ـ ظرف مسی نقره نشان ساخت جدید دمشق

ودر بعضی تواریخ اسلام کنیز هم ذکر شده که جزو آن بوده است ودرعوض اهل دانمارك از آنها انواع و اقسام منسوجات شرقی و قالی وگلدان های منبت کاری و زیور آلات میگرفتند واین قول که اکثر صنایع شرق از قبیل زیور آلات شبکه کاری از همین راه باکثر نواحی مغرب اروپا وارد شده نزدیك بعقل میباشد. بعضی اقسام زیور آلاتی راکه خود من در موزهٔ استکهلم دیده‌ام نوشته شده است کـه آنها از باقیات دورهٔ حدیدی اسکاندیناوی میباشندوچنانکه چندی ازتصاویر آنها را درکتاب اخیر خود درج نموده‌ام میتوانم بطود یقین بگویم که تمام آنها از مشرق ومخصوصاً ازهمین راهیکه گفتیم وارد شده‌ـ است ، چه طرز ساخت اکثر آنها بکلی به طرزمشرق میباشد .

ازتاریخ سکه هائی که در روسیه از مصب رود خانهٔ ولگا تا سواحل دریای بالتیك بدست آمده ثابت میشود که تجارت عرب در اوایل دورهٔ خلافت شروع شده و آخر قرن یازدهم میلادی خاتمه یافته و بعبارهٔ دیگر تا مدت چهارصد سال تجارت مذکور باقی بوده است آخرین تاریخ این سکه ها سال ۱۰۴۰ میلادی است وغالب

آن متعلق بخلفای عباسی میباشد واز سکه های خلفای اندلس هم بندرت در آن پیدا میشود واین معلوم میدارد که آن سکه ها ابتداء بدست بازرگانان دمشق و سمرقند رسیده وسپس وارد اروپا شده است.

علل قطع روابط تجارتی مسلمین با شمال اروپا معلوم است چه بوده ، آری : جنگهای داخلی آسیا ، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب و مشکلات سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که درقرن یازدهم میلادی تجارت مذکوره بکلی از بین برود وعلت اینکه درآتیه ممکن نشد این تجارت بحالت اول بر گردد این بود که جنگهای صلیبی راهی ازدریابین مشرق ومغرب پیدا کرده وازقرن دوازدهم میلادی ببعد تجارت مشرق ومغرب بدست اهل ونیز افتاد و بالاخره اجناس تجارتی قطعات عالم بتوسط آنان خرید وفروش میشدند .

باب دهم - انتشار تمدن عرب در اروپا و تأثیر آن در شرق و غرب

فصل اول

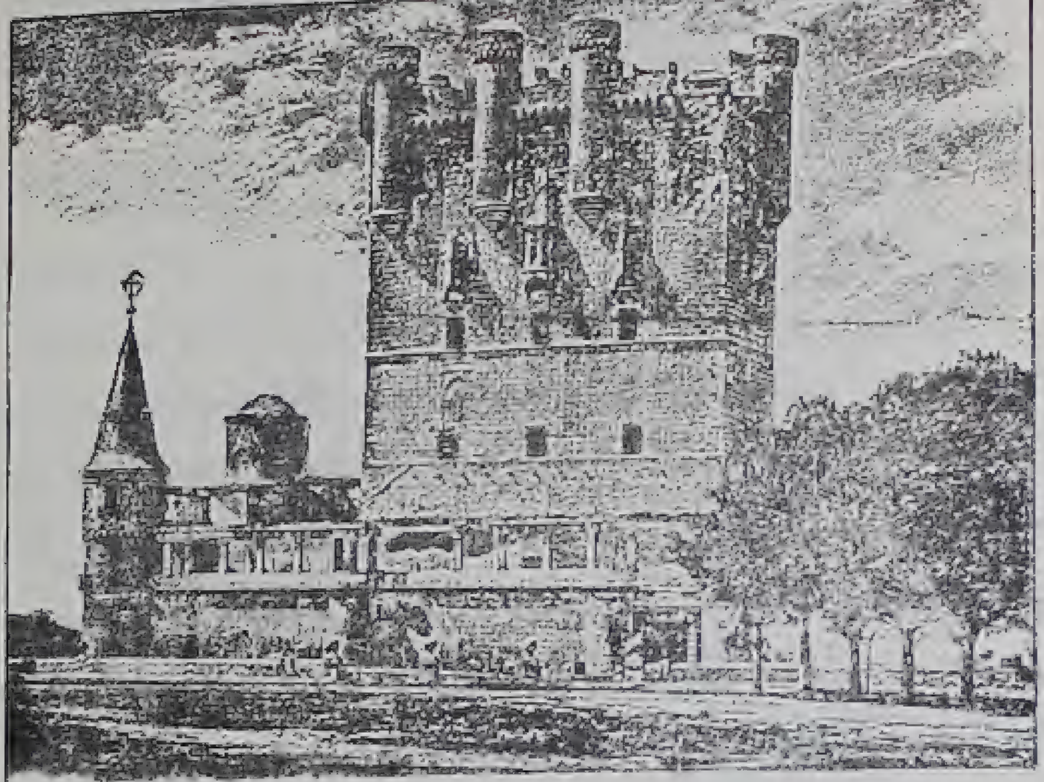
تأثیر تمدن عرب در شرق

شکی نیست که اقوام زیادی بر کشورهای شرق استیلا یافته‌اند. ایرانی، یونانی، رومی وغیره‌ها در ازمنهٔ مختلفه سلطنت نموده اند. راست است کـه اقتدار و نفوذ سیاسی ونظامی آنان همیشه بسرحد کمال بوده است، ولی تأثیرات تمدنی آنها عموماً ضعیف وغیراز شهرهائیکه مرکز اقامت و پایتخت آنهابود هیچوقت نتوانسته‌اندمذهب و زبان یا علوم و فنون خود را در اقوام مغلوبه منتشر سازنـد. کشور مصر در عصر خاندان بطلمیوس و همچنین در دورهٔ رومیـان بوضع قدیم خود باقی بوده و خود فاتحین زبان و مذهب وطرز معماری قوم مغلوب خود را اختیار نمودند

عماراتی راکه سلاطین بطلمیوس، بنانموده وقیاصرهٔ روم همانها را اصلاح و مرمت کردند تماماً بر روی اسلوب و سبك معماری فراعنهٔ مصر بوده و نتایجی را که ایرانی و یونانی و رومی درمشرق نتوانستند بگیرند اعراب (از دولت اسلام) باقدم سریع وبدون اعمال نفوذ(۱) حاصل نمودند.

ظاهراً این مطلب باید محل اتفاق باشد که کشور مصراز جمله ممالکی بوده‌است که نفوذ افکار و خیالات اجانب در آن بسی مشکل بلکه محال شمرده میشد و معذالك بعد از فتح عرب همین کشور در طول یك قرن تمدن هفتهزار سالهٔ خـود را از دست داده ویك مذهب وزبان وصنعت تازه ای را باعقیدهٔ محکم وثابتی قبول نموده که حتی بعد از انقراض فاتحین هم تمام آنهاغیر قابل تغییر باقیماند.

۱ ــ اینمطلب در باب «فلسفهٔ قرآن وانتشار آن درعالم» به‌تفصیل ذکرشده‌رجوع شود به صفحهٔ (۱۴۲) کتاب. (مترجم).



(۳۲۱) ـ منظرهٔ قصر سقوبیه بحالت کنونی

قبل از اسلام مصریان فقط دریك موقع مذهب قدیم خودرا تبدیل نمودند و آن هنگامی بود که سلاطین قسطنطنیه بنای غارت و چپاول را گذارده تمام یادگارها و آثار قدیمهٔ مصر را نابود کردند ، بعلاوه پرستش خدایان قدیم را جزء معاصی کبیره قرار دادند که سزای آن اعدام بوده است . درآنوقت مصریان ناچار شده این مذهب تازه را که از راه جبر وقهر اشاعت یافته بود تمکین کنند ، ولی این تمکین از روی ایمان قلبی نبوده‌است چنانکه بدان سرعتی که مذهب تنصر را ازدست داده ومذهب اسلام را قبول نمودند ثابت گردید که تسلط و نفوذ مذهب عیسوی در قلوب مصریان بی اساس وبی بنیاد بوده است .

تأثیراتی که تمدن عرب بمصر بخشید باٰفریقاوشام‌وایران‌وسایر کشورهای‌مغلوبهٔ اسلام‌هم همان تأثیر را بخشید . تسلط ونفوذ عرب نه فقط تا حدود هندوستان بوده‌است که درآنجا بطور مسافرت وورود نمودند بلکه تا چین هم این تمدن انتشاریافته

که در آنجا فقط تجار مسلمین عبور نموده بودند .

درتاریخ عالم برای نفوذ یك ملت ویك تمدن نمیشود این روشنتر مثالی بدست آورد ، تمام اقوامی که بااعراب (پیروان اسلام) سروکار پیدا نمودند اگرچه موقتی هم بود تمدن آنها را قبول نمودند وزمانی هم که دولت وحکومتشان خاتمه پیدا نمود خود فاتحین اعم از ترك ومغول وغیره تمدنی راکه قبول نموده بودند حامی وسرپرست اشاعت و انتشار آن قرار گرفتند .

اگرچه چندین قرن است میگذرد که خلافت عرب دستخوش فنا و زوال گشته ، لیکن اینوقت هم از اقیانوس اطلس تا رود سند واز دریای مدیترانه تاصحرای افریقا یکمذهب ویك زبان حکمفرماست و آن مذهب (اسلام) وزبان عرب میباشد . نفوذ مزبور در ممالك شرق منحصر بزبان ومذهب وپیشه وهنر نبوده بلکه درعلوم وادبیات هم اثر نمایانی بخشیده چنانکه بوسیلهٔ روابط دائمی که با هند و چین داشتند علومی را مسلمین در آن کشور انتشار دادند که اهل اروپا آنعلوم رابعدها باهل هندوچین نسبت میدهند . مسیو سدیو با حرارت وجوش مخصوصی ثابت میکند که ابوریحان بیرونی (متوفی ۱۰۳۱ میلادی) مسافرتی بهند نموده وکتابهای علمی زیادی در میان هنود منتشر ساخت که بعدها فضلای هنود تمام آنها را مطابق رسوم وعاداتی که داشتند بزبان سانسکریت در شعر ترجمه کرده و منظومه‌هائی از آن علوم مدون و مرتب نمودند . ما ازایراد این مطلب نمیخواهیم یك نتایج دوروودرازی گرفته باشیم ، مسلمین تفوق علمیشان بر هنود مسلم ولی علوم عقلی وبعضی استدلالات مذهبی هنود بلاشك کمتر از علوم عقلی آنها نیست و همچنین افکار وخیالات روز مرهٔ اسلام وفلسفهٔ سادهٔ که در تمام مذاهب سامی دیده میشود نباید با افکار و خیالات هنود که درنهایت درجهٔ رقت ودقتند مقایسه نمود .

ما راجع بدقت نظر علمای هنود در یکی از تصانیف خود شرحی نگاشته و خوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند .



(۳۳۲) ـ منظرهٔ قصر سقوبیه

استفادهٔ چینیان از مسلمین بیش از استفاده‌ایست که هنود از مسلمین نموده‌اند، چنانکه ما دریکی از ابواب کتاب ثابت نمودیم که علوم عرب بوسیلهٔ لشکر کشیهای مغول در چین انتشار یافته و **کشو کینگ**(۱) ریاضی دان معروف چین درسال ۱۲۸۰ میلادی کتاب **ابن یونس** را درچین شایع ومنتشر ساخت و هم چنین در سال ۱۲۱۵ میلادی بر اثر حملهٔ **قوبلای قاآن** علم طب عرب در آن کشور اشاعت وانتشاریافت.

این نفوذ علمی هنوز درمشرق بحال خود باقی است، چه حالیه هم درایران کتب علمی عرب در مدارس تدریس شده و وضعیت کنونی ایران نسبت بآن کتب (چنانکه در سابق گفتیم) همان وضعیتی است که در قرون وسطی کتب و زبان لاتینی در اروپا دارا بوده(۲).

فصل دوم

تأثیر تمدن عرب درمغرب

تأثیر علمی وادبی ما در اینجاکوشش نموده این مسئله را بثبوت خواهیم رسانید که تمدن عرب بقدریکه در شرق تأثیر بخشید در غرب نیز همانقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تأثیر این تمدن در مغرب زمین کمتر از تأثیر آن درمشرق نبوده لیکن فرقیکه در اینمیانه وجود دارد فقط درنوع این دواثر است، باینمعنی که تأثیر آن درمشرق بیشتر درقسمت مذهب زبان، صنایع وفنون بوده بر خلاف درغرب اولا درقسمت مذهبی هیچ اثری نبخشید ودر قسمت پیشه وهنر وزبان هم تأثیر آن خیلی کم بوده ولی درقسمت علوم وادبیات ونیز اخلاق اثر آن بیحد وحصر بوده است.

این تمدن تأثیری که به اروپا بخشیده اگر بخواهیم میزان واندازهٔ آنرا بدست بیاوریم باید ببینیم که پیش از ورود آن به غرب حالات این سرزمین و اوضاع زندگی

۱ - Couchouking.

۲ - باید دانست که این کتب یعنی کتب علمی عرب امروز فقط در مدارس قدیمه تدریس میشود وماشرحی مفصل دراینباب درحاشیهٔ صفحهٔ ۲۲۵ همین کتاب نوشته‌ایم. (مترجم).

اروپائیان چه بوده است .

درقرن نهم ودهم میلادی یعنی همان‌وقتیکه تمدن‌عرب‌واسلام‌دراندلس در نهایت درجهٔ ارتقاء واعتلاء بوده است چنانچه اوضاع و حالات بقیهٔ مغرب زمین را ملاحظه کنیم معلوم میشود که مراکز علمی ما عبارت بودند از یك قلاع بدوضع ضخیمی که در آن قلاع اربابان وامیران مابحالت نیم وحشی بسر برده وافتخار مینمودند که‌دارای خط وسواد نیستند ودرمیان نصاری عالمتر از همه رهبان نادان بوده که تمام اوقات خود را مصروف اینکار میداشته ، که از میان کتابخانه های کلیسا ها و خانقاهها کتب قدیمهٔ یونان وروم را بیرون آورده و عبارات و کلمات آنها راحك کرده روی آن‌اوراق پوستی کلمات واوراد مذهبی مهمل خود را مینوشتند .

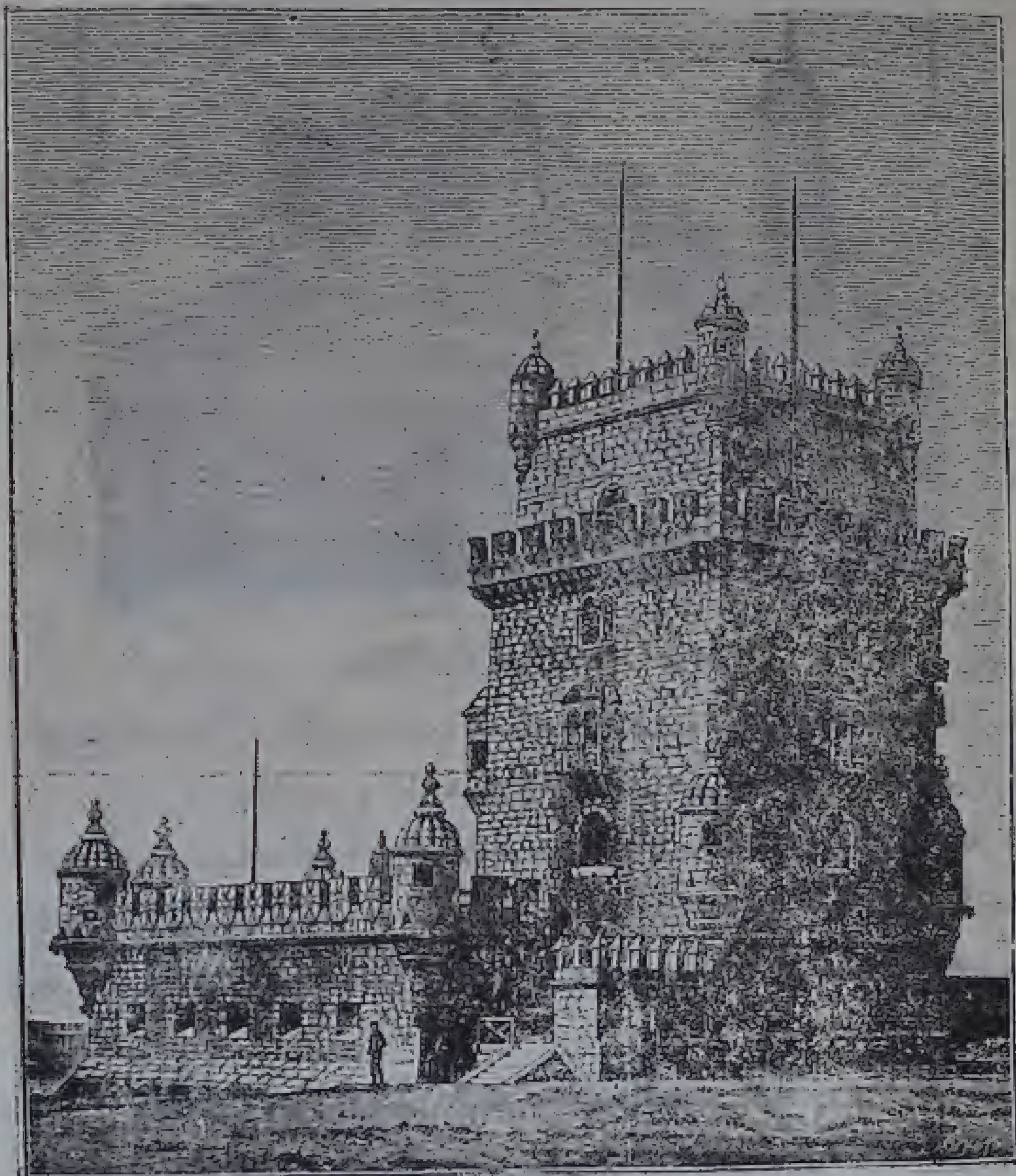
حالت بربریت‌اروپائیان تا مدت‌طولانی درواقع بیش ازاینها بود که‌خود بتوانند آنرا حس کنند . البته درقرن‌یازدهم و بیشتر درقرن دوازدهم احساسات‌مختصری در مردم پیدا شده ولی از همانوقت که چند نفر اشخاص حساس و روشن فکر ضرورت این را حس کردند که باید کفن جهالت را درید فوراً بطرف مسلمین که از هرجهة برتر واستاد بودند متوجه شده ومراجعه بآنها نمودند .

همانطور که‌مکرر تذکر داده‌ایم انتشار علوم عرب دراروپا بوسیلهٔ جنك‌صلیب نبوده‌بلکه ازاندلس وجزیرهٔ صقلیه وایطالیابوده‌است ، چنانکه در سال ۱۱۳۰میلادی دارالترجمه‌ای درطلیطله تحت ریاست اسقف اعظم **رایمون**(۱) تأسیس‌شده تمام‌کتب مشهورهٔ عرب را در لاتینی شروع بترجمه نمود .

ازین تراجم موفقیت کاملی حاصل گردید یعنی چشمهای اروپائیان ازین کتب بازشده دنیای تازه‌ایرا توانستند بنظربیاورند . سلسلهٔ این‌ترجمه‌ها تاقرن‌چهاردهم در جریان بود . در اینجانه فقط کتب **رازی**(۲) **البقاسس**، **ابن‌سینا** و**ابن‌رشد** را به‌لاتینی ترجمه نمودند ، بلکه مصنفات **جالینوس** ، **ذیمقراطیس** ، **افلاطون** ، **ارسطو** **اقلیدس** **ارشمیدس** و **بطلمیوس** راکه مسلمین ترجمه‌کرده بودند تمام آنها راهم

۱ - Raymond.

۲ - مراد ابوبکر محمد بن زکریا رازی است . (مترجم) .

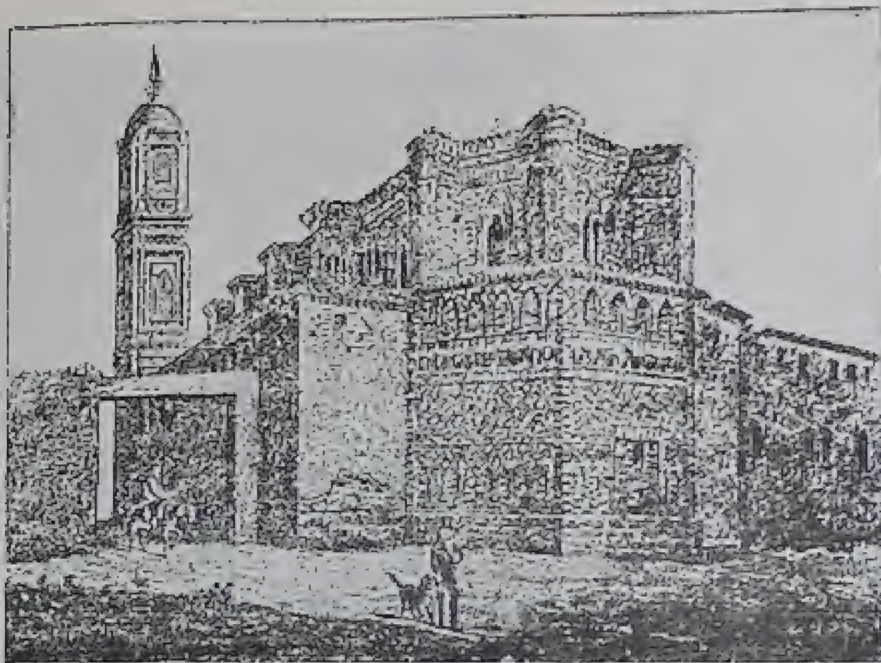


(۲۳۳) - برج بلم در پرتغال

بزبان لاتین نقل نمودند .

دکتر لکلرك(۱) در تاریخ طب خود زیاده از سیصد کتاب مشهور عربی را ذکر

۱ - Dr. Leclerc.



(۳۳۴) - منظرهٔ کلیسای سن پیر

میکند که تمام آنها درلاتینی ترجمه شده‌اند و در قرون وسطی اطلاعاتی کـه از علوم یونان برای ما حاصل شد بوسیلهٔ همین ترجمه های عرب بوده واز برکت همین تراجم توانستیم که تصنیفات قدیمهٔ یونان را هم بدست بیاوریم نه از راهبهائی کـه نام زبان یونانی را هم بلد نبودند و بدین جهة تمام دنیا باید رهین منت اعراب باشند که فقط آنها خدمتی بمعارف دنیا کرده و این ذخایر بی‌بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ نمودند .

مثلا کتاب **آپولونیوس** ، المشروحات **جالینوس** درموضوع امراض عمومی . کتاب امراض مسریه ، کتاب‌الاحجار **ارسطو** وصدها کتب دیگر که اصل نسخهٔ یونانی آنها را توانستیم (بوسیلهٔ مسلمین) بدست بیاوریم . اینجاست کـه **مسیولیبری**(۱) مینویسد که اگر نام عرب از تاریخ خارج شده بود عصر تجدیـد حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب میافتاد .

پس ثابت شد که درقرن دهم مسیحی دریك قطعهٔ معظم دنیا کـه اروپـا باشد

۱ - Libri.

فقط اندلس بود که سرچشمهٔ علوم واقع شده و در آن عصر غیر از کشور های مشرقی اسلام درقسمت مغرب محلی غیراز اندلس نبوده است که در آنجاتحصیل علوم ممکن باشد. حتی قسطنطنیه هم ازاین دولت بی‌پایان محروم بوده است، چنانکه در اروپا اشخاصی که در آنها شوق تحصیل بود ناچار بطرف اندلس رهسپار میشدند.

دریکی ازکتب اخلاقی ما چنین نقل شده است که **گربرت**(۱) درسال ۹۹۹ میلادی تحصیلاتی نموده بنام **سیلوستر** دوم(۲) مقام پاپی را حائز گردید، ولی‌وقتیکه خواست علومش را در اروپا انتشار دهد این مطلب در نظر مردم تا ایندرجه خلاف طبیعت جلوه نمود که آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان درجسم او حلول کرده و ازطریق خداوند مسیح خارج گردیده است!!

تا قرن پانزدهم قولیرا که مأخوذ از مصنفین عرب نبود مستند نمیشمردند. **رژر باکن، لئونارد و پیز، آرنود، ویلانو، رایمون لولی، سن توماس، آلبرت کبیر** و **آلفونس دهم**(۳) تمام آنهایاشاگرد علمای عرب بودند ویاناقل اقوال آنها. مسیو رنان مینویسد که **آلبرت بزرك** هرچه داشت ازابوعلی سینا فراگرفته، و **سن توماس** تمام فلسفه‌اش مأخوذ از **ابن رشد** بوده است.

تمام‌دانشکده‌ها ودانشگاههای اروپا تاپانصدالی‌ششصدسال‌روی‌همین‌ترجمه‌ها دائر ومدار علوم‌ما فقط علوم‌مسلمین (اعراب) بوده‌است ودربعضی‌رشته‌های‌علوم مثل طب میتوان گفت که تازمان ماهم جاری مانده‌است، چه درفرانسه مصنفات **بوعلی سینا** تاآخر قرن‌گذشته باقی بوده شروحی برآنها نوشته میشد.

تسلط علوم عرب دردانشگاههای اروپا تا ایندرجه بود که در آن‌رشته‌علمی‌هم که‌استاد نبودند بازبتصانیف آنها رجوع میشد. ازابتداء قرن سیزدهم فلسفهٔ **ابن رشد** درمدارس عالی ما جزو دستور بوده وتدریس میشد درسال هزاروچهارصدوهفتاد ـ وسه وقتی که **لوئی یازدهم** دستور برای تعلیمات وضع نمود حکم کرد که باید در

۱ - Gerbert. ۲ - Sylvestre II. ۳ - Roger Bacon, Léonard de Pise, Arnaud de Villeneuve, Raymond Lully. Saint Thomas, Albert le Grand et Alphonse x.



(۳۳۵ - ۳۴۳) - مقایسهٔ سر ستونهای ساخت اسپانی وعرب

فلسفه همان تصنیفات **ابن رشد** و **ارسطو** تدریس شوند.

دردانشگاههای ایتالیا خصوصاً دانشگاه پادو[1] هم نفوذ وتسلط علوم عرب کمتر نبوده است ومؤلفات و تصانیف مسلمین در این دانشگاهها همان مقام را حائز بودند که درتجدید حیات علمی اروپا کتب یونان وروم آن مقام را داشته ، چنانکه ازشکایت

۱ - Padoue.

ونطق آتشین پترارك(۱) بخوبی میتوان فهمید که این نفوذ تاچه اندازه بوده است.

مشارالیه دریکی از شکایات خود چنین میگوید: «ای مردم نادان بعد از دمستن فصیحی مثل سیسرون پیدا شد. همرکه رفت بجای او ورجیل آمد، ولی میگوئید که درعلوم وادبیات کسی نمیتواند بامسلمین همسری نموده وبجای آنها قرار گیرد. امروز ما با اکثر علمای یونان دریك ردیف قرار گرفته بلکه دربعضی علوم از آنها برتری هم داریم. ما اینك برتمام اقوام وملل دنیا تفوق حاصل نموده لیکن شما میگوئید باستثنای عرب ومسلمان وای از حماقت ما، امان ازین جنون وبیعقلی، هان! همت ایطالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مرده‌ای؟».

همانطور که سهم کتاب مقدس ما در تحقیقات علمی ناچیز است سهم قرآنهم در مسائل علمی(۲) و فلسفی که مسلمین در دنیا شایع و منتشر ساختند کم بوده است.

حکماء و فلاسفه مسائل و احکام قرآنی را بدین جهة احترام مینمودند که آن سنگ بنیاد حکومت اسلامی ومطابق با اصول احتیاجات عامه بوده است که هیچوقت صلاحیت فهم مسائل طبیعی وفلسفی را ندارند، لکن این فلاسفه هیچوقت نتایج تحقیقات علمی خود را در قبال تعلیمات قرآن قرار نمیدادند واگر هم وقتی از طریق اعتدال خارج شده افکار آزاد آنها برخلاف منصوصات قرآن در میان عوام انتشارپیدا مینمود خلفای عصر که درواقع حامی وسرپرست آنها بودند آنان را محض خاطرطبقهٔ عوام وبملاحظهٔ حراست وحفاظتشان از تعدیات عوام موقة تبعید مینمودند، ولی بعد ازاینکه هیاهو میخوابید دوباره آنها را عودت میدادند(۳).

---

۱ - Pétrarque.

۲- باید مراد طبیعیات وریاضیات باشد که مصنف درابواب وفصول گذشته ازهر کدام بطورمفصل ومشروح بحث نموده. (مترجم)

۳ - در توضیح اینمطلب وبیان مدعا ما دراینجا راجع به ابن رشد یکی ازفلاسفهٔ

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷۳۸)

مسیو رنان چقدر خوب مینویسد که در قرن سیزدهم وقتی کـه خلافت عرب خاتمه پیدا کرد وزمام امور بدست یکقوم سفاك ووحشی وبیرحمی مثل ترك و تاتار افتاد از همانوقت بازار اعتساف وجور وتعصب وتجاوزات مذهبی رواج پیدا نمود و اغلب این تعصبات وتعدیات مذهبی ازروی عقیده هم نبوده بلکه مبنی برعنادواغراض شخصی و در واقع جزء غریزه ومقتضای طبیعت همان اشخاص بوده است .کـه زمام

بقیه از ذیل صفحهٔ (۷۳۷)

نامی اسلام دراندلس که شرح‌حال او گذشت شرحی‌راکه مأخوذ از کتاب نامهٔ دانشوران است بطور نمونه ذیلا مینگاریم :

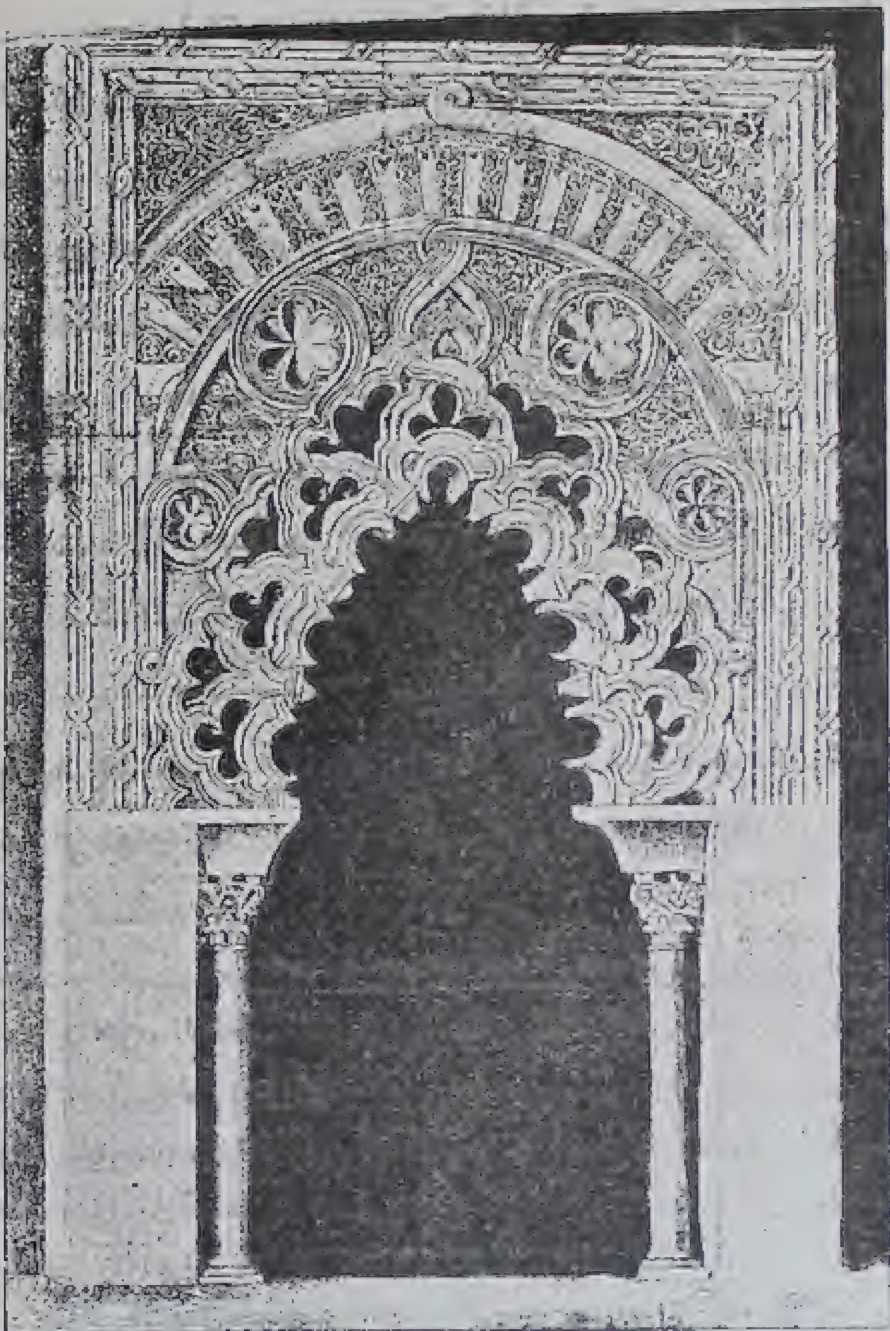
ابن رشد زیاده از آنچـه باید در نزد شاهنشاه امیر یعقوب المنصور بالله محترم و مکرم بود ، دیگران حسد ورزیدند ، از جمله ابومحمد عبدالواحدبن شیخ ابوحفص کـه پدرش ازخواص عبدالمؤمن وخود داماد امیریعقوب واز جانب امیر منصور بالله بحکومت افریقاقیام‌داشت ازاوسعایت کرد ، چون درآن ایام شاهنشاه امیریعقوب قدغن کرده بود که در قلمرو او آنچه کتب حکمت بود میگرفتند وکسانیکه تدریس آن فن مینمودند گرفته زجر کرده وبقتل میرسانیدند پس بدانحال در خلوت بنزد منصور رفته وگفت‌امیر زمان سلامت باشد اینمردرا کـه امیر ایندرجه مقام او را بـالا برده شأن او و نه این و شایستگی نهچنین است ، چه‌او در فرمان امیر تکاهل میکند و همواره مشغول تدریس حکمت وتألیف وتصنیف آنست وجماعتی ازاعیان اهل فضل که‌آنها را نیز باوی عداوت بود تصدیق اقوال او نموده که وی در منزل خوداز کتب حکمت بسیار جمع دارد واکثر بتعلیم وتعلم‌آنعلم مشغول است واگر بقتل چنین کسی‌فرمان ندهد شأنی باحکام امیرباقی نمیماند. منصور بظاهرمطلب‌اورا قبول‌نموده ودرباطن زیاده کراهت‌داشت که‌مرتکب‌قتل چنین عالمی بی نظیر شود ،آنگاه امیر یکی از خواص خدام خود را بخواست وگفت اینك چنانکه کس نداند بخانهٔ خود رفته درآنجا منتظر باش هرچه از من حکم برتوآید بدون اطلاع احدی اجرای آنرا همت برگماری . گماشته چنان کرد که‌امیر گفته بود . چون بخانه رسید بلا فاصله کبوتری را دید نامه بربال وی‌آنرا بگشود دید بخط‌امیرمکتوب‌ است که قبل ازآنکه بجهة بعضی مصالح حکم قتل ابوالولیدبن‌رشد رود او را درنهانی ازقرطبه‌بیرون برده وبشهر بناناش مسکن‌ده ومطمئن کن که بدو ضرری نخواهدرسید . پس گماشته بفرمان امیر در همان لحظه آنعالم فاضل را دیده تهیهٔ سفرساز کرد ، از قرطبه بشهربنانابرده ودر محلی خوب در نزد جماعتی از فضلاکه بتهمت تدریس وتعلیم

حکومت را بدست گرفته بودند. رعایت نزاکت و تحمل و بردباری که اعراب از بدو تشکیل حکومت اسلامی دارا بودند هیچوقت آنها را نمیگذاشت که از طریق اعتدال خارج شوند.

در دورهٔ اعتلاء تمدن عرب چیزیکه قابل تعریف وتمجید میباشد همانا تساهل مذهبیست که کاملاً آنرا رعایت میکردند وما درسابق این مطلب رابطور وضوح به ثبوت رسانیده زایدمیدانیم چیزی دراینباب بنویسیم، فقط شرحی راکه **مسیودوزی** درکتاب خود از یکی ازعلمای نامی اسلام نقل کرده ما درین مورد محض مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم. این‌عالم همان عالمیست که دراکثر مباحثات‌مذهبی و علمی بغداد که نمایندگان هر مذهبی از یهود و نصاری و هنود و گبر، حتی دهری درآن شریك بودند حاضر میشد واو میگوید که دراین مجلس تمام نمایندگان فرق مزبورباکمال آزادی‌نطق میکردند و بیانات هر کدام باکمال تأمل وغور شنیده میشد وفقط تقاضائی که ازآنها میشد این بوده که مراقب باشند در بیانات خود مدارك و

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۳۸)

علم حکمت بدانشهر برده بودند مثل ابوجعفر ذهبی وعقبه ابوعبدالله‌بن ابراهیم وابو-الواسع وابوالعباس الحافظ الشاعر ومردم را ازمراودت ازآن‌جماعت وآنها را بامردم ممنوع داشتند. آن عالم را نیزمانند سایرین در همان شهر منزل داده بنزدامیر مراجعت نمود واجرای امر امیر را معروض داشت وامیر ازآن مسرور گشته و ثانیاً بسپرد که مستحفظین ومواظبین‌آن عمل ازخدمت وی‌فروگذاشت‌ننمایند ودر نزدآنکسان که‌سعایت در بارهٔ او نموده بودند به بیانی خوب از قبل وی اعتذار جست وبر این واقعه زمانی نگذشت جماعتی ازاعیان فقها واهل زهد وصلاح در حضرت امیر شفاعت کرده وقسم‌یاد کردند که شیخ ابوالولید ازآن‌تهمت مبراست وهیچگاه داخل بترویج‌علم حکمت نگشته واو را در مذهب اعتقادی صحیح وکامل است واین حکایت سبب‌آن‌شد که سایرین ازاهل فضل را نیز شفاعت کردند وامیر آنها را رخصت رفتن بخانه‌های خودشان داده واز هر یك نسبت بشأن خود دلجوئی‌واحترام نمود ومأذون ساخت که طلاب علوم بمحضر ایشان استفادت‌نمایند واین مقدمه در سنهٔ ۵۹۵هجری بود. (مترجم).



(۳٤٤)- نمونهٔ طاق رومی در ساراگوس

اسناد مذهبی ذکر نکنند بلکه مباحثاتشان متکی بر دلایل و براهین عقلی و منطقی باشد.

اگر درست ملاحظه شود بعد ازهزار سال محاربات سخت وحشیانه وخصومت و عداوتهای هواپرستانه و نیز خونریزیهای بیرحمانه هنوز اروپا موفق بتحصیل این



(۳٤٥) - طاق کوچك بسبك معماری اسپانی و عرب در طلیطله

درجه آزادی و تساهل مذهبی نشده است .

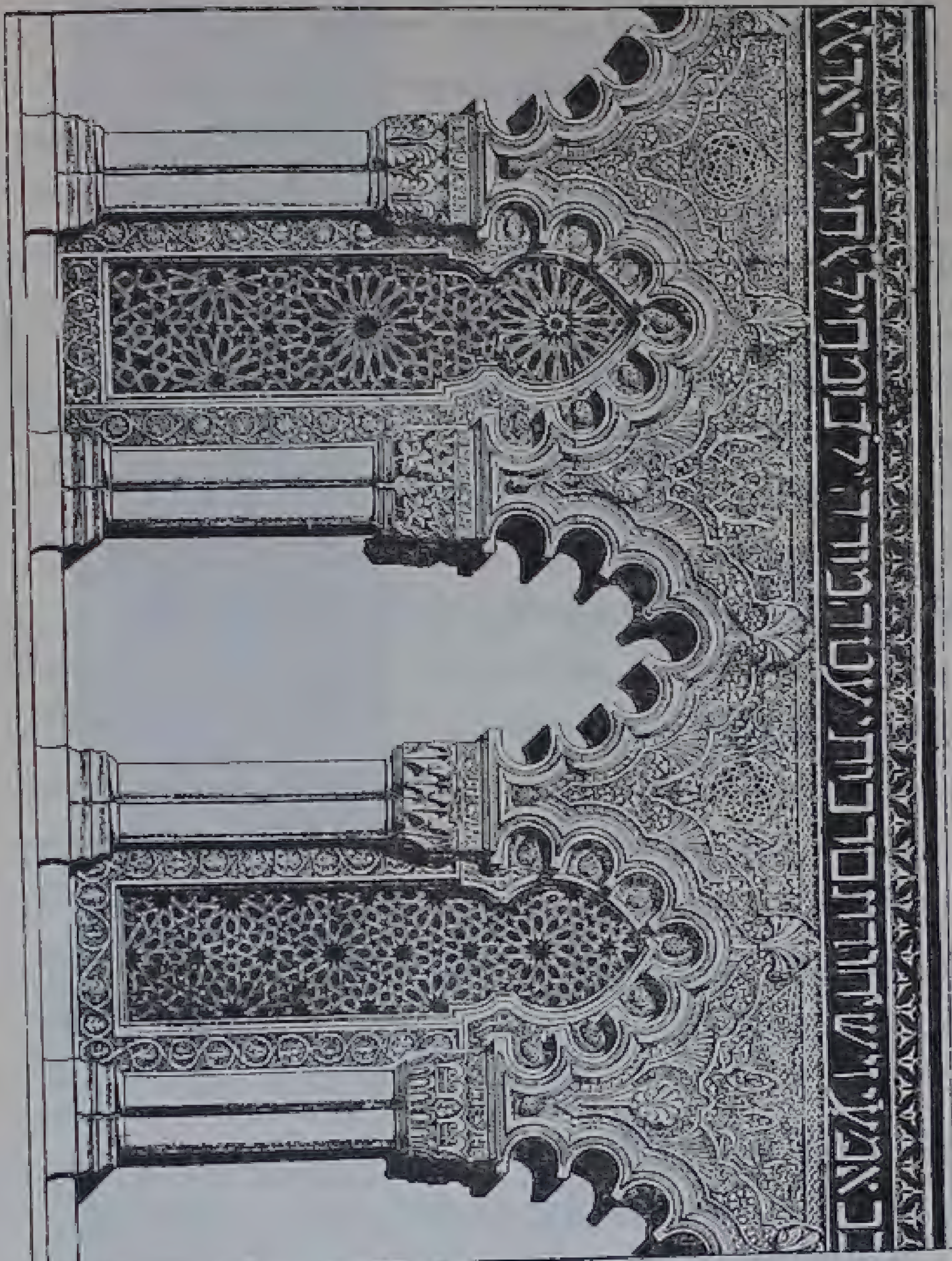
وقتیکه نفوذ مسلمین در آن قسمتهای اروپا که کتب و تصانیف آنان انتشار داشته بدین پایه باشد البته درقسمت دیگر اروپا یعنی اندلس که دارای حکومت سیاسی نیز بوده‌اند خوب میتوان دانست که این نفوذ تاچه درجه بوده‌است و چنانچه بخواهیم میزان آنرا بطور تحقیق بدست بدهیم لازم است اوضاع و حالات مختلفهٔ اندلس را پیش از حکومت اسلامی واثناء آن و نیز بعد اززوال این حکومت باهم مقایسه نمائیم وما شرح اول ودوم رادرابواب گذشته ذکرنموده وترقیاتی که برای اسپانیا دردورهٔ عرب حاصل شد همه را نشان دادیم وانحطاط وتنزلی هم که بعداز آن باینکشور رویدادما آنرا شرح داده‌ودر آینده‌هم دریکی‌از ابواب کتاب که‌ازفرمانروایان بعد از سقوط عرب صحبت خواهیم داشت مااینرا دوباره مطرح نموده وخواهیم گفت که آن بعد از اخراج مسلمین باندازهٔ انحطاط پیدا نمودکه هنوز نتوانسته است سر بلندکند . واقعاً برای اثبات نفوذ یك قوم درقوم دیگر دلیلی بهتراز اندلس نمیتوان در تاریخ عالم بدست آورد .

شرحی که تا اینجا گفته آمد از آن دونتیجه بدست میآید : اول آنکه اسلام از جنبهٔ مذهبی در تحقیقات و اکتشافات علمی وفلسفی مسلمین عامل‌مؤثرنبوده . دوم - تأثیری که مشرق به مغرب بخشیده بوسیلهٔ عرب بوده است ، اقوام کم درجهٔ که‌بعداز آنها آمدند بلاشك کم وبیش دارای نفوذ مذهبی واقتدارات‌اجتماعی وسیاسی بوده اما از نظر ادبی و علمی و فلسفی مطلقاً دارای نفوذ نبودند .

اثر معماری جای تردید نیست کـه اعراب در صنـایع و فنون اروپا خاصه معماری تأثیر بخشیده اما آن نه باندازه ایست که عموماً تصور میکنند ، خاصه درمعماریهائی که اکثرفضلای ما دنبال دارند که مأخذ آنها را بدست بدهند این‌اثرمشهودنیست ، مثلا اینحرف که سبك عمارات جناغی شکل قرون وسطی از مسلمین تقلید شده بنظر من درست نیست واگر مطابق‌عقیدهٔ اغلب نویسندگان ، این راهم قبول کنیم که هلال های جناغی که از ابتداء قرن دهم میلادی اعراب آنرادر مصر و جزیره صقلیه وایتالیا بکار میبردند از عرب اخذ شده معذالك نمیشود گفت که طرز معماری گوتیك تقلیدی است ازمعماری عرب ، چه دیده میشود که درقرن‌سیزدهم وچهاردهم میلادی مسجدیکه بنا شده است بین آن باکلیسای همان عصر مباینت کلی وفرق نمایانی موجود میباشد . واضح است که تنها از دیدن شکل جناغی در و پنجرهٔ یك ساختمان نمیتوان در طرز واسلوب آن اظهار عقیده‌نمود ، چه هر بنائی که مرکب است‌از اجزاء مختلفه وقتی در آن اظهار عقیده ممکن است بشود که صورت مجموعی آنرا هم تحت دقت نظر قرار دهیم واینجاست که میتوان درسبك معماری آن‌بنادرست قضاوت نمود . اما معماری گوتیك یا جناغی اگر درست ملاحظه شود از طرز واحد صورت نگرفته بلکه مرکبست از طرز رومان و لاتین وروم شرقی واین طرزوقتیکه رواج‌پیدا نمود خود یك سبك خاص جامعی شناخته شده که بکلی متمایز ازسبكهای قدیم بوده‌است . بعقیدهٔ من کلیسای طرز معماری گوتیك‌درمیان تمام معماریهای بشر که یونان وروم هم در آن داخلند قشنگترین طرز معماری میباشد .

فرض کنیم که درقرون وسطی اصول معماری عربی سرمشق تقلید هم بوده‌است معذالك بواسطهٔ اختلاف احتیاجات اقوام مشرق ومغرب ونیز بواسطهٔ اختلاف آنها در ذوق وسلیقه و محیط لازم است که بین فنون وپیشه های آنهاهم که مظهراحتیاجات و تراوش افکار واحساسات است اختلاف بینی موجود باشد .

اگراین مطلب را هم قبول کنیم که طرز معماری گوتیك وقتیکه بـدرجهٔ کمال



(۳۴۶)- جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبک معماری عرب و یهود ساخته شده

رسید ابداً شباهتی باطرز معماری عرب نداشته باز نمیتوان انکار کرد که بسیاری از دقایق و نکات مهمهٔ معماریرا مغرب ازمشرق تقلید نموده است و اینك اقوال نویسندگان

مشهوریکه دراین مسئله موافقند ما آنها را در زیر از نظر خوانندگان میگذرانیم :

مسیو **باتیسیه** مینویسد : « هیچ جای تردید نیست که درقرن یازدهم ودوازدهم میلادی درفرانسه قسمت مهم از نکات ودقایق معماری وتزیین وآرایش بنا از مشرق تقلید شده است ، چنانکه در کلیسای بوئی دروازه ای که بنظر میرسد ازروی کتیبه‌های عربی زینت یافته وهمینطور کنگره ایکه روی حصارهای ناربون واماکن دیگر بنا شده از مسلمین تقلید شده است » .

مسیو **لنرمان**(۱) که در این مسائل یدی بسزا دارد مینویسد که در بسیاری از کلیساهای فرانسه آثار طرز معماری عرب موجود و آشکاراست ، چنانکه کلیسای شهر ماگلن(۲) که درسال ۱۱۷۸ میلادی بناشده وارتباط آن همیشه با مشرق زمین بوده‌است ونیز در کلیسای کاند و گاماش(۳) اثر معماری اسلامی موجود میباشد .

مسیو بلان تمام نکاتی راکه اروپا درمعماری ازعرب تقلید کرده است دریکجا جمع نموده و چنین مینویسد : « در باب نفوذ قومی در قوم دیگر (چنانکه امروز ملاحظه میشود) بدون اینکه راه اغراق پیموده شود بایداینرا تصدیق کنیم که مجاهدین جنگهای صلیبی بعد از یکمدت اقامت درسرزمین مشرق و مشاهدهٔ بعضی خصایص معماری اسلامی مانند پنجره های زنبوری وایوانچهٔ منارهها وقسمتهای برجسته وخروجی مانند ابنیه وعمارات عربی درمراجعت بفرانسه آنچه راکه دیده بودند بنای اشاعت و انتشار آنرا گذاشتند وازآنوقت درخاك فرانسه درابنیهٔ نظامی وغیر نظامی قرون وسطی امثال آنها را از قبیل برجهای پیش آمده و مزقلها و طره های مزقل دار وطاقنما های طارمی دار وغیره بکار میبردند » .

مسیو پریس داوهن که درطرز معماری عرب دارای معلومات کافی است بانظریات بالا همراه وضمناً مینویسد که برجهای قشنگ کنگره داری که دراواخر قرن شانزدهم دراروپا متداول بوده است اروپائیان آنرا ازمعماری عربی اقتباس نموده اند .

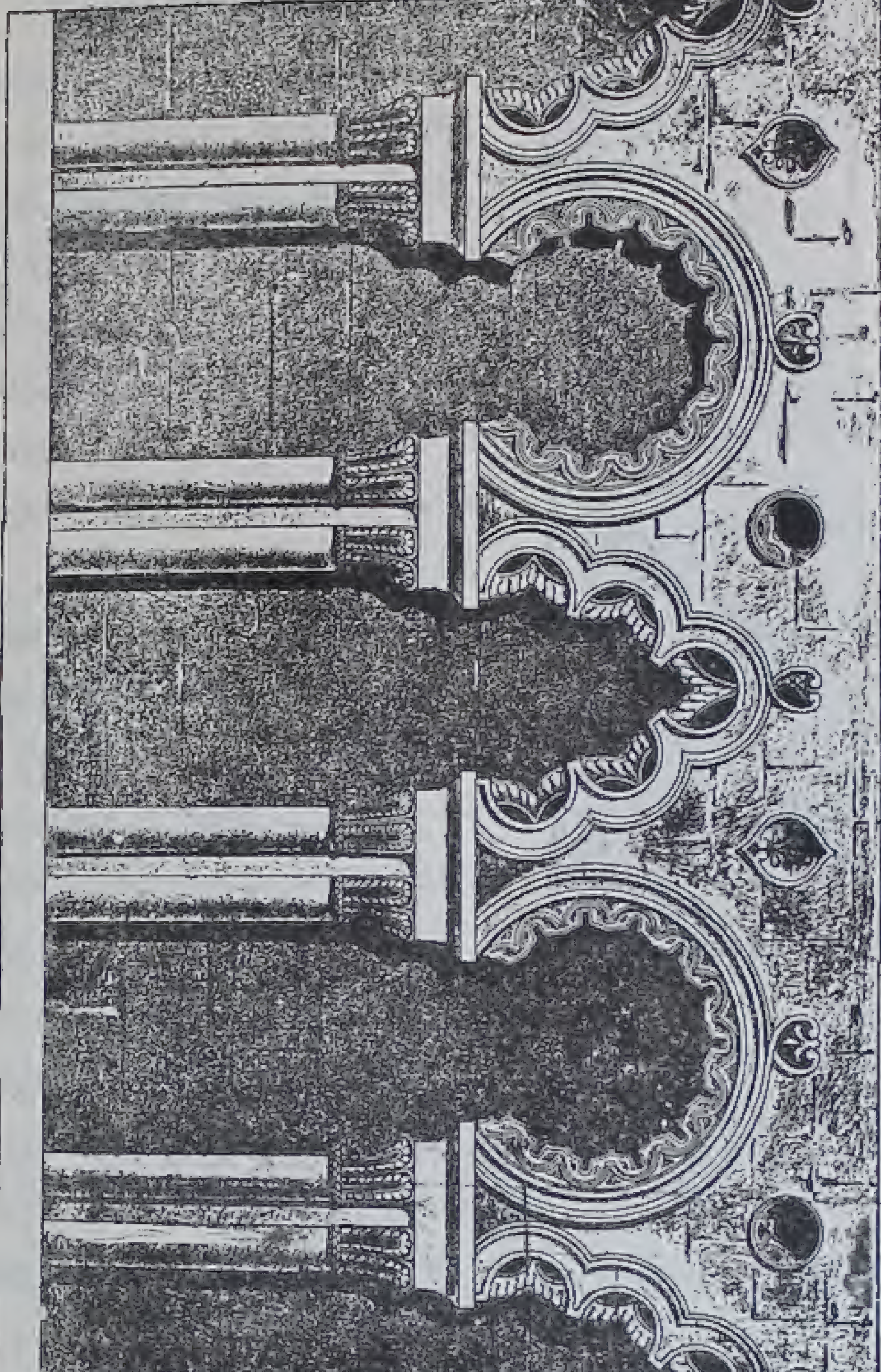
۱ - Lenormant ۲ - Maguelonne ۳ - Candé Gamache



(۳۴۷) جزئیات تزئین کلیسای تراستیو در طلیطله بسبك معماری یهود و عرب

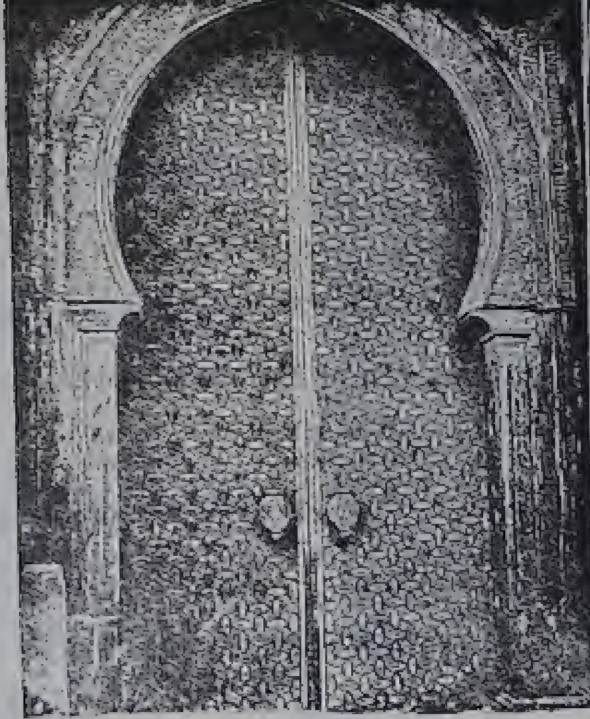
باید دانست که اروپا در قرون وسطی معماریهای ملل اجانب را سرمشق اقتباس خود قرارداده ضمناً ازخودهم تصرفاتی نموده و تغییراتی در آن وارد میساختند ، همچنانکه عرب دراوایل امر ازسبك معماری روم شرقی استفاده نموده ضمناً اصلاحاتی در آن مطابق سلیقه وذوق خود بعمل میآورد . این معمارها از همه جا باروپا میآمدند، چنانکه شارلمان جمع کثیری از آنها را ازمشرق طلبیده بود . مسیو پاردو ازتاریخ پاریس مسیو دو لور نقل میکند که بناه کلیسای نتردام بمعیت معماران اسلام صورت گرفته است .

فی‌الواقع جائیکه بیش ازهرجا اثرمعماری عرب موجوداست اندلس میباشد ، هرچند نویسندگان نامبرده‌ازاندلس‌ذکری ننموده‌اند. مااین مطلب را سابقاً تذکر دادیم که ازاختلاط طرز معماری اسلامی با معماری مسیحی طرز جدیدی پیدا شده بود که آنرا مودژار مینامیدند وطرز مذکور تا قرن چهاردهم و پانزدهم معمول و متداول بوده است ، چنانکه ازمیان تصاویر وعکسهای مندرجهٔ دراین باب راجع بطرز فوق موفق شده چند نمونهٔ عمده وعالی را درج کرده ایم ، مثلا ساختمان برج اکثر کلیسا های طلیطله بکلی اقتباس وتقلیدیست از مناره های‌طرز عرب ، منجمله قصر سقوبیه است که‌چندین گراور آنرا دراینکتاب درج نموده‌ایم و ازمیان آنها گراوری‌است که صورت قبل از حریق این عمارت راکه درسال ۱۸۶۲ میلادی وقوع یافته است نشان میدهد و نیز



(۳٤۸) - قسمتی از طاقهای صومعهٔ راهبه‌های مسیحی در بورگوس اسپانیا

تصاویر عکسی است که صورت فعلی آنرا معلوم میدارد . این امر مسلم است که قصر



(۳۴۹) - درب رحمت در قرطبه

مزبور را **آلفونس ششم** در قرن یازدهم میلادی درزمان ـسد آنـرا بنا نموده است و شرح آن بطور اجمال اینستکه مشارالیه را برادرش اخراج نموده ناچار بدولت عرب در طلیطله پناه برد واو قصر طلیطله را درست تماشا کرده و نقشهٔ آنرا بخاطرسپردتا وقتی که بکشور خودمراجعت کرد حکم داد که این قصر رااز روی نقشهٔ آن بنانمودند. یادگار مزبور زیاده ازحد دلچسب وقابل توجه است ، چه آن بـشکلی مشابه با طرز معماری قدیم عرب میباشد که امروز مفقود شده وخیلی از ابنیه وعمارات دیگری هم هستند که هرچند بعضی نویسندگان ما آنها را طرز خالص گوتیك نشان میدهند مثل برج بلم که درنزدیکی لیسبون واقع است ولی صورت مجموعی آنهارا ازحیث برج - های پیش آمده تاکنگره های مضرس که ملاحظه میکنیم بنظر من سبك معماری عرب درآنها آشکار میباشد.



(۳۵۰) - کدنات درب رحمت

نفوذ پیروان اسلام دراندلس تا- کنون باقی وبکلی از میان نرفته است. بعضی شهرهاعلی‌الخصوص‌اشبیلیه مملو- است از آثار عرب، ابنیه و عمارات آنجا هنوز مطابق معماری عربی بنا میشوند و فرق آن‌باعمارات قدیمهٔ عرب فقطاینست که آرایش وتزیینات عمارات‌حالیه فقیر- تر است.

رقص و موسیقی اینجا هنوز از مسلمین‌تقلیدمیشود ودرست‌اگرملاحظه کنیم معلوم میشود که در اهالی اندلس هنوز اثر خون شرقی باقی است، آری قومی رامیتوان منقرض ساخت وتمام کتب وی را سوزانیده ویادگارهای آن‌را برباد‌داد ولی‌اثریکه‌از آن قوم‌درقوم‌مغلوب‌باقی‌میماند ریشهٔ آن غالباًتا اینقدرمحکم واستوار- است‌که هیچ قوهٔ انسانی نمیتواندآن راریشه‌کن نماید، حتی مرور زمان هم بمشکل میتواند در آن مؤثر واقع شود.

تأثیر اخلاقی عرب راجع باینموضوع ما در یکی از ابواب گذشته شرحی بطور تفصیل نگاشته و نمیخواهیم آنرا دراینجا اعاده کنیم. اینکه اخلاق اشراف وامرای نصاری در آنعصر چه بوده ومسلمین درمقابل دارای چه‌صفاتی بودند ما آنرا کاملا نشان داده وثابت نمودیم که اسلاف‌ما بوسیلهٔ معاشرت ومراودت بااعراب اطوار بربریت‌خودرا بتدریج ترك گفته و درخصوص اخلاق بهادرانه ووظایف اخلاقی مانند شفقت‌وعاطفه بزن وپیر وبچه و پابندی بقسم‌وعهد و امثال آن تماماً از چیزهائی استکه ازمسلمین یعنی‌اعراب آموختند.

ما دربیان جنگ صلیب ثابت نمودیم که نصارای اروپا درصفات مزبوره فرسنگها از مسلمین عقب بودند واگر تأثیر مذهب دراخلاق یکقوم تا اینحد باشد که عموم تصور میکنند اگرچه ما با این عقیده همراه نیستیم پس دین اسلام نسبت بـادیان و مذاهبی که خود را بمراتب بالاتر میدانند خیلی خوب میتواند دعوی برتری نماید.

خلاصه ما این مسئلهٔ تأثیر اخلاقی پیروان اسلام را بآن بابی که درفوق اشاره نمودیم حواله داده در اینجا فقط نتیجهٔ تحقیقات خود را که مسیو بارتلمی سن هیلر یکی از نویسندگان مبرز مذهبی در آن با ما شریك است تذکراً از نظر خوانندگان می گذرانیم. مشارالیه در کتاب قرآن خود بشرح ذیل مینویسد:

« از معاشرت باعرب وتقلید مسلمین اخلاق وعادات رذیلهٔ امرا واشراف ما در قرون وسطی اصلاح شده و آن اخلاق ستوده وصفات حمیده‌ای که مخصوص ملل حیه‌ است اسلاف ما ازاعراب آموختند واین مسئله که مذهب عیسوی اگرچه ازنظر تعلیمات اخلاقی مقام بلندی را حائز است آیا میتوانست در گذشتگان ما چنین روح اخلاقی ایجاد نماید هنوز مشکوك وحل نشده است ».

در خاتمهٔ این بیان شاید خوانندگان کتاب چنین سؤال کنند که در صورتیکه اروپا تاایندرجه رهین منت اعراب وپیروان اسلام است پس چرا علمائی که در آنها ابداً تعصب مذهبی نبوده اینرا اذعان و اعتراف نکرده ونمیکنند. آری سؤال مزبور حتی برای خود من هم پیش آمده واز خودم این پرسش راکرده ام وجواب آنهم فقط بیان یك حقیقت ساده‌است وبس وآن این‌است که آزادی عقیده وفکر که ما آنرا امروزمیگوئیم دارائیم غیر از تظاهر چیزی نبوده واساس وپایه ای برای آن نیست و در بعضی مسائل آنطوریکه بایست نمیتوانیم آزادانه غور وخوض نمائیم. ساختمان روحی ما همیشه بدوقسمت منقسم میشود: یکقسمت آن براثر تحصیلات و مطالعات شخصی و تـأثیر اخلاقی وعقلانی محیط تشکیل یافته وقسمت دیگر همان قسمت قدیم است که براثر قانون وراثت مخمر شده و این همان قسمت است که درافکار وخیالات ما عامل قوی بشمار میآید وهمین قسمت غیرمحسوس ساختمان انسانی است که براکثر مردم مستولی

بوده وعقاید کهنه را بنام جدید جلوه میدهد وهمین مدار اصلی خیالات آنها میباشد و این خیالات بظاهر در نظر آنان تا ایندرجه آزاد معلوم میشود که مجبورند آنرا بنظر اهمیت نگاه کنند(۱) حقیقت امر اینست که پیروان اسلام از مـدت طولانی در زمرهٔ

۱ ـ وقتیکه اوهام موروثی با تربیت جدید دریك شخص تحصیل کردهٔ خیلی عاقل و فاضل هم جمع شد تصادم واصطکاك درونی بین جزء قدیم که مولود گذشته است باجزء جدید که نتیجهٔ تحقیقات شخصیه است سبب می شود کـه در بیان حقایـق افکار متضاد و متناقض یکدیگر که شاید تا اندازه‌ای خالی از غرابت هـم نباشد بروز نماید و شاهد قوی بر اینمدعا کنفرانس مهمی است که مسیو رنان درسوربن راجع باسلام داده است.

مسیو رنان دراین کنفرانس میخواهداعراب را فاقد همه چیز قلمداد نماید ولی حرف اینجاست که هرجزء از بیانات او کابهٔ ناقض جزء دیگر میباشد ، مثلادریکجا ثابت میکند که مدت ششصد سال ترقیات علمی فقط مرهون مساعی وزحمات اعراب بوده ونیز ثابت میکند که تعصبات مذهبی در اسلام زمانی ظاهر شد که نژاد های پست تری مثل بربرو ترك جانشین اعراب شدند ، ولی بعد ازاین بیان میگوید «اسلام همیشه مخالف علـم و فلسفه بوده و روحیات ملل مغلوبه را پایمال نموده است .

لیکن مثل مسیو رنان فاضل محققی چون نمیتواند روی اینفکر که مخالف با اصول مسلمهٔ تاریخی است زیاد باقی بماند اینست که بلافاصله اوهام وعقایـد کهنه‌اش راه فرار پیش گرفته ویك افکار روشن ومحققانه‌ای جانشین آن میشود و ناچار تصدیق میکند که « اعراب در قرون وسطی نفوذ زیادی داشته ودرزمان حکومت واقتدار آنها دراندلس ترقیات علوم وفنون بدرجهٔ کمال بوده است ، لیکن با کمال تأسف بطوریکه گفتیم دو باره قهراً اسیر اوهام خویش شده مینویسد که علمای عرب بهیچوجه از نژاد عرب نبوده بلکه عموماً از اهالی سمرقند ، قرطبه ، اشبیلیه ، وغیره بوده‌اند وحال آنکه کشورهای مزبوره درآن وقت زیرنفوذ اعراب بوده واثرخون وتربیت وتمدن اعراب ازمدت مدیدی دراین اماکن ونقاط سرایت کرده بود ومسلماً نمیتوان مبادی عملیات وکارهائی که از مدارس اعراب بیرون آمده است مورد بحث قرار داد مثل اینکه نمیشود مبادی خدمات وکارهای علماء فرانسه را انتقاد نمود ببهانهٔ اینکه آنها از آثار اشخاصی است متعلق به نژادهای مختلفه از قبیل نرماند ، سلت ، آکتین و غیره کـه بالاخره مجموع آنـها فرانسه را تشکیل داده اند .

(بقیه درذیل صفحهٔ ۷۵۱)

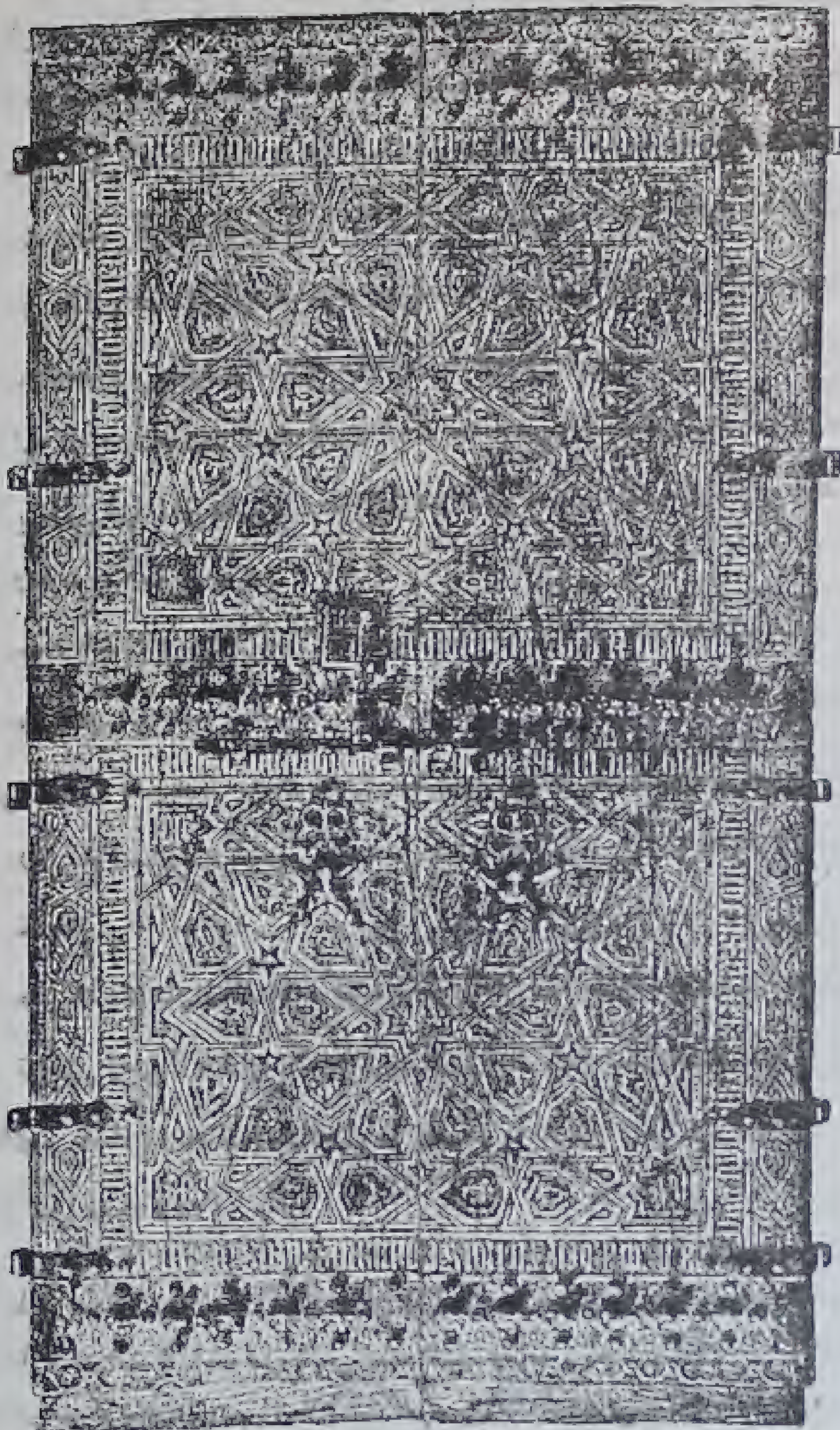
شدید ترین دشمنان اروپا محسوب بوده‌اند . اگر در زمان شارل‌مارتل و ایام جنگ صلیب یاجلو قسطنطنیه تیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه‌دار نکرده باشد بیشتر از همه تمدن آنان که درنهایت درجهٔ کمال بوده است ما را سرافکنده ساخته و در حقیقت پست وحقیر قرار داده وگویا از آن زمان مدتی نگذشته باشد که ازفشار پنجهٔ تسلط آنان نجات حاصل کرده‌ایم . بین ما و مسلمین یك سلسله تعصباتی است که‌ازمدت‌های‌طولانی بطورتوارث‌جمع‌شده ودرحقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته‌است وآن تا این درجه سخت وشدید است (اگرچه بعضی‌اوقات آن رامکتوم ومخفی‌هم نگاهداریم ولی دراعماق قلب ما رسوخ کرده) نظیر همان‌تعصب وعداوتی است که بین عیسوی ویهود حکمفرماست .

نسبت باسلام وپیروان اسلام تعصب وعناد موروثی که درماهست ما آن را وقتی که باتعصبات دیگر جمع نمائیم که بدبختانه تعلیم ما از سالیان دراز ذهنی ما کرده که تمام علوم وفنون قدیمه از یونان وروم منشعب گردیده است آنوقت خوب میتوان پی برد که درتاریخ تمدن اروپا سهمی که عرب و اسلام گرفته چگونه بطور عموم از آن انکار مینمایند .

بعضی‌ها عار دارند که اقرار کنندیکقوم کافر وملحدی سبب شده‌اروپای‌مسیحی از حال توحش وجهالت خارج گردد ولذا آن را مکتوم نگاه میدارند ، ولی این نظر بدرجه‌ای بی اساس وتأسف آور است که بآسانی میتوان آن را رد نمود .

(بقیه از ذیل صفحه ۷۵۱)

این نویسندهٔ عالیقدر در بعضی مقامات از اینکه اعراب را مورد حمله قرار داده‌است اظهار تأسف مینماید . آری همان تضاد وتصادم بین جزء قدیم وجزءجدید که در فوق اشاره نمودیم کار اینفاضل شهیر رادرتغییر عقیده باینجا میکشاند که تأسف‌میخورد که « چرامن ازپیروان پیمبر اسلام نمیباشم» چنانکه درجائی میگوید : «هیچوقت‌داخل مسجدی نشدم مگر اینکه فوق العاده متأثر شده و افسوس خوردم کـه چرا جزء اتباع اسلام نبوده ام .» (مصنف) .



(۳۵۱)- درب صندوقخانهٔ کلیسای اشبیلیه



(۳۵۲) - گردن بند زرین که درغرناطه بسبك اسپانیا وعرب ساخته شده

درخاتمهٔ اینباب میگوئیم تمدن عرب واسلام تسلط فوق العاده‌ای بر تمام عالم داشته است ولی بانی این تسلط فقط عرب بوده نه اقوام مختلفه ای که دین اسلام را قبول نمودند(۱). نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائیدهٔ اسلام) آن اقوام وحشی اروپا راکه

---

۱ - مصنف دراینجا بظاهر نمیخواهد زحماتی را که سایر ملل اسلامی علی الخصوص ایرانیان در توسعه وبسط این تمدن کشیده‌اند بطور کلی انکار کند بلکه میخواهد بگوید که قدم اول را ملت عرب برداشته و سنك بنیاد را آنها گذاشته‌اند. آری این تمدن زائیده شدهٔ اسلام ومؤسس وبانی آن وجود سراسر جود پیمبراسلام (ص) بوده است و بعد خلفا وجانشینان وی سایر ملل را زیر پرچم اسلام جمع کرده با کمك آنان خاصه بدستیاری ایرانیان تمدن اسلامی را بذروهٔ کمال رسانیدند چه از روی بیان خود مصنف که قسمت مهم از مشاهیر دانشمندان و نویسندگان ایران را درصفحات این کتاب اسم برده وقلم آنها را در بسط ونشر علوم وفنون اسلامی عامل قوی دانسته بخوبی معلوم میشود که خود او هم معترف است که ملت ایران در ترقی وبسط تمدن اسلام وانتشار علوم وفنون اسلامی سهم وافر گرفته وخدمتی بسزا نموده است ومن درمقدمهٔ خود براین کتاب ونیز در ذیل صفحهٔ ۶۰۳ شرحی درباب خدمات ایرانیان نسبت بعلوم وفنون اسلامی نگاشته خوانندگان محترم میتوانند بآنجا مراجعه کنند. (مترجم).

سلطنت روم را زیر وزبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازهٔ علوم وفنون و فلسفه را که ازآن بکلی بی خبر بودند بروی آنها بازکرده وتا ششصد سال استاد ما (اروپائیان) بودند.

کتاب ششم

انحطاط تمدّن

عرب

چاپ چهارم

باب اول - جانشینان عرب و تأثیر اروپائیان در مشرق

فصل اول

جانشینان عرب در اندلس (اسپانیا)

برای معلوم داشتن میزان تأثیر یکقوم درقوم دیگر بهترین طریقه آنستکه احوال واوضاع سه گانهٔ قوم متأثر را یعنی اوضاع واحوالی که قبل‌از تأثیر ونیزدراثناء تأثیر بوده باحالاتی که بعداز الغاء ورفع آن رخ داده است تحت مطالعه آورده و آنها را باهم مقایسه نمائیم وچون ما حالات اول و دوم اقوام مغلوبهٔ عرب را در ابواب و فصول گذشته بیان نمودیم اینك قلم را ببیان احوال آنها بعد از انقراض خلافت‌عرب معطوف داشته وقبل از همه بشرح حالات اندلس میپردازیم .

نصاری وقتی که آخرین پای تخت اسلامی اروپا یعنی غرناطه را بتصرف خود درآوردند‌تمام‌تساهل‌مذهبی یاهمدردی‌هائیکه اعراب درطول‌مدت چندین‌قرن نسبت بآنها نشان داده بودند یکدفعه از نظر محو ساخته وباوجود معاهدات و قرار داد - های عدیده در نهایت درجهٔ قساوت و بیرحمی با ایشان سلوك نمودند ، لکن بعداز یك قرن‌که ازاین‌میانه گذشت تصمیم قطعی گرفته شد که آنها را ازکشوربکلی اخراج نمایند . مسلمین درتمام علوم وفنون تا این درجه برنصاری مزیت داشتند که باوجود تعدیات وفشارهای سخت معهذا در هر پیشه وشغلی دردرجه اول قرار گرفته بودند و



(۳۵۳) آ. چراغ بلورین مینا کاری

در حقیقت این شکایت نصارای بومی بجا بود که میگفتند «مسلمین زمام تمام

مشاغل و امور را بدست گرفته و برای ما جای خالی باقی نگذاشته‌اند» .

طبقهٔ عوام بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند و از حکومت جداً خواستند که باید آنها تماماً از کشور خارج شوند ولی بیشتر ازهمه کشیش ها تعصب وعناد بخرج داده رأی دادند که تمام افراد مسلمین از مرد وزن وپیر وجوان حتی اطفال نودس باید کشته شوند .

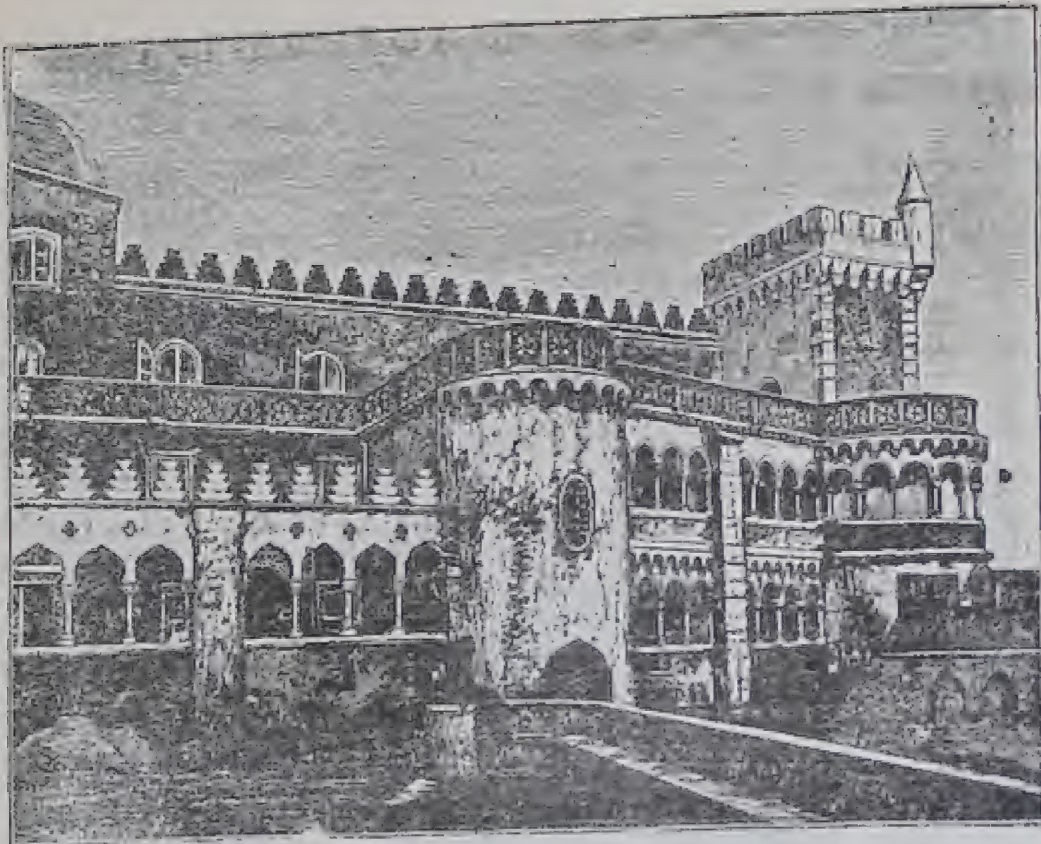
فیلیپ دوم حد وسط را اختیار نموده ودرسال ۱۶۱۰ میلادی اعلان داد که باید تمام ازکشور خارج شوند وبااینحال یکچنین احکامی صادر نمود که قسمت اعظم مسلمین قبل ازاینکه خارج گردند بقتل رسیدند ، چنانکه سه ربع آنها معدوم گردیدند.

وقتی که این اخراج وقتل‌عام صورت گرفت درتمام کشور ، اهالی بنای شادمانی و سرور راگذاشتند . اظهار خوشوقتی مینمودند وچنان معلوم میشد که در اندلس عصر تازه‌ای شروع گردیده است .

بدون تردید یك دورهٔ جدیدی پیش آمده بود وقتل‌عامی که در تاریخ نمیتوان نظیری برای آن پیداکرد نتایج بسیار مهمی دربرداشت و ما وقتی میتوانیم پی بدرجهٔ اهمیت آن ببریم که اول عطف نظری بتاریخ چندی قبل اندلس مسیحی نموده سپس معلوم داریم که بعد ازنابودکردن قوهٔ کشوری مملکت که مسلمین باشند چه وضعیتی برای سکنه پیش آمد .

هنگامیکه رقابت وجنك های داخلی اعراب قدرت وقوت آنها را در هم‌شکست آن قسمت از نصاری که ازرعب حکومت عرب بجبال اندلس پناهنده شده و سالها درآنحدود متواری بودند دانستند که اینك زمان آن رسیده که در صدد مطالبهٔ تخت و تاج موروثی خود برآمده کشور را از دست اعراب خارج سازند .

آنها دراوایل امر آنقدر نتوانستند پیشرفت حاصل کنند ولی در نتیجهٔ جوش وحرارت مذهبی پافشاری نمودند تاآنکه براثر جنگهای متوالیه‌ای که تاچندین قرن دوام داشت بمسائل و رموز حربی آشنا شده تا اینحد که توانستند در ردیف مسلمین قرارگرفته وباآنها ازاین حیث برابری کنند . گذشته از این‌از جنگهای داخلی اعراب



(۳۵۴) - منظرهٔ قصر جدید پهناه بسبك اسپانیا و عرب

هم استفاده نموده و بالاخره بعداز مرور سالیان دراز توانستند حکومتهای کوچکی در اطراف تشکیل دهند و بعد روزانه بر وسعت آن افزوده تا بعداز هشتصد سال کشمکش و جدیت و فدا کاری آخرین پای تخت اسلام را که غرناطه باشد بتصرف خود در آوردند و تمام این شبه جزیره را از دست مسلمین خارج ساختند و زمام امور سلطنت و جهانبانی بدست شخصی افتاد که واقعاً در اروپا از حیث قوه و اقتدار لشکری برهمه تفوق داشته است .

بعداز **فردیناند** دو نفر یکی **شارل پنجم** و دیگری **فیلیپ دوم** بسلطنت رسیدند که هردو مانند وی از اشخاص نامی وجدی ولایق بودند . چنانکه در طول یك قرن یعنی از ابتدای فتح غرناطه تا وفات **فیلیپ دوم** اندلس مسیحی عظمت و مجدی که داشت در دوره های بعد دیگر آن عظمت و مجد نصیب وی نگردید .

مسلمین در طول این مدت کم و بیش تحت فشار و شکنجهٔ حکومت مسیحی قرار

گرفته اما در داخل کشور بودند ونظر بحسن لیاقت و کاردانی در رأس امور واقع شده تمام کارهای متعلقهٔ بعلوم وفنون و صنایع و تجارت بدست آنها بوده وفقط مشاغل وخدمات مذهبی وسپاهیگری اختصاص بنصاری داشته‌است ، چه‌نصارای اندلس‌غیراز این دوشغل بقیهٔ مشاغل را بنظر حقارت میدیدند .

پس گوئی دراین شبه جزیره دوقوهٔ مختلف وجود داشته که هریك بنوبهٔ خود باعث مجد وعظمت کشور بوده یکی قوهٔ لشکری که اختصاص بنصاری داشته ودیگر قوهٔ کشوری که مخصوص مسلمین بود ، معلوم است وجود این دو قوه در درجه اول ضرورت‌بوده زیرا که درایجاد یك‌حکومت ، قوهٔ لشکری عامل اساسی بشمار میآید ، لکن‌اگر حکومت بخواهداستقرار پیداکند قوهٔ مزبور غیر کافی وناچار برای عمران وآبادی مملکت قوه کشوری‌لازم‌است ودوام وبقای کشور وحکومت‌هم تا وقتی‌استکه این قوه برقرار وباقی میباشد .

بعداز اخراج مسلمین‌قوه کشوری‌ازمیان رفته واذا مملکت بنای‌تنزل وانحطاط راگذاشت و چون سلاطین مقتدری هم مثل سلاطین قرن اول وجود نداشت قهراًاین تنزل روبفزونی نهاد ومملکت بواسطهٔ فقدان قوه‌لشکری و کشوری‌باقدم سریعی‌بطرف خرابی و ویرانی رفت .

انحطاط اندلس بعداز اخراج عرب باندازهٔ شدید بوده که شاید درتمام‌صفحات تاریخ ، قومی بطورنمونه پیدا نشود که باین سرعت تااینددرجه انحطاط پیداکرده‌باشد، علوم و فنون ، فلاحت وزراعت ، حرفت وبالاخره همهٔ آن چیزهائیکه اسباب ترقی‌یك کشور است دفعةاز نظرهاغایب گردیدند . کارخانه های بزرك بسته شد ، امور زراعتی یکسره مختل گردید ، اراضی حاصلخیزی که بود تماماً بائر مانده قهراً شهرها هم که بدون زراعت وحرفت معمور وآباد نمی‌ماند روبخرابی نهاد .

شمارهٔ‌نفوس مادرید‌که بالغ برچهار صد هزار نفر بوده بدویست هزارنفر‌تقلیل یافت . در اشبیلیه که از دولت عرب یکهزار و ششصد کارخانه دائر بوده ویکصد و سی هزار کارگر درآنها کار میکردند منحصر بسیصد کارخانه گردید وبموجب‌اطلاعی



(۳۵۵) ـ سپر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

که‌ازطرف هیئت مقننه به فیلیپ چهارم رسیده معلوم میشود که شمارهٔ نفوس آن به‌یك ربـع رسیده بود . درطلیطله که پنجاه کارخـانهٔ پارچه بافی وجود داشت فقط سیزده کارخانه باقیمانده و کارخانه هائی هم که مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود و چهل هزار نفر کارگر در آنها کار میکردند بکلی بسته شده و بقیهٔ شهرها همینطور رو بخرابی وویرانی نهاد و مثل قرطبه ، سقوبیه ، بورگوس شهرهای بزرگ نامی صورت یك ویرانه‌ای بخود گرفته واز بقیهٔ صنایع عرب چیزی هم اگر دراین نقاط بطور یادگار یافت میشد

تماماً از بین رفت وبالاخره تا ایندرجه پیشه وهنر نکث پیدا نمود کـه در اوایل قرن هیجدهم درسقوبیه یك کارخانهٔ پارچه بافی تأسیس گردید وچون از صنعتگران قدیم یکنفر هم آنوقت باقی نمانده بود ناچار شده که از هلند آدم بیاورند ، خلاصه کشور بواسطهٔ این سکتهٔ فاحشی که بصنعت وزراعت آن وارد گردید دچار فلاکت و فقر و فاقه شده بسرعت روبتباهی گذاشت .

این اوضاع دهشت ناك درمدت کمی مادهٔ سعی وعمل وروح فعالیت را ازمردم بکلی سلب نموده وهمان کشوریکه معروف بود آفتاب هیچوقت در آن غروب نمی کند کارش بجائی رسید که اگر دول اجنبی در امور آن دخـالت نمیکردنـد چیزی نمی گذشت که بکلی نیست ونابود میگردید ، ولی اهالی ازاین اوضاع ناگوار بتنك آمده ناچار خودرا بدامن اجانب انداختند و آنها را در تمام شئون کشور دخالت دادند و بالاخره زمام حکومت وانتظام امور حتی صنعت وحرفت و تجارت بدست فرانسه و ایتالی و آلمان افتاد .

سلطنت فیلیپ پنجم نوهٔ لوئی چهاردهم ومدبران خارجه که خود او وجانشینانش از روی لابدی دخالت دادند بظاهر سروصورتی بکشور داده ، ولی محال بود که بتوانند آنرا بحالت اول برگردانند .

مخصوصاً شارل سوم که ازسلاطین نامی بشمار میآید یکوقت تمام علماوارباب فضل وهنر را از خارج جمع نموده وبظاهر پیشرفتی هم حاصل کرد ولی تمام آن بی نتیجه ماند ، زیرا محال است که مرده را بتوان زنده نمود . مسلمین بلااستثناء ازمیان رفته وکسانی هم که اندك لیاقتی در آنها یافت میشد محکمهٔ تفتیش مذهبی همه را اعدام کرده فقط بومیها باقی مانده بودند ، آنهم یکنفر انسان میان آنها وجود نداشت. آری اسپانیا جمعیت داشت ولی آدم نداشت . تمام سیاحانی هم که در آنوقت اندلس را دیده اند همگی مینویسند که در آنجا روح تمدن وتربیت بـکلی معدوم گردیده و اثری از پیشه وهنر نبوده است . دراواخر قرن هفدهم نه تنها جهالت و نادانی عمومیت داشته بلکه یك غفلت و رکـود وخمود خیلی سختی سراسر کشور را فراگرفته بود

وهمان کشوری که دردورهٔ خلفای اسلام از نورعلم ومعرفت خود دنیا را روشن ساخته بود یك آموزشگاه هم برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی وجود نداشت.

کامپومانس [۱] یکی از نویسندگان اسپانیا مینویسد که تاسال ۱۷۷۶ میلادی درتمام کشور یکنفرشیمی دادن یافت نمیشد که از عهدهٔ ساختن دواهای خیلی ساده بیرون آید ویا یکنفر آدمی که بتواند یك کشتی معمولی را تعمیر کند یالااقل ازعهدهٔ ساختن بادبان آن برآید بدست نمیآمد.

حقیقةً محکمهٔ تفتیش مذهبی جنایت کار کاملا بمقصودخویش رسیده بود، چه آنوقت درتمام اندلس غیراز کتابهای مذهبی وتحقیق مسائل توریة وانجیل چیزدیگری بنظر نمیرسید وغیراز مشاغل مذهبی شغل دیگری هم وجود نداشت. مثلا کشفیات مشهورهٔ **نیوتون** و **هاروی** اصلا بگوش اهل اسپانیای [۲] مسیحی نخورده بود و یکقرن و نیم بعد از اکتشاف کیفیت دوران خون هنوز اطبای آنجا از این مسئله بکلی بیخبر بودند وپایهٔ معلومات آنها از این قضیهٔ غریب معلوم میشود که در سال ۱۷۶۰ میلادی وقتیکه چند نفر اشخاص حساس باکمال خوف وهراس بمقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های مادرید پر است از قاذورات وباید آنها را پاك نموده عابرین بیچاره را از این منظرهٔ وحشتناك بیرون آورد، هیئت اطباء تماماً بااین پیشنهاد جداً مخالفت نموده اظهار داشتند آباء واجداد ماکه از ما عاقل تر وازطرز زندگانی بهتر واقف بودند درهمین کثافات بسر میبردند وما هم میتوانیم پیروی اسلاف خود نموده بااین وضع بسازیم و خارج نمودن این کثافات و تنظیف جاده ها عملی است که نمیدانیم مآل آن چه خواهد بود. القصه با همهٔ این مساعی وکوشش های بلیغ نشد این کشور بدبخت از خواب غفلت وجهالت بیدار شود.

۱- Campomanès.

۲ ـ استعمال لفظ اسپانی بجای اندلس مسیحی تصور میشود که مناسب تر باشد زیرا این کشور را تاوقتی میتوان اندلس نامید که تحت زمام داری اعراب بوده است. (مترجم).

امروز هم[1] دراین کشور نه پیشه و هنر وجود دارد ونه فلاحت و زراعت ، برای یك کار عادی هم‌مجبورندکه ازخارج آدم‌بیاورند . برای اداره کردن کارخانجات واحداث راه‌آهن حتی سوار کردن وراه انداختن یك ماشین بخارتمام اشخاصیکه‌سر کارندازخارجه استخدام شده‌اندو کشوری‌هم که وضع آن‌این باشد حکومت هیچوقت نمیتواند پیشرفت کند یا قدمی بجلو بردارد ، زیراهرحکومتی اعم‌از مشروطه‌یامطلقه محتاج بکمك ملت ومساعدت افراد مردم است وگرنه فلج شده نمیتواند قدمی‌برای اصلاح بر دارد وحقیقت امر این است که اسپانیا حکومتش هرقدر هم مرتجع‌ونالایق باشد اهالی ازآن همیشه نالایقترند .

اینوقت دراسپانیا ظاهراً آثار ترقی و تمدنی بنظر میرسد ولی تمام‌آن سطحی وبی اساس است وجهل ونادانی بدرجه‌ای سراسر کشور رافرا گرفته است که‌اگر بدقت

---

۱ ـ برطبق آمار مسیو لوکامالاداه* در ۱۸۸۲ میلادی ، اسپانیا که درعصرحکومت اعراب درزراعت وفلاحت چقدر ترقی داشت حالیه چهل وپنج‌درصد اراضی آن بکلی بائر وده درصد مزروع وآباد است وجهت عمدهٔ آن اینست که جنگلها را برهنه کرده وتمام درختها را خودسکنه ازبیخ قطع کرده‌اند . بموجب آمار دولتی چندسال‌است دراسپانیا ترقی‌محسوسی پیداشده وصادرات آن که درظرف‌مدت‌درسال ۱۸٦۹ الی ۱۸۷۰ بدویست‌و سی و هفت میلیون بالغ میباشد از ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ از پانصد میلیون متجاوزاست ، لکن بعداز دقت نظر معلوم میشود که علت اصلی این‌ترقی غیر از تصادف چیزدیگری نبوده است . روح قضیه این است که محصول انگور فرانسه دچار آفت شده متجاوز از یك ثلث‌آن ازبین رفت وبدینجهت بازرگانان فرانسه مجبور شدند مشروباتی که برای فرانسه لازم بوداز آنجا تهیه کنند ، این‌بود که از هزار وهشتصد وهفتاد الی هشتاد و دو تعداد وزنه های (هیکتولتر) شرابی که از اسپانیول بفرانسه حمل شده است از سیصد هزار الی شش میلیون‌بالغ‌میشود، یعنی‌درظرف‌ده‌سال‌صادرات مشروبات اسپانیول بیست مرتبه زیادتر شده است ، چنانکه درهزار وهشتصدوهشتادویك مبلغی که از فرانسه‌بابت قیمت مشروبات باسپانیول رفته بالغ بردویست وشصت وچهار میلیون است . (مصنف).

*Lucas Malada.

ملاحظه شود حالت حاضرهٔ آن چندان فرقی با قرون وسطی ندارد(۱) .

محکمهٔ تفتیش مذهبی سابق‌الذکر اگر امروز هم در آنجا تشکیل شود اهالی آنرا مقدس شمرده وقلباً استقبال خواهند نمود .

بوکل(۲) یکی از علمای مشهور انگلیس عقیده ای شوم ولی نهایت درست که درچند سال قبل نسبت باسپانیا اظهار داشته است آن عقیده نه تنها امروز براین کشور صدق میکند بلکه تا سالیان درازهم صدق خواهد نمود . مشارالیه چنین مینویسد : «اسپانیا هنوز درخواب غفلت آرمیده،نه اثری بدنیا میبخشد ونه از آن قبول اثر مینماید.

این کشور دریك گوشهٔ اروپا بیحس وحرکت افتاده از حیث افکار و خیالات و نیز مقاصد و آمال درست ملاحظه شود آخرین نمایندهٔ قرون وسطی قرارگرفته است واز همه شئامت آمیز تر این است که او نسبت بحالات حاضره و وضع فعلی خود بغایت راضی وخورسند میباشد . درمیان اقوام اروپا فقط اسپانیا است که از همه‌عقبتر ولی بدبختانه خود را ازهمه بالاتر وجلوتر خیال میکند وچیزهائی که امروز شرم آور است همان چیزها را اسباب افتخار خود میشمرد ، مثلا نسبت بافکار و خیالات قدیمه‌ای که دارا هستند ، ساده لوحی مذهبی ، مثل اطفال زود باوری ، تعصب و عناد نسبت بمذاهب بیگانه ومراقبت وکنجکاوی شدیدی که دراین باب دارند تا این حد که ملل غیر مسیحی نتوانستند در آنجا اقامت کنند ، بتمام اینها نهایت درجه افتخار و مباهات مینمایند وبالاخره یك مجموعه‌ای‌ازتمام افکار وخیالات‌اسف آور وحزن‌انگیز همان است که ما آنرا «اسپانیا» مینامیم » .

فصل دوم

جانشینان عرب در مصر وسایر ممالك مشرق

چنانکه همهٔ ما میدانیم اینوقت عثمانیها هستند که بر مصر وقسمت زیادی از

۱ ـ ازمیان شانزده میلیون وششصد وبیست هزار نفوسی که اسپانیا مطابق آمار اخیر داراست دوازده میلیون یعنی سه ربع آن مطابق اسناد رسمی بیسوادند یعنی نه میتوانند بخوانند و نه بنویسند . (مصنف) .

۲ - Buckle.



(۳۵۶) ـ سپرچرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مشرق بنام خلافت (امیرالمؤمنین) فرمانروائی میکنند، در این شکی نیست که زمانی هم بر ترکان گذشته است که اقتدار آنها بسرحد کمال بوده و سلاطین آل عثمان که وارث تخت و تاج امپراطوران قسطنطنیه بوده و روی گنبد ایاصوفیه بیرق هلال را بجای صلیب یونانی برافراشتند تامدت زیادی مقتدر ترین سلاطین اروپا را مرعوب و متزلزل

ساخته ودامنهٔ نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ، ولی باید دانست که این تسلط ونفوذ آنها همیشه نظامی ولشکری بوده است . در تشکیل یك حکومت وسیعه لیاقت واستعداد داشته لیکن در بسط ونشر تمدن نتوانستند قدمی بجلو بردارند ، بلکه تمام وجههٔ همت آنها این بوده تمدنی راکه بدست آورده بودند از آن بهره برده و فائده حاصل کنند . علوم وفنون وحرفت وتجارت را از عرب و اسلام گرفتند اما نتوانستند در آنها پیشرفت کنند وحال آنکه در دورهٔ خلافت عرب (دورهٔ طلائی اسلام) این علوم وفنون آخرین درجهٔ ترقی را داشته ومسلمین درهریك از رشته های آن ماهر بودند وچون این یکی ازقوانین طبیعت است که یکقوم وقتی که از ترقی باز ماند و نتوانست بجلو برود قهراً بقهقرا بر میگردد ، این است دیده میشود که فوراً بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند .

تاریخ مدنیت عرب واسلام درمشرق زمانی خاتمه پیدا کرد که تقدیر تمام ممالك مفتوحهٔ عرب را بزور شمشیر تسلیم ترك وتاتار نمود و از آنوقت ببعدهم هر چند این تمدن بوسیلهٔ نفوذ مذهبی خویش تا این هنگام زنده باقی مانده ولی از لحاظ ترقی و تمدن رونقی که سابق داشت این جانشین نتوانست لااقل آنرا بحال خود باقی نگاهدارد .

مصر بیش ازهر جائی معرض این انحطاط تمدنی واقع گردید و شروع آنهم از وقتی بوده که این کشور بدست سلطان سلیم جزو ایالات خلافت ترك قرار گرفت ودر نتیجه علوم وفنون وحرفت بنای تنزل راگذاشت .

مصر هم مانند سایر ایالات قسطنطنیه تحت حکومت ولاتی که روزانه درتغییر وتبدیل بوده وغیر از اندوختن مال وثروت آنهم خیلی زود منظور دیگری نداشتند بسرعت رو بانحطاط نهاده عظمت و مجد دیرینهٔ خود را یکباره از دست داد و دربار خلافت عثمانی گذشته ازاینکه قدمی درترقی آن برنداشت آثار ویادگارهائی را هم که در آنجا بوده نتوانست تاچندی محفوظ نگاهدارد وبالاخره باستثنای آثاری که دست طبیعت وزمان آنها راحفظ نموده باقی هرچه بود ازبین رفت .

هر کسی امروز ازطریقهٔ خلافت عثمانی وطرز حکومت آل عثمان باخبر وهیچ محتاج بتوضیح و بیان نیست واگر ازمن انصاف بخواهند همینقدر میگویم کشوری‌هم که هیچ حاکم و مدیر ندارد وضعش از این بدتر نخواهد بود . ازطرق وشوارع‌ابدا خبر گرفته نمیشود . معادن ، جنگلها ، اراضی ثروت خیز تماماً ویران حتی نزدیك دروازهٔ شهر های بزرك مثل ازمیر مردمرا لخت میکنند ونیز از دریای مرمره تابغاز دزدیهای دریائی جریان دارد

خوانندگان کتاب ازاین بیان ماتصور نکنند که‌افراد ملت ترك پست تر ازافراد ملل‌اروپا هستند ؛ خیر ؛ بلکه در آنجا ملت ودولت باهم‌تباین دارند ، یك تباین‌غریبی که نظیر آن در جای دیگر دیده نمیشود بابن معنی که خصایل و خصایص افراد ملت ترك نهایت درجه عالی برخلاف‌اخلاق طبقهٔ حکام وعمال دربار خلافت بی‌نهایت تأسف آور است ، لکن در اروپا عکس آن حکمفرماست ، طبقهٔ کارگر و فـلاح و زراعت پیشهٔ ترك نهایت درجه پرهیز کار ، زحمت کش و نسبت بافراد خانواده وعائلهٔ خویش مهربان وصمیمی میباشند . آنها هیچوقت از او امر حکومتی سرپیچی نمی کنند بلکه تمام تحمیلات غیر قانونی حکومت را از روی رضا و تسلیم عارفانـه قبول و تمکین مینمایند . یکنفر سرباز ترك درسنگر خود استقامت ورزیده جانش را فدا می کند و هیچوقت سنگر رارها نمیکند درصورتیکه حقوق مرتبی باو داده نمیشود ، اوبا لقمهٔ نان خالی وجرعهٔ آب‌قناعت میکند ووظایف خود راانجام میدهد . یکی‌ازصاحب‌منصبان رشید نظامی که از حال آنها خوب واقف بود بمن بطور عقیده اظهار داشت که درتمام لشکرهای‌اروپا لشکری یافت نمیشود که یکروز هم بتواند مثل لشکریان ترك‌زندگی کند . درمیان ارتش اروپا ارتش ترك ازنظر سربازی وسپاهیگری شاید بالاتر ازهمه ودر درجهٔ اول محسوب است و ابدا طرف نسبت باارتش اروپا نیستند ، ولی‌افسران هیچ لشکری مهمل‌تر از افسران لشکر خلافت عثمانی نمیباشند .

شرحیکه‌تا اینجاذکر شد مخصوص است بملت ترك نه‌آن ملل واقوام مختلفهٔ که درایالات آسیائی خلافت ترکیه مسکن داشته و تحت حکومت ترك اداره میشوند

خاصه در مراکز و شهرها یك مجموعهٔ از بقیهٔ نسلهای خسته و خراب اقوامیکه در ازمنهٔ مختلفه سلطنت آن نواحی رادارا بودند بنظر میرسند که دربار خلافت آل‌عثمان هم بیشتر سبب انحطاط آنها گردیده است . دراین مجموعهٔ منحطه خصایص‌محمودهٔ هم یافت میشود ، لیکن‌علی العموم روح اخلاقی وشهامت وشجاعت آنها بدرجهٔ پست‌است که فوق آن تصور نمیشود .

در تمام این قطعات منحطهٔ مشرق فقط یك قوه وجود دارد که همه جا از آن احترام مینمایند ومن درهر نقطه‌ای اسم آن راکه ورد زبانهاست شنیده‌ام ، ازسواحل مراکش تا ریگستان عرب واز بغاز داردانل تاصحرای حبش ، در قسطنطنیه زیر گنبد ایاصوفیه ، در بیت المقدس و آنجائی که معبد حضرت سلیمان واقع‌است ، بلکه‌تازیر طاقهای تاریك مقبرهٔ حضرت مسیح ، درمصر از اهرام گرفته تـا خرابه‌های تب‌صددر درتمام این اماکن و مقامات گوشه‌ای نیست که یکنفرسیاح نام آن رابااسلوب وشیوه‌های مختلف نشنیده بـاشد ، یکوقت بلحن تضرع ودعـا ، وقت دیگر بزبان تملق و چاپلوسی ، گاهی آهسته ، زمان دیگر بطور نجوی ، یکجا بشکل طلب ، جای دیگر مطالبه ، دریکموقع بزور ، موقع‌دیگر بصورت انتظار وامید ، غرض به‌اشکال مختلفه اسم آن برزبانها جاری است ، راستی این است که دراین اسم طلسمی بکار برده‌شده‌است که از یك‌مقالهٔ بسیارشیوا وخطابهٔ پرجوش وغرائی هم بیشتر کار صورت میدهد و بوسیلهٔ آن درتمام‌مشرق‌میتوان حکومت کرد . واقعاً همینقدر کافی‌است که دریکجا نام آن برده شود فوراً پیشانی باز وچهره بشاش میشود . دربانان وقراولان درباری‌از شنیدن آن رام وتسلیم میشوند ، خانمها از آن‌تبسم شیرینی‌نموده وچهرهٔ بشاشی‌نشان میدهند ، واقعاً آن طلسمی‌است که باید حلال مشکلاتش نامید ، حتی مشکلاتی کـه شخص خلیفه وامیرالمؤمنین از حل آن عاجز است بوسیلهٔ این طلسم میتوان بآسانی حل نمود . ازدولت همین قوه بود که چندی‌پیش یکی‌ازسرداران اروپا دریك‌جنگ ، کشور فراعنه راکه مثل ناپلئونی آنرا فتح نموده بود بتصرف خویش درآورد ، این منبع سعادت و این کعبهٔ حاجات که اقتدار وی بیش از اقتدار خدا ورسول وناهش در



(۳۵۷) ـ حلقهٔ درب کلیسای تاراگون

تمام محروسهٔ خلافت عثمانی موردستایش میباشد عبارت‌است‌از « **بخشش** » !!!.

لفظ «بخشش!» مذکور در بالا بایددانست که‌نام دیگر آن رشوه‌است. (مترجم).

آخرین جانشینان عرب در مصر

امروز مصراز تحت ربقهٔ حکومت ترك خارج گردیده ودستهای مقتدر تجارت پیشهٔ انگلیس کاملا بآن بندشده است . اشخاصی که ازوضعیت اسفناك هندوستان باخبرند و میدانند که آن بعد از استیلای انگلیسیان بچه حال رقت آوری افتاده آتیهٔ این کشور را خوب میتوانند بفهمند چیست . مادریکی ازابواب گذشته بیان نمودیم که بازرگانان اروپائی از چند سال باینطرف چگونه دهاقین مصررا از هستی ساقط نموده‌اند ، لیکن آن ایام را نسبت بآتیه‌ایکه درجلو دارند باید ایام سعادت و نیکبختی آنها دانست . کشاورز مصری در آتیهٔ نزدیکی مانند هنود دریکی از پرّه‌های چرخ مهیب ، ولی مرتب و آرامی که آهسته فشار داده خرد میسازد واقع شده تا آنکه چیزی ازوی باقی نماند(۱) .

اما ابنیه وعمارت اسلامی که هنوز در قاهره برپا هستند چنین بنظر میرسد که سرنوشت آنها هم همان سرنوشت عمارات هندوستان خواهد بود ، یعنی بزودی نیست ونابودشده وبجای آنها سربازخانه وقراولخانه ویاامکنهٔ دیگری شبیه بآنها بناخواهند نمود ومخصوصاً نقشه های جانشینان جدید با یك طرز ماهرانه وفرزو سریعی پیش میرود که چیزی نخواهد گذشت که نتیجهٔ آن معلوم خواهد گردید . چنانکه ازمضامین و یادداشتهای مسیورونه(۲) عضو میسیون کشف آثار عتیقهٔ قاهره راجع به عملیات وحشیانهٔ حیرت انگیزی که در محو آثار گذشته در آنجا جریان دارد میتوان زمینه‌ای در اینباب بدست آورد . ابنیهٔ محیرالعقولی راکه هیچوقت در آتیه نظیر آن بوجود

۱ - چون (همانطور که مکرر گفته‌ایم) این کتاب در پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته است لذا این نفوذ انگلیس که مصنف آنرا ذکر میکند در زمان سابق یعنی زمان تألیف کتاب بوده ، اما بعدازجنك بین‌الملل اخیر مملکت باستان مصر بتمام معنی مستقل شده دست تسلط انگلیس ازآنکشور کوتاه و نفوذ سیاسی که بوده ریشه کن شده است وامروز این کشور که از قدیم مهد تمدن بوده دارد با قدم متینی در تمام شئون اجتماع پیش میرود . (مترجم) .

۲ - Rhoné.

نخواهد آمد بیهانهٔ احداث خیابان وکوچه هر روزه خراب میکنند(۱) .

فصل سوم

جانشینان عرب درهندوستان

اولین جانشینان عرب درهندوستان ملت مغول بودند که تمدن اسلامی را سرمشق اقتباس خود قرار دادند واگر آنها نتوانستند موجبات ترقی این تمدن اسلامی رافراهم سازند لااقل آنرامحفوظ نگاهداشته واز آن استفاده نموده وازاینرو هندوستان دردورهٔ آنها با سعادت قرین وپر از نعمت وثروت بوده است .

---

۱ ـ تخریب وانهدام این ابنیه بامهارت مخصوصی انجام میگیرد که حتی دراحکام صادره اسمی ازعامل وآمراصلی آن نیست . برای اینکه از طرفداران آثار عتیقه ترضیهٔ خاطری بعمل آمده باشد ضمن نظامنامهٔ مندرجه در جریدهٔ مصر مورخهٔ دوازدهم ژانویه ۱۸۸۳ چنین ذکر میشود : « ابنیهٔ تاریخی یا مذهبی و صنعتی‌را محفوظ نگاه خواهند داشت » لیکن بایك‌چنین لفاف ماهرانه « تاحدی که جلوآنها راطراز نموده باعمارات دیگر مساوی وبیك میزان قرار دهند »چون مسئلهٔ طراز نمودن جلو آنها درصورتیکه عرض وطول بعضی از آنها ازنتردام پاریس‌هم میگذرد قدری مشکل بنظر میآید علاوه معنی لفظ (ابنیهٔ تاریخی) هم دراینجا ممکن است بمیل اشخاص تعبیر شود ، علیهذااین نظامنامه‌ای که باسم محافظت وضع شده غیر از تسریع در عمل تخریب نتیجهٔ دیگری نداشته است . بانیان این کوچه های جدید و قراولخانه ها بدبختانه چون تسریع‌درعمل داشتند در نتیجهٔ صدور حکم راجع بتخریب پنج فقره از بناهای عالیهٔ قاهره بقدری احساسات طرفداران صنایع وفنون بهیجان آمد که حتی یکی‌از جراید انگلیس هم‌بنای ملامت و اعتراض را گذاشته این بود عمل مزبور را مجبور شده بتعویق اندازند،ولی آنهم خالی از اشکال نبود چنانکه‌علی پاشا مبارك وزیر فوائد عامه ازجوابی که بیکی از مجامع‌طرفداران آثار قدیمه میدهد میتوان‌فهمید که مسئله از چه قرار است. مشارالیه میگوید « آیا باین همه ابنیه احتیاج دارید ؟! بتمام این ابنیه و آثار چه حاجتی است ؟ آیا وقتیکه از هر یك یك نمونه باقی باشد کافی نیست ؟ » ملاحظه کنید که این وزیر ماهرچه دلیل‌ماهرانه‌ای اقامه میکند . استدلال مزبورمعنایش اینستکه بردههای رافائل و روبن رابجای‌لفاف بکار ببرند ببهانهٔ اینکه از هر یك یکنمونه کافی است.(مصنف).

اما جانشینان مغول انگلیسیان بودند که کشور را داخـل در تمدن نموده یعنی راههای آهن و جاده ها احداث ودر استخراج منابع ثروت تسهیلاتی بعمل آوردنـد، لیکن آخرین نتیجهٔ آن تمدن این شد که کشور را بیك بدبختی فوق التصوری که در هیچیك از نواحی عالم دیده نشده سوق دادند.

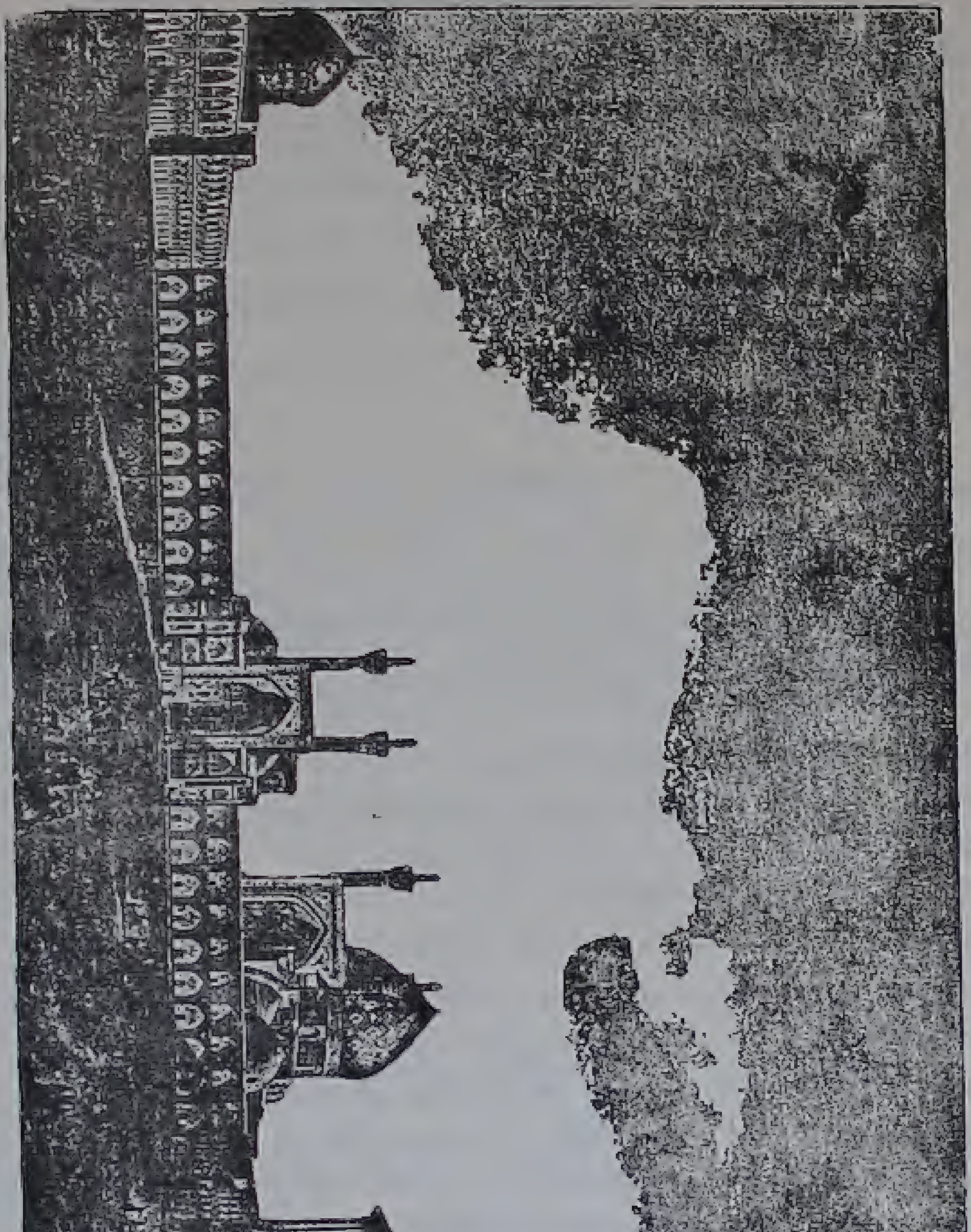
چون نسبت باهل اسپانیول عملی تر بودند لهذا هیچوقت دراین صدد بر نیامدند که هنود را از کشور اخراج نمایند، چنانکه اسپانیولیها نسبت بمسلمین همین کار را کردند بلکه اینرا نزدیکتر بعقل دیدند که آنها را برای خود بـکار انداخته منظماً از زحمت ودسترنج آنها بهره‌مند شوند وفایده ببرند. اگر ما بخواهیم از نظر تجاری و اقتصادی دراینمسئله قضاوت کنیم که چند هزار نفر تاجر صدها میلیون نفوس را بکار بیندازند ودرعین حال کار آنها را بجائی برسانند که هزاران درجه بدتر ازغلامی باشد البته قابل تحسین بوده ولی ازنظر انسانیت بلاتردید قضاوت ما غیر ازاین خواهدبود.

این سیاست استعماری انگلیس در هند بشدت جریان دارد. راست است که اساساً لندن آباد وپرثروت گردیده، ولی افرادی که این ثروت از آنهابدست آمده‌است نهایت درجه دچار فقر وفاقه شده وبکلی از دست رفته انـد. مسیو گراندیدیه(۱) بعد از بیان اینمطلب که طبقهٔ کشاورز وزراعت‌پیشه درهند که اکثریت راتشکیل میدهند تحت سلطهٔ سلاطین بومی فقط یك ششم محصولات زمین را مالیات میدادنـد اما در دورهٔ انگلیسها نصف آنرا میپردازند، آنوقت راجع برویهٔ تأثر آوری که درضبط املاك رعایابواسطهٔ عدم‌پرداخت مالیات پیش گرفته‌اندشرحی ذکر نموده سپس چنین میگوید « این رویه از چندی است تودهٔ زارع رابحال مسکنت و مذلتی انداخته که مافوق آن متصور نیست ».

مسیو هیندمان(۲) یکنفر انگلیسی اخیراً طرز حکومت هندوستان انگلیس را تحت مطالعه در آورده و بعداز تذکار این مطلب که انگلیسها از یـکطرف بومیانرا

---

۱ - Grandidier ۲ - Hindman.



(۳۵۸) - میدان شاه اصفهان

بدرجهٔ تحت فشار مالیاتهای سنگین در آورده‌اند که آنها از گرسنگی تلف میشوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها رامحض تکثیر واردات خویش بدرجهٔ زمین زده که تمام آنها بسته شده‌اند چنین مینویسد : « ما بطرف یك حادثه وفاجعهٔ که در تاریخ دنیا عدیم‌النظیر است پیش میرویم » .

ممکن است بعضیها این پیشگوئی را ببدبینی حمل کنند ، لیکن اینطور نیست چه میبینیم که امروز فقط در ایالت مدرس مطابق آمار رسمی شانزده‌میلیون گدا وجود دارد .

چرا چنین نباشد در صورتیکـه سکنهٔ بدبخت باید از عهدهٔ پرداخت بودجهٔ وزارت جنگی بر آیند که بالغ برچهار صدمیلیون میباشد ونیز مخارج سایـر دوائر حکومتی راکه پنجاه میلیون میشود مجبورند بپردازند وبعداز وضع تمام این مخارج ومصارف مبلغ پانصد میلیون خالص هم باید سالانه بخزانه انگلستان ارسال دارند(۱).

---

۱ ـ مبلغی که انگلیس در مدت بیست سال از هندوستان برده است بده میلیارد بالغ میشود غیر از مبلغی که صرف خود فاتحین در هند شده و هریك درآنجا در مدت اقامت خویش مواجب یك وزیر یا سلطانی را میگیرند. توقف مأمورین انگلیس درهند عموماً محدود بپنجسال میباشد ، چه تصور می کنند که آنها بعد ازاین مدت باید ثروت هنگفتی برای خود اندوخته باشند و آنچه راجع است به وضعیت مملکت از روی بیان مسیو هیندمان نویسندهٔ فوق که ذیلا نگاشته میشود میتوان زمینهٔ کافی بدست آورد :

« از جمله چیزهای خیلی وحشتناك یکی اینست که ایالات شمال غربی غلات خودرا مجبورشده بودند بخارج بفرستنددر صورتیکه سیصد هزار نفر درظرف چند ماه از گرسنگی تلف میشدند . مشار الیه ضمناً مینویسد که در ۱۸۸۷ فقط در ایالت مدرس نهصدوسی و پنج هزار نفر مطابق گزارشهای رسمی از گرسنگی تلف شدند و روزانه بر وخامت این اوضاع میافزاید، زیرا بواسطهٔ مالیاتهای کمرشکن ناچار زراعتهای زیادی براراضی تحمیل شده و درنتیجه این اراضی از حاصل خیزی افتاده تا اینکه بکلی معدوم میشوند .

ارقامی که مسیو هیندمان ذکر نموده و در مجلهٔ (قرن نوزده م) تحت عنوان ورشکستگی هندوستان آنرا انتشار داده هیچ مورد انتقاد و اعتراض واقع نشده است.

(بقیه درذیل صفحهٔ ۷۷۷)

فصل چهارم

استیلای اروپا برمشرق وعلل عدم کامیابی

تأثیریکه مشرق بوسیلهٔ عرب وپیروان اسلام برمغرب نموده ما درسابق آنرا شرح دادیم واینك مناسب دیده بتسلط ونفوذ اروپا درمشرق عطف نظر نمائیم .

بعد از امعان نظر معلوم میشود که اهل اروپا تا اینهنگام اثری بمشرق نبخشیده‌اند واگر این مسئله یعنی کشف علل واسباب استنکاف اقوام مشرقی ازقبول تمدن و دیانت اروپا در صورتیکه تمام اجزاء مدنیت عرب و اسلام را بحسن قبول پذیرفتند مهم ودلچسب نبود هرآینه ماآن را مطرح بحث قرار نمیدادیم .

یکی ازعوامل واسباب مهم وعمدهٔ عدم پیشرفت تمدن اروپا درمیان اقوام‌خارج وملل بیگانه این است که تمدن امروز ما نتیجهٔ یك سلسله ترقیاتی است که برای ما ازمدت طولانی بتدریج‌حاصل شده‌وماآنرا پس‌از سیر مدارج اولیه و مراحل ضروریه بدست‌آورده ایم و بدیهی است قومی راپیش از سیر مدارج اولیهٔ یك تمدن بمدارج اعلی رساندن هماتقدر بیهوده وخیال خام است که طفل نورسی رابخواهند قبل‌ازطی مراحل جوانی دفعة بسن رشد وکمال برسانند . لیکن سبب اصلی‌آن تنها این نیست که گفتیم ، چه بعضی ازاجزاء تمدن مابقدری‌ساده وروشن است که میتواننداحتیاجات اقوام مشرقی را بخوبی‌رفع نماید ومعذلك دیده میشودکه از قبول‌آن اباء و امتناع مینمایند ، پس باید برای این عدم کامیابی‌عوامل و اسباب دیگری در کار باشد .

(بقیه از ذیل صفحه ۷۷٦)

این‌پانصد میلیون خالص که انگلیس سالانه از هند خارج میسازد تنها جوابی که برای آن داده شده و در مجلهٔ (پانزده روز یکمرتبه) انتشار یافته اینست : « این مبلغ قیمت یك حکومت منظم وآرامی است که باقوام هند داده شده است » .

(مخفی نماناد)که‌استعمال لفظ آرام بیك طرز حکومت صلح طلبی که تلفات‌آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات یك جنگ خونین باشد در نظر هنود غیر ازگزاف چیز دیگری نخواهدبود. (مصنف) .

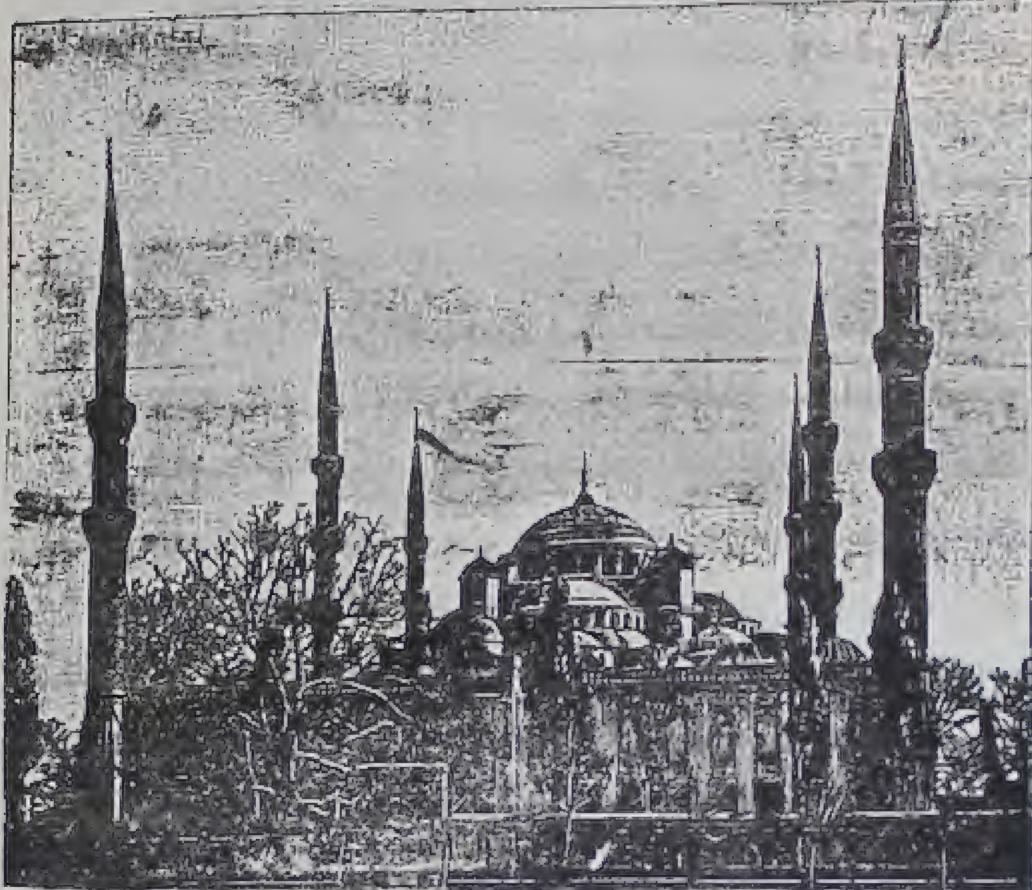
از جملهٔ این اسباب پیچیدگیهای خیلی سختی است که دراین تمدن واقع شده و آن احتیاجات مصنوعی زیادی درما تولید نموده است. این احتیاجات تصنعی و ضروریات جابرانه درطرز معاشرت فعلی ما غلق واضطرابی تولید نموده و در نتیجه مجبوریم که همواره مواجه با متاعب وزحمات زیاد شده مشقتهای طاقت فرسائی را برای رفع آن حوائج تحمل نمائیم. ولی حالات اقوام مشرقی خلاف آن میباشد، چه بواسطهٔ قلت احتیاجات، اضطراب آنان کمتر وتحمل مشاق درنظر آنها منفور واز آن احتراز مینمایند.

درجهٔ احتیاجات اقوام مشرقی عرب باشد یا چینی وهندی نهایت درجه محدود و ساده است، مثلا عرب با یك پیراهن ساده و شربه آب و مقداری خرما قانع است ووضع زندگی چینی وهندی هم درهمین ردیف واقع شده یعنی بامشتی برنج وقدری چای بسر میبرند و آب و هوای این کشورهاهم طوری است که از ابنیهٔ بلند و مرتفع آنها را مستغنی ساخته است. قلت احتیاج وشدت قناعت چینیان واقعاً نتایج حیرت انگیزی در دنیا بخشیده است ودرهر کشوری که کارگران چینی با کارگران جفاکش آن کشور که خود را بالاتر میدانند مقابل شده اند کارگران چینی گوی مسابقت ربوده اند، مثلااهل امریکاواسترالیا بقسمی از آنها بتنگ آمده اند که ناچار آنها رااز ورود بخاك خود جلوگیری مینمایند.

همین مباینت بین احتیاجات مشرقیها با احتیاجات اهل اروپا که کمتر ازمباینت تمایلات و احساسات آنها نیست بین آنها درهٔ عمیقی ایجاد کرده واهل مشرق تمدن مارا بنظر رشك نگاه نمیکنند. خاصه آنهائیکه اروپا را سیاحت کرده وطرزمعاشرت مارا دیده اند بر بیرغبتی آنها نسبت باین تمدن افزوده ودر مراجعت نسبت بهماعقیده ایکه اظهار میدارند واقعاً انسان میل نمیکند بشنود. آنها اجرای این تمدن را درمشرق جزء بدبختی میشمرند. چنانکه ارباب اطلاع آنها هندوستان رابطور مثال ذکرمیکنند که از انتشار تمدن غرب در آنجا سکنهٔ بیچاره تاچه درجه دچار مذلت و بدبختی

گردیده اند وچون این مطلب محل اتفاق است که اهل مشرق درفراغت خاطر وامانت و دیانت و رفتار نیك بالا تراز از اهل مغربند لهذا هرقدر مراوده ومخالطهٔ آنها با اروپائیان کم باشد هماندقدر خصایل مذکوره در آنها راسخ خواهد بود . اگرچه خود این مغایرت ومباینتی که درطرز ظاهری زندگانی وافکار وخیالات مشرقیان باماهست خود سببی است کافی که آنها خودشان را ازاین تمدن مستغنی خیال کنند ، لیکن برای آن درجه تنفری که اهل مشرق ازاین تمدن اظهار میکنند مباینت مذکوره کافی نیست ، بلکه برای آن سبب دیگری باید موجود باشد وچون درکتمان سبب اصلی آن هیچگونه فائدهٔ مترتب نیست لهذا میگوئیم که این تنفر نتیجهٔ فشار وسلوك ورفتار بیرحمانه ایست که اقوام متمدنهٔ اروپا دربارهٔ اقوام غیرمتمدنه ووحشیه یاملل منحطه روا میدارند .

همین سلوك ورفتار اروپاست که سبب بربادی تمام این اقوام غیرمتمدنه ووحشیه شده واثری از آنها باقی نمانده است . وحشیهای امریکا واقیانوسیه برای اقوام متمدنه و تربیت شدهٔ اروپا مانند خرگوشی هستند برای تفنگ یکنفر شکارچی ، چنانکه میبینیم که تمام آنها حالیه برباد رفته اند واهالی سرخ رنگ قدیم امریکا از دولت آن نظاماتی که تمام شکارگاههای آنان را قبضه کردن ودریك دائرهٔ خیلی محدودی آنها را حبس نمودن که بزحمت ازخود سد جوع کنند بزودی نیست ونابود خواهند گردید . موقعیت این بیچاره ها طوری است که اگر از شدت گرسنگی از دایرهٔ خویش قدمی بخارج بگذارند مثل مرغابی آنها را شکار میکنند ودراقیانوسیه بعضی نژادها بکلی دارند نیست ونابود میشوند درتاسمانی اقوامیکه بوده اند بقسمی بر باد رفته اند که متنفسی از آنها باقی نمانده است . اینست سلوك اقوام متمدنه بااقوام وحشیه ، ولی چیزیکه بیشتر قابل تأسف است اینکه سلوك آنان بااقوام متمدنهٔ مشرق مثل چینی و هندی وغیره ها بهتر ازسلوکی نیست که با وحوش آمریکا داشته اند . اگر ما از یك سلسله مظالم و فشارهائی که از ما درجنگهای غیر مشروع نسبت بآن بیچاره ها واقع شده قطع نظر هم نمائیم باز میگوئیم که طرز سلوك ما باآنها قسمی است که نفرت



(۳۵۹) ـ منظرهٔ عمومی مسجد ایا صوفیه

آور و موجب خصومت ودشمنی میباشد . هر کس که در مشرق سفر کرده میداند که یکنفر اروپائی خیلی پست ارتکاب هر عملی را در آنجا برای خود جایز شمرده خودرا فعال مایشاء میداند واگر از مشرقیها مستقیماً نتوانند استفاده کنند مثل هندوستان که حتی قوت لایموت سکنه را باسم مالیات میگیرند بوسیلهٔ تجارتهای غیر مشروع و اقسام مال التجاره های پوچ وبیمصرف باکمال بی شرمی از آنها پول درمیآورند که از مشاهدهٔ آن خوب میشود فهمید که انحطاط اخلاقی ملل تربیت شده تاچه پایه است .

اهالی اروپا وقتیکه بشرق میروند روح اخلاقی خود را ازدست داده ودردیانت وتقوی از اقوامی هم که از آنها انتفاع میبرند پست تر میشوند ، چنانکه بخواهیم بازرگانان اروپائی را از روی قانون بازرگانی خودشان در آن گونه معاملاتیکه با

مشرقیها میکنند تحت دقت‌نظر آورده قضاوت کنیم درمیان‌این بازرگانان خیلی کمتر اشخاصی یافت خواهند شد که محکوم بشدید ترین مجازات نباشند .

پس معلوم‌شد که اهل‌مشرق برای چه ، اخلاق و امانت و دیانت مـا را تحقیر نموده وبنظر پست نگاه میکنند .

یکی ازصفحات حزن‌آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که اروپا درقرن نوزدهم باچین برقرار نموده است وشاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر این اعمال شقاوت کارانهٔ خود به بدترین وضعی‌رسیده وازآنها چینیان انتقام گیرند . واقعاًدرباب محاربهٔ خونین معروف بمحاربهٔ افیون چه خواهند گفت که انگلیسها یك سم قاتلی را داخل مملکت نموده ودولت چین بواسطهٔ اطلاع از عواقب وخیمهٔ آن وحشت‌و خوف داشته ونمیخواسته آنرا قبول کند ولی‌در مقابل قوهٔ قهریه و شلیك توپ مجبور بقبول شده وناچار بتسلیم گردید .

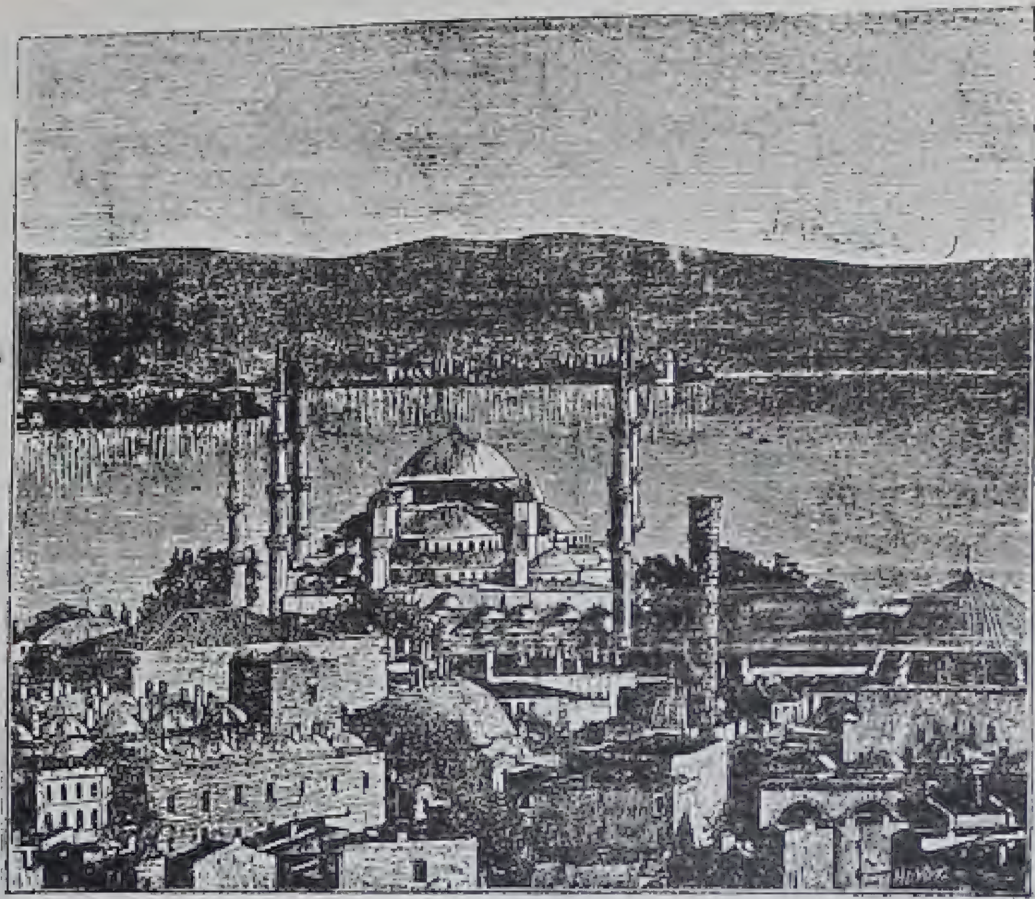
راست است که امروزه انگلیس یکصد و پنجاه میلیون درسال از این تجارت فایده‌میبرد ، لیکن‌دکتر **کریستلیب**(۱) مخصوصاً مطابق آمار جدید دراین‌باب‌تخمینی که نموده است این‌تریاك هرساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم میسازد .

جنگ خونین تریاك وآن‌تجارتی که درآنجابطوراجبار جاری گردیدمثالیست که‌چینیان آنرا درخاطر نگاهداشته وازآن پایهٔ اخلاقی‌اروپائیان راکه وحشی و بربر مینامند (آیاعادلا نه‌نیست؟) باعقاب خود تبلیغ خواهند نمود .

وقتیکه مأمورین مذهبی انگلیس چینیها را تبلیغ نموده وبدین عیسوی دعوت میکنند آنها مطابق قول نویسندهٔ فوق چنین جواب میدهند :

« سبحان‌الله شما از اول مارا مسموم‌ساخته وبدیارعدم رهسپار میسازید وبعد بما درس تقوی و پاکدامنی میدهید ؟ چینی یقیناً در این استدلال خـود بخطا رفته و نمیداند که‌انگلیس ارثاًدارای یك‌دستورات اخلاقی‌تبدیل ناپذیریست مخصوص‌خویش

۱ - Dr. Christlieb.



(۳۶۰) ـ منظرهٔ دیگری از مسجد ایاصوفیه در کنار بوسفور

و برطبق آن مقصودی که در نظر میگیرد بایدآنرا بموقع عمل بگذارد و خواهد هم گذاشت، چنانکه مبالغی صرف همین مبلغین میکند که ملل آسیائی را بزندگانی جاوید دعوت نمایند. همان زندگانی جاوید که این افیون هم که بآنها تحمیل شده است کمك نموده خیلی زود آنها را بآن زندگانی نایل میسازد.

احساسات اهل مشرق نسبت باروپائیان تمام آن مسافرینی را کـه دارای جنبهٔ تحقیق بودند متأثر ساخته چنانکه بین آنها مسیو **رشوار**(۱) یکنفر دیپلومات، وزیر مختار سابق دریکی ازتألیفات جدید خود چنین مینویسد: «چیزیکه یکنفر خارجی

۱ - Rochechouart.

راکه وارد هند میشود متأثر میسازد تنفری‌است که بومیها نسبت بصاحبان‌خود ابراز میدارند» ونسبت بچین هم نظیر آنرا اظهار نموده مینویسد : «مستخدمین وملازمین درمقابل هموطنان چینی خود خیلی سرافکنده وشرمنده هستند که مجبور بخدمت وملازمت اروپائیها میباشند» .

رفتار شرم‌آور ما به مشرقیها حق کامل میدهد که نسبت بما اظهارتنفر نمایندو من هروقت خود را بجای اهل مشرق خیال میکنم از اظهار این عقیده ابدا برای من جای تردید باقی نمیماند که اگر ما در کلیهٔ معاملات باشرقیها خود را دراولین درجهٔ دیانت وامانت هم قلمداد‌نمائیم باز فائدهٔ مردم شرق دراین است که از ما قطع‌مراوده نموده وبهیچوجه باما مربوط نباشند ودیوار قدیمی که آن پادشاه عاقل درسرحد چین کشیده بود درهمه جا آن دیوار رابکشند ودرتمام نقاط شرق آنرا بسط دهند ، چه تمدنی که ما بانی آن هستیم باافکار واحساسات واحتیاجات زندگانی آنها بکلی‌متباین و ذیحقند که آنرا رد نمایند . آخر برای شرقیها دراین چه فایده خواهد بود که اصول ونظامات قومی وزندگانی ساده وفراغت بخش خود را از دست داده در مقابل غلق و اضطراب ، آزو حرص ، رقابتهای داخلی ، بی اعتدالی وبی انصافی طبقات اجتماعی ، زندگانی اسف‌آور کارخانجات و بالاخره تمام‌آن احتیاجات مصنوعی و ضروریات پر ازتکلف ما راکه از لوازم تمدن مشعشع امروزهٔ اروپا شده است برای خود اختیار نمایند .

امروزه درمشرق ژاپون ازکشور هائی است که بدبختانه خواسته تمدن ما را سرمشق‌اقتباس خودقراردهد وما درجای دیگر نتایج آن رانشان داده وثابت نموده‌ایم که اوکشوری را که باکمال‌آرامی وفراغت بسر میبرد چگونه زیرورونموده‌است . یکی از اروپائیانی که بعنوان تعلیم تمدن مصنوعی ما بآنجا مسافرت نموده بود نقل میکند که حالت سکنهٔ قدیم این کشور صدها درجه بهتر و تسلی بخش تر از حالت

کارگران عاجز وخسته وحاجتمند امروز بوده است .

وقتیکه خلفای اسلام ممالك شرقی را فتح نمودند یکچنین مفاسد و معایبی نمیتوانستند بدنبال خود بیاورند . اقوامی‌را هم که‌تحت سلطهٔ خویش درآوردند مثل خود مشرقی بوده و درافکار وخیالات ونیز احتیاجات زندگانی باهم مشابه بودند و زمانی که هند و ایران ومصر وغیره که بدست عرب یا مغول حتی‌ترك وتاتار درآمدند درحیات اجتماعی‌سکنه وطرزمعاشرت آنان آن انقلاب اساسی لازم نیامد که دراختیار تمدن‌عصرحاضر لازم‌میآید . درمعاشرت‌بااروپائیان براین اقوام‌لازم وحتمی‌است که‌طرز معیشت خود رابکلی تغییر دهند ، واقعاً درآنها چنین‌قوهٔ‌نیست که‌بتوانند بااهل‌اروپا رقابت نمایند و درنتیجه مثل هنود فقیر ومستاصل شده وهمواره پیرامون انقلاب و آشوب خواهند گردید .

از بیان فوق بخوبی ظاهر گردید که اثر تسلط اقوام مغربی حالیه تا چه درجه اهل مشرقرا برباد میدهد و قانونی که این آز وحرص بی پایان جهانگیری اروپا را جایز ومشروع قرار داده همان‌قانونی است که درهریك از صفحات تاریخ انسانی مسطور وآن عبارت است از«الملك لمن‌غلب» ودرمیان‌عقاید قدیمه فقط همین‌عقیده‌است که هنوز محکم وثابت باقی مدنده‌است و امروز اقوام اروپا ابداً دراین فکر نیستند که اقوام‌عقب افتاده را تربیت نموده بشاهراه آدمیت داخل کنند ، بلکه‌مقاصد و کارهائی دارند مهمتر ازاین واول ازهمه فکر حیات ودوام وبقاء خود میباشند واین مسئله امروزه محل اتفاق است که یکقوم هرقدر که دارای فوج وگلوله و باروتند همانقدر دارای حقوق میباشند و هیچ قومی کشور خودرا بدون قوه نمیتواند محفوظ نگاهدارد ودر واقع فاتح ومفتوح وشکار و شکارچی مرادف هم میباشند و هر وقت موضوع‌ارتباط بین دوقوم مطرح میگردد لفظ حق ، انصاف وعدالت بکلی‌مهمل و بی معنی میشود کلمات مذکوره فقط الفاظی هستند که ماروز مره آنهارا استعمال میکنیم وهرکسی هم که ازحقیقت آن الفاظ واقف است هیچوقت فریب آن را نمیخورد .

شعرا درحکایات و افسانه های خود از یك عصر طلائی صحبت میداشته که در آن عصر بین تمام اقوام اخوت عمومی و صلح واقعی وجود داشته است. اولا معلوم نیست که چنین عصری بوجود آمده باشد واگر هم وجود داشته است مسلماً تا ابداز دست رفته ودورهٔ حاضر دوره‌ای است حدیدی و کسانی که دارای سلاح نیستند به‌حکم تمدن جدید ناچارند که زندگی خود را بدرود گفته وراه عدم پیش گیرند.

باب دوم - اسباب ترقی و انحطاط عرب و حالت موجودهٔ اسلام

فصل اول

عوامل و اسباب ترقی

اینك عوامل و اسباب ارتقاء و انحطاط عرب را ذیلا بر سبیل اجمال بیان نموده واین کتاب را ختم مینمائیم .

یکی از اسباب اولیهٔ پیشرفت اعراب وقتی که قدم بعرصهٔ گیتی گذاشتند زمان بوده است واین سبب اعم ازاینکه برای افراد باشد یا برای اقوام همیشه کثیرالانتاج اتفاق میافتد وجه بسا اوصافیکه میشود در یك موقع یا زمان خاصی درانسان وجود پیدا کند اگر ناپلئون زمان لوئی چهاردهم پیدا میشد هیچوقت نمیتوانست تمام اروپا را تصاحب کند وهمینطور پیمبر اسلام اگر زمان اقتدار رومیان ظاهر میشدند شاید اعراب هرگز نمیتوانستند قدمی بخارج عربستان بگذارند و نام و نشانی هم از آنها در تاریخ نبود .

واقعاً پیدایش پیمبر اسلام دریك موقع بسیار مناسبی اتفاق افتاد ، چه همان طور که درسابق گفتیم زمان بعثت وی اساس دول وسلطنتهای دنیای قدیم سست و متزلزل بوده وهمینقدر کافی بود که پیروان اسلام دستی بطرف آنها دراز کنند .

لکن برای تأسیس یك تمدن جدید فقط بر انداختن این سلطنتها وحکومات کافی نبوده است . بربره درمغرب مانند اعراب در مشرق وارث تمدن روم و یونان گردیده ، ولی تامدتهای دراز بحالت خمود ورکود باقی ماندن ثابت میکند که برقرار کردن یك تمدن جدید تا چقدر صعب و دشوار است . آری سبب فوق تشکیل یك



(۳۶۱) - نان فروش دوره گرد عرب

حکومت و تمدن جدید را جزء امور ممکنه قرار میدهد واما آن بجریان افتاده وجود خارجی هم پیدا کند باید عوامل و اسباب دیگری وجود داشته باشد که اینك قلم را بذکر آنها معطوف میداریم.

از میان این عوامل واسباب یکی اثر قومی - (خصایص نژادی) است که باید آن را مقدم بر همه دانست.

ما درسابق گفتیم که مراد ازخصایص یکنژاد همانا تمایلات واحساسات چندیست که در افراد آن نژاد پیدا شده تمام قوای آنها را بیکطرف معینی سوق میدهد و این خیالات و احساسات که کلیة بعد از سالیان دراز توارثاً وجود پیدا میکند تعبیر بخصایص ملیه شده و آن ازجمله ارثیائی است که از اسلاف منتقل بماشده وما هم باخلاف خود خواهیم سپرد . این خصایص در اقوام بطور مختلف تشکیل یافته ولی در افراد یك قوم اختلاف آن خیلی ضعیف است .

شکی نیست که دراجزاء مختلفهٔ خصایص قومی درهرقرنی مختصر تغییری پیدا میشود ، ولی آن بدرجه‌ای خفیف و آهسته‌است که اگر بخواهد محسوس و آشکار شود لازم است که تمام این تغییرات خفیفه تامدت های طولانی باهم جمع شوند . تعلیم و تربیت و محیط و مانند آن از علل و اسباب دیگر بعضی اوقات در خصایص قومی تغییرات

محسوسی ایجاد مینماید لکن هیچوقت قابل دوام نبوده و زیاد پایدار نخواهند بود و حقیقت این است که خصایص ادراکی و اخلاقی یکقوم مانند خصایص جسمانی وی محکم وپایدار میباشد و این مطلب مسلم شده که خصایص جسمانی در یکمدت مدید بتدریج تغیرپیدا میکند ولی آن بدرجهٔ بطیئی و کند است که حتی علمای حیوان‌شناسی آنرا ثابت وغیر قابل تغییر تصور میکنند .

ما در یکی از تألیفات خود کوشش نموده این مطلب را ثابت کنیم که محرك اصلی افعال انسان خصایص عقلی نیست بلکه همان مجموعهٔ خیالات وتمایلات غیر محسوسه‌ایست که از آن تعبیر بخصایص ذاتیه میشود و بنا برین در تحقیق وقایع تاریخی یکقوم لازم است قبلا از خصایص مذکوره بحث نموده و از آن اطلاع حاصل نمائیم . این عقیدهٔ **ژولیوس سزار** در بارهٔ اجداد ما : « اشتیاق آنها بانقلاب وبعد شکست دیدن و فرار کردن » اشاره بخصایصی است که در وقایع تاریخی گذشتهٔ ما عامل قوی میباشد .

این مطلب از تاریخ بآسانی ثابت میشود که از خصایص قومی نتایجی که حاصل میشود ممکن است باختلاف اسباب بکلی باهم مخالف باشند ، همان محامد وذمایمی که یکوقت سبب ترقی یکقوم میشوند ممکن است همانها دروقت دیگر اسباب تنزل و بدبختی آنقوم گردند و تاریخ عرب هم بهترین گواهیست بر ثبوت اینمطلب ، اگر چه آن نتایج با هم مغایر و مخالف بوده اما بدقت که ملاحظه شود مبادی و اسباب آنها باهم متحدمیباشند بین یونانیان عصر **پریکلس** (۱) و یونانیان ر.م شرقی دربادی نظر مغایرت و فرق زیادی بنظر میآید وشاید از نظر اجتماعی این مغایرت وجود هم داشته است ، لیکن بانظر عمیقانه معلوم میشود که خصایص قومی آنها در حقیقت باهم متحد بوده و هیچ مغایرتی دربین نبوده‌است ، بلکه بواسطهٔ اختلاف اسباب از این

۱ ـ pèriclès . یکی ازحکمرانان نامی ومدبر یونان بوده‌است. دردورهٔ او اصلاحات زیادی در کشور بعمل آمده ودرحقیقت عصر او طلائی یونان شمرده میشود . پیدایش سال ۴۹۹ وفات ۴۲۹ قبل ازمیلاد .

خصایص دو اثر متضاد ظاهر گردیـده است . نزاکت طبع و دقت نظر و فکر عمیق فیلسوفانه وزبان‌شیرین وپر تکلف یونانیان در نتیجهٔ اختلاف وتغییر محیط در یونانیان روم شرقی بمکر وسالوسی ، تملق وچاپلوسی ، موشکافیهای مذهبی و بالاخره مهمل بافی تبدیل یافتند .

مؤسس و بانی محکمهٔ تفتیش مذهبی قرون وسطی در ثبات واستحکام عقیده و سخت بودن درافکار وخیالات قدیمه باژاکوبن دهری مذهب ، انقلابی ، هرج ومرج طلب بکلی متباین بنظر میآید ، ولی اگر درست ملاحظه شود بین آنها قرابت خیلی نزدیکی موجود وفقط نام مذهبی ومسلکی آنها تغییر یافته است .

اجزاء اصلیهٔ خصایص قومی که مانند استخوان فقرات حیوانات ذوفقار محکم‌و تغییر ناپذیرند بسیاری ازاجزاء فرعیه‌هم داخل آنها میباشندکه تغییرات حاصله درآنها باندازهٔ تغییراتی است که در رنگ و شکل و یااندام وقامت یك حیوان پیدا میشود و همین اجزاء فرعیه است که در بعضی ازمنه هم سبب میشود که افکار و خیالات یـا ذوق و مشرب قومی معرض تغییر و تبدیل واقع میشوند ، ولی اجزاء و عناصر اصلیهٔ خصایص انسانی مطلقاً تبدل پیدانمیکنند نظیر جبالی که همیشه مورد هجوم وحملات موج های سخت دریـا واقع شده لیکن باصل و بنیان آن هیچ‌آسیبی نمیتواند وارد سازد ، ولی اجزاء غیر ضروری ومواد فرعیهٔ جبال از قبیل : ریك و خزف و چوب یا درخت و مانندآنرا همین موجها یکدفعه بطرف ساحل پرتـاب‌کرده و دو باره بقعر دریا سرنگون میسازد .

از این بیان ما نتیجه ای کـه حـاصل میشود این است که بـرای معلوم داشتن اختلاف اساسی بین اقوام بر مورخ لازم است‌که اجزاء اصلیهٔ خصایص قومی ونژادی را تحت مطالعه بیاورد . مـا در ابواب گـذشته از خصایص نژادی عـرب مفصلا بحث نموده وتکرارآن درینجا بیفایده است . در اینجا ما از تمام‌خصایص ادراکی واخلاقی آنهاکه بدون‌آن ممکن نبود چنین تمدنی تشکیل یابد قطع نظر کرده فقط خـاطر خوانندگان را بخـاصهٔ جنگجوئی آنـان متوجـه میسازیم ، چه در اثبات این دعوی

کـه یك خاصه باختلاف اسباب خارجی میتواند منشأ دو اثر متضاد واقع شود دلیل قاطع میباشد

خصلت جنگجوئی دراعراب تااین حد ریشه دوانیده بود که پیش ازظهورپیغمبر اسلام تمام ریگستان عرب میدانی برای نورد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانیکه قبول اسلام نموده همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به بیگانگان نمودند وهمین خاصه بوده است که سبب عمدهٔ پیشرفت و کامیابی آنها گردیدوهنگامی هم که دشمنی برای پیکار باقی نماند عادت مذکورمجبورشان ساخت که مانند ایام پیشین با هم مشغول جنگ شوند و همان خاصه که سبب ترقی آنها بود باعث انحطاط وزوال آنان گردید.

اگرچه خصایص قومی بواسطهٔ اختلاف اسباب منشأ ظهورو بروز آثار مختلفه میشود، لیکن ظاهراست که آن هر قدرهم قوی باشد معذلك هیچوقت نمیتواند بتنهائی ترقی و تنزل یکقوم را ایجاب نماید، بلکه عوامل واسباب عمدهٔ دیگری هم باید موجودباشد.

از میان این عوامل واسباب یکی مذهب اسلام میباشد که در درجهٔ اول قرار گرفته است، اسلام تمام طوایف وقبایل مختلفه را با هم متحد ساخته وهمه را ازافراد یك ملت قرار داد و آن در پیروان خود یك کمال مطلوبی ایجاد نمود که هیچوقت در آنها چنین چیزی وجود نداشت و نیز تاایندرجه مؤثر وقوی بود که پیروان اسلام برای آن در دادن نقد جان ابداً دریغ نمینمودند.

من اینرا مکرر گفته‌ام که یگانه عامل ترقی انسانی پرستش یك کمال مطلوبست وبس واین کمال مطلوب هرچه میخواهد باشد همینقدر لازم است که تا ایندرجه قوی بوده باشد که در آمال و تمایلات و احساسات یکقوم ایجاد وحدت نموده و عقیده و ایمان هرفردی نسبت بآن تااین پایه باشد که در وصول بآن نقد حیات خود را بیدرنك قربانی نماید. در رومیان کمال مطلوبی کـه پیدا شد سعادت و اعتلاء شهر روم بوده است. نصاری رسیدن بنعیم آخرتی را کمال مطلوب خود قرار داده بودند، در عصر حاضر هم انسان معبودهای جدید وتازه‌ای برای خود انتخاب واختیار نموده که بیشك همانقدر

فرضی هستند که معبودهای قدیم فرضی بوده‌اند ، لکن او مجسمه‌های این خدایان خودرا ریخته وممکن است که اثر نیك آنها تمدن‌های قدیمه‌را که در شرف فنا و زوال بوده‌اند تاچندی محفوظ نگاهدارد . تاریخ انسانی فقط سرگذشت یکسلسله حوادثی است که انسان در تلاش همان کمال مطلوب آن حوادث راطی نموده‌است واگر نبود آن کمال مطلوب شاید انسان تاکنون بهمان حال توحش باقی بوده ونمیتوانست خود را از بربریت خارج سازد و تنزل و انحطاط یکقوم هم از روزی شروع میشودکه در آنقوم کمال مطلوبیکه هریك از افراد قوم برای آن جان خود را بیدریغ قربانی کند یافت نشود .

کمال مطلوبی که پیغمبر اسلام در پیروان خود ایجاد فرمود بکلی مذهبی بودو اینهم یکی از مختصات حیرت انگیز همین حکومت است که باسم مذهب تشکیل یافته‌و کلیهٔ نظامات سیاسی و اجتماعی آن براساس دیانت ومذهب قرار گرفته است .

آیا این سبب عمده و یا این کمال مطلوب با اسباب دیگر مذکورهٔ فوق میتوانند روی هم‌رفته ترقیات مسلمین را کاملا ایجاب نمایند ؟ خیر !

ولی شکی نیست که دربیان علل واسباب پیشرفت عرب تا اینجا ما چندین قدم پیش رفته ایم باینمعنی که دنیای کهنه و سلطنت های قدیم رو بانحطاط نهاده و یك قوم جنگجو بواسطهٔ اتحاد در مذهب وعقیده مانند نفس‌واحده قرار گرفته برای‌فتح آماده و مهیا شده اند ، لیکن اینمسئله باقی میماندکه فتح کنند و بعد فتوحات خودرا پایدار نگاه دارند که اینك قلم را بذکر اسباب آن معطوف میداریم .

ما در سابق شرحی راجع بکیفیت فتوحات اسلامی ذکر نموده ونشان دادیم که فاتحین اسلام درابتدا چگونه ازجانشینان روم و یونان شکست یافته ولی بدون‌اینکه مرعوب شده فتوری در آنها راه یابد فنون حربی را از آنها آموخته و باسرع وقت در ردیف آنان قرار گرفتند و سپس در هر میدانی بنای پیشرفت را گذاشته نائل بفتح وظفر گردیدند . آری یکنفر مجاهداسلام‌در پیشرفت کمال‌مطلوب‌خویش نقدحیات خود رابیدریغ نثار مینمود ، در صورتیکه‌عساکر یونان سالها بوده‌است که تمام‌حرارت وجوش و ایمان و عقیدهٔ آنها بکلی ازبین رفته ودر عداد مردگان بشمار میآمدند .

لیکن ممکن بود که چشمان مجاهدین اسلام از همان فتوحات اولیه بسته شده اسیر نخوت و غرور گردیده مانند فاتحین معمول دنیا دست بتعدی وجود دراز کنند، منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنرا بزور شمشیر براقوام مغلوبه تحمیل نمایند واگر بچنین امری اقدام میکردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند باهم اتحاد نموده یکدفعه برعلیه آنها قیام مینمودند.

مجاهدین اسلام بانهایت اهتمام از یك گرداب خطرناکی که صلیبیان عصر لشکر کشیهای شام در چندین قرن بعد در آن غرق وهلاك شدند خود را نجات بخشیدند و ازبرکت همین حسن تدبیر که درصاحبان مذهب جدید کمتر دیده شده است خلفای راشدین پی باین نکته بردند که مذهب و نظامات را نمیتوان باسرنیزه اجراء نمود این بود که در مصر وشام واندلس وغیرآن نسبت باقوام مغلوبه بنای تساهل مذهبی وعفو واغماض راگذاشته درمذهب، نظامات، عقاید وقوانین بآنها آزادی دادند ودرمقابل این آزادی وتأمین جان و مال مقرر داشتند که مبلغی سالانه از آنها بعنوان حق الحمایه گرفته شود که میزان آن کمتر ازمقداری بود که حکام سابقشان میگرفتند، واقعاً فاتحی بااین گذشت واغماض ودیانت ومذهبی بااین تساهل هیچوقت در دنیا دیده نشده است.

همین گذشت واغماض (تساهل مذهبی) که مورخین در آن چقدر باشتباه رفته‌اند سبب گردید که این فتوحات دوام پیدا نمود و مذهب و زبان و نظامات آنها در همه جا موردقبول واقع گردیده اقوامی که آنهارا قبول نمودند درایمان وعقیدهٔ خود چنانکه در سابق بیان نمودیم تا ایندرجه محکم وثابت باقی ماندند که بعد از انقراض خلافت وحکومت عرب هم درمقابل هرحملهٔ استقامت ورزیده وجداً مقاومت نمودند. مخصوصاً این مسئله بیشتر در مصر اسباب تعجب است که در آنجا روم وایران ویونان حکومت نمودند، ولی نتوانستند تمدن فراعنه را ازمیان بردارند وبجای آن تمدن خود را برقرار سازند.

علاوه برسبب مذکور اسباب دیگری هم وجود داشته که اقوام مغلوبه مذهب ونظامات اسلام را قبول نمودند، ازجملهٔ آن اسباب یکی این است که نظامات مزبوره



(۳۶۲) ـ اعراب مصر علیا

نهایت درجه ساده بوده وکفایت احتیاجات سادهٔ اقوام متوسط الحال مغلوب اسلام را بخوبی مینمود واگر هم چیزی در این میانه برخلاف احتیاجات آن اقوام وجود داشت در متصدیان امر این صلاحیت بود که آنرا اصلاح نموده وایجاد موافقت نمایند. اینست که ایران و هندوستان و عربستان ومصر وافریقا بااینکه قرآن کتاب آسمانی آنها وهمگی خود را پیرو احکام آن میدانند معذلك در نظامات آنها فرق بینی موجود میباشد.

اکنون کلام ما رسید باینجا که مسلمین تمام دنیا را فتح نمودند، ولی سلسلهٔ تحقیقات ما هنوز باتمام نرسیده است، چه دورهٔ فتوحات صفحهٔ از تاریخ اسلام بیش نیست و آنها در پایان این فتوحات تمدن جدیدی تأسیس نمودند که عوامل واسباب مذکور فوق نمیتوانند علل موجبهٔ آن واقع شده بلکه برای آن سبب دیگری باید وجود داشته باشد

برای تأسیس تمدن جدید دو عامل قوی در کار بوده است اول ـ محیط تازهٔ که اعراب در آن واقع شده، دوم ـ خصایص عقلانی آنها. ما راجع بمحیط شرحی در سابق ذکر نمودیم.

اعراب پس از آنکه ازعربستان خارج گردیدند باتمدن روم ویونان(۱) سروکار

۱ دراینجا تمدن ایران گویا اشتباهاً از قلم افتاده، چه در موارد عدیدهٔ کتاب بآن تصریح شده است.

از جمله درصفحهٔ ۲۲۲ زیر عنوان (حکومت ایران) میگوید «اعراب در ایران تمدنی یافتند بسیار مجلل، قدیم، قاهر وغالب ولذا از بعض اجزاء مربوطهٔ بصنایع وفنون

بقیه در صفحهٔ ۷۹٤

پیدا نمودند که باقیماندهٔ آن همانوقت هم در نظر ایشان بسیار حیرت انگیز بوده است. آنها عظمت و مجد این تمدن روم‌شرقی را تصدیق نمودند همانطور که اهمیت نظامی ویرا قبول نموده بودند وبا قدم سریعی بنای کوشش راگذاشته که در ردیف آنان قرار گیرند، لکن باید دانست که برای قبول یك تمدن عالی و استفادهٔ از آن استعدادماده شرط اعظم میباشد، چنانکه کوششهای بیحاصل چندین قرن ملل وحشیه برای استفاده از تمدن روم ثابت میکند که این امر تاچقدر خطیر ومهم ومشکل میباشد، هر چند معلوم نیست که تمدن آنها پیش ازاسلام که بااقوام دنیا روابط تجارتی داشته‌اند بچه پایه بوده است، لکن ما این مطلب را ثابت نمودیم که زمان بعثت پیغمبر اسلام ادبیات آنان بدرجهٔ کمال بوده وواضح است یکقوم‌دارای ادبیات کامل‌نسبت بیکسلسله مسائل‌وامور هرقدرهم افرادآن‌جاهل بوده باشند میتوانندآن‌مسائل وامور را بآسانی تحصیل نمایند وازهمین‌جاست که آنهااحساسات‌وجوشی که‌درفتوحات ازخود بروزدادند درتحصیل‌تمدن این‌دنیای تازه‌هم همان احساسات وجوش را به‌بروز وظهور رسانیدند.

خرافات و موهوماتیکه از مدت طولانی در دماغ اقوام روم شرقی جاگرفته بود مسلمین دراخذ تمدن دنیای جدید ابداً تحت تأثیر آن خرافات و موهومات نرفته و در نتیجهٔ فکر باز و خیال آزاد بنای ترقی را گذاشته و زود جلو رفتند، در تاریخ اغلب‌اقوام‌دیده شده که افکار وخیالات گذشتگان که یکوقت برای آنها مفیدبوده است بعد مثل اصول مسلمه در دماغ آن اقوام طوری ریشه دوانیده که آنها را از ترقی باز داشته ونتوانسته‌اند قدمی‌جلوتر بروند.

آزادی خیال که جبلی عرب بود و فکر مخترع سبب گردید که با قدم سریعی

تتمه از صفحهٔ ۷۹۳

آن استفاده نموده و ازآن بنای اقتباس‌را گذاشتند» ونیز درصفحهٔ ۵۵۶ ذیل عنوان «منابع علمی وادبی» میگوید که یك‌قسمت از منابع اعراب کتبی بوده که در ایران اشاعت وانتشار داشته اند وآنچه در ابتدابعربی ترجمه شده از همین کتب بوده است‌پس بنابرعقیدهٔ خود مؤلف محترم، اعراب درتشکیل‌تمدن از تمدن‌باشکوه ایران هم اقتباس واستفادهٔ زیاد نموده‌اند و مخصوصاً در تمدن شرقی عرب باید گفت این عامل قوی و در درجهٔ اول بوده است. (مترجم).

شروع باکتشافات تازه نموده و چنانکه در سابق گفتیم در اندك زمانی در معماری و سایر فنون و حرف در طی ترقیات علمی بدایعی بکار برده‌اند که هرصنعتی که از زیر دست آنها بیرون آمده در نظر اول ممتاز معلوم میشود. البته فلسفهٔ نظری یونانرا که موافق باذوق وسلیقهٔ آنها نبود چندان ترقی وتوسعه ندادند لیکن علوم وادبیات واقسام پیشه وهنر رابسی ترقی داده ودربسط آنها قدمهای نمایانی برداشتند، چنانکه مباحث مختلفهٔ این ترقیات را در سابق به تفصیل بیان نمودیم.

اینهاست یکقسمت از عوامل و اسباب عمدهٔ ترقی عرب واکنون قلم را بشرح عوامل واسباب انحطاط آنها معطوف میداریم.

فصل دوم

علل واسباب انحطاط تمدن

علل و اسبابی که ذکر آن در ارتقاء عرب گذشت اکثر آنها را در انحطاط عرب هم میتوان اسباب قرار داد ومقدم بر همه همان سبب و عامل مهمی است که ما آنرا وقت و زمان نام نهادیم و دراینجا همینقدر کافی است که نـامی ازآن برده‌شود، زیرا که آن از جمله اسبابی است که مفید ترین نتایج یك خصلت و عادات را بنتایج بسیار مضر وزشت و بدی تبدیل نموده تحویل ما میدهد. مثلا همان لیاقت و استعداد یـا عقل و هوشی که دریکوقت سبب پیشرفت و کامیابی میشود وقت دیگر باعث شکست و تنزل میگردد. ملاحظه کنید خـاصهٔ جنگجوئی عرب در یکوقت چقدر مفید اتفاق افتاده وبعد در خاتمهٔ فتوحات ونبودن حریفی در مقابل همانقدر خاصهٔ مذکوره مضر وباعث خرابی آنهاگردید ومخصوصاً ازآن ببعد عادت زندگی ملوك‌الطوایفی بروجود آنها غالب آمده وشروع بتجزیهٔ کشورنمودند که عاقبت آن بربادی وانقراض بوده‌است. واقعاً اعراب‌اندلس درنتیجهٔ جنگهای‌داخلی‌جزیرهٔصقلیه‌واندلس‌را ازدست‌داده ورقابت داخلی دائمی آنها علت پیشرفت نصاری گردید.

از جمله نظامات سیاسی و اجتماعی عرب را که ما در عداد اسباب ترقی وی



(۳۶۳) - جوان عرب از اهل مصر علیا

قرارداديم درانحطاطهم بايد آنرا ازعوامل مؤثره دانست ، زيرا كه فتوحات اعراب ازروزی شروع گرديد كه آنها از بركت آئين محمدی درمقابل يك قانون سراطاعت وتمكين فرود آوردند وهمين حس اطاعت وانقياد بود كه تمام قبايل وطوايف مختلفهٔ عربستان رانحت لوای واحد جمع نمود واين قانون سخت تاوقتی مفيد بحال آنها بوده است كه احتياجات آنها باظواهر احكام قرآنی مطابقت داشت، ولی وقتيكه بواسطهٔ توسعه وبسط كشور و ترقيات تمدنی لازم شد كه در نظامات سابقه اصلاحاتی بعمل بياورند معلوم گرديد كه نظامات مذهبی بارسنگين وسختی است كه هيچوقت نميشود ازحمل آن شانه خالی كرد اين نظامات كه در زمان پيغمبر (ص) در حقيقت كاشف وحاكی از احتياجات عرب بود چند قرن كه از اينميانه گذشت كفايت ضروريات و احتياجات آنها را نمينمود و چون قرآن علاوه براحكام مذهبی و ديانتی مشتمل برتمام نظامات سياسی واجتماعی هم ميباشد و نظر بالهامی ووحی منزل بودن ، تغيير وتبديل مندرجات آن غير ممكنست لذا نميتوانستند بمناسبت احتياجات وقت تغييری در نظامات سابقه وارد سازند و اثر اين عدم مطابقت و سازش زمانی ظاهر وآشكار گرديد كه حكومت سياسی عرب روبضعف نهاده و از نفوذ آن كاست چنانكه ببهانهٔ اينكه دين اسلام را ميخواهند تجديد كنند از هر طرف صدای واشريعتاه ووا اسلاماه بلند شده ضديت ومخالفتهای مذهبی شروع گرديد و ميگفتند بايد بظواهر احكام قرآنی عمل نمود وحال آنكه مقام خلافت بغداد واندلس در زمان عروج اسلام كه حكومت قوی بود موقع ضرورت همين احكام را تأويل نموده مفاد ومقصود آنرا گرفته عمل مينمودند .

بزرگترين مشكلات عرب اين بوده كه آنها نظامات سياسی خودرا ابداً نميتوانستند اصلاح كنند . يك شخص تحت عنوان خلافت دررأس تمام امور يك مملكت وسيع پهناور قرار

گرفته زمام حکومت مذهبی و نظامی و نیز اجتماعی تماماً در دست شخص او باشد، درست است که آن برای فتوحات و جهانگیری خوب بوده لیکن برای جهانداری آنقدر مفید نبوده و نیست. حکومتهای بزرگ خود سر که یکنفر بر تمام آنها حاکم علی الاطلاق باشد در مواقع جنگ سبب پیشرفت گردیده اما بعد از فتح عمران و آبادی مملکت منوط براین است که آن یکنفر اعلی درجهٔ کفایت و لیاقت را دارا باشد والا حکومت رو بضعف و انحطاط خواهد نهاد.

یکی از نتایج خیلی بزرگ طرز حکومت مزبور این شد که خلافت اسلام به قسمتهای کوچکی تقسیم شده و وُلات که قائم مقام خلفا و دارای اختیارات مذهبی و نظامی و اجتماعی هر سه بودند در اندك زمانی خود را از خلیفه مستغنی دیده بنای سرپیچی را گذاشتند و چون برای جلوگیری و سرکوبی آنها قوه ای در کار نبود چیزی نگذشت که آنها تشکیل حکومت بالاستقلال برای خود دادند. پیشرفت و کامیابی یکنفر سبب تجزّی دیگران شده و همینطور بهترین ایالات عرب بچندین حکومت مستقله تقسیم گردید.

تقسیم مذکور دارای اثر و نتیجهٔ خوب و بد هردو بوده است: اما نتیجهٔ بد، چه آن سبب گردید که قوهٔ نظامی عرب تقسیم شده محدود گردید اما نتیجهٔ خوب آن این بوده است که در مدنیت اسلام بواسطهٔ تشکیل همین حکومتهای مستقل کوچك ترقی نمایانی حاصل شد. مصر واندلس اگر از خلافت بغداد مجزّی نمیشدند هیچوقت ممکن نبود که اینقدر معمور و آباد شده و بدین پایه ترقی حاصل کنند. اگر حکومت این بلاد به وُلاتی سپرده میشد که همیشه تغییر و تبدیل یافته و مقصود آنها فقط اندوختن ثروت و مال بوده و بعمران و آبادی کشور هیچ اهمیت ندهند مسلماً حالت این ممالك در آنوقت نظیر حالت کنونی مملکت عثمانی یعنی ترکیه بوده است که حکام را روزانه تغییر میدهند.

از میان این حکومتهای مستقله بعضی ها ترقیات نمایانی حاصل نمود، ولی سرانجام آنها هم نظیر سرانجام همان حکومتهای قدیمه گردید که عوض آنکه تشکیلات نظامی خود را مانند عصر حاضر بر روی مبانی واصول صحیح و اسلحهٔ خوب و آلات حرب

عمده قرار دهند فقط بعدۀ نفرات سپاه و بهادری آنها قناعت مینمودند . آری تمدن ، عادات واخلاق قوم را ملایم ونرم نموده وعقل وادراك رامنوّر وروشن میسازد ، ولی باید دانست که آن ، نه‌خصایص جنگجوئی درقوم ایجاد میکند و نه‌برای آخرین‌ساعت فنا وزوال که لازمۀ هر حکومتی است ویرا مهیا وآماده میسازد .

یك قوم که افرادآن در نهایت آرامی وراحت بسرمیبرند چیزی نخواهد گذشت که مورد هجوم وحملۀ قوم دیگری واقع خواهند گردید که هر فردآن دچار فلاکت واستیصال بوده و در صددند که وضع و حالت خود را اصلاح نمایند . تمدنهای عـالی و مجلل اعصار قدیمه همینطور برباد رفته اند ، چنانکه‌برای رومیان همین وضع‌پیش آمده وعرب هم از روی ناموس مزبور محکوم بزوال وانقراض گردید

جهانگیران مختلفه از قبیل ترك و تاتار و مغول و غیره که خلافت عرب را در زمان عروج آن برباد داده خود بجای آنها قرارگرفتند ، شکی نیست که آنها هنگامی که حکومت خود را برقرار میکردند نهایت درجه مفلوك وپریشان حال بوده ودرهر یك از افراد قوۀ صبر و تحملی وجود داشت کـه با تمام شداید و مصائب زنـدگانی مقاومت نموده از زیر بار هیچ محنت ورنج شانه خالی نمیکردند .

از جمله اسباب انحطاط خلافت عرب تعدد واختلاف اقوامی است که در قلمرو حکومت‌اسلامی‌سکونت داشتند وآن ازدوطریق‌مختلف‌تأسف‌آوری‌تأثیربخشید : اول جمع شدن این اقـوام مختلفه در یکجا سبب تولید رقـابت گردید ، دوم ـ امتزاج و اختلاط باآنها سبب شدکه خون عرب زود تغییر نموده فاسدگردید .

در یك مملکت اقوام و ملل مختلفه که جمع میشوند اختلاط آنها با هم همیشه سبب بربادی وتباهی است و تاریخ ثابت میکندکه وقتیکه اقوام مختلفه درقلمرو یك سلطنت قرارمیگیرند حکومت نمودن برآنها موقوف‌است بردو شرط : یکی قوت و اقتدار قوم فاتح باید بدرجـه‌ای باشدکه اقوام مغلوبه بهیچوجه نتوانند از فرمان وی سر پیچی کنند ، ثانیاً قوم فاتح از ازدواج وامتزاج باآنها بکلی اجتناب نماید و سخن اینجا است که عرب شرط دوم را ابداً رعایت ننمود .

رومیان تاچندی این شرط را کاملا رعایت مینمودند وبربادی آنها نیز از روزی شروع گردید که شرط مذکور را از نظر محوساختند. دیگر ازاسباب بربادی‌حکومت باستانی روم این بوده است کـه سلاطین و فرمانروایان دنیای قدیم آنها برعایای غیر مهذب‌ِ وحشی خود برای سکونت درشهر روم آزادی تام وحق کامل دادند ، چنانکه اقوام مختلفه ای آنوقت در روم مسکن داشتند که عدهٔ بومیان بر آنها فزونی نداشت این بود که افکار وخیالات‌بلندی که اسباب ترقی وتعالی آنها بود بتدریج زایل گردید. درابتدا هریکنفر رومی‌برای‌اینکه عظمت ومجد اینمرکزامپراطوری دنیاکمال‌مطلوب وی بود در حفاظت آن جان خودرا بیدریغ قربانی مینمود ، لیکن ظاهر است که‌اقوام پست و وحشی کجا میتوانند پی باهمیت اینگونه منظور و آمال عالی ببرند.

اقوام مختلفهٔ‌که از حیث روحیات و منافع وذوق وسلیقه با هم اختلاف دارند آنها را مطیع یك قانون قرار دادن نهایت درجه مشکل میباشد و اغلب بدون اعمال قوهٔ قهریه نمیتوان در آن کامیابی حاصل نمود.

عرب‌نسبت باقوام مختلفهٔ‌که رعایای وی‌بودند نمیتوانست هیچوقت اعـمال جبر و نفوذ نماید ، زیراکه آنها دین اسلام ونظامات اسلامی را باکمال‌رغبت و رضا قبول نموده و تمام مسلمانان از هر قومی کـه بودند در نظر حکومت باهم برادر و برابر بودند واین برادری و برابری مبنی‌بوده براحکام قرآنی که تغییر وتبدیل آن از عهدهٔ قوم فاتح خارج بوده است.

خلاصه غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و در واقع یك ملت بودند وتا زمانی هم کـه عرب غالب بود این اتحـاد در تمام‌کشور باقی بوده است.

جمع‌شدن این اقوام مختلفه‌دریکجا برای حکومت‌اسلامی نتیجهٔ‌بدوخطرناکی که‌داد ماآنرا در فوق ذکرنمودیم ، یعنی اعراب باقوامی‌که باآنها بسرمیبردند پشت سر هم بنـای امتزاج وازدواج راگـذاشتند. در ازدواج بـا بعضی از این اقوام مثل نصارای اندلس که از حیث درجه و مقام چندان پست‌تر از آنها نبودنـد ممکن بود که

اعـراب فضائلی هم کسب کنند ، ولی در اختلاط بـا بربر وبعضی اقوام پست دنیا جز نقصان وضرر چیز دیگری نبوده‌است ودر هردو صورت فاسد شدن خون‌عرب و رفتن خصایص قومیهٔ آنها امری بود حتمی و واقعاً وقتیکه حکومت آنها در مصر و اندلس خاتمه پیدا نمود در میان سکنهٔ این ممالك ، عرب خالص خیلی کم یافت میشد .

اگر ما از تمام قشون‌کشیها و سایر اسباب انحطاط عرب قطع نظر نمائیم برای انقراض وی همین مسئلهٔ ازدواج وامتزاج با اقوام مختلفه کافی خواهد بود ، وضع و حالت‌مراکش‌هم دلیلی‌است براینمعنی . این کشوراز اسارت اجانب محفوظ مانده لیکن از ترقی قدیم آن‌که یکوقت با اندلس همسری مینمود اثری ظاهر نیست وبحالت یك قوم نیم وحشی باقی مـانده است . کثرت نفوس بربر و ازدواج و امتزاج متوالیه بـا حبشی ها صدمهٔ بزرگی بتمدن‌آن واردساخت میگویند که‌مراکش درآتیه ازهمین نسل مختلط ترقی‌خواهد نمود وممکن‌است همینطورباشد ولی‌برای قومیکه‌میخواهد هویّت خود را در دنیا محفوظ دارد من هیچوقت طالب اینگونه ترقی نیستم .

فصل سوم

مقام اعراب در تاریخ

شرحیکه راجع بمدنیت عرب‌ونیز علل‌واسباب ارتقاء وانحطاط وی تااینجاذکر شداز آن‌معلوم گردید که‌درملت‌مزبوره‌محامدومعایب بزرگی‌وجودداشته‌خاصه‌درخصایص عقلی درجهٔ کمال را دارا بودند . مسلمین در نظامات سیاسی و مدنی از رومیان خیلی‌عقب بوده ولی در علوم وفنون‌واقسام پیشه وهنر ازآنها بمراتب جلو بوده‌اند و بطورکلی میتوان گفت که ایشان در تاریخ عالم مقام‌بلندی احراز نموده اماآن‌مقام چه بود اینك قلم را ببیان‌آن معطوف میداریم .

اگر بخواهیم مقام مزبور را درست سنجیده زمینهٔ کاملی ازآن بدست بیاوریم مقیاسی لازم است تابوسیلهٔ‌آن فضیلت وبرتری افراد یا اقوام‌را بتوان کاملا از هم تمیز داد ، ولی‌چنین مقیاسی ابـداً در دست نیست و درصورت نبودن مقیاس بدیهیست که

بیان ما بیشتر مبنی خواهد بود برقیاسات وحدسیات و آنهم بقدری تخلف پیدا میکند که نتیجهٔ تحقیق ظنی وغیر قابل یقین خواهد بود .

شما فرض کنید که برای فضیلت و برتری یك شخص مقیاس نظری کـه تاکنون بر قرار نشده وجود هم میداشت معذلك ناچار بودیم که همیشه آنرا تغییر دهیم ، چه آن چیزی که در یکعصر مقیاس فضیلت شناخته میشود نمیتوان آن را در عصر دیگر مورد استفاده قرار داد ، مثلا آخرین درجهٔ آمال یکنفر یونانی در یك عصر این بود که در میدان بازی المپیاد دردرجهٔ اول قرار گیرد و آن کسی که در فن کشتی ، دویدن ، مشت زدن و مانند آن از ورزشهای بدنی گوی سبقت میربود تا اینحد مجلل و محترم شمرده میشد که نامش را روی سنگ مرمر نقش نموده تا این درجه باو حق میدادند که در ورود بشهریکه مولد و موطن او بوده است میتوانست از دروازه داخل نشود بلکه حصار شهررا برای خاطراو خراب کرده وارد شهرش نمایند . در عصری که قوّت جسمانی نهایت لزوم را داشت البته میتوان چنین امری را سرمایهٔ اعتبار و افتخـار قرار داد ، اما درزمان حاضر صاحبان چنین هنری فقط در قُرى و قصبات میتوانند هنر خویش را نمایش داده وبزحمت نان یومیهٔ خودرا تحصیل نمایند .

مقیاس تفوّق بمرور زمان تبدل پیدا میکند . در قرون وسطی معیار مزبور به قوّت بدنی و بهادری محدود بوده است و در ازمنهٔ بعد یکوقت منحصر بعلوم وفنون و اوقات دیگر بفصاحت و بلاغت وقوهٔ نطق و بیان اختصاص داشته و عصر حاضر بر روی ثروت قرار گرفته است ، چنانکه بعداز این حکومت روی زمین مخصوص قومی خواهد بود که از حیث تمول و ثروت مقدم بر سایرین باشد . امروزه درملت یهود درتحصیل ثروت استعداد غریبی مشاهده میشود وهیچ قومی نمیتواند باآنها دربازار- های دنیا رقابت وهمدوشی نماید و نظر بمخالفتهائی که عموماً نسبت بآنها ابراز میشود بنظرمیآید کـه برای از بین بردن قوهٔ مـالی خطرناك آنها جنك خونینی درآتیه بپا خواهد شد .

هرگاه علل واسباب کامیابی یك فرد یاقومی راتحت نظر قرار دهیم مع التعجب



(٣٦٤) - عطار تونسی

می بینیم که در میان آن اسباب ، عقل وهوش سبب بسیار ضعیفی بشمار آمده برعکس قوت اراده و ثبات عزم و شجاعت و شهامت از عواملی هستند که در آن سهم و افری گرفته‌اند اگر دوفرد یا دوقوم را فرض کنیم که یکی درجهٔ عقل و ادراکش معمول و عادی اما دارای جرئت و جسارت و اراده و عزمش بحدی است که در وصول بمطلوب خویش حاضر است نقدحیات خود را هم قربانی نماید وآن دیگر درخصایص عقلانی بدرجهٔ کمال‌رسیده لیکن فاقد صفات مذکورهٔ فوق میباشد مادر همان بادی نظر میتوانیم بدون تردید بگوئیم که فتح و ظفر نصیب او لی خواهد بود یعنی آنقوم یا آن فرد یکه درجهٔ ادراکش ضعیف ولی عزم و اراده‌اش قوی میباشد سبق را برده و بر حریف فائق خواهد آمد ، حتی اگر ما قوت ادراك را شرط کامیابی هم بدانیم

میتوانیم بگوئیم که اگر آن ازحد اعتدال تجاوز کند بجای فایده ضرر خواهد رسانید. اگر چه این دعوی تاحدی متناقض وخلاف عقل بنظر میرسد ، لیکن اگر کامیابی دو قوم متحاربی را برای لحظه ای درنظر بگیریم که یکی تمام خصایص مذکورهٔ فوق‌را دارا باشد و افراد قوم دیگر فقط علوم عقلی وحکمت نظری راتکمیل نموده اما در زندگانی خویش منظورو آمالی که در راه آن‌حاضر به فداکاری باشند دارا نبوده‌بلکه اصلا ایدآل را جزء خرافات خیال‌کنند اشکال بر طرف شده وادّعای فوق را تصدیق خواهیم نمود .

بعضیها دین اسلام را بواسطهٔ نداشتن افکار علمی ومسائل فلسفی مورد طعن‌و ایراد قرار داده اند و حال‌آنکه تاکنون در دنیا حکیم و فیلسوفی نیامده‌است که اصول عقلی وی بتواند عشر آن حکومت و اقتداری راکه تخیلات بانیان مذاهب دارا هستند برای خود احراز نماید .

عرب باشد یا رومی ،کمال مطلوب ، انتشار دین باشد یادفاع از پایتخت روم‌تا وقتیکه این عقیده بقوت خود باقی است‌وتا وقتیکه صاحبش‌را برای دادن جان مستعد و آماده میسازد دررسیدن‌بمقصود هیچ اشکالی‌نخواهد داشت . تاریخ عالم‌ازروی همین اصل تشکیل یافته ومعلوم‌هم‌نیست که آینده چیزی بر خلاف آن پیش بیاید . رومیان تا وقتیکه مالك روی زمین بودند تفوقی درعلوم وفنون نداشتند و در حکمت وعلوم نظری شاگرد یونان بوده و همان یونان استاد هم تحت سلطهٔ حکومت روم شاگرد قرارگرفته بود .

اگر ما فقط کامیابی صوری و دنیوی را منظور نظرقرار دهیم میتوانیم بگوئیم که برای مزیت وتفوق مقیاسی که درنظر است عبارت ازهمان خصایص روحیهٔ قومی‌ـ است که‌در فوق ذکرنمودیم ، لیکن این مقیاس‌هم مارا فریب میدهد ، چه تمام اهمیت آن بهمان نتیجهٔ مطلوبه یعنی کامیابی موقتی محدود میباشد .

علیهذا برما لازم میشود که بمقام عالیتری قدم‌گذارده فایده وآسایش نوع بشر راکه از هرچیزی بالاتر و مقدس تر است منظور نظر قرار دهیم و در این صورت

معلوم میشود که مقیاس تفوق و برتری روی خصایص قومی نیست که گفته شد بلکه در اعلی درجهٔ استعداد دماغی و عقلانی میباشد. امثال نیوتون[1] و لایب نیز[2] در میدان بازی المپیك کامیابی حاصل ننمودند و با مقابل نظامیان رشید روم لحظه ای نمی‌توانستند مقاومت نمایند، ولی این آفرینندگان نتایج فهم وادراك انسانی ازنتایج قریبه و بعیدهٔ اختراعات و اکتشافات خود انقلاباتی در دنیا ایجاد نمودند که از انقلابات تمام جهانگیران و بانیان حکومت عظیم الشأن آسیا بمراتب بالاتر بوده‌است، چنانکه نسلهای آینده راجع بتاریخ گذشته این قضیه را باباك آزادی که ما آن را امروز فاقدیم حل خواهند نمود که از اختراع صنعت چاپ، ماشین بخار، تلگراف، راه آهن و امثال آن در وسائل زندگانی نوع بشر تغییراتی که روی داده بزرگترین ومشهورترین انقلابات تاریخی در مقابل آنها ابداً قابل ذکر هم نمیباشد.

پس اگر بخواهیم از کامیابی‌های مادی که در نظر عامه مهم میباشد و مورخین در تفضیل وامتیاز اشخاص یااقوام ازهمدیگر همانرا مقیاس قرارداده‌اند بکلی صرف‌نظر نمائیم بصدای رسا میگوئیم که مزیت عقلانی یکقوم ومیزان ترقیات تمدنی وی مبنی‌است بر عدهٔ رجال نامی درجهٔ اولی که در آنقوم پیدا شده اند. ظاهر است که قوم مزبور بوسیلهٔ تفوق و مزیت عقلانی میتواند بکامیابی دنیوی‌هم نایل گردد بشرطی که از رجال متوسط در عقل و ادراك ونیز تربیت یك عدهٔ کافی هم در میان آنقوم موجود که خصایص روحیهٔ فوق‌الذکر را بطور اکمل دارا باشند.

پس از طی مقدمات اولیهٔ فوق، راجع بمقام اعراب (پیروان اسلام) درتاریخ عالم الحال میتوانیم عقیدهٔ خود را صحیحاً اظهار داشته و میگوئیم که از ایجادات و اکتشافات آنها معلوم میشود که یکعده رجال نامی درجهٔاول درمیان آنها وجودداشته‌

---

۱ - اسحق نیوتون متولد سال ۱۶۴۳ میلادی از نوابغ فلاسفهٔ انگلیس حساب عناصر بی نهایت کوچك را اختراع کرده وقانون‌جاذبهٔعمومی را کشف‌نمود وتئوری نور را بنیان گذاشت. (مترجم).

۲ - لایب نیز leibnitz متولد سال ۱۶۴۶میلادی فیلسوف وریاضی‌دان بزرك آلمان است، این شخص ازجملهٔ آن نابغه‌های جهانی است که باشور وحرارت تمام شعب فعالیت فکری‌بشررا تعقیب‌مینماید. (مترجم).

است اما نظیر آن رجالی که مادرفوق اسم بردیم ؟ خیر ، ومن میتوانم بگویم که هیچ وقت چنین رجالی میان آنها پیدا نشدند .

اعراب در بسیاری از مسائل از یونانیها عقب بوده لیکن در مراتب فهم‌وادراك با رومیان همدوش بوده اند . خصایصی که در رومیان وجود داشته و همان خصایص سبب کامیابی دیرین آنها گردید اعراب آنها را فاقدبوده واگرهم دارابودند موقتی‌بوده وپس از چندی از دست دادند .

اگربخواهیم‌مسلمین‌را بجای‌اقوامی که‌ازصفحهٔ‌هستی‌خارج‌شده‌اند با اقوام اروپا مقایسه‌کنیم میگوئیم که آنها در مزایای عقلانی واخلاقی هردو ازاروپا بالاتر بوده‌اند ، زیراکه چندین مدارس عالیه قرنها بر روی تصانیف آنها دایر و مطابق اصول آنها عمل میشد .

قریب بعصر تجدداروپا بوده‌است که خلافت‌عرب بکلی ازصفحهٔ گیتی‌خارج گردید وما نمیتوانیم بگوئیم که آنها یك‌روزی در آتیه چه‌قدمی میتوانستند درترقی‌بردارند ، ولی ظن قوی آنست که ازاین ترقی که حاصل‌نمودند قدمی‌نمیتوانستند جلوتر بروند ، چه در نظاماتشان نقائصی وجود داشت که آنها را از ترقی جداً جلوگیری مینمود .

بدیهی است که زمان حال با زمان انقراض خلافت عرب دو عصر متباینی است که ابداً نمیتوان آنها را باهم مقایسه‌نمود ، ولی اگرمجبور شده این‌دورا باهم مقایسه کنیم‌میگوئیم که رجال‌نامی درجهٔ اولی که درمیان‌مسلمین‌پیداشدند بدون‌تردید دون رجال نامی عصر حاضر بوده ولی‌نسبت بطبقات متوسطهٔ اقوام موجوده مساوی بلکه بالاتر بوده‌اند .

در باب طبقات متوسطهٔ عرب عقیده‌ای که اظهار نمودیم نسبت بطبقات‌متوسطهٔ تمام اقوام موجودهٔ مشرق نیز میتوانیم عین آنرا اظهار داریم . عرب باشد یا هندی و یا چینی طبقات متوسطهٔ آنها نسبت بطبقات متوسطهٔ اروپا از هیچ جهة کمی ندارند. دهقان وفلاح ، اهل صنعت وحرفت ، عمله و کارگر در شرق نظیر اروپا تماماً قابل و لایقند . درامریکا واسترالیا رقابتهای خیلی‌سختی بین کارگران چینی وانگلیسی وجود

دارد و در نتیجه کارگران چینی را که از این کشور ها ناچار شده خارج سازند خود یك دلیل قاطعی است بر این معنی . خلاصه اقوام مشرقی از حیث استعداد و لیاقت جبلی و فطری لااقل باید گفت که با مانوعاً مساوی میباشند ، لیکن از نظر احتیاجات و تقوی وعادات ورسوم قدیمه برما مزیت دارند واما بااقوام مهذب وترقی یافتهٔ اروپا هم مساوی شده ودر ردیف آنها قرار گیرند فقط یك مانع بزرگی درآنها موجوداست که بایدآنرا رفع نمایند وآن نداشتن رجال نامی درجهٔ اول ویکعدهٔ کافی ازاشخاص لایق درجهٔ دوم میباشد واگر از این بیچاره‌ها مانع مزبور برداشته شود میتوانند در اندك زمانی با اقوام ترقی یافتهٔ اروپا همسری نمایند و اینهم یکی از خوشبختی های ماست که هنوز درآنها مثل اروپا رجال درجهٔ اول پیدا نشده والا باخصایص ومزایای قابل‌توجهی که درعامه‌وتوده‌های‌شرق وجود دارد خوف‌این‌بود که‌باقدم سریعی ازماجلو افتاده ودر رأس تمدن ما قرار گیرند. اگر آن روزفرارسد که‌فرقهٔ سوسیالیست‌ما بمرام خویش نائل آمده زمام امور را خودبدست بگیرد واشخاص نامی درجهٔ اول بتدریج از میان بروند باید یقین‌کرد که یك چند بعد از این واقعه زمام حکومت دنیا بدست اقوام ممالك اقصای شرق خواهد افتاد .

فصل چهارم

حالات حاضرهٔ اسلام

اگر چه خلافت عرب از چندین قرن است که بکلی انقراض یافته و ترقی و تمدنی که بود از سالیان دراز دستخوش فنا وزوال گردیده وبالاخره جزء تاریخ عالم قرار گرفته است ، معذلك نمیشود گفت که مسلمین مرده‌اند چه‌آنمذهب و زبانی را که در دنیا اشاعت و انتشار دادند اکنون هم بیش از زمان عروج حکومت اسلامی دردنیا شایع ومنتشر است . ازمراکش تاهندوستان زبان عربی شایع وترقی دین‌اسلام روز افزون میباشد . علمای جغرافی عدهٔ نفوس مسلمانان روی زمین‌را دویست وچهل کرور نوشته‌اند ولی اینطور نیست بلکه ظن قوی آنست که شمارهٔ آنها بیش‌ازاین

هاست و آمار مذکور در زمانی ترتیب داده شده که حالات مسلمانان چین وافریقای مرکزی درست بر ما معلوم نبوده است . مذهب اسلام گذشته از عربستان حالیه در مصر ، شام ، روم ، آسیای‌صغیر ، ایران ، قسمتی‌از روسیه ، افریقا ، چین ، هندوستان وغیره‌شایع بلکه تا حدود ماداگاسکار وافریقای جنوبی دامنهٔ آن بسط پیدا نموده و در جزایر مالزی و جاوه و سوماترا منتشر میباشد وبه‌حبشیهای افریقا تا‌گینهٔ جدید وامریکا هم خود را رسانیده است .

اسلام بایك طریق ساده وسهلی پیش میرود که واقعاً حیرت انگیز است و باید آنرا ازاختصاصات اسلام شمرد . درهرجائی که مسلمین قدم گذارده‌اند اسلام در آنجا ریشه دوانیده و برای همیشه باقی مانده است . در چین وافریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله وطرز کشور گیری‌بلکه باللباس تجارت وارد شده حالیه‌کرورهامسلمان موجود میباشند ودر واقع سکنهٔ این بلاد نه‌بطور تهدید یا تطمیع بلکه باختیار واز روی رضا ورغبت داخل در دین اسلام‌شده‌اند وتاکنون شنیده نشده است که نیروئی هم بکمك این تجار اعزام شده‌باشد . عجبتراینکه در هرجا همینکه تخم این مذهب ریخته شده بعد خودبخود بنای رشد و نموّ راگذارده است ، مثلا از چندین قرن است که این مذهب در روسیه شایع و نتوانسته اندآنرا از میان بردارند . هندوستان فعلا زیاده ازصد کرورمسلمان موجود میباشد وکشیشهای پروتستان با مبالغ هنگفتی که‌صرف تبلیغات آنها میشود هنوز نتواسته‌اندپیشرفتی حاصل کنند . عدهٔ‌مسلمانان‌افریقا بر ما معلوم نیست ، ولی سیاحانی که‌آنحدود را سیاحت نموده اند نقل میکنند که در هر نقطه بیرق اسلام در اهتزاز است . اسلام در میان اقوام افریقا در حقیقت تمدنی راانتشار میدهد که اهالی‌در اخذآن منتها درجهٔ احتیاج را داشته اند ، خلاصه درهر گوشهٔ این کشور بساط فیض اسلام گسترده است .

مسیو ژ . دوال(۱) چقدر خوب مینویسد : «خدایانیرا که دراین‌کشور ازسنك وچوب‌نتراشیده پرستش مینمودند تماماً ازبرکت دین اسلام ازبین‌رفته ونابودشده‌اند،

۱ - J. Duval.



(۳٦٥) میز کوچك ساخت دمشق

آدم‌خواری و قربانی نمودن انسان که قدیم معمول بود بکلی منسوخ گردیده است.

حقوقی برای زنان مقرر میباشد، اگرچه مقدار آن اینقدر زیاد نیست. تعدد زوجات محدود و اجراء آن مطابق با شریعت اسلام است. حقوق افراد خانواده محفوظ میباشد. غلام عضو عائله بشمار آمده و باب آزادی همیشه بروی وی باز است. بواسطهٔ نماز و روزه و زکوة و میهمان‌نوازی وضعیات قومی آنها بهتر و پاکیزه‌تر شده است. حس عدل و انصاف و خیرات و مبرات در هر شخصی وجود دارد، حکام هم خود را مسئول رعایا دانسته و حس میکنند که در مقابل رعایا وظایفی را عهده دار میباشند. امور معاملات برروی قواعد معینی قرار گرفته و از آن تجاوز نمیشود و اگر حکام اینجا هم مثل سایر حکام دست تطاول و تعدی و جور بطرف رعایا دراز کنند در نتیجهٔ خوف از خدا که احکم‌الحاکمین است تخفیفی در تعدی و ظلم آنها پیدا میشود و همچنین مظلوم بامید حیات جاودانی و طمع نعمتهای اخروی در صدمات وارده تحمل نموده شکیبائی را پیشهٔ خود قرار میدهد و اینهاست خلاصهٔ آن مواهب و عطایای غیرقابل زوالی که مذهب اسلام در بارهٔ این وحوش مبذول داشته‌است».

چین در تبدیل مذهب یك سر زمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسائل زیادی که برای آنها فراهم است معهذا صراحة بعجز خود اعتراف مینمایند، ولی مذهب اسلام بافقدان وسائل خارجی روزانه توسعه پیدا میکند، چنانکه امروزه زیاده ازچهل کرور مسلمان در تمام چین و در یك پکن تنها حالیه صدهزار نفر مسلمان

الساعه موجود میباشد .

پرفسور وازیلیف مینویسد : « مذهب اسلام از راهی که وارد چین شده مذهب بودا هم ازهمان راه بچین ورود نموده است ، مگر تعجب دراینست که مذهب اسلام برمذهب بودا دارد غلبه پیدا میکند وعقیدهٔ مسلمانان آنجا اینستکه بعدازچندی اسلام مذهب بودا را از میان برده خود بجای آن قرار خواهد گرفت و البته اینمطلب قابل ملاحظه است که اگر بالفرض چنین امری اتفاق افتاده وکشوری مثل چین که قسمت بزرگ نوع بشررا تشکیل میدهد تمام آن تحت لوای توحید جمع شود انقلابی درکلیهٔ روابط و تعلقات دنیای قدیم پیدا خواهد شد . بعلاوه مذهب اسلام ازجبل‌الطارق تا اقیانوس کبیر وسعت پیدا کرده مسلماً مذهب تثلیث را در مخاطرهٔ هولناکی خواهد انداخت » .

کتاب مادرین جاباتمام رسید واینک خلاصهٔ آنرا درالفاظ چندی ذیلاازنظرخوانندگان میگذرانیم : اولا باید دانست که کمتر اقوامی در عالم یافت میشوند که از حیث تمدن برمسلمین(اعراب)تفوق حاصل نموده باشند ودیگر ترقیات حیرت انگیزی که آنها بفاصلهٔ کمی در علوم حاصل نمودند برای هیچ قومی چنین امری میسر نگردید . آنها از نظر مذهبی در میان مذاهب تشکیل مذهب بزرگی داده که هنوز زنده ترین مذهب دنیا شمرده میشود واز نظرسیاسی حکومت بزرگی تشکیل داده واما ازنظرخصایص عقلانی واخلاقی همینقدر کافی است که اروپا را تربیت کرده داخل در تمدن نمودند وبالاخره درعالم خیلی کمتر قومی یافت میشود که چنین مقام بلندی رابرای خوداحراز نموده باشد اماکمتر اقوامی هم پیدامیشوند که تااینددرجه زبون وزیردست وبیچاره شده باشند ودرحقیقت راجع بتأثیر اسباب وعوامل مختلفه در تشکیل یک حکومت وترقی و انحطاط آن مثالی بهتر وروشنتر ازین نمیتوان بدست آورد .

پایان

فهرست منابع و مراجع کتاب

بر حسب فصول

چاپ چهارم

این فهرست برای آنستکه صورتی از تمام کتاب های عربی مهم که یکی از زبانهای اروپا ترجمه شده در بر داشته باشد . فقط کتابهائی را در آن گنجانیده ایم که از روی اسناد اصلی یعنی کتب خطی و ابنیه وغیره تالیف شده . کتابهای عربی ترجمه نشده را ذکر نکردیم مگر وقتیکه کتابی دارای اهمیت فوق‌العاده بوده است مانند مقامات حریری .

در این فهرست ذکری از بعضی مؤلفین ایرانی یامغول دیده می شود که عموماً اشاره بدانها نمیکنند ، آثار ایشان برای معرفت تاریخ اسلامی در ممالک شرق بسیار سودمند است .

۱ - فهرست کتب و جراید و مجلات

۱ ـ آماری ـ کتابخانهٔ عربی صقلیه ، روم ۱۸۸۰

۲ - آسمانی ـ کتابخانهٔ شرقی تتیسی واتیکان ، روم ۱۷۱۹ - ۱۷۲۸ ، ۴ ج

۳ ـ کازیری ـ کتابخانهٔ عربی اسپانیائی اسکوریال ، مادرید ۱۷۶۰ - ۱۷۷۰ ، ۲ ج

۴ - درنبورگ ـ نسخه های خطی عربی اسکوریال ، پاریس ۱۸۸۳ ، ۲ ج

۵ - دوزی وغیره ـ فهرست کتب خطی شرقی کتابخانهٔ آکادمی لیدن ، لیدن ۱۸۵۱ - ۷۳ ، ۵ ج

۶ ـ دوگا ـ تاریخ مستشرقین اروپا ، پاریس ۱۸۶۸ - ۷۰ ، ۲ ج

۷ ـ فرون ـ اشارات درباب مراجع ادبیات تاریخی وجغرافیائی اعراب و ایرانیان و ترکها ، پطرز بورغ ۱۸۴۵

۸ ـ فلوگل - کتب خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانهٔ دولتی وینه ، وینه ۱۸۶۵ـ۶۷ ، ۳ ج

۹ ـ گونزالس ـ نقشهٔ یك کتابخانهٔ مؤلفین عربی واسپانیائی مادرید ، ۱۸۶۱

۱۰ - حاج خلیفه ـ کشف الظنون ، چاپ فلوگل ، لایپزیك ، ۱۸۳۵ - ۵۸ ، ۷ ج

۱۱ ـ اربلو - کتابخانهٔ شرقی ، پاریس ۱۶۹۷ ، ازاین کتاب مهم چندین چاپ موجود است ، بهترین آنها چاپ لاهه ۱۷۷۷ - ۱۷۷۹ در ۴ ج است

1—AMARI. *Biblioteca arabo-sicula.* Ro. ma, 1880, in-8º.

2—ASSEMANI. *Bibliotheca orientalis clementico-vaticana.* Rome, 1719-1728, 4 vol. in-fº.

3—CASIRI. *Bibliotheca arabico-hispana Escurialensis.* Matriti, 1760-1770, 2 vol. in-fº.

4—DERENBOURG. *Les Manuscrits arabes de l'Escurial.* 2 vol. in-8º, Paris, 1883.

5—DOZY ETC. *Catalogus codicum orientalium bibl. Ac. Lugd. Batav.* Lugd. Batavorum, 1851-73, 5 vol. in-8º.

6—DUGAT. *Histoire des orientalistes de l'Europe.* Paris, 1868-70, 2 vol. in-12.

7—FRŒHN. *Indications bibliographiques relatives à la littérature historico-géographique des Arabes, des Persans et des Turcs.* Saint-Pétersbourg, 1845, in-8º.

8—FLUEGEL. *Die Arabischen, Persischen und Turcischen Handschrift. der K. K. Hofbib. zu Wien.* Vienne, 1865-67, vol in-3 4º.

9—GONZALÈS. *Plan de una biblioteca de autores arabes, españoles.* Madrid, 1861. in-4º.

10—HADJI KHALIFA. *Lexicon bibliographicum et encyclopedicum.* Ed. Fluegel, Leipzig 1835-58, 7 vol. in-4º.

11—HERBELOT. *Bibliothèque oriental.* Paris. 1697. Il existe plusieurs éditions de cet important ouvrage; la meilleure est celle de La Haye, 1777-1779, 4 vol. in-4º.

۱۲ ـ اوملیوس ـ کتابخانهٔ اطلاعات حقوقی عبرانی وشرقی عربی ـ بیروت ۱۷۶۲

۱۳ ـ هوتینگر ـ مخزن کتابخانهٔ شرقی ـ هایدلبرگ ۱۶۵۸،

۱۴ ـ روسّی ـ فرهنگ تاریخی مؤلفین عرب وآثار عمدهٔ ایشان، پارم ۱۸۰۷

۱۵ ـ شنورر ـ کتابخانهٔ عربی ، هال ۱۸۱۱

۱۶ ـ ووستنفلد ، تاریخ نویسندگان عرب و آثار ایشان (جلد ۱۸ مجموعهٔ انجمن سلطانی شرقی گوتین گن) گوتین گن ۱۸۸۲

۱۷ ـ زنکر ـ کتابخانهٔ شرقی ، ۲ ج ، لایپزیك ۱۸۴۶ ـ ۱۸۶۶

اشاراتی نیزدر باب مؤلفات عربی و ترجمه های کتب خطّی وسفر نامه‌هائی درممالك اسلامی در جراید و مجلات ذیل میتوان یافت :

۱۸ ـ مجلّه آسیائی ـ پاریس ۱۸۲۲ — ۱۸۸۳ (ترجمه مسعودی و ابن بطوطه و غیره در این مجموعه مهم انتشار یافته)

۱۹ مجلّه انجمن آسیائی ـ کلکته ۱۸۳۷ ـ ۱۸۸۳

۲۰ ـ مجلّه انجمن آسیائی آلمان (مجموعه‌ای شامل مطالعات مهم در باب اعراب)

۲۱ ـ مجلّه و نشریات انجمن جغرافیائی پاریس (مجله ۵ و ۶ نشریات آن شامل ترجمهٔ جغرافیای ادریسی است)

۲۲ ـ مجلهٔ انجمن شاهی جغرافیائی ـ لندن (سفرنامه های بورتون و پاله وغیره بعربستان ازاین مجموعه انتشار یافته)
برای فهرست مراجع کارهای علمی اعراب باید بکتبی که درآخر فصل راجع بکارهای علمی اعراب ازاین پس ذکر خواهدشد رجوع کرد.

12—Hommelius. *Biblioteca juris rabbinica et saracenorum arabica instructa.* Byruthi, 1762, in-8°.

13—Hottinger. *Promptuarium, sive bibliotheca orientalis.* Heidelbergæ 1658, in-4°.

14—Rossi. *Dizionario storico degli autori arabi piu celebri e delle principali loro opere.* Parma, 1807, in-8°.

15—Schnurrer. *Bibliotheca, arabica.* Halæ, 1811, in-8°.

16—Wustenfeld. *Die Geschichtschreider der Araben und ihre Werke* (xviii vol. der Ab. der kon. Ges. der Wiss. zu Göttingen). Göttingen 1882, in-4°.

17—Zenker. *Bibliotheca orientalis.* 2 vol. in-8°. 1846-1866. Leipzig.
On trouvera également des indications relatives aux ouvrages arabes, des traductions de manuscrits et des récits de voyage dans les pays arabes dans les publications périodiques suivantes:

18—*Journal asiatique.* Paris, 1822-1883 (Maçoudi, Ibhn-Batoutah etc., ont été traduits dans cet important recueil).

19—*Journal of the asiatic society*-1837-1883. Calcutta.

20—*Zeitschrift der Deutsch. Morgenland Gesellschaft.* (Recueil contenant d'importants travaux sur les Arabes.)

21—*Bulletin et mémoires de la société de géographie de paris.* (Les tomes V et VI des mémoires contiennent la traduction de la géographie d'Edrisi)

22—*Journal of the royal geogr. society* Londres. Les voyages de Burton Pally, etc. en Arabie ont été publiés dans se recueil.)
Pour les indications bibliographiques relatives aux travaux scientifiques des Arabes, consulter également les ouvrages mentionnés plus loin à la fin du paragraphe relatif aux œuvres scientiefiques des arabes.

۳ ـ تاریخ عرب در نواحی مختلفهٔ اسلامی

۲۳ ـ عبداللطیف ـ تاریخ مصر بضمیمه منتخباتی ازمؤلفین شرقی ، ترجمه سیلو ستردو ساسی ـ پاریس ۱۸۱۰

۲٤ ـ ابوعبیدالبکری ، شرح الجزایر ، ترجمه‌دوسلان،پاریس ۱۸۵۹

۲۵ ـ ابوالفرج ـ تاریخ طبقات ... (تاریخ عمومی از آغاز عالم تازمان مؤلف) متن عربی و ترجمهٔ لاتینی پوکوك، آکسفورد ۱۶۶۳ ، ترجمهٔ آلمانی
این کتاب از روی متن عربی شده در ۱۷۸۵ در لایپزیك انتشار یافته

۲۶ ـ ابوالفداء ـ تاریخ اسلام بعربی ولاتینی ـ چاپ آدلر، ۵ ج ، لایپزیك ۱۷۹٤

۲۷ ـ ابوالحسن ـ سالنامهٔ‌سلطنت‌اعراب ، چاپ تورنبرگ، اوپسالا ۱۸٤۳ ـ ٤۶ ، ۲ ج

۲۸ ـ ابوالغازی بهادر ـ تاریخ‌مغول، ترجمه‌دمزون،پطرزبورغ ۱۸۷۱ـ۱۸۷٤ ، ۲ ج

۲۹ ـ آکبر ـ تزك آکبری ، ترجمه از اصل فارسی بتوسط ا . گلادوین ، کلکته ۱۷۸۳ ـ ۸۶ ، ۳ ج
(این کتاب که بفرمان آکبر نوشته شده شرح خوبی از هندوستان از زمان سلطهٔ مغول دارد) چاپ دوّمی‌هم از همین کتاب دو جلد است که در لندن در ۱۸۰۰ منتشر شده

۳۰ ـ بیرونی ، آثار الباقیه ، چاپ زاخائو ، لایپزیك ۱۸۷۶

۳۱ ـ آماری ـ منتخبات ازمتون عربی برای مطالعه تاریخ اسلام در صقلیه ـ فلورانس ۱۸۵۵

۳۲ ـ آماری ـ تاریخ اسلام در صقلیه ، فلورانس ۱۸۵٤ـ ۱۸۶۹ ، ٤ ج

۳۳ ـ آماری ـ کتابخانهٔ‌عربی‌صقلیه ، لایپزیك ۱۸۵۶ ، ۲ ج

23—Adellatif. *Histoire de l'Égypte, suivie de divers extraits d'écrivains orientaux*, traeuits de l'arabe par S. de Sacy. Paris. 1810 in-4°.

24—Abou-Obéid-el-Bekri. *Description de l'Algérie*, trad. par de Slane. in-8°. Paris. 1859.

25—Aboulfarag. *Historia dynastiarum*... (Histoire universelle depuis l'origine du monde jusqu' à l'époque de l'auteur) Texte-arabe et traduction latine, par Pocoke; Oxoniæ. 1663. in-4°. Une traduction allemandd de cet ouvrage faite sur le texte arabe a éte publiée en 1785, à Leipzig.

26—Aboulfeda. *Annales muslemici arabice et latine.* Éd. Adler. 5 vol. in-4°. Leipzig, 1794.

27—Aboul-Hassan. *Annales régum Mauritaniæ* Éd. Tornsberg, Upsaliæ, 1843-46. 2 vol. in-4°.

28—Aboul-Ghazi-Behadour. *Histoire des Mogols*, trad. par Des Maisons. Saint-Pétersbourg, 1871-74. 2 vol. in-8°.

29—Akber. *The institutes of the Emperor Akber*, translated from the original persian by F. Gladwin. Calcula, 1783-86. 3 vol. in-4°.
(Composé par l'ordre d'Akber, cet ouvrage donne une bonne description de l'Hindoustan sous la domination mongole). Il existe une seconde édition du même ouvrage, en 2 vol. publiés à Londres en 1800.

30—Albirouni. *Chronologie orientalischer Wölker.* Ed E. Sachau, Leipzig, in-4°, 1876

31—Amari. *Frammenti di testi aradi per servire alla storia della Sicilia musulmana.* Florence, 1855, in-8°.

32—Amari. *Storia dei Musulmani da Sicilia.* 1854-1869, 4 vol. in-8°. Firenze.

33—Amari. *Biblioteca arabo-sicula*, Lipsia, 1856, 2 vol. in-8°

۳۴ـ کاردُن ـ تاریخ افریقا و اسپانیا درزمان تسلط اعراب بنابر کتب خطی عربی ، ۳ ج ، پاریس ۱۷۶۵

۳۵ـ کوسن دوپرسوال ـ مطالعاتی در تاریخ اعراب پیش از اسلام ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۷

۳۶ ـ کوند ـ تاریخ تسلط اعراب براسپانی ، چاپ جدید بارسلن ۴ ج ، ۱۸۴۴ ، این کتاب که از روی کتب خطی عربی نوشته شده بتوسط مارل ترجمه شده ، چاپ پاریس ۱۸۲۵ ، ۳ ج

۳۷ ـ کرایشتن ـ تاریخ عربستان ادمبورگ ۱۸۳۳ ، ۲ ج

۳۸ ـ دفرمری ـ تاریخ پادشاهان غوری ، ترجمه فرانسه ، پاریس ۱۸۴۴

۳۹ـ دفرمری ـ تاریخ خانهای مغول ترکستان وماوراءالنهر ترجمه از فارسی ، پاریس ۱۸۵۳

۴۰ ـ دورژه ـ عربستان ، پاریس ، ۱۸۴۷

۴۱ ـ دورن ـ اسناد اسلامی درباب تاریخ نواحی جنوبی دریای خزر (متون عربی وفارسی وترکی) باتصحیح وحواشی ب . دورن ، ۴ ج ، پطرزبورغ ۱۸۵۰ـ۵۸

۴۲ـ دوزی ـ تاریخ مسلمانان اسپانیا از ۷۱۱ تا ۱۱۱۰ ، لیدن ۱۸۶۱ ، ۴ ج

۴۳ ـ الیوت ـ تاریخ هندوستان بنابر گفتهٔ مورخین آن ، دورهٔ اسلامی ، لندن ۱۸۷۷ ، ۸ ج

۴۴ ـ ابوالمحاسن ـ تاریخ اعراب (۷۵۰ تا ۱۱۵۰) چاپ عربی ولاتینی ت. ارپنی ، لیدن ۱۶۲۵ ، ترجمه بفرانسه در ۱۶۵۷ بتوسط واتیه باین عنوان : تاریخ اسلامی ، پاریس

۴۵ـ فرشته ـ تاریخ سلطنت سلسله‌ای اسلامی درهندوستان تا ۱۶۱۲ ، ترجمه ازفارسی بتوسط ژ . برایس ، لندن ۱۸۲۹ ، ۴ ج

34—CARDONNE. *Histoire de l'Afrique et de l'Espagne, sous la domination des Mores d'après des manuscrits arabes.* 3 vol. in-12. Paris 1765.

35—CAUSSIN DE PERCEVAL. *Essai sur l'histoire des arabes avant l'islamisme.* Paris, 1847, 3 vol. in-8º.

36—CONDE. *Historia de la dominacio de les arabes in Espana.* Nouv. édit. Barcelonne, 3 vol. in-18. 1844. Ce livre, écrit d'après les manuscrits arabes. a été traduit en français par Marles, Paris, 3 vol. in-8º. 1825.

37—CRICHTON. *History of Arabia.* Édimbourg, 1833, 2 vol. in-18.

38—DEFREMERY. *Historie des sultans ghourides,* trad. française. Paris. 1844, in-8º.

39—DFREMERY. *Histoire des khans mongols du Turkistan et de la Transoxiane,* traduite du persan. Paris, 1853, in8º

40—DESVERGERS. *Arabie.* Paris. 1847, in-8º

41—DORN. *Muhammedanische. Quellen zur geschischte der Südichen köstenländer des kaspischen.* (Textes arabes, persans et turcs), publiés et commentés par B. Dorn. 4 vol. in-8º. Saint-Pétersbourg, 850-58.

42—DOZY. *Histoire des Musulmans d'Espagne de 711 à 1110.* Leyde, 1861, 4 vol. in-18

43—ELLIOT. *The History of India as told by its own historians. The muhammedan period.* London, 1877, 8 vol. in-8º

44—ELMACIN. *Historia saracenica (750 à 1150.),* arab. et lat. Ed. Th. Erpenii. Lugd. Batavorum. 1625 in fº, traduite en francais en 1657 par Vatier, sous ce titre: Histoire mahométane. Paris in-4º.

45—FERISTAH. *History of the rise of the mahometan power in India till the year* 1612, translated from the persiau by J. Brigr. London, 1829, 4 vol. in-8º.

۴۶ ـ فرنسنل ـ مکتوبی درباب تاریخ اعراب پیش از اسلام پاریس ۱۸۳۶

۴۷ ـ غلامحسین خان ـ تاریخ سلسله های اسلامی درهندوستان در قرن گذشته ، ترجمه ژ. برایس ، لندن ۱۸۳۲

۴۸ ـ گویه ـ منتخبات تاریخی عرب ، لیدن ۱۸۶۹ ، ۲ ج

۴۹ ـ گرانژره دولا گرانژ ـ اعراب در اسپانیا مستخرج از مورخین شرقی ، پاریس ۱۸۲۴

۵۰ ـ گری گوریو ـ سلطنت عرب بنا بر مورخین، مجموعهٔ کامل عربی ولاتینی ، پانورم ۱۷۹۷

۵۱ ـ حاکم ـ تاریخ فتح اسپانیا ، ترجمه از عربی بتوسط هاری جونس ، لندن ۱۸۵۸

۵۲ ـ هالوی ـ مطالعات در باب صابیون ، پاریس ۱۸۷۵

۵۳ ـ هورث ـ تاریخ مغول. لندن ، ۱۸۸۰ ، ۱ ج

۵۴ ـ ابن الاثیر ـ تاریخ، چاپ تورمبرگ ،لیدن ۱۸۵۳ ـ ۱۸۷۵ ، ۱۴ ج (تاریخ سنوات تاسال ۶۲۸ هجری)

۵۵ ـ ابن جبیر ـ سفرنامهٔ صقلیه در زمان سلطنت گیوم نیکوکار ، متن عربی و ترجمه آماری ، پاریس ۱۸۴۶

۵۶ ـ ابن خلکان ـ وفیات الاعیان ترجمه از عربی بتوسط دوسلان ،لندن ۱۸۴۲ ـ ۱۸۷۱ ، ۴ ج (شامل ترجمه احوال رجال معروف اسلام از زمان پیغمبر (ص) تا نیمهٔ قرن سیزدهم میلادی)

۵۷ ـ ابن خلدون ـ تاریخ بربرها و سلسله های اسلامی افریقا ، ترجمه دوسلان، الجزایر، ۱۸۵۲-۵۶ ، ۴ ج

۵۸ ـ ابن خلدون ـ تاریخ افریقا در زمان اغلبیون و صقلیه در زمان اسلام ، متن عربی و ترجمه دوورژه ، پاریس ۱۸۴۱

46—FRENSNEL. *Lettre sur l'histoire des Arabes avant l'islamisme.* Paris, 1836, in-8⁰.

47—GHOLAM HOSSEIN KHAN. *History of the mahometan power in India during the last century*, translated by J. Brigs. London. 1 vol. 1832

48—GŒJE. *Fragmenta historicorum, arabicorum.* Lugd. Batovorum, 1869, 2 vol. in-4⁰.

49—GRANGERET DE LAGRANGE. *Les Arabes en Espagne.* Extraits des historiens orientaux. Paris, 1824, in 8⁰.

50—GREGORIO. *Rerum arab. quæ ad hist. Siculam spetant ampla collectio, arab. et lat* Panormi. 1797. in- f⁰.

51—HAKEM. *History of the concuest of spain.* translated from the Arabic by Harry Jones. London 1858 in-8⁰.

52—HALEVY. *Études sabéennes.* Paris, 1875, in-8⁰.

53—HOWORTH. *History of the Mongols.* London. 1880. 2 vol in-8⁰.

54—IBN-EL-ATHIR. *Chronicon.* Ed. Tormberg. Lugd Batavorum, 1853-75 14 vol. in-8⁰ (Chronique allant jusqu'à l'année 628 de l'hégire)

55—IBN-DJOBAIR. *Voyage en Sicile sous le règne de Guillaume le Bon*, texte arabe et trad. par Amari. Paris, 1846, in-8⁰.

56—IBN-KHALLIKAN. *Biographical dictionary*, translated from the Arabic by de Slane, 1842-1871 London, 4 vol in-4⁰. Comprend la vie des personnages illustres de l'islamisme depuis Mahomet jusqu'au milieu du XIIIᵉ siècle de notre ère.

57—IBN-KHALDOUN. *Histoire des Berbères et des dynasties musulmanes de l'Afrique*, trad. de Slane, Alger, 1852-56. 4 vol. in-8⁰.

58—IBN-KHALDON. *Histoie de l'Afrique sous les aghlabites et de la Sicle sous les musulmans.* Texte arabe et traduction par M. Desvergers, 1841. in-8⁰. Paris.

۵۹ ـ ابن القوطیه ـ تاریخ فتح اسپانیا بدست مسلمانان ، ترجمهٔ شاربونو ـ مخرج ازمجله آسیائی ، پاریس ۱۸۵۶

۶۰ ـ کرمر ـ تاریخ معارف شرق ، وینه ۱۸۷۵-۷۷ ۲ ج

۶۱ ـ لیس ـ تاریخ الخلفاء ، تاسال ۹۰۰ هجری ، کلکته ۱۸۵۷

۶۲ ـ مسعودی ـ مروج الذهب ، متن عربی و ترجه باربیه ـ دومنار ، پاریس ۱۸۶۱ ـ ۱۸۷۸ ، ۹ ج ، این تاریخ عمومی تا قرن دهم را شامل است ، ترجه انگلیسی هم از آن در دست است که بتوسط اسپرینگر صورت گرفته لندن ، ۱۸۴۱

۶۳ ـ مقری ـ تاریخ سلسله های اسلامی اسپانیا ، ترجمه گیانگوس ، لندن ۱۸۴۰ ، ۲ ج

۶۴ ـ مقری ـ منتخبات در باب تاریخ و ادبیات اعراب اسپانیا ، چاپ دوزی ودوگا و غیره ، لیدن ۱۸۵۵ ـ ۱۸۶۰ ، ۵ ج

۶۵ ـ مقریزی ـ تاریخ سلاطین مملوك مصر ، چاپ کاترمر پاریس ، ۱۸۴۵ ، ۲ ج

۶۶ ـ مارسل ـ تاریخ مصر از زمان تسلط اعراب ، پاریس ۱۸۴۸

۶۷ ـ میرخوند ـ تاریخ غزنویان چاپ ویلکن ، برلین ۱۸۳۲

۶۸ ـ میرخوند ـ تاریخ سامانیان ، چاپ ویلکن گوتین ـ برگ ۱۸۰۸

۶۹ ـ محمد القیروانی ـ تاریخ افریقا ، ترجه رموزا ، پاریس ۱۸۴۵

۷۰ ـ مورفی ، تاریخ سلطنت اسلامی در اسپانیا ، لندن ۱۸۱۶

۷۱ ـ اُوسبورن ، اسلام درزمان خلفای بغداد ، لندن ۱۸۷۸

59—IBN-EL-KOUTHYA. *Hist. de la conquête d'Espagne par les musulmans.* Trad. Charbonneau. extr. du journal asiatique. Paris, 1856.

60—KREMER. *Culturgeschichte des Orients.* Wien, 1875-77, 2 vol. in-8º.

61—LEES. *The Tarik-al Kholfa'a or History of the caliphs... to the year 900 of the Hijrah.* Calcuta. 1857, in-8º.

62—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or.* Texte arabe et traduction par Barbier de Meynard. Paris, 1891-1878 9 vol. in-8º. Cette histoire universelle va jusqu'au Xe siècle. Il en existe une traduction anglaise publiée par Sprenger, à Londres en 1841.

63—MAKKARI. *The History of the mahommedan dynasties of Spain, translated by Gaingos.* London, 1840, 2 vol in-4º

64—MAKKARI. *Analectes sur l'histoire et la littérature des Arabes l'Espagne,* Publiés par Dozy, Dugat, etc. Leyde, 1855-1860. 5 vol. in-4º

65—MAKRIZY. *Histoire des sultans mamlouks de l'Égypte,* trad. Quatremère, Paris, 1845, 2 vol. in-4º.

66—MARCEL. *Histoire de l'Égypte depuis la conquête des Aarabes.* Paris, in-8º., 1848.

67—MIRCHOND. *Historia ghaznevidarum.* Éd. Wilken, Berlin, 1832 in-4º.

68—MIRCHOND. *Historia Samanidarum.* Éd. Wilken, Gott. 1808.

69—MOHAMMED-EL-KAIROUANI. *Histoire de l'Afrique,* trad. Rémusat. Paris, 1845, in-8º.

70—MURPHY. *The history of the mahometan empirein Spain.* London, 1816, in-4º.

71—OSBORN. *Islam under the khalifs of Baghdad.* London, 1878, in-4º.

۷۲ - عتبی - تاریخ یمینی ، یادداشت های تاریخی درباب سلطنت سبکتکین و سلطان محمود غزنوی فاتحین هندوستان ، ترجمه از روایت فارسی تاریخ عربی عتبی معاصر ایشان بتوسط رینولدس ، لندن ۱۸۵۸

72—OTBI. *The kitab-i-jamini, historical memoirs of the emir Sabahtagin and the sultan Mahmud of Ghazna early conquerors of Hindustan,* translated from the persian version of the contemporary arabic chronicle of el Otbi, by J. Reynollds. London, 1858, in-8º

۷۳ - پوکوک - نمونه‌های مورخین عرب ، آکسفورد، ۱۶٤۹ منتخب از تاریخ عربی ابوالفرج در باب اصل عربها و اخلاق ایشان، چاپ جدیدی از این کتاب در ۱۸۰۶ انتشار یافته و ترجمه ای از تاریخ اعراب قدیم تالیف ابوالفداء بتوسط س . دوساسی برآن افزوده اند

73—POCOCKE. *Specimen historiæ arabum.* 1649, in-4º. Oxoniæ. Extrait de l'histoire arabe d'Aboulfarage concernant les origines et les mœurs des arabes. Une nouvelle édition de cet ouvrage a été publiée en 1806, on y a ajouté une traduction de l'histoire des anciens Arabes d'Aboulféda par S. de Sacy.

۷٤ - لاپریموده - اعراب در صقلیه و ایتالیا ، پاریس - ۱۸۶۷

74—LA PRIMAUDAIE. *Les Arabes en Sicile et en Italie.* Paris, 1867, in-8º.

۷۵ - رشید الدین - تاریخ مغول ترجمهٔ کاترمر

75—RASCHID-ELDIN. *Histoire des mongols,* traduite par Quatremère.

۷۶ - راسموسن - تاریخ سلطنت سلسله های عمدهٔ عرب پیش از اسلام (بنا برکتب خطی عربی کتابخانه کپنهاگ) هوینه ۱۸۱۷

76—RASMUSSEN. *Historia præcipuorum arabum regnorum... ante islamismum* (d'après les man. arabes de la bibl. de Copenhague) Hauniæ, 1817, in-4º.

۷۷ - مجموعهٔ مورخین شرقی جنگهای صلیبی ، چاپ دوسلان و دفرمری ، ۲ ج ، پاریس ۱۸۷۲-۷۶

77—RECUEIL DES HISTORIENT ORIENTAUX DES CROISADES publié par de Slane et Defremery, 2 vol. in-fº. Paris, 1872-76.

۷۸ - رنو - تواریخ عرب ، منتخب از مورخین عرب مربوط بجنگهای صلیبی ، پاریس ۱۸۲۹

78—REINAUD. *Chroniques arabes, extraite des historiens arabes et relatives aux guerres des croisades.* Paris, 1829, in-8º.

۷۹ - رنو - دستبرد اعراب ، برفرانسه و ساووا و غیره ، بنا بر مؤلفین عیسوی و مسلمان وغیره، پاریس ۱۸۳۶

79—REINAUD. *Invasion des Sarrasins en France, Savoie, etc.,* d'après les auteurs chrétiens et musulmans. Paris, 1836. in-8º.

۸۰ - روض القرطاس - تاریخ سلاطین مغرب (اسپانیا و مراکش) و تاریخ شهر فاس ، ترجمه بومیه ، پاریس ۱۸۶۰

80—ROUD EL KARTAS. *Histoire des souverains du Magreb* (Espagne et Maroc) *et annales de la ville de Fez.* Trad. Beaumier, Paris, 1860, in-8º.

۸۱ - س . دوساسی - یادداشتهائی در باب بناهای قدیم ایران و تاریخ اعراب پیش اسلام ، پاریس

81—S. DE SACY. *Mémoires sur les antiquités de la perse et sur l'histoire des Arabes avant Mahomet* Paris in-4º.

۸۲ - سوور - تاریخ اورشلیم وحبرون از زمان ابراهیم، تا آخر قرن پانزدهم میلادی، ترجمه از متن عربی - مجیرالدین، پاریس ۱۸۷۶

82—SAUVAIRE. *Histoire de Jérusalem et d'Hébron depuis Abraham jusqu'à la fin du quinzième siècle de J.-C.*, traduite sur le texte arabe de Moudjired-Dyn. P.ris, 1876 in-8°

۸۳ - سدی لو - تاریخ اعراب، چاپ دوم، پاریس ۱۸۷۷، ۲ ج

83—SÉDILLOT. *Histoire des Arabes.* 2e éd. Paris 1877, 2 vol. in-8°.

۸۴ - اسپرونر اطلس تاریخی - گوتا ۱۸۵۳

84—SPRUNER. *Historischen hand atlas.* Goteh, 1853, in-f°.

۸۵ - طبری - تاریخ، ترجمهٔ زوتنبرگ، پاریس ۱۸۶۷-۷٤ ٤ ج، این تاریخ معروف بلاتینی و فارسی و ترکی هم ترجمه شده است. شامل تاریخ عالم تا سال ۳۰۲ هجری است

85—TABARI. *Chronique*, traduite par Zotenberg. Paris, 1867-74, 4 voi. in-8°. Cette célèbele chronique a éré traduite églement en latin, en persan et en turc. Elle comprend l'histoire du monde jusqu'à len 302 de l'hégire.

۸۶ - تیمور - یادداشتهای سیاسی و نظامی تیمور که خود بمغولی نوشته و از ترجمه فارسی بفرانسه نقل شده، ترجمهٔ لانگلس، پاریس ۱۷۸۷

86—TIMOUR. *Instituts politiques et militaires de Tamerlan écrits par lui-mêm en mougol et traduits en français sur la version persene*, par san glès. Paris, 1787, in-8°.

۸۷ - واقدی - فتوح الشام، چاپ و حواشی لیس، کلکته ۱۸۵۵ - ۶۲، ۹ جزوه

87—WAKEDI. *The Cunquest uf Syria* Edited with. notes by Lees. Calcutta, 1855-62, 9 fasc. in-8°.

۸۸ - واقدی - فتوح عراق و ارمنستان چاپ فن مرتمان، هامبورگ ۱۸٤۷

88—WAKEDI. *Geschichte der Eroberung von Mésopotamien und Armenien.* Herausgegeben von Mordtmann. 1847. Hambourg, in-4°.

۸۹ - ژ. ویل - تاریخ خلفاء، مانهاین ۱۸٤۶ - ۶۲، ۵ ج تاریخ اسلام، اشتوتگارت ۱۸۶۶

89—G WEIL. *Gesch. der khalifen.* Monhein, 1846-62, 5 vol.—*Geschichte der islam. woelker.* Stutgard, 1866, in-8°.

۹۰ - ویلر - تاریخ هندوستان از زمانهای قدیم، ٤ ج - انتشار یافته، لندن ۱۸۸۱

90—WHEELER. *The History of India. from the earliest ages.* 4 vol. parus, Londres, 1881.

۹۱ - ووستنفلد - تاریخ ناحیه مکه، لایپزیك، ۱۸۵۸ - ۳،۵۹ ج

91—WUSTENFELD *Die Chroniken der astadt Mekka.* Lebzig. 1858-59, 3 voi. in-8°.

۹۲ - زین الدین - تحفة المجاهدین، ترجمه انگلیسی رولاندسن لندن ۱۸۳۳ (تاریخ مسلمانان هند)

92—ZEEN UD DEEN. *Tuhfut-ul-Mujahideen*, translated into English by Rowlandson. London, 1833, in-8°. (histoire des musulmans de l'Inde).

۳ - مذهب اسلام

۹۳ - ابوالفداء - سیرة و اعمال محمّد، متن عربی و ترجمهٔ لاتینی، آکسفورد ۱۷۲۳ - زندگی محمّد، متن عربی و ترجمه فرانسه دورژه، پاریس ۱۸۳۷

93—ABOULFEDA. *De vita et rebus gestis Mahomedis*, texte arabe et trad. latine Oxouii, 1723, in-f°. *Vie de Mahomet*; texte. arab et trab. française par Desvergers. Paris, 1837, in-8o.

94—BARTHÉLEMY SAINT—HILAIRE. *Mahomet et le Coran.* Paris. 1864, in-8°.

95—BASHEEROOD-DEEN... *On the exegetic science of the Qoran.* Calcuta, 1852-57, 10 vol. in-8°.

96—CORAN. Traduction française par Kasimirski. Paris, 1840. La premiere édition du Coran en arabe a été publié à Hamborg en 1694. Il a été publé des traductions de cet ouvrege dans plusieurs leugues. La plus ancienne est une traduction latine de Bibliander en 1543. Les commentaires et appréciations du Coran sont inombrables.

97—DABRY DE THIERSANT. *Le Mahométisme en Chine.* Paris, 1878. 2 vol. in-8°.

98—DOZY. *Essai sur l'histoire de l'islamisme,* tred. Chauvin. Paris 1879, in-8o.

99—DUGAT. *Histoire des philosophes et des théologians musulmanc de 632 à 1158 de J.-C.* Paris, 1878.

100—FLUEGEL. *Concordantiæ Corani arabicæ.* Leipsig, 1842, in-4°.

101—GALLAND. *Recueil des rites et cérémonie du pélerinage de la Mecque.* in-8o. Amsterdam, 1754.

102—KREHL. *Ueber die religion der vorislamischen Araber.* Leipsig, 1863, in-4°.

103—MAHOMET. *The original sources for the biography of Mahomet* Calcuta, 1853, in-8°.

104—MISHCAT-UL-MASABIH. *Collection of the most authentic traditions regarding the actions and sayings of Mahomet,* translated from the original Arabic, by A. Matthews. Calcuta, 1810, 2 vol. in-4°.

105—MOHAMMED—AL—SHARASTANI. *Book of religions philosophical sects.* Edited by Cureton, London 1842. 2 vol. in-8°.

۹۴ ـ بارتلمی سنت هیلر ـ مُحمد و قرآن ، پاریس ۱۸۶۵

۹۵ ـ بشیرالدّین ، تعبیرات علمی قرآن ، کلکته ۱۸۵۲ ـ ۵۷ ، ۱۰ ج

۹۶ ـ قرآن ترجمهٔ فرانسه کازیمیرسکی ـ پاریس ۱۸۴۰
اولین چاپ متن عربی قرآن در هامبورک در ۱۶۹۴ منتشر شده و ترجمه هائی از آن بچندین زبان چاپ شده ، قدیمیتر از همه ترجمهٔ لاتینی بیب لیاندر در ۱۵۴۳ است ، تفسیر ها و تأویلات قرآن از شماره خارجست

۹۷ ـ دابری دوتیرسان ـ اسلام در چین ، پاریس ۱۸۷۸ ، ۲ ج

۹۸ ـ دوزی ـ مطالعه در تاریخ اسلام ، ترجمهٔ شوون پاریس ۱۸۷۹

۹۹ ـ دوگا ـ تاریخ حکماء و متألهین اسلام از ۶۳۲ تا ۱۱۵۸ میلادی ، پاریس ۱۸۷۸

۱۰۰ ـ فلوگل ـ کشف الایات متن عربی قرآن ، لایپزیك ۱۸۴۲

۱۰۱ ـ گالان ـ مجموعهٔ مناسك وآداب زیارت مکه ، آمستردام ۱۷۵۴

۱۰۲ ـ کرهل ـ درباب مذهب اعراب پیش از اسلام ، لایپزیك ۱۸۶۳

۱۰۳ ـ پیغمبر ـ مراجع اصلی ترجمهٔ احوال محمّد ص ، کلکته ۱۸۵۳

۱۰۴ ـ مشکوة المصابیح ـ مجموعه احادیث اصلی در باب اعمال و افکار محمّد ص ـ ترجمه از اصل عربی بتوسط ماتیوز ، کلکته ۱۸۱۰ ، ۲ ج

۱۰۵ ـ محمد الشهرستانی ـ کتاب ملل ونحل ، چاپ کورتن لندن ۱۸۴۲ ، ۲ ج

۱۰۶ - نلدکه - تاریخ قرآن ، گوتین گن ۱۸۶۰

106—NOELDEKE. *Geehichte des Qorâns*. Göttingen, 1860. in-8º.

۱۰۷ - شوریف - قانون‌الاسلام یا رسوم مسلمین‌هند، لندن ۱۸۳۲

107—SHURRIEF. *Qanoon-e-islam, or the customs of the moosulmans of India* . London, 1832, in-8º.

۱۰۸ - اسپرنگر - زندگی و کارهای محمد(ص) از تواریخی که تاکنون چاپ نشده ، برلین ۱۸۶۸

108—SPERENGER. *Das Leben und die Lehre des Mohamed nach bicher grösstentheils unbenutzten Quellen*. Berlin, 1868, in-8º.

۱۰۹ - گ . دوتاسی - یادداشت‌ها درباب اختصاصات مذهب اسلام در هند ، پاریس ۱۸۳۱

109—G. DE TASSY. *Mémoire sur des particularités de la religion musulmane dans l'Inde*. Paris. 1831, in-8º.

۴ - معرفة الملل ، مؤسسات اجتماعی ، آداب و رسوم

۱۱۰ - آدریل - عربستان کنونی ، پاریس ۱۸۶۸

110—ADRIL. *L'Arabie contemporaine* Paris, 1868, in-8º.

۱۱۱ - بلونت - قبایل بدوی فرات ، لندن ۱۸۷۹ ، ۲ ج

111—BLUNT. *Bedouin tribes of the Euphrates*. London, 1879, 2 vol. in-8º.

۱۱۲ - بلاو - عربستان در قرن ششم ، مطالعهٔ معرفة‌الملل (مجلهٔ انجمن مستشرقین آلمان ، ج ۲۳)

112—BLAU. *Arabien in VI Jahrundert*. Eine ethnographische skizze (Zeitschrift der deuts. Morgenland Ges. 23e volume) .

۱۱۳ - بور کارت - سفر در عربستان ، لندن ۱۸۲۹ ؛ ترجمهٔ فرانسه ۱۸۳۵ ، ۳ ج

113—BURCKHARDT. *Travles in Arabia*. London, 1829. in-4º. (trad. fr.) 1835, 3 vol. in-8º.

۱۱۴ - بورتن - سفرنامهٔ شخصی زیارت مدینه و مکه ، لندن ۱۸۵۵ ، ۳ ج

114—BURTON. *Personal narrative of a pilgrimage to el Medinah and Meccah*. London, 1855. 3 vol, in-12.

۱۱۵ - دو کوروا - قوانین اسلامی سنی ، فرقهٔ حنفی ، پاریس ۱۸۴۸

115—DU CAUROY. *Législation musulmane sunnite, rite hanéfi*. Paris, 1848, in-8º.

۱۱۶ - دُما - زندگی اعراب و جامعهٔ اسلامی ، پاریس

116—DAUMAS. *La Vie arabe et la société musulmane*, Paris, in-8º.

۱۱۷ - دیتریسی - نژاد شناسی اعراب در قرن دهم ، برلین ۱۸۶۵

117—DIETRICI. *Die anthropologie der Araber in X Jahrhundert*, Berlin, 1865, in-8º.

۱۱۸ - کری - حقوق اسلامی (قوانین شیعه) ، پاریس ۱۸۷۱ ، ۲ ج

118—QUERRY. *Droit mussulman (Législation schite)* . Paris, 1871, 2 vol. in-8º.

۱۱۹ - ایزامبر - خط سیر در مشرق ، ۳ ج ، پاریس ۱۸۸۲ چاپ دوم (اطلاعات بسیار ولی اغلب نادر است)

119—ISAMBERT. *Itinéraire de l'Orient*. 3 vol. in-18, Paris, 2e édition 1882, (Renseignements nombreux mais souvet inexacts.)

120—KHALIL. *Code musulman. Rite malékite*, texte arabe et traduction par Seignette. Constantine, 1878. in-8⁰.

121—KHANIKOFF. *Mémoire sur l'ethnographie de la Perse.* Paris, 1866, in-4⁰

122—NIZAM. *Collection of opinion and precepts of mahamedan law.* Calcutta, 1828-1835, 6 vol in-4⁰.

123—NIEBUHR. *Voyage en arabie*, trad. française. Amesterdam, 1776, 2 vol. in-4⁰

124—PALGRAVE *Voyage dans l'Arabie centrale*, trad. française. Paris, 1866, 2 vol. in-8⁰.

125—LE PLAY. *Les Ouviers de l'Orrient.* in-8⁰, Tours, 1867.

126—PELLY. *Visit to the wahabee capital of centrale Arabia.* (Proc. of the Royal geog. society, 1865).

127—PLAYFAIRE. *Histoire de l'Arabie heureuse.* Paris, 1859, in-8⁰

128—SANTAGRA. ET CHARBONNEAU. *Droit musulman, statut personnel et successions.* Paris, 1873-74, 2 vol. in-8⁰.

129—H. SPENCER. *Descriptive sociology* 8 vol. in f⁰. London (en cours de publication) un volume de cet important ouvrage est consacré aux Arabes.

130—VAMBÉRY. *Sittenbilder aus dem Morgenlande.* Berlen, 1876.

131—VIVIEN DE SAINT-MARTIN *Dictionnaire de géographie* (en cours de publication. 2 vol. in-4⁰. Parus) . Paris.

132—WALLIN. *Journey from Cairo to Medina* (*J.* of roy. georg. sus. 1854).

133—WELLSTED. *Travles. in Arabia* London, 1838, 2 vol. in-8⁰.

134—WETZTEIN. *Nord-arabien....* (Zeitschrift für allgemeine Erdkunde, 1865)

135—WUESTENFELD. *Genealogische tabellen der arabischen stämme und familen.* 1 vol. in4⁰ Göttingen, 1852.

۱۲۰ ـ خلیل ـ شرایع اسلام ، فرقهٔ مالکی ، متن عربی و و ترجمهٔ سینیت ، قسطنطنیه ۱۸۷۸

۱۲۱ ـ خانیکوف ـ یادداشت در باب معرفة الملل ایران ، پاریس ۱۸۶۶

۱۲۲ ـ نظام ، مجموعهٔ آراء و حکم شرایع اسلام ، کلکته ۱۸۲۸ ـ ۱۸۳۵ ، ۶ ج

۱۲۳ ـ نیبور ـ سفر در عربستان ، ترجمهٔ فرانسه، آمستردام ۱۷۷۶ ، ۲ ج

۱۲۴ ـ پالگراو ـ سفر در عربستان مرکزی ، ترجمهٔ فرانسه پاریس ۱۸۶۶ ، ۲ ج

۱۲۵ ـ لوپله ـ کارگران شرق ، تور ۱۸۶۷

۱۲۶ ـ پله ـ معاینه پایتخت وهابیان در عربستان مرکزی (نشریه انجمن جغرافیائی شاهی ، ۱۸۶۵)

۱۲۷ ـ پلایفر ـ تاریخ عربستان سعید ، ، پاریس ۱۸۵۹

۱۲۸ ـ سانتا گراو شار بونو ـ حقوق اسلامی ، حقوق انفرادی و میراث ، پاریس ۱۸۳۷ ـ ۷۴ ، ۲ ج

۱۲۹ ـ ه. اسپنسر ـ علم الاجتماع توصیفی ۸ ج ـ لندن (در حال انتشار) یك جلد ازین کتاب مهم معروف باعرابست

۱۳۰ ـ وامبری ـ وصف آداب مشرق ، برلین ۱۸۷۶

۱۳۱ ـ ویوین دو سن مارتن ـ فرهنگ جغرافیائی (درحال انتشار ، ۲ ج منتشر شده) ، پاریس

۱۳۲ ـ والین ـ سفر از قاهره تا مدینه (مجلهٔ انجمن جغرافیائی شاهی ۱۸۵۴)

۱۳۳ ـ ولستد ـ سفر در عربستان ، لندن ۱۸۳۸ ، ۲ ج

۱۳۴ ـ وتزتاین ـ عربستان شمالی (مجلهٔ انجمن جغرافیائی ۱۸۶۵)

۱۳۵ ـ ووستنفلد ـ نسب نامه های قبایل و طوایف عرب ، گوتینگن ۱۸۵۲

۵ ـ ادبیات و حکمت

۱۳۶ ـ ابوطالب ـ نصایح و اشعار ، چندین ترجمه از آثار وی که معاصر پیغمبر ص بوده است موجود است ، چاپ آخر بعربی ولاتینی منتشرشده (اکسفورد ۱۸۰۶)

136—Abou Taleb. *Sentences et poésies.* Il existe plusieurs traductions des œuvres de ce contemporain de Mahomet, la dernière a été publiée en arabe et latin (Oxonii, 1806, in-4⁰.).

۱۳۷ ـ امرءالقیس ـ دیوان ، متن عربی و ترجمه فرانسه دوسلان ، پاریس ۱۸۳۷

137—Amrolkais. *Le Divan,* téxte arabe accompagné d'une traduction par de Slane, in-4⁰, Paris, 1837.

۱۳۸ ـ عنتره ـ ترجمه از عربی بتوسط هامیلتن ، لندن ۱۸۲۰ ، ۲ ج ـ وقایع عنتره ترجمه دویك ، پاریس معلقه عنتره منظومه عربی ، چاپ منیل ، لندن ۱۸۱۶ قصاید عنتره نیز درترجمه‌های مختلف لاتینی وانگلیسی و آلمانی معلقات چاپ شده

138—Antar. Translated from the Arabic by Hamilton. London, 1820, 2 vol. in-18⁰. *Les Aventures d'Antar,* traduites par M. Devic. Paris, in-8⁰. *Antaræ poëma arabicum moallakah...* Éd. E. Menil. Lugd. Batavorum, 1816, in-4⁰. Les Poemes d'antar se trouvent publiés egalement dans les diverse traductions latine anglaise et allemande des Moallakat.

۱۳۹ ـ ابن رشد ـ شروح او برارسطو چندین دفعه بلاتینی چاپ شده ، مخصوصا در ونیز در ۱۵۹۵ ، مسیو رنان خلاصهٔ خوبی از ابن رشد در کتاب خود «ابن‌رشد و حکمت ابن رشد» داده است ، چاپ ۱۸۵۲

139—Averroès. Ses *Commentaires sur Aristote* ont été publiés plusieurs fois en latin notamment à Venise en 1595. M. Renan a donné un bon résumé de le doctrine d'Averroès dans son livre *Averroès et l'Averroïsme,* 1852.

۱۴۰ ـ کارلیل ـ نمونه‌هائی از شعر عربی از زمان های قدیم ، کمبریج ۱۷۹۶

140—Carlyle. *Spcimens of arabica poetry from the earliest times.* Cambridge, in-4⁰, 1796.

۱۴۱ ـ جامی ـ حکمت عملی ملل اسلام ، با ترجمه ای از اخلاق جلالی ، بتوسط طامسون ، لندن ۱۸۳۹

141—Djamy. *Practical philosophy of the muhammedan people...* being a translation of the Akhlâki-jalaly, by Thomson, London, 1839,

۱۴۲ ـ دوزی ـ مطالعات در تاریخ ادبیات اسپانیادرقرون وسطی ، لندن ۱۸۶۰ ، ۲ ج (چاپ سوم ۱۸۸۱)

142—Dozy, *Recherches sur l'histoire et la littérature de l'Espagne pendant le moyen âge,* Leide, 1860, 2 vol. in-8⁰. (3ᵉ éd. 1881)›

۱۴۳ ـ المقدسی ـ طیور و ازهار ، استعارات اخلاقی ترجمهٔ گ . دو تاسی ، پاریس ۱۸۲۱

143—Elmocadessi. *Les Oiseaux et les fleurs, allégories morales,* trad. G. de tassy. Paris, 1821.

۱۴۴ ـ ژ . و . فریتاگ ـ تصوری از آداب ورسوم اعراب بون ۱۸۳۱

144—G. W. Freitag. *Darstellung der arabischen Verkunst.* Bône, 1831 in-8⁰

۱٤۵ ـ گرانژره دولا گرانژ ـ منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۲۸

145—GRANGERET DE LAGRANGE. *Anthologie arabe.* Paris. 1828, in-8⁰.

۱٤٦ ـ حریری ـ مقامات حریری ؛ متن عربی چاپ س. دوساسی ، پاریس ۱۸۲۲ ؛ (ترجمه کاملی ازین کتاب مهم نیست)

146—HARIRI. *les Séance d'Hariri*, publiées en arabe par S. de Sacy. Paris, 1822, in-folio. (Il n'exsite aucune traduction complete de cet important ouvrage).

۱۰۷ ـ هامرپور گشتال ـ تاریخ ادبیات عرب، وینه ۱۸۵۰ ـ ۵٦ ، ۷ ج

147—HAMMER PUROSTALL. *Literatur geschichte dar araber,* Vinne, 1850-56, 7 vol. in-8⁰.

۱٤۸ ـ هومبر ـ منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۱۹

148—HUMBERT. *Anthologie arabe.* Paris 1819, in-8⁰.

۱٤۹ ـ ژ. یاهن ـ منتخبات عربی ، وینه ۱۸۰۲

149—J. JAHN. *Arabische chrestomathie* Vienne, 1802, in-8⁰.

۱۵۰ ـ قزوینی ـ منطق اعراب، باترجه انگلیسی اشپرنگر کلکته ۱۸۵٤

150—KAZWINI. *The logic of the arabien* with an english translation, by Sprenger. Calcutta, 1854, in-4⁰.

۱۵۱ ـ لقمان ـ قصص ، ترجمهٔ مارسل ، پاریس ۱۸۰۳ ، ترجمه های متعدد از این کتاب هست .

151—LOKMAN. *Fables* trad. Marcel. Paris, 1803, in-12. Il existe de nombreuses traductions de cet ouvrage.

۱۵۲ ـ مهرن ـ معانی و بیان اعراب، کوپنهاگ ۱۸۵۳

152—MEHREN. *Die Rhetorie der Araben.* Kopenhagen, 1853, in-8⁰.

۱۵۳ ـ معلقات ـ سبعهٔ معلقهٔ متن عربی چاپ ك. دوپرسوال ، پاریس ترجمهای لاتینی و انگلیسی و آلمانی از این منظومات معروف هست .

153—MOALLAKAT. *Les sept Moallakat.* texte arabe publié par C. de Perceval. Paris. in-4⁰. Il existe des traductions latines, anglaise et allemandes de ces poèmes célèbres.

۱۵٤ ـ الف لیلة ولیله ـ چاپهای متعدد الف لیلة ولیله در اغلب زبانها هست ، تمام چاپهای فرانسه فقط تجدید طبع ترجمهٔ ناقص گالان است. یکی از بهترین چاپهای معروف چاپ مسیو ویل معلم زبان های شرق در هایدلبرگ از متن عربی است (الف لیلة ولیله ٤ ج ، اشتوتگارت ۱۸۷۲)

154—LES MILLE ET UNE NUITS. Il existe de nombreuses éditions des mille et une nuits dans la plupart des langues. Toutes les éditions françaises sont de simples réimpressions de l'incomplète traduction de Galland. Une des meilleures éditions connues est celle publiée par M. Veil, professeur de langues orientales, à Heidelberg, d'après le texte arabe (*Tausend une eine nacht*, 4 vol. in-8⁰. Stuttgard, 1872).

۱۵۵ ـ نلدکه ـ ملاحظات درباب اشعار اعراب قدیم ؛ هانور ۱۸٦٤

155—NOELDEKE. *Beiträge zur kenntniss der Poesie der alten Araber.* Hannover, 1864, in-8⁰.

۱۵۶ - امثال عرب - چندین مجموعه امثال عرب هست ، اینست صورت مهم ترین آنهـا : مجموعه امثال عرب ترجمهٔ لاتینی ، چاپ ژ . اسکالیژری ، لیدن ۱۶۱۴ میدانی ، امثال عرب ، چاپ شرودر ، لیدن ۱۷۹۵ قسمتی از آن ترجمه فرانسه کاترمر، پاریس ۱۸۳۷ امثال عربی بور کارد در کتاب رجال و آداب مصر جدید ، لندن ۱۸۳۰ لاندبرگ امثال و حکم ملت عرب ، لیدن و پاریس ۱۸۸۳ ج اول

56—PROVERBES ARABES. Il existe plusieurs recueils des proverbes arabes. Voici la liste des plus importants: *Proverbiorum arabicorum senturriæ buæ cum interpretatione latina et scholiis. J.* Scaligeri, Leidæ, 1614, in-4º. MEIDANI: *Proverbium arabicorum.* Éd. Schrœder, Lug. Batav., 1795 in-4º. Traduit en partie en français par Quatremère, Paris, 1837-in-8º. *Burckhard's arabic proverbs; or the manners and customs of modern Egyptians.* London. 1830, in-4º.—LANDBERG: *Proverbes et dictons du peuple arabe,* Leyde et Paris, 1883, in-8º Tome 1er.

۱۵۷ - شمولدر - مطالعه ای در باب مذاهب فلسفی اعراب ، پاریس ۱۸۴۲

157—SCHMOLDERS. *Essai sur les écoles philosophiques chez les Arabes.* Paris, 1842, in-8º.

۱۵۸ - س. دوساسی - منتخبات عربی ، پاریس ۱۸۲۶ ، ۳ ج

158—S. DE SACY. *Chrestomathie arabe,* Paris, 1826, 3 vol. in-8º.

۱۵۹ ژ. وال - منتخبات عربی جدید ، لایپزیك ۱۷۹۱

159—G. WAHL. *Neue arabische anthologie.* Leipzig, 1791, in 8º.

۱۶۰ - زمخشری ، حکم ، متن عربی با ترجمهٔ ب. دومنار ، پاریس ۱۸۷۶

160—ZAMAKSCHARI. *Pensées,* texte arabe avec traduction par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8º.

۱۶۱ - زمخشری - اطواق الذهب ، حکم اخلاقی ، متن عربی با ترجمه فرانسه ، ب. دومنار ، پاریس ۱۸۷۶

161—ZAMAKSCHARI. *Les Coliers d'or.* Allocutions morales. Texte arabe suivi d'une traduction française par B. de Meynard. Paris, 1876, in-8º

۶ - کتب علمی اعراب

چون دارالعلمهای اروپا در مدت چندین قرن انحصاراً از ترجمه های لاتینی کتابهای عربی زندگی کرده‌اند چاپهای این ترجمه‌ها بسیار فراوانست . چون نفعی ندارد آنها را تعداد کنیم ما فقط بنقل فهرست الفبائی علمای مهم عرب با آثار اساسی هر یك از آنها و تعیین زمانی که در آن زندگی کرده اند قناعت میکنیم .

Les universités de l'Europe ayant exclusivement vécu des traductions latines des ouvrages arabes pendant plusieurs siècles, les éditions de ces traductions sont fort nombreuses. Comme il serait sans intérêt de les énumérer, nous nous bornerons à donner la liste alphabétique des principaux savants arabes avec les œuvres fondamentales de chacun d'eux et l'indication de l'époque à laquelle ils vécurent.

162—ABOUL-HASSAN. (XIIIe siècle). Cet astronome a composé plusieurs ouvrages notammet un *Traité des sections coniques* et un livre d'astronmie « *Commencements et fins* » dont une partie a été traduite par Sédillot sous le titre: *Traité des instruments astronomiques* (T. 1er des *mémoires de l'ac. des Inscript. et belles lettres*, 11843)

۱۶۲ - ابوالحسن (قرن سیزدهم) - این منجم چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتابی در باب قطاع مخروطات و یك کتاب نجوم «بدایات ونهایات» که قسمتی از آنرا سدیلو بعنوان «کتاب ادوات نجوم» ترجمه کرده (جلد اول نشریات آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات ۱۸۴۳)

163—ABOUL-WÉFA (Xe siècle), un des plus célèbres astronomes arabes. Quelques chap. de ses œuvres ont été traduits par A Sédillot, Paris, 1845.

۱۶۳ - ابوالوفاء (قرن دهم) - یکی از معروفترین منجمین چند فصل از آثار اورا سدیلو ترجمه کرده، پاریس ۱۸۴۵

164—ALBATEFNI (IXe siècle). Le principal ouvrage de cet astronome a pour titr: *De scientia stellarum* (Nuremberg, 1537, in-4⁰). Il a été traduit plusieurs fois

۱۶۴ - البتانی (قرن نهم) - کتاب عمده این منجم این عنوانرا دارد: علم کواکب: (نورامبرگ ۱۵۳۷)، چندین دفعه ترجمه شده

165—ALBUCASIS (XIIe sieurs), le plus célebre des chirurgiens arabas. Il a été traduil plusieurs fois. Sa meilleure édition latine est celle de Bâl *Medendi methodus certa*, 1541, in-f⁰.

۱۶۵ - ابوالقاسم (قرن دوازدهم) - معروفترین جراح عرب، چندین دفعه ترجمه شده، بهترین چاپ لاتینی آن چاپ بال است، اصول طبی ۱۵۴۱

166—ABULMAZAR (VIIIe siècle). Un de ses manuscrits a été publie en latin sous le titre suivant *Introductorium in astronomiam*, Augsbourg, 1489, in-4⁰. Un autre intitulé: *Livre de l'élongation* a été traduit en latin et imprimé du 1489 et 1515.

۱۶۶ - ابومعشر (قرن هشتم) - یکی از کتب خطی او بلاتینی بعنوان ذیل چاپ شده: مقدمهٔ نجوم، اوگسبورگ ۱۴۸۹، کتاب دیگری: کتاب بینونت سیارات بلاتینی ترجمه شده و در ۱۴۸۹ و ۱۵۱۵ چاپ شده

167—ALCHINDUS (XIe siècle) a composé plusieurs ouvrages notamment *De medicinarum compositraum gradibus investigandis libellus*, réimprimé plusieurs fois entre 1531 et 1603.

۱۶۷ - الکندی (قرن نهم) - چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتاب تحقیقات تدریجی طب، که چندین دفعه دوباره چاپ شده از ۱۵۳۱ تا ۱۶۰۳

168—ALKHARKI. Wæpke a fait praître en 1853 un traité d'Algebre de cet auteur précédé d'un mémoire sur l'Algebre indéterminé chez les Arabes.

۱۶۸ - الکارکی، ویکه - در ۱۸۵۳ کتاب جبر ومقابله این مؤلف را بضمیمه یادداشتی در باب جبر ومقابله مجهولات نزد اعراب انتشار داد

169—ALKINDI. (IXᵉ siècle), composa plus de 200 traités dont Casiri donne la liste dans sa Bibliothèque arabe. On y trouve une observation du passage de Venus en 839 de notre. ére.

۱۶۹ ـ الکندی (قرن نهم) بیش از ۲۰۰ کتاب نوشته که کازیری در کتابخانهٔ عربی خود فهرست آرا نوشته، در میان آنها مطالعه ای در عبور زهره در تاریخ ۸۳۹ میلادی است.

170—ALKHOWAREZMI. (IXᵉ siècle), auteur d'*Éléments, d'algèbre* traduits en anglais par Roseu, en 1831 une traduction latine avait été faite parRodolphe de Bruges au commencement duXIIᵉ siècle.

۱۷۰ ـ الخوارزمی (قرن نهم) - مؤلف اصول جبرومقابله ترجه انگلیسی روزن در ۱۸۳۱، ترجه لاتینی آنرا رودولف دو بروژ در ابتدای قرن دوازدهم کرده بود

171—ALFEROANI (IXᵉ sièclee) a écrit des *Éléments d'astronomie*, dont il existe trois traductions latins. La primière de Jean de Séville au XIIᵉ siècle, imprimée à Ferrare en 1493, La dernière est de 1669.

۱۷۱ ـ الفرغانی (قرن نهم) ـ اصول نجوم را نوشته است که سه ترجه لاتینی از آن است. ترجه اولی از ژان-دو سویل در قرن دوازدهم، چاپ فرار در ۱۴۹۳، چاپ آخری از ۱۶۶۹ است.

172—ALPHAREBI. (IXᵉ siècle), connu comme alchimiste.Ses ouvr ages énumérés par Casiri sont écritr en hébreu et encore inédites.

۱۷۲ ـ الفارابی (قرن یازدهم) معروف بکیمیا ـ کتابهای او را که کازیری شمرده است بعبری نوشته شده و هنوز چاپ نکرده اند

173—AMADJOUR (XIᵉ siècle), auteur da la table Abedia, Ses observations astronomiqnes sont reproduites par Ibn-Jounis.

۱۷۳ ـ اماجور (قرن نهم) ـ مؤلف زیج عابدیه، ملاحظات نجومی اورا ابن یونس نقل کرده

174—ARTEPHIUS. (XIᵉ siècle), alchimiste a écrit un traité de la pierre, philosophale.*Liber secretus de lapide philosophorum*, traduit en français en 1612 par P. Arnaud.

۱۷۴ ـ ارتفیوس (قرن یازدهم) کیمیائی - کتابی در باب حجر الفلسفی نوشته، کتاب مخفی حجر الفلسفی، ترجه فرانسه پ. ارنو در ۱۶۱۲

175—ARZACHEL (XIᵉ siècle), auteur des *Tables astronomiques Toletanes* qui ont servi de base, avec celles d'Albatégni, aux *Tables Alphonsines*.

۱۷۵ - ابن الزرقاله (قرن یازدهم) مؤلف زیج طلیطله که با زیج بتانی اساس زیج آلفونس را فراهم ساخته است

176—AVENZORA (XIIᵉ siècle). Le principal ouvrage de ce médecin a été publié sous ce titre: *De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis*. (Venise 1490.)

۱۷۶ ـ ابن زهر (قرن دوازدهم) ـ کتاب عمده این طبیب باین عنوان چاپ شده : اصلاحات و تسهیلات پرهیز و طب (ونیز ۱۴۹۰)

177—AVERROÈS (XII[e] siècle). Ce célèbre philosophe s'est occoupé également d'astronomie et de médecine. Son *Abrégé de l'Almageste* n'a pas été encore traduit. Il a composé aussi plusieurs ouvrages de médecine: *de Theriaca* (Venise, 1552), *de Venenis libre* (Lugduni, 1517), *etc. Colliget*... (Venise, 1552.)

۱۷۷ ـ ابن رشد (قرن دوازدهم) ـ این حکیم معروف بنجوم و طب هم پرداخته است . خلاصهٔ المجسطی او هنوز ترجمه نشده . چندین کتاب طب هم تالیف کرده: تریاق (ونیز ۱۵۵۲)، کتاب السموم (لیون ۱۵۱۷) قولنج (ونیز ۱۵۵۲)

178—AVICENNE (X[e] siécle), le plus célèbre des médecins arabes. Son principal ouvrage, *Canon medicinæ* a été réimprimé bien des fois. La 1[re] édition de ses œuvres complètes a paru à Venise en 1484. *(Opera omnia*, in f[o]). On a publié des commentaires de ses Œuvres, jusqu'à la fin du dernier siècle.

۱۷۸ ـ ابن سینا (قرن دهم) ـ معروف ترین اطبای اسلام کتاب عمده او قانون طب چندین دفعه چاپ شده اولین چاپ کلیات او در ونیز در ۱٤۸٤ (کلیات) منتشر شده تا آخر قرن گذشته شروحی از مؤلفات او چاپ کرده اند

179— CONSTANTIN L'AFRICAIN (XI[e] siècle), introduisit la médecine des Arabes en Italie et fonda la réputation de l'école de Salerne. Il a composé de nombreux ouvragee: *De Morborum cognitione. De remediorum* etc., réimprimé plusieurs fois. La 1[er] édition a été imprimée à Bâle en 1536.

۱۷۹ ـ قسطنطین افریقائی (قرن یازدهم) ـ طب عربی را بایطالیا آورد و اساس شهرت مدرسه سالرن را فراهم کرد ، کتاب های متعدد نوشت : معرفت امراض ، ادویه و غیره که چندین بار چاپ شده ، چاپ اوّل در بال در ۱۵۳٦ منتشر شده

180—GEBER (VIII[e] siècle), le plus célèbre des chimistes arabes. La bib. nationale de Paris possède 6 manuscrits latins de ses œuvres. Ils ont tous été imprimés sauf un fragment Vui traite des triangels sphériques. Son ouvrage le plus connu est intitulé: *Summa collectionis complementi secretorum naturæ:* Il a été imprimé pour la première fois en 1490, et traduit et francais en 1672. Il existe également une traduction anglaise des œuvres de Geber datée de 1668.

۱۸۰ ـ جابر (قرن هشتم) ـ معروفترین کیمیائی عرب . کتابخانه ملی پاریس، شش نسخه خطّی لاتینی از آثار او دارد . تمام آنها چاپ شده بجز رساله ای که در باب مثلثات کروی است ، معروفترین کتاب او این عنوان را دارد : مجموعهٔ کامل اسرار طبیعت . بار اول در ۱٤۹۰ چاپ شده و در ۱٦۷۲ بفرانسه ترجمه شده . ترجمهٔ انگلیسی هم از آثار جابر است که تاریخ ۱٦٦۸ دارد

181—GEBER, astronoime de Séville du XIe siècle, a publié un livre d'astronomie traduit en latin (Nuremberg, 1533). On le confond souvent avec Geber le chemiste.

١٨١ - جابر - منجّم اشبیلیه در (قرن یازدهم) - کتاب نجومی که ترجمه بلاتینی شده از او چاپ کرده اند (نورامبرگ ١٥٣٣) اغلب او را باجابر کیمیائی اشتباه میکنند

182—HALY-ABBAS (Xe siècle). Ce médecin a laissé sous le nom *d'Almaleki* un ouvrage en 50 livres. Il a été traduit en latin sous le tire suivant: *Liber totius medicinæ*. Venise, 1492. in-fo.

١٨٢ - علی بن عباس (قرن دهم) - این طبیب بعنوان الملکی کتابی شامل ٥٠ فصل دارد، بزبان لاتینی بعنوان ذیل ترجمه شده، کتاب کلیات طب، ونیز ١٤٩٢

183—HASSAN BEN HAITHEM (XIe siècle), astronome et mathématicien. On a de lui: *Optice thesaurus*, édit. Risner, Basil. 1572, (traduit pour la 1re fois en 1270 par Witellio). Il a composé également un *Traité des connues géométriques*, dont Sédillota A publié un extrait.

١٨٣ - حسن بن هیثم (قرن یازدهم) - منجّم و ریاضی دان از آثار او است: مخزن انوار، چاپ ریسنر، بازیل ١٥٧٢
(ترجمه دفعه اول بتوسط ویتلیو در ١٢٧٠)، نیز کتاب معینات هندسی را تألیف کرده که سدیو منتخبی از آن چاپ کرده

184—IBN-AL-AWAM. Célèbre botaniste Espagnol du WIIe siècle son *Livre de l'agriculture*, a été récement traduit par Clément Mullet. in-8o, Paris, 1866.

١٨٤ ابن العوام - گیاه شناس معروف اسپانیائی قرن دوازدهم • کتاب الزراعه او را جدیداً کلمان موله ترجمه کرده، پاریس ١٨٦٦

185—KAZWINI (XIIe siécle), astronome géographe et naturaliste a écrit sur persque tous les sujets. Des extraits de son livre, *Les Merveilles de la nature*, ont été traduits en français parChezy. Paris, 1805. in.4o. Sa cosmographie a éte publiée en allemand récemment (voir à l'article géographie).

١٨٥ - قزوینی (قرن سیزدهم) - منجّم و جغرافیادان و طبیعی دان تقریباً در تمام موضوعات تألیف کرده منتخباتی از کتاب او «عجایب طبیعت» بتوسط شزی بفرانسه ترجمه شده، پاریس ١٨٠٥ • جغرافیای او اخیراً بالمانی چاپ شده (رجوع شود بقسمت جغرافیا)

186—IBN-E-BEITHAR (XII siècle), fut un des plus célèbres botanistes arabes. Son *Traité des simples* a été traduit récemment en français par le dr Leclerc. Paris, 1877-81, 2 vol. in-4o.

١٨٦ - ابن بیطار (قرن دوازدهم) - یکی از معروفترین علمای گیاه شناسی عرب بوده، کتاب مفردات او اخیراً بفرانسه بتوسط دکتر لکلرک ترجمه شده، پاریس ١٨٧٧ - ١٨٨١، ٢ ج

187—IBN JONUIS (Xe siècle). Cet astronome est un des auteurs de la *Table hakèmite*, le plus important ouvrage d'astronomie des Arabes. Traduite en partie par Caussin. Paris, 1804, in-4o.

١٨٧ - ابن یونس (قرن دهم) - این منجّم یکی از مؤلفین زیج حاکمی است که مهم ترین کتاب نجوم اعراب است قسمتی از آنرا کوسن ترجمه کرده، پاریس ١٨٠٤

881—MAHMOUD EFFENDI. *Mémoire sur le calendrier arabe avant l'Islamisme.* Paris, 1858, in-8º.

۱۸۸ ـ محمود افندی ـ یادداشت در باب تقویم عرب پیش از اسلام ، پاریس ۱۸۵۸

189—J. MESUÉ (XIe siècle) Ce médecin a composé sur les médicaments de nombreux ouvrages réimprimés plusieurs fois. Les principaux ont été publiés sous le titre: *Canones universales* (Venise, 1471).

۱۸۹ ـ ابن ماسویه (قرن نهم) ـ این طبیب در باب ادویه کتاب های متعدد نوشته که چندین بار چاپ شده ، کتاب های عمدهٔ او بعنوان قانون عمومي چاپ شده (ونیز ۱۴۷۱)

190—MOHAMMED-BEN MUSA (IX siècle). *L'Algèbre,* de ce célèbre mathématicien a été traduite plusieurs fois. La dernière traduction due à Marre est moderne. Rome, 1866, in-4º.

۱۹۰ ـ محمد بن موسي (قرن نهم) ـ کتاب جبر و مقابله این ریاضي دان معروف چندین دفعه ترجمه شده . آخرین ترجمه ای که بتوسط مار شده از همه جدید تر است ، روم ۱۸۶۶

191—NASSIR-EDDIN-THOUSI (XIIIe siècle) a composé des tables en des xtraits ont été traduits en latin: *Tabulæ geographicæ* (Leyde, 1648 et Londres,1652.in-4º.)

۱۹۱ ـ نصیرالدین طوسی (قرن سیزدهم) ـ جداولی نوشته که منتخبات آن بلاتینی بعنوان جداول جغرافیائی (لیدن ۱۶۴۸ و لندن ۱۶۵۲) چاپ شده

192—OLOUG-BEG(XIVe siècle), petit-fils de Tamerlan fut un des plus célèbres représentants de l'école d'astronomie arabe de Bagdad. Ses tables ont été publiées en latin. *Tabulæ longitudinis et latitudinis stellarum fixarum.* (Oxford 1665), Sédillot a publié en français les prolégomènes de ces tables. Paris1847, in-8º

۱۹۲ ـ الغ بیك (قرن چهاردهم) ـ نوادهٔ تیمور یکی از معروفترین نمایندگان مدرسه منجمین بغداد بود ، زیج او بلاتیني چاپ شده ، بعنوان جداول طولی و عرضي کواکب ثابته (اکسفرد ۱۶۶۵). سدی یو مقدمه این زیج را بفرانسه چاپ کرده ، پاریس ۱۸۴۷

103—REHAZÈS (IXe siècle).ce médecin est connu aussi comme chimiste. On cite de lui 226 écrits. Le plus célèbre est *Continens* Il a été réimprimé plusieurs fois depuis 1486. Son traité *de Pestilentia* (de la petite vérole) a été publié en 1747 et en 1766. On possède également trois manuscrits de Razés sur la chimie.

۱۹۳ ـ رازی (قرن نهم) ـ این طبیب بعنوان کیمیائی نیز معروفست ، ۲۲۶ تألیف از او ذکر میکنند معروفتر از همه حاوی اوست که از ۱۴۸۶ تاکنون چندین دفعه چاپ شده ، کتاب جدری او در ۱۷۴۷ و ۱۷۶۶ چاپ شده ، نیز سه کتاب خطی از رازی در باب کیمیا بدست است

194—THÉBIT-BEN-KORRAH(IXe siècle) le premier mathématicien qui ait appliqué l'algèbre à la géométrie. A. Sédillot a publié un extrait de ses ouvrages où on trouve la solution géometrique des équations cubiques.

۱۹۴ ـ ثابت بن قره (قرن نهم) ـ اولین ریاضي دان که جبر و مقابله را در هندسه بکار برده . آ. سدی یو منتخبي از کتاب های او را چاپ کرده که از آنجا راه حل هندسي معادلات مکعب دیده میشود

195—Zadith (XIIe siècle), a écrit un traité alchimique intitulé: *Tabula chimica* imprimé dans le *Théâtre chimique*.

۱۹۵ ـ زدیث (قرن دوازدهم) کتابی در کیمیا نوشته است باسم جداول کیمیاکه در مجموعهٔ کیمیائی چاپ شده .

فهرست سابق الذکر فقط شامل مهم ترین کار های علمی اعرابست که بوسیلهٔ ترجمه های آنها معروف شده ، بی فایده نیست که در باب کتب علمی ایشان بمؤلفات ذیل رجوع کنند :

La liste qui précède ne contient que les plus importants des travaux scientifiques des Arabes connus par des traductions. On consultera utilement sur leurs œuvres scientifiques les livres suivants:

196—Delambre. *Histoire de l'astronomie au moyen-âge.* in-4°, Paris, 1819.

۱۹۶ ـ دلامبر ـ تاریخ نجوم درقرون وسطی ، پاریس ۱۸۱۹

197—Dorn. *Description of an arabic celestial globe.* London, 1860, in-4°

۱۹۷ ـ دورن ـ وصف یك کرهٔ فلکی عربی، لندن ۱۸۲۹

198—Jourdain. *Mémoire sur l'observatoire de Méragh.* (Mag-encyclopédique de 1810)

۱۹۸ ـ ژوردن ـ یاد داشت در بـاب رصد خانهٔ مراغه (مجلهٔ دائرة المعارف ۱۸۱۰)

199—Leclerc. *Histoire de la médecine arabe.* Paris, 1876, 2 vol. in-8°

۱۹۹ ـ لکلرك ـ تاریخ طب عربی ، پاریس ، ۱۸۷۶ ، ۲ ج

200—Furnari. *La Médecine arabe au IXe siècle.* Paris, 1846, 2 vol. in-8°.

۲۰۰ ـ فورناری ـ طب عربی درقرن نهم ، پاریس ۱۸۴۶ ، ۲ ج

201—Reinaud. *L'Art militaire chez les Arabes du moyen-âge.* in-8°, 1848 Paris.

۲۰۱ ـ رنو ـ فن نظام نزد اعراب قرون وسطی ، پاریس ۱۸۴۸

202—Sedillot. *Recherches pour servir à l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1837, in-4°.

۲۰۲ ـ سدی یو ـ مطالعات در تـاریخ علوم ریاضی نـزد شرقیان پاریس ۱۸۳۷

203—Sinobas. *Libros del saber de astronomia del rey Afonso X de Castilla.* Madrid, 1863.

۲۰۳ ـ سینوباس ـ کتاب زیج نجومی آلفونس دهم پادشاه کاستیل، مادرید ۱۸۶۳

204—Sprengel. *Histoire de la médecine* (Halle, 1793-1803), traduit en français par Jourdan.

۲۰۴ ـ اشپرنگل ـ تاریخ طب (هال ۱۸۹۲-۱۸۰۳) ترجمه فرانسه ژوردن

205—Woepke. *Essai d'une restitution des travaux perdus d'Apollonius sur les quantités irrationnelles, d'après un manuscrit arabe.* Paris, 1856, in-4°

۲۰۵ ویکه ـ یادداشت در باب احیای آثارمفقوده اپلونوس در موضوع کمیاب فرعی بنا بر یك نسخهٔ خطی عربی، پاریس ۱۸۵۶

206—Woepke. *Recherches sur l'histoire des sciences mathématiques chez les Orientaux.* Paris, 1860, in-8°

۲۰۶ ـ ویکه ـ مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیان پاریس ۸۶۰

207—Wuestenfeld. *Geschichte der arabischen Aerzte und Naturforscher.* Göttingen, 1840, in-8°

۲۰۷ ـ ووستنفلد ـ تاریخ علوم طبیعی اعراب، گوتین گن ۱۸۴۰

۷ ـ جغرافیا و سفر های اعراب

۲۰۸ ـ ابو الفداء ـ جغرافیا ، ترجمه رنو ـ پاریس ۱۸٤۸ ، ۲ ج

۲۰۹ ـ ابو الفداء ـ وصف شبه جزیره عربستان ، ترجمه کانیه ، آکسفرد ۱۷٤۰

۲۱۰ ـ ابو الفداء ـ وصف مغرب ترجمه سولوا ، الجزیره ۱۸۳۹

۲۱۱ ـ بابلون ـ تجارت اعراب در شمال اروپا ، پاریس ۱۸۸۲

۲۱۲ ـ البکری ـ وصف افریقای شمالی ، ترجمه دوسلان ، پاریس ۱۸۵۹

۲۱۳ ـ ادریسی ـ جغرافیا ، ترجمهٔ ژوبر، پاریس ۱۸۳٦ـ ۱۸٤۰ ، ۲ ج

۲۱٤ ـ فروهن ـ ابن فضلان و سفر نامه‌های دیگر اعراب در باب روسیه ، پطرز بورغ ۱۸۲۳

۲۱۵ ـ گویه ـ مجموعهٔ جغرافیون عرب ۱۸۷۰ ـ ۷۹ ، لیدن ٤ ج (جلد اول شامل اصطخری و ج ۲ ابن حوقل و ج ۳ مقدسی است)

۲۱٦ ـ ابن الوردی ـ کتاب جغرافیا ، چاپ هیلاندا ، لندن ۱۸۲۳

۲۱۷ ـ ابن بطوطه ـ رحله ، متن عربی با ترجمه دفرمری وسان گی نتی ، پاریس ۱۸۷۳ ـ ۷۹ ، ٤ ج

۲۱۸ ـ ابن خرداذبه ـ کتاب مسالك و ممالك ، ترجمه ب. دومنار ، پاریس ۱۸٦۵

۲۱۹ ـ ابن حوقل ـ جغرافیا ، متن عربی چاپ دو گویه ، لیدن ۱۸۷۱

۲۲۰ ـ ابن حوقل ـ جغرافیای شرقی ، ترجمه اوزله ، لندن ۱۸۰۰

۲۲۱ ـ ابن حوقل ـ وصف افریقا ، ترجمه دوسلان پاریس ۱۸٤۲

208—ABOULFÉDA. *Géographie*, trac. Reinaud. Paris, 1848, 2 vol. in-4⁰.

209—ABOLFÉDA. *Descriptio peninsulae arabum*, trad. Gagnier. Oxford, 1740. in-f⁰

210—ABOLFÉDA. *Description du Mahgreb, trad.* par Solvat. in-8⁰. Alger, 1839.

211—BABELON. *Commerce des Arabes dans le nord de l'Europe.* Paris, 1882, in-4⁰.

212—EL-BEKRI. *Description de l'Afrique septentrionale*, trad, de Slane, Paris, 1859 in-8⁰

213—EDRISI. *Géographie*, trad. Jaubert. Paris, 1836. in-8⁰.

214—FRŒHN. *Ibn Fozlan's und anderer Araber Berichte über die Russen alterer Zeit.* 1823, in-4⁰. St-Pétersbourg.

215—GŒJE. *Bibliotheca geographorum arabicorum.* 1870-79 4 vol. in-8⁰ Lugd. Batavorum. (Le tome 1er contient Istakhri, le t. 2, Haukal, le t. 3, Mokaddassi).

216—IAN-AL-OUARDI. *Operis cosmographici*, éd. Hylanda. Lundæ 1823 in-4⁰.

217—IBN-BATOUTAH. *Voyages.* Texte arabe accompagné d'une traduction par Defremery et Sanguinetti. Paris, 1873-79. 4 vol. in-8⁰.

218—IBN-KHARDABIH. *Le livre des routes et des province*, trad. par B. de Meynard. Paris, 1865.

219—IBN-HAUKAL. *Géographie.* Texte arabe publié par de Gœje. Leyde. 1871

220—IBN-HAUKAL. *The oriental geography*, translated by Onseley. London, 1800, in-4⁰.

221—IBN-HAUKAL. *Description de l'Afrique*, trad. de Tlane. Paris, 1842. in-8⁰.

۲۲۲ - ابن حوقل - وصف پالرم در قرن دهم، ترجمه آماری، پاریس ۱۸۴۵

222 IBN-HAUKAL. *Description de Palerme au Xe siècle*, trad. Amari. Paris, 1845, in-8º.

۲۲۳ - اسطخری - مسالك الممالك ، چاپ دو گویه، لیدن ۱۸۷۰

225—ISTAKHRI. *Viæ regnorum*... Éd. de Gœje. Lugd. Batavorum, 1870.

۲۲۴ - اسطخری - کتاب ممالك ترجمهٔ از عربی فن مرتمان هامبورگ، ۱۸۴۵

224—ISTAKHRI. *Das Buch der Länder, aus den Arab. übers.*, von Mordtmann. Hambourg, 1845, in-4º.

۲۲۵ - قزوینی - جغرافیای متن عربی ، لایپزیك ۱۸۶۹

225—KAZWINI. *Kosmographie nach der Wüstenfeldschen Textausgabe aus dem arabschien etc.* Leipsig, 1869, in-8º.

۲۲۶ - مسعودی - مروج الذّهب ، ترجمه باربیه دو منار، پاریس ۱۸۶۱ - ۱۸۷۸ ، ۹ ج (کتاب تاریخ و جغرافیا باهم)

226—MAÇOUDI. *Les Prairies d'or*, trad. Barbier de Meynard, Paris, 1861-1878, 9 vol. in-8º. (ouvrage à la fois historique et géographique).

۲۲۷ - رنو - سفر نامه‌های اعراب، ایرانیان در هندوستان و چین در قرن نهم میلادی ، متن عربی و ترجمه، پاریس ۱۸۴۵ ، ۲ ج

227—REINAUD. *Relations des voyages faits par les arabes et les Persans dans l'Inde et la Chine dans le IXe siècle de l'ère chrétienne*, texte arabe et traduction. Paris 1845. 2 vol. in-8º.

۲۲۸ - اشپرنگر - راه‌های چاپار و مسافر در شرق، لایپزیك ۱۸۶۴

228—SPRENGER. *Die Post und Reiserouten des Orients* 1864, in-8; Leipzig.

۲۲۹ - استوو - نقشه های خطّی اعراب ، برلین ۱۸۳۶

229—STUVE. *Die Handelszüge der Araber* Berlin, 1836, in-8º.

۲۳۰ - ب ، دو تودل - سفر نامه‌های اروپا و آسیا و افریقای قرن دوازدهم ، این مسافر معروف چندین بار ترجمه شده و مخصوصاً بفرانسه (آمستردام ۱۷۴۳).

230—B. DE TUDÈLE. Les voyages en Europe, Asie Afrique faits au XIIe siècle par ce célèbre voyageur ont été plusieurs fois traduits et notamment en français (Amsterdam, 1743, in-8º.).

۲۳۱ - یاقوت - معجم البلدان ، چاپ ووستنفلد ، لایپزیك (شروع در ۱۸۶۶) ، مسیو باربیه دو منار از معجم حجیم یاقوت آنچه در باب ایران بوده است استخراج کرده باین عنوان ، معجم تاریخی و جغرافیائی و ادبی ایران ، پاریس ۱۸۶۱

231—YAKOUT. *Geographisches Wörterbuch*, herausgegeben von Wustenfeld, Leipzig, in-8º. (commencé en 1866). M. Barbier de Meynard a extrait du volumineux dictionnaire de Yakoût ce qui a trait à la Perse sous ce titre: *Dictionnaire historique géographique et littéraire de la Perse* Paris, 1861, in-8º.

۸ ـ علم عتیقات و سکه شناسی و صنایع ظریفه

۲۳۲ - باربیه دو منار - ابراهیم . . . مناظری از زندگی صنعت گری در قرن سوم هجری ، پاریس ۱۸۶۹

232—BARBIER DE MEYNARD. *Ibrahim... scènes de la vie d'artiste au III^e siècles de l'hégire.* Paris, 1869, in-8⁰

۲۳۳ - باتیسیه - تاریخ صنایع تزیینی ، پاریس ۱۸۸۰ ، چاپ دوم

233—BATISSIER. *Histoire de l'art monumental.* In-8⁰. Paris, 2^e éd 1880

۲۳۴ - بورگون - صنایع اعراب ، پاریس

234—BOURGOIN. *Les Arts arabes.* Paris, in-4⁰

۲۳۵ - کوسن دو پرسوال - یادداشتهای درباب موسیقی دانهای عمدهٔ عرب درسه قرن اول هجرت ، پاریس

235—CAUSIN DE PERCEVAL. *Notices sur les principaux musiciens arabes des trois premiers siècles de l'hégire* In-8⁰., Paris.

۲۳۶ - کریستیانوویچ - موسیقی عرب درزمانهای قدیم ، پاریس ۱۸۶۳

236—CHRISTIANOWITSCH. *La Musique arabe aux temps anciens.* Paris, in-4⁰ 1863

۲۳۷ - کوست - معماری عرب بنابر ابنیه قاهره که نقشه آنها از ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۵ برداشته شده ، پاریس ۱۸۳۸

237—COSTE *L'Architecture arabe d'après les monuments du Caire, dessinés de 1818 à 1825.* In-f⁰, 1838, Paris.

۲۳۸ - کوست - بناهای جدید ایران ، پاریس ۱۸۷۰

238—COSTE. *Monuments modernes de la perse.* Paris, in-f⁰, 1870.

۲۳۹ - داویلیه - تاریخ کاشی های عربی اسپانیا ، پاریس ۱۸۶۱

239—DAVILLIERS. *Histoire des faïences hispano-moresques.* Paris, 1861, in-8⁰.

۲۴۰ - ژ . دولا ر ادا ای الگادو - موزه اسپانیائی عتیقات (در حال انتشار) ۹ ج ازین نشریه زیبا انتشار یافته .

240-J. DE LA RADA Y DELGADO. *Museo espanol de antigüedades* Madrid, in f⁰ (En cours de publication), 9 vol. de cette belle publication ont paru.

۲۴۱ - فلاندن - مشرق ، ۳ ج ، پاریس ۱۸۴۰

241—FLANDIN. *L'Orient.* 3 vol. in-f⁰, Paris, 1840.

۲۴۲ - ژیرو دوپرانژه - یادداشت در باب معماری اعراب و مغربیان در اسپانیا و صقلیه ، پاریس ۱۸۴۲

242—GIRAULT DE FRANGEY. *Essai sur l'Architecture des Arabes et des Maures en. Espagne et en Sicile.* Paris, in-4⁰.

۲۴۳ - گرن - سفر حفریات در ایالت تونس ، ۲ ج ، پاریس ۱۸۶۲

243—GUÉRIN. *Voyage archéologique dans la province de Tunis* 2 vol. in-8⁰. Paris, 1862.

۲۴۴ - ابن خلدون - صنعت و معماری (مستخرج از مقدمهٔ او) ، ترجمهٔ کوکبرد ومومبر ، پاریس ۱۸۲۷

244—IBN-KHALDOUN. *L'Art de l'architecture* (Extrait des prolégoménes), trad. par Coquebert de Mombert. In-8⁰. Paris, 1827.

۲۴۵ - ا . جونس - الحمراء ۲ ج ، لندن ۱۸۳۰ ، الحمراء صحن قصر بلور ، نقشه ووصف آن بتوسط ا . جونس لندن ۱۸۵۴

245.—O. JONES. *L'Alhambra.* 2 vol. in-f⁰ London, 1830.

—*The Alhambra court in the crystal Palace erected. and described by O. jones*-In-18, 1854, London.

۲٤٦ - کیزوتر - موسیقی اعراب ، لایپزیك ۱۸٤۲

246—KIESEWETTER. *Die Musikder Araber.* Leipzig, 1842, in-4°

۲٤۷ - لابورد و لینان - سفر در عربستان غربی ، پاریس ۱۸۳۰

247—LABORODE ET LINANT. *Voyage dans l'Arbie, Pétrée.* Paris, 1830, in-f°

۲٤۸ - لانگلوا - سکه شناسی اعراب پیش از اسلام، ۱۸٥۹

248—LANGLOIS. *Numismatiques des Arabes avant l'Islamisme.* In-4° 1859:

۲٤۹ - لن پریه - عتیقه شناسی شرقی ، بناهای عرب ، ج اول پاریس ۱۸۸۳

249—LONGPÉRIER. *Archéologie orientale. monuments arabes.* T. 1er, in-8° Paris. 1883.

۲٥۰ - مقریزی - کتاب سکه‌های اسلامی ، ترجمهٔ س . دو ساسی ، پاریس ۱۷۹۷

250—MAKRIZY. *Traité des monnaies musulmanes,* trad. S. de Sacy. Paris, 1797, in-8°

۲٥۱ - مارمول دو کار ژاوال - وصف عمومی افریقا ، ترجمهٔ پ . دابلانکور ، ۳ ج پاریس ۱٦٦۷

251—MARMOL DE CARJAVAL. *Description générale de l'Afrique,* trad. de P. d'Ablancourt. 3 vol. in-4°. Paris, 1667.

۲٥۲ - آثار معماری اسپانیا - این کتاب چاپ بسر پرستی دولت اسپانیا درتحت طبع است ، ۷ نسخه با متن مفصلی انتشار یافته

252—MONUMENTOS ARQUITEQTONICOS DE ESANA. Ce magnifique ouvrage se publie sous les auspices du gouvernement espagnol, 7 vol. in-f°. de planches accompagnées d'un texte détaillé ont paru.

۲٥۳ - مورفی - عتیقات عربی اسپانیا ، لندن ۱۸۱٥

253—MURPHY. *The arabian antiquities of Spain* London 1815, in-f°.

۲٥٤ - پریس داوسن - صنایع عرب بنابر ابنیهٔ قاهره ، پاریس ۳ ج (۱۸۷۸ خاتمه یافته)

254—PRISSE D'AVESNES. *L'Art arabe d'après les monuments de Caire* Paris, 3 vol. in-f°. (Terminé en 1878.)

۲٥٥ - راوازایه - معماری وحجاری و کتیبه‌ها و مناظر الجزایر (جزو کشفیات الجزایر از ۱۸٤۰ تا ۱۸٤۲ است که بفرمان دولت چاپ شده)

255—RAVOISIER. *Architecture, sculpture inscription et vues de l'Algérie.* In-f°. (Fait partie de l'exploration de l'Algérie de 1840, à 1842, publié par ordrd du gouvernement.)

۲٥٦ - رنو - آثار محفوظه درموزه دوك دوبلاکاس ، پاریس ۱۸۲۸ ، ۲ج

256—REINAUD. *Monuments du cabinet du duc de Blacas.* Paris, 1828 2 vol. in-8°.

۲٥۷ - روبلس - مالاگای اسلامی ، پاریس ۱۸۸۰.

257—ROBLES. *Malaga musulmana.* Paris, 1880, in-8°, illustré.

۲٥۸ - سالواتردانیل - موسیقی عرب ، پاریس ۱۸٦۳.

258—SALVATOR DANIEL. *La Musique arabe.* In-8°. Paris, 1863.

۲٥۹ - سولسی - سکه شناسی پادشاه نبطی مغرب عربستان ۱۸۷٤

259—SAULCY. *Numismatiques des rois nabathéens de Petra.* 1874, in-8°.

۲۶۰ ـ شلومبرگر - دفینهٔ صنعا . مطالعات درباب سکه‌های حمیری ، پاریس ۱۸۸۰

260—SCHLUMBERGER. *Le Trésor de Sana. Etude sur les monnaies hymyaritiques.* Paris, 1880, in-4º.

۲۶۱ ـ تکسیه ـ ارمنستان و ایران و بین‌النهرین ، پاریس ۳ج ، ۱۸۴۲ ـ ۵۲

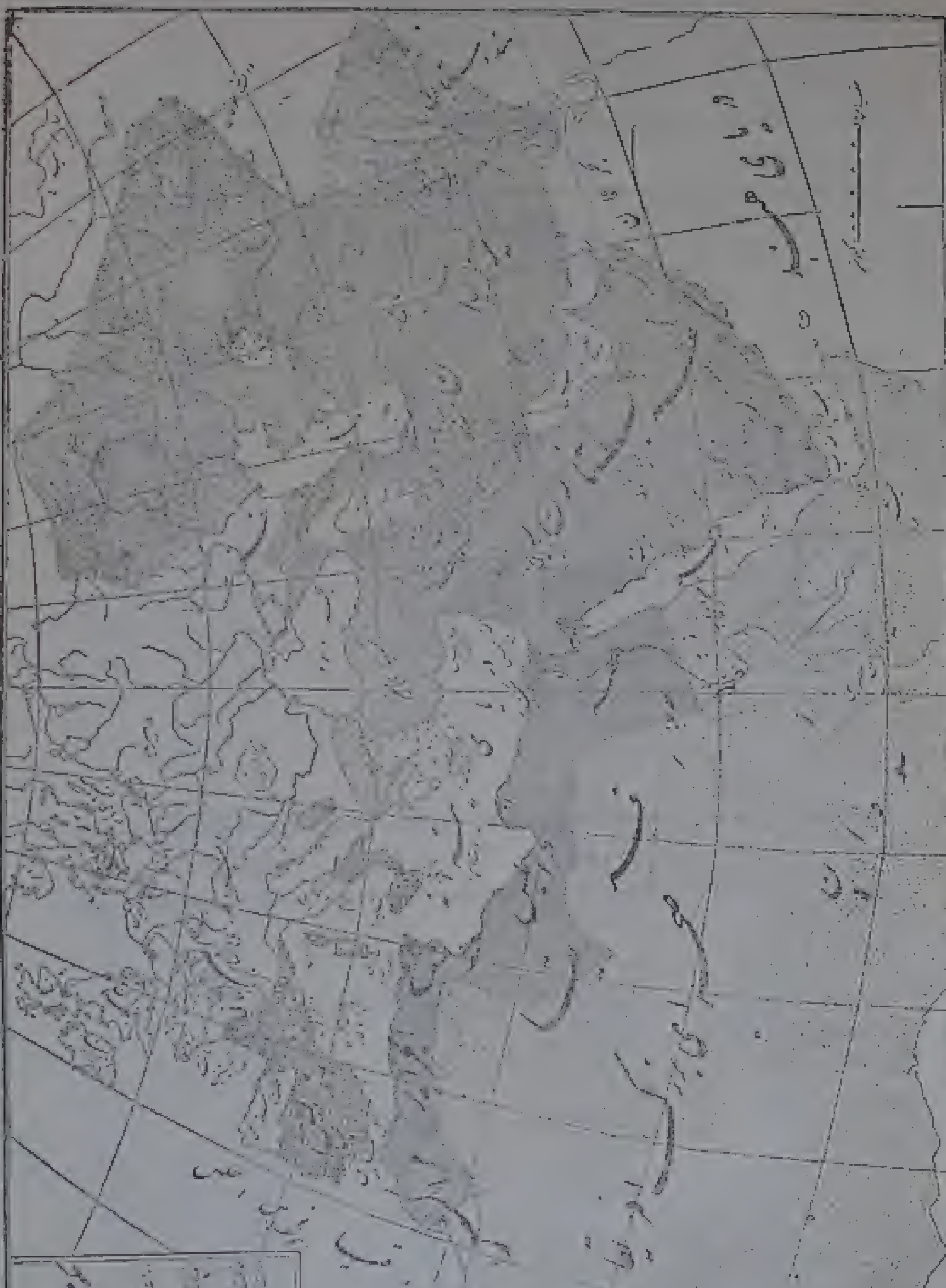
261—TEXIER. *L'Arménie, la Perse et la Mésopotamie.* Paris 3 vol. in-fº, 1842-52.

۲۶۳ ـ اوجفالوی ـ صنعت مسگری قدیم درکشمیر ، پاریس ۱۸۶۴

262—UJFALVY. *L'Art des cuivres anciens au Cachemire.* In-8º, illustré, Paris, 1864. in-4º.

۲۶۳ ـ وگه - معبد اورشلیم ، پاریس ۱۸۶۴

263—VOGUÉ. *Le Temple de Jérusalem* Paris, 1864, in-4º.



غلطنامه

ازمقدمهٔ مترجم :

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	ب	٦	پیشگوئی	پیش بینی
۲	«	۷	رفبای	رقبای
۳	«	۸	و	رو
٤	«	۲۰	پیشگوئیها	پیش بینی‌ها
٥	ج	۲	چه س	چه کس
٦	«	۱۹	جیان	جریان
۷	«	۲۰	خواستار بم	خواستاریم
۸	یا	۱٦	پروی	پیروی
۹	یب	سطر۳ حاشیه	مقاتی	مقدماتی
۱۰	یج	سطر۳ حاشیه	ایشان	ایشان دانسته
۱۱	یح	۱۳	مسلمین	مسلمین (اعراب)
۱۲	یط	۳	زائیدهٔ اسلام	زائیدهٔ عرب
۱۳	ك	٥	عبدالفادر	عبدالقادر

☆ ☆ ☆

ازکتاب :

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	٥	۱٥	سخت	سرسخت
۲	۸	۳	عرب	غرب
۳	۲۰	سطردوم حاشیه	(٦)	(٥)
٤	۲۹	۱۱	متناسب	متناسب‌الاعضاء
٥	۳۰	۱۳	دویدن	تاختن
٦	۳۷	۱٤	سلطان	امیر
۷	٥۷	۲۲	همچه	چنین
۸	۷۲	۱۱	روحانی‌را	روحانی
۹	۸۲	۱٤	کند	کرد
۱۰	۸۸	۱۱	نیم	نیمه
۱۱	۹۳	٦	متریوس	دمتریوس
۱۲	۹۳	شمارهٔ گراور	۷	۱۷
۱۳	۹۷	۱۸	آرامی	آرامش
۱٤	۱۲۹	۹	ویدا	رودا

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۴۳	۱۵	بنزدیك‌تر	نزدیکتر
۱۶	۱۵۵	۲	با کمال	یا کمال
۱۷	۱۵۸	۲۰	مالکیث	مالکیت
۱۸	۲۲۵	۳	روزرهای	روزهای
۱۹	۲۷۴	۱۱	طولان	طولون
۲۰	۲۷۶	۹	دردست	درست
۲۱	۲۷۶	۲۳	درختی	درخت
۲۲	۲۸۳	۴	میشوند	میشود
۲۳	۲۸۵	۱۲	ملکه	مکه
۲۴	۲۹۳	۹	خواهند	خواهد
۲۵	۲۹۴	۳	عمارات	عمارت
۲۶	۲۹۵	۱۰ و ۱۱	هرهر کدام	هر کدام
۲۷	۲۹۷	۷	حاجی بجای	بجای
۲۸	۲۹۹	۲۲	قعلهٔ	قلعهٔ
۲۹	۳۰۱	۱۱	آن	قرآن
۳۰	۳۰۴	۱۰	مو بور	بوری‌رنگ
۳۱	۳۰۶	۲۱	تشجیع	تشجیع نموده
۳۲	۳۱۱	۷	نمیرخید	نمیرسید
۳۳	۳۱۱	۷	شایدشاید	شاید
۳۴	۳۱۴	۱۴	تقرین	تفریق
۳۵	۳۱۵	۱	ثانوی	ثانوی
۳۶	۳۳۵	زیرعکس	ننشه	نقشهٔ
۳۷	۳۹۸	زیرعکس	علاف	غلاف
۳۸	۵۲۱	۱۳	نو	مِنو
۳۹	۵۲۸	۴	بجرم	بحرم
۴۰	۵۲۹	۱	بسکونت	بسکونت‌زنان
۴۱	۵۳۸	۲	الالله	الاالله
۴۲	۵۴۱	۱	حج	حج
۴۳	۵۴۱	۱	تشبیبد	تشیید
۴۴	۵۵۹	۱	آمدن‌شان	آمدنشان
۴۵	۵۵۹	۵	اختراعاتی	اختراعاتی

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٦	٥٦٦	١٦	لغظ	لفظ
٤٧	٥٦٦	١٦	قانلی	قاتلی
٤٨	٥٧٤	٥	شعار	اشعار
٤٩	٥٧٦	٤	اتاقات	اتفاقات
٥٠	٥٧٨	٥	رحالات	وحالات
٥١	٥٧٨	٦	سناد	اسناد
٥٢	٥٨٠	٣	بکقطعه	یکقطعه
٥٣	٥٩١	١	یاضی	ریاضی
٥٤	٦٠٠	٥	تحیقیات	تحقیقات
٥٥	٦٠٨	١١	یکنقر	یکنفر
٥٦	٦١٧	٢	مبسوزانید	میسوزانید
٥٧	٦١٧	١٤	بل‌از	قبل‌از
٥٨	٦٤١	٢١	ەید	دید
٥٩	٦٥٢	١٢	ذوقهار	ذوقها را
٦٠	٦٥٥	١٦	کراور	گراور
٦١	٦٥٦	١	منویسد	مینویسد
٦٢	٦٥٧	١٢	هنور	هنوز
٦٣	٦٦٠	١٢	نمیتوابند	نمیتوانند
٦٤	٦٦٦	٢١	بزددی	بزردی
٦٥	٦٨٠	٢	ابنبهٔ	ابنیهٔ
٦٦	٦٨١	١٤	قطارسای	قطارسازی
٦٧	٦٨٧	٥	مزبد	مزید
٦٨	٦٩٦	٢	بوراقص	باقصور
٦٩	٧٢٠	١٩	عبوو	عبور
٧٠	٧٨٤	١٥	مدنده	مانده است